



نبردهای صحنه عملیات غرب

(استان‌های: ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی)

نویسنده: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

شایبک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۰۵-۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۰۸۰۳۹
عنوان و نام پدیدآور	:	نبردهای صحنه عملیات غرب/ سید یعقوب حسینی؛ [تهیه کننده هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی].
مشخصات نشر	:	تهران: ایران سبز، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۶۱۶ ص: مصور (بخشی رنگی).
موضوع	:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- نبردها
موضوع	:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
رده بندی دیویی	:	۹۵۵/۰۸۴۳
رده بندی کنگره	:	DSR ۱۶۰۶/ح۵ن۲۴ ۱۳۹۴
سرشناسه	:	حسینی، سید یعقوب، ۱۳۱۱ - ۱۳۸۸.
شناسه افزوده	:	ایران. ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا

نبردهای صحنه عملیات غرب

نویسنده: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

نوبت / سال چاپ: اول / ۱۳۹۵

شماره شایبک: ۱ - ۰۵ - ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز - تهران

مرکز پخش: تلفن ۲۲۴۸۸۷۵۶ - ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۱۹۵۷۵-۵۵۴

قیمت: تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام
وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط
جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام نشدنی را برای
آیندگان به ودیعه بگذارند.

امام خمینی (ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم
توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی
تاریخ ما را تغذیه کند.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای

همکاران

مقابله و تصحیح، ویرایش، آماده‌سازی، نشر

سر تپ ۲ ستاد نجات علی صادقی گویا

بازبینی

سر تپ ۲ حمید شکیبا

حروف‌نگاری اولیه

رضا عسکری پور

حروف‌نگاری اولیه

پیمان غفاری

صفحه‌آرایی

سید میثم ساجدی

طرح جلد

حامد خدمتی

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آن‌ها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب حضرت امام خامنه‌ای و بنیان‌گذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهد علی صیادشیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۷۳ تا سال ۷۸ بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیزت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. هیئت معارف جنگ از سال ۷۸ تا سال ۹۴ تعداد ۱۳۰ عنوان کتاب مستند درباره وقایع ۸ سال دفاع مقدس منتشر نموده است.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری زمینی، هوایی، دریایی و فراهی ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آمده و تا زمان نگارش این کتاب بیش از ۲۰ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش داده است. از سال ۱۳۹۴، آموزش معارف جنگ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء (ص) نیز به اجرا درآمد.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۸ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیزت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را در ساعات فوق برنامه طی نموده که تا زمان چاپ این کتاب بیش از ۲۰۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند. از سال ۱۳۹۰ افسران دوره عالی رسته‌ای، در هر دوره به مدت ۸ ساعت و تا سال ۹۴ تعداد ۲۳۲۵ نفر آموزش معارف جنگ را طی نموده‌اند. از بهمن سال ۱۳۹۳ تا کنون نیز، تعداد ۵۰ هزار نفر سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت ۸ ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهد علی صیادشیرازی»

سخن ناشر

کتابی که ملاحظه می‌فرمایید از سلسله کتاب‌هایی است که جناب سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی در سالهای دفاع مقدس به رشته تحریر در آورد. پس از پایان جنگ تحمیلی تعدادی از این کتابها با عنوان «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» توسط سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، انتشار یافت و در زمره کتاب‌های معتبر دفاع مقدس محسوب و تا کنون مورد استفاده بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران این عرصه قرار گرفته است.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» با استفاده از بایگانی موجود، کتاب حاضر را توسط سرتیپ ۲ صادقی‌گویا، مجدداً بررسی و با حذف اضافات و انجام تصحیحات لازم در مرحله انتشار قرار داد. امید است برای روشن شدن حقایق بخشی از تاریخ نظامی این کشور، اقدامی مفید و ماندگار انجام شده باشد.

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۸، متأسفانه اطلاع یافتیم که نویسنده محترم در تاریخ ۸۸/۱۰/۱۴ وفات یافته‌اند.

ایشان دوران پر افتخار و زندگی سالم و آبرومندانه را در کسوت نظامی و سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در ابتدای جنگ تحمیلی طی نمودند. پس از بازنشستگی نیز، تاریخ نظامی دفاع مقدس را در چند جلد تدوین و خدمت بزرگی در عرصه علمی نظامی کشور از خود به یادگار گذارده‌اند. آرزو داریم خداوند متعال، ایشان را با مجاهدان فی سبیل الله محشور و به بازماندگان آن مرحوم نیز سلامتی و سعادت دنیوی و اخروی نصیب فرماید.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

فهرست

۱۱	معرفی نویسنده
۱۳	سخن ویراستار
۱۹	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
۳۱	فصل اول - پیشروی نیروهای متجاوز عراق و متوقف کردن آنها
۳۲	بخش یکم: وضعیت عمومی منطقه نبرد در آغاز جنگ
۳۲	۱- وضعیت زمین منطقه عملیات
۳۷	۲- استعداد و گسترش نیروهای دشمن در آغاز جنگ در منطقه عملیاتی غرب
۴۱	۳- استعداد و گسترش نیروهای خودی (ایران) در صحنه عملیات غرب
۵۲	بخش دوم: پیشروی نیروهای متجاوز عراق در سرزمین ایران
۵۲	۱- نبرد در منطقه مرزی استان ایلام
۸۲	۲- نبرد در منطقه مرزی استان کرمانشاه
۹۵	۳- آغاز جنگ و پیشروی نیروهای متجاوز
۱۱۳	۴- اولین حمله متقابله نیروهای ایران
۲۱۲	۵- اثرات جنگ تحمیلی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی
۲۵۶	بخش سوم: متوقف کردن پیشروی نیروهای متجاوز و پدافند در غرب
۲۶۳	آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب، یادداشتهایی از خاطرات رزمندگان
۲۶۳	۱- سرهنگ زرهی ستاد عبدالعلی فیروزی
۲۶۴	۲- سرهنگ زرهی علی اصغر خوارزمی

۲۶۵	۳- برادر مالکیان
۲۶۸	۴- سروان مازیار
۲۶۹	۵- ستوانیکم امیر رستمی
۲۷۱	۶- خواهر مریم و خواهران ملکشاهی
۲۷۱	۷- سرگرد افشین
۲۷۳	۸- ستوانیار بحری
۲۷۵	۹- یکی از اهالی قصرشیرین
۲۷۹	فصل دوم- آفند متقابله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات غرب
۲۸۰	بخش یکم: عملیات آفندی در سال ۱۳۵۹
۲۸۰	مقدمه
۲۸۳	۱- عملیات آفندی عاشورا در ۲۸ آبان ۵۹
۲۹۰	۲- عملیات کلینه سید صادق در سرپل ذهاب، ۲۸ آذر ۵۹
۲۹۷	۳- عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی ماه ۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب
۳۲۶	۴- عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۵۹
۳۷۰	یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک
۳۷۰	۱- سرگرد زرهی علی اصغر خوارزمی
۳۷۲	۲- سرهنگ زرهی ستاد عبدالعلی فیروزی
۳۷۵	۳- سر تیپ ۲ پیاده ستاد محمود کرونندی
۳۸۱	۴- سرهنگ ستاد پرویز خلف‌بیگی
۳۸۴	۵- سرگرد پیاده صالح زهی
۳۸۵	۶- ستوان سوم علی اکبر میری
۳۸۸	۷- ستوانیار دوم علی خواجه‌زاده
۳۸۹	۸- استوار یکم بخشعلی امیریان

- ۳۹۱ ۵- عملیات آفندی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی در شمال سرپل ذهاب، ۱۵ اسفند ۵۹
- ۳۹۶ ۶- عملیات آفندی چغالوند در گیلانغرب در ۲۶ اسفند ۵۹
- ۴۰۵ بخش دوم: عملیات آفندی در سال ۱۳۶۰ و سال ۱۳۶۱
- ۴۰۵ عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سرپل ذهاب، مرحله یکم، ۶۰/۲/۲
- ۴۵۴ عملیات آفندی بازی دراز، مرحله دوم، ۶۰/۶/۱۱
- ۴۷۳ یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در عملیات بازی دراز
- ۴۷۳ ۱- سرهنگ بدری
- ۴۷۸ ۲- برادر وزوایی
- ۴۸۴ ۳- سروان خلیان اشتراپه
- ۴۸۶ عملیات آفندی قوچ سلطان (خیبر) و محمد رسول الله (ص) در منطقه مریوان
- ۴۹۰ عملیات آفندی قوچ سلطان (خیبر)
- ۴۹۵ عملیات آفندی محمد رسول الله (ص)
- ۴۹۹ یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات قوچ سلطان و محمد رسول الله (ص)
- ۴۹۹ ۱- سرهنگ نخعی
- ۵۰۲ ۲- برادر جعفری
- ۵۰۲ ۳- سروان پیاده ناصر صفایی
- ۵۰۵ ۴- سرهنگ ابراهیمی
- ۵۰۶ ۵- سرهنگ جوادیان
- ۵۰۷ ۶- سربازان وظیفه...
- ۵۰۹ ۷- برادر احمد متوسلیان
- ۵۱۰ عملیات آفندی شیاکوه در منطقه گیلانغرب، ۳۰ آذر ۶۰
- ۵۳۴ عملیات آفندی مسلم ابن عقیل در منطقه سومار، مهر ۶۱

۵۷۵	یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در عملیات مسلم ابن‌عقیل
۵۷۵	۱- سرهنگ توپخانه ستاد اصغر جمالی
۵۷۷	۲- سرهنگ پیاده ستاد کریم عبادت
۵۷۸	۳- برادر عباس مردان‌خانی
۵۸۰	۴- سرهنگ ۲ پیاده کیوان لاجوردی
۵۸۱	۵- ستوان یکم اردشیر پازوکی
۵۸۳	۶- برادر شکرالله بهزادی
۵۸۵	۷- گروه‌بان حفظ‌الله براری
۵۸۸	۸- ستوان سوم مهدی صانعی
۵۸۹	۹- گروه‌بان دوم رمضان کبیر

۵۹۱

نمایه

۶۰۴

نقشه

معرفی نویسنده



سرهنک زرهی ستاد سید یعقوب حسینی در سال ۱۳۱۱ در خانواده‌ای مذهبی در ابهر به دنیا آمد. تحصیلات خود را در ابهر و سپس در تهران ادامه داد و در سال ۱۳۳۱ وارد دانشکدهٔ افسری و سال ۱۳۳۴ با درجهٔ ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد. پس از پایان دورهٔ آموزش رسته زرهی، در لشکر اصفهان مشغول به خدمت شد.

در سال ۱۳۴۶ پس از طی دورهٔ دانشکده فرماندهی و ستاد به لشکر ۹۲ اهواز منتقل شد که آن زمان مصادف با آغاز اختلافات مرزی ایران و عراق و صف‌آرایی نظامی طرفین بود. وی به‌عنوان افسر عملیات و طراح طرح‌های عملیاتی مربوطه در لشکر تا سال ۱۳۵۴ و عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر فعال بود. از سال ۱۳۵۶، فرماندهی تیپ سوم لشکر ۹۲ زرهی را عهده‌دار و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مدیریت آمادگی رزمی معاونت عملیات و اطلاعات ستاد نیروی زمینی خدمت کرد. با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ به‌عنوان جانشین عملیاتی نزاجا به خوزستان اعزام شد. در سال ۱۳۶۰ با درخواست شخصی، بازنشسته شد.

پس از بازنشستگی در دانشکدهٔ فرماندهی و ستاد نیروی زمینی و سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، مشغول تهیه و تنظیم تاریخ جنگ شد. با حمایت فرمانده وقت نزاجا - سرهنک صیاد شیرازی تعداد قابل توجهی کتاب، دربارهٔ عملیات‌های ۸ سال جنگ تدوین کرد که تا کنون تعدادی از آن‌ها در مرحله انتشار قرار گرفته و بقیه نیز در مراکز دانشگاهی و پژوهشی آجا مورد استفاده می‌باشد.

در دی ماه سال ۱۳۸۸ وفات و به دیار ابدی پیوستند. روحشان شاد.

عناوین کتاب‌های منتشر شده توسط هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

به قلم: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

(از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳)

۱۳۸۶	جبهه جنوب در شهریور ۵۹
۱۳۸۷	تاریخ نظامی جنگ تحمیلی جلد ۱ (زمینه‌های بروز جنگ)
۱۳۸۷	تاریخ نظامی جنگ تحمیلی جلد ۲ (برخوردهای مرزی قبل از آغاز جنگ تحمیلی)
۱۳۹۰	عملیات والفجر مقدماتی
۱۳۹۰	نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان سال ۱۳۶۴
۱۳۹۱	لشکر ۹۲ زرهی در سال اول جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	سیل مصنوعی برای پدافند در خوزستان
۱۳۹۲	تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان
۱۳۹۳	عملیات رمضان
۱۳۹۳	عملیات الله اکبر
۱۳۹۳	عملیات نصر
۱۳۹۳	عملیات شیاقوه
۱۳۹۵	نبردهای منطقه اهواز و سوسنگرد در آغاز جنگ تحمیلی
تحت اقدام	نبردهای منطقه خرمشهر و آبادان در سال اول جنگ تحمیلی

به علاوه، ده‌ها عناوین دیگر که در مراکز اسناد معتبر آجا موجود و بهره‌برداری می‌گردد.

سخن ویراستار

در مرکز اسناد هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» کپی نسخه‌ای از این کتاب را در کنار سایر کتاب‌هایی که به قلم نویسنده محترم آن، مرحوم جناب سرهنگ سیدیعقوب حسینی در زمان خود تهیه شده است، مشاهده، مطالعه و بررسی نمودم.

با مطالعه و بررسی مطالب این کتاب و دیگر کتاب‌ها به قلم ایشان متوجه شدم که چه کار بزرگ و بی‌نظیری توسط نویسنده، در زمان جنگ انجام گرفته است. شاید اگر چنین همت عالی از سوی نویسنده و حمایت از طرف فرمانده وقت نزاجا، دافوس و رئیس عقیدتی سیاسی آجا که از سال ۶۱ به بعد به اجرا درآمد، وجود نداشت، امروز با نیرویی چندبرابر آن زمان، هرگز به چنین مدارک و نگارش نمی‌توانستیم دست یابیم. بدین ترتیب تاریخ نظامی این کشور از چگونگی رویدادها، درگیری‌ها، محدودیت‌ها، اقدامات‌ها، عملیات‌ها محروم می‌ماند. همین کمبودها سبب دور شدن از بیان واقعیت‌ها و تحریف‌ها ... می‌گردید. همچنان که بسیاری از حوادث جنگ تحمیلی، به سبب آن که از جزئیات و اطلاعات کمی و کیفی آن، مدارکی باقی نمانده و یا به موقع در اختیار پژوهشگران قرار داده نشده است، امکان تدوین و تحلیل دقیق آن وجود ندارد.

یادم می‌آید در سال ۱۳۶۲ که مشغول طی دوره دافوس بودم، در یکی از روزها که فرمانده وقت نزاجا - جناب سرهنگ صیاد شیرازی - جهت سخنرانی برای دانشجویان و اساتید به سالن اجتماعات دانشکده تشریف آورده بودند، در مسیر خروج ایشان از سالن، جناب سرهنگ حسینی که در آن زمان بازنشسته و با لباس شخصی بودند و در آن جمع به غیر از فرمانده وقت دافوس - جناب سرهنگ فاضل - که هم‌دوره ایشان نیز بودند و از همه مسن‌تر بودند، تعدادی از کتاب‌های مجلد شده را درباره دفاع مقدس در روی میزی به صورت تاپی شده، به حضور فرمانده نیروی زمینی ارائه و توضیح دادند. از آن صحبت‌ها، این طور یاد می‌آید که این دیدار و اقدامات، سابقه قبلی داشته و قبلاً فرمانده نیرو دستوراتی درباره پشتیبانی از اقدام ایشان و در اختیار گذاردن مدارک و نیروی انسانی مورد نیاز صادر نموده بودند. در آن جلسه، در پی گزارش جناب سرهنگ حسینی، دستورات تکمیلی دیگری به فرمانده دافوس و همراهان ابلاغ نمودند.

سال‌ها از زمان این خاطره گذشت، تا آن که ۲۲ سال بعد، در سال ۱۳۸۴ به‌واسطه مسئولیت مدیریتی که در مجموعه هیئت معارف جنگ داشتم، با ملاحظه نسخه‌های

کتاب‌های تایپ شده موجود به قلم ایشان در مرکز اسناد و نیز به سبب آن که مأموریت تهیه، تنظیم و انتشارات کتاب‌های موردنظر هیئت معارف جنگ را داشتیم، درصدد برآمدیم که با ایشان تماس و راجع به انتشار این کتاب‌ها، نظرشان را جویا شوم. بالاخره بعد از مدتی جستجو، موفق به تماس تلفنی شده و درخواست نمودم که به هیئت معارف جنگ تشریف بیاورند و حضوری مذاکره نمائیم. محبت نمودند و از کرج به تهران در روز تعیین شده - ۸۴/۴/۲۱ - تشریف آوردند. خلاصه نظرشان این بود که «من هر چه در توانم بود، در زمان خود به نگارش درآوردم و در اختیار دافوس و عقیدتی سیاسی اجا قرار دادم، اکنون دیگر توان ادامه و اقدامات تکمیلی در مورد این موضوعات ندارم. شما آن چه که به صلاح و مفید برای تاریخ نظامی این کشور می‌دانید انجام دهید»

یک جلسه دیگر نیز برای مصاحبه - ۸۴/۵/۱۸ - همراه یکی از همکاران افتخاری به منزل جناب سرهنگ حسینی رفتیم. ای کاش این مصاحبه‌ها ادامه می‌یافت، که متأسفانه از طرف آن همکار محترم، چنین امکانی حاصل نشد.

بعد از آن جلسه، هیئت معارف جنگ توانست سه عنوان کتاب «تاریخ نظامی جنگ تحمیلی ج ۱ و ۲ و جبهه جنوب در شهریور ۵۹» به قلم ایشان منتشر و تعدادی به منزل نویسنده محترم ارسال نماید. احتمالاً آن‌ها را ملاحظه کردند. تا آن که در سال ۱۳۸۸ خبر ناگوار فوت ایشان دریافت شد ...

ریاست محترم هیئت معارف جنگ ... امیر سرتیپ آراسته، همیشه اصرار دارند تا فرصت‌ها از دست نرفته و پیشکسوتان دفاع مقدس در حیات هستند، کلیه مطالب و مدارک جمع‌آوری شده، تنظیم، تدوین و انتشار یابند، تا نسل کنونی و آیندگان بتوانند از مجموعه افتخارات دفاعی کشور خود بهره‌برداری نمایند.

بر اساس این تدبیر، تاکنون - سال ۹۴ - بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب‌های مستند درباره دفاع مقدس توسط این هیئت انتشار یافته و در فهرست منابع بسیاری از کتاب‌های مستند درباره جنگ تحمیلی قرار گرفته‌اند. مسلماً اگر حمایت و تشویق ریاست هیئت نبود، چنین دستاوردی حاصل نمی‌شد. بر خود لازم می‌دانم به این جهت سپاسگزاری خود را از ایشان اعلام نمایم.

همان‌طور که خوانندگان محترم ملاحظه می‌فرمایند، مدارک، مکاتبات، خاطرات و اظهارنظرهایی که در کتاب‌های این نویسنده محترم آمده است، بیانگر چگونگی بخش مهمی از فعالیت‌ها، اقدامات ستادی، اجرایی یگان‌های نظامی میدان رزم، در آن زمان است که از بایگانی‌های غیرقابل دسترس دیگران خارج گشته و به ملت ایران برای ماندگاری در تاریخ و بهره‌برداری‌های متنوع ارائه شده است. مسلماً اگر آن روز این کار انجام نمی‌شد، امروز دیگر به هیچ وجه، چنین مدارکی یافت نمی‌شد.

در مرحله آماده‌سازی هر کدام از این کتاب‌ها، مشاهده می‌شد که در نسخه موجود، در مرکز اسناد هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» یک یا چند صفحه از آن وجود ندارد. به ناچار به مرکز اسناد سازمان عقیدتی سیاسی ارتش و یا معاونت پژوهش و تولید علم دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش (دافوس آجا) مراجعه و از روی نسخه موجود در آن قسمت‌ها، صفحات مورد نظر را یافته و مورد استفاده قرار دادم. بر خود لازم میدانم از همکاران محترم این دو مجموعه علمی، نظامی، و فرهنگی پُرازش که اینجانب را یاری فرمودند، سپاسگزاری نمایم.

انتظار نیست که این نوع کتاب‌ها که صرفاً بیان رسمی و نظامی دارند، مورد استفاده و علاقه عموم قرار گیرند. بلکه این کتاب‌ها با هدف‌های پژوهشی، تاریخی نظامی برای پژوهشگران، علاقمندان، کارشناسان، افسران، مدیران مراکز و دانشگاه‌های نظامی تدوین و انتشار می‌یابند. این نوع کتاب‌ها تعریف و کاربرد خاص خود را دارند و نگارش آن‌ها نیز فقط از صاحبان دانش و تخصص نظامی که استعداد قلم‌نگاری هم داشته باشند برمی‌آید.

انصافاً، نویسنده این کتاب که از بزرگان این فن بودند، به خوبی از عهده این تعریف‌ها و هدف‌های خاص موردنظر برآمده‌اند.

نکته قابل توجه دیگر، آن است که کلیه پیام‌ها و اسناد آورده شده در این کتاب جای توضیح، تفسیر، بحث و اظهارنظر کارشناسی دارد. برای دریافت نکات آموزشی، تاریخی، نظامی و بالاخره درس‌هایی که از این حوادث و تجارب برای حال و آینده می‌توان کسب نمود، جای چنین مباحثی خالی است.

در این مرحله از تدوین و تنظیم و نشر کتاب، تصمیم گرفته شد، وقت و توان خود را

بیشتر صرف انتشار آثار باقی‌مانده با شکل موجود نمائیم تا درحدی که خداوند توفیق زندگی دنیوی به ما می‌دهد، این خدمت را انجام و این آثار و اسناد تاریخی نظامی کشور را از قفسه‌های بایگانی خارج و با انتشار آن‌ها به شکل مناسب، در انظار و دسترس عموم قرار دهیم.

اقدامات تکمیلی و بهره‌برداری کارشناسانه از این کتاب‌ها، اگر ما هم فرصت نیابیم، مسلماً دیگران با در اختیار داشتن این کتاب‌ها انجام خواهند داد. آن قسمت از خواسته‌های ما نیز به این ترتیب به خواست خداوند برآورده خواهد شد.

ضمناً باید توجه داشت که با توجه به اهمیت و حیاتی بودن موضوع مورد نگرارش، نویسنده محترم آن‌چه که به نظرش مثبت و یا منفی رسیده، بیان نموده است. با همین نگرش، اسناد منفی نیز ارائه گردیده است. اما متأسفانه مشکلی که افراد بشر دارند، آن است که ذهن آنان قادر به اندازه‌گیری دقیق از دیده‌ها و شنیده‌ها که به‌طور نمونه ارائه می‌شوند نمی‌باشد. ممکن است با دیدن، شنیدن و خواندن یک نمونه از موضوعی، آن نمونه را خارج از اندازه واقعی در کل موضوع تعریف و نتیجه‌گیری مثبت یا منفی نمایند، درحالی که هیچ وقت این نوع قضاوت و نتیجه‌گیری درست نیست. قضاوتی می‌تواند درست باشد که دقیقاً تمام جزئیات و ابعاد کمی و کیفی و شرایط زمان، مکان و اوضاع و احوال اجتماعی آن مشخص باشد. درباره این بحث، هرکس مثال‌های زیادی در ذهن خود دارد. مثلاً چقدر شنیدید که همه ... این‌طورند، یا همه ... چنین‌اند و یا گوینده با محور قرار دادن یک نمونه، آن را به کل موضوع تطبیق می‌دهد. با توجه به چنین آسیبی که مطالب یا اسناد منفی در خوانندگان ایجاد می‌کنند، معمولاً در کتاب‌ها از ارائه آن‌ها خودداری می‌کنند.

رسانه‌ها هم در دنیای امروز، وقتی نظر خاصی را می‌خواهند به مخاطبان خود به غلط یا درست باور دهند، با استفاده از همین ضعف اندازه‌گیری ذهنی افراد بشر، با ارائه چند نمونه محدود مثبت یا منفی، نتیجه‌گیری مثبت یا منفی به مخاطبان القاء می‌کنند.

این توضیحات به جهت آن بود که خوانندگان محترم با مطالعه اسناد و مطالب مثبت یا منفی این کتاب، از نتیجه‌گیری غلط اجتناب نمایند و یا با برداشت ناقص از متن کتاب به بیراهه کشانده نشوند.

ما نیز همان‌طور که نویسنده محترم ارائه داده، امانتداری نموده و در کتاب آوردیم.

هرچند که ممکن است بعضی از مباحث ارائه شده نیاز به نقد کارشناسان و اهل فن دیگری هم باشد. این برداشت نیز طبیعی و منطقی است. نویسنده محترم نیز خود به این نکته توجه و در پایان مقدمه کتاب‌های خود به آن اشاره نموده‌اند.

نکته آموزنده دیگری که مسلماً خوانندگان محترم توجه خواهند نمود، آن است که در آن شرایط و زمان سخت، چگونه یگان‌ها و رده‌های مختلف فرماندهی، با بالادست و زیردست خود، صادقانه و مؤدبانه، مکاتبه و به دور از رعایت ملاحظات خوشایندی و یا بدآیندی رده‌ها، به بیان واقعیت‌های موجود و مدیریت بحران پرداخته‌اند.

امید است که در جهت ادامه راه شهدا و شرح بخشی از حماسه تاریخی ملت بزرگ ایران در دفاع مقدس موفق بوده باشیم. ثواب این کار را نیز برای نویسنده محترم اهدا می‌نمائیم.

با سلام و احترام

سر تیپ ۲ ستاد نجات‌علی صادقی‌گویا

پیشگفتار

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ

بگو! در روی زمین بگردید و ببینید پایان کار پیشینیان چگونه بوده است.

(سوره روم آیه ۴۲)

پیشگفتار (مدارک تاریخی جنگ تحمیلی)

یادآوری مهم:

از بررسی کنندگان، خوانندگان و استفاده کنندگان این مدارک درخواست می‌شود قبل از بررسی به نکات زیر توجه فرمایند:

۱. دستورالعمل تهیه مدارک:

این مدارک در اجرای امریه ۶۰/۰۲/۱/۸۵ - ۶۱/۴/۳۰ معاونت آموزشی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران گردآوری، تنظیم و تدوین شده است.

۲. هدف‌های اصلی: هدف‌های اصلی تهیه این مدارک طبق دستورالعمل یادشده بالا به

شرح زیر بوده است:

الف) تجزیه و تحلیل هریک از نبردهای عمده و بررسی علل پیروزی یا شکست آنها.

ب) ایجاد زمینه مطلوب برای تهیه مسائل آموزشی مراکز فرهنگی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

ج) بهره‌برداری آموزشی از تجربیات به دست آمده از جنگ تحمیلی.

۳. اسناد اصلی بهره‌برداری شده برای تهیه این مدارک:

الف) برآوردهای ستادی، طرح‌ها و دستورهای عملیاتی تهیه شده در ستاد مشترک، نیروی زمینی و لشکرها و تیپ‌های اجرا کننده عملیات که در پرونده‌های عملیاتی و اطلاعاتی نیروی زمینی ورده‌های پایین‌تر ثبت شده بود.

ب) پیام‌ها، دستورات و گزارش‌های مبادله شده بین قرارگاه‌ها، شامل ستاد مشترک، نیروی زمینی، لشکرها و تیپ‌های اجرا کننده عملیات که در پرونده‌های عملیاتی و اطلاعاتی این قرارگاه‌ها ثبت شده بود.

ج) خاطرات شخصی معدودی از فرماندهان و افسران ستاد که شخصاً در طرح‌ریزی و هدایت عملیات شرکت یا حضور داشتند.

د) مدارک مورد نظر تا رده قرارگاه، لشکرها و تیپ‌های مستقل بوده است و پیام‌ها و دستوراتی که بین قرارگاه تیپ‌ها، گردان‌ها و رده‌های پایین‌تر مبادله شده در بیشتر این مدارک منظور نشده است.

۴. درخواست اسناد از سازمان‌های خارج از نزااج:

از سازمان‌های خارج از رده نیروی زمینی درخواست شد برای تکمیل این مدارک، اسناد و مدارک عملیاتی مربوط به نبردهای جنگ تحمیلی را در اختیار نیروی زمینی قرار دهند، ولی تا تکمیل این مجموعه مدارک خواسته شده را ارسال نکردند. این سازمان‌ها عبارتند از:

الف) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران که نقش فعال و سهمی بسیار در عملیات داشتند.

ب) ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که در طرح‌ریزی و هدایت جنبه‌های سیاسی و اقتصادی جنگ تحمیلی نقش اصلی را داشته است.

ج) ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران که قسمت عمده یگان‌های آن دوش به دوش برادران سرباز خود در یگان‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در نبردها شرکت داشتند.

د) نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در پشتیبانی نزدیک هوایی و ترابری یگان‌های نیروی زمینی عامل مهمی بود.

ه) نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در منطقه آبادان و خرمشهر قسمتی از تلاش‌های پدافندی و آفندی در این منطقه را عهده‌دار بود.

توجه: به تهیه‌کنندگان تاریخ کامل جنگ تحمیلی توصیه می‌شود ضمن بررسی این مجموعه، همکاری سازمان‌های یادشده بالا را نیز درخواست کنند و مدارک عملیاتی آن سازمان‌ها را دریافت و در جریان حوادث جنگ تحمیلی منظور کنند.

۵. روش گردآوری مدارک مورد نیاز:

الف) عین پرونده‌های عملیاتی و دستورات و طرح‌های عملیاتی قرارگاه‌های شرکت‌کننده در عملیات درخواست و دریافت شد و تمام برگ‌های این اسناد و مدارک مورد بررسی قرار گرفت.

ب) از کلیه طرح‌ها و دستورات عملیاتی و برآوردهای ستادی و دستورات جزء به جزء نسخه‌برداری شد و عیناً در کتاب مربوطه آورده شد.

ج) پرونده‌های ستادی معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی، قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب و لشکرهای ۱۶، ۲۱، ۷۷، ۸۱، ۹۲ و تیپ‌های ۵۵ هوابرد و ۸۴ پیاده که در اختیار گروه بررسی قرار گرفت، همگی مطالعه شد و پیام‌ها و دستوراتی که بین قرارگاه‌های شرکت‌کننده در عملیات (تا رده تیپ داخل) مبادله شده بود و تأثیر قابل ملاحظه‌ای در هدایت نبردها داشت، عیناً نسخه‌برداری شد و در کتاب‌ها آورده شد. ذکر این نکته لازم است که فقط پیام‌هایی نسخه‌برداری شد که از نظر افسر بررسی‌کننده حایز اهمیت تشخیص داده شد و ممکن است پیام‌هایی وجود داشته باشند که از نظر افسران دیگر مهم بوده‌اند، ولی در کتاب منظور نشده‌اند.

د) طی امریه‌ای از طریق ستاد نیروی زمینی، از کلیه افسران، درجه‌داران، سربازان و غیرنظامیان شرکت‌کننده در جنگ تحمیلی درخواست شد خاطرات خود را بنویسند و برای گروه بررسی ارسال کنند تا به نام خود آنان ثبت شود، ولی پاسخ مثبتی به این خواسته گروه بررسی داده نشد.

۶. نکته قابل توجه خوانندگان:

نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد، مطالب مربوط به استنباط و نظریات و مشاهدات و خاطرات شخصی افسر بررسی‌کننده از جریان حوادث با توجه به مدارک گردآوری شده و ارتباط دادن حوادث با یکدیگر است. از این‌رو به‌صورت یک نتیجه قطعی و کامل نباید تلقی شود. بلکه ممکن است بررسی‌کنندگان بعدی مدارک دیگری از هر عملیات به دست آورند یا شخصاً در عملیاتی حضور داشته‌اند و شاهد عینی جریان حوادث نبردها بوده‌اند که در ارتباط حوادث، نتیجه‌گیری دیگری از هر عملیات بکنند و نظریات کامل‌تری ارائه کنند. مسلماً مدارک گردآوری شده در این کتاب، ثبت و ضبط همه جریانات نیست و چه بسا اسناد و مدارک

عملیاتی در پرونده‌های عملیاتی تیپ‌ها، گردان‌ها، گروهان‌ها و سایر سازمان‌ها وجود داشته باشند که می‌تواند جریان وقایع را روشن‌تر ارائه کند. این‌گونه مدارک در هنگام تدوین این کتاب در اختیار افسر بررسی‌کننده نبود. امید است در آینده بررسی‌کنندگان و محققان دیگر تاریخ جنگ تحمیلی برای تکمیل این مدرک گردآوری شده اقدام کنند، تا تاریخ نظامی و در صورت امکان تاریخ سیاسی این جنگ تحمیلی که قسمتی از تاریخ میهن اسلامی ما برای نسل‌های آینده ملت ایران عزیز خواهد بود، هر چه کامل‌تر تهیه و تدوین شود.

که هستی را نمی‌بینم بقایی

غرض نقشی است کز ما باز ماند

افسر تهیه‌کننده:

سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

مقدمه

به منظور پیش آگاهی از چگونگی مقدمات شروع جنگ در صحنه عملیات غرب، به مروری کوتاه بر مطالب بیان شده، در کتاب‌های قبلی می‌پردازیم.

منطقه مرزی مورد اختلاف ایران و عراق از لحاظ نظامی اساساً به دو منطقه مستقل شامل منطقه مرزی جنوب غربی ایران به نام صحنه عملیات خوزستان و منطقه غرب ایران که شامل مناطق مرزی استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی به نام صحنه عملیات غرب می‌گردید تقسیم شد.

نظر به این که خط مرز بین ایران و عراق در منطقه خوزستان و قسمت جنوبی استان ایلام براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مشخص شده و میله‌گذاری گردیده بود، لذا در این منطقه حکومت عراق ادعای ارضی علیه ایران نداشت. فقط یک ادعای مغبونیت در شرایط ارونرود را داشت، که به همان علت نبرد را به صحنه عملیات خوزستان کشاند. ولی وضعیت تعیین خط مرز در مناطق مرزی غرب در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به مرحله قطعی و نهایی نرسیده بود. به ویژه در دو منطقه مرزی که میمک در شمال مهران و زینل کش در جنوب غربی قصرشیرین بود. تعیین حدود مرزی به علت خودداری نمایندگان حکومت عراق در کمیسیون تعیین حدود، از امضای موافقت نامه نهایی بلاتکلیف باقی مانده بود.

هنگامی که اختلافات سیاسی حکومت بعثی عراق با جمهوری اسلامی ایران رو به شدت نهاد. و به مرحله برخوردهای نظامی نزدیک شد، حکومت بعثی عراق تنها دلیل اساسی خود را برای آغاز جنگ، باز پس گرفتن همان مناطق مورد اختلاف در منطقه زینل کش و میمک (به اصطلاح حکام عراق زین القوس و سیف‌سعد) عنوان کرد و ادعا نمود، که در قرارداد الجزایر، ایران به کلیه خواسته‌های خود در شط‌العرب (اروند رود) دست یافته، ولی دولت عراق به خواسته‌های خود در مرز زمینی نرسیده است. لذا صدام حسین، حاکم جاه طلب عراق بعد از رسیدن دامنه اختلافات سیاسی به نقطه اوج، اعلام کرد، این مناطق را به زور و قدرت نظامی از ایران خواهد گرفت. و همین موضوع را انگیزه عملی تجاوز به قلمرو ایران اعلام نمود. اما لازم است این نکته را درباره این بهانه‌جویی عراق یادآور شویم که اگر

بر فرض عراق چنین ادعایی داشت، چرا قبل از متوسل شدن به نیروی نظامی، آن را به مراجع بین‌المللی ارجاع نکرد. اگر حاکم جاه‌طلب عراق قصد بهانه‌جویی برای آغاز جنگ نداشت، می‌توانست طبق موازین بین‌المللی مسئله قرارداد الجزایر و چگونگی خواسته‌های خود را نسبت به عدم اجرای هر قسمتی از آن، از طرف ایران، به مراجع بین‌المللی ارجاع کند. اما حکومت عراق این کار را نکرد زیرا خود می‌دانست که دلیل موجهی برای آن ندارد و به جای آن مسئله فی مابین ایران و عراق، مسئله ۳ جزیره تنگه هرمز را که ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ بودند، در مراجع بین‌المللی عنوان کرد. عراق در ۱۸ فروردین ماه ۱۳۵۹ طی نامه‌ای از دبیر کل سازمان ملل خواست، ایران را وادار به واگذاری آن سه جزیره به اعراب نماید. در حالیکه از نظر حقوق بین‌الملل دولت عراق هیچ‌گونه سهمی و حقی در آن ۳ جزیره نداشت. و اگر هم ادعایی بر آن ۳ جزیره وجود داشت، مربوط به امارات متحده عربی به ویژه شیخ‌نشین شارجه و رأس‌الخیمه بود. و آن‌ها هم وکالتی در این باره به عراق و هیچ کشور عربی نداده بودند تا از طرفشان اقامه دعوی کند.

به هر حال حاکم فاشیست عراق، خود بهتر از هر کس دیگر می‌دانست که ادعاهای او کاملاً بی‌اساس است زیرا خود او به‌عنوان نماینده رسمی دولت عراق، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را امضاء کرده بود. لذا تنها بهانه را عدم احقاق حق عراق در منطقه مرزی زمینی عنوان کرد. و به‌نظر خودش برای گرفتن آن قسمت از اراضی مورد ادعای خود متوسل به قدرت نظامی شد. بنابراین گرچه در چهار خواسته اصلی عراق، برای تحمیل جنگ به ایران اصولاً مسئله اختلاف ارضی مطرح نگردیده بود آن چهار خواسته عبارت بودند از:

(۱) برگرداندن وضعیت کشتی‌رانی در اروندرود به حالت قبل از انعقاد قرارداد الجزایر

(۲) واگذاری ۳ جزیره تنگه هرمز به اعراب

(۳) به رسمیت شناختن هویت عربی خوزستان

(۴) عدم دخالت ایران در امور داخلی عراق.

با این وجود بهانه لشکرکشی عراق به ایران تصرف همان زمین‌های مورد اختلاف قرار گرفت. این زمین‌ها حدود ۳۲۰ کیلومتر مربع وسعت داشت که قسمتی در منطقه زینل‌کش واقع در جنوب‌غربی قصرشیرین و قسمت دیگر در میمک واقع در شمال مهران بود.

تجاوزات مقدماتی عراق از اوایل سال ۱۳۵۹ از این مناطق آغاز گردید. ابتدا نیروهای مرزی و به تدریج نیروهای منظم ارتش عراق در منطقه مرزی مهران و قصرشیرین اقدامات خصمانه علیه مرزداران ایرانی را شروع کردند. و به مرور عملیات تجاوزکارانه خود را توسعه دادند. به نحوی که در ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ نیروهای عراقی به منطقه مرزی قصرشیرین و نفت شهر حمله کردند. این حملات گاهی با واحدهای رزمی و غالباً با اجرای آتش توپخانه و سایر سلاح سنگین ادامه یافت و به مرور تشدید شد.

بالآخره در ۱۱ خرداد ۱۳۵۹ نیروهای متجاوز عراقی پاسگاههای مرزی غرب مهران را مورد حمله رسمی قرار دادند. لذا نبرد جدی بین نیروهای ایرانی و عراقی در این منطقه در گرفت. در ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ توپخانه عراق شهر قصرشیرین را گلوله باران کرد. و در ۱۵ خرداد نیروهای منظم ارتش عراق در نزدیکی خط مرز متمرکز شدند. و نیروی هوایی عراق نیز وارد عمل گردید. طبعاً در این شرایط بحرانی دولت و ارتش ایران نمی توانست آرام بنشینند و نظاره گر تجاوزات مکرر نیروهای مسلح عراق باشد. لذا از طرف نیروهای ایرانی نیز عکس العمل مناسب با اقدامات نظامی عراق نشان داده شد.

در تیر ماه ۱۳۵۹ ارتش عراق تجاوزات رسمی را در منطقه زینل کش آغاز کرد و منطقه خان لیلی را مورد تهدید جدی قرار داد. به نحوی که ارتش ایران مجبور شد. تمام عناصر لشکر ۸۱ زرهی را جهت مقابله با تجاوزات مرزی به مناطق نزدیک مرز اعزام کند. از اوایل مرداد ماه ۱۳۵۹ تجاوزات مرزی نیروهای عراقی در منطقه زینل کش شدت یافت. و در تمام منطقه مرزی قصرشیرین و نفت شهر گسترش پیدا کرد و واحدهای زرهی و مکانیزه عراق در مقابل منطقه زینل کش و خان لیلی صف آرایبی کردند. برآورد گردید که حمله ارتش عراق از همین منطقه آغاز خواهد شد.

در ۱۱ مرداد ۱۳۵۹ نیروهای عراقی حمله نسبتاً گسترده ای در منطقه زینل کش اجراء کردند و تلفات نسبتاً سنگینی به نیروهای ایرانی وارد نمودند. ولی این حمله نیروهای عراقی به وسیله مرزداران ایرانی دفع گردید.

در اوایل شهریور آرامش نسبی در مناطق مرزی برقرار شد. ولی در هفتم شهریور بار دیگر توپخانه عراق شهر قصرشیرین را گلوله باران کرد. که منجر به مجروح شدن ۳۰ نفر از

اهالی آن شهر گردید. و برای خاموش کردن توپخانه عراق اجباراً نیروی هوایی ایران وارد عمل شد. گلوله باران شهر قصرشیرین در دهم شهریور ماه تکرار شد و ۴۵ نفر از اهالی قصرشیرین شهید و مجروح شدند. در اطراف پاسگاه قلعه سفید نبردهای جدی بین مرزداران ایرانی و نیروهای متجاوز عراقی در گرفت. وضعیت نظامی منطقه قصرشیرین به شدت بحرانی شد. به نحوی که نیروی هوایی هر دو طرف ایران و عراق وارد عمل شدند. دامنه نبرد به منطقه مرزی نفت‌شهر کشیده شد. در ۱۳ شهریورماه در این نقطه نیز برخوردهای جدیدی بین نیروهای ایرانی و عراقی به وجود آمد. نیروی هوایی هر دو طرف کاملاً فعال شد. و در تمام منطقه مرزی استان ایلام و کرمانشاه درگیری‌های پراکنده جریان یافت. در ۱۵ شهریور ماه این درگیری‌های مرزی از حالت معمولی بین پاسگاه‌ها خارج شد و نبردهای جدی، موضعی بین نیروهای ایران و عراقی در گرفت و هواپیماهای هر دو طرف متخاصم از پاسگاه‌های خود پشتیبانی کردند.

بالأخره در ۱۶ شهریور ماه تجاوز آشکار و رسمی نیروهای منظم ارتش عراق به قلمرو ایران به مرحله اجراء درآمد. و نیروهای متجاوز عراقی منطقه زینل‌کش را مورد حمله قرار دادند. و چند پاسگاه مرزی ایران را منهدم کردند. و قسمتی از قلمرو کشور ما را اشغال نمودند. و اولین پیروزی نظامی را از آن خود ساختند.

در منطقه میمک نیز نیروهای عراقی تجاوزات رسمی را آغاز کردند. و پاسگاه رضاآباد ایران را اشغال نمودند. نیروهای ایرانی برای عقب‌راندن نیروهای متجاوز عراق از منطقه زینل‌کش و شمال غربی مهران عکس‌العمل شدید نشان دادند. لذا نبردهای جدی در این مناطق در گرفت که در روزهای ۱۷ و ۱۸ شهریور ماه ادامه یافت.

در این موقع شهر قصرشیرین از طرف نیروهای عراقی به شدت گلوله باران شد. و تأسیسات آب برق شهر خسارات فراوانی دید. و ارتش عراق موفق شد مواضع خود را در منطقه اشغالی زینل‌کش مستحکم کند. و در شمال غربی مهران نیز پاسگاه مرزی نی‌خزر در ۱۹ شهریور ماه به وسیله نیروهای متجاوز عراق اشغال شد و درگیری بین نیروهای ایرانی و عراقی از حالت تبادل آتش کاملاً خارج گردید. نیروهای متجاوز عراقی به تمام

پاسگاه‌های مرزی ما در استان ایلام و کرمانشاه حمله کردند. و تعدادی از آن‌ها را منهدم یا اشغال نمودند.

دولت عراق در ۱۹ شهریور ماه طی یک بیانیه رسمی اعلام کرد که از خاک ایران منطقه‌ای به عرض ۲۵ کیلومتر و عمق ۵ کیلومتر را در منطقه زینل‌کش اشغال کرده است و بدین طریق به‌طور ضمنی آغاز جنگ از طرف نیروهای عراقی را رسماً اعلام و به آن اعتراف نمود.

بعد از اشغال قسمتی از سرزمین مقدس ما در منطقه زینل‌کش و میمک به وسیله نیروهای متجاوز عراق، در ۲۱ شهریور ماه به ارتش ایران دستور داده شد. یگان‌های عمده را طبق طرح‌های پدافندی به مناطق مرزی اعزام کند. لذا از ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۹ صف‌آرایی رسمی نیروهای مسلح ایران و عراق در مقابل یکدیگر انجام گرفت.

نیروهای ایرانی در ۲۲ شهریور تلاش کردند نیروهای متجاوز عراقی را از پاسگاه‌های ایرانی هلاله، نی‌خزر و انجیره عقب برانند، و تا حدودی موفق شدند. این عکس‌العمل نیروهای ایرانی حالت مقدماتی جنگ را به نقطه اوج کشاند.

بالآخره نبردهای مرزی به منطقه نفت‌شهر و سومار کشیده شد. و چند پاسگاه دیگر ایران به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمد. و دو منطقه اصلی مورد ادعای عراق یعنی منطقه زینل‌کش و میمک در کنترل کامل نیروهای عراقی قرار گرفت.

این موفقیت اولیه نیروهای عراقی سبب تطمیع حاکم جاه‌طلب عراق گردید. و صدام حسین که طعم اولین پیروزی ارتش عراق را با لذتی بیش از حد آن چشیده بود. چنین برآورد کرد. که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه توانایی مقاومت در مقابل ارتش عراق را ندارند. و همان‌گونه که اظهار کرده بود به زعم خودش بهترین فرصت تاریخی را به‌دست آورده بود. تا ظرف چند روز نیروهای ایرانی را تارومار کند و قسمتی از سرزمین ایران را اشغال نماید. و به عنوان سردار قادسیه «دوم» برتری عراق را به جهان عرب نشان دهد. و سروری تمام ملل عرب را حق مسلم خود بداند و به همین علت در ۲۶ شهریورماه تصمیم نهایی خود را برای تهاجم همه جانبه به قلمرو ایران گرفت و در یک سخنرانی رسمی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق را که خود امضاء کننده اصلی آن بود پاره کرد. و آن را ملغی شده اعلام نمود. و بدین طریق رسماً به ایران اعلان جنگ داد. و بالأخره

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم عمومی ارتش متجاوز عراق به سرزمین مقدس ما در تمام مناطق مرزی بین دو کشور آغاز شد. که احتمالاً وضعیتی متفاوت از دهانه فاو در اروندرود تا دارکلان در نقطه تلاقی مرز سه کشور ایران و ترکیه و عراق جریان پیدا کرد.

از آغاز جنگ، صحنه عملیات جنگ تحمیلی به دو منطقه کاملاً مستقل تقسیم گردید که منطقه جنوب غربی شامل مناطق مرزی استان خوزستان و جنوب استان ایلام به نام منطقه عملیات جنوب و منطقه غربی و شمال غربی شامل مناطق مرزی شمال استان ایلام، استان کرمانشاه، استان کردستان و استان آذربایجان غربی به نام منطقه عملیات شمال غرب نام گذاری شد.

حوادث دو سال اول جنگ در منطقه عملیات جنوب در کتابهای دیگر بیان گردیده است. در این کتاب، حوادث جنگ که در منطقه عملیات غرب رخداد. بیان می گردد. نظر به این که منطقه عملیات غرب از جنوب مهران تا شمال پیرانشهر در جبهه‌ای به عرض بیش از ۸۰۰ کیلومتر امتداد داشت. و به علت عرض زیاد جبهه مناطق نبرد معمولاً به صورت مستقل یا نیمه مستقل اداره می شد. لذا برای تسهیل بررسی حوادث جنگ در این منطقه عملیات ۸۰۰ کیلومتر با توجه به نقاط هسته مرکزی برخوردها که هدفهای استراتژیکی بودند این منطقه عملیات به چند منطقه نبرد جزء تقسیم گردیده و حوادث هر منطقه نبرد در مبحثی نیمه مستقل بیان شده است.

مناطق نبردی که در این جلد از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی حوادث آن مورد بررسی قرار می گیرد به ترتیب از جنوب به شمال عبارتند از: منطقه ایلام، منطقه کرمانشاه، منطقه کردستان، منطقه آذربایجان غربی و قبل از آغاز بررسی حوادث جنگ یادآوری این نکته نیز ضروری است. که حداقل در دو سال اول جنگ منطقه اصلی نبردها عمدتاً محدود به منطقه مرزی ایلام و کرمانشاه بود. و نقطه مرکزی برخوردها در حوالی شهرهای مهران، صالح آباد، نفت شهر و سومار و قصرشیرین قرار داشت. ولی به تدریج که مدت زمان جنگ طولانی شد دامنه نبردها به سمت مناطق شمالی گسترش یافته و به حوالی مریوان در کردستان و پیرانشهر در آذربایجان غربی کشیده شد. اما توجه به این نکته نیز کاملاً ضروری است. گرچه در اوایل جنگ در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی برخوردهای عمده‌ای

بین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با نیروهای منظم ارتش متجاوز عراق به وجود نیامد. ولی به علت درگیری با نیروهای مخالف حکومت که در مناطق کردنشین ایران و عراق جریان داشت و از زمان‌های قبل از آغاز جنگ آغاز شده بود، لذا عملاً جنگ به نوعی دیگر در این مناطق وجود داشت و نیروهای مسلح هر دو طرف متخاصم عملاً در حال جنگیدن بودند. گرچه برای هر دو طرف متخاصم ظاهر این جنگ‌ها جنبه عملیات آرام سازی داخلی داشت ولی الزاماً با مسائل جنگ بین دو کشور ارتباط پیدا می‌کرد. زیرا حداقل حلقه‌های ارتباط این دو نوع جنگ این بود، که قسمتی از نیروهای هر دو طرف درگیر عملیات آرام سازی داخلی بودند. ضمن اینکه هر دو طرف متخاصم تلاش می‌کرد از درگیری داخلی طرف دیگر برای تسهیل وصول به هدف‌های عمومی جنگ به نفع خود بهره‌برداری کند. بنابراین درگیری‌های داخلی هر دو کشور به نوعی با جنگ تحمیلی مربوط می‌شد. به همین علت ما در این جلد از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی، چگونگی درگیری‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در عملیات آرام‌سازی داخلی را نیز در حدود اطلاعات در دسترس بیان می‌کنیم، تا هم مشکلات نیروهای مسلح ما در اداره جنگ تحمیلی مشخص‌تر گردد، و هم چگونگی اهمیت وحدت ملی در یک جنگ عمومی با یک کشور خارجی روشن‌تر شود. بدین منظور به شرح نبردهای منطقه مرزی کردستان و آذربایجان غربی نیز می‌پردازیم، که اصولاً بر اساس حوادث درگیری‌های داخلی خواهد بود. و به نقش تحریکات اعمال حکومت توسعه طلب عراق در تشدید عملیات نیروهای ضدانقلاب داخلی خواهد شد.

نکته دیگری که لازم است مورد توجه خوانندگان و بررسی کنندگان این سری کتاب تاریخ جنگ تحمیلی قرار گیرد این است که در این کتاب‌ها فقط حوادث نظامی جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گرفته است. مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مکتبی جنگ برای تدوین کتاب‌های ویژه آن مسایل منظور شده است که امید است محققین و نویسندگان و مورخین صاحب نظر درباره جنبه‌های غیرنظامی جنگ اسناد و مدارک لازم را به دست آورده و کتاب‌های ویژه‌ای به منظور شرح جریان عوامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مکتبی جنگ تحمیلی تهیه و تدوین نمایند. در خاتمه این گفتار قسمتی از نظریات رسمی مقامات عراقی را درباره چگونگی آغاز جنگ بیان می‌کنیم.

«در نهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۸ شهریور ۱۳۵۹) نیروهای عراقی به طرف مرز حرکت کردند و نیروهای ایرانی را از منطقه زین القوس (زینل کش) عقب راندند و پیرو آن، دولت عراق رسماً از ایران خواست مناطقی را که طبق قرارداد الجزایر به عراق تعلق گرفته است تخلیه نماید. ولی دولت ایران به آن یادداشت پاسخی نداد. و در مقابل تلاش‌های نظامی خود را تشدید کرد.»

در ادامه این مطالب مقامات عراقی اظهار داشته‌اند که نبرد از منطقه مرزی دیاله عراق (مقابل کرمانشاه و ایلام ایران) آغاز شد و در دهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۹ شهریور ۱۳۵۹) نیروهای عراقی منطقه سیف‌سعد (میمک) را آزاد کردند و دامنه این عملیات به اروندرود کشیده شد.

در ۱۶ سپتامبر (۲۵ شهریور) نیروهای عراقی ۱۲۵ مایل مربع از اراضی ایران را که طبق قرارداد الجزایر به عراق تعلق می‌گرفت. تصرف کردند و از آن به بعد نبرد جدی آغاز شد.

نویسنده عراقی کتاب یاد شده در بالا درباره لغو قرارداد الجزایر به وسیله صدام حسین چنین نظر داده است که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹) یک جلسه اضطراری شورای فرماندهی انقلاب عراق تشکیل شد. پس از آن که نمایندگان در صندلی‌های خود قرار گرفتند، صدام حسین رئیس جمهور عراق در صندلی مخصوص خود نشست و آغاز سخن کرد و ضمن تشریح چگونگی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اظهار داشت: طبق این قرارداد دولت ایران به خواسته‌های خود در شط‌العرب دست یافته ولی مناطقی را که در مرز زمینی به عراق تعلق گرفته تحویل نداده است، بدین جهت من (منظور صدام حسین) در این جا قرارداد ششم مارس ۱۹۷۵ الجزایر را از طرف عراق ملغی شده اعلام می‌کنم. بنابراین وضعیت آبراه شط‌العرب بایستی به وضعیت قبل از زمان انعقاد قرار داد الجزایر برگردد و به دست عراق و با هویت عربی اداره شود و تمام حقوق مربوط به آن متعلق به عراق باشد.

بعد از سخنرانی صدام حسین و اعلام لغو قرارداد الجزایر، همان شب طارق حماد عبدالله رئیس مجلس نمایندگان عراق در تلویزیون بغداد ظاهر شد و تصویب لغو قرارداد الجزایر را به وسیله نمایندگان عراق رسماً اعلام کرد.»

فصل اول

پیشروی نیروهای متجاوز عراق و متوقف کردن آنها

بخش یکم: وضعیت عمومی منطقه نبرد در آغاز جنگ

بخش دوم: پیشروی نیروهای متجاوز عراق در سرزمین ایران

بخش سوم: متوقف کردن پیشروی نیروهای متجاوز و پدافند در غرب

بخش یکم

وضعیت عمومی منطقه نبرد در آغاز جنگ

۱- وضعیت زمین منطقه عملیات

به طور کلی منطقه مرزی ایران و عراق در مرز زمینی از شلمچه در جنوب غربی خوزستان تا دالامیر در نقطه تلافی مرز سه کشور ایران ترکیه و عراق ۳ حالت طبیعی کاملاً متمایز دارد. در قسمت جنوبی که منطقه مرزی استان خوزستان ایران است، وضعیت طبیعی زمین به صورت دشت جلگه‌ای است که در سرزمین عراق کاملاً صاف و هموار بود. ولی در قلمرو ایران به استثنای منطقه مرزی جنوب غربی اهواز زمین دارای تپه ماهورهای رملی است که از شمال سوسنگرد و بستان به تدریج این تپه ماهورها مرتفع‌تر و فشرده‌تر می‌گردند و در جنوب غربی دهلران و موسیان ارتفاعات مرزی حمزین را تشکیل می‌دهند و با عمق حدود ۱۰ کیلومتر از سمت شمال به ارتفاعات صعب‌العبور کبیر کوه متصل می‌گردند.

منطقه میانی که از حوالی شمال دشت مهران ایران شروع می‌شود، و تا حوالی باووسی ایران امتداد می‌یابد وضعیت طبیعی زمین در سرزمین ایران و عراق تغییراتی پیدا می‌کند. به نحوی که در سرزمین ایران کلاً ارتفاعات بسیار سخت در تمام منطقه به استثنای دشت بسیار محدود مهران و دشت ذهاب گسترش می‌یابد و در سرزمین عراق قسمت جلگه‌ای بین‌النهرین تا شمال شهر مندلی عراق ادامه پیدا می‌کند. ولی از آن به بعد دامنه ارتفاعات واقع در سرزمین ایران در داخل عراق و به سمت غرب گسترش می‌یابد، به نحوی که از حوالی منطقه نفت‌خانه عراق به سمت شمال منطقه مرزی در خاک عراق نیز تپه ماهورهایی را دربر می‌گیرد و به ترتیب رو به سمت شمال ارتفاع این تپه ماهورها افزایش می‌یابد. از حوالی باووسی ایران به سمت شمال ارتفاعات مرزی در سرزمین ایران و عراق شکل مشابهی پیدا می‌کند.

بالأخره در قسمت شمالی منطقه مرزی که کردستان و آذربایجان غربی ایران را شامل می‌شود، حالت طبیعی زمین در قلمرو هر دو کشور ایران و عراق وضعیت کوهستانی صعب‌العبور پیدا می‌کند.

با توجه به خلاصه وضعیت طبیعی زمین که بیان شد. شکل زمین در صحنه عملیات غرب که مورد بررسی این قسمت از گفتار ما است، دارای دو قسمت کاملاً متمایز در جنوب و شمال این صحنه عملیات می‌باشد. در قسمت جنوبی که حوالی منطقه مرزی استان‌های ایلام و کرمانشاهان ایران می‌گردید، زمین منطقه در سرزمین ایران کلاً کوهستانی صعب‌العبور است ولی در سرزمین عراق در قسمت جنوبی به صورت دشتی است کاملاً صاف و در قسمت شمالی تپه ماهورهایی در نزدیک مرز گسترش دارد که به تدریج از جنوب به شمال متراکم و همچنین ارتفاع این تپه ماهورها افزوده می‌شود که در مقابل باوایی ایران به ارتفاعات زاگرس متصل می‌گردد. قسمت شمالی منطقه که استان‌های کردستان و آذربایجان غربی ایران تشکیل می‌دهد، زمین در خاک هر دو کشور کلاً کوهستانی و صعب‌العبور است.

کوهستانی بودن منطقه در سرزمین ایران سبب شده است که در این منطقه مورد بحث مناطق مسکونی و منابع اقتصادی و حتی زمین‌های قابل کشاورزی بسیار محدود باشد و طبعاً این‌گونه محدودیت‌های طبیعی سبب کاهش اهمیت استراتژیکی این منطقه می‌گردد. به‌نحوی که در یک جنگ عمومی چنان‌چه نیروهای مهاجم به ایران بخواهند به هدف‌های مهم استراتژیکی دست یابند مجبورند بیش از صد کیلومتر از معابر کوهستانی صعب‌العبور بگذرند تا به هدف‌های استراتژیکی حائز اهمیت در غرب ایران که شهرهای کرمانشاه و سنندج و ارومیه و تبریز می‌باشند برسند، وگرنه در این قسمت از منطقه مرزی ایران با عراق در سرزمین ایران فقط چند شهر شامل مهران و صالح‌آباد و قصرشیرین و سرپل‌ذهاب و مریوان و سردشت و پیرانشهر وجود دارند که در لشکرکشی عمومی از غرب به شرق هیچ یک از آن‌ها هدف مهم نظامی نمی‌باشند و فقط می‌توانند هدف‌های سیاسی و روانی را تشکیل دهند. زیرا اصولاً از جنبه‌های سیاسی و روانی و حقوق بین‌المللی حتی یک تپه و یا یک دهکده نیز حائز اهمیت بین‌المللی می‌باشد. لازم به توضیح است که از نظر بررسی نظامی هدف استراتژیکی به منطقه یا موضع یا شهری گفته می‌شود که تصرف آن

برای نیروی مهاجم امتیازات مهم در سطح بین دو کشور متخاصم ایجاد کند و آن چنان منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی برای نیروی مهاجم دربرداشته باشد که به صورت ضربه بسیار سختی برای کشور مورد تهاجم قرار گیرد. در معادلات سیاسی خاتمه جنگ به صورت یک حربه بسیار محکم و شکننده در دست نیروی مهاجم باشد تا بدان وسیله بتواند خواسته‌های سیاسی خود را بر کشور مورد تهاجم تحمیل نماید. به عنوان مثال می‌توان شهرهای خرمشهر و اهواز و دزفول را در جنگ تحمیلی هدف استراتژیکی قلمداد نمود. زیرا اشغال هر یک از آن‌ها به وسیله نیروهای متجاوز عراق می‌توانست امتیازات فوق‌العاده‌ای در سطح روابط بین دو کشور برای دولت عراق ایجاد نماید.

اما در جنگ‌های محدود و محلی مسئله ارزش هدف‌های استراتژیکی تا حدودی بستگی به موضوع حیثیت و اعتبار ملی و دولت‌های حاکم بر ملت‌ها دارد. زیرا در این نوع جنگ‌ها هدف اصلی نمایش قدرت و برتری است که این نمایش را می‌توان حتی با بمباران یا گلوله‌باران یک پاسگاه مرزی به معرض تماشا و آزمایش گذاشت و امکانات عکس‌العمل طرف مقابل را ارزیابی کرد. جنگ تحمیلی عراق به ایران نیز از همین نوع جنگ بود و هدف اصلی استراتژیکی دولت عراق نمایش قدرت در مقابل دولت ایران و دولت‌های منطقه خلیج فارس و بالأخره در مقابل دولت‌های عرب بود. بنابراین تصرف حتی یک تپه و یا پاسگاه مرزی نیز برای دولت عراق اهمیت ویژه‌ای داشت و طبیعی بود که بعد از این پرده‌های نمایش قدرت چنان‌چه ارتش متجاوز عراق میدان نبرد را خالی از نیروی مقاومت می‌دید تا هدف‌های استراتژیکی واقعی در سرزمین ایران پیشروی می‌کرد و به اشغال هدف‌های تاکتیکی نزدیک مرز اکتفا نمی‌نمود.

به هر حال نقاطی که برای نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات غرب در سرزمین ایران می‌توانستند به عنوان هدف‌های اولیه انتخاب گردند، به ترتیب از جنوب به شمال عبارت بودند از: شهرها و شهرک‌های مهران، صالح‌آباد، سومار، نفت‌شهر، قصرشیرین، سرپل‌دهاب، گیلانغرب، مریوان، سردشت و پیرانشهر، مسلماً حداقل حکام بعث عراق و فرماندهان ارتش آن به این نکته آگاه بودند که توانایی پیشروی ارتش عراق در صحنه عملیات غرب بیش از محدوده این هدف‌ها نمی‌توانست باشد. در عمل نیز همین نتیجه

حاصل شد و حتی ارتش عراق فقط توانست ۴ هدف از ۱۰ هدف یاد شده بالا را اشغال کند که شهرهای مهران، سومار، نفت‌شهر و قصرشیرین بودند. با وجود این که نیروهای متجاوز عراق تا نزدیکی شهرهای سرپل‌ذهاب و گیلانغرب نیز پیشروی کردند، ولی نتوانستند آن‌ها را اشغال کنند لذا مجبور به عقب‌نشینی به ارتفاعات غربی این شهرها شدند.

هدف‌های ده‌گانه یاد شده بالا محورهای پیشروی نیروهای متجاوز عراق را در سرزمین ما مشخص می‌کرد. بنابراین محورهای وصولی که نیروهای عراق در صحنه عملیات غرب انتخاب کردند عبارت بودند از:

(۱) محور بدره، زرباطیه، مهران

(۲) محور بدره، ارتفاعات میمک، صالح‌آباد

(۳) محور مندلی، سومار

(۴) محور نفت‌خانه به نفت‌شهر

(۵) محور عمومی خانقین، خسروی، قصرشیرین که خود به ۳ محور فرعی تقسیم

می‌شد که عبارت بودند از: خانقین، تنگاب قصرشیرین - خانقین، خسروی قصرشیرین - محوری که از شمال قصرشیرین و بابا هادی به ارتفاعات قراویز می‌رسید و جاده قصرشیرین سرپل‌ذهاب را قطع می‌کرد.

این محور عمومی بعد از وصول به قصرشیرین به دو شاخه تقسیم می‌شد که یک شاخه به طرف گیلانغرب و شاخه دیگر به طرف سرپل‌ذهاب ادامه می‌یافت.

(۶) محور باویسی، سرپل‌ذهاب

(۷) محور پنجوین، مریوان

(۸) محور رواندوز، پیرانشهر

مهم‌ترین محور از محورهای هشت‌گانه یاد شده بالا محور خانقین، قصرشیرین، سرپل‌ذهاب بود که به طرف گردنه پاتاق و شهرهای اسلام‌آباد غرب و بالأخره کرمانشاه امتداد می‌یافت. چنانچه ارتش متجاوز عراق موفق می‌شد گردنه پاتاق را تصرف کند، می‌توانست کنترل دشت ذهاب و شهرهای سرپل‌ذهاب و قصرشیرین را در دست بگیرد و به‌عنوان یک حربه مهم استراتژیکی آن را نگهدارد و چنانچه می‌توانست به سمت

اسلام‌آباد و کرمانشاه پیشروی را ادامه دهد، احتمالاً به هدف‌های استراتژیکی سیاسی و اقتصادی و نظامی مهمی نائل می‌شد. به همین دلیل تلاش اصلی نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات غرب در همین محور به کار گرفته شد که در بررسی حوادث جنگ بیان خواهد گردید.

اما نکته‌ای را که باید بدان توجه نمود، این است که تمام این محورهای وصولی از داخل کشور عراق به ایران در خاک ایران از میان ارتفاعات سختی می‌گذرند که عبور از آن‌ها به سادگی امکان‌پذیر نیست و به علت وجود ارتفاعات سرکوب در اطراف آن‌ها نیروهای مهاجم در تمام طول مسیر در معرض تهدید قرار می‌گیرند. به نحوی که نیروی مهاجم نمی‌تواند این تهدیدات را نادیده بگیرد و بیش از حد توانایی خود برای برقراری تأمین این محورها در داخل سرزمین ایران پیشروی نماید و ارتش عراق متوجه این خطر بود. به همین دلیل بعد از موفقیت‌های اولیه در آغاز تهاجم، تلاش نیروهای عراقی در صحنه عملیات غرب به کلی متوقف گردید و در قسمت شمالی منطقه غرب یعنی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی اصولاً از حوالی خط مرز فراتر نرفت.

حال نگاه مختصری به وضعیت نظامی زمین در این قسمت از صحنه عملیات در داخل خاک عراق می‌کنیم. وضعیت این منطقه در داخل خاک عراق به ویژه در استان‌های واسط و دیالی (مقابل ایلام و کرمانشاهان ایران) کاملاً با سرزمین ایران متفاوت است این منطقه علاوه بر وضعیت زمین که برخلاف منطقه کوهستانی ایران حالت جلگه‌ای دارد، از نظر اهمیت استراتژیکی مهم‌ترین قسمت سرزمین عراق را تشکیل می‌دهد. زیرا شهر بغداد که پایتخت کشور عراق است در کمتر از ۱۸۰ کیلومتری خط مرز قرار گرفته و جاده مواصلاتی مهم عراق از پایتخت به سمت شمال و جنوب آن کشور به موازات خط مرز کشیده شده به نحوی که چنان‌چه نیروهای ایرانی حدود ۳۰ کیلومتر در خاک عراق پیشروی کنند می‌توانند این محورهای مواصلاتی را در شمال به سمت کردستان عراق و در جنوب به سمت بصره دومین شهر بزرگ عراق قطع نمایند و حکومت عراق را به کلی فلج سازند. بنابراین آسیب‌پذیری کشور عراق در یک جنگ متعادل با کشور ایران خیلی شدیدتر از ایران است.

شهر کوت مرکز استان واسط عراق که یک گره مواصلاتی حیاتی مرکز عراق با جنوب غربی آن کشور است در حدود ۵۰ کیلومتری منطقه مرزی مهران ایران قرار دارد و در یک شرایط نظامی متعادل بین ایران و عراق، پیشروی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به سمت این گره مواصلاتی چندان دشوار نیست. اما ذکر این نکته ضروری است که ملت و دولت ایران هیچ وقت نظر سوئی حتی به یک وجب از خاک عراق نداشته و نخواهند داشت و امید است چنان شرایط حسن همجواری به وجود آید و ادامه یابد که دو ملت مسلمان ایران و عراق همیشه بتوانند، در صلح و صفا در کنار یکدیگر به حیات سیاسی خود ادامه دهند.

۲- استعداد و گسترش نیروهای دشمن در آغاز جنگ در منطقه عملیاتی غرب

قبل از بررسی این موضوع یادآوری این نکته لازم است که متأسفانه برخلاف اسناد کافی که برای بررسی وضعیت دشمن در صحنه عملیات جنوب در دسترس بود، درباره عملیات غرب اسناد و مدارک مهمی از چگونگی وضعیت نیروهای دشمن در دسترس قرار نگرفت و علت این امر آن بود که اصولاً عملیات آفند متقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات غرب آن چنان سریع و وسیع اجرا نشد تا نیروهای ما به محل گسترش قرارگاه‌های واحدهای بزرگ دشمن مانند قرارگاه تیپ و لشکر برسند و اسناد و مدارکی را از آن قرارگاه‌های عراقی به دست آورند.

بدین لحاظ مطالبی که در این قسمت از بررسی درباره وضعیت نیروهای متجاوز عراق بیان می‌گردد مستند به اطلاعات کلی است که به وسیله عوامل اطلاعاتی ما از نیروهای عراقی کسب شده است و ممکن است از دقت و صحت کافی برخوردار نباشد ولی آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که آرایش و گسترش عمومی نیروهای متجاوز عراق در آغاز جنگ با اختلافات جزئی احتمالی در همین شرایطی بوده است که بیان می‌گردد.

نیروهای مسلح عراق قبل از آغاز جنگ، نیروی زمینی ارتش عراق شامل ۳ قرارگاه سپاه، ۱۲ لشکر و تعدادی تیپ مستقل احتیاط و گارد مرزی و گارد جمهوری بود.

گسترش عمومی ارتش عراق در مقابل مرز غربی ایران چنین بود که سپاه‌های ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب از شمال به جنوب صف‌آرایی کرده بودند. بدین ترتیب سپاه ۱ در منطقه کردستان عراق، سپاه ۲ در استان دیالی و واسط (مقابل کرمانشاه و ایلام ایران) و سپاه ۳ در استان میسان و بصره (مقابل خوزستان ایران) مستقر شده بودند. به‌علت کوهستانی بودن منطقه کردستان ایران و عراق ۵ لشکر پیاده و یک لشکر زرهی عراق در آن منطقه مستقر شده بودند، که شامل لشکرهای ۲ و ۴ و ۷ و ۸ و ۱۱ پیاده و ۱۲ زرهی بودند. این لشکرها از شمالی‌ترین منطقه مرزی ایران و عراق در نزدیکی مرز ترکیه تا جنوب خانقین و حوالی نفت‌خانه عراق گسترش یافته بودند.

سپاه ۲ عراق که لشکرهای ۳ و ۶ و ۱۰ زرهی را در زیر امر خود داشت در یک موقعیت مرکزی در تکریت و بعقوبه و بغداد مستقر بود که با دسترسی به محورهای مواصلاتی مناسب می‌توانست به مناطق شمالی یا جنوبی تغییر مکان یابد و بالأخره سپاه ۳ عراق شامل لشکرهای یک و ۵ مکانیزه و ۹ زرهی در منطقه جنوبی عراق و در شهرهای ناصریه، دیوانیه، سماوه و بصره مستقر بود.

بر مبنای اسناد در دسترس در آغاز جنگ تحمیلی لشکرهای ۲ و ۴ و ۷ و ۸ پیاده و ۶ و ۱۲ زرهی ارتش عراق در صحنه عملیات غرب (استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی ایران) وارد نبرد شدند و بقیه لشکرهای عراقی شامل ۳ لشکر زرهی ۲ لشکر مکانیزه و یک لشکر پیاده در منطقه عملیاتی جنوب (خوزستان ایران) تهاجم خود را آغاز کردند. البته در ترکیبات سازمان رزمی لشکرها تغییرات جزئی داده شد. مثلاً حدود یک تیپ مکانیزه از عناصر لشکر ۱۰ زرهی عراق در منطقه مهران ایران حمله کرد.

بنابر گسترش عمومی نیروهای عراقی که بیان شد نیروهای متجاوز عراق در آغاز جنگ حداقل با ۶ لشکر در صحنه عملیات غرب به سرزمین مقدس ما حمله کردند که علاوه بر آن‌ها چندین تیپ مستقل احتیاط و گارد مرزی نیز در تقویت این لشکرها قرار گرفت.

هر لشکر پیاده عراقی عموماً شامل ۱۱ گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان شناسایی، چند گروهان کماندو، ۳ تا ۵ گردان توپخانه صحرائی و دو گردان توپخانه پدافند هوایی و گردان‌های دیگر پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی بود. ولی در ترکیب سازمانی

استعداد و گسترش نیروهای دشمن در آغاز جنگ ۳۹/

لشکرهای پیاده عراقی که بعضی از آنها پیاده کوهستانی محسوب می‌شدند، اختلافات جزئی در ترکیب سازمانی وجود داشت و این اختلاف بیشتر درباره گروهان‌های کماندو بود که بعضی از لشکرها یک گروهان و بعضی بیش از ۱۵ گروهان از این نوع واحد رزمی در اختیار داشتند.

لشکر ۶ زرهی عراق که در آغاز جنگ در منطقه ایلام و قصرشیرین وارد عمل گردید شامل تیپ‌های ۱۶ و ۳۰ زرهی و ۲۵ مکانیزه بود که مانند سایر لشکرهای زرهی عراق دارای ۷ گردان تانک، ۵ گردان مکانیزه، یک گردان شناسایی و ۶ گردان توپخانه صحرائی یک گردان توپخانه پدافند هوایی، یک گردان ضدتانک و یک گردان موشکی و سایر یگان‌های پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی بود. لشکر ۱۲ زرهی نیز با اختلافاتی کم‌وبیش، همان سازمان لشکر ۶ زرهی را داشت که البته در آغاز جنگ فقط دارای یک تیپ زرهی (۳۷ زرهی) و یک تیپ مکانیزه (۴۶ مکانیزه) بود و تیپ دوم زرهی آن بعداً تکمیل گردید.

اسامی گردان‌های تانک تیپ ۱۶ لشکر ۶ زرهی المهل، حدیفه، الرافدین و تیپ ۳۰ زرهی به نام طارق المثنی و شرحیل بود و گردان تانک تیپ ۲۵ مکانیزه این لشکر به شماره گردان ۶ مشخص گردیده بود ولی گردان‌های تانک لشکر ۱۲ زرهی نام ویژه‌ای نداشتند و با شماره‌های ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ مشخص گردیده بودند. نام گردان شناسایی لشکر (۶) الولید و گردان شناسایی لشکر (۱۲) الاسامه بود. گردان‌های پیاده لشکرها فقط با شماره مشخص بودند که معمولاً در تمام تیپ‌ها با همان ترتیب عددی ۱ و ۲ و ۳ مشخص می‌گردیدند. گفتیم که در آغاز جنگ، ارتش عراق علاوه بر ۱۲ لشکر سازمان یافته، تعداد زیادی تیپ مستقل از نوع گارد مرزی و احتیاط و تیپ مستقل داشت که تعداد آنها به حدود ۶۰ تیپ می‌رسید و شامل ۲۰ تیپ گارد مرزی، ۱۰ تیپ احتیاط و حدود ۳۰ تیپ مستقل رزمی در تحت امر ستاد کل ارتش عراق بود. بنابراین در آغاز جنگ، ارتش عراق علاوه بر ۱۲ لشکر سازمان یافته، یگان‌های رزمی دیگری نیز حدود استعداد رزمی ۲۰ لشکر پیاده در اختیار داشت. از این همه نیروی زمینی، فقط قسمت بسیار اندکی از آن در مرزهای غربی عراق از جمله ۱۲ لشکر سازمان یافته و تعدادی از تیپ‌های مستقل مستقیماً

با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران وارد نبرد شدند که حدود نیمی از این نیروها در صحنه عملیاتی غرب در تهاجم عمومی به سرزمین ما شرکت کردند.

از نظر تمرکزات نیروهای عراق در نزدیکی مرز غربی ایران توجه به جدول زیر می‌تواند چگونگی آمادگی نیروهای عراقی را برای تهاجم به سرزمین ما روشن سازد

منطقه مرزی ایران	منطقه گسترش قبل از آغاز جنگ	محل گسترش پادگانی	مشخصات یگان
مقابل منطقه صالح‌آباد ایلام	ترساق	کرکوک	لشکر ۲ پیاده کوهستانی
مقابل پیرانشهر	احتمالاً رواندوز	موصل	لشکر ۴ پیاده کوهستانی
مقابل منطقه باویسی و قصرشیرین	خانقین	اربیل	لشکر ۸ پیاده کوهستانی
مقابل مریوان	پنجوین	سلیمانیه	لشکر ۷ پیاده
مقابل مهران و قصرشیرین	کوت	بعقوبه	لشکر ۶ زرهی
مقابل نفت‌شهر و سومار	چقاحمام	دهوک	لشکر ۱۲ زرهی

لازم به یادآوری است که گسترش عمومی نشان داده شده در جدول بالا براساس اطلاعات اولیه نیروهای ما بوده و بعد از آغاز جنگ مشخص گردید که لشکرهای عراقی با سازمان رزمی متناسب با وضعیت منطقه عملیات وارد جنگ شدند. به عنوان مثال یک قسمت عمده عناصر لشکر ۶ زرهی در منطقه قصرشیرین وارد عمل گردید و به ترتیبی که جریان جنگ و میزان مقاومت نیروهای ما در مقابل تهاجم نیروهای عراق در مناطق مختلف نبرد نمایان شد، برحسب ایجاب وضعیت تاکتیکی در سازمان و گسترش نیروهای عراقی تغییراتی داده شد که در شرح جریان جنگ به آن‌ها اشاره خواهد شد. اما آنچه که قطعی به نظر می‌رسد این است که در آغاز جنگ نیروهای متجاوز عراق با ۴ لشکر تقویت شده در منطقه عملیاتی کرمانشاه و ایلام به سرزمین ما حمله کردند و با ۲ لشکر تقویت شده در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی پدافند نمودند در حالی که در مقابل این ۶ لشکر تقویت شده عراق، نیروهای ما ۳ لشکر از هم پاشیده و متلاشی شده قرار داشت که استعداد رزمی آن‌ها کمتر از ۵۰٪ بود و در مبحث زیر شمه‌ای از آن را بیان می‌کنیم.

۳- استعداد و گسترش نیروهای خودی (ایران) در صحنه عملیات غرب

براساس گسترش پادگانی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، یک لشکر زرهی و دو لشکر پیاده در منطقه غرب گسترش داشت. لشکر ۸۱ زرهی در استان کرمانشاه لشکر ۲۸ پیاده در استان کردستان و لشکر ۶۴ پیاده در استان آذربایجان غربی مستقر بود. از نظر پدافند عمومی منطقه غرب، تیپ ۸۴ پیاده نیز برای استان ایلام در نظر گرفته شده بود که محل استقرار پادگانی آن در شهر خرم آباد لرستان بود. با توجه به این که اصولاً نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران، جمعاً دارای ۷ لشکر کامل و یک لشکر ناقص (۸۸ زرهی) و ۳ تیپ مستقل رزمی بود و با در نظر گرفتن این که کشور جمهوری اسلامی ایران در طول خط مرز بیش از ۷ هزار کیلومتری با ۵ کشور هم مرز بود، طبعاً به هیچ وجه نمی‌توانست برای منطقه غربی ایران بیش از یک لشکر تقویتی در نظر بگیرد. بنابراین حداکثر نیرویی که ارتش ایران می‌توانست به جبهه غرب اختصاص دهد، همان ۳ لشکر مستقر شده در پادگان‌های غرب به اضافه یک لشکر و تیپ ۸۴ پیاده بود. در نتیجه بر فرض این که ارتش ایران از حداکثر این امکانات خود استفاده می‌کرد، می‌توانست ۴ لشکر و یک تیپ مستقل در مقابل ۶ لشکر تقویت شده عراق که با چندین تیپ مستقل احتیاط و گارد مرزی و تیپ رزمی تقویت می‌شدند آماده برای پدافند سازد.

لطمات و صدماتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به علت خاصیت طبیعی انقلاب به ارتش ایران وارد گردیده بود، آمادگی رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران را در شروع جنگ تحمیلی در پایین‌ترین سطح ممکنه یک ارتش منظم و سازمان یافته رسانده بود، به نحوی که از نظر تعداد پرسنل و تجهیزات و وسایل کمتر از ۵۰٪ و از نظر آمادگی روانی نیز کمتر از آمادگی مقابله با تهاجم لشکرهای سازمان یافته و مجهز شده و آموزش دیده عراقی را داشت. اغتشاشات و آشوب‌های داخلی تمام منطقه غرب از ایلام تا آذربایجان غربی مزید بر کاهش رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران جهت مقابله با تهاجم ارتش عراق بود. زیرا آن مقدار از نیروهای ارتشی نیز که باقیمانده بودند و تا حدی آمادگی عملیاتی داشتند، درگیر عملیات آرام‌سازی داخلی و مبارزه با ضدانقلاب داخلی بودند. منطقه غرب ایران از اوایل سال ۱۳۵۸ و کمتر از دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، دچار ناامنی به وسیله عناصر ضدانقلاب

از جمله عناصر تجزیه طلب کردستان شد. این درگیری حتی شامل نیروی هوایی و واحد هوانیروز نیز گردید، به نحوی که قبل از آغاز جنگ تحمیلی این دو نیروی عمده پشتیبانی ما یعنی نیروی هوایی و هوانیروز در نبردهای داخلی خسارات قابل ملاحظه‌ای دیدند و تعدادی از هواپیماها و هلی‌کوپترهای ما سرنگون و منهدم شدند و یا به‌علت اجرای مأموریت‌های زیاد نیاز به تعمیرات اساسی عمده‌ای پیدا کردند که به‌علت محاصره اقتصادی کشور ایران از جانب کشورهای تدارک‌کننده قطعات یدکی این وسایل، مشکلات فراوانی برای ارتش ما ایجاد شد. از نظر کاربرد واحدهای نیروی زمینی نیز علاوه بر کاهش بیش از حد آمادگی رزمی به‌علت مسائل پرسنلی و تجهیزاتی، از نظر کاربرد عملیاتی نیز آمادگی رزم نیروهای ما کاهش یافت. زیرا عناصر لشکرهایی که در منطقه غرب گسترش داشتند به‌منظور مقابله با عوامل ضدانقلاب داخلی در تمام سطح منطقه اعم از شهرها و روستاها، الزاماً به واحدهای کوچکی تجزیه شدند و هر واحد جزئی در سطح دسته و گروهان و حداکثر گردان در نقطه‌ای با ضدانقلاب داخلی درگیر شدند لذا هر ۳ لشکر مستقر در غرب و همچنین یگان‌هایی که از نقاط دیگر کشور به غرب اعزام شدند، یکپارچگی سازمانی خود را از دست دادند که در نتیجه آن توانایی خود را برای هدایت عملیات در یک جبهه منظم از دست دادند به‌نحوی که در آغاز جنگ تحمیلی بزرگ‌ترین واحد رزمنده سازمان یافته ما در مقابل نیروهای عراقی، گروه رزمی گردانی بود که استعداد رزمی موجود آن‌ها در حدود یک گردان تقویت شده تانک یا پیاده بود. برای روشن‌تر شدن وضعیت استعداد و گسترش نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات غرب در زمان قبل از آغاز جنگ تحمیلی خلاصه جدول صفحه بعد می‌تواند بیانگر چگونگی آمادگی رزمی نیروهای ما برای شرکت در یک جنگ عمومی باشد.

جدول استعداد و گسترش یگان‌ها در صحنه عملیات غرب قبل از آغاز جنگ تحمیلی

یگان اصلی	محل استقرار پادگانی	استعدادیگان گسترش یافته	محل گسترش عملیاتی
لشکر ۶۴ پیاده	ارومیه مهاباد پیرانشهر سلماس	گردان ۱۰۳ پیاده-گردان ۱۳۲ پیاده گردان ۱۹۸ پیاده یک گروهان تانک با یک آتشبار توپخانه سایریگان‌ها	مهاباد- ژاژان جلدیان نقده در پادگان مربوطه
لشکر ۲۸ پیاده	سنندج سقز مریوان	یک آتشبار توپخانه- یک گردان پیاده گردان ۱۱۸ پیاده- گردان ۱۳۰ پیاده سایریگان‌ها	سردشت- میاندوآب مرند- تبریز درگیر در تمام منطقه استحفاظی لشکر
لشکر ۸۱ زرهی	کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب،سرپل ذهاب	یک گروهان تانک- یک گروهان سوارزرهی یک گروهان پیاده- یک گروهان مکانیزه یک گروهان تانک- یک دسته سوارزرهی یک گروهان سوار زرهی یک دسته مکانیزه- یک دسته تانک یک گردان تانک- یک گروه رزمی یک دسته تانک سایریگان‌های لشکر	روانسر-نفت‌شهر تیله‌کوه-تپه رش گره نو- شهرک مهدی کلانتر ایستگاه رادار ایلام پاوه قراویز- سومار کامیاران در پادگان‌های مربوطه
تیپ ۸۴ پیاده	خرم آباد لرستان	یک آتشبار- یک گردان پیاده یک گردان پیاده تقویت شده سایریگان‌ها	کرمانشاه- پاوه مهران پادگان خرم‌آباد
تیپ ۵۵ پیاده هوابرد	شیراز	یک گروهان پیاده- یک گردان پیاده یک گروهان تقویت شده یک گروهان پیاده بقیه عناصر تیپ	سنندج- سردشت کازرون دزفول شیراز
تیپ ۲۳ نیروهای ویژه هوابرد	تهران	در ۱۳ منطقه غرب گسترش یافته بود	به صورت تیم عملیاتی

علاوه بر تجزیه و گسترش بیش از حد عناصر لشکرهای مستقر در منطقه غرب و ۳ تیپ مستقل که گسترش عمومی آن‌ها در زمان قبل از آغاز جنگ در جدول بالا نشان داده شد، عناصر لشکرهای دیگر ایران نیز در خارج از منطقه مرزی عراق گسترش پادگانی داشتند و شامل لشکر ۱ و دو پیاده مرکز و لشکر ۷۷ مشهد و ۱۶ زرهی قزوین بودند. این لشکرها به عنوان نیروی تقویتی می‌توانستند، در جبهه غرب به‌کار برده شوند. قسمتی از عناصر سازمانی آن‌ها نیز مجزا شده و به شرح جدول زیر به‌منظور عملیات مبارزه با ضدانقلاب داخلی در منطقه غرب گسترش یافته بود.

جدول گسترش عناصر لشکرهای دیگر در منطقه غرب قبل از آغاز جنگ تحمیلی

محل گسترش عملیات	استعدادیگان گسترش	محل استقرار پادگانی	یگان اصلی
ارومیه - گنبد قابوس کرمانشاه - سنندج سرپل ذهاب در پادگان مربوطه	یک گروهان مکانیزه - یک گروهان پیاده یک گردان پیاده - یک گردان پیاده یک آتشبار توپخانه سایریگان‌ها	تهران	لشکر ۱ پیاده
گنبد قابوس - بانه گرده‌نو - کرمانشاه در پادگان مربوطه	یک گردان پیاده - یک گروه رزمی یک آتشبار توپخانه - یک گروهان تانک سایریگان‌ها	تهران	لشکر ۲ پیاده (بعداً در لشکر ۱ ادغام شد و لشکر ۲۱ را تشکیل داد)
کرمانشاه - سنندج مریوان - صالح آباد ایلام گردنه پاتاق (کرمانشاه) کرمانشاه در پادگان مربوطه	یک گردان پیاده - یک گردان پیاده یک گروهان پیاده - یک گردان پیاده یک گردان پیاده یک گروهان تانک سایریگان‌ها	مشهد قوچان بجنورد ترتت جام	لشکر ۷۷ پیاده
بیجار - نقده میان‌دوآب گنبد قابوس قروه سنندج - بانه در پادگان‌های مربوطه	یک گروهان مکانیزه - یک گروهان پیاده یک گروهان مکانیزه یک گروهان سوار زرهی یک گروهان مکانیزه یک گروهان تانک - یک گروه رزمی سایریگان‌ها	قزوین زنجان همدان	لشکر ۱۶ زرهی

درباره گسترش یگان‌ها در مناطق عملیاتی غرب که در جداول بالا نشان داده شد، یادآوری این نکته ضروری است که این گسترش از آغاز ناآرامی‌های داخلی بعد از پیروزی انقلاب به تدریج انجام گرفت. نظر به این که مدت زمان درگیری تا شروع جنگ تحمیلی حدود ۱۸ ماه به طول انجامیده بود، یگان‌های گسترش یافته، به نوبت با یگان‌های مستقر در پادگان‌ها تعویض می‌گردیدند. در نتیجه می‌توان گفت اغلب عناصر لشکرها و تیپ‌های مستقل یاد شده در جداول بالا به نوعی در جنگ داخلی درگیر شده بودند، که بعد از آغاز تهاجم عمومی ارتش متجاوز عراق به ایران، نه تنها درگیری‌های داخلی کاهش نیافت، بلکه به علت همکاری عوامل ضدانقلاب داخلی با دشمن خارجی جمهوری اسلامی ایران در مناطق گردنشین ایران، درگیری‌ها و ناآرامی‌های داخلی در بعضی نقاط مانند منطقه کرمانشاه حتی شدیدتر از زمان قبل از آغاز جنگ شد. بنابراین قسمت عمده‌ای از نیروهای ما در منطقه عملیاتی غرب همچنان درگیر مأموریت آرام‌سازی داخلی باقی ماندند. ارتش جمهوری اسلامی ایران توانست واحدهای تجزیه شده را به سرعت جمع‌آوری کند و برای مقابله با تهاجم وسیع ارتش عراق، آن‌ها را متمرکز سازد و به مناطق اصلی مورد تهدید که خوزستان و ایلام و کرمانشاه بود، اعزام نماید. ضمن این که عناصر لشکرهای استقرار یافته در غرب، آن چنان به واحدهای جزء تجزیه شده بودند که امکان نشان دادن عکس‌العمل مناسب در مقابل تهاجم لشکرهای سازمان یافته عراق را از دست داده بودند. چنان که فرمانده لشکر ۸۱ زرهی که در خطرناک‌ترین منطقه عملیاتی غرب یعنی باویسی، قصرشیرین، نفت‌شهر گسترش داشت، در ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۹ یعنی ۲ ماه قبل از تهاجم نیروهای متجاوز عراق به ایران، به عنوان یک گزارش اعتراض‌آمیز گزارش داده بود، که عناصر آن لشکر در ۲۵ منطقه مرزی به صورت دسته و گروهان و گردان گسترش یافته‌اند. لازم به یادآوری است که منطقه مرزی گسترش عناصر لشکر ۸۱ زرهی از باویسی در شمال تا سومار در جنوب بیش از ۲۵۰ کیلومتر بود. ضمن این که چون قبل از آغاز جنگ تحمیلی تمام عناصر تیپ ۸۴ پیاده به منطقه ایلام تغییر مکان نیافته بود، عملاً مسئولیت منطقه مرزی ایلام نیز به عهده لشکر ۸۱ زرهی واگذار شده بود. در نتیجه عرض منطقه مسئولیت این لشکر به بیش از ۵۰۰ کیلومتر افزایش یافته بود. قسمت عمده این منطقه مسئولیت حداقل در دو

سال اول جنگ همچنان بر عهده لشکر ۸۱ زرهی باقی ماند و تقویت‌هایی که برای این لشکر اعزام شد از حدود یک تیپ پیاده تجاوز نکرد. البته باید توجه داشت که علاوه بر عناصر نیروی زمینی که در منطقه عملیاتی غرب گسترش داشتند، عناصر ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در این منطقه به صورت کاملاً فعال حضور داشتند، ولی استعداد رزمی آن‌ها در آغاز جنگ برای شرکت در یک نبرد منظم با نیروهای سازمان یافته و مجهز عراق چندان قابل ملاحظه نبود. از نظر ژاندارمری عناصر این واحد رزمی به صورت گروه و یا حداکثر دسته پیاده در پاسگاه‌های مرزی یا داخلی گسترش داشتند و جنگ‌افزار آن‌ها سلاح سبک و محدودی خمپاره‌انداز و سلاح ضدتانک بود و اصولاً مأموریت عناصر ژاندارمری فقط مأموریت پوشش و تأمین بود و هرگونه انتظار نبرد جدی از آن‌ها با نیروهای منظم عراقی خارج از محدوده امکانات و مقدرات آن‌ها بود. به همین جهت بعد از ایجاد تهدید جدی در مناطق داخلی ما، واحدهای نیروی زمینی وارد عمل شدند. لشکرهای ۸۱ زرهی و ۲۸ و ۶۴ پیاده با تقویت‌هایی از لشکرهای ۱۶ زرهی و ۲۱ و ۷۷ پیاده و تیپ‌های مستقل ۲۳، ۵۵ و ۸۴ با ضدانقلاب داخلی درگیر گشتند. طبعاً بعد از ایجاد تهدیدات جدی در حوالی مرز به وسیله نیروهای متجاوز عراق، اولین اقدام برای دفع تهدیدات، تقویت پاسگاه‌های ژاندارمری به وسیله عناصر لشکرهای نیروی زمینی بود.

از نظر چگونگی استعداد رزمی عناصر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز گرچه اسناد رسمی در دسترس قرار نگرفت، ولی بررسی حوادث نشان می‌دهد که اولاً این یگان‌های پاسدار فاقد سازمان وسایل و تجهیزات بودند و هرگونه وسایل و تجهیزات آنان با دریافت از امکانات نیروی زمینی ارتش فراهم می‌شد. لذا مقداری از این امکانات رزمی یگان‌های نیروی زمینی کاهش می‌یافت. ثانیاً این‌که این نیروی رزمنده کاملاً ابتکاری، جدیدالتأسیس بود که نه سازمان مشخصی داشت و نه آموزشی دیده بود و نه تجهیزات جنگی کافی در اختیار داشت، تنها نیرو و قدرت مهم این یگان رزمنده ما قدرت ایمان و اراده افراد متشکله آن بود که حقیقتاً در سطح خود از بالاترین قدرت برخوردار بود.

در مقام مقایسه منطقی نظامی با نیروهای مجهز و سازمان یافته عراق توان رزمی عناصر سپاه پاسداران که در آغاز جنگ در مناطق مختلف غالباً حدود گروه و دسته و

استعداد و گسترش نیروهای خودی در صحنه عملیات غرب ۴۷/

حداکثر یک گروهان پیاده ارتشی بود، آن چنان نبود که بتواند در مقابل گردان‌ها و تیپ‌ها و لشکرهای مجهز عراق بیش از حد توان خود مقاومت کند.

به هر حال عناصر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به صورت یک عنصر رزمی فعال در صحنه عملیات غرب حضور داشتند و قسمتی از مسئولیت نگهداری میهن عزیز ما را در مقابل آشوبگران داخلی و تهاجم نیروهای عراقی بر عهده گرفته بودند. چنان که در تفکیک مسئولیت نگهداری از خط مرز در منطقه مرزی باویسی، قصرشیرین، عناصر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مسئولیت نگهداری ۱۴ پاسگاه مرزی را مستقیماً بر عهده گرفته بودند. بدین طریق برای ناحیه ژاندارمری کرمانشاه این امکان را به وجود آورده بودند که افراد ژاندارم آن ۱۴ پاسگاه را در تقویت پاسگاه‌های دیگر مرزی قرار دهد.

اما همان گونه که اشاره شد تعداد افراد این پاسگاه‌ها حدود گروه و دسته نظامی و جنگ‌افزار آن‌ها جنگ‌افزار سبک بود و تعداد معدودی از پاسگاه‌ها جنگ‌افزار سنگین ضدتانک یا تیربار داشتند، به عنوان نمونه در گزارشی که ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در اواخر مرداد ماه ۱۳۵۹ به ستاد مشترک داده، وضعیت پاسگاه مرزی پرویز در شمال قصرشیرین چنین بیان شده که در این پاسگاه ۱۷ نفر پاسداران مستقر شده که علاوه بر جنگ‌افزار سبک فقط یک قبضه تیربار کالیبر ۵۰ و یک قبضه خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری در اختیار دارند و برای هر قبضه تفنگ ۳ فقط ۱۰۰ تیر فشنگ در دسترس می‌باشد، در حالیکه در مقابل این پاسگاه ایرانی ۳ پایگاه عراقی قرار گرفته که با جنگ‌افزار سنگین و تانک تقویت شده‌اند و به تناوب با آتش سلاح سنگین پاسگاه ایرانی را گلوله باران می‌کنند.

در همین گزارش سپاه پاسداران یادآوری شده است که وضع پاسگاه برار عزیز از پاسگاه پرویز نیز ضعیف‌تر است و جنگ‌افزار انفرادی افراد این پاسگاه تفنگ ام- یک می- باشد که سال‌ها قبل، از سازمان ارتش ایران خارج گردیده است. وضعیت سایر پاسگاه‌های نیز به همین وضع بود. به همین جهت بعد از شدت یافتن تهدیدات نیروهای متجاوز عراق، عناصر لشکر ۸۱ زرهی برای تقویت مناطق مرزی اعزام شدند. به نحوی که عناصر یک لشکر زرهی به صورت واحدهای جزء حتی در بعضی نقاط ۲ دستگاه تانک یا یک قبضه توپ

گسترش یافت. در نتیجه این لشکر زرهی قدرت ضربتی خود را به کلی از دست داد و به همین دلیل هنگامی که در اول مهرماه ۱۳۵۹ حدود ۳ لشکر عراقی به منطقه مسئولیت این لشکر زرهی ما حمله کردند، عناصر این لشکر نتوانستند در منطقه مرزی جلو پیشروی نیروهای عراقی را سد نمایند و اجباراً به کوهستان‌های شرقی خط مرز عقب‌نشینی کردند که جریان این مرحله از عملیات تهاجمی نیروهای متجاوز عراق و عملیات تأخیری نیروهای مدافع ایران در بخش سوم بیان می‌گردد، و در خاتمه این بخش از گفتار، جدول مقایسه توان رزمی نیروهای ایران و عراق در صحنه عملیات غرب در آغاز جنگ نشان داده می‌شود، تا انگیزه و علت چگونگی جریان جنگ در مراحل اولیه آن روشن‌تر گردد.

جدول مقایسه استعداد رزمی نیروهای ایران و عراق در آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب

تعداد در کردستان و آذربایجان غربی		تعداد در منطقه ایلام و کرمانشاه		نوع یگان
عراق	ایران	عراق	ایران	
۱	۱ (عملیاتی)	۱	۱ (عملیاتی)	قرارگاه سپاه
۳	۲	۳	۱	قرارگاه لشکر
۹	۶	۹	۳	قرارگاه تیپ لشکری
احتمالاً ۱۰ تیپ	-	حداقل ۳ تیپ	۱	قرارگاه تیپ مستقل
۵۰ (تقریبی)	۱۸	۲۰	۱۲	گردان پیاده
-	-	۱۰	۵	گردان مکانیزه
۲	۴	۱۶	۶	گردان تانک
۲	۲	۳	۱	گردان شناسایی
۱۰	۸	۲۰	۷	گردان توپخانه صحرائی
۳	۲	۵	۲	گردان توپخانه پدافند هوایی
۱	-	۲	-	گردان موشکی ضدتانک
۳	۲	۳	۱	گردان مهندسی رزمی
۳	۲	۳	۱	سایر یگان‌های لشکر
گارد مرزی	۲ ناحیه	گارد مرزی	یک ناحیه	عناصر ژاندارمری
جیش الشعبی	سپاه پاسداران	جیش الشعبی	سپاه پاسداران	نیروهای مردمی
۳۱	-	۲۸ گروهان	-	گروهان کماندو

توضیحات:

۱- استعداد نیروهای دشمن بر مبنای اطلاعات کلی در دسترس و به صورت تقریبی برآورد گردیده است و امکان وجود اختلاف با واقعیت چگونگی ارتش عراق وجود دارد.

۲- استعداد نیروهای خودی شامل عناصر سازمانی ۲ لشکر پیاده و یک لشکر زرهی و یک گروه توپخانه و گردان‌های پیاده اعزامی از لشکرها و تیپ‌های دیگر ارتش ایران به منطقه عملیاتی غرب می‌باشد.

۳- منظور از یک قرارگاه سپاه در کرمانشاه و ایلام قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب است که بعداً یک قرارگاه دیگر نیز به نام قرارگاه حمزه سیدالشهداء در کردستان تشکیل شد.

۴- با توجه به این‌که نیروهای مسلح هر دو کشور ایران و عراق در مناطق کردنشین درگیر مسئله آرام‌سازی داخلی بودند، قسمتی از نیروهای گسترش یافته در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی درگیر آن مأموریت بودند.

در پایان این گفتار اشاره به این نکته را ضروری می‌دانیم که اغلب برخوردها و نبردهای بین نیروهای مدافع جمهوری اسلامی ایران با نیروهای مهاجم عراق در منطقه غرب در حوالی پاسگاه‌های ژاندارمری رخ داد. به همین جهت در بیان حوادث غالباً به پاسگاه‌های ژاندارمری اشاره خواهد شد، بدین لحاظ پاسگاه‌های تابعه هر گروهان ژاندارمری این منطقه نبرد را یادآوری می‌گردد.

۱- پاسگاه‌های ژاندارمری گروهان مهران تابع هنگ ژاندارمری ایلام

(کنجان‌چم- سالاری- فرخ آباد- بهرام‌آباد- گمرک- آب زیادی)

۲- پاسگاه‌های ژاندارمری گروهان صالح‌آباد تابع هنگ ژاندارمری ایلام

(هلاله- نی‌خزر، انجیره، شورشیرین- صالح‌آباد- کانی‌سخت)

۳- پاسگاه‌های ژاندارمری گروهان سومار تابع هنگ ژاندارمری قصرشیرین

(نفت‌شهر- سه‌تپان- چقا شیرگه- سلمان کشته- سانواپا- کیسگه- کانی‌شیخ- بازرگان

تنگاب)

۴- پاسگاه‌های ژاندارمری گروهان خان‌لیلی تابع هنگ قصرشیرین "منطقه

زینل‌کش" (تنگاب‌کهنه- امینه)

۵- پاسگاه‌های ژاندارمری گروهان قصرشیرین تابع هنگ ژاندارمری قصرشیرین (قلعه سفید- برار عزیز- دارخور- پرویز- برج احمدی- دربند جوق- تنگاب‌نو- ولدکشته- خسروی)

۶- پاسگاه‌های ژاندارمری گروهان گرده‌نو تابع هنگ ژاندارمری قصرشیرین (زید یحیایی- بیشگان- تيله‌کوه- باویسی- ازگله- شیخ سله)

۷- پاسگاه‌های ژاندارمری گروهان نوسود تابع هنگ ژاندارمری سنندج (دودله- مرخیل- هیرتا- شیخان- شوشمی- نوسود- دزآور- نورشه- هانی گرمه)

توضیح اینکه سایر پاسگاه‌های ژاندارمری منطقه عملیاتی غرب که از نظر برخورد نیروهای خودی و دشمن حوادث مهمی در حوالی آن‌ها رخ نداده بود در فهرست بالا نام برده نشدند.

بخش دوم

پیشروی نیروهای متجاوز عراق در سرزمین ایران

۱- نبرد در منطقه مرزی استان ایلام

منطقه مرزی استان ایلام از رودخانه دویرج در شرق موسیان و دهلران شروع می‌شود و تا رودخانه تلخ آب در جنوب سومار امتداد می‌یابد، وضعیت و شکل طبیعی زمین در این منطقه مرزی به دو قسمت کاملاً متمایز تقسیم می‌گردد. در قسمت اول آن، امتداد خط مرز جنوب شرقی - شمال غربی است که در شرق به استان خوزستان متصل می‌گردد و حالت طبیعی زمین در خاک ایران و عراق تا حدودی مشابه وضعیت طبیعی زمین در منطقه مرزی استان خوزستان است و از لحاظ خصوصیات نظامی، زمین این منطقه کاملاً با خوزستان ارتباط دارد. زیرا هدف‌های مهم نظامی در خاک ایران در این منطقه، شهرهای اندیمشک و دزفول و شوش و جاده مواصاتی اندیمشک، اهواز بوده و در خاک عراق نیز هدف‌های مهم نظامی شهرهای علی غربی و عماره و جاده مواصاتی بغداد، کوت عماره، بصره می‌باشد. بنابراین هرگونه عملیات نظامی در این قسمت از منطقه مرزی استان ایلام یک عملیات فرعی به‌منظور تسهیل عملیات نظامی در خوزستان یا استان هیسان عراق خواهد بود.

قسمت دیگر منطقه مرزی استان ایلام که از دشت مهران شروع می‌شود و تا جنوب سومار ادامه می‌یابد، مسیر خط مرز تقریباً شمالی جنوبی بوده و شکل و خصوصیات طبیعی زمین در خاک ایران کوهستانی مشابه منطقه مرزی استان کرمانشاه ایران می‌باشد. در حالی که در خاک عراق حالت طبیعی زمین مانند مناطق مقابل استان خوزستان دشتی است و قسمت شمالی استان واسط و جنوبی استان دیاله عراق در مقابل این قسمت شمالی استان ایلام قرار گرفته است. به سبب شکل طبیعی زمین و اثرات آن در عملیات نظامی، بررسی جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در قسمت جنوبی استان ایلام با مسائل استان خوزستان مورد مطالعه قرار گرفت و اکنون قسمت شمالی این منطقه نبرد را در رابطه با عملیات غرب کشور ایران بررسی می‌نماییم.

گرچه منطقه نبرد غرب ایلام (از مهران تا جنوب سومار) در جنگ تحمیلی جزئی از صحنه عملیات غرب بود، ولی به علت طولانی بودن عرض جبهه و کوهستانی و صعب‌العبور بودن، منطقه عملیات در خاک ایران، این قسمت از منطقه نبرد خود یک جبهه مستقلی را در جنگ تحمیلی تشکیل می‌داد. زیرا طول خط مرز در این قسمت از رودخانه چنگوله در جنوب شرقی تا رودخانه تلخاب در شمال حدود ۱۵۰ کیلومتر است و به علت ساختار طبیعی زمین در سرزمین ایران که منطقه کوهستانی و صعب‌العبور می‌باشد، امکان ارتباط عملیات نظامی در این منطقه با مناطق دیگر به قدری محدود است که می‌توان گفت عملیات پشتیبانی از مناطق دیگر به این منطقه تقریباً غیرممکن است. زیرا در خاک ایران در این قسمت فقط یک جاده ارتباطی غربی شرقی از مهران به طرف دهلران و یک جاده ارتباطی جنوبی شمالی از مهران به طرف صالح‌آباد ایلام احداث شده که به جز در جنگ‌های عمومی و نامحدود، قابل بهره‌برداری نظامی نمی‌باشد به‌ویژه این که از نظر ترکیب جمعیت، ساکنین این منطقه زندگی ایلی و عشایری دارند و می‌توانند در تمام مسیر دو جاده یادشده، عملیات ایدایی و ممانعتی برای نیروهای مهاجم فراهم نمایند. بنابراین هدف‌های مهم نظامی که در این منطقه عملیات برای نیروهای مهاجم عراقی می‌توانست وجود داشته باشد، هدف‌های محدودی بودند که عبارت از دو شهرک مهران و صالح‌آباد بودند. به همین جهت ارتش متجاوز عراق نیز عملاً مسیر تلاش‌های تجاوزکارانه خود را در این منطقه نبرد برای وصول به همین دو هدف اصلی قرار داد. به علت شرایط مناسب زمین در منطقه مهران برای نیروهای متجاوز عراق، آن‌ها توانستند مهران را اشغال کنند. ولی به علت نامناسب بودن و صعب‌العبور بودن زمین در غرب صالح‌آباد و نبودن محور مواصلاتی و تدارکاتی مناسب، نیروهای عراقی نتوانستند به هدف دوم یعنی شهرک صالح‌آباد دست یابند. اما توانستند قسمتی از ارتفاعات مرزی را که میمک در مرکز آن قرار داشت اشغال نمایند.

گرچه تا زمان نگارش این مطالب، اسناد و مدارک رسمی نظامی از نیروهای عراقی در دسترس ما قرار نگرفت، ولی بررسی حوادث نشان می‌دهد که اصولاً هدف‌های نظامی نیروهای متجاوز عراق در منطقه نبرد مهران و صالح‌آباد محدود به همان دو هدف یاد شده بود و ارتش عراق هدف یا هدف‌های عمیق‌تری را در داخل خاک ایران دنبال نمی‌کرد. مثلاً

شهر ایلام که مرکز استان ایلام است هدف مورد نظر نیروهای عراقی نبود، بدین سبب جنگ در این منطقه چندان گسترش نیافت و ارتش عراق به موفقیت‌های اولیه که در هفته اول جنگ در این منطقه به دست آورد اکتفا کرد و نیروهای عراقی در همان موضعی که در روزهای اول جنگ اشغال کردند متوقف شدند.

در مطالب قبلی گفتیم که اصولاً اختلاف مرزی و مرز زمینی بین ایران و عراق در دو قسمت بود که یک قسمت آن مربوط به منطقه میمک و در همین منطقه مورد بحث قرار داشت و منطقه مورد اختلاف دیگر منطقه زینل کش بود که در جنوب غربی قصرشیرین واقع شده بود و گفتیم که حداقل به ظاهر، آتش جنگ از همین دو نقطه شعله‌ور گردید. نیروهای متجاوز عراق از نیمه دوم شهریور ماه ۱۳۵۹ تهاجم علنی خود را برای اشغال پاسگاه‌های مرزی این دو منطقه آغاز کردند، و در ۱۹ شهریورماه حکومت عراق اشغال قسمتی از سرزمین ما را که شامل دو منطقه میمک و زینل کش بود رسماً اعلام نمود. بدین طریق به صورت ضمنی به حکومت جمهوری اسلامی ایران اعلان جنگ داد و به قول یکی از رزمندگان ما چنانچه در آن موقع، نیروی کافی برای عکس‌العمل مناسب در آن مناطق مرزی می‌داشتیم و موفق می‌شدیم نیروهای متجاوز را از مناطق اشغالی بیرون برانیم و پاسخ محکمی به حکومت توسعه‌طلب عراق بدهیم، شاید سرنوشت جنگ غیر از آن می‌شد که به وقوع پیوست و شاید اصلاً آتش جنگ در همان لحظات اول خاموش می‌شد. اما این پیروزی اولیه ارتش عراق سبب تهییج بیش از پیش حاکم جاه طلب عراق برای شعله‌ورتر کردن آتش جنگ شد. جنگی بر دو ملت مسلمان و ستم‌دیده ایران و عراق تحمیل گردید که در زمان نگارش این مطالب قریب ۷ سال از شروع آن می‌گذرد و همچنان به شدت شعله می‌کشد و تاروپود اقتصادی هر دو ملت برادر و مسلمان را در هم می‌پیچد و جوانان هر دو ملت را به خاک و خون می‌کشد و هیچ روزنه امیدی برای پایان یافتن آن نمی‌باشد، بلکه به علل حوادثی که در صحنه خلیج فارس رخ می‌داد احتمال گسترش دامنه جنگ به کشورهای دیگر نیز می‌باشد.

بنابر مطالب بالا دومین نقطه آغاز تشدید بحران در جنگ تحمیلی در همین منطقه مورد بحث یعنی منطقه مرزی غرب ایلام بود. بعد از این که شروع جنگ اجتناب‌ناپذیر شد و

نیروهای متجاوز عراق تهاجم عمومی خود را از روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ و بعد از حملات هوایی به شهرهای ایران از ساعت ۱۳۳۰ همان روز آغاز کردند، اولین شهری که به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمد، شهر مهران، بود که در مدت کمتر از ۴۸ ساعت بعد از آغاز تهاجم عمومی نیروهای متجاوز عراق به دست آن اشغالگران سقوط کرد.

جریان نبرد در غرب استان ایلام چنین بود که نیروهای متجاوز عراق در دو محور عمومی بدره، زرباتییه، مهران و محور ترساق، میمک، سرنی، صالح‌آباد به طرف دو هدف اصلی که مهران و صالح‌آباد بود تهاجم خود را آغاز کردند. ضمن این که در تمام طول مرز تلاش نمودند با تقویت عناصر پاسگاه‌های مرزی عراق به وسیله نیروهای منظم زمینی تمام پاسگاه‌های مرزی ایران را اشغال و یا منهدم سازند.

قبل از شرح جریان نبردها، یادآوری این نکته لازم است که قسمت غربی استان ایلام از نظر سوق الجیشی و حرکات نیروهای نظامی، یکی از دور افتاده‌ترین و سخت‌ترین مناطق برای رساندن نیروهای تقویتی و پشتیبانی ایران می‌باشد. زیرا این منطقه مرزی به وسیله دو محور عمومی قابل پشتیبانی است که محور اول از شهر کرمانشاه آغاز و با عبور از شرق اسلام‌آباد غرب و گردنه قلاجه و ارتفاعات بسیار سخت به ایلام می‌رسد و تا صالح‌آباد و مهران امتداد می‌یابد. مناسب‌ترین محل برای مرکز تدارکاتی و پشتیبانی منطقه ایلام در مسیر محور شهر کرمانشاه است که تا مهران بیش از ۲۵۰ کیلومتر فاصله دارد و تنها محور مواصلاتی آن از کوهستان‌های سخت عبور می‌کند.

محور مواصلاتی دیگر محور اندیمشک، عین‌خوش، دهلران، مهران است که آن هم حدود ۲۵۰ کیلومتر طول دارد و از دهلران تا مهران از میان ارتفاعات سخت که به موازات خط مرز قرار گرفته‌اند عبور می‌نماید. ضمن این که این محور مواصلاتی در همان روزهای اول جنگ، با اشغال منطقه عین‌خوش به وسیله نیروهای متجاوز عراق و پیشروی آن‌ها به طرف اندیمشک کاملاً قطع گردید. بنابراین تنها محور مواصلاتی که باقی ماند، همان محور کرمانشاه، ایلام، مهران بود که این محور نیز حداقل از صالح‌آباد تا مهران مورد تهدید مداوم عناصر زمینی و هوایی دشمن قرار گرفت و امکان قطع شدن این محور برای نیروهای دشمن فراهم گردید. ولی دشمن به علل ناچیز بودن اهمیت نظامی این منطقه، علاقه‌ای به

ادامه پیشروی برای قطع این محور از خود نشان نداد و به اشغال دشت مهران و تپه میمک و چند پاسگاه مرزی اکتفا نمود که اینک به شرح جزئیات نبردهای این منطقه می‌پردازیم.

اولین پیروزی نیروهای متجاوز عراق در منطقه مرزی غرب استان ایلام در ۱۹ شهریورماه ۱۳۵۹ حاصل شد. در این روز نیروهای متجاوز عراق موفق شدند، پاسگاه‌های مرزی هلاله و نی‌خزر را در غرب ارتفاعات میمک اشغال کنند و پاسگاه‌های انجیره و نخجیر را نیز مورد تهدید جدی قرار دهند و دامنه تهدید را تا پاسگاه مرزی شورشیرین در جنوب غربی منطقه میمک توسعه دهند. این تجاوزات جدی نیروهای عراقی در منطقه میمک سبب شعله‌ورتر شدن آتش جنگ در این منطقه شد، به نحوی که نیروی هوایی ارتش ایران برای پشتیبانی از پاسگاه‌های مرزی مورد تهدید وارد عمل گردید و نیروهای مدافع مرزی ما نیز که عمدتاً عناصر ژاندارمری تقویت شده با سپاه پاسداران بودند تلاش کردند نیروهای متجاوز را از پاسگاه‌های اشغال شده عقب برانند ولی موفق به اجرای این مأموریت نشدند. زیرا در آن موقع لشکر ۲ پیاده عراق تقویت شده با یک تیپ زرهی از عناصر لشکر ۱۰ یا ۱۲ زرهی در منطقه بدره و ترساق و مقابل مهران و میمک ایران گسترش جنگی یافته بود. در حالیکه در مقابل این لشکر تقویت شده عراقی، نیروهای ایران فقط شامل گردان ۱۸۲ پیاده از تیپ ۸۴ پیاده، تقویت شده با یک گروهان سوارزرهی و یک گروهان (-) تانک و یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ میلیمتری بود. به‌طوریکه بررسی حوادث جنگ نشان می‌دهد، در روزهای قبل از آغاز جنگ از عناصر لشکر ۸۱ زرهی، واحدی در منطقه مهران مستقر نشده بود. زیرا از نظر طرح کلی عملیاتی نیروی زمینی ارتش ایران، مسئولیت پدافندی منطقه مرزی غرب ایلام به تیپ ۸۴ پیاده که در خرم‌آباد لرستان استقرار پادگانی داشت محول شده بود. این تیپ در سازمان خود دارای ۳ گردان پیاده و یک گردان تانک متوسط ام ۴۷ و یک گروهان سوارزرهی و یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری بود. قبل از آغاز جنگ، یک گردان آن (۱۳۹ پیاده) در مأموریت آرام‌سازی داخلی در منطقه کردستان درگیر بود. یک گردان تقویت شده به مهران اعزام شده بود و یک گردان باقی مانده (۱۱۱ پیاده) با سایر عناصر تیپ تا روز آغاز جنگ در پادگان خرم‌آباد نگه‌داشته شده بودند. بعد از شروع جنگ به تیپ دستور داده شد این عناصر باقی‌مانده را از محور خرم‌آباد، اندیمشک، عین‌خوش،

دهلران به مهران اعزام کند که دیگر خیلی دیر شده بود و این عناصر تیپ در روز دوم جنگ در دهلران متوقف گردیدند. به نحوی که با اشغال عین خوش به وسیله دشمن راه عقب‌نشینی آن بسته شد و با سقوط مهران و تهدید محور دهلران، مهران پیشروی آن عناصر به سمت مهران نیز امکان‌پذیر نگردید و عملاً این عناصر بدون این که بتوانند نبرد مثبتی انجام دهند اجباراً به سمت ارتفاعات شمال دهلران عقب‌نشینی کردند.

بنابراین نیروهای منظم ایران در مقابل لشکر ۶ پیاده تقویت شده عراق در منطقه مرزی غرب ایلام، همان گردان ۱۸۲ پیاده تقویت شده در مهران و یک گروه رزمی از لشکر ۸۱ در میمک بود. نکته حائز اهمیت از نظر کنترل و فرماندهی این منطقه نبرد آن بود که در آغاز جنگ حتی تکلیف فرماندهی مسئول این منطقه نبرد روشن نبود. زیرا قرارگاه تیپ ۸۴ پیاده در خرم‌آباد و در مسافت قریب ۵۰۰ کیلومتری مهران مستقر بود و لشکر ۸۱ زرهی نیز خود درگیر مشکلات بسیار سختی در منطقه داخلی و همچنین در مناطق مرزی نفت‌شهر و قصرشیرین و باووسی بود. به نحوی که عملاً نیمی از عناصر لشکر درگیر مأموریت داخلی و نیمی دیگر درگیر مقابله با حوادث مرزی بودند. برای این لشکر به هیچ وجه مقدور نبود که با آن استعداد ضعیف و تجزیه شده‌اش بتواند در منطقه دور افتاده مهران و میمک نیز اعمال فرماندهی مناسب نماید.

از نظر قرارگاه هماهنگ کننده نیز گرچه چند ماه قبل از آغاز جنگ، یک قرارگاه عملیاتی در کرمانشاه تشکیل شده بود، ولی تلاش اصلی این قرارگاه متوجه مأموریت‌های آرام‌سازی داخلی بود. بالأخره در روز دوم مهرماه یعنی بعد از شروع جنگ افسری به نام سرهنگ عطاریان به کرمانشاه اعزام شد و به‌عنوان فرماندهی عملیاتی منطقه کرمانشاه و ایلام با استفاده از همان قرارگاه لشکر ۸۱ زرهی مشغول انجام وظیفه گردید. بنابراین منطقه مرزی غرب ایلام از زمان قبل از آغاز جنگ وضع نامساعدی داشت و می‌توان گفت عملاً آقای مهندس اصغر ابراهیمی استاندار ایلام به‌عنوان مقام هماهنگ‌کننده عملیات نظامی این منطقه انجام وظیفه می‌کرد و با تجهیز عشایر منطقه تلاش می‌نمود تا حدودی کمبود توان رزمی نیروهای خودی را جبران نماید. گرچه بررسی حوادث نشان می‌دهد که حداقل در اوایل جنگ این برنامه نیز چندان موفقیتی در بر نداشت.

با توجه به نکاتی که درباره وضعیت نیروهای خودی در منطقه میمک بیان شد و مطالبی که درباره منطقه زینل کش بیان خواهد شد، اصولاً در اولین حملات منظم نیروهای متجاوز عراقی به دو منطقه زینل کش و میمک تقریباً نیروی منظم قابل ملاحظه‌ای در مقابل نیروهای مهاجم عراقی قرار نداشت و فقط پاسگاه‌های ژاندارمری مرزی تقویت شده در مقابل نیروهای عراقی قرار گرفته بودند که آن‌ها نیز در شرایط چندان مطلوبی نبودند. چنان که فرماندهی قرارگاه غرب که قبل از آغاز جنگ سراسری به‌عهده سرهنگ صیاد شیرازی بود، در ۱۹ شهریورماه در یک بخشنامه شدیدالحنی که به عناصر ارتشی و ژاندارمری مستقر در مناطق مرزی ابلاغ کرده بود تأکید شده بود، تا آخرین نفر از پاسگاه‌های خود دفاع کنند و تحت هیچ شرایطی عقب‌نشینی ننمایند. اما کاملاً واضح است که این‌گونه دستورات نمی‌توانست ضمانت اجرایی مؤثری داشته باشد. زیرا یک پاسگاه مرزی با چند نفر ژاندارم و مجهز به سلاح سبک یا حداکثر یک یا دو قبضه سلاح سنگین در مقابل گردان‌ها و تیپ‌ها و لشکرهای دشمن چه عکس‌العمل مثبتی می‌توانست انجام دهد.

بعد از اشغال پاسگاه‌های مرزی هلاله و نی‌خزر در منطقه مرزی غرب صالح‌آباد (منطقه میمک)، ژاندارمری ایلام ضمن تأیید این مطلب گزارش داد که نیروهای عراقی تلاش می‌کنند پاسگاه‌های دیگر حوالی این منطقه را نیز اشغال یا منهدم سازند و درخواست اعزام نیروهای تقویتی و پشتیبانی هوایی نمود.

از ۱۵ شهریور ماه ۱۳۵۹ که تهاجم عمومی نیروهای متجاوز عراقی در منطقه زینل کش (جنوب غربی قصرشیرین) آغاز شد، نیروی زمینی به لشکر ۸۱ دستور داد که یک گروه رزمی از تیپ یک زرهی اسلام‌آباد غرب به صالح‌آباد اعزام و منطقه مرزی میمک را تقویت نماید. این گروه رزمی تا ۱۹ شهریور به منطقه مرزی حرکت نکرده بود. لشکر ۸۱ در ۱۶ شهریور گزارش داده بود که پاسگاه‌های مرزی گروهان ژاندارمری سومار را با دو قبضه توپ ۱۵۵ میلیمتری و ۳ دستگاه تانک و یک دستگاه نفربر و یک تانکر آب تقویت کرده است.

در ۲۰ شهریورماه نیروی زمینی به لشکر ۸۱ زرهی دستور داد، گروه رزمی اعزام شده به صالح‌آباد هر چه زودتر به منطقه مرزی میمک حرکت کند و پاسگاه‌های مرزی را تقویت

نماید و نیروهای متجاوز را از منطقه اشغالی میمک عقب براند. همین روز دامنه فشار نیروهای عراقی به منطقه مرزی سومار نیز کشیده شد، در نتیجه تمام منطقه مرزی غرب استان ایلام مورد تهدید جدی نیروهای متجاوز عراقی قرار گرفت. نظر به این که همین شرایط با شدتی بیشتر در منطقه مرزی کرمانشاه وجود داشت. خطر جدی شروع جنگ در تمام مقامات سطح بالای مملکتی نیز احساس شد. لذا در روز ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۹ ضمن ابلاغ آماده باش نهایی به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و اعزام کلیه نیروهای در دسترس به مناطق مرزی مورد تهدید از جمله عناصر لشکرهای مستقر در نزدیکی مرز منطقه غرب، رئیس جمهور و نخست وزیر وقت ایران به همراه مقامات رده بالای نظامی به مناطق مرزی غرب کشور عزیمت کردند تا وضعیت نظامی منطقه را از نزدیک مشاهده کنند و چگونگی جریان نبردها را از زبان فرماندهان دیگر در خط مقدم جبهه بشنوند و فقط به مطالعه گزارشها اکتفا ننمایند. این بازدید در آن زمان بسیار مفید بود، زیرا بررسی اظهار نظرهای مقامات مسئول ایران در ماههای قبل از جنگ تحمیلی چنین نتیجه می داد که این مقامات، حمله عمومی نیروهای متجاوز عراقی به قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران را خیلی بعید و دور از مال اندیشی حکام عراق تصور می کردند. لذا دیدن صحنه های نبرد و آرایش لشکرهای پیاده و مکانیزه و زرهی عراق در نزدیکی مرز مسلماً در برآورد آنان تأثیر می گذاشت. چنان که همین نتیجه حاصل شد و از ۲۲ شهریور به بعد خطر جدی تهاجم نظامی عراق در تمام سطوح مملکت احساس شد. اما دیگر فرصتی برای تلاش های مؤثر جهت جلوگیری از بروز جنگ سراسری و بازداشتن نیروهای متجاوز عراق در همان محل هایی که اشغال کرده بودند وجود نداشت. هرگونه عقب نشینی سیاسی نیز نتیجه فلاکت باری برای کشور و ملت ایران در برداشت، زیرا دندان های تیز حکام جاه طلب عراق تازه در سرزمین ایران به شکار گیر کرده بود مسلماً او به سادگی دندان های خود را از سرزمین ما بیرون نمی کشید و تا قطعه ای از آن را جدا نمی کرد، سرزمین مقدس ما را رها نمی نمود.

ضمن این که تا آن موقع و حتی تا هنگامی که نیروهای متجاوز عراقی در سرزمین ما پیشروی کردند و هزاران کیلومتر مربع از قلمرو ایران را اشغال نمودند، هیچ دولت و یا سازمان بین المللی نیز ابراز علاقه ای به وساطت بین حکومت ایران و عراق نکرد تا از بروز

جنگ جلوگیری به عمل آید. بعد از این که حکومت متجاوز عراق در تهاجم خود به سرزمین ما به هدف‌های خود رسید، رئیس جمهور پاکستان و شورای امنیت سازمان ملل متحد برای وساطت وارد این معرکه شدند.

نبرد در منطقه مرزی غرب ایلام و بعد از اشغال میمک به وسیله نیروهای متجاوز عراق روز به روز فعال تر می‌شد و نیروهای عراقی پاسگاه‌های مرزی بیشتری را اشغال می‌کردند، یا این که با آتش سلاح سنگین آن‌ها را منهدم می‌ساختند. طبعاً مرزداران دلیر ما نیز در حدود مقدرات خود به تجاوزات آنان پاسخ می‌دادند، اما اختلاف سطح توان رزمی بین نیروهای ما و نیروهای متجاوز به قدری زیاد بود که عکس‌العمل نیروهای ما نمی‌توانست مانع ادامه تجاوزات دشمن گردد. گرچه همان مقدار جزئی مقاومت نیز از نظر اثرات روانی، فوق‌العاده مؤثر بود، زیرا نیروهای عراقی به قدری ضعیف و زبون بودند که در مقابل کمترین مقاومت نیروهای ما به وحشت می‌افتادند و متوقف می‌شدند و حتی در بعضی نقاط سریعاً عقب‌نشینی می‌کردند.

احتمالاً علت این عمل نیروهای عراقی آن بوده باشد که قبل از شروع تهاجمات به نیروهای عراقی چنین تفهیم شده بود که اصولاً در مقابل آنان نیروهای ایرانی هیچ‌گونه مقاومتی نخواهند کرد و سریعاً یا تسلیم خواهند شد و یا فرار خواهند نمود. اما در عمل می‌دیدند که برعکس آن وعده‌های پوچ و بی‌اساس، پاسگاه‌های مرزی با حداقل توان خود در مقابل گردان‌های تانک و مکانیزه عراق پایداری نشان می‌دادند و مقاومت می‌کردند.

تهاجم نیروهای متجاوز عراق در منطقه میمک در روزهای ۲۲ تا ۳۱ شهریورماه همچنان با آهنگی نسبتاً ملایم ادامه یافت و به منطقه مهران نیز کشیده شد. می‌توان گفت در دهه سوم شهریورماه عملاً جنگ در تمام پاسگاه‌های مرزی منطقه مورد بحث از سومار تا مهران جریان داشت و تعدادی از پاسگاه‌های مرزی ما یا به وسیله دشمن اشغال شدند یا منهدم گردیدند، البته قطعاً تعدادی از پاسگاه‌های مرزی عراق نیز همین سرنوشت را پیدا کردند. در این مدت ۱۰ روز لشکر ۸۱ در حدود مقدرات خود عناصری را برای تقویت منطقه مرزی ایلام اعزام کرد، اما منطقه اصلی مورد تهدید در منطقه استحقاضی آن لشکر قصرشیرین و گیلانغرب بود. که اگر خطر جدی ایجاد می‌شد خود به خود منطقه ایلام را نیز

فرا می‌گرفت. لذا آن لشکر تلاش اصلی خود را به منطقه قصرشیرین، نفت‌شهر اختصاص داده بود. که در بررسی جریان نبردهای منطقه کرمانشاه بیان خواهد شد. منطقه ایلام به صورت منطقه تلاش فرعی و حتی از نظر لشکر ۸۱ منطقه تحمیلی بود زیرا همان‌گونه که گفته شد، مسئولیت دفاع این منطقه به عهده تیپ ۸۴ مستقل پیاده خرم‌آباد محول شده بود، اما آن تیپ به موقع به آن منطقه اعزام نشد، در نتیجه این منطقه نیز گردن‌گیر لشکر ۸۱ گردید و لشکر نیز نتوانست اقدام مؤثری در آغاز جنگ در آن منطقه به عمل آورد. به عنوان نمونه در ۲۶ شهریور فقط توانست یک آتشبار کاتیوشا با ۴ قبضه توپ از توپخانه‌های اعزامی گروه ۱۱ توپخانه مراغه به منطقه صالح‌آباد اختصاص دهد که طبعاً در یک جبهه ۱۵۰ کیلومتری یک آتشبار توپخانه، نیروی قابل ملاحظه‌ای نمی‌تواند باشد. به علاوه برای بازپس‌گیری ارتفاعات میمک، لشکر ۸۱ دستور داد عناصری از گردان ۱۸۲ تقویت شده که شامل گروهان سوارزره‌ی، قسمتی از گردان تانک اعزامی از تیپ ۸۴ می‌شد از منطقه مهران به منطقه میمک اعزام گردد. بدین طریق نیروی مدافع مهران بیش از پیش تضعیف گردید. بالاخره روز آغاز جنگ برای منطقه مورد بحث ما یعنی ایلام نیز مانند سایر صحنه عملیات فرا رسید و تهاجم عمومی نیروهای عراقی بعد از بمباران هوایی شهرهای مهم ایران از بعدازظهر روز ۳۱ شهریورماه آغاز شد. از جمله نقاطی که در تهاجم اولیه نیروهای عراقی صحنه فعال نبرد شد منطقه مرزی مهران بود. نیروهای عراقی با آغاز تاریکی شب از مواضع خود در داخل خاک عراق حرکت کردند و به خط مرز بین دوکشور نزدیک شدند و همان شبانه نیروهای جلودار عراقی به پاسگاه‌های مرزی ایران که هنوز ایستادگی می‌کردند حمله نمودند، چنان‌که در ساعت ۲۰۳۰ استاندار ایلام اطلاع داد که نیروهای عراقی به سمت پاسگاه‌های کلات و چنگوله در منطقه مهران تهاجم کرده‌اند و پاسگاه‌های کانی‌شیخ و بازرگان نیز مورد هجوم نیروهای عراقی قرار گرفت و یک ستون زرهی دشمن به طرف پاسگاه بهرام‌آباد در غرب مهران پیشروی کرد.

از سحرگاه روز اول مهرماه ۱۳۵۹ تهاجم عمومی نیروهای متجاوز عراقی با عناصر یک لشکر پیاده تقویت شد. با یک تیپ زرهی به منطقه مرزی مهران آغاز گردید.

با وجود این که نیروهای عراقی ۱۲ روز قبل از آغاز جنگ میمک را اشغال کرده بودند و به محور سرنی صالح‌آباد نیز نزدیک شده بودند، ولی در تهاجم عمومی، نیروهای متجاوز عراقی تلاش اصلی خود را به منطقه مهران اختصاص دادند و در محور سرنی صالح‌آباد فقط به تحکیم مواضع در مناطق اشغالی و بعضی تلاش‌های سبک جهت اشغال سایر پاسگاه‌های مرزی پرداختند. لذا در روزهای اول جنگ در منطقه عملیاتی غرب ایلام نبردهای جدی در منطقه مهران جریان یافت. البته باید خاطر نشان نمود که در این موقع دیگر مقابل منطقه میمک خالی از نیروی مدافع نبود زیرا گروه رزمی اعزامی به صالح‌آباد که گردان ۲۱۷ تانک از تیپ یک لشکر ۸۱ بود از صالح‌آباد به غرب سرنی تغییر موضع داده و محور میمک سرنی صالح‌آباد را تحت کنترل خود گرفته بود و عناصری از یگان‌های مستقر در مهران نیز به منطقه میمک تغییر مکان کرده بود و با توجه به وضعیت طبیعی زمین و محدودیت فوق‌العاده تحرک در این محور، نیروهای متجاوز عراقی نمی‌توانستند به سادگی نیروهای ما را عقب برانند و خود را به صالح‌آباد برسانند. ضمن این که ما در بررسی حوادث جنگ در خوزستان نیز کراراً به این نکته اشاره کردیم که حوادث جنگ چنین نشان می‌دهند که مأموریت ارتش عراق در حمله به ایران عمدتاً اشغال هدف‌های سهل‌الوصول بود، زیرا حکام جاه طلب عراق حداقل به این حقیقت آگاه بودند که در شرایط زمانی جهان، اشغال و نگهداری سرزمین کشوری به وسیله کشور دیگر به سادگی امکان‌پذیر نیست و مورد قبول هیچ کشوری نمی‌باشد و با بودن سازمان‌های بین‌المللی حفظ نمایند نمی‌توان قسمتی از سرزمین کشوری را اشغال کرد و نگهداری نمود. از طرفی ارتش و کشور عراق آن‌چنان قدرتی نداشتند که در طول بیش از هزار کیلومتر جبهه نبرد مناطقی را تصرف و نگهداری کنند. بنابراین حمله به هدف‌های عمیق در خاک ایران به صرفه و صلاح و در توان ارتش عراق نبود. براین اساس در محور میمک سرنی صالح‌آباد نیز نیروهای عراقی نمی‌توانستند بیش از اشغال ارتفاعات میمک به توسعه مناطق اشغالی بپردازند، بدین جهت تلاش عمده خود را در دشت مهران به کار گرفتند.

نیروهای مهاجم عراقی برای اشغال سریع شهر مهران، که نیروی مدافع قابل ملاحظه‌ای نداشت، نیازی به زحمت انداختن خود ندیدند که از ارتفاعات مرزی جنوب و

شمال دشت مهران حمله خود را هدایت کنند. بلکه سهل‌الوصول‌ترین محور پیشروی یعنی دشت زرباطیه مهران را برای حرکت خود انتخاب کردند. ضمن این‌که با عناصر سبکی نیز تلاش کردند دامنه جنوبی ارتفاعات مشرف به سد کنجان‌چم در شمال و دامنه شمالی ارتفاعات جنوب مهران را نیز اشغال کنند. در نتیجه شهر مهران، از ۳ جهت غرب، شمال و جنوب مورد تهدید قرار گرفت به‌نحوی که خلبانان هواپیماهای ما که برای پشتیبانی گروه رزمی مستقر در منطقه مهران پرواز کردند، در ساعت ۱۱۴۰ روز اول مهرماه گزارش دادند که شهر مهران، به محاصره نیروهای دشمن درآمده است. استاندار ایلام نیز در ساعت ۱۵۰۰ اعلام کرد توپخانه‌های دشمن به شهر مهران نزدیک شده و شهر و پاسگاه‌های مرزی را به شدت به زیر آتش گرفته است و نیروهای رزمی دشمن به سمت مهران در حال پیشروی می‌باشند و اضافه نمود که هلی‌کوپترهای عراقی نیز در این منطقه نبرد فعال شده‌اند و حتی خبر تأیید نشده حاکی از آن بود که یک واحد هلی‌برن عراقی در حوالی ایستگاه رادار نخجیر (غرب صالح‌آباد) پیاده شده است.

با شدت گرفتن حملات نیروهای عراقی به منطقه نبرد ایلام، نیروی زمینی به لشکر ۸۱ دستور داد واحدهای این منطقه نبرد را با اعزام یگان‌های توپخانه برد بلند ۱۳۰ و ۱۷۵ میلیمتری تقویت نماید. اما لشکر خود گرفتار مشکلات سختی بود که نمی‌توانست آن‌ها را حل کند، لذا در آن شرایط نمی‌توانست توجه کافی به منطقه ایلام داشته باشد. از طرفی تیپ ۸۴ پیاده نیز که از نظر طرح عملیاتی نیروی زمینی مسئولیت دفاع منطقه مرزی ایلام را به عهده داشت، خیلی دیرتر از زمان لازم از خرم‌آباد تکان خورد، لذا نتوانست به موقع محور اندیمشک دهلران مهران را طی کند و به منطقه نبرد مهران برسد و نیروی زمینی در استیضاحی که در همان روز اول جنگ از تیپ ۸۴ پیاده به عمل آورد اظهارنظر کرد چنان‌چه گردان ۱۱۱ پیاده آن تیپ (تنها گردان باقیمانده)، به موقع از خرم‌آباد حرکت می‌کرد می‌توانست به موقع به مهران برسد و در خاتمه این استیضاح ابلاغ کرد چنان‌چه آن گردان قادر به ادامه حرکت به طرف مهران نیست در عین‌خوش باقی بماند و زیرامر تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی قرار گیرد. اما در این موقع گردان یاد شده در دهلران بود و جاده

عین‌خوش در کنترل نیروهای عراقی قرار گرفته بود بنابراین آن گردان نمی‌توانست به عین‌خوش برگردد و در همان منطقه دهلران باقی ماند.

بعد از آغاز جنگ تلاش‌های عملی نیروهای ایران آغاز شد و برای منطقه عملیات غرب یک فرماندهی تعیین گردید و این فرماندهی از ساعت ۲۱۰۰ روز اول مهرماه حضور و فعالیت خود را در صحنه عملیات غرب به یگان‌های تابعه اعلام کرد که البته یگان‌های تابعه آن فقط لشکر ۸۱ زرهی و یک گروه رزمی از عناصر تیپ ۸۴ پیاده و تعدادی یگان توپخانه اعزامی از گروه‌های ۱۱ مراغه و ۴۴ اصفهان بود. با تشکیل قرارگاه منطقه غرب، لشکر ۸۱ زرهی از مسئولیت منطقه عملیاتی مهران رها گردید. اما با توجه به این‌که قسمتی از تیپ یک زرهی این لشکر در منطقه عملیاتی صالح‌آباد و سومار گسترش یافته بود. مسئولیت هدایت عملیات منطقه میمک و صالح‌آباد همچنان برعهده آن لشکر باقی ماند و حداقل به ظاهر منطقه مسئولیت تیپ ۸۴ مستقل پیاده و لشکر ۸۱ زرهی در منطقه عملیاتی غرب مشخص گردید و عناصر تیپ ۸۴ پیاده مستقیماً تحت کنترل قرارگاه غرب قرار گرفتند. اما این وضعیت یک مشکل بدتری ایجاد کرد و آن عبارت از این‌که قرارگاه تیپ ۸۴ با عناصر باقیمانده آن تیپ در دهلران گیر افتاده بود و هیچ‌گونه کنترلی بر عناصر گردان ۱۸۲ پیاده مستقر در منطقه مهران نداشت. و خود قرارگاه غرب نیز که تازه وارد منطقه شده بود در حقیقت امکان کنترل و فرماندهی بر منطقه مهران را نداشت در نتیجه منطقه مهران به صورت یک منطقه مجزا درآمد که تنها یگان رزمنده در آن گردان ۱۸۲ پیاده تقویت شد. با یک گروهان سوارزرهی و یک واحد تانک و یک آتشبار توپخانه و عناصری از هنگ ژاندارمری ایلام بود. این عناصر که در مقابل حمله عناصر یک لشکر تقویت شده عراقی قرار گرفته بود، نتوانست در دشت باز و بدون موانع و حفاظ در خط دفاعی مهران مقاومت جدی از خود نشان دهد. گرچه گزارش‌های دقیقی از جریان نبرد در دشت مهران در دسترس ما قرار نگرفت، ولی بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که به‌علت کمبود نیروی مدافع نسبت به استعداد رزمی نیروهای مهاجم و نامناسب بودن وضعیت زمین برای دفاع در غرب مهران که دشتی به عرض قریب ۱۵ کیلومتر کاملاً باز و بدون عارضه طبیعی جهت مواضع پدافندی می‌باشد و همچنین جبهه وسیع واحد مدافع که از تلاقی رودخانه چنگوله با خط

مرزی و جنوب شرقی دشت مهران و حداقل تا پاسگاه مرزی کانی‌سخت در شمال مهران قریب یکصد کیلومتر عرض جبهه آن بود، یک گردان تقویت شده پیاده و چند پاسگاه مرزی ژاندارمری نمی‌توانست در مقابل حمله عناصر یک لشکر تقویت شده مقاومت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. با این وجود نیروهای مهاجم عراقی در روز اول نبرد موفق نشدند همین پرده پوششی ایران را عقب برانند و نبرد در روز دوم مهرماه نیز در همان منطقه مرزی ادامه یافت. البته نیروهای مهاجم موفق شدند پاسگاه‌های مرزی غرب شهر مهران، را که بهرام‌آباد و فرخ‌آباد بودند اشغال نمایند. و نیروهای ما را تا شرق رودخانه گاوی و به داخل شهر مهران عقب برانند. اما در ارتفاعات شمالی و جنوبی دشت مهران تلاش چندانی از طرف نیروهای مهاجم مشاهده نشد. در آغاز روز دوم نبرد فشار دشمن بر مرزداران دلیر ما افزایش یافت. دشمن تلاش کرد هرچه شدیدتر مواضع نیروهای ما را که چندان استحکامی نداشت و موانع در مقابل آن‌ها ایجاد نشده بود، سریعاً منهدم سازد. لذا در ساعات اولیه روز دوم مهرماه نیروهای مهاجم عراقی تلاش کردند، دامنه جنوبی ارتفاعات شمال مهران را اشغال کنند و با به‌دست آوردن میدان دید و تیر کامل به دشت مهران آتش‌های هدایت شده را به روی مواضع نیروهای ما بریزند و آن‌ها را نابود یا وادار به عقب‌نشینی نمایند. در بررسی این‌گونه حوادث چنین نتیجه‌گیری می‌شود که نیروهای متجاوز عراقی با وجود برتری مطلق جرأت قبول خطرات احتمالی حتی به مقدار جزئی را نداشتند، یا اینکه اصولاً اطلاعات آن‌ها از وضعیت نیروهای ما بسیار ضعیف و نادرست بود و گرنه در آن شرایط توان رزمی نسبی که برتری مطلق با نیروهای عراقی بود، بایستی آن‌ها در ظرف چند ساعت از روی مواضع نیروهای ایرانی می‌گذشتند و با حالت راهپیمایی تاکتیکی تا اولین هدف پیشروی می‌نمودند. البته یک احتمال سوم نیز می‌تواند وجود داشته باشد و آن، این است که نیروهای عراقی آمادگی قبول تلفات و خسارات زیاد را نداشتند و می‌خواستند با دادن حداقل تلفات و خسارات، به هدف‌های تعیین شده خود دست یابند.

به هر حال ژاندارمری در ساعت ۰۶۱۵ روز دوم مهر اعلام کرد که یگان ارتشی ایرانی که در تپه ۳۴۳ شمال مهران مستقر است در محاصره نیروهای عراقی قرار گرفته و پاسگاه مرزی دُرَاجی در دامنه این تپه (غرب سد کنجان‌چم) منهدم شده است.

تلاش دشمن در منطقه صالح‌آباد نیز در ساعت اولیه روز دوم مهرماه شدیدتر شد و گروه رزمی اعزامی از تیپ یک لشکر ۸۱ به این منطقه در محور صالح‌آباد سرنی میمک به سختی با دشمن درگیر گردید. در ساعت ۱۰۰۰ تیپ ۸۴ پیاده گزارش داد براساس گزارش گردان ۱۸۲ پیاده مستقر در منطقه عملیاتی مهران، این شهر در حال سقوط است و اگر پشتیبانی کافی هوایی نرسد به احتمال قوی این شهر سقوط خواهد کرد. و نیم ساعت بعد نیروی زمینی براساس گزارش یگان‌های مستقر در مهران به ستاد مشترک اعلام کرد یک لشکر سنگین عراقی با پشتیبانی توپخانه سنگین و یک گردان هواپرد و هلی‌کوپترهای رزمی به منطقه مهران حمله کرده و تا پاسگاه آب زیادی پیشروی نموده و منطقه سد کنجان‌چم را مورد تهدید قرار داده است و تا زمان ارسال این گزارش ۵۰ نفر از مدافعان میهن اسلامی ما جان خود را فدا کرده‌اند ولی خطر سقوط مهران کاملاً جدی به نظر می‌رسد و برای دفع این خطر درخواست پشتیبانی هوایی کرد.

این وضعیت نشان می‌دهد که در روز دوم نبرد نیروهای عراقی تلاش کردند از رویارویی مستقیم با نیروهای ما در دشت مهران اجتناب کنند و از سمت ارتفاعات شمال سد کنجان‌چم پیشروی نمایند و به جاده مهران صالح‌آباد برسند و راه عقب‌نشینی نیروهای ما را در آن محور قطع نمایند. در این صورت، هم مواضع کاملاً مسلط بر دشت مهران را اشغال می‌کردند و هم کنترل محور مهران صالح‌آباد را به دست خود می‌گرفتند و می‌توانستند با حرکت سریع شمالی جنوبی از دامنه‌های شمال شرقی مهران خود را به جاده مهران چنگوله، دهلران برسانند و نیروهای مدافع ما را کاملاً محاصره نمایند. بنابراین تلاش دشمن با تاکتیک عملیات استفاده از موفقیت و تعاقب اجراء می‌گردید. بدین طریق که یک نیروی فشار مستقیم در محور غربی شرقی زرباطیه، مهران به نیروهای ما فشار می‌آورد که از مواضع خود جا کن شوند. یک نیروی احاطه‌ای از سمت شمال مهران نیز تلاش می‌کرد مواضع نیروهای ما را دور بزند و مانع عقب‌نشینی آن‌ها در محور مهران صالح‌آباد یا محور مهران دهلران گردد. عملیات نیروی فشار مستقیم بیشتر با اجرای آتش‌های سنگین توپخانه و تانک و سایر جنگ‌افزارهای تیر مستقیم بود و بر اثر این آتش‌ها شهر مهران، خسارات سنگینی می‌دید، ساختمان‌ها فرو می‌ریختند و یا به آتش کشیده می‌شدند و طبعاً این

آتش‌های انبوه که چندین برابر قدرت آتش نیروهای ما بود در روحیه رزمندگان ما اثرات نامطلوبی می‌گذاشت و آن‌ها برای جبران کمبود آتش‌ها فقط می‌توانستند به درخواست پشتیبانی هوایی متوسل گردند.

هر قدر عقربه زمان در روز دوم مهرماه به جلو می‌رفت، وضعیت رزمندگان ما وخیم‌تر می‌شد و نیروهای متجاوز بر مناطق و مواضع بیشتری چیره می‌شدند. حدود ساعت ۱۳۰۰ سقوط کلیه پاسگاه‌های مرزی ایران در منطقه مهران به وسیله عناصر اطلاعاتی ما تأیید شد و اعلام گردید نیروهای زرهی دشمن بعد از انهدام پاسگاه‌های مرزی مهران به سمت شرق در حال پیشروی هستند. در ساعت ۱۳۳۵ نیروی زمینی ضمن تأیید سقوط پاسگاه‌های مرزی بهرام‌آباد، خسروآباد، آب‌زیادی و تپه ۳۴۳ اعلام کرد، شهر مهران، در محاصره قرار گرفته ولی واحدهای مدافع ما هنوز در مقابل دشمن متجاوز پایداری می‌کنند. اما اظهارنظر شد چنان‌چه پشتیبانی هوایی کافی نرسد احتمالاً این مقاومت نمی‌تواند چندان دیرپا باشد و اظهار نمود نیروهای دشمن در جهات مختلف در دشت مهران در حال پیشروی هستند.

یادآوری این نکته ضروری است که شهر مهران، در مسافتی کمتر از یک کیلومتری خط مرز بین ایران و عراق قرار دارد و با سقوط پاسگاه‌های مرزی مشرف به شهر اصولاً این شهر در بردتیر مستقیم جنگ‌افزارهای دشمن قرار می‌گیرد. ضمن اینکه ارتفاعات شمالی و جنوبی نیز کاملاً بر دشت تسلط دارند و اشغال آن‌ها به وسیله دشمن ادامه مقاومت در مواضع واقع در دشت را بسیار مشکل می‌سازد.

در بعدازظهر روز دوم مهرماه ۱۳۵۹ سقوط مهران مورد تأیید قرار گرفت و حکومت متجاوز عراق در اعلامیه شماره ۱۸ ارتش عراق اعلام کرد که ((در بعدازظهر روز جاری شهر مهران، ایران به اشغال نیروهای عراقی در آمد.))

با سقوط شهر مهران، عناصر گردان ۱۸۲ پیاده به سمت شرق عقب‌نشینی کردند و در کرانه رودخانه چنگوله در حدود ۴۰ کیلومتری خط مرز موضع تأخیری اشغال نمودند اما قسمتی از عناصر تیپ ۸۴ پیاده و همچنین پاسگاه‌های ژاندارمری که در ارتفاعات شمالی سد کنجان‌چم مستقر بودند. همچنان به مقاومت خود ادامه دادند چنان‌که فرمانده گروهان ژاندارمری مهران گزارش داد که با وجود اینکه یگان‌های ارتشی مستقر در حوالی مهران در

حال عقب‌نشینی هستند ولی تعدادی از پاسگاه‌های ژاندارمری به مقاومت ادامه می‌دهند. حتی در این گزارش اظهار شد که پاسگاه مرزی هلاله در غرب صالح‌آباد که در اشغال نیروهای دشمن بود از نیروهای دشمن پس گرفته شد و ۱۲ نفر از افراد نیروهای عراقی به اسارت نیروهای ما در آمدند.

در مقابل درخواست‌های مکرر پشتیبانی از نیروی هوایی، این نیرو اعلام کرد که تا ساعت ۰۸۴۵ روز جاری (دوم مهرماه) تعداد ۱۳ سورتی پشتیبانی نزدیک اعزام شده است و این امر نشان می‌دهد که نیروی هوایی در حدود مقدرات خود از یگان‌های نیروی زمینی در مناطق مورد تهدید پشتیبانی کرده است.

در پی گزارش‌های واحدهای نظامی مبنی بر سقوط شهر مهران، استاندار ایلام نیز در ساعت ۱۸۳۰ به ستاد مشترک اطلاع داد که شهر مهران سقوط کرد، ولی جنگ در حوالی این شهر هنوز ادامه دارد و پیشنهاد کرد پل بدره، زرباطیه عراق بمباران و منهدم شود تا در حرکت نیروهای عراقی به سمت مهران اختلالی ایجاد گردد. ولی با توجه به قابلیت عبور زمین و خشک بودن مسیل‌ها در اوایل پاییز این اقدام نمی‌توانست اثر چندانی در حرکت نیروهای عراقی داشته باشد.

بالأخره در ساعت ۲۰۱۵ قرارگاه عملیاتی غرب سقوط قطعی شهر مهران را گزارش داد و بدین طریق در پایان روز دوم نبرد اولین شهر مرزی ایران به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمد و نیروهای مدافع ما به‌علت کمبود توان رزمی نتوانستند بیش از ۴۸ ساعت در مقابل یک لشکر تقویت شده عراقی مقاومت کنند. لذا مجبور به عقب‌نشینی به مواضع بعدی در کنار رودخانه چنگوله شدند. زیرا همان‌گونه که بارها این نکته یادآوری شده است، اصولاً قبل از آغاز جنگ تحمیلی هیچ‌گونه طرح پدافندی انجام نگرفته بود و در نتیجه هر نیروی مدافعی که در هر منطقه‌ای مستقر شده بود فقط به وضعیت طبیعی زمین و احساس و استنباط شخصی فرمانده متکی بود. از جمله کمبودهای فوق‌العاده محسوس نیروهای ایران در اوایل جنگ، کمبود وسایل مهندسی برای تهیه مواضع و موانع بود. به‌علت این کمبود عملاً آرایش مواضع حتی در خط مقدم انجام نگرفته بود. در صورتی که این وضع برای نیروهای عراقی کاملاً معکوس بود و به طوری که فرماندهان واحدهای خط مقدم اظهار

کرده‌اند، عراقی‌ها حتی برای افراد پاسگاه‌های مرزی خود سنگرها و جان‌پناه‌های بتنی ساخته بودند، در حالی که افراد پاسگاه‌های ما در همان ساختمان آجری دفاع می‌کردند. وضعیت یگان‌های ارتشی نیز بهتر از آن نبود و این عدم آرایش مواضع و عدم ایجاد موانع سبب شده بود که نیروهای ما در میدان دید و تیر مستقیم نیروهای دشمن قرار گیرند و فقط با اتکاء به قدرت ایمان و شهادت خود پایداری نمایند و مسلماً این نیروهای معنوی نیز در همه افراد یکسان نبوده و نامحدود نمی‌باشد.

به‌علت همین شرایط کلی جنگ، در دشت مهران نیز نیروهای ما مواضع مقاومت بعدی در تپه ماهورهای شرق مهران تهیه نکرده بودند، در نتیجه هنگامی که مجبور به عقب‌نشینی شدند تا رودخانه چنگوله و به مسافت ۴۰ کیلومتر عقب رفتند و به رودخانه چنگوله که مانع طبیعی نسبتاً مناسبی بود متکی شدند و حتی بعداً پل رودخانه را نیز تخریب کردند تا حداقل نیروهای عراقی نتوانند از محور مهران، دهلران به سمت شرق رودخانه چنگوله پیشروی نمایند. گرچه در آن موقع که اصولاً رودخانه به صورت مسیل خشکی بود، تخریب پل اثری در عملیات نداشت، ضمن این که مواضع شرق رودخانه چنگوله از طریق شیارهای ارتفاعات حمزین قابل دور زدن بود و اگر نیروهای عراقی تصمیم به ادامه پیشروی در محور مهران دهلران می‌گرفتند تخریب پل اثر چندانی در حرکت آن‌ها نمی‌توانست داشته باشد. اما همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم به نظر می‌رسد اصولاً ارتش متجاوز عراق، مأموریت حمله به هدف‌های در عمق خاک ایران را نداشت و فقط مأموریت داشت نقاط حساس و مشخصی را در خاک ایران اشغال کند و آن‌ها را پشتوانه تحمیل خواسته‌های سیاسی خود به حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. اما یک موضوع، این تدبیر کلی حکومت عراق را قاطع‌تر کرد و آن مقاومت دلیرانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مقابل نیروهای مهاجم عراقی در روزهای اول جنگ بود. زیرا حکومت و ارتش عراق در برآوردهای اولیه خود برای آغاز جنگ چنین نتیجه گرفته بودند که ارتش ایران به کلی متلاشی شده و قدرت رزمی خود را از دست داده است و نیروهای مردمی از جمله سپاه پاسداران نیز هنوز شکلی به خود نگرفته و حالت واحد رزمی پیدا نکرده است، به علاوه استنباط برآوردکنندگان عراقی در آن موقع از ارتش ایران چنین بود که ارتشی بود که دچار آن‌گونه اثرات انقلاب شده،

بر فرض این که نیرویی از آن باقیمانده باشد، این نیرو بدون روحیه ایمان و میل به جنگ می‌باشد. اما همان مقاومت‌های فداکارانه نیروهای مسلح ما در روزهای اول جنگ، به فرماندهان عراقی ثابت کرد که در قضاوت درباره ملت ایران سخت در اشتباه بوده‌اند. ملت ایران ممکن است مانند تمام ملت‌های جهان در داخل خود دچار اختلافاتی بوده باشد، ولی وقتی که دشمن خارجی استقلال و تمامیت ارضی و شرف ملی این ملت را مورد تهدید قرار دهد، این ملت یک دل و یک جان در مقابل دشمن خارجی آماده مبارزه می‌گردد. و این حقیقت در طول تاریخ کهن سال ملت ایران کراراً مشاهده شده است. با توجه به این حقیقت گرچه در روزهای اول جنگ نیروهای ما نتوانستند آثار تجاوز نیروهای عراقی را در همان خط مرز نابود سازند، ولی با همان مقدار مقاومت که در سطح حداکثر توانشان بود به دشمن نشان دادند که در محاسبات خود اشتباه کرده است. لذا دشمن مجبور شد محتاطانه‌تر عمل کند و خواسته‌های جاه‌طلبانه خود را هر چه بیشتر محدود سازد و به همان موفقیت‌های اولیه اکتفا کند.

به‌عنوان شاهد مثال، به پایمردی نیروهای ایران در همین منطقه نبرد کافی است توجه کنیم که یک گردان پیاده تقویت شده ایران که در آن موقع استعداد رزمی آن در حدود ۵۰٪ استعداد سازمانی‌اش بود، یعنی این گردان بایگان‌های تقویتی شاید کمتر از ۵۰۰ نفر پرسنل داشت، طبق گزارش‌هایی که فرمانده گردان ارسال نمود بیش از ۲۰۰ نفر از افراد این گردان قربانی این آب و خاک شدند و شهید و یا مجروح گردیدند.

بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که بعد از سقوط شهر مهران، به‌وسیله نیروهای متجاوز عراق و عقب‌نشینی نیروهای مدافع ایران به‌طرف رودخانه چنگوله، به‌علت قطع تماس نیروهای خودی با دشمن، آتش جنگ در دشت مهران فروکش کرد و زد و خوردها در جهت ارتفاعات مرزی شمال دشت مهران ادامه یافت. زیرا هنوز آن قسمت از عناصر تیپ ۸۴ پیاده که در ارتفاعات مرزی شمال غربی سد کنجان‌چم مستقر بودند و همچنین پاسگاه‌های ژاندارمری این منطقه در مواضع خود باقی‌مانده و در مقابل دشمن عکس‌العمل نشان می‌دادند. همین مقاومت‌ها سبب شد که نیروهای متجاوز عراق نتوانستند دامنه تجاوزات خود را بیش از آن چه که در ۲ روز اول جنگ در مهران و در روزهای قبل از جنگ

عمومی در منطقه میمک به دست آورده بودند، توسعه دهند. لذا نظر به این که در روزهای اول جنگ نبرد در منطقه مرزی غرب ایلام به صورت پدافندی درآمد، در وضعیت کلی هدایت عملیات این منطقه از طرف قرارگاه عملیات غرب تغییراتی داده شد و تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی مسئولیت دفاع از منطقه نبرد غرب صالح آباد را بر عهده گرفت و فقط مسئولیت غرب منطقه مهران در عهده تیپ ۸۴ پیاده باقی ماند. لذا ما در ادامه این بررسی، منطقه صالح آباد را در بررسی عملیات لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه مورد مطالعه قرار می‌دهیم و در این قسمت فقط مسائل مربوط به منطقه مهران را دنبال می‌کنیم.

از روز سوم مهرماه نیروهای مدافع ما در دشت مهران کلاً به شرق رودخانه چنگوله عقب‌نشینی کردند و با دشمن قطع تماس نمودند. نیروهای دشمن نیز بعد از پاک‌سازی شهر مهران، و حوالی آن از نیروهای باقیمانده ایرانی و حتی اهالی محلی که البته بسیار معدود بودند، تلاش قابل ملاحظه‌ای برای ادامه پیشروی در محور مهران چنگوله از خود نشان ندادند و فقط تا حوالی آبادی‌های حسین‌آباد و محسن‌آباد واقع در حدود ۱۰ کیلومتری شرق مهران پیشروی کردند. و مواضع پدافندی در تپه ماهورهای شرق حسین‌آباد تهیه و حالت پدافندی اتخاذ نمودند. با این امر نیروهای عراقی توانستند با انجام عمل صرفه جویی در قوا، عناصری از لشکر ۲ پیاده و تیپ زرهی تقویتی را به منطقه میمک و سومار و احتمالاً نفت‌شهر و قصرشیرین تغییر مکان دهند.

تلاش عمده نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی مهران صرف تپه‌های شمالی مشرف به سد کنجان‌چم و ایجاد مواضع تأمینی در آن تپه‌ها برای یگان‌های مستقر در دشت مهران گردید. زیرا احتمالاً عراقی‌ها چنین برآورد می‌کردند که ممکن است نیروهای تقویتی ایران در محور صالح‌آباد مهران پیشروی کنند و با اشغال مجدد شهر مهران، محور تدارکاتی و مواصلاتی به دره زرباطیه و مهران را قطع نمایند و نیروهای عراقی مستقر در دشت مهران را منهدم سازند. بنابراین برای جلوگیری از بروز چنین اتفاقی قطع کامل محور صالح‌آباد ایلام در شمال سد کنجان‌چم برای این قسمت از نیروهای عراقی امری حساس بود بدین جهت ادامه نبردهای دشت مهران در حوالی سد کنجان‌چم جریان پیدا کرد.

در آغاز روز سوم مهرماه ژاندارمری اعلام کرد، کلیه پاسگاه‌های مرزی منطقه نبرد مهران به همراه نیروهای ارتشی عقب‌نشینی کرد. و ارتباط آن‌ها با مراکز گروهان و گردان و هنگ ژاندارمری قطع شده و فقط پاسگاه ژاندارمری چنگوله با هنگ ایلام ارتباط دارد. ژاندارمری در گزارش دیگری اظهار داشت نیروهای عراقی از دامنه جنوبی ارتفاعات حوالی سد کنجان‌چم در حال پیشروی به طرف شرق هستند و تلاش می‌کنند پاسگاه‌های زالو آب، رضاآباد و سالاری را اشغال نمایند و به‌علت کمبود نیرو نگهداری این پاسگاه‌های با خطراتی مواجه است.

در این روز تیپ ۸۴ نیز گزارش داد که عناصر آن تیپ که در دشت مهران مستقر بودند به شرق رودخانه چنگوله عقب‌نشینی کرده‌اند. با توجه به این حوادث در روز سوم مهرماه دشت مهران در کنترل کامل نیروهای عراقی قرار گرفت و عوامل اطلاعاتی ایران نیز آن را تأیید کردند. در یک گزارش اطلاعاتی، استاندار ایلام خبر داد که واحدهای زرهی و مکانیزه عراق که حدود یک تیپ برآورد می‌گردید در اطراف شهر مهران، از جمله حدود یک گردان تانک در فرودگاه مهران مستقر شده است و درخواست کرد با حملات هوایی این واحدهای زرهی دشمن منهدم گردد. اما با توسعه دامنه جنگ در خوزستان و ایجاد تهدیدات جدی برای خرمشهر و اهواز و دزفول، نیروی هوایی مجبور بود تلاش اصلی خود را به منطقه عملیاتی خوزستان اختصاص دهد. ضمن این‌که بعد از اشغال شهر مهران، و گسترش و آرایش نیروهای عراقی در آن منطقه، دیگر حملات هوایی نمی‌توانست اثرات چندانی بر نیروهای عراقی داشته باشد. ولی به هر حال همان‌گونه که بارها یادآور شده‌ایم که در روزهای اول جنگ تنها و مهم‌ترین نقطه امید فرماندهان و مقامات مسئول ما نیروی هوایی ما بود. نیروی هوایی ما نیز در روشن نگاه‌داشتن این روزنه امید نهایت تلاش خود را کرد و خلبانان شجاع ما با حداکثر قوای خود به نیروهای دشمن حمله می‌کردند و تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان نیز جان خود را فدای استقلال و آزادی میهن مقدس ما نمودند. اما در شرایطی که جنگ بر ما تحمیل شده بود، نیروی هوایی ما نیز ضربات سختی دیده بود و قسمت عمده‌ای از توان رزمی آن از بین رفته بود و ما در کتاب‌های مقدمات جنگ تحمیلی با استناد به آمار و ارقام این مسئله را روشن کردیم. در نتیجه نیروی هوایی ایران در مقایسه

با امکانات پدافند هوایی عراق اعم از زمین به هوا یا هوا به هوا در سطح چندان بالایی نبود. به نحوی که تعداد پروازهای پشتیبانی نزدیک اختصاص داده شده برای هر روز عملیاتی نشان می‌دهد، مقدرات پشتیبانی هوایی ما در روزهای اول جنگ حدود ۲۰ پرواز در هر روز بود و این مقدار برای جبهه هزار کیلومتری یک قدرت تعیین کننده نمی‌توانست باشد. ضمن این که به علت تلفات روزافزونی که وارد می‌شد به مرور این مقدار پشتیبانی نیز کاهش می‌یافت. اما به هر حال پرواز حتی یک فروند هواپیما یا هلی کوپتر ایران بر فراز هر منطقه نبرد سبب افزایش فوق‌العاده روحیه رزمندگان زمینی ما می‌شد. اعم از این که این پشتیبانی‌های هوایی یا نتیجه مثبت در زدن ضربت به دشمن داشتند، یا حداقل از نظر تقویت روحیه، نتایج عملیات آن بسیار مثبت و مؤثر بود.

از روز سوم نبرد واحد هوانیروز از نیروهای زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به طور فعال در صحنه‌های نبرد حضور یافت. از جمله مناطقی که هلی کوپترهای رزمی ما وارد عمل شدند، منطقه مهران و صالح‌آباد بود.

فعالیت هلی کوپترها در روز چهارم به صورت چشم‌گیری در این مناطق انجام گردید، و سبب تقویت روحی و خوشحالی مسئولان اداره جنگ در این منطقه شد، به نحوی که ژاندارمری ایلام گزارش داد، هلی کوپترهای ایرانی صدمات سختی به نیروهای عراقی وارد کردند. اما به طور کلی سقوط مهران و منطقه میمک در استان مرزی ایلام اثرات نامطلوبی در روحیه مقامات کشوری ایران گذاشته بود و چنان به نظر می‌رسید که اصولاً مقامات غیرنظامی ایران به علت عدم آگاهی از مسائل نظامی و خصوصیات جنگ، آمادگی روانی برای قبول حقایق موجود را نداشتند و این امر سبب تشویش خاطر آنان شده بود. بدین سبب استاندار ایلام که حساسیت ویژه‌ای در مسائل جنگ نشان می‌داد، از نحوه انجام وظیفه نیروهای مسلح اظهار عدم رضایت کرد و آن را به وزارت کشور اعلام نمود که طبعاً از طریق وزارت کشور در هیئت دولت و بالأخره در شورای عالی دفاع مطرح گردید، گرچه اساس این گونه عدم رضایت‌ها منطقی بود و نبایستی روند حوادث جنگ بدین گونه می‌شد ولی با شرایط کلی که در دوران بعد از انقلاب در ارتش ایران به وجود آمده بود نتیجه جز این نمی‌توانست باشد.

با وجود این که تلاش نیروهای متجاوز عراقی در منطقه عملیاتی مهران و صالح‌آباد از روز سوم جنگ کاهش یافته و عملاً نیروهای عراقی به حالت توقف و پدافند درآمدند. اما شکست‌های اولیه نیروهای ایران سبب نگرانی فوق‌العاده مقامات مسئول به ویژه غیرنظامی شده بود و آن‌ها چنین برآورد می‌کردند که قریباً نیروهای عراقی در محور مهران دهلران و محور مهران صالح‌آباد ایلام و محور میمک سرنی صالح‌آباد ایلام پیشروی خواهند کرد و شهر ایلام را که مرکز استان ایلام است اشغال خواهند نمود. این موضوع را با مقامات مسئول نظامی مطرح می‌کردند و از آنان می‌خواستند به هر نحو مقدور از این اقدام احتمالی نیروهای عراقی جلوگیری به عمل آورند. این نگرانی‌ها در بعضی موارد چنان شدید بود که تصور می‌شد نیروهای عراقی تا نزدیک ایلام پیشروی کرده‌اند. چنان که در یک گزارشی چنین اظهار نظر شده بود که در ساعت ۱۱۰۰ روز سوم مهرماه نیروهای عراقی تا نزدیکی شهر ایلام رسیده‌اند. البته ممکن است در این گزارش منظور استان ایلام بوده ولی به هر حال این اضطراب و نگرانی وجود داشت. اما همان‌گونه که اشاره شد این برآوردها چندان صحیح نبود و نیروهای عراقی از پایان روز سوم مهرماه تحرک عمومی خود را در منطقه مرزی ایلام از دست دادند و تلاش قابل ملاحظه‌ای برای توسعه مناطق اشغالی نکردند.

در روز چهارم مهرماه و روزهای بعد از آن حوادث و نبردهای مهمی در این منطقه نبرد به وقوع نپیوست و نیروهای هر دو طرف متخاصم تلاش کردند مواضع اشغالی را برای پدافند تحکیم کنند و چنان‌چه فعالیت و حرکتی از نیروهای هر طرف انجام می‌شد، اصولاً به منظور اشغال نقاط مناسب‌تر برای پدافند و به اصطلاح نظامی برای استفاده صحیح از شرایط طبیعی زمین برای دفاع بود. چنان‌که گزارش‌های اطلاعاتی که از منطقه عملیاتی مهران درباره وضعیت نیروهای عراقی می‌رسید، حاکی از آن بود که تلاش عمده نیروهای عراقی در حوالی سد کنجان‌چم برای تصرف ارتفاعات مسلط بر منطقه سد انجام می‌گیرد و این تلاش‌ها به مدتی طولانی ادامه یافت. البته باید خاطر نشان نمود که پاسگاه‌های ژاندارمری باقی مانده در منطقه مرزی شمال مهران که شامل پاسگاه‌های کانی‌سخت، شورشیرین و چند پاسگاه دیگر بودند در تمام مدت زمان جنگ در کنترل نیروهای ایرانی باقیماندند. و نیروهای عراقی به علت موقعیت طبیعی خاص زمین نتوانستند یا نخواستند آن

پاسگاه‌های ایران را عقب برانند. باقی ماندن این پاسگاه‌ها سبب تعادل آتش‌ها و گاهی هدایت عملیات ایذایی و چریکی از طرف نیروهای ما و عکس‌العمل نیروهای متجاوز عراقی می‌شد و حوادثی به بار می‌آورد. اما به طوری که اسناد و مدارک در دسترس نشان می‌دهند، این برخوردها حداقل تا عملیات آفندی نیروهای ما در میمک که در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ انجام شد، از حالت برخوردهای موضعی خارج نشد و ما برای روشن شدن چگونگی این برخوردها بررسی حوادث را دنبال می‌کنیم.

در ساعات اولیه روز پنجم مهرماه عوامل اطلاعاتی ایران خبر دادند که نیروهای عراقی مستقر در حوالی سدکنجان چم با واحدهای تانک تقویت شده‌اند، به‌علاوه نیروهای دشمن در مقابل پاسگاه مرزی شورشیرین حدود ۳۰ کیلومتری شمال مهران تقویت گردیده‌اند. ولی به جز تبادل آتش حرکات دیگری از نیروهای دشمن مشاهده نشد و نیروهای ما نیز در شرایطی نبودند که بتوانند عملیات آفند متقابله را طرح‌ریزی و اجراء نمایند. تلاش نیروهای دشمن در منطقه میمک و محور میمک، سرنی، صالح‌آباد نیز قابل ملاحظه نبود و با توجه به استقرار یک گروه رزمی تانک از عناصر تیپ یک لشکر ۸۱ و ۲ گردان رزمی از عناصر تیپ ۸۴ در آن محور نیروهای عراقی کاملاً حالت پدافندی به خود گرفته بودند.

نکته حائز اهمیت این است که تا روز پنجم مهرماه یگان تقویتی قابل ملاحظه‌ای به منطقه مهران اعزام نشده بود. واحدهای شکست خورده قبلی ما نیز حداکثر توانایی که داشتند حفظ مواضع موجودشان بود که آن هم به‌علت عدم تلاش نیروهای عراقی برای پیشروی امکان‌پذیر بود، وگرنه چنان‌چه یگان‌های عراقی در محور مهران دهلران پیشروی می‌کردند، حداقل در روزهای اول جنگ و بعد از شکست گردان ۱۸۲ تیپ ۸۴ پیاده، نیروی قابل ملاحظه‌ای در مقابل آن‌ها نبود که بتواند جلوی پیشروی آن‌ها را سد نماید.

از روز پنجم مهرماه اعزام نیروهای تقویتی ارتشی و بسیجی به منطقه نبرد ایلام آغاز شد. اولین نیروی تقویتی یک واحد بسیج بود که از تهران به ایلام و به منطقه نبرد سد کنجان چم اعزام شد. اما طبق گزارش ژاندارمری این واحد بسیج بعد از ورود به منطقه نبرد با مشکلات تدارکاتی مواجه شد و آن منطقه را ترک کرد و نیروهای دشمن ارتفاعات سرکوب منطقه سد را تحت کنترل خود درآوردند. از هنگ ژاندارمری ایلام یک واحد

تقویتی برای منطقه شورشیرین و تأمین محور پاسگاه شورشیرین اعزام شد. این واحد موفق گردید موقعیت نیروهای ما را در منطقه شورشیرین تحکیم نماید.

با توجه به این که در روز ششم مهرماه ۱۳۵۹ صدام حسین حاکم جاه طلب عراق درخواست اعلان آتش بس در جنگ تحمیلی کرد، از این روز تلاش عمومی نیروهای عراقی در اغلب صحنه های نبرد غرب به ویژه در منطقه ایلام کاملاً متوقف گردید. نیروهای عراقی در منطقه عملیاتی مهران به حالت پدافندی کامل درآمدند. تلاش اصلی ارتش عراق در صحنه عملیات خوزستان برای وصول به هدف های خرمشهر و اهواز و سوسنگرد ادامه یافت. بنابراین می توان گفت که حرکت آفند نیروهای عراقی در منطقه نبرد ایلام در روز ششم مهرماه خاتمه یافت و حال وظیفه نیروهای ایران بود که با عملیات آفند متقابل نیروهای عراقی را از مواضع اشغالی عقب برانند. اما به علت کمبود توان رزمی و عدم آمادگی کافی، اجرای این امر برای نیروهای ما مقدور نبود. بنابراین نبرد در این منطقه به مدت بیش از ۳ ماه و نیم بدون تغییرات محسوسی و فقط به صورت تبادل آتش و اعزام واحدهای گشتی و شناسایی و کسب اطلاعات ادامه یافت. از جمله اطلاعاتی که از این منطقه به دست نیروهای ما رسید، این بود که برخلاف تصور قبلی که گمان می رفت، تیپ ۳۷ لشکر ۱۲ زرهی عراق در این منطقه باشد مشخص گردید که عناصر تیپ ۲۴ مکانیزه لشکر ۱۰ زرهی عراق تقویت شده با گردان تانک حماد شهاب در منطقه مهران وارد عمل شده است و این خبر بعد از به دست آمدن اسناد و مدارک از نیروهای عراقی مورد تأیید قرار گرفت.

در روز هفتم مهرماه نیروهای عراقی تلاش مختصری در حوالی تپه ۳۴۳ واقع در منطقه مرزی جنوب غربی سد کنجان چم کردند. لازم به یادآوری است که این تپه از جمله نقاط مورد اختلاف ایران و عراق در تعیین خط مرز بود که در وقایع سال ۵۴-۱۳۴۸ نیز نبرد نسبتاً سختی در روی این تپه بین نیروهای ایرانی و عراقی در گرفت و ما چگونگی جریان این نبرد را در کتابهای دیگر تاریخ جنگ تحمیلی بیان کرده ایم. در جنگ تحمیلی نیز ارتفاعات حوالی این تپه از جمله نقاط پر حوادث در منطقه نبرد مهران بود.

در بررسی حوادث بعضی نکات جالب توجه به چشم می خورد که از نظر بیان مشکلات منطقه نبرد حائز اهمیت می باشد. در شرح جریان نبرد گفتیم که گردان ۱۸۲ پیاده تقویت

شده تیپ ۸۴ پیاده در هنگام آغاز جنگ مسئولیت دفاع از منطقه عملیاتی مهران را بر عهده داشت که بر اثر فشار دشمن بعد از ۴۸ ساعت مقاومت به سمت رودخانه چنگوله در ۴۰ کیلومتری شرق مهران عقب‌نشینی کرد. عناصری از این گردان در ارتفاعات شمال غربی مهران مستقر بودند که بعد از پیشروی نیروهای دشمن به طرف سد کنجان‌چم نتوانستند به همراه گردان مربوطه عقب‌نشینی نمایند. سرنوشت این عناصر که طبق گزارش فرمانده گردان شامل گروهان سوم پیاده، دسته شناسایی، دسته خمپاره‌انداز و همچنین گروهان سوارزهی تیپ ۸۴ بودند، تا روز هفتم مهرماه برای فرمانده گردان نامشخص بود و بالأخره در آن روز فرمانده گردان این عدم اطلاع را به تیپ گزارش داد. اطلاعاتی که بعداً به‌دست آمد، این عناصر در منطقه مربوطه در مقابل دشمن مقاومت می‌کردند.

با وجود توقف و رکودی که در منطقه نبرد مهران ایجاد شده بود، عوامل اطلاعاتی ما در هفتم مهرماه گزارش دادند که یک واحد هلی‌برد عراقی در حوالی امیرآباد واقع در ۲۰ کیلومتری شمال سد کنجان‌چم و ۱۵ کیلومتری جنوب صالح‌آباد پیاده شده و مأموریت دارد محور صالح‌آباد، مهران را قطع و نیروهای ما را در منطقه بین جاده و خط مرز محاصره نماید که البته در صورت صحت این مطلب راه تدارکاتی نیروهای باقی مانده در تپه ۳۴۳ و پاسگاه‌های کانی‌سخت و شورشیرین قطع می‌شد و آن‌ها مجبور به تسلیم می‌گردیدند. اما این اطلاعیه عاری از حقیقت بود و چنین اتفاقی رخ نداد و اصولاً در طول جنگ، نیروهای عراقی از واحدهای هلی‌برد استفاده قابل ملاحظه‌ای نکردند. اما آنچه مسلم است هلی‌کوپترهای عراقی گاه‌گاهی در مناطق نبرد فعال می‌شدند و توهمات برای نیروهای ما ایجاد می‌کردند. براساس تدبیر کلی حکام عراق دایر بر متوقف کردن جنگ در همان شرایطی که ایجاد شده بود، اساساً منطقه عملیاتی ایلام برای مدت زمانی غیرفعال گردید و مبارزات نیروهای هر دو طرف فقط به تبادل آتش محدود شد. بنابراین حوادث مهمی در این منطقه نبرد رخ نمی‌داد، فقط عناصر ژاندارمری به‌منظور فعال جلوه دادن منطقه نبرد گاه‌گاهی گزارش‌های مبنی بر برخوردهای نیروهای دو طرف می‌دادند که امری غیر عادی نبود. این وضع در غرب صالح‌آباد و منطقه میمک تا ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ و در منطقه مهران تا عملیات والفجر ۳ که در ۹ مرداد ماه ۱۳۶۲ اجراء شد، با تغییرات بسیار جزئی همچنان ادامه

داشت که در منطقه میمک نیز بعد از نبرد میمک و آزاد کردن آن ارتفاعات بار دیگر صحنه نبرد غیرفعال شد و تا زمان نگارش این مطالب در آغاز سال ۱۳۶۶ یعنی قریب شش سال بدون تغییرات قابل ملاحظه باقی ماند، ولی البته جنگ به پایان نرسید، بلکه مبارزات نیروهای ما برای وارد کردن ضربت به نیروهای دشمن و بیرون راندن آن‌ها از مناطق اشغالی همچنان ادامه یافت.. ولی این‌گونه تلاش‌ها که غالباً محدود و موضعی بودند نتوانستند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تغییر شرایط منطقه نبرد به نفع نیروهای ما داشته باشند.

از جمله تلاشی که در منطقه نبرد ایلام انجام گرفت بسیج عشایر ملکشاهی و وارد کردن آنان به صحنه نبرد در مبارزه با نیروهای اشغالگر عراقی بود، ولی ورود این عشایر به صحنه نبرد فقط سبب تقویت نسبی قدرت دفاعی نیروهای ما در منطقه مهران و صالح‌آباد گردید و تغییرات محسوسی در منطقه نبرد ایجاد نکرد. البته نیروهای عراقی نیز به حالت رکود کامل درآمدند، چنان‌که تا عملیات والفجر ۳ و آزادسازی مهران در مرداد ماه ۱۳۶۲ نیروهای عراقی نتوانستند چند پاسگاه مرزی را در منطقه کانی‌سخت و شورشیرین از میان بردارند.

از جمله نقاطی که بعد از ایجاد جالت پدافندی نیروهای هر دو طرف در منطقه مهران نسبتاً فعال شد، ارتفاعات ملکشاهی در شمال دشت مهران بود. گروهان ژاندارمری مهران به آن منطقه عقب‌نشینی کرده بود. بعد از بسیج عشایر ملکشاهی، این گروهان هدایت عملیات چریکی را علیه نیروهای اشغالگر بر عهده گرفت و در حدود مقدرات خود به مواضع دشمن دستبرد می‌زد. طبعاً در این عملیات درگیری‌هایی با نیروهای دشمن به وجود می‌آمد که گاهی سبب مشکلاتی نیز می‌گردید. اما از نیروهای خودی عنصری که تا حدودی در منطقه مهران فعال بود گروه هوانیروز مأمور به این منطقه بود و هلی‌کوپترهای رزمی این گروه در هر فرصت مناسب بهیگان‌های دشمن به‌ویژه خودروهای زرهی و نقاط تدارکاتی وی حمله می‌کردند و ضرباتی وارد می‌ساختند و اجازه نمی‌دادند نیروهای دشمن با خیال راحت در سنگرها و مواضع خود استراحت نمایند.

با توجه به توقف و رکودی که در منطقه نبرد مهران ایجاد شد برای مدتی طولانی حوادث مهمی در این منطقه نبرد رخ نداد. لذا ما بررسی عملیات این منطقه را در همین‌جا

نبرد در منطقه مرزی استان ایلام / ۷۹

به پایان می‌رسانیم و فقط به منظور آگاهی از چگونگی روند جنگ در این منطقه نبرد حوادث قابل ملاحظه‌ای را که در زمان‌های مختلف رخ داد فهرست‌وار بیان می‌کنیم.

طبق گزارش سپاه پاسداران پل رودخانه چنگوله در مسیر محور مهران، دهلران در تاریخ ۱۶ مهرماه به وسیله نیروهای خودی منهدم و تخریب گردید.

در ۱۸ مهرماه نیروهای دشمن تلاش کردند که مدافعان پاسگاه‌های مرزی کانی‌سخت و شورشیرین را به عقب برانند، ولی موفق نشدند و این تلاش دشمن در روزهای ۲۱ و ۲۲ مهرماه نیز تکرار شد ولی نتیجه آن عدم موفقیت دشمن بود.

در ۲۴ مهرماه فرمانده ژاندارمری منطقه کانی‌سخت گزارش داد نیروهای خودی کاملاً بر این منطقه مسلط هستند و پیشنهاد کرد، واحد تقویتی به آن منطقه اعزام شود و نیروهای خودی در محور کانی‌سخت و زرباطیه حمله کنند و عقبه نیروهای دشمن در محور بدره زرباطیه، مهران را قطع نمایند که طبعاً در آن موقع چنین امکانی برای نیروهای خودی وجود نداشت. در همین روز درگیری‌های نسبتاً شدیدی در حوالی پاسگاه شورشیرین رخ داد و از افراد خودی ۲ نفر شهید و ۴ نفر مجروح شدند، ولی پیشروی نیروهای دشمن به سمت پاسگاه متوقف گردید.

در ۲۵ مهرماه واحدهای ژاندارمری مستقر در شمال سد کنجان‌چم با یک دسته ژاندارم تقویت شدند.

در ۲۷ مهرماه استاندار ایلام اعلام کرد عملیات نفوذی به وسیله نیروهای خودی در منطقه ایلام اجراء گردید که موفقیت آمیز بود. ضمناً در این گزارش اضافه شد که درگیری در منطقه کانی‌سخت همچنان به تناوب ادامه دارد.

در ۲۸ مهرماه ژاندارمری اعلام کرد که یک واحد خودی در ارتفاعات ملکشاهی شمال دشت مهران مستقر است و عناصر دشمن نیز در شمال چالاب بین شهرک اسلامیه و چالاب مهران گسترش دارند که با نیروی خودی مستقر در ارتفاعات ملکشاهی درگیر شده‌اند.

در ۲۹ مهرماه درگیری در نقاط مرزی کانی‌سخت و شورشیرین ادامه داشت که بیشتر محلی و موضعی بود. در دوم آبان‌ماه فعالیت مهندسی دشمن برای تحکیم مواضع پدافندی

در مناطق اشغالی مهران و غرب صالح‌آباد مشهود گردید و به نیروهای خودی دستور داده شد با اجرای آتش‌های توپخانه از فعالیت مهندسی دشمن جلوگیری نماید.

با توجه به این که دشت مهران در کنترل دشمن قرار گرفته بود ولی ارتفاعات ملکشاهی در شمال این دشت در کنترل کامل نیروهای ما بود. از اوایل آبان‌ماه عناصر ژاندارمری و عشایر ملکشاهی که در این ارتفاعات موضع گرفته بودند به تناوب به نیروهای دشمن حمله می‌کردند و ضرباتی به آنان وارد می‌نمودند. در نتیجه منطقه فعال نبرد در دشت مهران به دامنه جنوبی ارتفاعات آن دشت کشیده شده بود. ولی غالباً نبرد به صورت تبادل آتش و عملیات چریکی و نفوذی و دستبرد اجراء می‌شد و گاهی تلفاتی به نیروهای ما نیز وارد می‌گردید. چنان که در روز سوم آبان یک ستوان ژاندارم و یک نفر غیرنظامی از نیروهای ما مجروح شدند.

در روز چهارم آبان هلی‌کوپترهای ما در دشت مهران به دشمن حمله کردند یک هلی‌کوپتر مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و آسیب دید ولی خلبانان آن در منطقه خودی، سالم فرود آمدند.

در روز ششم آبان نیروهای عراقی با حمله به دامنه جنوبی ارتفاعات ملکشاهی تلاش کردند نقاط سرکوب به دشت مهران را اشغال کنند و مانع دیده‌بانی نیروهای ما به دشت مهران گردند. این حرکت نیروهای عراقی سبب درگیری نسبتاً جدی شد ولی به زودی خاتمه یافت. در همین روز هلی‌کوپترهای عراقی نیز متقابلاً در منطقه نبرد مهران فعال شدند و یک فروند هلی‌کوپتر عراقی به وسیله آتش نیروهای ما سرنگون گردید. ولی طبق گزارش سپاه پاسداران، خدمه آن به وسیله هلی‌کوپتر دیگر عراقی نجات داده شدند. به‌طور کلی در این روز، منطقه نبرد مهران نسبتاً فعال بود و نیروهای عراقی جابجایی‌های قابل ملاحظه‌ای انجام دادند که مورد توجه رزمندگان ما قرار گرفت. متقابلاً نیروهای ایرانی در غرب پاسگاه شورشیرین ایران به پاسگاه تک مشکی عراق حمله کردند و خساراتی به آن وارد نمودند.

اطلاعات به‌دست آمده از دشمن در روز ششم آبان حاکی از این بود که قسمتی از نیروهای عراقی مستقر در منطقه مهران به منطقه میمک تغییر مکان دادند. این امر چنین

ارزیابی می‌شد که احتمالاً نیروهای عراقی آماده می‌شوند در محور میمک، سرنی، صالح‌آباد برای اشغال صالح‌آباد حمله نمایند.

در روز یازدهم آبان نیروهای عراقی به پاسگاه کانی‌سخت حمله کردند ولی مدافعان میهن‌اسلامی ما توانستند حمله دشمن را دفع نمایند و در این نبرد یک افسر نیروهای ما زخمی گردید. این حمله دشمن سبب نگرانی فرمانده واحد مدافع پاسگاه شد و اظهار نظر کرد که احتمالاً نیروهای عراقی تصمیم گرفته‌اند این پاسگاه مرزی ما را منهدم نموده و منطقه مرزی کانی‌سخت را اشغال نمایند. این برخورد سبب تهییج رزمندگان ما شد و برای نشان دادن اراده قاطع خود مبنی بر ادامه مبارزه تا بیرون راندن نیروهای اشغالگر، نیروهای ما که ترکیبی از عناصر ارتشی، ژاندارمری و سپاه پاسداران بودند، در ۱۲ آبان در منطقه سد کنجان‌چم به نیروهای دشمن حمله کردند و ضرباتی به دشمن متجاوز وارد نمودند. در این نبرد ۲ نفر از نیروهای خودی شهید و ۶ نفر مجروح گردیدند.

نبردهای پراکنده بین نیروهای مدافع ایران و نیروهای متجاوز عراق در منطقه نبرد مهران به‌ویژه در ارتفاعات ملکشاهی و حوالی پاسگاه‌های کانی‌سخت و شورشیرین به تناوب انجام می‌شد و تبادل آتش به صورت مداوم ادامه داشت. در روز ۲۰ آبان یک افسر ایرانی در اثر آتش دشمن در منطقه کانی‌سخت، شهید گردید و آن شهید ستوانسوم منصور کلالی بود و در درگیری‌های روز ۲۲ آبان نیز افراد نیروهای ما یک نفر شهید و ۶ نفر مجروح شدند. این نبردهای مداوم و تلفات وارده بر نیروهای ما سبب فرسودگی و کاهش آمادگی رزمی آن‌ها می‌گردید و هر قدر زمان جنگ طولانی می‌شد فرسودگی افزایش می‌یافت، چنان‌که در ۲۸ آبان‌ماه ژاندارمری مرکز گزارش داد، یگان‌های مستقر در منطقه عملیاتی مهران به‌ویژه در کانی‌سخت و شورشیرین مدام در حال مبارزه با دشمن بوده و فرسوده شده‌اند و نیاز به تعویض یا حداقل تقویت با نیروهای قوی تازه نفس دارند که البته این درخواست کاملاً موجه بود. ولی بعد از گذشت قریب ۲ ماه از مدت زمان جنگ هنوز برتری کامل با دشمن بود و نیروی تقویتی قابل ملاحظه‌ای در دسترس فرماندهان ایرانی نبود. هر قدر از نیروهای ما باقیمانده بود به منطقه خطرناک‌تر خوزستان و منطقه کرمانشاه اختصاص داده شده بود و امکانی برای تقویت منطقه مهران باقی نمانده بود. اما همان نیروهای فرسوده ما

توانستند مدت زمانی طولانی مواضع دفاعی خود را در منطقه نبرد مهران نگهدارند تا این که جهت عمومی جنگ به نفع نیروهای ما تغییر کلی پیدا کند. از اوایل آذرماه ۱۳۵۹ منطقه نبرد مهران به حالت رکود کامل درآمد و نیروهای هر دو طرف اساس عملیات خود را بر تحکیم مواضع پدافندی قرار دارند و نبرد فقط به صورت تبادل آتش و گاهی اعزام واحدهای گشتی رزمی و شناسایی و عوامل نفوذی و دستبرد اجراء می‌گردید. این رکود در غرب صالح‌آباد و منطقه میمک تا ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ و در منطقه مهران تا مردادماه ۱۳۶۲ ادامه یافت.

۲- نبرد در منطقه مرزی استان کرمانشاه

قبل از تدوین چگونگی جریان آغاز عملیات جنگ در منطقه مرزی استان کرمانشاه و ادامه و گسترش آن در قصرشیرین و نفت‌شهر و سومار با فرماندهان تیپ و بعضی از افسران لشکر ۸۱ زرهی گفت‌وگوهایی به عمل آمد تا آن چه که نگاشته می‌شود با آگاهی بیشتر از چگونگی جریان جنگ به رشته تحریر درآید.

افسرانی که اطلاعات دقیق در اختیار نگارنده قرار دادند عبارت بودند از:

- تیمسار سرتیپ اسماعیل سهرابی - رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که در زمان آغاز جنگ فرماندهی تیپ یک زرهی لشکر ۸۱ زرهی را برعهده داشت.

- جناب سرهنگ زرهی ستاد اتحادیه که در آغاز جنگ فرمانده تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ زرهی را برعهده داشت.

- جناب سرهنگ زرهی ستاد رسولی که در آغاز جنگ رئیس رکن سوم تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی بود.

ضمن سپاس از همکاری صمیمانه و علاقه‌مندانه افسران یاد شده که با اشتیاق فراوان هرگونه اطلاعاتی را که از وضعیت نیروهای خودی و دشمن مربوط به زمان قبل از آغاز جنگ و در زمان آغاز جنگ داشتند، در اختیار نگارنده قرار دادند، نتیجه کلی مذاکرات با

افسران فرمانده یاد شده چنین بود که مدت‌ها قبل از آغاز جنگ و از حدود بهار سال ۱۳۵۸ به علت ناآرامی‌های داخلی که در منطقه کردستان و آذربایجان غربی ایجاد شد، عناصر لشکر ۸۱ زرهی که قوی‌ترین لشکر ایران در منطقه غرب بود، به تدریج با مسئله آرام‌سازی داخلی مناطق کردنشین درگیر شد و تیپ ۲ زرهی این لشکر که در شهر کرمانشاه استقرار پادگانی داشت به صورت دسته و گروهان و گردان به مناطق ناآرام کردستان اعزام گردید، به نحوی که در آغاز جنگ، عملاً این تیپ تشکل سازمانی برای وارد عمل شدن در یک جنگ منظم را نداشت و فقط قرارگاه تیپ و بعضی گردان‌ها با عناصر سبکی در پادگان کرمانشاه باقی مانده بودند.

اغتصابات و ناآرامی منطقه کردستان به تدریج به سمت استان کرمانشاه نیز کشیده شد و در منطقه پاوه و نوسود و جوانرود درگیری‌های داخلی به وجود آمد. و این ناآرامی‌ها با افزایش فعالیت ضدانقلاب که عمدتاً از افراد عشایر قلخانی بودند تا منطقه اسلام‌آباد و کردند و ارتفاعات دالاهو و گردنه پاتاق گسترش یافت و با توجه به فعالیت سرکرده ضدانقلاب نظیر سردار جاف و پالیزبان که مرکز فعالیت آنان در خاک عراق در تحریک هرچه بیشتر عوامل ضدانقلاب ایران و تقویت و پشتیبانی عملی از آنان به مسئله عملیات ناآرامی داخلی ایران در منطقه کرمانشاه جنبه خطرناک‌تری داد، به نحوی که چنین استنباط شد که اصولاً عملیات ضدانقلابیون ایران در منطقه مرزی کرمانشاه به وسیله عوامل حکومت عراق طرح‌ریزی و هدایت و پشتیبانی می‌گردد. و حتی در گزارش‌های نیروهای خودی گفته می‌شد که افسران درجه‌داران ارتش عراق، افراد ضدانقلاب ایران را آموزش می‌دهند و مین و مواد منفجره در اختیار آنان می‌گذارند تا در جاده‌های داخلی ایران که به طرف مرز منتهی می‌گردند، مین‌گذاری کنند و آسیب‌هایی به نیروهای ایرانی وارد سازند. در اجرای این امر موفقیت‌هایی نیز داشتند چنان‌که در یک آمار تأیید نشده گفته شد که حدود ۶۰ دستگاه خودرو شنی‌دار و ده‌ها دستگاه خودرو چرخ‌دار نیروهای ایران قبل از آغاز جنگ در حین حرکت در جاده‌های منتهی به منطقه مرزی باووسی قصرشیرین منهدم شده یا آسیب سختی دیدند.

این عملیات ضدانقلابیون ایران توأم با پشتیبانی عمال حکومت جاه‌طلب عراق، سبب گردید که به تدریج ابتدا عناصر تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ زرهی مستقر در پادگان سرپل‌ذهاب

به منطقه مرزی از باویسی تا قصرشیرین اعزام شوند و در تقویت پاسگاه‌های ژاندارمری قرار گیرند و سپس عناصر تیپ یک زرهی مستقر در پادگان اسلام‌آباد غرب نیز به منطقه مرزی از قصرشیرین تا صالح‌آباد ایلام گسترش یابند. حتی گردان سوارزرهی لشکر نیز به صورت گروهان تجزیه شود و در حوالی نفت‌شهر مستقر گردد.

بنابراین عناصر لشکر ۸۱ زرهی در اوایل تابستان سال ۱۳۵۹ از روانسر و کامیاران کردستان تا صالح‌آباد و میمک استان ایلام به صورت دسته و گروهان و حداکثر گروه رزمی گردانی گسترش یافتند. این عناصر سبک نیز خود بین پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری تقسیم شدند به نحوی که در هر پاسگاه ژاندارمری یک یا دو دستگاه تانک به همین نسبت نفربر زرهی و قبضه توپ مستقر گردید در نتیجه عملاً در شروع جنگ تحمیلی، لشکر ۸۱ زرهی به صورت یک لشکر متشکل وجود نداشت و در مقابل حمله عناصر حداقل یک لشکر زرهی و یک لشکر پیاده دشمن به منطقه عملیاتی استان کرمانشاهان، نیروهای ما فقط شامل نقاط اتکاء بسیار ناقص دسته‌ای و گروهانی بودند که هسته مرکزی آن‌ها را پاسگاه‌های ژاندارمری تشکیل می‌دادند و تعدادی از افراد سپاه پاسداران نیز در این پاسگاه‌ها به همراه افراد ژاندارمری یا به صورت مستقل مستقر بودند که استعداد رزمی آن‌ها نیز حداکثر در حد یک گروه پیاده ارتشی بود.

نکته حائز اهمیت دیگری که افسران فرمانده اظهار می‌کردند، این بود که تا آغاز جنگ تحمیلی نیروهای ایرانی هیچ‌گونه طرح عملیاتی مشخص و مدونی برای مقابله با تهاجم نیروهای عراق نداشتند و شرایط روانی ویژه‌ای که در مقامات تصمیم‌گیری نظامی و غیرنظامی ایران وجود داشت چنین نشان می‌داد که به نظر آنان احتمال تهاجم عمومی نیروهای مسلح عراق به ایران بسیار بعید و نامحتمل است، به همین دلیل فرماندهان یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی از مقامات تصمیم‌گیری نظامی و غیرنظامی ایران درخواست کردند تا شخصاً از مناطق مرزی و پاسگاه‌های منهدم شده ایران بازدید کنند و گسترش نیروهای منظم عراقی را در نزدیکی مناطق مرزی مشاهده نمایند و از میزان تهدید جدی ارتش عراق آگاه شوند. این بازدیدها انجام گرفت ولی از نظر اقدامات نظامی هیچ‌گونه تغییری در شرایط و وضعیت نیروهای ایرانی ایجاد نگردید.

بعد از اشغال منطقه مرزی زینلکش به وسیله نیروهای عراق در ۱۶ شهریورماه و اشغال میمک در ۱۹ شهریورماه، تازه خطر جدی تهاجم ارتش عراق احساس شد و بار دیگر مقامات تصمیم‌گیر از منطقه مرزی استان کرمانشاهان بازدید کردند و دستوراتی برای مقابله با این خطر به لشکر ۸۱ زرهی دادند، اما همان‌گونه که گفته شد لشکری وجود نداشت. عناصر لشکر تجزیه شده بودند و از کردستان تا ایلام در مناطق داخلی و مرزی گسترش یافته بودند که بنا به یک گزارش این لشکر، عناصر لشکر ۸۱ در ۲۵ نقطه مجزا و ده‌ها کیلومتر دور از هم مستقر گردیده بودند. تنها یگان تقویتی قابل ملاحظه که به منطقه لشکر ۸۱ اعزام شده بود، عناصری از گروه ۱۱ و ۴۴ توپخانه بودند که آن‌ها نیز به صورت آتشباری و حتی دو قبضه توپ در پشتیبانی عناصر گسترش یافته لشکر ۸۱ زرهی در منطقه پخش گردیده بودند.

مسئله دیگر حائز اهمیت، مسئله عدم ثبات فرماندهی بود. به علت شرایط ویژه‌ای که در تمام واحدهای ارتشی وجود داشت، فرماندهان قدرت کنترل و فرماندهی کافی بر یگان‌های خود نداشتند و به علت مشکلاتی که فراهم می‌شد در مدت زمانی کوتاه تعویض می‌شدند. انگیزه اساسی این تعویض‌ها شرایط روانی نیروی انسانی بود و نه صلاحیت نظامی افسران فرمانده.

با توجه به درگیری‌های تدریجی داخلی که در مناطق کردنشین داخلی از اوایل سال ۱۳۵۸ به وجود آمد، درگیری‌های مرزی با عوامل عراقی نیز ایجاد شد، به نحوی که از فروردین‌ماه ۱۳۵۹ عناصر لشکر ۸۱ زرهی به ترتیب زیر گسترش یافت.

- تیپ یک زرهی. یک دسته تانک در باویسی، یک گروه رزمی تانک در ناصرخان (جنوب قصرشیرین)، یک گروهان تقویت شده در کلانتر (شمال قصرشیرین)، یک گروه رزمی در سومار، یک گروه رزمی در صالح‌آباد ایلام، یک گروه رزمی به عنوان احتیاط در سرچله واقع در جنوب گردنه قلاج، یک گردان مکانیزه (-) در تأمین داخلی اطراف شهر اسلام‌آباد و ایستگاه رادار بلونج، یک گروهان پیاده در کردستان، یک گروه رزمی در

گردنه امام حسن واقع در محور گیلانغرب که بعد از سقوط زینلکش این گروه رزمی نیز به منطقه ناصرخان اعزام شد و محور گیلانغرب به کلی فاقد نیروی مدافع گردید.

- تیپ ۲ زرهی. عناصر این تیپ به منطقه کردستان اعزام شده و درگیر مأموریت آرامسازی داخلی بودند. فقط قسمتی از عناصر گردان ۲۸۵ تانک این تیپ در کرمانشاه باقی مانده بود که بعد از شروع جنگ به محور گیلانغرب اعزام شد.

- تیپ ۳ زرهی. تمام عناصر این تیپ در منطقه مرزی باویسی تا قصرشیرین و نفتشهر گسترش یافته بودند و گردان سوار زرهی لشکر نیز در نفتشهر مستقر شده بود.

- اولین یگان رزمی تقویتی که از مناطق داخلی به منطقه کرمانشاهان اعزام شد، گردان ۱۶۳ پیاده از عناصر لشکر ۷۷ مشهد بود. در اوایل جنگ عناصر یک تیپ پیاده از این لشکر وارد منطقه عملیاتی کرمانشاهان گردید.

با در نظر گرفتن نکات یاد شده بالا که از مصاحبه با افسران فرمانده لشکر ۸۱ زرهی استنتاج گردید، ارتش متجاوز عراق در شرایطی کشور ما را مورد تجاوز قرار داد که نیروهای مسلح ما در نامناسبترین شرایط آمادگی رزمی بودند. با این وجود ارتش ما توانست پیشروی نیروهای متجاوز را متوقف سازد و سرنوشت جنگ را به نفع ملت ایران تغییر دهد که در مطالب بعدی چگونگی جزئیات جنگ در منطقه استان کرمانشاهان را بررسی می‌کنیم.

وضعیت قبل از آغاز جنگ عمومی

برخوردهای جدی نظامی بین نیروهای مرزی ایران و عراق ابتدا از منطقه مرزی کرمانشاهان به ویژه حوالی باویسی و قصرشیرین آغاز شد و به تدریج به منطقه مرزی استان ایلام شامل منطقه مهران و بعد میمک گسترش یافت.

از اواسط شهریورماه ۱۳۵۹ درگیری‌های مرزی بین نیروهای ایران و عراق در منطقه مرزی کرمانشاهان از حالت درگیری بین پاسگاه‌ها فراتر رفت و به نیروهای جدی‌تری توأم با پشتیبانی هوایی و توپخانه کشیده شد. توپخانه ارتش عراق شهر قصرشیرین را گلوله باران

می‌کرد و متقابلاً توپخانه ایران شهر خانقین عراق را به زیر آتش می‌گرفت. گرچه بنا به اظهار فرمانده تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی رسماً به توپخانه ایران دستور داده شده بود در پاسخگویی به آتش توپخانه دشمن به شهر قصرشیرین، توپخانه ایران اهالی بی‌دفاع شهر خانقین عراق را هدف قرار ندهد بلکه حتی المقدور آتش توپخانه‌ها را به خارج از شهر و مناطق غیر مسکونی روانه سازد، تا به نیروهای عراقی نشان داده شود که در صورت لزوم ارتش ایران نیز توانایی آنرا دارد که به شرارت‌های حکام جاه‌طلب عراق پاسخ مناسب بدهد.

از دهه دوم شهریورماه به بعد تقریباً تمام پاسگاه‌های مرزی کرمانشاهان به‌صورت متناوب و پراکنده با نیروهای مهاجم عراق درگیر شدند و بالأخره در ۱۵ شهریورماه نیروهای عراقی منطقه زینل‌کش را در حوزه استحفاظی گروهان ژاندارمری خان‌لیلی اشغال کردند. قبلاً یادآوری شده است که این منطقه شدیدترین مسئله مرزی مورد اختلاف بین ایران و عراق بود. به‌طوری‌که بررسی حوادث جنگ نشان می‌دهد در هنگامی که نیروهای عراقی این منطقه را اشغال کردند، از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عنصری در آن منطقه مستقر نبود و حتی پاسگاه‌های ژاندارمری نیز به پاسگاه‌های عقب‌تر تغییر مکان کرده بودند. و این امر شاید بدان جهت بوده باشد که بهانه‌ای برای شروع جنگ به دست حکام عراق داده نشود و در فرصت مناسب موضوع اختلاف مرزی این منطقه از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل گردد. به‌دلیل عدم حضور نیروهای ایرانی در منطقه زینل‌کش، هنگامی که نیروهای عراقی این منطقه را اشغال کردند، با عنصری از نیروهای ایرانی مواجه نشدند، در نتیجه هیچ‌گونه نبردی رخ نداد و حتی چنین به‌نظر می‌رسد که زمان دقیق اشغال این منطقه به‌وسیله نیروهای عراقی برای نیروهای ایران مشخص نبود.

در ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۹ نیروی زمینی براساس اطلاعات تأیید نشده، دایر بر اشغال منطقه زینل‌کش به‌وسیله نیروهای عراقی، به لشکر ۸۱ دستور داد وضعیت را دقیقاً بررسی کند و چنان‌چه وقوع این امر صحت داشته باشد، عناصر آن لشکر به‌عنوان عمل مقابل در محور خسروی خانقین حمله کنند و مناطقی از خاک عراق را اشغال نمایند. البته دستور نیروی زمینی این بود که بعد از خلع سلاح پاسگاه‌های مرزی و زدن ضربت، به نیروهای عراقی، نیروهای ایرانی به داخل مرز ایران عقب‌نشینی نمایند. اما ستاد مشترک با این روش

هماهنگی نکرد و اظهار نظر نمود که نیروهای ایرانی بعد از اشغال قسمتی از خاک عراق آن مناطق را تا تخلیه منطقه زینل‌کش از نیروهای عراقی در اشغال خود نگهدارند. هدف از این دستورات این بود که عکس‌العمل متناسبی به تهاجم اولیه نیروهای عراقی داده شود. لازم به یادآوری است که نیروهای عراقی بعد از اشغال منطقه زینل‌کش، پیشروی را به سمت مرز تا پاسگاه‌های مرزی خان‌لیلی، تنگاب‌کهنه و امینه ادامه دادند و آن پاسگاه‌ها را اشغال کردند. هدف ستاد مشترک ارتش ایران آن بود که حداقل به همین تعداد از پاسگاه‌های مرزی عراق در شمال منطقه اشغالی زینل‌کش به‌وسیله نیروهای ایران اشغال شود. ولی به هر حال بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که اصولاً حمله متقابل‌های از طرف نیروهای ایرانی انجام نشد و فقط لشکر ۸۱ زرهی به گروه رزمی مستقر در گردنه امام حسن که از عناصر تیپ یک زرهی بود، دستور داد یک خیز به جلوتر به سمت غرب تغییر موضع دهد و در محور تنگاب‌کهنه، قصرشیرین مستقر گردد و آماده برای سد کردن پیشروی احتمالی نیروهای عراقی از منطقه خان‌لیلی به طرف شرق باشد.

بلافاصله بعد از وصول خبر سقوط پاسگاه‌های منطقه خان‌لیلی (زینل‌کش)، مقامات بلند پایه نظامی و سیاسی ایران به آن منطقه رفتند تا حضوراً وضعیت نظامی منطقه کرمانشاه را با فرماندهان مسئول بررسی کنند. ضمن این‌که نیروی هوایی ایران منطقه اشغال شده خان‌لیلی را به شدت بمباران می‌کرد. در جریان این مأموریت‌ها یک فروند هواپیما را از دست داد و در جریان همین بررسی و کمک‌رسانی یک فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ نیروی هوایی ما نیز که حامل تعدادی خلبان بود در همان منطقه سقوط کرد و ۵ نفر از خلبانان ما شهید شدند. درباره چگونگی این حادثه سرهنگ اتحادیه فرمانده تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی که فرماندهی منطقه عملیات قصرشیرین را در آغاز جنگ برعهده داشت، چنین گفت که به‌علت شدت وخامت وضعیت، از فرماندهان رده بالا درخواست کرد در منطقه نبرد حضور یابند و وضع را از نزدیک مشاهده کنند، فرماندهان رده بالا در منطقه حاضر شدند و بررسی‌های انجام گرفت. اما در آن شرایط، نیروی زمینی امکانات سهل‌الوصولی در دسترس نداشت تا بتواند سریعاً نیروی تقویتی به منطقه اعزام کند. لذا اجباراً دست کمک به سوی فرمانده نیروی هوایی، شهید سرتیپ فکوری دراز شد و ایشان بلافاصله دستور داد تعدادی

از خلبانان نیروی هوایی در منطقه حاضر شوند و با وضعیت منطقه نبرد توجیه کردند، سپس با هواپیماهای خود هدف‌های مناسب را بمباران نمایند. این خلبانان با هلی‌کوپتر عازم قرارگاه عملیاتی لشکر ۸۱ بودند که دچار سانحه شدند و احتمالاً هلی‌کوپتر مورد اصابت گلوله جنگنده‌ها یا هلی‌کوپترهای رزمی عراقی قرار گرفت و سرنگون گردید و تمام سرنشینان آن از جمله همه خلبانان شهید شدند و ارتش عراق در گزارش خود اظهار کرد، فرمانده نیروی زمینی ایران در آن هلی‌کوپتر بوده است.

حادثه‌ای که در منطقه خان‌لیلی پیش آمد سبب گردید لشکر ۸۱ زرهی تمام نیروهای در دسترس خود را از پادگان‌ها حرکت دهد و در منطقه مرزی مستقر سازد بدین جهت فرمانده لشکر در ۱۸ شهریورماه گزارش داد تمام عناصر لشکر درگیر شده‌اند و لشکر فاقد نیروی احتیاط برای موارد اضطراری می‌باشد.

نبرد در منطقه قصرشیرین روز به روز شدیدتر می‌شد و لشکر ۸۱ زرهی بیش از پیش درگیر مسایل جنگ با نیروهای مهاجم خارجی می‌گردید، اما قسمتی از عناصر این لشکر در مأموریت آرام‌سازی داخلی بودند و این مأموریت نیز قسمت قابل ملاحظه‌ای از امکانات لشکر را به خود مشغول می‌کرد. چنان‌که در حالی که تهدید دشمن خارجی هر لحظه شدیدتر می‌شد، در ۱۹ شهریور فرمانده لشکر مطلع گردید که گردان اعزامی از آن لشکر به منطقه سردشت کردستان مورد تهاجم نیروهای ضدانقلاب قرار گرفته و تلفات سنگینی به آن گردان وارد شده که شامل ۱۱ نفر شهید و ۱۱۵ نفر مجروح بوده است. طبعاً چنین حوادثی قسمتی از تلاش عینی و ذهنی فرماندهان را به خود مشغول می‌کرد و تأثیر منفی برای آمادگی روانی کافی جهت مقابله با دشمن خارجی بر جای می‌نهاد. در همان زمانی که خبر ناگوار تلفات سنگین در محور سردشت به فرمانده لشکر ۸۱ رسید، در جبهه عراق نیز گزارش رسید که نیروهای زرهی عراق از منطقه مرزی خان‌لیلی گذشته و جاده مرزی قصرشیرین، نفت‌شهر را تحت کنترل خود درآورده‌اند.

البته با یک نگاه به نقشه معلوم می‌گردد که اصولاً این جاده کاملاً به موازات خط مرز کشیده شده بنابراین با اشغال ارتفاعات زینل‌کش خود به خود این جاده در کنترل کامل نیروهای عراقی قرار می‌گرفت و نیازی به پیشروی نیز نبود و با اشغال ارتفاعات زینل‌کش

عملاً جاده اصلی قصرشیرین، نفت‌شهر، سومار از تنگاب کهنه تا سومار تحت کنترل نیروهای عراقی درآمد.

گفتیم که بعد از اشغال منطقه خان‌لیلی به‌وسیله نیروهای مهاجم عراق، جدی بودن جریان اختلافات ایران و عراق کاملاً برای مقامات تصمیم‌گیری ایران روشن گردید. به همین جهت در ۲۱ شهریورماه رئیس‌جمهور به اتفاق نخست‌وزیر و مقامات مسئول نظامی به کرمانشاه رفتند و از آن منطقه نبرد بازدید کردند و حضوراً به‌وسیله فرماندهان نظامی مسئول منطقه با وضعیت نظامی منطقه توجیه شدند. در آن موقع هنوز قرارگاه عملیاتی مخصوص هدایت عملیات در مقابل نیروهای عراقی منطقه غرب تشکیل نشده بود. یک قرارگاه عملیاتی به فرماندهی سرهنگ توپخانه علی صیادشیرازی برای هماهنگی عملیات آرام‌سازی مناطق کردنشین در کرمانشاه تشکیل شده بود که به‌طور ضمنی و محدود در هدایت عملیات مقابله با تهدید نیروهای عراقی نیز دخالت می‌کرد، ولی عملاً رهبری این عملیات به عهده فرمانده لشکر ۸۱ زرهی بود که در آن زمان سرهنگ ۲ زرهی ستاد زمان‌فر بود. قبل از او نیز سرهنگ پیاده هوشنگ سهرابی بود (البته نه اسماعیل سهرابی که در آن موقع فرمانده تیپ یک زرهی اسلام‌آباد بود). انگیزه مسافرت مقامات سیاسی علاوه بر مسئله اشغال منطقه خان‌لیلی، اشغال منطقه میمک نیز بود که در ۱۹ شهریور انجام شد که چگونگی آن را در بررسی وضعیت منطقه مرزی ایلام بیان کردیم.

این بازدیدها و تبادل نظرها گرچه از نظر روانی برای رزمندگان مستقر در منطقه نبرد اثرات مثبتی داشت، ولی از نظر اعزام نیروهای تقویتی تأثیر قابل ملاحظه‌ای نداشت. زیرا نیرویی در دسترس نبود تا به منطقه مورد تهدید اعزام شود. از همه بدتر این که اصولاً طرحی نبود تا براساس آن امکانات موجود نظامی به طور متعادل به مناطق مورد تهدید اختصاص داده شوند و یا این که به فرماندهان واحدهای اجرایی دستور داده شود در نقاط انکاء مناسب، جلوی پیشروی احتمالی دشمن را بگیرند تا نیروهای تقویتی برحسب امکانات موجود از نقاط داخلی اعزام گردد. اگر فرماندهان یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی ابتکاراتی به خرج می‌دادند، براساس تمرینات رزمی و مانورهایی بود که در زمان رژیم سلطنتی انجام گرفته بود. در حالی که این تمرینات نیز با توجه به فرضیاتی که در آن

زمان درباره امکانات ارتش ایران و عراق تصور می‌شد طرح‌ریزی و اجراء می‌گردید. و در زمان آغاز جنگ تحمیلی آن فرضیات به کلی دگرگون شده بود، زیرا ارتش عراق چندین برابر قوی‌تر و ارتش ایران برعکس چندین برابر ضعیف‌تر شده بود. ضمن این‌که لشکر ۸۱ زرهی آن چنان تجزیه و متلاشی شده بود که دیگر به هیچ وجه قدرت یک لشکر زرهی را نداشت و عناصر آن لشکر نیز به مناطقی کشانده شده بودند که به حالت ژاندارمری مرزی درآمدی بودند. لازم به یادآوری است که نگارنده در سال‌های قبل از انقلاب در چند مانور تیبی و لشکری لشکر ۸۱ زرهی به‌عنوان افسر عملیات مانورها شرکت داشتم و مانورها را در عملیات آفندی و پدافندی طرح‌ریزی کرده و بر اجرای آن نظارت نموده بودم. درباره وضعیت کلی لشکر ۸۱ در آغاز جنگ می‌توانم بگویم که اصولاً به هیچ وجه آن شرایط پیش‌بینی شده برای عملیات پدافندی و آفندی وجود نداشت. بنابراین امکان اجرای آن‌گونه عملیات نیز وجود نداشت. نظر به این‌که طرح عملیاتی ویژه‌ای نیز از طرف نیروی زمینی ابلاغ نشده بود، فرماندهان مسئول منطقه نبرد مجبور بودند به نسبت شرایط و وضعیت موجود هر کاری که توانایی انجام آن را داشتند انجام دهند. بنابراین از دیدگاه نظامی تمام عناصر لشکر ۸۱ به‌صورت یک پرده پوششی در طول مرز منطقه مسئولیت خود از باویسی تا میمک گسترش یافته بودند تا باد جنگ به هر نقطه‌ای که بوزد در همان نقطه عکس‌العمل ممکن را از خود نشان دهند.

از ۲۲ شهریورماه به بعد تهاجم نیروهای عراقی به پاسگاه‌های مرزی شدیدتر شد و نیروهای عراقی تلاش کردند در حوالی مناطق اشغالی خان‌لیلی و میمک پاسگاه‌های دیگری را نیز اشغال کنند. بر این اساس پاسگاه مرزی تلخاب در شمال منطقه میمک نیز در ۲۲ شهریورماه به اشغال نیروهای عراقی درآمد و پاسگاه‌های، کانی‌شیخ، سه‌تپان، سانفواپا، سلمان کشته آسیب سختی دیدند.

در روز ۲۳ شهریور، پاسگاه ولدکشته و جنوب خسروی نیز همین سرنوشت را پیدا کرد و پاسگاه‌های بازرگان و انجیره و تپه شینو در منطقه میمک به محاصره نیروهای عراقی درآمد و نیروهای عراقی در منطقه نفت‌شهر گسترش یافت و توپخانه عراق، شهر نفت‌شهر را به شدت گلوله باران کرد و خسارات سنگینی وارد نمود.

یک نکته خارج از موضوع ولی جالب این است که در این گیرودار سخت با ضدانقلاب داخلی و دشمن خارجی هنوز ژاندارمری ایران فرمانده مستقل نداشت و سرتیپ ظهیرنژاد که قبل از انتصاب به فرماندهی نیروی زمینی در تیرماه ۱۳۵۹، سمت فرماندهی ژاندارمری ایران را بر عهده داشت، بعد از انتصاب به فرماندهی نیروی زمینی مقام فرماندهی ژاندارمری را نیز حفظ کرد. در حالی که اصولاً وظایف و مسئولیت‌های ژاندارمری که از مسیر وزارت کشور هدایت می‌گردد، آن چنان شدید و حساس است که خود نیاز به یک سازمان فرماندهی بسیار قوی و فعال دارد. به هر حال در ۲۴ شهریورماه ۱۳۵۹ سرهنگ پیاده ستاد حسنعلی فروزان به عنوان فرمانده ژاندارمری کشور منصوب شد و مسئولیت اداره آن سازمان از عهده فرمانده نیروی زمینی ساقط گردید.

بالاخره در ۲۶ شهریور ماه حاکم جاه‌طلب عراق، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را یک طرفه ملغی کرد و بدین طریق به طور ضمنی به ایران اعلام جنگ داد. در ۳۱ شهریورماه تهاجم عمومی ارتش عراق به سرزمین ما آغاز شد که یکی از فعال‌ترین مناطق نبرد منطقه مرزی استان کرمانشاهان بود و ما در مطالب بعدی چگونگی حوادث جنگ در این منطقه نبرد را بررسی می‌کنیم. اما قبل از پرداختن به شرح جریان نبردها لازم است این نکته روشن شود که در آخرین روزهای قبل از آغاز جنگ، وضعیت استعداد و گسترش نیروهای ایران و نیروهای عراق در منطقه عملیاتی استان کرمانشاهان چگونه بوده است. در مطالب قبل اشاره شد که تا قبل از آغاز جنگ تحمیلی فقط عناصر سازمانی لشکر ۸۱ زرهی و تعدادی گردان و آتشبار توپخانه تقویتی از عناصر گروه‌های ۱۱ و ۴۴ توپخانه در منطقه عملیاتی کرمانشاهان مستقر بود و در منطقه مهران نیز که از نظر طرح‌های عملیاتی جزء منطقه مسئولیت تیپ ۸۴ پیاده بود یک گروه رزمی گردانی از عناصر تیپ ۸۴ پیاده استقرار داشت. گسترش عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی در مواضع پدافندی نزدیک خط مرز چنین بود که تیپ ۳ زرهی با ۲ گردان تانک و یک گردان مکانیزه مسئولیت پدافند از باویسی در شمال تا نفت‌شهر در جنوب قصرشیرین را بر عهده داشت. نظر به این که توان رزمی این تیپ توانایی لازم برای پوشش یک خط پدافندی بیش از ۱۵۰ کیلومتری و در مقابل خطرناک‌ترین معبر وصولی ارتش عراق در محور خانقین، قصرشیرین را نداشت، یک گروه رزمی از عناصر تیپ

یک زرهی نیز در اختیار تیپ ۳ قرار گرفت و در محور قصرشیرین، خسروی در گردنه خرناسرخان مستقر گردید و هنگامی که بعد از سقوط خان لیلی، حالت وضعیت عملیاتی به شدت گرائید، از تیپ یک زرهی یک گروه رزمی برای تشکیل خط دوم پدافندی در محور گیلانغرب قصرشیرین اعزام شد. که این گروه رزمی نیز به دستور لشکر ۸۱ به محور تنگاب کهنه قصرشیرین اعزام شد بنابراین عملاً ۵ گردان رزمی از ۱۲ گردان رزمی سازمانی لشکر ۸۱ زرهی در منطقه باوپیسی، قصرشیرین گسترش یافت.

تیپ ۲ زرهی مستقر در کرمانشاه با ۲ گردان تانک و یک گردان مکانیزه درگیر آرامسازی داخلی منطقه کردستان بود. فقط قسمتی از گردان ۲۸۵ تانک آن تیپ در پادگان کرمانشاه باقی مانده بود که بعد از شروع جنگ به منطقه گیلانغرب اعزام شد. مسئولیت منطقه عملیاتی نفت‌شهر که یک منطقه منفرد و مجزا بود به گردان ۲۶۵ سوار زرهی لشکر محول گردید.

تیپ یک زرهی که ۲ گردان تانک و ۳ گردان مکانیزه در زیرامر داشت، مسئولیت پدافند منطقه سومار و صالح‌آباد ایلام را عهده‌دار شد. اما همان‌گونه که گفته شد ۲ گروه رزمی گردانی از عناصر این تیپ در منطقه عملیاتی جنوب قصرشیرین وارد عمل شد و از اختیار تیپ یک زرهی خارج گردید و از ۳ گردان باقیمانده نیز یک گردان مکانیزه آن تیپ (۱۲۳ مکانیزه) در مأموریت آرامسازی منطقه سردشت کردستان تلفات سنگینی دیده بود و آمادگی رزمی نداشت. لذا فرمانده تیپ به این گردان مأموریت حفاظت از پادگان اسلام‌آباد و منطقه بیونج را که پایگاه رادار نیم‌ساخته در آن قرار داشت واگذار کرد. بنابراین فقط ۲ گردان رزمی در اختیار تیپ یک زرهی باقیمانده بود که از این دو گردان یک گردان در ماه‌های قبل در منطقه مهران مستقر بود و بعد از نبرد خردادماه ۱۳۵۹ در منطقه مهران به دستور لشکر ۸۱ به صالح‌آباد ایلام تغییر مکان یافت و در همان‌جا باقی ماند. در اوایل شهریورماه عناصر این گروه رزمی برای تقویت پاسگاه‌های مرزی غرب صالح‌آباد به‌صورت تجزیه درآمدند.

بالآخره آخرین گردان تیپ یک زرهی در اواخر مردادماه به منطقه سومار اعزام شد. با توجه به این‌که تمام عناصر تیپ یک زرهی در یک خط پوششی گسترش یافتند، فرمانده

تیپ احساس نیاز به یک واحد احتیاط جهت شرایط زمانی حساس کرد و با استفاده از عناصر باقیمانده متفرق در پادگان اسلام‌آباد غرب یک واحد کوچک احتیاط تشکیل داد و آن را در منطقه سرچله در جنوب گردنه قلاجه مستقر کرد. اما با تشدید بحران در منطقه نفت‌شهر در اواسط شهریورماه، گروه رزمی مستقر در سرچله نیز به منطقه نفت‌شهر اعزام شد.

غیر از عناصر سازمانی لشکر ۸۱ زرهی، یک گردان از عناصر لشکر ۷۷ پیاده زیرامر این لشکر بود که در مأموریت آرام‌سازی داخلی بود. در ۳۰ شهریور ماه یک گردان دیگر از لشکر ۷۷ پیاده (گردان ۱۱۰ پیاده) وارد کرمانشاه گردید و به گردنه پاتاق اعزام شد تا در خط دوم پدافندی، آن گردنه را نگه دارد.

با توجه به گسترش لشکر ۸۱ که در بالا بیان شد، عملاً فقط ۲ تیپ این لشکر با هفت گردان مکانیزه و تانک و یک گردان سوارزرهی از باووسی تا میمک در طول بیش از ۲۰۰ کیلومتر به صورت گروه رزمی گسترش یافته بودند. این یگان‌ها به‌ویژه عناصر تیپ ۳ زرهی که از اوایل سال ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی درگیری‌هایی داشتند، قسمتی از توان رزمی خود را از دست داده بودند. ضمن این که اصولاً توان رزمی‌گان‌های بعد از پیروزی انقلاب به کمتر از ۵۰٪ تقلیل یافته بود.

علاوه بر عناصر لشکر ۸۱ زرهی، عناصر هنگ ژاندارمری قصرشیرین و ایلام نیز در پاسگاه‌های مرزی مستقر بودند که یک نیروی مراقبتی را تشکیل می‌دادند. بعضی از این پاسگاه‌ها با عناصر سپاه پاسداران تقویت شده بود یا این‌که اصولاً مسئولیت مراقبتی در بعضی از پاسگاه‌ها به سپاه پاسداران محول گردیده بود.

بنابر مطالبی که از استعداد و گسترش یگان‌های خودی بیان شد، جمع کل استعداد رزمی عناصر لشکر ۸۱ زرهی مستقر در منطقه مرزی کرمانشاهان از استعداد رزمی ۲ تیپ زرهی با ۸ گردان رزمی مکانیزه و تانک کمتر بود.

در مقابل این عناصر نیروهای خودی، سپاه یک ارتش عراق با لشکرهای ۲ و ۴ و ۷ و ۸ پیاده و ۶ زرهی صف‌آرایی کرده بود که طبق برآوردهای اطلاعاتی اولیه نیروهای ما قسمتی از لشکر ۲ پیاده در مقابل منطقه مرزی استان ایلام ایران (منطقه مهران صالح‌آباد) لشکر ۴ پیاده در منطقه خانقین به مقابل قصرشیرین، لشکر ۶ زرهی در مقابل منطقه مرزی

شمال قصرشیرین و باویسی، قسمتی از لشکر ۷ پیاده کوهستانی در مقابل نفت‌شهر آرایش جنگی به خود گرفته بودند. لشکر ۸ پیاده کوهستانی نیز در منطقه قزل‌رباط عراق احتمالاً به عنوان احتیاط مستقر شده بود و قرارگاه سپاه یکم عراق نیز در حوالی مقدادیه در جنوب غربی قزل‌رباط استقرار یافته بود. البته طبق روش کلی عملیاتی که در سازماندهی رزمی ارتش عراق وجود داشت، احتمالاً عناصر رزمی این لشکرها به‌صورت سازمان رزمی و ترکیبی از عناصر لشکرها در یکدیگر وارد عمل شده بودند و احتمالاً عناصری از این لشکرها در منطقه عملیاتی خوزستان ایران یا کردستان عراق مستقر بودند. چنان‌که از لشکر ۱۰ زرهی عراق نیز یک تیپ مکانیزه (احتمالاً تیپ ۲۴ مکانیزه) در منطقه مهران و به همراه عناصر لشکر ۲ پیاده وارد عمل گردیده بود. بنابر مطالبی که درباره استعداد و گسترش یگان‌های خودی و دشمن بیان گردید، نسبت توان رزمی نیروهای عراقی به توان رزمی عناصر لشکر ۸۱ زرهی ایران که در منطقه عملیات گسترش داشت حدود ۱۰ به یک بود زیرا از نظر برآوردی حدود ۲۰ تیپ مجهز و سازمان یافته و آماده به رزم عراق در مقابل ۲ تیپ آسیب دیده و تجزیه شده ایران قرار گرفته بود.

البته باید در نظر داشت که مسلماً در آغاز تهاجم عمومی، تمام عناصر این ۵ لشکر عراقی به سرزمینما یورش نکردند، بلکه قطعاً آن‌ها با آرایش رزمی و تاکتیکی وارد عمل شدند و ارتش عراق از همان آغاز جنگ نشان داد که آمادگی تحمل تلفات سنگین و به‌ویژه تلفات پرسنلی را ندارد. لذا قسمتی از عناصر لشکرهای یاد شده در خط اول حمله به کشور ما حمله کردند که در بررسی حوادث تا آن حدی که اطلاعات در دسترس ما قرار گرفت بیان خواهیم کرد.

۳- آغاز جنگ و پیشروی نیروهای متجاوز

در مباحث گذشته یادآوری شد که تهاجم عمومی ارتش عراق به ایران با حمله هوایی به شهرهای ایران از ساعت ۱۳۳۰ روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ آغاز شد. از جمله مناطقی که مورد بمباران هوایی عراق قرار گرفت شهرهای کرمانشاه و اسلام‌آباد غرب در منطقه مورد بحث این قسمت از تاریخ جنگ بود.

به دنبال بمباران هوایی، نیروی زمینی عراق نیز در تمام مناطق مرزی از جمله کرمانشاه به حرکت درآمد و پیشاپیش این حرکت توپخانه عراق مناطق مسکونی و پاسگاه‌های مرزی را تحت پوشش آتش شدید خود گرفت و هرگونه شک و تردید درباره حمله عمومی عراق به ایران از میان رفت، به همین جهت ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران به نیروهای مسلح دستور داد پیشروی نیروهای مهاجم عراقی را در مناطق مرزی سد کنند و در هر محل مناسب نبرد را به داخل خاک عراق بکشانند. اما این دستور فقط حاکی از یک احساس مسئولیت بود و نمی‌توانست جنبه اجرایی داشته باشد، زیرا در آن موقع لشکر ۸۱ زرهی حتی یک گردان رزمی با استعداد رزمی کامل در اختیار نداشت تا در نقطه‌ای با آن گردان نمایش قدرتی انجام دهد.

در ساعات بعد از ظهر روز ۳۱ شهریور ماه، نیروهای جلودار عراقی به خط مرزی نزدیک‌تر شدند و در هر محلی که مناسب دیدند از خط مرز عبور کردند و مناطق سرکوبی را اشغال نمودند. از جمله نقاطی که قبل از اول مهرماه به اشغال نیروهای متجاوز عراقی درآمد پاسگاه هدایت در شمال غربی قصرشیرین و پاسگاه گیسکه در حوالی سومار بود.

گرچه به‌علت نابسامانی فرماندهی و کنترل در نیروهای ایرانی، برآورد وضعیت و ارزیابی صحیح و دقیقی از نیروهای عراقی به عمل نیامده و طرح پدافندی و تأخیری مناسبی تهیه نگردیده بود، ولی بررسی حوادث چنین نشان می‌دهند که اصولاً ارتش عراق در هفت محور عمومی در منطقه مرزی کرمانشاه، کشور ما را مورد تهاجم قرار داد که به ترتیب از شمال به جنوب عبارت بودند از:

(۱) محور میدان باویسی، تپه کوه بیشکان، سرپل‌ذهاب

(۲) محور قوره‌تو پاسگاه مرزی هدایت قصرشیرین که در مرز به دو شاخه می‌شد و یک شاخه آن از پاسگاه برار عزیز بابا هادی وارد ایران گردید.

(۳) محور خانقین، خسروی، قصرشیرین

(۴) محور خانقین، تنگاب کهنه، قصرشیرین که در سه راهی نی پهن عبدالله به طرف گیلانغرب نیز هدایت می‌شد.

(۵) محور نفت‌خانه، نفت‌شهر

(۶) محور مندلی، سومار

(۷) محور ترساق، میمک

دو محور نفت‌خانه به نفت‌شهر و مندلی، سومار به هدف‌های محدود نفت‌شهر و سومار ختم می‌گردید. زمین منطقه عملیات اجازه توسعه وضعیت را به نیروهای مهاجم عراقی نمی‌داد بدین سبب عملیات نیروهای آن مناطق نیز خیلی محدود انجام گرفت و نیروهای عراقی خیلی سریع و با تلاش نه‌چندان زیاد موفق شدند نفت‌شهر و سومار را اشغال کنند و نیروهای مدافع ما را یا منهدم سازند یا به عقب برانند. اما منطقه قصرشیرین و سرپل‌ذهاب و به دنبال آن‌ها گیلانغرب شاهد صحنه نبردهای خونینی شد و نیروهای متجاوز عراق در این مناطق نبرد مانند مناطق نبرد خوزستان با مقاومت سرسختانه نیروهای مدافع ایران مواجه شدند. گرچه رزم‌آوران دلیر ما به‌علت عدم تعادل توان رزمی نتوانستند نیروهای متجاوز را در حوالی خط مرز متوقف سازند، ولی همان مقدار مقاومتی که از خود نشان دادند سبب گردید دشمن متجاوز در ارزیابی توان رزمی نیروهای ما تجدید نظر کند و دست از جاه‌طلبی بیش از حد توان خود بردارد، به حدی که حتی از اشغال شهر سرپل‌ذهاب که وارد آن شده بود صرف‌نظر کند و به مواضع عقب‌تر در سمت غرب عقب‌نشینی نماید. در حالی که به احتمال بسیار قوی حداقل هدفی که نیروهای متجاوز عراقی در منطقه قصرشیرین داشتند، اشغال گردنه پاتاق در ۱۵ کیلومتری شرق سرپل‌ذهاب و همچنین اشغال شهر گیلانغرب و تأمین گردنه سگان در جنوب شرقی سرپل‌ذهاب و گردنه کاسه‌گران در شرق گیلانغرب بود که با اشغال و تأمین و نگهداری این سه گردنه

(پاتاق، سگان، کاسه‌گران) تمام مناطق غربی این گردنه‌ها شامل منطقه سرپل‌ذهاب، قصرشیرین گیلانغرب در کنترل کامل نیروهای مهاجم عراقی قرار می‌گرفت و عقب‌راندن نیروهای متجاوز از این مواضع پدافندی بسیار مستحکم برای نیروهای مسلح ایران چندان محتمل و امکان‌پذیر نمی‌نمود و با کنترل این معابر اجباری، خود به خود منطقه نفت‌شهر و سومار نیز برای نیروهای عراقی تأمین می‌گردید.

از سحرگاه روز اول مهرماه ۱۳۵۹ تهاجم عمومی نیروهای متجاوز عراق به میهن ما آغاز شد. نیروهای عراقی در تمام مناطق مرزی استان کرمانشاه در محورهایی که بیان شد پیشروی خود را به سمت شرق و داخل خاک ایران شروع کردند. تلاش اصلی نیروهای عراقی در منطقه قصرشیرین به کار گرفته شده بود و تلاش‌های فرعی نیز در منطقه نفت‌شهر و سومار در حال اجراء بود. نظر به این که بعد از اشغال منطقه خان‌لیلی جاده قصرشیرین، نفت‌شهر عملاً تحت کنترل نیروهای عراقی قرار گرفته بود و امکان اعزام نیروی تقویتی از این محور به منطقه نفت‌شهر و سومار که تنها راه مواصلاتی قابل استفاده بود قطع گردیده بود، واحدهای متجاوز عراقی با تلاش اندکی توانستند نیروهای ما را که در منطقه نفت‌شهر و سومار دفاع می‌کردند، عقب برانند یا منهدم سازند. به‌نحوی که عناصر مستقر در منطقه نفت‌شهر تقریباً به کلی متلاشی شدند و گروه رزمی مستقر در سومار نیز با وضع نامطلوبی به ارتفاعات شرقی سومار عقب‌نشینی کرد. طبق گزارشی که از سپاه پاسداران رسید، حدود ساعت ۱۰۳۰ روز اول مهرماه کنترل منطقه سومار به‌دست نیروهای عراقی افتاد و حدود ساعت ۱۴۰۰ نفت‌شهر نیز همان سرنوشت را پیدا کرد. نیروی هوایی ما که با تمام امکانات خود برای پشتیبانی از نیروی زمینی وارد عمل شده بود، در اجرای مأموریت‌های خود متوجه گسترش نیروهای دشمن در منطقه مندلی (مقابل سومار) گردید و تلاش کرد ضرباتی به آنان وارد سازد.

حالت وضعیت منطقه سومار خیلی سریع روشن گردید. زیرا ژاندارمری کشور که هنوز از طریق سلسله مراتب ژاندارمری در جریان وضعیت منطقه سومار قرار داشت، از ستاد مشترک درخواست کرد هرچه سریع‌تر یگان‌هایی از نیروی زمینی برای نجات منطقه سومار اعزام گردد. اما در شرایطی که دشمن در تمام جبهه ۲۰۰ کیلومتری منطقه کرمانشاه حمله

کرده بود، حتی یک گروهان نیز در اختیار فرمانده لشکر ۸۱ نبود تا آن را به منطقه سومار اعزام کند. به همین جهت فرمانده لشکر ۸۱ در یک نامه گله‌آمیزی به نیروی زمینی و ستاد مشترک گزارش داد مبنی بر این که عناصر ژاندارمری کراًراً از لشکر درخواست نیروی تقویتی می‌کنند در حالی که این لشکر فاقد هرگونه امکانات برای این امر می‌باشد.

در جنوب منطقه سومار، منطقه میمک آخرین و جنوبی ترین منطقه مسئولیت لشکر ۸۱ زرهی بود که بعد از اشغال ارتفاعات میمک به وسیله نیروهای عراق، گروه رزمی مستقر در صالح‌آباد ایلام برای عقب‌راندن نیروهای اشغالگر به آن منطقه تغییر موضع داد ولی موفقیتی به دست نیاورد. اما توانست نیروهای دشمن را در غرب سرنی و تنگ‌بینا و تنگ‌بیجار تثبیت نماید.

بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که با وجود این که یک نیروی کاملاً برتر عراقی با چند برابر توان رزمی نسبت به نیروهای ما تهاجم عمومی را آغاز کرد، ولی از همان لحظات اول حمله، توجه نیروهای عراقی به مسایل و مناطق جزئی بود و تقریباً تلاش اولیه نیروهای عراق صرف آن می‌شد که پاسگاه‌های مرزی ما را نابود سازند یا عقب برانند. در صورتی که در یک حمله عمومی معمولاً نیروی حمله‌ور تلاش می‌کند یا اصولاً هدف واسطه‌ای انتخاب نکند یا این که حداقل هدف‌های واسطه خود را یک هدف قابل ملاحظه‌ای نسبت به استعدادیگان حمله‌ور تشکیل دهد، که در این صورت معمولاً پاسگاه‌های مرزی یا با آتش توپخانه منهدم می‌گردیدند، یا اصولاً بدون توجه مهم به آن‌ها یک عنصر کوچک با پاسگاه درگیر می‌شود و عناصر اصلی به عمق منطقه هدف پیشروی می‌کنند. ولی نیروهای عراقی در آغاز نبرد از این روش کلی پیروی نکردند، بلکه تلاش نمودند یک پاسگاه‌های مرزی ما را منهدم سازند یا عقب برانند و همین امر سبب شد که در اغلب نقاط مرزی درگیری نیروهای عراقی با نیروهای ایرانی نسبتاً طولانی گردد.

با وجود این که نیروهای ارتش عراق حداقل از ۱۵ شهریورماه به طور جدی با پاسگاه‌های مرزی ما درگیر شده بودند، در روز اول نبرد نتوانستند یا جرأت نکردند تمام آن پاسگاه‌ها را از سر راه خود بردارند. طبق گزارش سپاه پاسداران از منطقه نفت‌شهر نیروهای ما تا پایان روز اول نبرد در این منطقه مقاومت کردند. تنها موضعی که در روز اول نبرد

سقوط قطعی کرد موضع سومار بود و دلیل آن هم، این بود که این موضع به صورت کاملاً جدا شده و یکه و تنها بود و رساندن نیروی کمکی به آن منطقه بسیار دشوار بود، ضمن این که نیرویی در اختیار نبود. در این باره امیر سرتیپ اسماعیل سهرابی که در آغاز جنگ تحمیلی فرمانده تیپ بود، چنین گفت که برای متوقف کردن نیروهای دشمن در محور سومار رووان مجبور شد ۵ دستگاه تانک از عناصر تیپ یک زرهی آماده کند و با اشکالات فراوان از محور کوهستانی ایوان غرب، رووان کله جوب به دهانه شرقی دشت سومار اعزام کند و گردان ۱۹۵ مکانیزه را که در حال متلاشی شدن بود تقویت نماید و پیشروی دشمن را در شرق سومار متوقف سازد. با توجه به این که این تانک‌ها بایستی با راهپیمایی روی جاده این مسیر کوهستانی را طی می‌کردند، این اقدام کار ساده‌ای نبود اما تنها امکانی بود که وجود داشت. ضمناً نیروهای عراقی قبل از روز حمله عمومی پاسگاه‌های مرزی میان تنگ و کانی شیخ و دیگر پاسگاه‌های این منطقه را منهدم کرده بودند و تلفات سنگینی به گروه رزمی مستقر در منطقه سومار وارد نموده بودند. با توجه به این که عناصر یک لشکر عراقی در حوالی مندلی عراق مستقر بود، عقب راندن یک گروه رزمی متلاشی شده ایران برای نیروهای عراقی کار دشواری نبود.

آخرین وضعیت منطقه نفت‌شهر در ساعات پایانی روز اول جنگ چنین گزارش شد که جریان آب و برق شهر قطع گردید. نیروهای خودی از نظر مهمات در مزیقه سخت قرار گرفتند و قدرت مقاومت آن‌ها کاهش فوق‌العاده‌ای یافت. طی گزارشی، فرمانده مربوطه اعلام کرد چنانچه سریعاً نیروهای کمکی و مهمات به آن منطقه نرسد، نیروهای خودی مجبور به عقب‌نشینی خواهند شد. اما وضعیت کلی نیروهای ما به حدی وخیم بود که امکان اعزام نیروی تقویتی و حتی ارسال مهمات مقدور نبود. نیروهای ما مجبور بودند در همان شرایط به مقاومت ادامه دهند یا این که عقب‌نشینی نمایند و آن‌ها مقاومت را انتخاب کردند به همین جهت متحمل تلفات بسیار سنگینی شدند.

در منطقه نبرد قصر شیرین، باویسی، تلاش اصلی دشمن در منطقه عملیات کرمانشاه متوجه اشغال شهر قصر شیرین و ادامه پیشروی به سمت سرپل‌ذهاب و گیلانغرب گردید. بدین جهت عناصر لشکر زرهی و یک لشکر پیاده عراق در این منطقه نبرد صف‌آرایی کرده

آغاز جنگ و پیشروی نیروهای متجاوز ۱۰/۱

بود. ضمن این که قسمت عمده مقدمات موجود لشکر ۸۱ زرهی نیز که شامل ۵ گردان رزمی و قسمت عمده توپخانه‌های پشتیبانی بود، در این منطقه موضع گرفته بودند. آرایش واحدهای زرهی عراق در غرب خط مرز از بعدازظهر روز ۳۱ شهریور کاملاً مشخص شد و همان موقع نیروهای زرهی و مکانیزه عراق به پاسگاه‌های ولدکشته، تنگاب‌نو و خسروی حمله کردند، اما با مقاومت نیروهای ما مواجه شدند.

در روز اول مهرماه نیروهای مهاجم عراقی تقریباً در تمام عرض جبهه از تنگاب کهنه تا باویسی به پاسگاه‌های مرزی ایران یورش بردند و مدافعین آن‌ها را منهدم یا به عقب راندند. در ۵ محور عمومی برای تصرف قصرشیرین و سرپل‌ذهاب حمله کردند که از جنوب به شمال این محورها عبارتند از: تنگاب کهنه، قصرشیرین - خسروی، قصرشیرین - هدایت، قصرشیرین - برار عزیز، بابا هادی، شهرک مهدی سرپل‌ذهاب - باویسی، پیشگان، سرپل‌ذهاب. بررسی حوادث نشان می‌دهد که پایگاه‌های مقاومت مرزی که البته با عناصر لشکر ۸۱ زرهی تقویت شده بودند تا حوالی ساعت ۱۲۰۰ روز اول نبرد مقاومت کردند، اما به تدریج این پایگاه‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند. از جمله پایگاه‌های مقاومت نیروهای ایران که در ساعات اولیه روز اول مهرماه سقوط کرد، پایگاه‌های منطقه باویسی و تیله‌کوه بود و نیروهای دشمن با انهدام این پایگاه‌ها در محور باویسی تیله‌کوه بیشکان به سمت جنوب تغییر جهت دادند و در همان روز اول نبرد به دشت ذهاب رسیدند. به‌نحوی که قسمتی از عناصر لشکر ۸۱ زرهی که در خط دوم پدافندی از گله‌گرفته‌نو مستقر بودند، از محور باویسی، تیله‌کوه، بیشکان دور زده شدند و راه عقب‌نشینی آن‌ها به دشت ذهاب بسته شد به همین جهت قسمتی از وسایل و تجهیزات سنگین آن‌ها بجا ماند و به دست نیروهای عراقی افتاد.

یک ستون دیگر دشمن از شمال پاسگاه برار عزیز و بابا هادی وارد قلمرو ایران شد و به سرعت خود را به جاده قصرشیرین سرپل‌ذهاب رساند. زیرا فاصله جاده تا خط مرز در این نقطه کمتر از ۵ کیلومتر است، با قطع این جاده ارتباط سرپل‌ذهاب با قصرشیرین قطع گردید.

یک ستون دشمن از پاسگاه مرزی هدایت و کمرگ کهنه به سمت قصرشیرین پیشروی کرد، در حالی که توپخانه سنگین عراق از آن پشتیبانی می‌نمود. این ستون دشمن نیز موفق

شد نیروهای مدافع مرزی ما را به داخل شهر قصرشیرین عقب براند و تا حاشیه شهر پیشروی نماید. ستون دیگر دشمن در محور عمومی خسروی، خر ناصرخان، قصرشیرین پیشروی کرد. نظر به این که در خرناصرخان یک گروه رزمی از عناصر تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی مستقر بود این گروه رزمی توانست به طور موقت پیشروی دشمن را سد نماید. و بالأخره ستونی از دشمن در محور تنگاب کهنه، نی پهن عبدالله سه راهی گیلانغرب قصرشیرین پیشروی کرد که موقتاً با مقاومت گروه رزمی مستقر در آن محور مواجه شد و متوقف گردید.

با توسعه دامنه جنگ میزان تهدید جدی ارتش عراق بر فرماندهان ما مشخص گردید. سرهنگ عطاریان فرمانده قرارگاه عملیاتی غرب که تازه وارد این منطقه نبرد شده بود، در اولین گزارش خود به نیروی زمینی اعلام کرد: نیروهای عراقی با استعداد ۶ برابر استعداد نیروی ایرانی به منطقه کرمانشاه حمله کرده اند، لشکر ۸۱ زرهی آن چه در توان داشته وارد عمل کرده و اکنون فاقد نیروی احتیاط می باشد. نیروهای ما قادر نیستند، پیشروی نیروهای دشمن را متوقف سازند، به نحوی که مواضع منطقه سومار سقوط کرده، مواضع منطقه نفت شهر در حال سقوط است و در منطقه قصرشیرین نیز نیروهای دشمن به یک کیلومتری شهر سرپل ذهاب رسیده اند. این گزارش حدود ساعت ۲۰۴۵ روز اول مهرماه مخابره شد.

فرمانده لشکر ۸۱ زرهی دچار بحران شدیدی شده بود، زیرا تنها قرارگاه مسئول منطقه عملیاتی کرمانشاه بود. با توجه به وخامت وضعیت پیشنهاد کرد، حداقل هر چه سریع تر عناصر تیپ ۲ آن لشکر که در منطقه کامیاران، روانسر، جوانرود و قلقله و پاتاق درگیر مأموریت آرام سازی داخلی بودند، با یگان های دیگر تعویض شوند، تا آن لشکر بتواند با عناصر این تیپ یک واحد احتیاط تشکیل دهد و پیشروی دشمن را در گردنه های قابل دفاع منطقه که پاتاق و سگان و کاسه گران بودند متوقف سازد. اما در آن شرایط حساس اجرای این امر کار ساده ای نبود. زیرا بر فرض این که با این پیشنهاد موافقت می شد، چندین روز طول می کشید تا عناصر زرهی و مکانیزه آن لشکر از منطقه کردستان جمع آوری شوند و به گیلانغرب و صالح آباد و پاتاق تغییر مکان نمایند. ولی به هر حال برای فرمانده لشکر ۸۱ تنها راه حل ممکنه بود، اما طبیعی بود که امکان اجرای سریع آن وجود نداشت. در

ساعات پایانی روز اول مهرماه نیروهای دشمن که از محور پاسگاه هدایت پیشروی کرده بودند، به شهر قصرشیرین نزدیک شدند، به نحوی که سپاه پاسداران گزارش داد، در حومه شهر درگیری با دشمن شروع گردید. در این درگیری به نیروهای دشمن تلفاتی وارد شد و ۳ نفر از افراد دشمن نیز به اسارت نیروهای ما درآمدند و از افراد سپاه پاسداران نیز ۵ نفر شهید گردیدند. لازم به یادآوری است که در مطالب قبل نیز اشاره شد، سپاه پاسداران مسئولیت پدافند پاسگاه‌های مرزی شمال و غرب قصرشیرین را به عهده گرفته بود. لذا در نبردهای این قسمت از منطقه نبرد، افراد سپاه پاسداران نقش فعالی داشتند. بالأخره روز اول نبرد در منطقه عملیاتی کرمانشاه در حالی به پایان رسید که طبق گزارش فرمانده لشکر ۸۱ زرهی، نیروهای دشمن با استعدادی حدود ده برابر استعداد رزمی نیروهای ما وارد این منطقه شده بودند. در محور باویسی تپه کوه بیشگان تا دشت ذهاب پیشروی کرده ویگان‌های مستقر در گردنو، ازگله، باویسی را دور زده بودند. آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری مستقر در گردنو، نتوانسته بود توپ‌های کششی خود را عقب ببرد. لذا به دست دشمن افتاده بودند و پرسنل آن به حالت متلاشی شده به پادگان سرپل ذهاب عقب رفته بودند. سومار سقوط کرده بود و گروه رزمی مستقر در آن تا شرق سومار و به موضع کله جوب عقب‌نشینی کرده بود. نفت‌شهر در محاصره بود و در اطراف قصرشیرین دشمن تا دیواره شهر نزدیک شده بود. در خارج از میدان نبرد نیز هواپیماهای عراقی شهرهای کرمانشاه و اسلام‌آباد و گیلانغرب، تبریز و همدان را بمباران کرده و خساراتی وارد نموده بودند. متقابلاً نیروی هوایی ایران هدف‌هایی را در عمق داخل خاک عراق بمباران کردند که از جمله آن‌ها فرودگاه بغداد و کرکوک بود. در حمله به فرودگاه بغداد، یک فروند هواپیمای ایران سقوط کرد و خلبان آن به اسارت عراق درآمد. در روز اول جنگ نیروی هوایی ایران ۳ فروند هواپیما از دست داد و ۴ فروند هواپیمای عراقی نیز سرنگون گردید. در این روز نیروی هوایی ایران ۶۳ پرواز پشتیبانی انجام داد. از نظر پشتیبانی هلی‌کوپترهای هوانیروز در روز اول مهر، هنوز آن یگان پشتیبانی رزمی وارد عمل نشده بود. در این روز به یگان هوانیروز دستور داده شد ۲ فروند هلی‌کوپتر رزمی در پشتیبانی لشکر ۸۱ زرهی قرار دهد.

آخرین تحولی که در روز اول جنگ در منطقه عملیاتی کرمانشاه ایجاد شد، آن بود که قرارگاه عملیاتی هدایت کننده عملیات در منطقه کرمانشاه و ایلام به فرماندهی سرهنگ توپخانه ستاد عطاریان در کرمانشاه تشکیل شد. از ساعت ۲۱۰۰ روز اول مهر فعالیت خود را آغاز کرد. بدین ترتیب مسئولیت عملیاتی قرارگاه عملیاتی غرب که قبلاً تشکیل شده بود و فرماندهی آن به عهده سرهنگ توپخانه علی صیادشیرازی بود، فقط به عملیات آرامسازی داخلی کردستان محدود گردید.

روز دوم جنگ در منطقه عملیاتی کرمانشاه با تلاش نیروهای عراقی برای پاک کردن مناطق اشغال شده از وجود عناصر باقیمانده نیروهای ایران آغاز شد. نیروهای مهاجم عراقی تلاش کردند پاسگاه‌ها و مواضع پدافندی ایرانی نزدیک به مرز را از وجود نیروهای مدافع آن‌ها پاک کنند. برای این منظور عناصر نیروهای عراقی به تمام پاسگاه‌های مرزی باقیمانده حمله کردند و آن‌ها را منهدم و یا مجبور به عقب‌نشینی نمودند.

در آغاز روز دوم مهر ژاندارمری گزارش داد، پاسگاه بیشگان در شمال شرقی قصرشیرین سقوط کرده و پاسگاه‌های گمرک‌نو، چقا شیرگه، ولایت کشته، تنگاب‌نو در محاصره و خطر سقوط قرار گرفته‌اند.

حوادث روز اول جنگ نشان داد که تهدید نیروهای عراقی خیلی جدی‌تر و خطرناک‌تر از آن بود که مقامات مسئول نظامی و غیرنظامی ایران برآورد می‌کردند. نیروی زمینی از ستاد مشترک درخواست کرد، نیروی هوایی را با حداکثر توان رزمی وارد عمل سازد. فرمانده لشکر ۸۱ زرهی در گزارشی که از وخامت وضعیت داد، اظهار داشت " وطن در خطر جدی قرار گرفته است " و درخواست کرد نیروی هوایی آن‌چه در توان دارد برای پشتیبانی واحدهای این لشکر به کار گیرد.

نیروی هوایی در اولین پشتیبانی خود به پل بعقوبه، خانقین، قصرشیرین حمله کرد تا با انهدام آن خط مواصلاتی اصلی نیروهای عراقی را در منطقه عملیاتی استان کرمانشاه مختل سازد. نیروی هوایی عراق نیز متقابلاً در منطقه فعال شد و به هدف‌های نظامی و غیرنظامی در داخل خاک ایران حمله کرد. بنا به گزارش نیروی هوایی ایران، نیروی هوایی عراق در روز دوم تا ساعت ۳۰۷:۲۵ فرورد از هواپیماهای خود را از دست داد، اما از نظر

اعزام عنصر زمینی تقویتی هیچ‌گونه اقدام زودرسی امکان‌پذیر نبود. زیرا با توجه به وسعت بیش از یک میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربعی خاک ایران و بعد مسافت بیش از هزار کیلومتری و محدود بودن جاده‌های مواصلاتی و عدم امکانات راه‌آهن و همچنین محدود بودن امکانات ترابری هوایی، نقل مکان یگان‌های زمینی مستقر در مناطق داخلی کشور، مانند: تهران، قزوین، مشهد و زاهدان در مدت زمان تاکتیکی قابل قبول امکان‌پذیر نبود. ضمن این‌که اغلب یگان‌های مستقر در مناطق داخلی نیز در مأموریت آرام‌سازی داخلی در منطقه کردستان درگیر بودند و رها کردن آن یگان‌ها مستلزم قبول خطرات تشدید بحران داخلی یا بسیج نیروهای مردمی برای جایگزینی یگان‌های نیروی زمینی بود. به‌طور کلی می‌توان گفت قبل از آغاز جنگ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌گونه طرح و برنامه‌ای برای مقابله جدی با تهدید تجاوز عراق تهیه نکرده بودند و فقط به گسترش همان لشکرهای مستقر در منطقه غرب اکتفا نموده بودند. حتی تیپ ۸۴ پیاده مستقر در خرم‌آباد به منطقه مسئولیت عملیاتی خود در استان ایلام اعزام نشده بود. فقط یک گردان تقویت شده از آن تیپ به مهران اعزام گردیده بود و عناصر باقیمانده در پادگان بعد از شروع جنگ به طرف منطقه مسئولیت خود حرکت کردند. همان‌گونه که در بررسی منطقه ایلام اشاره شد آن‌ها هم در دهلران متوقف شدند و نتوانستند به منطقه مهران برسند.

درباره مسئله علت عدم طرح و برنامه نظامی، لازم به یادآوری است که اطلاعات ما براساس اسناد و مدارک بیان، می‌گردد. لذا شاید در رده‌های بالای نظامی مانند ستاد مشترک و شورای عالی دفاع، مسائل جنگ احتمالی از دیدگاه‌های دیگری بررسی می‌شد و طرح‌ها و برنامه‌های ویژه عملیاتی برای جنگ پیش‌بینی شده بود، ولی در این باره اسنادی در اختیار ما قرار نگرفت. در مذاکرات با فرماندهان، درباره چگونگی عدم طرح‌ریزی‌های قبلی، عقیده عموم بر این بود که احتمالاً خطر تهاجم احتمالی عراق به ایران در اغلب مقامات تصمیم‌گیرنده خیلی جدی تلقی نمی‌شد.

با توجه به عدم آمادگی نیروهای مسلح ایران برای اعزام نیروهای تقویتی به منطقه عملیات غرب و عدم امکان اقدامات فوری مؤثر، رده‌های بالای فرماندهی تلاش می‌کردند با همان نیروهای گسترش یافته در منطقه پدافندی جلو پیشروی نیروهای متجاوز را بگیرند و

در صدور دستورات برای این منظور گاهی به مسائل بسیار جزئی می‌پرداختند. به عنوان مثال در روز دوم جنگ که فشار نیروهای عراق در منطقه سرپل‌ذهاب به اوج شدت خود رسیده بود، ستاد مشترک در یک دستور راهنمایی به لشکر ۸۱ چنین ابلاغ کرد که «بهترین موقعیت برای شکار تانک‌های مهاجم عراق به منطقه عمومی سرپل‌ذهاب است، لذا با تشکیل تیم‌های سه نفری مسلح به آر پی جی ۷ تانک‌های دشمن را منهدم سازید» از نظر هدایت عملیات نظامی صدور این‌گونه دستورات در صلاحیت رده گروهان و گردان است و ستاد مشترک باید دستورات در سطح استراتژیکی صادر کند. اما شرایط نیروهای ما برای هدایت جنگ چنان بود که بالاترین رده در سطح پایین‌ترین رده، اعمال قدرت فرماندهی می‌کرد. در حالی که این‌گونه دستورات غالباً هیچ‌گونه ارزش اجرایی نداشت و معمولاً ترتیب اثری به آن‌ها داده نمی‌شد. زیرا جز دستورات نصیحت‌گونه، خاصیت دیگری نداشت. با آغاز روشنایی روز دوم مهرماه، آتش جنگ در میدان‌های نبرد شعله‌ورتر گردید. رزم آوران جانباز ما در یک شرایط کاملاً نامتعادل به سود دشمن، در مقابل فشار نیروهای مهاجم پایمردی می‌کردند و از شرف و حیثیت ملت و میهن و مکتب خود دفاع می‌نمودند. اما نامتعادلی آن چنان زیاد بود که با نیروهای موجود امکان متوقف کردن نیروهای متجاوز وجود نداشت. بنابراین نیروهای دشمن به پیشروی خود ادامه می‌دادند. اما همان مقاومت‌های نیروهای ما سبب شده بود که نیروهای عراقی با عزم و احتیاط بیشتر پیشروی کنند. در نتیجه همان نیروهای پرده پوشش ما توانستند از همان روز دوم، حمله دشمن را از دور بیندازند. لازم به توضیح است که از نظر محاسبات و برآوردهای کلاسیک نظامی شناخته شده در اغلب ارتش‌های جهان، هنگامی که برتری یک نیروی حمله‌ور به نیروی مدافع بیش از ۵ به یک باشد، قدرت مقاومت نیروی مدافع جدی تلقی نمی‌گردد و نیروی حمله‌ور با حالت راهپیمایی تاکتیکی، به پیشروی خود ادامه می‌دهد. چنانچه نیروی حمله‌ور مکانیزه و زرهی باشد، می‌تواند با سرعت متوسطی بیش از ۱۰ کیلومتر در ساعت پیشروی کند. چنانچه واحد حمله‌ور پیاده نظام باشد، در این شرایط سرعت متوسط پیشروی بیش از ۱/۵ کیلومتر در ساعت خواهد بود. با توجه به این امر و با در نظر گرفتن قدرت برتری نیروهای عراقی، از نظر برآورد کلی نظامی، نیروهای عراقی بایستی در همان روز اول نبرد

آغاز جنگ و پیشروی نیروهای متجاوز / ۱۰۷۱

می‌توانستند قصرشیرین و سرپل‌ذهاب را اشغال کنند. ولی به علت همان مقاومت‌های سبک نیروهای ما، قصرشیرین ۴ روز مقاومت کرد و سرپل‌ذهاب نیز اصولاً به اشغال نیروهای متجاوز عراق در نیامد. تنها موضعی که در روز اول نبرد نتوانست مقاومت کند، یگان مستقر در منطقه سومار بود. احتمالاً دلیل آن نیز منزوی بودن و دور افتادن یگان مستقر در آن منطقه از عناصر دیگر لشکر ۸۱ زرهی بود.

سقوط قطعی سومار در اوایل روز دوم مهرماه مورد تأیید قرار گرفت. ژاندارمری در ساعت ۰۷۴۰ روز دوم اطلاع داد، یگان مستقر در سومار حدود ۳۰ کیلومتر در جاده سومار ایوان غرب عقب‌نشینی کرده، یگان مستقر در مواضع اسمعیل خانی و قلعه‌پناه واقع در منطقه سومار هنوز به مقاومت ادامه می‌دهند، ولی اطلاع دقیقی از وضعیت اغلب پاسگاه‌ها در دست نیست. در این گزارش، ژاندارمری اضافه کرد در منطقه نبرد قصرشیرین نیز وضعیت نیروهای ما چندان مطلوب نیست و یگان مستقر در موضع خرناصر خان دچار کمبود مهمات شده است.

تلاش دشمن در روز دوم نبرد بیشتر برای اشغال سرپل‌ذهاب صرف گردید، زیرا سومار سقوط کرده بود. نفت‌شهر در حال سقوط بود و چنانچه نیروهای عراقی موفق می‌شدند سرپل‌ذهاب را اشغال کنند، سقوط قصرشیرین نیز خود به خود حاصل می‌شد. بنابراین نیروهای عراقی تلاش کردند هرچه سریع‌تر سرپل‌ذهاب را تصرف نمایند ضمن اینکه ستونی از دشمن که از محور خسروی- قصرشیرین پیشروی می‌کرد، تلاش می‌نمود سریعاً سه راهی گیلانغرب- قصرشیرین را نیز اشغال کند و بدین طریق محور قصرشیرین به گیلانغرب را نیز تحت کنترل خود درآورد.

طبق گزارش لشکر ۸۱ زرهی، در ساعت ۰۹۰۰ تانک‌های دشمن به مسافت دو کیلومتری سرپل‌ذهاب رسیدند و تلاش کردند وارد شهر شوند. حوادث پیش آمده سبب نگرانی فرمانده لشکر ۸۱ زرهی گردید و در گزارشی اظهار داشت، تمام منطقه مورد تهدید جدی قرار گرفته، زیرا در خط دوم پدافندی (در حقیقت خط اول پدافندی بود) در گردنه‌های سگان و پاتاق نیروی مدافعی وجود ندارد و چنانچه دشمن بتواند سرپل‌ذهاب را اشغال کند، می‌تواند بدون برخورد به مقاومت نیروهای ما تا اسلام‌آباد غرب پیشروی نماید و

از طرفی در منطقه نفت‌شهر و سومار نیز خط دومپدافندی وجود ندارد. در مواضع کله چوب و سرچله در محور سومار، روان، ایوان غرب، قلاجه نیرویی نیست و دشمن می‌تواند تمام منطقه را دور بزند و خود را به اسلام‌آباد غرب برساند و نیروهای ما را در منطقه قصرشیرین، گیلانغرب محاصره نماید.

در این باره توضیح یک حادثه تاریخی بی‌لطف نیست. در جنگ جهانی دوم، نیروهای انگلیسی از سمت جنوب و غرب کشور ما را مورد تهاجم قرار دادند. محور اصلی پیشروی نیروهای انگلیسی در غرب که از مناطق اشغال شده کشور عراق آغاز می‌شد، محور خانقین، قصرشیرین، پاتاق، اسلام‌آباد به طرف کرمانشاه بود. نیروهای متجاوز انگلیسی تا گردنه پاتاق بدون برخورد با مقاومت جدی نیروهای ایرانی پیشروی کردند. ولی در گردنه پاتاق با نیروهای ایرانی مواجه شدند و با دادن تلفاتی که ۲۲ کشته و ۴۲ مجروح اعلام گردید متوقف شدند. اما نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال اسلیم راه ساده‌تری پیدا کردند و از محور قصرشیرین، گیلانغرب، گردنه قلاجه حرکت کردند و بدون برخورد با نیروهای ایرانی به اسلام‌آباد غرب رسیدند. در نتیجه موضع نیروهای ایرانی در پاتاق را دور زدند و بدین طریق خود را به کرمانشاه رساندند. نیروهای ایرانی مستقر در موضع پاتاق مجبور به ترک مقاومت شدند. (مدرک: کتاب «ایران در جنگ جهانی دوم» نوشته احمد علی سپهر)

با توجه به وضعیت منطقه و معابر وصولی آن، همان‌گونه که شاهد مثال تاریخی نشان می‌دهد، چنان‌چه نیروهای عراقی در یکی از محورهای نفوذی، نیروهای ایرانی را تارومار می‌کردند، می‌توانستند به سرعت به مواضع کلیدی منطقه به ویژه گردنه قلاجه در ارتفاعات جنوب اسلام‌آباد دسترسی پیدا کنند و با اشغال اسلام‌آباد، تمام مناطق غربی استان کرمانشاه را تحت کنترل خود درآوردند. اما در جنگ تحمیلی نه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مانند جنگ جهانی دوم ناتوان بودند و نه ارتش عراق قدرت فرماندهی ارتش انگلستان را داشت. گرچه از نظر قدرت تجهیزاتی و استعداد کمی و عددی چندین برابر قدرت نیروهای انگلیس حمله‌ور به غرب ایران در جنگ جهانی دوم بود.

البته لازم به یادآوری است که بعد از سقوط قصرشیرین در روز چهارم مهرماه، نیروهای عراقی خواستند از نیروهای انگلیسی در جنگ جهانی دوم تقلید کنند و پا جای

پای ارتش انگلستان بگذارند. بدین منظور در محور قصرشیرین، گیلانغرب پیشروی کردند و تا گیلانغرب رسیدند. هدفشان آن بود که همان مسیر ارتش انگلستان را طی کنند و به اسلام‌آباد غرب برسند. اما در زمان جنگ تحمیلی، بنا به ضرب‌المثل فارسی «آن سبو بشکسته و آن پیمانہ ریخته بود».

بحث درباره نگرانی فرمانده لشکر ۸۱ زرهی راجع به دور زدن احتمالی منطقه نبرد کرمانشاه به وسیله نیروهای عراقی بود.

فرمانده لشکر برای جلوگیری از این تهدید احتمالی دشمن، درخواست کرد یک تیپ زرهی در تقویت آن لشکر قرار گیرد تا معابر و گردنه‌های عبور اجباری را سد کند. پیشنهاد کرد لشکر ۱۶ زرهی به منطقه کرمانشاه تغییر مکان کند و با اجرای تعرض متقابله نیروهای دشمن را از سرزمین ما بیرون براند. اما این پیشنهاد فقط حاکی از احساس مسئولیت فرمانده لشکر ۸۱ بود و امکان اجرایی نداشت. زیرا همان موقع اغلب عناصر رزمی لشکر ۱۶ زرهی در منطقه کردستان متفرق بودند. به‌علاوه تهدید اصلی ارتش عراق در صحنه عملیات خوزستان به مرحله اجراء درآمده بود. اگر لازم بود لشکر ۱۶ زرهی جمع‌آوری و به صحنه‌های عملیات جنگ با عراق اعزام شود، خوزستان در اولویت قرار داشت.

به هر حال اولین گردان تقویتی از عناصر لشکر ۷۷ پیاده که گردان ۱۶۳ پیاده تقویت شده بود، در روز دوم مهرماه وارد کرمانشاه شد و بلافاصله به اسلام‌آباد غرب اعزام گردید و زیر امر تیپ یک زرهی قرار گرفت، تا با آن گردان تهدید جدی که در بالا بدان اشاره شد مقابله نماید. در بررسی گزارش‌های رده‌های مختلف فرماندهی به نکاتی برخورد می‌شود که به ظاهر امر نکته جالبی در بر ندارد، ولی از نظر تحلیل مسایل جنگ می‌تواند چگونگی کلی بعضی نقاط ضعف یا برجسته را روشن سازد. ما در مباحث قبل نیز یادآور شدیم که یکی از نقاط ضعف مهم نیروهای ما در جنگ تحمیلی، کسب اطلاعات از دشمن و تقویم و تفسیر و ارزیابی اطلاعات و انتشار به موقع آن‌ها جهت امکان بهره‌برداری در رده‌های اجرایی بود. در گزارش‌های روز دوم جنگ، به یکی از این نوع مسایل بر می‌خوریم و آن این است که در حالی که نیروهای مهاجم عراق از اواخر روز ۳۱ شهریور ماه منطقه عملیاتی کرمانشاه را مورد تهاجم قرار داده و در اوایل روز دوم مهرماه تا شهر سرپل‌ذهاب پیشروی کرده بودند، در

ساعت ۱۷۱۵ روز دوم مهرماه، نیروی زمینی در یک پیام اطلاعاتی به لشکر ۸۱ زرهی ابلاغ کرد که «طبق اطلاع نیروهای عراقی از طریق بیشگان، از گله، تيله کوه، قره بلاغ، وارد ایران شده و به دو ستون تقسیم گردیده، یک ستون به طرف قصرشیرین و ستون دیگر به طرف سرپل ذهاب حرکت کرده‌اند، تعداد خودروهای زرهی عراق حدود ۳۰۰ دستگاه برآورد گردیده که بهترین هدف برای هواپیماهای خودی می‌باشند»

صرف نظر از هر گونه تحلیل، مفاد این پیام اطلاعاتی و احتمال تأخیر تبادل آن در رده‌های مختلف اطلاعاتی، حداقل یک نقطه ضعف مهم نظامی در این پیام وجود دارد و آن این است که این اطلاعات را بایستی عناصر لشکر ۸۱ که در رویارویی دشمن قرار داشتند به ترتیب سلسله مراتب فرماندهی به رده‌های بالاتر گزارش می‌دادند. نه این که بالاترین رده فرماندهی اطلاع خط مقدم جبهه را در اختیار یگان‌های مستقر در آن خط که صحنه نبرد را به رای‌العین مشاهده می‌کنند قرار دهد.

این گونه مسائل دلیل بر ضعف سیستم کنترل و فرماندهی نیروهای ما است که هر رده به جای پرداختن به مسایل مربوط به خود، صرفاً برای اینکه کاری کرده باشد در وظایف رده‌های دیگر دخالت می‌نمود.

باری با افزایش طول مدت زمان روز دوم نبرد، شدت نبرد نیز افزایش می‌یافت و نیروهای بیشتری از دشمن وارد سرزمین ما می‌شد. مناطق بیشتری از خاک میهن ما جولانگاه تانک‌های دشمن می‌گردید و تعداد بیشتری از فرزندان این آب و خاک جان خود را فدای میهن و مکتب خود می‌کردند.

در ساعت ۰۹۳۰ خلبانان شجاع ما در هنگام اجرای مأموریت برون مرزی حرکت ستون‌های عظیم نیروهای عراقی به سمت ایران را مشاهده کرده و گزارش دادند. در ساعت ۱۱۳۵ عوامل اطلاعاتی ما حرکت یک لشکر زرهی عراق را از جاده قره بلاغ به طرف قصرشیرین اعلام کردند و اظهار نمودند جاده خسروی، قصرشیرین، سرپل ذهاب تحت کنترل نظامیان عراقی قرار گرفته و افراد عراقی افراد نظامی و غیرنظامی ایران را به اسارت می‌گیرند ولی غیرنظامیان را آزاد می‌سازند.

در ساعت ۱۲۰۰ ژاندارمری اطلاع داد، نیروهای عراقی نفت‌شهر را کاملاً به محاصره خود در آورده‌اند. چنانچه پشتیبانی هوایی به این منطقه نرسد سقوط نفت‌شهر قطعی است. لشکر ۸۱ زرهی نیز در ساعت ۱۲۰۰ چنین گزارش داد «ستونی از دشمن که از گذشته پیشروی می‌کرد تا ارتفاعات دستک و قراویز پیشروی کرده و جاده قصرشیرین به شدت گلوله باران می‌شود. نیرویی از دشمن از سمت قره بلاغ به طرف قصرشیرین در حال پیشروی است. یگان خودی مستقر در موضع پدافندی خرناصرخان (محور خسروی قصرشیرین) از ۳ طرف آق داغ، خسروی، تنگاب‌نو مورد حمله نیروهای دشمن قرار گرفته است. یگان مستقر در تنگاب کهنه در نقطه آخرین مقاومت است. توپخانه دشمن آن قدر جلو آمده که گردنه پاتاق را به زیر آتش گرفته و پادگان سرپل‌ذهاب نیز زیر ضربات توپخانه دشمن است. قسمتی از توپخانه‌های ۱۳۰ و ۲۰۳ میلیمتری ما که در منطقه نبرد قصرشیرین مستقر بودند به دست دشمن افتادند»

با توجه به وضعیت یاد شده بالا فرمانده لشکر ۸۱ زرهی که در آن موقع سرهنگ دوم زرهی ستاد زمانفر بود، پیشنهاد کرد اجازه داده شود عناصر باقیمانده یگان‌های متلاشی شده جمع‌آوری شوند و مواضع پدافندی اصلی در گردنه‌های پاتاق، کاسه‌گران و سگان را اشغال و در آن مواضع پدافند نمایند.

پیشنهاد فرمانده لشکر ۸۱ زرهی به اطلاع فرمانده نیروی زمینی رسید و چنین پاسخ دادند: «نه امام و نه ملت و نه ارتش چنین انتظاری را دارند، باید تا آخرین حد، مقاومت ادامه یابد»

این دستور قاطع فرمانده نیرو پیامدهای بسیار مفیدی داشت. زیرا همان نیروهای متلاشی شده که می‌خواستند با رها کردن شهر و پادگان سرپل‌ذهاب تا گردنه پاتاق در ۱۵ کیلومتری و گردنه سگان در ۳۰ کیلومتری شرق سرپل‌ذهاب عقب‌نشینی کنند، با اجرای دستور فرمانده نیروی زمینی، در حوالی سرپل‌ذهاب به مقاومت ادامه دادند و حتی موفق شدند نیروهای دشمن را تا ارتفاعات قراویز در بیش از ده کیلومتری غرب سرپل‌ذهاب عقب برانند.

در همان حال که وضعیت نبرد در منطقه قصرشیرین کاملاً علیه نیروهای ما بود، وضعیت منطقه نبرد نفت‌شهر نیز به اوج بحران رسیده بود. راه‌های ارتباطی این شهر به و سومار قطع شده و امکان رساندن تدارکات به ویژه مهمات از بین رفته بود. مهمات یگان‌های مدافع نیز در شرف اتمام بود، بر اثر محاصره و آتش شدید دشمن تلفات سنگینی بر مدافعین نفت‌شهر وارد شده و بیش از نصف نیروهای آن منطقه منهدم گردیده بودند. به عنوان نمونه از یگان سوارزهی ۳ دستگاه اسکوریون و یک قبضه موشک‌انداز ضدتانک تاو، یک نفربر حامل خمپاره‌انداز و یک خودرو حامل مهمات منهدم شده بود و نیروهای دشمن از جوانب مختلف به طرف نفت‌شهر به حرکت درآمده بودند.

در ساعات بعد از ظهر روز دوم مهرماه نیروهای دشمن تلاش کردند سرپل‌ذهاب را اشغال کنند و محاصره قصرشیرین را تکمیل نمایند. برای این منظور نیروهای عراقی حتی تا داخل شهر پیشروی کردند به نحوی که سپاه پاسداران در ساعت ۱۴۵۵ گزارش داد، سرپل‌ذهاب در حال سقوط است. نیروهای دشمن از همه طرف به شهر نزدیک می‌شوند. قسمتی از نیروهای خودی از اطراف شهر عقب‌نشینی کرده و در موضع گردنه پاتاق مستقر شده‌اند. در شهر قصرشیرین نیز نبرد ادامه دارد و تلفات سنگینی به نیروهای خودی و دشمن وارد شده است.

ارتش عراق در بیانیه خود اعلام کرد از نیروهای ایرانی ۱۲۱ نفر را به اسارت گرفته تعدادی را کشته و غنایمی نیز به دست آورده است که با توجه به شدت نبرد، یک لشکر ایران با ۴ لشکر عراق، این تعداد اسیر که کمتر از افراد یک گروهان است، چندان زیاد نمی‌باشد و این آمار می‌تواند بیانگر آن باشد که نیروهای عراقی در انهدام نیروهای ما موفقیت چندانی نداشتند.

ارتش عراق در بیانیه‌های بعدی خود (شماره‌های ۱۵ و ۱۷ و ۱۸) سقوط شهر مهران، و محاصره قصرشیرین و حمله به شهر سرپل‌ذهاب را اعلام کرد و به بمباران تأسیسات نفتی کرکوک و موصل به وسیله هواپیماهای ایرانی اعتراف نمود.

در ساعات پایانی روز دوم مهر، خطر سقوط شهر قصرشیرین احساس شد. نیروهای دشمن با بمباران هوایی و گلوله باران توپخانه، حداکثر فشار را بر مدافعین قصرشیرین وارد

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران / ۱۱۳

ساختند. در ساعت ۱۹۴۵ شایعه سقوط شهر سرپل‌ذهاب تقویت گردید و از طرف مقامات نخست‌وزیری ایران هشدار می‌دادند که به هر ترتیب میسر باشد موضع گردنه پاتاق را نگهدارند. بحران در منطقه سرپل‌ذهاب و قصرشیرین به نقطه اوج خود رسیده بود. فرماندهان خط مقدم نبرد درخواست نیروهای تقویتی و پشتیبانی می‌کردند و تنها نقطه امید آنان پشتیبانی هوایی بود. اما این پشتیبانی نیز خیلی محدود بود. به ویژه این که صحنه اصلی جنگ در خوزستان بود و نیروی هوایی ما الزاماً بیشتر امکانات پشتیبانی خود را به خوزستان اختصاص داده بود. در ساعت ۲۱۴۵ قرارگاه عملیاتی غرب اعلام کرد، گروهان ژاندارمری قصرشیرین محاصره شده، واحدهای زرهی عراق از قره بلاغ وارد قصرشیرین می‌شوند.

۴- اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران

با وجود فشارهای شدیدی که در تمام مناطق نبرد به نیروهای ما وارد می‌شد. نیروهای ما در حدود مقدرات خود عکس‌العمل مناسب در مقابل دشمن نشان می‌دادند. از جمله حرکات متقابل نیروهای ایران اولین حمله متقابل در منطقه میمک بود. نظر به اینکه در این منطقه نبرد که از روز ۱۹ شهریور به اشغال دشمن درآمد، با وارد عمل شدن عناصر سبکی از نیروهای ما به شرق میمک وضعیت پدافندی تثبیت شده بود، فرمانده تیپ یک زرهی لشکر ۸۱ زرهی یک طرح حمله متقابل برای باز پس گرفتن ارتفاعات میمک از نیروهای متجاوز عراق تهیه و آن را در دوم مهرماه ۱۳۵۹ اجرا کرد. طبق نظریات فرمانده تیپ (تیمسار سرتیپ اسماعیل سهرابی) و رییس رکن سوم تیپ، سرهنگ زرهی ستاد رسولی، طرح این عملیات با توجه به امکانات موجود بسیار دقیق و مناسب تهیه شد. در هنگام اجرا نیز در مراحل اولیه موفق‌آمیز بود، به نحوی که ۲۵ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند و دامنه شرقی ارتفاعات میمک به تصرف نیروهای ما درآمد. این حمله از دشت لیک به سمت غرب هدایت شد. بعد از موفقیت‌های اولیه نیروهای ما که احتمالاً دشمن را غافلگیر کرده بودند، عکس‌العمل شدید دشمن با پشتیبانی آتش‌های

سنگین توپخانه و هلی‌کوپترهای رزمی آغاز گردید. دشمن موفق شد نیروهای ما را به مواضع قبلی خود در ارتفاعات شرقی دشت لیک عقب براند. در این نبرد تلفات نسبتاً قابل ملاحظه‌ای به نیروهای ما وارد گردید که از جمله سرگرد عبیری فرمانده گردان تانک با راننده و خودرو فرماندهی گرفتار نیروهای عراقی گردید.

جزئیات عملیات اولین پاتک نیروهای مدافع میهن ما در منطقه کرمانشاه چنین است که بعد از اشغال ارتفاعات میمک به وسیله نیروهای مهاجم عراقی در ۱۹ شهریور ماه ۱۳۵۹ تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی گروه رزمی ۲۱۷ تانک را که در صالح‌آباد ایلام مستقر بود به سمت منطقه نبرد میمک تغییر مکان داد. این گروه رزمی مواضعی را در ارتفاعات شرق میمک حوالی پاسگاه‌های کانی‌سخت، شورشیرین و معابر تنگ باریک و رودخانه گذار خوش و ارتفاعات چگر اشغال کرد و معابر تنگ‌بینا و تنگ‌بیجار در شرق میمک را تأمین نمود.

بعد از وصول نیروهای تقویتی به منطقه نبرد میمک، در ۲۴ شهریور به فرمانده تیپ یک لشکر ۸۱ دستور داده شد حمله متقابل کند و نیروهای دشمن را از منطقه اشغالی در ارتفاعات میمک عقب براند. لذا طرح پاتک تهیه و اجراء شد ولی موفقیتی در برداشت بلکه برعکس، دشمن متوجه تلاش نیروهای ایرانی برای بازپس گرفتن میمک گردید و آن را بیش از پیش تحکیم نمود.

در ۲۶ شهریور ماه به عناصر تیپ ۸۴ پیاده مستقر در منطقه نبرد مهران دستور داده شد، یک گروهان تانک (با ۹ دستگاه تانک ام ۴۷) و گروهان شناسایی آن تیپ را به منطقه میمک اعزام کند و علاوه بر این دو واحد رزمی، یک آتشبار کاتیوشا با ۴ قبضه توپ نیز به منطقه نبرد میمک اعزام گردید.

با تقویت یگان‌های مدافع منطقه نبرد میمک، استعداد رزمی نیروهای مستقر در میمک شامل: یک گردان تانک، یک گروهان شناسایی، یک گروهان مکانیزه و یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلیمتری و یک آتشبار کاتیوشا گردید و یگانی به نام گروه رزمی ۲۱۷ تانک تشکیل شد. ضمناً ۵۰ نفر از افراد عشایر محلی و ۲۵ نفر از افراد سپاه پاسداران نیز زیرامر گروه رزمی ۲۱۷ قرار داده شد.

عناصر این گروه رزمی بدین ترتیب گسترش یافتند که گروهان تانک و گروهان شناسایی تیپ ۸۴ پیاده با افراد عشایر و سپاه پاسداران به اضافه یک دسته مکانیزه، تحت فرماندهی معاون گردان ۲۱۷ تانک (سروان خوارزمی) در غرب تنگ‌بینا مستقر گردید و تأمین آن تنگه را برقرار کرد و دو گروهان تانک و یک گروهان مکانیزه تحت فرماندهی سرگرد زرهی ستاد محمد علی عبیری فرمانده گردان ۲۱۷ تانک در محور سرنی میمک مستقر شد. در این موقع نیروهای دشمن در شرق ارتفاعات میمک مواضع پدافندی اشغال کرده بودند، به نحوی که در مقابل دهانه تنگ‌بینا قسمتی از دامنه غربی ارتفاعات کوه‌گج و چگر تحت کنترل نیروهای دشمن بود. بعد از تثبیت کامل وضعیت پدافندی در شرق میمک فرمانده تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی تصمیم گرفت مجدداً طرح پاتک به میمک را تکمیل و اجراء نماید لذا طرح حمله برای روز دوم مهرماه تهیه گردید.

اساس کلی این طرح بر این مبنا بود که ابتدا عناصر پیاده شبانه در محور تنگ‌بینا به دشمن نزدیک شوند، به نحوی که سحرگاه روز حمله به طور ناگهانی به مواضع دشمن بریزند و آن‌ها را غافلگیر نمایند و حداکثر تلفات و خسارات را به نیروهای دشمن وارد سازند. سپس گروهان تانک مستقر در تنگ‌بینا به صورت احاطه‌ای به مواضع دشمن حمله کند و راه فرار نیروهای دشمن را به سمت غرب سد نماید. هم‌زمان با حمله یگان‌های مستقر در تنگ‌بینا، یگان‌های مستقر در محور سرنی نیز پیشروی کند و تمام ارتفاعات میمک را از پاسگاه هلاله در شمال تا تپه شینو در جنوب تصرف و تأمین نمایند. در طرح عملیات چنین پیش‌بینی شده بود که اگر تصرف تمام ارتفاعات میمک امکان‌پذیر نشد، حداقل چاه‌های نفت واقع در غرب تنگ‌بینا از اشغال دشمن آزاد گردد و نقاط اتکایی برای تسهیل عملیات بعدی در شمال میمک اشغال و تحکیم شوند.

مرحله برآوردهای ستادی و طرح‌ریزی این حمله تا روز اول مهرماه ادامه یافت. بنابراین این عملیات زمانی طرح‌ریزی می‌شد که هنوز تهاجم عمومی ارتش عراق آغاز نشده بود. اما بعد از اینکه آن تهاجم انجام گرفت و با وجود اینکه شرایط جنگ تغییر بنیادی کرد، ولی فرمانده تیپ هنوز برای اجرای حمله در میمک مصمم بود.

در بررسی‌های قبلی گفتیم که در همان روز اول مهرماه مواضع پدافندی سومار در شمال منطقه نبرد میمک که جزو منطقه مسئولیت تیپ یک زرهی بود، به اشغال نیروهای متجاوز درآمد و وضعی خطرناک‌تر از منطقه میمک برای تیپ یک زرهی ایجاد شد. زیرا چنین برآورد گردید که نیروهای دشمن که توانسته بودند به سادگی گروه رزمی ۱۹۵ مکانیزه مستقر در سومار را متلاشی سازند، در محور سومار، رووان، ایوان غرب پیشروی خواهند کرد و با اشغال گردنه سرچله در جنوب گردنه قلاجه تمام استان ایلام را تحت کنترل خود در خواهند آورد و راه مواصلاتی آن استان را با استان کرمانشاه قطع خواهند کرد. در این صورت خود به خودیگان‌های خودی مستقر در میمک نیز در محاصره دشمن قرار می‌گرفت. با توجه به این خطر فوق‌العاده احتمالی، فرمانده لشکر ۸۱ زرهی به فرمانده تیپ یک زرهی دستور داد، با استفاده از امکانات موجود تیپ به هر نحو که مقدور باشد عناصری را به محور ایوان غرب، رووان، سومار اعزام کند و با جمع‌آوری باقیمانده عناصر گروه رزمی ۱۹۵ در آن محور یک موضع پدافندی مستحکم در آن محور اشغال و از پیشروی احتمالی نیروهای دشمن در آن محور و ایجاد خطر بسیار جدی که می‌توانست در برداشته باشد جلوگیری نماید. در اجرای این دستور فرمانده تیپ یک زرهی سرهنگ پیاده ستاد اسماعیل سهرابی با یک دسته تانک (۵ دستگاه تانک) که از گردان ۲۱۷ تانک مستقر در محور سرنی برداشت نمود، شخصاً در محور سرنی صالح‌آباد، ایلام، ایوان غرب، رووان به طرف سومار حرکت کرد و به رییس رکن سوم تیپ دستور داد حمله طرح‌ریزی شده به میمک را در زمان پیش‌بینی شده که ساعت ۰۶۰۰ روز دوم مهرماه تعیین گردیده بود، اجراء نماید و کمبود برداشت ۵ دستگاه تانک از منطقه میمک با ۲ دستگاه موشک‌انداز تاو و دو دستگاه نفربر بی‌ام پی یک جبران گردد.

بدین ترتیب فرمانده تیپ که در نظر داشت حمله به میمک را شخصاً هدایت کند به محور سومار رفت و توانست با جمع‌آوری باقیمانده گردان ۱۹۵ مکانیزه و با استفاده از ۵ دستگاه تانک ام-۶۰ که به همراه خود برده بود، وضعیت پدافندی محور سومار را تحکیم کند. اما به احتمال قوی نیروهای دشمن در این محور مأموریتی برای پیشروی در عمق خاک ایران نداشتند.

در اجرای دستور فرمانده تیپ، حمله پیش‌بینی شده در منطقه میمک طبق طرح به مرحله اجراء درآمد و ابتدا عناصر پیاده نظام یگان حمله‌ور ما به مواضع مقدم نیروهای دشمن در غرب تنگ‌بینا حمله کردند و آن‌ها را غافلگیر ساخته و ضرباتی به آنان وارد نمودند و تعدادی از افراد دشمن را به اسارت گرفتند. بعد از موفقیت اولیه پیاده نظام عنصر زرهی پیشروی کرد و نیروهای خودی در دو محور در شمال میمک پیشروی کردند و تا حوالی پاسگاه هلاله جلو رفتند.

اما بعد از متلاشی شدن عناصر مقدم دشمن، تعدادی از عنصر پیاده نظام ما از مأموریت اصلی خود غافل شدند و به جمع‌آوری غنایم جنگی پرداختند. این امر اختلالی در هدایت عملیات ایجاد کرد، ضمن اینکه نیروهای دشمن نیز مرحله غافلگیر شدن را به پایان رساندند و آماده برای عکس‌العمل متقابل شدند و پاتک شدید خود را توأم با پشتیبانی بسیار سنگین آتش توپخانه آغاز کردند. با توجه به اینکه اصولاً برتری مطلق با نیروهای عراقی بود، زیرا عناصر یک لشکر پیاده دشمن در حوالی ترساق در خاک عراق مستقر شده بود و آماده بود در منطقه نبرد مهران و میمک عکس‌العمل سریع نشان دهد. در حالی که جمع کل استعداد رزمی نیروهای ما در منطقه میمک از استعداد رزمی یک گردان رزمی کمتر بود. بنابراین اجرای حمله در آن شرایط نامتعادل یا صرفاً به دلیل احساسات فوق‌العاده شدید میهنی و مکتبی بود، یا اینکه اطلاع دقیقی از وضعیت نیروهای دشمن در اختیار فرماندهان ما نبود. بدین جهت آنان توانایی دشمن را به هیچ‌می‌انگاشتند با اجرای پاتک نیروهای دشمن، نیروهای ما مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود در شرق میمک شدند. در حالی که تلفات و خسارات نسبتاً سنگینی به گروه رزمی حمله‌ور ما وارد گردید و فرمانده گردان نیز جان خود را فدای میهن اسلامی خود کرد.

گرچه اولین تعرض متقابله نیروهای ایران برای بازپس گرفتن قسمتی از مناطق اشغال شده موفقیت قاطعی در برنداشت و تنها نتیجه آن به اسارت گرفتن ۲۵ نفر و به غنیمت گرفتن ۴ دستگاه خودرو چرخ‌دار و مقداری جنگ‌افزار و تجهیزات از دشمن بود، ولی با این عکس‌العمل نیروهای ما در نیروهای دشمن وحشت ایجاد و آن‌ها متوجه گردیدند که در برآورد قدرت نیروهای ایران سخت اشتباه کرده‌اند و همین حمله و عملیات دیگر مشابه آن

در هفته اول جنگ سبب گردید که حاکم جاه طلب عراق از اشتباهی که مرتکب شده بود به وحشت بیفتد و در اولین فرصت که روز ششم جنگ بود درخواست آتش بس نماید. نبرد در پایان روز دوم مهرماه در حالی به رکود موقت گرایید که نیروهای متجاوز عراق موفق شده بودند در منطقه عملیات کرمانشاه مواضع اشغالی خود را در میمک و سومار کاملاً تثبیت نمایند، در منطقه نفت شهر نیروهای ایرانی را متلاشی سازند و بر قسمت اصلی مواضع نیروهای ایرانی مسلط گردند و بالأخره در منطقه نبرد قصر شیرین، سرپل ذهاب محورهای ارتباطی را تحت کنترل خود درآورند و نیروهای ما را تا شهرهای سرپل ذهاب و قصر شیرین عقب برانند و تمام پاسگاه‌های مرزی آن منطقه را اشغال نمایند.

در روز سوم مهرماه نیروهای عراقی شدیدترین حملات خود را در منطقه نبرد قصر شیرین، سرپل ذهاب به مرحله اجراء گذاشتند و حملات زمینی نیروهای عراقی با پشتیبانی شدید هوایی دشمن پشتیبانی گردید. نیروی هوایی متجاوز عراق شهرهای کرمانشاه و اسلام‌آباد را به شدت بمباران کرد. از جمله نقاطی که در شهر کرمانشاه بمباران شد، پایگاه هوانیروز بود. دامنه بمباران هواپیماهای عراقی در تمام صحنه عملیات غرب گسترش یافته و تا شهر تبریز کشیده شد. متقابلاً نیروی هوایی ایران وارد عمل گردید و شهرهای نزدیک به مرز عراق از جمله خانقین را بمباران کرد.

عناصر نیروی زمینی عراق تلاش کردند شهر سرپل ذهاب را اشغال کنند و پادگان سرپل ذهاب را از سمت شمال شرقی دور بزنند و محور مواصلاتی اسلام‌آباد سرپل ذهاب را قطع نمایند و در صورت امکان خود را به گردنه پاتاق برسانند. شرایطی که پیش آمده بود، عملاً قصر شیرین در محاصره قرار گرفته بود و فقط راه گیلانغرب تا حدودی باز بود. شهر قصر شیرین زیر ضربات توپخانه دشمن قرار گرفته، شبکه آب و برق آن قطع شده و شهر در معرض سقوط قطعی قرار گرفته بود. در ساعت ۰۹۱۰ روز سوم مهرماه نیروهای دشمن از جاده سرپل ذهاب، قصر شیرین به سمت جنوب پیشروی کردند و تا حوالی سر آب گرم قنبر رسیدند و به طرف پادگان سرپل ذهاب پیشروی کردند. در این موقع عناصر تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ زرهی در حال متلاشی شدن بودند و مقاومت‌ها به حالت پراکنده در آمده بود. به نحوی که در حقیقت دیگر جبهه مشخصی برای نبرد وجود نداشت. تمام منطقه شمال و

غرب جاده اصلی قصرشیرین به اشغال نیروهای دشمن درآمده بود. نیروهای مدافع موضع خرناصر خان با وضع آشفته‌ای عقب‌نشینی کرده بودند و یگانی که در محور تنگاب کهنه، سه راهی گیلانغرب پدافند می‌کرد، متلاشی شده بود. در حقیقت می‌توان گفت نیروهای مدافع ما در این منطقه نبرد آخرین نفس‌های باقیمانده خود را می‌کشیدند در حالی که کنترل و فرماندهی از دست فرماندهان خارج شده بود. جمع‌آوری عناصر باقیمانده و سازمان دادن و وارد عمل کردن مجدد آنان با دشواری زیادی توأم بود. اما همان‌گونه که اشاره شد مقاومت هنوز ادامه داشت و حتی در داخل شهر قصرشیرین نیروهای اندک باقیمانده ما با دشمن می‌جنگیدند و اجازه نمی‌دادند نیروهای دشمن به سادگی وارد شهر شوند. در این پایداری دلیرانه اهالی شهر نیز با نیروهای رزمنده همیاری و همکاری می‌کردند و از خانه و کاشانه خود دفاع می‌نمودند.

خوشبختانه از روز سوم مهرماه هلی‌کوپترهای هوانیروز ما در منطقه مورد بحث فعال شدند. به تانک‌ها و نفربرهای عراقی حمله کردند. ورود ناگهانی این نیروی رزمنده به صحنه نبرد، سبب وحشت نیروهای عراقی گردید. زیرا افراد نیروهای عراقی انتظار چنین عکس‌العملی را از نیروهای ایرانی نداشتند. هنگامی که نیروهای عراقی در محور سرآب گرم به سمت پادگان سرپل‌ذهاب در حال حرکت بودند، عنصر مدافع مهمی از نیروهای ما در مقابل آن‌ها قرار نداشت. هجوم هلی‌کوپترهای خودی توانست اثرات فوق‌العاده مثبتی برای نیروهای ما داشته باشد و از سرعت پیشروی تانک‌های عراقی بکاهد، تا فرمانده تیپ سرپل‌ذهاب چاره‌ای برای متوقف کردن نیروهای دشمن به سمت پادگان بیندیشد.

در این باره سرهنگ اتحادیه فرمانده تیپ چنین گفت که ۵ دستگاه تانک در نزدیکی پادگان باقی مانده بود و تعدادی پاسدار نیز در سرآب گرم هنوز مقاومت می‌کردند، فرمانده تیپ با تلاش مأموسانه‌ای آن ۵ دستگاه تانک تعمیری را به شمال غربی پادگان و به حوالی سرآب گرم تغییر مکان داد. توپ این تانک‌ها حاضر بکار بود. این تانک‌ها به سوی تانک‌ها و نفربرهای عراقی تیراندازی کردند. این امر سبب شد که نیروهای عراقی تصور کنند یک موضع پدافندی قوی ما در محور سرآب گرم مستحکم شده است و همین امر سبب توقف و بعد عقب‌نشینی عناصر دشمن از حوالی سرآب گرم گردید. در قسمت شمال جاده نیز

نیروهای خودی به استعداد رزمی بسیار اندک به داخل شهر سرپل ذهاب پیشروی کردند و نیروهای دشمن را که تا پمپ بنزین شهر پیش آمده بودند، به عقب راندند. این عکس‌العمل سبک نیروهای ما سبب شد که تلاش دشمن در اطراف شهر سرپل ذهاب با عدم موفقیت مواجه گردد و نیروهای دشمن مواضع پدافند تعجیلی اشغال و به حالت پدافند درآیند. در ساعت ۱۱۳۰ روز سوم مهر تهدید جدی از اطراف شهر سرپل ذهاب برطرف گردید و فرمانده قرارگاه عملیاتی غرب گزارش داد نیروهای عراقی از اطراف سرپل ذهاب عقب‌رانده شدند.

اما در قصرشرین فشار دشمن همچنان ادامه داشت. شهر به محاصره کامل دشمن در آمده بود. سیستم ارتباطی با سایر نقاط قطع گردیده بود. تلاش اصلی دشمن برای اشغال شهر و پادگان‌های آن منطقه بود. با وجود پیشروی نیروهای عراقی در محورهای اصلی پیشروی، هنوز تعدادی از پاسگاه‌های مرزی ما که به دور از آن محورها بودند در محل خود باقیمانده بودند و به وظایف میهنی خود عمل می‌کردند.

فشار دشمن در بعد از ظهر روز سوم مهر به مدافعین قصرشرین به نهایت درجه رسید. در ساعت ۱۴۳۰ فرمانده سپاه پاسداران قصرشرین گزارش داد، قدرت مقاومت نیروهای خودی به نقطه پایانی رسیده و شهر در حال سقوط به دست نیروهای عراقی است، چنانچه پشتیبانی کافی هوایی برسد ممکن است ادامه مقاومت امکان‌پذیر باشد. اما امکانات پشتیبانی هوایی ما بسیار محدود بود، ضمن اینکه نیروی هوایی موظف بود مأموریت اصلی خود را که بمباران هدف‌های استراتژیکی در داخل خاک عراق بود اجراء کند. به همین منظور در روز سوم مهرماه پایگاه هوایی المثنی و پادگان التاجی، پالایشگاه نفت الدوره بغداد و طرح اکتشاف نفت نیسان عراق را بمباران کرد، ضمن اینکه از نیروی زمینی نیز پشتیبانی نمود و یک فروند هواپیما در منطقه قصرشرین از دست داد.

در ساعت ۱۸۲۵ روز سوم ورود نیروهای عراقی به داخل شهر قصرشرین مورد تأیید عوامل اطلاعاتی ما قرار گرفت و اطلاع رسید که واحدهای زرهی و مکانیزه دشمن از طرف شمال غربی و از طریق پاسگاه‌های قلعه سفید و هدایت وارد شهر قصرشرین شده‌اند.

در این گیر و دار سخت با دشمن خارجی، عوامل ضدانقلاب داخلی که از افراد عشایر قلخانی در کوهستان‌های شمال گردنه پاتاق بودند، عملیات خائنانه‌ای را آغاز کردند و پاسگاه‌های بیونیچ و گهواره را مورد حمله قرار دادند و نگرانی دیگری برای فرماندهان مسئول منطقه نبرد ایجاد کردند.

با ورود نیروهای دشمن به داخل شهر قصرشیرین، نبرد شهری بین مدافعین میهن اسلامی ما با نیروهای متجاوز اشغال‌گر به اوج شدت خود رسید. عده‌ای از اهالی غیور و شجاع قصرشیرین با هر امکانی که داشتند آماده دفاع از ناموس و میهن خود شدند و نبرد کوچه به کوچه و خانه به خانه جریان یافت. ژاندارمری در ساعت ۲۲۴۵ گزارش داد، نبرد در داخل شهر از ساعت ۱۸۳۰ آغاز شده ولی امکانات نیروهای خودی بسیار تقلیل یافته، به ویژه اینکه تدارکات و مهمات در شرف اتمام است و امکان رساندن تدارکات وجود ندارد، زیرا دشمن تمام محورهای مواصلاتی قصرشیرین را قطع کرده و ارتفاعات سرکوب را نیز به اشغال خود درآورده بود.

بنابر مطالبی که بیان شد، تلاش دشمن در روز سوم نبرد، صرف اشغال کامل شهرهای سرپل‌ذهاب و قصرشیرین گردید. در سرپل‌ذهاب، دشمن موفقیتی به‌دست نیاورد، ولی در شهر قصرشیرین توانست به داخل شهر رخنه کند و افسر مخابرات هنگ ژاندارمری قصرشیرین آخرین پیام از قصرشیرین را بدین شرح مخابره کرد: «این آخرین پیام است جاده‌های ورودی و خروجی قصرشیرین در کنترل کامل دشمن است فقط حدود ۲۰۰ نفر ژاندارم با جنگ‌افزار سبک در شهر دفاع می‌کنند. تعداد ۵۰ نفر از پاسداران به کوه‌های اطراف پراکنده شده‌اند. ایستگاه رادیو قصرشیرین به‌دست دشمن افتاده و برنامه عربی پخش می‌کند»

ناحیه ژاندارمری کرمانشاه نیز اطلاع داد، واحدهای ارتشی و سپاه پاسداران به سرعت از قصرشیرین عقب‌نشینی می‌کنند. فرمانده ژاندارمری کشور، در پاسخ این گزارش دستور داد، یگان‌های ژاندارمری نیز هماهنگ با واحدهای ارتشی اقدام کنند و با ابتکار شخصی خود عمل نمایند. در حقیقت این دستور عقب‌نشینی به واحدهای ژاندارمری بود. بالأخره

دقایقی بعد از نیمه شب سوم به چهارم مهرماه، ناحیه ژاندارمری کرمانشاه اطلاع داد که شهر قصرشیرین در کنترل کامل نیروهای دشمن قرار گرفته است.

در آغاز روز چهارم مهرماه سقوط شهر قصرشیرین به دست نیروهای عراقی قطعی شد. ولی هنوز مقاومت‌های پراکنده‌ای در داخل شهر وجود داشت. با آغاز روشنایی روز چهارم مهرماه، خیابان‌های قصرشیرین جولانگاه سربازان اشغالگر عراقی گردید و ارتش متجاوز عراق با پخش اعلامیه‌هایی تلاش کرد، حمایت مردم را به سوی حکومت عراق جلب کند و افراد مدافع باقیمانده ایرانی را دستگیر نماید. با سقوط قصرشیرین، فرمانده لشکر ۸۱ زرهی وضعیت کلی منطقه نبرد کرمانشاه را چنین گزارش داد «گردان‌های ۲۲۲ و ۲۹۰ تانک که در منطقه قصرشیرین دفاع می‌کردند بکلی متلاشی شده‌اند. فقط تعداد معدودی تانک از آن‌ها باقی مانده است. قصرشیرین در کنترل کامل دشمن است. از وضعیت نفت‌شهر اطلاعی در دست نیست. گروه رزمی ۲۱۵ تانک که در محور تنگاب کهنه مستقر و پدافند می‌کرد، با دادن تلفاتی سنگین به تنگ دهره در شرق قاسم آباد عقب‌نشینی کرده، گروه رزمی ۱۹۵ که در سومار پدافند می‌کرد با دشمن به سختی درگیر است و نیروهای دشمن در حال پیشروی در محور سومار نفت‌شهر هستند.

درباره ارسال گزارش وضعیت، یادآوری این نکته لازم است که به علت وارد شدن ضربات سخت به نیروهای ما و از هم گسستن سازمان کنترل و فرماندهی گزارش‌های ارسالی چندان دقیق نبود. به عنوان مثال مواضع پدافندی سومار در همان ساعات اولیه حمله دشمن در اول مهرماه سقوط کرد و گردان مدافع آن به شرق دشت سومار عقب‌نشینی نمود که ما در حوادث روز دوم مهرماه چگونگی حوادث آن محور را بیان کردیم. ولی در گزارش روز چهارم مهر، لشکر ۸۱ بدون بیان محل درگیری، درباره سومار گفته است که گروه رزمی ۱۹۵ با دشمن درگیر است.

بعد از سقوط قصرشیرین، نیروهای عراقی تلاش کردند سرپل‌ذهاب را نیز اشغال کنند. لذا نیروهای عراقی از شمال و غرب و جنوب به طرف این شهر به حرکت درآمدند. هلی‌کوپترهای هوانیروز که برای پشتیبانی از عناصر نیروی زمینی در منطقه در پرواز بودند، اطلاع دادند، انبوهی از نیروهای دشمن در تمام ارتفاعات اطراف شهر قصرشیرین مستقر

شده‌اند. اسرایی که از دشمن گرفته شده بودند، در بازجویی اظهار کردند، تیپ‌های ۲۵ مکانیزه و ۳۰ زرهی لشکر ۶ زرهی و تیپ ۲۳ لشکر ۸ کوهستانی عراق در منطقه قصرشیرین، سرپل ذهاب وارد عمل شده‌اند. به‌نحوی که تیپ ۲۵ مکانیزه در محور خسروی قصرشیرین، تیپ ۳۰ زرهی در دشت ذهاب و تیپ ۲۳ پیاده در تپه رش وارد عمل شده است. عوامل اطلاعاتی قصرشیرین خبر دادند نیروهای عراقی کنترل شهر را به‌دست گرفته و برای جلب حمایت مردم شیرینی و مواد غذایی بین مردم تقسیم می‌کنند. شهربانی کرمانشاه نیز اطلاع داد که عناصر شهربانی قصرشیرین به سرپل ذهاب تغییر مکان داده‌اند.

با وجود این که نیروهای دشمن از روز سوم مهرماه به داخل شهر سرپل ذهاب رخنه کرده و حتی تا پمپ بنزین آن شهر پیشروی کرده بودند، در روز چهارم نیز به تلاش خود برای به‌دست گرفتن کنترل آن شهر ادامه دادند، ولی نتوانستند به این هدف دست یابند. زیرا عناصر مدافع نیروهای ایرانی که قبل از آغاز جنگ در یک منطقه بسیار وسیعی پراکنده شده بودند، بعد از عقب‌نشینی به حوالی سرپل ذهاب، متمرکز شدند و با وجود تلفاتی که به آنان وارد شده بود، حداقل امکان برقراری ارتباط حضوری و کنترل تا حدودی ایجاد کردند. فرماندهان یگان‌ها توانستند حضوراً با عناصر باقیمانده تماس برقرار کنند و دستورات عملیاتی به آنان بدهند. این حالت سبب شد که حداقل نیروهای باقیمانده حالت سازمانی خود را بازیابند و در اختیار فرماندهان قرار گیرند. بدین وسیله با همان عناصر باقیمانده، فرمانده تیپ ۳ زرهی توانست مواضع پدافندی تعجیلی را در شمال و جنوب سرپل ذهاب اشغال کند و عناصری را برای عقب راندن نیروهای دشمن از شهر اعزام دارد. با توجه به اینکه هلی‌کوپترهای ما نیز در پشتیبانی عناصر نیروی زمینی وارد عمل شده بودند، تیپ ۳ لشکر ۸۱ به همراه سپاه پاسداران موفق گردید، نیروهای دشمن را تا قره بلاغ عقب براند. به‌نحوی که از بعد از ظهر روز چهارم مهر تهدید جدی نیروهای عراقی فروکش کرد و عوامل اطلاعاتی ما گزارش دادند، نیروهای عراقی دچار مشکلات تدارکاتی شده‌اند.

عوامل ژاندارمری در ساعت ۱۴۲۰ اطلاع دادند نیروهای خودی در منطقه سرپل ذهاب پیشروی کرده و موفق شده‌اند پاسگاه‌های قره بلاغ و شرکت سهامی زراعی را از اشغال دشمن آزاد سازند. قرارگاه علمپاتی غرب نیز اعلام کرد، در ساعت ۱۵۰۰ با فشاری که به

نیروهای دشمن وارد شد، نیروهای دشمن در محور سرپل ذهاب، گرده‌نو عقب‌نشینی کردند و یک دستگاه تانک دشمن با خدمه به دست نیروهای خودی افتاد، که به پادگان ابوذر سرپل ذهاب تخلیه گردید. بنابر آن چه که بیان شد از بعداز ظهر روز چهارم مهرماه لشکر ۸۱ زرهی به همراه عناصر سپاه پاسداران موفق شد، یگان‌های متلاشی شده در جبهه‌های نبرد میمک سومار و سرپل ذهاب را جمع‌آوری کرده و به وضعیت منطقه نبرد سر و سامانی بدهد. اما در منطقه نفت‌شهر انجام عملی امکان پذیر نبود و قصرشیرین نیز تحت کنترل کامل دشمن قرار گرفته بود.

به هرحال حوادث ۳ روز اول جنگ در تمام صحنه عملیات جنوب و غرب و شکست‌های فاحشی که به نیروهای ما در تمام جبهه‌ها وارد شده بود، حقایق برتری نیروهای متجاوز عراقی را بر نیروهای ایرانی کاملاً روشن ساخت. به‌منظور ارزیابی مجدد شرایط عمومی جنگ، ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران از فرماندهان نیروهای سه گانه و سایر فرماندهان مسئول دعوت کرد، در ساعت ۱۷۰۰ روز چهارم مهرماه در جلسه بررسی وضعیت جنگ حضور به هم رسانند که احتمالاً این جلسه اولین جلسه بررسی جدی واقع‌بینانه شرایط جنگ از زمان بروز اختلاف با عراق تا آن زمان بود. روز چهارم نبرد با تلاش‌های نیروهای دو طرف در منطقه سرپل ذهاب به پایان رسید. نیروهای متجاوز عراق تلاش کردند با اشغال شهر سرپل ذهاب حداقل تأمین منطقه اشغالی در غرب گردنه پاتاق را تکمیل کنند و محور اصلی مواصلاتی نیروهای ما را از کرمانشاه و اسلام‌آباد غرب به طرف سرپل ذهاب و قصرشیرین کاملاً در تحت کنترل کامل خود درآورند. محور فرعی سرپل ذهاب، گردنه سگان، گو آور، اسلام‌آباد غرب را نیز قطع نمایند که برای این منظور تلاش‌هایی برای وصول به ارتفاعات دانه‌خشک در جنوب شرقی دشت ذهاب انجام دادند. اما مدافعین میهن اسلامی ما با وجود تلفات و خسارات سختی که دیده بودند و از همه مهم‌تر آن که سازمان کنترل و فرماندهی آن‌ها متلاشی شده بود، با تلاش سرسختانه‌ای توانستند سرپل ذهاب و ارتفاعات شمالی و جنوبی و حتی تپه‌های قره بلاغ در غرب آن را در کنترل خود نگهدارند و تلاش دشمن متجاوز را در کنترل سرپل ذهاب با عدم موفقیت مواجه سازند.

در روز پنجم مهرماه نیز نیروهای دشمن تلاش خود را برای به‌دست گرفتن کنترل شهر و پادگان سرپل‌ذهاب ادامه دادند، نیروهای تازه نفس عراق که عمدتاً عناصر درگیر نشده لشکر ۶ زرهی و تیپ ۹۴ پیاده و عناصری از تیپ ۲۳ لشکر ۸ پیاده بودند وارد منطقه نبرد سرپل‌ذهاب شدند و هم‌زمان نیروی هوایی عراق شهرهای کرمانشاه و اسلام‌آباد غرب را نسبتاً شدید بمباران کردند. نیروی هوایی ما نیز متقابلاً تلاش‌های خود را در حد مقدمات برای وارد کردن ضربات متقابل به دشمن متجاوز انجام داد و ضمن بمباران مناطقی در داخل خاک عراق مانند تأسیسات نفت کرکوک و موصل در خط مقدم پدافندی نیز از نیروی زمینی پشتیبانی کرد. در این نبردها در منطقه قصرشیرین نبرد هوایی نیز در گرفت و هواپیماهای دشمن درگیر شدند که در آن درگیری ۲ فروند هواپیمای دشمن سرنگون شد و به یک فروند هواپیمای ما نیز آسیب رسید و خلبان آن مجبور به ترک هواپیما گردید و سالم در منطقه یگان‌های خودی فرود آمد. یک فروند دیگر از هواپیماهای ما در هنگام اجرای مأموریت برون مرزی مورد اصابت موشک زمین به هوای دشمن قرار گرفت، ولی توانست خود را تا پایگاه هوایی مربوطه برساند. هم‌زمان با حمله هواپیماهای ما در عمق خاک عراق، هواپیماهای عراقی نیز در عمق خاک ایران حمله کردند و شهرهای سازی و بابل، نهاوند و قزوین را بمباران نمودند. در بمباران نهاوند دو هواپیمای عراقی سرنگون شد، یک خلبان اسیر و خلبان دیگر کشته شد.

با توجه به عقب رانده شدن نیروهای ایران از محورهایی که از خاک عراق به شهر قصرشیرین منتهی می‌شد، نیروهای عراق موفق شدند سه راهی گیلانغرب قصرشیرین را به کنترل خود درآورند.

از روز چهارم مهرماه احتمال پیشروی نیروهای عراق در محور قصرشیرین گیلانغرب کاملاً احساس شد، به ویژه آن که هیچ‌یکانی از نیروهای خودی در این محور وجود نداشت و این محور برای حرکت نیروهای عراقی کاملاً باز بود، زیرا هر دو گروه از عناصر تیپ یک زرهی که در محورهای خسروی خرناصر خان قصرشیرین و تنگاب کهنه نی پهن عبدالله سه‌راهی گیلانغرب مستقر بودند، هنگام عقب‌نشینی به سمت قصرشیرین و سرپل‌ذهاب رفته بودند و هیچ کدام از آن‌ها در محور گیلانغرب متوقف نشده بود. در حالی که موضع

پدافندی اولیه یکی از آن‌ها معبر امام حسن در این محور بود و بایستی هنگام عقب‌نشینی به آن موضع برمی‌گشت و در آن دفاع می‌کرد، ولی به نظر می‌رسد که ضربات اولیه نیروهای عراقی در روزهای اول و دوم مهرماه به نیروهای ما که در منطقه نبرد قصرشیرین باویسی می‌جنگیدند به قدری شدید و سریع بود که نیروهای ما کنترل خود را از دست دادند و از هم مهم‌تر این که هیچ‌گونه طرحی درباره مواضع دفاعی و تأخیری به آن‌ها داده نشده بود، تا فرماندهان آن‌ها براساس آن طرح‌ها عمل کنند. لذا هریگانی که تحت فشار شدید نیروهای دشمن قرار می‌گرفت بدون طرح و برنامه و فقط به منظور رسیدن به یک محل امن‌تر عقب‌نشینی می‌کرد که در این باره پادگان سرپل‌ذهاب حداقل از نظر روانی نقطه مرکزی عناصر لشکر ۸۱ زرهی در آن منطقه بود. به همین جهت تقریباً تمامیگان‌های گسترش یافته اعم از واحدهای تیپ ۳ زرهی که پادگان‌ش در سرپل‌ذهاب بود ویگان‌های تیپ یک زرهی و گردان‌های توپخانه مسیر عقب‌نشینی خود را به سمت پادگان سرپل‌ذهاب انتخاب کرده بودند. در این باره فقط عناصر مستقر در حوالی نفت‌شهر کاملاً بلا تکلیف بودند و گروه رزمی مستقر در سومار نیز در محور کله‌جوب-روان به طرف ایوان غرب عقب‌نشینی کرد تا خود را به پادگان اسلام‌آباد غرب نزدیک سازد، ولی با تلاش فرمانده تیپ در حوالی کله‌جوب واقع در شرق سومار متوقف گردید. اما راه‌های مواصلاتی منطقه نفت‌شهر در جنوب به سمت سومار و در شمال به سمت تنگاب‌کهنه و قصرشیرین تحت کنترل نیروهای دشمن قرار گرفته بود، لذا عملاً قسمت عمده نیروهای مستقر در آن منهدم شده و باقیمانده که بیشتر افراد بدون تجهیزات بودند، با مشکلات زیاد توانستند از جاده‌های سخت کوهستانی بگذرند و خود را به یگان‌های دیگر برسانند.

گفتیم که در روز پنجم مهرماه نیز تلاش دشمن برای اشغال شهر و پادگان سرپل‌ذهاب ادامه یافت. اطلاعات واصله حاکی از آن بود که تیپ ۳۰ زرهی لشکر ۶ زرهی عراق از شمال به جنوب جاده سرپل‌ذهاب-قصرشیرین حرکت کرده و مأموریت دارد ارتفاعات دامنه ختک را تصرف و پادگان سرپل‌ذهاب را از جنوب شرقی مورد تهدید قرار دهد ولی هلی‌کوپترهای و هواپیماهای ایران به این تیپ حمله کردند و پیشروی آن را متوقف نمودند. ضمن اینکه

فرمانده تیپ ۳ زرهی تلاش کرد با استفاده از اندک عناصر باقیمانده، جلو پیشروی دشمن را در حوالی سر آب گرم سد نماید.

علاوه بر فشار دشمن در جنوب محور اصلی، در شمال محور نیز نیروهای دشمن تقویت شدند و واحدهای تازه نفس عراقی وارد حوالی بیشگان شدند، که گفته می‌شد کماندوهای عراقی با هلی کوپتر در این محل پیاده شدند. این واحدهای تازه وارد از شمال به جنوب در محور بیشگان سرپل ذهاب پیشروی کردند تا نیروهای عراقی مستقر در غرب سرپل ذهاب را تقویت کنند و با هم به شهر یورش ببرند.

بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که در ساعات بعداز ظهر روز پنجم مهرماه تهدید نیروهای عراقی در منطقه سرپل ذهاب فوق‌العاده تشدید شد و فرمانده قرارگاه عملیاتی غرب احساس خطر جدی کرد. لذا در ساعت ۱۴۵۰ روز پنجم گزارش داد به علت فشار شدید دشمن در سرپل ذهاب با هماهنگی سپاه پاسداران تعداد ۳۰۰ نفر از افراد سپاه برای تقویت یگان‌های آن منطقه اعزام شد.

با تلاش‌هایی که برای نگهداری منطقه سرپل ذهاب به عمل آمد، دشمن از دستیابی سریع به آن شهر ناامید گردید. لذا از بعداز ظهر روز پنجم مهرماه تلاش خود را متوجه محور گیلانغرب کرد تا بدینوسیله هم مناطق بیشتری را اشغال کند و هم قسمتی از نیروهای مدافع سرپل ذهاب را به آن منطقه بکشاند و مقاومت نیروهای ما را در دفاع از شهر کاهش دهد. در ساعت ۱۵۰۰ عوامل اطلاعاتی ما خبر دادند که یک واحد بزرگ زرهی و از مکانیزه دشمن با حدود ۲۰۰ دستگاه خودرو در محور گیلانغرب در حال پیشروی است و از گردنه امام حسن گذشته و به حوالی روستای قاسم‌آباد واقع در حدود ۲۵ کیلومتری غرب گیلانغرب رسیده است. فرمانده لشکر ۸۱ زرهی در تحلیل این عملیات دشمن، چنین برآورد کرد که احتمالاً قسمتی از این واحد دشمن که در محور گیلانغرب در حال پیشروی است در شرق قاسم‌آباد به طرف شرق تغییر جهت خواهد داد و از تنگ‌حاجیان عبور خواهد کرد و پس از عبور از تنگ دهره و دشت شاه‌ها ارتفاعات دانه‌خشک را اشغال و بایگانی که از سمت شمال‌غربی پیشروی کرده بود الحاق حاصل خواهد نمود و پادگان سرپل ذهاب را اشغال خواهد کرد. با توجه به این امر چنین به نظر می‌رسد که با وجود اینکه

نیروهای دشمن حدود ۳۰ کیلومتر بدون برخورد با مقاومتی در محور گیلانغرب پیشروی کرده و به ۲۵ کیلومتری گیلانغرب رسیده بودند، هیچ نیروی مدافعی در آن محور نبود. ولی توجه اصلی فرمانده لشکر به نگهداری پادگان و شهر ذهاب جلب شده بود و اقدام مؤثری برای بستن راه حرکت نیروهای دشمن در محور گیلانغرب نکرده بود. نظریات فرمانده لشکر ۸۱ درباره وضعیت منطقه سرپل ذهاب و گیلانغرب به نیروی زمینی گزارش شد. به نظر می‌رسد بعد از ۵ روز نبرد در شرایط نامتعادل، عوامل تصمیم‌گیری نیروی زمینی متوجه مشکلات شده بودند، لذا در پاسخ گزارش لشکر ۸۱ چنین گفتند که « ۳ یگان از میان دوآب به منطقه کرمانشاه اعزام شده است تلاش کنید گذرگاه‌های پاتاق، قلاجه گیلانغرب را به هر ترتیب شده نگهدارید» همان‌گونه که از متن این پیام نتیجه‌گیری می‌شود، دیگر فکر نگهداری تمام مناطق و حتی کشاندن جنگ به داخل خاک عراق مطرح نبود، بلکه تلاش بر این بود که حداقل معابر کلیدی منطقه نگهداری شود ولو اینکه این معابر کلیدی مانند گردنه قلاجه در مسافت بیش از یکصد کیلومتری خط مرز باشد. در این باره یادآوری این نکته لازم است که هر قدر عملیات احساسی در رده‌های پایین‌تر و به ویژه در افراد رزمنده در خط مقدم نبرد مفید و سرنوشت‌ساز است، برعکس در رده‌های بالاتر ممکن است فاجعه‌آمیز باشد و کشور و ملتی را دچار مشکلات سختی سازد. لذا در رده‌های بالاتر تصمیم‌گیری همه مسایل جنگ بایستی با برآورد وضعیت‌های دقیق استراتژیکی اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و نظامی توأم باشد و اجازه داده نشود احساسات جای منطق صحیح را بگیرد. تهدیدی که در محور گیلانغرب ایجاد شده بود، فرمانده تیپ یک زرهی لشکر ۸۱ زرهی را دچار اضطراب کرد، زیرا از نظر طرح‌های کلی عملیاتی قبل از انقلاب، محور گیلانغرب جزو منطقه عملیاتی آن تیپ بود. بنابراین فرمانده تیپ بایستی به هر نحو مقدور عکس‌العملی در مقابل دشمن نشان می‌داد، زیرا اگر دشمن در این محور پیشروی می‌کرد و گیلانغرب را اشغال می‌نمود، می‌توانست پیشروی را بدون برخورد مقاومتی تا محور اسلام‌آباد ایلام ادامه دهد و در حوالی گردنه قلاجه آن محور را قطع کند و راه مواصلاتی نیروهایی را که در منطقه استان ایلام درگیر بودند به کلی ببندد. بنابراین تهدید دشمن در محور گیلانغرب فوق‌العاده قوی و جدی بود و لازم بود به هر نحو مقدور در یک

نقطه مناسبی متوقف گردد. بعد از عبور از گردنه امام حسن و تنگ‌حاجیان مناسب‌ترین نقطه برای نگهداری شهر گیلانغرب ارتفاعات غربی آن شهر بود. فرمانده تیپ یک از لشکر ۸۱ درخواست کرد که به هر نحو مقدور یگانی از تیپ ۲ زرهی مستقر در شهر کرمانشاه جمع‌آوری و به گیلانغرب اعزام شود تا با کمک اهالی محلی و پاسگاه‌های ژاندارمری جلو پیشروی دشمن سد گردد. لشکر تعدادی از تانک‌های باقیمانده گردان ۲۸۵ تانک را جمع‌آوری و از کرمانشاه به منطقه گیلانغرب اعزام کرد و با هماهنگی ژاندارمری مردم گیلانغرب بسیج شدند تا از شهر و دیار خود دفاع کنند. بدین ترتیب هسته مرکزی نیروهای مقاومت در محور گیلانغرب تشکیل شد و همین نیروی اندک موفق گردید از سقوط شهر گیلانغرب به‌دست نیروهای متجاوز عراق جلوگیری نماید که جزییات این تلاش‌ها را در مطالب بعدی خواهیم آورد.

گفتیم که در روز پنجم مهرماه نیروهای عراقی تلاش کردند سرپل‌ذهاب را اشغال کنند اما مقاومت دلیرانه مدافعین میهن اسلامی ما این نقشه دشمن را نقش بر آب کرد. لذا از بعد از ظهر روز پنجم مهرماه آثار ناامیدی در نیروهای عراقی مشاهده گردید و نیروهای عراقی به ارتفاعات قراویز در شمال غربی دشت ذهاب عقب‌نشینی کردند و به کنترل و نگهداری حوالی قصرشیرین اکتفا نمودند. ارتش عراق در بیانیه شماره ۱۳۹ اعلام کرد شمال شرقی راه خسروی - قصرشیرین - سرپل‌ذهاب پاکسازی و تأمین شده است که با یک توجه دقیق نظامی به این بیانیه روشن می‌گردد که در رده بالای فرماندهی ارتش عراق شکست تلاش‌های ۵ روز برای تصرف شهر سرپل‌ذهاب به طور ضمنی مورد قبول قرار گرفته و ارتش عراق از اجرای آن عملیات منصرف گردیده است. چنان‌که عملاً نیز همین وضع پیش آمد و از روز ششم مهرماه پیشروی نیروهای دشمن در منطقه کرمانشاه عملاً متوقف گردید و نیروهای دشمن به تحکیم مواضع پدافندی در مناطق اشغالی اکتفا کردند.

یک نکته قابل بررسی و تعمق در منطقه عملیاتی کرمانشاه حرکت عناصر ضدانقلاب داخلی است. از ماه‌ها قبل از آغاز جنگ، بعضی از عشایر مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران عملیات خرابکاری و دستبرد و کمین و زدن ضربت به واحدهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را در استان کرمانشاه آغاز کرده بودند. مهم‌ترین منطقه ناامن،

منطقه زیست عشایر قلخانی در منطقه وسیعی بین خط مرز از باویسی تا قصرشیرین و شمال غربی اسلام‌آباد غرب بود که مرکز آن را ارتفاعات دالاهو تشکیل می‌داد. ولی بعد از آغاز جنگ، فعالیت خرابکاران داخلی فروکش کرد و حداقل تا پنجم مهرماه گزارشی از برخورد نیروهای مسلح ما با عوامل ضدانقلاب در استان کرمانشاه مشاهده نشد. علت این امر می‌تواند آن باشد که عوامل ضدانقلاب داخلی در استان کرمانشاه به دستور مقامات عراقی عمل می‌کردند و اقدامات آنان در زمان قبل از آغاز جنگ ایجاد وحشت و ناامنی در منطقه و تسهیل عملیات تهاجمی نیروهای عراق بود. طرح هماهنگ شده بین ضدانقلابیون ایرانی و ارتش عراق آن بود که با شروع حمله همه جانبه ارتش عراق، عملیات ضدانقلابیون موقتاً متوقف گردد تا تداخلی در عملیات نیروهای عراقی به وجود نیاید. اما بعد از متوقف شدن ماشین جنگی ارتش عراق، بار دیگر تلاش ضدانقلابیون داخلی در منطقه کرمانشاه از سر گرفته شد.

از روز ششم مهرماه فعالیت از عوامل ضدانقلاب در ارتفاعات غرب جوانرود مشاهده گردید و همراه با عملیات ضدانقلاب داخلی فعالیت از نیروهای دشمن نیز در شمال شرق دشت ذهاب و حوالی میرآباد انجام گرفت. چنین برآورد شد که چون دشمن نتوانسته در محور قصرشیرین سرپل ذهاب پیشروی کند و گردنه پاتاق را تحت کنترل خود درآورد، اکنون تلاش می‌کند با کمک ضدانقلابیون داخلی ایران از ارتفاعات شمال، گردنه پاتاق را دور بزند و نیروهای ما را محاصره نماید. البته به احتمال قوی این برآورد خیلی بدبینانه بود، زیرا ارتش عراق آن چنان قدرت و جرأت و مدیریت نداشت که به چنان اقدام متهورانه‌ای دست بزند و از ارتفاعات صعب‌العبور بگذرد و خود را به اسلام‌آباد غرب یا حتی آن چنان که برآورد شده بود به کرمانشاه برساند. اما حرکات آشوبگرانه داخلی با توجه به سابقه امر می‌توانست چنین توهمی را در فرماندهان ایجاد کند. چنانکه قرارگاه عملیاتی غرب در ساعات اولیه روز ششم مهرماه گزارش داد پاسگاه ژاندارمری قلقله در ۳۰ کیلومتری غرب جوانرود سقوط کرد و دشمن در حال پیشروی به طرف جوانرود است که البته منظور از دشمن، نیروهای ضدانقلاب داخلی بود و گرنه نیروهای متجاوز عراق اصولاً از ورود به ارتفاعات وحشت داشتند و در جنگ تحمیلی فقط به اشغال ارتفاعات مرزی اکتفا کردند.

فعالیت نیروهای ضدانقلاب در منطقه کرمانشاه به ویژه منطقه جواهرود سبب نگرانی فرماندهان مسئول شد، زیرا در آن شرایط بحرانی حداقل نیاز فرماندهان آن بود که منطقه داخلی امن باشد و خودروهای تدارکاتی بتوانند بدون خطر، پشتیبانی تدارکاتی را از مناطق داخلی به منطقه نبرد انجام دهند. چنانچه محورهای تدارکاتی به ویژه محور کرمانشاه اسلام‌آباد به طرف مناطق نبرد ناامن می‌شد، مشکلات فوق‌العاده‌ای برای نیروهای ما ایجاد می‌گردید. در رابطه با عملیات ضدانقلابیون در ساعت ۱۳۴۵ روز ششم مهرماه قرارگاه عملیاتی غرب گزارش داد، نیروهای خودی مستقر در منطقه جواهرود در اثر فشار مهاجمین عقب‌نشینی کرده‌اند و مهاجمین قصد دارند از محورهای باباخانی، ارتفاعات شاهو و دالاهو به قلعه جواهرود برسند. برای این منظور یک نیروی حدود یک هزار نفری را بسیج کرده‌اند و احتمالاً این عناصر ضدانقلاب بعد از اشغال منطقه جواهرود از طریق کوزه گرانبه شهر کرمانشاه حمله خواهند کرد. لازم به یادآوری است که درباره عملیات ضدانقلاب داخلی شایعات فوق‌العاده تأثیر گذار بودند. نظر به اینکه اهالی بومی اعم از طرفداران دولت مرکزی یا ضدانقلاب خیلی سریع و به سادگی تحت تأثیر شایعات قرار می‌گرفتند، خیلی سریع آن‌ها را در تمام منطقه پخش می‌کردند و عوامل اطلاعاتی ما نیز که این شایعات را دریافت می‌کردند، امکانات تجزیه و تحلیل آن‌ها را نداشتند. لذا الزاماً به همان صورت خام به رده‌های بالا گزارش می‌نمودند. به هر حال این اطلاعات ناخوشایند قسمتی از تلاش عملی و فکری فرماندهان مسئول را به خود جلب می‌کرد و مشکلی بر مشکلات آنان می‌افزود.

از نظر تلاش نیروهای دشمن در ششم مهرماه گفتیم که ماشین جنگی عراق از حرکت بازمانده و حتی صدام حسین درخواست آتش‌بس کرد. بنابراین در روز ششم مهرماه نیروهای دشمن تلاش قابل ملاحظه‌ای برای اشغال مناطق بیشتر از خود نشان ندادند. اما مرکز فعالیت نیروهای عراقی در منطقه نبرد کرمانشاه به محور گیلانغرب معطوف گردید. هلی‌کوپترهای ما که برای منهدم کردن نیروهای دشمن به محور گیلانغرب اعزام شده بودند گزارش دادند یک واحد بزرگ زرهی دشمن که حدود یک تیپ برآورد می‌گردید در این محور وارد عمل شده و تلاش می‌کند به شهر گیلانغرب برسد. گرچه در گزارش‌های نیروهای خودی درباره چگونگی عملیات نیروهای خودی در حوالی گیلانغرب به مطلبی

اشاره نشده بود، اما در گفت‌وگوهایی که با افسران فرمانده به عمل آمد، به ویژه با تیمسار سرتیپ اسماعیل سهرابی که در اوایل جنگ فرمانده تیپ یک بود، چنین نتیجه‌گیری شد که نیروهای دشمن توانسته بودند تا داخل شهر گیلانغرب رخنه کنند، اما با مقاومت ژاندارمری و افراد محلی مواجه شده بودند و مجبور گردیده بودند، به چهار کیلومتری غرب شهر عقب‌نشینی نمایند. بعد از این که یک دسته تانک از گردان ۲۸۵ تانک تیپ ۲ لشکر ۸۱ به گیلانغرب رسید و عراقی‌ها حضور نیروهای منظم ما را در آن منطقه احساس کردند، عقب‌نشینی بیشتری نمودند و تا حوالی تنگ کورک عقب‌تر رفتند.

در روز ششم مهرماه تلاش عمده دشمن در منطقه مورد بحث تقویت نیروهای موجود و تحکیم مواضع پدافندی بود. طبق اطلاعاتی که به نیروهای ما رسید تیپ ۱۶ لشکر ۶ زرهی عراق وارد شهر قصرشیرین شد و با تیپ ۹۴ پیاده مسئولیت پدافند از منطقه قصرشیرین را به عهده گرفت. تیپ ۳۰ زرهی لشکر ۶ زرهی مواضع پدافندی را در مناطق جنوبی سرپل‌ذهاب مستحکم کرد. تیپ ۲۵ لشکر ۶ در ارتفاعات قراویز در غرب دشت ذهاب گسترش یافت. تیپ ۲۳ لشکر ۸ پیاده در منطقه عملیاتی تپه رش، گرده‌نو، بزمیرآباد مستقر گردید. بنابراین در صورتی که این اطلاعات صحت داشته باشند، تمام عناصر لشکر ۶ زرهی عراق به اضافه تیپ ۲۳ لشکر ۸ پیاده و تیپ ۹۴ مستقل پیاده در منطقه نبرد قصرشیرین گیلانغرب متمرکز شدند. در حالی که در آن موقع نیروهای ما فقط همان عناصر متلاشی شده تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ زرهی و یک گردان پیاده اعزامی از لشکر پیاده و عده‌ای از افراد سپاه پاسداران و عناصر ژاندارمری بودند.

همان‌گونه که یادآوری شد از روز ششم مهرماه نیروهای دشمن در منطقه نبرد کرمانشاه از حرکت باز ایستادند و فقط به تحکیم و تثبیت وضعیت مناطق اشغالی پرداختند. با توقف نیروهای دشمن، نیروی هوایی و هلی‌کوپترهای ما توانستند ضربات مؤثری بر نیروهای دشمن وارد سازند و اراده قاطعانه ملت ایران را پیش از پیش برای دفاع از حق حاکمیت خود به دشمن متجاوز نشان دهند. در پایان روز ششم مهرماه صدام حسین حاکم جاه‌طلب عراق در یک سخنرانی رسمی درباره جنگ تحمیلی چنین اظهار نظر کرد که «عراق به هدف‌های نظامی خود رسیده است و اکنون آماده است در صورتیکه ایران

شرایط عراق را قبول کند، ترک مخاصمه نماید و اضافه کرد از هر گونه میانجی‌گری استقبال می‌کند.»

همین گفتار صدام حسین به هر انگیزه‌ای بوده باشد، بیانگر این واقعیت نیز بود که حکومت و ارتش عراق از برخوردهای اولیه با نیروهای مدافع مهین اسلامی ما به وحشت افتادند و آینده تیره‌ای برای آنان از جنگی که به وجود آورده بودند مجسم گردید. لذا حاکم جاه‌طلب عراق سعی کرد هر چه سریع‌تر جنگ را با همان موفقیت‌های اولیه که به دست آورده بود پایان دهد و از شرایط سیاسی و روانی اثرات آن موفقیت‌ها برای وصول به مقاصد استراتژیکی خود بهره‌برداری نماید.

چون ما در این باره در بررسی جنگ در صحنه عملیات خوزستان مطالبی بیان داشته‌ایم از بحث بیشتر در این مبحث خودداری می‌کنیم. فقط یک نکته دیگر را متذکر می‌شویم که عامل اصلی ایجاد کننده این توهم مأیوسانه در حاکمیت عراق، مقاومت شجاعانه و فداکارانه رزمندگان مهین اسلامی ما بود. گرچه در بیان حوادث جنگ، ما نیز به مطالبی از نابسامانی‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران اشاره کردیم، ولی نتیجه نهایی نبردهای هفته اول جنگ نشان داد، با وجود آن همه مشکلات و نقاط ضعف‌ها که در نیروهای ما وجود داشت، در مقایسه با قدرت چند برابر ارتش عراق، نیروهای ما بسیار خوب عمل کردند، خوب جنگیدند و مردانه جان بازی کردند. اگر یک سیستم فرماندهی و کنترل کارساز در رده‌های مختلف فرماندهی نیروهای ما برقرار می‌بود، قطعاً به ارتش عراق اجازه داده نمی‌شد، به آن اندازه موفقیت به دست آورد. گرچه آن موفقیت‌ها را نیز چندان ساده و به رایگان به دست نیاورد و نیروهای ما با وجود اینکه به صورت یگان‌های کوچک دسته و گروهان تجزیه شده بودند، توانستند ضربات بازدارنده‌ای به نیروهای دشمن وارد سازند و تعداد زیادی از افراد دشمن را به هلاکت برسانند. فقط در جبهه نبرد کرمانشاه و ایلام تا روز ششم مهرماه ۲۲۹ نفر از افراد دشمن را به اسارت خود درآوردند و تعدادی تانک و خودرو و تجهیزات سبک از دشمن به غنیمت بگیرند.

در هر گونه بررسی‌ها و تحقیقات، آمارهای دقیق بهترین راهنما برای پی بردن به چگونگی وضعیت‌ها می‌تواند باشد. از نظر پی بردن به چگونگی آمادگی رزمی لشکر ۸۱

زرهی که در مقابل چندین لشکر مجهز و کامل و سازمان یافته و آموزش دیده عراق قرار گرفته بود، ضمن اینکه همان گونه که در مطالب قبل اشاره شد فقط ۲ تیپ از آن لشکر در این جبهه نبرد بود و تیپ ۲ زرهی کرمانشاه در مأموریت آرام سازی داخلی کردستان درگیر بود. در گزارش وضعیت پرسنلی که لشکر به نیروی زمینی داده بود، کمبود سازمانی افسران کادر ۱۲۵ نفر و درجه داران کارد ۷۷۶ نفر ذکر شده بود. این تعداد حدود ۳۰ درصد سازمانی لشکر بود. ضمن اینکه در آن موقع به علت اینکه آموزشگاه های افسری و درجه داری وظیفه به حالت تعطیل درآمده بود، کمبود تعداد افسران و درجه داران وظیفه سازمانی لشکر بیش از پرسنل کادر بود و می توان گفت که تقریباً وجود نداشت و با توجه به اینکه حدود ۳۰ درصد افسران و درجه داران سازمانی لشکرها را افسران وظیفه تشکیل می دادند در جمع کل کمبود افسران و درجه داران لشکرها قریب ۵۰٪ بود. وضعیت سربازان وظیفه نیز در همین حدود بود.

در روز ششم مهرماه نیروی زمینی فقط توانست ۴۵ نفر افسر کادر و ۹۸ نفر درجه دار کادر ازیگان های دیگر برداشت کند و در مقابل درخواست ۱۲۵ نفر افسر و ۷۷۶ نفر درجه دار مورد نیاز لشکر ۸۱ به آن لشکر اختصاص دهد.

از روز هفتم مهرماه وضعیت منطقه نبرد کرمانشاه در اغلب نقاط تثبیت شد و نیروهای ما موفق شدند نیروهای دشمن را مجبور به توقف نمایند. فرمانده لشکر ۸۱ زرهی آخرین وضعیت خط تماس با نیروهای دشمن را در ساعت ۰۷۰۰ روز هفتم مهرماه چنین اعلام کرد «عناصر لشکر در منطقه قصرشیرین گیلانغرب در امتداد خط شمالی جنوبی ارتفاعات دستک، بن دستک، قراویز، ارتفاعات بازی دراز و تنگ کورک در محور گیلانغرب خط پدافندی اشغال کرده اند، در محور زرنه سومار موضع دفاعی نیروهای ما در چم کمرشکن واقع در پانزده کیلومتری شرق سومار قرار دارد و در محور میمک سرنی نیز نیروهای ما در سه راهی غرب سرنی موضع گرفته اند»

با توجه به این گزارش فرمانده لشکر ۸۱، نیروهای دشمن در ۶ روز اول نبرد موفق شده بودند به طور متوسط حدود ۲۰ کیلومتری در خاک میهن ما در منطقه قصرشیرین، سومار، میمک پیشروی کنند و اما در محور گیلانغرب عمق منطقه پیشروی دشمن از

خط مرز تا تنگ کورک حدود ۴۰ کیلومتر بود. در حالی که این محور مناسب‌ترین شرایط طبیعی برای دفاع داشت و اگر گروه رزمی که در روزهای قبل از جنگ در سه راهی گیلانغرب قصرشیرین مستقر بود، با آهنگی منظم و کنترل شده عقب‌نشینی می‌کرد، ساده‌تر از یگان‌های دیگر می‌توانست پیشروی دشمن را در گردنه امام حسن سد کند. به طور قطع اگر نیروهای دشمن در این محور با مختصر مقاومتی برخورد می‌کردند، تلاشی برای پیشروی انجام نمی‌دادند. اما متأسفانه آن گروه رزمی ما در همان روزهای اول جنگ که تحت فشار دشمن قرار گرفت، صحنه نبرد را به سرعت خالی کرد و بیش از ۴۰ کیلومتر عقب‌نشینی نمود. حتی در تنگ کورک نیز توقف نکرد، بلکه تا حوالی انگ دهره عقب‌نشینی را ادامه داد و به احتمال زیاد هدف آن‌ها آن بود که خود را به پادگان سرپل‌ذهاب برسانند. باید یادآوری نمود جنگی که بدون طرح عملیاتی و با ضعف کامل فرماندهی و کنترل توأم باشد و رهبری عملیات به اختیار فرماندهان عمل‌کننده باشد، بروز چنین حوادثی عمل غیرعادی نمی‌تواند باشد.

همین عمل عقب‌نشینی طرح‌ریزی نشده و هدایت نشده گروه رزمی مستقر در محور گیلانغرب سبب گردید نیروهای دشمن بدون برخورد با مقاومتی تا شهر گیلانغرب و در عمق بیش از ۵۰ کیلومتر پیشروی کنند. در حالی که نیروهای دشمن بعد از رسیدن به گیلانغرب با برخورد با قدرت چوب و چماق و تفنگ‌های سرپر مردم و سلاح سبک ژاندارمری فرار را برقرار ترجیح دادند و با ورود یک دسته تانک به گیلانغرب حدود ۱۵ کیلومتر عقب‌نشینی کردند. طبق گزارشی که قرارگاه عملیاتی غرب در ساعت ۱۵۱۰ روز هفتم مهرماه داد، در پی تلاش مختصری که نیروهای ما نشان دادند نیروهای دشمن با بجا گذاشتن دو دستگاه تانک تا غرب آبادی گورسفید در ۱۵ کیلومتری غرب گیلانغرب عقب‌نشینی نمودند. این وضعیت پیش آمده در محور گیلانغرب سبب شد که ادامه مبارزات اصلی نیروهای ما در منطقه عملیاتی قصرشیرین به محور گیلانغرب کشانده شود. زیرا نیروهای دشمن مواضعی را در این محور اشغال کرده بودند که می‌توانست منطقه عقب‌نشینی ما را در سرپل‌ذهاب تهدید نماید و فرماندهی دشمن به محور گیلانغرب اختصاص دهد و آن‌ها را حداقل تا گردنه امام حسن که در موازات خط پدافندی ارتفاعات دستک و قراویز در محور قصرشیرین

بود عقب براند. به همین جهت صحنه مبارزات منطقه کرمانشاه برای مدت زمانی طولانی به محور گیلانغرب کشیده شد که چگونگی آن را در مباحث بعدی بیان خواهیم کرد. گفتیم صحنه اصلی نبرد در روز هفتم مهرماه، محور گیلانغرب بود. در این نبرد واحد هوانیروز با تلاش فراوان وارد عمل گردید. نظر به اینکه به علت کوهستانی بودن منطقه هلی کوپترها می‌توانستند با استفاده از پناه تپه ماهورها موضع امنی انتخاب و تانک‌های و نفربرهای زرهی دشمن را مورد هدف قرار دهند، توانستند خسارات قابل ملاحظه‌ای به دشمن وارد کنند و نیروهای دشمن را متوحش سازند. به علت باریک بودن عرض محور عملیات، برای دشمن امکان تفرقه و مانور بسیار محدود بود و دشمن مجبور شد به سمت غرب برگردد تا موضع مناسب‌تری اشغال نماید. خلبانان ما به وضوح این عقب‌نشینی را دیدند و آن را گزارش نمودند.

خبر موفقیت نیروهای ما در عقب راندن دشمن در محور گیلانغرب خیلی سریع منتشر شد که طبق معمول با اغراق‌گویی‌هایی نیز همراه بود. به عنوان نمونه شهربانی کرمانشاه اطلاع داد، نیروهای دشمن در محور گیلانغرب ۱۴ کیلومتر عقب‌نشینی کردند و در نبرد با رزمندگان ما ۸۴ تانک دشمن نابود شد، حال این رقم از کجا دریافت شده بود نامعلوم بود. قطعاً نیروهای عراقی در این نبرد، این تعداد تانک یا دیگر خودروها از دست نداده بودند. ولی به هر حال تلاش نیروهای ما در این منطقه نبرد قابل ملاحظه بود و به ویژه ورود هلی کوپترهای رزمی به صحنه نبرد وحشت‌فزاینده‌ای در نیروهای دشمن ایجاد کرد. در این نبرد یک فروند هلی کوپتر ما در تنگ‌حاجیان مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفت و سقوط کرد ولی خلبانان آن آسیبی ندیدند.

در روز هفتم مهرماه نه تنها در محور گیلانغرب، بلکه در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب نیز وضعیت عمومی تا حدودی به نفع نیروهای ما تغییر کرد. نیروهای دشمن اختیاری یا تحت فشار نیروهای ما قسمتی از منطقه اشغالی را تخلیه کرده و حدود ۲ کیلومتر به سمت غرب عقب‌نشینی کردند. در این عقب‌نشینی تعدادی از تانک‌ها و تجهیزات دیگر دشمن در منطقه تخلیه شده به جا ماند و به دست رزمندگان ما افتاد و تپه رش در محور سرپل‌ذهاب گرفته‌نو باویسی به اشغال نیروهای ما در آمد که با اشغال آن خط پدافندی شمال و

شمال غربی سرپل ذهاب به صورت پیوسته تأمین گردید. در این عملیات بنا به گزارش سپاه پاسداران منطقه سرپل ذهاب ۴۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند.

اما همان گونه که در بیان حوادث روز ششم مهرماه اشاره شد، از آن روز به بعد بار دیگر فعالیت عناصر خائن و آشوبگر داخلی از سرگرفته شد در روز هفتم مهرماه نیز فعالیت این آشوبگران خائن قسمتی از تلاش نیروهای ما را به خود جلب کرد. اما خوشبختانه ضربات سختی به نیروهای آشوبگر وارد شد. طبق گزارش سپاه پاسداران ۴۶ نفر از اشرار دستگیر و یک کامیون مهمات، دو کامیون سوخت، یک خودرو فیات از اشرار به غنیمت گرفته شد. البته به نیروهای خودی نیز آسیب‌هایی وارد گردید و ۳ دستگاه تانک که در آن شرایط بحرانی جنگ برای نیروهای ما فوق‌العاده حساس و با ارزش بود منهدم گردید. در بعضی مناطق دیگر داخلی از جمله ارتفاعات شمال کرد و دشت حر و حوالی پاسگاه قلقله، آشوبگران اختلالاتی در منطقه به وجود آوردند که طبعاً سبب معطوف شدن قسمتی از تلاش مدافعین ما به آن مناطق می‌گردید. چنانکه ژاندارمری کرمانشاه گزارش داد قسمتی از عناصر آن یگان در منطقه عملیات کرمانشاه با ضدانقلابیون درگیر هستند و قرارگاه عملیاتی غرب مجبور شد از همان یگان اندک موجود در منطقه پاتاق و سرپل ذهاب یک گروهان پیاده برداشت کند و برای سرکوبی اشرار به منطقه قلقله و دشت حر اعزام نماید.

بعد از یک هفته نبرد در جبهه بیش از یک‌هزار کیلومتری جنگ، به تدریج نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از حالت ابهام خارج می‌شدند و حقایق مسایل جنگ روشن‌تر می‌گردید و رزمندگان خط مقدم نبرد نیز با شرایط نبرد آشنا تر می‌شدند. لذا در تمام رده‌های فرماندهی، هدایت عملیات حالت نظم و ترتیب منطقی نظامی را باز می‌یافت.

در رده ستاد مشترک و نیروی زمینی برآورد ستادی و تلاش‌های پشتیبانی به صورت منطقی و حساب شده و مؤثر طرح‌ریزی و هدایت می‌شد و کم‌کم روش هدایت جنگ حالت منطقی پیدا می‌کرد و از حالت احساسی غیرمنطقی خارج می‌شد، واحدهای نیروی زمینی که در مناطق داخلی کشور در پادگان‌ها باقی مانده بودند، به تدریج و برحسب امکانات ترابری موجود به میدان‌های نبرد اعزام می‌شدند. لشکر ۱۶ زرهی که درگیر مأموریت آرام‌سازی کردستان بود، به تدریج از این مأموریت رها می‌گردید و به صحنه‌های جنگ با دشمن

خارجی اعزام می‌شد. عناصر لشکر ۷۷ پیاده مشهد نیز با قبول خطر احتمالی منطقه شرق در مرز افغانستان به مناطق نبرد غرب و جنوب کشور تغییر مکان می‌یافت و آمادگی نیروهای ما برای مبارزه با دشمن متجاوز قوی‌تر می‌گردید. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران با تلاش بیشتر به بسیج نیروهای مردمی می‌پرداخت و سهم بیشتری از مسئولیت دفاع از مهین اسلامی ما را بر عهده می‌گرفت. بدین ترتیب به تدریج عدم تعادل فوق‌العاده‌ای که در آغاز جنگ به نفع نیروهای متجاوز وجود داشت، کاهش پیدا می‌کرد و توازن نسبی متعادل در صحنه‌های نبرد ایجاد می‌شد.

براساس این تغییرات بنیادی و مؤثر در رهبری نیروهای ما، تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ مشهد به تدریج به منطقه عملیاتی کرمانشاه تغییر مکان کرد. تمام عناصر گروه ۱۱ و ۴۴ توپخانه که آماده برای شرکت در نبرد بودند، به این منطقه نبرد اعزام شدند. از لشکرهای پیاده تهران و زرهی قزوین نیز عناصری به منطقه نبرد کرمانشاه اختصاص داده شد، گرچه عمده قوای این لشکرها به صحنه عملیات جنوب تغییر مکان نمودند.

ستاد مشترک با هماهنگی فرماندهان نیروهای سه گانه در جلسه شورای فرماندهان، یک خط مشی عمومی برای نیروهای سه گانه (زمینی، هوایی، دریایی) تعیین و ابلاغ کرد که خلاصه آن چنین بود:

«الف- نیروی زمینی حداقل ۵ روز دیگر در خوزستان مواضع موجود را نگهدارد و به بازسازی یگان‌ها بپردازد و از پشتیبانی نیروی هوایی به طور محدود استفاده کند. لشکر ۱۶ زرهی را جمع‌آوری و به خوزستان اعزام کند، از یگان هوانیروز حداکثر بهره‌برداری را بنماید و یک گروه رزمی از تیپ ۵۵ پیاده هوایرد را که در بندرعباس مستقر بود به خوزستان تغییر مکان دهد.

ب- نیروی هوایی به مأموریت‌های برون مرزی تقدم قایل شود و از نیروی زمینی به طور محدود پشتیبانی کند.

پ- نیروی دریایی یگان مستقر در بندرعباس را در اختیار نیروی زمینی قرار دهد»
هماهنگ با تلاش نیروهای خودی برای بهسازی وضعیت آمادگی رزمی یگان‌ها، عوامل اطلاعاتی ما نیز فعال‌تر شدند و هدایت جمع‌آوری اطلاعات روش مطمئن‌تری پیدا

کرد و اطلاعات نسبتاً صحیح‌تری از نیروهای دشمن جمع‌آوری گردید که می‌توانست در تصمیم‌گیری هدایت عملیات یگان‌های خودی مورد بهره‌برداری قرار گیرد، گرچه متأسفانه به‌نحو مطلوب قرار نگرفت و ما در شرح وقایع جنگ در صحنه عملیات خوزستان به بعضی نکات حساس آن اشاره کردیم.

در اجرای تلاش‌های جمع‌آوری اطلاعات که قسمت قابل اعتمادتر آن از افراد اسیر شده عراقی به‌دست می‌آید، عوامل اطلاعاتی ما درباره وضعیت نیروهای دشمن در منطقه کرمانشاه اطلاعات زیر را به‌دست آوردند.

لشکر ۶ زرهی عراق که در منطقه عملیاتی قصرشیرین وارد عمل شده بود، در ۲ رده عمومی گسترش یافته بود. رده مقدم آن لشکر در منطقه عمومی باویسی، قصرشیرین وارد عمل گردیده بودند. و رده عقب در حوالی جلولای عراق واقع در غرب خانقین مستقر بود. تیپ ۲۳ لشکر ۸ پیاده در منطقه شمال سرپل‌ذهاب (تپه رش)، تیپ ۵ پیاده لشکر ۴ پیاده در منطقه نفت‌شهر، تیپ ۲۲ لشکر ۸ در منطقه قصرشیرین، تیپ ۲۴ لشکر ۱۰ زرهی در منطقه غرب ایلام، تیپ ۳۱ نیروی مخصوص در نفت‌شهر و قصرشیرین، تیپ ۹۴ پیاده بین سرپل‌ذهاب و گیلانغرب وارد عمل شده بودند. گسترش عملیاتی لشکر ۶ زرهی عراق که‌یگان اصلی وارد عمل شده در منطقه عمومی غرب کرمانشاه بود بدین شرح برآورد گردید. تیپ ۳۰ زرهی در منطقه تنگاب کهنه و نو، تیپ ۲۵ مکانیزه در منطقه نفت‌شهر و چقاحمام، تیپ ۱۶ زرهی در منطقه قصرشیرین سرپل‌ذهاب وارد عمل گردیده بود.

در منطقه سومار عناصر تیپ ۹۷ مستقل پیاده وارد عمل شده بودند. بدین ترتیب مشخص گردید که استعداد دشمن در منطقه کرمانشاه حداقل حدود یک لشکر زرهی و یک لشکر پیاده می‌باشد. نکته‌ای که باید یادآوری شود. این است که در آغاز جنگ نه تنها اطلاعات ما از نیروهای دشمن خیلی ضعیف و مبهم بود، درباره وضعیت نیروهای خودی نیز فرماندهان اطلاعات دقیقی در اختیار نداشتند. حتی در رده‌های اجرایی مانند گروهان و گردان فرماندهان نمی‌توانستند آمار دقیقی از یگان تحت فرماندهی خود تهیه کنند و گزارش‌های قابل اعتمادی از وضعیت استقرار و گسترش و استعداد رزمی آن داشته باشند. به همین علت در اغلب گزارش‌های ارسالی معمولاً وضعیت نیروهای دشمن به‌طور قاطع

اعلام می‌گردید. ولی درباره وضعیت یگان خودی یادآوری می‌شد که بعد از بررسی متعاقباً اعلام خواهد شد. معمولاً این مسئله متعاقباً جامه عمل به خود نمی‌پوشید یا هنگامی اعلام می‌گردید که دیگر تأثیری در نحوه تصمیم‌گیری برای طرح‌های عملیاتی نداشت. به عنوان نمونه وضعیت نبرد در منطقه گیلانغرب را ژاندارم‌ری در روز هشتم مهرماه چنین اعلام کرد که در ساعات بعداز ظهر روز پنجم مهرماه واحدهای عراقی تا حوالی قریه گورسفید گیلانغرب (حدود ۱۵ کیلومتری غرب گیلانغرب) پیشروی کردند و صبح روز ششم مهرماه به طرف شهر پیشروی نمودند و وارد شهر شدند، اما با مقاومت نیروهای خودی مواجه و عقب‌نشینی کردند. نیروهای دشمن در هنگام عقب‌نشینی ۶ قبضه سلاح سنگین، ۶ دستگاه خودرو، تعدادی سلاح سبک، یک دستگاه بی‌سیم بر جای گذاشتند و نبرد در این منطقه هنوز ادامه دارد.

نمونه دیگر این نوع گزارش‌های مبهم از وضعیت نیروهای خودی منطقه سومار بود در حالی که از روز دوم مهرماه گزارش گردید، گروه رزمی ۱۹۵ مستقر در آن منطقه نبرد از دشت سومار به سمت ارتفاعات شرقی عقب‌نشینی کرده، و در حوالی کله جوب و گردنه کمرشکن موضع پدافندی اشغال کرده و در همان روز دوم مهر فرمانده تیپ یک زرهی لشکر ۸۱ با یک دستگاه تانک به آن منطقه نبرد رفت و به آن سر و سامانی داد و نیروهای عراقی نیز از ششم مهرماه از حرکت بازماندند. در روز هشتم مهرماه فرمانده گروه رزمی ۱۹۵ مستقر در شرق سومار گزارش داد، نیروهای دشمن در محور گیلانغرب و میمک صالح‌آباد "شمال و جنوب سومار" پیشروی کرده‌اند. بنابراین گروه رزمی سومار در محاصره قرار گرفته است، بدین جهت درخواست کرد در گردنه قلاجه در محور اسلام‌آباد غرب، ایلام (به مسافت قریب ۷۰ کیلومتر) عقب‌نشینی نماید.

یک توجه مختصر نشان می‌دهد که منطقه نبرد سومار هیچ ارتباط عملیاتی با منطقه گیلانغرب و میمک نداشت، به علاوه در گزارش‌های واصله از منطقه گیلانغرب و میمک تأکید شده بود که این جبهه‌ها تثبیت شده و نیروهای دشمن به حالت پدافند کامل درآمده‌اند و حتی نیروهای خودی تعرض متقابل را به ویژه در محور گیلانغرب آغاز کرده‌اند. با این وجود چنین گزارشی از وضع سومار به رده‌های بالاتر ارسال گردید.

در اوایل روز هشتم اطلاعاتی از دشمن به دست آمد و حاکی از آن بود که فرماندهی سپاه یکم عراق تغییرات اساسی در گسترش و سازمان منطقه نبرد کرمانشاه داده و تصمیم گرفته است، پدافند این منطقه را به تیپ‌های ۳۰ زرهی لشکر ۱۶ زرهی و ۲۳ پیاده لشکر ۸ پیاده واگذار کند و سایر یگان‌های لشکر ۶ زرهی و لشکر ۸ پیاده ویگان‌های مستقل را از این منطقه به عقب ببرد. این اطلاعات نشان می‌داد که نیروهای عراقی مأموریت آفندی را در منطقه کرمانشاه به کلی کنار گذاشته و حالت پدافندی اتخاذ کرده‌اند. به همین ترتیب عمل شد و عمده قوای دشمن برای اشغال خرمشهر و اهواز و سوسنگرد به صحنه عملیات خوزستان تغییر مکان یافت. حداقل قوای دشمن برای دفاع در منطقه عملیاتی غرب باقیماند، اما نیروهای ما نیز همین گسترش را پیدا کردند. عمده قوای نیروهای مسلح ما به خوزستان اختصاص داده شدند و در منطقه نبرد کرمانشاه، همان لشکر ۸۱ زرهی متلاشی شده با مختصر تقویت‌هایی به نبرد ادامه داد. به همین دلیل این لشکر در طول زمان جنگ نتوانست عملیات آفندی درخشان اجرا کند که در بخش‌های آینده به چگونگی آن خواهیم پرداخت.

با توجه به وضعیتی که پیش آمد، از روز هشتم مهرماه عملاً نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق در تمام صحنه عملیات غرب به حالت پدافندی در آمدند و حوادث و اتفاقاتی که رخ داد عموماً در رابطه با عملیات پدافندی بود. چنانچه نیروهای خودی یا دشمن حرکاتی انجام می‌دادند حرکات مؤثر در کل صحنه عملیات نبود، بلکه فقط یک حرکات محدود و موضعی بود که آن هم عمدتاً از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گرفت. این شرایط تا مهرماه ۱۳۶۱ که عملیات مسلم بن عقیل به وسیله نیروهای ایران اجراء گردید، به مدت ۲ سال ادامه داشت. در این مدت چند حرکت محدود موضعی در محور گیلانغرب و میمک اجراء گردید که در فصل دوم جریان آن‌ها بیان می‌گردد. اما به هر حال در این مدت طولانی ۲ سال، جنگ تمام نشد و یا آتش‌بسی اعلام نگردید. چنان که تا ۵ سال بعد هم ادامه یافت. در هنگام نوشتن این مطالب که بیش از ۶ سال از طول جنگ می‌گذشت نبردها همچنان شدید یا ضعیف ادامه داشت. بنابراین حوادث

جنگ همچنان با شدت و ضعفی متفاوت جریان یافت و ما بمنظور روشن شدن حوادث تاریخ و تاحدودی پی بردن به علت طولانی شدن جنگ جریان حوادث را دنبال می‌کنیم. گفتیم که یگان‌های خودی کم‌کم حالت منظم نظامی خود را باز می‌یافتند، بر این اساس لشکر ۸۱ زرهی در هشتم فروردین ماه اولین گزارش نسبتاً منظم از وضعیت یگان‌های خود را ارسال داشت که خلاصه آن چنین بود.

- «گروه رزمی ۱۹۵» مستقر در محور سومار گزارش داده که به علت پیشروی دشمن در محورهای گیلانغرب و صالح‌آباد ایلام محاصره شده لذا درخواست کرده است به گردنه قلاجه عقب‌نشینی کند.

- هلی‌کوپترهای خودی در گردنه امام حسن (محور گیلانغرب) به نیروهای دشمن حمله کردند.

- یگان‌های خودی مستقر در محور گیلانغرب سرچله درخواست پشتیبانی هوایی نمودند.

- پاسگاه ژاندارمری گهواره مورد تهاجم ضدانقلابیون داخلی قرار گرفت.

- گردان ۱۱۰ پیاده اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده مشهد که در قراویز مستقر است نیاز به یگان تقویتی دارد.

- گروه ۲۱۷ تانک مستقر در سرنی ویگان مستقر در تنگ‌بیجار در منطقه نبرد میمک زیرآتش شدید دشمن قرار دارند و نیروهای دشمن در مقابل میمک تقویت گردیده‌اند به نحوی که به نظر می‌رسد دشمن آماده برای حمله در منطقه ایلام می‌گردد.»

لشکر ۸۱ در همان روز هشتم دومین گزارش نوبه‌ای را از وضعیت عمومی منطقه ارسال داشت که خلاصه آن چنین بود:

« - در منطقه پاسگاه قلقله (واقع در ۴۰ کیلومتری شمال گردنه پاتاق) سپاه پاسداران با ضدانقلابیون درگیر شدند.

- در محور گیلانغرب نیروهای دشمن در گردنه امام حسن و تنگ قاسم آباد موضع پدافندی اشغال کرده‌اند.

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران / ۱۴۳

- نیروهای خودی برای عقب راندن نیروهای دشمن از ارتفاعات قراویز در غرب سرپل‌ذهاب حمله کردند و تلفات سنگینی به دشمن وارد نمودند.

- تعداد ۶ دستگاه تانک از گردان‌های تانک تیپ ۲ زرهی در کرمانشاه به گردنه پاتاق اعزام شد.

- تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده اعزامی از مشهد در پادگان ابوذر (سرپل‌ذهاب) مستقر گردید و هدایت عملیات را به عهده گرفت و یک گروهان تانک همراه این تیپ به منطقه وارد شد. - باقیمانده یگان‌های توپخانه لشکر به حوالی گردنه سگان اعزام شدند.

- ۳ دستگاه تانک گردان ۲۲۳ تانک تعمیر شد و برای تقویت گردان ۱۹۵ مکانیزه به منطقه سومار اعزام گردید.»

با توجه به گزارش لشکر ۸۱ که در بالا بیان گردید وضعیت کلی منطقه نبرد کرمانشاه مشخص شد و معلوم گردید که یک تیپ پیاده با یک گروهان تانک از عناصر لشکر ۷۷ پیاده مشهد وارد منطقه نبرد کرمانشاه شد و بدین وسیله قدرت دفاعی این منطقه به‌نحو چشم‌گیری تقویت گردید. ضمن اینکه لشکر ۸۱ تلاش نمود تمام عناصر بجا مانده در پادگان‌ها را که به علت تعمیری یا نداشتن خدمه باقیمانده بودند، آماده به رزم کند و به جبهه اعزام نماید. برعکس نیروهای دشمن حالت تهاجمی خود را از دست داده و به حالت پدافندی درآمده بودند. که این امر نیز نمایانگر بر هم خوردن توازن رزمی به نفع نیروهای ما بود.

گزارش‌هایی که خلبانان هلی‌کوپترهای ما هنگام پرواز بر فراز مواضع دشمن مشاهده و ارسال می‌کردند عموماً حاکی از تحکیم مواضع پدافندی به وسیله دشمن بود. بنابراین برطرف شدن خطر ادامه حمله نیروهای متجاوز عراقی قطعی به نظر می‌رسید. این امر سبب تسکین نگرانی فرماندهان نیروهای ما می‌شد. گرچه در بعضی مواقع یگان‌های مستقر در خط مقدم جبهه خونسردی خود را از دست می‌دادند و هرگونه حرکت دشمن را به عنوان عمل آفندی تلقی می‌کردند. در حالی که به هر حال نیروی مدافع نیز فعالیتی دارد و حداقل اینکه خودروهای تدارکاتی بایستی مدام در حرکت باشند و توپخانه‌ها نیز به تناوب آتش کنند. چنانکه در ساعت ۱۱۰۰ روز هشتم مهرماه توپخانه عراق در غرب سرپل‌ذهاب به طور

غیرعادی فعال شد و روستاهای اطراف را به زیر آتش گرفت و موجب تخلیه اهالی محل از بعضی از آبادی‌ها گردید.

در روز هشتم مهرماه عملیات ضدانقلابیون واقع در منطقه بین کرد و اسلام‌آباد غرب فعال تر بود، به نحوی که پاسگاه ژاندارمری گهواره مورد هجوم قرار گرفت و به اشغال ضدانقلابیون درآمد و خائین به وطن از پشت به نیروهای مدافع میهن ما خنجر زدند. اما نیروهای مدافع ما آن چنان مصمم و با اراده می‌جنگیدند که این گونه ضربات نمی‌توانست تأثیری در روحیه مبارزه‌جویی آنان ایجاد کند.

در هشتم مهر ماه گسترش عمومی نیروهای دشمن در منطقه نبرد قصرشیرین گیلانغرب چنین بود که در محور باویسی- سرپل‌ذهاب، نیروهای دشمن ارتفاعات کوره‌موش، دستک و قراویز را در شمال سرپل‌ذهاب در کنترل خود داشتند، تمام مناطق شمالی و غربی این ارتفاعات تا گرده‌نو و باویسی تحت کنترل دشمن بود. در جنوب محور سرپل‌ذهاب- قصرشیرین قسمتی از ارتفاعات بازی‌دراز در اشغال دشمن بود و در محور گیلانغرب نیز نیروهای دشمن در تنگ‌حاجیان موضع پدافندی اشغال کرده بودند. بنابراین خط پدافندی نیروهای دشمن در یک قوس مقعر در شمال و غرب و جنوب سرپل‌ذهاب در امتداد کلینه و سید صادق، کوره‌موش، دستک قراویز و داربلوط قاسم آباد (تنگ‌حاجیان) و تنگ چغالوند قرار گرفته بود. لازم به یادآوری است که این خط پدافندی دشمن برای مدت طولانی بدون تغییرات قابل ملاحظه‌ای به همین صورت باقی ماند.

نظر به اینکه صدام حسین حاکم جاه‌طلب عراق از تحمیل آتش‌بس به حکومت جمهوری اسلامی ایران ناامید شد، از روز نهم بار دیگر تلاش نیروهای دشمن در مناطق نبرد از سرگرفته شد و نیروهای متجاوز عراقی حرکات آفندی انجام دادند. اما در منطقه نبرد کرمانشاه و ایلام این حرکات چندان وسیع نبود و فقط جنبه زورآزمایی داشت تا چگونگی مقاومت و عکس‌العمل نیروهای ایران ارزیابی شود. براین اساس در نهم مهرماه تلاش توپخانه دشمن در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب و گیلانغرب به طور غیرعادی شدید شد. به نحوی که فرماندهی قرارگاه عملیاتی غرب چنین برآورد کرد که دشمن در نظر دارد در ۳ محور به طرف قلعه شاهین و سرپل‌ذهاب حمله کند. تلاش توپخانه دشمن با حملات هوایی

توأم بود و هواپیماهای دشمن شهر کرمانشاه را بمباران کردند. تلاش دشمن تا حدودی سبب نگرانی فرماندهان منطقه نبرد گردید، زیرا هنوز مواضع پدافندی آن منطقه مستحکم نشده بود و یگان‌های جدید که از نقاط دیگر کشور وارد این منطقه نبرد شده بودند هنوز گسترش پدافندی نیافته بودند.

فرمانده ژاندارمری کرمانشاه در این روز گزارش داد که نیروهای دشمن ۳ روز است تلاش می‌کنند سرپل ذهاب را اشغال نمایند، ولی با مقاومت نیروهای خودی مواجه شده و به طرف ارتفاعات قراویز عقب‌نشینی کرده‌اند.

از نکات جالب اینکه انبار مهمات هنگ ژاندارمری قصرشیرین در قره بلاغ واقع در غرب سرپل ذهاب انبار شده بود و با وجود اینکه از روز دوم مهرماه این منطقه صحنه نبردهای شدید بود ولی انبار مهمات ژاندارمری آسیبی ندیده بود. تا اینکه در روز نهم مهرماه ژاندارمری اعلام کرد این انبار مهمات با تلاش فوق‌العاده به عقب تخلیه گردیده است.

مسئله‌ای که روز به روز مشکل‌تر می‌شد، امور مهاجرین و پناهندگان بود، اهالی منطقه قصرشیرین که خانه و کاشانه آنان در منطقه اشغالی قرار گرفته بود، به سرعت منطقه را تخلیه می‌کردند و نیروهای اشغالگر نیز آن‌ها را مجبور به ترک خانه‌هایشان می‌نمودند. اهالی سرپل ذهاب و گیلانغرب نیز در زیر ضربات توپخانه و هوایی دشمن قرار داشتند. در نتیجه اکثریت اهالی این منطقه نبرد به سمت کرند و اسلام‌آباد و کرمانشاه به حرکت درآمده بودند. از طرفی به علت بروز شایعاتی در زندگی عمومی اهالی کرمانشاه نیز اختلال ایجاد شده بود. بنابراین سیل مهاجرین به سمت مناطق داخلی مسایلی را برای مسئولین نظامی و غیرنظامی منطقه نبرد ایجاد کرده بود، چنانکه شهربانی کرمانشاه اطلاع داد بیش از دو هزار نفر از آوارگان قصرشیرین که در منطقه سرآب گرم نیلوفر اسکان داده شده‌اند، از لحاظ مواد غذایی در مضیقه می‌باشند و اهالی گیلانغرب نیز به شهر کرمانشاه کوچ می‌کنند. شهربانی در گزارش دیگری اعلام کرد که نیروهای عراقی افراد غیرنظامی مناطق اشغالی را بازداشت می‌کنند، افراد جوان را به خانقین می‌برند و بقیه را از شهر اخراج می‌کنند. در این گزارش اضافه شده بود معدودی از اهالی بومی با دشمن همکاری می‌کنند.

از جمله نقاطی که در روز نهم مهرماه مورد تمرکز آتش توپخانه دشمن قرار گرفته بود، آبادی کل داود در شرق سرپل ذهاب بود، از این عمل دشمن چنین نتیجه گرفته می‌شد که دشمن قصد دارد از جنوب شرقی، سرپل ذهاب را دور بزند و به گردنه پاتاق برسد. اما این برآوردها صحیح درنیامد و دشمن حرکت قابل ملاحظه‌ای برای پیشروی نکرد و تغییری در میدان نبرد ایجاد نشد. همین تراکم آتش توپخانه دشمن در مناطق دیگر نیز وجود داشت ولی اقدام دیگر از دشمن مشاهده نگردید.

اطلاعات مهمی که از نیروهای دشمن رسید آن بود که تیپ ۱۸ لشکر ۴ پیاده عراق از منطقه کردستان به منطقه سومار تغییر مکان کرده و نیروهای دشمن مواضع پدافندی در اطراف نفت‌شهر را مستحکم کرده‌اند.

درباره عملیات ضدانقلابیون داخلی منطقه کرمانشاه، فعالیت آنان در منطقه قلفله ادامه داشت و آن‌ها موفق شده بودند مهمات ارسالی برای سپاه پاسداران آن منطقه را تصاحب نمایند که برای بازپس گرفتن آنان یک گروهان پیاده به منطقه اعزام شد ولی این گروهان مورد حمله هوایی نیروهای عراقی قرار گرفت و تلفات و خساراتی به آن وارد شد.

از نظر آگاهی از چگونگی ضعف پشتیبانی مهندسیگان ما، بیان این نکته ضروری است که تا روز نهم مهرماه حتی گروهان‌های مهندسی گردان مهندس سازمانی لشکر ۸۱ در پشتیبانی تیپ‌ها و گردان‌های در خط مقدم قرار نگرفته بود و در آن روز این گروهان‌ها در پشتیبانی تیپ‌ها قرار داده شدند. این امر بیانگر ضعف فوق‌العاده پشتیبانی مهندسی نیروهای ما است، در این روز یک آتشبار توپخانه ۱۳۰ میلیمتری دیگر که از مراغه اعزام شده بود به سرپل ذهاب رسید و در تقویت توپخانه تیپ ۳ زرهی قرار گرفت.

و بالأخره آخرین مطلبی که در روز نهم مهر اعلام شد از طرف نیروی هوایی خودی بود که بر اساس آن در ۴ روز اول جنگ نیروی هوایی ما ۱۹ فروند هواپیمای سانحه دیده داشت که ۸ فروند آن‌ها سرنگون شده بودند. در روز نهم مهر نیروی هوایی از نیروی زمینی پشتیبانی مؤثری کرد، به نحوی که فقط پایگاه چهارم هوایی (دزفول) ۲۳ پرواز عملیاتی انجام داد و ۲ فروند هواپیما دچار سانحه شدند که توانستند به پایگاه مراجعه کنند. البته نیروی

هوایی دشمن نیز هم در صحنه‌های نبرد و هم در مناطق داخلی ایران فعال بود و شهرها و مناطق مختلف را بمباران می‌کرد.

در روز دهم مهرماه حادثه قابل ملاحظه‌ای در منطقه نبرد غرب رخ نداد. تنها فعالیتی که از طرف دشمن انجام شد، حرکت مختصری در محور گیلانغرب بود و نیروهای عراقی تلاش می‌کردند مناسب‌ترین مواضع پدافندی را در ارتفاعات چرمیان واقع در دشت گیلانغرب اشغال کنند. این حرکات دشمن نوعی عمل آفندی تلقی گردید. اما اطلاعاتی که از نیروهای دشمن می‌رسید، حاکی از تغییر مکان‌های عمده‌ای بود که از منطقه نبرد غرب به منطقه نبرد جنوب (خوزستان) انجام می‌گرفت. از جمله این تغییر مکان‌ها حرکت تیپ ۲۴ لشکر ۱۰ زرهی عراق از منطقه نبرد غرب به منطقه گسترش لشکر ۱۰ در غرب دزفول بود.

ارتش عراق در اعلامیه شماره ۵۵ خود وضعیت کلی جنگ را در روز دهم مهرماه چنین اعلام کرد که نیروهای عراقی موفق شده‌اند قسمتی از استحکامات نیروهای ایرانی را تخریب نمایند و حملات متقابله نیروهای ایرانی که برای باز پس گرفتن مناطق اشغالی نیروهای عراق انجام گرفت خنثی سازند و تلفات و خسارات سنگینی به نیروهای ایران وارد نمایند. بنا به اعتراف این بیانیه عراق تلفات نیروهای عراقی در روز دهم مهرماه ۱۶ نفر کشته و ۲۴ نفر زخمی و ۳ نفر مفقودالاثرو تعداد ۳ دستگاه تانک ۴ دستگاه نفربر و ۱۲ دستگاه خودرو چرخ‌دار منهدم گردیده بود.

این بیانیه ارتش عراق قطعاً خالی از تحریفات نبود، خود بیانگر این واقعیت است که نیروهای عراقی از حرکت بازمانده و برعکس نیروهای ایرانی به حرکت درآمده‌اند عملیات متقابله نیروهای ایرانی از همین زمان یعنی ۱۰ روز بعد از آغاز جنگ تحمیلی شروع شده است و همین تغییر شرایط جنگ و به هدف نرسیدن سریع ارتش عراق سبب گردید که حکام جاه‌طلب عراق و حامیان آن‌ها متوجه اشتباهی که درباره قدرت دفاعی ایران کرده بودند بشوند و از همان موقع حکومت عراق و حامیان وی متوجه گردیدند که ارتش عراق به تنهایی قادر نخواهد بود این باری را که بر دوش گرفته به مقصد برساند. لذا از همان روز دهم جنگ، پشتیبانی همه جانبه و بی‌دریغ حامیان حکومت جاه‌طلب عراق آغاز گردید که

از جمله آن‌ها قبول واگذاری هواپیماهای اطلاعاتی آواکس از طرف آمریکا به عربستان سعودی و آمادگی همه جانبه پادشاه اردن برای کمک به عراق از جمله واگذاری بندر عقبه در دریای مدیترانه به عراق و حاتم بخشی شیوخ به مال مفت رسیده خلیج فارس به عراق بود. ملک حسین پادشاه اردن رسماً اعلام کرد این کشور در جنگ عراق با ایران فقط نقش نظاره‌گر را نخواهد داشت و با حداکثر مقدرات از عراق پشتیبانی خواهد کرد و همین کار را نیز در تمام طول جنگ تحمیلی انجام داد.

در مطالب قبل گفتیم که به طور کلی از روز چهارم مهرماه وضعیت منطقه نبرد در غرب سرپل‌ذهاب تثبیت شد و جریان مبارزات به محور گیلانغرب کشانده شد. علت این امر آن بود که نیروهای عراقی در روزهای اول جنگ توانسته بودند بدون برخورد جدی با نیروهای ما تا شهر گیلانغرب پیشروی کنند و بعد از ورود نیروهای ما به این محور، به ارتفاعات غربی دشت کم عرض گیلانغرب عقب‌نشینی کردند و تلاش نمودند مناسب‌ترین مواضع پدافندی را در غرب دشت گیلانغرب اشغال و تحکیم کنند تا بدینوسیله راه پیشروی احتمالی نیروهای ما را به طرف قصرشیرین در این محور قطع نمایند. این فعالیت نیروهای دشمن سبب گردید که وضعیت منطقه نبرد حوالی محور گیلانغرب برای مدتی ناپایدار بماند و گاه‌گاهی برخوردهایی بین نیروهای ما و نیروهای متجاوز عراق ایجاد شود. از جمله این برخوردها در روز پانزدهم مهرماه بود. عناصری از نیروهای دشمن که گفته می‌شد گردانی از تیپ ۳۱ نیروی مخصوص و یک گردان پیاده از تیپ ۵ لشکر ۴ پیاده بودند، در محور گیلانغرب شروع به پیشروی به سمت شرق کردند. در پشتیبانی این حرکت یگان زمینی، نیروی هوایی عراق نیز وارد عمل شد و شهر گیلانغرب را به شدت بمباران کرد، به نحوی که باقیمانده اهالی شهر به وحشت افتادند و به سرعت آماده تخلیه شدند. ژاندارمری گزارش داد شهر خالی از سکنه شده، کلیه مغازه‌ها بسته شده و حتی اهالی روستاهای اطراف نیز در حال کوچیدن به مناطق داخلی هستند، اما به هر حال بر اثر مقاومت نیروهای ما حرکات دشمن در محور گیلانغرب متوقف گردید و فرمانده قرارگاه عملیاتی غرب وضعیت کلی میدان‌های نبرد را رضایت بخش اعلام کرد.

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران / ۱۴۹

دامنه بمباران‌های هوایی دشمن در منطقه غرب تا خرم آباد گسترش یافت و در ساعت ۱۵۳۰ روز پانزدهم مهر پادگان نظامی کرمانشاه به وسیله هواپیماهای عراقی بمباران گردید.

با توجه به عدم قبول آتش‌بس پیشنهادی ششم مهرماه عراق از طرف ایران و عدم موفقیت اضافی نیروهای متجاوز عراق در ادامه جنگ، در روز دهم مهرماه صدام حسین حاکم جاه‌طلب عراق بار دیگر پیشنهاد آتش‌بس داد و در یک مصاحبه مطبوعاتی سخنانی در رابطه با جنگ تحمیلی که خود آغازگر آن بود مطالبی بیان داشت که خلاصه آن به شرح زیر بود: «حکومت عراق آتش‌بس را می‌پذیرد و آماده آغاز مذاکرات به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با حکومت ایران است به شرط آنکه ایران به حقوق عراق در شط‌العرب (اروند رود) و زین‌القوس (زینل کش) و سایر مناطق خشکی متعلق به عراق صریحاً اعتراف کند، در امور داخلی عراق مداخله ننماید، به حقوق بین‌المللی احترام بگذارد. از ۳ جزیره تنگه هرمز دست بردارد. صدام حسین اضافه نمود که ما ملت ایران را دشمن ملت عراق نمی‌دانیم و مایلیم در کنار یکدیگر علیه اسرائیل وارد نبرد شویم و ادامه داد که اگر ایران مایل به ادامه جنگ باشد ما جنگ را ادامه خواهیم داد، ما به حقوق ایران احترام می‌گذاریم و علاقمندیم به حقوق خودمان برسیم.

صدام در ادامه سخنانش گفت: مسئولیت جنگ به گردن حکام فعلی ایران است، ما به ملت‌های کرد و عرب ایران درود می‌فرستیم تمام این اختلافات را رژیم سابق ایران باعث شده است، عراق طالب صلح است و هرگونه میانجی‌گری را می‌پذیرد بعضی از کشورهای عربی در کنار ما و بعضی در کنار دشمن قرار گرفته‌اند و اعراب جواب آن‌ها را خواهند داد»
با توجه به سخنان یاد شده بالا حاکم جاه‌طلب عراق در همان ده روز اول جنگ متوجه عواقب وخیم آتشی را که خود برافروخته بود گردید و تلاش کرد با کشاندن حکومت ایران به پای میز مذاکره یک صلح تحمیلی برای پایان جنگ تحمیلی به حکومت و ملت ایران تحمیل کند و هر چه سریع‌تر از گردابی که خود و ملت عراق را بدان افکنده بود رهایی یابد. در ادامه این سخنرانی، رسماً درخواست کرد که آتش‌بس از ۱۳ تا ۱۶ مهرماه به مرحله اجراء درآید. اما تجربیات تمام جنگ‌ها نشان داده است که قبول آتش‌بس در

حالی که نیروهای متجاوز در خاک و سرزمین کشور مورد تجاوز حضور داشته باشند، کاری بس ذلت‌بار است و بهترین نمونه آن شرایط جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل است که در هنگام نگارش این مطالب (۱۹۸۷) حدود ۲۰ سال از قبول شرایط آتش‌بس می‌گذشت ولی هنوز نیروهای اشغالگر اسرائیل محکم در سرزمین‌های اشغالی اردن و سوریه باقی مانده بودند و سردمداران اسرائیل علناً اظهار می‌کردند که بر فرض رسیدن به یک راه حل نهایی صلح با اعراب از تمام سرزمین‌های اشغالی بیرون نخواهند رفت و قسمتی از آن سرزمین‌ها را برای همیشه حفظ خواهند کرد. چنانکه بعد از معاهده صلح با مصر بنام قرارداد کمپ دیوید و خروج نیروهای اشغالگر اسرائیل از صحرای سینا، قسمتی از مناطق اشغالی در ناحیه طابا همچنان در اشغال اسرائیل باقی ماند.

تلاش حکومت عراق برای تحمیل آتش‌بس به ایران به نتیجه‌ای نرسید، لذا آتش جنگ شعله‌ور گردید. اما صحنه اصلی مبارزات به خوزستان کشیده شد و صحنه عملیات غرب از مهران تا قصرشیرین و مناطق شمالی مرز دو کشور به صورت نیمه فعال درآمد که برای پی بردن به چگونگی میزان فعال بودن جبهه‌ها کافی است در نظر بگیریم که نیروی هوایی ایران برای پشتیبانی از یگان‌های نیروی زمینی در روز ۱۲ مهرماه جمعاً ۲۸ سورتی پیش‌بینی کرده بود که ۸ سورتی آن برای پشتیبانی از عناصر لشکر ۸۱ زرهی در جبهه غرب و ۲۰ سورتی برای لشکر ۹۲ زرهی در جبهه خوزستان اختصاص داده شده بود. همین مقدار سهمیه می‌تواند میزان فعال بودن صحنه عملیات غرب و جنوب را روشن نماید. این پشتیبانی برای روز ۱۵ مهرماه ۲۶ سورتی بود که ۲۰ سورتی برای لشکر ۹۲ در خوزستان و ۶ سورتی برای لشکر ۸۱ در منطقه غرب بود.

با وضعیتی که در کل صحنه عملیات جنگ ایران و عراق پیش آمد، عمده قوای ارتش عراق به ویژه لشکرهای زرهی و مکانیزه در صحنه عملیات خوزستان وارد نبرد شدند و نیروهای دیگر عراقی که اغلب یگان‌های پیاده بودند مواضع پدافندی را در مناطق اشغالی تحکیم و آماده برای پدافند در مقابل آفند متقابل نیروهای ایران شدند. چون نیروهای ما هنوز در شرایطی نبودند که بتوانند سریعاً آفند متقابل را آغاز کنند، لذا نیروهای اشغالگر فرصت یافتند هرچه بیشتر به تحکیم مواضع بپردازند. این شرایط سبب گردید که عملیات

نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق در صحنه عملیات غرب از دور بیفتد و به رکود و آرامش گراید. به همین جهت در ادامه بررسی مسایل جنگ در این منطقه ملاحظه می‌شود که جنگ در منطقه عملیات غرب از دهه دوم مهرماه به حالت رکود و سکون درآمد که در ادامه بررسی مطالب چگونگی آن روشن خواهد شد.

در ۱۲ مهرماه تلاشی از نیروهای خودی و دشمن در جبهه غرب مشاهده نشد. فقط عوامل اطلاعاتی نسبتاً فعال بودند و اطلاعاتی از وضعیت نیروهای دشمن به دست می‌آوردند، که البته صحت آن‌ها چندان قابل اعتماد نبود. براساس این اطلاعات، لشکر ۶ زرهی و تیپ ۳ لشکر ۸ پیاده و تیپ ۵ لشکر ۴ پیاده عراق در منطقه عملیاتی سرپل‌ذهاب-گیلانغرب پدافند می‌کردند. تیپ ۵ لشکر ۴ پیاده در حوالی تنگ‌حاجیان در محور گیلانغرب پدافند می‌نمود. ضمناً عناصری از لشکرهای پیاده دشمن نیز در منطقه سومار و میمک و مهران گسترش داشتند که در مقابل این نیروهای دشمن فقط همان لشکر ۸۱ زرهی و یک تیپ اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده ما قرار داشت. با توجه به این‌که هنوز تمام عناصر تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی از مأموریت داخلی کردستان رها نشده بود و تحول چشمگیری در استعداد رزمی نیروهای مردمی و سپاه پاسداران ایجاد نگردیده بود، از گزارش‌هایی که در روز ۱۲ مهرماه به‌وسیله لشکر ۸۱ زرهی ارسال شد، وضعیت تلفات و خسارات عناصر لشکر بود که با توجه به شدت نبردهای انجام شده چندان زیاد به نظر نمی‌رسید. براساس این گزارش‌های، در نبردهای روز ششم مهرماه از ۲ گردان تانک دشمن جمعاً ۵ دستگاه تانک آسیب دیده بود و گردان ۲۹۰ تانک این لشکر در طول ۱۲ روز نبرد ۹ دستگاه تانک، یک دستگاه کامیون، یک دستگاه خودرو حامل بی‌سیم ۱۰۶ از دست داده بود. گردان ۲۲۲ تانک نیز فقط تعدادی تیربار و تفنگ و بی‌سیم از دست داده بود. بنابراین ضایعات وارده به نیروهای خودی بر اثر شرکت در جنگ چندان زیاد نبود. اما کمبود اصلی آن‌ها به علل مسایل پادگانی بود که قبل از جنگ سبب از کار افتادن خودروها و کاهش آمادگی رزمی گردیده بود. مسلماً تلفات و خسارات جنگ نیز بیش از پیش سبب کاهش آمادگی رزمی یگان‌های ما می‌شد.

در مطالب قبل گفتیم، از نظر تقویت مواضع پدافندی به‌وسیله نیروهای خودی، تقریباً هیچ اقدام قابل ملاحظه‌ای انجام نگرفته بود. فقط در روز دهم مهرماه، لشکر ۸۱ گزارش داد

که به یگان مهندس دستور داده است گردنه‌های پاتاق و سگان و قلاجه را خرج گذاری کند و برای تخریب آماده سازد که البته احتمال اجرای این دستور نیز در آن شرایط چندان قطعی به نظر نمی‌رسید.

گفتیم که یگانی که در حوالی نفت‌شهر پدافند می‌کرد تقریباً بکلی متلاشی شد. به عنوان نمونه از پرسنل یک آتشبار ۱۰۵ میلیمتری فقط ۱۸ نفر توانستند به عقب برگردند و کلیه وسایل و تجهیزات و سایر پرسنل آن به دست دشمن افتاد یا منهدم گردید. از عناصر گردان ۲۶۵ سوار زرهی نیز فقط ۴ دستگاه اسکورپیون از (۲۱ دستگاه) باقیمانده بود که برای پوشش گردنه سگان اعزام گردید.

وضعیت یک لشکر زرهی ما به جایی رسیده بود که فقط با تعداد معدودی پرسنل و تانک می‌توانست جبهه ۱۵۰ کیلومتری خود را تقویت نماید. چنانکه در گزارش روز دهم مهر لشکر اعلام کرد تیپ ۳ زرهی، تعداد ۴ دستگاه تانک باقیمانده گردان ۲۲۲ تانک را به ملاسرخه اعزام کرد و از باقیمانده گردان ۱۴۳ مکانیزه تعداد ۵۰ نفر برای تقویت گردان ۱۱۰ پیاده مستقر در تپه کوره‌موش اعزام نموده است. تیپ یک زرهی نیز گزارش داد عناصر آن تیپ که در سومار مستقر هستند، تحت فشار دشمن قرار گرفته‌اند و یگان مستقر در محور صالح‌آباد سرنی میمک نیز وضعیت مناسبی ندارد و بطور کلی وضعیت نیروهای خودی بسیار وخیم است.

با وجود وخامت اوضاع، وضعیت نیروهای ما روز بروز بهتر می‌شد. نیروهای تقویتی اعم از یگان‌های ارتشی و سپاه پاسداران و ژاندارمری از مناطق دیگر کشور وارد منطقه عملیات غرب و جنوب می‌شدند. چنانکه در روز پانزدهم مهرماه دو آتشبار توپخانه ۱۷۵ میلیمتری، و دو آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلیمتری که از اصفهان و مراغه اعزام شده بودند و همچنین یک آتشبار توپخانه و یک گروهان تانک چیفتن اعزامی از تهران به اسلام‌آباد غرب رسیدند و در تقویت عناصر لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفتند. گرچه از نظر نیازمندی‌های یک جنگ عمومی در جبهه نبرد ۱۵۰۰ کیلومتری چند آتشبار توپخانه و یا چند گروهان رزمی نمی‌تواند تغییرات محسوسی در بالا رفتن استعداد رزمیگان اجرایی ایجاد کند، ولی به هر حال بنا به

ضرب‌المثل فارسی (لنگه کفش هم در بیابان نعمتی است) و در آن شرایط کمبود توان رزمی، حتی یک دستگاه تانک و یا یک خودرو چرخدار نیز برای نیروهای ما حائز اهمیت بود. بنا به پیشنهاد آتش‌بسی که حکومت عراق کرده بود، روز ۱۳ مهرماه جبهه‌های نبرد تقریباً به حالت غیرفعال درآمد و فعالیت از نیروهای عراقی به چشم نمی‌خورد و فقط به علت عدم قبول پیشنهاد آتش‌بس از طرف ایران حملات هوایی عراق از بعداز ظهر آن روز از سر گرفته شد، از جمله نقاطی که مورد بمباران هوایی دشمن قرار گرفت، پل دختر، تبریز، تهران، شهرری و مریوان بود که تلفات و خساراتی به بار آورد. طبق گزارش‌های تأیید نشده، نیروی هوایی عراق در این بمباران‌ها ۳ فروند هواپیمای خود را از دست داد. نیروی هوایی ایران نیز در حدود مقدمات، حملات متقابلی انجام داد. از عنصر زمینی دشمن نیز حرکاتی مشاهده شد که احتمالاً جابجایی‌های معمولی و تدارکاتی بود، ولی به هر حال هنوز برتری مطلق عددی با نیروهای دشمن بود و نیروهای ما فقط از نظر کیفی و روانی برتری داشتند. همین عامل سبب مقاومت دلیرانه آنان در مواضع خود می‌گردید. به علت کمبود نیرو، سپاه پاسداران سرپل‌ذهاب درخواست کرد ۲۰۰ نفر نیروی تقویتی به آن منطقه نبرد اعزام گردد. نیروی هوایی سهمیه پشتیبانی نزدیک برای لشکر ۹۲ زرهی در منطقه عملیات خوزستان را برای روز ۱۴ مهر ۲۰ سورتی و جهت لشکر ۸۱ زرهی، فقط ۴ سورتی اعلام کرد. این خود بیانگر کاهش تهدید عمومی ارتش عراق در منطقه غرب می‌باشد.

از حوادث مهم روز ۱۳ مهر آن است که اشرار ضدانقلاب به پاسگاه گهواره حمله کردند و آن پاسگاه را خلع سلاح نمودند. بالأخره وضعیت عمومی نبرد در روز ۱۳ مهرماه را لشکر ۸۱ زرهی چنین گزارش داد: توپخانه‌ها و گروهان تانک اعزامی وارد منطقه نبرد شدند و در مواضع مناسب مستقر گردیدند که عمدتاً در تقویت یگان‌های تیپ ۳ آن لشکر در منطقه سرپل‌ذهاب قرار گرفتند. با این وجود تیپ درخواست حداقل ۲ گردان رزمی را کرد تا بتواند مواضع پدافندی خود را مستحکم نماید. برای این منظور گردان ۲۹۰ تانک تیپ ۲ زرهی که در منطقه پاتاق مستقر بود در اختیار تیپ ۳ قرار داده شد، تا مواضع ارتفاعات کوره‌موش را تقویت نماید. یک گروهان از گردان ۱۴۳ مکانیزه با یک قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ میلیمتری

از عناصر گردان ۲۱۵ تانک به ارتفاعات دانه خشک اعزام گردید. نیروهای دشمن در حوالی تنگ حاجیان مشغول تحکیم مواضع و جاده سازی می باشد.

با وجود اینکه پیشروی نیروهای دشمن در صحنه نبرد غرب کاملاً متوقف شده بود و نیروهای دشمن به حالت پدافند ثابت درآمد بودند، ولی هنوز در توان رزمی نیروهای خودی بهبود قابل ملاحظه‌ای ایجاد نشده بود تا بدان وسیله لشکر ۸۱ بتواند حداقل یک نیروی پدافندی مناسب در مقابل نیروهای دشمن گسترش دهد و با اطمینان کامل از پوشش تمام محورهای نفوذی دشمن، به پدافند بپردازد. بدین جهت فرمانده لشکر هنوز نگران ادامه تهاجم احتمالی نیروهای دشمن بود. برای کم شدن این نگرانی از نیروی زمینی درخواست کرد حداقل یک گروه رزمی گردانی علاوه بر یگان‌های موجود در اختیار آن لشکر قرار داده شود تا با آن گروه رزمی موضع سد کننده‌ای را در گردنه قلاجیه در محور اسلام‌آباد گیلانغرب آرایش دهد و در صورت شکسته شدن خط دفاعی ما در حقیقت پوشش دفاعی در محور گیلانغرب، امکان سد کردن پیشروی دشمن در گردنه قلاجیه به وجود آید. اما در آن شرایط نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران حتی امکان واگذاری یک گردان به یک لشکر را نداشت زیرا هر چه در توان داشت برای نجات خوزستان از سقوط احتمالی اختصاص داده بود.

درخواست لشکر ۸۱ برای واگذاری یک گردان اضافی بدان جهت بود که در روز چهاردهم مهرماه، نیروهای دشمن بار دیگر در محور گیلانغرب فعال شدند و نیروهای مدافع ما را به زیر آتش گرفتند و احتمالاً حرکاتی نیز انجام دادند. گرچه متأسفانه در گزارش‌های نحوه فعالیت‌ها ذکر نمی‌شد. بر اثر فعالیت دشمن در محور گیلانغرب ۴ نفر از افراد سپاه پاسداران شهید شدند و احتمالاً نیروهای خودی تغییر مواضعی دادند که به عنوان عقب‌نشینی تلقی گردید و این امر سبب نگرانی فرمانده لشکر ۸۱ شد. اما با یک توجه به تعداد تلفات که ۴ نفر بوده، این امر بیانگر آن است که تهدید جدی وجود نداشته و احتمالاً تمرکزات توپخانه دشمن که در شرایط پدافندی امری عادی است سبب نگرانی گردیده بود. این گونه برآوردها و تحلیل‌ها، بیانگر یک واقعیت نظامی نیز هست و آن اینکه اصولاً هنوز دریگان‌های مدافع ما سیستم کنترل و فرماندهی آنچنان بهبودی حاصل نکرده بود، تا

جریان وضعیت مناطق نبرد به صورت منطقی تجزیه و تحلیل شود و نتیجه صحیحی به دست آید. بدین سبب هر حرکت و فعالیت پدافندی دشمن نیز دلیل بر آماده شدن دشمن برای آفند اطلاق می‌گردید. نبودن وحدت فرماندهی بینگان‌های سپاه و ارتش نیز بر مشکلات این‌گونه مسایل می‌افزود. یگان‌های سپاه بدون توجه به طرح‌های کلی یگان‌های نیروی زمینی در مناطقی مستقر می‌شدند که گاهی حتی یگان‌های ارتشی از چگونگی طرح‌های آنان بی‌اطلاع بودند و هنگامی که برخوردهای معمولی عملیاتی بین نیروهای سپاه پاسداران و دشمن متجاوز ایجاد می‌شد، به علت برتری دشمن طبعاً مشکلاتی برای یگان سپاه پاسداران و بعد یگان ارتشی مستقر در منطقه آن یگان سپاه ایجاد می‌گردید و نتیجه نهایی این‌گونه عملیات معمولاً چندان مطلوب نبود و ناهماهنگی‌ها را بیشتر می‌کرد. در بعضی موارد این ناهماهنگی‌ها سوء تفاهماتی بین نیروهای خودی به وجود می‌آورد که یکی از نمونه‌های آن را در عملیات روز ۱۴ مهرماه در محور گیلانغرب مشاهده می‌کنیم. می‌دانیم که در اوایل جنگ نیروهای رزمنده ما در تمام جبهه‌های نبرد از ۴ عنصر مستقل تشکیل می‌شد که شامل نیروی زمینی، سپاه پاسداران و ژاندارمری و بسیج مردمی بود. در اوایل جنگ می‌توان گفت هیچ‌گونه وحدت فرماندهی بین این نیروها وجود نداشت. حتی خود سپاه پاسداران از دو قسمت عمده یگان سپاه و یگان بسیج ترکیب یافته بود و یگان‌های بسیج زیر امر سپاه نبودند و اگر مطلب را بیشتر بشکافیم خود یگان بسیج نیز از افراد متفرق اعزامی از مناطق مختلف تشکیل می‌شدند که هر گونه اعزامی از هر شهر و منطقه، مستقلاً عمل می‌کرد مثلاً در منطقه عملیات غرب، بسیج کرمانشاه با بسیج اسلام‌آباد غرب و گیلانغرب تقارن چندانی نداشت. بنابراین مهمترین عامل لازم برای هدایت جنگ که وحدت فرماندهی بود، بکلی نادیده گرفته شده بود. به نحوی که شاید در یک موضع خیلی محدود دو یا چند یگان بسیج از شهرهای مختلف بودند که هر کدام تحت رهبری فرمانده خود عمل می‌کردند. در چنین شرایطی ایجاد هماهنگی در صحنه‌های نبرد آنچنان مشکل بود که می‌توان گفت به حالت غیرمقدور درآمدی بود تنها مسئله‌ای که می‌توان گفت، حداقل تداخل چندانی در امر فرماندهی نداشت وجود یگان بسیج بود. زیرا آن‌ها اصولاً در اوایل جنگ در

سلسله مراتب فرماندهی نیروهای رزمنده قرار نگرفته بودند. مستقلاً می‌آمدند، مستقلاً وارد عمل می‌شدند، مستقلاً تدارک می‌شدند و بالأخره مستقلاً مناطق نبرد را ترک می‌کردند. اما یگان‌های ارتشی و ژاندارمری و سپاه به صورت منظم‌تر وارد عمل شده بودند و حداقل بایستی بین این سه عنصر رزمنده وحدت فرماندهی ایجاد می‌شد. ولی حتی بین آن ۳ عنصر نیز چنین وحدتی وجود نداشت و در طول زمان جنگ نیز که در هنگام نگارش این مطالب قریب ۷ سال از آن می‌گذشت، به‌نحو مطلوب وحدت کامل بین این عناصر ایجاد نشد. گرچه در بعضی موارد استثنایی مانند ۴ عملیات عمده ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس وحدت فرماندهی تا حدودی به‌صورت نتیجه بخش ایجاد گردید. حال به چگونگی این عدم وحدت فرماندهی در آغاز جنگ نظری بیفکنیم. گفتیم که در روز ۱۴ مهرماه نیروهای دشمن در منطقه گیلانغرب فعال‌تر شدند، اما نحوه این فعالیت مشخص نبود که آفندی یا پدافندی است. ۳ عنصر اصلی رزمنده یعنی نیروی زمینی، سپاه پاسداران، ژاندارمری چگونگی این عملیات دشمن را به شرح زیر گزارش دادند.

یگان ژاندارمری، طبق معمول وضعیت را خیلی داغ اعلام کرد و گزارش داد که نیروهای عراقی در ساعت ۱۳۱۰ روز جاری وارد گیلانغرب شدند و زد و خورد در جریان است.

سپاه پاسداران چنین اعلام کرد که حمله همه جانبه دشمن به طرف گیلانغرب از صبح روز جاری شروع شده از افراد سپاه ۴ نفر شهید گردیده، نیروهای ارتشی عقب‌نشینی کرده‌اند.

نیروی زمینی به استناد گزارش قرارگاه عملیاتی غرب اعلام کرد، وضعیت در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب بسیار وخیم است پشتیبانی هوایی انجام نشده، در گیلانغرب جنگ تن به تن ادامه دارد (بدون ذکر محور یا شهر گیلانغرب) نیروی سپاه پاسداران کافی نیست، در حال حاضر دستور داده شد یک گروهان تانک و یک گروهان پیاده از عناصر لشکر ۷۷ مشهد به کرمانشاه اعزام شود.

لشکر ۸۱ زرهی در گزارش نوبه‌ای شماره ۱۹۴ مورخه ۱۴ مهرماه ضمن اعلام وخامت وضعیت در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب درباره محور گیلانغرب اظهار داشت که دشمن در تنگ‌حاجیان (در حدود ۲۰ کیلومتری غرب گیلانغرب) مشغول جاده‌سازی است.

و بالأخره در روز بعد یعنی در ۱۵ مهرماه قرارگاه عملیاتی غرب درباره عملیات محور گیلانغرب اعلام کرد که در حال حاضر هیچ‌گونه زد و خوردی در حوالی گیلانغرب بین مردم و متجاوزین نبوده و عناصر دشمن تا گیلانغرب چندین کیلومتر فاصله دارند. ملاحظه می‌شود که درباره یک حادثه در یک محور بسیار محدود و در یک منطقه کاملاً مشخص از ۴ قرارگاه شرکت کننده در عملیات ۴ نوع گزارش متناقض مخابره شده است. این امر نتیجه عدم همان عامل بسیار مهم عدم وحدت فرماندهی است. اگر چنین وحدتی وجود داشت، اصولاً نایبستی بیش از یک قرارگاه گزارشی ارسال می‌کرد، اگر قرارگاهی به‌نام فرماندهی عملیات غرب تشکیل شده بود، تمام عناصر رزمنده از جمله ژاندارمری و سپاه پاسداران بایستی هرگونه گزارش را فقط به آن قرارگاه ارسال می‌کردند و آن قرارگاه اخبار و اطلاعات رسیده از یگان‌های مختلف را بررسی و ارزیابی و هماهنگ می‌نمود و نتیجه نهایی را به نیروی زمینی ارسال می‌کرد. اما لازم به یادآوری است که ما در نگارش این مطالب هر ۳ گزارش را از اسناد و مدارک ستاد مشترک برداشت کردیم. بنابراین هر ۳ قرارگاه عمل‌کننده در یک منطقه نبرد از طریق فرماندهی خود با ستاد مشترک ارتباط برقرار کرده بودند.

در روز ۱۴ مهرماه حملات هوایی عراق تشدید شد و نیروی هوایی عراق شهرهای تهران، تبریز، کرمانشاه، ارومیه، خرم‌آباد، جزیره خارک و بندر گناوه را بمباران کرد. از جمله نقاطی که در تهران بمباران شد، فرودگاه مهرآباد و کارخانجات ایران خودرو و کارخانه‌های اطراف آن در محور تهران کرج بود. در اطراف تهران نیروگاه برق شهریار نیز به‌وسیله هواپیماهای عراقی بمباران گردید.

اطلاعاتی که در این روز از وضعیت دشمن به‌دست نیروهای ما رسید، حاکی از آن بود که حملات متقابل هوایی ایران در داخل خاک عراق در منطقه اربیل خساراتی به‌بار آورده بود. نیروهای عراقی در منطقه قصرشیرین مشغول تحکیم مواضع پدافندی و برقراری ارتباط تلفنی بین قصرشیرین و خانقین بودند، صدام حسین در روز نهم مهرماه از شهر اشغال

شده قصرشیرین یاد کرده بود. خانه‌های و مغازه‌های قصرشیرین مورد غارت و چپاول افراد نیروهای عراقی قرار گرفته بود. آخرین خبر آن که به نیروهای عراقی اجازه داده شده بود در صورت لزوم از سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایرانی استفاده کنند.

از نظر پشتیبانی هوایی تخصیص داده شده برای نیروهای خودی جهت روز ۱۵ مهرماه نیروی هوایی ۲۰ پرواز برای منطقه خوزستان و ۶ پرواز برای منطقه عملیاتی کرمانشاه اختصاص داده بود که خود بیانگر محدود بودن امکانات پشتیبانی هوایی می‌باشد. در مطالب بالا درباره ضدونقیض بودن گزارش‌های از وضعیت یگان‌های خودی نکاتی یادآور شدیم، نمونه این شرایط را در گزارش‌های روز بعد می‌بینیم، با وجود اینکه در گزارش‌های روز ۱۴ مهرماه وضعیت منطقه سرپل‌ذهاب خیلی وخیم اعلام شد، درباره منطقه گیلانغرب نیز نکات اغراق‌آمیزی اعلام گردید. در روز ۱۵ مهرماه لشکر ۸۱ زرهی گزارش داد که در عملیات روز ۱۴ مهرماه در منطقه سرپل‌ذهاب تیپ ۳ زرهی آن لشکر حمله کرد و ۱۱ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفته و تلفات سنگینی به نیروهای دشمن وارد کرد.

قرارگاه عملیاتی غرب نیز اعلام کرد که دیروز یک واحد خودی در ارتفاعات کلانتر واقع در ۱۶ کیلومتری غرب سرپل‌ذهاب به نیروهای دشمن حمله کرد ولی با مقاومت دشمن مواجه گردید. در این نبرد یک نفر از افراد دشمن به اسارت گرفته شد و تعدادی جنگ‌افزار دشمن نیز به دست نیروهای ما افتاد. در حال حاضر موضع یگان دشمن در این منطقه در تپه کوره‌موش است.

با وجود جان‌بازی‌هایی که عناصر ژاندارمری در تمام مناطق نبرد از خود نشان می‌دادند، ولی نحوه گزارش آنان غالباً ناپخته و اغراق‌آمیز و نگران‌کننده بود، این امر سبب مشکلاتی در برآورد وضعیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها می‌شد. البته باید یادآور شد که سیستم فرماندهی و کنترل دریگان‌های ژاندارمری خیلی ضعیف‌تر از یگان‌های ارتشی بود و اغلب قرارگاه‌های ژاندارمری ستاد واجد شرایطی برای هدایت امور ستادی یگان‌ها نداشتند. لذا هر خبری را که فرمانده هر یگان ژاندارمری اعم از یک پاسگاه، یا یک گروهان از خط مقدم نبرد ارسال می‌کرد، بدون تجزیه و تحلیل به رده‌های بالاتر و تا رده ستاد مشترک اعلام می‌گردید. به عنوان نمونه در آغاز روز ۱۵ مهرماه، عناصر ژاندارمری گزارش دادند که نیروهای دشمن

مجدداً به گیلانغرب حمله کردند، این منطقه نیاز بهیگان تقویتی دارد که در صورت عدم واگذاری، شهر سقوط خواهد کرد. اما در ساعت ۱۷۰۰ همان روز ژاندارمری اطلاع داد که نیروهای دشمن در ۱۰ کیلومتری گیلانغرب مستقرند و شهر به وسیله توپخانه دشمن گلوله باران می‌شود و هواپیماهای عراقی نیز آن را بمباران می‌کنند، شهر خالی از سکنه است. تاکنون ۱۲ نفر شهید شده‌اند و قرارگاه عملیاتی غرب نیز در عدم تأیید این اخبار گفته است که در حال حاضر هیچگونه نبردی در محور گیلانغرب جریان ندارد، زیرا نیروهای دشمن چندین کیلومتر دورتر از شهر گیلانغرب واحد پیاده نظام هستند که بایگان‌های توپخانه پشتیبانی می‌شوند. این یگان‌های دشمن احتمالاً قصد پیشروی به سمت سرپل‌ذهاب و گیلانغرب را دارند. نظر به اینکه نیروهای خودی در مدت ۱۴ روز گذشته بدون تقویت و پشتیبانی کافی جنگیده‌اند، توان رزمی آن‌ها کاهش یافته و عناصر بسیجی اعزامی نیز کارآیی کافی برای رزم ندارند. هواپیماهای خودی به علت استقرار موشک‌های زمین به هوای سام عراق نمی‌توانند از عناصر زمینی پشتیبانی مؤثر به‌عمل آورند. منطقه عملیات در معرض تهدید خطر جدی قرار گرفته است و توپخانه‌های خودی نیز قادر به پوشش تمام مناطق نبرد نمی‌باشند. به هر حال بررسی کلی حوادث بیانگر آن است که دشمن در منطقه عملیات غرب به حالت پدافندی درآمده بود و مأموریت آفندی عمومی نداشت. ولی احتمالاً یگان‌هایی از دشمن برای قدرت‌نمایی و به طمع به‌دست آوردن امتیازاتی، تلاش‌هایی برای اشغال تپه‌ای می‌کردند، یا اینکه در اجرای مأموریت‌های شناسایی رزمی تلاش می‌کردند ضرباتی به نیروهای ما وارد کنند، که این‌گونه اقدامات دشمن با بزرگ‌نمایی‌هایی به‌وسیله فرماندهان نیروهای مدافع ما مخابره می‌شد. حتی گاهی عناصر خارج از منطقه رزم کاسه را داغ‌تر از آش اعلام می‌کردند که از جمله این عناصر شهربانی بود که به عنوان نمونه درباره عملیات روز ۱۵ مهر در منطقه سرپل‌ذهاب گزارش داد، بعد از ظهر روز جاری بیش از ۲۰۰ نفر از افراد دشمن با تجهیزات کامل خود را تسلیم نیروهای ما کرده‌اند و تعداد ۱۱ نفر نیز اسیر شدند و یک نفر نیز کشته شد و یک افسر عراقی که پناهنده شده بود به تهران اعزام گردید. در این باره مقام دریافت کننده گزارش شهربانی در ستاد مشترک با فرمانده قرارگاه عملیاتی غرب تماس گرفت و او تعداد پناهندگان را ۹۰ نفر اعلام کرد. در حالی که در

بررسی اسناد و مدارک اصولاً تأیید این خبر مشاهده نگردید. اما آنچه حقیقت داشت این بود که بعد از فروکش کردن التهاب جنگ، در افراد نیروهای عراق حالت ناامیدی و وحشت از عواقب جنگ شدیدتر شد. افراد عراقی در هر فرصت مناسب از صحنه نبرد گریختند و تعدادی از آنان به نیروهای ایران پناهنده شدند. هر قدر زمان جنگ طولانی‌تر می‌شد، تعداد پناهندگان عراقی افزایش می‌یافت. در حالی که بدون تعصب و اغراق باید بگوییم که حداقل در سال اول جنگ که نگارنده در صحنه عملیات خوزستان حضور داشتم، هیچ‌گونه گزارشی از پناهنده شدن افراد نیروهای ما به دشمن نرسید و افرادی از نیروهای ما که به اسارت دشمن در می‌آمدند، در اجرای مأموریت‌های رزمی و در مصاف با دشمن گرفتار می‌شدند.

اسراء و پناهندگان عراقی اطلاعاتی از وضعیت منطقه عملیات و گسترش نیروهای دشمن می‌دادند که تا حدودی می‌توانست وضعیت گسترش نیروهای دشمن را برای نیروهای ما روشن سازد. از جمله اطلاعاتی که از افراد پناهنده و اسیر در روز ۱۵ مهرماه به‌دست آمده این بود که عناصری از لشکر ۸ پیاده و ۱۲ زرهی و تیپ مستقل ۹۲ عراق در محور گیلانغرب مستقر شده و در مواضع دشمن در تپه‌های غربی ارتفاعات دانه‌خشک و بازی‌دراز یگان‌های کماندو و پیاده هستند که شامل یک گردان کماندو و یک گردان پیاده می‌باشند. پاسگاه فرماندهی تیپ ۲۲ عراق در پل امام حسن مستقر شده است. فرمانده لشکر ۸ پیاده روزی یکبار با وضعیت منطقه نبرد توجیه می‌شود. این لشکر مأموریت دارد شهر و پادگان سرپل‌ذهاب را اشغال نماید. درباره بازجویی از یک پناهنده دیگر که شغل وی توپچی در گردان ۶۶ توپخانه بود، اظهار داشت، تیپ‌های ۳ و ۲۲ و ۲۳ پیاده لشکر ۸ پیاده با ۵ گردان توپخانه آن لشکر در منطقه عملیاتی امام حسن گیلانغرب گسترش دارند، قرارگاه لشکر ۸ در پل امام حسن یک گردان پیاده از تیپ ۲۲ در ارتفاعات دانه‌خشک، دو گردان تانک در تپه‌های قراویز مستقر می‌باشند.

گرچه تمام این اطلاعات نمی‌توانست به طور قطعی قابل اعتماد باشد، زیرا طبعاً هر پناهنده و اسیر مطالب دروغ و غیرواقعی نیز بیان می‌کند، اما به هر حال متخصصین اطلاعاتی می‌توانند از مجموع گفته‌های این افراد مطالب صحیح‌تر را استنتاج نمایند. نتیجه‌گیری کلی از این اطلاعات آن بود که عناصر لشکر ۸ پیاده عراق مسئولیت عملیاتی محور امام حسن

گیلانغرب را عهده‌دار شده بودند. عناصر لشکر ۶ زرهی عراق که در این منطقه بودند به منطقه دیگر و احتمالاً خوزستان تغییر مکان یافته یا اینکه فقط مسئولیت منطقه قصرشیرین را به عهده گرفته بودند. نتیجه نهایی آنکه با توجه به استقرار یک لشکر پیاده در منطقه کوهستانی، احتمال عملیات آفندی بسیار بعید بود. زیرا واحدهای پیاده در مناطق کوهستانی روزی بیش از ۲ یا ۳ کیلومتر نمی‌توانند پیشروی کنند. بنابراین پیشروی نیروهای عراقی در عمق ده‌ها کیلومتر به‌منظور رسیدن به گیلانغرب یا گردنه قلاجه منتفی بود چنان‌که به همین نحو نیز پیش آمد.

در تأیید چنین وضعیت، عوامل خط مقدم تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی که در غرب دشت ذهاب مستقر بودند اطلاع دادند عناصر دشمن که در نزدیکی روستای فشار آباد واقع در تپه‌های جنوب شرقی سرپل ذهاب مستقر می‌باشند، از نظر رساندن تدارکات در مضیقه هستند و وسایل تدارکاتی آن یگان به وسیله حمل با قاطر انجام می‌گردد.

با وجود همه نگرانی‌هایی که از طرف فرماندهان مسئول ابراز می‌شد، به طور کلی وضعیت پدافندی نیروهای ما در منطقه نبرد غرب کاملاً تثبیت شده بود و این نگرانی‌ها فقط به علت ضربات اولیه‌ای بود که نیروهای عراقی بر نیروهای ما وارد کرده بودند. در تأیید این مطلب از هفته دوم جنگبه‌تدریج نیروهای ما بودند که عملیات آفندی را گرچه در مقیاس کوچک طرح و اجراء می‌کردند و نیروهای متجاوز را به وحشت می‌انداختند. چنانکه در همین روز مورد بحث یعنی ۱۵ مهرماه فرمانده ژاندارمری منطقه نبرد گزارش داده بود، در ساعت شش این روز یک واحد خودی در ارتفاعات کلاشی و کوره‌موش واقع در ۱۲ کیلومتری شمال غربی سرپل ذهاب به مواضع نیروهای دشمن حمله کرد، ۱۹ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفت، تعدادی از آنان را نیز کشته و یا زخمی نمود و ۲۰ قبضه تفنگ و مقداری مهمات به غنیمت گرفت و مواضع پدافندی یک گردان زرهی و مکانیزه دشمن را در این تپه‌ها مورد تهدید قرار داد.

همان‌گونه که اشاره شد روز قبل نیز حملاتی از طرف نیروهای ما به نیروهای دشمن انجام گرفته بود و تعدادی از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما در آمده بودند. بنابراین از هفته دوم مهرماه شرایط کلی جنگ در صحنه عملیات غرب به نفع نیروهای ما تغییر

محسوسی کرده بود به نحوی که نیروهای دشمن از حرکت بازمانده بودند. برعکس نیروهای ما برای بیرون راندن اشغالگران به حرکت درآمده بودند. این تغییر جهت کلی، سبب آن گردید که حکام عراق به این حقیقت پی ببرند که به آن سادگی هم که تصور کرده بودند نمی‌توانند ملت و حکومت جمهوری اسلامی ایران را از پای درآورند و آن‌ها را وادار به نشستن در پای میز مذاکره نمایند. بدین جهت ارتش عراق احساس کرد که با نیروهای موجود نمی‌تواند به جنگ ادامه دهد و به فکر تقویت نیروهای خود افتاد. از جمله اقداماتی که کرد این بود که افسران وظیفه خدمت منقضی سال ۱۹۷۵ را به خدمت فراخواند و در ارتباط با کشورهای عربی نیز تلاش کرد حمایت هر چه بیشتر آن‌ها را جلب کند. در این باره کشورهای اردن، عربستان سعودی و کویت پیشگام سایر کشورهای عربی بودند. در نتیجه از همان آغاز جنگ، مبارزه بین ایران و عراق از سطح بین دو کشور فراتر رفت و پای سایر کشورها نیز به میان کشیده شد. گرچه اصولاً یکی از علل اقدام صدام حسین در حمله به ایران تحریک و وعده‌های پشتیبانی همه جانبه تعدادی از کشورهای عرب و غیرعرب بود. اکنون ۱۵ روز اول جنگ را در حالی پشت سر می‌گذاریم که نبرد در منطقه عملیات غرب به رکود و سکون گراییده، نیروهای متجاوز عراقی در محورهای پیشروی به طور متوسط حدود ۲۰ کیلومتر در تمام عرض جبهه کرمانشاه و ایلام از مهران تا باویسی پیشروی کرده و قسمتی از سرزمین ما را اشغال و آن را نگهداری و تحکیم نموده بودند. مناطقی که در این منطقه عملیات به اشغال نیروهای عراقی درآمده بود، مناطقی در غرب خط عمومی ازگله، گرده‌نو، جگیران، کوه گامیشان، کوه شاه‌نشین، ارتفاعات دستک و کوره‌موش، ارتفاعات قراویز دامنه شمالی غربی و جنوب ارتفاعات دانه‌خشک، تنگ‌حاجیان، تنگ چغالوند، تنگ داربلوط، خط عمومی در ۱۵ کیلومتری شرق نفت‌شهر تا سومار، شرق میمک که در جنوب غربی تپه میمک به طرف مرز منحرف می‌گردید و در پاسگاه انجیره و تپه شینو به مرز می‌رسید. از پاسگاه انجیره تا کانی‌سخت و تپه ۳۴۳ عراقی نتوانستند وارد قلمرو ایران شوند و بالأخره در دشت مهران تا حدود ۱۵ کیلومتری شرق خط مرز و در شمال تا سد کنجان‌چم به اشغال نیروهای عراقی درآمده بود در نتیجه خط تماس بین نیروهای مدافع ما و نیروهای متجاوز عراق در حوالی همان خطی بود که در بالا مسیر

عمومی آن بیان گردید. این خط تماس به مدت قریب ۲ سال بدون تغییرات چندان قابل ملاحظه‌ای به همین صورت باقی‌ماند. مهم‌ترین تغییری که در ظرف این دو سال در این خط ایجاد شد، عقب راندن نیروهای متجاوز عراقی از ارتفاعات میمک بود که تأثیر چندان در وضعیت کلی صحنه عملیات نداشت. اما بعد از دو سال نیروهای عراقی از منطقه غرب، عقب رانده شدند، شهرهای اشغال شده ایران به استثنای نفت‌شهر از دست متجاوزین آزاد گردید که شرح جریان آن حوادث را در فصل مربوطه در این تاریخ جنگ بیان خواهیم کرد. به علت رکود فوق‌العاده در جبهه‌های نبرد صحنه عملیات غرب، نبرد کاملاً تدافعی بین نیروهای ایران و عراق ادامه یافت و نیروهای هر دو طرف تلاش می‌کردند مواضع پدافندی را مستحکم‌تر و در مقابل حملات احتمالی طرف مقابل آسیب‌ناپذیرتر سازند. اما در این تلاش نیز برتری کامل با نیروهای متجاوز عراق بود و ارتش عراق از امکانات فوق‌العاده مهندسی رزمی و مهندسی ساختمانی برخوردار بود. در حالی که نیروهای ما از لحاظ پشتیبانی مهندسی فوق‌العاده ضعیف بودند. با توجه به اینکه تلاش اصلی عملیات پدافندی وابسته به فعالیت مهندسی، برای تهیه موانع مانند برقراری میدان‌های مین، احداث خندق‌های ضدتانک و ضدنفر، ایجاد استحکامات صحرایی برای افراد و وسایل و تجهیزات، احداث جاده‌های تدارکاتی و مواصلاتی و سایر فعالیت‌های ساختمان و تخریب می‌باشد و هرگونه کمبود در امکانات پشتیبانی مهندسی سبب تضعیف یا عدم وصول به هدف‌های پدافندی می‌گردد، متأسفانه نیروهای ما دارای چنین کمبودی بودند، اما حداقل طبیعت منطقه نبرد غرب برای پدافند مناسب بود و نیروهای ایران با استفاده از موانع طبیعی کوهستانی می‌توانستند معابر نفوذی احتمالی دشمن را به‌نحو مطلوبی سد کنند و هرگونه امکان حرکت و جابجایی دشمن را مختل سازند. گرچه این امتیاز برای نیروی دشمن نیز وجود داشت و نیروهای دشمن با استفاده از امکانات مهندسی خود بهتر از نیروهای ایرانی می‌توانستند از این امتیاز طبیعی استفاده کنند. این حالت طبیعی زمین یکی از دلایل عمده طولانی شدن زمان رکود و سکون در صحنه عملیات غرب بود. یک دلیل مهم دیگر نیز عدم اعزام نیروی تقویتی و اضافی قابل ملاحظه از طرف نیروهای مسلح ایران به این منطقه بود. چنانکه در دو سال اول جنگ غیر از یک تیپ پیاده که

ابتدا از عناصر لشکر ۷۷ پیاده و بعد از تیپ مستقل ۵۸ ذوالفقار بود، یگان عمده دیگری به صحنه عملیات کرمانشاه اعزام نشد. در اواخر سال ۱۳۶۰ همان یک تیپ پیاده نیز برای شرکت در عملیات فتح‌المبین به خوزستان احضار شد و به طور کلی صحنه عملیات خوزستان به صورت صحنه اصلی جنگ در آمد و صحنه عملیات غرب نقش تلاش فرعی و جانبی را ایفا کرد.

با در نظر گرفتن نکاتی که درباره وضعیت کلی صحنه نبرد عملیات غرب بیان شد، از آغاز نیمه دوم مهرماه ۱۳۵۹ یعنی ۱۵ روز بعد از آغاز جنگ، حالت عمومی نیروهای این منطقه حالت پدافندی به خود گرفت و حوادثی که در این منطقه نبرد رخ داد، اصولاً بر مبنای عملیات پدافندی بود. ما در ادامه این بحث به چگونگی عملیات پدافندی نیروهای دو طرف مخاصم می‌پردازیم. با آرام شدن جبهه غرب، برآورد گردید که از این فرصت استفاده شود و حتی‌المقدور نیروهای موجود که در نبردهای ۱۵ روز گذشته و عملیات قبل از آن آسیب‌های زیادی دیده بودند، بازسازی و تجدید سازمان شوند، زیرا در آن موقع حداقل یک واقعیت مهم و بارز برای فرماندهان رده‌های بالای ارتشی مشخص بود و آن عدم امکان بسیج نظامی تشکیل یگان‌های جدید برای جایگزینی و تقویت یگان‌های در خط بود، زیرا اصولاً از نقاط ضعف بسیار مهم ارتش ایران در زمان رژیم سلطنتی آن بود که طرح اساسی قابل اجرا برای بسیج همگانی و تشکیل واحدهای جدید تهیه و تمرین نشده بود. البته چندین بار تلاش شده بود که لشکرهای احتیاط سازماندهی و تجهیز و تمرین گردد، ولی عملاً طرح‌ها به مرحله اجراء درنیامد. چندین طرح دیگر شبه نظامی در سطح ملی تهیه و اجراء گردید ولی نتیجه مطلوبی دربر نداشت که از جمله این طرح‌ها، طرح آموزش نظامی در دانشگاه‌های غیرنظامی، طرح نیروی پایداری، طرح مقاومت ملی و غیره بود که عملاً ارزش نظامی در سطح ملی پیدا نکرد. لازم به توضیح است که در آن موقع نگارنده مسئولیت طرح‌ریزی عملیات نظامی خوزستان را برعهده داشتیم و به مناسبت شغلی، در جریان کامل این طرح‌ها بودم. از سال ۱۳۴۸ که اختلافات سیاسی و مرزی ایران و عراق به صورت جدی آغاز گردید همراه با تلاش‌های سازماندهی و تجهیز یک نیروی منظم تحت سلاح که بتواند در منطقه خاورمیانه دارای قدرت تعیین کننده‌ای باشد، حکومت وقت سعی

می‌کرد آمادگی نظامی ایران را در سطح ملی گسترش دهد و تنها به نیروهای تحت سلاح متکی نباشد. زیرا خیلی واضح است که نیروی تحت سلاح هر کشوری به نسبت مقدرات کلی ملی، به ویژه مقدرات اقتصادی، کاملاً محدود می‌باشد و این نیروی محدود فقط می‌تواند در جنگ محدود و کوتاه مدت نبرد کند. ولی چنانچه نبرد طولانی شد قدرت نظامی هر کشور وارد در جنگ برای ادامه جنگ بایستی متکی به قدرت دفاعی عمومی ملی باشد و از منابع انسانی و اقتصادی داخلی نیروهای جدیدی را بسیج و تجهیز کند و وارد صحنه‌های نبرد سازد. در رژیم سلطنتی ایران یکی از نگرانی‌های شاه همین مسئله بود که اگر ایران در یک جنگ منطقه‌ای درگیر شد، آن جنگ، بیش از حد توانایی نیروهای مردمی و پشتیبانی عمومی ملت ایران متکی باشد یا نه. هنگامی که در اواخر سال ۱۳۴۷ اختلافات سیاسی و مرزی ایران و عراق به مرحله برخورد نظامی نزدیک شده بود، رییس ستاد ارتش وقت به شاه پیشنهاد کرده بود، ایران در حمله به عراق پیش‌دستی کند. شاه در پاسخ گفته بود بر فرض اینکه با چند لشکر ناقص موجود چند کیلومتری در خاک عراق پیشروی کردید و در محلی مجبور به توقف شدید برای ادامه جنگ و جایگزینی تلفات و خسارات چه نیرویی در اختیار دارید. باری این حقیقت وجود داشت و اما راه حلی که رژیم قبلی ایران پیدا کرده بود، اتکاء به هم‌پیمانان ایران در پیمان سنتو از همه بالاتر پشتیبانی آمریکا و کشورهای اروپای غربی بود. اما احتمالاً راه حل اصلی آن رژیم این بود که در سیاست‌های عمومی منطقه‌ای تا آن حد پیش برود که به مرحله برخورد نظامی نیانجامد. چنانکه در جریان اختلافات سال‌های ۵۴-۱۳۴۸ مهم‌ترین برخورد نظامی که بین نیروهای ایران و عراق پیش آمد، اتفاقاً در همین منطقه عملیات غرب و در شمال غربی مهران بود و ما جریان نبرد تپه ۳۴۳ در سال ۱۳۵۲ را در کتاب تاریخ نظامی جنگ تحمیلی جلد یکم بیان کردیم. یادآوری شد که نگارنده در آن نبرد حضور داشتم و در جریان چگونگی پایان دادن به مناقشات نیز قرار گرفتم. حداقل آنچه که به ظاهر روشن بود این بود که حکومت وقت ایران علاقه‌ای به درگیری جدی نظامی نشان نمی‌داد و تلاش می‌کرد هر گونه اختلافات، حتی برخوردهای نظامی با گفتگوهای سیاسی فیصله یابد. احتمالاً یکی از دلایل اصلی این روش آن بود که آن حکومت به پشتیبانی عمومی ملی اطمینانی نداشت و تصور نمی‌کرد در صورت لزوم

اعلام بسیج عمومی و احضار به خدمت افراد منقضى (سرباز، درجه‌دار و افسر) این افراد به‌نحو مطلوب آماده به خدمت در واحدهای نظامی شوند و بتوانند قسمتی از مسئولیت اداره جنگ را به عهده بگیرند.

باری به ادامه موضوع اصلی برگردیم، نظر به اینکه در پایه‌گذاری ارتش ایران در زمان رژیم سلطنتی تشکیل واحدهای احتیاط جنبه عملی به خود نگرفته بود، بعد از پیروزی انقلاب و درگیری با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، طبعاً طرحی برای تشکیل یگان‌های جدید نظامی وجود نداشت. ضمن اینکه شرایط نظامی متأثر از انقلاب، هرگونه اقدامات احتمالی را نیز ضعیف‌تر کرده بود. چنانکه در اقدامات احضار سربازان خدمت منقضى سال ۱۳۵۶ در آغاز جنگ تحمیلی نتیجه نظامی آن چندان مطلوب نبود و این افراد آمادگی لازم روانی و همچنین آموزش‌های نظامی کافی برای تشکیل و تکمیل واحدهای نظامی و شرکت در رزم را نداشتند.

علاوه بر مسئله نیروی انسانی از نظر وسایل و تجهیزات اضافی برای تجهیز و سازماندهی نیروهای جدید، هیچ‌گونه پیش‌بینی کافی به عمل نیامده بود و وسایل و تجهیزات اضافی تهیه و انبار نشده بود. بنابراین بر فرض اینکه گردان‌ها و تیپ‌ها و لشکرهای احتیاط بسیج می‌شدند، وسایل و تجهیزاتی نبود که در اختیار آنان قرار داده شود به این جهت عملاً در طول زمان جنگ (تا هنگام نگارش این مطالب در ۱۳۶۶) ارتش جمهوری اسلامی ایران نتوانست نیروی جدید قابل ملاحظه‌ای تشکیل دهد. فقط یک لشکر اسمی ۳۰ پیاده گرگان، لشکر اسمی ۸۴ پیاده و لشکر اسمی ۵۸ پیاده ذوالفقار در طول قریب ۷ سال جنگ تشکیل شد که پایه اصلی آن لشکرها نیز یگان‌های موجود قبلی بودند.

اما ادامه چندین ساله جنگ با بسیج نیروهای مردمی و سازماندهی یک نیروی رزمنده فوق‌العاده قوی و نیرومند و با ایمان به نام سپاه پاسداران و بسیج مردمی امکان‌پذیر شد که شرح چگونگی پایه‌گذاری، بسیج، سازماندهی، تجهیز، آموزش و وارد عمل شدن آن بایستی در یک کتاب مستقل جداگانه به رشته تحریر درآید. زیرا این نیروی مردمی نقشی کاملاً سرنوشت‌ساز و اساسی در جریان جنگ داشت. وصف آن در داخل مباحث عمومی جنگ

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران ۱۶۷/

نمی‌گنجد. لذا ما نیز بحث و بررسی مسایل مربوط به سپاه پاسداران و بسیج نیروهای مردمی را برای تدوین یک کتاب مستقل اختصاص می‌دهیم.

زمان جنگ به نیمه دوم مهرماه ۱۳۵۹ رسید. از جمله اقدامات مهم که در ۱۶ مهرماه در صحنه عملیات غرب انجام گرفت آن بود که تصمیم گرفته شد، تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی که از ماه‌ها قبل از آغاز جنگ در منطقه عملیات از باویسی تا نفت‌شهر گسترش یافته و در نبردهای طولانی تلفات و خسارات زیادی دیده بود، به پادگان مربوطه در سرپل‌ذهاب عقب کشانده شود و برای مدتی به بازسازی و تجدید سازمان پردازد. درباره این اقدام از فرمانده لشکر ۸۱ زرهی نظرخواهی شد و فرمانده، نظری در این باره داد که خود می‌تواند بیانگر چگونگی آمادگی رزمی نیروهای ما در اوایل جنگ باشد. نظر فرمانده لشکر ۸۱ درباره تیپ ۳ چنین بود که در مدت چند روز گذشته در منطقه مسئولیت تیپ ۳ زرهی فقط گردان ۱۱۰ پیاده تقویت شده اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده ویگان‌های توپخانه مستقر در آن منطقه با هدایت قرارگاه تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده که در این منطقه مستقر است فعال بوده‌اند و در مقابل نیروهای دشمن مقاومت کرده‌اند. عناصر تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی فعالیتی نداشته‌اند، ضمن اینکه اغلب پرسنل آن تیپ اصولاً در پادگان سرپل‌ذهاب جمع شده‌اند. بنابراین به عقب آوردن عناصر تیپ ۳ زرهی خللی در دفاع منطقه سرپل‌ذهاب ایجاد نخواهد کرد.

در اوایل مهرماه، تعدادی از افراد خدمت منقضی سال ۱۳۵۶ به لشکر ۸۱ زرهی تحویل شد. لشکر برای تجهیز این افراد تفنگ نداشت، لذا از نیروی زمینی درخواست کرد تعداد ۳ هزار قبضه تفنگ و ۳ هزار قبضه موشک‌انداز آرپی‌جی ۷ به آن لشکر واگذار شود، تا هم افراد واگذاری جدید را تجهیز کند و هم در صورت امکان قسمتی از افراد غیرنظامی منطقه را مسلح سازد که البته در آن زمان امکان واگذاری این تعداد سلاح به یک لشکر وجود نداشت.

با طولانی شدن جنگ، امکانات نیروی هوایی ایران نیز کاهش بیشتری می‌یافت. زیرا هواپیماهایی که سرنگون می‌شدند یا آسیب می‌دیدند، هواپیمای دیگری جایگزین آن‌ها نمی‌شد. بنابراین روز به روز امکانات پشتیبانی هوایی محدودتر می‌گردید و نیروی هوایی برای پشتیبانی روز ۱۷ مهرماه فقط ۸ فروند برای منطقه جنوب و ۸ فروند برای منطقه غرب اختصاص داد و امکانات روزی ۲۶ فروند و بیشتر به روزی ۱۶ فروند و کمتر کاهش

یافت. البته عامل صرفه جویی برای روزهای بحرانی نیز در کاهش سهمیه روزهای عادی مؤثر بود و این کاهش سهمیه همچنان ادامه یافت، چنانکه برای روز ۱۸ مهر فقط ۱۴ سورتی پیش‌بینی شد.

روز ۱۶ مهرماه بدون حوادث مهمی در صحنه عملیات غرب سپری شد. در روز ۱۷ مهرماه صحنه نبرد کرمانشاه نسبتاً فعال شد. توپخانه دشمن بر حجم آتش خود افزود. از نقاطی که به شدت گلوله باران شد. شهر گیلانغرب بود. توپخانه ایران نیز متقابلاً به آتش‌های توپخانه دشمن پاسخ داد که شدت آتش در منطقه تنگ‌حاجیان در محور گیلانغرب بود. بنا به اظهار فرماندهان، این آتش توپخانه ایران به قدری شدید بود که نیروهای دشمن مستقر در تنگ کورک در غرب تنگ‌حاجیان متحمل تلفات سنگینی شدند و مجبور به عقب‌نشینی از تنگ کورک گردیدند. منطقه دیگری که شاهد مبارزات جدی نیروهای مدافع ما با نیروهای مهاجم عراقی بود، منطقه نبرد ازگله و گرده‌نو در شمال شرقی دشت ذهاب بود. لازم به یادآوری است که در این منطقه، نیروی منظمی از عناصر لشکر ۸۱ زرهی ویگان تقویتی آن مستقر نشده بود، بلکه فقط پاسگاه‌های ژاندارمری تقویت شده با عناصر سپاه پاسداران و نیروهای مردمی و احتمالاً عناصر سبکی از لشکر ۸۱ زرهی در آن مناطق دفاع می‌کردند. اما خط اصلی پدافندی نیروهای عراق نیز در آن منطقه قرار نداشت، بلکه خط اصلی پدافندی دشمن در منطقه شمال سرپل ذهاب در امتداد خط عمومی کلینه، سید صادق، کوره‌موش، قراویز بود. در شمال شرقی این خط عناصر پوششی دشمن در سمت جبهه غربی شرقی در دامنه غربی ارتفاعات شرق دشت ذهاب مستقر بودند.

همان‌گونه که عناصر پوششی ما نیز در آن قسمت گسترش داشتند، بنابراین زد و خوردهایی که در خارج از محدوده منطقه اصلی پدافندی بین نیروهای ما و نیروهای دشمن متجاوز در می‌گرفت، عموماً بین عناصر تأمینی و پوششی بود که به علت وسعت زیاد منطقه نبرد تنها امکان پشتیبانی مؤثر، یگان هوانیروز بود.

در درگیری روز ۱۷ مهرماه در منطقه ازگله و گرده‌نو هلی‌کوپترهای رزمی ما وارد عمل شدند. لذا نیروهای پوششی ما موفق گردیدند عناصر پوششی دشمن را تا حدودی به

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران / ۱۶۹

سمت غرب عقب برانند. در این درگیری یک درجه‌دار ژاندارم شهید و ۲ نفر از افراد سپاه پاسداران مجروح شدند.

علاوه بر درگیری در شرق از گله و گرده‌نو در ارتفاعات دستک و کوره‌موش در شمال سرپل‌ذهاب نیز نیروهای ما به مواضع مقدم دشمن حمله کردند و موفق شدند قسمتی از ارتفاعات کوره‌موش را از وجود نیروهای دشمن پاک کنند و مواضع دفاعی شمال سرپل‌ذهاب را بیش از پیش مستحکم سازند.

از تغییراتی که به تدریج در سازماندهی لشکر ۸۱ زرهی در منطقه نبرد کرمانشاه ایجاد شد، آن بود که تیپ ۲ زرهی این لشکر که قبل از جنگ در مأموریت داخلی آرام‌سازی کردستان درگیر بود، از آن مأموریت رها شد و به منطقه عملیاتی کرمانشاه تغییر مکان یافت. در نتیجه فرمانده لشکر ۸۱ زرهی توانست با استفاده از عناصر این تیپ سازمانی و تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده، سر و سامانی به وضعیت منطقه نبرد بدهد و تیپ ۳ زرهی را برای بازسازی به عقب بیاورد. اما لازم به یادآوری است که تیپ ۲ زرهی نیز با ۲ گردان تانک و یک گردان مکانیزه آمادگی رزمی چندانی نداشت و فقط ظاهر سازمانی یک تیپ زرهی از آن باقی مانده بود، عناصر این تیپ در گردنه‌های پاتاق و سکان مستقر شدند تا یک خط پدافندی دوم در این معابر اجباری تشکیل دهند. از نظر آگاهی از وضعیت آمادگی رزمی باقیمانده عناصر لشکر ۸۱ توجه به این نکته کافی است که در روز ۱۷ مهرماه نیروی زمینی به لشکر ۸۱، زرهی اطلاع داد که طبق گزارش‌های واصله از تعداد ۱۰۶ دستگاه تانک سازمانی گردان‌های ۲۱۱ و ۲۱۵ تانک تیپ ۳ آن لشکر فقط ۱۰ دستگاه تانک حاضر بکار باقی مانده، لذا دستور داده شد یک اکیپ بازرسی و تعمیراتی به سرپل‌ذهاب اعزام شود تا چگونگی وضعیت ۹۶ دستگاه تانک آسیب دیده یا منهدم شده و یا تعمیراتی آن تیپ را بررسی نماید. البته لازم به یادآوری است که این گونه آمارها غالباً دقت و صحت چندانی نداشت و با اغراق‌های مثبت و منفی توأم بود. در بررسی گزارش‌های آماری از تلفات و ضایعات دشمن این گونه عدم دقت‌ها بیشتر مشهود می‌گردد. چنان‌که در گزارش آمار تلفات و ضایعات دشمن در روز هفتم مهرماه تعداد افراد اسیر عراقی تا آن روز ۲۲۹ نفر ذکر شده بود و در گزارش آماری در روز ۱۷ مهرماه این تعداد ۱۳۱ نفر اعلام گردید و در یک گزارش

راجع به پناهندگان اعلام شده بود که حدود ۲۰۰ نفر افراد عراقی پناهنده شده‌اند، در حالی که در گزارش روز ۱۷ مهرماه تعداد پناهندگان فقط ۷ نفر بیان گردیده بود. مسئله دیگر در رابطه با دشمن وضعیت استعداد و گسترش آن در منطقه نبرد بود که اخبار و اطلاعات هماهنگی چندانی نداشت. به عنوان مثال، از اوایل جنگ چنین گفته شده بود که لشکر ۲ پیاده عراق در غرب منطقه نبرد مهران مستقر شده، در حالی که در ۱۷ مهرماه اطلاع رسید که تیپ‌های ۲ و ۳ آن لشکر در منطقه سلیمانیه (کردستان عراق) مستقر بودند و در آن روز به منطقه بدره و زرباطیه در غرب مهران تغییر مکان یافتند. همچنین در گزارش‌های اولیه برآورد شده بود که لشکر ۷ پیاده عراق در حوالی مندلی و غرب نفت‌شهر ایران مستقر است. ولی در بررسی حوادث وجودیگانی از این لشکر در منطقه عملیاتی کرمانشاه تأیید نشده، بلکه در گزارش‌های اطلاعاتی چنین اعلام شده که این لشکر در منطقه پنجوبین و حاج عمران مستقر بوده است. البته معمولاً اطلاعات از وضعیت دشمن هیچ وقت کاملاً قطعی نمی‌تواند باشد، زیرا حتی اسرای گرفتار شده نیز ممکن است یا در مقامی نباشند که اطلاعات کافی از استعداد و گسترش یگان‌های بزرگتر داشته باشند، یا اینکه ممکن است حقیقت را نگفته باشند. اما اگر یک سازمان اطلاعات نظامی ورزیده و آموزش دیده وجود داشته باشد، می‌تواند از قراین و شواهد جزئی به چگونگی کلیات گسترش و استعداد نیروهای دشمن پی ببرد که در آغاز جنگ در نیروهای ما چنین سازمان عالی وجود نداشت. اما متأسفانه این عدم دقت در آمارهای مربوطه به نیروهای خودی نیز وجود داشت.

لشکر ۸۱ زرهی در اوایل نیمه دوم مهرماه تعداد خودروهای آسیب دیده یا منهدم شده را بدین قرار اعلام کرد تانک ام-۶۰ تعداد ۷۰ دستگاه، نفربر زرهی ۲۳ دستگاه، خودرو مهمات بر ۸ دستگاه، تانک اسکورپیون ۳ دستگاه، انواع خودروهای چرخدار ۱۵۶ دستگاه، آمبولانس ۱۷ دستگاه. با توجه به این آمار چنانچه صحت داشته باشد میزان خسارات وارده به این لشکر در ۱۵ روز اول جنگ در شرایط نامتعادل چندان زیاد نبوده است و این لشکر هنوز استعداد رزمی کافی برای نبرد تدافعی داشته است. اما مشکل مهم تجهیزاتی عدم امکان واگذاری اقلام جایگزینی بود. چنانکه در مقابل آن همه وسایل از دست رفته لشکر ۸۱ زرهی،

نیروی زمینی فقط توانست ۷ دستگاه تانک ام-۴۷ و تعداد ۱۵ دستگاه نفربر از انواع مختلف به لشکر ۸۱ زرهی واگذار کند. ولی به هر حال لشکر با همان امکانات باقیمانده خود توانست به مأموریت دفاع از منطقه مسئولیت خود ادامه دهد.

قبلاً یادآوری شد که از دهه دوم مهرماه به بعد هر قدر زمان جنگ طولانی‌تر می‌شد، در صحنه‌های نبرد منطقه عملیات غرب رکود بیشتری ایجاد می‌گردید و تلاش‌ها غالباً صرف تحکیم مواضع پدافندی و کسب اطلاعات از طرف متقابل می‌شد. بر این اساس در ۱۸ مهرماه نبرد قابل ملاحظه‌ای در منطقه کرمانشاه رخ نداد. یک فروند هلی‌کوپتر نیروهای ما به علت نقص فنی یا اصابت گلوله مجبور به فرود در خاک عراق گردید و خلبان آن اسیر شد. یک درجه‌دار عراقی به نیروهای ایرانی پناهنده شد. تبادل آتش توپخانه در مناطق مختلف جریان داشت که در منطقه مرزی شمال مهران حوالی پاسگاه شورشیرین کانی سخت و همچنین در محور گیلانغرب نسبتاً شدید بود. به علت تثبیت وضعیت در منطقه کرمانشاه، دشمن تلاش هوایی خود را در منطقه کردستان و آذربایجان بکار برد. از جمله نقاطی را که بمباران کرد، مرکز آموزش جلدیان بود. در این بمباران حدود ۱۲۰ نفر از افراد پادگان مجروح شدند و خسارات نسبتاً سنگینی به تأسیسات آن وارد گردید. از نظر فعالیت ضد انقلاب در منطقه کرمانشاه، این عملیات نیز به تناوب ادامه داشت. در روز ۱۸ مهرماه در حوالی قریه زرده‌ریجاب در منطقه پاتاق بین نیروهای خودی با اشرار ضد انقلاب درگیری رخداد که در آن ۲ نفر پاسدار شهید و تعدادی نیز مجروح شدند. در زدوخوردهای حوالی تپه کوره‌موش نیز ۲ نفر سرباز شهید و یک افسر و یک درجه‌دار مجروح گردیدند. اما جریان حوادث نشان می‌داد که آثار خستگی و فرسودگی در افراد عراقی ظاهر شده است. چنان‌که در روز ۱۸ مهرماه یک افسر و ۴ نفر درجه‌دار عراقی در منطقه سرپل‌ذهاب خود رابه نیروهای ایرانی تسلیم کردند و اظهار نمودند که خیلی از افراد نیروهای عراقی چنین خیالی دارند.

در ۱۹ مهرماه منطقه نبرد غرب آرام بود. تنها گزارش حائز اهمیت از طرف ژاندارمری بود که اطلاع داد قریب ۲۵۰۰ نفر از افراد ضدانقلاب در ارتفاعات دالاهو و منطقه دره‌رش متمرکز شده‌اند. در روز ۲۰ مهرماه نیز نیروهای ما یک حمله محدود در منطقه شمال شرقی کوره‌موش و دستک اجرا کردند. بنا به گزارش یگان ژاندارمری مستقر در آن منطقه این

حمله شبانه اجرا گردید و نیروهای ما موفق شدند به دشمن ضربت سختی وارد کنند و ۴۵ نفر را به اسارت بگیرند و حدود ۵۰ قبضه جنگ‌افزار سبک به غنیمت به‌دست آورند. در این حمله که به‌وسیله عناصر ژاندارمری و پاسدار اجرا گردید، از نیروهای خودی ۲ نفر شهید و ۵ نفر مجروح شدند. در پیامد این حمله، قسمتی از ارتفاعات شاه‌نشین در شرق دشت ذهاب به تصرف نیروهای ما در آمد. عکس‌العمل دشمن در مقابل حمله نیروهای ما، آن بود که متوسل به حملات هوایی گردد. زیرا نیروی زمینی عراق در این منطقه نبرد از کار افتاده بود. بر این اساس هواپیماهای عراقی شهر کرمانشاه و اسلام‌آباد غرب را بمباران کردند، ولی خسارات وارده چندان قابل ملاحظه نبود. از جمله نقاطی که در این دو شهر بمباران شد، کارخانه قند اسلام‌آباد و پادگان هوانیروز در کرمانشاه بود. حمله هوایی عراق در مناطق داخلی ایران نیز اجرا شد و در حوالی شهر اصفهان، منطقه شاهین‌شهر بمباران و سبب به شهادت رسیدن ۸ نفر و مجروح شدن ۶ نفر گردید. در ساعت ۱۷۱۵ همان روز مجدداً منطقه انبار مهمات مادرشاه اصفهان به‌وسیله دشمن بمباران گردید.

در بررسی حوادث روز بیستم، بار دیگر به یک گزارش اغراق‌آمیز برمی‌خوریم که نمایان‌گر وضعیت نابسامان نیروهای ما است. با وجود این که ۲۰ روز از زمان جنگ گذشته بود، هنوز ستادهای ما نقش اصلی خود را باز نیافته بودند و فقط به‌صورت یک مرکز پیام تبادل نامه‌ها عمل می‌کردند، با وجود این که منطقه نبرد گیلانغرب کاملاً تثبیت شده بود و نیروهای دشمن در حوالی شرق تنگ‌حاجیان در حدود ۱۰ کیلومتری غرب گیلانغرب موضع دفاعی اشغال کرده بودند و در چند روز گذشته هیچ‌گونه تلاش آفندی از نیروهای دشمن در این محور مشاهده نشده بود. در ۲۰ مهرماه ژاندارمری کشور به ستاد مشترک اعلام کرد که بر اساس گزارش پاسگاه ژاندارمری کفرآور گیلانغرب، شهر گیلانغرب در حال سقوط است و ممکن است راه پادگان سرپل‌ذهاب مورد تهدید قرار گیرد.

مسئله مهم در بررسی این‌گونه مطالب از دیدگاه تاریخی آن است که چه‌گونه گزارش یک پاسگاه ژاندارمری بدون هرگونه بررسی و تحلیل از مجرای فرماندهی گروهان و گردان و هنگ و ناحیه و بالأخره ستاد کل ژاندارمری کشور عبور می‌کرد و عیناً به ستاد مشترک که باید در حد مسائل استراتژیکی فعال باشد می‌رسید، در صورتی که اصولاً چنین پیامی

صحت نداشت. اما این موضوع نیز خود یکی از دلایل ازهم گسستگی کنترل و فرماندهی در واحدهای ما بود.

در ۱۹ مهر ماه، ارتش عراق در جبهه خوزستان اقدام به یک عمل تهاجمی وسیع زد و در شمال خرمشهر از رودخانه کارون گذشت و جزیره آبادان را مورد تهدید قرار داد. بدین جهت تلاش همه‌جانبه ارتش متجاوز عراق به صحنه عملیات خوزستان متوجه گردید. فعالیت نیروهای عراقی در صحنه عملیات غرب کاملاً متوقف شد. در نتیجه از اوایل دهه سوم مهرماه نیروهای عراقی در غرب فعالیت آفندی قابل ملاحظه‌ای از خود نشان ندادند و اگر تلاش‌هایی می‌کردند، بیشتر به منظور تعویض و جابجایی یگان‌ها، اقدامات تدارکاتی و لجستیکی و تقویت مواضع پدافندی بود. بنابراین برخوردهای مهمی بین نیروهای ایرانی و عراقی ایجاد نمی‌شد. چنان‌که در روزهای ۲۱ و ۲۲ مهرماه جبهه‌های نبرد نسبتاً آرام بود فقط تبادل آتش در جبهه‌ها وجود داشت که در بعضی مناطق مانند پاسگاه‌های مرزی شمال غربی مهران نسبتاً شدید بود.

در روز ۲۱ مهرماه گروه هوانیروز مستقر در کرمانشاه فعال بود و در اجرای مأموریت‌های رزمی یک فروند هلی‌کوپتر در منطقه سرپل‌ذهاب از دست داد. تلاش نیروهای خودی در منطقه سرپل‌ذهاب آن بود که حداقل نیروهای دشمن را از تمام ارتفاعات شمال مشرف به سرپل‌ذهاب که از سیدصادق تا قراویز امتداد داشت عقب براند. برای این منظور واحدهای مدافع مستقر در این مناطق نبرد تلاش‌هایی می‌کردند. اما بررسی حوادث نشان می‌دهند که تلاش آن‌ها به نتیجه مطلوب نمی‌رسید و بعضی موارد گزارش‌های اغراق‌آمیزی نیز از پیروزی‌های یگان‌های خودی می‌دادند. به‌عنوان مثال ژاندارمری در ۲۲ مهرماه اعلام کرد که در ۲۱ مهرماه یک عملیات آفندی در ارتفاعات کوره‌موش انجام گرفت و ۶۵ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند. از نیروهای خودی یک هلی‌کوپتر سرنگون شد و ۲ نفر از افراد خودی شهید گردید. همین خبر را شهربانی با اعلام ۵۰ نفر اسیر گزارش داد. در صورتی که در گزارش‌های لشکر ۸۱ زرهی و قرارگاه عملیاتی غرب فقط سقوط یک فروند هلی‌کوپتر ایران اعلام گردید و بعداً معلوم شد در این روز گردان ۱۱۰ پیاده خودی تلفات سختی دیده است. در روز ۲۳ مهرماه قرارگاه غرب گزارش داد که قرار بود حمله‌ای در این

روز در ۳ محور سرپل ذهاب، گیلانغرب، سومار اجرا گردد، ولی به علت عدم آمادگی یگان مستقر در منطقه نبرد سرپل ذهاب، این حمله در این محور اجرا نشد و دشمن از این فرصت استفاده کرد و تلاش اصلی خود را در منطقه گیلانغرب به کار گرفت. برای جلوگیری از بروز خطر احتمالی برای نیروی خودی دستور داده شد، این عملیات اجرا نشود. اما به نظر می‌رسد که بین قرارگاه عملیاتی غرب و سپاه پاسداران و یگان ژاندارمری مستقر در آن منطقه هماهنگی وجود نداشت. زیرا درباره همین عملیات، فرمانده ژاندارمری محور گیلانغرب گزارش داد، گردان ژاندارمری مشکین‌شهر مستقر در محور گیلانغرب به سمت قصرشیرین حمله کرد. در تنگ‌حاجیان درگیری شدیدی بین نیروهای ما و دشمن پیش آمد و فرمانده گردان ژاندارمری (سرگرد بیگلری) و یک نفر سرباز به شهادت رسیدند و ۱۱ نفر از افراد دشمن به اسارت گرفته شدند. در گزارش بعدی ژاندارمری که در ۲۴ مهرماه درباره عملیات روز ۲۳ مهرماه در محور گیلانغرب اعلام شد، بیان گردید که این عملیات فعالیت یک گروه گشتی رزمی بوده که به یک واحد دشمن دستبرد زده و ۴ نفر از افراد دشمن را با یک دستگاه بی‌سیم دستگیر نموده و در گزارش تکمیلی تعداد اسرا ۱۵ نفر و غنائم یک قبضه خمپاره‌انداز اعلام گردید.

نکته‌ای را که باید یادآوری کنیم آن است که به هر حال اعم از این‌که این‌گونه فعالیت‌ها انجام گرفته یا نگرفته و نتایج آن‌ها هرچه بوده، هیچ‌گونه تأثیر سرنوشت‌سازی در جریان جنگ نداشت. در یک نبرد بین دو ارتش متخاصم چند صد هزار نفری، کشتن یا اسیرکردن چند نفر و به غنیمت گرفتن چند قبضه جنگ‌افزار اثری در کلیات روند جنگ نمی‌تواند داشته باشد. چنان‌که عملاً نیز همین شرایط پیش آمد و جنگ چندین سال طول کشید. اما منظور ما از ذکر این‌گونه حوادث، تحلیل چگونگی جریان جنگ بسیار طولانی (در نوع خود) و پی بردن به علل طولانی شدن جنگ است. این حوادث کوچک می‌تواند تا حدودی ما را به یافتن این علت راهنمایی کنند. برای مثال از این‌گونه حوادث، به مطلب زیر اشاره می‌کنیم.

«کمیته انقلاب اسلامی شهرستان اراک یک واحد بسیجی برای تقویت نیروهای رزمنده در منطقه کرمانشاه اعزام کرده بود، این کمیته در ۲۴ مهرماه ۱۳۵۹ مستقیماً به

ستاد مشترک اعلام کرد که افراد اعزامی از اراک به منطقه غرب توانستند دو تپه را به تصرف درآورند، ولی به علت عدم هماهنگی بین رزمندگان خودی، آن‌ها نتوانستند تپه‌های تصرف شده را نگه دارند و حتی دو گروه بسیجی اشتباهاً به همدیگر تیراندازی کردند، وحدت فرماندهی وجود نداشت. فقط ستوان یکم توپخانه کلانتری توانست تا حدودی بین گروه‌ها وحدت ایجاد کند» این پیام نمونه بارزی از چگونگی وضعیت نیروهای رزمنده ما در اوایل جنگ تحمیلی بود که به مرور زمان کمتر شد ولی به کلی از بین نرفت.

گفتیم در دهه سوم مهرماه فعالیت نیروی زمینی دشمن از دور افتاد، ولی فعالیت هوایی وی همچنان ادامه داشت و شهرهای ما را به شدت بمباران می‌کرد. در روز ۲۳ مهر شهر تبریز بمباران شد و در ۲۴ مهر شهرهای کرمانشاه و کوه‌دشت و پادگان جلدیان به شدت بمباران گردید. اما نیروی هوایی ما از همان روزهای اول جنگ دچار محدودیت‌هایی شد و به تدریج امکانات پشتیبانی آن نیرو از عناصر رزمنده زمینی کاهش یافت. در مقابل، واحد هوانیروز فعال‌تر گردید و هلی‌کوپترهای رزمی ما در هر زمان و مکان مناسب به نیروهای دشمن حمله می‌کردند و ضرباتی به آنان وارد می‌نمودند. بر اثر این حمله هلی‌کوپترهای ما، نیروهای دشمن در بعضی مناطق مجبور می‌شدند مواضع پدافندی خود را تغییر دهند و به عقب بروند. چنان‌که در حملات روز ۲۳ مهرماه هوانیروز در محور گیلانغرب، نیروهای دشمن در تنگ‌حاجیان مجبور به تغییر موضع به تنگ‌کورگ شدند. این حمله در روز ۲۴ مهرماه نیز ادامه یافت و اختلالاتی در گسترش دشمن در ارتفاعات پشتک، کورک و بازی‌دراز ایجاد کرد.

در ۲۴ مهرماه ستاد سپاه پاسداران منطقه عملیاتی غرب یک برآورد اطلاعاتی از وضعیت نیروهای دشمن کرد و نتیجه را چنین اعلام نمود. که نیروهای دشمن در منطقه نبرد قصرشیرین به صورت نقاط اتکاء گروهانی و در هر نقطه ۱۳۵ نفر افراد پیاده و ۲ دستگاه تانک مستقر کرده است. شایعات به دست آمده درباره طرح عملیاتی دشمن حاکی از آن است که نیروهای عراقی در منطقه قصرشیرین آماده می‌شوند، در محور گیلانغرب گردنه قلاجه و یا در مسیر تنگ‌حاجیان، دهره، گوآور قلاجه پیشروی کنند و ستون دیگری از شمال محور قصرشیرین سرپل‌ذهاب حرکت کنند و پس از اشغال ارتفاعات دالاهو، گهواره و

گوران، قلعه شاهین در جنوب شرقی سرپل ذهاب مورد حمله قرار گیرد که با اشغال آن شهر سرپل ذهاب به محاصره نیروهای عراقی در می‌آید. در این برآورد اطلاعاتی نظر داده شده بود. حدود یک صد دستگاه تانک عراقی در منطقه نبرد سرپل ذهاب گسترش دارند.

نظر به این که اصولاً برآوردهای اطلاعاتی بر مبنای قرائن و شواهد و گاهی کسب اطلاع از اسرای دشمن انجام می‌گیرد، صحت آن معمولاً نسبی است. اما به هر حال در این برآورد یک نکته حائز اهمیت است و آن این است که از نظر نیروهای رزمنده ما هنوز خطر ادامه پیشروی نیروی متجاوز عراق در محور عمومی قصر شیرین - اسلام‌آباد از بین نرفته بود و حداقل از نظر نیروهای ما دشمن دارای چنین امکانی بود. ولی جریان حوادث نشان داد که دشمن قدرت استفاده از این امکانات را ندارد و در مقابل آن نیروهای ما نیز امکانات قابل ملاحظه‌ای ندارد تا از آن استفاده کند. به‌عنوان مثال در روز ۲۴ مهرماه نیروی زمینی توانست فقط ۴۰ عدد موشک تاو که آخرین باقیمانده در انبار مهمات نیروی زمینی بود، برای لشکر ۸۱ زرهی ارسال کند و یک گروهان تانک ام - ۴۷ اعزامی از لشکر پیاده (علاوه بر یک گروهان اعزامی قبلی) در این روز به منطقه عملیات لشکر ۸۱ زرهی رسید و برای تقویت یگان‌های مستقر در منطقه نبرد سرپل ذهاب اختصاص یافت. در حالی که در این روزهای جنگ ارتش عراق برای تقویت مناطق نبرد، لشکرها و تیپ‌های پیاده و زرهی را جابجا می‌کرد و کوچک‌ترین یگانی که جابجا می‌شد گردان بود. به‌عنوان نمونه سپاه‌های ۲ و ۳ را که با ۶ لشکر زرهی و مکانیزه در صحنه عملیات خوزستان وارد عمل شده بودند، در تاریخ ۲۱ مهرماه در یکدیگر ادغام کرد و یک قرارگاه مشترک تشکیل داد تا جابجایی لشکرهای زرهی و مکانیزه از غرب دزفول تا خرمشهر به‌سادگی و بدون مشکلات اختلاف نظرهای فرماندهان انجام گیرد و وحدت فرماندهی کامل به‌وجود آید. در حالی که در این موقع حتی دو واحد ما که در یک تپه مستقر بودند، وحدت فرماندهی نداشتند و همان‌گونه که در بالا اشاره شد همدیگر را به گلوله می‌بستند. با توجه به این که چهار عنصر اصلی رزمنده ناهمگن که ارتش، ژاندارمری، سپاه پاسداران و بسیج بودند در هر منطقه نبرد اعم از کوچک و بزرگ شرکت داشتند، بر اساس خصوصیات طبیعی جنگ قطعاً سوء تفاهماتی نیز درباره هدایت عملیات بین آنان وجود داشت و هر موقع که حرکات

موفقیت‌آمیزی انجام می‌گرفت، هر کدام به خود نسبت می‌دادند و برعکس هر موقع عدم موفقیتی ایجاد می‌شد، هر کدام دیگری را مسئول قلمداد می‌کرد. نظر به این‌که نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران مسئولیت اصلی و کلی هدایت جنگ را به‌عهده داشت، طبعاً هرگونه مشکلات دامن‌گیر این نیرو می‌گردید و همه رزمندگان و مقامات مسئول نظامی و غیرنظامی از این نیرو انتظار داشتند تا همه مشکلات را حل نماید. در حالی‌که خود آن نیرو نیز توانایی کافی برای پاسخ‌گویی به تمام نیازهای جنگ را نداشت. یک شاهد مثال آن‌که در روز ۲۵ مهرماه از طریق ژاندارمری از نیروی زمینی درخواست خمپاره‌انداز جهت یگان‌های ژاندارمری مستقر در منطقه کرمانشاه گردید. فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی خمپاره‌انداز انبارشده‌ای نداشت تا به سازمانی تحویل دهد. لذا صرفاً برای دادن پاسخ مثبت به ژاندارمری به لشکر ۸۱ زرهی دستور داد یک دسته خمپاره‌انداز از عناصر گردان‌های رزمی سازمانی لشکر در اختیار عناصر ژاندارمری قرار دهد. در حالی‌که در آن موقع خود لشکر حتی برای یک قبضه خمپاره‌انداز نیاز عملیاتی داشت. به‌علاوه دسته‌های خمپاره‌انداز از گردان‌های مکانیزه و پیاده لشکر نیز در عملیات ۲۵ روز گذشته و قبل از آن دچار صدماتی شده بودند و حداقل نیاز گردان‌ها را کفایت نمی‌کردند.

درباره کمبود خمپاره‌انداز، نگارنده به‌خاطر دارم که هنگامی‌که در اوایل جنگ در قرارگاه عملیاتی جنوب مشغول انجام وظیفه بودم واحدهای رزمنده درخواست خمپاره‌انداز برای جایگزینی خمپاره‌اندازهای از بین رفته می‌کردند. از فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی درخواست خمپاره‌انداز کردیم، پاسخ داد، خمپاره‌انداز از نوع سازمانی یگان‌ها در انبارها وجود ندارد، ولی تعدادی خمپاره‌انداز ۱۰۶ میلیمتری (۴/۲ اینچی) خارج از رده در انبارهای وسایل خارج از رده وجود دارد و ما درخواست کردیم چنان‌چه مهمات آن‌ها نیز موجود باشد، همان‌ها را به خوزستان بفرستد تا در اختیار واحدها قرار گیرد و به‌همین نحو عمل شد. ولی به‌علت خارج از رده بودن و عدم آموزش و طول زمان ساخت مهمات این خمپاره‌اندازها کارایی رزمی نداشتند و بی‌بهره ماندند. بارها یادآور شدیم که یکی از نقاط ضعف ستادی نیروهای ما عدم دقت در تنظیم و ارسال گزارش‌ها از وضعیت نیروهای خودی بود که حداقل امکان برطرف کردن آن بود، ولی برطرف نمی‌شد. در بررسی حوادث روز ۲۲ مهرماه ملاحظه

شد که ژاندارمری اطلاع داده بود در منطقه نبرد ارتفاعات کوره‌موش در شمال سرپل‌ذهاب حمله کرده و موفقیت‌هایی نیز به‌دست آورده است. ولی نتایج این عملیات را نیروی زمینی با دو روز تأخیر و در ۲۵ مهرماه چنین اعلام کرد که در آن نبرد به گردان ۱۱۰ پیاده اعزامی از لشکر ۷۷ که در ارتفاعات کوره‌موش مستقر بود، تلفات قابل ملاحظه‌ای وارد شده، تعداد ۱۵ نفر از افراد آن گردان شهید و ۳۱۰ نفر مجروح شدند و به وسایل گردان نیز خسارت سنگینی وارد گردیده است. در منطقه نبرد شمال‌غربی ارتفاعات دانه‌خشک، حوالی فشارآباد نیز نیروهای ما موفق شدند ارتفاعاتی را از دشمن بازپس بگیرند، ولی تحت فشار متقابل دشمن قرار گرفتند و درخواست نیروی تقویتی کردند. برای این منظور تعداد ۵۰ نفر از افراد سپاه پاسداران و ۶۰ نفر از افراد گردان ۱۴۳ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی به آن منطقه نبرد اعزام گردید و برای تعویض مدافعین ارتفاعات کوره‌موش تعداد ۷۲ نفر از پرسنل گردان ۲۱۱ تانک لشکر ۸۱ زرهی به آن محل اعزام شد و یگان تکاور را تعویض کرد. این واحد جدید زیر امر گردان ۲۹۰ تانک مستقر در آن منطقه نبرد قرار گرفت. ملاحظه می‌گردد که در یگان‌های ما به اصطلاح ضرب‌المثل فارسی کفگیر آن‌چنان به ته دیگ رسیده بود که خدمه تانک یک گردان تانک را که تعدادی از تانک‌های خود را از دست داده بود، جمع‌آوری می‌کردند و یک واحد پیاده تشکیل می‌دادند و وارد عمل می‌کردند. در بالا اشاره شد که یکی از نقاط ضعف نیروهای ما فعالیت ستادی و تهیه و تنظیم گزارش‌ها بود. در این گزارش‌ها غالباً محل دقیق نقشه‌ای به درستی بیان نمی‌شد و اصولاً به مختصات نقشه اشاره نمی‌گردید. نظر به این‌که اسم مناطق برده می‌شد و هر منطقه نیز ممکن بود چندین کیلومتر طول و عرض داشته باشد در نتیجه محل دقیق گسترش نیروهای خودی و دشمن غالباً مشخص نمی‌گردید. نظر به این‌که اغلب افسران غیرمحلی به خصوصیات طبیعی مناطق عملیات آشنایی حضوری نداشتند و آن مناطق را ندیده بودند، در تعیین منطقه خط تماس نیروهای خودی با دشمن دچار اشتباه می‌شدند. زیرا اتفاق می‌افتاد که روزی گزارش می‌شد منطقه‌ای تحت کنترل نیروهای خودی است، در حالی که چند روز بعد اعلام می‌گردید نبرد برای بازپس گرفتن همان منطقه جریان دارد. از جمله نقاطی که به‌علت همان ضعف دقت گزارش‌ها وضع مبهمی داشت محور گیلانغرب بود. در گزارشی گفته می‌شد دشمن وارد شهر شده و در گزارش دیگر محل دشمن

در ۲۵ کیلومتری غرب آن شهر اعلام می‌گردید. بالأخره در ۲۵ مهرماه قرارگاه عملیاتی غرب تا حدودی این وضع را روشن کرد و اعلام نمود که در روز ۲۴ مهرماه گردان ۲۸۵ تانک تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی که در حوالی روستای گورسفید مستقر شده بود. با نیروهای دشمن که تنگ‌حاجیان را در شرق این آبادی تحت کنترل داشتند درگیر شد و موفق گردید نیروهای دشمن را از تنگ‌حاجیان عقب براند و در جنوب‌غربی آبادی گورسفید نیز نیروهای ما موفق شدند ارتفاعات آوازین را تأمین کنند. در نبرد این روز ۳ نفر از افراد بسیجی شهید و ۷ نفر از آنان مفقود شدند. اما حوادث بعدی نشان می‌دهند که این گزارش نیرو دقت چندانی نداشت. با توجه به این پیام خط پدافندی نیروهای ما در محور گیلانغرب در حدود ده کیلومتری غرب آن شهر و در امتداد عمومی تنگ‌حاجیان روستای گورسفید ارتفاعات آوازین تا ارتفاعات داربلوط در شمال‌شرقی نفت‌شهر قرار داشت. بنابراین ارتفاعات بازی‌دراز در کنترل کامل نیروهای دشمن بود و چنان‌چه نیروهای دشمن موفق می‌شدند ارتفاعات دانه‌خشک در شرق ارتفاعات بازی‌دراز را تحت کنترل خود درآورند، می‌توانستند شهر و پادگان سرپل‌ذهاب را به‌طور جدی مورد تهدید قرار دهند. اما قبل از این که عملیات به این مرحله برسد نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیاتی کرمانشاه اجباری یا اختیاری متوقف گردیدند. در روز ۲۵ مهرماه بار دیگر هواپیماهای عراقی مناطق داخلی ایران را بمباران کردند و از جمله مناطقی که بمباران شد پالایشگاه تبریز، کارخانه پلاسکو ابهر و شهرهای کردستان بود.

در نبردهای هوایی این روز، نیروی هوایی ما دو فروند هواپیمای خود را از دست داد و متقابلاً دو فروند هواپیمای دشمن نیز در حوالی تبریز سرنگون گردید.

در بررسی حوادث جنگ در منطقه نبرد کرمانشاه یک نکته جلب توجه می‌کند و آن این است که به استثنای چند روز اول جنگ، درباره وضعیت مناطق نبرد نفت‌شهر و سومار، به‌ندرت اشاره‌ای شده که آن‌هم چندان قابل ملاحظه نبوده است. بدین جهت به نظر می‌رسد که بعد از پیشروی نیروهای متجاوز عراق در این مناطق یاد شده، نیروهای عراقی با برخورد به ارتفاعات صعب‌العبور شرق تا محور قصرشیرین نفت‌شهر سومار مواجه شدند و به کلی متوقف گردیدند. زیرا از نظر حرکات نظامی به بن‌بست رسیده بودند و نیروهای ما نیز در منطقه نفت‌شهر هیچ‌گونه فعالیتی نمی‌توانستند داشته باشند.

بدین جهت نیرویی در آن جا مستقر نبود (به استثنای اول جنگ) در شرق سومار نیز یک گروه رزمی گردانی بود که کارآیی چندانی نداشت و فعالیتی نمی کرد در نتیجه عملاً در این دو منطقه نبرد نیروهای هر دو طرف به حالت رکود کامل درآمد بودند. فقط گاه گاهی یگان ژاندارمری اطلاعاتی ارسال می کرد که معمولاً خالی از اغراق نبود. همین شرایط تا حدودی در منطقه نبرد میمک و مهران نیز وجود داشت. بنابراین فعال ترین منطقه نبرد در صحنه عملیات کرمانشاه منطقه گیلانغرب و سرپل ذهاب بود. بدین لحاظ مطالب بررسی ما نیز غالباً درباره حوادث این منطقه نبرد می باشد.

قبلاً اشاره ای به آمار تلفات و ضایعات دشمن شد، از جمله آمارهایی که قرارگاه عملیاتی غرب در زمان های دوره ای ارسال می کرد، مربوط به تلفات و خسارات دشمن بود که البته آن چه مربوط به کشته و زخمی های پرسنلی و خسارات وسایل و تجهیزات بود معمولاً نمی توانست چندان مورد اعتماد باشد، اما حداقل درباره اسرا و پناهندگان و غنائم جنگی می توانست بیانگر شدت و ضعف عمومی نبرد باشد.

آماری که در این باره در تاریخ ۲۶ مهرماه ارسال شد، حاکی از آن بود که تا آن تاریخ تعداد کل اسرای عراقی ۲۵۷ نفر تعداد پناهندگان ۱۷ نفر (۳ نفر افسر ۴ درجه دار و ۱۰ سرباز) غنائم ۳ دستگاه تانک ۴ دستگاه خودرو چرخ دار بود و با توجه به این که این آمار در ۱۷ مهرماه شامل ۱۳۱ نفر اسیر و ۷ نفر پناهنده و ۳ دستگاه خودرو به غنیمت گرفته شده بود در مدت ۱۰ روز نبرد در منطقه کرمانشاه و ایلام نیروهای ما توانسته بودند ۱۲۶ نفر اسیر بگیرند و ۱۰ نفر دیگر از افراد عراقی به نیروهای ایرانی پناهنده شده بودند. این آمار نشان می دهد به هر حال نیروهای ما در پیکار با دشمن متجاوز اشغالگر بودند و در هر فرصت مناسب به نیروهای دشمن حمله می کردند، تعدادی از آنان را به هلاکت می رساندند، تعدادی را زخمی و از صحنه نبرد خارج می نمودند و تعدادی را نیز به اسارت می گرفتند. از طرفی افراد نیروهای عراقی نیز به مرور میل به جنگ را از دست می دادند و هر کدام فرصتی می یافتند به نیروهای ما پناهنده می شدند.

اما به علت سختی و کوهستانی بودن منطقه عملیات و نبودن توان رزمی کافی در نیروهای ما و ضعف رهبری، فرماندهی عملیات غرب قادر نبود یک طرح عملیاتی نسبتاً

وسیع تهیه و اجرا نماید. مجبور بود به همان حرکات جزئی اکتفا کند. متأسفانه این وضع مدتی بسیار طولانی در منطقه عملیات غرب وجود داشت.

در ۲۶ مهرماه یک تلاش از همان تلاش‌های محدود به‌وسیله یگان بسیج مستقر در ارتفاعات آوازین انجام شد و نیروهای ما تلاش کردند نیروهای دشمن را عقب برانند. در این تلاش ۴ نفر شهید و ۶ نفر مجروح شدند. اما مسلماً انتظار موفقیت قابل ملاحظه‌ای از این‌گونه تلاش‌ها به دور از واقع‌نگری است.

قبلاً یادآور شدیم که در منطقه عملیات کرمانشاه، علاوه بر دشمن خارجی، ضدانقلاب و اشرار داخلی نیز مزاحم نیروهای ما بود و قسمتی از تلاش عمده سپاه پاسداران و ژاندارمری صرف مبارزه با ضدانقلاب می‌شد. این وضع نیز سبب کاهش توان رزمی نیروهای ما در منطقه نبرد کرمانشاه می‌گردید.

از حوادث مهم ۲۶ مهرماه در منطقه گیلانغرب آن است که برای اولین بار ارتش متجاوز عراق شهر گیلانغرب را هدف موشک میان‌برد زمین‌به‌زمین قرار داد و یک فروند موشک به آن شهر پرتاب کرد ولی موشک به خارج از مناطق مسکونی اصابت نمود و تلفات و خساراتی به‌بار نیاورد.

در ۲۷ مهرماه صحنه عملیات کرمانشاه آرام بود و حوادث مهمی رخ نداد. ولی به‌تدریج عملیات تجاوزکارانه نیروهای عراقی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی نیز آغاز می‌شد که چگونگی آن تجاوزات را در مطالب جداگانه بیان خواهیم کرد.

در ۲۸ مهرماه مهم‌ترین تحولی که در منطقه نبرد کرمانشاه ایجاد شد، تغییر فرمانده لشکر ۸۱ زرهی بود. تا این زمان سرهنگ زرهی ستاد زمانفر، فرماندهی لشکر را به‌عهده داشت، این افسر تا اول مهرماه درجه سرهنگ دومی داشت و به‌صورت موقت به فرماندهی لشکر منصوب شده بود، زیرا فرمانده قبلی لشکر سرهنگ پیاده ستاد هوشنگ سهرابی بود که بعد از تغییرات کلی در فرماندهی یگان‌های عمده ارتش که پس از کودتای ۲۰ تیرماه ۱۳۵۹ انجام گرفت، آن افسر نیز از فرماندهی لشکر ۸۱ زرهی به کنار رفت و موقتاً سرهنگ ۲ زرهی زمان‌فر به فرماندهی لشکر منصوب گردید. بنابراین در آغاز جنگ تحمیلی و در روزهای بسیار سخت و بحرانی، لشکر ۸۱ زرهی نیز مانند لشکر ۹۲ زرهی فرمانده سازمانی نداشت و هر دو

لشکر در خط مقدم جبهه که سنگین‌ترین بار مسئولیت را در مقابل تهاجم اولیه عراق بر عهده داشتند، بدون فرمانده سازمانی بودند. ما اثرات زیان‌بار این نابسامانی فرماندهی را در بررسی مسائل جنگ در خوزستان بیان کرده‌ایم و از تکرار آن خودداری می‌کنیم، فقط اشاره می‌کنیم که این بی‌ثباتی فرماندهی در تیپ‌ها و گردان‌ها نیز وجود داشت.

در ۲۸ مهرماه سرهنگ زرهی ستاد ابراهیم باوندپور، به فرماندهی لشکر ۸۱ زرهی منصوب شد. ویبه اتهام عضویت در گروه افسران لشکر ۹۲ زرهی شرکت‌کننده در کودتا بازداشت گردیده بود، زیرا در آن موقع فرماندهی تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ زرهی (تیپ دزفول) را بر عهده داشت. بعد از بررسی‌های قضایی، عدم شرکت این افسر در گروه افسران کودتاچی و بی‌گناهی وی ثابت گردید و از زندان آزاد شد. نظر به این‌که از اهالی کرمانشاه بود و چندین سال در لشکر ۸۱ زرهی در مشاغل مختلف خدمت کرده بود، ضمناً افسر ورزیده و آگاهی نیز بود به فرماندهی لشکر ۸۱ زرهی منصوب شد. اما تا زمان انتصاب او به این سمت آن‌چه که در منطقه نبرد کرمانشاه ممکن بود اتفاق بیفتد، اتفاق افتاده بود و نیروهای عراقی به اندازه‌ای که برای یک هدف نسبتاً محدود کافی باشد، در سرزمین ایران پیشروی کرده و هدف‌هایی را تصرف و تحکیم نموده بودند. نیروهای ما نیز به نسبت مقدورات رزمی که داشتند جلوی پیشروی دشمن را در غرب سرپل‌ذهاب و گیلانغرب و شرق نفت‌شهر و سومار سد کرده بودند. در نتیجه نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق در منطقه نبرد کرمانشاه و ایلام به حالت پدافندی درآمده بودند. وضعیت جبهه‌های نبرد در کرمانشاه و ایلام در همان خط تماسی که بین نیروهای ایران و عراق بود تثبیت گردیده بود. امتداد عمومی این خط تماس از شمال به جنوب در امتداد ارتفاعات شرق ازگله و گرده‌نو تا کلینه و سیدصادق در حدود ۶ کیلومتری شمال سرپل‌ذهاب به‌صورت شمالی‌جنوبی بود و از سیدصادق به‌سمت غرب تغییر مسیر می‌داد و در امتداد ارتفاعات کوره‌موش و دستک و قراویز امتداد شرقی غربی داشت و از ارتفاعات قراویز به‌طرف جنوب‌شرقی ادامه می‌یافت و در دامنه شمال غربی ارتفاعات دانه‌خشک به روستای فشارآباد می‌رسید و از آن به‌بعد با یک انحراف مختصر به سمت جنوب‌غربی در امتداد دامنه شرقی ارتفاعات بازی‌دراز تا شرق تنگ‌حاجیان ادامه پیدا می‌کرد و از تنگ‌حاجیان مسیر خط

تماس شمال شرقی جنوب غربی بود که به ارتفاعات آوازین و داربلوط و شرق نفت شهر می‌رسید و بعد تا شرق سومار و میمک مسیر شمالی جنوبی را می‌پیمود و در میمک قطع می‌گردید و قسمتی از خط مرز همچنان خط تماس بین نیروهای ایرانی و عراقی را تا شمال مهران تشکیل می‌داد و بالآخره در جنوبی‌ترین قسمت منطقه نبرد غرب، خط تماس در دشت مهران و حدود ۱۵ کیلومتری شرق خط مرز قرار گرفته بود.

بعد از انتصاب فرمانده جدید لشکر، تلاش‌های فوق‌العاده‌ای به عمل آمد تا این خط تماس با دشمن شکسته شود و نیروهای دشمن به عقب رانده شوند. اما عدم تعادل رزمی به سود نیروهای عراق آن چنان قوی بود که این تلاش‌ها به نتایج قابل ملاحظه‌ای نرسید. و در دو سال اول جنگ تغییرات چشم‌گیری به جز در منطقه میمک در این خط تماس ایجاد نشد. به همین جهت در بررسی حوادث جنگ در این منطقه عملیات، به ندرت به نیروهای گسترده و وسیع برخورد می‌کنیم. اما به هر حال جنگ جریان داشت و همان عدم برخوردهای جدی بین نیروهای دوطرف نیز خود حالتی از جنگ بود که در تحلیل وقایع جنگ می‌توانند علت این رکود و طولانی شدن جنگ را مشخص سازند.

فرمانده جدید لشکر ۸۱ زرهی بعد از شروع به کار، اولین اقدامی که کرد بالا بردن توان رزمی لشکر با حاضر به کار کردن خودروها و سایل و تجهیزات تعمیراتی و از کار افتاده سازمانی لشکر بود. زیرا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسائلی در ارتش به وجود آمد که سبب کاهش فوق‌العاده توان رزمی واحدهای نظامی گردید. این کاهش آمادگی رزمی در لشکر ۸۱ زرهی نیز وجود داشت. یک نمونه از علل کاهش آمادگی رزمی عناصر این لشکر آن بود که در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به قسمتی از یگان‌های تیپ ۲ زرهی مستقر در شهر کرمانشاه دستور داده شده بود به تهران تغییر مکان کند و در تقویت فرماندار نظامی تهران برای سرکوبی انقلابیون قرار گیرد. اما قبل از این که این تیپ به تهران برسد، انقلاب به ثمر رسید و در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ این تیپ در همدان بود و مورد تهاجم انقلابیون قرار گرفت و آسیب‌هایی به آن وارد گردید. بعد از این که این تیپ به کرمانشاه مراجعت کرد، حداقل لطمه‌ای که دیده بود، آن بود که پرسنل آن روحیه خدمتی خود را از دست داده بودند. این شرایط در دو تیپ دیگر لشکر نیز تا حدودی وجود داشت. لذا بعد از پیروزی انقلاب عملاً

تلاش‌های اصلی نظامی شامل آموزش و تعمیر و نگهداری برای حفظ آمادگی رزمی به رکود گرائیده بود. به نحوی که آمادگی تجهیزات و وسایل به‌ویژه خودروهای زرهی چرخ‌دار به کمتر از ۵۰٪ کاهش یافته بود. در حالی که عملاً خودروها حرکت چندانی نکرده بودند، بدین جهت تعداد زیادی از خودروهای رزمی و تدارکاتی لشکر در پارک‌های پادگان‌ها باقیمانده بودند و فرماندهان نتوانسته بودند آن‌ها را در رزم شرکت دهند. بنابراین اولین اقدام قابل اجرا بالا بردن توان رزمی لشکر حاضر به کار کردن همین وسایل باقیمانده در پادگان‌ها بود. برای نمونه اولین پیامی که به امضای فرمانده جدید لشکر یعنی سرهنگ باوندپور مخابره شده است، می‌تواند شاهد مثال خوبی درباره چگونگی این وضعیت باشد.

در ۲۸ مهرماه فرمانده جدید لشکر به نیروی زمینی اعلام کرد «تعداد ۹ قبضه توپ ۱۵۵ میلیمتری خودکشی گردان ۳۱۷ توپخانه به‌علت در دسترس نبودن تریلر تانک‌بر مدت ۱۵ روز است در عقب جبهه باقیمانده است» با توجه به این که هر گردان توپخانه ۱۸ قبضه توپ داشت گردان یاد شده در آن شرایط که حتی یک قبضه توپ می‌توانست در یک نقطه از منطقه نبرد سرنوشت‌ساز باشد ۵۰٪ امکانات خود را در عقب جبهه رها کرده بود و تلاشی برای حمل آن‌ها به خط مقدم جبهه به‌عمل نیامده بود. نمونه دیگر را در آماري که لشکر ۸۱ قبل از تغییر فرمانده درباره وضعیت تانک‌های چند گردان سازمانی تهیه کرده است مشاهده می‌کنیم. طبق این آمار وضعیت تانک‌های چند گردان به قرار زیر بود :

«گردان ۲۱۵ تانک جمعی تیپ ۳ زرهی تعداد تانک سازمانی ۵۳ دستگاه، تانک تعمیری رده ۳ و ۴ تعداد ۱۱ دستگاه، تانک تعمیری رده ۵ تعداد ۱۳ دستگاه، منهدم شده در عملیات ۱۳ دستگاه، تعداد حاضر به کار ۱۶ دستگاه.»

گردان ۲۱۱ تانک جمعی تیپ ۳ زرهی تعداد تانک سازمانی ۵۳ دستگاه، تعمیری رده ۳ و ۴ تعداد ۱۱ دستگاه، تعمیری رده ۵ تعداد ۱۴ دستگاه، منهدم شده در عملیات ۱۴ دستگاه، تعداد حاضر به کار ۱۴ دستگاه. ضمناً در پایان این آمار اضافه شده بود که تانک‌های حاضر به کار نیز کاملاً حاضر به کار نیستند و اغلب آن‌ها تعمیری رده ۲ می‌باشند» برای آگاهی خوانندگان ذکر این نکته ضروری است که در سیستم نگهداری ارتش تعمیری رده ۲ به خودروها و وسایلی گفته می‌شود که با مقدمات تعمیراتی یگان استفاده‌کننده (گردان)

قابل تعمیر باشند. تعمیر رده ۳ به وسایل و تجهیزات از کار افتاده‌ای گفته می‌شود که در لشکر قابل تعمیر هستند، تعمیر رده ۴ وسایل و تجهیزاتی هستند که در سطح نیروی زمینی بایستی تعمیر شوند و تعمیر رده پنج وسایل و تجهیزاتی هستند که در کارخانجات نوسازی بایستی بازسازی شوند.

با توجه به آمار یاد شده بالا استعداد رزمی یک تیپ لشکر ۸۱ زرهی به حدود ۱۶٪ رسیده بود. البته این تیپ در سخت‌ترین مأموریت‌های این لشکر شرکت کرده بود، ولی ۲ تیپ دیگر آن لشکر نیز وضع خیلی بهتر از آن تیپ نداشتند. زیرا تیپ ۲ در جریان انقلاب لطمه دیده بود و بعد از شروع ناآرامی در کردستان در مأموریت آرام‌سازی درگیر شده بود. فقط تیپ یک اسلام‌آباد غرب وضع نسبتاً بهتری داشت، اما از عناصر آن تیپ نیز گردان ۱۲۳ مکانیزه در عملیات سردشت کردستان آسیب سختی دیده بود و گروه رزمی ۲۱۷ تانک نیز قبل از آغاز جنگ در منطقه مهران و بعد میمک قسمتی از توان رزمی خود را از دست داده بود.

مطابق آمار یاد شده بالا، از تانک‌های دو گردان تانک تیپ ۳ زرهی تعداد ۴۹ دستگاه تانک قابل تعمیر در پادگان باقیمانده بود و احتمالاً در دو تیپ دیگر نیز وضع تا حدودی به‌همین نسبت بود. بنابراین حدود ۱۵۰ دستگاه تانک قابل تعمیری در دسترس لشکر بود. و چنان‌چه یک تلاش تعمیراتی همه‌جانبه انجام می‌گرفت، امکان داشت بیش از ۲/۳ این تانک‌ها حاضر به کار شوند و لشکر صاحب یک‌صد دستگاه تانک حاضر به کار اضافی گردد که خود یک قدرت رزمی فوق‌العاده‌ای است. به همین جهت فرمانده جدید لشکر ۸۱ زرهی قسمتی از تلاش خود را برای این منظور به کار برد. به‌طوری‌که فرمانده لشکر جریان این فعالیت را برای نگارنده بیان کرد، موفقیت در این تلاش فوق‌العاده چشم‌گیر بود و لشکر توانست بیش از یک‌صد دستگاه تانک از کار افتاده را آماده به رزم سازد. درباره سایر اقسام تجهیزاتی مانند نفربرها و توپ‌ها و خودروهای چرخ‌دار نیز به‌همین نحو اقدام شد. در نتیجه وضعیت توان رزمی لشکر ۸۱ زرهی افزایش نسبی قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. اما به هر حال این افزایش فقط می‌توانست کمبودهای فوق‌العاده یگان‌ها را برای اجرای مأموریت پدافندی تا حدودی کاهش دهد، ولی آن چنان نبود که لشکر را قادر سازد ضمن دفاع در جبهه بیش

از ۲۰۰ کیلومتری از شرق از گله تا شرق مهران، دست به یک عملیات آفندی متهورانه‌ای بزند و در منطقه‌ای خط دفاعی مستحکم دشمن را بشکافد و حداقل تا خط مرز پیشروی نماید. در حالی که دشمن مقابل او در خط دفاعی در این جبهه ۲۰۰ کیلومتری دارای حدود ۳ لشکر کاملاً مجهز و آماده به رزم بود.

به همان دلیلی که بیان شد، تغییر فرمانده لشکر فقط سبب بهبود نسبی شرایط پدافندی نیروهای ما در جبهه کرمانشاه گردید. ضمن این‌که به تدریج نیروهای بسیج بیشتری وارد منطقه نبرد و ژاندارمری نیز در حدود مقدرات موجود خود، یگان‌های این منطقه را تقویت کرد. اما به علت این‌که صحنه اصلی جنگ تحمیلی به خوزستان کشیده شده بود، نیروی زمینی ایران تقدم هرگونه فعالیت را به خوزستان اختصاص داد. در نتیجه غیر از یک تیپ پیاده اعزامی از مشهد و چند یگان دیگر از لشکرهای پیاده تهران و زرهی قزوین و گروه‌های ۱۱ و ۴۴ توپخانه که قبلاً به کرمانشاه اعزام شده بود، در سال اول جنگ یگان تقویتی عمده‌ای به این منطقه اعزام نشد. این امر نیز علت دیگری بر عدم امکان عملیات آفندی در این جبهه نبرد گردید.

در تغییراتی که در واحدهای متجاوز عراق در منطقه عملیاتی کرمانشاه احساس شد، حضور عناصر لشکر ۱۲ زرهی در این منطقه نبرد بود و با توجه به این‌که معمولاً حضور لشکرهای زرهی و مکانیزه در هر میدان نبرد نشانه‌ای بر احتمال عملیات آفندی است، حضور لشکر ۱۲ زرهی عراق در صحنه عملیات غرب این توهم را به وجود آورد که ممکن است دشمن در نظر داشته باشد این جبهه نبرد را از حالت رکود خارج سازد و به نوعی اقدام به عملیات آفندی نماید. برآورد دیگر آن بود که ممکن است ارتش عراق تهدید جدیدی در صحنه عملیات غرب ایجاد کند، تا مانع تمرکز نیروهای ما در خوزستان گردد و ارتش ایران را مجبور سازد قسمتی از توانایی تقویتی خود را به منطقه غرب اختصاص دهد. چنان‌که در مرز کردستان و آذربایجان غربی نیز فعالیت تجاوزکارانه عراق آغاز شد، اما نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در مدت یک ماه جنگ، مرحله بی‌برنامگی را پشت سر گذاشته بودند و روش عملیات ارتش عراق نشان داده بود که هدف‌های اصلی عراق در صحنه عملیات خوزستان قرار دارد. آبادان و خرمشهر و سوسنگرد اولین هدف‌های عراق می‌باشند

و بعد از آن‌ها شهر اهواز هدف اصلی خواهد بود. اگرچه شهرهای اندیمشک و دزفول کلید خوزستان بودند ولی با تمرکز یک لشکر پیاده و یک لشکر زرهی ایران در کرانه شرقی رودخانه کرخه، تقدم این هدف را در طرح‌های تجاوزکارانه عراق از میان برد. به هر حال ارتش عراق متوجه اراده مصمم ملت ایران برای دفاع از خوزستان گردید. گرچه در عبور از رودخانه کارون توانست موفقیت بزرگی به دست آورد و جزیره آبادان را تهدید نماید، اما در شمال رودخانه بهمنشیر مجبور به توقف گردید. در منطقه اهواز و سوسنگرد نیز نتوانست به هدف‌های اصلی برسد و دلیل اصلی این توقف دشمن، مقاومت دلیرانه و جانبازانانه رزمندگان ما در این صحنه عملیات بود.

بنابراین شاید یکی از دلایل استقرار لشکر ۱۲ زرهی عراق در صحنه عملیات غرب، کم کردن مقدار مقاومت نیروهای ایران در صحنه عملیات جنوب و کشاندن قسمتی از نیروهای ایرانی به منطقه غرب بود. ولی این اقدام عراق تغییری در تدبیر فرماندهان ما نداد. از طرفی فرماندهان عراقی متوجه از بین رفتن روحیه افراد عراقی گردیدند و لذا تلاش کردند که حداقل همان هدف‌های اشغال شده در آغاز جنگ را تحکیم نمایند. ضعف نیروهای عراقی به حدی رسیده بود که آن‌ها نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند قدمی به جلوتر از مواضع تحکیم شده بردارند که یک شاهد مثال می‌تواند این وضع را روشن سازد.

سپاه پاسداران مستقر در منطقه سومار در ۲۹ مهرماه اطلاع داد عناصر آن یگان در عملیات گشت‌زنی در منطقه نفت‌شهر یک قبضه موشک‌انداز تاو و یک دستگاه بی‌سیم سالم به‌جا مانده از نیروهای ایرانی در حال عقب‌نشینی را به دست آورده و آن را به منطقه سومار برده و از آن استفاده می‌نماید.

ملاحظه می‌شود با وجود این که نیروهای ایرانی مستقر در منطقه نفت‌شهر در اوایل جنگ در حوالی نفت‌شهر مستقر بودند و در هنگام عقب‌نشینی نیز از جاده‌های محدود عقب‌تر رفتند، نیروهای عراقی حتی برای شناسایی این جاده‌های محدود اقدامی نکردند و بعد از اشغال نفت‌شهر در اطراف آن موضع دفاعی گرفتند و همان‌جا باقی ماندند. در منطقه نبرد سومار نیز همین حالت پیش آمد، نیروهای عراق بعد از پیشروی‌هایی که در دو روز اول جنگ کردند کاملاً متوقف شدند. حالت رکود در صحنه عملیات غرب در اواخر مهرماه

به قدری چشم‌گیر بود که مورد توجه محافل نظامی کشورهای دیگر نیز قرار گرفت و در رسانه‌های گروهی غرب به‌ویژه آمریکا چنین برآورد گردید که جنگ ایران و عراق فقط در منطقه خوزستان فعال می‌باشد، البته این امر بدان معنی نبود که در صحنه عملیات غرب بین نیروهای ایران و عراق حالت آتش‌بس برقرار شده است. چنان‌که در روز ۲۹ مهرماه نیروهای ایرانی در جنوب‌غربی سرپل‌ذهاب به مواضع نیروهای دشمن حمله کردند و موفق شدند نیروهای دشمن را از دامنه شمال‌غربی ارتفاعات دانه‌خشک عقب برانند و روستای فشارآباد را آزاد سازند. همین موفقیت جزئی سبب گردید شهر سرپل‌ذهاب از سمت جنوب تأمین گردد و خطر جدی برای آن شهر از بین برود. چنان‌که در همین روز نیروهای دشمن تلاش کردند از محور داربلوط - ریخک در غرب سرپل‌ذهاب پیشروی کنند، اما موفقیت نیروهای ما در شرق این محور سبب خنثی شدن این تلاش دشمن گردید. البته این‌گونه فعالیت‌ها با یگان‌های کوچک درحد گروهان و به‌ندرت گردان انجام می‌شد و حالت نیروهای محدود و موضعی را داشت، ولی به هر حال در زورآزمایی بین نیروهای دوطرف نقشی تعیین‌کننده داشت و می‌توانست در تصمیم‌گیری برای عملیات وسیع‌تر تأثیر زیادی داشته باشد.

چنان‌که همین حرکت دشمن در محور داربلوط - ریخک سبب گردید ارتفاعات ریخک به‌وسیله نیروهای خودی که شامل ۶۰ نفر از افراد سپاه پاسداران، ۳۰ نفر سرباز و ۷ دستگاه تانک از عناصر تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی بود اشغال و تحکیم شود و خط پدافندی نیروهای ما در جنوب‌غربی شهر سرپل‌ذهاب کاملاً مستحکم گردد.

اما بار دیگر برای آگاهی بیش از پیش از ضعف توان رزمی نیروهای ما این نکته را یادآوری می‌شود که تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی نتوانست حتی هر ۷ دستگاه تانک را از یک گردان زیر امر خود برداشت کند و الزاماً از ۲ گردان تانک، این ۷ دستگاه تانک برداشت گردید.

مهرماه ۱۳۵۹ و اولین ماه جنگ در حالی به پایان رسید که نبرد در منطقه عملیات کرمانشاه و ایلام به حالت رکود کامل درآمد و از اوایل آبان‌ماه فقط تبادل آتش و گاهی اعزام گشتی‌های رزمی و شناسایی زمینی و هوایی جریان یافت. در این‌گونه عملیات

فعالیت هلی‌کوپترهای رزمی تا حدودی چشم‌گیر بود و ما به‌منظور پی بردن به جریان حوادث جنگ در منطقه مورد بحث همین حوادث کم اهمیت را دنبال می‌کنیم.

در شرح حوادث جنگ گفتیم علاوه بر مبارزه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با نیروهای متجاوز عراق، نیروهای ما با اشرار منطقه قلخانی در شمال اسلام‌آباد و کردند نیز درگیر بودند و قسمتی از تلاش سپاه پاسداران و ژاندارمری صرف تأمین منطقه داخلی می‌شد. درگیری با عناصر ضدانقلاب و اشرار محلی مدتی نسبتاً طولانی ادامه یافت. ولی بررسی حوادث نشان می‌دهد که بعد از تثبیت جبهه نبرد کرمانشاه، فعالیت نیروهای مخالف داخلی نیز به تدریج کاهش یافت. در اول آبان‌ماه ۱۳۵۹ سپاه پاسداران منطقه کردند اطلاع پیدا کرد که عناصر ضدانقلاب منطقه در حوالی پایگاه پدافند هوایی بیونچ واقع در شمال شرقی پاتاق متمرکز می‌شوند و آماده می‌گردند در منطقه کردند وارد عمل شوند، اما این واقعه اتفاق نیفتاد و ضدانقلابیون اقدام وسیعی در منطقه کردند انجام ندادند.

عملیات تعرضی محدود نیروهای ما در روز دوم آبان‌ماه در شمال غربی سرپل‌ذهاب در ارتفاعات زرده و ریجاب به‌وسیله سپاه پاسداران و در شمال غربی گیلانغرب، چغالوند به‌وسیله عناصر ژاندارمری اجرا گردید که موفقیت‌های محدود نسبی در برداشت و چندین تپه در هر دو منطقه نبرد از اشغال دشمن آزاد گردید.

نبرد در منطقه چغالوند در روز سوم آبان‌ماه نیز جریان یافت و نیروهای ما تلاش کردند قسمتی از ارتفاعات آوازین و داربلوط را از دست دشمن خارج سازند. با توجه به آگاهی از استقرار عناصری از لشکر ۱۲ زرهی در مندلی عراق برآورد گردید که احتمالاً دشمن در نظر دارد در محور مندلی سومار به‌طرف زرنه پیشروی کند و محور اسلام‌آباد غرب به ایلام را قطع نماید. گرچه این مسیر حدود ۵۰ کیلومتر بود و از میان کوهستان‌های سخت عبور می‌کرد و یک گروه رزمی گردانی و عناصری از سپاه پاسداران ما در آن محور پدافند می‌کردند، بدین لحاظ عبور واحدهای زرهی و مکانیزه دشمن از این محور چندان ساده نبود. ولی به هر حال امکاناتی بود که برای دشمن وجود داشت و این آگاهی سبب گردید پدافند این محور مورد توجه بیشتری قرار گیرد و نیروهای ما، در حد توانایی خود حضور فعال خود را در این محور به دشمن نشان دهند. به‌همین جهت عملیات ایذایی و

ممانعتی و دستبرد به نیروهای دشمن انجام شد و نگرانی برطرف گردید. یک عامل قابل توجه که سبب فعال شدن مناطق نبرد می‌شد، حضور افراد بسیجی در این مناطق بود. نظر به این که این افراد به صورت داوطلب از نقاط مختلف کشور عازم جبهه‌های جنگ می‌شدند، با وصول به مناطق تعیین شده تلاش می‌کردند به هر نحو مقدور فعالیتی از خود نشان دهند. به‌ویژه این که در میان این افراد تعدادی مؤمن کامل به انقلاب اسلامی بودند و تعصب کامل به پیروی از رهبری ولایت فقیه داشتند و در این راه از خط شهادت و راه امام حسین (ع) پیروی می‌کردند. این افراد با حضور در میدان نبرد تلاش می‌کردند به نیروهای دشمن بتازند و بدون توجه به محاسبات و معادلات نظامی و وظایف مکتبی خودشان را انجام دهند. گرچه این شجاعت و بی‌باکی و فداکاری و جانبازی رزمندگان پاسدار و بسیجی در نوع خود بی‌نظیر بود، اما گاهی سبب تلفات بی‌نتیجه نیز می‌گردید که از جمله این موارد، در روز چهارم آبان در منطقه سرپل‌ذهاب رخ داد و از افراد بسیج عشایر ۸ نفر شهید و ۱۰ نفر مجروح شدند، بدون این که تغییر محسوسی در وضعیت منطقه نبرد ایجاد شود. آرامش و رکود جبهه کرمانشاه و ایلام روزبه‌روز بیشتر می‌شد. نیروهای دشمن اجباری یا اختیاری مواضع پدافندی ثابت اشغال و تحکیم کرده بودند و هیچ‌گونه حرکت آفندی انجام نمی‌دادند. فقط بعضی مواقع شدت آتش توپخانه‌ها را افزایش می‌دادند که نیروهای ما آن را دلیل بر آماده شدن جبهه حمله یا به اصطلاح نظامی آتش تهیه برای حمله فرض می‌کردند. گاهی گروه‌های گشتی شناسایی دشمن در محدوده تحت کنترل وی حرکت می‌کردند و این امر نیز سوءتفاهمی برای حمله دشمن در نیروهای ما ایجاد می‌کرد. اما نیروهای ما نیز بعد از گذشت بیش از یک ماه از زمان جنگ به این حقیقت آگاه می‌شدند که نیروهای عراقی خیلی هم پوشالی نیستند. به هر حال آن‌ها نیز سازمانی و تجهیزاتی دارند که خیلی پیشرفته‌تر از نیروهای ما است و آموزش‌های کافی دیده‌اند و از یک روش کلاسیک نظامی برای نبرد پیروی می‌کنند که در این روش برتری توان رزمی عامل قطعی تعیین‌کننده سرنوشت مبارزات در میدان‌های نبرد است و پیروزی‌های اولیه نیروهای عراقی روحیه افراد آن ارتش را فوق‌العاده تقویت کرده و هر افسر و درجه‌دار و سرباز عراقی تلاش می‌کند، سهمی از این پیروزی‌ها را نصیب خود گرداند. این عوامل و ده‌ها عامل دیگر سبب شده

بودند. که برتری توان رزمی همچنان برای ارتش عراقی حفظ شود و در چنین عدم تعادلی، تلاش آفندی چندین ۱۰ یا ۱۰۰ نفر نمی‌تواند تغییرات اساسی در وضعیت مناطق نبرد ایجاد کند. نتیجه نهایی آن‌که فرماندهان یگان‌های ایرانی نیز پی برده بودند که در آن شرایط قادر به عقب راندن نیروهای عراقی از مناطق اشغالی نخواهند بود و تنها کار مثبتی که نیروهای ما می‌توانستند انجام دهند این بود که حداقل نگذارند نیروهای دشمن با خیال راحت در مناطق اشغالی توقف نمایند. برای این منظور مناسب‌ترین راه‌حل، مبادرت به جنگ فرسایشی بود و الزاماً نیروهای ما هم‌این راه‌حل را در پیش گرفتند. برآورد اصلی درباره اتخاذ روش جنگ فرسایشی این بود که به‌علت برتری مطلق نیروی انسانی ایران بر عراق که ۳ به یک بود کشور ایران می‌توانست تلفات انسانی را به‌سادگی جایگزین کند و جنگ را به‌مدت طولانی آن‌قدر ادامه دهد تا ارتش عراق به‌علت کمبود نیروی انسانی از پا درآید. البته وقایع جنگ نشان داد که این روش، عامل تعیین‌کننده نمی‌تواند باشد و حکومت عراق تا زمان نگارش این مطالب که قریب ۷ سال از طول جنگ می‌گذشت، توانسته بود به جنگ ادامه دهد. عامل انسانی نتوانست به‌تنهایی عامل تعیین‌کننده سرنوشت جنگ باشد و صحت این نظریه ثابت شد که «سرباز بدون اسلحه ارزش چندانی در جنگ ندارد ولی اسلحه بدون سرباز هم هیچ ارزشی ندارد.»

با توجه به حقایقی که درباره جنگ تحمیلی و توان رزمی نسبی بین نیروهای ایران و عراق روشن شد و به‌ویژه حوادثی که در صحنه عملیات خوزستان رخ داد و خرمشهر به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمد، الزاماً تدبیر پدافندی در بالاترین رده فرماندهی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مورد قبول قرار گرفت تا نیروهای مسلح ایران بتوانند بازسازی شوند و تجدید سازمان نمایند و حتی‌المقدور کمبودها تأمین گردد، نقاط ضعف‌ها از بین برود و یا کاهش یابد و بالأخره نیروهای بیشتری وارد صحنه جنگ شوند تا تعادل نسبی بین نیروهای ما و دشمن به‌وجود آید. برای وصول به این مرحله از جنگ، حداقل یک سال زمان لازم بود. بنابراین نیروهای ما مجبور بودند ضمن حفظ روحیه مبارزه‌جویی و زدن ضربت به نیروهای دشمن در هر زمان و مکان مناسب، اصل کلی پدافند را برای مدت زمانی بپذیرند و اجرا نمایند. این وضع در صحنه عملیات کرمانشاه و ایلام

به علت کمبود فوق العاده توان رزمی نیروهای ما و نامناسب بودن منطقه برای عملیات تعرضی وسیع، ضروری تر از صحنه عملیات خوزستان بود. به همین جهت رکود در جبهه کرمانشاه و ایلام شدیدتر از خوزستان جریان یافت. به نحوی که در ۶ ماه اول جنگ یعنی تا پایان سال ۱۳۵۹ فقط چند عمل تعرضی بسیار محدود انجام گرفت که فقط یکی از آنها تا حدودی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و آن عملیات آفندی میمک در غرب صالح آباد ایلام بود که در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹ اجرا گردید و ما، در فصل دوم این کتاب جریان آن نبرد و نیروهای آفندی محدود دیگر را بیان کرده ایم. اما نبرد تدافعی به هر حال جریان داشت. توپخانه‌های هر دو طرف متخاصم به نسبت مهماتی که در اختیارشان قرار داده می‌شد، فعال می‌شدند. آتش‌های ایدایی و غالباً بدون هدف ویژه و بدون هدایت اجرا می‌شد که گاهی تصادفی بر هدفی اصابت می‌کرد و تلفات و خساراتی به بار می‌آورد. برای درک اثرات این نوع آتش‌ها خطرهای را بیان می‌کنیم، هنگامی که نگارنده در صحنه عملیات خوزستان مسئولیتی به عهده داشتم برای بازدید از موضع پدافندی یگانی رفتم که در محلی بین دو تپه مقابل هم قرار داشت و یگان ما در شیب معکوس تپه مقابل دشمن مستقر بود که حتی سنگر و جان پناه قابل ملاحظه‌ای تهیه نکرده بود. این موضع یگان ما به وسیله دشمن شناخته شده بود و توپخانه دشمن روزانه صدها گلوله توپ به روی آن تیراندازی می‌کردند، این تیراندازی دشمن به قدری زیاد انجام شده بود که تپه عقب تر را به حالتی درآورده بود که به نظر می‌رسید این تپه عمداً برای درختکاری انبوه جنگلی گودبرداری شده است، زیرا محل ترکش هزاران گلوله توپ با فواصلی حدود ۲۵ سانتی متر تمام شیب مورد اصابت را پوشانده بود.

من برای پی بردن به اثرات این همه گلوله توپ از فرمانده گردان سؤال کردم تاکنون در آن موضع چند نفر تلفات داشته‌اید. فرمانده گردان پاسخ داد در آن موضع تا آن موقع تلفاتی نداشته‌اند و این وضع نمونه‌ای از اثرات تیراندازی توپخانه بدون دقت است.

باری شرایطی که در جبهه‌های نبرد کرمانشاه و ایلام ایجاد شد تحرک عمومی نیروهای ایران و عراق کاهش فوق العاده‌ای یافت و چون حرکتی انجام نمی‌شد حادثه‌ای نیز رخ نمی‌داد. با این وجود نیروهای ما، در هر فرصت مناسب و به هر اندازه مقدور به مواضع

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران / ۱۹۳

نیروهای دشمن حمله می‌کردند و ضرباتی به آنان وارد می‌ساختند. بر مبنای این روش عملیاتی، در ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۹ عناصر مستقر در منطقه نبرد سومار که تا گردنه کمرشکن واقع در ۱۵ کیلومتری شرق سومار عقب‌نشینی کرده بودند، به سمت غرب پیشروی کردند و موفق شدند ارتفاعات گله‌جوب را که مشرف به دشت سومار است تصرف کنند و دشت سومار را در میدان دید و تیر خود قرار دهند و جاده نفت‌شهر سومار را نیز به کنترل خود درآورند. گرچه این جاده برای دشمن چندان حائز اهمیت نبود، زیرا هرگونه پشتیبانی لازم برای نیروهای عراق در منطقه سومار مستقیماً از شهر مندلی عراق تأمین می‌شد. اما به کنترل درآوردن جاده نفت‌شهر به سومار برای نیروهای ما از این لحاظ حائز اهمیت بود که عناصر گشتی و شناسایی و نفوذی ما می‌توانستند از آن محور به منطقه نفت‌شهر نفوذ کنند و ضرباتی به دشمن وارد سازند. اما نیروهای ما نتوانستند مناطق متصرفی را نگه دارند و به مواضع اولیه برگشتند. با وجود کاهش تلاش نیروهای زمینی هر دو طرف، نیروی هوایی همچنان فعال بود و شهرهای طرف مقابل را بمباران می‌کرد. در این حملات خساراتی نیز به هواپیماهای ما و دشمن وارد می‌شد. چنان‌که در روز ۱۲ آبان‌ماه هواپیماهای عراقی حوالی شهر پل‌دختر را بمباران کردند و یک فروند از هواپیماهای ایران را که برای بمباران مناطق داخلی عراق اعزام شده بود، در مراجعت دچار سانحه شد و خلبان آن بیرون پرید و هواپیما سقوط کرد.

در روز ۱۴ آبان‌ماه نیز یک فروند هواپیمای ما مورد اصابت موشک زمین به هوای دشمن قرار گرفت، خلبان آن بیرون پرید و هواپیما سرنگون شد. از این گونه حوادث هوایی برای هواپیماهای خودی و دشمن به‌طور متناوب رخ می‌داد. یگانی که نسبتاً فعال بود هوانیروز بود و در منطقه عملیات کرمانشاه و ایلام به نیروهای دشمن حمله می‌کرد و تلفات و خساراتی به آنان وارد می‌ساخت و حداقل نتیجه فعالیت هوانیروز آن بود که اجازه نمی‌داد افراد دشمن با خیال راحت در مواضع خود مستقر باشند.

از نظر آگاهی از میزان تلفات و خسارات نیروی هوایی ما آمار ارائه شده به‌وسیله نیروی هوایی جالب است، نیروی هوایی ما، در ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۵۹ اعلام کرد که ضایعات هوایی این نیرو از اول تا ۱۲ مهرماه تعداد ۱۵ فروند هواپیما از نوع اف ۴ و اف ۵ بوده که منهدم شده‌اند

و ۲۲ نفر خلبان آنان شهید و مجروح و یا مفقود گردیده‌اند. در روز گزارش این آمار یعنی در ۱۷ آبان ۳ فروند هواپیمای نیروی هوایی ایران در صحنه عملیات خوزستان مورد اصابت موشک‌های دشمن قرار گرفت و دو فروند آن در خاک عراق سقوط کرد و یک فروند دیگر خود را به ایران رساند و خلبان آن بیرون پرید. در ۱۸ آبان ماه هواپیماهای بمباران عراق تا تهران نفوذ کردند که یک فروند هواپیمای توپولف عراقی (ساخت شوروی) در حوالی منظره قم سقوط کرد و ۳ نفر خلبان آن کشته شدند. گزارش دیگر نیروی هوایی ایران حاکی بود که در روزهای ۱۲ و ۱۳ آبان نیز هر روز یک فروند هواپیمای ایران هنگام اجرای مأموریت دچار سانحه شد که خلبانان آن‌ها در حوالی دزفول و دیگری در همدان بیرون پریدند و هواپیماهای آنان سقوط کردند.

درباره ادامه فعالیت عناصر ضدانقلاب و اشراک داخلی در منطقه کرمانشاه نیز گاهی حوادثی رخ می‌داد و اطلاعاتی از تمرکز این عناصر در ارتفاعات دالاهو و شمال شهر کردند می‌رسید. اما به‌طور کلی به تدریج فعالیت این عناصر نیز کاهش یافت و صحنه نبرد ضدانقلاب داخلی به منطقه کردستان و آذربایجان غربی محدود گردید.

بعد از ایجاد شرایط پدافندی در تمام مناطق نبرد اعم از خوزستان و غرب به تدریج جنبه‌های سیاسی جنگ اهمیت بیشتری پیدا کرد و برای اولین بار بعد از ۵۰ روز جنگ، از طرف وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران از نمایندگان خارجی مقیم تهران و خبرنگاران خارجی دعوت شد از مناطق مسکونی بمباران شده به‌وسیله هواپیماها و موشک‌های زمین‌به‌زمین عراق بازدید نمایند. برای این منظور در ۲۰ آبان ماه تعدادی از آنان از شهر کرمانشاه بازدید کردند و روز بعد نیز از شهرهای بمباران شده خوزستان بازدید نمودند و این بازدید سرآغاز کشانده شدن مسائل جنگ به محافل سیاسی بین‌المللی از طرف ایران بود که در طول جنگ ادامه یافت ولی هیچ نتیجه مثبتی از آن گرفته نشد. در محافل سیاسی بین‌المللی کار از حالت حرف و تبادل نظریات و کمیسیون‌ها و اعزام واسطه‌ها فراتر نرفت. از نظر ما لازم است جنبه‌های سیاسی بین‌المللی جنگ در کتاب جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

نمونه‌ای از عدم تحرک در جبهه‌های نبرد کرمانشاه آمار ارائه شده به‌وسیله قرارگاه غرب درباره تلفات و ضایعات دشمن است. در ۲۱ آبان ماه قرارگاه غرب تعداد تلفات دشمن

را تا ۲۰ آبان ۲۶۰ نفر اسیر ۲۷ نفر پناهنده ۳ دستگاه تانک و ۶ دستگاه خودرو به غنیمت گرفته شده و بیش از ۲۰۰۰ نفر کشته و زخمی و تعدادی اغراق‌آمیز وسایل و تجهیزات از بین رفته اعلام کرد که حداقل آمار اسرا و پناهندگان و غنائم قابل اعتماد نسبی بود. اما از نظر مقایسه این آمار با آمار حدود یک ماه قبل تغییرات قابل ملاحظه‌ای مشاهده نمی‌گردد. در ۲۶ مهرماه این آمار شامل ۲۵۷ نفر اسیر ۱۷ نفر پناهنده و ۳ دستگاه تانک و ۴ دستگاه خودرو به غنیمت گرفته شده بود. بنابراین در ۲۵ روز بعدی جنگ فقط ۳ نفر از افراد دشمن به اسارت گرفته شد و ۱۰ نفر از افراد عراقی نیز شخصاً پناهنده شده بودند و دو دستگاه خودرو نیز به غنیمت گرفته شده بود. این مقایسه آماری بهترین دلیل برای عدم تحرک در جبهه نبرد یک لشکر زرهی تقویت شده ایران و ۳ لشکر عراقی است.

در ۲۳ آبان قرارگاه عملیاتی غرب آخرین وضعیت منطقه نبرد کرمانشاه را چنین اعلام کرد «تبادل آتش در تمام منطقه که در حوالی سرپل‌ذهاب و ارتفاعات بازی‌دراز شدت بیشتری داشت، تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی با زیر امر گرفتن گردان ۲۸۵ تانک و ۱۶۳ پیاده اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده مسئولیت پدافندی محور گیلانغرب را بر عهده گرفت، درگیری محلی در منطقه مرزی شمال مهران تا میمک همچنان ادامه داشت»

این گزارش مختصر بیان‌گر این واقعیت است که مبارزات در منطقه نبرد کرمانشاه و ایلام به کلی از دور افتاده بود و اگر بعضی موارد از بعضی قرارگاه‌های اجرایی به‌ویژه یگان‌های ژاندارمری گزارش‌هایی از برخوردهای جدی با نیروهای عراقی می‌رسید خالی از اغراق نبود.

تغییراتی که از دهه سوم آبان‌ماه ۵۹ در صحنه عملیات کرمانشاه رخ داد، این بود که فرمانده لشکر حالت منظم‌تری به جبهه دفاعی داد و قرارگاه تیپ ۲ آن لشکر که تا آن موقع مسئولیتی را به‌عهده نگرفته بود، مسئول اداره پدافند قسمتی از جبهه عریض لشکر گردید و هم‌زمان منطقه مشخصی نیز به تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ اعزامی از مشهد داده شد و بالأخره مسئولیت منطقه مهران نیز تا حدودی مشخص گردید. زیرا بعد از آغاز جنگ و عقب‌نشینی عناصر تیپ ۸۴ پیاده به حوالی رودخانه چنگوله هنوز مشخص نشده بود که بالأخره پدافند منطقه مهران به‌عهده کدام یگان عمده می‌باشد. ولی در دهه سوم آبان محدوده منطقه

مسئولیت لشکر ۸۱ تا سد کنجان چم در شمال مهران تعیین گردید. و تیپ ۸۴ پیاده فقط مسئولیت پوشش منطقه مرزی بین رودخانه چنگوله در شرق مهران تا دهلران را عهده‌دار شد و شمال دشت مهران نیز به وسیله ژاندارمری تأمین گردید.

از لحاظ آگاهی از چگونگی وضعیت نیروهای عراقی، مشاهدات یک خبرنگار خارجی از مهران می‌تواند رهنمودی باشد «وزارت امور خارجه ایران اطلاع داد که نماینده خبرنگاری پی‌ان در ۲۱ آبان‌ماه به دعوت ارتش عراق از شهر مهران، اشغال شده ایران بازدید کرده است. مشاهدات وی چنین بود شهر مهران به کلی خالی از سکنه است و نیروهای عراقی مشغول تهیه استحکامات پدافندی در اطراف شهر بوده‌اند. فرمانده عراقی این منطقه اظهار کرده است که حدود ۲۰ روز است تلاشی از طرف نیروهای ایرانی مشاهده نگردیده، در این بازدید لاشه یک فرزند هواپیمای سرنگون شده ایران مشاهده گردید. عراقی‌ها نیز فعالیت رزمی در این منطقه نداشتند و فعالیت اصلی آن‌ها درباره امور لجستیکی و تشکیل آمادگاه‌های صحرائی برای پشتیبانی منطقه عملیات دزفول بود. بدین منظور وسائل و خودروهای سنگین مهندسی شامل وسایل جاده‌سازی در مهران متمرکز شده بود. یک سرهنگ عراقی فرمانده منطقه مهران اظهار کرده بود که نیروهای عراقی تا عمق ۱۵ کیلومتری در ارتفاعات مرزی ایران پیشروی کرده‌اند و برآورد سرهنگ عراقی این بود که یک لشکر ایرانی در کوه‌های ایلام متمرکز شده‌اند»

با توجه به این وضعیت که صحت آن حداقل درباره نیروهای عراقی قطعی بود، نیروهای عراقی حالت تعرضی را در منطقه عملیات ایلام و کرمانشاه به کلی از دست داده بودند. زیرا اگر چنین حالتی نداشتند دشت مهران مناسب‌ترین منطقه برای ادامه پیشروی نیروهای عراقی بود. چون این منطقه به کلی خالی از نیروهای ایران بود و این دشت برای حرکت واحدهای زرهی و مکانیزه عراق مناسب‌ترین وضعیت طبیعی را داشت و جناح جنوبی دشت نیز که خط مرز بود کاملاً در کنترل نیروهای عراقی بود با این وجود نیروهای عراقی احتمالاً در ۱۵ کیلومتری شرق مهران متوقف شده و همان‌جا را برای خط پدافندی خود تعیین کرده بودند. در صورتی که این نیروها می‌توانستند به سادگی حداقل ۲۵ کیلومتر به سمت شرق پیشروی کنند و تا رودخانه چنگوله برسند و خط دفاعی خود را به رودخانه

چنگوله متکی سازند. اما این عمل یک مشکل برای نیروهای عراقی ایجاد می‌کرد و آن طولانی شدن خط تدارکاتی و در نتیجه آسیب‌پذیر بودن آن در مقابل حملات چریکی و نفوذی نیروهای ایران از ارتفاعات ملکشاهی در شمال محور مهران چنگوله بود و احتمالاً نیروهای عراقی به همین علت تا رودخانه چنگوله پیشروی نکردند.

در روز ۲۴ آبان هواپیماهای عراقی کارخانه قند اسلام‌آباد غرب را بار دیگر بمباران کردند، ولی خسارت قابل ملاحظه‌ای به بار نیاورد. در مأموریت‌های برون مرزی نیروی هوایی ما یک فروند هواپیما از دست داد و متأسفانه روز دیگر نیز یک فروند هواپیمای اف ۵ ایران در منطقه موصل به کوه برخورد و منهدم گردید. در روز ۲۷ آبان نیز نیروی هوایی ما دو فروند هواپیما از دست داد. مسئله‌ای که در منطقه عملیات کرمانشاه قابل بررسی است چگونگی همکاری عشایر منطقه با نیروهای مسلح ایران در مبارزه با عشایر مخالف دولت مرکزی ایران و همچنین با نیروهای متجاوز عراق است.

طبق آماري که قرارگاه عملیاتی غرب درباره واگذاری جنگ‌افزار و مهمات به عشایر منطقه کرمانشاه داده، از روز ۱۲ مهرماه تا ۲۵ آبان‌ماه جنگ‌افزار و مهمات زیر به آنان تحویل گردیده است:

- ایل سنجابی ۲۰۱۰ قبضه تفنگ برنو با ۴۱۴۰۰۰ تیر فشنگ
- ایل کلهر ۱۰۳۰ قبضه تفنگ برنو و امیک با ۶۰۰۰۰ تیر فشنگ
- ایل عثمان‌وند ۲۰۰ قبضه تفنگ برنو ۱۰۰ قبضه تفنگ امیک با ۶۰۰۰۰ تیر فشنگ
- ایل ولدبیگی ۲۰۰ قبضه برنو با ۴۰۰۰۰ تیر فشنگ
- ایل گوران ۲۱۹۰ قبضه تفنگ برنو با ۴۳۸۰۰۰ تیر فشنگ
- ایل سرفیروزآباد ۱۵۰ قبضه تفنگ برنو با ۲۰۰۰۰ تیر فشنگ
- ایل زردلان ۳۰۰ قبضه تفنگ برنو با ۶۰۰۰۰ تیر فشنگ

در این گزارش آماری بیان شده است که از افراد عشایر برای اعزام گشتی رزمی و کمین و دستبرد در نقاط مختلف استفاده می‌شود. با توجه با آمار بالا بیش از چهار هزار قبضه تفنگ با قریب یک میلیون تیر فشنگ به عشایر منطقه کرمانشاه تحویل داده شده بود. اما در بررسی حوادث به‌ندرت از فعالیت آنان سخنی به میان آمده است و به نظر

می‌رسد در تحلیل جنگ تحمیلی ایران و عراق بایستی فصل جداگانه‌ای به چگونگی استفاده از نیروی انسانی عشایر ایران تخصیص داده شود.

طولانی شدن زمان جنگ، حکام عراق را بیش از ایران نگران می‌کرد و آن‌ها تلاش می‌نمودند، به هر ترتیبی که ممکن باشد جنبه‌های سیاسی جنگ را فعال‌تر سازند تا راه‌حلی برای پایان جنگ پیدا شود. ولی دولت ایران اعلام کرده بود که تا هنگامی که یک سرباز عراقی در سرزمین ایران حضور داشته باشد، هیچ راه‌حل سیاسی مورد توجه ایران قرار نخواهد گرفت. پیرو خط مشی سیاسی یاد شده، عراق در ۲۵ آبان‌ماه در روزنامه الشوره ارگان رسمی حزب بعث عراق درباره جنگ تحمیلی چنین نوشت که « حل اختلافات ایران و عراق با شرایط زیر امکان‌پذیر خواهد بود (۱) ایران ۳ جزیره تنگه هرمز را به اعراب بازگرداند (۲) کشتی‌رانی در خلیج فارس و تنگه هرمز آزاد باشد (۳) استقلال و حاکمیت کشورهای حوزه خلیج فارس محترم شمرده شود» گرچه این شرایط اعلام شده در محتوا، اختلافی با شرایط اعلام شده قبلی عراق نداشت، اما با دقت بیشتر در کلمات انتخاب‌شده چنین به نظر می‌رسد که ضعیف‌تر از نظریات و خواسته‌های قبلی عراق بود. به‌عنوان مثال بعد از آن که نیروهای متجاوز عراق قسمتی از سرزمین ما را اشغال کردند، صدام حسین حاکم جاه‌طلب عراق گفته بود « حال حکومت ایران باید بگوید مرزهای ایران در کجا قرار دارد» مفهوم این کلام آن است که حال باید حکومت ایران از دولت عراق بخواهد تا عقب‌نشینی کند. اما در نظریه جدید اعلام شده در روزنامه الشوره جملات، خیلی ملایم‌تر بود. و حالتی از قلدری در آن دیده نمی‌شد. به هر حال دولت عراق متوجه ثبات رأی و استقامت حکومت ایران در ادامه جنگ تا بیرون راندن نیروهای متجاوز از مناطق اشغال شده بود، لذا در اواخر آبان‌ماه ارتش عراق سربازان احتیاط خدمت منقضی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۸۰ را به خدمت فرا خواند.

در ۲۸ آبان‌ماه سکوت و رکود جبهه نبرد کرمانشاه و ایلام به‌طور محدود شکسته شد و نیروهای مدافع ایران یک طرح عملیاتی آفندی به نام عملیات عاشورا در منطقه گیلانغرب و سومار و سرپل‌ذهاب اجرا کردند. علت نام‌گذاری عاشورا آن بود که در آن تاریخ، این عملیات مصادف با دهه اول ماه محرم قمری و روز عاشورای امام حسین (ع) بود.

عملیات عاشورا اولین عملیات تعرضی متقابل طرح‌ریزی شده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در صحنه عملیات غرب برای عقب راندن نیروهای متجاوز عراق از سرزمین ایران بود. متأسفانه تا هنگام نگارش این مطالب طرح‌ها و اسناد و مدارک این عملیات در دسترس ما قرار قرار نگرفت. لذا اگر جزئیات چگونگی این مدارک در دسترس قرار گیرد، به‌صورت پیوست ضمیمه این مدارک خواهد شد) فقط قرارگاه عملیاتی غرب درباره این عملیات چنین گزارش داد که در ۲۸ آبان ۱۳۵۹ نیروهای خودی در منطقه گیلانغرب و سومار و سرپل‌ذهاب به نیروهای دشمن حمله کردند و تلفات به دشمن وارد ساختند و مناطقی را از اشغال آزاد کردند. در این عملیات نیروهای خودی متحمل ۲۰ نفر شهید و یک‌صد نفر مجروح از افراد نظامی و پاسدار شدند و تلفات دشمن حدود ۲۰۰ نفر برآورد گردید. همین تعداد تلفات، محدود بودن دامنه و مدت زمان عملیات است. بنابراین عملیات عاشورا از نظر نتایج نظامی آن در سطح عملیات یک لشکر تقویت شده زرهی چندان حائز اهمیت نیست. اما جنبه‌های کلی این عملیات حائز اهمیت است. از این نظر که سمت حمله با ۱۸۰ درجه چرخش از طرف نیروهای ما به‌طرف نیروهای دشمن برگشته بود. اکنون نیروهای دشمن حالت تدافعی به خود گرفته بودند و برعکس نیروهای ما به حالت تعرضی درآمد بودند. بعد از ۲ ماه تلاش فوق‌العاده، نیروهای ما نه‌تنها موفق شده بودند امکان ادامه عملیات تعرضی را از دشمن سلب کنند، بلکه قدرت و توان اجرای تعرض متقابل را گرچه به‌صورت خیلی محدود به‌دست آورده بودند. ولی متأسفانه به‌علت مشکلات کلی در هدایت جنگ که بررسی آن نیاز به مدت زمان و فرصت و مطالعات عمیقی دارد نیروهای ما نتوانستند از این جهت کلی جنگ بهره‌برداری کامل بکنند و دشمن را سریعاً از پای درآورند، یا حداقل از مناطق اشغالی بیرون برانند. در نتیجه جنگ تحمیلی چندین سال به طول انجامید.

لشکر ۸۱ زرهی وضعیت کلی عملیات عاشورا را در ۲۹ آبان چنین اعلام کرد که گروه رزمی گیلانغرب در شب ۲۸ آبان به‌طرف چخار، تنگ‌حاجیان، ارتفاعات آوازین و روستای گورسفید حمله کرد، تاکنون (زمان گزارش) ۶ نفر مجروح داشته است. هم‌زمان در منطقه سومار نیز حمله شد و در ارتفاعات سارات واقع در جنوب‌شرقی سومار تلفات سنگینی به نیروهای دشمن وارد گردید و از افراد خودی نیز ۸۰ نفر مجروح داشته است. بدین ترتیب

محدود بودن عملیات عاشورا روشن‌تر گردید. نکته‌ای که درباره محور گیلانغرب مشخص‌تر شد آن بود که نیروهای دشمن سعی کرده بودند به ارتفاعات جنوب‌غربی دشت گیلانغرب تسلط داشته باشند. تلاش نیروهای ما آن بوده که حتی‌المقدور از نزدیک شدن به شهر گیلانغرب جلوگیری کنند و آن‌ها را تا امتداد تنگ‌حاجیان در ارتفاعات آوازین و داربلوط عقب برانند. این هدف، خود سبب برخوردهایی بین نیروهای ما و دشمن در کوه چرمیان و چغالوند شد که در بخش دوم چگونگی آن بیان می‌گردد.

درباره عملیات عاشورا فرمانده ژاندارمری منطقه گیلانغرب چنین گزارش داد که در تاریخ ۲۹ آبان‌ماه از منطقه عملیات گیلانغرب بازدید به عمل آمد، نتیجه آن بود که گردان ژاندارمری مشکین‌شهر تا دامنه شرقی ارتفاعات چغالوند و گروهان ژاندارمری خان‌لیلی تا یک کیلومتری ارتفاعات زله‌زرد پیشروی کرده است و در این عملیات به یگان‌های ژاندارمری تلفاتی وارد نشده است. این پیام نیز دلیل دیگر بر این نکته‌ای است که عملیات عاشورا یک عملیات آفندی محدود بود و نتایج آن نیز در سرنوشت منطقه نبرد گیلانغرب تأثیری نداشته است.

آبان‌ماه سال ۱۳۵۹ و ماه دوم جنگ تحمیلی در حالی به پایان رسید که نیروهای دشمن در تمام صحنه‌های جنگ از خوزستان تا کرمانشاه از حرکت بازماندند. آخرین تلاش دشمن برای اشغال شهر سوسنگرد در خوزستان ۲۳ آبان به اجرا درآمد ولی در ۲۶ آبان با شکست مفتضحانه مواجه گردید. نیروهای دشمن در صحنه عملیات خوزستان به کلی از حرکت آفندی بازماندند و مجبور به اتخاذ حالت پدافندی قطعی و ثابت شدند و از آن به بعد ارتش عراق عمل تعرضی قابل ملاحظه‌ای در تمام جبهه‌های جنگ انجام نداد. اما در رده‌های بالای فرماندهی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز این حقیقت مورد قبول قرار گرفت که نیروهای ما نیز برای عملیات تعرضی آمادگی لازم را ندارند و به همین جهت اولین طرح عملیاتی پدافندی به نام طرح عملیاتی بدر به‌وسیله قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب که فرمانده نیروی زمینی (تیمسار ظهیرنژاد) هدایت آن‌را شخصاً بر عهده داشتند، در ۳۰ آبان‌ماه تهیه و منتشر گردید. لازم به یادآوری است که این طرح را شخص تیمسار ظهیرنژاد نوشتند و به‌وسیله قرارگاه عملیاتی جنوب

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران / ۲۰۱۱

منتشر گردید. بنابراین بیان خلاصه مفاد آن طرح می‌تواند تدبیر کلی فرماندهی نیروی زمینی را برای ادامه جنگ تحمیلی روشن نماید، ضمن آن که وضعیت کلی نیروهای ما را نیز تا حدودی مشخص می‌سازد.

اولین قسمت این طرح، سازمان کلی یگان‌های شرکت‌کننده خودی یا به اصطلاح نظامی، سازمان رزمی است، برابر این سازمان در صحنه عملیات جنگ تحمیلی ایران با عراق ۴ قرارگاه کلی شرکت داشتند که عبارت بودند از:

(۱) قرارگاه عملیاتی جنوب با زیر امر داشتن لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی و لشکر ۲۱ پیاده و تیپ ۸۴ پیاده منطقه، مسئولیت عملیاتی این قرارگاه از ارون‌درود در جنوب تا اندیمشک و دزفول و دهلران بود و صحنه عملیات خوزستان را در برمی‌گرفت.

(۲) قرارگاه عملیاتی غرب با زیر امر داشتن لشکر ۸۱ زرهی و عناصر تقویتی از لشکر ۷۷ پیاده و سایر یگان‌ها. منطقه مسئولیت عملیاتی این قرارگاه از دشت مهران در جنوب تا باویسی در شمال بود و صحنه عملیات غرب استان ایلام و کرمانشاه را شامل می‌شد.

(۳) فرماندهی مخصوص کردستان که لشکر ۲۸ پیاده و یگان‌های تقویتی اعزامی از سایر لشکرها را در زیر امر داشت و منطقه مسئولیت آن منطقه ناآرام کردستان و قسمت شمالی کرمانشاه بود و مأموریت اصلی این قرارگاه اقدامات خنثی‌سازی آشوبگران و نیروهای ضدانقلاب داخلی کردستان بود.

(۴) لشکر ۶۴ ارومیه که در استان مرزی آذربایجان غربی گسترش داشت و مسئولیت اصلی عملیات آن آرام‌سازی مناطق کردنشین داخلی بود.

لازم به یادآوری است علاوه بر ۴ قرارگاه رسمی یادشده بالا یک قرارگاه غیررسمی نیز به نام قرارگاه فرماندهی ارون در منطقه خرمشهر و آبادان به فرماندهی فرمانده ژاندارمری کشور تشکیل شد و مسئولیت هدایت عملیات آن منطقه را به عهده گرفته بود. ولی این قرارگاه بر خلاف نظریات فرمانده نیروی زمینی تشکیل گردیده بود و به همین جهت فرمانده نیروی زمینی آن را در سازمان طرح کلی عملیات بدر منظور نکرده بود و ما چگونگی جریان اختلافات بین فرمانده نیروی زمینی از یک طرف و سایر مقامات نظامی و

غیرنظامی از طرف دیگر درباره قرارگاه فرماندهی اروند را در کتاب مربوط به خرمشهر و آبادان به تفصیل بیان کرده‌ایم.

از نظر فرماندهی کل عملیات، فرمانده نیروی زمینی فقط عملیات قرارگاه جنوب را شخصاً هدایت و رهبری می‌کرد و فرماندهی‌های دیگر عملاً مستقل بودند و فقط از نظر مکاتبات عمومی ستادی با قرارگاه اصلی نیروی زمینی در تهران رابطه داشتند. فرمانده نیروی زمینی به وسیله قرارگاه اصلی نیرو در تهران در جریان مسائل مناطق فرماندهی‌های دیگر قرار می‌گرفت و چنانچه مسائل حساسی پیش می‌آمد که شخص فرمانده نیرو باید تصمیم می‌گرفت، از طریق ستاد اصلی نیروی زمینی از ایشان کسب دستور می‌شد.

در سازمان یگان‌های عمده عمل‌کننده، علاوه بر یگان‌های نیروی زمینی، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی نیز منظور شده بود، ولی عناصر ژاندارمری عمداً یا اشتهاً جزو یگان‌های رزمنده منظور نشده بود، در صورتی که در شرح وظایف منظور گردیده بود :

نکته اصلی و حساس طرح عملیات بدر تدبیر کلی هدایت عملیات بود که احساس و نظریات و روش‌های کلی فرماندهی هدایت جنگ را روشن می‌کرد و این تدبیر چنین نوشته شده بود .

«ارتش جمهوری اسلامی ایران ابتدا تجاوزات ارتش مزدور بعثی عراق را به خاک کشور جمهوری اسلامی ایران در مقدم‌ترین مواضع پدافندی ممکنه متوقف کرده و سد می‌کند. سپس با هدایت عملیات نامنظم در جبهه‌ها و جناحین و عمق، سازمان و گسترش دشمن متجاوز را تضعیف کرده در نهایت با اجرای عملیات آفندی نیروهای وی را در منطقه منهدم و خط مرز بین‌المللی را ترمیم و آماده می‌شود تعرض خود را برای سرنگون کردن رژیم منحط بعث عراق به داخل خاک عراق هدایت نماید».

با توجه به متن تدبیر کلی ملاحظه می‌گردد که بر خلاف اوایل جنگ و یا قبل از آغاز جنگ، برتری کامل نیروهای عراق برای این مقامات تصمیم‌گیری به ثبت رسیده بود و این حقیقت مورد قبول قرار گرفته بود که در شرایطی که جنگ بر ملت و نیروهای مسلح ما تحمیل شد نیروهای ما آمادگی کافی برای مقابله و عکس‌العمل سریع جهت عقب راندن و خنثی کردن دشمن متجاوز را نداشت لذا برای به‌دست آوردن فرصت کافی جهت آمادگی،

نیاز به زمان داشتند و در این مدت زمان الزاماً باید تدبیر پدافندی را قبول می‌کردند. اما با وجود قبول برتری دشمن و در نتیجه الزام اتخاذ تدبیر کلی پدافندی، مقامات رده بالای تصمیم‌گیری ایران نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند به‌طور قاطع خود را طرفدار طرح پدافندی برای مدت زمان مشخص قلمداد کنند. بنابراین همین طرح عملیاتی بدر نیز که اساساً پدافندی بود، به‌نوعی جنبه آفندی به آن داده شده بود. برای این منظور یک تدبیر آفندی نیز برای منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش در این طرح پیش‌بینی گردیده بود و برای توجیه این امر در قسمت دیگر طرح عملیات چنین نوشته شده بود.

«اساس این عملیات عبارت است از متوقف نمودن و سد کردن تعرض دشمن در مقدم‌ترین مواضع مناسب، سپس وارد کردن تلفات و خسارات عمده و جزئی همه‌جانبه از جبهه‌ها، جناحین، عمق سازمان رزمی و تدارکاتی دشمن، به‌منظور تضعیف او در منطقه و کاهش توانایی‌های رزمی متجاوز با هدایت عملیات چریکی، حملات محدود شبانه و روزانه نظامی و حملات مداوم آتش توپخانه و هوایی و در نهایت هدایت عملیات تعرضی در دزفول (خطرناک‌ترین معبر وصولی دشمن) و توسعه آن در سایر مناطق به‌منظور انهدام و نابودی نیروهای دشمن در داخل کشور و در نتیجه آزاد کردن مناطق اشغالی و ترمیم خط مرز بین‌المللی و تسهیل عملیات آفندی جهت سرنگون کردن رژیم صدام حسین کافر به داخل خاک عراق»

توجه دقیق به جملات و کلمات بیان شده در این قسمت از طرح عملیاتی بدر، می‌تواند احساس کلی فرماندهی نیروی زمینی را درباره چگونگی هدایت جنگ نشان دهد. اما با توجه به این که موضوع اصلی مورد بحث ما در این جلد از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی بررسی جریان جنگ در صحنه عملیات کرمانشاه و ایلام است که فرماندهی عملیات غرب مسئولیت آن را بر عهده داشت، نظری به وظایف تعیین شده برای این قرارگاه در طرح عملیاتی بدر می‌افکنیم.

در این طرح وظایف قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب چنین بیان شده بود که «با زیر امر گرفتن لشکر ۸۱ زرهی و عناصر تقویتی اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده و سایر یگان‌ها و سپاه پاسداران منطقه، تعرض عمومی ارتش متجاوز عراق را در منطقه مربوطه

هم‌چنان متوقف می‌کند و با هدایت عملیات چریکی مداوم در جبهه و جناحین و عمق منطقه نبرد تلفات و خساراتی به نیروهای دشمن وارد می‌سازد و توان رزمی دشمن را کاهش می‌دهد و با هدایت عملیات تعرضی محلی و محدود شبانه و روزانه ضرباتی به دشمن وارد می‌کند. متناسب با توسعه نقاط ضعف دشمن، نیروهای مهاجم را در منطقه نابود و خط مرز را ترمیم می‌نماید و بنا به دستور، حمله را جهت سرنگونی رژیم صدام حسین کافر به داخل خاک کشور عراق می‌کشاند»

با تهیه و انتشار طرح عملیاتی بدر که می‌توان گفت اولین طرح عملیاتی قابل اجرا در صحنه جنگ تحمیلی بود، وظایف و مأموریت‌های قرارگاه‌های عمده تابعه نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران مشخص گردید و اساس این مأموریت‌ها پدافندی بود. بنابراین لشکر ۸۱ زرهی که عنصر اصلی رزمی قرارگاه عملیاتی غرب بود، بر اساس وظایف تعیین شده در طرح عملیاتی بدر، طرح عملیاتی لشکر را به نام طرح امین شماره ۵ تهیه و در نهم آذرماه ۱۳۵۹ منتشر کرد که برای آگاهی از وضعیت کلی این لشکر، خلاصه طرح عملیاتی امین را بیان می‌کنیم.

در اولین قسمت این طرح سازمان یگان‌های سازمانی و زیر امر لشکر ۸۱ چنین بیان شده بود:

- تیپ یک زرهی شامل ۲ گردان مکانیزه، دو گردان تانک (هر کدام فقط یک گروهان تانک)، یک گروهان ژاندارمری، یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی و ۲ آتشبار توپخانه ۱۳۰ میلیمتری کشتی یک آتشبار کاتیوشا.

- تیپ ۲ زرهی شامل یک گردان مکانیزه، یک گردان تانک (که فقط یک گروهان تانک داشت) به اضافه یک گروهان تانک ام-۴۷ اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده، یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی و یک آتشبار توپخانه ۱۳۰ میلیمتری.

- تیپ ۳ زرهی شامل دو گردان مکانیزه، ۲ گردان جدیدالتأسیس پیاده، یک گروهان از گردان ۱۳۵ تیپ ۵۵ پیاده هوابرد، دو گردان تانک (که هر کدام فقط یک گروهان تانک داشت) گردان سوار زرهی لشکر (-) یک گروهان تانک ام-۴۷ اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده، یک گروهان تانک چیفتن اعزامی از لشکر پیاده تهران، یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران / ۲۰۵

خودکشی تقویت شده با ۳ آتشبار ۱۵۵ میلیمتری اضافی، یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ میلیمتری، یک آتشبار توپخانه ۱۳۰ میلیمتری، یک آتشبار توپخانه کاتیوشا.

- تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ پیاده مشهد شامل دو گردان پیاده از عناصر لشکر ۷۷، یک گروهان پیاده جدیدالتأسیس، یک گردان تانک از عناصر لشکر ۸۱ زرهی، گردان ۲۰۶ ژاندارمری مشکین‌شهر، گروهان ژاندارمری قصرشیرین، یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی، یک آتشبار توپخانه ۱۷۵ میلیمتری.

توضیح این‌که سایر عناصر پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی لشکر نیز به نسبت نیازمندی بین تیپ‌ها تقسیم گردیده بود. ضمناً عناصر تقویتی لشکر ۸۱ زرهی عبارت بودند از ۲ گردان پیاده و ۲ گروهان تانک ام-۴۷ و یک آتشبار ۱۰۵ میلیمتری از عناصر لشکر ۷۷ پیاده، یک گروهان تانک چیفتن از عناصر لشکر ۲۱ پیاده، یک گروهان پیاده از عناصر تیپ ۵۵ پیاده هوابرد و حدود ۵ گردان توپخانه از انواع مختلف از گروه‌های ۱۱ و ۴۴ توپخانه.

لشکر ۸۱ زرهی بر مبنای مأموریت تعیین شده در طرح عملیاتی بدر نیروی زمینی، تدبیر عملیاتی خود را برای اجرای آن مأموریت چنین در نظر گرفت که ضمن خنثی کردن فعالیت عناصر آشوبگر و ضدانقلاب داخلی در منطقه کرمانشاه، نیروهای متجاوز عراق را در مقدم‌ترین مواضع سدکننده سد کند و سپس با وارد کردن تلفات و خسارات به دشمن توان رزمی او را کاهش دهد و در مرحله دوم عملیات آفندی را علیه نیروهای دشمن طرح‌ریزی و اجرا کند. بر اساس این تدبیر، فرمانده لشکر تصمیم گرفت هر ۴ تیپ سازمانی و زیر امر را در خط پدافندی موجود، در خط تماس با دشمن گسترش دهد که در این صورت هیچ یگانی به‌عنوان احتیاط در اختیار مستقیم لشکر باقی نمی‌ماند. لذا لشکر به تیپ‌ها دستور داد در سازمان رزمی خود واحدی را برای احتیاط منظور کنند و آن واحد را در صورت نیاز بعد از کسب اجازه از قرارگاه لشکر وارد عمل سازند. خط تماس بین نیروهای خودی و دشمن در هنگام تهیه طرح امین (نهم آذرماه ۱۳۵۹) در منطقه عملیات غرب بدین ترتیب بود: خط تماس با دشمن در شرق قصرشیرین و نفت‌شهر و سومار در امتداد عمومی کوه کامیشان، ارتفاعات قراویز، تنگ‌حاجیان، ارتفاعات آوازین داربلوط (چغالوند)، حدود ۱۰ کیلومتری شرق نفت‌شهر و سومار تا شرق ارتفاعات میمک قرار داشت که در غرب صالح‌آباد

و ایلام تا مهران قسمتی از خط مرز هنوز در کنترل نیروهای ایران بود. در شمال مهران خط تماس با انحرافی به سد کنجان چم منتهی می‌گردید و در دشت مهران نیز ارتفاعات شمالی خط تماس را تشکیل می‌داد.

نکته قابل توجه در پیوست‌های این طرح، وضعیت مهمات بود که درباره مهمات جنگ‌افزارهای کالیبر بزرگ محدودیت‌های نسبی وجود داشت که چند نمونه برای مثال بیان می‌شود. مهمات یاد شده برای یک قبضه در یک روز منظور شده.

مهمات کاتیوشا برای هر قبضه در روز ۴۰ گلوله (برای هر خودرو ۴۰ لوله‌ای فقط یک شلیک)، موشک‌انداز تاو $\frac{1}{5}$ موشک _ توپ ۱۳۰ میلیمتری ۴۴ گلوله، توپ ۱۲۰ تانک چیفتن ۱۰ گلوله _ توپ ۱۵۵ میلیمتری ۵۸ گلوله، خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلیمتری ۲۵ گلوله. با تهیه و انتشار طرح پدافندی لشکر ۸۱ زرهی که عملاً مسئولیت پدافندی غرب کرمانشاه و ایلام را به‌عهده داشت، وضعیت جبهه شکل منظم نظامی به خود گرفت. گرچه این جبهه عریض بیش از ۱۵۰ کیلومتری برای یک لشکر آسیب‌دیده خیلی زیاد بود. اما شرایط طبیعی زمین که کوهستانی بود، هرگونه حرکات نظامی را محدود به معابر وصولی اجباری می‌کرد. بدین لحاظ لشکر با استقرار ۴ قرارگاه عمده تیپی در مقابل ۴ معبر وصولی اصلی که سرپل‌ذهاب، گیلانغرب، سومار و صالح‌آباد بودند، توانست مواضع مناسب پدافندی اشغال و از هرگونه پیشروی نیروهای دشمن به داخل ارتفاعات که سراسر عرض جبهه از باویسی در شمال تا سد کنجان چم در جنوب منطقه مسئولیت لشکر امتداد داشت جلوگیری نماید. ضمن این‌که نیروهای دشمن نیز بعد از موفقیت‌های اولیه تلاشی برای نفوذ بیشتر در ارتفاعات مقابل خود نکردند. در نتیجه عملاً یک خط دفاعی مستحکمی که اساساً متکی به مواضع طبیعی کوهستانی بود برای نیروهای ما ایجاد شد. متقابلاً این امتیاز برای دشمن نیز وجود داشت. فقط در بعضی از مناطق نبرد مانند غرب سرپل‌ذهاب و غرب صالح‌آباد (میمک) منطقه برای پدافند نیروهای ما مناسب‌تر از دشمن بود. ولی در منطقه گیلانغرب و سومار وضعیت طبیعی زمین برای هر دو طرف متخاصم یکسان بود. همین شرایط مناسب طبیعی زمین برای پدافند هر دو طرف سبب گردید که در دو سال اول

جنگ جبهه عملیات کرمانشاه و ایلام با تغییراتی جزئی در همان وضعیت اوایل جنگ باقی ماند و چه بسا چنانچه نیروهای عراقی داوطلبانه و اختیاری از بعضی از این قسمت‌ها عقب‌نشینی نمی‌کردند، وضعیت این منطقه نبرد مدتی طولانی‌تر به همان شکل اولیه باقی می‌ماند، زیرا بعد از شکست نیروهای عراقی در خوزستان در عملیات سال دوم جنگ (مهر ۶۰ تا مهر ۶۱) نیروهای عراقی از قسمت‌های عمده مناطق اشغالی در غرب عقب‌روی اختیاری کردند و فقط نفت‌شهر را کلاً در اختیار خود نگه داشتند که تا زمان نگارش این مطالب هنوز هم چنان در اشغال نیروهای عراقی باقی بود.

با تثبیت حالت پدافندی نیروهای خودی و دشمن در منطقه نبرد کرمانشاه و ایلام، این منطقه تا اواسط دی‌ماه ۱۳۵۹ بدون حادثه مهمی به حالت رکود و آرام باقی ماند. فقط تبادل آتش و گاهی اعزام گشتی‌های شناسایی و رزمی که بیشتر از جانب نیروهای ما بود جریان داشت. اگر تغییرات جزئی در منطقه خط تماس بین نیروهای خودی و دشمن ایجاد می‌شد، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای نبود. به‌عنوان مثال، در سوم آذرماه هلی‌کوپترهای رزمی دشمن به پل هفت‌دهنه واقع در محور سومار ایوان غرب حمله کردند، ولی نتوانستند آن را هدف قرار دهند. از نظر تلاش نیروهای خودی نیز آماری که قرارگاه عملیاتی غرب در ۴ آذرماه از تعداد اسراء و پناهندگان عراقی گزارش کرده، نسبت به ۱۵ روز قبل از آن فقط ۸ نفر اسیر و ۴ نفر پناهنده اضافه شده بود که خود نشان‌گر رکود تلاش نیروهای ما می‌تواند باشد. در همین روز چهارم آذرماه، وضعیت کلی جبهه کرمانشاه و ایلام چنین اعلام شد «منطقه عمومی آرام بود در ارتفاعات سارات شرق سومار فعالیت مختصری بود، عناصر دشمن در ارتفاعات چغالوند اقدام به تعویض یا تقویت یگان‌ها کردند. نبرد در منطقه کانی‌سخت ادامه داشت» که البته منظور از نبرد در کانی‌سخت و شورشیرین معمولاً تبادل آتش توپخانه و خمپاره‌انداز بود.

در روز پنجم آذرماه هواپیماهای عراقی، شهر خرم‌آباد را بمباران کردند که سبب شهید شدن ۲۰ نفر و مجروح شدن بیش از ۱۰۰ نفر از سکنه غیرنظامی گردید. این حمله عراق یکی از زیان‌بارترین حمله‌های در طول جنگ بود.

گرچه جبهه دفاعی منطقه کرمانشاه و ایلام به حالت پدافند ثابت درآمده بود ولی نیروهای ما تلاش می‌کردند، حتی المقدور جبهه را از حالت رکود خارج سازند. برای این منظور عملیات محدود و محلی را که در دستور عملیاتی تعیین شده بود طرح و اجرا می‌کردند. به همین منظور عناصر لشکر ۸۱ زرهی تلاش می‌کردند حتی اگر تصرف یک تپه هم مقدور باشد پیشروی کنند و در این نوع تلاش‌ها در دهه اول آذرماه چند تپه را در منطقه سومار و گیلانغرب به تصرف درآوردند. اما همان‌گونه که یادآوری شده است، این‌گونه تلاش‌ها از نظر فیزیکی تغییر قابل ملاحظه‌ای در وضعیت جبهه نمی‌داد، فقط از نظر روانی سبب تهییج نیروهای ما و تضعیف نیروهای دشمن می‌گردید.

با تثبیت کامل خط پدافندی در منطقه غرب، ارتش عراق قسمتی از نیروهای خود را از این منطقه به صحنه عملیات خوزستان تغییر مکان داد که از آن جمله تیپ ۳۱ نیروی مخصوص که در حوالی نفت‌شهر مستقر بود به منطقه سوسنگرد تغییر مکان نمود.

در روز هشتم آذرماه دو فروند هواپیمای عراق منطقه گسترش نیروهای ما را در حوالی امیرآباد قصرشیرین بمباران کردند که هر دو هواپیما مورد هدف قرار گرفت. یک فروند در خاک ایران سقوط کرد و خلبان آن به اسارت نیروهای ما درآمد، ولی هواپیمای سرنگون شده دیگر احتمالاً در خاک عراق سقوط کرد.

از نظر آگاهی از محدودیت جایگزینی وسایل و تجهیزات نیروهای ما، کافی است به یک پیام لجستیکی نیروی زمینی درباره نفربرها اشاره شود. در تاریخ نهم آذرماه نیروی زمینی به فرماندهی لجستیکی آن نیرو چنین دستور داد «یک دستگاه از دو دستگاه نفربر ام ۱۱۳ حامل خمپاره‌انداز موجود در تهران را به کرمانشاه حمل و به لشکر ۸۱ زرهی تحویل دهید» این پیام نشان می‌دهد که انبارهای تدارکاتی نیروی زمینی به کلی خالی از تجهیزات ذخیره شده بود، در حالی که فقط وضعیت یک گردان مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی چنین گزارش شده بود که «گردان ۱۱۹ تیپ یک زرهی تعداد ۱۱ دستگاه نفربر بی‌ام‌پی یک، یک دستگاه نفربر ام ۱۱۳ حامل موشک‌انداز تاو و یک نفربر ام ۱۱۳ معمولی از دست داده است.»

اولین حمله‌های متقابل نیروهای ایران / ۲۰۹

یک نکته که هنوز در منطقه عملیات کرمانشاه مبهم باقیمانده بود، چگونگی فعالیت عناصر ضدانقلاب در ارتفاعات دالاهو و رابطه آنان با ارتش عراق بود. آن چه مسلم بود در این ارتفاعات گاه‌گاهی فعالیت‌هایی علیه نیروهای ما انجام می‌گرفت و به پاسگاه‌های ژاندارمری و پایگاه‌های سپاه پاسداران حملاتی می‌شد و بعضی مواقع این حملات سبک دلیل بر پیشروی نیروهای منظم عراق در این ارتفاعات تلقی می‌گردید چنان‌که در یازدهم آذرماه سپاه پاسداران منطقه عملیات کرمانشاه اعلام کرد، طبق یک اطلاع کاملاً موثق نیروهای دشمن قصد پیشروی در منطقه خانه‌شور به طرف قلقله و بز میرآباد را دارد. در درگیری‌های چند روز گذشته در این منطقه از افغانی‌های مشهد ۲ نفر شهید و ۳ نفر مفقود شده‌اند و از افراد سپاه پاسداران نیز ۷ نفر شهید و ۳ نفر اسیر شده‌اند. گرچه این اطلاع چندان گویا نیست که آیا این درگیری‌ها با ضدانقلاب یا نیروهای عراقی بوده است، ولی به هر حال یک نکته مسلم است که در این منطقه چنین درگیری‌هایی وجود داشته است. اما حرکت نیروهای منظم عراق در ارتفاعات صعب‌العبور بسیار بعید بود. چنان‌که در طول جنگ چنین عملی از طرف نیروهای عراقی انجام نگرفت. در ۱۴ آذرماه هواپیما و هلی‌کوپترهای عراقی بار دیگر شهر گیلانغرب را بمباران کردند و تعدادی از اهالی را که هنوز در خانه‌های خود باقیمانده بودند مجروح نمودند.

در ۱۵ آذرماه منطقه نبرد کانی‌سخت و شورشیرین فعال بود و تبادل آتش به‌شدت ادامه داشت. بر اثر آتش دشمن ۲ نفر از افراد نیروهای ما شهید و ۴ نفر مجروح شدند. در ۱۷ آذرماه برای اولین بار هواپیماهای عراقی به ایستگاه‌های مخابراتی اسدآباد همدان حمله کردند ولی خسارت چندانی به آن مرکز مخابراتی وارد نشد.

در ۲۱ آذر ماه تعداد ۵ نفر از نظامیان عراقی (یک نفر درجه‌دار و ۴ نفر سرباز) در غرب سرپل‌ذهاب به نیروهای ایرانی پناهنده شدند. این افراد اظهار داشتند که نیروهای عراقی آماده می‌شوند در ۲۳ آذرماه اقدام به حمله کنند. اما چنین حمله‌ای صورت نگرفت. این امر نشانه‌ای از اطلاعات نادرست از اسراء و پناهندگان است که به‌منظور این‌که مسائل جدی و مهم را مطرح سازند، چنین اطلاعاتی را در اختیار نیروی مقابل قرار می‌دهند.

در دهه سوم آذرماه فقط یک درگیری نسبتاً جدی بین نیروهای ما با نیروهای اشغالگر در حوالی سیدصادق واقع در ۸ کیلومتری شمال سرپل‌ذهاب رخ داد. طبق گزارش لشکر ۸۱ زرهی، این درگیری از ساعت یک تا ۶ روز ۲۸ آذرماه و مدت ۵ ساعت ادامه یافت. در این درگیری ۱۷ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند. از افراد نیروهای ما ۴ نفر نظامی شهید و ۲۱ نفر مجروح شدند.

ماه سوم جنگ، بدون تغییرات محسوسی نسبت به اوایل جنگ در منطقه عملیات کرمانشاه و ایلام به پایان رسید. در دهه اول ماه چهارم یعنی دی‌ماه نیز تلاش محسوسی از نیروهای خودی و دشمن در این جبهه مشاهده نشد. این آرامش فقط به لشکر ۸۱ زرهی این فرصت را داد که تلاش کند تعدادی از خودروهای از کار افتاده و باقی‌مانده در پادگان‌ها را تعمیر و حاضر به کار نماید و آن‌ها را به مناطق نبرد اعزام کند و بدین طریق توان رزمی عناصر لشکر را افزایش دهد. در این باره فرمانده لشکر ۸۱ چنین گزارش داده است که در مهرماه ۱۳۵۹ لشکر، فقط ۶۴ دستگاه تانک ام-۶۰ حاضر به کار داشت و با تلاشی که انجام گرفت، لشکر موفق شد تعداد ۱۲۱ دستگاه از تانک‌های تعمیری را حاضر به کار کند و تعداد تانک‌های قادر به رزم لشکر را به ۱۸۵ دستگاه برساند. ضمناً در این مدت تعداد ۴۲۰ دستگاه خودرو چرخ‌دار و ۲۷ دستگاه نفربر زرهی نیز تعمیر و حاضر به کار گردید.

با توجه به این آمار بعد از گذشت حدود ۳ ماه از جنگ تحمیلی، تازه لشکر ۸۱ زرهی توانست استعداد رزمی خود را به حدود ۶۰٪ برساند. اما نیروی زمینی امکانی دیگر برای تأمین ۴۰٪ کسری را نداشت. چنان‌که لشکر ۸۱ زرهی درخواست ۴ قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلیمتری کرده بود، نیروی زمینی برای فراهم کردن این نیازمندی به آخرین یگان آموزشی باقیمانده متوسل شد و دستور داد ۲ قبضه خمپاره‌انداز از مرکز زرهی شیراز و ۲ قبضه از آموزشگاه گروهبانی تهران به کرمانشاه و در اختیار لشکر ۸۱ قرار گیرد.

لشکر ۸۱ زرهی هم‌زمان با آماده کردن وسایل و تجهیزات از کار افتاده، اقدام به تشکیل ۳ گردان پیاده نمود تا کمبود یگانی را تا حدودی جبران کند. همان‌گونه که در شرح طرح عملیاتی امین لشکر ۸۱ بیان گردید، ۲ گردان پیاده در آن طرح منظور شد و برای پوشش قسمتی از منطقه دفاعی لشکر مورد استفاده قرار گرفت.

از دهه دوم دی‌ماه ۱۳۵۹ تحول نسبتاً چشم‌گیری در وضعیت کلی جنگ تحمیلی ایجاد شد و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، عملیات تعرضی علیه نیروهای متجاوز را به‌طور نسبتاً جدی آغاز کردند. علت این تحول بالا رفتن آمادگی رزمی نیروهای ایران نبود بلکه تضعیف نیروهای متجاوز عراق به‌علت طولانی شدن مدت زمان جنگ و برخلاف انتظارات نیروهای عراق از یک طرف و فشارهای سیاسی داخلی ایران از طرف دیگر، نیروهای مسلح ما را وادار کرد، از حالت رکود و پدافند خارج شوند و به دشمن متجاوز اجازه ندهند در مناطق اشغالی همچنان باقی بماند. در این مسئله مقایسه توانایی‌های خودی و دشمن مورد توجه نبود. نظر به این که در این باره در بررسی چگونگی طرح‌ریزی و اجرای عملیات کرخه‌کور (نصر) در دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه سوسنگرد سخن گفته‌ایم از تکرار آن خودداری می‌گردد. فقط یادآوری می‌شود که از اواخر آذرماه ۱۳۵۹ مقامات سیاسی ایران تلاش کردند به هر نحو مقدور نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را برای یورش به دشمن به حرکت در آورند. بر اساس این تدبیر کلی، فرماندهی عملیات غرب برای جبهه کرمانشاه و ایلام طرح‌های آفندی محدودی تهیه کرد که از دهه دوم دی‌ماه ۱۳۵۹ به مرحله اجرا گذاشته شد. نظر به اهمیت فوق‌العاده همین عملیات آفندی محدود در وضعیت کلی جبهه‌های جنگ ما آن عملیات را در بخش‌های بعد بیان می‌کنیم و یادآور می‌شویم که از دی‌ماه تا آخر اسفندماه سال ۱۳۵۹ نیروهای ما در جبهه کرمانشاه و ایلام چهار حمله محدود به شرح زیر اجرا کردند که شرح آن‌ها در بخش بعدی خواهد آمد.

- عملیات تنگ‌حاجیان در منطقه گیلانغرب در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۹

- عملیات میمک در غرب صالح‌آباد ایلام در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹

- عملیات سیدصادق در کلینه سرپل‌ذهاب در ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵۹

- عملیات چغالوند در غرب گیلانغرب در ۲۶ اسفندماه ۱۳۵۹

۵- اثرات جنگ تحمیلی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی

مسئله کردستان و مناطق سکونت اقوام و عشایر کرد موضوع بسیار مفصل و پیچیده‌ای است که در طول چند قرن اخیر دولت‌ها و ملت‌های درگیر در این مسئله را به خود مشغول کرده است. ما در این مبحث قصد آن نداریم که درباره مسائل اصلی قوم کرد و کردستان و روابط تاریخی آن با کشورهای ایران و ترکیه و عراق و سوریه که مسکن این قوم می‌باشند بررسی نمائیم، بلکه هدف ما در این بخش فقط بررسی چگونگی روند جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در مناطق مرزی بین دو کشور در کردستان است که عموماً مسکن اقوام و عشایر کرد می‌باشد. اما به علت شرایط اجتماعی موجود در این منطقه در زمان جنگ و درگیری هر دو کشور ایران و عراق با مسئله ناآرامی داخلی در مناطق کردنشین، ناگزیر هستیم برای روشن شدن ارتباط احتمالی و از بعضی لحاظ ارتباط قطعی درگیری داخلی با مسئله جنگ تحمیلی، در شرح جریان حوادث جنگ تحمیلی، به حوادث درگیری‌های داخلی نیز اشاره کنیم.

سابقه تاریخی درگیری حکومت‌های مرکزی ایران و عراق و قبل از تشکیل دولت عراق در ۱۹۲۱ درگیری حکومت‌های مرکزی ایران و عثمانی در مناطق کردنشین بسی طولانی است و خارج از محدوده بررسی ما در این موضوع می‌باشد. فقط اشاره می‌کنیم که از زمانی که سیاست‌های استعماری اروپا در کشورهای آسیایی و آفریقایی رو به توسعه گذاشت، از جمله هدف‌های اصلی استعمارگران تفرقه‌افکنی و ایجاد روحیه جدایی‌طلبی در اقوام و عشایر ملل آسیایی و آفریقایی بود. زیرا شرایط کلی اجتماعی این اقوام و عشایر که از تنوع و ناهماهنگی‌هایی مانند اختلاف زبان و شیوه زندگی و گاهی مذهب برخوردار بود، زمینه را برای روشن کردن آتش فتنه و نفاق فراهم می‌کرد.

از زمانی که فلسفه ناسیونالیسم در اروپا رواج و رونق یافت، حربه قوی‌تری برای نفاق‌افکنی بین اقوام و عشایر ملل آسیا و آفریقا به دست استعمارگران اروپایی افتاد. با استفاده از آن حربه توانستند احساسات جدایی‌خواهی اقوام و عشایر کشورهای آسیا و آفریقا را ساده‌تر و بیشتر و کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر تهییج کنند و روحیه استقلال‌طلبی را در آنان بیشتر تحریک نمایند، تا بدین‌وسیله حکومت‌ها و ملت‌های استعمارزده آسیا و آفریقا را

آن چنان درگیر مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی داخلی سازند که نتوانند وارد میدان مسابقه علمی و صنعتی دنیای جدید که از بعد از تجدید حیات ادبی و صنعتی (رنسانس) اروپا به روی جهانیان باز شده بود، گردند. از جمله کشورهایی که در معرض تهاجم این سیاست تفرقه‌افکنانه و تجزیه‌طلبانه اروپاییان قرار گرفت کشور ایران و ترکیه عثمانی بودند. نتیجه آن سیاست در ترکیه عثمانی آن شد که آن کشور تمام متصرفات عربی و اروپایی خود را از دست داد و تنها منطقه غیرترک‌زبان که در کنترل حکومت ترکیه جدید باقی ماند، همان منطقه کردنشین جنوب‌شرقی ترکیه در حوالی مرز بین ایران و ترکیه و عراق بود که قسمتی از این مناطق کردنشین در تجزیه حکومت عثمانی جزو کشور جدیدالتأسیس عراق قرار گرفت و قسمت شمالی کشور عراق را تشکیل داد. اما درباره کردستان ایران وضعیت کلی اجتماعی با کردهای عثمانی کاملاً متفاوت بود. کردها اصولاً از نظر ریشه نژادی و زبان و آداب و سنن تاریخی جزو ملت ایران بودند. قوم ماد که یکی از دو قوم اصلی تشکیل دهنده کشور پارس قدیم بود، در همین منطقه کردستان و قسمتی از آذربایجان کنونی سکنی داشت و می‌توان گفت اساساً اقوام و عشایر کرد در تشکیل کشور پارس (ایران بزرگ) و نگهداری استقلال و تمامیت ارضی کشور ایران در طول تاریخ نقش به‌سزایی داشتند. بنابراین مطرح کردن مسائل خودمختاری یا تجزیه‌طلبی در کردستان ایران هیچ‌گونه ریشه تاریخی نمی‌توانست داشته باشد. حتی اگر بگوییم که تمام مناطق کردنشین در منطقه خاورمیانه در طول قرن‌های متمادی جزئی از ایران بوده‌اند، سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم (مدرک: تاریخ مفصل کردستان نوشته امیر شرف‌خان لبیسی). به هر حال بعد از ظهور دین مبین اسلام و پیشروی مسلمانان از شبه جزیره عربستان به سمت متصرفات حکومت ایران، در سایه افکار دین اسلام که امت اسلامی را شامل همه اقوام و ملل مختلف حتی از نژادها و زبان‌های مختلف می‌کرد، مسئله قومیت و ملیت خاص تحت‌الشعاع فلسفه امت اسلامی قرار گرفت. در این راستا همه اقوام و عشایر ایرانی صرف‌نظر از ترکیب اجتماعی ویژه آن‌ها جزو امت اسلامی شدند. اما این مشکل اجتماعی امت اسلامی عملاً بیش از دو قرن دوام نیاورد و با تضعیف حکومت اسلامی عباسیان به‌تدریج امت اسلامی متلاشی گردید و به حالت اولیه حکومت‌ها و ملت‌های منطقه‌ای و قومی درآمد.

بالآخره حمله سابعانه اقوام مغول از شرق به غرب که تمام مناطق مسلمان‌نشین آسیا را تا بغداد پایتخت عباسیان فراگرفت، مسئله امت اسلامی به کلی از میان رفت. بعد از دگرگونی تاریخ و تشکیل حکومت عثمانی در آسیای صغیر و قسمت شمال غربی منطقه امت اسلامی، رهبران حکومت عثمانی تلاش کردند، روش حکومت اسلامی را تحت عنوان خلافت اسلامی زنده کنند. در این راه موفقیت‌هایی نیز به دست آوردند و قسمتی از متصرفات حکومت اسلامی زمان عباسیان را که شامل تمام مناطق عرب‌زبان جنوب آسیا و شمال آفریقا می‌شد، تحت سیطره خود درآوردند. اما در حرکت به سمت شرق با مقاومت ایرانیان مواجه شدند و در نبردهای چند صد ساله، عثمانی موفق گردید قسمتی از کردستان را که جزو قلمرو ایران محسوب می‌شد، تصرف و نگهداری کند. از آن زمان به بعد منطقه کردستان به دو بخش کلی ایران و عثمانی تجزیه گردید. بالأخره بعد از تجزیه متصرفات حکومت عثمانی که بعد از جنگ جهانی اول رخ داد، حکومت‌های جدید عراق و سوریه در جنوب ترکیه تشکیل شد و قسمتی از مناطق کردنشین تحت حکومت عثمانی بین ترکیه و حکومت‌های جدیدالتأسیس عراق و سوریه تقسیم گردید. بدین ترتیب منطقه کردنشین ایران قدیم در محدوده قلمرو چهار کشور ایران و ترکیه و عراق و سوریه قرار گرفت. با توجه به سیاست استعماری اروپائیان که بعد از جنگ جهانی اول با روشی جدیدتر تحت عنوان ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در کشورهای تحت سلطه استعمارگران جریان یافت، از جمله مناطقی که مورد توجه ویژه استعمارگران جدید (نیوکولونیالیست) قرار گرفت، منطقه کردنشین چهار کشور یاد شده بود. با پیدایش منابع عظیم نفت در مناطق کردنشین شمال کشور عراق، این مسئله اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و موضوع بسیار حساسی برای ایجاد درگیری‌های عمومی سیاسی و اجتماعی در این منطقه را تشکیل داد.

با توجه به خلاصه مطالبی که بیان شد، حکومت عراق از بدو تشکیل در ۱۹۲۱ با مسئله مناطق کردنشین شمال آن کشور درگیر شد که در جریان جنگ تحمیلی با ایران آن درگیری به شدت ادامه داشت. بنابراین هنگامی که ارتش متجاوز عراق به سمت مرزهای ایران حرکت کرد، در مناطق مرزی کردنشین نمی‌توانست آزادی عمل داشته باشد، زیرا ساکنین این منطقه عملاً با ارتش عراق در جنگ بودند. ارتش عراق نمی‌توانست از امنیت خطوط

تدارکاتی و مواصلاتی خود در این منطقه اطمینان خاطر داشته باشد. بنابراین طراحان کلی نظامی عراق صلاح بر آن دیدند که از ماجراجویی در مناطق کردنشین علیه ایران دست بردارند و فقط آماده برای دفاع در مقابل حرکت احتمالی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و همکاری احتمالی عشایر کرد با نیروهای ایرانی علیه ارتش عراق باشند. در نتیجه در اوایل جنگ تحمیلی تلاش تجاوزکارانه قابل ملاحظه‌ای از جانب نیروهای متجاوز مرزی کردستان و آذربایجان انجام نگرفت و اطلاعاتی که از چگونگی فعالیت نیروهای عراقی در غرب خط مرز ایران با عراق می‌رسید، غالباً حاکی از جابجایی‌های معمولی و گاهی حرکات احتمالی رزمی و تاکتیکی در مقابل نیروهای ایرانی بود.

اما از نظر وضعیت داخلی ایران در مناطق کردنشین، حکومت ایران نیز با مسئله ناآرامی داخلی درگیر بود و این ناآرامی ریشه‌ای نسبتاً عمیق از زمان رژیم سلطنتی ایران داشت که حداقل از زمان پایان جنگ جهانی اول و تشکیل حکومت جدیدالتأسیس عراق در غرب ایران آغاز شده بود. گروه‌هایی از عشایر کرد به سردستگی اشخاصی مانند اسماعیل آقاسمیتقو و همه رشیدخان ناآرامی‌هایی در مناطق کردنشین به وجود آورده بودند. بعد از جنگ جهانی دوم نیز در جریان فعالیت تجزیه‌طلبانه فرقه دموکرات آذربایجان، هم‌زمان فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه‌ای در کردستان ایران نیز آغاز شد که اساساً ریشه کاملاً سیاسی خارجی داشت، منتهی این بار سردمدار این سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. در مقابل این سیاست نفاق‌افکنی و گسترش روح تجزیه‌طلبی شوروی که هدف آن توسعه مرام کمونیستی در ایران بود، این بار سیاست عمومی جهان غرب با سیاست جهانی شوروی تضاد مطلق پیدا کرد و این تضاد در نهایت به نفع کشور ایران تمام شد. کشورهای غربی به سردستگی آمریکا اجازه ندادند حکومت شوروی با تکیه بر ارتش خود که آذربایجان و قسمتی از مناطق کردنشین ایران را در اشغال داشت، حکومت کمونیستی تشکیل دهد و آن را تحت حمایت خود بگیرد. برای این منظور از طریق سازمان ملل متحد به حکومت شوروی فشار آوردند، ارتش خود را از مناطق اشغالی ایران خارج کند و دست از حمایت گروه‌های تجزیه‌طلب آذربایجان و کردستان ایران بردارد. در نتیجه، آن غائله در آذرماه سال

۱۳۲۵ خاتمه یافت و سران فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان به کشور شوروی فرار کردند، یا دستگیر و یا اعدام شدند.

بعد از پایان غائله آذربایجان و کردستان موضوع تجزیه طلبی یا خودمختاری طلبی در کردستان ایران تقریباً منتفی شد و حتی گروهی از همان گروه‌هایی از کرد که به سرکردگی ملا مصطفی بارزانی در جریان غائله سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ علیه دولت مرکزی ایران قیام کرده بودند، در هنگام بروز اختلافات شدید سیاسی و ارضی بین ایران و عراق در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۵۴ کردهای بارزانی کاملاً از حکومت مرکزی ایران حمایت کردند و علیه عراق وارد عملیات چریکی شدند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سرنگونی رژیم سلطنتی و برقراری حکومت جمهوری اسلامی، بار دیگر مسئله قوم کرد در ایران با شدتی، فوق‌العاده قوی‌تر از زمان‌های گذشته مطرح گردید. چنین به نظر می‌رسد که طرح این مسئله از سال‌ها قبل بررسی و تهیه شده بود. چون ما در این بحث فقط به مسائل کلی جریان‌ات داخلی در رابطه با جنگ تحمیلی می‌پردازیم، از تحلیل چگونگی شکل‌گیری و هدایت عملیات گروه‌های مخالف حکومت مرکزی ایران خودداری می‌کنیم. زیرا این موضوع خود مستلزم تدوین یک کتاب مستقل به‌عنوان جزئی از تاریخ میهن ما است. اما مسلم‌ترین نکته این است که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ فعالیت گروه‌های مخالف در کردستان آغاز شد. به‌نحوی که فقط ۸ روز بعد از پیروزی، یعنی در اوایل اسفندماه ۱۳۵۷ عناصر کرد مخالف حکومت مرکزی به پادگان تیپ مهاباد حمله کردند. هدف آن‌ها از این حمله، اشغال پادگان و به دست آوردن جنگ‌افزار و تجهیزات یک تیپ و تحت کنترل گرفتن شهر مهاباد و توسعه مناطق تحت کنترل با به‌کار بردن سلاح و مهمات غارت شده از پادگان مهاباد بود. در این توطئه حداقل به هدف اول خود که دستیابی به سلاح و تجهیزات تیپ مهاباد بود رسیدند، عده‌ای از افراد تیپ را به شهادت رساندند و پادگان را خلع سلاح کردند و مقدار زیادی سلاح و تجهیزات و مهمات به غارت بردند. از جمله آن‌ها ۱۸ دستگاه تانک ام-۴۷ و تعداد ۱۸ قبضه توپ ۱۰۵ میلیمتری بود. بعد از واقعه مهاباد به‌تدریج دامنه توطئه و آشوب در تمام مناطق کردنشین از ماکو در شمالی‌ترین نقطه آذربایجان غربی تا استان کرمانشاه گسترش یافت و آشوبگران با استفاده

اثرات جنگ تحمیلی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی / ۲۱۷

از سلاح و مهماتی که از غارت پادگان مهاباد به دست آورده بودند، در ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۷ به پادگان لشکر ۲۸ پیاده در شهر سنندج هجوم بردند و پادگان را محاصره کردند و ۲۱ نفر را به شهادت رساندند و تلاش کردند پادگان سنندج را مانند پادگان مهاباد اشغال و غارت نمایند. اما این بار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به طور جدی به مقابله برخاستند و با ۱۱ روز نبرد با ضدانقلابیون، پادگان سنندج را از محاصره نجات دادند. شکست نیروهای تجزیه طلب کردستان در عملیات تهاجمی به پادگان سنندج، اولین پیروزی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در تثبیت حاکمیت دولت مرکزی ایران در تمام قلمرو این کشور بود. اما حادثه در همین نقطه خاتمه نیافت و آشوبگران تمام منطقه کردستان و آذربایجان غربی و قسمتی از شمال غربی استان کرمانشاه را به میدان نبردهای داخلی مبدل ساختند و جنگ داخلی را به حکومت و ملت ایران تحمیل کردند که تا زمان نگارش این مطالب (۱۳۶۶) هنوز ادامه دارد. گرچه از شدت و وسعت آن به نحو بارزی کاسته شده است.

با توجه به مطالب یاد شده بالا در آغاز و همچنین در طول جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران هر دو کشور ایران و عراق در مناطق کردنشین قلمرو خود به نوعی با ناآرامی‌های داخلی درگیر بودند. این وضع به هیچ یک از دو کشور اجازه نمی‌داد تلاش وسیعی برای جنگ بین دو کشور داشته باشند و تهدید جدی برای یکدیگر ایجاد نمایند. در نتیجه، در سال‌های اول جنگ تحمیلی در مناطق مرزی بین دو کشور در کردستان و آذربایجان غربی برخوردها و نبردهای مهمی به وقوع نپیوست. برخوردها از تبادل آتش توپخانه و بمباران هوایی و گاهی اعزام واحدهای سبک گشتی‌های رزمی و کمین و دستبرد فراتر نرفت. این اقدامات نیز غالباً با استفاده از عوامل نفوذی یا افراد مخالف حکومت مرکزی طرف مقابل انجام می‌گرفت.

اما آن چه مسلم است، کشور ایران در یک جنگ تحمیلی با کشور عراق در جنگ بود و مناطق مرزی آذربایجان غربی و کردستان نیز قسمتی از صحنه کلی جنگ بود. هر اتفاقی، چه در داخل خاک ایران و یا عراق رخ می‌داد، به نوعی با کل مسائل جنگ ارتباط پیدا می‌کرد. قبلاً دو لشکر از ۷ لشکر سازمان یافته ایران در کردستان و آذربایجان غربی مستقر بودند و به علت شرایط کلی منطقه و رابطه آن با جنگ تحمیلی، ارتش ایران نمی‌توانست این

دو لشکر را از آن مناطق رها کند و به خوزستان و یا کرمانشاه تغییر مکان دهد و در آن صحنه‌های نبرد از این دو لشکر استفاده کند. در نتیجه ارتش ایران عملاً از بهره‌برداری از توان رزمی دو لشکر متشکل و سازمان‌یافته که لشکرهای ۲۸ و ۶۴ پیاده بودند محروم بود. این ۲ لشکر حدود ۳۰٪ کل توان رزمی ضعیف ارتش ایران را تشکیل می‌داد. البته متقابلاً ارتش عراق نیز مجبور بود برای مقابله با تهدید احتمالی دو لشکر ایرانی مستقر در کردستان و آذربایجان غربی قسمتی از نیروهای خود را در منطقه کردستان عراق نگه دارد. اما در این موضوع یک نابرابری وجود داشت و آن عدم تعادل توان رزمی ارتش عراق با ارتش ایران بود. ارتش عراق در آغاز جنگ ۱۲ لشکر کاملاً سازمان‌یافته و ۳ لشکر در حال تشکیل و حدود ۶۰ تیپ مستقل با ترکیب سازمانی مختلف داشت، در حالی که جمع کل واحدهای زمینی ارتش ایران ۷ لشکر سازمان‌یافته، یک لشکر در حال تشکیل و ۲ تیپ مستقل بود. ضمن این‌که وضعیت نیروهای ایران به‌علت اثرات انقلاب در شرایط بسیار ضعیفی قرار داشت. با توجه به مطالب بالا گرچه در سال‌های اول جنگ تحمیلی در منطقه مرزی کردستان و آذربایجان غربی، نبردی جدی بین نیروهای ایران و عراق درنگرفت، ولی صف‌آرایی رزمی و آمادگی برای عکس‌العمل متقابل در نیروهای هر دو طرف وجود داشت. چون درگیری داخلی نیز در قلمرو کردنشین هر دو کشور جریان داشت، طبعاً این‌گونه درگیری‌ها با مسئله کلی جنگ تحمیلی ارتباط پیدا می‌کرد. ما به‌منظور پی بردن به چگونگی این‌گونه ارتباطات، مسائل کلی ناآرامی‌های داخلی و برخوردهای مرزی بین دو کشور را به اختصار مرور می‌کنیم.

در بخش یکم این مبحث درباره وضعیت طبیعی زمین در منطقه مرزی استان کردستان و آذربایجان غربی گفتیم که تمام این منطقه در سرزمین ایران و عراق قسمتی از ارتفاعات زاگرس می‌باشد و سرزمینی کوهستانی و صعب‌العبور است. مناطق کشاورزی و اقتصادی در این منطقه به نسبت وسعت آن بسیار کم است. بدین لحاظ از نظر هدف‌های مهم استراتژیکی در یک جنگ عمومی، هدف‌های چندان مهمی در حوالی مرز بین دو کشور وجود ندارد. ضمن این‌که نقاطی را نیز که می‌توان به‌عنوان یک هدف سیاسی و روانی انتخاب نمود، دسترسی به آن‌ها بسیار مشکل است. اقوام و عشایر کرد ساکن این منطقه چه

در قلمرو ایران یا در عراق، صرف نظر از هرگونه احساس مخالف یا موافق نسبت به حکومت مرکزی مربوطه با اشغال منطقه زندگی خود به وسیله نیروهای کشور مقابل موافقتی ندارند و با حداکثر توانایی خود با آن مخالفت می کنند، مگر این که نیروهای حکومت مرکزی طرف مقابل در راستای هدف های ویژه اقوام و عشایر کرد حرکت نماید. بنابراین نیروهای اشغالگر چه ایران و چه عراق نمی توانستند با اعتماد کامل به تأمین منطقه از نظر افراد عشایر، در این مناطق لشکرکشی کنند.

نقاط مهمی که در سرزمین ایران در کردستان و آذربایجان غربی می توانست برای ارتش عراق هدف عمومی مناسبی انتخاب شود و ضمناً قابل وصول احتمالی نیز باشد، در منطقه مرزی استان کردستان شهر مریوان و در منطقه مرزی استان آذربایجان غربی پیرانشهر بود. مناطق مسکونی دیگر نزدیک به مرز که شامل پاوه، نوسود، بانه، سردشت می باشند، به علت مشکل فوق العاده حرکات نظامی در کوهستان ها و عدم اهمیت استراتژیکی منطقه، ارزش نظامی چندانی نداشت. در سرزمین عراق نیز، مهم ترین و قابل وصول ترین هدف های نظامی برای نیروهای ایران عبارتند از: شهر پنجوین در مقابل مریوان و حاج عمران در مقابل پیرانشهر و بقیه شهرها و مناطق مسکونی که شامل حلبچه قلعه دیزه، خورمال و سیدصادق می باشند، حالت همان مناطق مسکونی درجه ۲ در ایران یعنی پاوه و نوسود و غیره را داشتند. مهم ترین شهر عراقی که در نزدیکی خط مرز در این قسمت مورد بحث قرار دارد شهر سلیمانیه است که تا خط مرز به خط مستقیم حدود ۶۰ کیلومتر و به خط جاده مواصلاتی قابل عبور و در مسیر مریوان، پنجوین سیدصادق، اربیل، سلیمانیه قریب یکصد کیلومتر مسافت دارد. هرگونه عملیات نظامی در این منطقه با مشکلات فوق العاده ای مواجه می گردد. چنان که نیروهای جمهوری اسلامی ایران در اوایل سال چهارم جنگ (۲۸ مهرماه ۱۳۶۲) در عملیاتی به نام والفجر ۴ در این منطقه حمله کردند و قسمتی از دره شیلر در شمال پنجوین عراق را تصرف نمودند، ولی تا زمان نگارش این مطالب که حدود ۴ سال از زمان آن حمله می گذشت، نتوانستند شهر پنجوین عراق را که تا خط مرز کمتر از ۵ کیلومتر مسافت دارد اشغال نمایند.

البته لازم به توضیح است که در هر گونه جنگ عمومی بین دو کشور، نیروهای رزمنده هر کشوری به هیچ وجه نمی‌توانند تمام نقاط مسکونی و غیرمسکونی کشور مقابل را اشغال و نگهداری کنند. زیرا این امر مستلزم داشتن ارتش‌های چند میلیون نفری است و برای حل این موضوع ارتش‌های حمله‌ور فقط نقاط حساس و حیاتی را که می‌توانند حکومت طرف مقابل را به زانو درآورند به عنوان هدف انتخاب می‌کنند و تلاش اصلی نظامی را برای همان نقاط که معمولاً تعداد آن‌ها بایستی حتی المقدور کم باشند اختصاص می‌دهند و گرنه تصرف هر تپه و دهکده‌ای نمی‌تواند تأثیری در سرنوشت کلی جنگ داشته باشد، بلکه حتی سبب درگیری غیرمؤثر نیروها و اتلاف قسمتی از توان رزمی نیز می‌گردد. بنابراین تلاش برای تصرف هدف‌های کم‌اهمیت، فقط در حالی مفید است که نبرد حالت فرسایشی داشته باشد و بدین وسیله ضربات سیاسی و روانی بر نیروها و حکومت و ملت طرف مقابل وارد گردد و گرنه از نظر برآوردهای کلی نظامی این‌گونه تلاش‌ها تأثیر چندانی در نتیجه نهایی جنگ که تحمیل اراده و خواسته‌های سیاسی بر حکومت طرف مقابل است ندارد.

با توجه به مطالبی که بیان شد در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در صحنه عملیات شمال غرب فقط شهرهای مریوان و پیرانشهر در خاک ایران و شهرهای پنجوین و حاج عمران در خاک عراق، هدف‌های نظامی قابل دسترس به نسبت توان رزمی نیروهای دو طرف بودند. به همین جهت فعالیت‌های عملیاتی نیروهای هر دو طرف متخاصم در محدوده همین هدف‌ها به کار گرفته شد و در سایر مناطق مرزی چندصد کیلومتری در این منطقه عملیات برخوردها از بمباران هوایی و گلوله‌باران توپخانه که آن‌هم خیلی محدود بود فراتر نرفت و تلاش‌های عملیاتی هر دو طرف فقط این نتیجه عملیاتی را داشت که قسمتی از نیروهای طرف مقابل را در این منطقه درگیر می‌کرد و مانع به کار بردن آن‌ها در صحنه‌های اصلی نبرد که منطقه خوزستان و کرمانشاه بودند می‌گردید. چنان‌که عناصر اصلی دو لشکر پیاده ایران که لشکرهای ۲۸ و ۶۴ بودند، در تمام مدت زمان جنگ الزاماً در مناطق گسترش پادگانی خود در کردستان و آذربایجان غربی باقی‌ماندند. در بعضی موارد استثنایی عناصری از این لشکرها به مناطق دیگر نبرد اعزام شدند و نیروهای عراقی نیز همین حالت

را داشتند، طبق اطلاعاتی که به دست نیروهای ما رسیده بود، حداقل یک یا دو لشکر پیاده با تعدادی تیپ مستقل در استان‌های دیاله و سلیمانیه عراق، مستقر بودند که ضمن اقدامات در مقابل عملیات براندازی کردهای عراق در مقابل حرکت‌های احتمالی نیروهای ایران به داخل خاک عراق صف‌آرایی کرده بودند. اما صف‌آرایی نیروهای هر دو طرف عموماً حالت پدافندی داشت. نیروهای ایران اصولاً هدف تعرضی در این منطقه نداشتند و احتمالاً نیروهای عراقی نیز همین حالت را داشتند. اما طبیعت جنگ حکم می‌کند که هیچ وقت نباید درباره توانایی‌های دشمن و طرح‌ها و برنامه‌ها و هدف‌های وی به‌طور قاطع اظهار نظر شود و تصمیم‌گیری گردد. بنابراین لازم بود که توانایی‌های تعرضی طرف مقابل با واقع‌بینی مورد بررسی قرار گیرد و آمادگی برای مقابله با هر گونه احتمالات به‌وجود آید. به‌همین دلیل صف‌آرایی نیروهای هر دو طرف ایران و عراق در منطقه مرزی کردستان و آذربایجان غربی ضمن تدبیر کلی پدافندی بر اساس احتمالات آفندی نیز بود.

حال مروری گذرا بر چگونگی پیش‌آمدهای جنگ در منطقه عملیاتی مورد بحث

می‌کنیم.

اولین اطلاعات از تمرکزات نیروهای عراق در منطقه مرزی استان کردستان که در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ به‌دست نیروهای ما رسید، حاکی از آن بود که ارتش عراق نیرویی را در حوالی شهر پنجوین مقابل شهر مریوان ایران متمرکز کرده و از جمله این نیروها یک گردان توپخانه سنگین می‌باشد.

لازم به یادآوری است که از عناصر لشکر ۲۸ پیاده، یک تیپ پیاده در مریوان یک تیپ پیاده در سقز و بقیه عناصر لشکر در شهر سنندج گسترش پادگانی داشتند. ولی در زمان شروع جنگ عناصر این لشکر برای مبارزه با آشوب‌ها و ناآرامی‌های داخلی تقریباً در تمام شهرها و بخش‌های مهم کردستان متفرق بودند. حتی چون توانایی این لشکر برای خنثی کردن فعالیت عناصر ضدانقلاب کافی نبود، از عناصر لشکرهای دیگر به‌ویژه لشکر ۱۶ زرهی قزوین و لشکر ۲ پیاده تهران و لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه نیز یگان‌هایی برای تقویت لشکر ۲۸ پیاده به‌استان کردستان اعزام شده بود. بنابراین لشکر ۲۸ پیاده که مسئولیت منطقه‌ای استان کردستان را داشت، فاقد توانایی رزمی برای مقابله با حمله احتمالی نیروهای عراق به

مناطق مرزی آن استان و به‌ویژه شهر مریوان به‌عنوان مهم‌ترین و حساس‌ترین شهر مرزی بود. اما به هر حال یگانی از تیپ پیاده مریوان در همان شهر باقیمانده بود. همین یگان بایستی با خطر احتمالی تجاوز نیروهای عراقی در آن منطقه مبارزه می‌کرد. به نظر می‌رسد که ارتش عراق از ضعف قوای رزمی نیروهای ما در این منطقه آگاهی داشت، به همین جهت تهدید اصلی خود را در این منطقه متوجه حوالی شهر مریوان کرده و در بمباران هوایی مناطق داخلی ایران، شهر مریوان را نیز یکی از هدف‌های هوایی قرار داد. در روز ۳۱ شهریور اطراف مریوان را بمباران کرد و یک فروند هواپیمای عراقی در حوالی واریژ مریوان سرنگون گردید.

در دهه اول مهرماه ۱۳۵۹ که ارتش متجاوز عراق، تلاش اصلی خود را در صحنه عملیات خوزستان و کرمانشاه وارد عمل کرده بود، در منطقه کردستان و آذربایجان غربی فعالیت مهمی از خود نشان نداد و فقط به بمباران هوایی شهرها اکتفا کرد. بر این اساس در روز دوم مهرماه، شهر سنندج و نقاطی را در آذربایجان غربی بمباران کرد که سبب انهدام یک قبضه توپ در پادگان و مجروح شدن ۵ نفر غیرنظامی در شهر سنندج گردید. با وجود تهاجم نیروهای متجاوز عراق به ایران، عملیات ضدانقلاب داخلی در منطقه کردستان و آذربایجان غربی متوقف نگردید. ضدانقلابیون در آن برهه حساس از تاریخ میهن ما، دست از مخالفت و تهاجم به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برنداشتند و همچنان و شاید شدیدتر، مناطق حساس را در شهرهای کردستان و آذربایجان غربی ناامن کردند. در نتیجه به ارتش ایران فرصت ندادند سریعاً یگان‌های موجود نظامی را از مناطق داخلی جمع‌آوری و به مناطق مورد تهدید ارتش بیگانه اعزام کند که به‌عنوان نمونه به حوادثی اشاره می‌شود.

نیروی زمینی در روز اول مهرماه اعلام کرد، ستون نظامی که برای نبرد با ضدانقلابیون از مراغه عازم میاندوآب و پاک‌سازی جاده میاندوآب و مهاباد بود، در بین راه با ضدانقلابیون مواجه شده و نتوانسته است در محور میاندوآب- مهاباد به پیشروی ادامه دهد. لشکر ۶۴ نیز در این روز گزارش داد، فعالیت عناصر ضدانقلاب در حوالی مهاباد شدیدتر شده و منطقه با تهدید جدی مواجه گردیده است. در درگیری‌هایی که در شهر مهاباد صورت گرفته ۲ نفر شهید و ۴ نفر مجروح شده‌اند و قرارگاه ژاندارمری مهاباد مورد

تهاجم قرار گرفته است. در روز دوم مهرماه خبر رسید که ستاد اصلی ضدانقلابیون برای طرح ریزی عملیات براندازی در شهر بوکان مستقر شده است. در روز سوم مهرماه عناصر ضدانقلاب به پادگان ژاندارمری مهاباد حمله کردند ۲ نفر را شهید و ۳ نفر را مجروح نمودند. در حملات عناصر ضدانقلاب به قرارگاه سپاه پاسداران، از افراد سپاه نیز ۵ نفر شهید و ۲۰ نفر مجروح شدند و وضعیت شهر مهاباد کاملاً بحرانی گردید. در حالی که در همان روز سوم مهر، هواپیماهای دشمن خارجی نیز بندر گلخانه در کنار دریاچه ارومیه را بمباران کردند. در این بمباران یک فروند هواپیمای متجاوز در فضای دریاچه سرنگون گردید و خلبان آن کشته شد. عوامل اطلاعاتی ما گزارش دادند، نیروهای عراقی در حوالی پنجویں و مقابل مریوان ایران تقویت شده و تیپ ۳۸ لشکر ۷ تقویت شده با گردان‌های توپخانه و ضدتانک مستقر گردیده است. در حالی که نیروهای ایرانی که در این موقع در منطقه مریوان گسترش داشتند، شامل یک گردان پیاده، یک گردان توپخانه، یک واحد تانک، یک گروهان سوار زرهی بود. جمع استعداد این یگان‌ها از یک تیپ پیاده معمولی کمتر بود. با گسترش تلاش‌های اطلاعاتی، چنین برآورد گردید که عناصر عمده لشکر ۷ پیاده عراق در غرب مریوان متمرکز گردیده است. بنابراین همان‌گونه که بیان شد، ارتش عراق تهدید اصلی خود را در منطقه مرزی استان کردستان متوجه شهر مریوان کرد، زیرا مناسب‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین هدف برای ارتش عراق در این منطقه بود. تهدید عناصر آشوبگر و ضدانقلاب داخلی در شهر مهاباد در روز سوم مهر آن‌چنان شدید شد که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مجبور شدند برای رفع تهدید از توپخانه و هلی‌کوپترهای رزمی استفاده کنند. تعداد تلفات افراد ارتشی به ۴ نفر شهید و ۵ نفر مجروح رسید و از افراد سپاه پاسداران نیز تعدادی جان خود را فدای استقلال و تمامیت ارضی ایران و حفظ انقلاب کردند.

در ساعات اولیه روز چهارم مهرماه ۱۳۵۹ اولین خبر از ایجاد تهدید نیروهای عراقی در منطقه مرزی آذربایجان غربی و در غرب پیرانشهر به نیروهای ما رسید. چنین برآورد گردید که نیروهای مهاجم عراقی قصد دارند، در غرب پیرانشهر با یک واحد مکانیزه یا زرهی، از مرز بگذرند و پیرانشهر را اشغال نمایند. احتمال داده شده بود که یک واحد دیگر عراقی از

قلعه دیزه عراق به سمت مرز پیشروی کند و شهر سردشت را اشغال نماید. در صورت تحقق این امر، محور پیرانشهر - سردشت در کنترل کامل نیروهای عراقی قرار می‌گرفت. اما همان‌گونه که قبلاً نظر دادیم این برآوردها و مشابه آن، بیشتر به علت احساس مسئولیت در مقابل تهدیدات احتمالی بود و عملاً به وقوع نپیوست.

در پنجم مهرماه بار دیگر منطقه مریوان مورد توجه قرار گرفت. اطلاعات واصله حاکی از تقویت نیروهای عراقی مستقر در پنجوین مقابل مریوان بود. خبر رسید که نیروهای عراقی از حوالی شهرهای سلیمانیه و پادگان سیدصادق به طرف پنجوین حرکت کرده‌اند. این‌گونه اطلاعات اعم از این که درست یا نادرست بود، حداقل حاکی از دو مسئله بود، اول آن که فرماندهان مسئول ما در این منطقه نگران حمله احتمالی دشمن به مریوان بودند. دوم این که اگر این اطلاعات صحت نداشت حداقل در حد شایعه در نیروهای ما اثرات منفی داشت. چنان که در یک اطلاعیه نیروهای ما چنین بیان شده بود که در شهر پنجوین عراق شایع شده است که ارتش عراق به زودی به مریوان حمله خواهد کرد. این‌گونه شایعات در حالی که نیروهای ما با عوامل ضدانقلاب داخلی در جنگ و ستیزه بودند، می‌توانست اثرات تخریب روانی بسیار بدی در نیروهای ما داشته باشد. زیرا در همان ساعاتی که این شایعات پراکنده می‌شد نیروهای ما در منطقه مریوان و سردشت و تنکاب به شدت با ضدانقلابیون در نبرد بودند، نیروی هوایی دشمن خارجی نیز شهر سنندج را بمباران می‌کرد و آسمان مریوان در کنترل کامل هواپیماهای دشمن بود، زیرا قدرت پدافند هوایی ما در آن منطقه بسیار اندک بود. همین ضعف در منطقه نبرد آذربایجان غربی نیز وجود داشت و هواپیماهای عراقی با آزادی کامل حوالی پیرانشهر را بمباران می‌کردند. ولی خلبانان عراقی به‌ویژه در اوایل جنگ خیلی زبون‌تر از آن بودند که بتوانند از این برتری مطلق هوایی در کردستان و آذربایجان غربی به‌نحو کمال مطلوب استفاده کنند. لذا اغلب بمباران‌های هوایی عراق تلفات و خسارات جزئی دربر داشت.

در روز پنجم مهرماه فعالیت عناصر ضدانقلاب در منطقه پاوه شدیدتر شد. فرماندار پاوه با نیروهایی از سپاه پاسداران در منطقه رشکاب با عوامل ضدانقلاب درگیر شد و این نیروهای خودی در محاصره ضدانقلابیون قرار گرفتند. همان موقع هواپیماهای عراقی

پایگاه عشایر بارزانی را که با نیروهای ایرانی همکاری می‌کردند در حوالی قریه کور بمباران کردند و سبب به شهادت رسیدن ۸ نفر و مجروح شدن ۱۶ نفر گردیدند. در منطقه داخلی مهاباد نیز نیروهای ضدانقلاب به یک گردان تانک اعزامی از ارومیه به مهاباد دستبرد زدند و یک نفر شهید و ۵ نفر را زخمی نمودند. در منطقه واریان نیز ضدانقلابیون به عناصر نیروهای مسلح ایران حمله کردند، یک نفر را شهید و ۳ نفر را زخمی نمودند. بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که در صحنه عملیات کردستان و آذربایجان غربی، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دو جبهه می‌جنگیدند. در جبهه مقابل و در سمت غرب نیروهای متجاوز عراقی هر روز بر تعداد واحدهای خود می‌افزودند و تهدید خود را شدیدتر می‌کردند. هواپیماهای عراقی شهرها و پادگان‌های ما را بمباران می‌نمودند و در جبهه داخلی نیز نیروهای ضدانقلاب از پشت به نیروهای ما خنجر می‌زدند. مناطق داخلی را هر روز بیش از پیش ناامن‌تر می‌کردند و مانع حرکت نیروهای مسلح ما به منطقه نبرد با دشمن خارجی می‌شدند.

در روز ششم مهرماه، بار دیگر خبر از تقویت نیروهای عراقی در منطقه پنجوین مقابل مریوان رسید و اضافه شد که نیروهای عراقی تا حوالی آبادی‌های بایوه و باشماق در خاک ایران پیشروی کرده‌اند و تعدادی از مرزنشینان مخالف حکومت ایران را مسلح نموده‌اند. این اولین خبر تجاوز نیروهای عراق در محور پنجوین- مریوان بود. در این روز یک فروند هواپیمای نیروی هوایی ایران هنگام مراجعت از اجرای مأموریت، در داخل عراق مورد اصابت موشک‌های عراقی قرار گرفت. هواپیما در حوالی جلدیان سقوط کرد و خلبان به بیرون پرید و سالم فرود آمد. در جبهه داخلی نیز در این روز تعدادی از پایگاه‌های مقاومت در حوالی کامیاران از نیروهای خودی تخلیه گردید و هنگام مراجعت عناصر این پایگاه‌ها به کامیاران یک دستگاه نفربر زرهی با مینی که به وسیله عناصر ضدانقلاب کار گذاشته شده بود، برخورد کرد، مین منفجر شد و نفربر را منهدم کرد و ۹ نفر سرنشین آن به شهادت رسیدند. درگیری در حوالی کامیاران با ضدانقلابیون داخلی شدت گرفت و تا روز هفتم مهرماه ادامه یافت، ولی در روز هفتم صحنه عملیات شمال غرب نسبتاً آرام بود و حادثه مهمی در جبهه داخلی و خارجی رخ نداد. این آرامش موقتی در روز هشتم مهرماه نیز ادامه یافت. ولی در

روز نهم مهرماه اخبار نگران‌کننده‌ای از جبهه داخلی و خارجی رسید. درباره جبهه خارجی خبر رسید که نیروهای عراقی حمله خود را در محور پنجوین- مریوان آغاز کرده و تا حوالی روستای باشماق در خاک ایران پیشروی کرده‌اند درباره جبهه داخلی نیز اخبار حاکی از ائتلاف ضدانقلابیون برای تشدید جنگ با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بود. از دفتر رئیس جمهوری خبر دادند. که نیروهای مخالف داخلی، کنوانسیون در حوالی پیرانشهر تشکیل داده‌اند و تصمیم دارند به‌طور جدی با نیروهای دولت مرکزی ایران وارد جنگ شوند. در همان روز افراد حزب زرگاری کردستان در حوالی مریوان به نیروهای مرکزی ایران حمله کردند و از افراد سپاه پاسداران ۶ نفر را شهید و ۵۵ نفر را زخمی نمودند. لشکر ۲۸ پیاده نیز گزارش داد یک ستون تدارکاتی که در روز هفتم مهرماه در حال حمل خواروبار بود، مورد حمله ضدانقلابیون قرار گرفت که در نتیجه از نیروهای خودی ۵ نفر شهید و ۵ نفر مجروح شدند. شهداء شامل دو نفر سرباز ۲ نفر پاسدار و یک نفر کرد پیش مرگ بود. بررسی این حوادث نشان می‌دهند که با حرکت نیروهای عراقی به‌طرف مرز ایران در کردستان و آذربایجان غربی، فعالیت نیروهای مخالف داخلی نیز هماهنگ با تهدید خارجی تشدید شد. این امر نمی‌تواند تصادفی و بدون ارتباط با یکدیگر باشد و به احتمال زیاد بین سردمداران نیروهای مسلح مخالف داخلی ما با ارتش متجاوز عراق روابط و هماهنگی وجود داشت و نیروهای ضدانقلاب ایران به‌وسیله نیروهای عراقی تقویت و پشتیبانی و تدارک می‌شدند. طبقاً این وضع سبب نگرانی فوق‌العاده مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران می‌گردید. اما بررسی حوادث نشان می‌دهد که در عین حال که عناصر ضدانقلاب داخلی ایران از پشتیبانی لجستیکی عراق برخوردار بودند، ولی روح وطن‌خواهی آنان اجازه نمی‌داد سرزمینشان به اشغال نیروهای عراقی درآید و آنان مسئله مخالفت و مبارزه با حکومت مرکزی ایران را از مسئله اشغال خاک ایران به‌وسیله نیروهای عراقی جدا می‌دانستند. در این باره خبری در ۱۱ مهرماه به دست نیروهای ما رسید که حاکی از آن بود بعضی از رهبران نیروهای کرد مخالف حکومت مرکزی ایران به طرفداران خود دستور داده‌اند در صورت تجاوز ارتش عراق به سرزمین کردستان ایران با آن‌ها مقابله کنند و دولت عراق از کردهای ایران درخواست کرده است در اشغال هدف‌هایی به‌وسیله ارتش عراق در خاک

ایران با آنان همکاری کنند، ولی عشایر کرد ایرانی این درخواست عراق را رد کرده‌اند. خبر دیگر در این باره حاکی از آن بود که مسعود بارزانی به همراه قریب ۸۰۰۰ نفر از افراد قیاده موقت که با نیروهای ایرانی همکاری می‌کردند، وارد کردستان عراق شده و مورد استقبال عشایر کرد ساکن کردستان عراق قرار گرفته است. روحانیون کرد عراقی به مردم منطقه تکلیف کرده‌اند از قبول تجاوز نیروهای عراقی به سرزمین ایران امتناع کنند، گرچه چگونگی میزان صحت این‌گونه اطلاعات می‌تواند قابل بررسی باشد، ولی نکته مهم در این اطلاعات، مفهوم احساسی آن است که بیانگر روح وطن‌خواهی کردهای ایرانی در هر گونه شرایط سیاسی و اجتماعی است. چنان‌که عملاً نیز صحت این اطلاعات در طول سال‌های جنگ به اثبات رسید. در صورتی‌که ما سعادت ادامه بررسی تاریخ جنگ تحمیلی را تا سال‌های ۱۳۶۴ به بعد داشته باشیم چگونگی همکاری اقوام و عشایر کرد را با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در استان سلیمانیه عراق بیان خواهیم کرد. ضمن این‌که نمی‌توانیم پنهان‌شدن تعداد معدودی از ایرانیان گمراه را به عراق نادیده بگیریم و آن‌را جزو حوادث تاریخ منظور نکنیم.

در روز دهم مهرماه در جبهه داخلی، مهاباد همچنان ناآرام‌ترین منطقه بود. اخبار رسیده از بوکان نیز حاکی از تمرکز نیروهای ضدانقلاب در حوالی آن شهر بود، به نحوی‌که سپاه پاسداران اعلام کرد در ده روز اول مهرماه تعداد ۲۴ نفر از افراد نیروهای خودی در درگیری با ضدانقلابیون در حوالی بوکان شهید شده‌اند.

در این روز یک فروند هواپیمای عراقی در حوالی مریوان سرنگون گردید.

در روزهای ۱۱ تا ۱۳ مهرماه جبهه‌های داخلی و خارجی نسبتاً آرام بود. از نظر نیروهای عراقی خبر رسید که تیپ‌های ۹۰ و ۹۹ احتیاط عراق نیز در منطقه عملیاتی سلیمانیه مستقر شده‌اند. از نظر جبهه داخلی در محور سقز به بانه، نیروهای ضدانقلاب به یک ستون نظامی حمله کردند. حمله آن‌ها دفع شد یک نفر از مهاجمین کشته شد ولی به نیروهای خودی آسیبی نرسید.

در روز ۱۴ مهرماه تلاشی از نیروهای دشمن خارجی مشاهده نشد. فقط اطلاعات تأیید نشده حاکی از آن بود که به لشکر ۷ عراق مستقر در منطقه سلیمانیه دستور داده شده

است، در محور پنجوبین و خورمال به مرز ایران حمله کند. در جبهه داخلی یک گردان از عناصر لشکر ۱۶ زرهی هنگام حرکت از مهاباد به میاندوآب که برای مراجعت به قزوین و عزیمت به خوزستان بود، مورد دستبرد اشرار قرار گرفت ۳ فروند هلی کوپتر که این گردان را اسکورت می کرد، به وسیله اشرار گلوله باران شد. یک فروند مورد اصابت قرار گرفت و فرود اجباری کرد و دو فروند دیگر به ارومیه مراجعت کردند. در این حادثه ۵ نفر از افراد خودی مجروح شدند. همچنین یگانی که برای جایگزینی گردان قبلی از ارومیه به مهاباد اعزام شده بود، مورد حمله افراد ضدانقلاب قرار گرفت و ۹ نفر از افراد آن زخمی گردیدند. نظر به این که فعالیت عناصر ضدانقلاب در این روز شدید بود، مراکز تجمع شناخته شده آنان به وسیله هواپیماهای خودی بمباران شد.

نبرد در جبهه داخلی کردستان و آذربایجان غربی روزبه روز گسترش بیشتری می یافت. در همان حال، تهدید دشمن خارجی نیز در غرب مریوان و پیرانشهر جدی تر می گردید و مسئولیت و درگیری رزمندگان ما در این صحنه نبرد روزبه روز شدیدتر می شد. در جبهه داخلی درگیری ها و نبردهای پراکنده در تمام مناطق کردنشین جریان داشت. از جمله نقاطی که مورد تهدید جدی قرار گرفته بود شهر سردشت بود که در محاصره نیروهای ضدانقلاب داخلی قرار داشت و واحد مستقر در پادگان سردشت در محاصره قرار گرفته بود. زیرا عناصر ضدانقلاب تمام محورهای ورودی و خروجی شهر را در کنترل خود گرفته بود و یکی از شدیدترین نبردها بین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و نیروهای ضدانقلاب داخلی برای آزادسازی شهر سردشت انجام گرفت. سنگین ترین تلفات نسبی نیز در آزادسازی سردشت به نیروهای ما وارد شد. جریان این نبردها در بررسی کلی جنگ داخلی در کردستان مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد و ما، در این مبحث فقط به کلیات حوادث جنگ داخلی که به نوعی با جنگ تحمیلی عراق ارتباط داشت می پردازیم، بالأخره محاصره سردشت تا روز ۱۶ مهرماه شکسته شد و عناصر ارتش و سپاه پاسداران موفق شدند در این روز بدون درگیری با ضدانقلابیون وارد سردشت شوند و کنترل کامل شهر را در دست خود بگیرند.

کنترل محور سنندج- مریوان نیز تا حدودی به دست نیروهای ما افتاد و لشکر ۲۸ پیاده موفق شد یک ستون تدارکاتی شامل ۲۲ دستگاه خودرو و ۱۵۰ نفر افراد بسیجی را

برای تقویت پادگان مریوان اعزام کند. اما این وضع بدان معنی نبود که تلاش نیروهای مخالف داخلی به پایان رسیده باشد، چنان که در همان روز ۱۶ مهرماه عوامل ضدانقلاب که تپه‌های اطراف شهر سردشت را در کنترل خود داشتند از مواضع خود شهر و پادگان شهر سردشت را با خمپاره گلوله‌باران کردند. ژاندارمری اطلاع داد که یک دستگاه اتوبوس حامل ۴۶ نفر از سربازان خدمت منقضی سال ۱۳۵۶ که به خدمت احضار شده و از پادگان عجب‌شیر (نزدیک مراغه) عازم کرمانشاه بودند در تاریخ هشتم مهرماه در جاده کامیاران سنندج به وسیله ضدانقلابیون به گروگان گرفته شده‌اند و تاکنون از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

در روز ۱۶ مهرماه هواپیماهای عراقی، شهر ارومیه را بار دیگر بمباران کردند و تلفات و خساراتی به‌بار آوردند. در روز ۱۷ مهرماه حادثه مهمی در صحنه عملیات شمال غرب رخ داد. ولی روز ۱۸ مهر شاهد حوادث خونینی بود. هواپیماهای متجاوز عراق پادگان‌های پیرانشهر و جلدیان را به‌شدت بمباران کردند و تلفات سنگینی وارد ساختند که در پادگان جلدیان بیش از یکصد نفر سرباز زخمی شدند و به تأسیسات پادگان از جمله پاسدارخانه، مسجد، برج مراقبت، باشگاه ورزشی خسارات سنگینی وارد شد. به‌علاوه واحدهای توپخانه عراق در حوالی تمرچین به خط مرز نزدیک شدند و پادگان‌های پیرانشهر و جلدیان در تیررس آن‌ها قرار گرفت، لذا به‌وسیله توپخانه عراق گلوله‌باران شدند. لشکر ۶۴ پیاده اطلاع پیدا کرد که نیروهای رزمی عراق به مرز نزدیک شده و در حوالی حاج عمران و شیرهرش گسترش یافته‌اند. بدین طریق تهدید جدی ارتش عراق در مرز آذربایجان غربی نیز از قوه به فعل درآمد. هم‌زمان با نزدیک شدن توپخانه ارتش عراق به شهر پیرانشهر، در غرب مریوان نیز همین وضع ایجاد شد و توپخانه عراق آن‌قدر به مرز نزدیک شد که شهر مریوان در تیررس آن قرار گرفت و گلوله‌باران گردید.

در ۱۹ مهرماه نیروهای عراقی، شهر و پادگان پیرانشهر را زیر آتش توپخانه قرار دادند و تلفات و خسارات نسبتاً سنگینی وارد کردند که نتیجه آن ۷ نفر شهید و ۱۵ نفر مجروح از اهالی پیرانشهر بود. توپخانه ایران متقابلاً مناطق مرزی حاج عمران را در خاک عراق

گلوله‌باران نمود. دامنه آتشباری توپخانه دشمن تا جلدیان و پسوه که به خط مستقیم تیر توپخانه در حدود ۳۰ کیلومتری خط مرز قرار دارد کشیده شد.

این امر نشان می‌داد که توپخانه دور برد عراق کاملاً به خط مرز نزدیک شده و شاید از خط مرز نیز عبور کرده است. زیرا توپخانه معمولی برد بلند عراق دارای توپ ۱۳۰ میلیمتری بود که حدود ۲۷ کیلومتر برد داشت. البته نوع دیگر توپ نیز در ارتش عراق بود که برآورد می‌شد توپ ۱۸۲ میلیمتری است و حدود ۴۰ کیلومتر برد دارد. با آن نوع توپ، شهرهای اهواز و دزفول در جبهه خوزستان گلوله‌باران می‌شد. شاید ارتش عراق از این نوع توپ‌ها در جبهه پیرانشهر نیز مستقر کرده بود. به هر حال بر اثر این گلوله‌باران دشمن در جلدیان ۱۲ نفر سرباز و در پسوه یک نفر سرباز زخمی شدند، ولی خسارات وارده به تأسیسات نسبتاً زیاد بود. فعالیت توپخانه عراق در ۱۹ مهرماه در منطقه نبرد پیرانشهر سرآغاز فعالیت جدی نیروهای عراقی در این منطقه بود. از آن پس به تدریج این منطقه نبرد شاهد برخوردهای جدی‌تری بین نیروهای متجاوز عراق و نیروهای مدافع ایران گردید. در همین روز خبر رسید که عناصر مهندسی عراق مشغول احداث جاده‌های مناسب از حاج عمران عراق به طرف پیرانشهر و جلدیان ایران هستند تا بدین وسیله نیروهای عراقی بتوانند توپخانه سنگین خود را هر چه بیشتر به خط مرز نزدیک‌تر سازند. گلوله‌باران توپخانه دشمن در پیرانشهر این توهم را به وجود آورد که دشمن در نظر دارد در آینده نزدیک این شهر را مورد حمله قرار دهد. این احتمال با بمباران هوایی این منطقه به وسیله هواپیماهای عراقی قوی‌تر گردید. عناصر لشکر ۶۴ پیاده ایران برای نشان دادن آمادگی خود جهت مقابله با نیروهای عراقی متقابلاً منطقه حاج عمران عراق را به شدت گلوله‌باران کردند.

روز ۱۹ مهرماه، صحنه نبرد داخلی نیز شاهد نبردهای نسبتاً شدیدتری بود. به نظر می‌رسد بین عوامل ضدانقلاب با نیروهای منظم ارتش عراق هماهنگی‌هایی وجود داشت. زیرا هم‌زمان با تشدید فعالیت توپخانه عراق از خارج مرز فعالیت نیروهای ضدانقلاب نیز در مناطق داخلی شدید شد. در همان موقع که توپخانه دشمن پیرانشهر و پسوه و جلدیان را گلوله‌باران می‌کرد افراد ضدانقلاب نیز که از عناصر حزب کومله و دموکرات بودند، شرارت‌هایی در منطقه انجام دادند. پادگان لشکر ۶۴ در شهر ارومیه در ساعت ۱۹۰۰

اثرات جنگ تحمیلی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی / ۲۳۱

مورد هجوم یک واحد بزرگ ضدانقلاب که حدود ۴۰۰ نفر برآورد می‌شد قرار گرفت. این حمله ضدانقلابیون یکی از وسیع‌ترین حملات آنان در طول جنگ داخلی منطقه کردنشین و آذربایجان غربی بود. در این حمله ناجوانمردانه، مهاجمین در بحرانی‌ترین روزهای آذربایجان غربی در مقابل تهدید دشمن خارجی، تعداد ۱۸ نفر از افراد پادگان ارومیه را شهید و ۵ نفر مجروح نمودند. از افراد غیرنظامی نیز ۳۴ نفر مجروح گردیدند. از مهاجمین نیز ۱۸ نفر کشته و ۲ نفر مجروح بر جای ماند. در بررسی چگونگی حمله ضدانقلاب مشاهده گردید که آنان در این حمله از سلاح سنگین تفنگ ۱۰۶ میلیمتری، تفنگ ۵۷ میلیمتری موشک‌انداز بازوکا، تیربار ۱۲/۷ و خمپاره‌اندازهای ۶۰ و ۸۱ میلیمتری استفاده کردند.

در همین روز عوامل ضدانقلاب در منطقه سنندج نیز به پاسگاه تیزتیز در جاده مریوان سنندج حمله کردند و ۵ نفر از افراد خودی در این حمله زخمی شدند. خبر دیگر نیز حاکی از آن بود که یک پل نسبتاً مهم در روی رودخانه گذار در سهراهی محمدیار در محور مهاباد نقده به وسیله ضدانقلابیون تخریب شده است. در محور سردشت به پیرانشهر نیز مهاجمین جاده را بسته بودند و یک واحد از پادگان سردشت برای باز کردن محور اعزام شد و در سهراهی سردشت پیرانشهر در حدود ۱۰ کیلومتری شمال غربی سردشت بین واحد اعزامی با ضدانقلابیون درگیری ایجاد شد که در این درگیری از افراد یگان اعزامی ۳ نفر شهید و ۱۴ نفر زخمی شدند ولی توانستند مهاجمین را متواری سازند و محور سردشت پیرانشهر را باز کنند.

حوادثی که پیش آمد نشان داد که ارتش عراق به علت برخورد با مقاومت سرسختانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات خوزستان و کرمانشاه تصمیم گرفته است جبهه سومی در شمال غرب باز کند. چون با توجه به اطلاعات دقیقی که از وضعیت ارتش ایران از افسران و افراد فراری به عراق به دست آورده بود، اطمینان داشت که ارتش ایران قادر نیست نیروی بیشتری به جبهه شمال غرب اختصاص دهد، ضمن این که از فعالیت ۱۸ ماهه ضدانقلابیون ایران در مناطق کردنشین آگاهی کامل داشت. زیرا عده‌ای از رهبران گروه‌های ضدانقلاب ایران در عراق تحت لوای دشمن خارجی ایران قرار داشتند،

بنابراین حکومت عراق امیدوار بود مشکلاتی وسیع‌تر در مناطق شمال‌غربی ایران برای حکومت جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند و بدان وسیله حکومت ایران را وادار به قبول آتش‌بس و نشستن در پای میز مذاکره و تن در دادن به شرایط اعلام شده حکومت عراق نماید. بی‌طرفانه باید گفت چنان‌چه آن شرایط موجود در آغاز جنگ تحمیلی در زمان یک حکومت غیرانقلابی و معمولی سیاسی رخ می‌داد، به احتمال زیاد حکومت ایران مجبور می‌شد شرایط عراق را بپذیرد و یا این‌که متوسل به پشتیبانی یکی از ابرقدرت‌ها گردد. اما شرایط انقلابی در ملت ایران روحیه جدیدی که بسیار فعال و کارساز بود ایجاد کرده بود به‌ویژه این‌که انقلاب، فلسفه مذهبی را رهنمود خود قرار داده بود. در مذهب تشیع، شهادت در راه آرمان مذهبی سعادت بسیار بزرگی محسوب می‌گردد. در نتیجه این روح انقلابی شیعی، جوانان پرشور انقلابی که از اعتقادات بسیار قوی و محکم تشیع نیز برخوردار بودند رو به جبهه‌های جنگ آوردند و کمبود نیروهای مسلح جمهوری نوپای اسلامی ایران را جبران کردند و به حکومت جمهوری اسلامی ایران امکان دادند تسلیم خواسته‌های باطل دشمن نشود. بنابراین جنگ از همان آغاز خود برای ملت ایران جنبه مردمی پیدا کرد و ما امیدواریم در کتاب تحلیل سیاسی و اجتماعی جنگ جنبه‌های مردمی آن به‌نحو مطلوب مورد بررسی قرار گیرد. لذا در این مبحث به همان روش بررسی جنبه‌های کلی نظامی جنگ ادامه می‌دهیم.

فعالیتی را که عوامل ضدانقلاب در روز ۱۹ مهرماه تشدید کرده بودند در ۲۰ مهرماه از جنبه نظامی فراتر رفت و یک نوع حالت سیاسی و حکومتی به خود گرفت. زیرا در این روز از طرف حزب دموکرات کردستان در پیرانشهر حکومت نظامی اعلام شد و رفت‌وآمد مردم در شهر ممنوع اعلام گردید. افراد این حزب تصمیم گرفتند، بدین‌وسیله کنترل کامل شهر را به دست بگیرند و قدرت حکومت مرکزی ایران را از بین ببرند. در حالی‌که در آن شهر یک تیپ کامل سازمانی از عناصر لشکر ۶۴ پیاده مستقر بود. به‌علاوه یگان ژاندارمری و سپاه پاسداران و شهربانی و کلیه ادارات دولتی در آن شهر برقرار بودند و به فعالیت روزانه خود می‌پرداختند. بنابراین اعلام حکومت نظامی به‌وسیله گروه‌های ضدانقلاب یک امر کاملاً غیرعادی بود، مگر این‌که ارتباط مستقیمی بین تهدید جدی نیروهای متجاوز عراق با

ضدانقلابیون داخلی ایران برقرار شده باشد و در این ارتباط هماهنگی شده باشد که نیروهای عراقی، نیروهای ایرانی را درگیر کنند تا بدین وسیله صحنه عملیات برای نیروهای ضدانقلاب خالی از مقاومت شود و آن‌ها بتوانند کنترل پیرانشهر را در دست بگیرند. علت انتخاب پیرانشهر آن بود که این شهر در معرض تهدید جدی حمله ارتش عراق قرار داشت و نیروهای دشمن خارجی تا این شهر کمتر از ده کیلومتر فاصله داشتند و توپخانه آنان به سادگی می‌توانست از همان خارج مرز از عملیات ضدانقلابیون پشتیبانی کند. چنان‌که گلوله باران پیرانشهر به وسیله توپخانه عراق در ساعات پایانی روز بیستم مهرماه تشدید گردید. اما خوشبختانه با همه تلاشی که نیروهای ضدانقلاب برای ایجاد آشوب و ناامنی و تحت کنترل گرفتن مناطق کردنشین می‌کردند، مبارزان دلاور میهن اسلامی ما کوچک‌ترین ضعفی از خود نشان نمی‌دادند، بلکه دامنه مبارزات را وسیع‌تر و قوی‌تر می‌کردند. بر همین مبنا در همان حال که عوامل ضدانقلاب تلاش می‌کردند کنترل پیرانشهر را به دست خود بگیرند، یک ستون از واحدهای حکومت مرکزی که از شهر بانه به شهر سردشت اعزام شده بود، در مسیر حرکت با نیروهای ضدانقلاب مواجه گردید، با فشاری که به دشمن وارد کرد توانست آن‌ها را از سر راه خود بردارد و به سردشت برسد. با ورود به شهر سردشت مورد استقبال فوق‌العاده اهالی کرد شهر قرار گرفت. این نمایش قدرت، پاسخ بسیار مناسبی به اعمال ضد ملی گروه‌های ضدانقلاب در آذربایجان غربی و کردستان بود. اما این پایان ماجرا نبود، بلکه این ماجرا همچنان ادامه یافت. گرچه به تدریج از قدرت ضدانقلابیون کاسته شد و کنترل نیروهای حکومت مرکزی ایران بر مناطق کردنشین قوی‌تر گردید اما داستان تا زمان نگارش این مطالب که حدود ۷ سال از آغاز آن می‌گذشت ادامه داشت و هزاران نفر از افراد میهن ما به دست یکدیگر به خاک و خون غلطیدند که باعث آن، عوامل تجزیه‌طلب کرد بودند.

در بررسی حوادث جنگ در جبهه کرمانشاه و ایلام به این نتیجه رسیدیم که اصولاً ارتش متجاوز عراق از دهه سوم مهرماه در صحنه عملیات غرب به حالت رکود و پدافندی درآمد و تلاش اصلی ارتش عراق در صحنه عملیات خوزستان به کار گرفته شد. به همین سبب فعالیت ارتش عراق در صحنه عملیات شمال غرب و در منطقه مرزی کردستان و

آذربایجان غربی نیز کاملاً از دور افتاد، گرچه دور چندانى نگرفته بود. بنابراین عملیات خصمانه نیروهای متجاوز عراق در غرب پیرانشهر و مریوان که دو منطقه نبرد اصلی در صحنه عملیات شمال غرب بودند، به اجرای آتش توپخانه و گاهی بمباران‌های هوایی محدود گردید. اما نبرد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های ضدانقلاب همچنان ادامه داشت و حتی می‌توان گفت در بعضی مقاطع از زمان شدیدتر هم می‌شد. چنان‌که در اولین روز دهه سوم مهرماه حوادث زیر در شمال غرب رخ داد. یک دستگاه مینی‌بوس حامل تعدادی از جوانمردان پادگان جلدیان در هنگام حرکت از جلدیان به نقده با مین برخورد کرد و واژگون شد و ۲ نفر از سرنشینان آن شهید و ۱۵ نفر مجروح شدند.

مهاجمین، شهر سنندج را گلوله‌باران کردند. در حوالی مریوان ناآرامی رخ داد و نیروهای خودی مجبور به استفاده از هلی‌کوپتر جت رنجر برای شناسایی مهاجمین شدند. در این عملیات یک فروند هلی‌کوپتر مورد اصابت گلوله مهاجمین قرار گرفت و سرنگون شد و ۲ نفر از سرنشینان آن شهید و یک نفر مجروح گردید. در بانه ضدانقلابیون به پادگان نظامی حمله کردند ولی حمله آن‌ها دفع گردید. در حوالی شهر بوکان مهاجمین به چهار نفر از افراد پاسدار و ژاندارم حمله کردند ۲ نفر از آنان را شهید و ۲ نفر دیگر را مجروح نمودند. در پیرانشهر نیز ضدانقلابیون، هماهنگ با توپخانه عراق شهر و پادگان را گلوله‌باران کردند و به بیمارستان شهر آسیب زیادی وارد و تعدادی از خانه‌های مردم را ویران کردند و ۴ نفر از اهالی نیز زخمی شدند. در همان روز هواپیماهای متجاوز عراق نیز پیرانشهر و پسوه را بمباران نمودند. در ساعت ۱۶۰۰ همان روز توپخانه سنگین عراق پادگان تیپ پیرانشهر را به شدت زیر آتش گرفت.

حملات هوایی عراق در روز ۲۳ مهرماه تشدید شد و شهرهای بانه، ارومیه، بمباران گردید ولی تلفات و خسارات مهمی به وجود نیامورد.

بمباران هواپیماهای عراق در ۲۴ مهرماه در جلدیان اجرا شد که سبب شهید شدن یک نفر و مجروح شدن ۴ نفر گردید و خسارات نسبتاً شدیدی به پادگان جلدیان وارد شد. تکرار حوادث برای مدت کوتاهی متوقف گردید ولی از روز ۲۷ مهرماه دوباره آغاز شد. حملات هوایی عراق از سر گرفته شد در حالی که فعالیت ضدانقلابیون داخلی نیز در تمام

اثرات جنگ تحمیلی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی / ۲۳۵

منطقه به‌ویژه حوالی سقز و پیرانشهر تشدید شد. در منطقه پیرانشهر نیروهای خودی موفق شدند فعالیت ضدانقلاب را خنثی سازند و نیروهای مخالف را از حوالی شهر متواری سازند و کنترل پیرانشهر و محور تمرچین را در دست بگیرند. در نتیجه این عملیات نیروهای عراقی نیز که به خط مرز نزدیک شده بودند تا حدودی عقب‌تر رفتند و ارتفاعات تمرچین به اشغال کامل رزمندگان ما درآمد.

ژاندارمری آذربایجان غربی جریان عملیات روز جاری پیرانشهر را چنین گزارش داد «با توجه به اهمیت تاکتیکی ارتفاعات مرزی تمرچین در غرب پیرانشهر و جلوگیری از دستیابی نیروهای عراقی به پیرانشهر و پسوه و جلدیان، در ساعت ۰۶۰۰ روز ۲۷ مهرماه ارتفاعات مشرف به پیرانشهر اشغال شد. در ساعت ۱۰۰۰ افراد نهادهای انقلابی وارد شهر پیرانشهر شدند و کنترل شهر را در دست گرفتند. سپس افراد ارتش با برقراری تأمین به‌وسیله عناصر سپاه پاسداران و ژاندارمری مواضع مستحکم گردنه شیخ را در ساعت ۱۴۳۰ اشغال کردند»

قبلاً خبر رسیده بود که رهبری ضدانقلاب به گروه‌های ضدانقلاب مستقر در اطراف شهر سقز دستور داده است در روز عید قربان که مصادف با ۲۸ مهرماه بود، در شهر سقز تظاهرات ضد دولتی برپا کنند. به همین جهت در این روز این تظاهرات برپا شد و درگیری شدیدی بین عناصر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با ضدانقلابیون در گرفت. در این درگیری برادر منوچهر زنگنه فرمانده سپاه پاسداران سقز شهید شد، ولی نیروهای خودی موفق شدند کنترل شهر را در دست خود بگیرند، اما آرامش کامل به شهر بازنگشت.

فعالیت ضدانقلابیون در مناطق دیگر کردنشین نیز کم‌وبیش جریان داشت. در اطراف نرده بین نیروهای خودی و ضدانقلاب درگیری رخ داد که منجر به شهید شدن یک نفر و مجروح شدن ۳ نفر از افراد خودی گردید، از افراد ضدانقلاب نیز ۱۰ نفر کشته شدند.

در حوالی پادگان ارومیه یک دستگاه خودرو نظامی با مین برخورد کرد و واژگون شد و ۴ نفر سرباز سرنشین آن مجروح شدند. در محور مهاباد- ارومیه یک گردان از تیپ ۵۵ هوابرد هنگام مراجعت به ارومیه در حوالی روستای یوسف‌کندی مورد حمله ضدانقلابیون قرار گرفت و به ۳ دستگاه خودرو آسیب رسید، اما تلفات جانی دربر نداشت.

در جبهه خارجی نیز توپخانه عراق در حوالی پیرانشهر فعال شد و موضع نیروهای ما را در گردنه شیخ به زیر آتش گرفت که بر اثر آن یک نفر شهید و ۷ نفر مجروح شدند. به‌علاوه عوامل اطلاعاتی ما خبر دادند که نیروهای عراقی در حوالی حاج عمران مقابل پیرانشهر تقویت شده‌اند و احتمالاً آماده برای حمله می‌گردند.

ناآرامی و درگیری در شهر سقز در روز ۲۹ مهرماه نیز ادامه یافت و بالأخره در پایان این روز این ناآرامی با شهید شدن ۴ نفر از افراد خودی و کشته شدن ۸ نفر و اسیر شدن ۱۵ نفر از مهاجمین به‌طور موقت پایان یافت و آرامش نسبی برقرار شد. در این روز دامنه تلاش ضدانقلابیون به منطقه سلماس نیز کشیده شد و افراد سپاه پاسداران در حوالی روستای شورگل سلماس مورد حمله ضدانقلابیون قرار گرفتند و نارنجکی به‌طرف آنان پرتاب شد که یک نفر را مجروح کرد.

در ۳۰ مهرماه تلاش قابل ملاحظه‌ای از توپخانه عراق نبود، ولی نیروهای ضدانقلاب همچنان در تمام مناطق کردنشین کم‌وبیش فعال بودند و شدت فعالیت آنان در محور مهاباد نقده بود که به یک ستون نظامی حمله کردند و برای دفع حمله مهاجمین از هلی‌کوپتر استفاده شد، در این درگیری یک نفر شهید شد.

اولین ماه جنگ در حالی به پایان رسید که در صحنه عملیات شمال غرب نبرد جدی بین نیروهای ایرانی و عراقی رخ نداده بود، ولی نیروهای هر دو طرف در حوالی مرز پیرانشهر و مریوان مواضع پدافندی اشغال و آماده مقابله با تهاجم طرف مقابل شده بودند. اما در جبهه داخلی وضع روزبه‌روز بحرانی‌تر می‌شد و فعالیت ضدانقلاب شدیدتر می‌گردید و دامنه فعالیت ضدانقلابیون وسعت بیشتری می‌یافت و به مناطق شمالی آذربایجان غربی در حوالی سلماس نیز کشیده می‌شد. چنان‌که در روز اول آبان عناصر ضدانقلاب به پاسگاه ژاندارمری تازه شهر از توابع سلماس حمله کردند و ژاندارمری سلماس برای پشتیبانی آن پاسگاه مجبور به اعزام نیروی کمکی گردید. از اوایل آبان ماه فعالیت عمده ضدانقلابیون بار دیگر متوجه مناطق کردنشین پاوه و بانه گردید، اما یک حادثه به نفع نیروهای حکومت مرکزی ایران به وقوع پیوست و آن چنین بود که عشایر کرد بارزانی حاضر شدند در مبارزه علیه ارتش عراق و همچنین عملیات ضدانقلابیون در کردستان با نیروهای ایرانی همکاری

کنند. این همکاری عملی گردید و یک نیروی قابل ملاحظه به صف رزمندگان ما پیوست. در نبرد با نیروهای عراقی گردنه شیخ در محور پیرانشهر تمرچین از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود و توپخانه عراق با گلوله‌باران شدید موضع نیروهای ما تلاش می‌کردند نیروهای ما را عقب براننده و در این گلوله‌باران‌ها در روز اول آبان ۲ نفر از مدافعین میهن ما شهید و ۵ نفر زخمی شدند. در دوم آبان ضدانقلابیون، نوسود را محاصره کردند و گردان ۱۳۹ پیاده از عناصر تیپ ۸۴ که در آن شهر مستقر بود در محاصره قرار گرفت. به لشکرهای ۲۸ و ۸۱ دستور داده شد با همکاری نیروهای دیگر رزمنده محورهای وصولی نوسود را پاک‌سازی کنند و شهر و یگان محاصره شده را آزاد سازند. برای این منظور یک ستون نظامی از پایه به مقصد نوسود حرکت کرد و در مسیر پیشروی با گروه‌های ضدانقلاب درگیر شد. در این درگیری ۲ نفر شهید و ۸ نفر زخمی گردیدند و آقای کاظمی فرماندار پایه که همراه ستون بود نیز مجروح گردید.

در روز سوم آبان سردشت به وسیله ضدانقلابیون گلوله‌باران شد و ۶ نفر غیرنظامی و یک نفر نظامی شهید و ۱۱ نفر زخمی گردیدند. در روز چهارم آبان منطقه سردشت و سقز و بانه و سنندج ناآرام بود که در منطقه پایه شدت بیشتری داشت و درگیری‌های اطراف این شهر از نیروی خودی ۵ نفر پیش‌مرگ کرد شهید و ۱۰ نفر زخمی گردید. یک دستگاه بی‌سیم و یک دستگاه آمبولانس نیروهای خودی نیز به دست مهاجمین افتاد. در جبهه خارجی در پیرانشهر تبادل آتش توپخانه بین نیروهای ایران و عراق به تناوب جریان داشت.

نظر به این که نبرد در دو جبهه داخلی و خارجی، در یک منطقه کردنشین در حال اجرا بود و عملیات عوامل ضدانقلاب داخلی به نوعی با عملیات دشمن خارجی اشتراک منافع داشت، شایعات پراکنده شده به وسیله ضدانقلابیون درباره فعالیت نیروهای عراقی اثرات نسبتاً زیادی در منطقه باقی می‌گذاشت و سبب نگرانی‌هایی می‌شد. عوامل اطلاعاتی ما نیز هر گونه شایعات را بدون تجزیه و تحلیل منطقی نظامی منتشر می‌کردند که خود به هدف شایعه‌پراکنی دشمن داخلی و خارجی کمک می‌کرد. به عنوان مثال کراراً شایع می‌شد که نیروهای عراقی فلان نقطه را اشغال کرده‌اند، ولی هیچ وقت چنین اتفاقی نیفتاد. به هر

حال شایعه‌پراکنی، قسمتی از عملیات جنگ روانی است که در تمام جنگ‌ها اجرا می‌شود اما وظیفه عوامل اطلاعاتی آن است که با تحلیل‌های دقیق و انتشار اطلاعات صحیح اثرات شایعات را خنثی نمایند. به‌طور کلی طبق روند کلی جنگ تحمیلی، از اواخر مهرماه در صحنه عملیات غرب و شمال‌غرب به رکود گرائید. حوادث کلی جنگ با نیروهای متجاوز عراق روزبه‌روز کمتر می‌شد و میدان‌های نبرد حالت دفاع ثابت کامل پیدا می‌کرد. ولی فعالیت عوامل ضدانقلاب داخلی برعکس شدیدتر می‌شد و قسمتی از توان رزمی نیروهای ما را به خود جذب می‌کرد. به نظر می‌رسد رهبران ضدانقلاب تلاش می‌کردند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و از جنگ تحمیلی عراق به ایران به سود خود استفاده کنند و از فرصتی که درگیری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با عراق پیش آمده استفاده کنند و به مقاصد سیاسی خود برسند. امید است مسئله جنگ داخلی در مناطق کردنشین در جریان جنگ تحمیلی در یک کتاب مستقلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و جنبه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن به دقت بررسی گردد. لذا در این کتاب ما فقط به ذکر بعضی نمونه‌های این درگیری اشاره می‌کنیم تا مشخص گردد، هنگامی که تهدید جدی ارتش عراق در تمام مناطق مرزی بیش از یک‌هزار کیلومتری جریان داشت، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با چه مشکلاتی روبرو بودند.

در روز پنجم آبان اطلاع حاصل شد که ستاد مرکزی ضدانقلابیون در شهر بوکان مستقر شده است. در این روز در منطقه بانه درگیری ایجاد شد، یک پاسدار شهید و ۱۲ نفر سرباز و پاسدار مجروح شدند. این درگیری در روز ششم آبان نیز ادامه داشت و تعداد شهداء به ۴ نفر و مجروحین به ۱۵ نفر افزایش یافت. در این روز در اطراف شهر ارومیه نیز نیروهای ضدانقلاب به پاسگاه گلیج حمله کردند و حجت‌الاسلام حسنی امام جماعت ارومیه و یاران او را که با ضدانقلابیون مبارزه می‌کردند در محاصره قرار دادند. در نبردی که در گرفت ۶ نفر از افراد نظامی و بسیجی به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز مفقودالأثر شدند.

در هشتم آبان فعالیت عناصر ضدانقلاب در اطراف شهر تبریز نیز مشاهده شد و خبر رسید ضدانقلابیون کنترل قریه قره‌موسی را به دست خود گرفته‌اند. در این روز آبادی بوئین از توابع بانه در محاصره ضدانقلابیون قرار گرفت که با حرکت سریع پاسداران انقلاب، آبادی

از محاصره خارج شد. تمام مردان روستا منطقه را ترک کردند فقط زنان و کودکان روستائی باقی ماندند. در این روز درباره نیروهای عراقی نیز شایعاتی پراکنده شد مبنی بر این که یک واحد چترباز عراقی در حوالی مریوان پیاده شده و قصد محاصره مریوان را دارد. در حالی که در تمام طول جنگ هیچ وقت نیروهای ایران و عراق از واحد چترباز استفاده نکردند. اتفاقاً در همان روز هشتم خبر پیاده شدن چتربازان عراقی در حوالی مریوان شایع شد. نیروهای ما در آن منطقه با ضدانقلابیون درگیر بودند و در منطقه حضور داشتند.

از جمله فعالیت ضدانقلابیون گروگان‌گیری بود. در روز دهم آبان برآورد گردید، حدود ۵۰۰ نفر از اهالی منطقه و افراد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در اسارت عوامل ضدانقلاب هستند که اغلب آنان به گروگان گرفته شده بودند.

با گذشت زمان عوامل ضدانقلاب تلاش می‌کرد با نمایش قدرت، حضور رسمی خود را در مناطق کردنشین اعلام کند. به این منظور در روز هشتم آبان یک نیروی بزرگ ضدانقلاب که تعداد افراد آن حدود ۷۰۰ نفر برآورد می‌گردید، در شهر بوکان با تجهیزات کامل جنگی و دو قبضه تفنگ ۱۰۶ میلیمتری رژه رفتند و بدین طریق تمرکز نیروهای ضدانقلاب در شهر بوکان به اثبات رسید.

در روز نهم آبان یک واحد مهندسی پادگان مریوان هنگام مین‌گذاری در جنوب دریچه‌ریوار با نیروهای ضدانقلاب درگیر شد که از افراد خودی ۲ نفر شهید و ۳ نفر زخمی شدند. از طریق شهربانی اطلاع رسید عده زیادی از نیروهای ضدانقلاب که بیش از هزار نفر هستند در حوالی ۲۵ کیلومتری مریوان متمرکز شده‌اند و در حال اجرای استحکامات نظامی در اورامانات می‌باشند و در همان محل حدود ۸۰ نفر از گروگان‌ها را در مدرسه‌ای زندانی کرده‌اند.

در شب ۱۱ به ۱۲ آبان‌ماه ضدانقلابیون پاسگاه پلیس‌راه میاندوآب را باختمپاره گلوله‌باران کردند و خساراتی به پاسگاه وارد نمودند، ولی تلفات انسانی ایجاد نشد. در این روز بار دیگر هواپیماهای عراقی در آسمان آذربایجان غربی به پرواز درآمدند و منطقه تمرچین را بمباران کردند که از افراد نظامی مدافع آن منطقه یک نفر شهید و ۳ نفر مجروح شدند.

در روز ۱۳ آبان تلاش اصلی ضدانقلابیون داخلی در منطقه کامیاران وارد عمل شد و حوادثی به بار آورد. در محور مهاباد- نقده نیز درگیری‌هایی ایجاد شد که سبب شهید شدن ۳ نفر و مجروح شدن ۸ نفر از رزمندگان ما گردید. این درگیری در اطراف روستای قم‌قلعه واقع در ده کیلومتری مهاباد رخ داد.

تلاش ضدانقلابیون به تدریج توسعه می‌یافت و از حالت دستبردهای پراکنده چندنفری به حالت گروه‌های چندصد نفری درمی‌آید. این عوامل تلاش می‌کردند با تمرکز نیرو در نقاط حساس مناطق کردنشین محل‌هایی را تحت کنترل کامل خود درآوردند و از آن محل یک نوع عملیات نیمه‌منظم علیه نیروهای حکومت مرکزی ایران انجام دهند. برای این منظور در روز ۱۴ آبان نیروهای مخالف در دو منطقه مهاباد و کامیاران متمرکز شدند، اما نیروهای حکومت مرکزی از وجود این تمرکزات به موقع آگاه شدند و مانع موفقیت عوامل ضدانقلاب گردیدند. چنان‌که در اطراف مهاباد به روستای قلعه‌درباز، جعفرآباد، یوسف‌کندی و آبگری قاش حمله کردند و عوامل ضدانقلاب را متواری ساختند، در این نبرد از افراد خودی ۳ نفر شهید و ۷ نفر مجروح شدند. نبرد با ضدانقلابیون در ۱۵ آبان نیز در اطراف مهاباد جریان داشت و پلیس‌راه مهاباد میان‌دوآب مورد حمله مهاجمین قرار گرفت. در محور نقده مهاباد نیز درگیری جریان یافت، یک جوانمرد شهید و ۴ نفر مجروح شدند. این وضع در روزهای آینده نیز ادامه یافت. هر روز در نقطه‌ای از مناطق کردنشین بین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با عوامل ضدانقلاب درگیری ایجاد می‌شد و تعدادی از هم‌وطنان ما شهید و مجروح می‌شدند. ولی دشمن خارجی یعنی نیروهای عراقی هر روز حالت دفاعی را ثابت‌تر می‌کردند و از هرگونه اقدامات آفندی خودداری می‌نمودند. حتی آتشباری توپخانه و بمباران هوایی نیز در منطقه شمال‌غرب روزه‌روز کاهش می‌یافت.

موضوعی که از نظر ترکیب سازمانی عوامل ضدانقلاب حائز اهمیت بود، آن بود که اصولاً نیروهای مخالف داخلی از دو گروه عمده تشکیل یافته بودند. یک گروه که هسته مرکزی درگیری داخلی در مناطق کردنشین را به‌وجود آورده بودند، احزاب کرد خودمختاری طلب و یا تجزیه‌طلب بودند. دو حزب دموکرات و کومله عمده‌ترین گروه سیاسی آنان را تشکیل می‌دادند. گروه دیگر احزاب سیاسی چپ‌گرا بودند که در تمام ایران فعال بودند و بعد از

اثرات جنگ تحمیلی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی / ۲۴۱

تشدید فعالیت گروه‌های کرد خودمختاری طلب در کردستان، احزاب سیاسی چپ‌گرای مخالف حکومت مرکزی ایران نیز تلاش خود را در کردستان متمرکز ساختند و با گروه‌های کرد مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران ائتلاف کردند و با همکاری آنان وارد مبارزه با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران شدند.

گروه سومی نیز در مناطق کردنشین ایران به‌طور مستقل با هماهنگی با ۲ گروه دیگر (کردهای خودمختاری طلب و گروه‌های چپ‌گرا) وارد مبارزه با حکومت مرکزی ایران شده بودند. این گروه سوم سلطنت‌طلبان ایران بودند که بعد از پیروزی انقلاب به کشور عراق فرار کرده بودند و بعد از شکل‌گیری نیروهای مخالف در مناطق کردنشین، اعضای گروه سلطنت‌طلب نیز وارد میدان شدند. اما به نظر می‌رسد که حنای آنان چندان رنگی نگرفت. زیرا دو گروه دیگر مخالف که اصولاً چپ‌گرا بودند، نمی‌توانستند با سلطنت‌طلبان هماهنگی ایدئولوژیکی داشته باشند. در نتیجه فعالیت سلطنت‌طلبان دوام چندان نداشت و خیلی سریع متلاشی گردید. ضمناً منطقه اصلی فعالیت سلطنت‌طلبان در مناطق کردنشین، استان کرمانشاه بود و سلطنت‌طلبان فراری با تطمیع و رشوه دادن به افراد بعضی عشایر ماجراجوی این منطقه، مانند ایل قلخانی منطقه را ناامن کرده بودند. ولی تلاش آنان از نظر ریشه مکتبی و ایدئولوژیکی نتوانست چندان عمیق و مردم پسند باشد.

به هر حال اغتشاشات و ناامنی داخلی همراه با جنگ تحمیلی خارجی همچنان ادامه داشت و حتی توسعه بیشتری می‌یافت. چنان‌که در اواسط آبان‌ماه به حوالی شهر تبریز نیز کشیده شد. احتمالاً علت این امر وارد عمل شدن گروه‌های چپ‌گرا در مناطق آذربایجان و کردستان بود. در شب ۱۹ آبان پلیس‌راه تبریز مورد حمله مهاجمین داخلی قرار گرفت. ساختمان به مدت ۱۰ ساعت متناوب از جوانب مختلف با سلاح سنگین گلوله‌باران شد، ولی تلفات و خسارات چندان بی‌نیاز نبود. اما این حادثه در اطراف بانه و مهاباد و پسوه نیز جریان یافت و تعدادی از هم‌وطنان ما را به خاک و خون کشید.

حضور نیروهای ضدانقلاب به‌قدری گسترش یافت که در روز ۲۱ آبان ۱۳۵۹ یک نیروی بزرگ که حدود دوهزار نفر برآورد می‌گردید، در شهر بوکان متمرکز شد و مراسم رژه‌ای ترتیب دادند و رسماً اعلام کردند که فردای آن روز به پادگان‌های مریوان و سنندج و

سفر حمله خواهند کرد. در این رژه ۴ قبضه توپ نیز به نمایش درآمد. بنابراین حرکت نیروهای ضدانقلاب در کردستان از حالت عملیات پراکنده چریکی گروه‌های چند نفری خارج می‌شد و جنبه یک تهدید کاملاً جدی براندازی علیه حکومت مرکزی ایران به خود می‌گرفت. در مناطق مرزی کردنشین این خطر جدی‌تر از خطر حمله نیروهای منظم عراقی بود. لذا تلاش اصلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران الزاماً برای دفع این تهدید داخلی مصرف می‌شد. چنان‌که در همان روز ۲۱ آبان که هیچ فعالیتی از نیروهای عراقی در منطقه پیرانشهر در جبهه مقابل مدافعین میهن اسلامی ما نبود، نیروهای مخالف داخلی شبانه به تأسیسات نظامی و کارخانه قند پیرانشهر حمله کردند و ۳ نفر از افراد بسیجی را به شهادت رساندند و ۱۱ قبضه تفنگ و مقداری مهمات نیز به یغما بردند. در همان موقع نیروهای مهاجم، محور جلدیان - پیرانشهر را نیز ناامن کردند. در اطراف ارومیه حوالی آبادی مواجا به یک خودرو نظامی حمله کردند و ۴ نفر بسیجی را مجروح نمودند. در این روز لاشه یک فروند هلی‌کوپتر شنوک که در عملیات امدادسانی در منطقه سردشت، در روز ششم آبان به وسیله عوامل ضدانقلاب سرنگون شده بود پیدا شد. معلوم گردید ۵ نفر از سرنشینان آن شهید و بقیه از جمله سرگرد حقیقت معاون گردان ۱۲۶ پیاده هوایر به اسارت ضدانقلابیون درآمده است. این حوادث نشان می‌دهد که گرفتاری حکومت و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مناطق کردنشین چقدر گسترش یافته بود و عمق اختلافات تا چه حد زیاد بود. همین مسئله سبب شد که هماهنگ با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، آرام‌سازی داخلی مناطق کردنشین نیز سالیان متمادی ادامه یابد.

در اوایل دهه سوم آبان‌ماه یک خبر خوشحال‌کننده رسید و آن بروز اختلاف میان گروه‌های کرد مخالف دولت مرکزی ایران بود. طبق این خبر، رابطه بین حزب کومله و دموکرات از یک طرف و حزب زرگاری در طرف دیگر اختلاف افتاد. به حدی که بین آنان زدوخورد ایجاد شد و ۱۲ نفر از طرفین کشته شدند. گرچه این امر سبب ایجاد نفاق و جدایی بین گروه‌های مخالف حکومت مرکزی ایران بود، ولی در عمل تأثیر چندانی در سرنوشت داخلی جنگ نکرد و این جنگ تأسّف‌بار همچنان ادامه یافت.

در روز ۲۳ آبان نیروهای مخالف به روستای محمداشاه ارومیه حمله کردند خانه‌های مردم را آتش زدند و تعدادی از اهالی در این آتش که به دست برادران هم‌وطن خود افروخته شده بود سوختند و ۱۱ نفر غیرنظامی شهید و ۷ نفر زخمی گردیدند. وضع چنان وخیم شد که فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه آن‌را خطرناک اعلام کرد و گزارش داد هماهنگی کافی بین نیروهای رزمنده خودی شامل عناصر ارتش و ژاندارمری و سپاه پاسداران برای مبارزه با ضدانقلاب وجود ندارد. در همین روز عوامل ضدانقلاب در حوالی قروه کردستان و بانه و سقز و مریوان فعال شدند و به پایگاه‌های نیروهای خودی حمله کردند و تلفات و خساراتی به‌بار آوردند که فقط در محور بانه یک نفر شهید و ۱۱ نفر زخمی به‌وجود آوردند. در اوایل روز ۲۵ آبان مهاجمین به روستای محمد شیعی از توابع نرده یورش بردند و ۴۰ نفر را قتل‌عام کردند و ۱۱ نفر را به اسارت بردند. در حالی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مناطق کردنشین صحنه عملیات شمال غرب به سختی با عوامل مخالف داخلی درگیر نبرد بودند، از جبهه جنگ با نیروهای عراقی غافل نبودند. تلاش می‌کردند ضمن تحکیم مواضع پدافندی در ارتفاعات مشرف به خط مرز و آمادگی برای دفع حملات احتمالی نیروهای عراق، در حد امکان ضرباتی به نیروهای عراقی وارد سازند و قاطعیت اراده و تصمیم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را درباره ادامه جنگ تا پیروزی حق بر باطل بر حکومت متجاوز عراق نشان دهند. برای این منظور در منطقه عملیاتی لشکر ۶۴ ارومیه، قرارگاهی به نام کمبا ۱۱ تشکیل شد و مأموریت آن اجرای عملیات نفوذی و دستبرد در داخل خاک عراق بود. به‌طوری‌که گزارش‌هانشان می‌دهند، اولین عملیات این قرارگاه در ۲۲ تا ۲۴ آبان در ارتفاعات چومال عراق مقابل پیرانشهر اجرا شد و قسمتی از ارتفاعات چومال و پاسگاه‌های میوتان و شیوه‌ش عراق به تصرف نیروهای ما درآمد. تلفاتی به نیروهای عراقی وارد گردید و از نیروهای خودی نیز ۵ نفر مجروح شدند. موضوعی که در ۲۰ آبان روشن‌تر شد، عدم هماهنگی بین عناصر مختلف رزمندگان ما بود. توضیح این‌که در اوایل جنگ تحمیلی علاوه بر یگان‌های ارتش و ژاندارمری، نیروهای مردمی نیز متشکل از سپاه پاسداران و افراد بسیج و عشایر با گروه‌ها و رهبری‌های مختلف وارد میدان‌های رزم شدند. در منطقه شمال غرب پیش‌مرگان کرد یک نیروی عمده مردمی را تشکیل می‌دادند.

نظر سپاه پاسداران این بود که کلیه گروه‌های بسیجی در تمام صحنه‌های نبرد تحت فرماندهی سپاه قرار گیرند، ولی این امر مورد موافقت رهبران گروه‌های مردمی نبود. در منطقه کردستان نیز نظر قرارگاه سپاه پاسداران آن بود که پیش‌مرگان کرد تحت رهبری سپاه عمل کنند. ولی رهبران این گروه با این نظر موافق نبودند و این امر سبب بروز اختلافاتی می‌شد، تا این‌که در روز ۲۵ آبان دامنه اختلافات چنان شدت گرفت که تعدادی از رهبران پیش‌مرگان کرد به‌وسیله سپاه پاسداران بازداشت شدند. این امر سبب تشدید اختلافات و ناآرامی در مناطق کردنشین به‌ویژه شهر سنندج گردید. این وضع تا مدتی ادامه یافت تا این‌که به فرمان رهبر کبیر انقلاب، نیروهای بسیج مردمی در تمام سطح کشور تحت رهبری سپاه پاسداران قرار گرفت و ستاد مرکزی بسیج مستضعفین منحل گردید.

گفتیم که در عملیات روز ۲۴ آبان دو پاسگاه عراقی میوتان و شیوه‌رش در روبروی ترمچین به تصرف نیروهای ایرانی درآمد، این منطقه تکیه‌گاهی برای عملیات بعدی در منطقه حاج عمران عراق گردید.

در ۲۷ آبان نیروهای مخالف در گردنه محمودآباد بین سنندج و سقز به یک ستون نظامی حمله کردند. نبردی رخ داد که حدود ۶ ساعت به طول انجامید و در آن نبرد از افراد خودی ۲ نفر شهید و ۴ نفر مجروح شدند.

در ۲۸ آبان نیروهای ضدانقلاب یک کامیون ارتشی را در حوالی قارنای جلدیان با موشک زدند و آن‌را منهدم کردند و هر ۵ نفر سرنشین خودرو چنان سوختند که هویت اجساد قابل تشخیص نبود. به‌طور کلی عوامل ضدانقلاب عملاً کنترل تمام جاده‌های مناطق کردنشین را به دست خود گرفته بودند و به واحدهای نیروهای مسلح که در این محور حرکت می‌کردند دستبرد می‌زدند و تلفات و خساراتی وارد می‌نمودند.

ماه دوم جنگ نیز در صحنه عملیات شمال غرب به پایان رسید، در حالی‌که وضعیت کلی جنگ در جبهه داخلی و خارجی چنین بود که در جبهه خارجی نیروهای عراقی به کلی از حرکت بازمانده بودند و فقط به تحکیم مواضع پدافندی در ارتفاعات صعب‌العبور نزدیک مرز می‌پرداختند. نیروهای ایرانی قدم‌هایی برای عملیات آفندی برداشته بودند، اما درگیری داخلی به آن‌ها اجازه نمی‌داد این قدم‌ها را از حوالی مرز فراتر بگذارند. در جبهه داخلی

وضعیت روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد. نیروهای ضدانقلاب مخالف حکومت مرکزی ایران روزبه‌روز قوی‌تر می‌شدند و دامنه فعالیت خود را در تمام مناطق کردنشین در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی و شمال استان کرمانشاه گسترش می‌دادند. علاوه بر گروه‌های سیاسی کرد، گروه‌های سیاسی دیگر مخالف دولت مرکزی نیز به گروه‌های کرد می‌پیوستند و با افکار سیاسی تندی که داشتند اقدامات خرابکاری و هجوم به تأسیسات نظامی و انتظامی و سازمان‌های دولتی در مناطق کردنشین را تشدید می‌کردند. حتی دامنه فعالیت را به مناطق آذری زبان مانند حوالی ارومیه و تبریز گسترش می‌دادند. قسمت قابل ملاحظه‌ای از امکانات نظامی و اقتصادی حکومت جمهوری اسلامی ایران را برای آرام‌سازی این مناطق درگیر می‌کردند. در مقابل این اقدامات براندازی مخالفین حکومت جمهوری اسلامی ایران، دولت مرکزی مجبور بود فعالیت آرام‌سازی منطقه را بیشتر کند و نیروهای بیشتری را برای مقابله با عوامل ضدانقلاب داخلی اختصاص دهد. نظر به این‌که استعداد رزمی نیروهای ارتش و ژاندارمری و شهربانی محدود بود و به‌علاوه عناصر این نیروها برای مقابله با دشمن خارجی به‌کار گرفته شده بودند، الزاماً برای بسیج نیروی کافی جهت مقابله با عوامل ضدانقلاب داخلی، از طریق سپاه پاسداران و بسیج نیروهای مردمی و همچنین کمیته‌های محلی انقلاب اقدام شد. جوانان پرشوری که ایمان کافی به مبانی اسلامی داشتند، داوطلبانه وارد نیروهای بسیجی می‌شدند و در مناطق کردنشین با عوامل ضدانقلاب به مبارزه می‌پرداختند. در این مبارزه تعداد زیادی از آنان جان خود را فدای میهن و مکتب خود کردند.

شاید لازم به باشد که انگیزه‌های سیاسی و مکتبی و اجتماعی نیروهای هر دو طرف (نیروهای حکومت مرکزی و نیروهای مخالف آن) که هر دو ایرانی بودند و هر دو تحت عنوان حمایت از حقوق مردم و تأمین سعادت ملت ایران و آبادانی کشور ایران وارد این مبارزه شده بودند، تجزیه و تحلیل‌هایی عمیق به‌عمل آید. اما این بررسی خارج از محدوده مطالب مورد نظر ما در این کتاب تاریخ جنگ می‌باشد. زیرا در این نوشته‌ها هدف ما فقط بررسی جنبه‌های نظامی جنگ تحمیلی و عوامل داخلی و خارجی مؤثر در روند آن می‌باشد. لذا این بررسی را به تحلیل‌گران دیگر وامی‌گذاریم. برای روشن‌تر شدن چگونگی ارتباط

نظامی جنگ داخلی در مناطق کردنشین با جنگ خارجی در صحنه عملیات شمال غرب ایران، حوادث و اتفاقات یک ماه دیگر از مدت زمان جنگ را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. بنابراین حوادث آذرماه سال ۱۳۵۹ را در شمال غرب ایران مرور می‌کنیم.

در دهه سوم آبان‌ماه در جبهه جنگ خارجی، نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق یک زورآزمایی آفندی کردند که عملیات هر دو طرف ناموفق بود. خلاصه جریان این بود که نیروهای متجاوز عراق در ۲۳ آبان شهر سوسنگرد را در صحنه عملیات خوزستان مورد حمله قرار دادند و آن‌را محاصره کردند. اما با حمله متقابل نیروهای ایران مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود شدند. حمله نیروهای عراقی کاملاً با شکست مواجه گردید و در مقابل آن عملیات نیروهای عراق، نیروهای ایرانی نیز در ۲۶ آبان در منطقه عملیات کرمانشاه یک طرح عملیاتی آفندی را اجرا کردند که آن‌هم با شکست کامل مواجه شد. بنابراین نیروهای هر دو طرف متوجه این حقیقت شدند که قدرت تعرضی کافی ندارند، نیروهای ایران از آغاز جنگ این قدرت را نداشتند و نیروهای عراقی نیز بعد از دو ماه جنگ این قدرت را ازدست دادند. در نتیجه نیروهای هر دو طرف الزاماً در تمام جبهه‌های نبرد از پیرانشهر در شمال تا اروندرود در جنوب، در عرض جبهه بیش از هزار کیلومتری به حالت پدافندی درآمدند و تمام تلاش رزمی خود را صرف تحکیم مواضع پدافندی نمودند. نظر به این که ارتش و حکومت عراق از امکانات اقتصادی و تسلیحاتی برخوردار بود و از جانب اغلب کشورهای جهان به‌ویژه ابرقدرت‌ها و کشورهای ثروتمند عرب حوزه خلیج فارس مورد حمایت عملی قرار گرفته بود، درباره تحکیم مواضع پدافندی از نیروهای ایران پیشی گرفته بود و با استفاده از امکانات مهندسی فوق‌العاده خود و تهیه سنگرها و جان‌پناه‌ها و خاکریزها و جاده‌های تدارکاتی و مواصلاتی و خندق‌ها و موانع ضدتانک، برقراری میدان‌های مین و شبکه‌های سیم خاردار و غیره را به سرعت انجام می‌داد. در حالی که در آن موقع نیروهای رزمنده، گاهی حتی برای یک دستگاه بلدوزر یا لودر جهت ایجاد حداقل جان‌پناه که خاکریز بود در مضیقه بودند.

بر اساس تدبیر کلی پدافندی که ارتش متجاوز عراق در تمام صحنه عملیات جنگ تحمیلی اتخاذ نمود، در صحنه عملیات شمال غرب نیز همین تدبیر را به‌کار گرفت و از

آذرماه سال ۱۳۵۹ تلاش و یا حتی حرکت قابل ملاحظه‌ای که نشانه‌ای از اجرای عملیات تعرضی باشد انجام نداد. اما به‌علت امکانات وسیع نسبی که از نظر نیروی انسانی و یگانی و تجهیزات مهندسی رزمی داشت، با وجود این‌که خط تماس بین نیروهای ایران و عراق در صحنه عملیات شمال غرب به ارتفاعات سرسخت زاگرس در خط مرز متکی بود و مانع طبیعی بسیار خوبی بین نیروهای دو طرف وجود داشت، ارتش عراق به‌وجود این مانع طبیعی اکتفا نکرد و تقریباً تمام عرض جبهه این صحنه عملیات را با نیروهای نظامی پوشاند. برای تقویت امکانات پدافندی نیروهای گسترش یافته در حوالی خط مرز اقدام به تهیه جاده‌های تدارکاتی، سنگر و جان‌پناه و انبارهای ضدگلوله تدارکات و خطوط رابط کننده شده بین سنگرها و سایر نیازمندی‌های پدافندی کرد. به‌عنوان نمونه از این تلاش ارتش عراق، طبق اطلاعاتی که منابع اطلاعاتی ما دادند، در اوایل آذرماه ارتش عراق در پیشرفتگی شیلر در شمال مریوان و منطقه مرزی حلبچه به نوسود در جنوب مریوان جاده تدارکاتی تا نزدیکی خط مرز احداث نمود. در صورتی‌که با یک نگاه به نقشه این منطقه ملاحظه می‌گردد که در یک جنگ عمومی بین دو کشور با توجه به محور اصلی مواصلاتی سیدصادق - پنجوین - مریوان هرگونه تلاش نظامی در مناطق شمالی و جنوبی این محور چندان ضرورت عملیاتی ندارد، زیرا به نفع هیچ یک از طرفین متخاصم نیست که از آن ارتفاعات سخت بگذرند و روستایی را در طرف مقابل اشغال نمایند و بعد دردسر و گرفتاری نگهداری آن‌را داشته باشند. اما ذکر این نکته لازم است که به‌علت طولانی شدن مدت زمان جنگ تحمیلی به مرور اجباراً همین شرایط برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران پیش آمد و نیروهای ما با پیروزی از جنگ فرسایشی الزاماً اشغال هدف‌های کم‌اهمیت نظامی را مورد توجه قرار دادند تا از اثرات سیاسی و روانی آن استفاده کنند. اما ارتش عراق از آذرماه سال ۱۳۵۹ یعنی دو ماه بعد از جنگ کلاً این روش را کنار گذاشت و حالت پدافندی ثابت را اساس ادامه جنگ قرار داد. بنابراین از اوایل آذرماه سال ۱۳۵۹ در صحنه عملیات شمال غرب تلاش آفندی از طرف نیروهای متجاوز عراق به‌عمل نیامد. گفتیم که در صحنه عملیات غرب، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دو جبهه داخلی و خارجی در نبرد بودند و بر خلاف آرامش تدریجی در جبهه خارجی، نبرد در جبهه داخلی روزبه‌روز

شدیدتر و فعال تر می‌شد و عملیات نیروهای مخالف داخلی شدت بیشتری می‌یافت که نمونه‌هایی از این فعالیت عوامل ضدانقلاب داخلی را برای تاریخ ایران بازگو می‌کنیم.

در اول آذرماه ۱۳۵۹ نیروهای ضدانقلاب در محور کامیاران- سنندج به یک ستون سپاه پاسداران دستبرد زدند که در نتیجه آن یک نفر پاسدار شهید و ۵ نفر مجروح شدند. در حوالی نقده عوامل ضدانقلاب به روستای درکه ارنجان حمله کردند. منطقه نقده آن‌چنان ناآرام شد که اهالی ترک‌زبان از حمله احتمالی هم‌وطنان کردزبان خود به وحشت افتادند و کاشانه خود را رها کرده و به مناطق امن‌تر پناه می‌بردند.

در روز دوم آذرماه منطقه نقده هم‌چنان ناآرام بود. عوامل ضدانقلاب به یک ستون ژاندارمری که عازم اشنویه بودند حمله کردند و ۷ نفر ژاندارم را زخمی نمودند. در محور ارومیه- مهاباد در حوالی روستای کوزه‌کهریز به یک ستون ارتشی حمله شد، ولی به نیروهای خودی آسیبی نرسید. از مهاجمین ۲ نفر کشته شدند و دو قبضه تفنگ آن‌ها نیز به دست نیروهای ما افتاد.

یک واحد نظامی برای پاک‌سازی محور صوفیان- جلدیان اقدام کرد. در حوالی صوفیان با مهاجمین درگیر شد، از نیروهای خودی ۶ نفر زخمی شدند و از عوامل ضدانقلاب نیز ۱۱ نفر کشته و زخمی برجای ماند.

نکته قابل توجهی که در حوادث روز دوم آذرماه به چشم می‌خورد، این است که سپاه پاسداران اطلاع داد عوامل نفوذی خودی در منطقه مرزی غرب مریوان به داخل خاک عراق نفوذ کردند و با خمپاره پادگان سیدصادق عراق را که در حدود ۲۰ کیلومتری غرب خط مرز قرار دارد گلوله‌باران نمودند. بنابراین در صورتی که متن این گزارش دقیق باشد، عوامل نفوذی ایران حدود ۱۷ کیلومتر در داخل خاک عراق نفوذ کردند تا بتوانند با خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری پادگان سیدصادق را گلوله‌باران کنند. اما در این‌گونه حوادث جنبه‌های عملیاتی چندان حائز اهمیت نمی‌باشند، بلکه جنبه‌های کلی جنگ به‌ویژه جنبه‌های سیاسی و روانی حائز اهمیت هستند. این حرکت نیروهای ایرانی در نفوذ به داخل خاک عراق و پرتاب چند گلوله خمپاره به یک شهر مرزی در مسافت ۲۰ کیلومتری نشانه‌ای از قاطعیت اراده ملت ایران برای ادامه مبارزه تا به زانو درآوردن متجاوز بود.

در سوم آذرماه بین نیروهای حکومت مرکزی با عوامل ضدانقلاب در محور جلدیان به طرف خط مرز درگیری رخ داد که در نتیجه آن ۳ نفر از افراد خودی شهید و ۶ نفر زخمی شدند، ولی از عوامل ضدانقلاب آثاری در محل باقی نماند. در میاندوآب نیروهای ضدانقلاب، ساختمان پلیس راه را گلوله باران کردند. شهر و پادگان سردشت نیز از تپه های اطراف گلوله باران گردید که سبب به شهادت رسیدن ۲ نفر و زخمی شدن ۲۳ نفر از اهالی شهر شد. در همین روز برای پاک سازی محور نقده- اشنویه از وجود عوامل ضدانقلاب یک گردان اعزام شد. این گردان در حوالی روستای جبرئیل آباد با دشمن داخلی درگیر شد. در این درگیری از افراد نیروهای خودی ۳ نفر شهید ۵ نفر مجروح و ۲ نفر مفقود شدند و یک دستگاه کامیون ارتشی منهدم گردید ولی از تلفات مهاجمین آثاری برجای نماند. در این روز هواپیماهای ایران، واحدهای عراقی مستقر در حوالی پنجوین عراق را بمباران کردند و برآورد گردید تلفات و خسارات نسبتاً زیاد به نیروهای عراقی وارد گردید.

درگیری در شهر سردشت تا روز پنجم آذرماه ادامه داشت. طبق گزارش های نیروهای خودی در مدت ۳ روز درگیری های این شهر ۵ نفر کشته و ۴۰ نفر زخمی داشته که ۲ نفر آنان نظامی و بقیه از اهالی شهر بودند.

در پنجم آذر ۲ فروند هواپیمای ایران یگان های نظامی مستقر در حوالی شهر بوکان را بمباران کردند. در این مأموریت یکی از هواپیماهای ایران سرنگون شد.

حوادث تندی که در جبهه داخلی در منطقه نقده جریان داشت، چنین نشان می داد که توجه اصلی عوامل ضدانقلاب داخلی برای تحت کنترل گرفتن این شهر می باشد. چنین برآورد گردید که در آتیه نزدیک افراد حزب دموکرات و کومله حمله شدیدی برای اشغال نقده اجرا خواهند کرد.

در هفتم آذرماه عوامل ضدانقلاب داخلی دامنه فعالیت خود را تا حوالی شهر ماکو در شمالی ترین منطقه کردنشین کشاندند. در اطراف روستای گل بین عناصر ژاندارمری و عوامل ضدانقلاب درگیری رخ داد و یک نفر از عوامل ضدانقلاب کشته شد. در این روز تهدیدهای عوامل ضدانقلاب در حوالی مه آباد و سردشت چنان شدید شد که الزاماً هواپیماهای جمهوری اسلامی ایران برای درهم کوبیدن محل تمرکزات نیروهای ضدانقلاب وارد عمل

شدند و مناطق گسترش آنان را بمباران کردند. لازم به یادآوری است شرایطی که جنگ تحمیلی عراق برای ایران به وجود آورده بود، نیروی هوایی برای ایران فوق‌العاده حساس بود و این نیرو مجبور بود در به‌کار بردن هواپیماها حداکثر صرفه‌جویی را به‌عمل آورد. این‌که برای درهم کوبیدن تمرکزات ضدانقلاب از هواپیما استفاده شد، خود بیانگر شدت تهدید می‌باشد. در همین روز مورد بحث در منطقه بین روستاهای دوآب و قارنه در محور جلدیان نرده عوامل ضدانقلاب یک کامیون را که حامل ۲۰ نفر از افراد عشایر بارزانی طرفدار دولت مرکزی بودند مورد حمله قرار دادند و کلیه آنان را خلع سلاح کردند. از این عده یک نفر شهید ۱۴ نفر مجروح و بقیه مفقود شدند و کامیون نیز به آتش کشیده شد. لازم به یادآوری است این افراد بارزانی جزو نیروهای بودند که با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران علیه عوامل مخالف داخلی و ارتش مهاجم خارجی همکاری می‌کردند. آنان مسلح بودند و سلاح آنان تفنگ و خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری و موشک‌انداز ۳/۵ اینچی بازو کا بود.

در روز هفتم آذرماه تهدید جدی ضدانقلاب در اشنویه به نمایش گذاشته شد. اعضای حزب دموکرات کردستان به اهالی اشنویه دستور دادند شهر را تخلیه کنند تا در زد و خورد با نیروهای دولتی ایران آسیب نبینند. زیرا آن‌ها تصمیم گرفته بودند کنترل شهر را به دست بگیرند و در صورت پیشروی نیروهای حکومت مرکزی ایران برای پاک‌سازی، وارد نبرد شوند، شورای شهر اشنویه تلاش کرد از راه گفتگوهای سیاسی افراد حزب دموکرات را وادار کند از شهر خارج شوند. ولی آنان برعکس اصرار داشتند مردم خانه و کاشانه خود را ترک کنند و از شهر بیرون بروند. در دهم آذرماه خلاصه وضعیت منطقه کردستان را سپاه پاسداران چنین اعلام کرد «در بخش نودشه واقع در شرق نوسود که تحت سلطه عوامل ضدانقلاب است مردم علیه ضدانقلابیون تظاهراتی برپا کردند. در منطقه اورامانات کردستان درگیری با عوامل ضدانقلاب ادامه دارد، افراد قیاده موقت کردستان طرفدار حکومت مرکزی ایران در منطقه پنجوین عراق عملیات نفوذی اجرا می‌کنند بمباران‌های هوایی ایران در چند روز گذشته در منطقه پنجوین عراق اثرات خوبی داشته است. در عصر روز نهم آذرماه

اثرات جنگ تحمیلی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی ۲۵۱/

یک واحد پاسدار در جاده سنندج- دیوان دره مورد هجوم عوامل ضدانقلاب قرار گرفت و در نتیجه آن ۳ نفر شهید و یک نفر مجروح شد»

لشکر ۲۸ پیاده سنندج نیز گزارش داد که در روز نهم آذرماه گردان ۱۱۸ پیاده تیپ مریوان هنگام حرکت در محور تکاب به میاندوآب مورد حمله ضدانقلابیون قرار گرفت و تلفات بسیار سنگینی به آن وارد شد، به نحوی که گردان متلاشی گردید و تعدادی از افراد آن به اسارت ضدانقلابیون درآمدند و بقیه متواری گردیدند. فرمانده تیپ مریوان شخصاً به منطقه درگیری رفت، افراد باقیمانده متواری را جمع‌آوری و به پادگان برگرداند.

با توجه به جریان حوادثی که بیان شد، ملاحظه می‌گردد که از آذرماه ۱۳۵۹ نبرد در صحنه عملیات شمال غرب در جبهه خارجی کاملاً راکد شده بود، ولی نبرد در جبهه داخلی روز به روز شدیدتر می‌گردید. البته یکی از علل شدت گرفتن نبرد در جبهه داخلی، درگیری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در جبهه جنگ با عراق بود. زیرا حداکثر توان رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای دفع تجاوز نیروهای عراقی به کار گرفته شده بود. همان گونه که قبلاً اشاره شد حتی عناصر لشکرهای ۱۶ زرهی و ۲۱ پیاده که قبل از آغاز جنگ تحمیلی در منطقه ناآرام کردستان مأموریت آرام‌سازی داشتند، بعد از آغاز جنگ الزاماً به صحنه عملیات خوزستان انتقال داده شدند و به همان نسبت عده‌ای از رزمندگان غیرارتشی شامل سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی نیز از صحنه نبرد داخلی به میدان‌های جنگ با دشمن خارجی شتافتند. بنابراین حداقل در ماه‌های اول جنگ خلاء‌ای نسبی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مناطق ناآرام شمال غرب ایران به وجود آمد. زیرا قدرت اصلی ۲ لشکر پیاده مستقر در آن منطقه نیز به منطقه مورد تهدید نیروهای عراقی در حوالی پیرانشهر و مریوان اختصاص داده شد. نیروهای مخالف داخلی اعم از احزاب کرد یا احزاب سیاسی دیگر مخالف حکومت مرکزی ایران تلاش کردند، از این خلاء نظامی در شمال غرب استفاده کنند و مقاصد شوم تجزیه‌طلبی را تحت پوشش خودمختاری‌طلبی به دولت مرکزی ایران تحمیل نمایند. اما تاریخ این کشور کهنسال نشان داده است که گرچه در جریان طوفان‌های سهمگین تاریخ، شاخه‌هایی از این کشور قطع شده و به دست یغماگران تاریخ به تاراج رفته است، اما با وجود گوناگونی زبان و شرایط اقلیمی مختلف این

کشور، مردمان این سرزمین همیشه خود را ایرانی دانسته و در حفاظت از استقلال و تمامیت ارضی این کشور دوش‌به‌دوش همدیگر، تلاش چند هزار ساله داشته‌اند. این بار نیز یعنی در جریان بعد از پیروزی انقلاب از آن طوفان‌های سهمگین که با حمله نیروهای متجاوز عراق توأم با فریب‌خوردگان داخلی همراه بود، درخت کهنسال ملت ما با عزمی استوار پایداری کرد و ضربات بسیار سختی را متحمل شد، ولی از پای در نیامد.

روند حوادث، همچنان مسیر خود را می‌پیمود، در حالی که جبهه جنگ خارجی بیش‌ازپیش به آرامش می‌گرائید. در جبهه داخلی نیروهای مخالف بر تلاش خود می‌افزودند و عده بیشتری از هم‌میهنان خود را به خاک و خون می‌کشیدند و سبب ویرانی بیشتر مناطق کردنشین می‌گردیدند. در جریان این حوادث شهرهای سقز و سردشت و بانه و مهاباد و مریوان در مرکز حوادث قرار داشتند.

در ۱۲ آذرماه خبر رسید که یک واحد حدود ۲۰۰ نفری ضدانقلاب در اطراف بانه متمرکز شده و طرح حمله به شهر سردشت را تهیه می‌نمایند. در همین روز یک واحد سپاه پاسداران در محور سنندج- سقز مورد حمله قرار گرفت و تلفاتی به آن وارد شد در روز ۱۳ آذرماه ضدانقلابیون برای تحریک اهالی سقز، دانش‌آموزان مدارس را سپر خود قرار دادند و آنان را وادار به راهپیمایی و دادن شعار علیه عوامل حکومت مرکزی کردند. نیروهای تأمین محلی تعدادی از این دانش‌آموزان را بازداشت نمودند و همین امر بهانه به دست محرکان اصلی داد تا مسئله را بزرگ جلوه دهند و از آن به نفع سیاسی خود استفاده کنند.

در این روز، از نقاط دیگر شمال‌غرب نیز اخبار نگران‌کننده‌ای رسید. از جمله آن‌که یک واحد بزرگ ضدانقلاب در حوالی سردشت متمرکز شده و قصد حمله جدی به شهر را دارد. در مریوان نیز درگیری ایجاد شد و ۳ نفر نظامی مجروح شدند. مسئله بازداشت دانش‌آموزان مدارس در سقز به علت حادثه‌ای، وضع وخیم‌تری پیدا کرد. اولیاء دانش‌آموزان برای رهایی فرزندان‌شان تجمع کرده بودند، در این موقع نرنجکی به‌وسیله عوامل نامعلوم پرتاب شد که سبب شهید شدن یک کودک ۵ ساله و مجروح شدن سه نفر از مادران دانش‌آموزان بازداشت شده گردید و این حادثه ناآرامی را بسیار تشدید کرد. در این روز در حوالی روستای مرزی سرو در غرب دریاچه ارومیه، بین نیروهای حکومت مرکزی با عوامل ضدانقلاب درگیری رخ

اثرات جنگ تحمیلی در مناطق مرزی کردستان و آذربایجان غربی / ۲۵۳

داد ۳ نفر از افراد پاسگاه ژاندارمری سرو به شدت زخمی شدند که به علت در دسترس نبودن تسهیلات پزشکی در نزدیکی پاسگاه در داخل ایران، اجباراً زخمی شدگان به مرکز امداد پزشکی کشور ترکیه در نزدیکی مرز اعزام شدند. در مهاباد نیز نیروهای ضدانقلاب به یکی از شدیدترین اقدامات خود دست زدند. به نحوی که برای خنثی کردن آن، هلی کوپترهای هوانیروز ایران وارد عمل شده و تلفات سنگینی که حدود ۸۰ نفر اعلام شد به ضدانقلابیون وارد کردند و از افراد سپاه پاسداران نیز یک نفر شهید و ۳ نفر مجروح شدند.

نبردهای پراکنده در جبهه داخلی بین نیروهای حکومت مرکزی با عوامل ضدانقلاب همچنان در تمام مناطق کردنشین ادامه یافت که گاهی برای مدت زمان کوتاهی چند روزه آرامش نسبی برقرار می شد، ولی بعد از چند روز دوباره آغاز می گردید. به نظر می رسد علت آن، نقل و انتقالات نیروهای ضدانقلاب از نقطه ای به نقاط دیگر بود. زیرا آنان جبهه مشخصی نداشتند و احتمالاً نیروهای خود را بر اساس یک منطقه بندی نظامی سازمان نداده بودند بنابراین آنان به حالت متحرک بودند. و بر حسب طرح و برنامه در هر منطقه ای وارد عمل می شدند. گرچه احتمالاً سعی می کردند حتی المقدور در هر منطقه از عوامل محلی استفاده کنند.

در ۱۷ آذرماه یک ستون موتوری لشکر ۶۴ پیاده در محور ارومیه- مهاباد حوالی سهراهی محمدیار مورد حمله قرار گرفت ۲ نفر جوانمرد شهید شدند و از ضدانقلابیون نیز ۳ نفر کشته و ۶ نفر زخمی گردیدند و تعدادی جنگ افزار و مهمات به دست نیروهای خودی افتاد. در همین روز در حوالی قریه نیز درگیری ایجاد شد که در آن ۶ نفر از ضدانقلابیون کشته و یک نفر زخمی گردیدند.

در ۱۸ آذرماه درگیری در محور سقز- بوکان ایجاد شد ۳ نفر غیرنظامی کشته و یک نفر زخمی گردید.

در ۱۹ آذرماه عوامل اطلاعاتی خبر دادند که حزب دموکرات کردستان اقدام به تشکیل ۳ گردان رزمی در حوالی سنندج، پاره و دزلی کرده است. این امر نشانه ای از تشکل سازمانی ضدانقلاب بود. در این روز لشکر ۲۸ سنندج اطلاع داد مرکز تجمع ضدانقلاب را در حوالی دزلی واقع در جنوب غربی مریوان تارومار کرده و مقداری از وسائل و تجهیزات آنان را از جمله ۴ دستگاه خودرو ۴ قبضه جنگ افزار سنگین و ۵۶ قبضه سلاح سبک به غنیمت

گرفته است. در این روز عوامل ضدانقلاب، ساختمان دادگاه سنندج را با سلاح سبک و سنگین گلوله‌باران کردند و بدین‌وسیله حضور خود را در آن صحنه اعلام نمودند.

بعد از مدتی سکوت و رکود در جبهه جنگ با عراق در شمال‌غرب، در ۲۱ آذرماه عوامل اطلاعاتی ما خبر دادند، ارتش عراق برای دفاع در این صحنه عملیات، لشکر ۷ پیاده را با ۳ تیپ پیاده به‌علاوه یک تیپ گارد مرزی و ۲ تیپ احتیاط جمعاً ۶ تیپ پیاده با عناصر دیگر رزمی و پشتیبانی یک لشکر پیاده در منطقه عملیاتی شرق استان سلیمانیه مستقر کرده است. در حالی که در آن موقع نیروهای ما در مقابل این نیروی عراقی که حدود ۲ لشکر بود فقط تیپ ناقص مریوان با عناصری از سپاه پاسداران و پاسگاه‌های ژاندارمری بود که در مقایسه با استعداد دشمن توانایی چندانی نداشت، اما اراده‌ای بس قوی‌تر از دشمن داشت.

فعالیت عوامل ضدانقلاب همچنان در مناطق کردنشین در حال تشدید بود و یکی از شدیدترین درگیری‌ها در روز ۲۶ آذرماه رخ داد که در آن گردان ۱۲۰ پیاده که در حال حرکت از میاندوآب به مهاباد بود مورد حمله ضدانقلابیون قرار گرفت. از افراد این گردان ۲۶ نفر شهید و ۲۰ نفر مجروح شدند.

در ۲۸ آذرماه یگانی از لشکر ۲۸ سنندج، بار دیگر به قرارگاه ضدانقلابیون در دزلی واقع در ۱۷ کیلومتری جنوب‌غربی مریوان حمله کرد و تلفات سنگینی به عوامل ضدانقلاب وارد نمود. در همین روز یک فروند هواپیمای ایرانی که از نیروهای خودی پشتیبانی می‌کرد، در حوالی بانه دچار نقص فنی شد و سقوط کرد و خلبان آن بیرون پرید.

در این روز در گردنه محمودآباد واقع در محور سقز دیوان‌دره، بین نیروهای خودی و ضدانقلاب درگیری به‌وجود آمد که در نتیجه آن ۴ نفر از افراد خودی زخمی گردیدند.

در ۲۹ آذرماه یک دستگاه جیب ژاندارمری در حوالی تپه ناصر نزدیک شهر ارومیه با مین برخورد کرد و آسیب دید. هر ۳ نفر سرنشینان آن زخمی و با هلی‌کوپتر به ارومیه تخلیه گردیدند. بالأخره آذرماه سال ۱۳۵۹ به روز پایانی خود رسید. در این روز عناصر ضدانقلاب کنترل جاده سنندج-کرمانشاه را در گردنه مروارید به دست خود گرفتند و خودروهای نظامی و غیرنظامی را کنترل کردند که در کنترل یک دستگاه اتوبوس ۲ نفر ژاندارم مسافر آن را به اسارت گرفتند.

نتیجه کلی بررسی حوادث ۳ ماه اول جنگ تحمیلی در صحنه عملیات شمال غرب این است که در این صحنه عملیات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دو جبهه در روبرو و عقب خود درگیر بودند. گرچه دو نیروی مخالف نیروهای ما در دو جبهه یاد شده رابطه قطعی عملیاتی با یکدیگر نداشتند، یا اگر هم داشتند چندان حائز اهمیت نبود. ولی نتیجه فعالیت آن دو نیروی مخالف علیه نیروهای ما، رابطه قطعی وجود داشت. به هر حال هر یک از آنان قسمتی از امکانات نظامی ما را به خود مشغول کرده بودند و از همه مهم تر این که منطقه عقب نیروهای ما در جبهه جنگ با عراق، آن چنان ناامن بود که نیروهای ضدانقلاب حتی به ستون های بزرگ نظامی ما حمله می کردند و اجازه نمی دادند واحدهای ما به راحتی و با سازمانی کامل به مقابله با دشمن خارجی بپردازند.

این حوادث هماهنگ بین دشمن خارجی و نیروهای ضدانقلاب داخلی که از آغاز جنگ تحمیلی شروع گردیده بود، همانند همان وضعیتی که در ۳ ماه اول جنگ وجود داشت تا زمان نگارش این مطالب که قریب ۷ سال از آغاز جنگ تحمیلی می گذشت همچنان ادامه پیدا کرد. در طول این ۷ سال با وجود تلاش های فوق العاده ای که از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای سرکوبی نیروهای ضدانقلاب داخلی در مناطق کردنشین به عمل آمد، ریشه این فساد کاملاً از منطقه کنده نشد. ولی قدرت و شدت آن کاهش فوق العاده ای پیدا کرد، به نحوی که فعالیت عوامل ضدانقلاب داخلی از حالت عملیات چریکی در سطح وسیع به کلی خارج شد و جنبه دستبرد بسیار محدود موضعی و محلی پیدا کرد. در جبهه جنگ با عراق نیز چندین عملیات تعرضی به وسیله نیروهای رزمنده ما در طول جنگ در صحنه عملیات غرب اجرا شد که گرچه ضربات نسبتاً سختی به دشمن متجاوز وارد کرد ولی تغییرات چندان محسوسی در کل وضعیت منطقه ایجاد نمود و ما امیدواریم که در صورت داشتن توفیق ادامه بررسی وضعیت جنگ در صحنه عملیات شمال غرب، در کتاب های دیگر این بحث را دنبال کنیم. بنابراین این مبحث را که هدف آن بررسی چگونگی کلیات جنگ تحمیلی در صحنه عملیات شمال غرب بود، در همین جا به پایان می رسانیم.

بخش سوم

متوقف کردن پیشروی نیروهای متجاوز و پدافند در غرب

برای توجیه این بخش لازم به یادآوری است که اصولاً جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۳ مرحله کلی را پیمود. در مرحله اول، نیروهای متجاوز عراق با فراهم کردن مقدمات شروع جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله عمومی را به قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند. در تمام طول مرز بیش از ۱۳۰۰ کیلومتری در محورهای نفوذی مهم که از خاک عراق به ایران منتهی می‌شد به مناطق مرزی تجاوز نمودند. در بعضی از محورها این تجاوز در عمق قلمرو کشور ایران ادامه یافت و در برخی دیگر در همان خط مرز متوقف گردید. مرحله دوم جنگ از زمانی آغاز شد که پیشروی نیروهای متجاوز عراق در تمام طول جبهه از اروندرود در جنوب تا پیرانشهر در شمال متوقف گردید و نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق در خطوط تماسی که بعد از تهاجم نیروهای عراق به وجود آمده بود به حالت پدافندی در مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

مرحله سوم جنگ، مرحله تعرض متقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران است که از ماه چهارم جنگ آغاز شد و هدف آن بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از سرزمین ایران و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق بود. با توجه به مراحل یاد شده بالا، مرحله دوم خود قسمتی از مراحل حساس جنگ را تشکیل داد، به نحوی که سبب تغییر جهت کامل جنگ شد. از آن مرحله به بعد نیروهای متجاوز عراق تحرک و امکانات تعرضی خود را در مقابل پدافند نیروهای ایران به کلی از دست دادند. در ادامه چندین ساله جنگ به ندرت توانستند عملیات تعرضی محدود اجرا کنند که همه آنها نیز با حملات متقابل ایران بلافاصله یا بعد از مدت زمانی خنثی گردید و نیروهای عراقی مجبور شدند به همان خطوط پدافندی اصلی که در داخل خاک عراق تهیه کرده بودند، متکی گردند. بهترین نمونه این گونه نبردها مهران بود و نیروهای عراقی بعد از عقب‌نشینی سراسری به داخل خاک عراق، یک بار دیگر به شهر مهران، حمله کردند و آن را اشغال نمودند ولی این اشغال دیری نپایید و نیروهای مسلح

جمهوری اسلامی ایران با تعرض متقابله، نیروهای عراقی راحتی فراتر از مواضع پدافندی قبلی به عقب رانده. لازم به یادآوری است که این عملیات بعد از تصرف شبه جزیره فاو به وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بود. یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین پیشنهاد کرد، مهران ایران با شبه جزیره فاو عراق مبادله شود و در مقابل تخلیه نیروهای ایران از شبه جزیره فاو، نیروهای عراقی نیز شهر مهران، را تخلیه نمایند. اما جریان جنگ عوض شده بود و نیروهای مسلح ایران توانستند ضمن نگهداری شبه جزیره فاو، نیروهای عراقی را با قدرت اراده و تصمیم خود، از شهر مهران نیز بیرون برانند.

گفتیم مرحله دوم جنگ از زمان متوقف شدن کامل نیروهای عراق در تمام طول جبهه آغاز شد. این زمان از اوایل ماه سوم جنگ یعنی آذرماه ۱۳۵۹ به صورت تدبیر کلی نیروهای متجاوز عراق در تمام صحنه های نبرد به اجرا درآمد و نیروهای متجاوز عراق در همان مناطقی که در ماه اول جنگ اشغال کرده بودند متوقف شدند. مواضع مستحکم تهیه کردند و در مقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به دفاع پرداختند. این خط پدافندی نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات خوزستان در امتداد شهر خرمشهر، قسمتی از شرق رودخانه کارون در شمال جزیره آبادان تا جنوب دارخوین، کرانه غربی رودخانه کارون خط شرقی غربی در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز، امتداد رودخانه کرخه کور، ارتفاعات الله اکبر و می شداغ و بالأخره در غرب شوش و دزفول، کرانه غربی رودخانه کرخه بود. در شمال منطقه دشت عباس، عین خوش و دهلران نیز دامنه جنوبی ارتفاعات خط تماس را تشکیل می داد. در غرب دهلران تا رودخانه چنگوله در شرق مهران به مسافت قریب ۱۰۰ کیلومتر، ارتفاعات مرزی حمزین بدون تغییرات تاکتیکی خط تماس پاسگاه های مرزی بین دو طرف بود.

صحنه عملیات غرب که از مهران شروع می شد و تا شمال پیرانشهر در آذربایجان غربی ادامه می یافت، خود به دو قسمت کلی تفکیک شده بود. قسمت اول منطقه غرب استان ایلام و کرمانشاه و قسمت دوم که به نام شمال غرب نامیده شد، منطقه مرزی استان کردستان و آذربایجان غربی را شامل می گردید.

در بخش قبلی همین مبحث، چگونگی جریان مرحله اول جنگ یعنی پیشروی نیروهای متجاوز عراق در سرزمین ایران در صحنه عملیات غرب و تبدیل مرحله اول به مرحله دوم و آغاز عملیات پدافندی نیروهای هر دو طرف متخاصم به تفصیل بیان گردید. نتیجه نهایی مرحله اول جنگ در جبهه میانی در استان ایلام و کرمانشاه، این بود که نیروهای متجاوز عراق موفق شدند با اشغال شهر مهران، و پیشروی به سمت شرق قسمتی از دشت مهران را تحت کنترل خود بگیرند. ولی این نیروها نتوانستند در شرق و شمال دشت مهران پیشروی کنند و الزاماً به نگهداری تپه ماهورهایی که در شرق و شمال شهر مهران، را تأمین می‌کرد اکتفا نمودند. به نحوی که در شمال از ارتفاعات سدکنجان چم بالاتر نرفتند و در شرق نیز حتی به کرانه غربی رودخانه چنگوله نرسیدند. در صورتی که نیروهای ما آن منطقه را رها کرده بودند. البته قطعاً این امر علت تاکتیکی داشت و نیروهای عراقی صلاح بر آن دیدند که حتی المقدور خطوط مواصلاتی خود را در مناطق اشغالی به‌ویژه در مناطقی که تأمین جناحین محورها مشکلاتی ایجاد می‌کرد کوتاه‌تر سازند و در دشت مهران چنین حالتی وجود داشت. چنان‌که همان مسافت حدود ۱۰ کیلومتری که به سمت شرق پیشروی کرده بودند، خط مواصلاتی آن‌ها مورد تهدید نیروهای چریکی ما که در ارتفاعات ملکشاهی شمال دشت مهران موضع گرفته بود قرار داشت. عوامل نفوذی ما در هر فرصت مناسب به یگان‌های دشمن حمله می‌کردند و تلفات و خساراتی به آن‌ها وارد می‌ساختند. نیروهای عراقی نمی‌توانستند در جبهه شمالی دشت مهران به عرض قریب ۴۰ کیلومتر وارد ارتفاعات سرسخت شوند و نیروهای ما را تعقیب نمایند. اما چنان‌چه نیروهای اشغالگر عراقی از ارتفاعات فاصله می‌گرفتند و یک فضای تأمینی بین مواضع خود با ارتفاعات ایجاد می‌کردند به علت وسعت زیاد منطقه، عوامل نفوذی و چریکی ما نمی‌توانستند در مدت زمان کوتاه این مسافت را طی کنند و مأموریت خود را انجام دهند و به پایگاه اولیه خود برگردند. بدین جهت نیروهای اشغالگر عراق منطقه اشغالی را در شرق و شمال دشت مهران چندان توسعه ندادند. همین وضع با کم‌وبیش اختلاف در تمام عرض جبهه وجود داشت و نیروهای عراقی نمی‌توانستند در میان ارتفاعات صعب‌العبور در عمق زیاد پیشروی کنند. زیرا هر قدر خط مواصلاتی آنان طولانی‌تر می‌شد، تأمین آن مشکل‌تر می‌گردید. ضمناً عرض و عمق

کلی این صحنه عملیات به قدری وسیع بود که اشغال تمام منطقه و کنترل و نگهداری آن برای ارتش کمتر از ۲۰۰ هزار نفری عراق امکان پذیر نبود. زیرا اگر ارتش عراق تصمیم می گرفت هدف‌های اصلی استراتژیکی این صحنه عملیات را که شهرهای ایلام و کرمانشاه و اسلام‌آباد بودند اشغال کند، بایستی حدود ۲۰۰ کیلومتر در مناطق کوهستانی در داخل خاک ایران پیشروی کند و به اصطلاح زبان فارسی «این لقمه برای دهن ارتش عراق خیلی بزرگ بود» و ممکن بود نیروهای عراقی را خفه کند به‌ویژه این‌که ارتش عراق در همان روزهای اول جنگ متوجه شد که در ارزیابی قدرت مقاومت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران کاملاً در اشتباه بوده است. بنابراین تلاش اصلی نیروهای عراقی فقط برای دستیابی به حداقل هدف‌های تعیین شده در صحنه عملیات کرمانشاه و ایلام که شهرهای مهران، صالح‌آباد سومار، نفت‌شهر، قصرشیرین، سرپل‌ذهاب گیلانغرب بود، در همان یک هفته اول جنگ به کار گرفته شد. از هفته دوم جنگ نیروهای عراقی اجباراً به همان مناطقی که اشغال کرده بودند اکتفا کردند و از ادامه تلاش برای پیشروی و اشغال مناطق بیشتر دست کشیدند. در نتیجه در خطی در امتداد عمومی حدود ۱۵ کیلومتری شرق خط مرز متوقف شدند و به حالت پدافندی درآمدند. مسیر عمومی این خط پدافندی از شمال مهران تا سرپل‌ذهاب بدین شرح بود. در ارتفاعات شمال غربی مهران تا حوالی پاسگاه انجیره و جنوب ارتفاعات میمک نیروهای عراقی نتوانستند یا نخواستند از خط مرز عبور کنند و آن ارتفاعات سرسخت را اشغال نمایند. بنابراین در این قسمت که حدود ۴۰ کیلومتر طول داشت و پاسگاه‌های کانی‌سخت و شورشیرین، مراکز اصلی مقاومت نیروهای ایران بود، خط مرز خط تماس را تشکیل داد.

در شمال پاسگاه شورشیرین و غرب شهر صالح‌آباد ایلام، ارتفاعات میمک به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمد و نیروهای عراقی حدود ۱۵ کیلومتر در خاک ایران پیشروی کردند. اما در شرق ارتفاعات میمک متوقف شدند این خط تماس در میمک با کم‌وبیش تغییر تا شرق سومار و نفت‌شهر و غرب گیلانغرب در طول قریب ۱۲۰ کیلومتر ادامه یافت. در غرب گیلانغرب عمق منطقه اشغالی بیش از ۱۵ کیلومتر و حدود ۲۰ تا ۴۰ کیلومتر در شرق قصرشیرین بود. اما در شمال این قسمت که منطقه سرپل‌ذهاب بود وضعیت خط

پدافندی نامنظم گردید. به نحوی که در قسمت غربی سرپل ذهاب عمق منطقه اشغالی نیروهای عراق فقط حدود ۱۰ کیلومتر و تا ارتفاعات قراویز بود. اما در منطقه شمال سرپل ذهاب خط پدافندی حالت شرقی غربی پیدا کرد و نیروهای عراق تا امتداد تپه‌های کلینه و سیدصادق و دستک و کوره‌موش در کمتر از ۱۰ کیلومتری شمال جاده قصرشیرین سرپل ذهاب پیشروی کردند و تمام دشت ذهاب را در شرق خط مرز و غرب ارتفاعات شرقی آن تحت کنترل خود گرفتند. خط تماس نیروهای ما در شمال سرپل ذهاب به دامنه غربی ارتفاعات دالاهو، گامیشان، چگیران و ازگله متکی گردید. در نتیجه در این قسمت نیز نیروهای متجاوز عراق حدود ۱۵ کیلومتر در خاک کشور ما پیشروی کردند و با برخورد به ارتفاعات صعب‌العبور شرق دشت ذهاب اجباراً متوقف شدند.

با متوقف شدن نیروهای متجاوز عراق که در قسمتی به علت غیرقابل پیشروی بودن ارتفاعات و در قسمت‌هایی دیگر به علت مقاومت رزمندگان ما انجام گرفت، خط تماس نیروهای دو طرف در همان خط عمومی که بیان شد، به صورت خط پدافندی درآمد. نیروهای هر دو طرف در شرق و غرب این خط به تحکیم مواضع پدافندی پرداختند. این خط پدافندی در صحنه عملیات غرب با تغییراتی جزئی تا اواخر سال دوم جنگ به همین وضع باقی ماند. بعد از شکست نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات خوزستان، نیروهای عراقی صحنه عملیات غرب را با عقب‌نشینی اختیاری تا حوالی خط مرز تخلیه کردند. در این مدت نیروهای عراق هیچ گونه تلاشی برای اجرای عملیات تعرضی به سمت شرق و ایجاد تغییر قابل ملاحظه در این خط پدافندی انجام ندادند. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز چند عملیات تعرضی محدود در دو سال اول جنگ در صحنه عملیات غرب اجرا کردند، ولی به جز یکی از آن‌ها که عملیات میمک بود، سایر عملیات تغییر قابل ملاحظه‌ای در وضعیت کلی خط پدافندی این منطقه نداد. بنابراین بی‌طرفانه باید گفت که نیروهای اشغالگر عراق مناطق اشغالی در صحنه عملیات کرمانشاه و ایلام را داوطلبانه تخلیه کردند. چنان که نفت‌شهر را که تخلیه نکرده بودند، تا زمان نگارش این مطالب و بعد از گذشت قریب ۷ سال از جنگ تحمیلی همچنان در اشغال خود داشتند. علت این امر سختی وضعیت طبیعی زمین این منطقه است که به دلیل کوهستانی بودن، اجرای هرگونه عملیات

تعرضی وسیع را فوق‌العاده محدود می‌سازد. از نظر نظامی اجرای هرگونه عملیات تعرضی وسیع در این منطقه به سمت غرب و به داخل خاک عراق به‌منظور دستیابی به هدف‌های استراتژیکی و مهم مانند شهرهای مندلی و خانقین و قزل‌رباط و میدان و تحت کنترل گرفتن محور اصلی مواصلاتی بغداد- سلیمانیه در موازات خط مرز مستلزم داشتن برتری مطلق توان رزمی اعم از زمینی و هوایی است. چون نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اصولاً از چنین برتری برخوردار نبودند. آن مقدار توان رزمی هم که داشتند به صحنه عملیات خوزستان اختصاص داده بودند. لذا در صحنه عملیات غرب موفق به اجرای عملیات آفندی وسیع در سال‌های اول جنگ نشدند. به‌عنوان شاهد مثال، وسیع‌ترین عملیات آفندی نیروهای ما در صحنه عملیات کرمانشاه در آغاز سال سوم جنگ در غرب سومار به هدف اشغال شهر مندلی عراق که در ۶ کیلومتری خط مرز قرار دارد اجرا شد (عملیات مسلم‌ابن‌عقیل مهرماه ۱۳۶۱) ولی نیروهای ما نتوانستند به شهر مندلی عراق برسند و اجباراً در ارتفاعات مرزی متوقف گردیدند. زیرا در همان موقع، ارتش عراق حداقل یک لشکر در این منطقه متمرکز داشت، ضمن این که دو لشکر دیگر عراقی نیز در شمال و جنوب منطقه مندلی و در مقابل منطقه قصرشیرین و مهران گسترش داشتند.

به‌منظور آگاهی بیشتر از چگونگی نسبت توان رزمی نیروهای ایران و عراق در صحنه عملیات غرب یادآور می‌گردد که طبق برآوردهای عملیاتی و اطلاعاتی قرارگاه هدایت‌کننده عملیات مسلم‌ابن‌عقیل، نیروهای خودی در آن عملیات عبارت بودند از: تیپ ۵۵ پیاده هوابرد، یک تیپ اسمی به نام تیپ ۴ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی که فقط ۳ گروهان تانک از انواع مختلف ام ۴۷ و ام ۶۰ و تی ۵۵ و تی ۶۲ و یک گروهان مکانیزه داشت، ۳ تیپ از عناصر سپاه پاسداران شامل تیپ‌های امام‌رضا، محمدرسول‌الله (ص) و عاشورا بودند و جمعاً ۷ آتشبار توپخانه (حدود ۲ گردان عملیات این تیپ‌ها را در جبهه‌ای به عرض بیش از ۴۰ کیلومتر پشتیبانی می‌کرد.

در مقابل حمله این نیروهای ما، طبق برآورد اطلاعاتی به‌عمل آمده نیروهای دشمن شامل عناصر لشکر ۱۲ زرهی (حداقل یک تیپ از آن لشکر) و عناصری از تیپ‌های ۴۲۱ و ۴۱۲ پیاده، تیپ ۲ کوهستانی تیپ ۴۱۸ و عناصری از لشکر ۷ پیاده با پشتیبانی ۶ گردان

توپخانه و تقویت ۱۳ گروهان کماندو و ۳ گردان گارد مرزی گسترش داشتند که در صورت صحت این برآورد نیروهای دشمن بیش از ۳ برابر نیروهای ما بود. این وضعیت نیز در حالی به وجود آمد که تیپ ۵۵ پیاده هوارد نیروی زمینی و لشکر نصر سپاه پاسداران از صحنه عملیات خوزستان به صحنه عملیات غرب تغییر مکان داده شد و با تضعیف جبهه خوزستان چنین امکان محدودی به وجود آمد. این بود دلیل عدم امکان اجرای عملیات تعرضی در سطح وسیع به وسیله نیروهای ما در صحنه عملیات غرب، چنان که همین عملیات مسلم‌ابن‌عقیل نیز موفقیت چندان چشمگیری نداشت و حتی نیروهای ما نتوانستند تمام ارتفاعات مرزی را از وجود نیروهای دشمن پاک کنند و دشمن را به دشت عراق عقب برانند.

با توجه به شرایط موجود که در بالا بیان شد، وضعیت پدافندی در صحنه عملیات غرب بسیار طولانی شد و نیروهای ما نتوانستند به طرف قلب کشور عراق یعنی شهر بغداد که در مقابل این منطقه نبرد و در مسافت کمتر از ۱۸۰ کیلومتری خط مرز قرار داشت پیشروی نمایند و تحول سرنوشت‌سازی در وضعیت کلی جنگ ایجاد کنند.

وضعیت پدافندی در صحنه عملیات شمال غرب، در منطقه مرزی کردستان و آذربایجان غربی نیز از همان آغاز جنگ بدون تحرک چشمگیر از جانب نیروهای طرفین باقی ماند و نیروهای عراقی تقریباً هیچ‌گونه پیشروی قابل ملاحظه‌ای در منطقه مرزی این صحنه عملیات نکردند و از همان آغاز جنگ در این منطقه حالت پدافندی اتخاذ نمودند. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز در ۳ سال اول جنگ تحرک قابل ملاحظه‌ای در این صحنه عملیات برای اشغال مناطقی در داخل خاک عراق نداشتند. زیرا همان قدر که نیروهای گسترش‌یافته، در این منطقه در جبهه داخلی و در مقابل آشوب‌ها و ناآرامی‌ها و مبارزات با ضدانقلابیون توانسته بودند موجودیت خود را حفظ کنند، خود عملیات درخشانی بود. بنابراین خط پدافندی این صحنه عملیات به همان حوالی خط مرز محدود گردید. این وضع تا اواخر سال سوم جنگ همچنان ادامه داشت و اولین حرکت تعرضی نیروهای ما برای برهم زدن خط پدافندی شمال غرب در آخر تیرماه ۱۳۶۲ در منطقه پیرانشهر به سمت حاج عمران عراق اجرا گردید که در فصل‌های آینده چگونگی آن بیان خواهد شد.

آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب، یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان / ۲۶۳

آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان

توجه: به‌منظور آگاهی بیشتر نسبت به جزئیات حوادث جنگ تحمیلی مصاحبه‌هایی با رزمندگان از درجات و گروه‌های مختلف به عمل آمده که در این یادداشت‌ها برای اختصار کلام فقط خلاصه‌ای از اظهار نظرها و خاطرات معدودی از رزمندگان بیان می‌گردد.

۱- خاطرات سرهنگ زرهی ستاد عبدالعلی فیروزی:

من در شروع جنگ تحمیلی با درجه سرگردی فرمانده گردان ۲۲۲ تانک (لشکر ۸۱ زرهی) بودم. گردان ما در تاریخ ۵۹/۶/۲۹ به منطقه عملیاتی خرناصرخان در محور قصرشیرین گیلانغرب اعزام گردید که از همان روز با نیروهای متجاوز عراق درگیری آغاز شد. با آغاز رسمی جنگ تحمیلی به علت برتری کامل نیروهای دشمن که حدود یک لشکر زرهی بود، در تاریخ ۵۹/۷/۱ قدرت مقاومت از ما سلب شد و طبق دستور به‌طرف پادگان سرپل‌ذهاب عقب‌نشینی کردیم. بعد از مدتی به پادگان اسلام‌آباد اعزام و تجدید سازمان نمودیم و به منطقه نبرد سومار اعزام شدیم. بعد از یک ماه، از منطقه سومار به منطقه عملیاتی مهران (شمال سد کنجان‌چم) تغییر مکان یافتیم و مسئولیت عملیاتی منطقه مهران را به عهده گرفتیم. در این موقع علاوه بر گردان ۲۲۲ تانک، گردان ۱۲۳ مکانیزه و گردان ۳۹۹ توپخانه (منهای یک آتشبار) و یک آتشبار از گردان ۳۹۶ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری و عناصری از گردان ۱۸۲ پیاده تیپ ۸۴ نیز در منطقه عملیاتی مهران گسترش داشت. البته عناصر تیپ ۸۴ پیاده به‌طرف رودخانه چنگوله عقب‌نشینی کرده بود و بعد از مدتی این گردان جدیدالتأسیس ستاد مشترک که بنام گردان ۷ بود جایگزین گردید. گروه رزمی ۲۲۲ بعد از استقرار در منطقه مهران مواضع پدافندی رامستحکم و در مقابل نیروها پدافند می‌کرد، تا اینکه در اوایل دیماه دستور داده شد برای اجرای عملیات آفندی به‌منظور تصرف منطقه میمک آماده گردد.

توجه: بقیه خاطرات افسر یاد شده در بخش بررسی عملیات میمک بیان گردیده است.

۲- خاطرات سرهنگ زرهی علی اصغر خوارزمی:

از بهار سال ۱۳۵۹ یک واحد نظامی که شامل یک دسته تانک و یک گروهان پیاده و یک آتشبار توپخانه و یک رسد ضد هوایی ۲۳ میلیمتری و عناصری از ژاندارمری بود، در منطقه میمک حوالی پاسگاه‌های تلخاب، هلاله، نی خزر، انجیره، شور شیرین مستقر گردید و یک پرده پوششی در خط مرزی در مقابل تجاوزات احتمالی نیروهای عراقی تشکیل داد. البته این واحدها توانائی پدافند جدی در مقابل حملات یگان‌های عراق را نداشتند. از جمله مشکلات عمده‌ای که این یگان‌ها با آن مواجه بودند، طولانی بودن و کوهستانی بودن، منطقه گسترش بود که سبب مشکلات تدارکاتی و پشتیبانی رزمی و لجستیکی می‌گردید. جاده‌های تدارکاتی انشعابی از محور تدارکاتی اصلی به سمت پاسگاه‌ها به‌خصوص پاسگاه هلاله- نی حضر در معرض میدان دید و تیر نیروهای عراقی قرار داشت که بعد از شروع درگیری، این وضعیت به زیان نیروهای ما تمام شد و نیروهای ما فاقد وسایل سنگین مهندسی بودند که بتوانند حفاظ و جان و پناه خاکریز ایجاد کنند.

این یگان که در خط پوشش طولانی گسترش داشت، فقط دارای یک دستگاه تانکر آب بود که بایستی مسافتی حدود ۶۰ کیلومتر را رفت و آمد نماید و به عناصر گروه رزمی آب برساند. بدین جهت تدارک آب بسیار مشکل بود. از نظر خودروهای تدارکاتی کمبودها به قدری زیاد بود که حتی برای اجرای مأموریت‌های ضروری محدودیت داشت. به طور مثال فرمانده گروه رزمی برای سرکشی به یگان‌های تابعه خود فاقد خودرو سبک بود و اجباراً از خودرو متوسط از نوع ذیل استفاده می‌کرد. درباره اشغال میمک به‌وسیله ارتش متجاوز عراق سرهنگ خوارزمی چنین نظر داده است که:

درگیری‌های اولیه مرزی نیروهای ایران و عراق در منطقه میمک از ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ آغاز گردید که ابتدا به‌صورت تبادل آتش توپخانه بود، ولی در حدود ۱۹ شهریورماه نیروهای عراقی آماده حمله جدی به میمک شدند. برای این منظور یک واحد زرهی در اطراف پاسگاه الشهداء و شهرک ترساق عراق متمرکز گردید و در ۲۰ شهریور نیروهای زرهی عراق با پشتیبانی توپخانه به پاسگاه‌های مرزی ایران در منطقه میمک حمله کردند و پاسگاه‌های و هلاله و نی خضر در نتیجه ارتفاعات میمک را اشغال نمودند.

آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب، یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان / ۲۶۵

برای عقب راندن نیروهای عراقی از منطقه میمک تمام عناصر گردان ۲۱۷ تانک از پادگان اسلام‌آباد غرب به منطقه میمک اعزام گردید. این واحد در ۲۴ شهریور ۵۹ پاتکی علیه نیروهای متجاوز اجراء نمود، ولی موفقیتی به‌دست نیاورد. در نتیجه، نیروهای متجاوز عراق منطقه اشغالی را تحکیم کردند و جاده مواصلاتی نیروهای ما را در محور سرنی به هلاله و دشت به شور شیرین و سرنی بهانجیره را با آتش، تحت کنترل خود قرار دادند. فرمانده تیپ اسلام‌آباد غرب (تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی) طرحی برای عقب راندن نیروهای دشمن از منطقه میمک تهیه کرد که در تاریخ دوم مهرماه ۵۹ اجرا شد. در این حمله ۱۵ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما در آمدند و وسایلی نیز به غنیمت گرفته شد. ولی بعد از ظهر آن روز یکی از فرماندهان گردان ما مفقود شد و نیروهای دشمن با پشتیبانی آتش شدید توپخانه به واحد ما پاتک کردند و نیروهای ما اجباراً به مواضع پدافندی قبلی خود عقب‌نشینی نمودند. در آن مواضع جلوی پیشروی دشمن را سد کردند. این وضع قریب ۳ ماه ادامه یافت تا بالأخره طرح آفندی میمک تهیه و اجرا گردید.

توجه: بقیه خاطرات این افسر در عملیات میمک بیان شده است.

۳- برادر مالکیان فرمانده سپاه پاسداران قصر شیرین:

از یک سال قبل از شروع جنگ در منطقه قصر شیرین درگیری‌هایی وجود داشت و عوامل ضد انقلاب داخلی ناامنی‌هایی به‌وجود آورده بودند. محرکان آن‌ها در عراق مستقر بودند. از جمله رؤسای آنان پالیزبان و سردار جاف بودند. عوامل ضد انقلاب، ایل قلخانی را با خود هم‌دست کرده و به‌وسیله آنان به پاسگاه‌های ژاندارمری حمله می‌کردند و آن‌ها را خلع سلاح می‌نمودند. جاده‌ها را ناامن و مین‌گذاری می‌کردند. بر اثر همین اقدامات عوامل ضد انقلاب، بیش از ۳۰ دستگاه تانک و تعداد زیادی خودرو چرخدار از بین رفت. تعداد زیادی از افراد نیروهای مسلح ما شهید و مجروح شدند و تعدادی به گروگان گرفته شدند. بنابراین اولین خطر جدی از طرف نیروهای ضد انقلاب داخلی بود. به همین جهت اولین کاری که سپاه پاسداران بایستی انجام می‌داد، نفوذ دادن عواملی در داخل ضد انقلاب و کسب

اطلاعات از چگونگی عملیات آنان بود. ما از اطلاعات به‌دست آمده برای ضربت زدن به گروه‌های ضد انقلاب استفاده‌های شایانی کردیم.

شهر قصرشیرین از مدتها قبل از آغاز جنگ تحمیلی، متناوب به‌وسیله نیروهای عراقی گلوله‌باران می‌شد. وضعیت بحرانی منطقه به مقامات مسئول ایران گزارش می‌گردید، اما اقدام مؤثری از طرف مقامات مسئول برای تقویت منطقه به عمل نمی‌آمد. حتی احتمال حمله عراقی‌ها یادآوری شد و مقامات ارتشی برای بازدید منطقه آمدند، ولی اقدامات تقویتی به عمل نیامد و پاسگاه‌های مرزی ایران تقریباً به همان حالت باقی ماند. حتی رئیس جمهور شخصاً یکبار به منطقه آمد که من همراه ایشان بودم و با هلیکوپتر از منطقه بازدید کرد. همان هنگامی بود که هلیکوپتر ایشان سقوط کرد. در این بازدید، پاسگاه‌های منهدم شده ایران به رئیس جمهور نشان داده شد. در جلسه‌ای که در کرمانشاه تشکیل شد ۲۳ مورد نواقص و کمبودهای سپاه پاسداران قصرشیرین به اطلاع رئیس جمهور و فرمانده نیروی زمینی رسید. از جمله آن مطالب، کمبود استعداد رزمی نیروهای خودی، مین‌گذاری معابر نفوذی، تقویت پاسگاه‌های مرزی، ضعف سیستم ارتباط مخابرات، ضعف توان رزمی تیپ ۳ زرهی سرپل‌ذهاب که حدود ۳۰٪ بود، تمرکز حدود یک لشکر زرهی عراق در مقابل منطقه قصرشیرین، عدم کارایی ژاندارمری در پوشش مرز، ضعف فوق‌العاده تلاش‌های اطلاعاتی کمبود توپخانه به ویژه دیده‌بان توپخانه، به اطلاع رئیس جمهور و فرماندهان نظامی رسید. اما هیچگونه اقدام جدی برای رفع نواقص و کمبودها انجام نگرفت.

بالأخره همانگونه که پیش‌بینی می‌شد، ابتدا نیروهای عراقی از منطقه خان لیلی به سرزمین ایران تجاوز کردند. این عملیات تجاوز کارانه عراق حدود ۱۵ روز قبل از آغاز جنگ انجام گرفت و نیروهای عراقی حدود ۲۰ کیلومتر از خاک ایران را گرفتند و چند نقطه حساس را اشغال کردند. ولی باز هیچگونه عکس‌العمل جدی از طرف ایران انجام نشد و بالأخره حمله عمومی عراق آغاز گردید. افراد سپاه پاسداران دلیرانه در پاسگاه‌های مربوطه مقاومت کردند، در حالی که سلاح آنان شامل ۵ قبضه آرپی جی ۷ و ۲۵ قبضه تفنگ ژ ۳ و یک قبضه خمپاره‌انداز در پاسگاه پرویز بود. یک گردان زرهی عراق به این پاسگاه حمله کرد ولی افراد پاسگاه پرویز توانستند ضربات سختی به دشمن وارد کنند و آن‌ها را عقب برانند و

آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب، یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان ۲۶۷/

حتی ۲ کیلومتر در خاک عراق پیشروی کنند و وارد پاسگاه قوره‌تو عراق شوند. چهار روز قبل از حمله سراسری عراق، شهر قصرشیرین بمباران شد و پمپ‌بازین و مقر سپاه پاسداران و کارخانه برق قصر شیرین به شدت آسیب دید. بعد از شروع جنگ، افراد تعدادی از پاسگاه‌ها و همچنین یگان‌های ارتشی مستقر در منطقه نبرد عقب‌نشینی کردند. در نتیجه نیروهای دشمن توانستند قسمت‌هایی را دور بزنند و خود را به محورهای اصلی برسانند. از جمله یک واحد عراقی از تنگاب وارد محور قصرشیرین - گیلانغرب و واحد دیگر دشمن از گرده‌نو وارد محور قصرشیرین - سرپل ذهاب گردید.

ستون عراقی وارد دشت ذهاب شد، تا کلانتر پیش آمد و راه‌های قصرشیرین را برید و شهر را محاصره کرد. یک گروه رزمی ارتش در خرناصرخان مستقر بود که ۱۶ دستگاه تانک ام ۶۰ و تعداد ۶ قبضه توپ برد بلند صحرایی و ۴ قبضه توپ ضدهوایی و تعدادی نفربر و خودرو دیگر داشت. این واحد در محاصره نیروهای عراقی قرار گرفت و برای رهایی دچار مشکلاتی شد و به سختی توانست به سرپل الوند قصرشیرین عقب‌نشینی نماید. شهر قصرشیرین زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار گرفت. تلاش شد که از شهر دفاع شود ولی هماهنگی بین فرماندهان نبود. فرمانده یگان ارتشی، حاضر به ادامه مقاومت در قصرشیرین نشد. ضمن اینکه عده‌ای از رزمندگان نیز منطقه را ترک کرده بودند. بالأخره فرمانده واحد ارتشی تصمیم گرفت از قصرشیرین عقب‌نشینی کند تا گرفتار عراقی‌ها نشود. ما با شناختی که از منطقه داشتیم یک راه فرعی نشان دادیم که به سر آب‌گرم منتهی میشد و این راه آزاد بود. واحد ارتشی از آن راه عقب‌نشینی کرد، در حالیکه عناصر سپاه پاسداران تا ۵۹/۷/۴ در شهر قصرشیرین به مقاومت ادامه دادند. در این موقع تنها وسیله، تلفن سویچینگ بود که آن هم قطع شد و مهمات و تدارکات ما رو به اتمام رفت و تعداد زیادی از پاسداران شهید شدند و فقط حدود ۲۰ نفر از آنان باقی ماندند که بالأخره تصمیم گرفتیم عقب‌نشینی کنیم. چون ۳ قبضه توپ ۱۵۵ میلیمتری خود کشتی و دو دستگاه خودرو حامل مهمات در قصرشیرین باقیمانده بود، تلاش کردیم با کمک یک درجه‌دار آن‌ها را نیز به عقب بیاوریم که موفق شدیم و آن‌ها را به پادگان سرپل ذهاب آوردیم.

۴- سروان مازیار فرمانده گروهان تانک:

جنگ از دشت ذهاب آغاز شد و به طرف باویسی گسترش یافت، بعد به منطقه هوان و تنگ ترشابه و بیشگان و بابا هادی و اطراف قصرشیرین کشیده شده. بالأخره تا روز ۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۹ به منطقه خان لیلی و تنگاب رسید. دولت عراق قبل از آغاز حمله عمومی به ایران، بعضی از رؤسای ایلات و عشایر را به طرف خود جلب کرد و به وسیله آنان ناامنی داخلی در مناطق مرزی ایران ایجاد نمود. افراد این عشایر، جاده‌ها را مین گذاری می کردند. بر اثر مین گذاری جاده‌ها تعداد قابل ملاحظه‌ای از تانکها و نفربرها و سایر خودروهای ما قبل از آغاز جنگ با مین برخورد کردند و از کار افتادند. گرچه اصولاً بردن تانک به مناطق کوهستانی کار درستی نبود و بایستی پیاده نظام در این منطقه وارد عمل میگردید، ولی عملاً گسترش نیروهای ما معکوس بود. ما واحدهای تانک را بدون پیاده نظام در خیلی از مناطق مرزی مانند تنگاب، خرناصرخان، کلانتر مستقر کرده بودیم. ضمن اینکه بعضی از مناطق مرزی مانند منطقه بین نفت شهر و سومار فاقد نیروی دفاعی بود. البته پاسگاه‌های مرزی وجود داشتند ولی این پاسگاه‌ها قدرت مقابله با نیروهای عراقی را نداشتند. در بعضی نقاط نیروی ما فقط توپخانه بدون واحد رزمی بود. چنانکه در تنگاب فقط یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلیمتری مستقر بود.

مشکل دیگر قبل از آغاز جنگ، استفاده از واحدهای ژاندارمری غیر محلی بود. گروهان‌های ژاندارمری مناطق دیگر کشور را به منطقه غرب آورده بودند که افراد آنها به منطقه غرب آشنائی نداشتند.

قبل از آغاز جنگ، طرح مشخص نظامی تهیه نشده بود. لذا عکس العمل نیروهای ما در مقابل عراق مناسب نبود. چنانکه نیروهای دشمن برای حمله به منطقه قصرشیرین، ابتدا در منطقه باویسی تظاهر به حمله کردند و نیروهای ما را سرگرم نمودند و بعد از طریق قراویز و بابا هادی پیشروی نمودند و جاده قصرشیرین را قطع کردند. شهر قصرشیرین را محاصره نمودند بعد، از جاده گرده‌نو- سرپل ذهاب به طرف کلاشی و مله دزگه پیشروی کردند. توپخانه ما نتوانست سمت اصلی حمله دشمن را تشخیص دهد و اجرای آتش نماید. بعد از

آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب، یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان / ۲۶۹

حمله نیروهای عراقی صدور دستورات از طریق قرارگاه‌های ما دچار اختلال شد و دستورات کتبی ابلاغ نمیشد و دستور عقب‌نشینی به صورت شفاهی ابلاغ شد.

مقامات تصمیم‌گیری ما نسبت به اطلاعات رسیده از عملیات نیروهای عراقی حساسیت چندانی نشان نمی‌دادند. مثل اینکه اعتمادی به آن اطلاعات نبود. به همین جهت با وجود اینکه از اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ اقدامات خصمانه عراق علیه ایران عملاً اجرا گردید و شهر قصرشیرین گلوله باران میشد، ولی عکس‌العمل نیروهای ما کافی به نظر نمی‌رسید. گرچه البته نیروهای ما نیز متقابلاً خانقین عراق را گلوله‌باران می‌کرد. بالأخره با وجود اینکه از روز ۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۹ برخوردها به صورت نبرد نسبتاً جدی درآمد، ولی نیروهای تقویتی خودی در ششم مهر ماه وارد منطقه شد.

۵- ستوانیکم امیر رستمی فرمانده گروهان تانک در گردان ۲۱۱ تانک:

بعد از پیروزی انقلاب وضع پادگان به هم ریخت. یک گروه ضربت تشکیل شد که شامل ۳ قسمت بود. یک قسمت برای حفاظت پادگان (سرپل ذهاب)، یک قسمت برای برقراری تأمین جاده‌ها و بالأخره یک گروه برای تأمین شهر، زیرا دزدی و نا امنی شدید شده بود. بعضی از رؤسای عشایر که سر سپرده رژیم قبل بودند منافعشان از بین رفته بود. بالأخره مدتی بعد با حمایتی که از ارتش شد، وضعیت نسبتاً بهتر گردید. فرمانده گروه ضربت سروان آذربون بود که فرد متدینی بود. بعد از فعال شدن سپاه پاسداران در منطقه، گروه ضربت با آن همکاری می‌کرد. اما همکاری فرماندهان ارتشی چندان مطلوب نبود. استعداد پرسنلی گروه ضربت به ۱۱۰ نفر رسید، آرمان و محرک گروه ضربت مذهب بود و هزینه تدارکات آن به وسیله مردم تأمین می‌شد و مردم قصر شیرین طرفدار آذربون بودند. مدت فعالیت گروه ضربت ۴ ماه بود و بعد منحل گردید. سروان آذربون هم به سپاه پاسداران ملحق شد. از نظر نیروی تأمینی مرزی در بعضی پاسگاه‌ها سپاه و ارتش با هم بودند. در بعضی از آن‌ها فقط سپاه مستقر بود. چنانکه در تعدادی دیگر فقط ژاندارمری‌ها و یا ارتشیان بودند. من برای اولین بار با دو دستگاه تانک و ۱۵ نفر پیاده پاسگاه باوپیسی رفتم.

در تغییر مکان تانک‌ها در جاده‌های داخلی حدود ۶۲ دستگاه تانک به مین‌هائی که به وسیله دشمن کار گذاشته شده بود، برخورد کردند و از کار افتادند.

از نظر مهندسی، ما بسیار ضعیف بودیم و تانک‌های ما نیز در راهپیمائی‌های قبل از آغاز جنگ، آسیب زیادی دیدند. زیرا به علت نبودن خودرو تانک‌بر، همه آن‌ها با راهپیمائی روی جاده، از پادگان به مناطق مرزی می‌رفتند که علاوه بر اینکه تعدادی از آن‌ها با مین برخورد کردند و از کار افتادند، تعدادی زیادی نیز به علت این راهپیمائی‌ها فرسوده شده و از کار افتادند. افراد پیاده نظام، آموزش کافی نداشتند. ضمن اینکه جنگ‌افزار اصلی آن‌ها فقط تفنگ بود. خمپاره انداز و سایر جنگ‌افزار سنگین به مقدار کافی نبود، تا همه پاسگاه‌های مرزی تقویت شوند.

در واحدهای توپخانه وضع دیده‌بانی بسیار اسفبار بود و غالباً به جای اینکه دیده‌بانان در خط مقدم باشند، در عقب واحدهای رزمی پست دیده‌بانی انتخاب می‌کردند و از مناطق مناسب و سرکوب و مسلط برای دیده‌بانی استفاده نمی‌شد. به وسیله فرماندهان، تعدادی از افراد عشایر مسلح شده و با نیروهای مسلح همکاری می‌کردند. اما بعضی از آنان قابل اعتماد نبودند و نتایج همکاری آنان مثبت نبود و ما قسمتی از تلاش خود را صرف مواظبت و مراقبت از فعالیت مشکوک آنان می‌کردیم. چنانکه بعد از حمله ارتش متجاوز عراق، تعدادی از آنان به عراق رفتند و با ارتش عراق همکاری کردند. وضعیت گسترش نیروهای ما قبل از شروع جنگ، چندان مناسب نبود و واحدهای تانک و پیاده در مواضع مناسب مستقر نشده بودند. مثلاً در ازگله، تانک مستقر بود و در تنگ هوان افراد پیاده و پاسدار، در حالی که وضعیت زمین عکس این را ایجاب می‌کرد.

بعضی از عوامل اطلاعاتی ما دو جانبه عمل می‌کردند. در دوم شهریور ماه به منطقه تنگاب رفتیم و گردان ما در یک جبهه ۶۰ کیلومتری گسترش یافت. ضعف دیگر این بود که فرماندهان، به منطقه عملیات آشنائی کافی نداشتند و طبعاً افراد نیز ضعیف‌تر از فرماندهان بودند.

در دوم مهرماه ۱۳۵۹ یک گروهان از گردان ۲۶۵ سوار زرهی به خط مقدم اعزام شد و به علت عدم آشنائی به منطقه، تمام آن گروهان از بین رفت.

آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب، یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان / ۲۷۱

ما در یازدهم شهریور ماه با ۱۶ دستگاه تانک به تنگاب رفتیم. در ۱۷ شهریور با دشمن درگیری به وجود آمد که ۴ نفر از افراد ما شهید شدند و ما مجبور به عقب‌نشینی شدیم. فرمانده نیروی زمینی در ۱۹ شهریور به پاسگاه تنگاب آمد، از ایشان خواسته شد، نیروی تقویتی به منطقه اعزام کنند، اما نیروئی نیامد. قسمتی از نیروهای عراقی از تنگ هوان و تيله‌کوه وارد خاک ایران شدند و بعضی از یگان‌های ایرانی را محاصره کردند.

۶- خاطرات خواهر مریم و خواهران ملکشاهی از قصرشیرین:

روز قبل از وارد شدن نیروهای عراقی به قصرشیرین، شهر به شدت گلوله‌باران شد. مدتی قبل از آغاز جنگ تعداد زیادی از اهالی قصرشیرین شهر را ترک کرده بودند، حتی نانوائیها بسته شده بود و جهاد سازندگی عمل تهیه و توزیع نان را اداره می‌کرد. یک روز متوجه شدیم که نیروی انتظامی ما عقب‌نشینی می‌کنند. بالأخره جنگ به داخل شهر کشیده شد و نیروهای ارتش و سپاه در داخل شهر مقاومت می‌کردند و بالأخره اکثر آنان نیز شهر را ترک کردند و عراقی‌ها وارد شهر شدند. بعضی از اهالی شهر قصرشیرین مغازه‌ها به خصوص طلا فروشیها را غارت کردند و بعضی از خائنین نیز ابراز شادمانی می‌کردند. عراقی‌ها حکومت نظامی اعلام کردند و به تدریج مدت ساعت محدودیت رفت و آمد زیادتر می‌شد. عده‌ای که مخالف عراق بودند، در خانه‌های خود می‌ماندند، ولی بعضی از خیانتکاران حتی قربانی هم کشتند. جستجوی خانه‌ها به وسیله عراقی‌ها برای پیدا کردن افراد ارتش و سپاه پاسداران شروع شد. ضمن اینکه با افراد غیر نظامی نیز که مشکوک می‌شدند آن‌ها را می‌بردند. در خانه ما اسلحه پیدا کردند، به همین جهت پدر و خواهرم را کتک زدند، ما حاضر نبودیم شهر را ترک کنیم، ولی عراقی‌ها ما را مجبور کردند و ما را سوار ماشین کردند و بردند و در بیابانی رها کردند.

۷- خاطرات سرگرد افشین:

برخوردها از باووسی آغاز شد که ابتدا افراد اعراب مخالف دولت ایران منطقه را ناامن کردند و به پاسگاه‌های ژاندارمری حمله کردند، تا این که در آذرماه سال ۱۳۵۸ به لشکر ۸۱ دستور داده شد، پاسگاه‌های مرزی را تقویت کند. این امر سبب تجزیه لشکر شد. درگیری

باویسی به منطقه قصرشیرین گسترش یافت و بالأخره به نفت‌شهر و سومار کشیده شد. در مرداد ماه ۱۳۵۹ لشکرهای عراقی در نزدیکی مرز ایران متمرکز شدند، اما از طرف نیروهای ایرانی عمل متقابل انجام نگرفت. به همین جهت نیروهای عراقی در ۵۹/۶/۱۶ تپه‌های زنیل‌کش را اشغال کردند و ما توانستیم آن‌ها را به عقب برانیم و این امر سرآغاز جنگ شد و نیروهای عراقی در تمام خط مرز شروع به پیشروی کردند. در حالی که اگر ما زنیل‌کش را از نیروهای عراقی پس می‌گرفتیم، شاید جنگ به این صورت در نمی‌آمد. در آغاز جنگ نیروهای عراقی از تپله‌کوه وارد شدند و نیروهای ما را حدود ۳ کیلومتر عقب راندند، زیرا توان نیروهای ما نسبت به آن‌ها خیلی ضعیف بود. نیروهای عراقی پیشروی را به سمت گرده‌نو ادامه دادند و به دستک رسیدند. یک ستون دیگر عراقی از بابا هادی به طرف کلانتر پیشروی کرد و ارتباط قصرشیرین را با سرپل‌ذهاب قطع نمود. در روز دوم مهرماه ستون‌های عراقی به یکدیگر ملحق شدند. در روز سوم مهرماه من وارد منطقه نبرد شدم. مشکلات ما از آغاز زیاد بود. مثلاً برای رفتن از کرمانشاه به سرپل‌ذهاب خودرو پیدا نمی‌کردم. در مسیر حرکت مردم را دیدم که منطقه را ترک می‌کردند، وحشت زیادی مردم را فرا گرفته بود. هنگامی که به پادگان سرپل رسیدم، نیروئی در آنجا نبود. فرمانده تیپ سرپل‌ذهاب را ملاقات کردم، از وضع جبهه سؤال کردم، گفت: عراقی‌ها به فاصله تیررس تانک رسیده‌اند. از او پرسیدم شما چه نیروئی برای مقابله دارید. گفت: فقط یک دسته تانک در پادگان باقیمانده است که حاضر به کار نیستند. عمده قوای تیپ ۳ زرهی در تنگاب بود که فرمانده تیپ از وضعیت کنونی آن اطلاع کافی نداشت. وضع به نحوی آشفته بود که فرمانده تیپ مجبور بود شخصاً کارهای کوچک را انجام دهد. ما در حرکت در منطقه در حوالی ریخک به یک واحد تانک دشمن برخورد کردیم، اما خدا نخواست، فرمانده تیپ و من اسیر دشمن شویم. در سر آب گرم ۵ نفر پاسدار با جنگ‌افراز سبک و در ۳ کیلومتر عقب‌تر از آن‌ها تانک‌های ما مستقر بودند که حتی موضعی که انتخاب کرده بودند مناسب نبود. فرمانده تیپ همان زمان مرا به عنوان سرپرست آن‌ها تعیین و معرفی کرد.

در آغاز جنگ وضع نظامیان نیز چندان مطلوب نبود، عده‌ای فرار کردند. با این وجود ما با کمترین نیرو توانستیم سرپل‌ذهاب را حفظ کنیم. البته نبردهائی بین نیروهای ما با

آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب، یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان / ۲۷۳

دشمن درگرفت و بعد از مدت کوتاهی ما توانستیم افراد خودمان را جمع کنیم و خونسردی را به آن‌ها باز گردانیم. توپخانه‌ها را به کار انداختیم، افراد سپاه پاسداران وارد عمل شدند، سربازان به هیجان آمدند و اسلحه برگرفتند و صفوف ارتشیان منظم‌تر شد. غیرنظامیان هر وسیله‌ای که در توان داشتند، به ویژه خودروهای کمپرسی و وانت را در اختیار نیروهای ارتشی قرار دادند. نیروئی از گردنه پاتاق به سمت شرق سرپل ذهاب حرکت کرد و بالأخره ما شهر را نجات دادیم و نگهداری آن را تأمین کردیم. با این آمادگی‌ها که به وجود آمد یک تیپ زرهی عراقی که برای حمله به شهر آماده شده بود، عقب‌نشینی کرد و شهر نجات یافت و ما از ساعت ۱۵:۰۰ روز سوم مهر کاملاً بر شهر سرپل ذهاب مسلط شدیم. اما نیروهای عراقی پس از عقب‌نشینی از حوالی شهر، در تپه‌های غربی مواضع مستحکمی ایجاد کردند که عقب راندن آن‌ها از آن مواضع برای نیروهای ما مقدور نبود.

۸- خاطرات ستوانیار بحری جمعی گردان ۲۱۵ تانک:

ما در ابتدای شروع اختلافات با عراق، به باویسی اعزام شدیم. بعد به منطقه تنگاب رفتیم. هنگامی که در تنگاب بودیم، تیمسار ظهیرنژاد با عده‌ای برای بازدید به منطقه آمدند و وضعیت را از نزدیک دیدند. تعداد تانکهای ما در آن منطقه ۱۱ دستگاه بود که یک دسته ۲۰ نفری پیاده و یازده نفر پاسدار نیز همراه گروهان ما بودند. این پاسداران افراد جدیدی بودند و آموزش کافی نداشتند. فرمانده گردان سرگرد حصارى بود، روزی حدود ۲۰ فقره رمز به من نشان داد که از لشکر درخواست بلدوزر کرده تا برای واحد سنگر تهیه کند ولی به درخواست او توجه نشده بود. لذا اجباراً تانک‌ها در شیار تپه موضع گرفته بودند و ما حتی جرأت روشن کردن آن‌ها را نداشتیم. زیرا موضع آن‌ها به وسیله دشمن تشخیص داده می‌شد و مورد هدف قرار می‌گرفتند. بالأخره بعد از ۱۰ روز، یک دستگاه گریدر آمد ولی نتوانست کمکی به ما کند.

بین محل استقرار ما و عراقی‌ها، رودخانه‌ای بود که پل آن برای عبور تانکها مناسب نبود. روزی در هنگام شناسائی منطقه دیدم، عراقی‌ها با وسایل مهندسی از مسیر رودخانه گذار ایجاد می‌کنند. همان روز سروان آذربون به محل واحد ما آمد. موضوع جاده‌سازی

عراقی‌ها را به او گفتم و اطلاع دادم که قریباً عراقی‌ها حمله خواهند کرد. آذربون گفت قرار است ما از طرف نفت‌شهر و خرناصرخان و تنگاب به دشمن حمله کنیم. گردان ما در همان شب با گردان ۲۱۱ تانک تعویض شد. اتفاقاً همان شب نیروهای عراقی به گردان ۲۱۱ تانک حمله کردند و الزاماً به ما دستور داده شد، به کمک گردان ۲۱۱ برویم. این اتفاق در ۵۹/۶/۲۹ رخداد و ما با ده دستگاه تانک دوباره به آن محل برگشتیم. من متوجه شدم که آتش دشمن چنان شدید شده است که به تانکهای گردان ۲۱۱ اجازه خارج شدن از شیارها را نمی‌دهد. زیرا به محض شلیک یک گلوله، موضع تانک‌ها شناخته می‌شد و نیروهای عراقی آنرا با موشک ضد تانک میزدند. من با تانک خودم از شیاری به طرف دشمن رفتم و در پشت تپه‌ای قرار گرفتم که در طرف دیگر آن تانکهای عراقی مستقر بودند، ولی عملاً نه تانکهای ما و نه تانکهای عراقی قادر به اجرای آتش نبودند. زیرا ارتفاعات مانع میدان دید و تیر بود. لذا نیروهای هر دو طرف تلاش می‌کردند از افراد پیاده استفاده کنند. این درگیری حدود ۴ ساعت به طول انجامید که در آن از نیروهای ما ۳ نفر شهید و ۴ نفر مجروح شدند و یک تانک ما نیز منهدم گردید. روز بعد از این نبرد که احتمالاً قصد دشمن شناسائی و برآورد وضعیت نیروهای ما بود، نیروهای پیاده نظام دشمن به صورت وسیع به موضع نیروهای ما حمله کردند. بالأخره از طرف تیپ به گردان ما دستور داده شد، به چم امام حسن عقب‌نشینی کنیم. ولی چون دشمن ما را دنبال می‌کرد، به ما دستور دادند تا پادگان سرپل‌ذهاب عقب‌نشینی کنیم. ساعت ۸ شب به پادگان رسیدیم. ساعت ۳ صبح به شهرک مهدی حرکت کردیم و در ساعت ۸ صبح در آنجا با دشمن درگیر شدیم. جنگ به صورت جدی آغاز شد و ما موفق شدیم حمله دشمن را به شهر سرپل‌ذهاب دفع نماییم. دشمن در روز دوم جنگ به حوالی شهر رسیده بود و حتی تانکهای دشمن وارد شهر شده بودند و مقر سپاه پاسداران را مورد حمله قرار داده بودند که می‌گفتند یک نفر خائن موتور سوار آن‌ها را به قرارگاه سپاه راهنمائی کرده بود.

گروه‌بان مصطفی سکوند درباره آزادسازی شهر سرپل‌ذهاب می‌گوید، در ساعت ۸ شب به دسته تانک ما که ۵ دستگاه بود، دستور داده شد به سمت سرپل‌ذهاب برویم. ما به طرف مأموریت رفتیم، ولی داخل شهر نشدیم. ابتدا در دهکده‌ای به نام تپه عظیم موضع گرفتیم و

آغاز جنگ در صحنه عملیات غرب، یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان / ۲۷۵

تا روشنائی صبح در آنجا ماندیم. بعد از آغاز روشنائی روز توپخانه ما شهر و تپه‌های اطراف آن را که در اشغال دشمن بود به زیر آتش گرفتند. هواپیماهای ما نیز به نیروهای عراقی حمله کردند، تا اینکه به ما دستور دادند به طرف شهر پیشروی کنیم. ما ابتدا به شهرک نزدیک آبگرم رسیدیم و موضع گرفتیم و از ساعت ۱۲ نبرد را با تانک‌های دشمن آغاز کردیم. تانکهای دشمن به طرف شهرک مهدی عقب‌نشینی کردند و ما نیز به طرف شهر سرپل‌ذهاب پیشروی کردیم. در این حال یک دسته دیگر تانک به ما ملحق شد و ما وارد شهر شدیم.

۹- خاطرات یکی از اهالی قصر شیرین:

بعد از اشغال شهر به وسیله نیروهای عراقی، من مدت ۲۷ روز در شهر باقی ماندم. وضعیت تأمین نیازمندی به ویژه نان و آب بسیار مشکل شده بود. خودروهای عراقی در شهر گشت میدادند و با بلندگو به زبان کردی میگفتند که کسی نباید از ساعت ۵ به بعد بیرون بیاید. دو روز بعد تمام مردم شهر را یک جا جمع کردند، بین مردم بیسکویت توزیع کردند. از مردم خواستند افراد ارتشی و پاسدار ایرانی را که در شهر باقیمانده‌اند، به نیروهای عراقی تحویل داده شوند. البته حدود ۷۰ نفر در شهر باقیمانده بودند. تعدادی از اهالی قصرشیرین که ضد انقلاب بودند، با نیروهای عراقی همکاری می‌کردند. تجمع مردم در مسجد مهدی انجام شد. عراقی‌ها به کسانی که مشکوک بودند آن‌ها را جدا و به خانقین بردند و از ما هم خواستند شهر را ترک کنیم و به نقاط دیگر ایران برویم. بالأخره روزی به اجبار ما را سوار ماشین کردند و از شهر خارج نمودند. نیروهای عراق ابتدا تانک زیادی وارد شهر کردند، ولی بعد از چند روز آن‌ها را از شهر خارج ساختند.

۱۰- خاطرات یکی از افراد تیپ ۱ زرهی (اسلام‌آباد غرب)

در ۵۹/۶/۲۰ در اسلام‌آباد غرب آماده باش اعلام شد. به افراد دستور دادند به منازل خود بروند و فردا صبح با وسایل شخصی مورد نیاز در پادگان حاضر شوند. ما در ۵۹/۶/۲۱ از پادگان حرکت کردیم و در منطقه چهارم در جاده گیلانغرب مستقر شدیم. بعد از ۲ روز به منطقه کاسه‌گران تغییر مکان نمودیم. در ۵۹/۶/۲۵ دوباره از کاسه‌گران به چهارم‌له رفتیم.

در روز ۵۹/۶/۳۱ (ساعت ۴/۵ صبح) به طرف سومار حرکت کردیم و در ۱۵ کیلومتری سومار مستقر شدیم. در ساعت ۱۱/۵ شب دستور حرکت داده شد و در ساعت ۱۲/۵ شب با نظارت فرمانده تیپ به طرف سومار حرکت کردیم. ستون به دو قسمت شد، یک قسمت به فرماندهی ستوان دوم مسعود اکبری به طرف پاسگاه سوان واپا و دسته دوم به فرماندهی ستوان دوم حسن بنی‌عامریان به طرف موضع دیگر حرکت کرد. فرمانده گروهان ستوان یکم صادق سلیمانی بود. حدود ساعت ۲ بامداد روز ۵۹/۷/۱ به یک مسیر خشک رسیدیم. عموماً منطقه عملیات ناشناخته بود و سمت دشمن مشخص نبود، تانکها را در مواضعی مستقر کردیم. ارتباط فرماندهی ضعیف بود. به ما گفتند در ساعت ۴ صبح، دسته ستوان اکبری حمله می‌کند و ما هم به عنوان احتیاط و پشتیبان او هستیم، اما بین دسته‌ها و حتی تانکها ارتباط برقرار نبود.

حدود ساعت ۷ صبح تیراندازی شروع شد، اما وضع برای ما روشن نبود. نمی‌دانستیم چه کار بایستی بکنیم. بعد از چند ساعت، استوار علمداری متصدی بی‌سیم گروه رزمی (سرگرد رنجبر فرمانده گروه رزمی بود) به محل واحد ما آمد و اطلاع داد که نزدیک است همه محاصره شویم و گفت فرمانده گروه رزمی دستور داده است، تانکها و افراد را نجات دهید و به سمت سومار عقب‌نشینی کنید. لیکن ستوان بنی‌عامریان فرمانده دسته گفت سروان سلیمانی فرمانده گروهان دستور داده بدون اجازه او تانکها را حرکت ندهیم. لذا استوار علمداری با فرمانده گروهان تماس گرفت تا جریان را به اطلاع او برساند. اما در طرف مقابل بی‌سیم، شخصی اظهار کرد که ستوان بنی‌عامریان خیال کند که سروان سلیمانی مرده است، تانکها را به عقب بیاورید. ستوان بنی‌عامریان قبول نکرد. لذا ما همچنان بلا تکلیف ماندیم در حالی که ستوان بنی‌عامریان هیچگونه ارتباط بی‌سیم با فرمانده گروهان نداشت. توپخانه دشمن خیلی فعال شد و ما متوجه شدیم توپخانه ما عقب‌نشینی کرده است. لذا در واحد ما وحشت ایجاد شد، ولی فرمانده دسته اجازه عقب‌نشینی نمی‌داد تا اینکه نیروهای دشمن کاملاً به ما نزدیک شد. فرمانده دسته از تانک پیاده شد تا وضعیت را بررسی کند. در این موقع نیروهای عراقی به طرف او تیراندازی کردند و او از ناحیه پا زخمی شد و به داخل تانک برگشت و دستور داد، تغییر موضوع بدهیم و به دشمن تیراندازی کنیم،

ولی وضع آشفته شده بود. ما به دشمن آشنایی نداشتیم و نمی‌دانستیم به کجا برویم، تا اینکه یکی از افراد گفت اهل نفت‌شهر است و پیشنهاد کرد با راهنمایی او به طرف نفت‌شهر برویم. اما در حین حرکت به چند نفر از افراد شرکت نفت برخورد کردیم که گفتند نفت‌شهر به وسیله نیروهای عراقی اشغال شده است. لذا ما ناچار شدیم به طرف ارتفاعات زله‌زرد برویم، ولی در مسیر راه به یک واحد شرکت نفت رسیدیم که آن منطقه را ترک کرده بودند. یکی از افراد باقیمانده به ما گفت اگر این راه را ادامه دهید، به خان‌لیلی می‌رسید که چند روز قبل به تصرف عراقی‌ها درآمده است.

ما در آن بیابان سرگردان بودیم و شنی یکی از تانک‌های ما پاره شد و نتوانستیم آن را تعمیر کنیم، لذا مجبور شدیم وسایل قابل حمل آنرا جدا کنیم و تانک را تخریب نمائیم. با ۳ تانک باقیمانده به طرف زله‌زرد رفتیم. در این مدت هیچگونه تماسی با واحدهای دیگر نداشتیم، تشنه و گرسنه بودیم. بالأخره قرار شد در جایی موضع بگیریم و افرادی به عقب بروند، شاید واحدهای خود را پیدا کنند و کمک برسانند، شب را در آن موضع ماندیم. در روز بعد که فقط ۲ دستگاه تانک قادر به حرکت بود، در مقابل نیروهای دشمن قرار گرفتیم و تا ساعت ۴ بعد مقاومت کردیم. در حالیکه مهمات ما نیز در حال تمام شدن بود و اکثر افراد دسته از جمله فرمانده دسته منطقه را ترک کرده بودند. فرمانده دسته حدود ساعت ۱۱ از تانک پائین رفت و ما دیگر او را ندیدیم. مهمات یکی از تانکها تمام شد و ما آن تانک را در جاده قرار دادیم تا سد معبر کند و راه دشمن را ببندد و آن تانک را از کار انداختیم. در این موقع دشمن به روی ما تیراندازی می‌کرد و سرباز هاشمی همین موقع شهید شد. تلاش ما به جایی نرسید. بعد از ۲ روز درگیری، مهمات و تدارکات ما کاملاً تمام شد و ما در بیابان سرگردان شدیم و بعد از ۴۸ ساعت سرگردانی خودمان را به یک واحد توپخانه خودی رساندیم.

فصل دوم

آفند متقابله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

بخش یکم: عملیات آفندی در سال ۱۳۵۹

بخش دوم: عملیات آفندی در سال ۱۳۶۰ و سال ۱۳۶۱

بخش یکم

عملیات آفندی در سال ۱۳۵۹

مقدمه

در فصل یکم چگونگی آغاز تجاوز نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات غرب به سرزمین ایران، روش پیشروی نیروهای متجاوز عراق، روش پدافند نیروهای مدافع ایران، متوقف شدن پیشروی نیروهای عراق و بالاخره قرار گرفتن نیروهای هر دو طرف متخاصم در حالت پدافندی در یک خط تماس در حدود ۱۵ تا ۲۰ کیلومتری داخل قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران بیان گردید. گفتیم که نیروهای متجاوز عراق، حداکثر موفقیت‌های خود را در یک هفته اول جنگ به دست آوردند. از هفته دوم جنگ به بعد، تلاش نیروهای عراقی برای ادامه پیشروی و اشغال سرزمین‌های بیشتر در صحنه عملیات غرب به نتیجه‌ای نرسید. فقط در محور گیلانغرب به علت خالی بودن این محور از نیروهای مدافع ایران، نیروهای عراقی توانستند تا شهر گیلانغرب پیشروی کنند. ولی به محض این که با مقاومت یک واحد بسیار کوچک از نیروهای ایران که شامل یک دسته تانک و تعدادی ژاندارم و افراد بسیج محلی بودند برخورد کردند، از اشغال شهر گیلانغرب عاجز ماندند و به ارتفاعات غربی آن شهر عقب‌نشینی کردند. متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس کاملاً مشخص نبود نیروهای متجاوز عراق در چه مسافتی در غرب گیلانغرب موضع پدافندی اشغال کردند. اما آن چه مسلم به نظر می‌رسد این است که کنترل تنگ‌حاجیان و روستای گورسفید و ارتفاعات آوازین و داربلوط در غرب گیلانغرب در دست نیروهای عراقی قرار گرفت. بنابراین نیروهای عراقی در حدود ۶ تا ۸ کیلومتری گیلانغرب متوقف شدند و در محور قصر شیرین-سرپل‌ذهاب نیز که محور اصلی مواصلاتی صحنه عملیات کرمانشاه و ایلام است، کنترل شهر قصر شیرین به دست نیروهای اشغال‌گر عراقی افتاد. ولی شهر سرپل‌ذهاب و تپه ماهورهای غربی و شمالی و جنوبی مشرف بر آن در کنترل نیروهای ایرانی باقی ماند.

در مناطق دیگر شامل نفت‌شهر، سومار، صالح‌آباد و میمک، مهران و همچنین در شمال محور قصر شیرین- سرپل‌ذهاب، نیروهای متجاوز عراق حدود ۱۵ کیلومتری به سمت شرق پیشروی کردند. بعد از اشغال نقاط حساس به علت مواجه شدن با ارتفاعات صعب‌العبور و نبودن محور مواصلاتی مطمئن و حائز اهمیت، در حوالی همان هدف‌های اشغالی نزدیک مرز که شامل شهرهای مهران، سومار، نفت‌شهر و تپه‌های میمک در غرب صالح‌آباد و تپه ماهورهای شمال دشت ذهاب بود متوقف گردیدند.

بلافاصله بعد از متوقف شدن نیروهای متجاوز عراق و دور افتادن حمله آنان، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تلاش کردند، سریعاً حملات متقابل را در تمام عرض جبهه آغاز کنند و به نیروهای اشغال‌گر فرصت ندهند مناطق اشغال شده را تحکیم و خود را برای دفاع در مقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران آماده سازند. اما در آن موقع نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از نظر کمیت توان رزمی در پایین‌ترین سطح خود بودند. زیرا از همان مقدار توان رزمی نیز که قبل از آغاز جنگ داشتند، مقدار قابل ملاحظه‌ای را در نبردهای هفته اول جنگ از دست داده بودند. در حالی که هنوز چیزی جایگزین پرسنل و وسایل از دست رفته نشده بود. ولی از نظر کیفیت و مسائل روانی، بعد از هفته اول جنگ در وضعیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، تحولات قابل ملاحظه‌ای ایجاد شده بود. به نحوی که حتی همان نیروهای شکست خورده در آغاز جنگ با وجود دادن تلفات و ضایعات، کارایی رزمی بهتری پیدا کرده بودند. به همین جهت همان نیروهای باقیمانده موجود توانستند از سرعت ماشین جنگی عراق بکاهدند و بالاخره او را مجبور به توقف نمایند. ضمن این که نیروهای متجاوز عراق نیز خیلی زودتر از آن که قابل تصور بود از نفس افتادند و قدرت تعرضی خود را از دست دادند. البته این احتمال را نیز نمی‌توان به کلی منتفی دانست که شاید در پشت صحنه‌های جنگ، در صحنه‌های سیاسی بین‌الملل به دولت عراق اجازه دست‌درازی بیشتر را ندادند. در روز پنجم جنگ به حاکم جاه‌طلب عراق هشدار دادند پایش را بیشتر از گلیم خود درازتر نکنند. بدین جهت در روز ششم جنگ حاکم جاه‌طلب عراق اعلام کرد، به تمام هدف‌های نظامی خود در جنگ تحمیلی رسیده است و اعلام آمادگی برای برقراری آتش‌بس نمود.

به هر حال بعد از متوقف شدن نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات غرب، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تلاش کردند، هر چه سریع‌تر عملیات آفندی را برای بیرون راندن نیروهای اشغال‌گر از سرزمین مقدس ما آغاز کنند. برای احراز آمادگی بیشتر جهت این امر، نیروهای تقویتی ارتش، ژاندارمری، سپاه پاسداران و بسیج مردمی در حد توانایی آن موقع به این میدان کارزار اعزام شدند. مهم‌ترین آن‌ها یک تیپ پیاده از عناصر لشکر ۷۷ پیاده بود. ولی نیروی اصلی رزمنده در این منطقه نبرد، همان لشکر ۸۱ زرهی بود که در سال‌های اول جنگ بدون تغییرات مهمی در همان منطقه باقی ماند و به نبرد ادامه داد. تنها تغییر محسوسی که در وضعیت توان رزمی این لشکر نسبت به زمان آغاز جنگ تحمیلی ایجاد شد، آن بود که تیپ ۲ زرهی این لشکر از مأموریت آرام‌سازی داخلی در کردستان رها گردیده و به منطقه عملیات لشکر در کرمانشاه تغییر مکان یافت و قسمتی از بار مسئولیت لشکر را به دوش گرفت. تغییر دیگر آن بود که قریب ۳۰٪ وسایل و تجهیزات عمده این لشکر از جمله تانک و نفربر زرهی که قبل از آغاز جنگ به علت تعمیراتی بودند در پادگان‌ها بدون استفاده باقی‌مانده بود، با تلاش پرسنل لشکر تعمیر شد و به میدان‌های نبرد ارسال گردید. ضمناً نیروهای بسیج مردمی نیز با عده‌های بیشتری وارد این منطقه شدند.

از مطالب بالا نتیجه‌گیری می‌شود، تغییراتی که در بهبود آمادگی رزمی لشکر ۸۱ زرهی و سایر نیروهای رزمنده گسترش یافته در صحنه عملیات غرب به وجود آمد، در سطحی نبود که تعادل توان رزمی نسبی بین نیروهای ایران و عراق را به نفع نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برهم بزند و برتری نسبی را برای نیروهای ایران فراهم سازد. در چنین شرایطی انتظار عقب راندن نیروهای متجاوز از سرزمین‌های اشغالی به دور از منطق نظامی بود. چنان که عملاً نیز این کار تا عقب‌نشینی اختیاری نیروهای متجاوز عراق در مناطق اشغالی استان ایلام و کرمانشاه در ماه‌های پایانی سال دوم جنگ امکان‌پذیر نگردید. در سال اول جنگ، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، موفق به اجرای عملیات تعرضی وسیع و سرنوشت‌ساز در این صحنه عملیات نشدند. اما در این مدت دو سال، ده عملیات تعرضی محدود و نیمه گسترده طرح‌ریزی و اجرا گردید که صرف‌نظر از نتایج

نظامی هر یک از آن‌ها، از لحاظ روانی و سیاسی تمام آن‌ها حائز اهمیت بودند. زیرا این نوع عملیات مبارزه‌جویی، بیان‌گر استقامت و پایداری ملت ایران و نیروهای مسلح ایران برای بیرون راندن نیروهای متجاوز به وسیله اعمال قدرت نظامی و تن در ندادن به آتش‌بس و صلح تحمیلی از طریق مذاکرات سیاسی تحمیلی بود. بدین لحاظ تمام این عملیات، در کل سرنوشت جنگ اثرات فراوانی داشت. بدین جهت ما در این فصل از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی، این عملیات آفندی در صحنه عملیات غرب را به اختصار بیان می‌کنیم.

۱- عملیات آفندی عاشورا در ۲۸ آبان ۱۳۵۹

اسناد و مدارک در دسترس چنین نشان می‌دهد که اولین طرح عملیات آفندی محدود در صحنه عملیات غرب، در اواخر آبان ۱۳۵۹ یعنی حدود ۲ ماه بعد از آغاز جنگ مورد بررسی قرار گرفت. متأسفانه درباره چگونگی برآورد وضعیت و طرح‌ریزی و اجرای این عملیات، مدارک چندان زیادی به دست نیامد و فقط کلیات اجرای این عملیات و نتایج کلی حاصله از آن در دسترس نگارنده قرار گرفت.

با توجه به مدارک در دسترس و حوادث جنگ در منطقه سومار که شرح آن در مطالب قبلی بیان گردید، یکی از ۷ محور اصلی پیشروی نیروهای متجاوز عراق در منطقه مرزی استان ایلام و کرمانشاه، محور مندلی- سومار بود. نیروهای متجاوز عراق پس از عبور از خط مرز در این محور سریعاً بخشی از محور سومار را اشغال کردند و نیروهای ما را از دشت سومار به طرف شرق تا گردنه کمرشکن در محور سومار و وان‌زرنه عقب راندند. ولی نیروهای عراق از دشت سومار و ارتفاعات شرقی مشرف به آن که ارتفاعات سارات بود، جلوتر نرفتند و در گلوگاه محور سومار و وان‌زرنه در ارتفاعات شرقی کله‌جوب متوقف گردیدند و مواضع دفاعی را اشغال و تحکیم نمودند.

عناصر لشکر ۸۱ زرهی ایران نیز بعد از توقف نیروهای دشمن، در گردنه کمرشکن واقع در حدود ۱۵ کیلومتری شرق سومار متوقف شدند و حالت دفاعی به خود گرفتند. بنابراین می‌توان گفت علت توقف، شرایط وضعیت کوهستانی منطقه و منحصر به فرد بودن

محور مواصلاتی برای پیشروی نیروی طرف مقابل بود، بدین لحاظ یک نوع حالت قطع تماس بین نیروهای دو طرف در این محور ایجاد شد. و نظر به این که این محور برای پدافند نیروهای ایران مناسب بود، فقط یک گردان پیاده از عناصر لشکر ۷۷ پیاده (گردان ۱۶۳) که زیر امر لشکر ۸۱ زرهی بود، برای پدافند این محور اختصاص یافت و در آن مستقر گردید. در حالی که طبق اطلاعات به دست آمده از نیروهای دشمن، یک تیپ پیاده عراق (احتمالاً تیپ ۲۲ لشکر ۴ پیاده) با ۳ گردان پیاده و یک گردان تانک و یک گردان نیروی مخصوص در منطقه اشغالی سومار مستقر بود.

این منطقه نبرد از دیدگاه عملیاتی در داخل سرزمین ایران، یک منطقه مجزا و منزوی بود. زیرا ارتفاعات سخت شرق سومار مانع اجرای عملیات گسترده بود و تا آبادی زرنه در حدود ۵۰ کیلومتری شرق سومار هیچ گونه هدف تاکتیکی قابل ملاحظه‌ای در شرق سومار وجود نداشت. ضمن این که خود بخش سومار نیز از نظر نظامی حائز اهمیت چندانی نبود. اما در مقابل سومار و در خاک عراق شهر مندلی قرار دارد که نه تنها یک هدف تاکتیکی بلکه حتی یک هدف استراتژیکی می‌تواند تلقی گردد. زیرا علاوه بر این که شهر مندلی یکی از شهرهای متوسط عراق است، این شهر کلید منطقه عملیاتی غرب شهر بغداد، پایتخت عراق است که با شهر بغداد فقط ۱۵۲ کیلومتر مسافت دارد و فاصله آن شهر تا شهر بعقوبه عراق در گره مواصلاتی بغداد- خانقین ۹۳ کیلومتر است و یک محور مواصلاتی بسیار خوب شهر مندلی را به بعقوبه و بغداد متصل می‌سازد. در نتیجه در صورتی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موفق می‌شدند، شهر مندلی را تصرف نمایند، می‌توانستند پیشروی را مستقیماً به سمت بغداد یا به سمت شمال و خانقین و یا به سمت جنوب و به طرف شهرهای ترساق، بدره و کوت ادامه دهند و خطری جدی برای نقاط حیاتی کشور عراق ایجاد کنند. در صورتی که در منطقه سومار خطر جدی قابل ملاحظه‌ای برای ایران به وجود نیامده بود.

گرچه مشخص نیست که آیا در تصمیم‌گیری انتخاب منطقه نبرد برای آغاز آفند متقابله نیروهای مسلح ایران، فرماندهان مسئول نیز چنین برآوردی کرده بودند یا نه، ولی به هر حال برآوردشده یا اتفاقی، منطقه نبرد سومار- مندلی اولین منطقه برای آفند عناصر

لشکر ۸۱ زرهی انتخاب گردید. دلیل این انتخاب هر چه بوده باشد، در آن شرایط یک انتخاب درست و منطقی نظامی به نظر می‌رسد. زیرا علاوه بر وضعیت مناسب تاکتیکی و استراتژیکی هدف‌های مورد نظر، از لحاظ امکان غافل‌گیری نیز از شرایط بهتری برخوردار بود. به احتمال قوی نیروهای متجاوز عراق، نیروهای ایران اگر با توان رزمی کافی و برتر نسبت به استعداد دشمن، در این منطقه حمله می‌کردند ممکن بود ادامه این عملیات نتایج درخشانی برای سرنوشت جنگ در غرب ایلام و کرمانشاه داشته باشد. اما متأسفانه آن توان رزمی لازم در اختیار نیروهای ایران نبود. بنابراین آن نتیجه مورد نظر حاصل نشد و حتی نتیجه مورد نظر تاکتیکی و محدود نیز به‌دست نیامد.

در این باره لازم به یادآوری است که اصولاً عملیات آفندی عاشورا به صورت یک حمله محدود و محلی طرح‌ریزی شده بود. هدف تاکتیکی این عملیات عقب‌راندن نیروهای متجاوز عراق از ارتفاعات شرقی دشت سومار به سمت غرب، تصرف و تأمین ارتفاعات سارات در جنوب شرقی و ارتفاعات بند پیرعلی در شمال‌غربی سومار و پیشروی تدریجی به سمت غرب تا تصرف و تأمین ارتفاعات کهنه‌ریگ در خط مرز بو. در صورتی که این عملیات با موفقیت اجرا می‌گردید، علاوه بر آن که منطقه سومار آزاد می‌شد، این امر می‌توانست اثرات روانی و سیاسی مهمی دربر داشته باشد. شهر مندلی عراق نیز که در فاصله شش کیلومتری خط مرز قرار دارد، در تیررس توپخانه‌ها و حتی خمپاره‌اندازهای سنگین نیروهای ایران قرار می‌گرفت و به‌عنوان اولین شهر عراقی طعم تلخ جنگ را از نزدیک می‌چشید و گروه آوارگان عراقی به داخل آن کشور سرازیر می‌شد. همان شرایطی که نیروهای متجاوز عراقی در شهرهای خرمشهر و آبادان و سوسنگرد و بستان و شوش و مهران و قصرشیرین ایران به‌وجود آورده بودند، در کشور عراق نیز به‌وجود می‌آمد.

با توجه به مطالبی که درباره علت انتخاب منطقه سومار به‌عنوان اولین منطقه عملیات آفندی محدود در صحنه عملیات غرب بیان گردید، فرمانده لشکر ۸۱ زرهی تصمیم گرفت یک نیروی متعادلی برای این نبرد اختصاص دهد. بدین منظور قرارگاه تیپ ۲ زرهی را که تا این زمان هنوز در مراحل جنگ شرکت فعالی نداشت، به‌عنوان قرارگاه هدایت‌کننده عملیات عاشورا انتخاب کرد. قبلاً یادآور شدیم که علت انتخاب اسم عاشورا برای این

عملیات آن بود که این عملیات در روز عاشورای ماه محرم سال ۱۳۵۹ اجرا گردید. یگان‌هایی که برای اجرای این عملیات در زیر امر قرارگاه تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی قرار داشت عبارت بودند از:

- گردان ۱۶۳ پیاده لشکر ۷۷ پیاده
- گردان ۱۱۹ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی
- گردان ۲۹۰ تانک (-) از لشکر ۸۱ زرهی
- یک گردان از عناصر سپاه پاسداران و بسیج سومار با حدود ۲۰۰ نفر رزمنده
- دو آتشبار توپخانه ۱۵۵ و یک آتشبار ۱۳۰ میلیمتری

در مقابل نیروهای خودی یاد شده بالا که با توجه به شرکت فعال در دو ماهه اول جنگ تلفات و خسارات قابل ملاحظه‌ای نیز دیده بودند، جمع استعداد رزمی آن‌ها از یک تیپ مکانیزه ۳ گردانی کمتر بود. استعداد نیروهای دشمن طبق برآورد اطلاعاتی به عمل آمده عبارت بودند از:

- قرارگاه تیپ ۲۹ پیاده کوهستانی لشکر ۴ پیاده کوهستانی
- ۳ گردان پیاده
- یک گردان نیروی مخصوص
- یک گردان تانک
- حداقل یک و احتمالاً دو گردان توپخانه

طرح کلی تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی برای عملیات عاشورا چنین بود که گردان ۱۶۳ پیاده که در مواضع پدافندی گردنه کمرشکن در محور زرنه- سومار پدافند می‌کرد، به پدافند خود ادامه دهد و دو گردان دیگر زیر امر تیپ ۲ بعد از تمرکز در نزدیکی منطقه نبرد از خط پدافندی گردان ۱۶۳ پیاده عبور از خط کنند و نیروهای دشمن را در ارتفاعات شمال و جنوب محور کله‌جوب- سومار منهدم یا عقب برانند و آن ارتفاعات را که بند پیرعلی در شمال و سارات در جنوب سومار بودند تصرف و تأمین نمایند. اجرای طرح حمله در ساعت ۰۵۳۰ روز ۲۸ آبان ۱۳۵۹ آغاز شد. گردان ۲۹۰ تانک در شمال و گردان ۱۱۹ مکانیزه در جنوب محور کله‌جوب سومار پیشروی کردند. چنین به نظر می‌رسد که گردان

تانک به علت نامناسب بودن زمین منطقه عملیات برای واحدهای زرهی موفق به ادامه پیشروی نشد و نتوانست هدف تعیین شده را که ارتفاعات بند پیرعلی بود تصرف نماید. اما گردان ۱۱۹ مکانیزه در روز اول حمله نسبتاً موفق بود و توانست ارتفاعات سارات ۱ و ۲ را در جنوب محور سومار- مندلی اشغال کند و گذرگاه کله‌جوب را در شمال‌شرقی سومار در محور زرنه سومار تحت کنترل بگیرد. تا ساعت ۱۰۰۰ روز ۲۹ آبان هدف‌های اشغالی را تحکیم کند.

نیروهای دشمن که به نظر می‌رسد، در مراحل اولیه این نبرد در مقابل حمله نیروهای ایران غافل‌گیر شده بودند، از روز دوم آماده برای اجرای پاتک شدند. چون گردان تانک در شمال منطقه نبرد نتوانسته بود پیشروی کند و گردان دشمن مقابل آن توانسته بود موضع پدافندی خود را نگه دارد و احتمالاً بعد از کشف حمله نیروهای ایران تقویت‌هایی نیز برای دشمن رسیده بود، فرماندهی نیروهای دشمن تلاش اصلی خود را برای عقب راندن گردان ۱۱۹ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی در جنوب محور مندلی سومار وارد عمل کرد و با پاتک‌های مداوم بر گردان ۱۱۹، این گردان را تحت فشار شدید قرار داد. از طرفی فرماندهی تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی نیروی اضافی در اختیار نداشت تا از نقطه دیگری مواضع دشمن را مورد تهدید قرار دهد و جبهه جدیدی باز کند و بدین وسیله تلاش دشمن را تجزیه نماید. یک نکته قابل توجه در این عملیات، نقش گردان ۱۶۳ پیاده بود که در مواضع پدافندی مستقر بود و در حمله به کار برده نشده بود. در صورتی که به علت کوهستانی بودن منطقه نبرد واحدهای پیاده بسیار مناسب‌تر از واحدهای زرهی و حتی مکانیزه برای حمله بودند. اما باید یادآوری شود که در آغاز جنگ هنوز فرماندهان یگان‌های ما تجربه عملی جنگی پیدا نکرده بودند و آنان با استفاده از اطلاعات و دانش نظامی کلاسیک، واحدهای زرهی و مکانیزه را بهترین واحد برای حمله می‌دانستند. زیرا واحدهای پیاده هر قدر هم قوی باشند، در یک روز عملیات بیش از چند کیلومتر نمی‌توانند با حالت نبرد پیشروی کنند که معمولاً کمتر از ده کیلومتر می‌باشد. اما واحدهای زرهی و مکانیزه در صورتی که موفق به شکافتن خط مقاومت اولیه دشمن شوند می‌توانند در عمق منطقه دشمن تا ده‌ها کیلومتر پیشروی نمایند. طبق اصول تاکتیک، ابتدا باید جبهه دشمن به وسیله پیاده نظام شکافته شود و

رخنه‌ای در منطقه دفاعی دشمن ایجاد گردد و بعد واحدهای زرهی و مکانیزه وارد رخنه شوند و استفاده از موفقیت نمایند. اما در ماه‌های اول جنگ به‌طور کلی فرماندهان ما از اهمیت فوق‌العاده پیاده نظام غافل بودند و تلاش اصلی خود را با تکیه بر واحدهای زرهی و مکانیزه به کار می‌گرفتند. همین امر سبب وارد شدن خسارت زیادی به تانک‌ها و نفربرهای زرهی ما گردید.

در این حمله مورد بحث نیز همین شرایط کلی وجود داشت. نظر به این که لشکر ۸۱ یک لشکر زرهی بود، طرز تفکر عمومی افسران فرمانده بر اساس کاربرد واحدهای زرهی و مکانیزه بود. بدین جهت، در عملیات مورد بحث نیز به جای این که از گردان ۱۶۳ پیاده در خط مقدم حمله، برای شکافتن جبهه دفاعی دشمن استفاده کنند، آن گردان را در مواضع پدافندی نگه داشتند و حمله را با گردان‌های تانک و مکانیزه آغاز کردند. البته یک نکته را نیز باید در نظر گرفت و آن این است که در اوایل جنگ نگهداری مواضع پدافندی موجود برای یگان‌های ما به عنوان هدف اصلی بود. تقدم عملیات بر آن بود که خطوط پدافندی موجود به نحوی حفظ شود که به دشمن اجازه داده نشود، بیش از آن چه که در هفته اول جنگ پیشروی کرده به پیشروی ادامه دهد. در این عملیات مورد نظر با توجه به این که گردان ۱۶۳ پیاده در مواضع پدافندی استقرار کامل یافته بود، می‌توانست آن اصل کلی را بهتر اجرا نماید. بنابراین شاید علت وارد عمل نکردن این گردان در حمله، این امر بوده باشد. به هر حال گردان‌های تانک و مکانیزه تیپ ۲ زرهی که به مواضع مستحکم پیاده نظام دشمن حمله کرده بودند، نتوانستند در مقابل آتش‌های ضدتانک دشمن که بسیار قوی بود پیشروی چندانی داشته باشند. احتمالاً با هدف قرار گرفتن چند دستگاه تانک و نفربر مجبور به توقف گردیده بودند. با این وجود، گردان پیاده مکانیزه بهتر از گردان تانک پیشروی کرد و هدف‌های اولیه را در ارتفاعات سارات اشغال نمود. اما همان گونه که اشاره شد، دشمن پاتک‌های سنگین خود را متوجه این گردان کرد. در طول ۳ روز چندین بار از جهات مختلف به منطقه توقف این گردان در ارتفاعات سارات پاتک کرد. بالاخره این گردان را وادار به عقب‌نشینی نمود. در نتیجه گردان ۱۱۹ مکانیزه تیپ ۲ نیز مناطقی را که در روز اول حمله تصرف کرده بود رها کرد و به شرق ارتفاعات کله‌جوب عقب‌نشینی نمود. دشمن

موفق گردید ارتفاعات سارات و کله‌جوب را مجدداً تصرف نماید و حمله تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی را با شکست کامل مواجه سازد. در جریان این حمله ناموفق تلفات و خسارات بسیار سنگین به گردان ۱۱۹ مکانیزه تیپ ۲ زرهی وارد گردید به نحوی که لشکر مجبور شد آن گردان را به کلی از منطقه عملیات رها سازد و به پادگان اسلام‌آباد غرب منتقل نماید، تا در آن‌جا این گردان تجدید سازمان کند و بازسازی گردد.

طبق مدارک در دسترس، فقط تلفات پرسنلی این گردان ۱۷۲ نفر بود که شامل شهید ۲ نفر افسر و ۵ نفر درجه‌دار و ۱۳ نفر سرباز جمعاً ۲۰ نفر، مجروح ۵ نفر افسر و ۴۲ نفر درجه‌دار و ۸۰ نفر سرباز جمعاً ۱۲۷ نفر، گمشده یا اسیر شامل افسر یک نفر، درجه‌دار ۲ نفر، سرباز ۲۲ نفر، جمعاً ۲۵ نفر گردید. قطعاً آمار خسارات و ضایعات وارده به وسایل و تجهیزات نیز به همین نسبت تلفات پرسنلی خیلی زیاد بود. به‌طور تقریب این گردان بیش از ۳۰٪ استعداد رزمی خود را در این عملیات از دست داد. در مقابل این تلفات سنگین نیروهای خودی نسبت به حجم عملیات، احتمالاً تلفات دشمن چندان زیاد نبود. زیرا فقط ۱۱ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمد. تجربه جنگ به ما نشان داد که نسبت موفقیت عملیات آفندی نیروهای ما با تعداد اسرای دستگیر شده تناسب مستقیم داشت. زیرا نیروهای عراقی به محض این که احساس ضعف می‌کردند و وضعیت را وخیم‌تر می‌دیدند سریعاً خود را تسلیم نیروهای ما می‌کردند. ولی چنان‌چه خطری جدی آن‌ها را تهدید نمی‌کرد، مقاومت می‌نمودند و تسلیم نمی‌شدند. لازم به یادآوری است که در اسناد و مدارک، اشاره‌ای هم به تلفات سنگین نیروهای دشمن شده بود، از جمله این که به یک گردان نیروی مخصوص و یک گردان پیاده و یک گردان تانک دشمن حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد تلفات و خسارات وارد گردیده بود. ولی نظر به این که هیچ آماری بدون در دست داشتن مدارک دقیق قابل اعتماد نیست، ما از بیان آمارهای مربوط به تلفات و ضایعات دشمن خودداری می‌کنیم.

بالاخره بدین طریق اولین عملیات آفندی نیروهای ما در جبهه کرمانشاه و ایلام با عدم موفقیت مواجه گردید. اما نتیجه نهایی این عملیات و سایر عملیات مشابه آن کاملاً موفقیت‌آمیز بود. زیرا حداقل نتیجه موفقیت‌آمیز این‌گونه عملیات‌ها آن بود که قدرت

عملیات آفندی را از دشمن سلب کردند و به دشمن نشان دادند که در برآورد توان رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مرتکب اشتباه بسیار بزرگی شده است. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران حتی با کمترین قدرت رزمی نیز در مقابل ارتش متجاوز عراق ایستادگی خواهند کرد و نیروهای دشمن را به نابودی خواهند کشاند. چنان که عملاً نیز نتیجه همین بود. بنابراین فرماندهی نیروهای متجاوز عراق صلاح را بر آن دید که دست از ماجراجویی بیشتر بردارد و طرح‌های توسعه‌طلبی را به کلی کنار بگذارد و به پدافند و نگهداری همان مناطق اشغالی اولیه اکتفا کند. بر اثر همین گونه عملیات محدود آفندی که بعداً در صحنه عملیات خوزستان به عملیات گسترده‌ای مانند بیت‌المقدس تبدیل شد، فرماندهی ارتش عراق حتی ادامه توقف در سرزمین ایران را سبب نابودی قطعی ارتش عراق دانست و بعد از عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر به‌وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فرار را بر قرار ترجیح داد و مناطق اشغالی منطقه ایلام و کرمانشاه را اختیاری تخلیه نمود که در مباحث بعدی به چگونگی آن خواهیم پرداخت. عملیات آفندی محدود عاشورا سرآغاز یک سلسله عملیات آفندی محدود در منطقه نبرد کرمانشاه و ایلام گردید به نحوی که در ۴ ماهه پایانی سال ۱۳۵۹ تعداد ۵ عملیات آفندی محدود دیگر به‌وسیله عناصر لشکر ۸۱ زرهی طرح‌ریزی و اجرا شد که به ترتیب تاریخ اجرای این عملیات آن‌ها را بیان می‌کنیم.

۲- عملیات کلینه سید صادق در سرپل‌ذهاب ۲۸ آذر ماه ۱۳۵۹

دومین عملیات آفندی محدود که در مناطق عملیاتی غرب طرح‌ریزی و اجرا گردید، حمله در شمال غربی سرپل‌ذهاب به‌منظور تصرف تپه‌های مشرف به آبادی‌های کلینه سید صادق و تپه کوره‌موش بود. گسترش طبیعی این تپه‌ها به نحوی است که در دست داشتن آن‌ها برای تأمین شهر سرپل‌ذهاب فوق‌العاده حساس و حائز اهمیت است. زیرا مسافت دامنه جنوبی این تپه‌ها تا شهر سرپل‌ذهاب فقط حدود ۵ کیلومتر است. چنان‌چه تمام این تپه‌ها به‌وسیله نیروهای متجاوز عراق اشغال می‌شد آن‌ها می‌توانستند حتی با تفنگ ۱۰۶ میلیمتری

و جنگ‌افزارهایی نظیر آن، با تیر مستقیم شهر سرپل ذهاب را زیر آتش بگیرند. به همین علت در اوایل جنگ نیروهای عراقی که از محور باویسی - تپه کوه به سمت جنوب پیشروی کردند، تلاش نمودند هر چه سریع‌تر کنترل آن تپه‌ها را در دست خود بگیرند. یگانی از دشمن که از محور پاسگاه بابا هادی به طرف ارتفاع قراویز پیشروی کرد، تلاش نمود ضمن اشغال کامل ارتفاعات قراویز و تپه بنه‌دستک خط گسترش شرقی غربی یگان‌های عراقی را با عناصر مستقر در تپه کوره‌موش متصل سازد و قسمت جنوبی دشت ذهاب را تحت میدان دید و تیر مستقیم درآورد. ضمن این امر، کنترل کامل قسمت شمالی دشت ذهاب از شمال خط شرقی غربی سید صادق - کوره‌موش - بنه‌دستک تا ازگله و گرده‌نو در طول قریب چهل کیلومتر و عمق قریب ۱۵ کیلومتر از خط مرز تا دامنه غربی ارتفاعات شاه‌نشین، گامیشان، باجگیران به دست نیروهای متجاوز عراقی افتاد. زیرا در این منطقه عملیاتی به علت شرایط کوهستانی سخت، هیچ محور مواصلاتی دیگری غیر از محور اصلی اسلام‌آباد - سرپل ذهاب وجود نداشت تا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بتوانند از آن محور نیروی قابل ملاحظه‌ای وارد منطقه دشت ذهاب کنند و ضمن عقب راندن نیروهای متجاوز از منطقه ازگله و گرده‌نو و باویسی، منطقه عقب نیروهای دشمن را در شمال تپه‌های کلینه سید صادق، کوره‌موش و بنه‌دستک و قراویز مورد تهدید قرار دهند. بنابراین تپه‌های یاد شده در داخل منطقه دشت ذهاب حالت نقاط کلیدی را داشتند. به همین جهت هم برای نیروهای ایران و عراق حائز اهمیت ویژه‌ای بودند.

در روزهای اول جنگ که نیروهای متجاوز عراق تا شهر سرپل ذهاب پیشروی کردند، نیروهای مدافع ایران ضمن تلاش برای نگهداری شهر سرپل ذهاب، تلاش نمودند، حداقل ارتفاعات شمالی و غربی و جنوبی این شهر و از جمله تپه‌های سید صادق و کوره‌موش و بنه‌دستک و دامنه شرقی ارتفاعات قراویز را از اشغال دشمن آزاد سازند تا بدین طریق تأمین شهر را در مقابل دید و تیر مستقیم نیروهای دشمن برقرار نمایند. بدین لحاظ از همان اوایل جنگ، نبردهایی برای بازپس گرفتن این تپه‌ها از نیروهای متجاوز انجام گرفت که از جمله آن‌ها نبرد در روز ۲۱ مهر ماه بود. در این نبرد گردان ۱۱۰ پیاده اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده تلاش نمود ارتفاعات کوره‌موش را از اشغال دشمن آزاد سازد، ولی موفق به انجام این

امر نشد و تلفات نسبتاً سنگینی به این گردان وارد گردید. بنابراین ارتفاعات سید صادق و کوره‌موش برای تأمین کامل شهر سرپل‌ذهاب اهمیت ویژه‌ای داشت. به همین جهت لشکر ۸۱ زرهی تلاش می‌کرد، حداقل نیروهای دشمن را از این تپه عقب براند. اما برای اجرای این منظور نیروی کافی در اختیار نداشت. زیرا عناصر سازمانی لشکر کمتر از ۵۰٪ استعداد رزمی خود را داشتند و نیروی تقویتی نیز عملاً فقط ۲ گردان پیاده (۱۱۰ و ۱۶۳ لشکر ۷۷) وارد این منطقه شده بودند. در حالی که این لشکر در ۷ محور مورد تهدید جدی دشمن قرار گرفته بود و خطرناک‌ترین این محورها به همین منطقه سرپل‌ذهاب منتهی می‌گردید. تیپ ۳ لشکر ۸۱ که در این منطقه پدافند می‌کرد، تقریباً از اوایل سال ۱۳۵۹ در این منطقه گسترش یافته و با عناصر ضدانقلاب درگیر شده بود و قسمتی از توان رزمی ضعیف خود را نیز در نبرد با ضدانقلاب داخلی از دست داده بود. به علت این که یگان دیگری در تقویت لشکر ۸۱ زرهی قرار نگرفت، بعد از شکل‌گیری کلی پدافند منطقه و تهیه اولین طرح عملیاتی به نام طرح عملیاتی امین شماره ۵ که در نهم آذرماه ۱۳۵۹ تهیه و منتشر گردید، مسئولیت پدافند منطقه سرپل‌ذهاب به همان تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ واگذار شد. منطقه پدافندی تیپ ۳ زرهی از شمال محور گیلانغرب- قصرشیرین تا شمال محور پاتاق- سرپل‌ذهاب- قصرشیرین بود. این منطقه دو محور اصلی منطقه نبرد را دربر گرفت که شامل محور قصرشیرین- سرپل‌ذهاب- پاتاق و محور سرپل‌ذهاب- گرده‌نو سگان‌گواورقلاجه بود. ضمناً پدافند و پوشش محور گیلانغرب- قصرشیرین و منطقه نفت‌شهر به تیپ ۲ زرهی و پدافند در محور زرنه- سومار و صالح‌آباد- سرنی- میمک و شمال منطقه مهران به تیپ یک زرهی واگذار گردید.

عرض منطقه مسئولیت تیپ ۳ زرهی ۲۵ تا ۳۰ کیلومتر بود. این تیپ برای پوشش و پدافند این منطقه دو گردان مکانیزه، دو گردان جدیدالتأسیس پیاده، یک گروهان پیاده هوابرد و دو گردان تانک (-) سازمانی و ۲ گروهان تانک مأمور از لشکرهای دیگر، گردان سوار زرهی (-) و یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی در زیر امر داشت که از نظر شکل ظاهری سازمانی ۷ گردان رزمی در اختیار این تیپ بود. ولی باید در نظر داشت که این گردان‌ها فقط همان شکل ظاهری را داشتند و عملاً استعداد رزمی آن‌ها در حد

گروهان بود. البته علاوه بر یگان‌های سازمانی و زیر امر تیپ ۳ زرهی، عناصری از ژاندارمری و سپاه پاسداران و بسیج مردمی نیز در این منطقه نبرد گسترش داشتند و با یگان‌های ارتش همکاری می‌کردند. اما هنوز رابطه فرماندهی مشخص بین قرارگاه‌های ارتش با ژاندارمری و سپاه پاسداران به‌وجود نیامده بود. فقط ژاندارمری به‌علت طول سوابق همکاری همیشگی، تا حدودی با یگان ارتش در ارتباط بود. چنان‌که در طرح عملیاتی امین، ۵ لشکر ۸۱ زرهی برای ژاندارمری وظیفه‌ای تعیین کرده بود، ولی سپاه پاسداران اصلاً در طرح منظور نشده بود.

فرمانده تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی با استفاده از یگان‌هایی که در اختیار داشت، بر مبنای مأموریت پدافندی واگذاری از لشکر ۸۱، طرح پدافندی را تهیه و یگان‌ها را بر اساس آن گسترش داد. اما این طرح با وجود حضور نیروهای دشمن در تپه‌های شمالی مشرف به شهر سرپل ذهاب نمی‌توانست چندان مورد اعتماد باشد. زیرا نیروهای دشمن تمام ارتفاعات شمالی و غربی و جنوبی مسلط بر شهر سرپل ذهاب را در کنترل خود گرفته بودند و می‌توانستند از ۳ طرف آن شهر را مورد حمله قرار دهند. بنابراین لازم بود که حداقل نیروهای دشمن از دامنه‌های این ارتفاعات که مشرف به حوالی شهر سرپل ذهاب بود عقب رانده شوند. به همین جهت بعد از مشخص شدن طرح پدافندی منطقه، اولین مسئولیت عمده تیپ ۳ زرهی آن بود که نیروهای دشمن را از ارتفاعات مشرف به شهر سرپل ذهاب عقب براند. در اجرای این امر تیپ ۳ زرهی ابتدا با اجرای عملیات آفندی محدود تلاش کرد، نیروهای دشمن را در تپه‌های جنوب محور اصلی قصرشیرین - سرپل ذهاب که شامل تپه‌های اطراف سرآب گرم و فشارآباد و تپه‌های ریخک و داربلوط بود عقب براند و محور سگان قلعه‌شاهین - سرآب گرم را به‌صورت مطمئنی تأمین نماید و مانع کنترل ارتفاعات دامنه خشک در غرب آن محور به‌وسیله دشمن گردد. با انجام این عمل، تأمین قسمت جنوبی منطقه مسئولیت تیپ ۳ زرهی تا حدودی برقرار شد. اما هنوز تهدید اصلی از سمت شمال و از ارتفاعات سید صادق و کوره‌موش هم‌چنان باقی بود. تیپ ۳ زرهی تصمیم گرفت با اجرای یک عملیات آفندی محدود، دشمن را از ارتفاعات یاد شده عقب براند و تأمین شمال منطقه را نیز برقرار سازد. اما نکته بسیار مهم که در اوایل جنگ به علت احساسات

تهییج شده نیروهای ما در مقابل جسارت حکومت و ارتش عراق به حریم مقدس کشور ما کمتر به صورت منطقی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت، استعداد و امکانات رزمی دشمن بود. در این باره کراراً مطالبی بیان شده است. در تصمیمی که برای اجرای حمله و بازپس گرفتن ارتفاعات سید صادق و کوره‌موش از نیروهای اشغال‌گر گرفته شد، بار دیگر همین عامل حقیر شمردن دشمن، حاکم بر اصل طرح عملیاتی بود که با نگاهی به استعداد رزمی یگان‌های خودی و دشمن در این عملیات، حقیقت امر روشن می‌گردد.

طبق برآورد اطلاعاتی که از نیروهای دشمن به عمل آمده بود، نیروهای دشمن در شمال و غرب سرپل‌ذهاب بدین شرح گسترش داشتند:

- تیپ ۲۳ لشکر پیاده کوهستانی با ۲ گردان پیاده در کلینه و سید صادق و کویکی‌ها
- تیپ ۵ لشکر ۴ پیاده کوهستانی با یک گردان تانک تقویتی در ارتفاعات کوره‌موش و قراویز و دشت ذهاب.
- تیپ ۳۲ نیروی مخصوص در منطقه عمومی قوره‌تو در غرب قصرشیرین

با توجه به اطلاعات بالا، حدود یک لشکر دشمن در شمال‌غربی سرپل‌ذهاب گسترش داشت. بر فرض این که اطلاعات از دقت و صحت چندانی نیز برخوردار نبوده باشد، به هر حال مبنای برآورد عملیاتی و تصمیم‌گیری آن عملیات قرار گرفت. اما تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی برای حمله به این نیروی دشمن توانست فقط یک گروه رزمی گردانی را اختصاص دهد که سازمان آن عبارت بود از:

گردان ۱۸۴ مکانیزه (-) به اضافه یک گروهان از گردان ۱۴۳ مکانیزه، یک گروهان پیاده از گردان ۸۱۱ پیاده جدیدالتأسیس، یک گروهان تانک چیفتن از عناصر اعزامی از لشکر ۲۱ پیاده و یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری در کمک مستقیم.

ملاحظه می‌گردد که جمعاً استعداد رزمی یگانی که برای اجرای حمله در نظر گرفته شده بود، حدود یک گردان تقویت شده با پشتیبانی یک گردان توپخانه بود. در حالی که امکانات دشمن مقابل آن، حدود یک لشکر پیاده بود. البته باید در نظر داشت که عناصر دیگر تیپ ۳ زرهی نیز در این منطقه نبرد بودند، اما مسئولیت پدافندی آن‌ها به علت حساسیت زمان و مکان به قدری شدید بود که آن‌ها نمی‌توانستند از مسئولیت پدافندی منفک شوند و در

عملیات آفندی شرکت نمایند. طبعاً اگر وضعیت غیر از این می‌بود، فرمانده تیپ ۳ زرهی نیروی بیشتری را برای عملیات آفندی مورد نظر اختصاص می‌داد.

لازم است این نکته یادآوری شود که هدف ما در این گفتارها تجزیه و تحلیل جنبه‌های نظامی جنگ و پی بردن به چگونگی جریان آن می‌باشد. برای وصول به این هدف ناگزیریم مسائل جنگ را حتی اگر در مقیاس اندک باشد بررسی کنیم تا از جزئیات، به کلیات جنگ پی ببریم، وگرنه ما نیز به این نکته آگاهیم که در یک جنگ بین دو ارتش چند صد هزار نفری، عملیات یک گردان تأثیر چندانی در سرنوشت جنگ حتی در سطح محدود نمی‌تواند داشته باشد.

به هر حال به دلایل احساسی، طرح عملیات آفندی محدود در شمال شهر سرپل ذهاب با هدف عقب راندن نیروهای دشمن از تپه‌های کلینه و سید صادق و کوره‌موش و تحت کنترل گرفتن آن‌ها و تأمین شمال سرپل ذهاب تهیه و گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه تیپ ۳ زرهی برای اجرای این عملیات سازمان‌دهی شد.

تدبیر کلی این تک محدود چنین بود که عناصر زیر امر این گروه رزمی، در دو محور به سمت دو هدف تعیین شده که هدف اول کلینه و سید صادق و هدف دوم تپه‌های کوره‌موش بود پیشروی نماید. عرض کلی این منطقه نبرد حدود ۵ کیلومتر بود. چنانچه گروه رزمی ۱۸۴ موفق می‌شد نیروهای دشمن را در این تپه‌ها منهدم یا به دشت شمال عقب براند و تمام ارتفاعات کوره‌موش اشغال کند، احتمالاً می‌توانست آن را نگه دارد. زیرا این تپه موقعیت نظامی بسیار خوبی در میان دشت ذهاب داشت. اما همان گونه که در وضعیت دشمن یادآور شدیم، حداقل عناصر یک تیپ پیاده دشمن در این منطقه پدافند می‌کرد. ضمن این که دو تیپ دیگر نیز می‌توانست آن را تقویت و پشتیبانی کند.

حمله مورد نظر طبق طرح در ساعت ۲۳۰۰ روز ۲۸ آذرماه ۱۳۵۹ آغاز شد. عناصر گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه در دو محور به سمت سید صادق و کوره‌موش پیشروی کردند. متأسفانه درباره جزئیات این حمله اسناد و مدارک کافی در دسترس قرار نگرفت. اما اسناد کلی در دسترس نشان می‌دهند، نظر به این که این حمله شبانه اجرا شد، در مراحل اولیه با

موفقیت نسبی مواجه گردید و عناصر گروه رزمی ۱۸۴ توانستند قسمت‌های جنوبی هدف‌ها را اشغال کنند. به ویژه ستونی که از سمت شرقی به طرف سید صادق پیشروی می‌کرد، توانست تپه‌های مشرف به آبادی سید صادق را تصرف کند. اما به نظر می‌رسد بعد از کشف حمله به وسیله دشمن، مقاومت جدی دشمن آغاز شد و مانع ادامه پیشروی نیروهای ما گردید. در نتیجه، حمله در کوره‌موش به کلی متوقف شد. ولی در محور سید صادق کلینه تا حدودی موفقیتی به دست آمد و تپه‌هایی اشغال شد. در سحرگاه روز بعد اولین پاتک دشمن اجرا شد و دشمن تلاش کرد نیروهای ما را به مواضع اولیه خود عقب براند.

آمار تلفات پرسنلی، خود نمایانگر آن است که نبرد شدیدی بین نیروهای ما با دشمن در گرفت. دشمن با ۲ گردان پیاده پاتک کرد، ولی در پاتک اول موفق نشد، نیروهای ما را عقب براند. لذا در روز سوم نبرد یعنی ۳۰ آذر مجدداً پاتک سنگین جدیدی اجرا کرد. نتیجه کلی عملیات نشان می‌دهد که دشمن در این تلاش موفق شد کنترل کامل کوره‌موش را برای خود حفظ کند، اما نتوانست عناصر گروه رزمی ۱۸۴ را از تپه‌های جنوبی آبادی سید صادق عقب براند. نظر به این که از نظر کلی نظامی، تپه‌های اطراف سید صادق بر مناطق غربی مسلط بودند، نیروهای ما نتوانستند آن‌ها را نگه دارند و دشمن نیز اصراری بر عقب راندن نیروهای ما از آن حوالی نکرد و این نبرد به همین وضع خاتمه یافت.

در این نبرد تلفات نیروهای ما ۱۱ نفر شهید و ۹۰ نفر زخمی بود که به نسبت استعداد یک گروه رزمی گردانی تلفات نسبتاً سنگینی به نظر می‌رسد. در مقابل این تلفات خودی، نیروهای ما فقط ۲۱ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفتند و وسایل اغتنامی نیز فقط چند قبضه جنگ‌افزار سبک بود. البته آماری از تلفات و خسارات دشمن نیز در مدارک بود که به علت عدم اطمینان از دقت آن‌ها از بیان آن صرف‌نظر گردید. نتیجه نهایی این عملیات آن است که گرچه تیپ ۳ زرهی به علت عدم تناسب توان رزمی نیروهای دشمن نتوانست هدف‌های تعیین شده را اشغال نماید، اما همان موفقیت نسبی که به دست آورد، در سرنوشت این منطقه نبرد تأثیر فراوانی داشت، زیرا این عملیات کاملاً بر خلاف انتظار نیروهای دشمن بود. آن‌ها تصور می‌کردند که نیروهای مسلح ایران به هیچ وجه توانایی انجام عملیات آفندی را ندارند. لذا با مواجه شدن با این عملیات متوجه گردیدند که بر خلاف تصور

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۲۹۷

آن‌ها، نیروهای مسلح ایران به تدریج دارای چنین قدرتی می‌شوند. همین امر سبب ایجاد وحشت فزاینده در افراد دشمن گردید. برعکس، نیروهای دشمن بودند که قدرت تعرضی خود را از دست دادند و تحکیم مواضع پدافندی در مناطق اشغالی را بهترین راه‌کار برای مقابله احتمالی نیروهای ایران انتخاب کردند و در همان مناطق به پدافند ادامه دادند.

۳- عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب

مقدمه

در بررسی چگونگی پیشروی نیروهای متجاوز عراق در آغاز جنگ تحمیلی ملاحظه شد که نیروهای متجاوز بعد از عدم موفقیت تلاش خود در اشغال شهر سرپل‌ذهاب، سعی کردند ضمن محاصره این شهر از سمت جنوب‌غربی در محور قره‌بلاغ‌ریخک، سرآب‌گرم قلعه‌شاهین منطقه نبرد دیگری در جنوب سرپل‌ذهاب و در محور گردنه امام حسن گیلانغرب ایجاد کنند تا قسمتی از نیروهای مدافع منطقه سرپل‌ذهاب را به آن محور بکشانند. تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی را که در حال متلاشی شدن بود، وادار به نبرد در دو منطقه سازند. شمال محور گیلانغرب به علت امتداد طولی ارتفاعات غیر قابل عبور بر آفتاب به موازات محور گیلانغرب امام حسن، پشتیبانی متقابل نیروهای ما در منطقه سرپل‌ذهاب و گیلانغرب به جز معبر تنگ حاجیان و معبر تنگ‌کورک غیر ممکن بود. زیرا ارتفاعات برآفتاب به صورت تیغه‌ای عمودی به موازات تمام طول محور گیلانغرب امام حسن کشیده شده است. گرچه در برآوردها و گزارش‌ها و اظهار نظرهای فرماندهان یگان‌های ما چنین نظر داده می‌شد که ورود نیروهای متجاوز عراق به محور گیلانغرب به منظور اشغال گیلانغرب و ادامه پیشروی به گردنه قلاج و اشغال اسلام‌آباد غرب از سمت جنوب‌شرقی بود، اما با توجه به جریان کلی جنگ در صحنه عملیات غرب چنین به نظر می‌رسد که ارتش متجاوز عراق چنین هدف عمیقی در غرب ایران نداشت. هدف‌های تعیین شده برای نیروهای عراقی در منطقه کرمانشاه به ترتیب تقدم قصرشیرین و سرپل‌ذهاب و احتمالاً شهر گیلانغرب بود. طبعاً برای تأمین این هدف‌ها طبق اصول تاکتیکی بایستی ارتفاعات شرقی مشرف به این

شهرها نیز اشغال می‌شد، به همین جهت تلاش اصلی نیروهای متجاوز عراق در هفته اول جنگ برای وصول به همین هدف‌ها به کار گرفته شد. بر این اساس نیروهای متجاوز عراق با توجه به اولویت سوم محور گیلانغرب، بعد از عدم موفقیت در اشغال شهر سرپل ذهاب، در روز پنجم مهرماه در محور امام حسن گیلانغرب شروع به پیشروی کردند. نظر به این که در آن زمان نیرویی از عناصر لشکر ۸۱ زرهی در این محور نبود و گروه رزمی گردانی مأمور دفاع از این محور در هنگام عقب‌نشینی اولیه به جای این که در این محور عقب‌روی کند، از تنگ کورک گذشته وارد محور دهره سرآب گرم قلعه‌شاهین شده و به طرف قلعه‌شاهین عقب‌نشینی کرده بود، لذا محور امام حسن گیلانغرب به کلی خالی از نیروی مدافع ارتشی بود. فقط عناصر پاسگاه‌های ژاندارمری و حدود ۳۰ نفر پاسدار و یک آتشبار توپخانه از این محور دفاع می‌کرد. بدین جهت نیروهای متجاوز عراق توانستند بدون برخورد با مقاومت نیروهای ما به سرعت در این محور پیشروی کنند.

خوشبختانه واحد هوانیروز ما از سوم مهرماه در این منطقه فعال شده بود. در روز پنجم مهرماه توانست تلفاتی به نیروهای دشمن در محور گیلانغرب وارد سازد اما به هر حال نیروی هوایی و هلی‌کوپترهای رزمی یک نیروی رزمی متوقف کننده قطعی نیروی زمینی نیستند، فقط می‌توانند با وارد کردن تلفات و خسارات به دشمن حمله‌ور، پیشروی او را مختل سازند. بنابراین حملات هلی‌کوپترهای ما به نیروهای دشمن نتوانستند پیشروی او را در محور گیلانغرب متوقف سازند.

نیروهای دشمن تا روز ششم مهرماه تا شهر گیلانغرب پیشروی کردند. اما در همان روز یک دسته تانک اعزامی از لشکر ۸۱ زرهی به گیلانغرب رسید و عناصر ژاندارمری، سپاه پاسداران و آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلیمتری مستقر در گیلانغرب نیز آماده دفاع از شهر شدند. تعدادی از اهالی شهر نیز در دفاع از خانه و کاشانه خود با نیروهای رزمنده همکاری کردند و با این تلاش موفق شدند از اشغال شهر به‌وسیله دشمن جلوگیری نمایند.

نیروهای دشمن بعد از برخورد به مقاومت نیروهای ما سماجی برای اشغال شهر نشان ندادند و به مناطق مناسب پدافندی در شمال غربی شهر عقب‌نشینی کردند. متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس، محل دقیق نیروهای دشمن در محور گیلانغرب که در آن

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب/ ۲۹۹

مواضع پدافندی را آرایش و اشغال نمودند، بیان نگردیده بود و اطلاعات در این باره فوق‌العاده متناقض بود. بعضی گزارش‌ها حاکی از آن بود که نیروهای دشمن در غرب تنگ حاجیان و حوالی تنگ‌کورک متوقف شدند، در حالی که چنین نبود و تنگ‌حاجیان در کنترل کامل دشمن بود. به هر حال آن‌چه صحیح‌تر به نظر می‌رسد آن است که نیروهای دشمن در مناطقی حدود ۶ تا ۸ کیلومتر شمال‌غربی گیلانغرب متوقف شدند و مواضع پدافندی خود را در امتداد خط عمومی روستاهای کرگه‌ای و بی‌آباد، عمود بر محور گیلانغرب امام حسن انتخاب و اشغال و مستحکم نمودند. بدین ترتیب تنگ‌حاجیان در شمال شرقی و روستای گورسفید در مرکز و ارتفاعات آوازین و داربلوط در جنوب‌غربی محور گیلانغرب تحت کنترل کامل نیروهای دشمن قرار گرفت و شهر گیلانغرب در تیررس توپخانه متوسط دشمن باقی ماند.

بعد از بهبود نسبی توان رزمی لشکر ۸۱ زرهی، این لشکر تلاش کرد نیروهای دشمن را در محور گیلانغرب عقب براند و شهر را از تیررس توپخانه متوسط دشمن خارج سازد. اما به عللی که در بخش دوم بیان گردید، این‌گونه تلاش‌های لشکر در ۳ ماهه اول جنگ به نتیجه مطلوبی نرسید. هر قدر زمان جنگ طولانی‌تر می‌شد، اضطراب و نگرانی مقامات غیرنظامی جمهوری اسلامی ایران از توقف نیروهای اشغالگر عراق در سرزمین ایران شدیدتر می‌گردید. تا این که در اواخر آذرماه ۱۳۵۹ به نیروهای رزمنده فشار آوردند، به هر ترتیب مقدر عملیات آفند متقابل را برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر آغاز کنند. ما در این باره در چگونگی طرح‌ریزی و اجرای عملیات کرخه‌کور در خوزستان به‌طور مشروح صحبت کردیم. در اجرای این طرز تفکر، عملیات کرخه‌کور (هویزه) در صحنه عملیات خوزستان طرح‌ریزی شد و زمان اجرای آن ۱۴ دی‌ماه تعیین گردید. در همان موقع قرارگاه عملیات غرب نیز یک طرح آفندی در جبهه نبرد کرمانشاه تهیه کرد که تلاش اصلی عملیات آن محور گیلانغرب بود. تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ نیز در منطقه مربوطه در سرپل‌ذهاب تلاش فرعی اجرا می‌کرد. تاریخ اجرای آن نیز هماهنگ با عملیات کرخه‌کور در خوزستان، روز ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۹ تعیین گردید. نظر به این که تلاش اصلی حمله در این عملیات، صرف عقب

راندن دشمن از تنگ حاجیان و آزاد کردن خط ارتباطی محور گیلانغرب با محور دشت‌دهره سرآب‌گرم- سرپل‌ذهاب به‌کار رفت، این عملیات به‌نام عملیات تنگ‌حاجیان مشهور گردید. ولی هدف نهایی این عملیات آزادسازی تنگ قاسم‌آباد در محور گیلانغرب- قصرشیرین بود.

طرح‌ریزی عملیات

در بخش قبلی گفتیم که اولین طرح عملیاتی نسبتاً منطقی نیروی زمینی در اواخر آبان ۱۳۵۹ به نام طرح عملیاتی بدر تهیه و به یگان‌های تابعه نیروی زمینی ابلاغ گردید. در این طرح، مأموریت یگان‌های تابعه نیروی زمینی ترکیبی از پدافندی و آفندی تعیین شده بود. بر این اساس، مأموریت قرارگاه عملیاتی غرب که یگان عمده زیر امر آن فقط همان لشکر ۸۱ زرهی بود، چنین تعیین شده بود که پیشروی نیروهای دشمن را در همان نقاطی که تا آن تاریخ رسیده بودند متوقف سازد و در منطقه پدافند کند و با اجرای عملیات آفندی نامنظم و منظم محدود، ضرباتی به دشمن وارد سازد و توان رزمی او را کاهش دهد و در فرصت‌های مناسب عملیات آفندی نیمه‌گسترده و یا گسترده را طرح‌ریزی و اجرا نماید و نیروهای دشمن را از مرز بین‌المللی بیرون براند.

لشکر ۸۱ زرهی که یگان عمده عمل‌کننده در جبهه کرمانشاه و ایلام بود، بر مبنای طرح عملیاتی بدر نیروی زمینی، طرح عملیاتی امین شماره ۵ لشکر را تهیه و در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۵۹ منتشر نمود. مأموریت لشکر در این طرح، در تقدم یک، پدافند در منطقه در حوالی خط تماس موجود با دشمن در تاریخ انتشار طرح و در تقدم دوم اجرای عملیات آفندی محدود و نیمه‌محدود بود. با توجه به این که منطقه عملیاتی لشکر ۸۱ در زمان تهیه طرح امین از سرپل‌ذهاب در شمال تا سد کنجان‌چم در جنوب (شمال مهران) به عرض بیش از ۱۵۰ کیلومتر بود و حداقل ۴ منطقه نبرد اصلی شامل سرپل‌ذهاب، گیلانغرب، نفت‌شهر و سومار، صالح‌آباد و میمک را شامل می‌شد، لشکر ۸۱ زرهی عناصر سازمانی و زیر امر خود را در ۴ قرارگاه کلی سازمان داد و به هر یک از آن‌ها مسئولیت عملیاتی یکی از مناطق نبرد چهارگانه را واگذار نمود، چهار قرارگاه اصلی لشکر ۸۱ عبارت بودند از: ۳ قرارگاه تیپ سازمان لشکر و یک قرارگاه تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده در زیر امر.

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب ۳۰۱/

مسئولیت عملیاتی این قرارگاه‌ها در منطقه عملیاتی لشکر به ترتیب از شمال به جنوب تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ در منطقه سرپل‌ذهاب، تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ در منطقه گیلانغرب، تیپ ۲ لشکر ۸۱ در منطقه نفت‌شهر و سومار و تیپ یک لشکر ۸۱ در منطقه صالح‌آباد و میمک و مهران تعیین گردید. نکته‌ای که در مطالب طرح نوشته شده، با گسترش عملی یگان‌ها در منطقه عملیاتی تعیین شده مغایر به نظر می‌رسد، این است که در طرح اجرایی، قرارگاه هدایت‌کننده منطقه عملیات گیلانغرب که مورد بحث این قسمت از بررسی‌های ما است، به جای این که قرارگاه تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده منظور شود، قرارگاه عملیاتی غیر سازمانی به نام گروه رزمی کبیر به نام سرهنگ کبیری فرمانده این گروه منظور شد. برای نگارنده مشخص نگردید علت حذف قرارگاه تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده چه بوده است، ضمناً در کالک عملیاتی طرح امین نیز همان گروه رزمی کبیر مسئولیت عملیاتی منطقه نبرد گیلانغرب را بر عهده داشته است. همین امر یعنی عدم هدایت عملیات به وسیله یک قرارگاه سازمانی، سبب ناهماهنگی‌هایی در هدایت عملیات تنگ‌حاجیان گردید که به موقع چگونگی آن بیان خواهد شد.

بر مبنای طرح عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی، گروه رزمی کبیر طرح عملیاتی خود را در ۱۵ آذرماه تهیه و منتشر کرد، یگان‌هایی که زیر امر قرارگاه عملیاتی کبیر قرار داده شدند، عبارت بودند از: گردان ۱۱۰ پیاده از عناصر لشکر ۷۷ پیاده، گردان ۲۸۵ تانک (-) از عناصر لشکر ۸۱ زرهی، گردان پیاده جدیدالتأسیس مهدی از عناصر لشکر ۸۱ زرهی که حدود ۲۰٪ استعداد سازمانی را داشت، گردان ۲۰۶ ژاندارمری مشکین‌شهر و گردان ژاندارمری قصرشیرین. با توجه به این سازمان ملاحظه می‌گردد که علاوه بر این که قرارگاه هدایت‌کننده این یگان‌ها غیرسازمانی و ناآشنا به یگان‌های تابعه خود بود، بین خود یگان‌های شرکت‌کننده در این سازمان نیز هیچ‌گونه رابطه همکاری قبلی وجود نداشت و به مفهوم کلی نسبت به هم کاملاً بیگانه بودند. یگان توپخانه پشتیبانی‌کننده گروه رزمی کبیر یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی تقویت شده با یک آتشبار ۱۷۵ میلیمتری بود. مأموریتی که در طرح عملیاتی لشکر برای گروه رزمی کبیر (البته به نام قرارگاه تیپ ۳ پیاده مشهد) تعیین شده بود، همان مأموریت کلی لشکر در منطقه مربوط به این گروه

رزمی بود. یعنی پدافند در منطقه و اجرای عملیات آفندی محدود و نیمه‌محدود تا عقب راندن دشمن به خط مرز در محور گیلانغرب، لازم به یادآوری است که توان رزمی گردان‌های زیر امر این قرارگاه در سطح بسیار پایینی بود و می‌توان گفت ظاهر سازمانی گردان را داشتند. زیرا گردان ۱۱۰ پیاده لشکر ۷۷ از بدو ورود به منطقه نبرد کرمانشاه در اوایل جنگ در خطرناک‌ترین منطقه نبرد غرب سرپل‌ذهاب و ارتفاعات کوره‌موش وارد نبرد گردید و تلفات و خسارات سنگینی را متحمل شده بود. در نبرد روز ۲۱ مهرماه در ارتفاعات کوره‌موش حدود ۳۰٪ توان رزمی خود را از دست داده بود. گردان ۲۸۵ تانک از بدو پیروزی انقلاب در مأموریت آرام‌سازی جنگ‌های داخلی کردستان درگیر شده بود و یک گروهان آن گردان در نبردهای منطقه سرپل‌ذهاب تلفات سختی دیده بود و هنگامی که زیر امر قرارگاه عملیاتی کبیر قرار گرفت، فقط حدود ۳۰ دستگاه تانک یعنی کمتر از ۶۰٪ استعداد سازمانی خود را داشت.

گردان پیاده جدیدالتأسیس مهدی فقط یک گردان اسمی بود و با استفاده از افسران و درجه‌داران مأمور به لشکر و سربازان خدمت منقضی سال ۱۳۵۶ حدود ۲۰٪ پرسنل سازمانی آن فراهم شده بود. قطعاً از نظر وسایل و تجهیزات نیز کمتر از ۲۰٪ بود. گردان ۲۰۶ ژاندارمری مشکین‌شهر از آذربایجان غربی به منطقه کرمانشاه اعزام شده بود و آشنایی به این منطقه عملیاتی نداشت. ضمن این‌که اصولاً سازمان و تجهیزات گردان‌های ژاندارمری تناسب چندانی برای عملیات جنگ منظم را نداشت. این چنین یگان‌هایی در کنترل عملیاتی یک قرارگاه عملیاتی قرار داده شدند که هیچ‌گونه پرسنل و تجهیزات سازمانی و کافی برای فعالیت فرماندهی و ستادی جهت هدایت این یگان‌ها را در اختیار نداشت و آشنایی و هماهنگی و روابط فرماندهی قبلی بین فرمانده این قرارگاه با فرماندهان یگان‌های زیر امر وجود نداشت.

حال ببینیم استعداد دشمن مقابل این گروه رزمی چقدر بود. طبق برآوردهای اطلاعاتی به‌عمل آمده، تیپ ۱۷ لشکر ۴ پیاده کوهستانی عراق با ۳ گردان سازمانی و یک گردان تقویتی از عناصر تیپ ۲۹ پیاده در خط مقدم پدافندی محور گیلانغرب مواضع پدافندی را در مناسب‌ترین نقاط سرکوب اشغال و تحکیم کرده بود.

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۳۰۳

طبق این برآورد، علاوه بر تیپ یاد شده، یک گردان تانک از عناصر لشکر ۴ پیاده، یک گردان ضدتانک، یک گردان از تیپ ۳۲ نیروی مخصوص به‌عنوان یگان تقویتی در حوالی محور گیلانغرب گسترش داشت. تیپ ۳۸ پیاده عراق نیز به‌عنوان احتیاط عمومی در منطقه قصرشیرین - گیلانغرب مستقر بود. بنابراین چنان‌چه این برآورد اطلاعاتی از دقت وصحت کافی برخوردار بوده باشد، نیروهای متجاوز عراق می‌توانستند با یک لشکر پیاده در مقابل هر گونه فعالیت گروه رزمی کبیر که استعداد آن کمتر از یک تیپ بود وارد عمل شوند. بر فرض این که این اطلاعات صحت چندانی نداشته باشد، حداقل در تصمیم‌گیری برای هرگونه عملیات نیروهای خودی، به‌عنوان یک عامل بسیار مهم اخذ تصمیم نقش خود را ایفا می‌کرد. در اتخاذ تصمیم برای حمله به این عناصر دشمن، الزاماً یا به‌علت تهور فوق‌العاده نیروهای ما و زبون شمردن دشمن و یا تحت فشار قرار گرفتن فرماندهان برای اجرای این عملیات بوده است که به‌علت ایجاد جو سیاسی ویژه در جامعه ما در آن موقع به‌وجود آمده بود.

فرمانده گروه رزمی کبیر، بر مبنای مأموریت واگذاری از لشکر ۸۱ زرهی و با توجه به استعداد رزمی یگان‌های واگذار شده خودی و توان رزمی برآورد شده دشمن در منطقه مربوطه، طرح عملیاتی خود را تهیه و در تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۳۵۹ منتشر کرد که نکات مهم آن طرح چنین بود :

عناصر زیر امر گروه رزمی کبیر در ۴ یگان عملیاتی سازمان داده شد که به ترتیب گردان ۱۱۰ پیاده، گردان ۲۸۵ تانک (-) با گردان پیاده مهدی، گردان ۲۰۶ ژاندارمری مشکین‌شهر و گروهان ژاندارمری قصرشیرین.

منطقه مسئولیت عملیاتی واگذار شده به نسبت توان رزمی و وضعیت زمین منطقه عملیات بین ۴ یگان یاد شده بالا تقسیم گردید، به نحوی که گردان ۱۱۰ پیاده در شرق گردان ۲۸۵ تانک در غرب محور گیلانغرب گسترش یافت. گردان ۲۰۶ ژاندارمری مشکین‌شهر در ارتفاعات جنوبی آوازین و داربلوط مستقر شد و گروهان ژاندارمری قصرشیرین نیز پوشش جناح چپ (جنوب‌غربی) گروه رزمی را عهده‌دار گردید.

یک گروهان تانک از عناصر گردان ۲۸۵ تانک نیز برای احتیاط گروه رزمی نگهداری شد و عناصر سپاه پاسداران بدون مأموریت مستقل ویژه در منطقه یگان‌ها منظور شدند. مأموریت گروه رزمی کبیر بر اساس طرح عملیاتی امین لشکر ۸۱ زرهی ترکیبی از عملیات پدافندی و آفندی بود که در تقدم یک این گروه رزمی در منطقه واگذاری در اطراف محور گیلانغرب پدافند می‌کرد و در تقدم دوم و بر حسب ایجاب وضعیت به سمت غرب حمله می‌نمود و در حد توانایی خود نیروهای دشمن را به عقب می‌راند و مناطقی را از اشغال نیروهای متجاوز آزاد می‌کرد. فرمانده گروه رزمی بر اساس این مأموریت ضمن تعیین منطقه پدافندی یگان‌های زیر امر خود در همان طرح اولیه عملیاتی مورخه ۱۵ آذرماه ۱۳۵۹ مأموریت آفندی یگان‌ها را نیز مشخص کرد و هدف‌هایی برای حمله یگان‌ها تعیین نمود که به محض ایجاد شرایط مناسب برای حمله نیروهای خودی و بنا به دستور، یگان‌ها حمله کنند و آن هدف‌ها را اشغال نمایند. همین طرح اساس عملیات آفندی تنگ‌حاجیان در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۹ قرار گرفت.

در نهم دی‌ماه در طرح تهیه شده گروه رزمی کبیر تجدید نظر شد و طرح عملیاتی امین ۶ با تغییراتی جزئی تهیه گردید که در آن عناصر سپاه پاسداران به‌صورت یک گردان منظور گردید. طبق این طرح خط عمومی پدافندی نیروهای خودی در امتداد خط روستای گرگه‌ای و بی‌آباد در ۸ کیلومتری غرب گیلانغرب و امتداد آن به سمت شمال‌شرقی تا ارتفاعات برآفتاب شمال تنگ‌حاجیان و تنگ‌کورک و به سمت جنوب‌غربی تا ارتفاعات داربلوط بود که یگان‌های گروه رزمی از شمال‌غربی تا جنوب‌غربی منطقه پدافندی به ترتیب گردان ۱۱۰ پیاده، گردان ۲۸۵ تانک با گردان پیاده مکانیزه مهدی، گردان سپاه، گردان ۲۰۶ ژاندارمری و گروهان ژاندارمری قصرشیرین مواضع پدافندی را اشغال و از منطقه پدافند می‌نمودند.

در طرح عملیاتی امین ۶ برای مرحله آفندی عناصر گروه رزمی کبیر هدف‌هایی به این شرح تعیین شده بود.

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۳۰۵

- گردان ۱۱۰ پیاده در شمال شرقی محور گیلانغرب به سمت غرب حمله می‌کرد و تنگ حاجیان را تصرف و تأمین می‌نمود و پیشروی را تا تصرف و تأمین تنگ کورک و الحاق با گردان ۲۶۵ سوار زرهی ادامه می‌داد.

- گروه رزمی گردانی ۲۸۵ تانک مرکب از گردان ۲۸۵ تانک و گردان مکانیزه مهدی در جنوب غربی محور گیلانغرب پیشروی می‌کرد و روستای گورسفید و حوالی آن را تصرف می‌نمود و پیشروی را تا تصرف و تأمین ارتفاعات حوالی روستای داود عرب ادامه می‌داد.

- گردان ۲۰۶ ژاندارمری از ارتفاعات داربلوط به طرف ارتفاعات چغالوند حمله می‌کرد و قسمتی از این ارتفاعات را آزاد می‌ساخت و پیشروی را به طرف شمال غرب تا حوالی سرتتان ادامه می‌داد.

- گردان سپاه پاسداران به طرف ارتفاعات آوازین حمله می‌کرد بعد از تصرف آن پیشروی را تا ارتفاعات چرمیان ادامه می‌داد.

- گروهان ژاندارمری قصرشیرین تأمین جناح چپ (جنوب غربی) منطقه گروه رزمی کبیر را برقرار می‌ساخت.

- یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری تقویت شده با یک آتشبار ۱۷۵ میلیمتری آتش پشتیبانی گروه رزمی را تأمین می‌کرد.

- یک تیم هوانیروز مرکب از ۴ فروند هلی کوپتر رزمی کبرا و دو فروند هلی کوپتر نفربر ۲۱۴ و یک فروند هلی کوپتر شناسایی جت رنجر عملیات رزمی را پشتیبانی می‌کرد.

- یک تیم گروهانی تانک از عناصر گردان ۲۸۵ تانک در احتیاط گروه رزمی و در گردنه کاسه‌گران واقع در شرق گیلانغرب مستقر شده بود که بنا به دستور در مناطق مورد نیاز وارد عمل می‌شد.

- قرارگاه عملیاتی غیرسازمانی گروه رزمی در حوالی گیلانغرب مستقر بود. نظر به این که این قرارگاه فاقد پرسنل و تجهیزات سازمانی بود، الزاماً از مقدمات گردانها استفاده می‌کرد و این امر از جمله مشکلات بزرگ این گروه رزمی بود، زیرا خود آن گردانها دارای کمبودهای فراوان بودند.

- مرحله طرح‌ریزی عملیات آفندی که بیان شد خاتمه یافت و طرح در ۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ منتشر گردید و یگان‌های تابعه گروه رزمی کبیر مرحله اول عملیات را که مأموریت پدافندی بود بر اساس آن طرح اجرا نمودند و در مواضع پدافندی تعیین شده مستقر گردیدند.

هدایت عملیات

در مطالب قبل گفته شد که در طرح عملیاتی یگان‌های تابعه لشکر ۸۱ زرهی مأموریت یگان‌ها ترکیبی از عملیات پدافندی بعد آفندی بود. نظر به این که در این بخش هدف ما بررسی عملیات آفندی انجام شده در منطقه گیلانغرب می‌باشد لذا فقط به بیان هدایت عملیات آفندی می‌پردازیم.

گفتیم که طرح کلی عملیات قرارگاه اجرایی عملیات منطقه گیلانغرب در ۹ دی‌ماه تهیه و منتشر شد. در این طرح، ضمن این که وظایف و مأموریت‌های یگان‌های اجرایی برای مرحله آفندی نیز کاملاً مشخص شده و هدف‌های گردان‌های عمل‌کننده مشخص گردیده بود، ولی زمان حمله مشخص نشده بود. در روز ۱۲ دی‌ماه، زمان حمله نیز ساعت ۰۶۳۰ روز ۱۴ دی‌ماه معین گردید. همان گونه که در قسمت مقدمه شرح این عملیات بیان گردید، به احتمال قوی تصمیم‌گیری برای اجرای این حمله، هم‌زمان با حمله‌ای که در صحنه عملیات خوزستان و در منطقه هویزه و کرخه کور اجرا می‌گردید، به‌علت همان شرایط سیاسی و اجتماعی بود که در کشور ما درباره جنگ ایجاد شده بود. در این تصمیم‌گیری بررسی‌ها و برآوردهای نظامی در تقدم بعدی قرار داشت. به‌علت آن شرایط، قرارگاه عملیاتی غرب ملزم بود یک عملیات آفندی به هر نحو مقدور در منطقه مسئولیت خود اجرا کند. با توجه به شرایط کلی مناطق نبرد جبهه کرمانشاه، منطقه نبرد گیلانغرب مناسب‌تر از نقاط دیگر بود. به همین جهت این منطقه برای عملیات آفندی در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۹ انتخاب گردید.

زمان شروع حمله ساعت ۰۶۳۰ روز ۱۴ دی‌ماه تعیین شده بود. دستور این بود تا قبل از آن ساعت تمام فعالیت‌ها مخفیانه و در غافلگیری مطلق انجام شود تا حمله کشف نشود.

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۳۰۷

اما عملاً چنین نشد، زیرا در ساعت ۰۴۳۰ یک عنصر شناسایی از گردان ۱۱۰ پیاده که شامل ستوانیکم اختر خاوری فرمانده گروهان سوم با ۵ درجه‌دار بودند در هنگام شناسایی شب در تاریکی به میدان مین دشمن برخورد کردند و بر اثر انفجار مین هر شش نفر آنان به شهادت رسیدند. این حادثه تأثیر بدی در کل عملیات داشت، زیرا هم دشمن متوجه فعالیت نیروهای ما شد و هم این که یک افسر فرمانده گروهان شهید شد که در آن شرایط حساس فوق‌العاده حائز اهمیت بود. زیرا به علت کمبود افسر کس دیگری در گردان ۱۱۰ پیاده واجد شرایط برای به‌دست گرفتن هدایت گروهان تحت فرماندهی آن افسر شهید وجود نداشت.

به هر حال زمان آغاز حمله فرا رسید و گردان‌های حمله‌ور طبق طرح عملیاتی به سمت هدف‌های تعیین شده پیشروی کردند. جریان حوادث نشان می‌دهد که خط مقاومت اصلی دشمن در اطراف محور گیلانغرب و ارتفاعات کنترل‌کننده دشت گیلانغرب بود، ولی در ارتفاعات دور از این محور مواضع دشمن چندان مستحکم نبود، زیرا دشمن چنین برآورد کرده بود که هر گونه عملیات تعرضی نیروهای ما الزاماً (بایستی در اطراف محور اصلی اجرا گردد تا امکان تدارکات و پشتیبانی وجود داشته باشد. با این وجود فرماندهی نیروهای دشمن از اهمیت تاکتیکی ارتفاعات برآفتاب واقع در بین منطقه گیلانغرب و سرپل‌ذهاب غافل نمانده بود و تقریباً تمام معابر نفوذی مهم و غیرمهم این ارتفاعات را در منطقه پدافندی تحت کنترل خود مین‌گذاری کرده بود. در حالی که چنین به نظر می‌رسد که اقدامات ایجاد موانع و مین‌گذاری دشمن در ارتفاعات آوازین و داربلوط و چغالوند واقع در جنوب‌غربی محور گیلانغرب مستحکم نشده بود.

لازم به یادآوری است که در بین دو رشته ارتفاعات شمال‌شرقی و جنوب‌غربی، دشت نسبتاً هموار گیلانغرب قرار دارد که منطقه‌ای مزروعی است. بنابراین جنس زمین آن خاک رس و نرم است. اتفاقاً در روز ۱۴ دی‌ماه در منطقه باران بارید و این منطقه مزروعی تبدیل به گل و تا حدودی باتلاقی شد. با توجه به این که به‌علت باز بودن نسبی زمین، این قسمت منطقه نبرد برای پیشروی تانک‌ها و نفربرهای زرهی پیش‌بینی شده بود، گلی شدن زمین مشکلاتی در حرکت تانک‌ها و نفربرها ایجاد کرد و یگان تانک و مکانیزه امکانات گسترش و

مانور در دشت گیلان را از دست داد. الزاماً حرکت تانک‌ها و نفربرها به دامنه تپه‌ها و جاده‌ها متکی شد و این امر سبب وارد شدن خساراتی به تانک‌ها و نفربرها گردید زیرا هدف مناسبی برای جنگ‌افزارهای ضدتانک دشمن تشکیل داد.

با توجه به وضعیت طبیعی زمین منطقه عملیات، واحدهای پیاده در قسمت‌های کوهستانی پیشروی می‌کردند. بنابراین سرعت پیشروی آن‌ها نمی‌توانست چندان زیاد باشد. به همین جهت هدف اول واحدهای پیاده در عمق کمتر از ۵ کیلومتری منطقه اشغالی دشمن انتخاب شده بود. به‌منظور هماهنگی پیشروی گردان تانک و مکانیزه با سرعت پیشروی یگان‌های پیاده، هدف گردان تانک نیز در همان عمق ۵ کیلومتری خط عزیمت انتخاب شده بود. به نحوی که منطقه عمومی هدف اولیه گروه رزمی کبیر در امتداد تنگ‌حاجیان روستاهای گورسفید و آوازین و ارتفاعات چغالوند بود. هدف‌ها در حوالی تنگ‌حاجیان و گورسفید و آوازین مشخص بودند. بنابراین مشکلی برای تشخیص آن‌ها به‌وسیله واحد حمله‌ور در میان نبود. ولی هدف تعیین شده در ارتفاعات چغالوند چندان قابل تشخیص نبود. زیرا ارتفاعات چغالوند قسمتی از رشته ارتفاعاتی است که از کوه‌های داربلوط در جنوب تا کوه‌های چرمیان در شمال در طول بیش از ۵ کیلومتر امتداد دارد و همین امر در ساعات اولیه حمله سبب بروز اشتباهی شد که در نتیجه نهای عملیات تأثیر منفی داشت.

جریان بدین نحو بود که گردان ۲۰۶ ژاندارمری مشکین‌شهر که در جنوب‌غربی گروه رزمی کبیر در امتداد شرق کوره‌راه کوهستانی که از ارتفاعات داربلوط به سمت شمال‌غربی در غرب ارتفاعات چغالوند امتداد داشت حرکت می‌کرد، یک ساعت بعد از شروع حمله و در ساعت ۰۷۳۰ گزارش داد هدف خود را در ارتفاعات چغالوند تصرف کرد و افراد دشمن کشته و یا زخمی و یا متواری شدند. علل این گزارش عجولانه هر چه بوده باشد، یک علت آن عدم تشخیص صحیح منطقه هدف بود. زیرا عناصر این گردان بعد از یک ساعت پیشروی یکی از بلندترین تپه‌های چغالوند را در شمال‌غربی روستای شک‌میان اشغال کردند. فرمانده گردان به‌علت عدم آشنایی به منطقه تصور کرد تپه‌ها همان هدف مورد نظر در طرح عملیاتی می‌باشد. بنابراین سریعاً این موفقیت را گزارش داد. در صورتی که منطقه

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۳۰۹

هدف گردان ژاندارمری تپه‌های شمال شرقی چغالوند بود که محور گیلانغرب را تحت میدان دید و تیر مستقیم داشت و دشمن از آن تپه‌ها قسمتی از دشت گیلانغرب را در حوالی روستاهای گورسفید و گمار کنترل می‌کرد. به هر حال این اشتباه در تشخیص هدف منطقه گردان ۲۰۶ ژاندارمری سبب شد که حمله این گردان از دور بیفتد، منطقه هدف اصلی اشغال نشود و بین عملیات گردان تانک و سپاه پاسداران در سمت راست با گردان ژاندارمری ناهماهنگی به وجود آید.

در جناح شرقی جبهه نیز که گردان ۱۱۰ پیاده در ارتفاعات برآفتاب پیشروی می‌کرد، عناصر این گردان در مراحل اولیه عملیات با میدان مین برخورد کردند. همان گونه که یادآوری شد یک فرمانده گروهان و ۵ نفر درجه‌دار شهید شدند و در نتیجه پیشروی گردان ۱۱۰ پیاده از دور افتاد. به نحوی که در ساعت ۰۸۳۰ فرمانده گردان گزارش داد که گردان متوقف شده و قادر به ادامه پیشروی نمی‌باشد. فرمانده گروه رزمی کبیر از برادر عباسی معاون عملیاتی سپاه پاسداران گیلانغرب خواست شخصاً با ۳۰ نفر پاسدار به کمک گردان ۱۱۰ پیاده بشتابد و به گردان ۲۸۵ تانک نیز که در سمت چپ گردان ۱۱۰ پیشروی می‌کرد دستور داده شد با تیر مستقیم تانک مواضع دشمن را در ارتفاعات برآفتاب به زیر آتش بگیرد تا فشار دشمن در مقابل گردان ۱۱۰ کمتر شود. برادر عباسی با تعدادی پاسدار به منطقه خطر حرکت کرد و به نظر می‌رسد تلاش نمود با پاسداران تحت امر خود میدان مین مقابل گردان ۱۱۰ پیاده را پاک کند، اما متأسفانه در ساعت ۱۰۰۰ بر اثر انفجار مین دشمن مجروح شد و الزاماً با هلی‌کوپتر به عقب تخلیه گردید.

در قسمت مرکزی منطقه نبرد نیز که گردان ۲۸۵ تانک پیشروی می‌کرد، در حوالی روستای آوازین با میدان مین دشمن مواجه شد و متوقف گردید. نیروهای دشمن که در دامنه شرقی ارتفاعات چغالوند و مشرف به روستای آوازین مستقر بودند، عناصر گردان تانک را به زیر آتش گرفتند و خسارات نسبتاً سنگینی به آن وارد ساختند. این امر اولین زیان اشتباهی بود که گردان ژاندارمری در تشخیص هدف مرتکب شده بود.

بالاخره در حدود ساعت ۱۲۰۰ مشخص شد که نیروهای دشمن در تمام عرض جبهه دفاعی خود میدان مین سنگینی برقرار کرده‌اند و برای ادامه پیشروی لازم است، ابتدا این

میدان‌های مین از سر راه نیروهای خودی برداشته شود. لذا فرمانده گروه رزمی کبیر به واحدهای مهندسی دستور داد هر چه سریع‌تر برای خنثی کردن میدان‌های مین دشمن اقدام کنند.

اولین آثار تزلزل در خط دفاعی دشمن در ساعت ۱۱۴۰ در حوالی روستای گرگاه مشاهده شد و گروهان سوم گردان ۲۸۵ تانک که به سمت آن روستا پیشروی می‌کرد، گزارش داد نیروهای دشمن به حالت عقب‌نشینی درآمده‌اند. به این گروهان دستور داده شد سرعت پیشروی را افزایش دهد و وحشت بیشتری در افراد دشمن ایجاد کند. اما این گروهان در محور پیشروی خود به نهر آوازین که در جنوب روستای گورسفید به رودخانه گیلان متصل می‌گردد برخورد نمود. نظر به این که پل واقع بر روی این نهر در مسیر جاده اصلی تحت آتش شدید دشمن بود، گروهان سوم تانک نتوانست برای عبور از آن پل استفاده کند و متوقف گردید زیرا مسیر نهر به‌علت بریدگی، کرانه مناسب برای عبور تانک‌ها نبود. گروهان دوم تانک نیز که در دامنه شرقی ارتفاعات غربی محور گیلانغرب پیشروی می‌کرد، از تپه‌های غربی در زیر آتش شدید دشمن فرار گرفت. در ساعت ۱۲۲۰ یک دستگاه تانک مورد اصابت موشک قرار گرفت و منهدم شد. از خدمه آن یک نفر شهید و ۳ نفر زخمی گردیدند و چند دقیقه بعد این گروهان گزارش داد، ستوانیکم احمدی معاون گروهان با مین دشمن برخورد کرد و شهید شد و برای تخلیه آن شهید درخواست وسیله ترابری کرد. آتش دشمن هر لحظه بر تانک‌های گردان ۲۸۵ شدیدتر می‌شد. در ساعت ۱۳۰۵ تانک فرمانده گروهان دوم هدف آتش دشمن قرار گرفت و فرمانده گروهان ستوانیکم فرهادی شهید گردید. این گروهان که در قسمتی از پرتلاش‌ترین منطقه نبرد حمله می‌کرد فرمانده و معاون خود را از دست داد و برای سرپرستی این گروهان دستور داده شد سروان زعفری رئیس رکن سوم گردان ۲۸۵ تانک فرماندهی و هدایت گروهان دوم را بر عهده بگیرد.

با وجود این که گروهان دوم تانک فرمانده و معاون خود را از دست داده بود، این امر خلل چندانی در اجرای مأموریت آن یگان ایجاد نکرد. گروهان دوم در ساعت ۱۶۳۰ گزارش داد روستای آوازین را تصرف نمود. در این گزارش اضافه شد که ارتفاعات چغالوند هنوز در

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۳۱۱

دست دشمن است و دشمن از آن ارتفاعات آتش‌های شدید خود را به منطقه پیشروی گردان تانک هدایت می‌کند. روز اول حمله عناصر لشکر ۸۱ زرهی در محور گیلانغرب به پایان رسید، در حالی که فقط گردان تانک و گردان سپاه پاسداران در مرکز منطقه نبرد حدود ۳ کیلومتر پیشروی کرده بودند و متحمل تلفات سنگینی شده بودند و دو گروه رزمی دیگر در شمال و جنوب پیشروی چندانی نکرده بودند. گردان ۱۱۰ پیاده در ارتفاعات برآفتاب با میدان مین دشمن برخورد کرده و متوقف شده بود. گردان ۲۰۶ ژاندارمری نیز در یک منطقه‌ای که به نظر می‌رسید خالی از عناصر دشمن بود حدود ۳ کیلومتر به سمت شمال‌غرب پیش رفته بود، اما به علت اشتباه در تشخیص منطقه هدف از مسیر اصلی به سمت غرب منحرف شده بود، لذا نتایج پیشروی آن گردان تأثیری در عملیات کلی گروه رزمی کبیر ایجاد نکرده بود. تلفات روز اول نبرد جمعاً شامل ۱۳ نفر شهید و ۱۵ نفر مجروح بود. بررسی گزارش‌هایشان می‌دهد که با آغاز تاریکی شب حمله نیروهای ما به کلی از دور افتاده و متوقف گردیده بود. تغییرات مهمی که در شب اول به دوم عملیات در سازمان گروه رزمی ایجاد شد، تعویض فرمانده گردان ۲۸۵ تانک بود. لازم به توضیح است که فرمانده سازمانی این گردان سرگرد مردان‌پور بود، ولی در روز قبل از حمله فرمانده گردان به علی که برای نگارنده مشخص نشد عوض شد و سرگرد افشین به‌جای سرگرد مردان‌پور فرماندهی ۲۸۵ تانک را بر عهده گرفت. اما بعد از اولین روز حمله مجدداً دستور داده شد سرگرد مردان‌پور فرماندهی آن گردان را بر عهده بگیرد. بنابراین در روز دوم حمله فرماندهی گردان تانک با فرمانده سازمانی آن بود. نظر به این که مشخص گردیده بود گردان ژاندارمری از مسیر پیشروی تعیین شده برای وصول به هدف چغالوند منحرف شده است، فرمانده گروه رزمی کبیر از گردان ژاندارمری خواست موقعیت دقیق خود را گزارش کند. گزارشی که این گردان در ساعت ۹۰۰ روز ۱۵ دی‌ماه داد، حاکی از آن بود که این گردان اشتباهاً به سمت جنوب‌غربی منحرف شده، در نتیجه هدف اصلی آن در شمال‌غربی هم‌چنان در اشغال دشمن باقیمانده است.

در آغاز روشنایی روز ۱۵ دی‌ماه، دومین روز حمله عناصر لشکر ۸۱ زرهی در محور گیلانغرب شروع گردید. فرمانده گروه رزمی دستور داد گردان‌ها به سمت هدف‌های تعیین

شده پیشروی کنند. در این روز ابتدا گردان تانک فعالیت جدی را آغاز کرد و از نهر آوازین عبور نمود تا به سمت روستای گورسفید که مرکز منطقه هدف آن گردان بود پیشروی نماید، اما بار دیگر در کرانه غربی این نهر با میدان مین دشمن برخورد کرد. به این گردان دستور داده شد تلاش کند میدان مین دشمن را از سر راه خود بردارد و اگر میسر نشد به سمت راست و به طرف جاده اصلی گیلانغرب متمایل شود و از جاده اصلی و اطراف آن برای پیشروی استفاده نماید.

ولی به نظر می‌رسد دشمن آرایش بسیار دقیقی به منطقه پدافندی خود داده بود و جنگ‌افزارهای ضدتانک را در مناسب‌ترین مواضع به‌سمت دشت و جاده اصلی گیلانغرب روانه کرده بود. بدین سبب در ساعت اول روز دوم حمله نیز توانست تلفات و خسارات سنگینی به تانک‌های گردان ۲۸۵ تانک وارد سازد. به نحوی که فرمانده گردان در ساعت ۰۷۳۰ روز ۱۵ دی‌ماه گزارش داد، گروهان دوم تانک که در دامنه تپه‌های غرب جاده پیشروی می‌کرد، بیش از نیمی از تانک‌های خود را از دست داده و آمادگی رزمی آن فوق‌العاده کاهش یافته است. از فرمانده گروه رزمی کبیر درخواست کرد گروهان یکم تانک را که در احتیاط قرار داشت در منطقه آن گردان وارد عمل سازد. فرمانده گروه رزمی کبیر با این پیشنهاد موافقت کرد و دستور داد گروهان یکم تانک از منطقه تجمع واقع در گردنه کاسه‌گران در غرب گیلانغرب به خط مقدم نبرد حرکت کند و در اختیار فرمانده گردان تانک قرار گیرد. گفتیم که در روز اول حمله گردان ۱۱۰ پیاده که در جناح شمالی و در ارتفاعات برآفتاب به‌طرف هدف اصلی یعنی تنگ‌حاجیان پیشروی می‌کرد، با میدان مین دشمن برخورد کرد و متوقف گردید. یک دسته ۳۰ نفری پاسدار برای جمع‌آوری میدان مین دشمن اعزام شد، اما فرمانده آنان به‌علت انفجار مین مجروح شد و عملیات آن دسته نیز به نتیجه مطلوب نرسید. در اسناد و مدارک در دسترس درباره عملیات گردان ۱۱۰ پیاده غیر از نکات یاد شده مطالب دیگری مشاهده نگردید. احتمالاً این گردان موفق به پیشروی قابل ملاحظه‌ای نشد و بالاخره اولین گزارش از این گردان در ساعت ۰۹۵۰ روز ۱۵ دی‌ماه ارسال شد و حاکی از آن بود که گردان به کندی به طرف هدف پیشروی می‌کند. مقاومت دشمن خیلی سنگین است و فرمانده گردان که سرهنگ دوم خبرانی بود

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب/ ۳۱۳

از فرمانده قرارگاه درخواست کرد به گردان تانک که در جناح چپ گردان ۱۱۰ پیشروی می‌کرد دستور داده شود آتش مستقیم تانک‌ها را به تنگ‌حاجیان روانه کند تا عناصر گردان پیاده در پناه آتش جانبی تانک‌ها به سمت هدف اصلی پیشروی نماید. به همین ترتیب اقدام شد، اما گردان تانک که در دشت گیلانغرب پیشروی می‌کرد و از ارتفاعات جنوب‌غرب به‌شدت زیر آتش ضدتانک دشمن قرار گرفته بود، دچار مشکلات شدیدی گردیده بود و تلفات و خسارات نسبتاً زیادی به آن وارد شده و هم‌چنان وارد می‌شد، زیرا دشمن تمام عرض دره گیلانغرب را در مناطق متناوب مین‌گذاری کرده و پل‌های موجود در روی جاده اصلی و آبروها و شیارها را برای تخریب آماده ساخته بود. بدین سبب عناصر گردان تانک بعد از مسافت محدودی که پیشروی می‌کردند، با موانع ایجاد شده به‌وسیله دشمن برخورد می‌نمودند و متوقف می‌گردیدند. در همان موقع آتش جنگ‌افزارهای ضدتانک دشمن که به منطقه موانع روانه شده بود شروع به اجرا می‌گردید و تانک‌ها و نفربرهای گردان تانک را منهدم می‌نمود. چنان‌که در ساعت ۱۰:۴۰ روز ۱۵ دی‌ماه فرمانده گردان تانک گزارش داد گروهان سوم آن گردان با میدان مین دشمن برخورد کرد و دو دستگاه تانک به‌علت برخورد با مین از کار افتاد. در همان زمان یک دستگاه نفربر نیز با موشک ضدتانک دشمن در حوالی آبادی گورسفید در روی جاده اصلی منهدم گردید و همه سرنشینان آن به شهادت رسیدند. با توجه به این پیام، گردان تانک از آغاز حمله تا آن موقع که ۲۸ ساعت از آن می‌گذشت فقط توانسته بود حدود ۳ کیلومتر پیشروی نماید و این امر خود بیان‌گر سختی مبارزات می‌باشد. با توجه به این که دشمن تمام نقاط سرکوب و مسلط به دره گیلانغرب را در اطراف آن اشغال کرده و آتش‌های نشان شده خود را به این منطقه روانه کرده بود، میزان خطرات فوق‌العاده برای گردان تانک کاملاً روشن می‌شود. ولی به هر حال فرماندهی عملیات تصمیم گرفته بود تا آخرین حد امکانات به نبرد ادامه دهد و حداقل هدف‌های اولیه تعیین شده را تصرف و نیروهای دشمن را در آن منطقه منهدم یا به عقب براند. لذا فرمانده گروه رزمی کبیر به فرمانده گردان تانک دستور داد، به هر صورت و تحت هر شرایطی به حمله خود ادامه دهد. گردان تانک در اجرای این دستور به پیشروی ادامه داد. اما نیم ساعت بعد به میدان مین دیگر دشمن برخورد نمود و متوقف شد و یک دستگاه

تانک که معاون یک گروهان (ستوان خزعلی) از جمله سرنشینان آن بود مورد هدف موشک ضدتانک دشمن قرار گرفت و منهدم گردید و سرنشینان آن از جمله ستوان خزعلی به شهادت رسیدند. با ایجاد این حادثه فرمانده گردان تانک گزارش داد که دیگر پیشروی امکان پذیر نیست. بدین جهت فرمانده گروه رزمی کبیر به فرمانده گردان دستور داد، شخصاً وضعیت میدان نبرد را از نزدیک بررسی کند و چنان چه ادامه پیشروی امکان پذیر نباشد، در همان محلی که گردان متوقف شده آرایش پدافندی بگیرد. از جناح چپ گردان ۱۱۰ پیاده را با آتش مستقیم تانک پشتیبانی نماید. بدین ترتیب پیشروی گردان ۲۸۵ تانک در حوالی آبادی گورسفید متوقف گردید و گردان سپاه پاسداران نیز در حوالی روستای آوازین با نیروهای دشمن درگیر شد و حمله آن گردان از دور افتاد. نظر به این که پیشروی گردان ژاندارمری نیز در همان ساعت اولیه حمله در روز ۱۴ دی ماه به علت انحراف از مسیر اصلی پیشروی متوقف گردیده بود، بعد از ساعت ۱۲۰۰ روز ۱۵ دی ماه فقط گردان ۱۱۰ پیاده به تلاش خود برای پیشروی ادامه داد. بالاخره در ساعت ۱۴۲۰ روز ۱۵ دی ماه آثاری از شکست دشمن در قسمت شمالی منطقه نبرد مشاهده شد و گردان ۲۸۵ تانک که از سمت جنوب ارتفاعات برآفتاب را تحت نظر داشت، مشاهده کرد عناصری از دشمن به سمت تنگ حاجیان در حال حرکت هستند. فرمانده گروه رزمی کبیر دستور داد کلیه آتشهای پشتیبانی به منطقه هدف تنگ حاجیان روانه شود تا هر چه بیشتر دشمن را متوحش سازد در این هنگام دشمن نیز به عکس العمل شدید مبادرت کرد و برای اولین بار هلی کوپترهای رزمی دشمن به گردان تانک خودی حمله کردند. این عمل دشمن به عنوان آماده شدن وی جهت پاتک تلقی گردید، بدین جهت به یگان هوانیروز خودی نیز دستور داده شد آماده باشد به منطقه عقب جبهه دشمن حمله کند.

هلی کوپترهای خودی و دشمن در فضای میدان کارزار فعال شدند. گردان تانک خودی یک فروند هلی کوپتر دشمن را سرنگون کرد و پاتکهای دشمن را مورد هدف قرار داد که در این نبرد دو دستگاه تانک دشمن را منهدم نمود.

در ساعت ۱۵۰۰ روز ۱۵ دی ماه پاتک یگانهای زرهی و مکانیزه دشمن در دشت گیلانغرب آشکار شد. برای انهدام ادوات زرهی دشمن به هلی کوپترهای خودی دستور داده

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۳۱۵

شد به آن‌ها حمله کنند و مانع پیشروی آن‌ها به طرف مواضع گردان ۲۸۵ تانک شوند. بالاخره تلاش نیروهای ما در قسمت شمالی منطقه نبرد به نتیجه مطلوب نزدیک شد و در ساعت ۱۵۳۰ فرمانده گردان ۱۱۰ پیاده گزارش داد، نیروهای دشمن به حالت عقب‌نشینی درآمدند و این گردان در حال نزدیک شدن به تنگ‌حاجیان است. در نبرد ساعات‌های اخیر تعدادی از افراد دشمن به اسارت گرفته شده‌اند و از قرارگاه اصلی درخواست کرد، برد آتش‌های توپخانه خودی را زیادتر کند تا خطری برای نیروهای خودی ایجاد نشود.

کمتر از یک ساعت بعد و در ساعت ۱۵۲۰ گردان ۲۸۵ تانک گزارش داد، دو دستگاه نفربر زرهی دشمن را به غنیمت گرفته و ۲۲ نفر سرنشینان آن‌ها را نیز اسیر نموده است. و اضافه نمود که تلفات سختی به نیروهای دشمن که پاتک کرده بود وارد شد. یک دستگاه هلی‌کوپتر و یک دستگاه نفربر دشمن منهدم گردیده. اما در این برهه از نبرد یک دستگاه هلی‌کوپتر ما نیز مورد اصابت آتش دشمن قرار گرفت و منهدم گردید.

و بالاخره آخرین پیام به دست آمده در مدارک حاکی از آن است که گردان ۱۱۰ پیاده در ساعت ۱۸۲۰ گزارش داد، تنگ‌حاجیان را تصرف نموده و مشغول تحکیم هدف می‌باشد، اما برای نگهداری آن توان رزمی کافی ندارد و نیاز به نیروی تقویتی دارد که در پاسخ درخواست این گردان دستور داده شد، فعلاً با مقدمات موجود هدف را نگه دارد. از لشکر ۸۱ درخواست گردید یک گردان اضافی برای نگهداری تنگ‌حاجیان در اختیار گروه رزمی کبیر قرار دهد. اما در بررسی طرح عملیاتی امین لشکر ۸۱ زرهی ملاحظه شد، این لشکر حتی یک گروهان به عنوان احتیاط در اختیار خود نداشت. بنابراین انجام درخواست گروه رزمی کبیر برای لشکر غیر ممکن بود. فقط یک امکان برای لشکر وجود داشت و آن چنین بود که گردان ۲۶۵ سوار زرهی لشکر در جناح شمالی منطقه نبرد تنگ‌حاجیان که در شرق تنگ‌کورک مستقر و زیر امر تیپ ۳ زرهی بود، لشکر می‌توانست آن گردان را به یاری گردان ۱۱۰ پیاده برای تحکیم منطقه آزاد شده تنگ‌حاجیان بفرستد. اما به نظر می‌رسد این کار نیز انجام نشد. زیرا برابر هماهنگی‌های انجام شده با تیپ ۳ زرهی، گردان ۲۶۵ سوار زرهی مأموریت داشت تنگ‌کورک را با آتش تحت کنترل داشته باشد و گردان پیاده حمله‌ور به تنگ‌کورک را که از عناصر گردان ۱۱۰ پیاده بود با آتش پشتیبانی نماید.

نکته حائز اهمیت این است که طرح کلی حمله گروه رزمی کبیر بر اساس طرح کلی لشکر ۸۱ زرهی اجرا می‌گردید. در طرح کلی لشکر، تیپ ۳ زرهی نیز که در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب و شمال منطقه نبرد گیلانغرب گسترش داشت، مأموریت داشت، ضمن ادامه پدافند در غرب سرپل‌ذهاب حداقل با دو گروه رزمی گردانی ۲۶۵ سوار زرهی و ۱۴۳ مکانیزه که در ارتفاعات سنبله واقع در غرب دشت دهره مقابل تنگ‌کورک و تنگ قاسم‌آباد پدافند می‌کردند، به طرف جاده اصلی گیلانغرب حمله کنند و تنگ‌کورک و تنگ قاسم‌آباد را تصرف و تأمین نماید. اما در اسناد و مدارک در دسترس، هیچ گونه اشاره‌ای به عملیات تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ زرهی در مناطق یاد شده نشده، فقط اشاره گردیده است که تیپ ۳ نتوانست مأموریت آفندی واگذار شده را اجرا کند و هدف‌های تعیین شده را تصرف نماید. در نتیجه تلاش فرعی لشکر ۸۱ زرهی در حمله روز ۱۴ دی‌ماه کاملاً غیرفعال بود. نظر به این که فرمانده لشکر ۸۱ زرهی نیز در این عملیات شخصاً در منطقه تلاش اصلی و در قرارگاه گروه رزمی کبیر حضور داشت، عملیات تلاش فرعی تقریباً به فراموشی سپرده شد. ضمن این که باید توجه داشت یگان‌های زیر امر تیپ ۳ زرهی در مدت جنگ آن‌چنان متحمل تلفات و خساراتی شده بودند که توانایی اجرای عملیات آفندی را نداشتند. توپخانه‌های پشتیبانی لشکر نیز آن‌چنان قوی و کافی نبودند که بتوانند ضمن حفظ موقعیت پدافندی عناصر لشکر در جبهه بیش از ۲۵۰ کیلومتری، عملیات آفندی یگان‌های لشکر را در دو یا چند محور پشتیبانی نمایند. در نتیجه عناصر تیپ ۳ زرهی نتوانستند تلاشی در این عملیات از خود نشان دهند.

با تصرف تنگ‌حاجیان در روز ۱۵ دی‌ماه به‌وسیله گردان ۱۱۰ پیاده لشکر ۷۷، عملیات آفندی مورد بحث عملاً خاتمه یافت. به یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی دستور داده شد در مناطقی که تحت اشغال دارند متوقف شوند و پدافند کنند. در اجرای این دستور عناصر گروه رزمی کبیر به ترتیب گردان ۱۱۰ پیاده در تنگ‌حاجیان و شمال‌شرق تنگ‌کورک، گردان ۲۸۵ تانک در حوالی روستای گورسفید، گردان سپاه پاسداران در تپه ۸۳۵ واقع در غرب روستای آوزین و غرب روستای شک‌میان، یک گروهان ژاندارمری مواضع پدافندی در

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب/۳۱۷

تپه‌های داربلوط، یک گروهان ژاندارمری در ارتفاعات میله‌هرکوت، یک دسته پاسدار در تپه ۱۰۸۰ چغالوند انتخاب کردند و آرایش و تحکیم نمودند.

نیروهای متجاوز از روز ۱۶ دی‌ماه تلاش کردند با اجرای پاتک‌های متناوب نیروهای ما را از نقاطی که تصرف کرده بودند عقب برانند. این تلاش دشمن تا روز دوم بهمن‌ماه ۱۳۵۹ و به مدت ۱۶ روز ادامه یافت. دشمن در اجرای این پاتک‌ها موفق شد، گردان ژاندارمری را از ارتفاعات چغالوند به مواضع قبلی آن گردان در ارتفاعات داربلوط عقب براند. اما گردان‌های ۱۱۰ پیاده و ۲۸۵ تانک و سپاه پاسداران توانستند هدف‌های تصرف شده در تنگ حاجیان و حوالی روستای گورسفید و آوازین راتحکیم و نگهداری کنند. لذا نیروهای دشمن از ادامه پاتک منصرف گردیدند و وضعیت منطقه نبرد گیلانغرب به حالتی درآمد که نیروهای دشمن از ۷ کیلومتری به حدود ۱۲ کیلومتری شهر گیلانغرب عقب رانده شدند. در نتیجه، این شهر از تیررس توپخانه متوسط دشمن خارج گردید و حدود ۴۰ کیلومتر مربع از مناطق اشغالی میهن اسلامی ما از اشغال نیروهای متجاوز عراق آزاد گردید.

در این عملیات تعدادی از افراد دشمن که ۵۳ تا ۱۰۶ نفر در مدارک ثبت شده به اسارت نیروهای ما درآمد. دو دستگاه نفربر زرهی دشمن به غنیمت گرفته شد و تلفات خسارات نسبتاً زیادی به نیروهای دشمن وارد گردید، اما نیروهای خودی نیز متحمل تلفات و ضایعات نسبتاً سنگینی شدند، به نحوی که فقط تلفات پرسنلی افراد ارتشی ۳۴ نفر شهید، ۱۴۷ نفر زخمی و ۷ نفر گمشده یا اسیر بود. از این تعداد، تلفات افسر ۷ نفر شهید و ۵ نفر زخمی، یک نفر مفقود بود، درجه‌دار ۴ نفر شهید ۳۳ نفر مجروح یک نفر مفقود و سرباز ۱۳ نفر شهید ۱۰۹ نفر مجروح و ۵ نفر مفقود بود. بنابراین به نسبت آماری، تعداد تلفات افسران نسبتاً زیاد بود و همین امر بیانگر تلاش فرماندهان برای اجرای مأموریت خود می‌باشد.

در این عملیات یک مشکل پرسنلی از طرف سربازان خدمت منقضی سال ۱۳۵۶ به‌وجود آمد. در آغاز عملیات تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان از منطقه نبرد فرار کردند که ۸۲ نفر از آنان دستگیر و زندانی شدند. این امر در تلاش گردان ۱۱۰ پیاده اثراتی منفی بر جای گذاشت، با وجود این، آن گردان موفق به اجرای مأموریت خود شد.

در پایان بررسی عملیات تنگ حاجیان یادآوری می‌گردد که گزارش‌های ارسالی چندان هم‌آهنگ به نظر نمی‌رسید. مثلاً در حالی که یگانی گزارش داده بود نقطه‌ای را تصرف کرده، در بررسی حوادث بعد معلوم می‌گردید آن نقطه هنوز در دست دشمن است. بنابراین در ارزیابی نتیجه نهایی عملیات تنگ حاجیان ممکن است نارسایی‌هایی وجود داشته باشد که بایستی در بررسی‌های تکمیلی حتی‌المقدور این نارسایی‌ها برطرف گردد. به‌منظور روشن‌تر شدن وضعیت این عملیات چند گزارش کلی عیناً بیان می‌گردد.

- در پایان روز ۱۴ دی ماه (اولین روز حمله) فرمانده گروه رزمی کبیر وضعیت را چنین اعلام کرد:

« ۱- تنگ کورک توسط عناصر گردان ۱۱۰ مشهد و گردان ۲۶۵ سوار زرهی و عناصر سپاه پاسداران به تصرف نیروهای خودی درآمده است.

۲- گردان ژاندارمری در ارتفاعات چغالوند با مقاومت دشمن روبرو است.

۳- گردان ۱۱۰ پیاده تا ۱۵۰۰ متری تنگ حاجیان پیشروی نموده و به کمک سپاه پاسداران تا ارتفاعات برآفتاب حوالی تنگ حاجیان جلو رفته است.

۴- گردان ۲۸۵ تانک تا ۲۰۰ متری روستای گورسفید و ۳۰۰ متری روستای آوازین پیشروی کرده است.

۵- سپاه پاسداران آوازین را تصرف و ۵۰۰ متر جلوتر پیشروی کرده است.

۶- تعداد تلفات و ضایعات خودی ۱۳ نفر شهید، ۱۵ نفر مجروح بوده و به عمق منطقه دشمن ۳ دسته ۴۰ نفری نفوذ داده شده است. اگر دو گروهان پیاده بفرستید عالی خواهد بود. امضاء فرمانده گروه گیلانغرب: سرهنگ کبیری»

- در آغاز روز ۱۵ دی ماه (دومین روز نبرد) پاتک‌های دشمن آغاز شد. از جمله از منطقه تنگ کورک دشمن عناصر تیپ ۳ زرهی را تحت فشار شدید قرار داد، بدین جهت لشکر ۸۱ زرهی وضعیت آن منطقه را خطرناک اعلام کرد.

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب/ ۳۱۹

- در پایان روز ۱۴ دی‌ماه فرمانده هنگ ژاندارمری قصرشیرین شخصاً منطقه عملیاتی گردان ژاندارمری که در منطقه داربلوط چغالوند حمله کرده بود رفت و از آن منطقه بازدید کرد که این بازدید تا روز ۱۵ دی‌ماه ادامه داشت. نتیجه کلی آن بود که گردان ژاندارمری ابتدا موفق به پیشروی به سمت هدف شده بود، ولی در مقابل پاتک دشمن نتوانسته بود مقاومت کند و به مواضع اولیه خود در داربلوط عقب‌نشینی کرده بود.

- در ۱۵ دی‌ماه فرمانده گروه رزمی کبیر، شخصاً از میدان‌های نبرد بازدید کرد و نتیجه آن را به شرح زیر به لشکر ۸۱ زرهی گزارش داد (خلاصه شده).

«۱- گردان ۲۸۵ تانک در سمت راست تا ۲۰۰ متری آبادی گورسفید پیشروی کرده ولی متوقف شده است، ولی در سمت چپ تا روستای آوازین جلو رفته و آن‌را تصرف نموده و سپاه پاسداران نیز در منطقه مربوطه در حوالی آوازین با دشمن درگیرند.

۲- گردان ۱۱۰ پیاده تعدادی از عناصر دشمن را در ارتفاعات برآفتاب عقب رانده ولی هنوز این ارتفاعات از وجود دشمن پاک نشده است.

۳- تنگ‌کورک با یک گروهان از گردان ۱۱۰ پیاده با همکاری گردان ۲۶۵ سوار زرهی تصرف گردیده است.

۴- گردان ژاندارمری در ۱۴ دی‌ماه موفق به اشغال چغالوند شد، ولی در مقابل مقاومت دشمن به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کرد.

۵- یک گروهان از گردان ۱۱۰ پیاده که در جنوب ارتفاعات برآفتاب پیشروی می‌کرد، بعد از شهید شدن فرمانده گروهان متوقف گردید.

۶- تا رسیدن حداقل دو گروهان پیاده برای چغالوند و جایگزینی یک گروهان پیاده برای گردان ۱۱۰ پیاده اقدام چشمگیری مقدور نمی‌باشد.

امضاء فرمانده گروه رزمی کبیر: سرهنگ کبیری»

- در روز ۱۵ دی ماه که حمله گروه رزمی کبیر از دور افتاده بود، با تأکید لشکر ۸۱ زرهی، تیپ ۳ زرهی به یگان‌های خود که در منطقه تنگ کورک بودند، دستور داد در محور تنگ کورک و تنگ قاسم‌آباد از جناح شمال غربی به دشمن حمله کنند تا بدین وسیله عقب دشمن مورد تهدید قرار گیرد و مقاومت دشمن در مقابل عناصر گروه رزمی کبیر کمتر شود. اما بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که این تلاش یا اصولاً به مرحله عمل درنیامد، یا این که به نتیجه مطلوبی نرسید.

- از روز ۱۶ دی ماه، جبهه نبرد گیلانغرب به حالت رکود درآمد. این موضوع سبب نگرانی فرمانده لشکر ۸۱ زرهی گردید. به‌ویژه این که عناصر لشکر بعد از حمله در این محور تحت آتش‌های شدید دشمن قرار گرفته و تلفات مداوم به آنان وارد می‌گردید. برای تحرک دادن به جبهه و کم کردن اثرات آتش دشمن، فرمانده لشکر در ۱۷ دی ماه به فرمانده گروه رزمی کبیر و تیپ ۳ زرزه‌ی دستور داد پیشروی را به سمت غرب ادامه دهند. اما فرمانده گروه رزمی کبیر پاسخ داد، بدون رسیدن قوای تقویتی با یگان‌های موجود نمی‌تواند به حمله ادامه دهد. لازم است یک گردان تانک و یک گردان پیاده تقویتی در اختیار این گروه رزمی قرار گیرد.

- بالاخره آخرین وضعیت را فرمانده گروه رزمی کبیر در ۱۷ دی ماه به شرح زیر گزارش داد که به نظر می‌رسد بعد از آن تغییرات محسوسی در این منطقه نبرد ایجاد نشد.

«موقعیت فعلی یگان‌های گروه رزمی کبیر در ۱۷ دی ماه به شرح زیر می‌باشد.

- ۱- در تنگ کورک یک گروهان از گردان ۱۱۰ پیاده مستقر گردیده است.
- ۲- یک دسته پیاده در شرق تنگ حاجیان در ارتفاعات برآفتاب.
- ۳- یک گروهان پیاده در شرق روستای گمار و شمال غربی سه‌راهی تنگ حاجیان.
- ۴- یک تیم تانک و مکانیزه در شرق روستای گورسفید.
- ۵- یک گروهان تانک و مکانیزه در غرب روستای گورسفید.
- ۶- یک گروهان تانک و مکانیزه در شمال روستای آوازین.
- ۷- یک دسته پاسدار به استعداد ۳۰ نفر در تپه ۸۲۵ در شمال غربی روستای آوازین.

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب ۳۲۱/

- ۸- یک گروه پاسدار با یک قبضه تیربار ۱۲/۷ در دو کیلومتری غرب روستای آوازین.
- ۹- یک دسته پاسدار به استعداد ۳۰ نفر در تپه‌های جنوب‌غربی آوازین.
- ۱۰- یک گروهان ژاندارمری در ارتفاعات داربلوط و یک گروهان در ارتفاعات میله هرکوت.
- ۱۱- یک دسته پاسدار در تپه ۱۰۸۰ واقع در ۱۵۰۰ متری شمال روستای شک‌میان در ارتفاعات چغالوند.

فرمانده گروه رزمی کبیر در گزارش خود اضافه نمود که با توجه به استعداد رزمی یگان‌های یاد شده (که در بالا اشاره شد) فعلاً ادامه حمله مقدور نیست، مگر این که دو گردان رزمی در اختیار گروه رزمی کبیر قرار داده شود و تیپ ۳ زرهی از سمت شمال‌غربی تلاش اصلی حمله را عهده‌دار گردد و عناصر گروه رزمی کبیر در تلاش فرعی به حمله ادامه دهد. ضمناً اضافه کرد که آتش توپخانه خودی نیز کافی نیست و لازم است حداقل دو آتشبار دیگر در پشتیبانی این قرارگاه قرار گیرد»

با توجه به گزارش یاد شده بالا که ضمن مشخص کردن وضعیت منطقه نبرد گیلانغرب بعد از اجرای حمله ۱۴ دی‌ماه، وضعیت توان رزمی نیروهای ایران را در این محور مشخص می‌سازد. ملاحظه می‌گردد که جمع کل استعداد رزمی عناصر گروه رزمی کبیر حدود ۲ گردان رزمی بوده است. در مقابل این عناصر حداقل یک تیپ کامل دشمن با ۳ گردان سازمانی و یک گردان تقویتی گسترش داشته است. در مقایسه توان رزمی نسبی استعداد دشمن حدود ۲ برابر نیروهای ما بوده، ضمن این که دشمن بهترین مناطق سرکوب و مسلط در منطقه نبرد را در اختیار داشته است. با این وجود روح مبارزه‌جویی رزمندگان ما تمام این عوامل منفی را خنثی کرده و با حداکثر توانایی خود به دشمن تاخته‌اند. اما به هر حال از هر نیرویی بیش از کارآیی نهایی آن نمی‌توان انتظار داشت و کارآیی نهایت این گروه رزمی نیز همان بود که توانسته بود نیروهای دشمن را حدود ۴ کیلومتر عقب براند و یکی از گذرگاه‌های عمده این منطقه نبرد را که تنگ‌حاجیان بود تصرف نماید و کنترل کامل تنگ‌کورک را نیز که دومین معبر نفوذی از محور گیلانغرب به طرف دشت ذهاب بود در دست بگیرد.

با فشاری که فرمانده لشکر ۸۱ برای ادامه حمله به گروه رزمی کبیر وارد می‌کرد، با وجود وضعیتی که برای این گروه رزمی پیش آمده بود، در روز ۱۷ دی‌ماه یک بار دیگر گروه رزمی تلاش کرد حمله را ادامه دهد، ولی با میدان‌های مین برخورد کرد و نتوانست پیشروی کند. فقط گردان ۱۱۰ پیاده تلاش کرد تمام منطقه تنگ‌حاجیان را پاک‌سازی کند که به سختی با عناصر باقیمانده دشمن درگیر شد. اما هر قدر مدت زمان نبرد طولانی‌تر می‌شد، تلفات و خسارات گروه رزمی کبیر نیز بیشتر می‌گردید، در حالی که هیچ‌گونه تقویتی برای آن نمی‌رسید. بدین جهت فرمانده گروه رزمی در ۱۸ دی‌ماه گزارشی به لشکر ۸۱ زرهی داد که خلاصه آن چنین است:

«از تعداد ۳۱ دستگاه تانک موجود گردان ۲۸۵ تانک، فقط ۲۱ دستگاه تانک حاضر به کار است. از تعداد نفربرهای گردان مکانیزه مهدی نیز فقط ۴ دستگاه قابل بهره‌برداری است. از ۳ دستگاه نفربر حامل تفنگ ۱۰۶ میلیمتری نیز فقط یک دستگاه آماده است. با این استعداد رزمی امکان ادامه حمله وجود ندارد. با این وجود سعی خواهد شد با گردان ۱۱۰ پیاده و گردان پاسدار حمله ادامه یابد»

حمله‌ای را که عناصر گروه رزمی کبیر از روز ۱۴ دی‌ماه آغاز کرده بودند، با وجود این که از روز ۱۵ دی‌ماه از دور افتاد، ولی به کلی متوقف نگردید. زیرا هیچ‌یک از هدف‌های اصلی پیش‌بینی شده به‌طور کامل تصرف نشده بود. لشکر ۸۱ تلاش می‌کرد با فشار آوردن به گروه رزمی کبیر آن‌را وادار به ادامه پیشروی و تصرف حداقل یکی از هدف‌های اصلی در حوالی قاسم‌آباد و ارتفاعات چرمیان نماید. بدین لحاظ این گروه رزمی با وجود کاهش چشمگیر توان رزمی یگان‌هایش، به‌طور محدود به تلاش خود ادامه داد. این ادامه تلاش بیشتر در حوالی تنگ‌حاجیان بود. تلاش می‌شد حداقل ارتفاعات برآفتاب بین تنگ‌حاجیان و تنگ‌کورک از وجود دشمن پاک‌سازی شود. برای این منظور در روز ۱۹ دی‌ماه نیز گردان ۱۱۰ در منطقه مربوطه حمله‌ای را آغاز کرد و قسمتی از مناطق تحت کنترل دشمن را اشغال نمود و ۲۶ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفت و یک نفربر عراقی نیز در محور گیلانغرب به غنیمت گرفته شد.

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۳۲۳

تلاش گردان ۱۱۰ در منطقه تنگ‌حاجیان با آهنگی ملایم ادامه یافت. بالاخره این گردان در ۲۱ دی‌ماه موفق شد، تمام منطقه تنگ‌حاجیان را اشغال کند و نیروهای دشمن را به ارتفاعات جنوب‌غربی عقب براند. با توجه به این که کنترل تنگ کورک در غرب تنگ‌حاجیان نیز در دست نیروهای خودی بود، در نتیجه کنترل ارتفاعات برآفتاب در شمال محور گیلانغرب قصر شیرین تا حوالی تنگ کورک به دست نیروهای ما افتاد. نیروهای دشمن در حوالی قاسم‌آباد در غرب و ارتفاعات چرمیان در جنوب محور گیلانغرب قصر شیرین به پدافند پرداختند.

فرمانده گروه رزمی کبیر در ۲۱ دی‌ماه به یگان‌ها دستور داد، در همان موضعی که هر یک از یگان‌ها تصرف کرده‌اند متوقف شوند و پدافند نمایند. براساس این دستور یک گروهان از گردان ۱۱۰ پیاده در تنگ کورک، بقیه آن گردان در تنگ‌حاجیان مواضع پدافندی را تحکیم نمود. گردان ۲۸۵ تانک با گردان پیاده مهدی در اطراف جاده اصلی گیلانغرب قصر شیرین و در غرب روستای گورسفید گسترش پدافندی یافت. گردان ژاندارمری با یک گروهان، ارتفاعات میله‌هرکوت را پوشش کرد و بقیه عناصر آن در داربلوط متمرکز شدند تا در فرصت مناسب تپه‌های چغالوند را اشغال نمایند. گردان سپاه پاسداران نیز در ارتفاعات غربی آوازین به پدافند پرداخت.

در روز ۲۳ دی‌ماه تغییراتی در سازمان فرماندهی گروه رزمی کبیر داده شد و فرمانده تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ مشهد که سرهنگ ستاد منصورزاده بود، به جای سرهنگ کبیری فرماندهی گروه رزمی کبیر را بر عهده گرفت. این گروه رزمی مواضع پدافندی را تحکیم و میدان‌های مین دشمن را که در منطقه باقیمانده بود پاک‌سازی کرد. فقط در منطقه تنگ‌حاجیان ۲۰۰ عدد مین باقیمانده از دشمن کشف و جمع‌آوری گردید. در این روز یک حادثه تأسفبار هوایی نیز برای نیروی هوایی ما رخ داد. یک فروند هواپیمای نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران که برای پشتیبانی نیروهای خودی به منطقه نبرد اعزام شده بود، در حوالی تنگ‌حاجیان ارتفاع خود را کم کرد و افراد یگان‌های خودی، هواپیمای خودی را تشخیص ندادند و به آن تیراندازی کردند و در نتیجه به علت اصابت گلوله نیروهای خودی، هواپیمای خودی سقوط کرد و سرنشینان آن شهید شدند. با این حادثه تأسفبار نبرد ۱۴

دی‌ماه محور گیلانغرب به نام تنگ‌حاجیان عملاً خاتمه یافت و نیروهای ایران و عراق در موضعی که اشغال کرده بودند به پدافند پرداختند. نتیجه نهایی این عملیات ۱۰ روزه آن بود که نیروهای دشمن در ارتفاعات برآفتاب در شمال‌شرقی محور گیلانغرب قصرشیرین از حوالی تنگ‌حاجیان و تنگ‌کورک عقب رانده شدند و در جنوب محور یاد شده نیز نیروهای ما حدود ۵ کیلومتر پیشروی کردند و خط پدافندی را به غرب روستای گورسفید، آوازین و شک‌میان انتقال دادند، ولی نتوانستند حداقل تا امتداد محور تنگ‌حاجیان پیشروی را ادامه دهند. لذا نیروهای دشمن در ۲۵ دی‌ماه، پل واقع در روی رودخانه گیلان در محل اتصال تنگ‌حاجیان به محور اصلی گیلانغرب را تخریب کردند و امکان برقراری ارتباط مستقیم مواصلاتی بین عناصر تیپ ۳ پیاده مشهد را در طرفین رودخانه قطع نمودند. ضمن این که این عمل دشمن نمایانگر آن بود که نیروهای دشمن نیز دست از مناطق تصرف شده به‌وسیله نیروهای ایرانی برداشته و به غرب محور تنگ‌حاجیان عقب‌نشینی کرده‌اند.

و بالاخره به‌عنوان نتیجه نهایی این عملیات با بیان خلاصه گزارش سرهنگ کبیری فرمانده گروه رزمی کبیر که بعد از تعویض با فرمانده تیپ ۳ پیاده مشهد و واگذاری مسئولیت به وی در ۲۵ دی‌ماه به لشکر ارسال شده است، شرح این نبرد را به پایان می‌رسانیم.

«گروه رزمی کبیر در ساعت ۲۴۰۰ روز ۱۳ دی‌ماه با اعزام یک گروهان از گردان ۱۱۰ پیاده، به منطقه تنگ‌کورک حمله را در ساعت ۰۵۰۰ روز ۱۴ دی‌ماه آغاز کرد و تنگ‌کورک با پشتیبانی گردان ۲۶۵ سوار زرهی تأمین گردید، ولی سایر عناصر گردان ۱۱۰ در آغاز عملیات به میدان‌های مین دشمن برخورد کردند و پیشروی آن‌ها محدود شد.

گردان ۲۸۵ تانک نیز در محور پیشروی با میدان‌های مین دشمن برخورد کرد و حمله وی از دورافتاد. بالاخره با تلاش فراوان، قسمتی از میدان‌های مین دشمن خنثی شد و این گردان تا حوالی روستای گورسفید پیشروی کرد و در سمت جنوب محور پیشروی با همکاری گردان تانک باسپاه پاسداران دهکده آوازین تصرف و ارتفاعات اطراف آن تأمین گردید.

در مرحله بعدی یک دسته پیاده از گروهان اعزامی به تنگ‌کورک با عناصری از گردان ۲۶۵ سوار زرهی در مسیر غربی شرقی از تنگ‌کورک به طرف تنگ‌حاجیان حرکت کرد و این منطقه را از وجود دشمن پاک‌سازی نمود.

عملیات آفندی تنگ حاجیان، دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیاتی گیلانغرب / ۳۲۵

یگان ژاندارمری مستقر در داربلوط به طرف چغالوند پیشروی کرد. ابتدا موفقیتی نیز به دست آورد، ولی در مقابل عکس‌العمل ناچیز دشمن، مناطق تصرف شده را رها کرد و به مواضع اولیه خود در داربلوط عقب‌نشینی نمود. لذا مأموریت این یگان به واحد سپاه پاسداران محول گردید و یگان ژاندارمری با واگذاری عناصری از نیروهای مخصوص تقویت شد تا در فرصت مناسب به سمت چغالوند پیشروی کند.

در این عملیات، عناصر سپاه پاسداران علاوه بر اجرای مأموریت خود در منطقه مربوطه در منطقه تنگ‌کورک و آوازین و چغالوند نیز خوشبختانه نیز شجاعانه جنگیدند و در موفقیت یگان‌های دیگر نیز سهم به‌سزایی داشتند. در طول این عملیات تلفات و خسارات وارده به دشمن عبارت بود از: تانک حدود ۲۶ دستگاه، نفربر زرهی ۳ دستگاه، هلی‌کوپتر دو فروند، بلدوزر یک دستگاه، توپ ۷ قبضه، خودرو چرخ‌دار ۱۲ دستگاه. تلفات دشمن: اسیر ۴۹ نفر، کشته و زخمی حدود ۵۰۰ نفر، خسارات عمده وارده به تجهیزات یگان‌های خودی تانک ۶ دستگاه، نفربر ۹ دستگاه، توپ ۱۵۵ میلیمتری یک قبضه. غنائم به‌دست آمده از دشمن یک دستگاه نفربر- ۹ قبضه جنگ‌افزار سنگین- یک دستگاه موشک ساکر- دو دستگاه جیپ با تفنگ ۱۰۶ میلیمتری. ضمناً یادآور می‌شود که تلفات پرسنلی نیروهای خودی نیز ۳۴ نفر شهید و ۱۴۷ نفر مجروح و ۷ نفر مفقود و جمعاً ۱۸۸ نفر بود که جزئیات آن قبلاً بیان گردید.

۴- عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹

مقدمه :

در مطالب قبل گفته شد که منطقه میمک که در منطقه مرزی غرب صالح‌آباد قرار دارد، یکی از دو نقطه مورد اختلاف در مرز زمینی ایران و عراق بود (منطقه اول مورد اختلاف زینل‌کش بود). بدین سبب ارتش عراق بعد از فراهم شدن تهاجم عمومی به سرزمین ایران، در دومین تهاجم خود قبل از آغاز جنگ عمومی، این منطقه را در ۱۹ شهریورماه ۱۳۵۹ اشغال نمود. منطقه‌ای را به عرض و عمق تقریبی ۱۵ کیلومتر در حوالی پاسگاه‌های مرزی هلاله و نی‌خزر تحت سلطه خود درآورد. با اشغال این منطقه محور وصولی صالح‌آباد سرنی به طرف خط مرز مورد تهدید نیروهای عراقی قرار گرفت و نتیجه نهایی آن، تهدید جدی محور ایلام و صالح‌آباد و مهران بود.

هنگامی که نیروهای مهاجم عراقی با نیرویی حدود یک تیپ پیاده به منطقه میمک حمله کردند، نیروهای مدافع ایران در آن ارتفاعات، فقط شامل یک گروهان مکانیزه و یک گروهان تانک بود که جمع استعداد رزمی آن‌ها کمتر از یک گروهان رزمی بود. این یگان رزمی را فقط یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلیمتری پشتیبانی می‌کرد که فقط حدود ۶۰٪ استعداد سازمانی خود را داشت. بدین سبب نیروهای متجاوز عراق موفق شدند به سادگی ارتفاعات میمک را اشغال کنند و معابر وصولی به آن‌را که از شمال، به جنوب شامل تنگ بیجار، تنگ مینا و معبر اصلی صالح‌آباد سرنی بود سد نمایند.

بلافاصله بعد از آگاهی از اشغال میمک به وسیله نیروهای متجاوز عراق، به لشکر ۸۱ زرهی دستور داده شد، به هر نحو مقدور ابتدا معابر وصولی از میمک به طرف داخل سرزمین ایران به‌ویژه سرنی صالح‌آباد را تأمین کند و از ادامه پیشروی نیروهای دشمن از دشت لیک به طرف شرق جلوگیری نماید و در اولین فرصت پاتک کند و نیروهای متجاوز را از آن منطقه بیرون براند.

در آن موقع یک گروه رزمی گردانی از عناصر لشکر ۸۱ زرهی در صالح‌آباد مستقر بود که عناصر مستقر شده قبلی در منطقه میمک نیز از همان گروه رزمی اعزام شده بود. لذا

بقیه عناصر گروه رزمی که گردان ۲۱۷ تانک بود به منطقه معابر نفوذی احتمالی نیروهای عراقی اعزام شد و آماده برای سد کردن پیشروی بیشتر نیروهای متجاوز عراق گردید.

در اجرای دستوری که به لشکر ۸۱ داده شده بود تا در اولین فرصت به منطقه میمک پاتک کند، لشکر نیز به تیپ یک زرهی سازمانی خود اجرای این مأموریت را محول کرد. آن تیپ طرح‌ریزی برای اجرای پاتک را انجام داد، اما قبل از آغاز تهاجم عمومی ارتش عراق به ایران موفق به اجرای این عملیات نشد. ولی بعد از تهاجم عمومی ارتش عراق در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ با وجود این که تمام عناصر لشکر ۸۱ گسترش یافته در منطقه مرزی ایلام و کرمانشاه مورد هجوم قرار گرفتند و به‌علت برتری مطلق نیروهای عراق به ایران، لازم بود نیروهای ایران در تمام مناطق به دفاع بپردازند. اما نظر به این که طرح حمله تیپ یک زرهی لشکر ۸۱ زرهی به منطقه میمک برای اجرا آماده شده بود، فرمانده تیپ یک زرهی که در آن موقع سرهنگ اسماعیل سهرابی بود (بعداً رئیس ستاد مشترک شد)، دستور داد طرح آماده شده اجرا گردد. بنابراین اولین پاتک نیروهای ایران در ساعت ۵۵۰ روز دوم مهرماه ۱۳۵۹ در منطقه میمک به اجرا درآمد اما در آن شرایط عدم موفقیت این عملیات اجتناب‌ناپذیر بود. با این وجود نیروهای ما توانستند ۲۵ نفر از افراد دشمن را به اسارت بگیرند و تلفاتی نیز به آنان وارد سازند. از همه مهم‌تر، آن که حضور خود را در معابر نفوذی شرق میمک به دشمن نشان دهند و آمادگی خود را برای دفاع از این منطقه به دشمن اعلام کنند. بدین طریق نیروهای ما و نیروهای دشمن در این منطقه نبرد در شرق و غرب دشت لیک در مقابل هم مواضع پدافندی اشغال و تحکیم نمودند و به پدافند پرداختند.

با توجه به شرایط کلی جنگ که در تمام صحنه عملیات غرب از جمله منطقه نبرد میمک به وجود آمد که شرح آن در بخش دوم بیان گردید، منطقه نبرد میمک نیز مانند سایر مناطق نبرد از هفته دوم جنگ به حالت رکود و سکون گرایید و نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق تحرک خود را از دست دادند و به حالت پدافندی درآمدند. در این باره وضعیت نیروهای متجاوز عراق کم تحرک‌تر از نیروهای ایران گردید. زیرا گرچه نیروهای ایران نیز به‌علت کمبود قوای رزمی اجباراً شرایط پدافندی را پذیرا شدند، اما باقی ماندن نیروهای متجاوز را در سرزمین خود هرگز نمی‌توانستند بپذیرند. بنابراین با هر توانی

که داشتند تلاش کردند از رکود جبهه‌ها جلوگیری کنند و در هر فرصت مناسب به نیروهای دشمن ضربت بزنند و او راحتی قدم به قدم هم که مقدور باشد عقب برانند. از جمله مناطقی که در ماه‌های اول جنگ برای اجرای عملیات آفند متقابل در صحنه عملیات غرب انتخاب گردید، همین منطقه مورد بحث یعنی منطقه میمک بود و برای این منظور طرح عملیات به‌وسیله تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی تهیه و در تاریخ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ اجرا گردید که ذیلاً به شرح آن می‌پردازیم.

طرح‌ریزی عملیات:

قبلاً اشاره شد که بعد از گذشت بیش از دو ماه از زمان جنگ تحمیلی، بالاخره اولین طرح عملیاتی لشکر ۸۱ زرهی به نام طرح عملیاتی امین (۵) در نهم آذرماه تهیه و منتشر گردید و وظایف و مأموریت‌های یگان‌های سازمانی و زیر امر آن لشکر را مشخص نمود. در این طرح عملیاتی مسئولیت عملیاتی قسمت جنوبی منطقه لشکر ۸۱ از سد کنجان‌چم در شمال مهران تا جنوب سومار به تیپ یک زرهی لشکر واگذار شده بود که شامل منطقه اشغال شده میمک نیز می‌گردید. در این منطقه نبرد، نیروهای متجاوز عراق در ارتفاعات میمک و شمال آن تا سومار حدود ۱۵ کیلومتر در داخل خاک عراق پیشروی کرده بود و در سلسله ارتفاعات صعب‌العبور شرق دشت لیک متوقف شده بودند. اما در قسمت جنوبی منطقه، قسمتی از ارتفاعات مرزی در حوالی پاسگاه‌های کانی سخت و شور شیرین در دست نیروهای ایرانی باقیمانده بود. در قسمت جنوبی نیز نیروهای عراقی دشت مهران و ارتفاعات غربی سد کنجان‌چم را اشغال کرده بودند.

مأموریت واگذار شده به تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی در این منطقه نبرد عبارت از این بود که طبق تدبیر کلی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، در تقدم اول در همان خط تماس با نیروهای دشمن پدافند کند و به نیروهای دشمن اجازه ندهد بیش از آن چه که در اوایل جنگ در خاک ایران پیشروی کرده‌اند پیشروی نماید. هم‌زمان با متوقف کردن کامل پیشروی نیروهای دشمن، اقدام به عملیات محدود چریکی و کمین و دستبرد کند و با

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹/ ۳۲۹

عملیات ایذایی و ممانعتی توان رزمی دشمن را کاهش دهد. در مرحله سوم عملیات آفندی محدود و محلی را طرح ریزی و اجرا نماید. بالاخره در مرحله چهارم با مناسبترین شرایط آفندی برای نیروهای خودی در منطقه مربوطه آفند کند و نیروهای دشمن را تا خط مرز عقب براند.

همان گونه که ملاحظه می شود مأموریت تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی ترکیبی از پدافندی و آفندی بود. صرف نظر از این که آیا اصولاً چنین روش ارجاع مأموریت به وسیله رده بالاتر از نظر نظامی منطقی بود یا نه، این روش به علت شرایط کلی جنگ بود که به نیروهای ما تحمیل شده بود و گرنه مسلم است یک تیپ شکست خورده و تضعیف شده در ماه های اول جنگ بدون این که تجدید سازمانی کرده باشد چگونه می تواند در یک منطقه به عرض بیش از ۶۰ کیلومتر در مقابل یک لشکر دشمن پدافند کند و آن عناصر دشمن را آن چنان تضعیف کند که با یک حرکت آفندی نیروهای دشمن را از تمام منطقه بیرون براند. اما خوشبختانه نتیجه نهایی نشان داد که حداقل در این منطقه نبرد اجرای این مأموریت تا حدودی امکان پذیر شد.

نیرویی که برای اجرای مأموریت واگذاری به تیپ یک زرهی در اختیار قرارگاه تیپ گذاشته شده بود عبارت بودند از:

- گردان های ۱۲۳ و ۱۹۵ مکانیزه
- گردان های ۲۱۷ و ۲۲۲ تانک (منها)
- یک گروهان ژاندارمری
- یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی به اضافه دو قبضه توپ ۱۳۰ میلیمتری
- یک گردان ۱۳۰ میلیمتری (منها) و یک آتشبار کاتیوشا و یک آتشبار ۱۷۵ میلیمتری
- عناصر دیگر پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی

در برابر این عناصر، تیپ یک زرهی در منطقه عملیاتی غرب صالح آباد (از سومار تا مهران) عناصر دشمن طبق برآوردهای اطلاعاتی انجام شده عبارت بودند از:

- تیپ ۲ پیاده لشکر ۲ پیاده که در منطقه شهر ترساق عراق گسترش داشت و ۲ گروه رزمی گردانی آن در تپه‌های میمک پدافند می‌کرد و یک گردان آن به‌عنوان احتیاط در منطقه بین هلاله و نی‌خزمر مستقر بود.
- گردان ۷ تانک لشکر ۲ پیاده به‌عنوان احتیاط در ترساق مستقر بود.
- یک آتشبار ضدتانک در میمک مستقر بود.
- یک گردان توپخانه صحرائی در پشتیبانی تیپ ۲ بود.
- تیپ ۴ پیاده کوهستانی در منطقه سدکنجان چم گسترش داشت که شامل ۳ گردان پیاده و یک گروهان کماندو بود.
- علاوه بر یگان‌های بالا که در مقابل تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی گسترش داشتند، برآورد شده بود که ارتش عراق، توانایی آن‌را داشت عناصری از تیپ‌های ۳ و ۱۹ لشکر ۸ پیاده و تیپ ۳۹ لشکر ۷ پیاده و تیپ مکانیزه گارد جمهوری و تیپ ۳۱ و ۳۲ نیروی مخصوص و دو گردان تانک و دو گردان توپخانه صحرائی از نیروی احتیاط سپاه ۲ عراق را در صورت لزوم به منطقه نبرد غرب صالح‌آباد و مهران اعزام نماید.

بنا بر برآورد اطلاعاتی بالا دو تیپ پیاده و یک گردان تانک از نیروهای عراقی در رویارویی عناصر تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی ایران قرار داشتند که شامل ۷ گردان رزمی و حداقل ۲ گردان توپخانه می‌شدند. فرماندهی نیروهای عراقی می‌توانست تیپ‌های گسترش یافته در منطقه میمک و مهران را با حدود یک لشکر پیاده تقویت شده تقویت نماید.

همان‌گونه که در بررسی عملیات آفندی قبل نیز یادآور شدیم، اعم از این که این برآورد اطلاعاتی از دقت و صحت کافی برخوردار بود یا نه، به هر حال این برآورد، مبنایی برای تصمیم‌گیری فرماندهان نیروهای ایرانی در مقایسه توان رزمی یعنی نیروهای خودی و دشمن و نتیجه‌گیری برای امکان اجرای عملیات آفندی بود. حال با وجود این که بر اساس این برآورد توان رزمی نیروهای دشمن حداقل دو برابر و از دیدگاه حقیقی بیش از چهار برابر نیروهای خودی بود، چگونه فرماندهان نیروهای ما تهور و شجاعت آن‌را داشتند به این نیروهای دشمن حمله کنند. قطعاً در این معادله مسائل روانی و احساسی خیلی قوی‌تر از مسائل مادی و فیزیکی بود. در این باره فرمانده وقت تیپ یک زرهی لشکر ۸۱ زرهی

(تیمسار سرتیپ اسماعیل سهرابی) برای نگارنده خاطره‌ای تعریف کرده می‌تواند حالت عمومی روانی حاکم بر شرایط آن روز جنگ را نشان دهد. ایشان چنین گفت:

" بعد از این که سرهنگ ابراهیم باوندپور در اواخر مهرماه ۱۳۵۸ به فرماندهی لشکر ۸۱ زرهی منصوب شد، با هماهنگی با نظریات نظامی آقای مهندس اصغر ابراهیمی استاندار ایلام تلاش می‌کرد هرچه سریع‌تر با همان نیروهای باقی‌مانده لشکر ۸۱ زرهی که عمدتاً عناصر تیپ یک زرهی در منطقه مهران و صالح‌آباد بود حمله کند و نیروهای دشمن را از دشت مهران و ارتفاعات غربی صالح‌آباد (میمک) تا خط مرز عقب براند. روزی برای بررسی این طرح در استانداری ایلام جلسه‌ای تشکیل شد که استاندار ایلام نیز حضور داشت، بعد از این که افسران ستاد تیپ وضعیت استعداد و گسترش نیروهای خودی و دشمن را تشریح کردند و به اصطلاح نظامی توجیه ستادی به‌عمل آمد، استاندار ایلام و فرمانده لشکر متفق‌القول بودند که با وجود برتری مطلق ظاهری دشمن، نیروهای موجود ما بایستی حمله کنند و نیروهای دشمن را از تمام مناطق اشغالی عقب برانند. من (منظور فرمانده تیپ) با اشاره به نقشه وضعیت به فرمانده لشکر گفتم که شما به‌عنوان یک افسر فرمانده لشکر کارآزموده، متوجه توانایی‌های ما و دشمن هستید و میدانید که در گردان‌های ما فقط ظاهر سازمانی آن‌ها باقیمانده است. بنابراین چگونه انتظار دارید که این نیروی ضعیف ما بتواند دشمن چندین برابر خود را در منطقه‌ای وسیع از مهران تا سومار عقب براند. اما این گفتار من چندان خوش‌آیند فرمانده لشکر و استاندار ایلام نبود. لذا سبب اختلاف رأی بین من (فرمانده تیپ) و فرمانده لشکر گردید و این اختلاف تا هنگامی که ایشان فرمانده لشکر بودند ادامه داشت."

به هر حال نظر به این که ما، در گذشته درباره احساسات حاکم بر تصمیم‌گیرندگان نیروهای ایران در ماه‌های اول جنگ در بررسی مسائل مختلف جنگ مطالبی را بیان کرده‌ایم، این احساسات فرمانده لشکر نیز از همان نوع بود و وضعیتی بود که شرایط کلی جنگ تحمیلی و اوضاع داخلی ایران بعد از انقلاب به وجود آورده بود و در بعضی موارد گریزی از آن نبود. ضمن این که در مجموع و در نتیجه نهایی حداقل در دو سال اول جنگ، این

احساسات نتایج بسیار مطلوب و درخشانی نیز به بار آورد و سبب بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از میهن اسلامی ما گردید.

در بررسی طرح عملیاتی بدر نیروی زمینی و طرح عملیات امین لشکر ۸۱ زرهی گفتیم که از اوایل آذرماه، نگرش واقع‌بینانه‌تری برای ادامه جنگ به کار گرفته شد. فرمانده لشکر ۸۱ زرهی مأموریت و امکانات موجود را بر اساس نیاز عملیاتی منطقه لشکر تعیین کرد و یک شکل نسبتاً منطقی نظامی به میدان نبرد داده شد. نیروهای تقویتی که از مناطق داخلی وارد منطقه نبرد شدند، بر حسب حساسیت مناطق زیر امر قرارگاه‌های اجرایی قرار داده می‌شدند. بر این اساس یک گردان پیاده تشکیل شده در ستاد مشترک به نام گردان ۷ پیاده از تهران به منطقه نبرد ایلام و کرمانشاه اعزام شد. این گردان نیز از طرف فرمانده لشکر ۸۱ زرهی زیر امر تیپ یک زرهی قرار داده شد. گروهان ژاندارمری صالح‌آباد، ایلام نیز متمرکز گردید و در همان منطقه در تابعیت عملیاتی قرارگاه تیپ یک زرهی درآمد. قرارگاه عملیاتی تیپ یک زرهی که تا دهه اول آذرماه در گردنه قلاچه (جنوب شرقی اسلام‌آباد غرب) مستقر بود در اواسط آذرماه به صالح‌آباد ایلام تغییر مکان نمود. یگان‌های زیر امر این تیپ در منطقه عملیاتی واگذار شده گسترش پدافندی گرفتند، به نحوی که تمام معابر نفوذی احتمالی دشمن پوشیده شد و نیروهای ما برای سد کردن پیشروی احتمالی دشمن آمادگی کافی پیدا کردند..

می‌توان گفت بلافاصله بعد از تکمیل گسترش پدافندی، نیروهای ما تلاش کردند مرحله آفندی مأموریت خود را هر چه زودتر و با هرگونه امکانات موجود طرح و اجرا نمایند. این امر خود نشانه بارزی از احساس مسئولیت فرماندهان برای عقب راندن دشمن از سرزمین مامی‌باشد. بر این مبنا تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی نیز مانند سایر یگان‌ها ضمن تحکیم مواضع پدافندی، طرح مرحله آفندی را نیز تا ۲۳ آذرماه یعنی ۱۲ روز بعد از ابلاغ طرح عملیاتی لشکر تهیه و به نام طرح عملیاتی شماره ۶ خوارزم منتشر کرد.

گفتیم که منطقه عملیاتی تیپ یک زرهی از جنوب سومار تا مهران بود. بنابراین فرماندهی تیپ یک زرهی برای حمله به نیروهای دشمن بایستی وضعیت تمام منطقه را بررسی و ارزیابی می‌کرد و هدف‌های مناسب‌تری را برای حمله مورد نظر انتخاب می‌نمود.

در منطقه این تیپ دو منطقه حساس وجود داشت که شهر مهران، و تپه‌های میمک در غرب صالح‌آباد بودند. بنابراین فرمانده تیپ می‌توانست هر دو منطقه حساس یا یکی از آن‌ها را به‌عنوان هدف حمله انتخاب نماید. از نظر اهمیت نظامی و سیاسی شهر مهران مسلماً مهم‌تر از منطقه میمک بود. چنان‌چه نیروهای ما می‌توانستند این شهر را از اشغال دشمن آزاد سازند، موضوع جنبه تبلیغاتی پیدا می‌کرد. در صورتی که اشغال هدف‌های غیرمسکونی مانند ارتفاعات هر قدر هم اهمیت تاکتیکی و حتی استراتژیکی داشته باشد، معمولاً در خارج از صحنه‌های نبرد و در، بین مردم و محافل جهانی انعکاس چندانی پیدا نمی‌کنند. بنابراین آزاد کردن شهر مهران، قطعاً انعکاس بین‌المللی دربرداشت. اما با توجه به وضعیت طبیعی زمین منطقه عملیات و محدود بودن محور مواصلاتی به جاده صالح‌آباد مهران که آن هم در حوالی سد کنجان‌چم در کنترل کامل نیروهای عراقی قرار داشت، حمله به شهر مهران با آن نیروهای اندک تیپ زرهی امکان‌پذیر نبود، به‌ویژه این که این تیپ در تقدم اول بایستی در تمام منطقه پدافند می‌کرد. به هیچ وجه این تقدم را نمی‌توانست در هیچ نقطه‌ای در معرض خطر قرار دهد. بنابراین چنان که این تیپ تمام تلاش خود را صرف حمله به مهران می‌کرد، دشمن می‌توانست در محور میمک، سرنی، صالح‌آباد پیشروی کند و عقبه تمام عناصر تیپ را در جنوب صالح‌آباد ببندد و نیروهای حمله‌ور ایران به مهران را محاصره و نابود سازد.

با توجه به این حقایق، انتخاب شهر مهران، به‌عنوان هدف حمله امکان‌پذیر نبود. بنابراین دومین منطقه حساس یعنی منطقه میمک به‌عنوان هدف اصلی حمله مورد نظر تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی انتخاب گردید. با وجود این، منطقه مهران در این حمله به کلی کنار گذاشته نشد و فرمانده تیپ تصمیم گرفت تلاش اصلی حمله را در منطقه میمک و در محور صالح‌آباد، سرنی، میمک وارد عمل کند و یک تلاش فرعی نیز به طرف سد کنجان‌چم و ارتفاعات حوالی آن روانه سازد و نیروهای دشمن را در آن منطقه مورد تهدید قرار دهد. لذا طرح حمله تیپ برای تصرف دو هدف متفاوت که حدود ۵۰ کیلومتر دور از یکدیگر بودند تهیه گردید. درباره این که آیا این تصمیم منطقی بود یا نه و آیا بهتر نبود فرمانده تیپ در یک منطقه به پدافند ادامه می‌داد و در منطقه دیگر با نیروی قوی‌تر آفند می‌کرد،

ما بحثی نمی‌کنیم، زیرا تصمیمی بود که فرمانده تیپ با توجه به استنباط شخصی از وضعیت کلی اتخاذ کرده بود. بر اساس این تصمیم فرماندهی، طرح عملیاتی شماره ۶ خوارزم تهیه و منتشر گردید.

در این طرح مأموریت تیپ یک زرهی چنین بیان شد.

" تیپ یک زرهی به‌منظور درهم کوبیدن نیروهای متجاوز بعث عراق و اجرای مرحله به مرحله‌ای رسیدن به مرزهای بین‌المللی در ساعت (س) روز (ر) در محور کنجان‌چم دشمن را درگیر می‌کند و در محورهای سرنی و تنگ بینا تک نموده، ارتفاعات میمک را تصرف و آماده می‌گردد بنا به دستور تک را به‌منظور ترمیم مرز بین‌المللی به سمت غرب ادامه دهد."

در بیان سازمان یگان‌های تیپ یک زرهی، یادآوری شد که این تیپ ۲ گردان مکانیزه، دو گردان تانک (منها) از یگان‌های رزمی سازمانی لشکر ۸۱ زرهی در اختیار داشت. علاوه بر آن‌ها یک گردان پیاده غیرسازمانی تشکیل شده در ستاد مشترک، گروهان ژاندارمری صالح‌آباد، تعدادی بسیج عشایری از ایل خزعل در اختیار داشت. توپخانه پشتیبانی تیپ نیز یک گردان ۱۵۵ میلیمتری و یک آتشبار تقویت شده ۱۳۰ میلیمتری بود. فرمانده تیپ عناصر تابعه را در ۳ گروه رزمی گردانی و یک واحد مستقل تحت کنترل قرارگاه تیپ سازمانی رزمی داد که به ترتیب گروه رزمی ۱۹۵ مکانیزه، گروه رزمی ۲۱۷ تانک، گروه رزمی ۲۲۲ تانک با گردان ۱۲۳ مکانیزه و گردان ۷ پیاده ستاد مشترک، یک گروهان تانک در کنترل قرارگاه تیپ بودند.

تدبیر فرمانده تیپ یک زرهی برای اجرای حمله مورد نظر چنین بود که با ۳ گروه رزمی گردانی به ترتیب از شمال به جنوب، گروه رزمی ۱۹۵ مکانیزه و گروه رزمی ۲۱۷ تانک در شمال حمله کنند و تپه‌های میمک را تصرف و تأمین نمایند. هم‌زمان گروه رزمی ۲۲۲ تانک در جنوب و در محور عمومی به طرف سد کنجان‌چم حمله کند و ضمن درگیر کردن عناصر دشمن در این منطقه در حد توانایی خود تپه‌های مشرف به سد کنجان‌چم را تصرف و تأمین نماید.

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹/ ۳۳۵

در تدبیر عملیاتی تیپ به گردان‌های اجرایی دستور داده شده بود، ابتدا با استفاده از بسیج عشایر محلی و یگان‌های پیاده سازمانی به مواضع مقدم نیروهای دشمن رخنه کنند و جنگ‌افزارهای ضدتانک دشمن را نابود سازند، سپس یگان‌های تانک استفاده از موفقیت کنند و به عمق آرایش دشمن حمله نمایند. این تدبیر نتایج مثبت بسیار خوبی برای نیروهای ما داشت، زیرا از انهدام خودروهای زرهی ما در مراحل اولیه حمله جلوگیری کرد. به علاوه زمان شروع حرکت به سمت دشمن در ساعات تاریکی شب انتخاب شد، تا حداکثر غافلگیری ممکن علیه دشمن به وجود آید. پاسگاه فرماندهی تیپ در قلعه نیاز واقع در محور سرنی، صالح‌آباد مستقر شد تا بتواند در هدایت تلاش اصلی یگان‌ها نقش فعال‌تری ایفا نماید.

بدین ترتیب مرحله طرح‌ریزی تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی برای اجرای عملیات آفندی در منطقه غرب صالح‌آباد و شمال مهران در ۲۲ آذرماه پایان یافت و عناصر تابعه تیپ ضمن اجرای مأموریت پدافندی در مواضع گسترش یافته در مقابل دشمن، اقدامات آمادگی را برای اجرای مرحله آفندی آغاز کردند. از جمله این اقدامات، سازماندهی رزمی، اجرای تمرینات عملی رزمی، در مناطقی مشابه منطقه حمله موردنظر، تکمیل تدارکات، شناسایی منطقه گسترش دشمن با اعزام گشتی‌های رزمی و شناسایی، برداشتن موانع ایجاد شده به‌وسیله دشمن، به نحوی که غافلگیری رعایت گردد. بالاخره تمرینات لجستیکی برای آموزش چگونگی رساندن تدارکات و تخلیه مجروحین و اسراء از منطقه نبرد و امثال آن بود. درباره تمرینات، فعالیت چنان جدی بود که گردان ۱۹۵ مکانیزه منطقه‌ای را مشابه منطقه نبرد میمک در خارج از میدان نبرد و حوالی آبادی گنجوان انتخاب و حدود یک ماه در آن منطقه تمرینات رزمی بر اساس طرح عملیاتی خوارزم اجرا کرد تا بتواند بهترین راه‌کارها را جهت حمله در منطقه مسئولیت خود انتخاب نماید. بنابراین مرحله آمادگی برای اجرای حمله نیز در حد مقدماتی به نحو نسبتاً مطلوبی انجام شد و عناصر تیپ آماده برای اجرای حمله گردیدند. ولی، زمان حمله تا ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۹ هنوز تعیین نگردیده بود و نکته جالب توجه درباره زمان حمله این است که با وجود این که عناصر دیگر لشکر ۸۱ زرهی در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه سرپل و گیلانغرب طرح عملیاتی آفندی به نام تنگ‌حاجیان را اجرا

نمودند که شرح آن گذشت، ولی حمله تیپ یک آن لشکر با وجود این که مقدمات آن از حدود ۲۵ روز قبل آماده شده بود، هم‌زمان با حمله سایر یگان‌ها در ۱۴ دی‌ماه اجرا نشد و در روز ۱۵ دی‌ماه که هنوز عناصر لشکر ۸۱ زرهی در تنگ‌حاجیان در حال حمله بودند، زمان حمله تیپ یک زرهی ساعت ۶/۲۰ روز ۱۹ دی‌ماه و برای ۴ روز بعد تعیین و ابلاغ گردید. البته این ساعت و زمان به‌وسیله فرمانده تیپ تعیین و به لشکر پیشنهاد شد. لشکر در تاریخ ۱۷ دی‌ماه پیشنهاد تیپ را تأیید کرد و این عدم هم‌زمانی حمله عناصر لشکر ۸۱ زرهی می‌تواند نشان‌های از عدم هماهنگی و ضعف مدیریت در ستاد لشکر باشد. زیرا به علل محدودیت استعداد رزمی و وسعت بیش از حد معمول مناطق نبرد، هر یگانی در رده تیپ معمولاً به‌صورت مستقل عمل می‌کرد و امکان پشتیبانی متقابل برای یگان‌ها وجود نداشت تا از مقدمات یگان درگیر نشده برای تقویت یگان‌های درگیر شده استفاده شود. بنابراین در صورتی که یگان‌های ما، هم‌زمان طرح‌های پیش‌بینی شده را اجرا می‌کردند، بهتر می‌توانستند نیروهای دشمن را در چند جبهه درگیر سازند و در او وحشت و اضطراب ایجاد نمایند. ولی به هر حال نمی‌توان نادیده گرفت که قطعاً در آن زمان شرایط کلی عملیاتی طوری بوده است که اجرای هم‌زمان طرح‌ها مشکلات احتمالی دربر داشته است.

با اعلام زمان حمله تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی در ساعت ۶/۲۰ روز ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹، مرحله یک طرح‌ریزی و آمادگی این عملیات به پایان رسید و یگان‌ها آماده برای مرحله اجرا شدند که در مطالب زیر شرح آن بیان می‌گردد.

اجرای عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹

بعد از تعیین ساعت و زمان حمله و قطعیت یافتن اجرای این عملیات، فرمانده تیپ متوجه گردید که برای منطقه تلاش اصلی حمله که در محور صالح‌آباد، سرنی، میمک بود، یگان احتیاط در دسترس پیش‌بینی نشده است. به علاوه به علت وسعت زیاد منطقه نبرد پوشش مناطق بین یگان‌ها به قدر کافی نمی‌باشد لذا با صدور یک دستور جزء‌به‌جزء این دو مسئله را بدین طریق حل کرد که به گروه رزمی ۲۲۲ تانک (شامل گردان ۲۲۲ تانک و ۱۲۳ مکانیزه) دستور داد یک تیم گروهانی شامل یک گروهان تانک با ۷ دستگاه نفربر

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹ / ۳۳۷

زرهی از عناصر گردان ۱۲۳ مکانیزه را از گروه رزمی جدا کند و در محور سرنی میمک مستقر گردد و ضمناً افراد پیاده سرنشین نفربرها با ۶۳ نفر از، افراد گردان ۷ پیاده ستاد مشترک که در احتیاط تیپ بود تأمین می‌گردید. برای پوشش مناطق باز نیز به گردان ۷ پیاده دستور داده شد ۵۰ نفر از افراد آن گردان را در اختیار گروه رزمی ۲۲۲ قرار دهد تا آن‌ها در ارتفاعات بین کنجان‌چم و پاسگاه مرزی کانی سخت مستقر شوند و جناح غربی گروه رزمی ۲۲۲ را که به‌عنوان تلاش فرعی حمله می‌کرد تأمین نمایند. برای تقویت پوشش این جناح یک دسته ژاندارم از گروهان ژاندارمری صالح‌آباد نیز در منطقه کانی سخت مستقر گردید.

ملاحظه می‌شود تیبی که برای حمله به دشمنی حداقل دو برابر استعداد رزمی خود آماده می‌شد چگونه نیازمندی‌های خود را تأمین می‌نمود. هدف ما نیز از بیان این جزئیات نشان دادن همین مشکلات است.

لشکر ۸۱ زرهی برای تأمین پشتیبانی هوایی و هوانیروز عملیات میمک، از طریق قرارگاه عملیاتی غرب از نیروی زمینی درخواست کرد، از روز ۱۹ دی‌ماه به مدت ۴۸ ساعت پوشش هوایی منطقه به‌وسیله نیروی هوایی برقرار شود و روزانه ۱۰ پرواز پشتیبانی نزدیک هوایی برای تیپ یک زرهی اختصاص یابد. به‌علاوه شش فروند هلی‌کوپتر نفربر ۲۱۴ جهت تخلیه مجروحین در نظر گرفته شود. بدین ترتیب آخرین اقدامات برای پشتیبانی‌های مورد نیاز انجام گرفت.

بالاخره ساعت حمله فرا رسید و تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی در ساعت ۶/۲۰ با اعلام کلمه رمز یا... حمله را آغاز کرد. طرح کلی هدایت حمله چنین بود که ابتدا واحدهای پیاده از پهلوهای مواضع دشمن به منطقه دشمن رخنه می‌کردند و موانع و میدان‌های مین دشمن را در مسیر اصلی پیشروی یگان‌های حمله‌ور پاک می‌نمودند، سپس نیروهای اصلی حمله‌ور شامل عناصر تانک و مکانیزه از معابر پاک‌سازی شده پیشروی می‌کردند و نیروهای دشمن را منهدم یا مجبور به ترک مواضع می‌نمودند. برای این منظور ابتدا عناصر پیاده که افراد عشایر خزل را نیز شامل می‌شد، با راه‌پیمایی شبانه و با استفاده از قاطر در بعضی

نقاط به مواضع دشمن نزدیک شدند تا بتوانند در رأس ساعت حمله عملیات خود را آغاز کنند.

در بیان طرح‌ریزی عملیات گفتیم که عناصر رزمی تیپ یک زرهی که شامل دو گردان مکانیزه و دو گردان تانک و یک گردان پیاده بود، در دو محور دور و جدا از هم وارد عمل می‌شد. در محور شمالی که به ارتفاعات میمک منتهی می‌گردید یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه وارد عمل می‌شد. طرح مانور در این جبهه بدین ترتیب بود که گروه رزمی ۱۹۵ مکانیزه در شمال این منطقه نبرد و در مسیر عمومی تنگ‌بنیا میمک پیشروی می‌کرد و گروه رزمی ۲۱۷ تانک در جنوب آن و در مسیر عمومی سرنی میمک حمله می‌نمود. در محور دیگر پیشروی تیپ، گروه رزمی ۲۲۳ تانک که گردان ۱۲۳ مکانیزه را نیز در زیر امر داشت به سمت جنوب و به طرف سد کنجان‌چم پیشروی می‌کرد و ارتفاعات غربی سد را از وجود نیروهای دشمن پاک می‌نمود. لازم به تذکر است که منطقه عملیات جنوبی که ارتفاعات کولک را دربر می‌گرفت منطقه کوهستانی صعب‌العبور بود که در بعضی نقاط آن، رساندن تدارکات با دواب انجام می‌گرفت. بنابراین پیشروی یگان زرهی و مکانیزه در چنین منطقه‌ای با مشکلات زیادی مواجه بود. یک نکته بسیار مهم در نبرد در کوهستان تشخیص هدف می‌باشد، زیرا تپه‌ها و ارتفاعات و دره‌ها غالباً مشابه یکدیگرند و یگان حمله‌ور به سختی می‌تواند منطقه هدف واقعی را تشخیص دهد. به‌ویژه این که معمولاً در این ارتفاعات، نقاط نشانی مشخص مانند روستاها و جاده و غیره خیلی محدود بود. این امر سبب بروز اشتباه در نتیجه‌گیری عملیات می‌شد. چنان که هنوز ساعتی از زمان حمله نگذشته بود که گردان‌های ۱۹۵ و ۱۲۳ مکانیزه گزارش دادند، هدف‌های خود را تصرف کرده‌اند. در حالی که چنین نبود و این دو گردان اصولاً نتوانستند هدف‌های نهایی خود را تصرف کنند. عامل دشمن نیز سبب بروز این‌گونه اشتباهات می‌شد و آن برخورد به عناصر تأمینی دشمن در خط مقدم منطقه نبرد بود. نظر به این که طبق اصول و تکنیک دفاع، معمولاً نیروهای مدافع در هر منطقه نبرد، ابتدا در جلو مواضع اصلی نیروی پوشش و تأمین برقرار می‌کنند و فاصله منطقه گسترش این عناصر تأمین معمولاً حداقل ۱۵۰۰ متر (پاسدار رزمی) و حداکثر ۱۰ تا ۱۲ کیلومتر (پاسدار عمومی و نیروی پوشش) می‌باشد، یگان‌های

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹/ ۳۳۹

حمله‌ور که تجربه کافی جنگی نداشته باشند و به نقشه‌خوانی و تشخیص عوارض طبیعی زمین آگاهی نداشته باشند، به محض این که در اولین قسمت منطقه دشمن به یگانی از دشمن برخورد کنند، تصور می‌کنند به منطقه هدف رسیده یا نزدیک شده‌اند. این اشکال در اوایل جنگ در اغلب عملیات آفندی نیروهای ما وجود داشت و در عملیات میمک نیز مشاهده شد. به‌عنوان مثال گردان ۱۲۳ مکانیزه که در منطقه سد کنجان‌چم پیشروی می‌کرد، در ساعت اول حمله گزارش داد، این گردان هدف سرکوب را که ۱۲ سنگر بود تصرف کرده است. در صورتی که عناصر یک تیپ پیاده دشمن در این ارتفاعات گسترش داشت و طبعاً صدها سنگر بایستی تهیه می‌نمود. همین اشتباه را گردان ۱۹۵ مکانیزه نیز مرتکب شد و در ساعت ۷/۱۵ یعنی کمتر از یک ساعت بعد از آغاز حمله گزارش داد، مرحله دوم عملیات در حال اجرا است و نیروهای دشمن به حالت فرار درآمده‌اند. اما آن چه مسلم است عناصر تیپ یک زرهی در ساعت اول حمله موفق شدند، عناصر تأمینی دشمن را در غرب دشت لیک و دامنه شرقی ارتفاعات میمک نابود یا مجبور به فرار نمایند و تعدادی از افراد دشمن را به اسارت بگیرند و خط تأمینی دشمن را قبل از ساعت ۰۸۰۰ منهدم سازند. از این ساعت به بعد پیشروی به سوی مواضع اصلی پدافندی دشمن آغاز شد. گردان ۱۹۵ مکانیزه تلاش کرد، از حمله جبهه‌ای به مواضع دشمن اجتناب کند. برای این منظور از سمت شمال و از دشت هلاله، تپه‌های میمک را دور زد. ولی به هر حال این گردان نتوانست به هدف‌های خود نزدیک شود. گردان ۲۱۷ تانک که در جنوب گردان ۱۹۵ پیشروی می‌کرد، به میدان مین دشمن برخورد کرد و متوقف شد. در این زمان هلی‌کوپترهای دشمن در منطقه فعال شدند و به تانک‌های ما حمله کردند. اما با اجرای آتش‌های پدافند هوایی نتوانستند خساراتی به تانک‌ها وارد سازند. ضمن این که هلی‌کوپترهای ما نیز فعال شدند. اما پشتیبانی نزدیک هوایی تا ساعت ۱۴۰۰ روز اول نبرد اجرا نشد. در حالی که هواپیماهای دشمن برتری هوایی را به دست آورده و مزاحمتی برای عناصر تیپ یک زرهی فراهم می‌آوردند.

بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که در ساعات اولیه حمله، پیشروی نیروهای ما به طور نسبی بسیار خوب بود و احتمالاً نیروهای دشمن غافلگیر شدند و مقاومت چندانی در

مقابل نیروهای ما نشان نمی‌دادند، به نحوی که گردان‌های ۱۲۳ و ۱۹۵ مکانیزه قبل از ساعت ۰۹۰۰ گزارش دادند، هدف‌های خود را در منطقه سد کنجان چم و میمک اشغال کرده‌اند. البته این گزارش کمی عجولانه ارسال شده بود، زیرا گردان ۱۹۵ در ساعت ۹/۲۰ گزارش داد در تپه‌های میمک پیشروی گردان متوقف شد و برای خنثی کردن مقاومت دشمن درخواست اعزام هلی‌کوپتر رزمی کرد.

گروه رزمی ۲۱۷ تانک که از جنوب میمک حمله می‌کردند در ساعت ۱۱/۲۰ گزارش داد، عناصر تقویتی دشمن از طرف تپه شینو و جنوب پاسگاه نی‌خزر وارد منطقه نبرد میمک می‌شوند. این امر نشان‌های از آماده شدن دشمن برای پاتک بود. فرمانده تیپ از تیم هوانیروز خواست حوالی تپه شینو را مورد حمله قرار دهد و مانع آرایش دشمن برای پاتک گردد.

در ساعت ۱۱/۳۴ گردان ۲۲۲ تانک نیز که در محور عمومی سد کنجان چم پیشروی می‌کرد، گزارش داد قسمتی از هدف خود را اشغال کرده است. بنابراین تا قبل از ساعت ۱۲/۰۰ روز اول حمله هر چهار گردان تیپ یک زرهی به منطقه هدف خود رسیده بودند و اکنون تلاش می‌کردند هدف را تصرف و از وجود دشمن پاک سازند. به نظر می‌رسد در ساعات اولیه بعدازظهر حملات هوایی و هلی‌کوپترها و آتش توپخانه دشمن خیلی شدید شد. فرمانده تیپ درخواست کرد با حملات هوایی متقابل، هواپیما و هلی‌کوپترهای دشمن از منطقه بیرون رانده شوند. اما به نظر می‌رسد در روز اول حمله برتری هوایی با دشمن بود و هواپیماهای ما نتوانستند مانع ورود هواپیما و هلی‌کوپترهای دشمن به منطقه نبرد گردند. در حالی که عملیات تیپ یک در شرف موفقیت نهایی بود و تمام گردان‌ها به منطقه هدف خود رسیده بودند، فشار دشمن در شمال منطقه نبرد به گردان ۱۹۵ آن‌چنان زیاد شد که این گردان مجبور شد، قسمتی از منطقه اشغالی را تخلیه کند و عقب‌نشینی نماید. ولی فرمانده تیپ یک به این گردان دستور داد در هر نقطه‌ای که هست تا آخرین نفس مقاومت کند و عقب‌نشینی ننماید. البته در این موقع یک واحد تانک دشمن در منطقه گردان ۱۹۵ اقدام به پاتک کرد و عناصر این گردان در مقابل پاتک دشمن نتوانست مقاومت کند. فرمانده گردان علت این اقدام را چنین گزارش داد، در هنگام حرکت نفربرهای زرهی

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹/۳۴۱

در جاده جهاد سازندگی، شنی دو دستگاه نفربر پاره شد و این نفربرها اجباراً متوقف گردیدند. این توقف سبب اختلال در پیشروی یکی از گروهان‌ها گردید و الزاماً به آن گروهان دستور داده شد تغییر موضع دهد تا در زیر آتش‌های هدایت شده دشمن قرار نگیرد. اما به هر حال گزارش‌های بعدی نشان می‌دهند که فشار دشمن نیز در این تغییر موضع مؤثر بود. زیرا در ساعت ۱۵/۲۵ فرمانده گردان ۱۹۵ گزارش داد به علت آتش شدید دشمن، افراد بسیجی به وحشت افتاده‌اند و از منطقه نبرد فرار می‌کنند. فرمانده تیپ دستور داد افراد فراری را دستگیر و به قرارگاه تیپ اعزام نمایند.

گرچه گزارش‌های واصله از بعضی از گردان‌ها، حاکی از مقاومت شدید دشمن می‌باشد، اما به طور کلی چنین استنباط می‌شود که مقاومت دشمن چندان هم زیاد نبود. مهم‌ترین دلیل آن تعداد اسراء است که بسیار اندک بود. گردان ۱۹۵ که در قسمت شمالی با مقاومت دشمن مواجه شده بود، فقط ۱۱ نفر اسیر گرفته بود و گردان ۲۱۷ نیز معدودی اسیر گرفته بود که برای تخلیه آن‌ها پیشنهاد کرد از هلی‌کوپتر استفاده شود و جمع کل اسرای این مرحله عملیات ۶۳ نفر بود.

بالاخره با تلاش فراوانی که عناصر تیپ یک زرهی در روز ۱۹ دی‌ماه انجام دادند، موفق شدند، نیروهای دشمن را در قسمت عمده این منطقه نبرد منهدم یا به سمت غرب عقب برانند. با آغاز تاریکی شب به یگان‌های تیپ دستور داده شد، در مناطق تصرف شده پدافند کنند و هرگونه اقدامات لازم را برای تحکیم مواضع پدافندی و آماده شدن برای خنثی کردن پاتک‌های دشمن انجام دهند. نکته جالب توجه در این مرحله از نبرد، چگونگی ضعف پشتیبانی مهندسی است. در سازمان لشکرهای ایرانی یک گردان مهندسی رزمی پیش‌بینی شده بود که در هنگام عملیات، هر تیپ سازمانی لشکر با یک گروهان مهندسی پشتیبانی می‌شد. مقدرات این گردان‌ها بسیار محدود بود و تقریباً می‌توان گفت کارآیی قابل ملاحظه‌ای نداشتند. در عملیات مورد بحث نیز یک گروهان مهندس از گردان مهندس لشکر ۸۱ زرهی در پشتیبانی تیپ یک زرهی قرار داشت. هنگامی که عناصر رزمی تیپ هدف را اشغال و به حالت پدافندی درآمدند، فرمانده تیپ به گروهان مهندس، دستور داد با اعزام بلدوزر و عوامل مین‌گذار، گردان‌های رزمی را در ایجاد مواضع و موانع یاری کند.

فرمانده این گروهان مهندس در ساعت ۱۸۱۰ درباره این پشتیبانی مهندسی چنین گزارش داد.

" برای کندن سنگر جهت تانک‌ها و نفربرها یک دستگاه بلدوزر به رانندگی گروهان سوری اعزام شد، ولی گروهان سوری شهید گردید. برای بلدوزر راننده دیگری اعزام شد، اما تهیه سنگرهای مورد نظر مقدور نمی‌باشد.

ملاحظه می‌شود که برای یک تیپ زرهی ۴ گردانی فقط یک دستگاه بلدوزر در اختیار بود که آن هم متأسفانه با شهادت راننده سازمانی نتوانست کاری انجام دهد. اما نیاز به تهیه سنگر فوق‌العاده حائز اهمیت بود. در این موقع سرهنگ ابراهیم باوندپور فرمانده لشکر ۸۱ زرهی از منطقه نبرد میمک بازدید کرد و متوجه کمبود پشتیبانی مهندسی گردید. نظر به این که لشکر نیز هیچ گونه امکانات اضافی در اختیار نداشت، فرمانده لشکر در ساعت ۲۲۰۰ به استانداری ایلام مراجعه و از استاندار خواست از مردم برای تهیه وسایل سنگرکشی یاری طلبد. استاندار نیز فوری با ارسال پیام رادیویی از مردم ایلام درخواست کرد، هرگونه امکانات بلدوزر و لودر در اختیار دارند، سریعاً به منطقه نبرد میمک بفرستند تا برای رزمندگان نبرد میمک سنگر تهیه کنند. در پاسخ مثبت به درخواست استاندار، تعدادی راننده لودر و بلدوزر داوطلب حرکت به میدان نبرد شدند. از طریق استانداری لودر و بلدوزر در اختیار آنان قرار داده شد و به منطقه میمک حرکت کردند و تا قبل از آغاز روشنایی روز بیستم دی‌ماه، با تلاش فراوان شبانه، برای یگان‌های ارتشی سنگر تهیه نمودند. این امر و فعالیت‌های مشابه آن از جمله نکات فوق‌العاده حائز اهمیت پشتیبانی مردمی مردم ایران در جنگ تحمیلی از رزمندگان ما بود. از جمله مسائلی که در اوایل جنگ مشکلاتی ایجاد می‌کرد چگونگی جمع‌آوری و تخلیه اسراء و غنائم جنگی بود. نظر به این که از آغاز جنگ تحمیلی، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در کنار نیروهای ارتشی وارد میدان‌های نبرد شده بودند و در آغاز جنگ وظایف و مسئولیت‌ها تفکیک نشده بود، مسئله گرفتن اسیر یا به دست آوردن غنائم حالت روانی طبیعی خاصی داشت. هر فرد یا گروه رزمنده سعی می‌کرد، اسراء و غنائم را به خود اختصاص دهد. در این موضوع یگان‌های، ارتشی دچار مشکلاتی شده بودند. شرایط ویژه حاکم نیز طوری بود که فرماندهان ارتشی مجبور بودند تمایلات

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹ / ۳۴۳

رزمندگان غیرارتشی را بیشتر مراعات کنند. بدین لحاظ معمولاً اسراء و غنائم از طریق رزمندگان غیرارتشی تخلیه می‌گردید. نمونه آن را در عملیات میمک نیز مشاهده می‌کنیم. در گزارشی که تیپ یک زرهی به لشکر ۸۱ زرهی داده چنین گفته است.

" از ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۹ دی ماه ۵۹ تا ساعت ۲۰۰۰ همان روز تعداد ۶۳ نفر اسیر عراقی توسط این قرارگاه به استانداری ایلام تخلیه گردید، تعدادی از پرسنل مجروح دشمن بدون اطلاع این قرارگاه به بیمارستان ایلام تخلیه شده‌اند. چند نفر اسیر هم گویا به وسیله افراد غیرمسئول از جمله یک نفر اسیر به وسیله بخشداری صالح‌آباد به ایلام تخلیه گردیده است.

در پیام دیگری که تیپ یک زرهی در اوایل روز ۲۰ دی ماه ارسال نمود، گزارش داد " گردان ۱۲۳ مکانیزه ۸ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفته، ولی آقای حیدری آن‌ها را بدون اطلاع تیپ به ایلام تخلیه کرده است.

بالاخره در گزارش‌های نهایی عملیات روز ۱۹ دی ماه، تیپ یک زرهی اعلام کرد تا ساعت ۲۲۰۰ گروه‌های رزمی ۲۱۷ و ۱۹۵ در منطقه میمک به هدف‌های خود دست یافته و تبادل آتش توپخانه جریان دارد. در محور سد کنجان چم نیز گروه رزمی ۲۲۲ تانک به پیشروی خود برای تصرف هدف تعیین شده در حوالی سد کنجان چم ادامه می‌دهد. ضمناً در گزارش‌های پایانی روز ۱۹ دی ماه، تعداد اسراء ۶۲ نفر و غنائم جنگی نیز ۸ دستگاه تانک منهدم شد و ۳ دستگاه تانک سالم اعلام گردید. بنابراین روز اول نبرد میمک در حالی به پایان رسید که در قسمت شمالی جبهه موفقیت عناصر تیپ بسیار خوب بود و یگان‌های حمله‌ور توانسته بودند، قسمت بیشتر ارتفاعات میمک را از اشغال دشمن آزاد سازند. ولی نیروهای دشمن از تمامی آن ارتفاعات به غرب خط مرز عقب رانده نشده بودند. در قسمت جنوبی منطقه نبرد و در محور کنجان چم ابتدا پیشروی نسبتاً خوب بود. ولی با شهید شدن ستوان نظری یکی از افسران فرمانده گردان ۱۲۳ مکانیزه اختلالی در پیشروی گروه رزمی ۲۲۲ ایجاد شد و قسمتی از عناصر این گروه رزمی که در سمت چپ (شرق) به طرف سد پیشروی می‌کرد، نتوانست منطقه را نگه دارد و مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود گردید. اما در قسمت غربی، ارتفاعاتی که از دشمن بازپس گرفته شده بود، نگهداری شد. با

شروع تاریکی شب آرامش نسبی میدان نبرد را فراگرفت. نیروهای حمله‌ور از حرکت بازایستادند و نیروهای دشمن نیز در موضعی که در اختیار داشتند باقی ماندند. در نتیجه نیروهای هر دو طرف متخاصم به انتظار آن بودند که فردا چه خواهد شد. در آغاز روز دوم نبرد، توپخانه دشمن شدیداً فعال شد و تمام منطقه نبرد را به زیر آتش گرفت. در این روز برای اولین بار آثاری از استعمال گلوله‌های گاز سمی شیمیایی به وسیله نیروهای متجاوز عراق در منطقه سد کنجان‌چم مشاهده شد. بعد از روشن شدن هوا، هواپیماها و هلی‌کوپترهای دشمن برتری هوایی را به دست گرفتند و به یگان‌های ما حمله کردند.

فرمانده تیپ یک زرهی دستور داد گردان‌ها به حمله خود ادامه دهند و هدف‌های تعیین شده را از وجود نیروهای دشمن پاک نمایند. در اجرای این دستور در محورهای تلاش اصلی و فرعی، گردان‌ها تلاش کردند پیشروی کنند. اما انبوه آتش‌های زمینی و هوایی دشمن به آن‌ها اجازه نمی‌داد سرعت چندانی داشته باشند. فرمانده گردان ۱۹۵ که در قسمت حساس منطقه تلاش می‌کرد، از فرمانده تیپ درخواست کرد واحد احتیاط را به منطقه آن گردان اعزام کند تا آن گردان بتواند به پیشروی خود ادامه دهد. اما قبل از آن که فرمانده تیپ یک بتواند حمله عناصر تیپ را به دور بیاندازد، نیروهای دشمن در ساعت ۹/۳۰ پاتک خود را، در هر دو منطقه میمک و سد کنجان‌چم آغاز کردند. یک واحد زرهی دشمن از سمت پاسگاه نی‌خزر در جنوب غربی میمک شروع به حمله به یگان‌های ما کرد. حرکت واحدهای زرهی و مکانیزه دشمن با پشتیبانی و پوشش هوایی همراه بود. ولی در این زمان پشتیبانی هوایی و هوانیروز نیروهای ما کارآیی چندانی نداشت. چنان که فرمانده تیپ یک گزارش داد دو فروند از ۳ فروند هلی‌کوپتر رزمی تیم هوانیروز مأمور به این تیپ حاضر به کار نبوده و قادر به پرواز نمی‌باشد. درخواست نمود این تیم سریعاً تقویت شود. اما لشکر ۸۱ نیز امکانات چندانی نداشت. لذا به تیپ یک زرهی پاسخ داد برای خنثی کردن حمله زرهی و هوایی دشمن از مقدرات موجود یگان‌های رزمی استفاده شود.

گرچه پاتک اول دشمن در منطقه میمک نسبتاً شدید بود، ولی با مقاومت و پایمردی که نیروهای ما از خود نشان دادند، موفق شدند مانع پیشروی عناصر دشمن به سمت میمک شوند. در ساعت ۱۲/۳۰ شکست پاتک اول دشمن قطعی شد و فرمانده تیپ آن را به

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹/ ۳۴۵

لشکر گزارش داد که بر اساس آن نیروهای دشمن مجبور به عقب‌نشینی به سمت غرب شدند. فرمانده گردان ۲۱۷ تانک نیز در، ساعت ۱۲/۴۵ اطلاع داد تانک‌های دشمن که به جلو آمده بودند، به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی می‌کنند. در این ساعات از مرحله عملیات، هلی‌کوپترهای تیم هوانپروز نیز در منطقه نبرد فعال شدند و به تانک‌ها و نفربرهای دشمن حمله کردند. این امر سبب تقویت روحیه پرسنل یگان‌های ما گردید و فرمانده گردان ۱۹۵ با احساس خوشحالی گزارش داد هلی‌کوپترهای ما به نحو احسن در منطقه میمک اجرای آتش می‌کنند. در این موقع که دشمن متوجه فعالیت هلی‌کوپترهای ما شد، هواپیماهای خود را به منطقه نبرد اعزام کرد و میگ‌های عراقی به هلی‌کوپترهای ما حمله کردند و توانستند یک فروند هلی‌کوپتر کبرا را مورد هدف قرار دهند، اما هلی‌کوپتر موفق به فرود اضطراری شد و خلبانان آن سالم به زمین نشستند.

نبرد دلاوران تیپ یک زرهی با نیروهای دشمن متجاوز در بعدازظهر روز ۲۰ دی‌ماه به شدت ادامه یافت، رزمندگان ما تلاش می‌کردند تمام منطقه هدف تعیین شده را از وجود دشمن پاک کنند و حداقل منطقه پاسگاه‌های هلاله و نی‌خزر را در غرب ارتفاعات میمک تصرف و تأمین نمایند. اما دشمن دومین پاتک خود را در حدود ساعت ۱۵۰۰ از سمت پاسگاه نی‌خزر اجرا کرد. این عمل دشمن سبب رکود و می‌توان گفت وحشت بعضی از فرماندهان گردید. زیرا در شرایطی که یگان‌های ما هنوز موضع دفاعی مناسب اشغال نکرده بودند، خنثی کردن پاتک دشمن تهدید جدی برای آن‌ها به وجود می‌آورد. ولی خوشبختانه پاتک دشمن با اجرای آتش‌های سنگین توپخانه خنثی گردید و نیروهای دشمن که به جلو آمده بودند، با به‌جا گذاشتن مقداری جنگ‌افزار و مهمات مجبور به عقب‌نشینی شدند. با خنثی شدن پاتک دشمن، گردان ۱۹۵ از جناح شمال غربی هدف خود را دور زد و آن‌را اشغال کرد. یک گروهان تانک دشمن که در این قسمت از منطقه نبرد پاتک کرده بود، تعداد قابل ملاحظه‌ای از خودروهای زرهی خود را بر جای گذاشت و فرار نمود، ۷ دستگاه تانک و ۲ دستگاه نفربر سالم به غنیمت این گردان درآمد و تعدادی نیز آسیب دیده یا منهدم شده در منطقه باقی ماند. بدین ترتیب در جناح شمالی منطقه نبرد یعنی در ارتفاعات میمک نیروهای ما موفق شدند هدف‌های تعیین شده را تصرف و تأمین نمایند. اما

در قسمت جنوبی منطقه در حوالی سد کنجان چم نیروهای ما نتوانستند، موضعی را که در روز ۱۹ دی ماه اشغال کرده بودند نگه دارند و بر اثر فشار شدید دشمن و به کار بردن گلوله‌های گاز سمی علیه نیروهای ما، گروه رزمی ۲۲۲ به مواضع قبل از آغاز این عملیات، عقب‌نشینی کرد و به پدافند در آن مواضع پرداخت.

روز دوم نبرد میمک نیز به پایان رسید و تاریکی شب رکود و سکوتی در منطقه نبرد ایجاد کرد. فرمانده تیپ یک زرهی دستور داد یگان‌ها در منطقه هدف اشغال شده دفاع دورادور برقرار کنند و مواضع خود را مستحکم سازند و آماده برای مقابله با پاتک‌های احتمالی دشمن باشند.

لازم به یادآوری است که منطقه میمک برای حکومت و ارتش عراق حائز اهمیت ویژه‌ای بود، زیرا حکومت عراق ادعای مالکیت آن‌را داشت و اصولاً یکی از بهانه‌های عمده حکومت عراق برای آغاز جنگ تحمیلی، گرفتن این منطقه از ایران بود. حکومت عراق این منطقه را به نام سیف‌سعد می‌نامید و از نظر اهمیت یک گردان مستقل تانک را به نام آن منطقه و سیف‌سعد نام‌گذاری کرده بود. البته شاید علت نام‌گذاری سیف‌سعد به این منطقه موضوع دیگری مانند یک شخصیت ویژه عراقی بوده باشد. اما به هر حال تعیین نام ویژه برای این منطقه به هر دلیلی که بوده باشد اهمیت خاص آن منطقه را برای حکومت عراق نشان می‌دهد. بدین لحاظ منطقه میمک برای حکومت عراق دارای یک اهمیت ویژه سیاسی احتمالی بود و حکومت عراق از دست دادن این منطقه را شکستی خفت‌بار برای خود می‌دانست. گرچه این موضوع در ایران و محافل بین‌المللی انعکاس ویژه‌ای نداشت، زیرا سوابق تاریخی بین ایران و عراق درباره این منطقه آن چنان مهم جلوه‌گر نشده بود تا جنبه بین‌المللی پیدا کند. در حالی که درباره مسئله اروندرود موضوع جنبه بین‌المللی پیدا کرده بود. با توجه به اهمیت سیاسی و اجتماعی میمک برای حکومت عراق، ارتش عراق ملزم بود به هر صورتی که باشد این منطقه را از نیروهای ایرانی بازپس بگیرد. بنابراین پاتک‌های مداوم خود را در روزهای بعد نیز ادامه داد و برای این نبردها نیرویی در حدود یک لشکر به این منطقه وارد کرد. ضمن این که طبق اطلاعات تأیید نشده‌ای که به نیروهای ما رسید، فرماندهان مسئول به دلیل از دست دادن میمک به شدت مجازات شدند و بعضی از آنان

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹ / ۳۴۷

اعدام گردیدند. براساس تدبیر کلی دشمن در تلاش برای بازپس‌گیری، در روز سوم نبرد یعنی در ۲۱ دی‌ماه نیروهای عراقی از جناح شمال‌غربی پاتک دیگری را اجرا کردند. در ساعت ۷/۱۵ گردان ۱۹۵ مکانیزه ما را که در آن جناح گسترش داشت، تحت فشار قرار دادند. نیروی حمله‌ور دشمن دو گردان تانک برآورد گردید و این برآورد نشان می‌داد که واحد زرهی جدیدی از نیروهای عراقی وارد این منطقه شده است.

حمله نیروهای دشمن به تدریج شدیدتر شد و تا ساعت ۸/۳۰ نیروهای دشمن در تمام جبهه میمک با نیروهای ما که فقط شامل یک گردان مکانیزه و یک گردان تانک بودند و آن‌ها هم استعداد رزمی چندانی نداشتند درگیر شدند. فرمانده گردان ۲۱۷ تانک (سرگرد خوارزمی) در ساعت ۸/۳۰ گزارش داد با عناصر دو گردان تانک دشمن در رزم نزدیک درگیر شده و سنگر به سنگر با دشمن می‌جنگد. دشمن تلاش می‌کند از سمت چپ (جنوب‌غربی) وارد ارتفاعات میمک شود، ولی نیروهای ما مقاومت می‌کنند. سرگرد کروندی فرمانده گردان ۱۹۵ مکانیزه، نیز گزارش داد یک گروهان تانک دشمن به مواضع نیروهای ما نزدیک شده، اما به وسیله نیروهای ما، دچار مشکلاتی گردیده است.

در حدود ساعت ۰۹۰۰ روز سوم نبرد اطلاع حاصل شد که نیروهای دشمن، علاوه بر حمله جبهه‌ای میمک، در جناح شمالی و از طرف رودخانه تلخاب و تنگ بیجار نیز فعالیت‌هایی را آغاز کرده‌اند. یک واحد زرهی دشمن که حدود یک گردان برآورد می‌گردید، در جنوب رودخانه تلخاب به حرکت درآمده است. با وجود این تهدیدات خیلی شدید، روحیه رزمندگان ما فوق‌العاده خوب بود. فرمانده گردان ۱۹۵ مکانیزه، در ساعت ۹/۵۰ اعلام کرد احتمال موفقیت صددرصد است و جای نگرانی نیست، اما فشار دشمن هر لحظه شدیدتر می‌شد و آتش‌های سنگین توپخانه دشمن، منطقه گسترش یگان‌های ما، به‌ویژه گردان ۱۹۵ مکانیزه را به شدت می‌کوبید. ولی با همه تلاشی که دشمن در سومین پاتک خود به کار برد موفقیتی به‌دست نیاورد و با تحمل تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی گردید و نیروهای ما (گردان ۲۱۷ تانک و ۱۹۵ مکانیزه) از حدود ساعت ۱۰۰۰ پاک‌سازی بقیه منطقه هدف را آغاز کردند و در ساعت ۱۱۰۰ فرمانده گردان ۱۹۵ گزارش داد "پرچم ایران بر فراز بلندترین قله میمک برافراشته شد".

گردان ۲۱۷ تانک نیز گزارش داد، منطقه آبگرم را تصرف کرده و به قسمت انتهایی منطقه هدف رسیده است.

با وجود این که دشمن با مقاومت سرسخت نیروهای ما مواجه شد، ولی احتمالاً به علت فشار شدید که از طرف مقامات رده بالای ارتش عراق و احتمالاً شخص صدام حسین به فرماندهان عراقی وارد می‌گردید، آن‌ها دست از لجاجت برای بازپس گرفتن از نیروهای ما برنداشتند و با وجود عقب‌نشینی یگان‌های زرهی دشمن آتش توپخانه انبوه دشمن هم‌چنان بر روی یگان‌های ما فرو ریخته می‌شد. به نظر می‌رسید دشمن می‌خواهد با انهدام نیروهای ما به وسیله آتش توپخانه، مقاومت را از سر راه واحدهای پیاده نظام خود بردارد و یگان‌های پیاده خود را برای اشغال مجدد منطقه میمک روانه سازد. لازم به یادآوری است که تا این موقع که روز سوم نبرد بود هیچ نیروی تقویتی برای واحدهای ما اعزام نشده بود و تیپ یک زرهی با همان دو گردانی که قسمتی از توان رزمی خود را نیز در نبرد ۳ روزه از دست داده بود، در منطقه میمک می‌جنگید، کمبود نیرو به قدری شدید بود که فرمانده گردان ۱۹۵ درخواست نمود، یک واحد بسیجی برای پوشش قسمتی از منطقه نبرد آن گردان اعزام شود. ولی این امر نیز به سادگی امکان‌پذیر نبود. تنها کمکی که در ساعات حساس نبرد به یاری گردان‌های رزمنده می‌شتافت، چند فروند هلی‌کوپتر بود. در این باره نیز باید گفت اثرات روانی پرواز هلی‌کوپترهای جنگنده بیش از اثرات رزمی، آن‌ها بود. در ساعت ۱۳۰۰ روز سوم نبرد فضای منطقه نبرد در کنترل پرنده‌های رزمی ما بود و هواپیماها و هلی‌کوپترهای ما به پرواز درآمدند و ضرباتی به دشمن وارد ساختند. در پناه این پشتیبانی هوایی، گردان‌های رزمی موفق شدند، تمام منطقه هدف مربوطه را اشغال و از وجود دشمن پاک سازند، اما دشمن هم‌چون مار زخم‌خورده ناآرام بود و به خود می‌پیچید و به طرف نیروهای ما حمله می‌کرد. بر این اساس در ساعت ۱۴۰۰ روز سوم نبرد، پاتک دیگری را آغاز کرد و یک واحد زرهی دشمن از سمت جنوب‌غربی و از طرف پاسگاه نی‌خزر به ارتفاعات میمک حمله کرد. این بار منطقه تهدید اصلی دشمن جناح جنوبی و منطقه گسترش گردان ۲۱۷ تانک بود. فرمانده تیپ احساس خطر جدی کرد و از لشکر درخواست نمود، هرگونه پشتیبانی هوایی و هوانیروز مقدور را برای انهدام یا عقب راندن واحد زرهی

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹/ ۳۴۹

دشمن به منطقه نبرد میمک اعزام کند. به یگان احتیاط که یک تیم گروهانی تانک و یک گردان اسمی پیاده بود، دستور داد سریعاً به منطقه نبرد میمک حرکت کند و گردان ۲۱۷ تانک را یاری نماید. نیم ساعت بعد یعنی در ساعت ۱۴/۳۰ هلی کوپترهای رزمی ما وارد منطقه نبرد شدند و به تانک‌های دشمن یورش بردند. در این نبرد یک فروند هلی کوپتر مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و خلبان آن سروان شمشادیان زخمی گردید. با گسترش وضعیت نبرد، حضور یک تیپ زرهی دشمن در این نبرد تشخیص داده شد. دلاوران جانباز ما با حداکثر توان خود نبرد می‌کردند. در این نبرد سروان حاتم فرمانده یکی از گروهان‌های گردان ۱۹۵ مکانیزه شهید شد. یک دستگاه تانک گردان ۲۱۷ تانک به دره‌ای سقوط کرد و استوار زنگنه فرمانده تانک شهید گردید. یگان احتیاط تیپ که از عناصر گردان ۲۲۲ تانک بود، در ساعت ۱۵/۱۰ به منطقه نبرد گردان ۲۱۷ تانک رسید و آماده برای شرکت در مبارزه جهت دفاع از حیثیت و شرف ملی و مملکتی ما گردید.

افرادی مانند ستوانیار میری با جنگ‌افزارهای ضدتانک به تانک‌های مهاجم دشمن یورش بردند و تانک‌های دشمن را یکی پس از دیگری منهدم ساختند.

نبرد خونینی بین نیروهای مدافع میهن اسلامی ما با نیروهای متجاوز عراق جریان یافت. فرمانده تیپ در ساعت ۱۶۰۰ وضعیت را چنین گزارش داد " جنگ شدیدی بین نیروهای خودی و دشمن به شدت ادامه دارد و ۵۰ تا ۶۰ دستگاه تانک دشمن از بین رفته و پاتک دشمن درهم کوبیده شده و آن‌ها را به خاک و خون کشیده‌اند. افسران و درجه‌داران و سربازان ما با نثار خون از مملکتشان دفاع کردند. امضاء سرهنگ اسماعیل سهرابی "

پاتک پنجم دشمن نیز که به نظر می‌رسد شدیدترین پاتک وی بود، در حدود ساعت ۱۶۰۰ درهم کوبیده شد و نیروهای دشمن با دادن تلفات سنگین به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند. توپخانه دشمن هم‌چنان به فروریختن انبوه آتش بر روی یگان‌های ما ادامه می‌داد، در حالی که توپخانه ما در آن منطقه، فقط یک گردان ۱۵۵ میلیمتری و دو آتشبار ۱۳۰ و ۱۷۵ میلیمتری بود که از سد کنجان‌چم تا منطقه میمک را در منطقه‌ای به عرض بیش از ۵۰ کیلومتر پشتیبانی می‌کرد. با این وجود، بررسی گزارش‌های چنین نشان می‌دهد که فرماندهان یگان‌های رزمی، شکایتی از کمبود آتش‌های توپخانه نداشتند. با

شکست پاتک پنجم دشمن هواپیماها و هلی کوپترهای دشمن مجدداً فعال شدند و به حالت انتقام جویانه به واحدهای ما حمله کردند. اما این تلاش مذبوحانه دشمن نیز تأثیری در اراده خلل ناپذیر فرماندهان یگان‌های ما برای نگهداری میمک ایجاد نکرد. گردان‌های عمل‌کننده تلاش کردند، تا آخرین حدامکان، ارتفاعات میمک را از وجود دشمن پاک کنند و حتی‌المقدور به خط مرز نزدیک شوند. اما دشمن نیز هنوز دست از لجاجت برنداشته بود و با هر امکانی که برایش مقدور بود، سعی می‌کرد روح مبارزه‌جویی کاذب خود را عرضه کند. برای این منظور عناصر پیاده و زرهی و مکانیزه دشمن از مسافت‌های دور حرکاتی انجام می‌دادند و تظاهر به حمله یا آماده شدن برای حمله می‌کردند. این‌گونه فعالیت‌های دشمن با اجرای آتش‌های سنگین توپخانه همراه بود.

روز سوم نبرد که با حوادثی خونین همراه بود با شکست دو پاتک سنگین دشمن و پیروزی درخشان نیروهای ما به پایان رسید. طبق معمول با شروع تاریکی شب، سکوتی مبهم میدان نبرد را فراگرفت. در حالی که هنوز بیم موج و حمله دشمن به‌کلی از میان نرفته بود. برآورد می‌شد نیروهای متجاوز عراق، فردا نیز موج حمله خود را به سمت رزمندگان ما روانه خواهند ساخت. برای آماده بودن جهت دفع این حملات احتمالی دشمن، فرمانده تیپ به یگان‌های رزمنده دستور داد به هر نحو مقدور مناطق تصرف شده را مستحکم کنند و موانع و میدان مین برقرار سازند و برای دفاع آماده باشند. از طرفی فرمانده تیپ احساس کرد نیروهای رزمنده آن تیپ در مدت سه روز نبرد فعال و بدون دریافت هرگونه تقویت و پشتیبانی از لشکر تا حدودی توان رزمی خود را از دست داده‌اند و چنان‌چه دشمن در روزهای آینده نیز با لجاجت بخواهد میمک را بازپس بگیرد، ممکن است این یگان‌ها برای مقابله با دشمن با مشکلاتی مواجه گردند. لذا برای آگاه کردن لشکر از وضعیت، نامه‌ای بدین شرح به لشکر ارسال نمود.

" از روز شروع تک تاکنون این یگان با دادن تلفات پرسنلی نسبتاً زیاد توانسته پاتک سنگین دشمن را دفع نماید و مسلماً در روزهای آینده نیز مواجه با این پاتک‌ها خواهد بود و با این نیروی خسته و تحلیل رفته دیگر نمی‌توان انتظار ادامه را داشت و نیاز به تقویت با

استعداد یک گردان پیاده داریم چون دشمن منطقه میمک را به هیچ وجه ول نمی کند واقعاً منطقه قتل گاه بعضی ها شده و باز هم مجدداً سعی می کند از هر طرف نفوذ کند.

امضاء سرهنگ اسماعیل سهرابی "

اما همان گونه که بارها یادآور شده ایم توانایی نیروهای ما همان بود که از آغاز جنگ به هر منطقه نبرد اختصاص داده شده بود و لشکر ۸۱ زرهی، یگان دیگری در اختیار نداشت تا برای تقویت تیپ یک زرهی بفرستد. بدین لحاظ درخواست فرمانده تیپ یک زرهی برای اعزام یک گردان تقویتی بدون جواب ماند و چون فشار دشمن هم چنان بر عناصر تیپ ادامه داشت، فرمانده تیپ در روز ۲۲ دی ماه نیز با ارسال پیامی به شرح زیر درخواست خود را تکرار نمود.

" با توجه به درگیری ۳ شبانه روز، پرسنل تیپ بدون خواب و استراحت با دشمن درگیر بوده به منظور جلوگیری از کاهش توان رزمی تیپ و حفظ موفقیت های کسب شده، استدعا می شود به هر نحوی که ممکن است این تیپ را تقویت نمایند.

امضاء سرهنگ اسماعیل سهرابی "

نظر به این که لشکر ۸۱ هیچ گونه امکانی برای تقویت تیپ یک نداشت، از قرارگاه عملیاتی غرب درخواست کرد اقدامی به عمل آید، تا حدود یک هزار نفر افراد پاسدار و بسیجی به منطقه میمک اعزام شود و در تقویت تیپ یک زرهی قرار گیرد. اما بررسی اسناد و مدارک چنین نشان می دهد که این درخواست از مرحله مکاتبه فراتر نرفت و عنصری برای تقویت تیپ یک زرهی به منطقه میمک اعزام نشد و تیپ الزاماً با همان مقدمات موجود خود به نبرد ادامه داد و حتی همان گردان پیاده جدیدالتأسیس اعزامی از ستاد مشترک نیز در میدان نبرد کارآیی قابل ملاحظه ای از خود نشان نداد و هنگامی که به علت فشار شدید دشمن فرمانده تیپ مجبور شد این گردان را که در احتیاط تیپ نگه داشته شده بود به منطقه نبرد بفرستد، سربازان این گردان به وحشت افتادند و منطقه نبرد را ترک کردند. در نتیجه این گردان اعزام شده از خارج از منطقه نبرد نیز کمکی به عملیات تیپ نکرد. دو گردان رزمنده تیپ به فرماندهی سرگرد زرهی خوارزمی و سرگرد پیاده

کروندی مجبور شدند با همان یگان سازمانی خود در مقابل عناصر یک لشکر دشمن مقاومت کنند.

روز ۲۱ دی ماه و سومین روز نبرد پایان یافت. فرمانده تیپ آخرین وضعیت را در ساعات پایانی این روز چنین گزارش داد "درگیری در منطقه کاهش یافته، یگان‌های خودی تحکیم روی هدف‌ها را ادامه می‌دهند. فقط دشمن به‌طور پراکنده مواضع خودی را به زیر آتش توپخانه قرار می‌دهد که شدیداً مقابله و خنثی می‌شود. دستور مراقبت‌های لازم به یگان‌ها ابلاغ شد و در مورد احتمال تک شبانه یا نزدیکی‌های صبح دشمن نیز به یگان‌ها ابلاغ شد تا پیش‌بینی‌های لازم را به‌عمل آورند. امضاء سرهنگ اسماعیل سهرابی"

روز ۲۲ دی ماه و چهارمین روز نبرد میمک آغاز شد. اولین فعالیت دشمن در ساعت ۲ بعداز نیمه شب مشاهده شد و عناصر پیاده دشمن تلاش کردند با استفاده از تازیکی شب به مواضع نیروهای ما نزدیک شوند، ولی فعالیت دشمن کشف و خنثی گردید و در ادامه آن چند حرکت جزئی دشمن مشاهده شد که با اجرای آتش توپخانه متوقف گردید. فرمانده تیپ در ساعت ۰۶۰۰ منطقه را نسبتاً آرام اعلام کرد. اما این حالت آرامش قبل از طوفانی بود که از ساعت ۰۷۰۰ آغاز شد و دشمن در طول این روز پاتک متناوب اجرا کرد و آخرین تلاش‌های خود را برای بازپس گرفتن میمک به‌کار برد. فعالیت نیروهای دشمن در آغاز عملیات روز جاری، بر این بود که نیروهای ما را به طرف خود جلب کنند و آن‌ها را وسوسه برای تعقیب نمایند تا بدین طریق نیروهای ما از مواضع نسبتاً آرایش شده بیرون بیایند و وارد دشت غربی میمک شوند و بعد نیروهای دشمن از زمین و هوا به آن‌ها حمله کنند و آن‌ها را نابود سازند. اما فرمانده تیپ دستور حمله صادر نکرد و ادامه دفاع از مواضع را تأکید نمود.

در نتیجه این حيله دشمن کارساز نشد و از حدود ساعت ۰۹۲۰ پیشروی پیاده‌نظام دشمن از زمین‌های ذوعارضه در حوالی پاسگاه هلاله در شمال و نی‌خزر در جنوب آغاز شد و توپخانه دشمن به شدت مواضع نیروهای ما را به زیر آتش گرفت. هلی‌کوپترهای دشمن نیز بر فراز منطقه نبرد به پرواز درآمدند و خطر حمله هوایی دشمن نیز احساس شد. به نظر رسید که دشمن قصد دارد با حداکثر توانایی خود به میمک حمله کند. در این شرایط تیپ

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹/ ۳۵۳

یک لشکر ۸۱ زرهی هیچ‌گونه امکانی برای اعزام نیروهای تقویتی نداشت و تنها روزنه امید نیروی هوایی و یگان هوانیروز بود. فرمانده لشکر ۸۱ زرهی به تیم هوانیروز کرمانشاه دستور داد هر چند فروند هلی‌کوپتر که در توان دارد در پشتیبانی تیپ یک زرهی قرار دهد. فرمانده تیپ یک زرهی نیز به گردان توپخانه کمک مستقیم دستور داد با حداکثر حجم آتش خود منطقه هلاله و نی‌خزر را به زیر آتش بگیرد. حوادث گزارش شده چنین نشان می‌دهد که از حدود ساعت ۱۰۰۰ نبرد شدیدی بین نیروی ما و دشمن در غرب میمک درگرفت، نیروهای دشمن با تهاجمی وسیع‌تر از روزهای قبل به‌صورت پیاده و مکانیزه و تانک به مواضع یگان‌های ما نزدیک شدند. توپخانه‌های هر دو طرف با حداکثر حجم آتش مواضع یکدیگر را می‌کوبیدند، اما مسلماً برتری آتش با دشمن بود. زیرا توپخانه ما نسبت به وسعت منطقه استعداد چندانی نداشت، ولی با هر توانی که بود دلاوران ما شجاعانه مقاومت می‌کردند و ضربات سنگین خود را بر دشمن وارد می‌ساختند. دشمن در حدود ساعت ۱۱۰۰ به آخرین تلاش دست زد و تظاهر به پیاده کردن نیرو با هلی‌کوپتر در داخل مواضع نیروهای ما نمود. البته درباره صحت این گزارش نمی‌توان نظری قطعی داد، ولی این امر حداقل نشانه‌ای از لجاجت دشمن برای به‌دست آوردن پیروزی بود. به توپخانه خودی دستور داده شد محل فعالیت هلی‌کوپترهای دشمن را به زیر آتش بگیرد. بر اثر این آتش‌ها یا عوامل دیگر یک فروند هلی‌کوپتر دشمن مورد اصابت قرار گرفت و سرنگون گردید. اما تلاش دشمن برای پیشروی به سمت میمک هم‌چنان لحظه به لحظه بیشتر می‌شد و هلی‌کوپترهای رزمی دشمن به گردان ۲۱۷ تانک ما حمله کردند و دو دستگاه تانک این گردان را منهدم نمودند. فرمانده گردان ۲۱۷ تانک وضعیت را بسیار خطرناک اعلام کرد و اظهار داشت نیروهای دشمن از طرف نی‌خزر در حال پیشروی هستند فرمانده یگان احتیاط نیز در ساعت ۱۲۰۰ گزارش داد تلفات خیلی زیاد است، گردان ۱۹۵ مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت و تلاش دشمن به نقطه اوج خود رسید اما در مقاومت رزمندگان دلیر ما خللی ایجاد نشد و هم‌چنان به مبارزه سرسختانه و شجاعانه با دشمن ادامه دادند و قدمی از مواضع تصرف شده عقب‌نشینی نکردند. بالاخره از حدود ساعت ۱۲/۲۰ آثار شکست پاتک دشمن ظاهر شد و فرمانده گردان ۲۱۷ تانک که تحت فشار شدید دشمن قرار داشت

گزارش داد پاتک دشمن در حال دفع شدن است. با این وجود دشمن سرسختی نشان می‌داد و به احتمال زیاد فشار فرماندهان رده بالای ارتش عراق در پشت سر نیروهای دشمن بود. بر این اساس تلاش هوایی دشمن همچنان ادامه یافت و پیاده‌نظام دشمن بار دیگر تلاش کردند از سمت هلاله و نی‌خزر (شمال و جنوب میمک) وارد ارتفاعات میمک شوند. گزارش حوادث نشان می‌دهد که در نبرد این روز، نیروی هوایی ما نتوانست از تیپ یک زرهی پشتیبانی کند و بدین سبب فرمانده تیپ یک زرهی در ساعت ۱۳/۲۵ در یک نامه شکایت‌گونه به لشکر اظهار داشت، از ساعت ۱۰۰۰ روز جاری درخواست هواپیماهای اف ۱۴ برای پوشش هوایی منطقه و فراری دادن هواپیماهای دشمن درخواست شده ولی تاکنون این پشتیبانی انجام نگرفته است. بالاخره در حدود ساعت ۱۳/۳۰ پاتک اول دشمن از شدت خود افتاد ولی کاملاً متوقف نگردید. حتی عناصری از دشمن موفق شدند یک موضع دیده‌بانی توپخانه ما را در یکی از قله‌های غرب میمک تصرف نمایند، اما نتوانستند آن را نگه دارند. نبرد روز جاری (۲۲ دی‌ماه) با شدت وضعفی متغیر همچنان ادامه یافت. زمانی نیروهای دشمن از حرکت باز می‌ماند و بعد از چند دقیقه بار دیگر و احتمالاً با فشار شدید فرماندهان به حرکت درمی‌آمدند و تظاهراتی می‌کردند. طبعاً در آن شرایط احساس هرگونه فعالیت دشمن برای نیروهای ما می‌توانست اثرات روانی منفی بیش از حد طبیعی را داشته باشد و این امر سبب ارسال گزارش‌های نسبتاً حساسی می‌شد. به هر حال از ساعت ۱۴۰۰ فعالیت دشمن نسبتاً فروکش کرد، ولی هواپیماها و هلی‌کوپترهای دشمن به تلاش خود ادامه دادند و توپخانه دشمن نیز همچنان آتش سنگین خود را بر روی مواضع یگان‌های ما می‌ریخت و سبب ناراحتی یگان‌های ما می‌شد.

در حالی که در نبرد روز ۲۲ دی‌ماه عناصر هوایی دشمن خیلی فعال بود، عناصر پشتیبانی هوایی و هلی‌کوپتر ما غیرفعال بود. به نظر می‌رسد در این روز عناصر هوایی از تیپ یک زرهی پشتیبانی نکردند.

با وجود کاهش تلاش دشمن در بعدازظهر روز ۲۲ دی‌ماه، این تلاش به کلی متوقف نگردید و تا غروب آن روز به تناوب ادامه یافت که مرکز اصلی تلاش از سمت جنوب و حوالی پاسگاه نی‌خزر و آب‌گرم بود. اما در قسمت شمال میمک گروه رزمی ۱۹۵ موفق

گردید چند تپه دیگر را به تصرف خود درآورد و پرچم سهرنگ ایران را بر فراز غربی قله میمک به اهتزاز درآورد. نیروهای عراقی در ساعت ۱۶۰۰ آخرین تلاش خود را به کار بردند تا شاید قبل از شروع تاریکی بتوانند در خط مقاومت نیروهای ما رخنه کنند. این حمله دشمن نیز با پشتیبانی هوایی هواپیماهای عراق همراه بود و هواپیماهای عراقی مواضع نیروهای ما را بمباران کردند. به نظر می‌رسد این عملیات دشمن در بعضی از یگان‌های ما تأثیر منفی گذاشت و یکی از فرماندهان گزارش داد، عده‌ای از افراد نیروهای خودی عقب‌نشینی می‌کنند. حمله هوایی دشمن به منطقه عقب تیپ یک زرهی در دشت لیک (شرق میمک) اجرا شد، ولی در این حمله یک فروند هواپیمای دشمن مورد اصابت موشک زمین به هوای سه‌سند ۳ قرار گرفت و سرنگون گردید. آخرین تلاش دشمن نیز در ساعت ۱۷۰۰ با شکست مواجه شد و فرمانده تیپ اعلام کرد پاتک دشمن دفع گردید و گردان‌های ۲۱۷ و ۱۹۵ که در تلاش اصلی مقاومت بودند گزارش دادند نیروهای دشمن به سمت غرب عقب‌نشینی می‌کنند و یگان‌های خودی کنترل کامل منطقه نبرد میمک را به دست گرفته‌اند. گردان ۲۲۲ تانک نیز که در منطقه سد کنجان‌چم عمل می‌کرد، گزارش داد یک فروند هلی‌کوپتر دشمن را منهدم کرد و تمام سرنشینان آن که به نظر می‌رسید افراد پیاده بودند نابود ساخت. بالاخره سپاهی تاریکی شب کنترل تمام منطقه نبرد را به دست خود گرفت و حرکت نیروهای هر دو طرف را متوقف ساخت. چهارمین روز نبرد میمک که با تلاش مداوم در تمام روز جریان داشت در حالی به پایان رسید که رزمندگان دلیر تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی توانستند سنگین‌ترین پاتک دشمن را با ۱۲ ساعت نبرد دلاورانه با شکست مواجه سازند و مناطقی را که در روزهای قبل از اشغال دشمن آزاد کرده بودند نگه دارند و حتی مواضع جدیدی را نیز تصرف نمایند. اما نقطه ضعف نیروهای ما در عملیات این روز عدم پشتیبانی هوایی و هوانیروز بود. با شکست آخرین تلاش دشمن برای بازپس‌گیری میمک از نیروهای ما، به علت تلفات سنگین و بی‌نتیجه‌ای که نیروهای عراقی متحمل شده بودند، فرماندهی ارتش عراق از ادامه تلاش مذبوحانه برای عقب راندن نیروهای ما از میمک صرف‌نظر کرد و از روز ۲۳ دی‌ماه و بعد از چهار روز نبرد مداوم خونین نیروهای عراق در

غرب ارتفاعات میمک و در حوالی خط مرز مواضع پدافندی را مستحکم نمودند و به دفاع در مقابل ادامه پیشروی نیروهای ایران پرداختند.

اما تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی نیز بیش از آنچه که در روزهای اول در این منطقه به دست آورده بود نتوانست پیشروی کند تا مناطق بیشتری را از اشغال نیروهای دشمن آزاد سازد. در نتیجه عناصر این تیپ موفق نشدند نیروهای عراقی را به غرب خط مرز شناخته شده عقب برانند و الزاماً در دامنه غربی ارتفاعات میمک حوالی پاسگاه‌های نی‌خزر و هلاله متوقف شدند و مواضع پدافندی آرایش دادند و به دفاع پرداختند. بنابراین از روز ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۹ حالت پدافندی در نیروهای هر دو طرف برقرار شد و طبق معمول تبادل آتش توپخانه و گاهی حملات هوایی و هلی‌کوپتر جریان یافت. فرمانده تیپ یک زرهی آخرین وضعیت منطقه نبرد میمک را در ۲۳ دی‌ماه چنین اعلام کرد:

۱- از اولین روز نبرد تا کنون، یگان‌های خودی ارتفاعات میمک را کاملاً به تصرف خود درآورده و پاک‌سازی نمودند و در سمت راست (شمال) در بلندترین قله میمک پرچم ایران برافراشته شد.

۲- یگان‌ها پس از تصرف هدف توانسته‌اند پاتک‌های سنگین دشمن را دفع و آخرین پاتک او را در ساعت ۱۷:۰۰ روز ۵۹/۱۰/۲۲ خنثی نمایند.

۳- در محور مهران (منطقه سد کنجان‌چم) دشمن در روی ارتفاعات کله‌قندی در ساعت ۱۷/۳۰ روز ۵۹/۱۰/۲۲ توسط دو فروند هلی‌کوپتر نیرو پیاده کرد که به‌وسیله گردان‌های ۲۲۲ تانک و ۱۲۳ مکانیزه درهم شکسته شد و درحال حاضر درگیری‌های پراکنده ادامه دارد. "امضاء سرهنگ ستاد سهرابی".

بدین ترتیب منطقه هدف تصرف شده در میمک تثبیت گردید و نیروهای ما موفق شدند منطقه‌ای را به وسعت حدود ۱۰۰ کیلومتر مربع در غرب دشت لیک بین رودخانه تلخاب در شمال و رودخانه خوش در جنوب را از اشغال دشمن رها سازند و اولین حمله موفقیت‌آمیز را در طول قریب ۴ ماه جنگ تحمیلی اجرا نمایند.

عملیات میمک گرچه در مقیاس جنگ تحمیلی بین دو ارتش ایران و عراق در جبهه‌ای به عرض بیش از هزار کیلومتر یک عملیات محدودی بود و منطقه‌ای که از اشغال

دشمن آزاد شد، در مقایسه با بیش از ده‌هزار کیلومتر منطقه اشغال شده به‌وسیله ارتش متجاوز عراق منطقه بسیار کوچکی محسوب می‌شد، اما اثرات روانی این عملیات فوق‌العاده بیشتر از جنبه‌های ارضی آن بود. زیرا همان‌گونه که گفته شد این عملیات اولین حمله موفقیت‌آمیز نیروهای ایران در یکی از حساس‌ترین منطقه نبرد از نظر حکومت عراق بود و همان‌گونه که گفتیم یکی از چند ادعای اصلی حکومت عراق برای تحمیل جنگ به ایران گرفتن منطقه میمک بود که حکومت عراق ادعای اراضی آن را داشت و قبل از آغاز جنگ عمومی با توسل به قدرت نظامی آن را اشغال کرده بود و حال که نتوانسته بود در مقابل تهاجم متقابل نیروهای ایران آن منطقه را نگه دارد، این امر یک شکست فاحش نظامی و سیاسی و روانی برای حکومت و ارتش عراق محسوب می‌شد و حکومت عراق را بیش از پیش به این فکر می‌انداخت که هر چه سریع‌تر و قبل از آن که نتیجه جنگ به افتضاح بیشتری برای عراق بیانجامد با توسل به مراجع بین‌المللی حکومت ایران را به پای میز مذاکره بکشاند و جنگ را از طریق سیاسی پایان دهد. اما همان‌گونه که در بررسی مسائل دیگر جنگ نیز بیان شده است، حکومت ایران اعلام کرده بود تا آخرین سرباز عراقی سرزمین ایران را تخلیه نکند، پیشنهاد هیچ‌گونه مذاکره‌ای را مورد بررسی قرار نخواهد داد و حکومت عراق نیز آن شهامت سیاسی را نداشت که سریعاً نیروهای خود را از خاک ایران بیرون ببرد. در نتیجه شرایط جنگ روزه‌روز پیچیده‌تر می‌شد و تلفات و خسارات سنگینی که به طرفین و به‌ویژه به ایران وارد می‌گردید، امکان حل مسئله جنگ را مشکل‌تر می‌کرد. این مشکلات آن‌چنان شدید شد که در زمان نگارش این مطالب قریب ۷ سال از طول جنگ می‌گذشت ولی هیچ راه‌حل قابل اجرایی برای پایان جنگ که خواسته‌های هر دو طرف را به‌طور نسبی برآورد کند امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسید.

نکته‌ای را که لازم است درباره عملیات میمک یادآوری نمود، عدم حضور سپاه پاسداران در این نبرد بود. با وجود این که از زمان شروع اختلافات مرزی ایران و عراق، عناصر سپاه پاسداران در تمام میدان‌های نبرد حضور داشتند و در حدود توان رزمی خودی نقش فعالی ایفا می‌کردند، ولی در عملیات میمک اشاره‌ای به حضور سپاه پاسداران در میدان نبرد نشده بود و فقط تعدادی از افراد ایل خزل به‌عنوان نیروی بسیج عشایری

در این نبرد شرکت داشتند که آن‌ها نیز در زمان اجرای عملیات چندان فعال نبودند و حتی در بعضی موارد نتیجه کار آنان مثبت نبود. درباره حضور سپاه پاسداران در منطقه میمک فقط در پایان روز ۲۳ دی ماه اطلاعیه‌ای از سپاه پاسداران به تیپ یک داده شد که یک گردان شناسایی دشمن از مندلی به طرف زرباطیه حرکت نموده است، که صرف‌نظر از چگونگی این خبر این موضوع می‌تواند به نوعی حضور عناصر سپاه پاسداران را در این منطقه نشان دهد.

وضعیت کلی میدان نبرد در ۲۳ دی ماه را تیپ یک زرهی چنین اعلام کرد:

" در ساعت ۱۴۲۰ آتش سنگین توپخانه خودی بر روی مواضع دشمن در اطراف هلاله اجرا شد و تلفات سنگینی وارد کرد.

یگان‌های خودی به تحکیم هدف ادامه می‌دهند و در ساعات مختلف، یگان‌های خودی زیر آتش توپخانه دشمن قرار داشتند. در اثر آتش دشمن به موضع توپخانه خودی یک نفر از افراد گردان توپخانه شهید و ۲ نفر زخمی شدند و دو دستگاه خودرو منهدم گردید. دشمن در اطراف نی‌خزر و انجیره به تقویت نیروهای خود ادامه می‌دهد.

بعد از این که نیروهای هر دو طرف ایران و عراق در منطقه نبرد میمک به حالت پدافندی درآمدند و عناصر پیروز تیپ یک زرهی مرحله آفندی را با موفقیت به پایان رساندند، بار دیگر رکود میدان نبرد سبب ایجاد خستگی و فرسودگی روانی پرسنل می‌شد و افراد از فرماندهان می‌خواستند، نیروی تقویتی برای منطقه بیاید و قسمتی از بار مسئولیت منطقه را به عهده بگیرد، فرماندهان نیز این خواسته را به رده‌های بالاتر منعکس می‌کردند. اما هیچ رده‌ای امکان واگذاری نیروی دیگر نداشت، زیرا تمام توان موجود نیروهای مسلح ایران در میدان‌های نبرد درگیر بودند. برای روشن شدن وضعیت نیروهای خودی نامه‌ای را که لشکر ۸۱ زرهی در پاسخ درخواست تیپ یک زرهی فرستاده است عیناً نقل می‌کنیم:

«از ستاد لشکر ۸۱ زرهی به فرماندهی تیپ یک زرهی

با توجه به این که تیپ به مقدرات و امکانات لشکر کاملاً واقف بوده، مع‌الوصف تقاضای تعویض یگان‌ها را می‌نماید. در حال حاضر اکثر یگان‌ها بایستی تعویض شوند ولی به‌علت نبودن یگان مانوری (به‌صورت ذخیره) امکان‌پذیر نمی‌باشد، علی‌هذا ضمن رسیدگی

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹/۳۵۹

به معایب و مشکلات یگان‌ها، سعی شود با ایراد سخرنانی و تلاش و جایگزین نمودن وسایل و پرسنل و رفع گرفتاری‌ها نسبت به حل این‌گونه مسائل اقدام شود. ضمناً از نیروی زمینی تقاضای یگان به‌منظور کمک و احیاناً تعویض پرسنل به کرات شده است، به محض این که یگان در اختیار لشکر قرار گیرد، سعی خواهد شد که نسبت به رفع این قبیل اشکالات اقدام شود. امضاء: ف ل ۸۱ زرهی - سرهنگ ستاد باوندپور»

و اما علاوه بر این که مشکل کمبود نیرو وجود داشت، همان نیروهایی نیز که در منطقه نبرد بودند دارای مشکلات و کمبودهای فراوانی بودند، که به‌عنوان نمونه وضعیت تیم هوانیروز مأمور به تیپ یک زرهی را که فرمانده تیپ اعلام کرده است، ملاحظه می‌کنیم:

" از فرمانده تیپ یک به فرمانده لشکر ۸۱ زرهی

در حال حاضر یک فروند هلی‌کوپتر مجهز به موشک تاو و دو فروند هلی‌کوپتر غیرمجهز به تاو در منطقه تیپ موجود است. هلی‌کوپتر مجهز به تاو و یک فروند از هلی‌کوپترهای غیرمجهز به تاو خلبان ندارند، بنابراین فقط یک فروند از ۲ فروند هلی‌کوپتر پشتیبانی این تیپ قادر به پرواز می‌باشد. امضاء سرهنگ سهرابی"

از نظر پشتیبانی هوایی نیز روزبه‌روز وضعیت نیروهای ما ضعیف‌تر می‌شد و نیروی هوایی ما نمی‌توانست به طور مؤثر از عناصر نیروی زمینی پشتیبانی کند که برای روشن شدن این وضعیت پیام زیر را که فرمانده لشکر ۸۱ زرهی در ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ به قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب فرستاده است عیناً بیان می‌کنیم:

" برابر گزارش تیپ یک، با توجه به نیاز شدید منطقه به پشتیبانی نزدیک هوایی، از تاریخ ۵۹/۱۰/۲۱ تاکنون (۱۳۵۹/۱۰/۲۹) هیچ‌گونه پشتیبانی نزدیک و پوشش هوایی از یگان مذکور به عمل نیامده است. در مورخه ۵۹/۱۰/۲۲ هلی‌کوپترهای هوانیروز به‌علت نداشتن پوشش هوایی هیچ‌گونه فعالیت عملیاتی و رزمی انجام ندادند.

امضاء: سرهنگ باوندپور"

به هر حال به‌علت مشکلات کلی کمبود نیرو که برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران وجود داشت، گله و شکایت‌ها و درخواست‌های تیپ یک زرهی لشکر ۸۱ زرهی نیز مانند همه یگان‌ها از روی کاغذ فراتر نرفت و نتیجه عملی به‌بار نیاورد. این تیپ

مانند سایر یگان‌ها مجبور شد با همان عناصری که نبرد آفندی میمک را انجام داده بود و تلفات و خساراتی نیز به آن وارد گردیده بود و دشمن مقابل او برای مقابله با ادامه پیشروی نیروهای ما نیروهای بیش از پیش تقویت شده وارد منطقه کرده بود، منطقه را نگه دارد و از دست‌آورد خود پاسداری کند. فرمانده لشکر ۸۱ زرهی نیز جز فرستادن نامه‌های مهیج، هیچ‌گونه امکانی برای یاری دادن به این تیپ نداشت. لذا در ۲۷ دی‌ماه نامه‌ای به شرح زیر برای تیپ یک ارسال کرد:

" رزمندگان عزیز تیپ یک همه میدانند که ارتفاعات میمک به همین سادگی‌ها تصرف نشده، خون‌ها ریخته شد و عزیزانی را از دست دادیم. به پاس شهدای به خون خفته به پا خیزید و با مستحکم نمودن مواضع خود ارتفاعات میمک را به‌سان دژی درآورید که هیچ‌گاه دشمن مزدور کافر نتواند قدمی به جلو بگذارد. میمک خون‌بها و میعادگاه مردان دلیر و سرزمین شجاعان شهید باقی خواهد ماند. فرماندهان در هر رده موظفند پرسنل عزیز خود را با هدایت در ایجاد مواضع حفظ و به عظمت شاهکار تصرف میمک واقف نمایند.

از دست دادن یک وجب از میمک، خون ریخته شهیدانمان را به هدر خواهد داد.

امضاء سرهنگ باوندپور"

بالاخره در سایه مقاومت و پایداری رزمندگان دلیر تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی، وضعیت پدافندی نیروهای ما در منطقه میمک و سد کنجان‌چم کاملاً تثبیت شد و نیروهای دشمن از ادامه تلاش برای بازپس گرفتن میمک ناامید شدند و اجباراً پاتک‌های خود را موقتاً متوقف ساختند و به پدافند ادامه دادند. در نتیجه، نبرد پدافندی شامل تبادل آتش توپخانه و اعزام گشتی‌های رزمی، دستبرد و عملیات نفوذی به‌وسیله نیروهای هر دو طرف متخاصم جریان یافت و نبردهای جدیدتری، بار دیگر از روز ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ آغاز شد، در آن روز نیروهای عراقی خواستند با غافلگیر کردن نیروهای ما به منطقه میمک حمله کنند. بدین منظور در ساعت ۳/۴۵ روز ۱۳ بهمن نیروهای دشمن از طرف پاسگاه هلاله و نی‌خزر شروع به پیشروی کردند و پیاده‌نظام دشمن موفق شد در منطقه هلاله تا نزدیک مواضع نیروهای ما پیشروی کند. ولی پاسداری افراد تیپ یک زرهی از دست‌آورد خود در نبرد میمک سبب

گردید دشمن این بار نیز شکست بخورد و به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی نماید. اما این حمله دشمن اثرات روانی منفی در فرماندهان یگان‌ها و تیپ یک زرهی داشت و آن‌ها مصراً درخواست کردند حداقل یک گردان رزمی به کمک آن‌ها فرستاده شود، که طبق معمول انجام این درخواست امکان‌پذیر نبود. تنها کاری که نیروی زمینی و قرارگاه عملیاتی غرب می‌توانستند انجام دهند دادن نظریات نصیحت‌گونه و غیرقابل اجرا بود که در این باره به ترتیب سلسله مراتب به تیپ یک زرهی ابلاغ شد، با استفاده از پرسنل و امکانات موجود خود فوراً یک یگان احتیاط تشکیل دهد و پرسنل آن را از افسران و پرسنل غیردرگیر مانند پست مهندسی و خدمات پادگانی و قرارگاه تأمین نماید. جالب توجه است که نه تنها کمکی برای تیپ ارسال نشده بود، در پایان همین پیام دستوری چنین اضافه شده بود، ضمناً برابر تدبیر نیروی زمینی، حفظ ارتفاعات میمک امری حیاتی است لازم است تا آخرین توان نسبت به تثبیت و انهدام دشمن اقدام گردد".

به نظر می‌رسد بالاخره در رده‌های بالاتر تلاشی برای اعزام نیروی تقویتی به منطقه میمک صورت گرفت و ۸۶ نفر از افراد بسیج عشایری ایلام به‌وسیله استاندار ایلام جمع‌آوری و به منطقه نبرد اعزام شد. سپاه پاسداران نیز گروهی از بسیج عشایری مشهد را آماده کرد تا به منطقه میمک اعزام کند. لشکر ۸۱ زرهی نیز به آخرین امکان خود دست زد و ۴۰ نفر از افراد خدمات پادگانی و پست مهندسی پادگان اسلام‌آباد غرب و آموزشگاه گروهبانی را برای تقویت تیپ یک زرهی اعزام نمود که جز ایجاد مشکلات توفیقی برای تیپ نداشت. بدین ترتیب یک تیپ زرهی با نیرویی در حدود یک گروهان پیاده بدون تجهیزات تقویت گردید و همین ضعف توان رزمی و عدم تقویت کافی سبب شد که تیپ یک زرهی نتوانست از موقعیتی که به دست آورده بود استفاده کند و پیشروی را حداقل تا خط مرز ادامه دهد و افتخار وصول اولین واحد ما به خط مرز را نصیب خود سازد. در نتیجه قسمتی از منطقه نبرد میمک در شرق خط مرز شناخته شده در اشغال نیروهای عراقی باقی ماند و حتی قسمتی از دامنه غربی ارتفاعات میمک به‌ویژه در شمال شرقی پاسگاه نی‌خزر (تپه ۵۴۰) در اشغال دشمن باقی ماند. نظر به این که این تپه در این منطقه حساس بود، لشکر ۸۱ زرهی به تیپ یک دستور داد در اولین فرصت مناسب تک کند و آن تپه را تصرف نماید.

نظر به این که تصرف ارتفاعات میمک به وسیله تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی حساسیت عملیاتی ویژه‌ای به وجود آورد و نگهداری آن برای نیروهای ما حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای بود به‌ویژه این که در همین دوره عملیاتی یعنی در نیمه دوم دی‌ماه تعرض متقابله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در خوزستان و دو نبرد کرخه کور و شمال آبادان با عدم موفقیت مواجه گشته بود نگهداری منطقه تصرف شده میمک می‌توانست اثرات روانی و سیاسی بیش از جنبه نظامی آن داشته باشد. بدین سبب تمام رده‌های فرماندهی تلاش می‌کردند در نگهداری میمک وظیفه خود را در حد توانایی خود انجام دهند تا چنانچه این منطقه نیز مانند خوزستان دوباره به وسیله دشمن اشغال شد حداقل از نظر ظاهر قضیه مسئولیتی متوجه آنان نباشد. برای این منظور تقویت‌هایی اعزام شد که در بالا یادآوری گردید. مسلماً آن تقویت‌ها اثری در توان رزمی تیپ یک زرهی نداشت و آن را بالاتر نمی‌برد. برای پی بردن به روحیه حاکم بر فرماندهان در آن زمان عملیات میمک، خلاصه گزارش فرمانده لشکر ۸۱ زرهی را که به قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب فرستاده است بیان می‌کنیم. در این گزارش فرمانده لشکر چنین نوشته است:

" از لحظه تک دشمن به ارتفاعات میمک لشکر اقدامات زیر را انجام داده است:

- ۱- ضمن گزارش وضعیت به قرارگاه عملیاتی درخواست پشتیبانی هوایی شد.
- ۲- به تیپ یک دستور داده شد با استفاده از امکانات موجود خود حمله دشمن را خنثی کند.
- ۳- به تیپ دستور داده شد از گردان ۷ پیاده ستاد مشترک حداکثر استفاده را بنماید.
- ۴- با استانداری ایلام هماهنگی شد حدود ۱۰۰ نفر از افراد ایل خزعل را به کمک تیپ یک اعزام کند.
- ۵- برای اعزام هلی‌کوپتر با تیم هوانیروز هماهنگی شد.
- ۶- با رده عقب لشکر هماهنگی شد، حدود ۱۰۰ نفر پرسنل آماده کند و به منطقه تیپ یک اعزام نماید.
- ۷- برای اعزام هواپیماهای مورد نیاز جهت پشتیبانی پیگیری مداوم به عمل آمد.
- ۸- به تیپ دستور داده شد میدان مین لازم را برقرار سازد.

۹- به تیپ دستور داده شد حتی الامکان از یگان مستقر در منطقه سد کنجان چم برداشت کند.

۱۰- دستور داده شد از توپخانه پشتیبانی تیپ حداکثر استفاده به عمل آید.

۱۱- در مورد اعزام حداقل یک گردان پیاده برای تقویت تیپ یک قرارگاه عملیاتی غرب مکاتبه شد.

۱۲- با توجه به این که یگانی آماده در اختیار لشکر نبود که به کمک یگان‌های مستقر در ارتفاعات میمک اعزام نماید، مع الوصف هر تلاشی به منظور دفع تک دشمن به عمل آمد.

امضاء فرمانده لشکر سرهنگ ستاد باوندپور"

از دیدگاه نظامی تحلیل مواد ۱۲ گانه بالا خود می‌تواند کاملاً وضعیت نیروهای ما را در آن برهه از زمان روشن نماید، لذا ما آن را به تحلیل‌گران وا می‌گذاریم.

حمله‌ای را که دشمن در ۱۳ بهمن برای بازپس‌گیری میمک آغاز کرده بود، در روز ۱۴ بهمن نیز ادامه داد و نیروهای دشمن با اجرای آتش‌های انبوه توپخانه تلاش کردند نیروهای ما را از مواضع خود بیرون برانند، اما رزمندگان دلاور تیپ یک قدمی به عقب برنگشتند و چون کوهی استوار پایمردی کردند و تلاش‌های دشمن را خنثی نمودند و حتی در قسمت شمالی منطقه و حوالی پاسگاه هلاله گردان ۱۹۵ مکانیزه تیپ یک زرهی به طرف دشمن پیشروی کرد و قللی دیگر از ارتفاعات میمک را تصرف نمودند.

در روز ۱۵ بهمن ماه سنگین‌ترین نبرد توپخانه میدان کارزار را فراگرفت، توپخانه دشمن با حداکثر آتش خود تمام منطقه حتی دشت لیک در شرق تپه‌های میمک را به زیر آتش گرفت و تلفات قابل ملاحظه‌ای به دسته خمپاره‌انداز ۱۹۵ مکانیزه وارد کرد. نیروهای دشمن بار دیگر آن‌چنان به مواضع این گردان نزدیک شدند که رزم نزدیک با جنگ‌افزار سبک مانند تفنگ و تیربار بین دلاوران مواضع میهن اسلامی ما با افراد دشمن متجاوز درگرفت و واحدهای زرهی و مکانیزه دشمن ۳ بار از مواضع خود به طرف مواضع نیروهای ما به حرکت درآمدند که با ایجاد سد آتش در مقابل آن‌ها مجبور به توقف و عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود گردیدند. اما این فشار دشمن اثرات روانی خود را تا حدودی ظاهر کرد و در فرماندهان یگان‌های ما ایجاد تردید برای ادامه مقاومت و نگهداری میمک نمود. چنان‌که

فرمانده تیپ یک زرهی به لشکر ۸۱ گزارش داد، با توجه به تقویت‌های فوق‌العاده و سماجت دشمن جهت بازپس‌گیری میمک، چنان‌چه حداقل یک گردان پیاده و یک گردان توپخانه برای تقویت تیپ یک زرهی اعزام نشود، تصور نمی‌رود منطقه میمک نجات یابد. ضمناً فرمانده تیپ اضافه نمود هلی‌کوپترهای خودی دو بار به منطقه نبرد اعزام شدند، ولی کارآیی جدی نداشتند.

به نظر می‌رسد فرماندهی رده بالای ارتش عراق تصمیم گرفته بود، به هر قیمتی شده منطقه میمک را از نیروهای ما بازپس بگیرد. برای وصول به این هدف به واحدهای عراقی مستقر در منطقه میمک فشار می‌آمد تا حمله کنند و نیروهای ما را منهدم یا عقب برانند. به همین جهت حمله‌ای را که نیروهای عراقی در ۱۳ بهمن‌ماه آغاز کرده بودند. و در روزهای ۱۴ و ۱۵ بهمن آن را ادامه داده بودند، در روز ۱۶ بهمن نیز ادامه یافت. در اولین دقایق بعد از نیمه شب ۱۶ بهمن‌ماه، نیروهای پیاده زرهی دشمن از محور پاسگاه نی‌خزر، حمله را آغاز کردند و با استفاده از تاریکی شب موفق شدند تا تیررس جنگ‌افزار سبک به مواضع گردان ۲۱۷ تانک تیپ یک زرهی نزدیک شوند. بدین سبب در حوالی آب‌گرم نی‌خزر رزم نزدیک بین نیروهای ما و نیروهای دشمن درگرفت و توپخانه دشمن با سنگین‌ترین آتش خود یگان‌های رزمی را پشتیبانی نمود. اما این حمله شبانه دشمن در ساعت ۰۲۳۰ متوقف گردید و عناصر تیپ یک زرهی موفق شدند، در چهارمین روز نبرد نیز با همان توان ضعیف و تضعیف شده خود در این زورآزمایی با تکیه بر نیروی ایمان و فداکاری، بر دشمن برتر پیروز شوند. اما بار دیگر فرمانده تیپ به لشکر اعلام کرد، دو گردان رزمی موجود در این منطقه نبرد (۲۱۷ تانک و ۱۹۵ پیاده) نیاز به تقویت دارند و تیپ فاقد هرگونه امکان تقویتی است. در گزارش بعدی فرمانده تیپ اظهار نمود به‌علت فشار شدیدی که به نیروهای موجود وارد می‌شود نگهداری منطقه مورد تهدید جدی قرار گرفته است و یک گردان توپخانه ما پاسخ‌گوی متقابل آتش دشمن نمی‌باشد. بالاخره لشکر ۸۱ اولین اقدام تقویتی را شروع کرد و دستور داد ۵ قبضه توپ ۱۵۵ میلیمتری خودکشی به منطقه نبرد میمک اعزام شود، که دو قبضه آن در ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۶ بهمن به سمت میمک

اعزام گردید. ضمناً لشکر به تیپ‌های دیگر دستور داد در منطقه عملیاتی مربوطه تظاهر به تک‌کنند تا فشار دشمن به تیپ یک کمتر شود.

نبرد روز ۱۶ بهمن با سرسختی دشمن برای بیرون راندن نیروهای ما از مواضع مقدم خود و مقاومت دلیرانه رزمندگان ما در آن مواضع تا ساعت ۱۸۰۰ آن روز ادامه یافت. یک واحد زرهی دشمن موفق شد، در جناح شمالی و در کرانه رودخانه تلخاب به پهلوی مواضع یگان‌های ما نفوذ کند، ولی با اجرای آتش توپخانه و ضدتانک مجبور به عقب‌نشینی گردید. در سایر نقاط نیز حمله عناصر دشمن درهم شکست. اما هر قدر این حملات دشمن تکرار می‌شد و ادامه می‌یافت، به‌علت نرسیدن نیروی تقویتی و وارد شدن تلفات و خسارات بیشتر به یگان‌های خودی، نگرانی از سرنوشت این نبرد یک ماهه در فرماندهان یگان‌های ما شدیدتر می‌شد و درخواست کمک می‌کردند. ولی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در آن زمان تقریباً به کلی فاقد هرگونه امکانات، علاوه بر آنچه که در میدان‌های نبرد گسترش داشتند بود. لذا درخواست‌های «هل من ناصر» فرماندهان غالباً بی‌جواب می‌ماند. با این وجود، سنگرهای خود را حفظ می‌کردند و به دشمن متجاوز اجازه نمی‌دادند موفقیت‌هایی را که در آغاز جنگ به‌دست آورده بود تکرار کند. بالاخره بنا به حکم آیه قرآن کریم: ان تنصرا... ینصرکم و یثبت اقدامکم - اگر شما به خداوند کمک کنید خداوند نیز به شما یاری خواهد داد و قدم‌های شما را استوارتر خواهد ساخت - با یاری خداوند درهم کوبنده ستمگران و با استقامت و پایداری رزمندگان دلیر تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی، دشمن این بار نیز از تلاش‌های خود نومید شد و بعد از ۴ روز پیکار مداوم مجبور به توقف در همان مواضع قبلی در غرب میمک گردید. بدین ترتیب حضور رزمندگان پرتوان ما در ارتفاعات میمک تثبیت شد. اما نبرد به‌کلی متوقف نگردید و نیروهای دشمن تحت فشار فرماندهان رده بالاتر دست از ادامه تلاش برنداشتند و نبرد فرسایشی را علیه عناصر تیپ یک زرهی هم‌چنان ادامه دادند. زیرا آن‌ها متوجه شده بودند که قدرت و توان رزمی نیروهای ما در طول یک ماه نبرد خونین نه‌تنها تقویت نگردیده، بلکه به‌علت تلفات و خسارات مداومی که بر این یگان‌های ما وارد می‌شد، طبعاً حجم آتش و سایر امکانات آن‌ها کاهش می‌یافت و نیروهای دشمن که طبعاً افراد متخصص ورزیده‌ای بین آن‌ها بود،

می‌توانستند قدرت نیروهای ما را ارزیابی کنند و به کاهش آن پی ببرند. به‌عنوان نمونه طبق گزارشی که فرمانده تیپ یک در ۱۹ بهمن‌ماه داد، اظهار نمود از ۶ قبضه توپ یک آتشبار توپخانه فقط یک قبضه آن حاضر به کار و فعال بوده است. با توجه به این که فقط یک گردان توپخانه ۳ آتشباری و ۲ آتشبار تقویتی در تمام منطقه ۶۰ کیلومتری تیپ یک از میمک تا سد کنجان‌چم گسترش داشت، کم شدن آتش ۵ قبضه توپ در یک منطقه نبرد کاملاً احساس می‌شد و دشمن می‌توانست به نقطه ضعف ما پی ببرد. شاید همین گونه نقاط ضعف‌ها، سبب وسوسه فرماندهان یگان‌های دشمن برای ادامه تلاش جهت عقب راندن نیروهای ما از میمک می‌گردید. برای این منظور در روز ۱۹ بهمن و بعد از دو روز رکود نسبی، نیروهای دشمن بار دیگر حمله جدیدی به منطقه میمک کردند. این بار سعی کردند از جناح شمال شرقی هلاله و غرب تنگ‌بینا، ارتفاعات میمک را دور بزنند و منطقه عقب عناصر تیپ یک را در دشت لیک تهدید نمایند، تا نیروهای ما را مجبور به ترک مواضع و عقب‌نشینی سازند. این عملیات دشمن از ساعت ۰۱۳۰ شروع شد که با پشتیبانی قوی آتش توپخانه توأم بود، نیروهای دشمن در ساعت ۰۸۳۰ موفقیتی موضعی به‌دست آوردند و یک پست دیده‌بانی را اشغال کردند و در خط مقاومت گردان ۱۹۵ مکانیزه نیز دشمن شکاف ایجاد کرد و تهدید خطرناکی برای مواضع آن گردان ایجاد گردید. فرمانده تیپ تقدم آتش‌های توپخانه و هلی‌کوپترهای رزمی را به منطقه شمالی داد و با تمام توان سعی شد رخنه دشمن در مواضع خودی سد گردد و پست دیده‌بانی از دشمن بازپس گرفته شود.

نبرد به مرحله بحرانی خود نزدیک شده بود و خطر از دست دادن موفقیتی که با تلاش یک ماهه یک تیپ زرهی به‌دست آمده بود کاملاً جدی شد به نحوی که در تمام رده‌ها این خطر احساس گردید.

فرمانده لشکر ۸۱ زرهی اجباراً دستور داد گردان ۱۶۳ پیاده مستقر در منطقه نبرد سومار که برای بازسازی به پادگان اسلام‌آباد غرب برگردانده شده بود، فوراً به منطقه نبرد میمک حرکت کند و در تقویت تیپ یک زرهی قرار گیرد. لشکر با پیگیری مداوم تلاش کرد این گردان را حداکثر تا پایان شب ۱۹ بهمن‌ماه به منطقه نبرد میمک وارد کند، زیرا فرمانده تیپ یک گزارش داد در نبرد ۱۲ ساعته روز جاری توان رزمی نیروهای خودی

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹/ ۳۶۷

فوق‌العاده کاهش یافته، به نحوی که ممکن است خط مقاومت نیروهای خودی درهم شکسته شود و دشمن وارد منطقه مواضع نیروهای خودی گردد.

بالاخره این بار نیز خداوند قادر متعال رزمندگان ما را یاری کرد و عناصر تیپ یک زرهی موفق شدند، در ساعات پایانی روز ۱۹ بهمن‌ماه، فعالیت‌های آفندی دشمن را متوقف سازند و ضربات سختی به آنان وارد نمایند و ۱۲ نفر از افراد دشمن را به اسارت بگیرند. علاوه بر آن‌ها ۲ نفر از افراد دشمن نیز به نیروهای ما پناهنده شدند. در نبرد این روز هلی‌کوپترهای رزمی ما در ۳ دوره زمانی به واحدهای دشمن حمله کردند و ضربات تخریبی مادی و روانی قابل ملاحظه‌ای بر دشمن وارد ساختند. با آغاز تاریکی شب بار دیگر آرامش نسبی منطقه نبرد را فراگرفت و رزمندگان خسته ولی با اراده ما ضمن تحکیم و تثبیت مواضع خود برای ادامه نبرد ۵ روزه در روز بعد آماده شدند.

فرمانده تیپ یک زرهی آخرین وضعیت منطقه نبرد را تا ساعت ۲۲۳۰ روز ۱۹ بهمن چنین اعلام کرد " در ساعت ۱۶۰۰ آخرین پرواز هلی‌کوپترها انجام و ضرباتی به دشمن وارد گردید. با تلاش فوق‌العاده پرسنل تیپ کلیه رخنه‌های دشمن مسدود، در سمت راست (شمال) میمک نسبت به انهدام و بیرون راندن دشمن از روی ارتفاعات کله‌قندی و دو قبضه تیربار ضدهوایی دشمن مستقر در روی آن و پست دیده‌بانی دشمن تلاش شد، ولی به‌علت کمبود نیرو عقب راندن دشمن از پست دیده‌بانی ارتفاع کله‌قندی مقدور نشد و رزم نزدیک با جنگ‌افزارهای کالیبر کوچک ادامه دارد".

تلاش تیپ بر این بود، حداقل مناطقی را که در نبرد روز ۱۹ دی‌ماه تصرف کرده بود نگه دارد و چون در نبرد روز ۱۹ بهمن‌ماه، یک تپه از آن منطقه را از دست داده بود، در روز ۲۰ بهمن‌ماه، فرمانده تیپ به گردان ۱۹۵ مکانیزه دستور داد به هر ترتیب که مقدور باشد، ارتفاع کله‌قندی را از دشمن بازپس بگیرد. این گردان با جانبازی افراد خود موفق شد تا سات ۱۰۰۰ روز ۲۰ بهمن این مأموریت را انجام دهد و خط مقدم منطقه نبرد را به همان محلی بکشد که در نبرد ۱۹ دی‌ماه به‌دست آورده بود. اشغال کامل ارتفاع کله‌قندی در ساعت ۱۲۴۰ به پایان رسید و فرمانده تیپ در گزارش ساعت ۱۴۳۰ ضمن اعلام موفقیت اظهار داشت، نیروهای دشمن از این نقطه به حالت فرار و عقب‌نشینی درآمده و تعدادی از

افراد دشمن نیز به اسارت رزمندگان ما درآمده و یک دستگاه بلدوزر دشمن به غنیمت گرفته شد. در گزارش ساعت ۱۸۰۰ فرمانده تیپ اعلام کرد: "پس از تلاش و نبرد بی‌امان پرسنل قهرمان تیپ، خط تماس (با دشمن) در وضعیت قبلی تثبیت شد و یگان‌ها مشغول تهیه مواضع و تحکیم هدف می‌باشند".

بدین ترتیب دومین مرحله نبرد میمک که از روز ۱۳ بهمن‌ماه با حمله نیروهای تازه نفس دشمن برای بازپس‌گیری میمک از نیروهای ما آغاز شده بود، بعد از ۸ روز نبرد بی‌امان و مقاومت دلیرانه رزمندگان ما، به نفع نیروهای ما پایان یافت. تیپ یک زرهی توانست با همان یگان‌های تابعه خود که قبل از این نبرد در اختیار داشت، بدون هیچ‌گونه تقویت و پشتیبانی اضافی اعم از زمینی و هوایی، در مصاف یک ماهه با دشمنی چند برابر قوی‌تر از خود دست‌وپنجه نرم کند و این نبرد را با پیروزی نهایی بر دشمن به پایان برساند و منطقه را که در اوایل دهه سوم دی‌ماه ۱۳۵۹ تصرف و تحکیم کرده بود نگه دارد.

جالب این که بعد از گذشت سخت‌ترین مراحل نبرد و دشوارترین روزها برای یگان‌های تیپ یک زرهی، در روز ۲۰ بهمن‌ماه اولین یگان تقویتی که یک گروهان از گردان ۱۸۲ پیاده تیپ ۸۴ پیاده بود، به منطقه عملیاتی میمک وارد شد و زیر امر تیپ یک زرهی قرار گرفت. فرمانده تیپ دستور داد این گروهان در محور صالح‌آباد سرنی مستقر شود تا بر حسب نیاز وارد منطقه نبرد گردد. از ساعت ۱۶۰۰ روز ۲۰ بهمن‌ماه عناصر گردان ۱۶۳ پیاده نیز وارد صالح‌آباد شدند و به دستور فرمانده تیپ یک زرهی در محور سرنی مستقر گردیدند. با شکست تلاش‌های بی‌نتیجه یک ماهه نیروهای دشمن برای بازپس‌گیری منطقه میمک و ورود نیروهای تقویتی حداقل یک گردان پیاده برای نیروهای ما، وضعیت نیروهای هر دو طرف متخاصم در طرفین خط تماس در دامنه غربی ارتفاعات میمک بین پاسگاه هلاله و نی‌خزر تثبیت شد. نیروهای هر دو طرف در طرفین این خط به حالت پدافندی درآمدند و حکومت متجاوز عراق اجباراً اولین شکست در جنگ تحمیلی را قبول نمود و به سختی طعم تلخ این شکست را چشید و آن را تحمل کرد و در مقابل، نیروهای ما اولین شاهد پیروزی را در مبارزه با دشمن متجاوز در آغوش گرفتند و آن‌را نگهداری کردند. طبق اسناد در دسترس، این شکست برای ارتش عراق

عملیات آفندی میمک در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹/ ۳۶۹

آن‌چنان سخت و ناراحت‌کننده بود که حاکم جاه‌طلب عراق را به خشم آورد و دستور مجازات سخت فرماندهان شکست‌خورده، از جمله فرمانده تیپ ۲ لشکر ۲ پیاده کوهستانی را که این منطقه را از دست داده بود صادر کرد.

در این نبرد یک ماهه تلفات سنگینی به نیروهای دشمن وارد شد. دشمن در مراحل مختلف عملیات، عناصر ۴ تیپ از لشکرهای ۷ و ۸ پیاده را وارد میدان کارزار نمود که هیچ‌یک از این تیپ‌ها موفق به بازپس گرفتن میمک از یک تیپ ما نشدند و با دادن ۱۶۴ نفر اسیر (۳ نفر افسر، ۱۸ نفر درجه‌دار، ۱۴۳ نفر سرباز) و از دست دادن ۱۳ دستگاه تانک و دو دستگاه نفربر و تعداد زیادی خودرو و تجهیزات دیگر که سالم به‌دست رزمندگان ما افتاد و ده‌ها وسایل سنگین و صدها تجهیزات دیگر و هزاران نفر کشته و زخمی، مجبور به قبول این شکست گردید.

اما این موفقیت بدون فداکاری و جانبازی، به‌دست رزمندگان ما نیامد. در این نبرد از افراد تیپ یک زرهی ۳ نفر افسر، ۱۱ نفر درجه‌دار و ۱۵ نفر سرباز جمعاً ۲۹ نفر شهید و ۶ نفر افسر، ۶۴ نفر درجه‌دار و ۸۲ نفر سرباز جمعاً ۱۵۲ زخمی گردیدند. خوشبختانه این خون‌های ریخته شده جوانان میهن اسلامی ما به هدر نرفت و اولین قدم‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای عقب راندن نیروهای متجاوز عراق از مناطق اشغالی جنگ تحمیلی با موفقیت برداشته شد و پیامد آن، موفقیت‌های مهم‌تری گردید که سبب بیرون رانده شدن نیروهای متجاوز از سرزمین مقدس ما شد، بنابراین لازم است به روح آن رادمردانی که شجاعانه در تپه‌های میمک جان خود را فدا کردند درود بفرستیم.

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک

توجه: این یادداشت‌ها خلاصه‌برداری شده و مطالب مشابه حتی‌المقدور حذف گردیده است.

۱- سرگرد زرهی علی اصغر خوارزمی فرمانده گردان ۲۱۷ تانک

از اوایل جنگ و بعد از حمله ناموفق گردان ۲۱۷ تانک برای بازپس‌گیری میمک در دوم مهرماه ۱۳۵۹ انجام شد، فرمانده تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی (سرهنگ ستاد اسماعیل سهرابی) قصد حمله به میمک و عقب راندن نیروهای اشغالگر از آن منطقه را داشت به همین جهت بررسی‌ها و شناسایی‌ها برای این عملیات به‌طور مداوم در جریان بود و اقدامات آمادگی در حدود مقدمات موجود تیپ انجام می‌شد. برای شرکت در این عملیات حدود سیصد نفر از افراد ایل خزل منطقه ایلام نیز اعلام آمادگی کرده بودند.

از نظر یگان‌های تیپ یک زرهی، فقط امکان وارد عمل کردن گردان‌های ۲۱۷ تانک و ۱۹۵ مکانیزه در میمک وجود داشت. زیرا سایر یگان‌های زیر امر تیپ در قسمت‌های دیگر منطقه مسئولیت تیپ درگیر بودند. برای آماده کردن گردان‌های یاد شده، حدود دو ماه تلاش شد و آموزش‌های ویژه متناسب با شرایط منطقه به افراد داده شد و حاصل این ۲ ماه تلاش به تهیه طرح عملیاتی میمک منتهی گردید. اساس طرح چنین بود که گردان‌های ۱۹۵ مکانیزه و ۲۱۷ تانک، با ترکیب کردن قسمتی از یگان‌ها به‌صورت گروه رزمی درآمدند. ابتدا بایستی تلاش اصلی خود را با استفاده از نیروی پیاده نظام وارد عمل می‌کردند. در این مرحله از نیروهای بسیج عشایری نیز استفاده می‌نمودند و این افراد عشایر که آشنایی کامل به منطقه میمک داشتند، ابتدا با عملیات نفوذی شبانه به مواضع دشمن نزدیک می‌شدند و نقاط سرکوبی را تحت کنترل خود می‌گرفتند.

تا قبل از شروع عملیات، اقلام عمده تدارکاتی به‌ویژه مهمات به نزدیک منطقه نبرد حمل شد و انبار گردید. گروه رزمی ۲۱۷ تانک (-) شامل یک گروهان تانک و نفربرهای یک گروهان پیاده مأموریت داشت، پس از پیشروی عناصر پیاده و پاک‌سازی جاده منتهی به شرق میمک، به‌وسیله دسته مهندسی مأمور از محور سرنی، دشت سه‌کوران، میمک، حرکت کند و پس از عبور از جاده منحصر به فرد، قسمتی از تپه‌های میمک را در منطقه واگذاری تصرف نماید.

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک ۳۷۱/

بعد از شروع عملیات، مرحله یکم طرح با موفقیت انجام شد و تا حوالی ظهر روز ۱۹ دی‌ماه، مواضع مقدم نیروهای دشمن به اشغال رزمندگان پیاده ما درآمد و بعد گروهان تانک عبور از خط کرد و پیشروی را ادامه داد. در این موقع هلی‌کوپترهای خودی و توپخانه، پشتیبانی مؤثری از گروه رزمی ۲۱۷ تانک کردند و این گروه رزمی تا حدود ساعت ۱۸۰۰ موفق شد هدف تعیین شده را تصرف نماید. لازم به یادآوری است که یک گروهان از این گروه رزمی در احتیاط بود که در نبرد قبلی ۱۶ نفر از بهترین درجه‌داران خدمه تانک‌های آن گروهان، شهید و یا مجروح شده و از صحنه نبرد خارج گردیده بودند. لذا این گروهان از نظر خدمه تانک کمبود زیاد داشت. به نحوی که فرمانده گردان از کارایی این گروهان قطع امید داشت. اما هنگامی که ضرورت عملیاتی ایجاب کرد، گروهان تانک احتیاط وارد عمل شود، این گروهان با شهامت و کارایی تحسین‌برانگیزی با دشمن متجاوز وارد نبرد شد و این عمل متهورانه این گروهان در موفقیت روز اول نبرد بسیار مؤثر بود.

نظر به این که در مرحله طرح‌ریزی برای پاتک‌های احتمالی دشمن بعد از تصرف میمک به‌وسیله نیروهای ما پیش‌بینی کافی به‌عمل آمده بود، هنگامی که از آغاز روز دوم نبرد هلی‌کوپترهای دشمن به گردان ما حمله کردند، ما آمادگی کافی برای پاسخگویی داشتیم و بعد از حمله هلی‌کوپترها، پاتک عناصر زمینی دشمن با پشتیبانی آتش‌های سنگین توپخانه و خمپاره‌انداز شروع شد و دشمن به‌طور متناوب ۵ پاتک سنگین در روزها و ساعت‌های مختلف انجام داد که با پایمردی رزمندگان دلیر ما همه پاتک‌های دشمن خنثی گردید.

عوامل مهمی که در این موفقیت به ما یاری کردند، عبارت بودند از: به کار بردن اصول جنگ در مرحله طرح‌ریزی و اجرا، متانت و قاطعیت تصمیم فرمانده تیپ در مقابل فشار مقامات بالاتر و خواسته‌های زیردستان، احساسات تهییج شده پرسنل یگان‌های ارتش، ژاندارمری و عشایر منطقه، شجاعت رزمندگان ما به‌ویژه خلبانان هلی‌کوپترها، پشتیبانی مردمی اهالی استان ایلام و دقت کافی در برآوردهای ستادی و تهیه طرح متناسب با شرایط وضعیت زمین، استعداد، نیروهای خودی و استعداد نیروهای دشمن.

۲- سرهنگ زرهی ستاد عبدالعلی فیروزی

بعد از تهاجم اولیه نیروهای متجاوز عراق و عقب‌نشینی عناصر تیپ ۸۴ پیاده مستقر در منطقه مهران به سمت شرق، یک گروهان تانک ام ۴۷ و یک گروهان سوار زرهی، یک دسته خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلیمتری از عناصر تیپ ۸۴ به طرف شمال مهران و حوالی صالح‌آباد عقب‌نشینی کردند، بعد از تثبیت وضعیت در میدان‌های نبرد، این یگان‌ها در همان منطقه زیر امر گردان ۲۲۲ تانک تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفتند و تحت فرماندهی من درآمدند. مسئولیت پدافند در شمال مهران به من واگذار شد، ولی مدتی بعد عناصر تیپ ۸۴ به منطقه آن تیپ که در شمال دهلران گسترش داشت اعزام شدند و به جای آن‌ها یک گردان پیاده جدیدالتأسیس که در ستاد مشترک تشکیل شده بود در تقویت گردان ۲۲۲ تانک قرار گرفت.

بعد از تکمیل گسترش پدافندی و اخذ تماس دیده‌بانی با دشمن و تنظیم تیر آتش‌های توپخانه و خمپاره به مواضع وی، عملیات نفوذی و گشتی رزمی را در منطقه مسئولیت گروه رزمی آغاز کردیم و ضربات مداوم به دشمن وارد نمودیم.

حدود ۱۰ روز قبل از آغاز عملیات میمک من به قرارگاه تیپ یک زرهی احضار شدم و درباره طرح عملیاتی میمک توجیه گردیدم. اساس آن مبنی بر تلاش اصلی یگان‌های مستقر در غرب صالح‌آباد و منطقه نبرد میمک و تلاش فرعی در منطقه مهران به‌وسیله گروه رزمی ۲۲۲ تانک بود. مأموریت گروه رزمی ۲۲۲ تانک پیشروی به سمت ارتفاعات حوالی سد کنجان‌چم و تصرف و نگهداری آن ارتفاعات در حد مقدور بود. بنابراین حمله اصلی در منطقه میمک بود و در منطقه مهران هدف اصلی، درگیر کردن قسمتی از نیروهای دشمن و منحرف کردن آن‌ها از هدف اصلی نیروهای ما بود.

من (فرمانده گردان) بعد از مراجعت به قرارگاه گردان، افسران را فقط با مأموریت گروه رزمی ۲۲۲ آشنا کردم تا طرح اصلی کشف نشود. دستور دادم یگان‌ها در ظرف مدت یک هفته برای حمله آماده شوند. از آن زمان اقدامات شناسایی و طرح‌ریزی و آمادگی در عناصر گروه رزمی آغاز شد.

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک / ۳۷۳

نظر به این که گردان ۱۲۳ مکانیزه تیپ یک زرهی نیز در منطقه عملیاتی مهران در زیر امر من قرار داده شد و این گردان در مواضع پدافندی گسترش داشت، مأموریت پدافندی این گردان به عناصری از ژاندارمری و سپاه پاسداران واگذار شد. این گردان از مأموریت پدافندی رها گردید، تا در عملیات آفندی شرکت نماید. بنابراین برای اجرای آفند در منطقه سد کنجان‌چم، گردان ۲۲۲ تانک و گردان ۱۲۳ مکانیزه منظور گردید. با ترکیب عناصر این دو گردان، سازمان رزمی مناسب داده شد و مأموریت‌ها به شرح زیر تعیین گردید :

الف- گروه رزمی ۱۲۳ مکانیزه یگان اصلی حمله‌کننده با مأموریت‌های زیر:

- گروهان دوم مستقر در ارتفاعات ذیل در همان منطقه حمله کند و دشمن را از تمام قسمت‌های آن ارتفاعات عقب براند.

- گروهان سوم مستقر در ارتفاعات کانی‌سخت به سمت کرانه غربی رودخانه کنجان‌چم حمله کند.

- گروهان سوم تانک مستقر در غرب رودخانه کنجان‌چم حمله گروهان‌های مکانیزه را پشتیبانی نماید و در تحکیم هدف وارد عمل گردد.

- گروهان یکم در احتیاط گروه رزمی ۱۲۳ کاربرد آن بنا به دستور فرمانده گروه

رزمی ۲۲۲ مهران

ب- گروه رزمی ۲۲۲ تانک مأموریت اصلی پدافند

- گروهان یکم تانک - پدافند در مواضع

- گروهان سوم گردان ۷ پیاده پدافند در مواضع

- یگانی به استعداد ۶۰ نفر از باقیمانده عناصر تیپ ۸۴ پدافند در مواضع

- یگانی به استعداد ۵۰ نفر از گروهان دوم گردان ۱۲۳ مکانیزه پدافند در مواضع

- یک گروهان ژاندارمری پدافند در مواضع

- عناصری به استعداد ۸۱ نفر از سپاه پاسداران

- یک گروهان از گردان ۷ پیاده احتیاط گروه رزمی ۲۲۲ مهران

پ- گروه رزمی پارسا به‌عنوان احتیاط تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی شامل یگان‌های زیر:

- گردان ۷ پیاده ستاد مشترک (منهای دو گروهان)

- گروهان دوم گردان ۲۲۲ تانک

با فرا رسیدن زمان شروع عملیات آفندی میمک، حمله در ساعت ۶/۲۰ روز ۱۹ دی‌ماه با کلمه رمز یا الله شروع شد. ابتدا گروهان سوم گردان ۱۲۳ مکانیزه پیشروی کرد و تا حوالی ارتفاعات مشرف به سد کنجان‌چم جلو رفت و موفقیتی به دست آورد. اما گروهان دوم این گردان نتوانست ارتفاعات ذیل را از وجود دشمن پاک کند. فرمانده این گروهان ستوان یکم نظری در این موقع شهید شد و اختلالی در عملیات این گروهان ایجاد گردید و گروهان یکم گردان ۱۲۳ ادامه مأموریت گروهان دوم را بر عهده گرفت. ولی گردان ۱۲۳ نتوانست حمله را در سمت شرق به‌طرف جنوب ادامه دهد در نتیجه در محور شرقی حمله از دورافتاد و با فرا رسیدن شب گروهان‌های حمله‌ور در این محور به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند.

اما گروهان سوم گردان ۱۲۳ نیز که در محور پیشروی مربوطه موفقیتی به دست آورده بود به‌علت توقف و بعد عقب‌نشینی یگان سمت چپ خود از این جناح احساس خطر کرد. برای تقویت او گروهان پیاده از گردان ۷ که در احتیاط گروه رزمی بود، در تقویت گروهان سوم مکانیزه قرار داده شد. نیروهای دشمن که ابتدا غافلگیر شده بودند، بعد از فرارسیدن شب موقعیت خود را بهبود بخشیدند و احتیاط خود را وارد منطقه نبرد کردند. به نحوی که در ساعت ۰۴۳۰ روز ۲۰ دی‌ماه اولین پاتک خود را آغاز نمودند. نظر به این که تمام عناصر گروه رزمی مهران درگیر شده بودند و یگان احتیاطی باقی نمانده بود و یگان‌های ما در حمله روز قبل تلفاتی داده و تا حدودی فرسوده شده بودند، نتوانستند در منطقه تصرف شده پاتک دشمن را خنثی کنند و اجباراً قسمتی از مواضع تصرف شده را رها کردند و عقب‌نشینی نمودند. نیروهای دشمن با ادامه پاتک در روز سوم نبرد، نیروهای ما را به مواضع قبل از شروع این عملیات عقب راندند و حالت پدافندی قبلی مجدداً برقرار گردید.

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک / ۳۷۵

نقاط ضعف مهم این عملیات، در دسترس نبودن نیروی کافی به‌ویژه یگان احتیاط، اجرای حمله با همان یگانی که در مواضع پدافندی گسترش داشت و بالاخره کمبود فوق‌العاده افسران فرمانده در یگان‌ها بود. به نحوی که بعد از شهید شدن ستوان یکم نظری، فرماندهی گروهان وی به یک افسر وظیفه واگذار شد و او نتوانست فرماندهی کند. الزاماً فرماندهی این گروهان به سرگروهان آن محول گردید و او نیز نتوانست عملیات گروهان را هدایت کند و بالاخره یکی از افسران گروهان دیگر برای سرپرستی این گروهان تعیین شد و این تعویض مداوم فرماندهی، عملاً سبب عدم کارآیی آن گروهان گردید.

نتیجه نهایی عملیات گروه رزمی مهران در عملیات میمک آن بود که گرچه این گروه رزمی نتوانست مأموریت خود را در این نبرد انجام دهد، ولی با درگیر کردن قسمتی از نیروهای دشمن در منطقه نبرد مهران توانست عملیات یگان‌های تک اصلی خود را در منطقه میمک تسهیل نماید. بنابراین حداقل قسمتی از منظوره‌های کلی این عملیات را برآورد نمود.

۳- سرتیپ ۲ پیاده ستاد محمود کروندی، فرمانده گروه رزمی ۱۹۵ پیاده*

در راستای انجام طرح‌ریزی و اجرای عملیات میمک؛ من با درجه سرگردی گردانم راپس از بازسازی در پادگان اسلام‌آباد، به سمت منطقه تجمع حرکت دادم؛ اول از همه مهمات‌ها را به جلو فرستادم. در گردنه قلاج، یکی از ماشین‌های مان افتاد توی دره؛ چون که جاده تنگ و باریک بود.

به هر حال، ما گردان را از قلاج به سمت ایلام حرکت دادیم و رفتیم به مهران و میمک و گنجوان یا نخجیر؛ در آنجا پدافند نیروی هوایی توپ ضدهوایی مستقر کرده بود، که بعداً به عنوان منطقه سرنی معروف شد.

*خاطرات سرتیپ ۲ کروندی از سوابق موجود در مرکز اسناد هیئت معارف جنگ «شهید سپهد علی صیادشیرازی» برداشت گردیده است

ما جعبه شنی درست کردیم؛ یعنی منطقه دشمن را با گل و خاک و این‌ها شبیه‌سازی می‌کردیم؛ و به سربازها نشان می‌دادیم، که آقا! این ارتفاع همان ارتفاعی است که الآن رویش ایستاده‌ای، بعد به او می‌گفتیم که این ارتفاع، همین‌ه و این هم راه‌هایش است که از این طرفه (البته اطلاعات هم قبلاً مسیرها را بررسی و شناسایی کرده بود)؛ راه‌های نفوذیش این‌جاست؛ سنگرهای عراقی این‌جاست؛ تو خودت این جایی و از این راه باید بروی؛ این مقدار زمان طول می‌کشد تا بخواهی این‌جا برسی؛ حواست باشد؛ چون کوله‌پشتی داری، مسلسل داری حمل می‌کنی و تشکیلات دیگر؛ زمانت به این شکل است؛ در این جاها باید استراحت کنی؛ نکند یک نفس بروی با دشمن روبرو بشوی، نفست می‌گیرد. آموزش‌های لازم که باید به این‌ها بدهیم و نیز غذا را کی و کجا بخورند و این مطالب. مثلاً من وقتی که نفرات را در منطقه جمع کرده بودم و می‌خواستم نظر این رزمنده‌ها را به خودم جلب کنم؛ به فرمانده تیپ گفتم: آقا! ما این سربازهایمان اگر دستشان زخمی بشود؛ جایی نداریم ببریم آنها را پانسمان کنیم، ما این‌جا بهداری نداریم؛ باید کسی باشد این‌ها را پانسمان کند؛ یک جایی باید باشد؛ پایگاه امدادی باید درست کنیم؛ و اگر نداریم، یک ماشین از شهر بگیریم و دکتر از شهر بیاوریم؛ یا لااقل یک بهیار بگیریم. چون واقعاً نبود؛ و کم بود. بعدش گفتم: از واحدهای دیگر، یک تعدادی نفرات پزشک‌یار را لباس سفید بپوشانید و یکی یک قرص تقویتی به این‌ها بدهید، بیایند این‌جا و رزمنده‌ها را معاینه کنند؛ تا این‌ها اینطور احساس کنند و بگویند، که اگر ما فردا به جنگ برویم و مجروح شویم، کسی را داریم که به ما رسیدگی کند!

به هر حال آمادگی رزمی ما کم بود؛ یک گروهان تانک که از گروه رزمی ۲۲۲ به ما داده بودند؛ خوب درخشدند. خوشبختانه در تیپ ۱؛ هنر خوب جنگیدن، که لازم‌ه‌اش داشتن یک فرمانده و رهبر خوب، آموزش کافی، اطلاعات قوی و پشتیبانی مؤثر و سایر عوامل است، وجود داشت؛ این را اعتقاد دارم. به خاطر اینکه نیروهایی شامل دو تیپ و یک گردان زرهی عراقی، روبروی ما قرار گرفته بودند؛ که ما با توکل به پرودگار عالم، با دو گروه رزمی به آنها حمله کردیم و موفق شدیم.

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک / ۳۷۷

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری (رئیس وقت مجلس شورای اسلامی) در روز هفدهم دی‌ماه سال ۱۳۵۹ به منطقه گنجوان آمد. من ایشان را بردم که ارتفاعات میمک را ببیند؛ به ایشان گفتم: حاج آقا! عشق من آنجاست، آن میمک!؛ که ایشان برگشت به من گفت: عشقت به خدا باشد؛ من گفتم: خدا است، ولی این را باید بگیرم؛ ایشان گفت: کی؟؛ گفتم: نمی‌دانم (ولی دو سه روز دیگر عملیات شروع می‌شود)؛ گفتم: به مجلس که رفتید، صدایش آنجا درمی‌آید و خارج هم می‌رود، بسیار مهم است!

اغلب شب‌ها در این دو گروه رزمی، من و سرگرد خوارزمی با هم برای اجرای عملیات کنکاش می‌کردیم. ما شبانه روز منطقه میمک را شناسایی می‌کردیم؛ آن‌هم شناسایی اطلاعاتی و عملیاتی روی مواضع و نیروهای عراقی؛ خوب هم آموزش می‌دادیم، پشتیبانی هم می‌کردند. البته حرفه من هم اطلاعاتی بود، روحیات عراقی‌ها را خوب می‌شناختم، می‌دانستم که آنها اهل لهو و لعبند و اهل جنگ نیستند و حوصله هم ندارند. در آنجا ما عناصری از ایل خزعل را داشتیم که افرادی بسیار ورزیده، جنگنده و عاشق میمک بودند. آنها واقعاً به ما کمک کردند. ایل خزعل، برای راهنمایی مسیرها، خیلی به ما کمک کردند، چون آنها دشت‌ها و کوه‌ها را خوب می‌شناختند. میمک یک مجموعه ارتفاعات بزرگ است.

قبل از اجرای عملیات، در تنگ‌بینا و جلوترش در دشت لیگ؛ مقدار زیادی مهمات را داده بودیم که ذخیره کنند. حتی وقتی که مرحوم باوندپور - فرمانده لشکر به من گفت: کرون‌دی! تو چرا این کار را کردی؟ تله‌اش نکرده باشند؟ من به او گفتم: نه آنجا آماده است. ستوانی به نام چوگان، سرپرست آنجا بود. بررسی منطقه عملیات انجام شده بود.

دو نفر از فرمانده گروهان‌هایم در روز اول عملیات شهید شدند که خدا روحشان را شاد بکند، من این دو فرمانده گروهان‌هایم را از دست دادم. یکی از آنها ستوانیکم صادق پورشانی فرمانده گروهان ۱ گردان ۱۹۵ مکانیزه بود که در دشت لیگ، یک خمپاره توی سنگرش خورد که خودش و سربازش شهید شدند. یکی دیگر از فرماندهان گروهانم، به نام ستوانیکم محمود حاتم فرمانده گروهان ۳ گردان ۱۹۵ مکانیزه بود که در شب عملیات (میمک) به شهادت رسید.

ما یک افسری هم داشتیم به نام قزاقی؛ که هر وقت می‌آمد به منطقه، روی زمین یک لوبیا می‌کشید و می‌گفت که این نی‌خزر، این هلاله است و این کجا است و کجا، و شروع می‌کرد به تشریح کردن منطقه.

در این عملیات، ما دو گروهان چریک فرستادیم؛ برای اولین بار بود که ما روی خودروهایی نیشان این دو گروهان مسلسل ضدهوایی کار گذاشته بودیم و می‌توانم ادعا کنم که برای اولین بار بود که چنین ابتکاری را در یگان‌های رزمی به خرج داده بودیم. استاندار ایلام هم خیلی به ما کمک می‌کرد. دوم اینکه وقتی که ما نیروها را می‌فرستادیم پشت ارتفاعات، به خاطر اینکه دو تا نیرو باهم درگیر نشوند، حدود ۲۰۰ متر پارچه قرمز رنگ را از استانداری ایلام گرفته بودیم؛ که یک تعدادی از سربازهای مان‌را، دور سر و بازوهایشان را با نوار پارچه‌ای قرمز رنگی بستیم که اگر یک وقت حمله شروع شد، این‌ها با هم درگیر نشوند؛ این کار بسیار خوب را ما انجام دادیم. عملیات شبانه را با این نیروهای چریکی پوشاندیم.

ارتفاعات میمک در روز ۱۳۵۹/۶/۱۸ توسط عراقی‌ها، به اشغال در آمده بود. یک مقام بلندپایه عراقی گفته بود که اگر ایرانی‌ها، ارتفاعات میمک را بگیرند، من کلید بغداد را به آنها خواهم داد. لکن عراقی‌ها غافل از این بودند، نیروهای ایرانی با روحیه بالا و با اطلاعات کامل دارند با آنها می‌جنگند؛ من قبل از انقلاب، با آنها کار کرده بودم و آنها را خوب می‌شناختم، و روحیاتشان را می‌دانستم که چگونه است؛ می‌دانستم عراقی‌ها در روزهای پنج‌شنبه و جمعه به لهو و لعب می‌پردازند و اصلاً اهل عملیات و جنگ نبودند؛ من هم روز جمعه را برای انجام عملیات انتخاب کردم که آنها یا در منطقه نباشند و یا در خواب باشند.

ساعت ۶ صبح روز جمعه نوزدهم دی‌ماه سال ۱۳۵۹؛ حمله را آغاز نمودیم و رفتیم جلو. خوشبختانه، زمانی که من در گروه رزمی بودم، یک ضبط صوت را به کار گرفته بودم که تمام هدایت عملیات مرا ضبط کند. ستوانیکم محمود حاتم (فرمانده گروهان ۳ گردان ۱۹۵ مکانیزه)، وقتی که به کمرکش کوه در ارتفاعات میمک رسید؛ پشت یک سنگ گیر کرد، و با بیسیم به من گفت: کروند! من نمی‌توانم بالا بروم و آن مسلسل‌ها را که آن

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک ۳۷۹/

بالا مستقر هستند بزنم. (مسلسل‌های عراقی آتش پر حجمی داشتند و بچه‌های ما را درو می‌کردند) من به او گفتم: جناب حاتم! اگر بالا بروی و شهید بشوی، افتخار بزرگی برای خانواده‌ات است؛ و اگر پشت این سنگ باشی، مرگ تدریجی داری؛ و اگر بیایی عقب، الی‌الابد برای خانواده‌ات یک ننگی را بجا می‌گذاری!. یک دفعه سرهنگ اسماعیل سهرابی (فرمانده وقت تیپ ۱)، آمد روی خط (بیسیم) و گفت: حاتم! صحبت کروندی را گوش بده. بعدش ستوان حاتم به من گفت: کروند! هر وقت رفتم و شهید شدم، این پرچم ایران را به رویم بکش؛ کروند! یک اسلحه کلاشینکف ساق کوتاه برات گیر آوردم. من هم بهش گفتم: دستت درد نکند؛ مواظب باش، روی مین نروی!. او رفت و بعد از ظهر همان روز شهید شد. جنازه این شهید را که من دیدم، هیچ آثاری از ترکش در بدنش نبود.

به هر حال ما ارتفاعات میمک را تصرف کردیم. در ساعت ۱۳۳۰ روز ۱۹/۱۰/۱۳۵۹؛ محاسب خمپاره ۱۲۰ رفته بود بالای ارتفاعات میمک و بلندترین نقطه این ارتفاعات را گرفته بود. من گزارش کردم که: «بلندترین نقطه میمک، به وسیله رزمندگان اسلام فتح شد» و «پرچم ایران بر فراز بلندترین قله میمک برافراشته شد». در روز اول این عملیات؛ ما یکی دو نفر شهید دادیم.

ناگفته نماند که همزمان با یورش گروه رزمی ۱۹۵ به قسمت شمالی میمک، گروه رزمی ۲۱۷ به فرماندهی سرگرد خوارزمی نیز در جنوب میمک، ارتفاعات مورد نظر خود را تصرف نمود.

در صحنه عملیات هنگامی که برادران نظامی، ایثارگری و رشادت از خود نشان می‌دادند. مزدوران عراقی شروع به پیاده نمودن نیرو به وسیله هلی‌کوپتر روی میمک نمودند. به وسیله موشک تاو استوار امیریان، هلی‌کوپتر سقوط کرد. همزمان در دشت میمک هواپیماهای عراقی به هلی‌کوپترهای ایران حمله بردند، هلی‌کوپترهای ایرانی ضمن درگیری با هلی‌کوپترهای در حال پرواز عراق به طرف هواپیماهای عراقی نیز تیراندازی می‌نمودند. تانک‌ها در صحنه نبرد به یکدیگر تیراندازی می‌کردند در این هنگام یک موشک سام به طرف یک هواپیمای عراقی روانه شد و دقیقاً موشک به درون لوله آگزوز هواپیما رفته

و موجب سقوط آن شد، خلبان آن نیز هلاک گردید. گروه رزمی ۱۹۵ در این عملیات حدود ۱۳ نفر شهید و ۵۰ نفر زخمی و یک نفر اسیر داد و در عوض بیش از ۲۰۰ نفر از نفرات عراقی کشته و حدود ۷۰ نفر اسیر و غنائم بی‌شماری به دست رزمندگان اسلام افتاد. در عملیات علل پیروزی را می‌توان مرهون زحمات فرماندهی تیپ، رؤسای ارکان مربوطه بخصوص رکن سوم (سرکار سروان مهدی رسولی که چند سال بعد شهید شد) و ایثارگری‌های پرسنل شهید، بخصوص سروان شهید حاتم و ستوانیکم پورشیانی دانست.

اصل وحدت فرماندهی، اصل تأمین، اصل آمادگی، اصل صرفه‌جویی در قوا، اصل هدف، اصل غافلگیری در حمله اصولی بوده که موفقیت در عملیات را سبب گردید. واحدهای توپخانه نقش حساس و اساسی را اجراء نمودند، هوانیروز نقش بسیار ارزنده‌ای در اجرای عملیات داشت. ارتباط و مخابرات در سطح ممتاز خودنمائی کرد، پرسنل کاردان گروه رزمی هماهنگ به پیش می‌رفتند. از پرسنل پدافند هوایی ۲۳ م کاملاً بهره‌برداری گردید. تقریباً تخلیه بیماران و رساندن آذوقه و مهمات در آن شرایط سنگین کاملاً خوب اجرا شد.

عملیات میمک، به مدت سه یا چهار روز یعنی از نوزدهم تا بیست و چهارم دی‌ماه سال ۱۳۵۹ به طول انجامید؛ ما میمک را تثبیت کردیم. عراق را هم کنار زدیم. انبوهی از جنازه‌های عراقی آنجا بود، که من رفتم و گفتم: با این‌ها چکارکنیم؟ استاندار ایلام یک لودر به ما داد و زمین را کردند و همه جنازه‌ها را در آنجا خاک کردند. عراقی‌ها شاید ۱۵۰۰-۱۰۰۰ نفر کشته دادند (این اغراق نیست).

بعد از تثبیت میمک؛ در اول بهمن ماه سال ۱۳۵۹، بنده با معاونم رفتیم به مرخصی. هنوز چند روز از مرخصی‌ام نگذشته بود که سرهنگ سهرابی (فرمانده وقت تیپ ۱ لشکر ۸۱) به من زنگ زد و گفت که سریع خودت را برسان میمک. وقتی که من به منطقه آمدم، دیدم عراقی‌ها ارتفاعات میمک را اشغال کرده‌اند؛ به فرمانده تیپ گفتم نگران نباش، پس می‌گیریم. شبی که رسیدم به منطقه؛ سرگرد علی‌پور در پای ارتفاع میمک، در آنجا گیر کرده بودند. دو تیپ ما که در آنجا بودند و هرکدام دو گردان زرهی داشتند، این‌ها به عراقی‌ها حمله کردند؛ و ما ۴ روز درگیر عملیات و مبادله آتش بودیم. جناب سروان متقی،

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک / ۳۸۱

حقیقتاً توپخانه‌اش برای ما کار کرد؛ حقیقتاً هوانیروز به ما کمک کرد. برادر شمشادی هم آنجا بود که من به او می‌گفتم: یحیی! برو بالا؛ رادار مندلی، شما را بگیرد؛ و هواپیمای عراقی بیاید، ما بزنیمش. یک هواپیمای میگ ۲۳ عراقی را من با چشم خودم دیدم که با سهند زدند و خلبانش را دستگیر کردند و کمک خلبانش هم کشته شد.

عراقی‌ها که از تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۳، پاتکهای مستمر و بی‌وقفه‌ای را برای اشغال مجدد ارتفاعات میمک شروع کرده بودند؛ ما به حمد و کمک پروردگار و با مقاومت و رشادت بچه‌ها، در روز نوزدهم بهمن ماه ۱۳۵۹ مجدداً ارتفاعات میمک را از چنگال عراقی‌ها خارج ساختیم و به آنان مسلط شدیم.

همین حرکتی که ما در این‌جا داشتیم، گردان ۲۱۷ هم همینطور؛ جناح راست را، ما باید تصرف می‌کردیم و جناح چپ را آنها؛ در نتیجه این ارتفاعات در روز مقرر، تصرف و ما در عملیات میمک پیروز و موفق شدیم.

۴- از خاطرات سرهنگ ستاد پرویز خلف‌بیگی

بعد از آغاز جنگ من به همراه عده‌ای از افسران ستاد مشترک به منطقه عملیات غرب مأمور شدم. در بیستم مهرماه خود را به لشکر ۸۱ زرهی معرفی کردم. به دستور لشکر در اختیار تیپ یک زرهی آن لشکر قرار گرفتم و به‌عنوان معاون گردان ۱۱۹ مکانیزه مشغول انجام وظیفه شدم. ولی چون فرمانده گردان ۱۹۵ مکانیزه مجروح و بستری بود، من از فرمانده تیپ درخواست کردم مرا هم به گردان ۱۹۵ مأمور نماید تا به همراه یکی از افسران مأمور از ستاد مشترک که سرگرد محمود کرونندی بود، به‌عنوان معاون آن گردان انجام وظیفه نمایم. درخواست من مورد تصویب فرمانده تیپ قرار گرفت و به اتفاق سرگرد کرونندی به منطقه صالح‌آباد ایلام حرکت کردیم و در سرنی خود را به گردان ۱۹۵ معرفی نمودیم. در آن موقع این گردان در حدود ۱۸ کیلومتری شرق میمک مواضع پدافندی اشغال و در حال پدافند بود.

بعد از بررسی‌هایی که انجام گرفت منطقه میمک برای اجرای یک عملیات آفندی مناسب تشخیص داده شد، این منطقه به طول تقریبی ۱۵ و عرض ۵ تا ۸ کیلومتر بود که با شیب ملایم از طرف ایران به داخل خاک عراق ادامه می‌یافت و به‌علت بریدگی‌های زیاد در ارتفاعات، حرکت خودروها به‌جز در دو جاده موجود غیرمقدور بود.

به‌منظور بهبود وضعیت آموزش پرسنل، منطقه‌ای در حوالی آبادی کنجوان که مشابه منطقه میمک بود، جهت اجرای آموزش‌های رزمی انتخاب شد. حدود یک ماه طرح عملیات میمک در آن تمرین گردید. هم‌زمان با اجرای آموزش‌ها، اقدامات عملی رزمی نیز با اعزام گروه‌های گشتی رزمی و شناسایی به عمل می‌آمد و وضعیت دشمن بررسی می‌گردید. نتایج کلی این شناسایی آن بود که نیروهای دشمن احتمال حمله ما را بسیار ضعیف می‌شمارند و به همین جهت شب‌ها توجه چندانی به مراقبت از منطقه ندارند.

ضمناً مناطق مین‌گذاری شده دشمن مشخص گردید و مسیرهای پیشروی مناسب برای نیروهای خودی انتخاب شد. همچنین معلوم گردید یک واحد زرهی دشمن در غرب میمک و در اطراف جاده اصلی مستقر است که احتمالاً یگان احتیاط وی می‌باشد.

علاوه بر اعزام گروه‌های گشتی، فرماندهان گروهان‌ها و گردان‌ها نیز کلاً منطقه نبرد را شناسایی کردند و راه‌های کار مناسب برای حمله را ارزیابی نمودند که نتیجه نهایی این فعالیت‌ها تهیه طرح عملیاتی میمک بود. نکات مهم این طرح این بود که حمله با پیاده نظام آغاز شود. برای این منظور ۳۰۰ نفر از افراد عشایر منطقه با ۳۰۰ نفر پرسنل نظامی مجهز به سلاح سبک با یک راه‌پیمایی شبانه به مواضع دشمن نزدیک شوند و از دو جناح به آن‌ها نفوذ نمایند و نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب درگیری با دشمن آغاز شود و با طلوع آفتاب یگان‌های تانک و مکانیزه حمله سریع را آغاز کنند و با الحاق با عناصر پیاده نظام، دشمن را منهدم و منطقه هدف را تصرف و در آن پدافند نمایند.

عملیات طرح‌ریزی شده از غروب روز پنج‌شنبه ۱۸ دی‌ماه آغاز شد و بعد از انجام مراحل نهایی آمادگی، حرکت به سمت خط عزیمت آغاز گردید. دلیل انتخاب شب جمعه برای حمله این بود که منطقه میمک به شهرهای مندلی و زرباطیه و حتی بغداد نزدیک

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک ۳۸۳/

بود، تعدادی از افراد نظامی یگان‌های عراقی مستقر در میمک در آن شب، برای مرخصی به آن شهرها می‌رفتند و توان رزمی نیروهای عراقی کاهش می‌یافت.

حرکت گروه رزمی ۱۹۵ در محور شمالی و جنوبی به فرماندهی ستوان حیدرزاده (بعدها در منطقه جنوب شهید شد) و ستوان چوگان آغاز شد و عناصر گروه رزمی از دهانه تنگ سرنی و تنگ بینا عبور کردند و وارد دشت لیک شدند.

عناصر پیاده که زودتر حرکت کرده بودند در ساعت ۶/۰۰ با دشمن درگیر شدند و در ساعت ۶/۴۰ یگان‌های زرهی و مکانیزه نیز به نزدیکی مواضع مقدم دشمن رسیدند. گروه رزمی ۲۱۷ تانک به فرماندهی سرگرد خوارزمی از محور سرنی، سه کوران پیشروی می‌کرد و گروه رزمی ۱۹۵ مکانیزه در دو ستون، ستون اول به فرماندهی سروان حاتم (در این عملیات شهید شد) از محور تنگ بینا جاده جهاد پیشروی کرد و ستون دوم به فرماندهی ستوان یکم پورشیبانی (در این عملیات شهید شد) از محور تنگ بینا لیک حمله نمود. عکس‌العمل توپخانه دشمن در نیم ساعت اول حمله نیروهای ما نسبتاً سبک بود، ولی بعد از آن، منطقه میمک، سرنی و تنگ بینا زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار گرفت. اما در این موقع یگان‌های ما از آن تنگ‌ها گذشته بودند و جای نگرانی نبود.

در حدود ساعت ۹/۰۰ اولین روز حمله، در حالی که عناصر پیاده در مواضع عقب دشمن درگیر شده بودند، ولی یگان‌های زرهی و مکانیزه هنوز به آن‌ها نرسیده و الحاق حاصل نشده بود. زیرا از محل خط عزیمت تا هدف حدود ۱۰ کیلومتر مسافت بود و طی این مسافت مدتی زمان می‌گرفت. در همین هنگام ۵ فروند هلی‌کوپتر دشمن به تانک و نفربرهای ما حمله کرد، ولی با آتش انبوه ضدهوایی یگان‌های ما، هلی‌کوپترهای دشمن نتوانستند ضربتی بزنند و مجبور به فرار از منطقه نبرد شدند. بعد از آن هلی‌کوپترهای ما نیز وارد میدان کارزار شدند.

تا عصر روز اول نبرد، گروه رزمی ۲۱۷ تانک موفق به شکستن خط مقاومت اصلی دشمن در منطقه خود گردید و با عناصر نفوذ یافته پیاده خودی الحاق حاصل شد. اما در قسمت شمالی منطقه، گروه رزمی ۱۹۵ با مقاومت سرسختانه دشمن مواجه گردید و این گردان نتوانست هدف خود را تصرف کند.

صبح روز دوم نبرد، احتیاط تیپ در منطقه گروه رزمی ۱۹۵ وارد عمل شد که با همکاری گروهان سروان حاتم، قسمتی از خط پدافندی دشمن شکسته شد و به تدریج تمام مقاومت‌های دشمن درهم شکست و با عناصر پیاده خودی ارتباط برقرار گردید. در این نبرد خلبانان هلی‌کوپترهای ما به‌ویژه سروان یحیی شمشادیان (بعداً شهید شد) فوق‌العاده شهامت و فداکاری از خود نشان دادند. بالاخره با تلاش و فداکاری کلیه رزمندگان شرکت‌کننده در این نبرد، منطقه میمک از اشغالگران نیروهای متجاوز عراقی خارج شد و به تصرف نیروهای ما درآمد.

در این نبرد از پرسنل گروه رزمی، ۱۹۵ مکانیزه ۱۳ نفر شهید و ۵۰ نفر مجروح شدند و یک نفر نیز اسیر گردید که در مقابل آن صدها نفر از افراد دشمن کشته و ۷۰ نفر از آنان به اسارت نیروهای ما درآمدند.

۵- سرگرد پیاده صالح‌زهی افسر گردان ۱۹۵ مکانیزه

من در عملیات میمک به‌عنوان معاون لجستیکی گردان ۱۹۵ انجام وظیفه می‌کردم. برای حمله به میمک گردان‌های ۲۱۷ تانک و ۱۹۵ مکانیزه با عده‌ای از عشایر خزل و گاواس آماده شدند. بعد از تکمیل مرحله طرح‌ریزی، حمله در ۱۹ دی‌ماه آغاز شد. گروه رزمی ۱۹۵ مکانیزه با مقاومت شدید دشمن مواجه شد و در روز اول نبرد ستوان پورشبانی فرمانده یکی از گروهان‌ها شهید گردید. ولی به هر حال این گردان نیز در روز اول عملیات قسمتی از هدف خود را اشغال کرد و ما شبانه موفق شدیم بدون مشکلاتی تدارکات لازم را به خط مقدم نبرد برسانیم. پیشروی گردان ۱۹۵ در روز دوم ادامه یافت و قسمت بیشتر منطقه هدف تصرف گردید. در روز سوم نبرد پاتک‌های سنگین دشمن به منطقه گردان ۱۹۵ اجرا شد. در همین نبردها سروان حاتم فرمانده گروهان دیگر نیز شهید شد و ستوان قنبری به‌جای آن شهید فرماندهی گروهان را بر عهده گرفت. از جمله افراد گردان که در این نبرد، فوق‌العاده بودند، استوار یکم بخشعلی امیریان تیرانداز موشک تاو (ضدتانک) بود که با منهدم کردن چند دستگاه تانک دشمن سبب ایجاد وحشت در واحدهای زرهی دشمن گردید.

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک / ۳۸۵

این عملیات به مدت یک هفته هم‌چنان فعال بود و دشمن چندین پاتک اجرا کرد که همه آن‌ها خنثی گردید. در یکی از این پاتک‌ها دشمن موفق به اشغال ارتفاع کله‌قندی شد ولی در عملیات بعدی مجبور به تخلیه آن گردید.

بعد از چند روز رکود نسبی، در ۱۳ بهمن ماه نیروهای عراقی برای بازپس‌گرفتن میمک حمله کردند. حمله نیروهای عراقی با پیشروی دو گروهان کماندو به تپه کله‌قندی آغاز شد و ارتفاع کله‌قندی به تصرف نیروهای عراقی درآمد. در نتیجه مواضع نیروهای ما در میدان دیدوتیر دشمن قرار گرفت.

این نبرد دوم به مدت شش روز ادامه یافت تا این‌که در ساعت ۱۱/۵۵ روز ۱۹ بهمن تپه کله‌قندی بار دیگر به تصرف نیروهای ما درآمد که در گرفتن آن بسیج عشایری سهم بسزایی داشتند.

بار دیگر به تصرف نیروهای ما درآمد که در گرفتن آن بسیج عشایری سهم بسزایی داشتند. با بازپس‌گرفتن تپه کله‌قندی از نیروهای عراقی، دشمن مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود گردید و نیروهای ما کاملاً بر منطقه میمک مسلط شدند.

۶- ستوان سوم علی‌اکبر میری افسر گردان ۲۱۷ تانک

من در طول جنگ (تا زمان مصاحبه در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲) سه درجه تشویقی گرفتم و از درجه گروه‌بانی‌کمی به درجه ستوان سومی ارتقاء یافته‌ام.

قبل از جنگ من مکانیسین تانک ام-۶۰ بودم، ولی دوره آموزشی فرماندهی تانک را طی کرده بودم، بعد از آغاز جنگ داوطلب شدم که در روی تانک انجام وظیفه کنم.

در عملیات میمک با تعدادی تانک به سمت دشمن حرکت کردیم. در مسیر حرکت ابتدا با ارتفاعات سخت مواجه شدیم، ولی از آن‌ها بالا رفتیم و با ۶ دستگاه تانک حمله را به دشمن آغاز نمودیم. در منطقه پیشروی یگان ما فقط یک راه مناسب برای حرکت تانک‌ها وجود داشت که آن هم به‌وسیله نیروهای عراقی مین‌گذاری شده بود، ولی این مین‌ها با فداکاری ستوان قنبری، فرمانده دسته مهندسی و تعدادی از سربازان یگان او برداشته شد و پیشروی تانک‌ها ادامه یافت. اما یک دستگاه تانک نقص فنی پیدا کرد و یک دسته دیگر نیز

با مین دشمن برخورد نمود. در نتیجه فقط ۴ دستگاه توانست به پیشروی ادامه دهد. نظر به این که مسیر حرکت در میدان مین دشمن باریک بود، تانک‌ها به صورت ستون حرکت می‌کردند. در این هنگام یک تانک دیگر نقص فنی پیدا کرد و فقط ۳ دستگاه تانک باقی ماند و ما هم با همین سه دستگاه تانک به سنگرهای دشمن حمله کردیم. اما عکس‌العمل دشمن شدید بود و ما مجبور شدیم تانک‌ها را در حفاظ قرار دهیم. یکی از تانک‌های ما سنگر عراقی‌ها را به زیر آتش گرفت و آن را منهدم کرد و مانع از سر راه ما برداشته شد. بعد از چند متر پیشروی، با تانک‌ها و نفربرهای عراقی مواجه شدیم. نبرد بین تانک‌های ما با تانک‌های عراقی آغاز شد. در این زورآزمایی تانک‌ها، موفقیت با ما بود. اما با بررسی منطقه متوجه شدیم که یک واحد بزرگ زرهی و مکانیزه دشمن به طرف نیروهای ما می‌آیند. از گردان و تیپ درخواست پشتیبانی کردیم، هلی‌کوپترها به یاری ما آمدند. خلبان یکی از آنان ستوان یکم شمشادی بود. با برقراری ارتباط با هلی‌کوپترها محل تانک‌های عراقی به آنان نشان داده شد و هلی‌کوپترهای ما به تانک‌های دشمن حمله کردند و چند دستگاه از آن‌ها را منهدم نمودند. بعد از مراجعت هلی‌کوپترها، نبرد تانک به تانک بار دیگر شروع شد و ما با همان ۳ دستگاه تانک خود توانستیم جلوی پیشروی تانک‌های دشمن را بگیریم. اما دشمن برای عقب راندن ما سماجت می‌کرد تا این که گروهان یکم تانک به فرماندهی سروان پاکزاد به کمک ما آمد و با دلاوری افراد این گروهان موفق به عقب راندن دشمن شدیم. در این عملیات سرگرد خوارزمی فرمانده گردان شایستگی فوق‌العاده‌ای در رهبری گردان از خود نشان داد. با رسیدن تاریکی شب، ما در مسیر رودخانه‌ای متوقف شدیم. اما آن قدر خسته بودیم که حتی نتوانستیم برای واحد نگهبان بگذاریم. خوشبختانه در آن شب باران نسبتاً شدیدی بارید و هوا خیلی سرد شد و احتمال حمله دشمن ضعیف گردید. در آن شب خودرو مهمات ما مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت، یک نفر شهید و مهمات آتش گرفت. اما باران سبب شد که قسمتی از مهمات ما سالم بماند.

صبح روز دوم برای ادامه پیشروی، عملیات آغاز شد. ابتدا با مواضع آرایش شده دشمن برخورد کردیم، ولی مقاومت را از میان برداشتیم و چند نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفتیم. یکی از اسراء در بازجویی گفته بود که نیروهای عراقی از استعداد ضعیف نیروهای

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک / ۳۸۷

ایران مطلع بودند و یگان کوچکی را به جلو فرستاده بودند تا در آغاز روز دوم نبرد تمام افراد نیروهای ایرانی را اسیر یا نابود سازند. ولی این یگان عراقی بر اثر باران و شدت سرما به پناهگاهی پناه برده بود که گرفتار نیروهای ایرانی گردید.

بعد از تصرف کامل میمک به وسیله رزمندگان ما، دشمن چندین پاتک برای بازپس‌گیری آن منطقه اجرا کرد که تمام آن‌ها با شکست مواجه گردید. بعد از تصرف کامل میمک جاده اصلی مواصلاتی نیروهای عراقی که در موازات غرب تپه میمک کشیده شده بود، در زیر میدان دید و تیر نیروهای ما قرار گرفت و ما در این جاده تلفات و خسارات سنگینی به نیروهای عراقی وارد کردیم.

یکی از پاتک‌های مهم دشمن به وسیله سروان شمشادیان خلبان هلی‌کوپتر کشف و به ما اطلاع داده شد. او هنگام پرواز ملاحظه کرد، به هلی‌کوپترش تیراندازی می‌شود. با بی‌سیم گفت تانک‌های دشمن از دو جناح به طرف مواضع نیروهای ما در حال پیشروی هستند. این اطلاع فوق‌العاده مفید واقع شد و ما را از غافلگیری نجات داد. اما در همین پرواز به هلی‌کوپتر او گلوله خورد و مجبور شد منطقه را ترک کند. بعد از آگاه شدن از پاتک دشمن نبرد شدید تانک با تانک، بین تانک‌های ما و تانک‌های دشمن در گرفت. در این نبرد، شهید ستوانیار کرمی تلاش فوق‌العاده‌ای کرد. نبرد آن‌چنان فعال بود که مهمات تانک‌های ما تمام شد و افراد ایل خزل نیز که با سلاح سبک به صورت پیاده نظام با ما هم‌رزم بودند، مهماتشان تمام شد. تانک‌های ما هنوز مهمات کالیبر کوچک داشتند، به افراد پیاده دادیم و خود نیز با سلاح سبک با دشمن وارد نبرد شدیم. چند نفر از فرماندهان تانک عراقی را کشتیم. این امر سبب وحشت عراقی‌ها گردید و مجبور به عقب‌نشینی و فرار شدند و ما چند تانک عراقی را که خدمه آن کشته شده بود ولی تانک سالم بود به غنیمت گرفتیم.

۷- ستوانیار دوم علی خواجه‌زاده از پرسنل گردان ۲۲۲ تانک

گردان ۲۲۲ تانک در منطقه عملیاتی مهران مستقر بود و یگان ما در حوالی روستای گلان مهران گسترش داشت. در روز ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ که عملیات میمک آغاز شد، من به‌عنوان خدمه تانک ارگان گردان به گروهان دوم تانک مأمور شدم (توضیح این‌که این

گردان به‌عنوان احتیاط تیپ یک زرهی بود) این گردان به فرماندهی سرگرد پارساپور (فرمانده یگان احتیاط) و فرمانده گروهانی سروان سلیمانی از منطقه مهران به مقصد میمک حرکت کرد و حوالی ظهر روز اول نبرد به شرق ارتفاعات میمک رسید. در این موقع عناصر تیپ یک در حال پیشروی بودند.

در روز بیستم دی‌ماه نیروهای دشمن پاتک کردند، به دستور فرمانده تیپ، یگان ما که احتیاط تیپ بود وارد عمل شد. یگان ما از منطقه گسترش واحدهای جلو خودی عبور کرد. در این منطقه گردان ۲۱۷ تانک و ۷ پیاده، با دشمن درگیر بودند. من در بررسی منطقه تانک خود متوجه شدم، تانک‌های دشمن در حدود ۱۵۰۰ متری جلوی ما قرار دارند و به طرف نیروهای ما می‌آیند. تانک ما در این هنگام تیراندازی به طرف دشمن را آغاز کرد و تانک‌های دیگر ما نیز شروع به تیراندازی کردند و تعدادی از تانک‌های دشمن را از کار انداختند. بعد از انهدام چند تانک دشمن، بقیه ادوات زرهی دشمن شروع به عقب‌نشینی کردند.

این نبرد تا نزدیکی غروب آفتاب ادامه یافت. بعد از عقب‌نشینی تانک‌ها، پیاده نظام ما برای بررسی و شناسایی به جلو اعزام شدند و دو تانک دشمن را که در شیاری باقیمانده بود پیدا کردند و آن‌ها را با آرپی‌جی هفت منهدم کردند. ما شبانه تجدید تدارک مهمات کردیم و برای ادامه نبرد در روز بعد آماده شدیم.

ساعت ۹/۳۰ روز سوم نبرد، پاتک دیگری از دشمن آغاز شد که با اجرای آتش سنگین توپخانه همراه بود. ضمناً در شب قبل عناصر مهندسی نیروهای عراق مواضع بسیار خوبی تهیه کرده بودند، ما با تصرف آن مواضع می‌توانستیم با تیر مستقیم تانک‌های دشمن را هدف قرار دهیم. بعد از آغاز پاتک دشمن، به ما دستور داده شد در موضع خود پدافند کنیم.

گروهان تانک ما فقط ۵ دستگاه تانک داشت که ۴ دستگاه جمعی گروهان دوم گردان ۲۲۲ تانک و یک دستگاه تانک جمعی گروهان ارکان همان گردان بود که من فرماندهی آن تانک را بر عهده داشتم. گروهان ما در سمت چپ (جنوب) می‌جنگید و ستوان یکم بنی‌عامریان یکی از فرماندهان دسته تانک بود. پاتک دشمن خیلی شدید بود و دشمن

یادداشت‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان در عملیات میمک / ۳۸۹

توانست از ۵ دستگاه تانک ما ۴ دستگاه آن‌را از کار بیاندازد که از جمله تانک خود من بود که مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفت و من مجروح شدم و گلوله‌گذار تانک نیز که سرباز پیمانی حمید حسینی بود به شدت زخمی شد، ولی دو نفر خدمه دیگر (راننده و توپچی) آسیب چندانی ندیدند. ما از داخل تانک آسیب‌دیده خود بیرون آمدیم و من به عقب تخلیه و به بیمارستان اعزام شدیم. در بیمارستان شنیدیم که بالاخره برادران رزمنده ما توانسته بودند پاتک دشمن را خنثی کنند و منطقه میمک را که دو روز قبل تصرف کرده بودند، نگه دارند.

۸- استوار یکم بخشعلی امیربان جمعی گردان ۱۹۵ مکانیزه

من گروهبان دسته موشک‌انداز ضدتانک تاو بودم، دسته ما روز قبل از آغاز نبرد میمک در تنگ‌بینا مستقر گردید. هنگامی که در ساعت ۶/۳۰ روز ۱۹ دی‌ماه حمله آغاز شد واحد ما به طرف دشت هلاله پیشروی کرد. در مسیر پیشروی، با میدان مین دشمن برخورد کردیم و اجباراً در دامنه ارتفاعات متوقف شدیم. گروهانی که در سمت راست (شمال) ما پیشروی می‌کرد و فرمانده آن سروان پورشبانی بود، او نیز مجبور به توقف گردید. در نتیجه در آن روز ما نتوانستیم پیشروی کنیم. در حالی که عناصر دیگر حمله‌ور ما در سمت جنوب پیشروی کرده و قسمتی از هدف را تصرف نموده بودند. شبانه به ما دستور دادند به هر نحو که مقدور باشد باید فردا صبح پیشروی کنیم. سروان حاتم فرمانده گروهان گفت، اگر ما نتوانیم مأموریت خود را انجام دهیم، نتیجه زحمات همه افراد تیپ به هدر خواهد رفت. او این جمله را گفت «انسان باید بمیرد اما بنام و نه به ننگ» این جمله او در رزمندگان از جمله من اثر گذاشت (توضیح این‌که این افسر شجاع در همین نبرد شهید شد). بالاخره ما در روز دوم پیشروی کردیم و ضربات سختی به دشمن وارد نمودیم و مقداری پیشروی کردیم اما بار دیگر به میدان مین دشمن برخورد کردیم، که تانک‌های دشمن بر روی آن آتش داشتند. اما به لطف پروردگار ما توانستیم از آن میدان نیز عبور کنیم و ضربات شکننده‌ای بر تانک‌های عراقی وارد سازیم. بالاخره یگان ما نیز توانست قسمتی از هدف خود را تصرف کند. ولی روز سوم پاتک دشمن بر منطقه ما شروع شد و

نیروهای دشمن از ۳ طرف به یگان ما حمله کردند. سروان حاتم به من گفت یک ارتفاع کله‌قندی در دست دشمن است که از آن نقطه آتش خود را به روی ما هدایت می‌کند. از من خواست با آتش دسته موشک او را پشتیبانی کنم تا او پیشروی کند و آن تپه را از اشغال دشمن آزاد سازد. این عمل انجام شد، اما در همین زمان آن افسر شجاع شهید گردید. بعد از شهید شدن سروان حاتم، فرماندهی منطقه گروهان وی را به من دادند. در یکی از ساعات نبرد متوجه شدیم که هلی‌کوپترهای دشمن در جناح شمالی ما نیرو پیاده می‌کنند، من به سمت آن‌ها تیراندازی کردم و یک هلی‌کوپتر دشمن را با موشک تاو زدم. بعد از انهدام این هلی‌کوپتر و سرنشینانش، عناصری از یگان ما به منطقه فرار نیروهای دشمن حمله کردند. افراد دشمن که وحشت کرده بودند از منطقه نبرد فرار کردند.

روز بعد نیز بار دیگر نیروهای عراقی به منطقه گسترش ما پاتک کردند. من یک قبضه موشک‌انداز تاو را در موضع مستقر کردم، ولی محل ما را دشمن کشف کرد و با آتش توپ تانک ما را به گلوله بست. ما مجبور شدیم تغییر موضع بدهیم. بعد از استقرار در موضع جدید، دیدم یک دستگاه بلدوزر دشمن در حال سنگر کردن است، آن‌را هدف قرار دادم و منهدم کردم. بعد به طرف تانک‌های دشمن آتش گشودیم و چند دستگاه از آن‌ها را هدف قرار دادیم و زدیم. بقیه تانک‌های دشمن از مهلکه فرار کردند، در حالی که تعدادی از تانک‌های خود را به جای گذاشته بودند. در شب ۲۲ دی‌ماه نیز بار دیگر دشمن پاتک کرد. سرگرد طالبیان که در آن موقع فرماندهی گروهان را بر عهده داشت به من گفت بهتر است دسته موشک تاو به جلو برود و در ارتفاع کله‌قندی مستقر گردد. با وجود این‌که این دستور چندان منطقی نبود، من با چند نفر سرباز به بالای تپه رفتم. افراد ما کمی وحشت‌زده بودند ولی من گفتم به هر قیمت شده این منطقه را که با نثار خون بهترین فرزندان این آب‌و‌خاک به دست آورده‌ایم باید نگه داریم. بعد از این‌که من با تعدادی از سربازان در بالای تپه مستقر شدم، یک خمپاره دشمن در منطقه ما منفجر گردید و من مجروح شدم. چون آمبولانس در منطقه موجود نبود، با نفربر به عقب تخلیه شدم که متأسفانه در بین راه آمبولانسی که برای تخلیه من می‌آمد، با همان نفربر که من در آن بودم تصادف کرد و دو نفر سرباز شهید شدند

و پای یک سرباز نیز شکست. این حادثه برای من درد آورتر از درد خودم بود، بالاخره من به بیمارستان کرمانشاه تخلیه شدم.

۵- عملیات آفندی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی (در شمال سرپل ذهاب، ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۹)

در شرح وقایع جنگ تا بهمن ماه ۱۳۵۹، بیان گردید که هر قدر زمان جنگ طولانی تر می شد، نگرانی مقامات مسئول سیاسی و نظامی ایران از طولانی تر شدن توقف نیروهای اشغالگر در سرزمین ایران بیشتر می گردید. ولی از طرفی طول زمان این حقیقت را نیز روشن می کرد که برتری نسبی توان رزمی بین نیروهای ایران و عراق کاملاً به نفع نیروهای متجاوز عراق است و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران دارای آن چنان توانایی کافی نیستند تا بتوانند سریعاً نیروهای متجاوز را از خط مرز بین المللی عقب برانند. اما در عین حال ملت، حکومت و نیروهای مسلح ایران نمی توانستند وضعیت پیش آمده را تحمل کنند و حضور نیروهای اشغالگر را در سرزمین ایران به عنوان یک واقعیت الزامی بپذیرند. بنابراین مجبور بودند تحت هر شرایطی، به هر نحوی که مقدر باشد اراده مصمم خود را برای بیرون راندن نیروهای متجاوز نشان دهند. برای این منظور بعد از عملیات آفندی گسترده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دی ماه ۱۳۵۹ در صحنه عملیات جنوب و غرب و عدم وصول به نتیجه نهایی مورد نظر، مقامات مسئول نظامی ایران تصمیم گرفتند، تا احراز آمادگی کافی برای اجرای عملیات گسترده، فقط به اجرای عملیات آفندی محدود و محلی اکتفا کنند. هدف این گونه عملیات، وارد کردن ضربات سبک ولی مداوم به دشمن، انهدام تدریجی نیروهای دشمن، خسته و فرسوده کردن نیروهای دشمن و بالاخره بسیج نیروهای بیشتر و آماده شدن برای اجرای عملیات وسیع و مؤثر و سرنوشت ساز در میدان های نبرد بود. بر اساس این تدبیر کلی، از اسفند ماه ۱۳۵۹ عملیات آفندی محدود و محلی توأم با تقدم نگهداری مواضع پدافندی موجود و خنثی کردن هر گونه عملیات آفندی دشمن، روش عملیات کلیه یگان های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در صحنه های نبرد گردید.

لشکر ۸۱ زرهی هم، چون سایر یگان های نیروی زمینی، بر مبنای تدبیر کلی که بیان شد، به یگان های تابعه دستور داد، با بررسی وضعیت کلی منطقه نبرد و توان رزمی نیروهای

خودی و دشمن، ضمن نگهداری خط پدافندی موجود، در هر فرصت مناسب عملیات آفندی محدود و محلی را طرح‌ریزی و اجرا نمایند.

بنابراین برای مدت زمان چند ماهه، عملیات آفندی در رده گردان و تیپ طرح‌ریزی و اجرا شد. از جمله عملیات آفندی محدود که در منطقه عملیات غرب تهیه و اجرا گردید، عملیاتی بود که تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی گسترش یافته در منطقه عملیاتی سرپل‌ذهاب طرح و در ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۹ آنرا اجرا کرد. نظر به این‌که این تک محدود در حوالی روستای سیدصادق و در شش کیلومتری شمال سرپل‌ذهاب اجرا گردید، به نام عملیات سیدصادق نام‌گذاری شد.

لازم به یادآوری است که بعد از متوقف شدن پیشروی نیروهای متجاوز عراق در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب، نظر به این‌که نیروهای متجاوز عراق ارتفاعات قراویز، بنه‌دستک، کوره‌موش و ارتفاعات حوالی روستای سیدصادق را در شمال و غرب سرپل‌ذهاب اشغال کرده بودند و این ارتفاعات تا شهر سرپل‌ذهاب فقط حدود ۶ کیلومتر فاصله داشت، لذا شهر سرپل‌ذهاب در معرض خطر جدی قرار داشت. اگر نیروهای متجاوز عراق با یک تهاجم گسترده به‌وسیله واحدهای زرهی و مکانیزه دست به حمله می‌زدند می‌توانستند این شهر را با تلاشی نه‌چندان زیاد اشغال نمایند. گرچه در آغاز جنگ عملاً ثابت شد که نیروهای عراقی شایستگی چنین تهوری را نداشتند، ولی به هر حال بنا به مصداق " دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد" این امکان برای ارتش عراق وجود داشت، به‌ویژه این‌که بعد از گسترش پدافندی نیروهای ایران در خطوط بیش از هزار کیلومتری، گرچه موقعیت پدافندی نیروهای ما در مواضع اشغال شده مستحکم‌تر شده بود، ولی به‌علت طولانی بودن خط دفاعی، مناطق خالی زیاد نیز وجود داشت که نیروهای دشمن می‌توانستند از آن رخنه‌ها وارد شوند و مشکلاتی برای نیروهای ما فراهم آورند. بنابراین خطوط پدافندی نیروهای ما به هم پیوسته نبود و فوق‌العاده آسیب‌پذیر بود. برای کم کردن میزان آسیب‌پذیری خطوط پدافندی، لازم بود نیروهای ما حداقل نقاط کلیدی منطقه را در دست داشته باشند و با تکیه بر آن‌ها هرگونه فعالیت تهاجمی را خنثی نمایند. از جمله نقاطی که در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب حائز اهمیت فوق‌العاده برای منظور یاد شده در بالا بود،

ارتفاعات شمال و شمال غربی سرپل ذهاب، شامل ارتفاعات سیدصادق و کوره موش بود. همان گونه که در مطالب قبلی به ویژه در بررسی اولین عملیات آفندی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی در این منطقه نبرد در ۲۸ آذرماه ۱۳۵۹ بیان گردید، تلاش این تیپ در تقدم اول آن بود که نقاط کلیدی سیدصادق و کوره موش را تحت کنترل خود درآورد تا یک خط پدافندی قابل اعتماد در شمال و شمال غربی شهر سرپل ذهاب برقرار سازد. اما نیروهای دشمن نیز کاملاً از اهمیت تاکتیکی این ارتفاعات آگاه بودند و از روزهای اول جنگ و بعد از شکست در اشغال شهر سرپل ذهاب، این ارتفاعات را تحت کنترل خود گرفتند و برای نگهداری آن نهایت تلاش خود را به کار بردند و حملات عناصر تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی را برای بازپس گیری آن ارتفاعات خنثی کردند که آخرین تلاش تیپ یاد شده در ۲۸ آذرماه با عدم موفقیت مواجه گردید.

در اسفندماه ۱۳۵۹ فرمانده تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی بار دیگر تصمیم گرفت که یک زورآزمایی محدود در ارتفاعات یاد شده انجام دهد و در صورت مقدور نیروهای دشمن را از آن ارتفاعات به سمت شمال یا غرب عقب براند. در صورت موفقیت این عملیات، ارتفاعات کوره موش را به عنوان پایگاهی برای حمله به ارتفاعات قراویز و بنه دستک در شمال غربی و غرب سرپل ذهاب قرار دهد. بدین وسیله حداقل تأمین کامل قسمتی از منطقه دشت ذهاب را در بین ارتفاعات قراویز و ارتفاعات شرقی دشت برقرار سازد. اما تیپ ۳ زرهی برای اجرای این عملیات نیروی رزمی کافی در اختیار نداشت. طبق سازمان رزمی که لشکر ۸۱ زرهی داشت، به تیپ ۳ زرهی آن لشکر فقط دو گردان تانک و دو گردان مکانیزه واگذار شده بود. این گردان ها نیز در عملیات ۵ ماه گذشته تلفات و خسارات سنگینی دیده بودند و جایگزینی قابل ملاحظه ای نیز انجام نگرفته بو. این تیپ با این گردان ها مسئولیت پدافندی منطقه نبرد سرپل ذهاب از شمال محور گیلانغرب، قصرشیرین تا شمال شهر سرپل ذهاب در جبهه قوسی شکل به طول بیش از ۲۵ کیلومتر را بر عهده داشت، در حالی که بهترین زمین های عملیاتی پدافندی در غرب خط تماس در اختیار دشمن بود. نیروهای دشمن می توانستند با نیرویی در حدود استعداد یک لشکر، از جهات مختلف شهر سرپل ذهاب مورد تهدید قرار دهند.

با وجود برتری مطلق دشمن نسبت به عناصر تیپ ۳ زرهی، فرمانده تیپ تصمیم گرفت یکبار دیگر در منطقه سیدصادق و کوره‌موش زورآزمایی کند. نظر به این که برای این زورآزمایی نمی‌توانست از تمام امکانات موجود تیپ که در خط دفاعی گسترش داشتند و درگیر بودند استفاده کند، فرمانده تیپ برای زورآزمایی مورد نظر فقط یک گروه رزمی گردانی به نام امید اختصاص داد که عناصر آن عبارت بودند از:

- گردان ۸۱۱ پیاده جدیدالتأسیس به نام گردان امید
- یک گروهان تانک چیفتن اعزامی از لشکر ۲۱ پیاده
- نیروهایی از سپاه پاسداران سرپل‌ذهاب
- یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری در پشتیبانی مستقیم گروه رزمی امید

نظر به این که هدف از این عملیات، انجام یک تک محدود بود، منطقه هدف تپه‌های اطراف روستاهای کلینه و سیدصادق انتخاب گردید. چنانچه مراحل اولیه عملیات با موفقیت مواجه می‌شد، ادامه تک به سمت غرب و دامنه شرقی ارتفاعات کوره‌موش گسترش می‌یافت و روستاهای گل‌خاطر و دستک نیز تصرف می‌گردید.

نیروهای دشمن در این منطقه هدف محدود، طبق برآوردهای اطلاعاتی شامل یک گردان پیاده بود که با عناصر دو گردان پیاده دیگر که در شمال و غرب این هدف گسترش داشتند تقویت می‌گردید. طبق برآوردهای اطلاعاتی، این عناصر دشمن از تیپ ۵ لشکر ۴ پیاده کوهستانی عراق بودند که مأموریت پدافند از ارتفاعات کوره‌موش را بر عهده داشتند. یک گردان تانک نیز در تقویت نزدیک این تیپ در تپه بنه‌دستک واقع در ۳ کیلومتری شمال غربی ارتفاعات کوره‌موش مستقر بود که می‌توانست در مدتی کمتر از دو ساعت در هر نقطه منطقه نبرد شمال‌غربی سرپل‌ذهاب وارد عمل گردد. در حالی که تیپ ۳ زرهی هیچ‌گونه امکانات اضافی علاوه بر آنچه که برای این تک محدود پیش‌بینی کرده بود در اختیار نداشت. بنابراین گروه رزمی امید مجبور بود فقط با نیروهای موجود خود این تک محدود را هدایت کند. گرچه متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس چگونگی جزئیات طرح‌ریزی و اجرای این عملیات وجود نداشت و علت آن هم محدود بودن وسعت این عملیات از لحاظ استعداد یگان عمل‌کننده و منطقه عملیات می‌باشد، ولی به هر حال

مدارک در دسترس نشان می‌دهد که این عملیات با تهور قابل ملاحظه‌ای و قبول خطرات احتمالی طرح‌ریزی و اجرا گردید.

عملیات موردنظر در ساعت ۶/۳۰ روز ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۹ با همان سازمانی که بیان شد آغاز گردید. گروه رزمی امید از دامنه غربی ارتفاعات شرق دشت ذهاب و در امتداد عمومی تپه‌رش، سراوله، سیدصادق، کلینه پیشروی کرد و تا ساعت ۱۱/۱۵ همان روز موفق شد نیروهای دشمن را در حوالی روستاهای سیدصادق و کلینه منهدم یا مجبور به عقب‌نشینی کند و تپه ۵۷۷ را در جنوب غربی سیدصادق تصرف نماید. با تصرف این تپه کنترل دیده‌بانی شمال و غرب آن منطقه تا روستاهای گل‌خاطر و دستک به دست نیروهای ما افتاد. یک محور مواصلاتی نیروهای دشمن به منطقه سرپل ذهاب که از شمال شرقی دشت ذهاب به سمت جنوب ادامه داشت، تحت کنترل نیروهای ما قرار گرفت و نیروهای دشمن در استفاده از این محور برای رساندن تدارکات به منطقه کوره‌موش محروم شدند.

البته لازم به یادآوری است که نتیجه کلی این عملیات در سرنوشت کلی منطقه نبرد شمال غرب سرپل ذهاب تأثیر چندانی نداشت و همان‌گونه که گفته شد این عملیات برای وصول به یک هدف محدودی اجرا شد، اما نتیجه کلی عملیات نسبت به هدف مورد نظر بسیار خوب بود زیرا در این عملیات یک افسر و سه درجه‌دار و ۵۴ سرباز از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند که خود بیانگر از بین رفتن حداقل یک گروهان و خسارت شدید به یک گردان پیاده مستقر در حوالی سیدصادق می‌باشد. در حالی که تلفات نیروهای ما در این نبرد فقط ۳ نفر شهید و ۱۳ نفر زخمی از عناصر ارتشی بود. توضیح این که در این سری عملیات که سپاه پاسداران نقش فعالی در آن‌ها داشت چگونگی فعالیت آن یگان رزمنده و تلفات و خسارات وارده به آن، در مدارک ارتشی ثبت نگردیده است.

بعد از تصرف تپه ۵۷۷ و تپه‌های دیگر مشرف به روستاهای سیدصادق و کلینه به وسیله رزمندگان ما، نیروهای دشمن تلاش کردند با اجرای پاتک‌های مکرر آن مناطق را از نیروهای ما بازپس بگیرند، ولی عناصر تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی توانستند منطقه‌ای را که تصرف کرده بودند نگه دارند. بدین طریق این تیپ موفق شد اولین عملیات آفندی محدود را در شمال شهر سرپل ذهاب با موفقیت اجرا نماید و این عملیات را مبنایی برای موفقیت‌های بعدی قرار دهند که در شرح نبردهای آینده به آن‌ها می‌پردازیم.

۶- عملیات آفندی چغالوند در گیلانغرب (۲۶ اسفندماه ۱۳۵۹)

در مباحث قبل به‌ویژه در بررسی عملیات تنگ‌حاجیان بیان گردید که بعد از تثبیت وضعیت مناطق نبرد، لشکر ۸۱ زرهی تلاش کرد به‌صورت گام‌به‌گام، نیروهای متجاوز عراق را از مناطق اشغالی در استان ایلام و کرمانشاه بیرون براند. برای اجرای این امر از اوایل آذرماه سال ۱۳۵۹ طرح‌های آفندی محدود و محلی تهیه و به‌تدریج به مرحله اجرا درآمد. از جمله طرح‌های آفندی محدود که به‌صورت جدی‌تری برای لشکر ۸۱ زرهی مطرح گردید، عقب راندن دشمن از محور گیلانغرب، قصرشیرین به سمت مرز بود که بر این مینا عملیات آفندی تنگ‌حاجیان در دی‌ماه ۱۳۵۹ انجام شد. اما همان‌گونه که در شرح این عملیات بیان گردید، عناصر حمله‌ور لشکر ۸۱ زرهی، سپاه پاسداران و ژاندارمری در عملیات تنگ‌حاجیان موفق نشدند، به هدف‌های اصلی این حمله که تصرف حوالی قاسم‌آباد و ارتفاعات چرمیان در غرب دشت گیلانغرب بود دست یابند. حتی نتوانستند هدف‌های واسطه از جمله ارتفاعات چغالوند را از اشغال دشمن آزاد سازند. نتیجه آن عملیات فقط آزاد شدن تنگ‌حاجیان و تنگ‌کورک در شمال‌شرقی محور گیلانغرب و حدود ۵ کیلومتر پیشروی در جنوب آن محور بود.

عدم اشغال ارتفاعات چغالوند در ارتفاعات جنوب‌غربی محور گیلانغرب مشکلاتی را برای نیروهای ما در این منطقه نبرد ایجاد می‌کرد، زیرا این ارتفاعات به‌ویژه تپه ۱۱۱۸ بر روی مواضع نیروهای ما در این منطقه نبرد میدان دید بسیار خوبی داشت و نیروهای دشمن که در آن ارتفاعات پدافند می‌کردند نیروهای ما را در میدان دید و تیر خود داشتند و به‌طور مداوم تلفات زیادی به واحدهای ما وارد می‌کردند. لذا تلاش لشکر ۸۱ زرهی این بود که حداقل ارتفاعات چغالوند را از اشغال دشمن خارج سازد و امتیازی را که این ارتفاعات برای دشمن داشت از آن‌ها بگیرد و بدین وسیله امکان ادامه پیشروی به سمت غرب در محور گیلانغرب و وصول به هدف اصلی در حوالی قاسم‌آباد را تسهیل نماید.

برای وصول به این هدف لشکر ۸۱ زرهی به قرارگاه هدایت‌کننده عملیات محور گیلانغرب که تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده بود فشار می‌آورد، هرچه زودتر این مأموریت را انجام دهد و ارتفاعات چغالوند را تصرف و تأمین نماید. اما با توجه به این‌که عملیات تنگ‌حاجیان

در ۱۴ دی ماه ۱۳۵۹ اجرا گردید، آمادگی برای ادامه عملیات در این منطقه نبرد تا اواخر اسفندماه ۱۳۵۹ یعنی تا حدود دو ماه بعد امکان پذیر نشد. زیرا در این مدت اقدامات قابل ملاحظه‌ای برای تقویت عناصر تیپ ۳ پیاده به عمل نیامده بود و تقریباً همان یگان‌هایی که از زمان قبل از عملیات تنگ‌حاجیان در این منطقه نبرد مستقر بودند به نبرد ادامه می‌دادند، در حالی که تلفات و خساراتی را نیز متحمل شده بودند. به‌علاوه نیروهای دشمن که متوجه امکانات نسبی نیروهای ایرانی برای اجرای حمله در این محور شده بودند، مواضع پدافندی خود را بیش از پیش تحکیم کرده بودند.

در اسفندماه ۱۳۵۹ لشکر ۸۱ زرهی به تیپ ۳ پیاده دستور داد حمله به ارتفاعات چغالوند را با توجه به مقدرات موجود آن تیپ طرح و اجرا کند. تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده در اجرای این دستور طرح عملیاتی خود را به نام طرح عملیاتی کاظم تهیه و در ۲۳ اسفندماه ۱۳۵۹ آن را منتشر نمود. یگان‌هایی که در هنگام تهیه این طرح در زیر امر قرارگاه تیپ ۳ پیاده قرار داشتند عبارت بودند از:

- گردان ۱۱۰ پیاده از لشکر ۷۷ پیاده
- گردان‌های ۲۷۵ تانک و ۸۱۲ مکانیزه (مهدی) از عناصر لشکر ۸۱ زرهی
- یک گردان (منها) ژاندارمری
- سپاه پاسداران گیلانغرب و بسیج عشایری
- یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری و یک آتشبار ۱۷۵ میلیمتری

یگان‌های یاد شده بالا مسئولیت پدافندی در منطقه نبرد گیلانغرب را داشتند و از ارتفاعات برآفتاب در حوالی تنگ‌حاجیان و تنگ‌کورک در شمال تا ارتفاعات داربلوط و میله‌هرکوت در جنوب محور گیلانغرب، در منطقه‌ای به عرض حدود ۲۵ کیلومتر پدافند می‌کردند. به نحوی که تمام عناصر این قرارگاه در خط پدافندی در غرب جاده عمومی روستای شک‌میان، آوازین، گورسفید و تنگ‌حاجیان در طرفین محور گیلانغرب گسترش پدافندی داشتند و یگان عمده‌ای به‌عنوان احتیاط یا نیروی غیردرگیر وجود نداشت تا از خط گسترش پدافندی عناصر تیپ ۳ پیاده عبور کند و به نیروهای دشمن حمله نماید.

بنابراین این تیپ مجبور بود هرگونه عملیات آفندی را با همان یگان‌های گسترش یافته در مواضع پدافندی اجرا کند.

در مقابل این تیپ، استعداد نیروهای دشمن در خط تماس عبارت بود از: یک تیپ پیاده با ۳ گردان پیاده که یک گردان تانک نیز در حوالی قاسم‌آباد مستقر و در تقویت این تیپ پیاده دشمن قرار داشت. از برآورد اطلاعاتی که برای این عملیات مورد بحث به عمل آمده بود، چنین نتیجه‌گیری می‌شد که علاوه بر ۳ گردان پیاده و یک گردان تانک تیپ ۱۸ پیاده دشمن، تیپ ۲۹ پیاده سپاه عراق نیز در این منطقه نبرد و حوالی روستای شیخ‌داود عرب مستقر بود. بنابراین ۲ تیپ پیاده و یک گردان تانک دشمن در منطقه نبرد گیلانغرب برآورد می‌گردید. اعم از این‌که این برآورد اطلاعاتی دقیق بود یا نه، به هر حال مبنای تصمیم‌گیری برای اجرای حمله تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده ایران بود.

در مقابل عناصر یاد شده دشمن، گسترش پدافندی تیپ ۳ پیاده ایران عبارت بودند از: گردان ۱۱۰ پیاده در ارتفاعات برآفتاب، گردان ۲۸۵ تانک در حوالی روستای آوازین، گردان ۸۱۲ مکانیزه (مهدی) در حوالی کورسفید، گردان ژاندارمری در جنوب شرقی چغالوند، سپاه پاسداران، قسمتی گسترش یافته در تمام منطقه و قسمتی دیگر متمرکز در شرق آوازین.

با توجه به استعداد رزمی نیروهای خودی و دشمن که در بالا بیان شد و با درنظر گرفتن این‌که در تمام جبهه‌های نبرد، نگهداری مواضع پدافندی موجود در تقدم اول قرار داشت و حائز اهمیت بسیار زیادی برای نیروهای ما بود، تیپ ۳ پیاده نیز مجبور بود این تقدم را رعایت نماید. بنابراین با آن استعداد ضعیفی که نسبت به دشمن داشت نمی‌توانست با به حرکت درآوردن کلیه یگان‌های خود و ترک مواضع آرایش‌شده پدافندی، اصل مهم نگهداری مواضع موجود را به خطر اندازد. بدین لحاظ تدبیر فرمانده تیپ در طرح عملیات آفندی موردنظر (طرح کاظم) چنین بود که فقط در یک نقطه حمله کند و در بقیه نقاط ابتدا پدافند نماید و در صورت ایجاب وضعیت، یگان‌های دیگر نیز مبادرت به تک محدود نمایند.

براین اساس مأموریت کلی تیپ در طرح کاظم چنین بیان شد که «تیپ ۳ مشهد مستقر در گیلانغرب حمله می‌کند، هدف‌های الف (تپه ۱۱۱۸ چغالوند) و ب (تپه‌های

جنوب‌غربی روستای کورسفید) و پ (تپه ۷۳۰ در شمال‌غربی روستای کورسفید) را تصرف و تأمین می‌نماید» با وجود تعیین ۳ هدف بالا، هدف اصلی حمله تیپ همان الف یعنی تپه چغالوند بود و هدف‌های دیگر به صورت تلاش فرعی و بر حسب ایجاب وضعیت انتخاب شده بود.

نکته مهم، روش اجرای حمله بود که طبق مفاد طرح عملیاتی، تلاش اصلی این حمله به عهده یگان سپاه پاسداران واگذار شده بود و تلاش فرعی را گردان ۲۸۵ تانک و گردان مکانیزه مهدی عهده‌دار گردیده بود. گردان ۱۱۰ پیاده در جناح شمالی و گردان ژاندارمری در جناح جنوبی مسئولیت تأمین جناحین منطقه عملیاتی تیپ ۳ را بر عهده داشتند. ضمناً شروع عملیات تلاش فرعی بنا به دستور بود. یعنی همان‌گونه که گفته شد تقدم عملیات این گردان‌ها نیز پدافند از مواضع بود. بنابراین عملیات آفندی چغالوند در اسفندماه ۱۳۵۹ عملاً به‌وسیله سپاه پاسداران اجرا می‌گردید و یگان‌های ارتش و ژاندارمری ابتدا با آتش و در صورت لزوم با حرکت، حمله سپاه پاسداران را تقویت و پشتیبانی می‌کردند.

از نظر یگان احتیاط برای این عملیات، به‌علت این‌که تمام گردان‌ها در مواضع پدافندی درگیر بودند، تیپ ۳ به گردان تانک و همچنین به گردان ژاندارمری زیر امر دستور داد، یک گروهان از عناصر موجود خود را عقب‌تر نگه دارند و از درگیری رها سازند تا در صورت لزوم به‌عنوان احتیاط تیپ در مناطق خطرناک وارد عمل شوند. البته گروهان ژاندارمری در منطقه ارتفاعات داربلوط و عقب یگان حمله‌ور اصلی مستقر بود و احتیاط نزدیک را تشکیل می‌داد و تیم تانک پیاده در منطقه عمومی تیپ در غرب گیلانغرب قرار گرفته بود. بدین ترتیب طرح عملیاتی کاظم آماده برای اجرا گردید و در ۲۳ اسفندماه منتشر شد.

در ۲۵ اسفندماه تصمیم قطعی برای اجرای این طرح گرفته شد و ساعت و زمان حمله ساعت ۵/۳۰ روز ۲۶ اسفندماه تعیین و ابلاغ گردید.

بر خلاف مفاد گسترده ظاهری طرح عملیات مورد بحث، در مرحله اجرا همان تدبیر اصلی و کلی طرح به اجرا درآمد که حمله محدود برای تصرف تپه‌های چغالوند بود. در این تپه‌ها یک گردان پیاده عراقی گسترش پدافندی داشت. بنابراین نبرد اصلی چغالوند بین یک گردان از نیروهای ما با یک گردان دشمن انجام گرفت. زمان پرتلاش این عملیات فقط دو

ساعت به طول انجامید. به نحوی که در ساعت ۱۷/۳۰ روز ۲۶ اسفندماه تیپ ۳ پیاده گزارش داد تپه‌های چغالوند به تصرف نیروهای ایرانی درآمد و پیام‌های تبریک و تشکر بین لشکر و قرارگاه تیپ ۳ مبادله گردید.

بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که یگان دشمن در تپه چغالوند در مقابل حمله عناصر تیپ ۳ پیاده غافلگیر شد و در مدت ۲ ساعت تارومار گردید و در نتیجه عناصر حمله‌ور تیپ ۳ پیاده موفق گردیدند تا ساعت ۹/۳۰ یعنی ۴ ساعت بعد از آغاز حمله منطقه هدف اشغال شده را تحکیم نماید و برتری نسبی را در این منطقه به دست آورد. اما از ساعت ۹/۳۰ نبرد از حالت تحرک به حالت تبادل آتش درآمد. بعد از اعلام خبر موفقیت اشغال هدف چغالوند از طرف تیپ ۳ پیاده به لشکر ۸۱ زرهی، فرمانده لشکر به تیپ دستور داد تپه‌های اشغال شده را به هیچ‌وجه از دست ندهد و هرگونه پاتک احتمالی دشمن را با استفاده از کلیه امکانات موجود و با حداکثر تلاش ممکن خنثی سازد. به‌عنوان یک دستور راهنمایی، لشکر به تیپ ۳ پیاده دستور داد، از یگان ژاندارمری مستقر در ارتفاع داربلوط که به‌عنوان احتیاط در دسترس برای این منطقه نبرد بود، برای تحکیم هدف تصرف شده استفاده گردد. همین دستور اهمیت فوق‌العاده نگهداری تپه چغالوند را نشان می‌دهد، زیرا این تپه کلید گشایش امکان ادامه حمله به طرف غرب در محور گیلانغرب بود. عناصر لشکر ۸۱ زرهی با در دست داشتن بلندترین قله چغالوند که به ارتفاع ۱۱۱۸ متر و بلندترین قله ارتفاعات چرمیان در تمام منطقه نبرد گیلانغرب بود، می‌توانستند کنترل و دیده‌بانی وسیعی در تمام این منطقه داشته باشند، به‌ویژه این که ارتفاع کوه‌های چرمیان از چغالوند به طرف شمال غرب به مرور کمتر می‌شد. از نظر نظامی در دست داشتن این ارتفاع امتیاز مداومی در حرکت به سمت شمال غرب برای نیروهای ما ایجاد می‌کرد و ادامه عملیات را تسهیل می‌نمود.

بعد از احراز موفقیت در قسمت جنوبی منطقه نبرد و تصرف هدف اصلی عملیات چغالوند، فرمانده تیپ ۳ پیاده تصمیم گرفت تلاش‌های فرعی را نیز به حرکت درآورد و به سمت هدف‌های پیش‌بینی شده فرعی نیز حمله نماید. لذا به گردان‌های دیگر تیپ که ۱۱۰ پیاده و ۲۸۵ تانک و ۸۱۲ مکانیزه بودند، دستور داد در قسمت مرکزی و شمالی منطقه نبرد

حمله کنند و هدف‌های پیش‌بینی شده را در منطقه خود تصرف نمایند. در اجرای این دستور گردان ۱۱۰ پیاده در شمال منطقه نبرد به‌منظور تصرف باغ‌علایی حمله کرد، اما نتوانست مقاومت اولیه دشمن را درهم بشکند و در ساعت ۱۶/۱۵ کاملاً متوقف گردید. گردان تانک نیز در مسیر پیشروی خود به میدان مین دشمن برخورد کرد و متوقف گردید. چنین به نظر می‌رسد که گردان ۸۱۲ مکانیزه مهدی نیز که در غرب روستای آوازین وارد عمل شده بود، موفقیت چندانی به‌دست نیاورد و حمله عناصر تیپ در محورهای تلاش فرعی در طرفین جاده گیلانغرب قصرشیرین نتیجه مطلوب را به‌دست نیاورد. یگان‌های حمله‌ور در این قسمت از منطقه نبرد نتوانستند پیشروی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند و مجبور به توقف در حوالی همان مواضع قبلی خود گردیدند. در نتیجه عملاً نتایج نهایی این نبرد به تصرف همان ارتفاع چغالوند محدود گردید، بدین سبب این عملیات به نام عملیات چغالوند نام‌گذاری شد. اما فرمانده لشکر ۸۱ زرهی انتظار داشت از نتیجه عملیات چغالوند استفاده از موفقیت شود و حداقل حمله در ارتفاعات چرمیان به سمت شمال‌غرب ادامه یابد و نیروهای دشمن هرچه بیشتر به سمت غرب عقب رانده شوند. برای این منظور به تیپ ۳ پیاده دستور داد شبانه با نیروهای سپاه پاسداران و ژاندارمری پیشروی را به‌طرف قله‌های مرتفع دیگر کوه چرمیان در شمال‌غرب چغالوند ادامه دهد. احتمالاً نظر فرمانده لشکر این بود که پیشروی حداقل تا غرب روستای مرجان پایین و به مسافت حدود ۵ کیلومتر دیگر ادامه یابد و بلندترین تپه‌های کوه چرمیان در شمال‌غرب محور گیلانغرب قصرشیرین از کنترل دشمن خارج گردد تا امکان عقب راندن گام‌به‌گام دشمن از دشت گیلانغرب به‌طرف قاسم‌آباد و گردنه امام حسن برای لشکر ایجاد شود. لشکر برای حصول به این مقصود با پیامی دیگر تأکید کرد که به دشمن اجازه داده نشود متوقف گردد و تحکیم مواضع کند، لذا تیپ حمله را شبانه ادامه دهد. اما چنین به نظر می‌رسد که بعد از موفقیت اولیه در نبرد روز ۲۶ اسفندماه که در ۲ ساعت اول نبرد به‌دست آمد، ادامه تلاش‌های عناصر تیپ ۳ پیاده به نتیجه قابل ملاحظه‌ای نرسید و در ساعات پایانی آن روز کلیه عناصر تیپ از حرکت بازماندند و نبرد به حالت پدافندی و مبادله آتش درآمد. در گزارش‌های تیپ نیز فقط به تبادل آتش و انهدام عناصر دشمن با آتش اشاره گردید.

البته عناصر دشمن نیز در روز اول نبرد نتوانستند پاتکی انجام دهند و فقط به مقابله با نیروهای حمله‌ورما با آتش توپخانه اکتفا کردند. در اجرای این آتش‌ها تلفات و خساراتی نیز به نیروهای ما وارد ساختند. چنان‌که در گزارش نتیجه نهایی این عملیات اعلام شد که از عناصر نظامی (ارتش و ژاندارمری) تیپ ۳ تعداد ۱۴ نفر شهید و ۷۳ نفر زخمی شدند و این تعداد تلفات نسبت به وسعت عملیات انجام شده نسبتاً زیاد بود و همین آمار شدت نبرد را در تمام منطقه عملیات نشان می‌دهد.

به هر حال نبرد روز ۲۶ اسفندماه در محور گیلانغرب در ساعات پایانی آن روز به کلی از دور افتاد و متوقف گردید و نیروهای هر دو طرف تلاش کردند با اجرای آتش‌های شدید توپخانه مواضع طرف مقابل را بکوبند. نمونه‌ای از نتیجه این تبادل آتش را در پیام زیر که لشکر به قرارگاه عملیاتی غرب ارسال کرد و بر مبنای گزارش‌های تیپ ۳ پیاده بود ملاحظه می‌کنیم:

«برابر گزارش تیپ ۳ مشهد، در اثر آتش شدید گردان، در ساعت ۱۸۱۰ مورخه ۵۹/۱۲/۲۶ دو دستگاه تانک دشمن در حوالی آوازمین منهدم گردید.

در ساعت ۱۸۱۵ روز جاری یک انبار مهمات دشمن نزدیک پل تخریب شده حوالی تنگ‌حاجیان توسط خمپاره‌اندازهای گردان ۱۱۰ پیاده به آتش کشیده شد.

در ساعت ۱۸۳۰ روز جاری در اثر آتش شدید گردان ۱۱۰ پیاده، یک دستگاه تانک دشمن در حوالی ۲ کیلومتری تنگ‌حاجیان به آتش کشیده شد.

در ساعت ۱۸۳۵ روز جاری یک دستگاه خودرو حامل مهمات گردان ۱۱۰ پیاده مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و منهدم گردید.

با توجه به مفاد پیام بالا چنین به نظر می‌رسد که از غروب روز ۲۶ اسفندماه، نیروهای حمله‌ور تیپ ۳ پیاده ایران به حالت پدافندی درآمدند و نیروهای دشمن موفق شدند با اجرای آتش‌های سنگین توپخانه جلوی پیشروی نیروهای ما را سد نمایند.

با متوقف شدن حمله نیروهای ما، احتمال اجرای پاتک به‌وسیله دشمن زیاد شد. بدین سبب فرمانده لشکر ۸۱ زرهی به تیپ ۳ پیاده دستور داد، آماده برای خنثی کردن پاتک‌های دشمن با اجرای آتش توپخانه باشد و نیازمندی پشتیبانی هوایی را برای روز بعد

درخواست نماید. طبق پیش‌بینی‌های به عمل آمده، دشمن در ساعات اولیه روز ۲۷ اسفندماه (روز دوم نبرد) اقدام به پاتک کرد. آتش شدید توپخانه دشمن در تمام منطقه نبرد گیلانغرب به‌ویژه به تپه‌های چغالوند از ساعت ۰۳۱۰ باز شد و متقابلاً توپخانه پشتیبانی تیپ ۳ پیاده آتش‌های خود را به روی دشمن باز کرد و نبرد توپخانه‌ها آغاز گردید. عناصری از دشمن به‌منظور بازپس‌گیری تپه‌های چغالوند پاتک خود را شروع کردند، اما برتری نسبی با نیروهای ما بود. لذا عناصر تیپ ۳ پیاده پاتک دشمن را خنثی نمودند و او را مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود کردند.

با وجود این‌که نیروهای دشمن در حال اجرای پاتک بودند، عناصر تیپ مجبور بودند ابتدا پاتک‌های دشمن را خنثی کنند. فرمانده لشکر ۸۱ زرهی علاقه‌مند بود در همان شرایط، حمله دیروز تیپ در روز ۲۷ اسفند نیز ادامه یابد. بدین لحاظ دستور ادامه حمله را صادر کرد، اما به نظر می‌رسد، عناصر این تیپ بیش از آن‌چه که دیروز انجام داده بودند، توانایی نداشتند و نتوانستند این دستور لشکر را اجرا کنند. به‌ویژه این‌که فعالیت‌هایی از نیروهای دشمن در ارتفاعات چرمیان مشاهده شد و برآورد گردید دشمن قصد آماده شدن برای اجرای یک پاتک سنگین را دارد. تلاش عمده دشمن در غرب چغالوند بود، لذا تقدم آتش‌های پشتیبانی به منطقه چغالوند داده شد و حرکات دشمن متوقف گردید. از ساعت ۱۰ روز ۲۷ اسفند، آرامش تدریجی در منطقه نبرد گیلانغرب برقرار شد و دشمن مجبور به قبول از دست دادن تپه‌های چغالوند گردید. ولی در قسمت‌های دیگر منطقه نبرد گیلانغرب، توانست مواضع پدافندی خود را حفظ کند و مانع پیشروی عناصر تیپ ۳ زرهی به طرف غرب گردد. این نبرد محدود با همین نتیجه به پایان رسید.

در این نبرد دو نفر افسر ۷ نفر درجه‌دار و ۶۸ نفر سرباز جمعاً ۷۵ نفر از افراد دشمن متجاوز به اسارت رزمندگان ما درآمد. از افراد نیروهای ما نیز ۱۴ نفر شهید و ۷۳ نفر مجروح گردیدند و قطعاً خیلی بیش از این تعداد به نیروهای دشمن تلفات وارد گردید.

نبرد ۲۶ اسفندماه در محور گیلانغرب که دومین آفند متقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در این محور بود، گرچه نتایج خیلی محدودی داشت و این نتایج تأثیر ظاهری چندانی در وضعیت کلی جنگ در این منطقه نبرد نداشت، اما اثرات روانی این

عملیات در نیروهای ما و دشمن، فوق‌العاده قوی‌تر از جنبه‌های تاکتیکی آن بود، زیرا هر تعداد از این‌گونه عملیات آفندی محدود به وسیله نیروهای ما اجرا می‌شد، سبب تقویت بیشتر روحیه رزمندگان ما و امیدوارتر کردن آنان به پیروزی نهایی در جنگ می‌گردید. درست برعکس، نیروهای دشمن را از نتایج این جنگ تحمیلی که آغازگر آن، حاکم فاشیست و جاه‌طلب عراق بود مأیوس می‌کرد. افراد نیروهای عراقی را به عبث بودن این جاه‌طلبی حاکم عراق آگاه‌تر می‌ساخت. به تدریج این بدبینی نسبت به آینده جنگ در مقامات رده بالای عراق سرایت می‌کرد و تا به آن جا رسید که حتی خود حاکم عراق نیز به این حقیقت پی برد. که در روشن کردن آتش این جنگ دچار اشتباهات بزرگی شده است و به فکر چاره‌جویی برای خاموش کردن این آتش از طریق مذاکرات سیاسی افتاد ولی دیگر دیر شده بود.

تلاش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای عقب راندن نیروهای متجاوز عراق در محور گیلانغرب در سال ۱۳۶۰ نیز ادامه یافت که در بخش دوم چگونگی حوادث آن نبردها بیان می‌گردد.

بخش دوم

عملیات آفندی در سال ۱۳۶۰ و سال ۱۳۶۱

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سرپل ذهاب (مرحله یکم عملیات در ۱۳۶۰/۲/۲)

مقدمه

نظر به این که حساس ترین منطقه نبرد در صحنه عملیات غرب (استان کرمانشاه و ایلام) منطقه سرپل ذهاب، قصرشیرین بود، بعد از تثبیت وضعیت پدافندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در تمام صحنه های جنگ و آغاز تعرض متقابله نیروهای ایران برای عقب راندن نیروهای متجاوز عراق از مناطق اشغال شده سرزمین ایران، تقدم عملیات آفندی نیروهای مستقر در جبهه میانی صحنه عملیات، به منطقه نبرد سرپل ذهاب و گیلانغرب داده شد. یگان های وارد عمل شده در جبهه میانی تلاش کردند، نیروهای دشمن را از این منطقه عقب برانند. برای این منظور از ۱۰ مرحله عملیات آفندی که لشکر ۸۱ زرهی در دوسال اول جنگ در جبهه کرمانشاه و ایلام اجرا کرد ۷ مرحله آن در منطقه سرپل ذهاب و گیلانغرب بود. از جمله این عملیات آفندی عملیاتی بود که برای آزاد کردن ارتفاعات بازی دراز واقع در بین محور گیلانغرب، قصرشیرین و محور سرپل ذهاب، قصرشیرین اجرا گردید.

اهمیت تاکتیکی ارتفاعات بازی دراز در آن بود که این ارتفاعات بر محورهای گیلانغرب و سرپل ذهاب و هم چنین در غرب منطقه نبرد تا حوالی شهر خانقین عراق تسلط کامل داشت. در دست داشتن آن امتیازات تاکتیکی زیادی برای نیروی اشغال کننده ایجاد می کرد. به همین جهت نیروهای متجاوز عراق در آغاز جنگ تلاش کردند، این ارتفاعات را تصرف و آن را نگه دارند. نظر به این که در آغاز جنگ برتری نسبی کاملاً از آن نیروهای دشمن بود، نیروهای ما نتوانستند آنان را از ارتفاعات بازی دراز عقب برانند. حتی در عملیات آفندی تنگ حاجیان و چغالوند نیز نیروهای ما موفق به اجرای این امر نشدند.

نتیجه در طول شش ماهه دوم سال ۱۳۵۹ ارتفاعات بازی دراز هم‌چنان در اشغال دشمن باقی ماند.

از اوایل سال ۱۳۶۰ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفتند، اقدامات جدی‌تری برای عقب راندن نیروهای متجاوز و اشغال‌گر عراق انجام دهند. برای حصول به این هدف، طرح‌ریزی و آمادگی جهت اجرای عملیات آفندی نسبتاً وسیع در تمام صحنه‌های نبرد جنوب و غرب آغاز شد. لازم به تذکر است که عوامل اصلی تغییردهنده جهت جنگ عبارت بودند از:

(۱) بعد از سپری شدن مراحل اولیه جنگ و روشن‌تر شدن حقایق موجود توان رزمی نیروهای ایران و عراق، مسئولین سیاسی و نظامی ایران با تلاش چشم‌گیری بسیج نیروهای بیشتر به‌ویژه نیروهای مردمی را دنبال کردند. به نحوی که در آغاز سال ۱۳۶۰ و ۶ ماه بعد از شروع جنگ گردان‌های نیمه‌منظم‌سپاه پاسداران و بسیج تشکیل و در میدان‌های نبرد وارد پیکار گردیدند. یگان‌های ارتشی نیز با تعمیر و نگهداری وسایل و تجهیزات باقیمانده در پادگان‌ها، برقراری مجدد انضباط و آموزش و تشکل در یگان‌ها و افزایش قدرت فرماندهی و کنترل، بر توانایی رزمی خود افزودند.

(۲) افراد نیروهای متجاوز عراق بعد از گذشت ۶ ماه از طول جنگ خسته و فرسوده شدند و نتایج حاصله از جنگ را بر خلاف وعده‌های فریبنده رهبران خود دیدند و به تدریج روحیه و توان خود را از دست دادند.

با توجه به دو عامل اصلی یاد شده در تغییر جهت جنگ، فرماندهان یگان‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، زمان را برای اجرای عملیات آفندی نیمه‌گسترده مناسب دیدند و اقدامات عملی را آغاز کردند که در صحنه عملیات جنوب اولین عملیات آفندی نیمه گسترده برای حمله در تپه‌های الله‌اکبر واقع در شمال سوسنگرد طرح‌ریزی شد که در اواخر اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۰ اجرا گردید. هم‌زمان با طرح‌ریزی و آمادگی آن عملیات، در صحنه عملیات غرب نیز عملیات آفندی بازی دراز طرح‌ریزی شد که در اوایل اردیبهشت همان سال به مرحله اجرا درآمد که ما در این قسمت از بررسی حوادث جنگ تحمیلی به چگونگی آن عملیات می‌پردازیم.

مرحله طرح ریزی

در بررسی حوادث جنگ در صحنه عملیات غرب گفتیم که طرح کلی عقب راندن تدریجی نیروهای متجاوز عراق از منطقه اشغالی در سرزمین ایران، در اواخر آبان ماه ۱۳۵۹ تهیه و به نام طرح عملیاتی بدر نیروی زمینی منتشر گردید. لشکر ۸۱ زرهی بر مبنای آن طرح نیروی زمینی، طرح عملیاتی امین شماره (۵۶) را تهیه و در آذرماه ۱۳۵۹ منتشر کرد. در این طرح که اساس تدبیر عملیات آفندی لشکر ۸۱ زرهی را مشخص می‌کرد، مأموریت کلی لشکر این بود که ضمن سد کردن پیشروی دشمن، در همان خط تماس اولیه با عملیات آفندی محدود ولی مداوم، دشمن را به خارج از خط مرز عقب براند. لشکر برای حصول به این هدف، تلاش اصلی خود را در منطقه سرپل ذهاب و گیلانغرب به کار گرفت. در سال ۱۳۵۹ تعداد چهار عملیات آفندی محدود در این قسمت از منطقه مسئولیت خود اجرا کرد. اما نتایج آن عملیات‌ها آن‌چنان نبود که در وضعیت کلی منطقه نبرد سرپل ذهاب، گیلانغرب تغییرات محسوسی ایجاد کند. در حالی که برای تثبیت قطعی پدافند این منطقه نبرد لازم بود، لشکر ۸۱ زرهی و سایر یگان‌های همراه آن لشکر یک حمله گسترده‌تری اجرا نمایند و حداقل نیروهای دشمن را از مناطق تهدیدکننده شهرهای سرپل ذهاب و گیلانغرب دور سازند. برای این منظور ارتفاعات بازی دراز مناسب‌ترین هدف می‌توانست باشد. زیرا این ارتفاعات بین منطقه گیلانغرب و سرپل ذهاب قرار دارند و عقب راندن نیروهای دشمن از آن ارتفاعات سبب تقویت تأمین هر دو منطقه گیلانغرب و سرپل ذهاب می‌گردید. به اصطلاح زبان فارسی، با یک تیر دو نشان زده می‌شد. به همین دلیل لشکر ۸۱ زرهی و سپاه پاسداران هم‌رزم آن لشکر، این ارتفاعات را به‌عنوان اولین هدف حملات نیمه‌گسترده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات غرب انتخاب کردند. ضمناً یادآوری این نکته نیز لازم است که در صورت موفقیت قاطع و یا تدریجی نیروهای ما در عملیات این منطقه نبرد، شهر قصرشیرین که مهم‌ترین نقطه استراتژیکی صحنه عملیات غرب بود آزاد می‌شد. برعکس شهر خانقین عراق که در مقابل قصرشیرین قرار گرفته، مورد تهدید جدی نیروهای ما واقع می‌گردید.

بر مبنای برآوردهای کلی که قسمتی از آن بیان شد، ارتفاعات بازی دراز به‌عنوان اولین هدف حمله نیمه‌گسترده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه نبرد کرمانشاه انتخاب گردید. مرحله طرح‌ریزی و آمادگی برای این عملیات از اوایل سال ۱۳۶۰ آغاز شد که نتیجه آن تهیه طرح عملیاتی به نام محسن، به‌وسیله تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی بود که در اواخر فروردین‌ماه، مراحل نهایی برآورد وضعیت‌ها و هماهنگی‌ها بین یگان‌های ارتش و سپاه پاسداران را گذراند و در ۲۹ فروردین‌ماه طرح هماهنگ شده منتشر گردید. خلاصه مفاد این طرح به شرح زیر بود:

یگان‌های شرکت کننده در عملیات مورد نظر در این طرح عبارت بودند از:

- قرارگاه تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی.
- گردان‌های ۱۲۳ و ۱۸۴ مکانیزه، گردان‌های ۲۱۱ و ۲۱۵ تانک و یک گروهان تانک چیفتن، گردان ۲۶۵ سوار زرهی، گردان‌های پیاده جدیدالتأسیس نور و امید از عناصر لشکر ۸۱ زرهی زیر امر قرارگاه تیپ ۳ زرهی آن لشکر.
- یک گروهان از گردان ۱۴۶ تیپ ۵۵ پیاده هوابرد.
- گردان ۹ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- یک گروهان تکاور داوطلب به نام مالک اشتر.
- یک واحد ضربت به نام کلهر متشکل از بسیج عشایر منطقه کرمانشاه.
- عناصر ژاندارمری منطقه نبرد سرپل‌ذهاب.
- یک تیم از نیروهای ویژه تیپ ۲۳ هوابرد.
- یک تیم هوانیروز.
- یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری از توپخانه لشکر ۸۱ زرهی و ۵ آتشبار توپخانه سنگین ۱۳۰ و ۱۷۵ میلیمتری از عناصر گروه ۴۴ توپخانه.
- سایر یگان‌های پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی طبق روش جاری سازمان رزمی لشکر ۸۱ زرهی.

با توجه به یگان‌های یاد شده در بالا برای اجرای عملیات آفندی بازی دراز، یگانی به استعداد رزمی حدود ۹ گردان رزمی (پیاده- مکانیزه- تانک- سوار زرهی- سپاه پاسداران و بسیج مردمی) سازمان‌دهی شده بود. ضمن این‌که تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ پیاده نیز با ۴

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۰۹

گردان رزمی در جنوب این منطقه نبرد و در محور گیلانغرب، قصرشیرین پدافند می‌کرد. اما قبل از شرح سایر مطالب، یادآوری این نکته ضروری است که تقریباً تمام عناصری که زیر امر قرارگاه تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی قرار داشتند، در منطقه مسئولیت پدافندی این تیپ از آبادی‌های کلینه، سید صادق در شمال شهر سرپل‌ذهاب تا ارتفاعات قراویز و روستاهای داربلوط و ریخک در غرب و شرق ارتفاعات بازی دراز تا مقابل تنگ کورک در طول قوسی به طول تقریبی ۲۵ کیلومتر مواضع پدافندی اشغال و از منطقه مربوطه پدافند می‌کردند. تیپ ۳ زرهی، فقط یک گردان تانک (منها) را به صورت احتیاط در اختیار داشت که گردان ۲۱۱ تانک بود و از آن گردان نیز فقط شکل ظاهری سازمان آن باقیمانده بود. بنابراین مأموریت اولیه آن قسمت از عناصر سازمانی لشکر ۸۱ زرهی که زیر امر قرارگاه تیپ ۳ زرهی بودند، پدافند از منطقه مسئولیت این تیپ در منطقه سرپل‌ذهاب بود. همان‌گونه که بارها یادآور شدیم تقدم مأموریت یگان‌های نیروهای زمینی جمهوری اسلامی ایران نگهداری مواضع پدافندی موجود و مانع شدن از پیشروی بیشتر نیروهای متجاوز عراق بود. هیچ فرماندهی نمی‌توانست با اقدام به حمله، این مأموریت اصلی پدافندی را با خطر غیر قابل قبول مواجه سازد. بنابراین فرمانده تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی نیز مجبور بود با استفاده از حداکثر توانایی تیپ، مأموریت پدافندی را هم‌چنان اجرا کند، ضمن این‌که یگان‌های مناسبی را نیز برای اجرای حمله مورد نظر آماده سازد. به همین جهت در بررسی اسناد و مدارک این عملیات چنین به نظر می‌رسد که از عناصر سازمانی لشکر ۸۱ زرهی که زیر امر قرارگاه تیپ ۳ زرهی بودند، فقط گردان ۱۴۳ مکانیزه و یگان‌های کوچکی از گردان‌های دیگر رزمی شرکت داشتند و بار سنگین مأموریت به‌عهده سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی و یگان هوابرد و تکاور بود.

نظر به این‌که مأموریت آفندی با پدافندی توأم بود، فرمانده تیپ با هماهنگی سپاه پاسداران و سایر فرماندهان نیروهای رزمنده جمع کل نیروهای موجود در منطقه نبرد در زمان اجرای حمله را به دو قسمت کلی تقسیم کرد. یک قسمت را برای حمله و قسمت دیگر را برای پدافند اختصاص داد.

عنصری که برای آفند تعیین شدند عبارت بودند: از گردان ۹ سپاه پاسداران، گردان ۱۴۳ مکانیزه، گروهان پیاده هوارد و گردان پیاده جدیدالتأسیس امید، سایر یگان‌های زیر امر قرارگاه تیپ، اعم از یگان ارتشی و بسیج عشایری و تکاوران، در تقدم یک، مأموریت پدافندی عهده‌دار شدند.

گفتیم که خط پدافندی تیپ ۳ زرهی قوسی شکل و به طول تقریبی ۲۵ کیلومتر بود. بنابراین عملاً عناصر تیپ در سه جهت شمالی، غربی و جنوبی پدافند می‌کردند. ارتفاعات بازی دراز در مقابل جبهه جنوبی این تیپ قرار داشت. نظر به این که هدف اصلی عملیات آفندی، آزاد کردن ارتفاعات بازی دراز بود، بنابراین حمله اصلی تیپ در قسمت جنوبی منطقه نبرد اجرا می‌شد. اما تیپ مجبور بود برای کم کردن امکانات دشمن در این منطقه در جناح غربی و شمالی نیز تلاش‌های فرعی اجرا کند. ضمناً این احتمال قوی وجود داشت که پاتک‌های دشمن برای خنثی کردن حمله تیپ ۳ زرهی از جناح شمالی یا غربی اجرا گردد. بنابراین لازم بود تیپ و هم‌زمان او در جناح غربی و شمالی با قدرت کافی آماده هرگونه عملیاتی باشند. برای این منظور فرمانده تیپ ۳ زرهی با هماهنگی فرماندهان سایر عناصر رزمنده، نیروهای عمل‌کننده در این منطقه نبرد را به نحوی سازمان داد که حتی‌المقدور ضمن موفقیت در اجرای حمله، هیچ‌گونه خطری متوجه خط پدافندی تیپ نگردد. برای این کار، گردان ۹ سپاه پاسداران مأموریت تلاش اصلی را بر عهده گرفت و گردان ۱۴۳ مکانیزه و گردان پیاده امید تیپ ۳ زرهی و گروهان هوارد قسمتی دیگر از تلاش حمله را عهده‌دار شدند و سایر عناصر برای پدافند اختصاص یافتند.

عناصر حمله‌ور در ۴ گروه رزمی سازمان داده شدند. یک گروه رزمی به نام اژدر، شامل گروهان هوارد و یک گروهان پیاده بدون ادغام با سپاه، یک گروه رزمی به نام بیر فقط عناصر سپاه که حدود ۳۳۰ نفر بودند، گروه رزمی سوم و چهارم به نام‌های پلنگ و شیر ترکیبی از عناصر سپاه و ارتشی بود.

هدف‌های اصلی که برای حمله مورد نظر در ارتفاعات بازی دراز در نظر گرفته شد، عبارت بودند از: تپه‌های ۱۰۲۰، ۱۰۵۰ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ که بلندترین قله‌های این ارتفاعات بودند. طول این منطقه هدف‌ها، حدود ۸ کیلومتر بود. ضمن این که عرض این

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۱۱

منطقه هدف که بایستی از وجود دشمن پاک‌سازی می‌گردید، حدود ۴ کیلومتر بود. بنابراین وسعت منطقه نبرد مورد نظر، حدود ۳۰ کیلومتر مربع در یک منطقه کوهستانی صعب‌العبور بود. تدبیر فرماندهی برای اجرای این حمله چنین بود که ۴ گروه رزمی حمله‌ور را با آرایش خط زنجیر وارد عمل سازد و نیروهای دشمن را در تمام منطقه هدف درگیر نماید تا حتی‌المقدور هم‌زمان، هدف‌های پیش‌بینی شده تصرف و تأمین گردند. برای این منظور چنین پیش‌بینی شد که گروهان هواپرد با یک گروهان پیاده به نام گروه رزمی اژدر، به شمال غربی حمله کند و تپه ۱۱۰۰ را در شمال غربی تپه ۱۱۵۱۰ تصرف و تأمین نماید. یگان سپاه پاسداران به نام گروه رزمی ببر، به فرماندهی برادر حاجی بابا در جنوب شرقی تپه ۱۱۵۰ به تپه ۱۱۰۰ جنوبی حمله کند و بعد از تصرف آن پیشروی را تا آزادسازی تپه ۱۱۵۰ به سمت شمال غرب ادامه دهد.

گروه رزمی سوم به نام پلنگ، متشکل از دو گروهان ارتشی و دو گروهان سپاهی با پشتیبانی ۳ دستگاه تانک، ابتدا به سمت تپه ۱۰۵۰ پیشروی کند و بعد از اجرای این مأموریت به سمت شمال غربی تغییر مسیر دهد و به گروه رزمی دوم در اشغال تپه ۱۱۵۰ یاری نماید. و بالاخره گروه رزمی چهارم به نام شیر، متشکل از باقیمانده گردان ۱۴۳ مکانیزه و یک گروهان از سپاه پاسداران و یک دسته تانک در قسمت جنوب شرقی منطقه نبرد وارد عمل گردد و تپه‌های ۷۰۰، ۷۰۵، ۷۳۰، ۷۶۵، ۷۹۵ را آزاد سازد. سایر یگان‌ها، پدافند در منطقه را که عمدتاً تا قسمت غربی و شمالی منطقه نبرد سرپل ذهاب بود، ادامه دهند.

به این ترتیب مرحله طرح‌ریزی عملیات بازی دراز خاتمه یافت و طرح برای اجرا آماده گردید و در روز ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۶۰ منتشر شد. اما به‌علت کوهستانی بودن منطقه و ترکیب چند جانبه یگان‌های رزمنده، اجرای این عملیات با مشکلاتی مواجه گردید که در بررسی حوادث این نبرد به آن‌ها اشاره می‌گردد.

اما قبل از پرداختن به چگونگی جریان نبرد، لازم است وضعیت نیروهای متجاوز عراق در این منطقه را نیز بررسی کنیم. طبق اطلاعاتی که به دست نیروهای ما رسیده بود، در صحنه عملیات غرب قصرشیرین، سرپل ذهاب، حساس‌ترین منطقه برای نیروهای متجاوز

عراقی بود. زیرا در صورتی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موفق می‌شدند، نیروهای عراقی را تا غرب خط مرز عقب برانند و وارد دشت خانقین عراق شوند، می‌توانستند نیروهای عراقی را سریعاً منهدم سازند و در محور خانقین، بعقوبه، بغداد به سمت پایتخت عراق پیشروی نمایند. اعم از این که نیروهای ایران موفق به نزدیک شدن به شهر بغداد می‌شدند یا نه، به هر حال هرگونه حرکت نیروهای ایران به سمت بغداد، حتی به مساحت جزئی، اثرات سیاسی بین‌المللی داشت، ضمن این که سبب وحشت کامل حکام بغداد می‌گردید. به همین دلیل و برای مقابله با چنین تهدید احتمالی نیروهای ایران، ارتش عراق عمده قوای خود را در صحنه عملیات غرب در منطقه نبرد قصرشیرین مستقر کرده بود. به طوری که برآوردهای اطلاعاتی نیروهای ما نشان می‌داد، عناصری از لشکر ۶ زرهی و لشکرهای ۴ و ۸ پیاده ارتش عراق در منطقه عملیاتی گیلانغرب، قصرشیرین گسترش داشتند که به ترتیب از شمال به جنوب به شرح زیر مستقر بودند:

- تیپ ۲۳ پیاده کوهستانی لشکر ۸ پیاده در شمال منطقه نبرد در منطقه باویسی تپه رش و ارتفاع کوره‌موش.
- تیپ ۲۵ مکانیزه لشکر ۶ زرهی در ارتفاعات قراویز و ارتفاعات جنوب‌غربی داربلوط (اطراف محور قصرشیرین، سرپل‌ذهاب)
- تیپ ۵ لشکر ۴ پیاده در رده عقب در غرب قصرشیرین تا خسروی.
- قرارگاه لشکر ۶ زرهی و تیپ ۱۶ زرهی آن لشکر در قصرشیرین.
- قرارگاه لشکر ۸ پیاده کوهستانی در خانقین.
- عناصری از لشکر ۷ پیاده و قرارگاه اصلی هدایت‌کننده عملیات غرب در منظره عراق.
- تیپ ۲ پیاده کوهستانی در بایران و زله زرد.
- تیپ ۳ پیاده لشکر ۸ پیاده کوهستانی در ارتفاعات بازی دراز.
- تیپ ۲۲ پیاده لشکر ۸ در منطقه امام حسن.
- تیپ ۱۸ پیاده لشکر ۴ در محور گیلانغرب (در مقابل تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده ایران که در حوالی تنگ‌کورک، تنگ‌حاجیان، روستاهای کورسفید، آوازین و ارتفاعات چغالوند گسترش داشتند).

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم/ ۴۱۳

با توجه به اطلاعات بالا ملاحظه می‌گردد که عناصر ۳ لشکر عراقی در منطقه گیلانغرب، قصرشیرین در مقابل دو تیپ بسیار ضعیف ایران که جمع کل استعداد رزمی آن‌ها در حدود یک تیپ ۴ گردانی بود، صف‌آرایی کرده بودند. در مقابل این تیپ‌ها و لشکرها که ما به‌منظور اختصار کلام از ذکر نام ده‌ها گردان رزمی و پشتیبانی رزمی سازمانی آن‌ها خودداری کردیم، در سازمان رزمی ما بزرگ‌ترین قرارگاه در رده تیپ و بعد گردان و گروهان و حتی تیم بود. قوی‌ترین نیرویی که برای حمله در نظر گرفته شده بود یک گردان سپاه پاسداران بود که طبق ارقام ذکر شده در مدارک در دسترس، کل استعداد پرسنلی آن کمتر از ۵۰۰ نفر بود. در تلاش اصلی حمله، از عناصر ارتشی فقط یک گردان مکانیزه و یک گروهان پیاده هوابرد شرکت می‌کرد. در صورتی که فقط در منطقه هدف‌های موردنظر در ارتفاعات بازی دراز که برای حمله پیش‌بینی شده بود نیروهای گسترش یافته دشمن در مواضع مستحکم پدافندی عبارت بودند از:

- تیپ ۳ پیاده لشکر ۸ با ۳ گردان سازمانی و ۳ گردان از عناصر تیپ‌های ۵ و ۲۳ و ۳۹

- تیپ ۲۲ پیاده در جنوب بازی دراز و حوالی چم امام حسن
- تیپ ۱۸ پیاده لشکر ۴ در مقابل منطقه نبرد گیلانغرب که می‌توانست از جنوب به شمال به نحوی در ارتفاعات بازی دراز اعمال نفوذ نماید.

البته ذکر این نکته لازم است که مسلماً تمام این یگان‌های دشمن در خط مقدم پدافندی خود مستقر نبودند. چه بسا عناصری از این تیپ‌ها در صحنه‌های دیگر جنگ گسترش داشتند. اما همان‌گونه که بارها یادآور شده‌ایم، به هر حال این اطلاعات مبنایی در تصمیم‌گیری برای حمله یا دفاع جهت فرماندهان یگان‌های ایران بود که در یک برآورد وضعیت معمولی نظامی می‌توانست مانع هرگونه تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات آفندی باشد. اما فرماندهان هدایت‌کننده عملیات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، بدون توجه به این همه برتری عددی نیروهای دشمن تصمیم به حمله گرفتند و آن‌را با موفقیت نسبی قابل ملاحظه‌ای اجرا کردند که در مطالب زیر چگونگی جریان این نبرد را مطالعه می‌کنیم.

جریان نبرد بازی دراز

در بررسی چگونگی طرح‌ریزی عملیات بازی دراز گفتیم که منطقه مسئولیت عملیاتی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی در غرب سرپل‌ذهاب، شکل قوسی به طول تقریبی ۲۵ کیلومتر بود که از روستاهای کلینه و سیدصادق در شمال شرقی (شمال سرپل‌ذهاب) تا ارتفاعات قراویز و داربلوط در غرب و ارتفاعات دانه‌خشک در جنوب امتداد داشت. بنابراین جبهه پدافندی تیپ ۳ زرهی اصولاً در ۳ جهت شمالی و غربی و جنوبی بود. نظر به این که در عملیات آفندی بازی دراز هدف اصلی در سمت جنوبی منطقه تیپ انتخاب شده بود، الزاماً عناصر این تیپ در دو سمت دیگر (غرب و شمال) بایستی مواضع پدافندی خود را مستحکم‌تر می‌کردند تا مانع وارد عمل شدن نیروهای قوی دشمن که در بالا به آن‌ها اشاره شد از این سمت‌ها به داخل منطقه نبرد گردند. بنابراین ضمن این که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به سمت ارتفاعات بازی دراز حمله می‌کردند، مجبور بودند احتمال خطر حمله متقابله نیروهای متجاوز عراق را از خطرناک‌ترین معابر شمال و غرب به طرف حساس‌ترین نقطه این منطقه نبرد یعنی شهر سرپل‌ذهاب، کاملاً جدی تلقی کنند. زیرا قبلاً گفتیم که در تدبیر کلی نیروهای ایران، نگهداری مواضع پدافندی موجود و حفظ خط دفاعی برقرار شده در صحنه‌های نبرد، مقدم بر هرگونه عملیات آفندی بود.

با توجه به این تدبیر کلی، طرح کلی عملیات بازی دراز این بود که تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی با یگان‌های زیر امر و منتسب و هم‌رزم اعم از یگان‌های ارتشی و سپاه و بسیج در دو جبهه شمالی و غربی دفاع ثابت و محکم بکند و در جبهه جنوبی آفند نماید. در بررسی جریان حوادث خواهیم دید که این خطرات به‌صورت کاملاً جدی به‌وسیله نیروهای عراقی ایجاد گردید.

در ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۰ آخرین جلسه مشورتی و هماهنگی با شرکت فرماندهان یگان‌های ارتشی و سپاهی و بسیج و قرارگاه تیپ ۳ زرهی تشکیل شد، در این جلسه، منطقه هدف عملیات مورد نظر به دو قسمت شمالی و جنوبی تفکیک گردید. در قسمت شمالی، مرکز منطقه هدف تپه‌های ۱۱۰۰ شمالی و ۱۱۵۰ و در قسمت جنوبی تپه ۱۱۰۰ جنوبی و تپه ۱۰۵۰ و تپه‌های جنوب شرقی آن که ارتفاع آن‌ها حدود ۷۰۰ متر بود، به‌عنوان

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۱۵

هدف نهایی انتخاب شد. نظر به این که قله ۱۱۵۰ بلندترین قله منطقه بود و تمام آن منطقه نبرد را در کنترل داشت هدف اصلی انتخاب و تلاش اصلی برای تصرف آن قله به کار برده شد. قبلاً گفتیم که برای این حمله یگان‌های حمله‌ور در چهار گروه رزمی سازمان داده شدند که البته استعداد رزمی هیچ‌یک از آن‌ها در حد توان رزمی یک گردان رزمی نبود و عنصر اصلی حمله‌ور، یک گردان پاسدار، یک گردان مکانیزه و یک گروهان هوابرد بود که در چهار گروه رزمی سازمان‌دهی شدند.

در طرح اجرایی حمله برای تلاش اصلی ۳ گروه رزمی و برای تلاش فرعی یک گروه رزمی منظور گردید. ۳ گروه رزمی تلاش اصلی در ۳ محور پیشروی می‌کردند. ابتدا تپه‌های شرقی قله ۱۱۵۰ را که شامل تپه‌های ۱۱۰۰ شمالی و جنوبی می‌گردید از وجود دشمن پاک می‌نمودند، بعد هر ۳ گروه رزمی به سمت تپه ۱۱۵۰ پیشروی را ادامه می‌دادند و آن را تصرف و تأمین می‌کردند. گروه رزمی چهارم نیز از سمت جنوب‌شرقی به سمت جنوب‌غربی پیشروی می‌کرد و دامنه جنوب‌شرقی تپه‌های بازی‌دراز را تصرف می‌نمود و جناح یگان‌های تک اصلی را تأمین می‌کرد و از حرکت احتمالی نیروهای دشمن از معبر کاظم‌آباد و چم امام حسن به طرف ارتفاعات بازی‌دراز جلوگیری می‌نمود، گروه‌های رزمی ۱۸۴ مکانیزه، یگان تکاور مالک‌اشتر، یگان ضربت کلهر، گروه رزمی ۲۱۵ تانک و گروه رزمی ۲۶۵ سوار زرهی به ترتیب از شمال به جنوب در خط پدافندی تیپ پدافند می‌کردند. عنصر پشتیبانی آتش این حمله شامل ۲ آتشبار ۱۵۵ میلی‌متری، یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری و دو آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری بود.

بالاخره بعد از آخرین هماهنگی در جلسه شورای فرماندهان یگان‌های عمل‌کننده تصمیم نهایی برای اجرای این عملیات در تاریخ دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ گرفته شد و طرح تکمیل و منتشر گردید.

اما در همان روز انتشار طرح، یعنی در ۲۹ فروردین، اولین تغییر در طرح داده شد و فرمانده تیپ ۳ زرهی تصمیم گرفت علاوه بر حمله در قسمت جنوبی منطقه نبرد سرپل‌ذهاب، یک حمله فرعی نیز در شمال این منطقه به‌وسیله گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه به سمت ارتفاعات کوره‌موش و بنه‌دستک اجرا کند. لذا به گردان یاد شده دستور داد، آماده

برای حمله بنا به دستور باشد. بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که دشمن از احتمال حمله نیروهای ایران آگاه شده بود. زیرا از همان روز ۲۹ فروردین حجم آتش‌های توپخانه و خمپاره‌انداز دشمن در تمام منطقه نبرد سرپل‌ذهاب افزایش چشم‌گیری یافت که اتفاقاً شدت آتش در منطقه غربی و شمالی بیشتر بود و احتمالاً نیروهای دشمن تصور کرده بودند حمله نیروهای ایران در این قسمت‌ها و به‌منظور تصرف ارتفاعات کوره‌موش و قراویز اجرا خواهد گردید. در این صورت می‌توان گفت نیروهای دشمن در تپه‌های بازی‌دراز غافلگیر شدند. ضمناً دشمن برای ایجاد تهدید جدی در منطقه دیگر، در محور گیلانغرب نیز فعال‌تر شد و مواضع نیروهای ما را که در حوالی تنگ‌کورک و تنگ‌حاجیان مستقر بودند، زیر آتش گرفت. این اقدام دشمن مورد توجه فرمانده تیپ ۳ زرهی قرار گرفت و از تیپ ۳ پیاده مستقر در منطقه نبرد گیلانغرب درخواست کرد با مراقبت کامل در جناح جنوبی تیپ ۳ زرهی عناصر مستقر در آن جناح را تقویت نماید.

در آتشباری که دشمن در روز ۲۹ فروردین‌ماه به مواضع یگان‌های تیپ زرهی اجرا کرد ۱۱ نفر مجروح شدند که شامل ۵ نفر ارتشی، ۱ نفر پاسدار و ۳ نفر بسیجی و ۲ نفر غیر رزمنده از اهالی منطقه بود.

تبادل آتش شدید توپخانه بین نیروهای ایران و عراق در روز ۳۰ فروردین‌ماه نیز ادامه یافت. در بعضی از مناطق نبرد شدت آتش دشمن به قدری زیاد بود که فرمانده یگان ایرانی پدافندکننده، آن‌را حمل بر آتش تهیه دشمن جهت اجرای حمله نمود. چنین به نظر رسید که دشمن از احتمال حمله قریب‌الوقوع نیروهای ایران آگاه شده و می‌خواهد یک حمله بازدارنده، علیه نیروهای ایران اجرا نماید. فعالیت توپخانه دشمن در قسمت جنوبی منطقه نبرد بیشتر بود، احتمالاً دشمن در نظر داشت نیروهای ایران را دچار ابهام کند.

نکته‌ای که در بررسی مسائل روزهای نهایی آمادگی برای عملیات مورد بحث به چشم می‌خورد، وضعیت آمادگی رزمی یگان‌های شرکت‌کننده در این عملیات می‌باشد. با وجود این‌که حداکثر ۳ روز دیگر بایستی عملیات شروع می‌شد، هنوز ترکیب سازمان رزمی یگان‌های عمل‌کننده کامل نشده بود و یگان‌هایی که بایستی جابجا می‌شدند، تغییر مکان نداده بودند. جالب‌تر آن‌که در روز ۳۰ فروردین فرمانده تیم نیروهای ویژه هوابرد، درباره

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۱۷

تعویض افراد عشایر شرکت کننده در این نبرد سخن به میان می آورد. حتی گردان های تانک و مکانیزه، تعدادی از تانک ها و نفربرها و سایر امکانات رزمی خود را که در پادگان باقیمانده بودند، به منطقه نبرد تغییر مکان نداده بودند. تا خاتمه عملیات نیز نتوانستند این امر بسیار مهم را انجام دهند. چنان که در تاریخ دهم اردیبهشت ماه از طرف رکن ۴ تیپ ۳ از پارک های گردان ها در پادگان در سرپل ذهاب بازدید شد و نتیجه چنین بود که از تانک های گردان ۲۱۵ تانک تعداد ۲۳ دستگاه، گردان ۲۱۱ تانک ۷ دستگاه و گردان ۲۶۵ سوار زرهی ۱۷ دستگاه در پارک باقیمانده، لازم به یادآوری است که در نبردهای ۷ ماهه گذشته، این گردان ها تعدادی از تانک های خود را از دست داده بودند. بنابراین همان تعداد تانک حاضر به کار باقیمانده در پادگان برای بالا بردن توان رزمی این گردان ها اهمیت فوق العاده ای داشت. اما با وجود این که در ۳۰ فروردین ماه تیپ دستور داد کلیه تانک ها و نفربرهای حاضر به کار باقیمانده در پادگان را به منطقه نبرد حمل نمایند، این دستور اجرا نگردید.

هر قدر زمان حمله نزدیک تر می شد، جنب و جوش در منطقه نبرد به وسیله نیروهای هر دو طرف متخاصم افزایش می یافت. نیروهای ایران برای حمله آماده می شدند و دشمن نیز به این امر واقف شده بود و تلاش می کرد با اقدامات ممانعتی، مانع اجرای حمله نیروهای ایران گردد. عکس العمل دشمن در فرماندهان یگان های ما تا حدودی نگرانی ایجاد می نمود. به همین منظور در ۳۰ فروردین، فرمانده تیپ ۳ زرهی به یگان هایی که مأموریت پدافندی بر عهده داشتند تأکید کرد مواضع خود را هر چه بیشتر محکم تر کنند و آماده برای خنثی کردن هرگونه فعالیت آفندی دشمن باشند. اما از طرفی نیروهای ما از نظر ارائه روحیه تهاجمی خود تردیدی به خود راه نمی دادند و تلاش های خود را ادامه می دادند.

در روز ۳۱ فروردین ماه اولین اقدام دشمن برای عملیات ممانعتی در جناح شمالی منطقه نبرد و حوالی آبادی کوئیکی عزیز انجام گرفت و یک واحد از نیروهای عراقی به مواضع سپاه پاسداران ایران که در این منطقه پدافند می کرد حمله کرد. این حمله در ساعت یک بعد از نیمه شب آغاز شد که با مقاومت دلیرانه نیروهای ما مواجه گردید. این نبرد حدود ۵ ساعت به طول انجامید و بالاخره واحدهای حمله ور عراقی مجبور به عقب نشینی به مواضع قبلی خود شدند. در این نبرد فقط یک نفر از افراد سپاه مجروح

گردید. اما به نظر می‌رسد که تأخیر اجرای حمله به‌وسیله نیروهای ایران سبب اغفال نیروهای دشمن گردید. زیرا فعالیت دشمن در روز ۳۱ فروردین کمتر بود و در روز اول اردیبهشت نیز فعالیت قابل ملاحظه‌ای از دشمن مشاهده نشد. نیروهای ایران نیز در این دو روز قبل از آغاز عملیات اقدامی نکردند که توجه دشمن را به حمله احتمالی آنان جلب نماید، لذا صحنه نبرد از آرامش نسبی برخوردار بود.

فرمانده تیپ برآورد کرد که پاتک احتمالی دشمن بعد از تک نیروهای ما، در منطقه غربی و حوالی ارتفاعات قراویز ریخک خواهد بود و برای آمادگی جهت خنثی کردن پاتک دشمن در آن قسمت به گردان ۲۱۱ تانک که در احتیاط بود دستور داد با کلیه عناصر سازمانی و زیر امر در پادگان سرپل‌ذهاب (قلعه‌شاهین) مستقر شود و تقدم طرح وارد عمل شدن را در منطقه گسترش گردان ۲۱۵ تانک در ارتفاعات ریخک تهیه نماید. به یگان تکاور نیز دستور داده شد قبل از آغاز حمله که ساعت ۰۵۰۰ روز دوم اردیبهشت‌ماه تعیین گردیده بود، در باند فرودگاه هلی‌کوپترها و در حوالی پادگان سرپل‌ذهاب مستقر شود تا به‌صورت هلی‌برد به هر نقطه مورد نیاز هلی‌برد گردد.

بالاخره زمان حمله که همان ساعت ۰۵۰۰ روز دوم اردیبهشت‌ماه تعیین شده بود، به کلیه یگان‌ها ابلاغ گردید و نیروهای رزمنده ما آماده برای زورآزمایی با دشمن متجاوز در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب شدند.

آخرین روز قبل از حمله یعنی اول اردیبهشت‌ماه صرف آخرین تلاش‌ها برای تکمیل سازمان رزمی، تکمیل تدارکات و آخرین هماهنگی‌ها گردید. به نظر می‌رسد فرمانده تیپ ۳ درباره منطقه شمالی جبهه نگران بود، زیرا همان‌گونه که در مطالب قبل اشاره شد، وضعیت پدافندی این قسمت به‌علت برتری مطلق نیروهای عراقی و وضعیت مناسب زمین برای آنان آسیب‌پذیرترین قسمت منطقه مسئولیت تیپ ۳ زرهی بود. لذا فرمانده تیپ برای رفع نگرانی پدافند این قسمت به فرمانده گردان مستقر در آن دستور داد، هم‌زمان با تک اصلی در قسمت جنوبی منطقه نبرد، آن گردان نیز در حوالی روستای سیدصادق و تپه‌های کوره‌موش تظاهر به آفند کند و نیروهای دشمن را از اقدام به آفند در آن قسمت باز دارد.

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۱۹

ضمن این که به فرمانده گردان ۱۸۴ مکانیزه که سرهنگ دوم مظفری بود تأکید شد آمادگی صدرصد برای پدافند از آن منطقه داشته باشد. در تأکید بیشتر به پدافند این قسمت، به گردان ۲۱۵ تانک نیز که رو به سمت غرب و تپه‌های قراویز پدافند می‌کرد، همان دستورات تأکیدی داده شد. از جمله دستورات آن بود کلیه تانک‌های گردان به نحوی گسترش یابند که از آتش آن‌ها برای پدافند از منطقه استفاده شود و تا آن جا که مقدور باشد در تحکیم مواضع پدافندی اقدام گردد. همین دستورات تأکیدی به گردان ۲۶۵ سوار زرهی نیز که در قسمت جنوبی منطقه و در ارتفاعات سنبله و دانه‌خشک در مقابل تنگ کورک پدافند می‌کرد صادر گردید. به‌طور کلی دستورات تأکیدی برای تحکیم مواضع پدافندی موجود نشان می‌دهد که به‌علت عدم تعادل نیرو که کلاً به نفع نیروهای دشمن بود، فرماندهان یگان‌های ما را از به‌خطر افتادن پدافند منطقه نگران کرده بود. با این وجود شرایط کلی نبرد به‌نحوی بود که آن‌ها بایستی قبول خطر می‌کردند و به نیروهای دشمن حمله می‌نمودند. علاوه بر این که فرمانده تیپ ۳ زرهی به یگان‌های تحت فرماندهی خود جهت تحکیم مواضع پدافندی و اجرای تک فریبنده، دستورات لازم را صادر کرد. از فرمانده لشکر ۸۱ زرهی درخواست نمود تا به تیپ‌های دیگر نیز دستور دهند آن‌ها نیز در منطقه مسئولیت خود تک فریبنده اجرا کنند تا قسمتی از نیروهای دشمن در مناطق آن‌ها درگیر شوند و احتیاط دشمن نتواند سریعاً در منطقه تیپ ۳ زرهی وارد عمل گردد. این درخواست مورد موافقت فرمانده لشکر قرار گرفت و دستورات لازم به تیپ‌های دیگر داده شد.

در طرح عملیاتی چنین پیش‌بینی شده بود که در صورتی که در مراحل اولیه حمله، پیشروی رضایت‌بخش باشد، برای تسهیل عملیات، یک واحد از تکاوران به‌صورت هلی‌برد در عقب مواضع دشمن پیاده شود. لذا برای این مأموریت به یگان هوانیروز دستور داده شد آماده باشد ۵۰ نفر از تکاوران را به‌صورت هلی‌برد در قسمت شمالی منطقه نبرد پیاده نماید. گردان ۲۱۱ تانک که یگان احتیاط تیپ بود با ۲۴ دستگاه تانک و دو قبضه خمپاره‌انداز و ۳ دستگاه نفربر طبق طرح عملیاتی، در قلعه سفید واقع در حوالی

سرپل ذهاب مستقر گردید و کلیه یگان‌ها در محل‌های پیش‌بینی شده مستقر و آماده برای تعیین سرنوشت نبرد بازی‌دراز گردیدند.

آخرین نکته‌ای که قبل از شرح ماجرای نبرد باید یادآوری شود، این است که در شرایط پدافندی نیز تلفات روزانه نیروهای ما به‌ویژه در اوایل جنگ که نیروهای متجاوز عراق مهمات بیکرانی در اختیار داشتند و مانند باران تند به مواضع پدافندی نیروهای ما روانه می‌ساختند، چندان کم نبود. چنان‌که در روز اول اردیبهشت ۱۸ نفر از افراد رزمنده ما، در این منطقه نبرد بر اثر آتش دشمن، سخت آسیب دیده و از صحنه نبرد خارج شده بودند. از این عده ۱۷ نفر نظامی شامل دو افسر جزء و ۵ نفر درجه‌دار ۱۰ نفر سرباز و یک نفر پاسدار بودند. بالاخره زمان حمله موردنظر فرا رسید. یگان‌های حمله‌ور تیپ ۳ زرهی و سپاه پاسداران و بسیج عشایری هم‌رزم آن تیپ در ساعت ۰۵۰۰ صبح روز دوم اردیبهشت‌ماه پیشروی به طرف جنوب‌غرب برای آزاد کردن ارتفاعات بازی‌دراز از اشغال دشمن متجاوز را آغاز کردند. فرمانده تیپ به‌منظور هدایت تک فریبنده در منطقه غرب و شمال جبهه به توپخانه پشتیبانی دستور داد آتش تهیه را به مدت ۳۰ دقیقه و از ساعت ۰۶۰۰ در غرب و شمال و جنوب‌شرقی منطقه اجرا نماید. به گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه مستقر در شمال دستور داد تک فریبنده را در ساعت ۰۶۳۰ آغاز کند. این دستورات فرمانده تیپ به همین نحو اجرا شد و دو گردان توپخانه از ساعت ۰۶۰۰ به مدت نیم ساعت در شمال و جنوب‌شرقی آتش انبوه بر روی دشمن ریختند و گردان ۱۸۴ مکانیزه تک فریبنده به طرف ارتفاعات کوره‌موش را آغاز کرد.

گردان ۲۶۵ سوار زرهی نیز در سمت تنگ‌کورک قاسم‌آباد تظاهر به اجرای تک نمود در حالی که تک اصلی با گردان ۹ سپاه پاسداران و گردان ۱۴۳ مکانیزه تیپ ۳ زرهی به‌طرف ارتفاعات ۱۰۵۰ و ۱۱۵۰ بازی‌دراز هدایت می‌گردید.

متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس جزئیات تلاش رزمندگان دلیر ما در پیشروی به‌طرف هدف‌های تعیین شده در ارتفاعات بازی‌دراز درج نگردیده بود، ولی اسناد در دسترس نشان می‌دهند که با توجه به کوهستانی و سخت بودن منطقه نبرد و کمبود توان

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۲۱

رزمی نیروهای حمله‌ور ما و توانایی‌های بیشتر دشمن، نتیجه کلی عملیات در روز اول نبرد بسیار خوب بود، گرچه تمام هدف‌ها به تصرف نیروهای ما درنیامدند.

با کشف حمله نیروهای ما به وسیله دشمن، اولین عکس‌العمل شدید دشمن اعزام هواپیماهای جنگی به منطقه نبرد بود. با وجود این که فرمانده تیپ درخواست کرده بود پوشش هوایی منطقه نبرد به وسیله هواپیماهای اف ۱۴ برقرار شود، ولی به نظر می‌رسد که کنترل هوایی منطقه در دست هواپیماهای دشمن بود. هواپیماهای عراقی به مواضع نیروهای ایران به‌ویژه گروه رزمی احتیاط حمله کردند، اما به علت وجود آتش‌های خودی و دشمن در فضای منطقه نبرد نتوانستند هدف‌گیری کنند، لذا آسیبی به یگان احتیاط وارد نگردید. اولین عکس‌العمل زمینی دشمن در سمت غرب منطقه نبرد و از طرف ارتفاعات قراویز و داربلوط ظاهر گردید. برای خنثی کردن تلاش عناصر زرهی و مکانیزه دشمن در این قسمت، فرمانده تیپ ۳ زرهی به تیم هوانیروز دستور داد تقدم اجرای پشتیبانی هلی‌کوپترها را به آن منطقه بدهند و با هلی‌کوپترهای رزمی به تانک‌ها و نفربرهای رزمی دشمن در غرب داربلوط حمله نمایند. طبق اظهارات بعضی از رزمندگان، این حمله بسیار مؤثر بود. از جمله خلبانانی که در این مأموریت جان‌فشانی کرد ستوان یارشیرودی بود که بعداً در همین نبرد به شهادت رسید. در همان شدت جریان نبرد مشکل تدارکات ظاهر شد، از جمله به علت گرمی هوای منطقه مشکل تدارک آب بود. دیده‌بانان توپخانه که در نقاط دور از خط مقدم نبرد مستقر بودند، از لحاظ آب دچار مشکل شدند و تیم هوانیروز مجبور شد قسمتی از فعالیت تدارکاتی خود را صرف رساندن آب به نقاط مورد نیاز نماید. این مشکل آبرسانی به ترتیبی که نیروهای ما به سمت هدف پیشروی می‌کردند و آفتاب سوزان منطقه بالاتر می‌آمد، شدیدتر می‌گردید، به نحوی که بعد از ساعتی که از آغاز حمله گذشت آبرسانی به یگان‌ها، از جمله درگیری‌های فرماندهان گردید. از جمله آن یگان‌ها، یگان هوابرد بود که در قسمت شمال غربی به تپه ۱۱۰۰ شمالی حمله کرده و به نزدیکی آن رسیده بود، اما دچار کمبود تدارکات از جمله آب، مهمات و غذا شده بود که دستور داده شد با هلی‌کوپتر برای آن یگان ارسال شود.

اولین گزارش ثبت شده تیپ ۳ زرهی در اسناد در دسترس نشان می‌دهد که به‌طور کلی در ساعات اولیه حمله، عملیات موفقیت‌آمیز بود. در این گزارش فرمانده تیپ اعلام کرد، طرح عملیاتی محسن از ساعت ۰۵۰۰ (روز دوم اردیبهشت) اجرا شد، تا زمان ارسال این گزارش از افراد دشمن ۲۸۴ نفر به اسارت گرفته شد و حدود ۳۰۰ نفر از آنان نیز کشته و یا زخمی گردیده‌اند. تا زمان این گزارش، از افراد تیپ نیز ۴ نفر شهید و ۵۱ نفر زخمی بوده که نسبت به شرایط نبرد تلفات چندان زیادی نمی‌باشد. اما به نظر می‌رسد که به‌علت کوهستانی بودن منطقه نبرد و مشابه بودن ارتفاعات با یکدیگر وضعیت کاملاً روشن نبود و موفقیت‌هایی که در روز اول به‌دست آمد اجرای تمام مأموریت نبود و هنوز هدف‌های اصلی که تپه‌های ۱۱۰۰ شمالی و جنوبی و ۱۱۵۰ بالاخره ۱۰۲۰ بودند به تصرف نیروهای ما درنیامده بودند. در این حال فرمانده تیپ در دستوری که احتمالاً در اواخر روز دوم اردیبهشت‌ماه به یگان‌های تابعه صادر کرد، اظهار داشت: (با موفقیت‌هایی که تیپ حاصل کرده دشمن تصمیم دارد پاتک نماید کاملاً مراقب باشید و آمادگی برای مقابله داشته باشید به‌ویژه گردان ۲۱۱ (احتیاط) آماده خنثی کردن پاتک دشمن باشد). فرمانده تیپ در دستوری دیگر به فرمانده گروه ۴۴ توپخانه دستور داد سریعاً طرح پوشش با آتش معابر وصولی پاتک احتمالی دشمن را تهیه و آماده برای اجرای آتش در مسیرهای دشمن باشد و مسیرهای احتمالی پیشروی دشمن به منطقه نبرد بازی‌دراز به ترتیب از جنوب به شمال قاسم‌آباد به‌طرف تنگ‌کورک، چم امام حسن به‌طرف تپه ۱۰۵۰، خزل‌گری، کهرک به‌طرف تپه ۱۱۵۰ روستای در مسیر به‌طرف شیرین آب و داربلوط بالاخره از سمت غرب به‌طرف شیرین‌آب و داربلوط تعیین گردید.

اولین روز نبرد بازی‌دراز با موفقیتی نسبی خاتمه یافت. ولی به‌علت شرایط زمین و گسترش وسیع نیروهای خودی در منطقه نبرد وضعیت عمومی نیروهای خودی و دشمن هنوز کاملاً روشن نبود. با وجود این که لشکر کراراً از تیپ ۳ می‌خواست وضعیت را اعلام کند فرمانده تیپ در روز سوم اردیبهشت (روز دوم نبرد) پاسخ داد، نبرد هم‌چنان ادامه دارد، ولی به‌علت وضعیت طبیعی منطقه هنوز برآورد نتیجه نهایی میسر نیست. این پیام نشان می‌دهد که حتی در روز دوم نبرد نیز وضعیت برای فرمانده تیپ مبهم بود. زیرا با

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۲۳

وجود پیشرفت‌هایی که بعضی از یگان‌ها در منطقه بازی‌دراز کرده بودند، ولی مشکلات زیادی نیز به‌وجود آمده بود که شمه‌ای از این مشکلات را برادر سپاهی وزوایی در خاطرات خود بیان کرده است (به یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان مراجعه شود) اما قرارگاه تیپ و گردان‌های رزمنده تصویر روشنی از عملیات اولین روز نبرد نشان ندادند. فقط ۲ گزارش از گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه و ۲۱۵ تانک در اسناد و مدارک درج گردیده که تا حدودی وضعیت سمت شمالی و غربی منطقه نبرد را روشن می‌سازد. این دو قسمت در تلاش اصلی نبودند و تلاش اصلی در سمت جنوبی بود که برادر سپاهی وزوایی تا حدودی وضعیت آن منطقه را روشن ساخته است.

خلاصه گزارش گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه مستقر در شمال سرپل‌ذهاب چنین است:
«از ساعت ۰۶۰۰ روز ۶۰/۲/۲ تا ساعت ۱۶۰۰ آن روز تعداد ۵ دستگاه تانک خودی زیر آتش توپخانه و تانک دشمن به‌طور مداوم اجرای تیراندازی نمود و تا به حال تعداد ۴۰۰ گلوله محترقه شدید توسط آن‌ها تیراندازی شده است.

فرمانده دسته مربوطه در کوره‌موش با همکاری سروان سرمدی تقاضای آتش و تصحیح تیر کرد. برابر اظهارات آنان عملکرد دسته تانک چیفتن بسیار خوب بود و از حرکت تانک‌های دشمن به‌طرف مواضع خودی جلوگیری شد. امضاء سرهنگ ۲ مظفری»
از نکات جالب از دیدگاه نظامی درباره همین گروه رزمی این است که در آن شرایط حساس نبرد فرمانده گردان ۱۸۴ مکانیزه اعلام کرد که در ساعت ۲۱۰۰ یگان مستقر در کوره‌موش و ریخک با گروهان دوم آن گردان تعویض خواهد شد. در صورتی که معمولاً در چنین شرایطی به‌منظور حفظ نظم ایجاد شده در جبهه، عملیات تعویض انجام نمی‌گیرد، اما علت انجام این امر برای ما روشن نگردید.

گزارش دیگر از وضعیت منطقه نبرد بازی‌دراز در روز دوم اردیبهشت‌ماه را فرمانده گردان ۲۱۵ تانک مستقر در جنوب محور سرپل‌ذهاب قصرشیرین داده است که خلاصه آن چنین است :

«یک دسته تانک به آب‌باریک فرستاده شد تا یگانی را که به تپه ۱۰۵۰ حمله می‌کرد با آتش پشتیبانی کند، هم‌زمان تانک‌های مستقر در ریخک مواضع دشمن را در ارتفاعات

قراویز جنوب دستک (شمال ریخک) به زیر آتش گرفتند. در تمام مدت آن روز گردان با دشمن درگیر بود و مواضع خودی زیر تمرکزات آتش دشمن قرار داشت. بر اثر آن ۳ دستگاه تانک خودی آسیب دید و ۲ نفر درجه‌دار شهید و یک نفر درجه‌دار و یک نفر سرباز زخمی گردیدند. بر اثر آتش دشمن به مواضع حوالی خاتومه نیز یک سرباز و یک درجه‌دار مجروح گردیدند و یک خودرو آسیب دید.

از حدود ساعت ۱۳۰۰ یک واحد زرهی دشمن با حدود ۲۰ دستگاه تانک از روستای کلانتر به طرف شرق پیشروی نمود و تا حوالی نصرآباد سید خاتم و شیرین آب جلو آمد که با ایجاد سد آتش به وسیله توپخانه و خمپاره‌اندازهای خودی، نیروهای دشمن مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود شدند.

در طول مدت شب نیز نیروهای دشمن یک‌بار در ساعت ۲۱۰۰ و بار دیگر در ساعت یک بعد از نیمه شب اقدام به تک نمودند که با آتش خودی خنثی شد. درگیری تا آغاز روشنایی روز سوم اردیبهشت همچنان ادامه دارد. امضاء سرگرد افشین»

با توجه به نکات یاد شده، وضعیت نبرد بازی‌دراز در روز اول چندان روشن نبود و پیکار سختی در گرفته بود که در روزهای بعدی ادامه یافت. در روز اول نبرد، دوم اردیبهشت ۱۳۶۰ از افراد عناصر شرکت کننده در آن، جمعاً ۴ نفر شهید و ۶۸ نفر مجروح گزارش گردید که نسبت به حجم عملیات تلفات زیادی به نظر نمی‌رسد. زیرا جمعاً در این منطقه نبرد حدود ۱۰ گردان رزمی و توپخانه و پاسدار وارد عمل شده بود که با در نظر گرفتن کمبودهای پرسنلی حدود ۴۰۰۰ نفر از نیروهای ما در این منطقه نبرد گسترش داشت. بنابراین میزان درصد تلفات کمتر از ۲٪ بود. ترکیب تلفات عبارت بود از ۴۹ نفر نظامی (دو افسر ۷ درجه‌دار بقیه سرباز و تکاور) ۱۴ نفر پاسدار و ۸ نفر بسیجی یک افسر مجاهد عراقی، ضمناً از این تعداد فقط ۵ نفر در نقاط مختلف و بقیه یعنی ۶۷ نفر در منطقه بازی‌دراز مجروح شدند.

روز دوم نبرد در شرایطی آغاز شد که هنوز موفقیت قاطعی نصیب تیپ ۳ زرهی نشده بود. فرمانده تیپ بار دیگر از لشکر ۸۱ زرهی درخواست کرد، تیپ‌های دیگر نیز در منطقه خود (سومار و گیلانغرب) تک فرعی اجرا کنند تا فشار دشمن در منطقه این تیپ کمتر

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۲۵

شود و بتواند به سرعت هدف‌های تعیین شده را تصرف نماید. بررسی گزارش‌های چنین نشان می‌دهد که روز دوم نبرد روز بسیار سختی بود. زیرا نیروهای دشمن کاملاً به طرح حمله نیروهای ما آگاه شده بودند و عکس‌العمل شدید خود را در تمام منطقه شروع کرده بودند. از جمله طبق پیش‌بینی‌های قبلی فرمانده تیپ، تهدید عمده دشمن از طرف غرب و شمال جبهه نبرد به مرحله اجرا گذاشته و نیروهای زرهی دشمن از آن مناطق به مواضع نیروهای ما حمله کردند. این حمله دشمن سبب ایجاد تغییرات در طرح تیپ شد، طرح این بود که بعد از موفقیت در قسمت شمالی ارتفاعات بازی‌دراز، یک واحد هوابرد و تکاور در آن قسمت به صورت هلی‌برد پیاده شود و پیشروی را از شمال غربی به جنوب شرقی برای تپه ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ تسهیل نماید. اما به علت تهدید دشمن در شرق قراویز، فرمانده تیپ مجبور شد، یگان هلی‌برد را در آن قسمت پیاده کند که در این عمل یک هلی‌کوپتر نفربر ۲۱۴ مورد اصابت گلوله دشمن واقع شد و منهدم گردید، اما خوشبختانه این سانحه بعد از پیاده کردن سرنشینان آن رخ داد. (به خاطرات سرهنگ بدری فرمانده تیپ ۳ زرهی مراجعه شود) این اتفاق در ساعت ۱۴۴۵ روز دوم نبرد حادث شد ولی خلبانان نیز نجات یافتند.

لازم به یادآوری است که عملیات هلی‌برد در روز دوم اتفاق افتاد و به‌طور کلی یگان هلی‌برد و تکاور که در روز دوم اردیبهشت در منطقه شمال غربی وارد عمل شدند، موفقیتی به‌دست نیاوردند و با دادن تلفات سنگینی عقب‌نشینی کردند. از جمله دو نفر افسران آن یگان سروان شاه‌حسینی و سروان ادیبان به شهادت رسیدند.

درباره عملیات یگان تکاور، فرمانده گروهان چهارم مالک‌اشتر چنین گزارش داده است: «در ساعت ۱۲۰۰ روز دوم اردیبهشت‌ماه یگان هلی‌برد در منطقه مورد نظر پیاده شد ولی بلافاصله در زیر آتش شدید دشمن قرار گرفت. نظر به این‌که یگانی در جناحین این واحد نبود، هنگام پیشروی، این یگان در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفت. با وجود درخواست مکرر پشتیبانی آتش و کمک ما، نیرویی به کمک نرسید، در حالی‌که فشار دشمن هر لحظه شدیدتر می‌شد. با این وجود مقاومت نیروهای ما به‌ویژه گروهی که به فرماندهی سروان ادیبان در جناح چپ (شرق) پیشروی می‌کرد، تلفاتی به دشمن وارد ساخت.

در ساعت ۱۷۳۰ سروان ادیبان شهید شد و پرسنل تحت فرماندهی او به نبرد ادامه دادند، ولی به علت تمام شدن مهمات و وارد شدن تلفات، آن قسمت در ساعت ۱۹۰۰ مجبور به عقب‌نشینی شد و تدارکاتی که به وسیله هلی کوپتر به منطقه نبرد این تیم حمل شده بود با آتش دشمن منهدم گردید. امضاء فرمانده گروهان چهارم ستوان یکم محمدرضا نانکلی» در ادامه گزارش افسر یاد شده تعداد تلفات ۱۱ نفر شهید و ۱۳ نفر مجروح اعلام شد و ۴۳ نفر افراد باقی‌مانده این گروهان عقب‌نشینی کرد.

باری در روز دوم نبرد تلاش اصلی نیروهای ما در منطقه بازی‌دراز ادامه یافت که در قسمت شمالی به علت عدم موفقیت یگان هوابرد پیشرفتی حاصل نشد. ولی در قسمت میانی و جنوبی بازی‌دراز نیروهای ما توانستند قسمت عمده ارتفاعات را از اشغال دشمن آزاد سازند و موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای کسب نمایند. ولی مدارک موجود نشان می‌دهند که هنوز هدف نهایی که تپه ۱۱۵۰ بود به تصرف نیروهای ما درنیامده بود. با این وجود موفقیت‌های به دست آمده آن‌چنان حائز اهمیت بود که فرمانده عملیاتی قرارگاه نیروی زمینی در غرب طی پیام کتبی این موفقیت را به تیپ ۳ زرهی تبریک گفت و از ابراز رشادت و شجاعت رزمندگان دلیر شرکت‌کننده در این نبرد ستایش کرد.

نظر به این‌که هنوز مأموریت تیپ ۳ خاتمه نیافته بود فرمانده تیپ تغییراتی در گسترش یگان‌ها داد. از جمله به گردان پیاده نور دستور داد که یک گروهان یک‌صد نفری را به حوالی روستای نثار در غرب دشت دهره اعزام کند تا با گردان ۱۴۳ مکانیزه و ۲۶۵ سوار زرهی در عملیات منطقه تنگ‌کورک شرکت نماید. به گردان ۱۴۳ مکانیزه دستور داد، معبر وصولی دشمن در چم امام حسن و قاسم‌آباد را تحت کنترل کامل بگیرد و آماده خنثی کردن پاتک دشمن از این معبر باشد.

همان‌گونه که در بررسی نیروهای گذشته یادآور شدیم، در این بررسی‌ها گاهی مطالب بسیار جزئی به چشم می‌خورد که به ظاهر حائز هیچ اهمیتی نیست، ولی اگر عمیقاً انگیزه‌های ایجاد آن عامل بررسی شود اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

در بررسی اسناد و مدارک عملیات بازی‌دراز نیز گاهی به چنین مسائلی برخورد می‌شود که یکی از آن‌ها چنین است. با وجود این‌که عناصر حمله‌ور تیپ ۳ و سپاه پاسداران

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۲۷

بنا به اعلام لشکر ۸۱ زرهی به نیروی زمینی شامل یک گروهان هوابرد، یک گردان مکانیزه (منها) یک گردان سپاه پاسداران، ۵۰۰ نفر تکاو و یک واحد تانک بود و در روز دوم نبرد مشکلات سختی برای تیپ جهت تصرف هدف‌های اصلی ایجاد شده بود، لشکر ۸۱ زرهی درباره رها کردن گروهان هوابرد چنین دستوری به تیپ ۳ زرهی داد «برابر امریه نیروی زمینی هم‌اکنون که عملیات آن تیپ با موفقیت انجام گردیده، دستور فرمایید گروهان ۱۴۶ هوابرد رها گردد» لازم به توضیح است که این تیپ به علت این که تحت فشار دشمن از سه جهت بود، مدام از لشکر ۸۱ درخواست می‌کرد، به تیپ‌های دیگر دستور دهد آن‌ها نیز در منطقه مربوطه تک فرعی کنند تا قسمتی از تلاش دشمن که حدود یک لشکر بود از منطقه آن تیپ کمتر شود. این امر مورد تأیید لشکر نیز بود و دستوراتی به یگان‌های دیگر صادر کرد. با این وجود شرایط کلی جنگ و مشکلات و کمبودها در تمام رده‌های فرماندهی آن چنان زیاد بود که برای یک گروهان پیاده، بین رده‌های مختلف فرماندهی چانه زده می‌شد و بحث و گاهی جدال مکاتباتی درمی‌گرفت. روز دوم نبرد بازی‌دراز با موفقیتی نسبی به پایان رسید. در این روز تلفات انسانی یگان‌های ما غیر از یگان تکاو، ۳ نفر از رزمندگان ما شهید شدند که یک نفر پاسدار، یک نفر بسیجی و یک نفر دیگر سرباز بود و ۵۶ نفر نیز مجروح گردیدند.

نبرد در چهارم اردیبهشت‌ماه ادامه یافت. اطلاعات به‌دست آمده از نیروهای دشمن نشان می‌داد که نیروهای دشمن آماده برای اجرای پاتک همه‌جانبه از سمت شمال و غرب و جنوب می‌شوند. لشکر ۸۱ زرهی برای منحرف کردن نیروهای دشمن از منطقه نبرد سرپل‌ذهاب به تیپ‌های دیگر دستور داد از ساعت ۵/۱۵ صبح یک آتش تهیه در منطقه مربوطه اجرا کنند و تظاهر به تک نمایند.

عناصر حمله‌ور سپاه پاسداران و تیپ ۳ زرهی ضمن تشدید مراقبت در مواضع پدافندی تلاش کردند، منطقه هدف‌های بازی‌دراز را که تپه‌های ۱۱۰۰ و ۱۰۵۰ و ۱۱۵۰ بود از وجود عناصر دشمن پاک کنند و در صورت امکان به سمت آخرین هدف که تپه ۱۰۲۰ در شمال‌غربی منطقه نبرد بازی‌دراز بود پیشروی نمایند.

اولین آثار پاتک دشمن در اوایل روز چهارم اردیبهشت در جنوب تپه ۱۱۵۰ مشاهده شد، نیروهای دشمن با ایجاد پرده دود به وسیله گلوله‌های دودانگیز تلاش کردند به طرف محل گسترش نیروهای ما پیشروی نمایند. اما رزمندگان ما همچنان به تلاش خود برای تسخیر هدف‌های تعیین شده ادامه می‌دادند. در ساعت ۸/۱۵ توانستند تپه ۱۱۰۰ شمالی را تصرف کنند و به تپه ۱۱۵۰ نزدیک‌تر شوند. در این مرحله نبرد تعداد ۶۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند و نیروهای دشمن نتوانستند عکس‌العمل نتیجه‌بخشی در تپه‌های بازی‌دراز در مقابل پیشروی نیروهای ما نشان دهند. لذا از بعدازظهر روز چهارم اردیبهشت عکس‌العمل دشمن در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب به کار گرفته شد و نیروهای دشمن از تپه کوره‌موش در شمال و ریخک در جنوب محور قصرشیرین فعالیت پاتک را با اجرای تیراندازی انبوه توپخانه شروع کردند. یک واحد زرهی دشمن از تپه‌های قراویز و بنه‌دستک به سمت شرق و سرپل‌ذهاب به حرکت درآمد، ولی با آتش‌های شدید ضدتانک نیروهای ما مواجه گردید و مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود شد.

طبق گزارش تیپ ۳ این پاتک دشمن در ساعت ۱۵۳۰ آغاز شد و تا ساعت ۱۸۲۰ ادامه داشت. در عملیات این روز گروه هوانیروز با ۱۳ فروند هلی‌کوپتر وارد عمل شد و ۲۳۶ پرواز پشتیبانی برای یگان‌های رزمنده تیپ ۳ و سپاه پاسداران اجرا نمود که در خنثی کردن پاتک دشمن در منطقه بازی‌دراز و قراویز فوق‌العاده مؤثر بود. نبردهای روز چهارم اردیبهشت‌ماه نیز با موفقیت نسبی رزمندگان ما پایان یافت، ولی هنوز هدف‌های انتخاب شده به تصرف کامل رزمندگان ما درنیامده بود.

فرمانده تیپ ۳ زرهی نتیجه نهایی فعالیت‌های روز جاری را چنین گزارش داد: «در تمام مدت روز جاری مانند روزهای ۲ و ۳ اردیبهشت‌ماه تلاش همه جانبه برادران ارتشی و سپاهی و پشتیبانی توپخانه و هوانیروز و نیروی هوایی به منظور پاک‌سازی ارتفاعات مورد نظر (بازی‌دراز) به مورد اجرا گذارده شد که تاکنون توأم با موفقیت بوده است.

از ساعت ۱۵۳۰ روز جاری پاتک دشمن با بیش از ۵۰ دستگاه خودرو زرهی در محور کلانتر، شیرین‌آب، قراویز، بنه‌دستک و کوره‌موش به اجرا درآمد که با پشتیبانی هلی‌کوپترها و آتش‌تانک‌ها و توپخانه، پاتک دشمن در منطقه سرپل‌ذهاب و بازی‌دراز خنثی گردید و

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۲۹

تلفات و خسارات شدیدی به دشمن وارد شد و ۶۰ نفر از افراد دشمن نیز به اسارت درآمدند. در نتیجه تاکنون ۳۱۹ نفر از افراد دشمن در نبرد جاری اسیر شده‌اند.»

بدین ترتیب سومین روز نبرد بازی دراز نیز به پایان رسید در حالی که هنوز عناصر حمله‌ور ما به هدف‌های نهایی خود دست نیافته بودند، ولی نیروهای دشمن نیز نتوانسته بودند با افزایش فشار خود نیروهای ما را از ادامه نبرد ناامید سازند. در نبردهای این روز تلفات نیروی انسانی ما ۹ نفر شهید، ۵۴ نفر مجروح و یک نفر مفقودالآثر بود. از شهدا ۳ نفر نظامی و ۶ نفر سپاهی و بسیجی و از مجروحین ۲۲ نفر نظامی و بقیه پاسدار و بسیجی بودند.

مبارزه سرسختانه رزمندگان دلیر ما برای عقب راندن نیروهای متجاوز اشغالگر از منطقه بازی دراز در روز پنجم اردیبهشت‌ماه نیز ادامه یافت ضمن این‌که نیروهای متجاوز نیز برای نگهداری مناطق اشغالی سرسختی نشان می‌دادند.

برآوردهای اطلاعاتی نشان می‌داد نیروهای دشمن برای اجرای پاتک‌های سنگین در تمام منطقه نبرد به‌ویژه در منطقه سرپل ذهاب که مناسب‌تر برای وارد عمل شدن یگان‌های زرهی دشمن بود آماده می‌گردد. لذا تیپ ۳ زرهی مجبور بود به هر نحو مقدور مواضع موجود پدافندی را حفظ کند. ضمن این‌که سعی کند هدف‌های انتخاب شده برای عملیات آفندی در ارتفاعات بازی دراز را تصرف نماید. اما همان‌گونه که بارها یادآور شدیم در تمام مناطق نبرد توان رزمی نیروهای ما همان بود که به آن مناطق اختصاص یافته بود و امکان رساندن نیروهای تقویتی بیشتر به نقاط حساس، فوق‌العاده محدود و حتی می‌توان گفت غیرمقدور بود. بنابراین فرمانده تیپ ۳ زرهی در مقابل تهدیدات جدی پاتک دشمن نمی‌توانست امیدی به اعزام نیروی کمکی از رده بالاتر داشته باشد و مجبور بود از حداکثر توانایی‌های در دسترس تیپ برای ادامه نبرد استفاده نماید. برای این منظور فرمانده تیپ به کلیه یگان‌های تابعه خود دستور داد کلیه پرسنل باقی‌مانده در پادگان را جمع‌آوری و مسلح و مجهز کنند و به منطقه نبرد اعزام دارند. از جمله این دستورات آن بود که به گردان پیاده امید دستور داده شد، تعداد ۵۰ نفر از افراد ارکان و گروهان ارکان گردان را مجهز کند و در تقویت گردان ۲۱۵ تانک قرار دهد. همین دستور به فرمانده گروهان قرارگاه تیپ نیز داده

شد. به علت کمبود نیرو، جابجایی عناصر رزمنده برای تعدیل توان رزمی در مناطق مختلف نبرد حتی به یک دستگاه نفربر نیز رسید، چنان که گردان ۱۸۴ مکانیزه در گزارشی چنین اظهار داشت «در اجرای دستور شفاهی فرمانده تیپ یک دستگاه نفربر بی‌ام‌پی یک با خدمه مربوطه به منطقه نبرد ریخک اعزام شد و در تقویت گروهان مستقر در آن محل قرار گرفت. یک گروهان پیاده با ۲ دستگاه نفربر بی‌ام‌پی یک و یک قبضه موشک‌انداز تاو در رشید عباس مستقر گردید»

در اجرای تدبیر فرمانده تیپ برای استفاده از کلیه مقدرات جهت نبرد، به خدمات پادگانی در سرپل‌ذهاب نیز دستور داده شد، کلیه پرسنل خود را مجهز و آماده برای حرکت به مناطق نبرد نماید. در تقدم یک از پادگان سرپل‌ذهاب پدافند کند، زیرا تهدید پاتک دشمن در شمال‌غرب سرپل‌ذهاب آن‌چنان جدی به نظر می‌رسید که فرمانده تیپ این احتمال را که ممکن است نتواند مواضع موجود پدافندی را حفظ کند از نظر دور نمی‌داشت. و این امر خود بهترین نشانه وخامت وضعیت برای تیپ ۳ زرهی و در شرایطی بود که از طرفی تلاش می‌کرد مأموریت آفندی پیش‌بینی شده را به اتمام برساند و از طرفی دیگر تا آخرین حد توانایی از مواضع موجود پدافند نماید. از پیام‌های جالب در این شرایط بحرانی پیامی است که فرمانده گروهان بهداری پشتیبانی تیپ فرستاده است و آن چنین است «قبل از امریه تیپ (منظور آمادگی کلیه پرسنل برای شرکت در رزم) یک دستگاه آمبولانس با دارو و پزشکیار و سرباز کمک‌دهنده اولیه جهت تخلیه مجروحین به مناطق درگیر فرستاده شد و دو اکیپ امداد هم آماده برای تخلیه مجروحین و شرکت در عملیات می‌باشد»

در روز پنجم اردیبهشت‌ماه، پشتیبانی هوایی نسبتاً فعال بود. از جمله در ساعت ۱۰/۳۵ هواپیماهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در غرب سرپل‌ذهاب به نیروهای دشمن حمله کردند، این حملات هوایی از نظر بالا رفتن روحیه افراد خودی بسیار مفید بود. همان‌گونه که برآورد شده بود، پاتک شدید دشمن در اوایل روز پنجم اردیبهشت‌ماه در غرب سرپل‌ذهاب به اجرا درآمد و نیروهای دشمن از ارتفاعات قراویز به سمت شرق و به طرف شهرک مهدی پیشروی کردند.

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۳۱

این پاتک دشمن به قدری خطرناک بود که فرمانده تیپ مجبور شد گردان ۲۱۱ تانک را که در احتیاط تیپ و در حوالی سرپل ذهاب مستقر بود، در ساعت ۰۷۰۰ برای عقب راندن نیروهای دشمن وارد عمل سازد. این پاتک دشمن از ساعت ۲۱۰۰ شب قبل در منطقه غرب سرپل ذهاب و محل گسترش گردان ۲۱۵ تانک اجرا گردید که با روشنایی روز پنجم اردیبهشت به اوج خود رسید. حدود ساعت ۰۵۰۰ نیروهای دشمن آن قدر به مواضع نیروهای ما نزدیک شدند که رزم نزدیک بین رزمندگان مدافع ما و نیروهای متجاوز دشمن آغاز شد. ابتدا فرمانده تیپ برای عقب راندن نیروهای دشمن در این قسمت به گردان پیاده نور که در منطقه کلینه و سیدصادق مستقر بود، دستور داد یک گروهان ۵۰ نفری به منطقه شهرک مهدی اعزام کند. اما این عده نمی توانست پاسخگوی نیاز عملیاتی باشد. لذا فرمانده تیپ مجبور شد گروه رزمی احتیاط را وارد عمل سازد. ضمناً نظر به این که در شهرک مهدی گروهان تکاور مالک اشتر و یگانی از سپاه پاسداران دفاع می کرد، سپاه پاسداران نیز تعدادی نفرات تقویتی به شهرک مهدی اعزام نمود. تلاش اصلی تیپ ۳ زرهی در دو جبهه به کار گرفته شد. جبهه اول در بازی دراز بود که نیروهای حمله‌ور (سپاه پاسداران، گروه رزمی ۱۴۳) تلاش می کردند تپه‌های ۱۱۰۰ و ۱۰۵۰ و ۱۱۵۰ را از وجود دشمن پاک سازند و جبهه دوم خنثی کردن تهدید پاتک شدید دشمن در غرب سرپل ذهاب بود. متأسفانه چگونگی شرح جریان نبرد بازی دراز به طور روشن در مدارک در دسترس مشهود نبود. حتی فرمانده لشکر ۸۱ زرهی نیز از این بابت از فرمانده تیپ توضیح خواست و در پیامی به تیپ ۳ چنین ابلاغ شد «از شروع عملیات مورخه ۱۳۶۰/۲/۲ تاکنون (۱۳۶۰/۲/۵) یک گزارش جامع که مشخص گردد نتیجه کلی عملیات تا به حال چه بوده است به لشکر واصل نگردیده دستور فرمائید نتیجه کلی عملیات را در تمام جبهه‌های تیپ گزارش نمایند»

در پاسخ دستور لشکر، فرمانده تیپ چنین گزارش داد که «در عملیات روز پنجم پاتک نیروهای متجاوز بعثی عراق که با یک تیپ زرهی به منطقه سرپل ذهاب از شب گذشته آغاز شده بود، خنثی گردید. در نبردهای روز جاری ۹ نفر از افراد دشمن به اسارت گرفته شد. تعداد ۶ دستگاه نفربر زرهی، یک دستگاه تانک، یک دستگاه لودر، یک دستگاه بلدوزر دشمن به غنیمت نیروهای ما درآمد»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این پیام نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به وضعیت مناطق نبرد به‌ویژه منطقه بازی‌دراز نشده بود و معلوم نبود بالاخره موقعیت یگان‌های حمله‌ور ما در بازی‌دراز چگونه است. باید خاطر نشان نمود که این ضعف فعالیت ستادی در تمام یگان‌های ما وجود داشت و غالباً یا وضعیت‌ها اصولاً گزارش نمی‌شد و یا اگر گزارش می‌شد از دقت و صحت چندانی برخوردار نبود. به‌عنوان مثال در حالی که تلفات دشمن با آمار قطعی اعلام می‌شد، غالباً تلفات خودی که در اختیار و در دسترس فرماندهان بود اعلام نمی‌گردید.

درباره وضعیت نبرد در جبهه بازی‌دراز، تنها پیامی که در مدارک مشاهده شد، این بود که گردان ۱۴۳ مکانیزه و یگان عشایری کلهر و گروه ضربت که احمد ابن موسی نام‌گذاری شده بود گزارش داد «در اجرای دستور فرماندهی تیپ تعداد ۹۳ نفر در دو دسته از افراد بویراحمد و ممسنی به فرماندهی سرهنگ ۲ قضایی علی انصاری ۶۰/۲/۴ به‌طرف ارتفاع ۱۰۵۰ حرکت و در ۶۰/۲/۵ مستقیماً با برادران سپاه پاسداران وارد عمل شدند و به‌طرف قله ۱۱۵۰ حرکت و پس از تصرف ارتفاع رو در روی دشمن قرار گرفتند و به دفاع از آن ارتفاع مشغول هستند. امضاء سرهنگ ستاد زنوزی»

البته لازم به یادآوری است که این گزارش در روز نهم اردیبهشت و ۴ روز بعد ارسال شده است.

بالاخره با اصرار فرمانده لشکر برای دریافت گزارش آخرین وضعیت منطقه نبرد بازی‌دراز، فرمانده تیپ ۳ زرهی گزارشی به شرح زیر ارسال کرد. «عملیات پاک‌سازی بازی‌دراز هم‌چنان ادامه دارد. دشمن در شب گذشته مناطق شهرک مهدی و ریخک و داربلوط را زیر آتش شدید خود قرار داده بود و با واحد زرهی اقدام به پاتک کرد که پاتک وی خنثی شد. در حال حاضر منطقه شهرک مهدی و داربلوط نسبتاً آرام است. در شب گذشته نیروهای دشمن از طرف چم امام حسن نیز قصد پاتک به ارتفاعات بازی‌دراز را داشتند که فعالیت آنان خنثی شد»

با توجه به گزارش معلوم می‌گردد که در روز پنجم اردیبهشت‌ماه (چهارمین روز نبرد) یگان‌های حمله‌ور در بازی‌دراز هنوز به هدف‌های خود نرسیده بودند. گرچه قسمتی از ارتفاعات را آزاد کرده بودند.

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۳۳

طولانی شدن مدت زمان نبرد کم‌کم اثرات منفی در یگان‌های ما ایجاد می‌کرد، زیرا همان یگان‌ها مدت ۴ روز تلاش کرده بودند و یگان جدیدی به منطقه نبرد وارد نشده بود. بدین سبب آثار اختلال در بعضی از یگان‌ها ظاهر شد که در منطقه مسئولیت یگان هوابرد در شمال غربی بازی‌دراز شدیدتر بود. یک دسته پیاده‌مأمور از گردان امید به آن منطقه بدون اجازه عقب‌نشینی نمود. آمار شهدا و مجروحین روز پنجم اردیبهشت‌ماه نشان می‌دهد که نبرد در این روز سخت‌تر از روزهای دیگر بود. در نبرد این روز از پرسنل یگان‌های ما ۱۷ نفر شهید و ۴۴ نفر مجروح شدند و از شهدا تعداد ۵ نفر نظامی و ۱۲ نفر سپاهی و بسیجی بودند و از مجروحین نیز ۲۵ نفر نظامی و ۱۹ نفر پاسدار و بسیجی بودند، ضمناً از شهدا تعداد ۹ نفر آنان از افراد بسیج بودند که بیشترین تعداد را تشکیل می‌دادند.

بدین ترتیب چهارمین روز نبرد بازی‌دراز نیز بدون دستیابی به موفقیت نهایی پایان یافت. اما در مجموع عملیات، نبردهای این روز موفقیت نسبی خوبی داشت. زیرا یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات دشمن در منطقه سرپل‌ذهاب خنثی شده بود. به هر حال سرنوشت نهایی این نبرد هنوز مشخص نگردیده بود. بنابراین نبرد همچنان بیش از پیش در روزهای آینده ادامه یافت.

در روز ششم اردیبهشت‌ماه (پنجمین روز نبرد) فشار متقابل دشمن برای منصرف کردن نیروهای ما از ادامه حمله در بازی‌دراز مانند روزهای قبل در غرب سرپل‌ذهاب و به‌ویژه به‌طرف شهرک مهدی به‌مورد اجرا درآمد. نیروهای دشمن در شمال و جنوب محور قصرشیرین به‌طرف شرق پیشروی کردند و ابتدا مواضع نیروهای ما را در غرب روستاهای شیرین‌آب و داربلوط و جگر و محمدعلی مورد تهدید قرار دادند. حرکت یگان‌های دشمن با پشتیبانی هواپیماها و هلی‌کوپترهای وی همراه بود. رزمندگان دلیر ما در این منطقه نبرد موفق شدند پاتک دشمن را خنثی کنند. اما منظور اصلی تیپ ۳ هنوز آزادسازی ارتفاعات بازی‌دراز بود. برای وصول به آن، آخرین توانایی‌های خود را به‌کار می‌گرفت. با توجه به تهدیدی که از جنوب محور قصرشیرین، سرپل‌ذهاب برای منطقه تیپ ۳ زرهی ایجاد شد، فرمانده تیپ ۳ زرهی به گروهان هوابرد و عناصر زیر امر او دستور داد از منطقه ریخک در جنوب محور قصرشیرین به سمت غرب حرکت کند و تپه‌های بازی‌دراز و ریخک را اشغال

نماید. با این اقدام تپه‌های شمال قله ۱۱۰۰ شمالی تا روستای شیرین‌آب را به نحوی اشغال کنند که تأمین منطقه عملیاتی تیپ را در غرب روستاهای جگر و محمدعلی، داربلوط، خاتونه برقرار سازد که البته مأموریت و تأمین بیشتر موردنظر فرمانده تیپ بود. هر قدر از ساعات روز می‌گذشت، تهدید دشمن در غرب سرپل‌ذهاب شدیدتر می‌شد، به نحوی که فرمانده تیپ الزاماً قسمت عمده توجه خود را برای تحکیم دفاع از آن قسمت معطوف کرد و به یگان هوابرد دستور داد که با کلیه عناصر زیر امر، تأمین جنوب محور قصرشیرین را تا دامنه شمال‌شرقی ارتفاعات بازی‌دراز برقرار کند و آماده برای خنثی کردن پیشروی نیروهای دشمن باشد. برای این مأموریت ۸۰ نفر از افراد سپاه پاسداران نیز در تقویت یگان هوابرد قرار گرفت. برای تقویت شمال محور قصرشیرین نیز به گردان پیاده نور دستور داده شد یک گروهان یک‌صد نفری در شهرک مهدی مستقر کند و با همکاری و هماهنگی یگان سپاه پاسداران مستقر در آن شهرک از آن منطقه پدافند نماید.

در نبرد روز جاری هواپیماها و هلی‌کوپترهای دشمن نیز فعال شدند و متقابلاً هواپیماها و هلی‌کوپترهای خودی نیز وارد عمل گردیدند و طبق گزارش‌های ثبت شده، در این نبردهای هوایی یک فروند هواپیما و یک فروند هلی‌کوپتر دشمن سرنگون گردید.

چنین به نظر می‌رسد که در ساعات اول روز ششم، وضعیت عمومی یگان‌های تیپ ۳ زرهی در منطقه سرپل‌ذهاب به وخامت گرائید. نظر به این که تنها نقطه امید نیروهای ما یگان هوانیروز بود، فرمانده تیپ به تیم هوانیروز دستور داد با حداکثر توانایی خود به تانک‌های دشمن در حوالی روستای شیرین‌آب حمله کنند. زیرا یگان تکاور مستقر در آن منطقه گزارش داد، وضع بسیار بحرانی است، دیده‌بان توپخانه مستقر در ریخک نیز گزارش داد، تانک‌های دشمن به حوالی روستای شیرین‌آب و جگر و محمدعلی نزدیک شده‌اند. فرمانده تیپ ۳ زرهی خلاصه وضعیت در منطقه حوالی محور قصرشیرین را چنین گزارش داد «در ساعت ۱۱۱۵ یگان‌های زمینی دشمن با پشتیبانی هواپیما و هلی‌کوپتر از طرف کلانتر و شیرین‌آب به سمت داربلوط و ریخک تک نمود که با آتش تانک‌ها و هلی‌کوپترهای خودی تا اندازه‌ای از سرعت پیشروی دشمن کاسته شد ولی نتیجه هنوز معلوم نیست»

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۳۵

فشار روزافزون دشمن و کمبود نیروهای خودی به تدریج اثرات منفی در روحیه فرماندهان ایجاد می کرد و آن ها تلاش می کردند حداقل، نگرانی های خود را به نوعی و به یگانی ابراز کنند. در این راستا فرمانده تیپ ۳ زرهی که از دسترسی به نیروی تقویتی ناامید بود، نگرانی خود را به واحد عشایری به نام گروه ضربت کلهر ابراز کرد. در نامه ای استیضاح گونه پیام فرستاده که «طبق هماهنگی های قبلی قرار بود پانصد نفر از افراد عشایر کلهر در منطقه این تیپ مستقر گردد در حالی که فقط ۱۸۸ نفر حاضر شده اند. در این باره بررسی و چگونگی را اعلام دارید. امضاء : سرهنگ ستاد بدری»

با تلاش همه جانبه ای که یگان های رزمنده در منطقه نبرد سرپل ذهاب و بازی دراز به عمل آوردند در نبردهای روز ششم اردیبهشت ماه کلیه پاتک های دشمن خنثی شد و تعدادی از هواپیماها و هلی کوپترهای دشمن نیز سرنگون گردید و در منطقه بازی دراز نیز موفقیت های شایان توجهی به دست آمد که برابر گزارش فرمانده تیپ بدین شرح بود.

«یگان های دلوار ارتش و سپاه پاسداران با پشتیبانی هوایی و هوانیروز و آتش توپخانه تاکنون ارتفاعات ۱۰۵۰ و ۱۱۰۰ جنوبی و حد فاصل بین ارتفاع ۱۱۰۰ جنوبی و ارتفاع ۱۱۵۰ (مرکز منطقه هدف) را پاک سازی و از دست نیروهای دشمن خارج ساخته اند فعالیت همه جانبه برای تصرف تپه ۱۱۵۰ هم چنان ادامه دارد. امضاء : سرهنگ ستاد بدری»

بدین ترتیب مشخص گردید که تا پایان روز پنجم نبرد نیروهای ما حدود ۸۰٪ مأموریت آفندی خود را در ارتفاعات بازی دراز انجام داده به علاوه تهدیدات فوق العاده دشمن را در منطقه حساس سرپل ذهاب خنثی کرده بودند. در این نبردها ۴ فروند هلی کوپتر و ۳ فروند هواپیمای دشمن نیز مورد هدف قرار گرفته و احتمالاً سرنگون شده بود.

در نبرد روز ششم اردیبهشت ماه تلفات انسانی نیروهای ما ۵ نفر شهید و ۱۷ نفر مجروح بود که با توجه به روزهای گذشته حداقل تلفات بود.

بالاخره تلاش جانبازانه رزمندگان ما در ۵ روز نبرد مداوم، در آغاز روز هفتم اردیبهشت به نتیجه نهایی رسید و رزمندگان ما در ساعت ۰۷۳۰ آن روز موفق شدند قله ۱۱۵۰ را تصرف نمایند. در نبردهای این روز تعداد دیگری از افراد دشمن به اسارت رزمندگان ما درآمدند که حدود ۱۵۰ نفر اعلام گردید.

با تصرف هدف نهایی، یعنی قله ۱۱۵۰ به وسیله رزمندگان ما، حملات هوایی دشمن به منطقه عقب خط پدافندی نیروهای ما شدت یافت و هواپیماهای دشمن پادگان سرپل ذهاب را بمباران کردند. که بمبها به خارج از پادگان اصابت کرد و تلفات و خساراتی به بار نیاورد. فرمانده تیپ احساس کرد دشمن به علت از دست دادن ارتفاعات بازی دراز، دچار خشم خواهد شد و دست به اقدامات جنون آمیز خواهد . لذا به کلیه یگانهای رزمنده دستور داد در تمام نقاط، آماده برای مقابله با پاتکهای شدید دشمن باشند.

آخرین و بلندترین قله بازی دراز چندان ارزان به دست نیروهای ما نیفتاد. زیرا نیروهای رزمنده ما در آخرین تلاش برای گرفتن قله ۱۱۵۰ تعداد ۶ نفر شهید و ۶۳ نفر مجروح دادند که به نسبت تلفات روزهای گذشته بسیار سنگین بود. حدود ۶۰٪ این تلفات در ارتفاعات بازی دراز وارد شده بود و ۴۰٪ بقیه در منطقه شمال و غرب سرپل ذهاب ایجاد گشته بود. همان گونه که فرمانده تیپ ۳ پیش بینی کرده بود، سقوط قتل بازی دراز به دست رزمندگان ما سبب خشم فوق العاده فرماندهان یگانهای متجاوز عراق گردید. در روز هشتم اردیبهشت ماه با شدتی فوق العاده آثار آن ظاهر شد. در روز هشتم اردیبهشت شدیدترین عکس العمل نیروهای دشمن در مقابله حمله رزمندگان ما در منطقه بازی دراز نمایان گردید. می توان گفت سخت ترین روز نبرد به جریان درآمد که می توانست سرنوشت این نبرد را به کلی دگرگون سازد و نتیجه تمام تلاش های جانبازانه رزمندگان ما را در ۶ روز نبرد مداوم با شکست مواجه سازد.

بعد از سقوط بلندترین قله ارتفاعات بازی دراز به دست رزمندگان ما فعالیت نیروهای دشمن در مقابل تمام منطقه نبرد سرپل ذهاب در شمال و غرب و جنوب به صورت چشم گیری افزایش یافت. اولین عکس العمل شدید دشمن با حملات هوایی در پایان روز هفتم اردیبهشت آغاز گردید. از وضعیت کلی دشمن چنین برآورد می شد که برای جبران شکست در بازی دراز اقدام به حملات همه جانبه در منطقه نبرد سرپل ذهاب خواهد کرد. بدین لحاظ فرمانده تیپ ۳ زرهی در یک دستور تأکیدی به کلیه یگانهای رزمنده در آن منطقه دستور داد، با دقت هرچه تمام تر مراقب فعالیت دشمن باشند و آمادگی برای مقابله

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۳۷

با هرگونه حمله دشمن در تمام مناطق نبرد را داشته باشند و هرگونه حرکت دشمن را در ابتدای امر خنثی نمایند.

بالاخره از اوایل شب هفتم به هشتم اردیبهشت ماه آن عکس العمل دشمن که مورد انتظار بود به وقوع پیوست و نیروهای دشمن تمام منطقه پدافندی تیپ را از ارتفاعات بازی دراز در جنوب تا ارتفاعات کوره موش در شمال مورد تهدید قرار دادند. در ساعات اولیه روز هشتم، فرمانده تیپ ۳ وضعیت وخیم منطقه را چنین اعلام کرد «فشار دشمن در تمام مدت دیشب به حداکثر خود رسید نیاز مبرم به دو فروند هواپیما جهت پشتیبانی نزدیک هوایی داریم، حداقل دو گردان پیاده جهت تقویت مواضع ضروری است - تیپ فاقد یگان احتیاط است، چنانچه کمک نرسد شهرک مهدی سقوط خواهد کرد. امضاء سرهنگ ستاد بدری»

مفاد این پیام، وخامت فوق العاده وضعیت را نشان می دهد. زیرا در طول مدت ۷ روزه عملیات، اولین بار بود که فرمانده تیپ، از شدت خطر و نیاز مبرم به یگان تقویتی سخن به میان آورد. به دنبال این پیام یک پیام دیگر به لشکر گزارش داد «دشمن با حداکثر نیرو در صدد تصرف شهرک مهدی است و نیروهای خودی به سختی با دشمن درگیر شده اند» چنین به نظر می رسد که نیروهای دشمن به قلب مواضع نیروهای ما حمله کرده بودند، زیرا شهرک مهدی که در کنار محور قصرشیرین، سرپل ذهاب قرار داشت، حساس ترین نقطه در منطقه سرپل ذهاب بود. چنانچه این شهرک به دست نیروهای دشمن سقوط می کرد، در آرایش پدافندی نیروهای ما شکاف ایجاد می شد و دشمن می توانست آن شکاف را توسعه دهد و به سمت نقطه حیاتی این منطقه یعنی شهر سرپل ذهاب پیشروی نماید و با پاتک های فرعی دیگر در شمال و جنوب محور قصرشیرین نیروهای تجزیه شده ما را نابود سازد که در نتیجه عملیات بازی دراز نه تنها نتیجه مثبتی نمی داشت، بلکه یکی از بزرگ ترین شکست ها را بعد از تثبیت نیروهای متجاوز عراق در اوایل جنگ برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به بار می آورد.

فشار دشمن هر لحظه در حوالی شهرک مهدی شدیدتر می شد. تیپ ۳ زرهی فاقد هرگونه امکانات اضافی و یگان احتیاط برای تقویت پدافند این منطقه بود و امیدی هم به اعزام نیرو از لشکر وجود نداشت. بر فرض امیدوار بودن به آن، مدت زمان زیادی طول

می‌کشید تا لشکر بتواند یگانی را از نقاط دیگر منطقه مسئولیت خود برداشت کند و به منطقه نبرد سرپل‌ذهاب اعزام نماید. در صورتی که شرایط منطقه نبرد به‌نحوی حساس بود که زمان عکس‌العمل به دقیقه و ساعت بستگی داشت. بنابراین فرمانده تیپ مجبور بود از همان مقدمات موجود در منطقه تیپ استفاده کند و آخرین تلاش خود را برای دفاع از شرف و حیثیت نظامی خود و هم‌زمانش و هم‌چنین ملت و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به‌کار گیرد. برای این منظور اولین دستوری که داد آن بود که به گردان پیاده امید که زیر امر گردان ۲۱۱ تانک و در احتیاط تیپ در جنوب محور قصرشیرین در ارتفاعات ریخک مستقر بود، دستور داد یک دسته پیاده از گروهان چهارم آن گردان را که در عملیات روزهای قبل در قسمت شمالی بازی‌دراز موفق نشده و عقب‌نشینی کرده بود، با کلیه سلاح و تجهیزات و وسایل کافی فوراً به شهرک مهدی اعزام کند و زیر امر یگان تکاور مالک‌اشتر که از آن شهرک پدافند می‌کرد قرار دهد. دستور دیگر به تیم هوانیروز پشتیبانی داد که ابلاغ گردید در تقدم اول کلیه تلاش‌های پشتیبانی را برای یگان مستقر در شهرک مهدی به‌کار ببرد. نظر به این که تنها امکان پشتیبانی رده بالاتر نیروی هوایی بود، فرمانده تیپ از لشکر درخواست کرد، نیروی هوایی آن‌چه در توان دارد برای پشتیبانی این تیپ قرار گیرد و نیروهای دشمن در ارتفاعات قراویز مورد حمله هوایی قرار داده شوند تا فشار بر واحدهای مدافع تیپ کمتر گردد.

هر قدر زمان روز هشتم طولانی‌تر می‌شد، فشار بر واحدهای تیپ ۳ به‌ویژه در غرب و شمال سرپل‌ذهاب افزایش می‌یافت. تنها نیروی تقویتی که تیپ می‌توانست وارد عمل سازد، تیم هوانیروز بود. لذا به فرمانده تیم دستور داد با حداکثر تلاش به نیروهای دشمن در منطقه شهرک مهدی و تپه‌های کوره‌موش حمله کند و مانع پیشروی یگان‌های مکانیزه و زرهی دشمن به‌طرف مواضع نیروهای خودی گردد. در این موقع فرمانده تیپ ۳ در دیدگاهی واقع در تپه ۹۷۰ ارتفاعات دانه‌خشک مستقر بود که مرکز منطقه عملیات تیپ بود. فرمانده تیپ به‌منظور صدور دستورات حضوری به تیم هوانیروز دستور داد افسر رابط هوانیروز فوراً به آن دیدگاه برود و در کنار فرمانده تیپ باشد.

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۳۹

در این مراحل حساس نبرد، توپخانه پشتیبانی تیپ با احساس مسئولیت کامل فعال بود و با حداکثر امکانات خود بر روی دشمن آتش می‌ریخت و مانع پیشروی سریع نیروهای دشمن می‌شد و همین امر کمک بسیار مؤثری در شکست دادن حمله دشمن کرد. اما به هر حال توپخانه به تنهایی قادر به انهدام دشمن نیست، نیروهای دشمن را باید با تیر مستقیم نابود کرد. لذا هر لحظه که توقفی در پیشروی خودروهای زرهی دشمن ایجاد می‌گشت هلی‌کوپترهای خودی به آن‌ها حمله می‌کردند و ضربات مستقیم انهدامی به آن‌ها وارد می‌نمودند. اما به هر حال فشار دشمن لحظه‌به‌لحظه شدیدتر می‌شد و نگرانی‌هایی برای فرمانده تیپ ایجاد می‌کرد، به نحوی که فرمانده تیپ در یک پیام آنی و حضوری این نگرانی را به شرح زیر ابراز کرد:

فشار دشمن به نیروهای این تیپ در جبهه سرپل ذهاب (شهرک مهدی، قراویز، کوره‌موش) هم‌چنان رو به ازدیاد است. دشمن حدود یک‌صد دستگاه تانک در این جبهه وارد عمل کرده است، برای کاستن فشار دشمن به این تیپ لازم است تیپ‌های دیگر لشکر در گیلانغرب و سومار و میمک اقدام به تک‌نماینده در غیر این صورت این تیپ قادر به مقاومت نخواهد بود. حداقل دو گردان پیاده تقویتی در اسرع وقت برای تیپ ۳ اعزام شود.
امضاء : سرهنگ ستاد بدری

اما لشکر هیچ‌گونه امکانی برای یاری‌رسانی به این تیپ نداشت لذا در پاسخ درخواست‌های تأکیدی تیپ ۳ چنین جواب داد «دستور دهید با امکانات موجود و با قاطعیت تمام هرگونه تجاوز و پیشروی دشمن را سرکوب و سد نمایند» بنابراین دستور لشکر به اصطلاح زبان فارسی آب پاک را به‌دست فرمانده تیپ ریخت و تیپ را از هرگونه پشتیبانی ناامید کرد و فرمانده تیپ اجباراً به همان مقدرات موجود خود تکیه نمود که در این باره تیم هوانیروز مؤثرترین یارویاور فرمانده تیپ بود که واقعاً فداکارانه و جانبازانه وارد پیکار با دشمن متجاوز گردید. متأسفانه در این پیکار سخت و نامتعادل، یک فروند هلی‌کوپتر رزمی کبرا به خلبانی ستوان یار شیرودی در ساعت ۰۷۰۰ روز هشتم اردیبهشت مورد اصابت تیر خصم قرار گرفت و سرنگون گردید و آن خلبان دلیر به شهادت رسید و کمک خلبان او که ستوان یار احمد آرش بود مجروح شد.

وخامت وضعیت منطقه نبرد سرپل‌ذهاب به ترتیب سلسله مراتب فرماندهی به آگاهی کلیه رده‌های فرماندهی تا فرمانده نیروی زمینی (تیمسار ظهیرنژاد) رسید. اما شرایط کلی توان رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران به‌نحوی بود که آن‌چه در توان داشت در طبق اخلاص در جبهه‌های نبرد بیش از یک هزار کیلومتری گسترده بود و در هیچ رده‌ای امکانات اضافی قابل ملاحظه‌ای به‌صورت آزاد و به اصطلاح نظامی به‌صورت ذخیره و احتیاط وجود نداشت تا در شرایط بحرانی به یاری یگان‌های رزمنده بفرستد. به همین سبب فرمانده نیروی زمینی بعد از کسب آگاهی از وخامت وضعیت منطقه نبرد سرپل‌ذهاب هم‌چون فرمانده تیپ ۳ زرهی به‌تنها روزنه امید در دسترس متوسل گردید و با ارسال پیام شخصی برای فرمانده تیم هوانیروز از آنان خواست مانند همیشه به یاری رزمندگان یگان‌های زمینی بشتابند. اما لازم به یادآوری است ستوان خلبان شیرودی شخصیت ویژه‌ای در بین هم‌رزمان خود داشت و مورد احترام آنان بود. به همین جهت شهادت این خلبان شجاع اثرات سوئی در روحیه سایر خلبانان هلی‌کوپترها ایجاد کرد که نتیجه آن اثرات منفی در میزان تلاش تیم هوانیروز در پشتیبانی تیپ ۳ زرهی بود و فرمانده تیپ از این یگان پشتیبانی در حساس‌ترین ساعات سرنوشت‌ساز نبرد محروم گردید. برابر گزارش فرمانده تیپ هلی‌کوپترهای رزمی تا ساعت ۱۶۳۰ آن روز از ادامه پرواز خودداری کردند. این وضع به‌قدری حائز اهمیت بود که به اطلاع فرمانده نیروی زمینی رسید و ایشان پیامی ویژه برای خلبانان تیم هوانیروز فرستادند که به شرح زیر بود:

«هم‌اکنون که شهر سرپل‌ذهاب در حال سقوط است، از پرسنل هوانیروز و فرزندان شجاع خودم می‌خواهم کمافی‌السابق در اجرای مأموریت واگذاری پیش‌قدم باشند تا چون گذشته پیروزی از آن ارتش شجاع و از جان‌گذشته اسلام باشد»

به هر حال در حالی که فشار دشمن لحظه‌به‌لحظه شدیدتر می‌شد، به‌جای این‌که برای رزمندگان ما، در منطقه سرپل‌ذهاب نیروی کمکی برسد، یک عنصر فعال آن که تیم هوانیروز بود غیرفعال گردید.

گفتیم ابتدا تلاش اصلی دشمن در اطراف محور اصلی قصرشیرین، سرپل‌ذهاب به طرف شهرک مهدی بود، ولی ساعاتی بعد نیروهای دشمن از تمام جبهه شمالی منطقه نبرد

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سرپل ذهاب، مرحله یکم / ۴۴۱

به طرف جنوب به حرکت درآمدند. در این جبهه گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه و گردان پیاده نور با یک گردان تانک چیفتن و عده‌ای از یگان تکاور مالک‌اشتر پدافند می‌کردند. فرمانده تیپ به آن یگان‌ها دستور داد، با تمام قدرت در مقابل دشمن مقاومت کنند و مجاز به هیچ‌گونه عقب‌نشینی نمی‌باشند. لازم به یادآوری است که تلاش اولیه دشمن مستقیماً از سمت غرب به شرق و به طرف شهرک مهدی و شهر سرپل‌ذهاب به کار گرفته شد. اما هنگامی که این تلاش دشمن با مقاومت دلیرانه نیروهای ما با عدم موفقیت مواجه گردید، دشمن تصمیم گرفت جبهه دیگری در شمال این منطقه ایجاد کند و از دو سمت منطقه سرپل‌ذهاب را مورد تهدید قرار دهد و تلاش‌های پشتیبانی تیپ ۳ زرهی را برای به کارگیری در دو منطقه تجزیه و تضعیف نماید. ضمن این‌که چنان‌چه نیروهای دشمن موفق می‌شدند در محور شمالی جنوبی و از ارتفاعات کوره‌موش به شهر سرپل‌ذهاب نزدیک شوند، عقبه نیروهای ما را که در غرب سرپل‌ذهاب مستقر بودند می‌بستند و راه پشتیبانی و تدارکاتی آن‌ها را قطع می‌کردند، در نتیجه ساده‌تر از حمله غربی شرقی به مقصود خود می‌رسیدند. به همین جهت فرمانده تیپ ۳ زرهی در گسترش پدافندی خود به نسبت امکانات در دسترس نیروی بیشتری برای پدافند جبهه شمالی اختصاص داده بود. بالاخره با گزارش‌های نگران‌کننده‌ای که فرمانده تیپ ۳ زرهی برای فرمانده لشکر ۸۱ زرهی فرستاد، فرمانده لشکر نیز احساس خطر جدی برای منطقه سرپل‌ذهاب کرد. نظر به این‌که لشکر نیز یگان احتیاطی در اختیار نداشت، فرمانده لشکر تصمیم گرفت با قبول خطر در منطقه میمک دو گردان رزمی از آن منطقه برداشت کند و به منطقه سرپل‌ذهاب اعزام نماید. برای این منظور لشکر به فرمانده تیپ یک زرهی که در منطقه میمک مستقر بود، دستور داد فوراً ابتدا تمام هلی‌کوپترهای مستقر در آن منطقه را به منطقه سرپل‌ذهاب اعزام کند و یک گردان پیاده را نیز از مواضع پدافندی آن منطقه رها سازد و به سرپل‌ذهاب اعزام نماید.

نکته جالب توجه این است که شاید هنوز دستور لشکر به تیپ یک زرهی مستقر در میمک نرسیده بود، فرمانده تیپ ۳ زرهی که تحت فشار شدید شرایط سخت نبرد قرار داشت، پیامی به لشکر فرستاد و گله کرد که دو گردان تقویتی هنوز نرسیده است، اما هلی‌کوپترها رسیده که آن‌ها نیز هنوز پرواز تاکتیکی اجرا نکرده‌اند.

لازم به توضیح است که خط مواصلاتی منطقه میمک تا سرپل‌ذهاب در کوتاه‌ترین مسیر بیش از ۱۵۰ کیلومتر بود. بر فرض احتمال چنان‌چه تیپ یک زرهی گردانی در پادگان اسلام‌آباد غرب داشت که احتمالاً برای تجدید سازمانی در پادگان مستقر بود، مسافت اسلام‌آباد غرب تا سرپل‌ذهاب نیز حدود ۷۰ کیلومتر است و مدت زمان آمادگی و تغییر مکان یک واحد نظامی نسبتاً آماده در این مسافت راه حداقل حدود ۴ ساعت طول می‌کشد. به‌علاوه یگانی که اصولاً در منطقه‌ای حضور نداشته و به‌طور غیرمترقبه وارد یک منطقه جدید شود، نمی‌تواند فوراً در آن منطقه گسترش عملیاتی پیدا کند و سریعاً وارد عمل گردد. به‌طور کلی از نظر نظامی چنین اقدامی منطقی نیست و احتمال موفقیت آن بسیار ضعیف است. اما اتخاذ این تصمیم، خود نشان‌دهنده وخامت فوق‌العاده وضعیت در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب است. ضمناً همان‌گونه که احتمال آن می‌رفت، این گردان به منطقه سرپل‌ذهاب نرسید و تیپ ۳ زرهی الزاماً با مقدمات خود به نبرد ادامه داد و امید از رده‌های بالا را برید. به واحدهای تحت فرماندهی خود دستور داد، کلیه مقدمات خود را اعم از آن‌هایی که در منطقه نبرد هستند و عناصری که به هر علتی در پادگان باقیمانده‌اند، برای نبرد با دشمن متجاوز و دفاع از شرف ملی و مکتبی خود بسیج نمایند. از جمله این دستورات آن بود که تعدادی از نفربرهای گردان ۱۴۳ مکانیزه در پادگان باقیمانده بود، فرمانده تیپ به این گردان دستور داد آن‌ها را با تعدادی پرسنل و مهمات کافی به منطقه غرب سرپل‌ذهاب اعزام کند و زیر امر گردان ۲۱۵ تانک مستقر در ریخک قرار دهد.

لشکر ۸۱ زرهی نیز برای ایجاد جبهه جدید در مقابل دشمن به تیپ‌های دیگر خود دستور داد، با اجرای آتش‌های شدید توپخانه و تظاهر به تک، قسمتی از نیروهای دشمن را به منطقه خود جلب نمایند تا فشار دشمن در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب کمتر شود. اما این تلاش‌ها و یا بهتر است گفته شود این دستورات، غالباً یا اجرا نمی‌شد، یا اجرای آن تأثیری در وضعیت منطقه نبرد سرپل‌ذهاب نداشت و کمکی به رفع گرفتاری تیپ ۳ زرهی نمی‌کرد. لحظه‌به‌لحظه فشار دشمن در منطقه سرپل‌ذهاب شدیدتر می‌شد و نگرانی فرماندهان یگان‌های تیپ را بیشتر می‌کرد. طبعاً این فشارها به‌نوعی سبب عکس‌العمل روانی

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۴۳

فرماندهان می‌گردید. بر این اساس فرمانده تیپ ۳ زرهی یک پیام نسبتاً طولانی و جامع برای لشکر فرستاد که به شرح زیر بود:

«دشمن هم‌چنان تلاش همه‌جانبه خود را برای دستیابی به سرپل ذهاب ادامه می‌دهد و از هواپیماهای خود برای انهدام نیروهای ما استفاده کامل می‌نماید. ولی هواپیماهای خودی که درخواست شده است، به‌عنوان خراب بودن هوا تاکنون وارد منطقه نشده‌اند. چنان‌چه این وضع ادامه یابد، این تیپ جوابگوی فشار سنگین دشمن که به استعداد یک لشکر است نخواهد بود.

- تا این لحظه تیم هوانیروز به‌علت سانحه دیدن یک فروند هلی‌کوپتر از اجرای مأموریت‌های واگذاری خودداری کرده است. چنان‌چه یگان‌های در خط به‌وسیله هلی‌کوپترها پشتیبانی نشوند، به یگان‌ها ضربات جبران‌ناپذیری وارد خواهد شد که مسئولیت آن متوجه تیم هوانیروز خواهد بود.
- کمبود نیرو به‌ویژه نیروی پیاده عملیات تیپ را فلج کرده است.
- دشمن در حال محاصره کردن روستای داربلوط، جگر و محمدعلی و دور زدن کوره‌موش با یگان‌های زرهی خود و هم‌چنین دور زدن ارتفاع ۱۱۵۰ می‌باشد.
- برای سرعت عمل پشتیبانی هوایی و هوانیروز از طریق لشکر اقدامی به‌عمل آید.

امضاء سرهنگ ستاد بدری»

با توجه به متن پیام بالا تهدید دشمن در هر ۳ جبهه شمال و غرب و جنوب منطقه نبرد سرپل ذهاب به مرحله اجرا درآمده بود و تمام یگان‌های تیپ که در خط پدافندی قوسی شکل گسترش داشتند تحت فشار شدید دشمن قرار گرفته بودند. طبق گزارش یگان مستقر در جبهه شمالی، یک واحد بزرگ زرهی دشمن در حدود یک تیپ از ارتفاعات کوره‌موش به‌طرف جنوب به حرکت درآمده بود و واحد دیگری نیز از سمت پیشگان به‌طرف بنه‌دستک و قراویز در حرکت بود. تمام یگان‌ها از فرمانده تیپ درخواست کمک می‌کردند، ولی این فرمانده چیزی نداشت که به آن‌ها بدهد. تنها عنصر پشتیبانی در اختیار فرمانده تیپ، تیم هوانیروز بود که آن‌هم به‌علت ایجاد سانحه برای هلی‌کوپتر ستون‌یار شیروودی از اجرای

مأموریت امتناع می‌کرد. فشار روانی که از طرف یگان‌های رزمنده به فرمانده تیپ وارد می‌شد الزاماً به لشکر ۸۱ زرهی منتقل می‌گردید. بر همین اساس فرمانده تیپ در پیامی که در ساعت ۱۳/۱۰ روز هشتم برای لشکر فرستاد چنین گفت:

«یگان‌های زرهی دشمن هم‌چنان یگان‌های پیاده و زرهی در خط این تیپ را زیر فشار زیاده از حد خود قرار داده‌اند. با توجه به این‌که یگان‌های در خط این تیپ مکرر درخواست پشتیبانی هوانیروز می‌نمایند، تا با ظاهر شدن هلی‌کوپترهای خودی، فشار روی آن‌ها کاسته شود، مع‌الوصف تا این لحظه (ساعت ۱۳۱۰) پس از سانحه هلی‌کوپتر ستوان‌بار شیروودی، دیگر هوانیروز حتی یک هلی‌کوپتر به مأموریت اعزام ننموده است. معلوم نیست که چه کسی بایستی به هوانیروز دستور بدهد تا قابل اجرا باشد. چنان‌چه در این مورد تصمیم قاطعی گرفته نشود، عملیات تیپ توأم با موفقیت نخواهد بود.

امضاء فرمانده تیپ، سرهنگ ستاد بدری»

وضع تیم هوانیروز به اطلاع فرمانده نیروی زمینی رسید و پیامی را که قبلاً بیان کردیم برای تیم هوانیروز فرستاد و از آن‌ها خواست مانند همیشه اجرای مأموریت را مقدم بر تأسف و تأثر شهید شدن یکی از هم‌زمان خود بدانند.

نظر به این‌که عملاً کنترل فضای منطقه نبرد در اختیار هواپیماهای دشمن بود، هواپیماهای دشمن در ساعت ۱۴۳۰ شهر سرپل‌ذهاب را بمباران کردند. گرچه این بمباران‌ها ارزش نظامی چندانی نداشت، ولی از نظر روانی اثرات بسیار بدی در رزمندگان ما داشت و به‌طور غیرارادی این عمل هوایی دشمن دلیل برتری وی تلقی می‌گردید. طبعاً همین اثر درباره فعالیت هواپیماها و هلی‌کوپترهای ما بر روی افراد دشمن داشت، چنان‌که در پیام بالا فرمانده تیپ بدان اشاره کرده بود.

بالاخره خطر جدی سرپل‌ذهاب در تمام رده‌های فرماندهی احساس شد و نیروی هوایی در ساعت ۱۴۳۰ هواپیماهای خود را وارد میدان نبرد سرپل‌ذهاب کرد و به نیروهای دشمن در ارتفاعات قراویز و روستای کلانتر حمله نمود.

فداکاری‌ها و جانبازی‌ها و استواری‌های رزم‌آوران دلاور ما برای حفاظت از این آب‌و‌خاک و دفاع از شرف ملی و مکتبی خود به نتیجه مطلوب رسید و درخت کهنسال

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۴۵

استقلال کشور ما که با خون رزمندگان سرپل ذهاب آبیاری شد، جانی تازه به خود گرفت و شکوفاتر گردید و خطر این طوفان سهمگین را نیز از سر خود گذراند. از ساعات اول بعدازظهر روز هشتم اردیبهشت ماه آثار ناامیدی و سستی در نیروهای دشمن متجاوز ظاهر گردید. برعکس کم کم در نیروهای ما بارقه امید به دفع تجاوز دشمن درخشان تر شد. لذا پیامهایی که از حدود ساعت ۱۴۰۰ به بعد از یگانهای درگیر با دشمن به قرارگاه تیپ ارسال می شد حاکی از امید به پیروزی رزمندگان ما بود.

یگانهای مستقر در شمال و غرب جبهه که مورد هجوم عناصر زرهی دشمن قرار گرفته بودند، سرسختانه از مواضع خود دفاع کردند و قدمی به عقب برنگشتند و با استفاده از جنگ افزارهای ضدتانک خود ضربات سختی به تانکها و نفربرهای زرهی دشمن وارد ساختند. آن چنان که یگانهای زرهی و مکانیزه دشمن نتوانستند انهدام بیش از حد تانکها و نفربرهای زرهی خود را تحمل کنند و مجبور به توقف شدند. با توقف نیروهای دشمن، آتشهای مؤثر و هدایت شده نیروهای ما به روی دشمن اجرا شد و تلفات و خسارات بیشتری به دشمن وارد گردید. به نحوی که نیروهای دشمن مجبور به عقب نشینی به مواضع اولیه خود شدند. فرمانده تیپ ۳ زرهی اولین پیام مسرت بخش نبرد روز هشتم اردیبهشت ماه را در ساعت ۱۷۳۰ به شرح زیر به لشکر فرستاد «پس از تلاش همه جانبه نیروی زمینی که متأسفانه پس از شهید شدن ستوان یار شیروودی تیپ، تا ساعت ۱۶۳۰ بدون پشتیبانی هوانیروز بود، مع الوصف نیروهای ارتش، پاسدار، هوانیروز، نیروی هوایی توانستند ضمن وارد آوردن تلفات و ضایعات به دشمن، نیروهای متجاوز عراقی را که بیش از یک لشکر بود در ساعت ۱۷۳۰ تارومار سازند.

- در حال حاضر نیروهای خودی در شهرک مهدی و ریخک مستقر و کاملاً بر منطقه جلوی خود تسلط دارند.

- نیروهای خودی بر ارتفاع ۱۱۵۰ تسلط دارند و آن ارتفاع در اختیار نیروهای خودی است.

- نیروهای مستقر در کوره موش و سیدصادق بر منطقه تسلط کامل دارند.

- عده محدودی هستند که می‌خواهند با ایجاد شایعات، آن اتحاد و یکپارچگی بین نیروهای ارتش و سپاه پاسداران را از بین ببرند که خوشبختانه با هوشیاری پرسنل، فعالیت آنان بی‌اثر خواهد بود. امضاء سرهنگ ستاد بدری»

بدین ترتیب یکی از سخت‌ترین و سنگین‌ترین حملات نیروهای متجاوز عراق که با حدود یک لشکر به منطقه نبرد سرپل‌ذهاب اجرا گردید، با شکست کامل مواجه شد. رزمندگان دلیر ما توانستند وظایف خطیری را که در این منطقه حساس به آنان واگذار شده بود، به نحو کمال مطلوب اجرا نمایند.

همان‌گونه که در بیان حوادث گفته شد، یکی از بحث‌انگیزترین مسائل روز هشتم اردیبهشت‌ماه مسئله تیم هوانیروز و شهادت خلبان شیروودی بود. سرپرست تیم هوانیروز پشتیبانی تیپ ۳، درباره این موضوع چنین گزارش داده است «در ساعت ۰۶۱۵ تعداد ۳ فروند هلی‌کوپتر که شامل ۲ فروند کبرا و یک فروند جت‌رنجر بود، جهت سرکوبی دشمن در مسیرهای قراویز، شهرک مهدی اعزام شدند. در اجرای این مأموریت یکی از هلی‌کوپترها به خلبانی علی‌اکبر شیروودی و کمک‌خلبانی ستوان یار احمد آرش در اثر اصابت گلوله دشمن دچار سانحه گردید که در اثر آن خلبان یکم به درجه رفیع شهادت نائل شد و کمک‌خلبان از ناحیه پا زخمی گردید. ضمناً تعداد ۳ فروند هلی‌کوپتر نیز رأس ساعت ۱۶۳۰ همان روز جهت سرکوبی دشمن در مسیرهای سرپل‌ذهاب قراویز اعزام شد که عملیات آنان چشمگیر بود. امضاء سرپرست گروه هوانیروز سروان اشترائی»

در عملیات روز هشتم اردیبهشت‌ماه، تلاش اصلی دشمن برای اجرای حمله در منطقه شمال و غرب سرپل‌ذهاب به‌کار گرفته شد و در منطقه جنوب که ارتفاعات بازی‌دراز بود حرکات دشمن از حالت تظاهر و فریب فراتر نرفت. در نتیجه نیروهای ما که این ارتفاعات را در روز قبل تصرف کرده بودند، توانستند مواضع خود را تحکیم نمایند. برای تقویت این مواضع یک دسته ۲۸ نفری از گروهان سوم گردان سوم گردان ۱۱۰ پیاده که در منطقه تنگ‌کورک مستقر بود، به تپه ۱۱۵۰ اعزام شد و پدافند آن منطقه نیز مستحکم گردید. در قسمت‌های غربی و شمالی سرپل‌ذهاب نیز بعد از شکست حمله دشمن، نیروهای مدافع ما

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سرپل ذهاب، مرحله یکم / ۴۴۷

توانستند سریعاً مواضع خود را مستحکم کنند و آماده برای مقابله با هرگونه فعالیت‌های احتمالی دشمن باشند.

اما برای روشن‌تر شدن توان رزمی نیروهای ما در این نبرد بسیار سخت، کافی است اشاره کنیم که آتشبار توپخانه ۱۷۵ میلیمتری که در حوالی سرپل ذهاب مستقر بود، در روز هشتم اردیبهشت‌ماه از ۴ عراده توپ آن فقط یک قبضه توپ و آن هم به‌طور محدود قادر به تیراندازی بود، این نمونه‌ای از وضعیت توان رزمی نیروهای ما بود و بنا به ضرب‌المثل فارسی « تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل »

لازم به یادآوری است که در نبرد منطقه بازی‌دراز، یک واحد بسیجی متشکل از افراد مردمی داوطلب از استان خراسان ۱۱۶ نفر و استان فارس ۲۰۹ نفر شرکت داشتند که یگانی به‌نام احمدبن موسی را تشکیل داده بودند. مأموریت اصلی آنان پدافند از ارتفاعات بازی‌دراز و حوالی آن بود. یک واحد عشایری نیز به‌نام گروه ضربت کلهر شامل حدود ۱۸۰ نفر در این نبرد شرکت داشتند که منطقه مأموریت آنان حوالی محور سرپل ذهاب قصرشیرین بود.

در نبرد روز هشتم اردیبهشت‌ماه، با وجود حملات شدید زمینی و آتشباری سنگین توپخانه و بمباران‌های هوایی دشمن، تلفات نیروهای ما چندان زیاد نبود. فقط ۱۴ نفر شهید و ۱۱۰ نفر مجروح و مفقود شدند که از تعداد شهدا ۶ نفر ارتشی ۵ نفر پاسدار ۳ نفر بسیجی و از مجروحین ۴۵ نفر ارتشی ۳۵ نفر پاسدار و ۲۲ نفر بسیجی بودند. افراد مفقودالآثر ۱۱ نفر و کلاً سرباز بودند. ضمناً اکثریت مطلق شهدا و مجروحین و مفقودین در فعال‌ترین منطقه نبرد در روز هشتم اردیبهشت، یعنی در منطقه غرب سرپل ذهاب و حوالی ارتفاعات قراویز و کوره‌موش و روستای شهرک داربلوط بود. مقاومت دلیرانه رزمندگان ما در منطقه نبرد سرپل ذهاب به نتیجه کمال مطلوب رسید. زیرا نیروهای دشمن بعد از شکستی که در حمله روز هشتم اردیبهشت‌ماه در این منطقه متحمل شدند، خفت از دست دادن ارتفاعات بازی‌دراز را اجباراً قبول کردند. وضعیت پدافندی موجود نیروهای دو طرف را در شمال و غرب سرپل ذهاب پذیرفتند، در نتیجه تغییراتی که به نفع نیروهای ما در این منطقه نبرد ایجاد شده بود تثبیت گردید. اما بعد از کاهش التهاب پیکارهای خونین و ایجاد

آرامش نسبی در منطقه نبرد، نگهداری مناطق اشغالی در ارتفاعات بازی‌دراز مشکلاتی برای نیروهای ما به وجود آورد. زیرا جبهه دفاعی تیپ ۳ زرهی گسترش یافته و مواضع کوهستانی سختی به تصرف درآمده بود و حساسیت نیروهای دشمن در منطقه شدیدتر گردیده بود لذا دشمن تلاش می‌کرد با وارد کردن فشارهای غیرمستقیم به وسیله آتشباری توپخانه و حملات فریبنده و عملیات ایدایی نیروهای ما را به ستوه آورده و مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی نماید.

در مقابل این فشارهای غیرمستقیم ولی مداوم دشمن، توان رزمی نیروهای ما همان بود که از اوایل جنگ در این منطقه نبرد گسترده شده بود که در طول ۷ ماه جنگ به‌ویژه در نبرد مورد بحث قسمتی از آن نیز آسیب دیده بود. بنابراین شرایط، بعد از اجرای عملیات بازی‌دراز و به دست آمدن موفقیت نسبی قابل ملاحظه، مشکلات فرماندهان یگان‌های مستقر در این منطقه نبرد نه تنها کاهش نیافت، بلکه شدیدتر هم شد. زیرا همان یگان‌ها بایستی در همان منطقه باقی می‌ماندند و به نبرد ادامه می‌دادند. در حالی که معمولاً پرسنل آن یگان‌ها انتظار داشتند حداقل یگان دیگری چند صبحی جای آن‌ها را بگیرد تا آن‌ها نیز به دور از مشکلات و شدائد منطقه نبرد چند روزی در پادگان‌ها استراحت نمایند. اما یگانی در دسترس نبود که جای آن‌ها را بگیرد. بنابراین آن‌ها ملزم بودند با همان شرایط به نبرد ادامه دهند.

در مطالب قبل گفتیم که به علت بحرانی بودن شرایط، فرمانده تیپ ۳ زرهی از لشکر درخواست کرد دو گردان پیاده برای تقویت آن تیپ اعزام شود. لشکر به تیپ یک زرهی مستقر در میمک و مهران دستور داد یک گردان پیاده از منطقه خود رها کند و به سرپل‌ذهاب اعزام نماید. اجرای این امر در روز هشتم میسر نشد و در روز نهم اردیبهشت یک گروهان ۸۵ نفری از پرسنل گردان ۷۲۰ پاسدار از منطقه تیپ یک به سرپل‌ذهاب اعزام گردید. لازم به توضیح است که گردان‌های پاسدار در سازمان ارتش ایران، گردان حفاظت و نگهداری بودند که فقط تعدادی پرسنل مجهز به جنگ‌افزار سبک بودند و توانایی رزمی در جبهه نبرد را نداشتند. ولی نیاز آن‌چنان مبرم بود که این گردان‌ها را نیز به منطقه نبرد آورده و از آن‌ها استفاده رزمی می‌کردند. بالاخره یک لشکر زرهی با آن عظمت برای تقویت

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۴۹

تیپ یک زرهی در حساس‌ترین شرایط توانست یک گروهان ناقص پاسدار اعزام نماید. البته تقویت‌های کوچک دیگری نیز فرستاده شد که عبارت بودند از یک دسته ۵۸ نفری پیاده با ۲ دستگاه تانک و ۵ دستگاه خودرو، یک دسته مهندس و ۱۶ نفر پرسنل یک دستگاه موشک‌انداز تاو.

طبق گزارشی که فرمانده تیپ در نهم اردیبهشت به لشکر فرستاد، فعالیت دشمن در این روز نبرد به‌طور نسبتاً آرام ادامه داشت و عناصر کماندویی دشمن تلاش می‌کردند با نفوذ در منطقه پدافندی نیروهای ما، اختلالی در وضعیت آنان ایجاد کنند که با هوشیاری رزمندگان ما دفع گردید. روز نهم اردیبهشت که هشتمین روز نبرد بازی‌دراز بود، با آرامش نسبی پایان یافت. اما مانند تمام صحنه‌های نبرد، غرش توپ‌های هر دو طرف هم‌چنان ادامه داشت و باران گلوله توپخانه به مواضع هر دو طرف ریخته می‌شد و تلفات و خسارات قابل ملاحظه‌ای به بار می‌آورد که به نسبت تلفات در شرایط آفندی بسیار زیاد بود. چنان‌که آمار تلفات روز نهم اردیبهشت در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب و بازی‌دراز شامل ۱۱ نفر شهید و ۴۵ نفر مجروح و یک نفر گم‌شده بود که به تعداد ۵۰٪ تلفات سخت‌ترین روز نبرد بود.

در نبرد بازی‌دراز تعداد ۹۳ نفر از افراد عشایر بویراحمد و ممسنی مستقیماً درگیر نبرد بودند و در اشغال تپه‌های ۱۰۵۰ و ۱۱۵۰ به همراه برادران پاسدار تلاش ارزنده‌ای کردند. بعد از تصرف قله ۱۱۵۰ نظر به این‌که این قله برای پدافند چندان مناسب نبود و برای دیده‌بانی بسیار مناسب بود، عناصر دیده‌بانی از افراد سپاه پاسداران و یگان توپخانه در آن مستقر شدند و مواضع پدافندی نیروهای ما در نقاط مناسب‌تر گسترش یافت. جبهه نبرد یک آرایش نسبتاً منظم به خود گرفت، اما این گسترش سبب سوء تفاهماتی شد و به نظر رسید که عناصر مدافعی که قله ارتفاعات را در کنترل داشتند، عقب‌نشینی کرده‌اند. به همین سبب در ساعت ۱۳۰۰ روز دهم اردیبهشت، فرمانده گروه ضربت احمدبن موسی (عشایر بویراحمد و ممسنی) گزارش داد نیروهای خودی ارتفاعات ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ را تخلیه کرده‌اند و فقط افراد عشایر در آن منطقه باقیمانده‌اند. بعداً معلوم شد این گزارش تا حدودی صحت دارد و نیروهای خودی به دامنه شرقی ارتفاعات تغییر موضع داده بودند و در قله ارتفاعات فقط دیده‌بان توپخانه باقیمانده بود.

بعد از فروکش کردن شدت نبرد، افراد عشایری که در نبرد شرکت کرده بودند، درخواست تعویض و مراجعت به نزد خانواده‌هایشان کردند و به‌ویژه افراد ایل کلهر که مدتی بود در آن منطقه مستقر بودند، درخواست کردند تعویض شوند. خوشبختانه یک واحد ۴۰ نفری جدید از افراد این عشایر در روز دهم به منطقه رسیدند و فرمانده تیپ تصمیم گرفت تعدادی از افراد قبلی را تعویض نماید، اما این تعداد به نسبت ۱۸۸ نفر قبلی خیلی کم بود. در نتیجه اجرای مأموریت پیش‌بینی شده برای یگان کلهر مشکلاتی برای فرمانده تیپ ایجاد کرد، از جمله خطراتی که از اوایل جنگ از جانب ارتش متجاوز عراق نیروهای ما را تهدید می‌کرد، به کار بردن گازهای شیمیایی علیه نیروهای ما بود. در نبرد مورد بحث نیز احساس شد که ممکن است دشمن به این اقدام غیرانسانی دست بزند. لذا لشکر ۸۱ و تیپ ۳ زرهی تلاش کردند با توانایی‌های موجود خود اقدامات دفاعی را علیه گازهای شیمیایی دشمن به‌عمل آورند. اتفاقاً بعدها روشن گردید که حکام جاه‌طلب عراق پای‌بند به هیچ قوانین اخلاقی و انسانی و حتی موضوعی امضاء شده به‌وسیله خودشان نیستند و در صحنه‌های مختلف نبرد برخلاف قراردادهای بین‌المللی به کرات از سلاح شیمیایی علیه نیروهای ما استفاده کردند.

با ایجاد آرامش نسبی در منطقه نبرد، عناصر سپاه پاسداران اعزامی از مناطق دیگر کشور نیز که اصولاً به‌منظور شرکت در عملیات آفندی به آن منطقه اعزام شده بودند، طبق روش معمول در مناطق نبرد بایستی مأموریت پدافندی را به یگان‌های ارتشی واگذار می‌کردند و خود در عقب منطقه نبرد متمرکز می‌گردیدند و برای مأموریت آفندی دیگر آماده می‌شدند. به همین سبب اولین یگان پاسدار که در شهرک مهدی مستقر بود در روز دهم اردیبهشت‌ماه با یک گروهان از گردان پیاده امید تعویض گردید و برای تعویض قسمتی از افراد عشایر کلهر نیز که در قله ۱۰۵۰ بازی‌دراز مستقر بودند، فرمانده تیپ به همان گردان پیاده امید دستور داد یک گروهان کامل، پدافند از منطقه مسئولیت عشایر کلهر را بر عهده بگیرد.

در روز دهم اردیبهشت‌ماه و بعد از ۲۴ ساعت، آرامش نسبی در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب، بار دیگر عناصر دشمن فعالیت‌هایی را برای ایجاد مزاحمت جهت نیروهای ما

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۵۱

آغاز کردند و عملیات تظاهر و فریب به‌عنوان حمله انجام دادند. این فعالیت‌های دشمن در بعضی از فرماندهان یگان‌های مدافع ما ایجاد نگرانی کرد و آن‌را نشانه حمله جدی دشمن دانستند. ولی بررسی حوادث نشان می‌دهد که این‌گونه فعالیت‌های دشمن یا به‌منظور تغییرات در گسترش پدافندی و یا صرفاً عملیات فریبنده بوده است. البته حجم آتش توپخانه دشمن هم‌چنان برقرار بود و گاهی در بعضی نقاط افزایش می‌یافت و سبب بروز تلفاتی در یگان‌های ما می‌گردید. چنان‌که در همین روز تلاش دشمن در منطقه کوره‌موش و بازی‌دراز نسبتاً چشمگیر بود. فرمانده تیپ برآورد کرد که ممکن است دشمن قصد بازپس گرفتن تپه ۱۱۵۰ را داشته باشد. لذا از فرمانده لشکر درخواست کرد به فرمانده تیپ ۳ پیاده لشکر ۷۷ که در جناح جنوبی تیپ ۳ زرهی و در محور گیلانغرب گسترش داشت، دستور دهد در منطقه خود تظاهر به تک‌نماید تا دشمن را از قصد احتمالی حمله به ارتفاعات بازی‌دراز منصرف سازد.

متأسفانه تلاش دشمن در بازی‌دراز تا حدودی برای وی نتیجه‌بخش گردید و آتش‌های سنگین توپخانه دشمن تلفات سنگینی به یگان سپاه پاسداران مدافع تپه‌های ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ وارد ساخت و حدود ۴۰ نفر از آنان را شهید و مجروح کرد. بر اثر این تلفات آن واحد پاسدار نتوانست در مواضع آرایش شده در تپه‌های ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ باقی بماند و اجباراً تغییر موضع داد و در دامنه شرقی آن ارتفاعات و به‌دور از میدان دید و تیر کافی به روی دشمن مستقر گردید.

بدین ترتیب روز دهم اردیبهشت و نهمین روز نبرد بازی‌دراز در حالی به پایان رسید که تغییرات مهمی در منطقه نبرد ایجاد نشد، آخرین وضعیت را فرمانده تیپ ۳ زرهی چنین گزارش داد:

«- با هوشیاری یگان‌های رزمنده تیپ، فشار دشمن در منطقه کوره‌موش خنثی گردید و نیروهای دشمن در مواضع قبلی خود باقی ماندند.

- دشمن یک تیپ تازه‌نفس به منطقه جنوب‌غرب بازی‌دراز وارد کرد و با پشتیبانی توپخانه تلاش نمود یگان کماندویی خود را به داخل مواضع پدافندی نیروهای ما نفوذ دهد. این تلاش دشمن با به حرکت درآمدن یگان‌های زرهی تقویت گردید و مواضع نیروهای ما

در تپه ۱۱۵۰ به سختی زیر فشار قرار گرفت و به یگان سپاه پاسداران مستقر در آن تپه تلفات سنگینی وارد شد.

- با توجه به این که یگان‌های رزمنده در این نبرد مدت یک هفته مداوم است مستقیماً درگیر عملیات می‌باشند، برای ادامه عملیات نیاز به یگان تازه‌نفس می‌باشد.

امضاء سرهنگ ستاد بدری»

به هر حال آن‌چه که صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که فعالیت دشمن در روز دهم اردیبهشت چندان جدی نبود. ضمن این که نیروهای ما نیز امکانات آفندی نداشتند و الزامات حالت پدافندی را اتخاذ کرده بودند. اما نبرد توپخانه‌ها هم‌چنان فعال بود و بر اثر آتش‌های دشمن در این روز از رزمندگان ما ۳ نفر شهید و ۲۷ نفر مجروح شدند که ۱۶ نفر از این تلفات ارتشی و ۱۰ نفر پاسدار و ۴ نفر بسیجی بود.

از روز ۱۱ اردیبهشت‌ماه، منطقه نبرد سرپل‌ذهاب آرامش حالت پدافندی نیروهای هر دو طرف متخاصم را بازیافت و نیروهای هر دو طرف در مواضع پدافندی مستقر شدند و به نبرد تدافعی پرداختند. در جریان عملیات آفندی بازی‌دراز، عناصر رزمنده ما در سمت شمال و غرب جبهه نبرد مواضع پدافندی قبلی را حفظ کردند و در سمت جنوب و ارتفاعات بازی‌دراز قسمتی از آن ارتفاعات را از اشغال نیروهای متجاوز عراق آزاد نمودند، ولی به تمام هدف‌های تعیین شده خود نرسیدند. طبق آخرین گزارشی که از وضعیت این منطقه به‌وسیله تیپ ۳ زرهی داده شد، نیروهای حمله‌ور ما، در این نبرد، در قسمت جنوبی و مرکزی ارتفاعات موفق بودند و تپه‌های ۱۰۵۰ و ۱۱۰۰ (جنوبی) و ۱۱۵۰ را تصرف و تأمین کردند، ولی در قسمت شمالی موفق به تصرف تپه ۱۱۰۰ شمالی و ۱۰۲۰ نشدند. ضمناً در تپه ۱۱۵۰ و در مرکز منطقه هدف نیز نیروهای ما، در زیر آتش شدید مستقیم و غیرمستقیم دشمن قرار گرفتند و نتوانستند در دامنه جنوب‌غربی ارتفاعات به سمت دشمن مواضع خود را مستحکم سازند و اجباراً به دامنه شرقی ارتفاع ۱۱۵۰ عقب نشینی کردند.

بدین ترتیب نبرد بازی‌دراز که از روز دوم اردیبهشت‌ماه آغاز شده بود، از لحاظ عملیات آفندی پایان یافت. در خاتمه این بحث به‌منظور آگاهی از چگونگی توان رزمی یگان‌های تیپ زرهی به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

عملیات آفندی بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب، مرحله یکم / ۴۵۳

فرمانده گردان ۲۱۵ تانک در روز ۱۱ اردیبهشت گزارش داد، این گردان با ۲۵ دستگاه تانک در این نبرد شرکت کرد، از این تعداد تانک ۱۳ دستگاه آن در این نبرد آسیب دید و اکنون فقط ۱۲ تانک حاضر به رزم باقیمانده است. لازم به یادآوری است که هر گردان تانک دارای ۵۳ دستگاه تانک سازمانی بود. بنابراین در اصل، عملیات این گردان با استعدادی کمتر از ۵۰٪ استعداد سازمانی خود در این نبرد شرکت کرد و در پایان این نبرد حدود ۲۲٪ از استعداد آن باقیمانده بود.

در گزارش دیگری که رئیس رکن ۴ تیپ بعد از بازدید وضعیت تانک‌ها و نفربرهای باقیمانده در پادگان سرپل ذهاب به فرمانده تیپ ۳ زرهی داده چنین گفته است:

- از تانک‌های گردان ۲۱۵ تانک ۲۳ دستگاه در پارک باقیمانده که ۶ دستگاه آن حاضر به کار است.

- از تانک‌های گردان ۲۱۱ تانک ۴ دستگاه حاضر به کار است. (تعمیری مشخص نشده)

- از تانک‌های اسکوریون گردان ۲۶۵ سوار زرهی ۱۷ دستگاه باقیمانده که ۱۰ دستگاه آن حاضر به کار است.

ضمناً باید یادآوری نمود که قسمتی از مشکلات بهره‌برداری از امکانات موجود، به علت کمبود خدمه، از هم پاشیدگی سیستم نگهداری و کنترل و فرماندهی بود.

جمع کل تلفات انسانی رزمندگان ما در ۱۰ روز نبرد بازی دراز که در گزارش‌های آماری ثبت گردیده عبارت بود از:

- افراد ارتشی ۸۵ نفر شهید ۲۹۷ نفر مجروح ۱۷ نفر مفقود و ۲۶ نفر اسیر.

- افراد سپاه پاسداران ۲۲ نفر شهید ۱۵۷ نفر مجروح.

- افراد بسیجی ۱۸ نفر شهید ۶۸ نفر مجروح یک نفر مفقود.

- از داوطلبان مجاهدین عراقی ۲۵ نفر مجروح.

با توجه به آمار یاد شده ملاحظه می‌گردد که نیروهای ما در این نبرد فقط ۲۶ نفر

اسیر به دشمن داده‌اند، در حالی که پیش از ۴۵ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفتند. از لحاظ ترکیب پرسنلی تلفات یگان‌های ارتشی از تعداد ۸۳ نفر شهید ۸ نفر افسر ۱۴ نفر

درجه‌دار و ۶۲ نفر سرباز و یک نفر غیرنظامی و از جمع ۲۹۸ نفر مجروح ۱۱ نفر افسر ۳۱ نفر درجه‌دار ۱۴۹ نفر سرباز و ۶ نفر غیرنظامی بود ۱۷۰ نفر گم‌شدگان هم سرباز بودند و از ۲۶ نفر اسیر شده یک نفر درجه‌دار و ۲۵ نفر سرباز بود.

ضمناً ترکیب اسرای عراقی که به دست رزمندگان ما به اسارت درآمد ۱۵ نفر افسر ۳۳ نفر درجه‌دار و ۴۱۰ نفر سرباز جمعاً ۴۵۸ نفر بود.

با توجه به مطالبی که بیان گردید، گرچه تلاش‌های زیادی برای عقب راندن نیروهای دشمن از منطقه سرپل‌ذهاب به عمل آمد و بهای نسبتاً سنگینی با دادن شهدا و مجروحین نسبتاً زیاد در نبردها پرداخت گردید، ولی عملاً تغییرات چندان محسوسی در وضعیت عمومی این منطقه نبرد ایجاد نشد و فقط چند تپه در ارتفاعات بازی‌دراز از اشغال دشمن آزاد گردید که در سرنوشت عملیات این منطقه تأثیر چندانى نداشت. بنابراین تنها نتیجه مهم این نبرد اثرات روانی آن بود که به دشمن متجاوز نشان داده شد، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به هیچ‌وجه دست از مبارزه نخواهند کشید و با هر امکانی که داشته باشند و به هر قیمت که باشد نیروهای متجاوز عراق را مجبور خواهند کرد میهن اسلامی ما را ترک نمایند.

عملیات آفندی بازی‌دراز (مرحله دوم - ۱۳۶۰/۶/۱۱)

در بررسی مرحله یکم عملیات بازی‌دراز ملاحظه گردید که حساس‌ترین منطقه نبرد در صحنه عملیات غرب منطقه سرپل‌ذهاب، قصرشیرین بود و به‌دست آوردن هرگونه امتیازی در اطراف محور سرپل‌ذهاب، قصرشیرین و گیلانغرب، قصرشیرین پیامدهای مهمی می‌توانست در برداشته باشد. بنابراین هرگونه تلاشی در این منطقه نبرد برای عقب راندن نیروهای متجاوز عراق، نتایج مهم‌تر از وضعیت ظاهری تصرف یک یا چند تپه را داشت. به‌طور کلی حداقل ۲ نقطه بسیار حساس در این منطقه بود که کلید دو محور اصلی بود، نقطه اول ارتفاعات قراویز و ریخک در طرفین محور سرپل‌ذهاب، قصرشیرین و نقطه دوم

چم امام حسن در محور گیلانغرب، قصرشیرین بود. چنانچه نیروهای ما موفق می‌شدند نیروهای متجاوز عراق را از این دو نقطه عقب برانند و آنها را در کنترل خود درآورند می‌توانستند به سرعت یا به تدریج نیروهای متجاوز را تا خط مرز عقب برانند. به علت حساسیت همین نقاط بود که نیروهای متجاوز عراق نیز آنها را کاملاً تحت کنترل قرار داده و مواضع مستحکمی در آنها ایجاد کرده بودند. ضمن این که در شمال محور سرپل ذهاب، قصرشیرین، ارتفاعات کوره‌موش و بنه‌دستک را نیز مستحکم کرده و مانع حرکت احاطه‌ای نیروهای ما از شمال غرب به طرف ارتفاعات قراویز می‌شدند.

اهمیت فوق‌العاده نقاط کلیدی یاد شده در صحنه عملیات غرب، از آغاز عملیات آفندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، برای فرماندهان یگان‌های مستقر در این منطقه روشن بود و آن‌ها می‌دانستند تا هنگامی که این نقاط کلیدی به دست رزمندگان ما نیفتد، پیشروی به طرف غرب برای آزادسازی قصرشیرین امکان‌پذیر نخواهد بود و به همین جهت تلاش اصلی لشکر ۸۱ زرهی و سپاه پاسداران مستقر در منطقه غرب آن بود که به هر نحوی که ممکن باشد این نقاط را از کنترل دشمن خارج سازند. برای این منظور چندین عملیات آفندی در محورهای سرپل ذهاب، قصرشیرین و گیلانغرب، قصرشیرین اجرا کردند که آخرین عملیات در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ اجرا شد، ولی در هیچ‌یک از آنها نتیجه مطلوب حاصل نگردید و نیروهای ما نتوانستند موفقیت کاملی به دست آورند. گرچه موفقیت‌های نسبی ولی غیرسرنوشت‌ساز به دست آوردند.

عملیات آفندی محدود نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که از اوایل سال ۱۳۶۰ در تمام صحنه عملیات جنوب و غرب آغاز شده بود، به تدریج به عملیات گسترده‌تری تبدیل می‌گردید. علت اصلی آن تشکیل یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی در رده‌های بزرگ‌تر و به مقیاسی وسیع‌تر و وارد شدن آنان به صحنه‌های عملیات بود. لازم به یادآوری است که اصولاً در جریان جنگ تحمیلی و به‌ویژه در ماه‌ها و حتی سال‌های اول جنگ تحرک ارتش جمهوری اسلامی ایران برای بسیج نیروها و تشکیل یگان‌های جدید چندان چشمگیر نبود. اساساً این فعالیت در سطحی نبود که حتی جبران تلفات و ضایعات نبردها را بنماید. اما به جای ارتش عملاً وظیفه بسیج نیرو و تشکیل قدرت رزمی جدید به عهده سپاه

پاسداران محول گردید و این نیرو با بسیج نیروهای مردمی و تشکیل یگان‌های رزمنده بسیار پر قدرت به‌ویژه از نظر ایمان و اعتقادات مکتبی در رده گروهان و گردان و تیپ و لشکر و بعدها سپاه و نیروی زمینی و هوایی و دریایی توانست نیازهای عملیاتی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را تأمین نماید. این فعالیت سپاه پاسداران از اوایل سال ۱۳۶۰ به‌صورتی جدی و رسمی آغاز شد و در میدان‌های نبرد به‌صورت کاملاً مؤثر عرض وجود کرد که در صحنه عملیات غرب اولین گردان سازمان یافته سپاه پاسداران در عملیات تنگ‌حاجیان و بعد در عملیات مرحله یکم بازی‌دراز شرکت نمود.

با وجود تلاش‌های فوق‌العاده‌ای که رزمندگان ما در عملیات آفندی اردیبهشت‌ماه در بازی‌دراز انجام دادند، ولی موفق به وصول به هدف‌های تعیین شده نگردیدند. اما طرح تکمیل عملیات اجرا شده هم‌چنان برای فرماندهان مطرح بود و فرماندهی قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب و لشکر ۸۱ زرهی همواره به این فکر بودند که نیروهای کافی بسیج کنند و یک حمله گسترده برای تصرف نقاط کلیدی منطقه نبرد سرپل‌ذهاب و گیلانغرب اجرا نمایند. وارد صحنه شدن یگان‌های بزرگ‌تر و قوی‌تر سپاه پاسداران کم‌کم طرح‌ریزی و اجرای عملیات آفندی گسترده‌تر را امکان‌پذیرتر می‌کرد. چنان‌که در ۶ ماهه اول سال ۱۳۶۰ به یاری همین رزمندگان دلیر، نبردهای درخشانی در صحنه عملیات جنوب اجرا شد که ادامه آن‌ها به نبرد وسیع شکستن محاصره آبادان و اجرای عملیات ثامن‌الائمه منتهی گردید.

در صحنه عملیات غرب نیز قدرت رزمی یگان‌های سپاه پاسداران به‌تدریج افزایش یافت و گردان‌های متشکل سپاه با توان رزمی فیزیکی و معنوی فوق‌العاده وارد میدان‌های پیکار شدند. با ورود این نیروهای رزمنده به میدان‌های نبرد توان رزمی کلی نیروهای مستقر در منطقه غرب افزایش یافت و به فرماندهان مسئول منطقه امکان داد طرح‌های عملیاتی حساب‌شده‌تری تهیه نمایند و ضمن تحکیم بیش‌ازپیش مواضع پدافندی، طرح‌های آفندی مناسب را بررسی و برای اجرا آماده سازند و در فرصت مناسب اجرا نمایند.

از جمله طرح‌های پدافندی که در شش ماهه اول سال ۱۳۶۰ طرح‌ریزی و در شهریورماه آن سال اجرا گردید، عملیات آفندی در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب بود که در

حقیقت ادامه همان عملیاتی بود که به نام عملیات بازی دراز در اردیبهشت ماه همان سال اجرا شده بود. لذا آن عملیات به عنوان مرحله دوم عملیات بازی دراز نام گذاری شد. تدبیر اساسی در این طرح، عقب راندن نیروهای دشمن از غرب سرپل ذهاب و گیلانغرب تا حداقل ارتفاعات قراویز و کوره موش، بنه دستک و ارتفاعات غربی روستای جگرلو محمدعلی، سرپل ذهاب، قصرشیرین و قله های ۱۱۰۰ شمالی و ۱۱۵۰ و ۱۰۰۰ و ۱۰۱۶ در ارتفاعات بازی دراز در شمال محور گیلانغرب، قصرشیرین بود. در حقیقت هدف نهایی این عملیات در مرحله نخست، همان هدف عملیات مرحله یکم بازی دراز بود، زیرا در آن نبرد نیروهای ما نتوانستند به هدفهای تعیین شده دست یابند و فقط توانستند چند تپه در جنوب بازی دراز را از کنترل دشمن خارج سازند.

در شرح عملیات مرحله یکم بازی دراز یادآور شدیم که قدرت اصلی رزمی نیروهای ما در این منطقه نبرد، تقریباً همان عناصر تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی بود. گرچه به ظاهر دو گردان پیاده جدیدالتأسیس به نامهای امید و نور به آن اضافه شده بود، ولی به هر حال در نبردهای ۷ ماه اول جنگ تلفات و ضایعاتی نیز به آن وارد گردیده بود و این یگانهای جدیدالتأسیس حداکثر می توانستند جایگزین همان تلفات و ضایعات شوند. چنان که درباره تعداد تانکهای گردان ۲۱۵ یادآور شدیم، از ۵۳ دستگاه تانک سازمانی فقط ۲۵ دستگاه در نبرد مرحله یکم بازی دراز شرکت داشت. در پایان این نبرد فقط ۱۲ دستگاه حاضر به کار در صحنه نبرد باقیمانده بود. از نظر عناصر رزمنده غیرارتشی نیز در عملیات مرحله یکم فقط یک گردان حدود ۴۰۰ نفری پاسدار، یک واحد از عشایر بویراحمد و ممسنی با حدود ۱۸۰ نفر و یک واحد از عشایر کلهر با حدود ۱۲۰ نفر و یک گردان بسیج به نام احمدبن موسی با حدود ۴۰۰ نفر در تقویت تیپ ۳ زرهی قرار گرفته بود. همان گونه که نتیجه عملیات نشان داد، این نیروها آن چنان قوی نبودند که در یک جبهه ۲۵ کیلومتری که تمام مناطق آن حساس و در کنترل کامل دشمن بود و حدود یک لشکر دشمن در مقابل آن گسترش داشت، بتوانند عمل فوق العاده ای انجام دهند. چنان که برادر وزوایی یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در خاطرات خود گفته، در یک نقطه حساس نبرد در تپه ۱۱۵۰ کمتر از ۱۰ نفر از رزمندگان ما حضور داشتند و آنها نتوانستند افراد حاضر به تسلیم عراقی را اسیر کنند و به

عقب تخلیه نمایند، زیرا افرادی برای تخلیه اسرا نداشتند. می‌توان گفت آن عملیات بیشتر با انگیزه احساسی به اجرا درآمده بود و منطق نظامی آن بسیار ضعیف بود. اما به مرور که طول زمان جنگ بیشتر می‌شد، حقایق منطقی جنگ بیش از مسائل احساسی آن جلوه‌گر می‌گردید و نیروهای بیشتری برای مناطق نبرد بسیج می‌شدند که نمونه آن را در مرحله دوم عملیات بازی‌دراز مشاهده می‌کنیم. برای این نبرد ۵ گردان سپاه پاسداران با تشکیلات سازمانی منظم‌تر و تجهیزات بیشتر و آموزش بهتر در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب متمرکز گردیدند که قدرت رزمی این گردان‌ها به‌علت ایمان مکتبی فوق‌العاده افراد آن‌ها، بیش از گردان معمولی ارتش بود. البته نباید از نظر دور داشت که معمولاً تعداد پرسنل این گردان‌ها حدود ۳۰۰ نفر و تجهیزات و جنگ‌افزار آن‌ها خیلی کمتر از یک گردان پیاده معمولی بود.

نیروهایی که برای اجرای مرحله دوم عملیات بازی‌دراز در منطقه سرپل‌ذهاب گسترش یافتند عبارت بودند از:

- قرارگاه تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی به‌عنوان قرارگاه هدایت‌کننده عملیات
- گردان‌های ۲۱۱ و ۲۱۵ تانک لشکر ۸۱ (به استعداد حدود ۵۰٪ سازمانی)
- گردان‌های ۱۴۳ و ۱۸۴ مکانیزه لشکر ۸۱
- گردان ۲۶۵ سوار زرهی
- دو گردان پیاده به نام‌های امید و نور (۸۱۰ و ۸۱۱) از عناصر لشکر ۸۱
- ۵ گردان سپاه پاسداران
- یک گروهان ژاندارمری
- یک گروهان بسیجی به نام احمدبن‌موسی
- یک واحد عشایری از عشایر کلهر با حدود ۲۰۰ نفر
- یک گروهان تانک از گردان ۲۹۰ تانک لشکر ۸۱ با ۱۱ دستگاه تانک
- یک گروهان تانک چیفتن از عناصر لشکر ۲۱ پیاده
- یک تیم هوانپروز
- یک تیم نیروهای ویژه هواپرد
- یگان‌هایی از توپخانه لشکر ۸۱ زرهی و گروه ۴۴ توپخانه

با توجه به فهرست یگان‌های مستقر در منطقه سرپل‌ذهاب که در بالا نام برده شدند، حداقل از نظر شکل ظاهری سازمانی حدود یک لشکر از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در شهریورماه ۱۳۶۰ در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب گسترش داشتند و این توان رزمی نسبت به روزها و ماه‌های اول جنگ یک نیروی قابل ملاحظه‌ای بود.

در مقابل نیروهای ما، نیروهای دشمن در منطقه سرپل‌ذهاب چنین برآورد می‌شدند که حداقل از لشکر ۶ زرهی و ۷ و ۸ پیاده عراقی در مقابل نیروهای ما مواضع مستحکم تهیه کرده و پدافند می‌نمودند. طبق اطلاعاتی که از نیروهای دشمن به‌دست آمده بود، تیپ‌های ۱۹ و ۳۸ و ۳۹ پیاده لشکر ۷ پیاده و تیپ ۲۵ مکانیزه لشکر ۶ زرهی و ۳ گردان تانک تقویتی دشمن در این منطقه نبرد گسترش داشت و حداقل ۳ گردان توپخانه در پشتیبانی آن‌ها بود. بنابراین هنوز برتری عددی با دشمن بود و توان رزمی نیروهای دشمن (از نظر عددی) حدود دو برابر توان رزمی نیروهای ما بود (۴ تیپ در مقابل ۲ تیپ) اما در تهیه طرح‌های عملیات آفندی نیروهای ما استعداد نیروهای دشمن به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده به حساب نمی‌آمد و شاید اصلاً به حساب نمی‌آمد. زیرا هنگامی که تصمیم قطعی برای اجرای حمله گرفته می‌شد، اصولاً توجهی به چگونگی توان رزمی دشمن نشان داده نمی‌شد. شاید یکی از بزرگ‌ترین عوامل موفقیت نیروهای ما در جنگ تحمیلی، همین مسئله بود. زیرا اگر نیروهای ما به‌صورت کلاسیک طرح‌های عملیاتی تهیه می‌کردند، شاید هرگز وضعیت اجازه حمله را نمی‌داد. چنان‌که در کل مسائل جنگ در سطح ارتش‌های بین دو کشور ایران و عراق و سطح بین‌المللی نیز همین شرایط بود. اگر حکومت ایران بر اساس محاسبات و معیارهای شناخته شده بین‌المللی، مسائل جنگ را مورد نظر قرار می‌داد، دست از مبارزه نظامی می‌کشید و به قبول صلح تحمیلی و پایان جنگ از طریق مذاکرات سیاسی تن در می‌داد. زیرا عملاً در این جنگ تقریباً تمام کشورهای جهان به‌نوعی به حکومت عراق کمک می‌کردند که در رأس آن‌ها کشورهای شوروی و آمریکا و فرانسه و تمام کشورهای عرب به استثنای لیبی و سوریه بود. چنان‌چه کشورهایی مانند الجزایر بودند که علناً به عراق کمک نمی‌کردند، ولی روش آن‌ها در مجموع به‌نفع حکومت عراق بود. این وضع چنان شدید بود که تقریباً تمام رسانه‌های گروهی جهان، ایران را یک کشور کاملاً منزوی و تنها

قلمداد می‌کردند. کافی است برای مشخص شدن روابط بین‌المللی در جنگ تحمیلی فقط به یک نکته اشاره کنیم، در حالی که حکومت فرانسه طلب بر حق یک میلیارد دلاری ایران را پس نمی‌داد، پیشرفته‌ترین هواپیماهای خود را به نام سوپراتاندارد با پیشرفته‌ترین موشک‌های هوا به دریا به نام اگزوسه به صورت اجاره در اختیار حکومت عراق قرار می‌داد و مدت وام کلانی را که به حکومت عراق داده بود تمدید می‌کرد تا حکومت عراق برای بازپرداخت بدهی‌های خود به دولت فرانسه و کشورهای دیگر در مضیقه قرار نگیرد. بنابراین در چنین شرایط بین‌المللی، ملت و حکومت ایران نمی‌توانست معیارهای شناخته شده بین‌المللی را مبنای حل و فصل مسائل جنگ قرار دهد. لذا یا باید به شرایط خواسته شده عراق تسلیم می‌شد و جنگ را خاتمه می‌داد، یا این که بدون توجه به معیارهای بین‌المللی و جنگ‌های کلاسیک به نبرد ادامه می‌داد. حکومت و ملت ایران، راه دوم را برگزیده بود. بنابراین مجبور بود توانایی‌های بالقوه و بالفعل دشمن را هرچه می‌خواست باشد به کلی کنار بگذارد و با تکیه بر توانایی‌های ملی و مکتبی ملت ایران به پیکار و ستیز ادامه دهد. همین روش را، خط مشی اساسی جنگ تا زمان نگارش این مطالب که قریب ۷ سال از طول جنگ می‌گذشت قرار داد. اگر چه ملت ایران به پیروزی نهایی دست نیافته بود، ولی شکست نهایی هم نخورده بود و در صحنه داخلی و بین‌المللی به عنوان تنها طرف تعیین‌کننده سرنوشت جنگ قرار گرفته بود.

باری بحث درباره مسائل کلی جنگ را به فرصت دیگری وامی‌گذاریم و به ادامه بررسی موضوع اصلی خود که شرح جریان مرحله دوم عملیات بازی‌دراز است می‌پردازیم.

گفتیم که از آغاز سال ۱۳۶۰ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، عملیات آفندی را با هر مقیاسی که ممکن بود طرح و اجرا می‌کردند در صحنه عملیات غرب نیز بعد از عملیات مرحله اول بازی‌دراز که در اردیبهشت اجرا شد، بعد از آن نبرد، طرح عملیات دیگر در منطقه سرپل‌ذهاب مورد بررسی قرار گرفت و نیروهایی برای وارد کردن ضربت قوی‌تر بر دشمن در محور سرپل‌ذهاب، قصرشیرین بسیج گردید و ۵ گردان از سپاه پاسداران در این منطقه نبرد متمرکز شد.

بر خلاف عملیات قبلی که تلاش اصلی حمله فقط به منظور آزادسازی ارتفاعات بازی دراز بود، در مناطق شمالی و غربی جبهه سرپل ذهاب حمله جدی در نظر گرفته نشده بود. در طرح مرحله دوم عملیات بازی دراز در هر ۳ جبهه منطقه نبرد هدف‌های حمله تعیین شده بود و نیروهای گسترش یافته در این منطقه بایستی در شمال و غرب و جنوب حمله می‌کردند و ارتفاعات کوره‌موش، بنه‌دستک، قراویز و جگرلومحمدعلی را در سمت شمال و غرب و تپه‌های ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ و ۱۰۰۰ و ۱۰۱۶ را در سمت جنوب تصرف می‌نمودند. بنابراین حمله نیروهای ما در هر ۳ جبهه اجرا می‌گردید، به همین سبب در طرح عملیاتی که به وسیله تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی تهیه گردید، یگان‌های موجود چنان سازمان داده شدند که ضمن حفظ مواضع پدافندی موجود (بر اساس تدبیر کلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران) در هر ۳ سمت در منطقه نبرد سرپل ذهاب حمله کنند و هدف‌های پیش‌بینی شده را تصرف نمایند. بر این اساس، در طرح عملیاتی تیپ ۳ زرهی که به نام طرح ادبیان (به نام سروان شهید ادبیان که در عملیات قبلی در این منطقه شهید گردید) تهیه و در دوم شهریورماه منتشر شد. نیروهای در دسترس به شرح زیر سازمان داده شدند:

- یک گروه رزمی متشکل از دو گردان سپاه پاسداران، پدافند در ارتفاعات شمال کلینه.

- یک گروه رزمی متشکل از ۳ گردان سپاه پاسداران، یک گردان بسیج احمدبن موسی.

- ۲ گروهان از گردان پیاده امید و ۴ دستگاه تانک.

- یک دسته عشایر به استعداد ۵۰ نفر.

- یک گروهان ۹۰ نفری از گردان پیاده مهدی برای اجرای حمله در ارتفاعات بازی دراز (تلاش اصلی).

- گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه شامل گردان ۱۸۴ مکانیزه.

- یک گروهان ۹۰ نفری پیاده از گردان مهدی.

- یک گروهان ۹۰ نفری پاسدار گردان پیاده نور (منهای دو گروهان).

- یک گروهان تانک چیفتن برای پدافند در شمال سرپل ذهاب و آفند به ارتفاعات کوره‌موش.

- گروه رزمی ۲۱۱ تانک شامل گردان ۲۱۱ تانک (منها).

- یک گروهان از گردان ۱۴۳ مکانیزه.

- یک گروهان از گردان پیاده نور.

- یک گروهان ۱۰۰ نفری پاسدار برای حمله به تپه بنه‌دستک و شمال‌شرقی قراویز.

- گروه رزمی ۲۱۵ تانک شامل گردان ۲۱۵ تانک (منها) یک گروهان مکانیزه

- یک گروهان پیاده، یک گروهان ۵۰ نفری پاسدار، یک گروهان ضربت شامل ۶۰

نفر افراد ارتشی و ۳۰ نفر سپاهی و گروهان ۱۵۰ نفری بسیج نجف‌آباد برای حمله به سمت غرب و تصرف ارتفاعات قراویز، داربلوط و غرب روستای جگرو محمدعلی.

- گروه رزمی امید شامل گردان پیاده امید (منهای دو گروهان) گروهان و ژاندارمری.

- گروهان ۱۵۰ نفری عشایر کلهر، یک گروهان سوار زرهی، یک دسته تانک برای

پدافند از تپه‌های جنوب‌شرقی بازی‌دراز و آفند به سمت غربی بنا به دستور.

- گردان ۲۶۵ سوار زرهی (منهای یک گروهان) با یک گروهان تانک (۱۱ دستگاه)

پدافند در جنوب بازی‌دراز مقابل تنگ کورک.

- گروه رزمی ۱۴۳ مکانیزه (منهای دو گروهان) به اضافه یک گروهان تانک (با ۱۰

دستگاه تانک) در احتیاط تیپ.

بدین ترتیب طرح عملیاتی تیپ ۳ زرهی با هماهنگی سپاه پاسداران و سایر فرماندهان یگان‌های رزمنده، برای اجرای حمله در منطقه نبرد سرپل ذهاب در دوم شهریورماه تکمیل و آماده برای اجرا گردید. اما از نظر روشن‌تر شدن پیچیدگی این طرح و تنوع نسبتاً زیاد عملیات، اشاره به این نکته ضروری است که علاوه بر این که اساس این طرح ترکیبی از پدافند در مواضع، تقدم نگهداری خط پدافندی موجود و اجرای عملیات آفندی در ۳ سمت

جبهه ۲۵ کیلومتری بود، برای عملیات آفندی ۱۰ هدف قطعی و ۴ هدف احتمالی نهایی تعیین شده بود که در نتیجه تلاش یگان‌های تیپ و سپاه پاسداران علاوه بر نگهداری مواضع پدافندی، در ۱۰ محور پیشروی هدایت می‌گردید. با توجه به این‌که تمام یگان‌های حمله‌ور در این محورها نیاز به پشتیبانی آتش داشتند، فقط هدایت عملیات توپخانه‌های پشتیبانی، خود مسائلی را به‌وجود می‌آورد. به همین جهت یگان‌های توپخانه که از عناصر ۱۰ گردان توپخانه بودند، به‌صورت آتشباری در تمام منطقه نبرد گسترش یافته بودند تا امکان پشتیبانی از تمام یگان‌ها در تمام منطقه نبرد و در تمام مدت عملیات وجود داشته باشد. البته باید توجه داشت که مقدمات توپخانه پشتیبانی یگان‌های ما در این منطقه نبرد نسبت به سایر نقاط بسیار خوب بود و جمعاً حدود ۴ گردان توپخانه از یگان‌های رزمی گسترش یافته در منطقه سرپل‌ذهاب پشتیبانی می‌کرد. اما در مقایسه با امکانات دشمن، توپخانه ما ضعیف‌تر بود، زیرا طبق برآوردهای اطلاعاتی به‌عمل آمده، قسمت عمده یگان‌های لشکر ۶ زرهی و لشکرهای ۷ و ۸ پیاده و قسمتی از یگان‌های لشکر ۴ پیاده عراق در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب، گیلانغرب گسترش داشتند. بنابراین توپخانه‌های ۳ لشکر دشمن در این منطقه مستقر بود، ضمن این‌که مقدمات مهمات‌رسانی دشمن نیز بیشتر از نیروهای ما بود.

مرحله برآورد وضعیت‌ها برای طرح‌ریزی عملیات آفندی موردنظر در منطقه سرپل‌ذهاب در اول شهریورماه سال ۱۳۶۰ خاتمه یافت و طرح عملیاتی کتبی به نام طرح ادبیان در دوم شهریور تهیه و منتشر گردید.

هدایت عملیات :

اسناد و مدارک در دسترس چنین نشان می‌دهند که ابتدا قرار بود، این عملیات در تاریخ ۴ شهریور یعنی دو روز بعد از انتشار طرح ادبیان به مرحله اجرا درآید، اما قبل از اجرا، یک مشکل اساسی پیش آمد و آن کمبود مهمات توپخانه ۱۵۵ میلیمتری بود. فرماندهان گردان‌های توپخانه گزارش دادند که مقدار مهمات موجود در منطقه نبرد برای مداومت پشتیبانی کفایت نخواهد کرد. استدلال آنان چنین بود که در عملیات مرحله اول

بازی دراز که حدود ۱۰ روز به طول انجامید، بیش از ۱۹۴۰۰ گلوله توپ ۱۵۵ میلیمتری مصرف گردید و مقدار مهمات موجود در آن موقع به مقداری بود که بعد از عملیات هنوز بار مبنای کامل در دسترس بود. ولی برای مرحله دوم این عملیات در تمام منطقه فقط ۲۵۴۰۰ گلوله توپ ۱۵۵ میلیمتری موجود بود که ۱۶۷۰۰ گلوله آن بار مینا بود. بنابراین برای عملیات فقط حدود ۸۶۰۰ گلوله موجود بود که در صورت مصرف شدن آن بایستی از بار مینا استفاده می‌شد و اگر آن مهمات نیز کاهش می‌یافت، امکان ادامه پشتیبانی مشکل می‌گردید.

این مسئله سبب لزوم بررسی‌های بیشتر گردید. لذا اجرای عملیات به تعویق افتاد و در روز سوم شهریورماه جلسه‌ای در حضور فرمانده عملیاتی نیروی زمینی در غرب، فرمانده لشکر ۸۱ زرهی و سایر افسران مسئول تشکیل شد. نظر نهایی این بود که قبل از شروع عملیات لازم است وضعیت تدارک مهمات به‌ویژه توپخانه ۱۵۵ میلیمتری روشن گردد. در اسناد و مدارک در دسترس، مطالبی درباره چگونگی حل این موضوع مشاهده نشد. اما به نظر می‌رسد که این توهم افسران توپخانه چندان منطقی نبود. زیرا نیروهای ما در تمام جبهه‌های نبرد حتی در شرایطی سخت‌تر از آن چه که در منطقه سرپل‌ذهاب وجود داشت می‌جنگیدند. به هر حال نتیجه هر چه بود تاریخ اجرای عملیات موردنظر به روز ۱۱ شهریورماه موکول گردید. مدت زمان مرحله آمادگی، یک هفته دیگر افزایش یافت. در این مدت، یگان‌های شرکت‌کننده در این نبرد حتی المقدور نواقص موجود را برطرف کردند و جابجایی‌های لازم انجام شد و یگان‌ها با آمادگی بیشتر منتظر فرارسیدن زمان حمله شدند. بالاخره زمان حمله ساعت ۰۵۳۰ روز ۱۱ شهریورماه تعیین و ابلاغ گردید.

روز ۱۱ شهریور فرا رسید، یگان‌های تعیین شده برای حمله از ساعت ۰۴۰۰ از مواضع و مناطق تجمع خود به حرکت درآمدند. متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس چگونگی این عملیات چندان روشن نبود. از همان گزارش‌های اولیه نقاط ابهامی به وجود آمد. چنان که با وجود این که خط تماس بین نیروهای خودی و دشمن در شمال سرپل‌ذهاب، ارتفاعات کوره‌موش بود و طبق برآوردهای اطلاعاتی که به‌وسیله تیپ ۳ زرهی و لشکر ۸۱ زرهی و رده‌های بالا انجام گرفته بود، در ارتفاعات کوره‌موش یک گردان از تیپ ۲۳ لشکر

۸ پیاده عراق مستقر بود. هم‌چنین در ارتفاعات بنه‌دستک و شرق قراویز واقع در غرب کوره‌موش، حداقل یک گردان تقویت‌شده دشمن پدافند می‌کرد. در گزارش‌هایی که از یگان‌های حمله‌ور تیپ ۳ زرهی در ساعت اول حرکت ارسال شد، اعلام گردید، روستای قراویز در دامنه شمال‌شرقی ارتفاعات قراویز در ساعت ۰۵۰۰ (نیم ساعت قبل از آغاز حمله) اشغال شد و در ساعت ۰۵۳۰ یعنی لحظه شروع حمله، بلندی قراویز تصرف گردید. البته باید در نظر داشت که قسمتی از دامنه جنوب‌شرقی ارتفاعات قراویز در کنترل نیروهای ما بود. ما به هر حال مواضع نیروهای ما تا روستای قراویز حدود ۲ کیلومتر فاصله بود. بر فرض این‌که دشمنی در این منطقه وجود نداشت، راه‌پیمایی دو کیلومتری در تاریکی سحرگاهی در کوهستان چندان کار ساده‌ای نیست. گروه رزمی ۲۱۱ تانک که در تلاش اصلی و در شمال محور سرپل‌ذهاب، قصرشیرین به‌طرف تپه بنه‌دستک و شمال‌شرقی قراویز حمله می‌کرد، در ساعت ۰۵۵۰ یعنی ۲۰ دقیقه بعد از آغاز حمله گزارش داد، روستای قراویز را با یک دسته تانک اشغال کرد و ۱۰ دقیقه بعد اعلام نمود چند تپه دیگر را آزاد نمود.

در جبهه جنوب‌غربی نیز که ۲ گردان سپاه پاسداران به‌طرف ارتفاعات بازی‌دراز حمله کرده بود، در حدود ساعت ۰۶۱۰ گزارش داد، ارتفاع ۱۱۰۰ را تصرف نمود. اما چند دقیقه بعد، وضعیت به‌کلی تغییر کرد و گردان ۲۱۱ تانک گزارش داد، نیروهای دشمن از سمت کوره‌موش و بنه‌دستک به‌طرف نیروهای خودی حمله کرد و تپه‌هایی که به‌دست نیروهای ما افتاد در شرف سقوط به‌دست دشمن می‌باشد.

گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه که در سمت (شرقی) منطقه تیپ به‌طرف تپه‌های کوره‌موش حمله کرده بود، یک ساعت بعد از آغاز حمله اعلام کرد حدود $\frac{2}{3}$ این ارتفاعات را آزاد ساخته است. در همان زمان، سپاه پاسداران نیز اعلام کرد، قله ۱۱۵۰ را در بازی‌دراز به‌طور کلی تصرف نمود و ۲۰ دقیقه بعد یعنی در ساعت ۰۶۵۰ اعلام شد که ارتفاعات قراویز کاملاً سقوط کرد و در ساعت ۰۷۰۰ یعنی یک ساعت و نیم از آغاز حمله، چنین برآورد گردید که دشمن از لحاظ مهمات در مضیقه است و نیروهای دشمن در حال محاصره شدن می‌باشند.

این گزارش‌های عجولانه تا حدودی عاری از حقیقت بود و احتمالاً در ساعات اول حمله عناصر تأمینی دشمن مقاومت چندانی در مقابل حمله نیروهای ما نکرده بودند، یا این‌که دشمن عمداً قصد داشت، نیروهای ما را وادار به حرکت کند و در مواضع و مناطق نامناسب آن‌ها را به زیر آتش بگیرد و ضرباتی به آنان وارد سازد. ولی به هر حال در مرحله نخست این عملیات، موفقیت عناصر تیپ ۳ زرهی خیلی امیدوارکننده بود و یگان‌های حمله‌ور موفق شدند در دو ساعت اول حمله موضعی از دشمن را در ارتفاعات کوره‌موش، بنه‌دستک، قراویز و تپه‌های ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ بازی‌دراز آزاد سازند و با سرعت نسبتاً زیاد به طرف هدف‌های اصلی تعیین شده در منطقه نبرد پیشروی نمایند.

اما دو ساعت بعد از شروع حمله نیروهای ما، عکس‌العمل شدید دشمن آغاز شد، چنین به نظر می‌رسد اولین ضربت دشمن به گردان ۲۱۵ تانک در تپه قراویز وارد گردید و تعدادی از تانک‌های این گردان مورد اصابت موشک‌های ضدتانک دشمن قرار گرفتند. در نتیجه پیشروی این گردان از دورافتاد و گردان مجبور شد، در حدود ساعت ۰۸۰۰ یگان احتیاط خود را برای حفظ دور حمله وارد عمل سازد. عناصر پیاده همراه گردان ۲۱۱ تانک متشکل از سپاه پاسداران و افراد بسیج پیشروی به طرف تپه بنه‌دستک را به سرعت ادامه دادند و در ساعت ۰۸۰۰ اعلام کردند که آن تپه را تصرف کردند. گردان ۲۱۱ تانک در ساعت ۰۸۱۰ گزارش داد از روستای قراویز عبور کرده و به سمت هدف‌های پیش‌بینی شده در غرب ارتفاعات قراویز پیش می‌رود و توانسته است ۵ نفر از افراد دشمن را به اسارت خود درآورد. بنابراین گزارش‌ها، پیشروی گردان ۲۱۱ تانک و یگان‌های همراه او در ساعات اولیه حمله نسبتاً خوب بود، اما گروه رزمی ۲۱۵ تانک که در جنوب گروه رزمی ۲۱۱ در دامنه جنوب‌غربی ارتفاعات قراویز و جنوب محور قصرشیرین پیشروی می‌کرد به مقاومت سخت دشمن برخورد کرد و حمله آن از دور افتاد.

در ساعت ۰۸۵۰ ورود هلی‌کوپترهای دشمن به منطقه نبرد مشاهده شد و عکس‌العمل شدید دشمن در ارتفاعات قراویز در مقابل گروه رزمی ۲۱۵ به اجرا درآمد. ولی چنین به نظر می‌رسید که نیروهای دشمن در ارتفاعات کوره‌موش و بنه‌دستک و شمال‌شرقی قراویز در ابتدای عملیات، مقاومت چندانی در مقابل نیروهای ما نشان ندادند و یگان حمله‌ور در

عملیات آفندی بازی دراز، مرحله دوم، ۶۰/۶/۱۱ ۴۶۷/

این قسمت از منطقه نبرد تا ساعت ۰۹۰۰ موفقیت‌های چشمگیری به‌دست آورد، به‌نحوی که گروه رزمی ۲۱۱ در ساعت ۰۹۴۵ گزارش داد، نیروهای دشمن تانک‌های خود را در ارتفاعات کوره‌موش باقی گذاشته و فرار کرده‌اند.

اما از ساعت ۱۰۰۰ عکس‌العمل نیروهای دشمن در منطقه کوره‌موش و بنه‌دستک نیز ظاهر شد، به‌نحوی که عناصر گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه، شامل سپاه پاسداران نتوانستند برای پاک‌سازی آن ارتفاعات، پیشروی را ادامه دهند و مجبور به توقف و اتخاذ حالت پدافندی گردیدند. با توقف این گروه رزمی، اختلالی در ادامه حمله عناصر تیپ ۳ زرهی در شمال منطقه نبرد ایجاد شد. فرمانده تیپ به گروه رزمی ۲۱۱ تانک دستور داد به فشار خود بر نیروهای دشمن در شمال‌شرقی قراویز بیفزاید تا فشار دشمن در منطقه گروه رزمی ۱۸۴ که در شرق گروه رزمی ۲۱۱ حمله می‌کرد کم شود و آن یگان بتواند به پیشروی ادامه دهد. با توجه به آمار تلفاتی که تیپ ۳ زرهی در ساعت ۱۰۴۵ به لشکر داد، ملاحظه می‌گردد تلفات نیروهای ما نیز در ۵ ساعت اول حمله نسبتاً زیاد بود و شامل ۶ نفر شهید و ۷۴ نفر مجروح بود. این امر نشانه‌ای از مقاومت سرسختانه نیروهای دشمن بود. این تعداد تلفات تا ساعت ۱۱۳۰ به ۱۰ نفر شهید و ۱۲۳ نفر مجروح رسید.

مقاومت و عکس‌العمل دشمن لحظه‌به‌لحظه شدیدتر می‌شد و مانع پیشروی نیروهای ما می‌شد، به‌نحوی که از حدود ساعت ۱۱۰۰ به بعد، از آن گزارش‌های مسرت‌بخش خبر چندانی نبود و یگان‌ها مدام آمار تلفات را می‌دادند. این تلفات تا ساعت ۱۳۰۰ به تعداد ۱۳ نفر شهید و ۱۹۲ نفر مجروح اعلام گردید. آخرین گزارش از چگونگی جزئیات این نبرد در ساعت ۱۵۵۵ ارسال شد که حاکی از تصرف کامل تپه ۱۱۵۰ به‌وسیله رزمندگان ما بود. از آن به بعد فشار دشمن و افزایش تلفات خودی آن شوروشوق اولیه رزمندگان ما را از بین برد و آثار فشار دشمن در فرماندهان ظاهر گردید. فرمانده تیپ ۳ زرهی از فرمانده لشکر درخواست کرد، به تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار که در محور گیلانغرب پدافند می‌کرد، دستور داده شود در منطقه خود تظاهر به تک‌کند تا قسمتی از تلاش دشمن متوجه آن منطقه شود و فشار بر واحدهای تیپ ۳ زرهی کمتر گردد. علاوه بر آن، فرمانده تیپ ۳ از لشکر درخواست کرد هرقدر مقدور است، یگان تقویتی برای عناصر این تیپ اعزام شود. اما

همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم لشکر یگان احتیاطی در اختیار نداشت. لذا مانند قبل به تیپ یک زرهی مستقر در منطقه میمک دستور داد ۲ گروهان پیاده آماده کند تا به یاری تیپ ۳ زرهی اعزام شود. در نتیجه همانند همیشه، این تیپ مجبور بود فقط به امکانات موجود خود تکیه کند. لذا برای رفع تهدید دشمن از مناطق خطرناک‌تر به یگان‌هایی که در مناطق کم‌خطر گسترش داشتند، دستور داد عناصری را رها سازند تا به مناطق خطرناک اعزام شوند. ضمناً تیپ به یگان احتیاط خود که گروه رزمی ۱۴۳ مکانیزه شامل گردان ۱۴۳ منهای دو گروهان و یک گروهان تانک با ده دستگاه تانک بود یعنی در حقیقت یک تیم گروهانی بود، دستور داد آماده برای وارد عمل شدن در قسمت شمالی منطقه نبرد گردد.

یک نکته قابل توجه در این نبرد، این است که تا هنگام تکمیل طرح عملیاتی، فرمانده سازمانی تیپ ۳ زرهی سرهنگ ستاد بدری بود که از آغاز جنگ فرماندهی این تیپ را به‌عهده داشت و فرماندهی لشکر نیز به‌عهده سرهنگ ستاد باوندپور بود، اما قبل از آغاز عملیات، فرمانده لشکر تعویض شد و سرهنگ ستاد بدری به‌جای وی فرماندهی لشکر ۸۱ زرهی را بر عهده گرفت. در نتیجه جای او در تیپ ۳ زرهی خالی ماند. لذا برای سرپرستی تیپ، سرهنگ ستاد زنوزی که قبلاً فرماندهی یگان بسیجی احمدبن موسی را به‌عهده داشت تعیین گردید. در هنگام اجرای عملیات، این افسر فرماندهی را بر عهده داشت.

گرچه اسناد و مدارک در دسترس درباره مرحله دوم عملیات بازی‌دراز چندان گویا نبود، ولی چنین به نظر می‌رسد که در این عملیات سیستم فرماندهی دچار مشکلاتی شده بود. چنان‌که در آن مرحله بحرانی عملیات، دستورات مکرری برای جابجایی یگان‌ها و تغییرات در سازمان رزمی آن‌ها داده می‌شد. در حالی‌که به نظر می‌رسد تغییر مکان یک دسته یا گروهان در زمان فعال نبرد، جز ایجاد اختلال در کل عملیات نتیجه مثبتی نمی‌توانست داشته باشد، اما به هر حال احتمالاً شرایط منطقه نبرد آن را ایجاب می‌کرد. گرچه این تغییرات نتوانست تغییری در وضعیت ایجاد کند. پیشروی نیروهای ما در ساعات بعدازظهر اولین روز حمله متوقف گردید، بدون این‌که یگان‌های ما به هدف‌های اصلی خود رسیده باشند. این تغییرات و جابجایی‌ها، وضعیت میدان نبرد را بیشتر مبهم می‌کرد و احتمالاً سبب افزایش تلفات می‌شد. چنان‌که در اولین روز نبرد، تلفات رزمندگان ما در

صحنه نبرد سرپل ذهاب ۱۱ نفر شهید و ۱۴۸ نفر مجروح بود. از تعداد شهدا تعداد ۷ نفر نظامی ۲ نفر پاسدار و ۳ نفر بسیجی بودند و از ۱۴۸ نفر مجروحین تعداد ۹۲ نفر نظامی بقیه پاسدار و بسیجی بودند و اکثریت قابل ملاحظه تلفات در سمت شمالی غربی منطقه نبرد بود.

وضعیت کلی منطقه نبرد، در روز پانزدهم شهریور حتی برای فرماندهان نیز روشن نبود. پیشروی‌هایی انجام شده و مناطقی از اشغال دشمن آزاد گردیده بود، ولی موقعیت دقیق یگان‌های خودی و دشمن معلوم نبود. فرمانده لشکر ۸۱ زرهی از فرمانده تیپ ۳ خواست وضعیت را روشن کند. فرمانده تیپ در یک پاسخ بسیار کوتاه چنین گزارش داد «دشمن از قله ۱۱۵۰ بازی دراز و داربلوط و شیرین‌آب عقب‌نشینی کرد، لیکن در سایر جبهه‌ها در خط پدافند قبلی می‌باشد»

با یک دقت به این پیام، غیرواقعی بودن گزارش‌های قبلی روشن می‌گردد. زیرا در تمام گزارش‌های قبلی موفقیت در کوره‌موش و بنه‌دستک و قراویز بود، ولی در پیام فرمانده تیپ گفته شد که نیروهای دشمن در مواضع قبلی خود در آن ارتفاعات پدافند می‌کنند. لازم به یادآوری است که قصد ما از بیان این مطالب، انتقاد از فرماندهان آن نبرد نیست، بلکه فقط بیان تاریخ جنگ و چگونگی وضعیت یگان‌های ما در مراحل مختلف آن می‌باشد.

روز اول مرحله دوم عملیات بازی دراز به پایان رسید، در صورتی که به نسبت تلفاتی که به نیروهای ما وارد شده بود، موفقیت چندانی نصیب نیروهای ما نگردیده بود.

چنین به نظر می‌رسد که حمله تیپ ۳ زرهی در روز یازدهم شهریورماه در سمت شمال و غرب منطقه نبرد سرپل ذهاب با عدم موفقیت متوقف گردید، ولی در سمت جنوب و در ارتفاعات بازی دراز رزمندگان ما که عمدتاً از عناصر سپاه پاسداران بودند موفق شدند قسمت جنوبی ارتفاعات را به کلی از وجود نیروهای دشمن پاک کنند و پیشروی را به طرف تپه ۱۱۰۰ و شمال ۱۱۵۰ و بالاخره هدف نهایی ۱۰۰۰ و ۱۰۱۶ ادامه دهند. این عملیات سپاه پاسداران در روز ۱۲ شهریور نیز ادامه یافت و در قسمت شمال جبهه نیز در این روز فرمانده تیپ، یگان احتیاط را وارد عمل کرد تا شاید بتواند حرکتی در این سمت ایجاد کند. ولی چنین به نظر می‌رسد که این تلاش نیز به نتیجه مثبتی نرسید و دشمن طبق روش

عملیاتی خود پاتک‌های همه‌جانبه و سنگین را در تمام جبهه نبرد آغاز کرد و نبردهای شدیدی بین رزمندگان ما و نیروهای دشمن جریان یافت. به‌نحوی که در گزارش‌های ثبت شده، دشمن در مدت ۳ روز نبرد حدود ۱۴ پاتک در جهات مختلف اجرا کرد. متأسفانه جزئیات این نبردها در اسناد در دسترس درج نشده بود، لذا وضعیت کلی روشن نگردید.

در روز ۱۳ شهریور فرمانده تیپ ۳ به لشکر ۸۱ اعلام کرد که «به‌دنبال تک همه‌جانبه یگان‌های این تیپ و سپاه پاسداران علیه نیروهای بعث عراق، درگیری شدیدی بین نیروهای خودی و دشمن هم‌چنان ادامه دارد. امضاء: سرهنگ ستاد زوزی»

فرمانده لشکر که در این موقع سرهنگ ستاد بدری (فرمانده سابق همان تیپ بود) برای پیروزی تیپ پیام تبریکی فرستاد، در حالی که هنوز نتیجه این نبرد معلوم نبود.

بالاخره در ۱۴ شهریور که به نظر می‌رسد آخرین روز پرتلاش در منطقه نبرد مورد بحث بود، فرمانده تیپ ۳ زرهی آخرین وضعیت را چنین گزارش داد:

«طرح تک در ساعت ۵۳۰ روز ۱۱ شهریور به مورد اجرا گذاشته شد. عملیات یگان‌های عمل‌کننده ابتدا موفقیت‌آمیز بود به‌طوری که قسمتی از ارتفاعات قراویز، دیدگاه قراویز شیرین‌آب، داربلوط و قسمتی از مواضع جگرلو محمدعلی به تصرف درآمد، ولی دشمن توانست با استفاده از پاتک‌های قوی، نیروهای پیاده ما را به عقب براند و در نتیجه، یگان‌های ما در مواضع قبلی خود در قراویز و دشت ذهاب مستقر شدند.

در قسمت جنوبی، قله‌های ۱۱۵۰ و ۱۱۰۰ و قسمتی از ۱۰۱۶ تصرف شد و عملیات برای تصرف قله ۱۱۰۰ شمالی ادامه دارد. تاکنون نیروهای دشمن ۱۴ بار در منطقه بازی‌دراز پاتک کرده‌اند که نیروهای ما همه آن‌ها را دفع نموده‌اند.

برآورد می‌شود تلفات و ضایعات وارده به نیروهای دشمن حدود ۱۴ دستگاه تانک، دو دستگاه نفربر، یک آتشبار توپخانه و حدود یک‌هزار نفر کشته و مجروح باشد. ضمناً تاکنون ۷۸ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمده‌اند»

با اعلام این وضعیت، تقریباً نبرد مرحله دوم عملیات بازی‌دراز در منطقه سرپل‌ذهاب پایان یافت. در حالی که تقریباً موفقیتی به‌دست نیامد و نیروهای ما بیش از ۴۵۰ نفر تلفات دادند و مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود گردیدند و فقط ۷۹ نفر از افراد دشمن

به اسارت رزمندگان ما درآمد. اما بیش از ۹۰ نفر از افراد یگان‌های ما نیز به‌دست دشمن اسیر شدند. می‌توان گفت در نتیجه نهایی عملیات نیروهای ما در این حمله شکست نسبتاً سختی خوردند. اما دشمن نیز با وجود برتری مطلقى که داشت، به همان خنثی کردن حمله نیروهای ما اکتفا کرد و از مواضع پدافندی آرایش شده خود در ارتفاعات کوره‌موش و قراویز و غرب داربلوط و جنوب بازی‌دراز جلوتر نیامد. در نتیجه وضعیت منطقه نبرد سرپل‌ذهاب به حالت قبل از تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۶۰ بازگشت.

با توجه به آمار تلفات نیروهای ما، چنین به نظر می‌رسد که در روز ۱۲ شهریورماه یعنی دومین روز نبرد، سخت‌ترین مبارزه و پیکار بین رزمندگان ما و نیروهای متجاوز اشغالگر عراق در این منطقه نبرد درگرفت. زیرا در این روز از رزمندگان جانباز ما ۱۳ نفر شهید و ۱۷۸ نفر مجروح شدند که از شهدا تعداد ۶ نفر نظامی و ۷ نفر پاسدار و بسیجی و از تعداد ۱۷۸ نفر مجروح نیز ۸۵ نفر نظامی و ۹۳ نفر پاسدار و بسیجی بودند که اکثر آنان در قسمت شمال و غرب جبهه نبرد به‌ویژه در قراویز و کوره‌موش شهید یا مجروح شدند.

در روز ۱۳ شهریور که هنوز نبرد با همان شدت اولیه ادامه داشت، نظر به این‌که بیشتر یگان‌های حمله‌ور ما به مواضع پدافندی قبلی خود عقب‌نشینی کرده بودند، تلفات به کمتر از نصف روز قبل کاهش یافت و ۶ نفر شهید و ۷۷ نفر مجروح شدند که ۳۰ نفر ارتشی و ۵۳ نفر پاسدار و بسیجی بودند. تلفات این روز بر خلاف روزهای قبل بیشتر در ارتفاعات بازی‌دراز بود. همین امر نشانگر آن است که در روز ۱۳ شهریور تلاش نیروهای ما در سمت شمالی و غربی جبهه نبرد کاهش یافت، اما رزمندگان ما در ارتفاعات بازی‌دراز برای وصول به هدف‌های پیش‌بینی شده به تلاش ادامه دادند.

اما تلاش آن‌ها نیز به نتیجه مطلوب نهایی نرسید و بالاخره نبرد بدون ایجاد تغییرات قابل ملاحظه در خطوط پدافندی نیروهای خودی و دشمن پایان یافت.

شاید با توجه به تعداد یگان‌های شرکت‌کننده خودی در این نبرد چنین به نظر برسد که از نظر تعداد گردان‌های رزمی و توپخانه، استعداد کلی نیروهای ما حدود یک لشکر بود و با وجود این‌که عناصر ۳ لشکر دشمن در مقابل این نیروهای ما قرار گرفته بودند، ولی با مقایسه با نیروهای دیگر معمولاً بایستی در این نبرد نیز حداقل موفقیت نسبی نصیب

یگان‌های رزمنده ما می‌شد، ولی باید در نظر داشت که دشمن بهترین و مستحکم‌ترین مواضع دفاعی را در ارتفاعات شمال و غرب و جنوب منطقه تهیه کرده بود. به علاوه یگان‌های ما غالباً فقط شکل ظاهری سازمان خود را داشتند. به‌عنوان نمونه گردان ۲۱۵ تانک که در سازمان خود ۵۳ دستگاه تانک و بیش از چهارصد نفر پرسنل داشت، در این نبرد فقط با ۲۸ دستگاه تانک و ۱۹۸ نفر پرسنل شرکت کرد. یعنی استعداد رزمی این گردان حدود ۵۰٪ سازمانی آن بود و در این نبرد بیشترین صدمات از لحاظ تجهیزات به همین گردان وارد شد، به نحوی که ۸ دستگاه تانک منهدم گردید ۸ دستگاه تانک بر اثر انفجار گلوله‌های دشمن آسیب دید و ۶ دستگاه آن نقص فنی پیدا کرد و از جمع کل ۵۳ دستگاه تانک آن گردان فقط ۷ دستگاه حاضر به کار باقی ماند و از ۱۹۸ نفر پرسنل شرکت‌کننده در عملیات آن گردان نیز ۱۳ نفر شهید و ۴۳ نفر مجروح شدند یعنی این گردان بیش از ۲۵٪ تلفات داد. البته باید توجه نمود که این گردان در تپه‌های قراویز و سخت‌ترین منطقه حمله کرده بود و تلفات آن نسبت به سایر یگان‌ها بیشتر بود، اما وضع گردان ۲۱۱ تانک نیز بهتر از گردان ۲۱۵ تانک نبود، چنان‌که یک واحد از این گردان که با ۱۳ دستگاه تانک در قسمت شمال‌شرقی قراویز حمله کرد، تقریباً هر ۱۳ دستگاه تانک آسیب دید که ۹ دستگاه بر اثر اصابت گلوله‌های جنگ‌افزار سبک دشمن آسیب دید، ۳ دستگاه لوله توپ بر اثر کثرت تیراندازی ترکید، یک دستگاه منهدم شد. گروهان تانک چیفتن اعزامی از لشکر ۲۱ پیاده نیز گزارش داد که از ۱۵ دستگاه تانک آن گروهان فقط ۷ دستگاه حاضر به کار و ۸ دستگاه دیگر آسیب دیده و یا تعمیر می‌باشد.

بالآخره نبرد مرحله دوم بازی‌دراز با دادن ۵۶ نفر شهید ۳۰۷ نفر مجروح و ۹۲ نفر اسیر یا مفقود از افراد یگان‌های نظامی و در حدود همین تعداد، از افراد پاسدار و بسیج بدون نتیجه به پایان رسید. بعد از این نبرد برای نیروهای ما مشخص گردید که استقرار ۳ لشکر دشمن در این منطقه نبرد، دلیل بر آن است که دشمن تا آخرین حد امکان از این منطقه حیاتی دفاع خواهد کرد و برای عقب راندن نیروهای دشمن از این منطقه لازم است نیروی سنگین‌تر و قوی‌تری بسیج شود. چون چنین امکانی برای نیروهای ما در سال دوم

یادداشت‌های از خاطرات رزمندگان در عملیات بازی‌دراز / ۴۷۳

جنگ نیز میسر نگردید، وضعیت این منطقه نبرد تا عقب‌نشینی اختیاری نیروهای متجاوز عراق از قسمت عمده مناطق اشغالی، بدون تغییرات قابل ملاحظه‌ای باقی ماند و نیروهای ما اقدام به هیچ عملیات آفندی دیگر در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب نکردند. فقط یک‌بار دیگر نیروهای ما در آذرماه سال ۱۳۶۰ در محور گیلانغرب، قصرشیرین تک محدودی اجرا نمودند که تیپ ۳ زرهی نیز در منطقه خود تلاش فرعی اجرا کرد، ولی آن عملیات نیز به نتیجه‌ای نرسید. شرح آن را در قسمت بعدی خواهیم داد بدین ترتیب، منطقه نبرد صحنه عملیات غرب تا عملیات مسلم‌بن‌عقیل که در مهرماه سال ۱۳۶۱ و آغاز سومین سال جنگ در منطقه سومار اجرا گردید، بدون تغییرات قابل ملاحظه‌ای همچنان باقی ماند.

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در عملیات بازی‌دراز

اردیبهشت و شهریور ۶۰

۱- سرهنگ محمود بدری فرمانده تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی

بعد از پایان مرحله اول جنگ و تثبیت وضعیت پدافندی نیروهای ایران و عراق در منطقه سرپل‌ذهاب و گیلانغرب، نیروهای ما تلاش کردند با اجرای تک‌های محدود، نیروهای دشمن را به تدریج عقب برانند. در منطقه گیلانغرب اولین عملیات آفندی محدود عملیات تنگ‌حاجیان بود که در آن، تنگ‌حاجیان و تنگ‌کورک به تصرف نیروهای ما درآمد.

حمله به تنگ‌حاجیان به وسیله نیروهای پیاده با پشتیبانی آتش تانک‌ها و توپخانه انجام شد. در این عملیات پرسنل ارتش و سپاه و بسیج هماهنگی کامل داشتند که در آن با فداکاری رزمندگان ما، یک گردان دشمن به کلی منهدم شد و یک گردان دیگر که پاتک کرد آسیب سختی دید. در عملیات تنگ‌حاجیان ابتدا مقاومت دشمن خیلی شدید بود، به‌نحوی که در دو روز اول نبرد، نیروهای ما نتوانستند آن‌را تصرف کنند. برای تقویت نیروی حمله‌ور به آن هدف، یگان تکاور با ۵۰ نفر مستقر در قره‌بلاغ و قراویز به فرماندهی سروان ادیبان به آن منطقه نبرد اعزام شد و بالاخره با تلاش این واحد تکاور و سایر یگان‌های

حمله‌ور به تنگ‌حاجیان، آن هدف در ساعات پایانی روز سوم نبرد به تصرف نیروهای ما درآمد. اما در این هنگام سروان ادیبان زخمی گردید و در نتیجه یگان تکاور حمله‌ور روحیه خود را از دست داد و مواضع به‌دست‌آمده مجدداً به اشغال درآمد.

در روز چهارم نبرد ۳۰ نفر از افراد سپاه پاسداران به همراه یگان تکاور و قسمتی از گردان ۲۶۵ سوار زرهی مجدداً به تنگ‌حاجیان حمله کردند و آن منطقه را تصرف نمودند. تا عملیات تنگ‌حاجیان نیروهای دشمن، قسمتی از دشت افشارآباد و دامنه غربی ارتفاعات دانه‌خشک را در تصرف داشتند.

دشمن به منظور هماهنگ کردن جبهه پدافندی خود و به‌علت تهدیدی که از سه‌طرف برای نیروهای دشمن در ارتفاعات دانه‌خشک ایجاد شده بود، مجبور شد این ارتفاعات را نیز تخلیه کند و به ارتفاعات بازی‌دراز عقب‌نشینی نماید. لازم به یادآوری است که در اوایل جنگ، یک واحد از سپاه پاسداران با هماهنگی نیروهای ارتش موفق شدند، قسمتی از ارتفاعات دانه‌خشک را در حوالی افشارآباد از وجود دشمن پاک‌سازی کنند. نگهداری آن منطقه به پاسداران محول گردید. ولی با حملات متقابله شدیدی که دشمن اجرا کرد موفق شد مجدداً آن منطقه را تصرف نماید.

دومین عملیاتی که در منطقه سرپل‌ذهاب انجام شد، عملیات کلینه بود که خود دو مرحله بود، کلینه و سیدصادق. در مرحله اول قسمتی از حوالی روستای سیدصادق و کلینه که در دست دشمن بود آزاد شد. این عملیات با همکاری ارتش و سپاه انجام گرفت. تک بعدی کلینه در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۱ اجرا شد. در این نبرد از تانک‌های چیفتن به نحو مطلوبی استفاده شد و ضربت سختی به یک گردان پیاده دشمن وارد گردید و منطقه روستای کلینه به تصرف نیروهای ما درآمد. این عملیات با همکاری یگان‌های ارتش و سپاه اجرا گردید.

بعد از تصرف کلینه به‌وسیله رزمندگان ما نیروهای دشمن برای بازپس‌گیری آن، پاتک شدیدی کردند و از طرف بنه‌دستک و شرکت زارعی به سمت مواضع نیروهای ما پیشروی نمودند. اما توپخانه ما که در ارتفاعات شاه‌نشین مستقر بود، نیروهای دشمن را زیر آتش شدید قرار داد و تانک‌های چیفتن نیز با تیر مستقیم توپ تانک، به روی نیروهای دشمن آتش گشودند. در نتیجه نیروهای دشمن مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود

یادداشت‌های از خاطرات رزمندگان در عملیات بازی‌دراز / ۴۷۵

گردیدند. بعد از این عدم موفقیت، دشمن از مواضع کلینه و سیدصادق دست کشید و این مناطق در تصرف نیروهای ما باقی ماند. سومین عملیات که در منطقه گیلانغرب، سرپل‌ذهاب اجرا شد، عملیات بازی‌دراز بود که در ۶۰/۲/۲ آغاز شد و تا ۶۰/۲/۱۴ ادامه یافت. ارتفاعات بازی‌دراز به صورت کلید منطقه نبرد سرپل‌ذهاب، گیلانغرب بود. به همین جهت نیروهای دشمن بعد از اشغال آن، استحکامات بسیار قوی در آن ایجاد کرده بودند و جاده‌های تدارکاتی مطمئن برای تدارکات نیروها در قتل این ارتفاعات احداث نموده بودند که مهم‌ترین ارتفاعات قتل ۱۰۵۰، ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ بود.

اما نظر به این که در اوایل جنگ نیروهای ما توانستند نیروهای عراقی را از ارتفاعات دانه‌خشک و حوالی افشارآباد عقب برانند، استحکام مواضع دشمن در بازی‌دراز با از دست دادن ارتفاعات دانه‌خشک تضعیف گردید. لازم به یادآوری است که در بازپس‌گیری حوالی افشارآباد از نیروهای متجاوز عراق حدود ۵۰۰۰ عدد مین کار گذاشته دشمن از آن منطقه جمع‌آوری شد و مقداری مصالح ساختمانی نیز که برای تهیه مواضع و سنگر و جان‌پناه جهت نیروهای عراقی انباشته شده بود، به دست نیروهای ما افتاد.

برای تهیه عملیات آفندی بازی‌دراز، مدت زمانی طولانی وقت صرف شد. زیرا از همان اوایل جنگ که این ارتفاعات به دست دشمن افتاد، یکی از هدف‌های اصلی عملیاتی تیپ سرپل‌ذهاب، عقب راندن دشمن از این ارتفاعات بود. بدین منظور در هر فرصت مناسب تلاش می‌شد، نیروهای دشمن از این ارتفاعات عقب رانده شوند. اولین عملیات آفندی تیپ ۳ زرهی در بازی‌دراز، در آبان‌ماه ۱۳۵۹ اجرا گردید، ولی موفقیت چندانی به بار نیاورد، در این نبرد سعی بر این بود که تپه ۱۱۰۰ از اشغال دشمن آزاد شود، ولی میسر نگردید. این حمله به وسیله گردان ۲۱۱ تانک تیپ ۳ زرهی و عناصری از سپاه پاسداران و افراد بسیج محلی اجرا شد. هم‌زمان با حمله به تپه ۱۱۰۰ در قسمت جنوبی این منطقه نیز یک واحد عشایری به نام احمدبن موسی برای بازپس‌گیری تپه ۱۰۰۰ و ۱۰۵۰ اجرا گردید که تا حدودی موفقیت‌آمیز بود و نیروهای ما توانستند تپه ۱۰۰۸ را آزاد کنند.

دومین عملیات آفندی در بازی‌دراز که به صورت دقیق‌تری طرح‌ریزی گردید، در تاریخ دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ به اجرا درآمد. برای انجام این مأموریت ۳ هدف که تپه‌های ۱۱۰۰

و ۱۰۵۰ جنوبی و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ شمالی بودند ۳ گروه رزمی گردانی سازمان داده شد که بدین ترتیب انجام وظیفه می‌کردند، ابتدا گردان ۱۴۳ مکانیزه با یک واحد از سپاه پاسداران به استعداد ۵۰ نفر به سرپرستی برادر صاحب‌زمانی، یک روز قبل از شروع عملیات، قسمتی از جاده تدارکاتی اصلی دشمن را در چم امام حسن به بازی‌دراز تصرف می‌کردند و راه مواصلاتی دشمن را قطع می‌نمودند.

در روز حمله یگان هوابرد و گردان پیاده امید در قسمت شمالی به سمت تپه ۱۱۰۰ و سپس ۱۱۵۰ پیشروی می‌کرد. فرمانده این گروه ابتدا سروان شاه‌حسینی بود که شهید شد و بعد سروان ادیبان بود که او نیز بعداً شهید شد.

گروه رزمی میانی به فرماندهی برادر حاجی‌بابا تماماً پاسدار بودند که برای تصرف ارتفاع ۱۱۰۰ جنوبی و الحاق با یگان هوابرد حمله می‌کردند. گروه رزمی جنوبی ترکیبی از یگان پاسدار و ارتش به فرماندهی برادر شفیع‌ی مأموریت داشت ارتفاع ۱۰۵۰ را تصرف و با گروه رزمی میانی و شمالی الحاق حاصل کند، سپس پیشروی را برای تصرف تپه ۱۰۲۰ که آخرین قله بازی‌دراز به سمت جنوب بود ادامه دهد. در این عملیات بازی‌دراز جمعاً ۱۰۰۰ نفر پرسنل پیاده و فقط ۶ دستگاه تانک شرکت داشت و نقش تانک‌ها فقط انهدام تانک‌ها و استحکامات دشمن بود که به‌نحو مطلوب ایفا گردید.

عملیات در شب و با هدف اجرای غافلگیری آغاز شد، اما حرکت گروه میانی به‌وسیله دشمن کشف گردید و همان موقع دستور داده شد، گروه رزمی میانی بین گروه‌های شمالی و جنوبی تقسیم شود. این کار تا ساعت ۰۴۰۰ انجام گردید و حمله در ساعت ۰۶۰۰ آغاز شد. گروه رزمی شمالی موفق شد تا حدود یک کیلومتری قله ۱۱۰۰ شمالی پیشروی کند. هلی‌کوپترها به فرماندهی سروان شهید شیروودی عملیات آنان را پشتیبانی کردند. در تهیه طرح برای قسمت شمالی چنین پیش‌بینی شده بود که چنان‌چه این گروه موفق به تصرف قله ۱۱۰۰ گردد، یگان تکاوران به فرماندهی سروان ادیبان (شهید شد) برای حفظ دور حمله به‌وسیله هلی‌کوپترهای نفربر در منطقه نبرد پیاده شود و پیشروی را به سمت جنوب‌غرب ادامه دهد. اما به‌محض این‌که نیروهای ما به تپه ۱۱۰۰ نزدیک شدند، نیروهای تقویتی دشمن از راه کلانتر به طرف تپه ۱۱۰۰ حرکت کردند و ما مجبور شدیم یگان

هوابرد برای خنثی کردن فعالیت نیروی تقویتی دشمن وارد عمل سازیم. لذا هوابرد را با هلی‌کوپتر در آن منطقه پیاده کردیم. در این عملیات هلی‌برد یک فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ ما مورد اصابت آتش‌های دشمن قرار گرفت و منهدم گردید. خوشبختانه این امر بعد از پیاده کردن افراد سرنشین هلی‌کوپتر اتفاق افتاد، ولی مهمات داخل هلی‌کوپتر منهدم گردید. نبرد به تدریج شدت یافت و نیروهای تقویتی دشمن ساعت به ساعت وارد منطقه می‌شدند و کنترل عملیات را از دست نیروهای ما خارج می‌کردند. به‌نحوی که فرمانده یگان هوابرد (سروان شاه‌حسینی) موفق به خنثی کردن دشمن نشد و خود نیز در این نبرد شهید گردید و افراد یگان هوابرد عقب‌نشینی کردند. سروان ادیبان با گروه سوم تکاوران برای تصرف قله ۱۱۰۰ پیشروی کرد، ابتدا موفقیتی داشت و ۲۵ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفت، ولی چون قله اصلی هنوز در دست دشمن بود، آتش دشمن به‌روی گروه تکاور باز شد. در این آتشباری سروان ادیبان فرمانده گروه نیز شهید گردید. با شهادت او پرسنل یگان تحت فرماندهی وی روحیه خود را باختند و شروع به عقب‌نشینی کردند. تعدادی از افراد این گروه که حدود ۲۵ نفر بودند مفقود و یا اسیر دشمن شدند. در نتیجه در عملیات بازی‌دراز در جبهه شمالی موفقیتی به‌دست نیامد.

در عملیات گروه جنوبی ابتدا پیشروی با پشتیبانی آتش تانک‌ها شروع شد. این گروه رزمی توانست تا ارتفاع ۱۱۵۰ پیشروی کند و تعدادی از افراد دشمن را به اسارت و مقدار زیادی تجهیزات سنگین و سبک از جمله ۲ دستگاه تانک ۵ دستگاه بلدوزر و لودر به غنیمت بگیرد. به‌طور کلی عملیات گروه رزمی جنوبی موفقیت‌آمیز بود که با همکاری یگان‌های ارتش، سپاه، پشتیبانی آتش توپخانه و تانک انجام شد. در هدایت این عملیات تلاش برادران سپاهی شفیعی، وزوایی و موحد تحسین‌انگیز بود.

بعد از تحکیم مواضع در مناطق آزاد شده به‌وسیله یگان‌های ما، نیروهای دشمن در هشتم اردیبهشت‌ماه پاتک همه‌جانبه خود را به منطقه نبرد سرپل‌ذهاب اجرا کردند. این پاتک به‌وسیله عناصر لشکر ۷ پیاده عراق در ساعت ۰۴۳۰ آغاز شد. تلاش اصلی دشمن در محور قصرشیرین، سرپل‌ذهاب به‌منظور تصرف شهرک قره‌بلاغ اجرا گردید، ولی مواضع نیروهای ما در این منطقه بسیار خوب بود. در نتیجه دشمن نتوانست نیروهای ما را عقب

براند، لذا مجبور گردید سمت حمله را تغییر دهد و از طرف ارتفاعات قراویز و شمال غربی به طرف شهر سرپل ذهاب پیشروی نماید.

خوشبختانه نیروهای ما، در این قسمت از منطقه نبرد، آمادگی بیشتری داشتند و اجازه دادند نیروهای دشمن تا تیررس جنگ افزار جلوتر بیایند، سپس با آتش تانکها و جنگ افزارهای ضدتانک خودروهای زرهی دشمن را به زیر آتش گرفتند و تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها را منهدم کردند. دشمن مجبور به عقب نشینی و فرار شد. دفع پاتک دشمن سبب افزایش فوق العاده روحیه رزمندگان ما گردید. در نتیجه نیروهای ما توانستند کلیه پاتکهای بعدی دشمن را نیز دفع و مناطق تصرف شده را تحکیم و نگهداری نمایند.

۲- برادر وزوایی یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در عملیات بازی دراز

عملیات بازی دراز از دو جنبه نظامی و روانی حائز اهمیت بود. از نظر نظامی ارتفاعات بازی دراز کلید منطقه نبرد جنوب سرپل ذهاب و شمال محور گیلانغرب بود و از نظر روانی اشغال آن امتیازات زیادی برای نیروهای ما ایجاد می کرد و ما می توانستیم تمام منطقه قصرشیرین، خانقین، نفت شهر و سومار را که در اشغال نیروهای عراقی بود مورد تهدید قرار دهیم.

هنگامی که در تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۹ گردان ۹ سپاه پاسداران را از پادگان ولی عصر تهران به قصد منطقه سرپل ذهاب حرکت دادیم، اهمیت منطقه بازی دراز برای همه روشن بود. با توجه به این که این امر در نزدیکی عید نوروز سال ۱۳۶۰ بود، افراد سپاه پیمان بستند که این منطقه را تصرف و به عنوان عیدی هدیه امام امت و ملت ایران نمایند. بنابراین گردان سپاه با عزمی راسخ از تهران حرکت کرد. البته قرار بر این بود که ابتدا عملیات دیگری اجرا شود که اجرا نشد. لذا تمام تلاش برای آمادگی عملیات بازی دراز به کار گرفته شد. در آغاز مرحله طرح ریزی، هدف فقط تصرف تپه ۱۰۵۰ بود، ولی افراد سپاه عقیده داشتند باید تمام قله مرتفع بازی دراز آزاد شود و اگر لازم است نیروی بیشتری بسیج شود و اجرای طرح مدتی به تأخیر بیفتد. بالاخره هماهنگی به عمل آمد و شناسایی های دقیق از منطقه نبرد انجام گرفت. حتی از مواضع دشمن، عکس و اسلاید تهیه

یادداشت‌های از خاطرات رزمندگان در عملیات بازی‌دراز / ۴۷۹

شد و اطلاعات لازم از مواضع دشمن به دست آمد. بعد از تکمیل شناسایی‌ها، طرح‌ریزی عملیات آغاز شد. در این عملیات نقش اصلی به‌عهده سپاه بود، لذا طرح نیز با نظر سپاه تهیه گردید. باید یادآوری کرد که این عملیات مشکلات زیادی دربر داشت، به همین علت اجرای آن به تأخیر می‌افتاد، اما برادران سپاه مصمم بودند این عملیات را اجرا کنند.

چند روز قبل از عملیات گردان ۹ سپاه پاسداران که مأمور این عملیات شده بود، در حوالی روستای شیشه‌راه مستقر شد. افراد مؤمن سپاه حال‌وهوای روحانی ویژه‌ای داشتند، دعا می‌خواندند و مناجات می‌کردند. برای شروع عملیات از کلام‌الله مجید استخاره شد و آیات ۳۸ تا ۴۳ سوره حج آمد که مضمونش این بود «خداوند اجازه جنگ به جنگ‌جویان اسلام داده تا دفع شر بعضی از مردم را بکنند زیرا آن‌ها (مسلمانان) گناهی ندارند جز این که می‌گویند خدای ما خدای یکتا است»

این استخاره عزم ما را برای اجرای این عملیات مصمم‌تر کرد و برادران سپاه با عزمی راسخ آهنگ حمله کردند و در این نبرد قدمی سست نکردند. چنان‌که گروه برادر محسن چریک، در یکی از نبردهای بسیار سخت تا آخرین نفر مقاومت کردند و اغلب افراد این گروه به شهادت رسیده، یا مجروح شدند.

عملیات از چند محور شروع شد. قرار بود گروهان‌های ۳ و ۴ از آب باریک بالا، تپه ۱۱۵۰ را تصرف کنند و به یگان هوابرد برای تصرف تپه ۱۱۰۰ کمک نمایند. یگان تکاور نیز مأموریت داشت تپه ۱۰۲۰ را تصرف کند. گروهان‌های ۱ و ۲ گردان ۹ سپاه و گردان ۱۴۳ مکانیزه تیپ سرپل‌ذهاب مأموریت داشت قله ۱۰۵۰ و سپس ۱۱۰۰ جنوبی را تصرف کند و یک واحد ۵۰ نفری بسیجی نیز در این قسمت از منطقه نبرد فعالیت می‌کرد، مأموریتش این بود که جاده تدارکاتی دشمن را به‌طرف تپه ۱۰۵۰ ببندد و مانع واردعمل شدن احتیاط دشمن در این محور گردد.

از نظر من یک نقطه ضعف در این طرح آن بود که یگان هوابرد به‌صورت مستقل و بدون ترکیبی از عناصر سپاه عمل می‌کرد. من از این موضوع نگران بودم، زیرا به نظر من لازم بود در هر گونه عملیات، مکتب و تخصص توأم باشند. البته نظر من این نیست که افراد هوابرد ایمان کامل نداشتند، ولی در شرایطی که ما می‌جنگیدیم، لازم بود ایمان بر تخصص

و تعداد برتر باشد، زیرا دشمن چندین برابر ما نیرو داشت. متأسفانه پیش‌بینی من درست بود، در روز اول عملیات یگان هوابرد موفقیتی به‌دست نیاورد و تعداد زیادی تلفات داد. در این روز ستونبیار شیروودی خلبان هلی‌کوپتر، عملیات غرورآفرینی اجرا کرد و به تپه ۱۱۰۰ حمله نمود و یک‌یک سنگرهای دشمن را به زیر آتش گرفت. اما یگان هوابرد نتوانست از این تلاش هلی‌کوپتر استفاده کند و عقب‌نشینی کرد. به این ترتیب یکی از ستونهای حمله‌ور ما متلاشی شد.

در محوری که به تپه ۱۰۲۰ منتهی می‌شد، سروان ادببیا یگان حمله‌ور را هدایت می‌کرد، با شهید شدن وی این یگان نیز روحیه خود را از دست داد و عقب‌نشینی کرد. واحدی که از سمت آب‌باریک پیشروی می‌کرد قرار بود ابتدا دو گروه ۳۰ نفره برای اشغال تپه ۱۱۰۰ بفرستد که در آن تپه تانک‌ها و خودروهای دشمن را با جنگ‌افزار ضدتانک دراگون منهدم کنند. بقیه عناصر ستون از سمت روستای شیشه‌راه به‌طرف تپه ۱۰۵۰ حمله کنند و بعد از تصرف آن پیشروی را به‌طرف تپه ۱۱۵۰ ادامه دهند. اما این ستون نیز موفقیتی به‌دست نیاورد. زیرا گروه‌های ۳۰ نفری اعزامی قبلی نتوانستند مأموریت خود را اجرا نمایند.

در منطقه روستای شیشه‌راه ستون دیگری برای بستن جاده تدارکاتی دشمن وارد عمل شده بود، این ستون نیز نتوانست کاری انجام دهد و با برخورد با میدان مین دشمن و دادن چند شهید عقب‌نشینی کرد. تنها محوری که باقیمانده بود محور شیشه‌راه به‌طرف هدف‌های تعیین‌شده بود که گروهان‌های ۱ و ۲ سپاه پاسداران و گردان ۱۴۳ مکانیزه وارد عمل شده بود. در این محور افراد ارتشی و سپاهی در گروه‌های ۳۰ نفری ترکیب شدند و فرماندهی و معاون به‌عهده یک پاسدار و یک ارتشی واگذار شد و ۷ گروه تشکیل گردید و به‌طرف تپه ۱۰۵۰ حمله کرد. طرح این بود که بعد از تصرف تپه ۱۰۵۰ عده‌ای آن‌را نگه دارند و بقیه حمله را به‌طرف تپه ۱۱۰۰ ادامه دهند. رهبری یگان‌های حمله‌ور را برادر موحدی به‌عهده گرفت و من به‌عنوان عقب‌دار تعیین شدم.

بالاخره حمله آغاز شد و طبق طرح، عناصر مقدم پیشروی را شروع کردند. اما در همان دقایق اول خبر ناگواری رسید و یکی از برادران اطلاع داد که فرمانده یگان ارتشی

مفقودالثر شده است. نظر به این که او فرمانده واحد جلودار بود، یگان او بدون فرمانده شد. این موضوع نتایج نامطلوبی ممکن بود داشته باشد. بدین لحاظ واحد تحت فرماندهی من مأموریت جلوداری را به‌عهده گرفت و گروه جلودار قبلی نیز در کناره ما قرار گرفت. اما مشکلی که برای ما پیش آمد، این بود که ما با این مسیر پیشروی آشنایی کافی نداشتیم، زیرا این مأموریت قبلاً به یگان دیگری واگذار شده بود. با این وجود ما برای حمله آماده شدیم و این مشکل برطرف گردید، به‌ویژه این که برادر موحدی فرمانده یک گروه دیگر جلودار به محل ما آمد و درشناسایی مسیر به ما کمک کرد.

ابتدا پیشروی با مشکلاتی مواجه شد و یک گروه جلودار که سریع‌تر پیشروی کرده بود، با دشمن درگیر شد و درخواست کمک می‌کرد، در حالی که به‌علت شیب تند ارتفاعات، گروه‌های دیگر نمی‌توانستند به‌سرعت پیشروی کنند. بالاخره گروه ما تلاش کرد به‌سرعت پیشروی کند، اما با میدان مین دشمن برخورد کرد و گروه مهندسی که برای جمع‌آوری مین‌ها اعزام شده بود، نتوانسته بود کاری انجام دهد. گردان ۱۴۳ مکانیزه ارتش هم فعالیتت در این باره نداشت. لذا به امید یاری خداوند متعال، معبری در میدان مین دشمن باز کردیم و به قله تپه ۱۰۵۰ رسیدیم و با افراد دشمن درگیر شدیم. افراد دشمن مواضع بسیار خوبی اشغال کرده بودند و با تیر مستقیم افراد ما را نشانه می‌گرفتند. در همین موقع از جمله کسانی که مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت من بودم و ۳ گلوله به گردن من اصابت کرد ولی زخم‌ها چندان مهلک نبود و بعد از بستن زخم‌ها با روش بسیار ابتدایی به راهمان ادامه دادیم، اما توان من روبه ضعف بود، با این وجود تا مواضع دشمن به‌همراه سایر رزمندگان جلوتر رفتم و تعدادی از افراد دشمن را به اسارت گرفتیم و به قله تپه ۱۰۵۰ رسیدیم، در حالی که توان من فوق‌العاده کاهش یافته بود. در بررسی دیدبانی تپه ۱۱۰۰ متوجه شدیم که یک عده از افراد عراقی در آن تپه مستقر هستند، ما از آن‌ها خواستیم تسلیم شوند و آن‌ها نیز سلاح خود را زمین گذاشتند و آماده برای تسلیم شدند.

اما نکته مهم این بود که در این هنگام فقط ۶ نفر از افراد ما در این تپه بودند، لذا تخلیه اسرا برای ما مشکلی به‌وجود آورد و ما نمی‌توانستیم از این ۶ نفر دو نفر را برای عقب بردن اسرا اختصاص دهیم و چون ما افراد کافی برای آوردن اسرا نداشتیم، آنان بعد از مدتی

درنگ شروع به فرار کردند و ما هم آنها را به رگبار بستیم و تعدادی از آنان را کشته و یا مجروح ساختیم. عده‌ای را نیز با اشاره راهنمایی کردیم که به تپه ۱۰۵۰ بروند و خود را تسلیم نیروهای ما سازند. ما تصمیم گرفتیم با همان ۶ نفر به طرف ۱۱۰۰ پیشروی را ادامه دهیم و آنرا اشغال کنیم. این موضوع را با بی‌سیم به برادر پیچک اطلاع دادم، اما برادر موحد با این امر مخالفت کرد و ما، در همان محل، زمین‌گیر شدیم. بالاخره ۶ نفر دیگر به کمک ما آمدند و ۱۲ نفر شدیم. ابتدا برادر موحد با چند نفر جلو رفت و تپه‌ای را در پایین تپه ۱۱۰۰ تصرف کرد و ما هم رفتیم و به او ملحق شدیم.

در مقابل آن تپه، تپه دیگری بود که هنوز نیروهای عراقی مواضع خود را در آن حفظ کرده بودند، ما تصمیم گرفتیم به آن تپه حمله کنیم. در این هنگام یک گروه پاسدار به فرماندهی برادر حاجی‌بابا که هنوز درگیر نشده بود، به کمک ما آمد. ما جمعاً حدود ۳۰ نفر شدیم و طرح حمله به تپه را سریعاً تهیه کردیم. از شکاری که بایستی گروه ۱۵ نفری برادر موحد پیشروی می‌کرد، نیروهای عراقی پاتک کردند. افراد عراقی آن‌قدر به سنگرهای افراد ما نزدیک شدند که صدای آنان شنیده می‌شد، در این هنگام درگیری با نیروهای عراقی شروع شد اما آن‌ها حدود ۱۰۰ نفر و قوی‌تر از ما بودند، لذا درخواست نیروی کمکی کردیم. افراد عراقی به برد نارنجک رسیدند و به طرف سنگرهای ما نارنجک پرتاب کردند که یک نارنجک به سنگر برادر موحد افتاد و او آنرا برداشته بود تا به طرف دشمن پرتاب کند در دستش منفجر شد و دست راست او را قطع کرد. با وجود این تا مدتی، پیش هم‌زمان خود ماند تا روحیه آنان را تقویت نماید.

بالاخره ما تصمیم به تصرف این ارتفاع گرفته بودیم، بنابراین به آن تپه حمله کردیم و تعدادی از افراد دشمن را کشتیم و بقیه را اسیر نمودیم. روز دوم شد که ما، در منطقه نبرد بودیم و دشمن به تپه ۱۰۵۰ پاتک کرد، در این روز برای ما نیز از بسیج نجف‌آباد نیروی کمکی رسید و ما تصمیم گرفتیم در شب سوم نبرد به تپه ۱۱۰۰ حمله کنیم. حدود ۶۰ نفر نیروی کمکی آمده بود، ما نیاز به تدارکات داشتیم که روز قبل ستوانیار شیرودی با هلی‌کوپتر آورده بود. ما سنگرهای عراقی را بررسی کردیم، مقداری آب و مواد غذایی پیدا کردیم و از آن استفاده کردیم. در این موقع هنوز تپه ۱۱۰۰ در دست دشمن بود که بر

مواضع ما تسلط داشت. ما شب را استراحت کردیم و از فرط خستگی تا ساعت ۰۶۰۰ صبح خوابیدیم. هنگامی که بیدار شدیم هوا روشن بود، ولی ما تصمیم گرفتیم به حمله ادامه دهیم. البته افراد کمکی دیگری نیز رسید در نزدیکی هدف بی‌سیم ما از کار افتاد. ما در موقعیت نامناسبی قرار داشتیم و افراد عراقی مواضع مسلط به روی ما داشتند و می‌توانستند ما را نابود سازند. ما بدون بی‌سیم نمی‌توانستیم درخواست آتش توپخانه بکنیم، اجباراً بی‌سیم‌چی را به عقب فرستادیم و بعد از حدود نیم ساعت با یک بی‌سیم دیگر پیش ما آمد و به پیشروی ادامه دادیم. در این نبرد برادر خالقی آرپی‌چی‌زن بود و عملیات شایانی انجام داد.

بالاخره ما به نزدیکی ارتفاع ۱۱۰۰ رسیدیم. در شیب این ارتفاع برادر خالقی تیر خورد. در همین زمان یک خمپاره دشمن در منطقه گسترش گروه ما منفجر شد و یک نفر را شهید و ۲ نفر را مجروح ساخت. من دستور دادم برادر خالقی را به عقب تخلیه کنند و با بقیه به پاک کردن منطقه هدف ادامه دادیم. اما وقتی که در ضدشیب قرار گرفتیم، متوجه شدیم نیروهای دشمن از هر طرف به روی ما دید دارند و به روی ما آتش گشودند. در این موقع یک نفر از افراد ما شهید و چند نفر مجروح شدند و ما مجبور شدیم به طرف قله برگردیم. در این موقع تعداد افراد ما حدود ۱۵ نفر بود. در این زمان بار دیگر به علت تیری که خورده بودم از حال رفتم و عملیات متوقف شد. خوشبختانه بعد از ساعتی حالم نسبتاً خوب شد و برادر بابایی با حدود ۲۵ نفر به منطقه ما آمد و ما توانستیم تپه ۱۱۰۰ را از وجود دشمن پاک کنیم. این خبر مسرت‌بخش را با بی‌سیم به یگان‌های خودی اطلاع دادیم. هنگامی که ما در تپه ۱۱۰۰ بودیم، تپه ۱۱۵۰ مقابل ما کاملاً آرام بود و من تصور کردم از عراقی‌ها نیرویی در آن‌جا نیست. من این موضوع را با بی‌سیم به رده‌های بالا اعلام کردم. حدود ساعت ۱۶۰۰ برادر حاجی‌بابا به همراه گروه ۲۰ نفری خود به منطقه ما آمد و من به او گفتم تصور می‌کنم تپه ۱۱۵۰ خالی از دشمن باشد. او هم با گروه خود به طرف آن تپه رفت، ولی دشمن آن‌ها را به زیر آتش گرفت و ۲ نفر از آنان شهید و ۳ نفر مجروح شدند. در این هنگام برادر شفیعی و برادر مرنندی با تعدادی از افراد بسیج اصفهان و شاهرود به منطقه رسیدند و ما پیشروی را ادامه دادیم. اما برادر شفیعی بر اثر انفجار یک خمپاره مجروح شد. در نتیجه تقریباً تمام فرماندهان یگان سپاه شامل برادر موحد، کرملو، خالقی،

شفیعی، خودم تیر خورده بودیم. خوشبختانه برادر حاجی‌بابا به گروه خود رسید و با گروه او توانستیم عملیات را ادامه دهیم. در مسیر پیشروی به میدان مین دشمن برخورد کردیم و با دشواری معبری در آن باز کردیم و به مواضع دشمن نزدیک شدیم. اما تاریکی شب رسید و ما نتوانستیم به رأس این تپه برسیم و اجباراً به عقب برگشتیم و با برادر پیچک ملاقات کردیم و تصمیم به ادامه عملیات برای پاک‌سازی تپه ۱۱۵۰ گرفتیم. برای حمله دو گروه ۳۰ نفری جهت جلوداری و دو گروه ۲۰ نفری برای یگان پشتیبانی تعیین شد، به طرف قله پیشروی کردیم و بالاخره آن را نیز تصرف کردیم. اما چون مهمات نرسید مجبور شدیم به تپه ۱۱۰۰ عقب‌نشینی کنیم. بعد از این عملیات گردان ۶ و ۷ سپاه به منطقه آمدند و گردان ۹ را تعویض کردند. گردان ۹ در این نبرد ۳۳ نفر شهید ۳ نفر مفقود و ۸۲ نفر مجروح داشت.

۳- سروان خلبان محمدرضا اشتراپه خلبان هلی‌کوپتر :

قبل از عملیات بازی‌دراز عملیات کلینه انجام شد که در آن هوانیروز نقش مؤثری داشت و ۱۲ فروند هلی‌کوپتر وارد عمل شده بود. نتیجه موفقیت‌آمیز این عملیات آن بود که جاده کوره‌موش به سرپل‌ذهاب و سیدصادق باز شد. در این عملیات هماهنگی کامل بین عناصر شرکت‌کننده وجود داشت. در ساعت ۸ صبح دو فروند هلی‌کوپتر موشک‌انداز به منطقه کلینه اعزام شد. متأسفانه بعد از پرتاب موشک‌ضدتانک تاو این موشک‌ها عمل نکردند و تانک‌های دشمن بیشتر جلو آمدند اما بار دیگر ۴ فروند هلی‌کوپتر موشک‌انداز اعزام شد که خلبانان آنان از بهترین شکارچیان تانک بودند و ضربت محکمی به تانک‌های دشمن زدند که بر اثر این ضربت، تانک‌های دشمن عقب‌نشینی کردند و تیپ ۳ زرهی موفق شد گردان حمله‌ور خود را به طرف هدف کلینه جلو ببرد و آن را تصرف و تأمین نماید.

در عملیات بازی‌دراز، یک هفته قبل از آغاز حمله، فرمانده تیپ خلبانان هلی‌کوپترها را با مأموریت موردنظر توجیه کرد. به نظر ما این‌طور رسید که این عملیات با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد و در این باره حتی با برادر ابوشریف نیز صحبت کردیم و او نیز با نظریات ما موافق بود. مشکلات مهمی که به نظر می‌رسید، عبارت بودند از: نبودن منابع تدارک آب

و جاده‌های تدارکاتی مطمئن، خشک و سوزان بودن منطقه و اثرات شدید گرما در افراد، عدم امکان دسترسی سریع به منابع تدارکاتی دشمن، کمبود اطلاعات کافی از وضعیت نیروهای دشمن با وجود آن‌که عکس و اسلایدسپاه پاسداران تهیه کرده بود، اما با نتیجه شناسایی‌های عملی ما تطبیق نمی‌کرد. همچنین نبودن وسایل کوه‌نوردی و غیره.

با وجود این مشکلات تصمیم قطعی برای اجرای این عملیات گرفته شد و نقشی که به واحد هوانیروز واگذار شد، عبارت بودند از: پیاده کردن یگان تکاور به فرماندهی سروان ادیبان (شهید شد) روی ارتفاعات ۱۱۰۰ شمالی، پشتیبانی با آتش از پرسنل پیاده شده در تسخیر این ارتفاعات، در قسمت جنوبی منطقه نبرد حمله با راکت و موشک به نیروهای دشمن و پشتیبانی از گردان سرهنگ نصر و سپاه پاسداران برای تسخیر ارتفاعات ۱۱۰۰ جنوبی.

در قسمت شمالی، واحد تکاور با مقاومت سرسختانه دشمن و آتش انبوه وی مواجه گردید و تلفات زیادی به تکاوران وارد شد. آن یگان مجبور به عقب‌نشینی گردید. در پشتیبانی این قسمت از عملیات، تیم هوانیروز یک فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ از دست داد و پرسنل پروازی این گروه آسیب سختی دیدند.

در قسمت جنوبی منطقه نبرد تیم هوانیروز در رساندن تدارکات شامل آب، مواد غذایی و مهمات به یگان‌های حمله‌ور تلاش فراوانی کرد. در اولین روز نبرد تعداد ۵۶ پرواز انجام داد. تیم هوانیروز یک مأموریت سوم را نیز در منطقه چم امام‌حسن بر عهده داشت و آن حمله ایدایی و ممانعتی به نیروهای دشمن در آن منطقه بود که با موفقیت انجام شد و ضربات سختی به نیروهای دشمن وارد گردید. این عمل هوانیروز، دشمن را به اشتباه انداخت و دشمن تصور کرد حمله اصلی نیروهای ایران از محور گیلانغرب اجرا خواهد شد. در نتیجه قسمتی از توان رزمی خود را در آن محور معطل نگه داشت. سروان اشتراپه درباره ستوانیار شیروودی گفته است او یک خلبان استثنایی بود که از هر لحاظ دارای ویژگی‌های برتر خاص خودش بود و در رهبری تیم هوانیروز مهارت و شجاعت فوق‌العاده‌ای داشت و شهید شدن او ضایعه جبران‌ناپذیری برای تیم ما بود.

عملیات آفندی قوچ سلطان (خیبر) و محمدرسول الله (ص) در منطقه مریوان در

سال ۱۳۶۰

قبل از شرح وقایع این نبردها لازم است یادآوری گردد که اسناد و مدارک کافی درباره جزئیات آنها در دسترس قرار نگرفت و جامع‌ترین اطلاعات درباره این عملیات از مدارک مصاحبه با رزمندگان به‌دست آمد که قسمتی از نظریات رزمندگان شرکت‌کننده در این نبردها در پایان همین بخش تحت عنوان یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درج گردیده است. ضمناً تاریخ اجرای این عملیات در اسناد مختلف روز ۱۵ خرداد بیان شده است و در طرح تبوک قرارگاه عملیاتی غرب تاریخ اجرا ۱۳۶۰/۳/۱۶ منظور گردیده است.

از بررسی خاطرات رزمندگان و مدارک در دسترس چنین برمی‌آید که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و آغاز فعالیت گروه‌های ضدانقلاب در کردستان که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب آغاز شد، مناطق مرزی بین ایران و عراق در کردستان و آذربایجان غربی جولان‌گاه ضدانقلابیون گرد و گروهک‌های دیگر گردید و به تدریج از قدرت کنترل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مناطق مرزی کردنشین کاسته شد، آن‌چنان‌که در شروع جنگ تحمیلی این کنترل فقط به حدود پادگان‌های نظامی در شهرهایی که پادگان داشتند محدود گردید.

منطقه مرزی سردشت، بانه، مریوان، نوسود و پاوه از جمله پرآشوب‌ترین مناطق بودند که عوامل ضدانقلاب کرد و سایر گروه‌ها در آن نقاط فعالیت براندازی علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران داشتند. بنابراین هنگامی که ارتش متجاوز عراق از مرزهای غربی ایران گذشت و سرزمین ما را مورد تاخت و تاز قرار داد، عملاً نیروهای مرزی ما در کردستان و آذربایجان غربی حضور فعال نداشتند. لذا میدان برای ورود نیروهای متجاوز عراقی کاملاً خالی بود. از طرفی همین مناطق مرزی در داخل خاک عراق نیز چندان آرام و امن نبود، زیرا عشایر گرد مخالف حکومت عراق نیز در آن مناطق علیه حکومت عراق فعالیت داشتند. بنابراین ارتش عراق در منطقه مرزی کردستان عراق و ایران از آزادی عمل چندانی برخوردار نبود و برای ایجاد تأمین جهت نیروهای خود مجبور بود، ابتدا حمایت و همکاری

عوامل مخالف داخلی ایران را به‌طرف خود جلب کند و به هر نحو مقدر موافقت آنان را برای حمله به داخل قلمرو ایران به‌دست آورد و بعد نیروهای خود را وارد سرزمین ایران سازد. بدین لحاظ در مناطق مرزی کردستان تهاجم نیروهای عراقی به داخل خاک ایران بدان صورت که در استان‌های مرزی کرمانشاه، ایلام و خوزستان انجام شد صورت نگرفت. بلکه در اوایل جنگ نیروهای عراقی در حوالی خط مرز آرایش دفاعی گرفتند و تلاش اولیه خود را صرف جلب همکاری ضدانقلابیون داخلی ایران کردند. اما به نظر می‌رسد که انتظار حکومت عراق برای جلب این همکاری چندان به‌طول نیانجامید و حداقل افراد و گروه‌هایی از عشایر کرد مناطق مرزی در تجاوز نیروهای عراقی به ایران با آنان همکاری کردند. بعد از جلب این همکاری، یگان‌هایی از ارتش متجاوز عراق در مناطق مرزی کردستان نیز وارد سرزمین ایران شدند و نقاط حساس تاکتیکی و استراتژیکی را اشغال کردند که از آن جمله اشغال ارتفاعات حساس در غرب مریوان بود. با توجه به نقشه این منطقه ملاحظه می‌گردد که این ارتفاعات کاملاً بر دریاچه زریوار و دشت مریوان و دشت میرآباد و جاده‌های مواصلاتی منطقه مریوان تسلط دارند و امکان اشغال مریوان و حوالی آن را بسیار تسهیل می‌کنند. زیرا دامنه شرقی این ارتفاعات تا شهر مریوان فقط ۶ کیلومتر فاصله دارد که یک نیروی نظامی با یک حرکت سریع می‌تواند در مدت کمتر از ۲ ساعت مریوان را اشغال نماید. با این وجود چنین به نظر می‌رسد که نیروهای متجاوز عراقی علاقه چندان به دور شدن بیشتر از خط مرز و تصرف مناطق مسکونی در داخل سرزمین ایران نشان ندادند و احتمالاً توانایی ارتش عراق را ضعیف‌تر از آن دیدند که بتواند مناطق مسکونی وسیعی را در داخل خاک ایران اشغال کند و آن‌را نگه دارد، به‌ویژه این‌که تجربه تلخ اشغال خرمشهر کافی بود که به حکام جاه‌طلب عراق ثابت کند که تصرف و اشغال سرزمین دیگران و نگهداری آن، کار هر ارتشی و هر کشوری نیست. بدین لحاظ در غرب شهر مریوان نیروهای متجاوز عراق به اشغال همان ارتفاعات مرزی غرب دریاچه زریوار که در مدارک نظامی به‌نام ارتفاعات قوچسلطان نامیده شده است، اکتفا کردند. اگر در مناطق مرزی دیگر تجاوزاتی در داخل خاک ایران انجام دادند، بسیار محدود و به‌منظور تصرف تپه‌هایی که نسبت به نقاط دیگر بلندتر و میدان دیدوتیر وسیع‌تری داشت انجام گرفت.

از نظر گسترش پادگانی یگان‌های ارتشی، در شهر مریوان یک تیپ پیاده از عناصر لشکر ۲۸ پیاده سنندج مستقر بود. این تیپ در سال‌های آخر رژیم سلطنتی ایران تشکیل شد. لذا در زمان انقلاب هنوز به‌صورت یک تیپ پیاده کامل درنیامده بود. ضمن این‌که بعد از شروع ناآرامی‌های داخلی در مناطق کردنشین، قسمتی از یگان‌های این تیپ درگیر مأموریت آرام‌سازی داخلی شدند. بنابراین در آغاز جنگ تحمیلی، واحدی در حدود یک گردان پیاده با یک واحد توپخانه ۱۰۵ میلیمتری در پادگان مریوان مستقر بود که آن‌هم به گفته یکی از افسران آن تیپ آمادگی رزمی قابل ملاحظه‌ای نداشت. هنگامی‌که شهر و پادگان مریوان در محاصره ضدانقلابیون قرار گرفت، عناصر این تیپ قادر به شکستن خط محاصره و برقراری امنیت منطقه نبودند. برای این منظور یگان‌های دیگری از نقاط مختلف به‌سوی مریوان حرکت کردند و خط محاصره را شکستند. در مقابل تیپ مریوان، نیروهای عراق، حداقل شامل یک تیپ گارد مرزی گسترش یافته در خط مرز و یگان‌هایی از ارتش عراق مستقر در استان سلیمانیه به‌ویژه در شهر پنجوبین و سیدصادق عراق بود. حداقل امتیازی که نسبت به تیپ مریوان داشتند این بود که آن‌ها در داخل خاک عراق به‌طور نسبی کنترل عمومی منطقه را در دست داشتند. اما همان‌گونه که یادآور شدیم تیپ مریوان ایران در داخل پادگان خود در محاصره قرار گرفته بود و هیچ نوع کنترلی بر منطقه استحفاظی خود از جمله مناطق مرزی نداشت و این مناطق، میدان تاخت‌وتاز ضدانقلابیون داخلی ایران بود.

بعد از شکسته شدن محاصره شهر و پادگان مریوان و تسلط نسبی تدریجی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، بر مناطق کردنشین، تیپ پیاده مریوان نیز مانند سایر یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران عملیات تجدید سازمان و بازسازی را شروع کرد. ضمن این‌که یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی و نیروهای عشایری طرفدار حکومت مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز در این منطقه تقویت گردیدند و قدرت رزمی نیروهای ایران در منطقه مریوان بهبودی نسبی قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. اما این بالا رفتن توان رزمی در آغاز جنگ تحمیلی آن‌چنان نبود که عناصر این تیپ و یگان‌های رزمنده مردمی مستقر در مریوان، بتوانند در همان مراحل نخست جنگ، پاسخ دندان‌شکنی به جسارت

نیروهای عراقی بدهند. در نتیجه نیروهای عراقی از این ضعف توان رزمی نیروهای ایران استفاده کردند و ارتفاعات غربی مریوان را اشغال نمودند.

از گفتار بعضی از افسران تیپ مریوان چنین برمی آید که بلافاصله بعد از تجاوز عمومی یگان‌های ارتش عراق در منطقه مرزی مریوان که احتمالاً در آبان یا آذرماه سال ۱۳۵۹ انجام گرفت، به تیپ مریوان دستور داده شد نیروهای متجاوز عراق را از منطقه استحفاظی خود بیرون براند. تیپ مریوان در اجرای این امر در دی‌ماه ۱۳۵۹ حمله متقابل‌ای به نیروهای عراقی در ارتفاعات مرزی اشغال شده اجرا کرد، ولی با توجه به ضعف توان رزمی نسبی که داشت موفقیتی به دست نیاورد. در نتیجه نیروهای متجاوز عراق مناطق اشغالی را تا مناسب‌ترین مناطق برای پدافند توسعه دادند و بلندترین قله‌های ارتفاعات مرزی را اشغال کردند و مواضع پدافندی مستحکمی در آنها ایجاد و آماده برای پدافند در مقابل حملات نیروهای ایران شدند. این وضعیت تا اوایل سال ۱۳۶۰ و به مدت قریب ۶ ماه بدون تغییراتی ادامه یافت. در حالی که نیروهای ایران نیز یارای حمله را نداشتند و تنها عکس‌العملی که می‌توانستند در این منطقه نبرد نشان دهند، اشغال مواضع پدافندی در مقابل نیروهای دشمن و جلوگیری از ادامه پیشروی او بود.

گرچه در اسناد و مدارک در دسترس مشخص نمی‌گردید که نیروهای متجاوز عراق در غرب مریوان چه مقدار در داخل خاک ایران پیشروی کرده بودند، ولی در اولین مدرک که دستور عملیاتی برای اجرای آفند در این منطقه به دست آمد، چنین برآورد می‌گردد که نیروهای عراقی به‌طور متوسط حدود ۴ کیلومتر در داخل خاک ایران تجاوز کرده و ارتفاعات سرکوب را اشغال نموده بودند. از جمله این منطقه اشغالی ارتفاعات کنه‌گرم و کودخزینه بود. این ارتفاعات محور اصلی مواصلاتی مریوان به خط مرز را کنترل می‌کردند در نتیجه دشت میرآباد و تا حدودی دشت مریوان در اطراف دریاچه زریوار در کنترل نیروهای عراقی بود.

در اوایل سال ۱۳۶۰ تهاجم متقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در تمام جبهه‌های نبرد به نسبت توان رزمی موجود طرح‌ریزی و به مرور به مرحله اجرا درآمد.

در اجرای تدبیر کلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، برای آغاز عملیات آفند متقابله جدی و بیرون راندن تدریجی نیروهای اشغالگر عراق از سرزمین ایران، قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب نیز که مقر آن در کرمانشاه بود، یک طرح عملیاتی آفندی عمومی برای منطقه فرماندهی این قرارگاه تهیه و منتشر کرد.

این طرح عملیاتی که به نام طرح تبوک بود در ۱۶ خردادماه ۱۳۶۰ منتشر شد. طبق مفاد این طرح لشکرهای ۲۸ و ۶۴ پیاده و لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار در مناطق گسترش خود از آذربایجان غربی در شمال تا شهر مهران، در استان ایلام مسئولیت داشتند، ضمن پدافند از مناطق مسئولیت خود، طرح‌های پدافندی را بر حسب امکانات موجود تهیه و اجرا نمایند.

عملیات آفندی قوچ سلطان (خیبر) در منطقه مریوان

در طرح عملیاتی تبوک مأموریت لشکر ۲۸ پیاده گسترش یافته در استان مرزی کردستان چنین بود که ضمن ادامه پدافند در مقابل نیروهای متجاوز عراق، در منطقه مرزی غرب مریوان حمله کند و ارتفاعات اطراف روستاهای بایوه و باشماق (مشهور به ارتفاعات قوچ سلطان) را از اشغال نیروهای متجاوز عراق آزاد سازد و بر حسب ایجاب وضعیت، نبرد را به داخل خاک عراق بکشاند و شهر پنجوین عراق را تصرف و تأمین نماید. گرچه تاریخ انتشار طرح عملیاتی تبوک قرارگاه عملیاتی غرب درست هم‌زمان با روز اجرای عملیات آفندی خیبر در غرب مریوان یعنی ۱۶ خرداد ۱۳۶۰ می‌باشد، ولی احتمالاً ممکن است ابتدا مأموریت به صورت جزء به جزء به لشکرها، از جمله لشکر ۲۸ پیاده ابلاغ گردید و بعد طرح کتبی کامل منتشر شده است. به هر حال آنچه که قطعی به نظر می‌رسد، مأموریتی است که لشکر ۲۸ پیاده با به کار بردن تیپ ۳ مریوان اجرا کرده، این مأموریت درست همان است که در طرح عملیاتی تبوک قرارگاه غرب برای این لشکر تعیین شده است.

به هر حال قرارگاه مقدم لشکر ۲۸ پیاده به فرماندهی سرهنگ توپخانه ستاد جمالی، معاون آن لشکر در اوایل خردادماه طرح عملیاتی آفندی به نام «خیبر» تهیه و منتشر نمود. در آن طرح مأموریت همان بود که قرارگاه غرب برای لشکر ۲۸ پیاده تعیین کرده بود. خلاصه طرح عملیاتی خیبر (عملیات قوچسلطان) چنین بود که لشکر ۲۸ پیاده در منطقه مسئولیت خود ضمن ادامه مبارزه با عوامل ضدانقلاب داخلی، در مقابل نیروهای متجاوز عراق پدافند می‌کرد و در فرصت‌های مناسب و در مناطق مناسب عملیات آفندی را برای بیرون راندن نیروهای متجاوز از مناطق اشغالی طرح و اجرا می‌نمود. در این تدبیر، تقدم اجرای عملیات آفندی به منطقه عملیاتی غرب مریوان داده شد و به تیپ ۳ پیاده آن لشکر مأموریت داده شد، آماده برای اجرای تک محدود در ارتفاعات مرزی غرب مریوان (ارتفاعات کنه‌گرگ و کود خزینه) باشد.

در این موقع توان رزمی تیپ ۳ مریوان شامل دو گردان پیاده (منها) یک گردان سوار زرهی (منها) و تعدادی یگان توپخانه بود.

علاوه بر یگان‌های ارتشی، یک گروهان ۱۵۰ نفری سپاه پاسداران نیز در مریوان متمرکز شده بود. تیپ ۳ مریوان مانند سایر یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران، بایستی با این یگان‌های تحت کنترل خود طبق تدبیر کلی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در تقدم یک در منطقه مسئولیت خود پدافند کند و مانع ادامه پیشروی نیروهای متجاوز عراق گردد و در تقدم دوم با هرگونه امکانات موجود خود عملیات آفندی محدود را طرح‌ریزی و اجرا نماید. بنابراین فرمانده تیپ نمی‌توانست تمام امکانات موجود خود را برای اجرای عملیات آفندی متمرکز سازد. نظر به این‌که در آن منطقه نبرد، سپاه پاسداران نیز حضور داشت، به‌علاوه یگان‌هایی از عناصر تحت کنترل قرارگاه لشکر ۲۸ از جمله: گردان سوار زرهی و یگان‌های توپخانه در منطقه نبرد مریوان مستقر شده بودند، فرماندهی لشکر یک قرارگاه عملیاتی به سرپرستی سرهنگ توپخانه ستاد جمالی معاون لشکر در آن منطقه نبرد تشکیل داد. بنا به گفتار بعضی از افسران تیپ، سرهنگ جمالی در بازسازی یگان‌های توپخانه تلاش فوق‌العاده مؤثری انجام داد، به‌نحوی‌که این تیپ از لحاظ پشتیبانی توپخانه دارای امکانات قابل ملاحظه‌ای شد. حدود دو گردان توپخانه، آماده برای پشتیبانی از

یگان‌های رزمی تیپ مریوان گردید. بعد از استقرار قرارگاه عملیاتی لشکر ۲۸ پیاده در مریوان سرهنگ توپخانه ستاد جمالی، فرماندهی این منطقه را به‌عهده گرفت. لذا طرح عملیاتی خیبر به‌وسیله قرارگاه یاد شده تهیه گردید.

هدف‌هایی که برای این عملیات آفندی در نظر گرفته شد، ارتفاعات مشرف به مرز کنه‌گرگ و کودخزینه در حوالی روستاهای باشماق و بایوه بود. با توجه به این‌که این تیپ مأموریت مقدم‌تر پدافند از منطقه عمومی خود را نیز بر عهده داشت، از توان رزمی در دسترس خود فقط توانست دو گروهان پیاده و گروهان سپاه پاسداران را برای حمله به هدف‌های انتخاب شده اختصاص دهد. دو گروهان پیاده دیگر را که با واگذاری تعدادی نفر به‌صورت مکانیزه درآمده بودند، به‌عنوان احتیاط نگه دارد تا در صورت موفقیت در مرحله نخست عملیات، این دو گروهان پیاده، استفاده از موفقیت کنند و حمله را حداقل تا خط مرز ادامه دهند.

تدبیر عملیات چنین بود که یک گروهان پیاده به‌عنوان یگان تلاش اصلی در شمال منطقه عملیات به‌سمت روستای باشماق و بایوه حمله کند و ارتفاعات کنه‌گرگ را تصرف و تأمین نماید. یک گروهان دیگر به‌عنوان تک پشتیبانی در جنوب جاده روستای مرانه به بایوه پیشروی کند و ارتفاعات کودخزینه در غرب مرانه را تصرف و تأمین نماید. گروهان سپاه پاسداران ابتدا گروهان تلاش اصلی را دنبال کند و در صورت لزوم تمام یا قسمتی از مأموریت آن گروهان را به‌عهده بگیرد.

لازم به یادآوری است که از نظر فرم طرح عملیاتی، گردان‌های ۱۱۲ و ۱۱۸ تیپ ۳ مریوان برای اجرای این حمله در نظر گرفته شده بود، ولی با توجه به مسئولیت پدافندی آن گردان‌ها دستور داده شده بود که فقط یک گروهان از هر گردان در حمله وارد عمل گردد. از نظر یگان زرهی نیز یک دسته تانک برای وارد عمل شدن در صورت لزوم آماده گردیده بود.

نکته‌ای که در این طرح جلب توجه می‌کند، چگونگی فعالیت پیشمرگان کرد است که فقط اشاره شده از آنان به‌عنوان راهنما در حرکت استفاده شود. اما باید در نظر داشت که از

جمله رزمندگان ما در منطقه عملیات کردستان، پیشمرگان مسلمان کرد بودند که نقش نسبتاً فعالی در عملیات این مناطق داشتند.

به هر حال طرح عملیات آفندی قوچسلطان با مفادی که در بالا بیان شد تهیه گردید و در اوایل خردادماه ۱۳۶۰ منتشر شد. در برآورد وضعیت اطلاعاتی جهت ارزیابی توان رزمی دشمن در این عملیات برآورد گردیده بود که یک گردان از عناصر تیپ ۱۱۶ گارد مرزی عراق، تقویت شده با عناصری از نیروی مخصوص و یک گروهان تانک، یک دسته خمپاره‌انداز، یک آتشبار توپخانه ۱۵۲ میلیمتری و عناصر مختصر دیگر در ارتفاعات حوالی روستای باشماق و بایوه (منطقه هدف) مواضع پدافندی اشغال و آرایش کرده‌اند. علاوه بر آن‌ها، نیروی تقویتی شامل یک گردان پیاده یک واحد ۸۰۰ نفری جیش‌الشعبی و چند آتشبار توپخانه دشمن نیز در حوالی پنجوین گسترش دارند که می‌توانند گردان مستقر در ارتفاعات قوچسلطان را تقویت نمایند.

بعد از انتشار طرح خیبر، تاریخ اجرای آن ساعت ۰۵۰۰ روز ۱۵ خردادماه ۱۳۶۰ تعیین و ابلاغ گردید. بالاخره زمان اجرای عملیات فرا رسید و طبق دستور در ساعت و زمان تعیین شده، یگان‌های تیپ ۳ مریوان که جمعاً به استعداد یک گردان پیاده بودند، پیشروی را به سمت هدف‌های تعیین شده آغاز کردند.

متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس چگونگی جزئیات جریان این نبرد ثبت نگردیده بود. فقط لشکر ۲۸ پیاده یک بررسی کلی درباره این نبرد کرده بود که خلاصه آن چنین بود. در ساعت ۰۵۰۰ روز ۱۵ خرداد ابتدا تیم هوانیروز به مواضع دشمن حمله کرد. نظر به این‌که منطقه کوهستانی بود، هلی‌کوپترها توانستند با تأمین کافی در پناه تپه‌ها به مواضع دشمن نزدیک شوند و با یک حمله ناگهانی با موشک و راکت و تیربار به مواضع دشمن، افراد دشمن را وحشتزده سازند، به‌نحوی که در همان دقائق اول افراد دشمن روحیه خود را باختند و بی‌نظمی فوق‌العاده در واحدهای دشمن ایجاد شد. با برهم زدن وضعیت دشمن، قسمتی از عنصر حمله‌ور اصلی که یگان‌های پیاده بودند و شبانه راهپیمایی کرده و در نزدیکی مواضع پدافندی دشمن کمین نموده بودند، با یک یورش سریع به مواضع دشمن، توانستند افراد دشمن را متلاشی سازند، و تعدادی از آنان را به اسارت

بگیرند و بقیه را وادار به فرار نمایند. اما عنصر حمله‌ور پشتیبانی در حین پیشروی به میدان مین برخورد کرد و تلفاتی به آن وارد شد. این یگان نتوانست هدف خود را که ارتفاعات کودخزینه بود تصرف و تأمین نماید. در مراحل اولیه نبرد، سرگرد رسول عبادت فرمانده گردان ۱۱۲ پیاده که در تلاش اصلی حمله می‌کرد به شهادت رسید. در نتیجه در عملیات آن یگان نیز رکودی نسبی ایجاد شد و فرمانده عملیات، سروان پیاده نادر صفایی را به‌عنوان فرمانده یگان تلاش اصلی تعیین کرد. با توجه به این‌که طبق نظریات مصاحبه‌شوندگان این افسر هماهنگ‌کننده عملیات یگان‌های ارتش و سپاه بود و از موقعیت مناسبی برخوردار بود توانست جای سرگرد عبادت را بگیرد و یگان تک اصلی را رهبری کند. با وجود این‌که هدف اصلی که ارتفاعات قوچ‌سلطان بود، در ساعات اول حمله به تصرف نیروهای ما درآمد، ولی تلاش برای تصرف ارتفاعات کودخزینه تا ساعت ۱۶۰۰ همان روز به طول انجامید و بالاخره به نتایج مطلوبی نرسید. در ساعات بعدازظهر همان روز دشمن برای بازپس گرفتن مناطق از دست داده پاتک کرد، ولی نیروهای ما توانستند پاتک دشمن را دفع کنند. در نتیجه در ساعات پایانی روز پانزده خردادماه، وضعیت منطقه نبرد با موفقیت نسبی نیروهای ما در تصرف ارتفاعات مرزی قوچ‌سلطان تثبیت شد و شهر پنجوین عراق که تا خط مرز حدود ۵ کیلومتر فاصله دارد، در تیررس توپخانه و خمپاره‌اندازهای نیروهای ما قرار گرفت.

در نتیجه علاوه بر آن‌که تهدید نیروهای متجاوز عراق از شهر مریوان ایران به دور رانده شد، یک شهر عراقی در معرض تهدید نیروهای ما واقع گردید. بنابراین می‌توان گفت گرچه نتیجه نهایی این عملیات از نظر وسعت منطقه آزاد شده و گسترش دامنه عملیات چندان وسیع نبود، ولی از نظر تأثیر کلی آن در نبرد همه‌جانبه نیروهای مدافع جمهوری اسلامی ایران با نیروهای متجاوز عراق اثرات قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشت. چنان‌که همین موفقیت پایه و مبنایی برای عملیات بعدی نیروهای ما در پیشروی در داخل خاک عراق در این منطقه گردید.

در این نبرد تلفات نیروهای ما ۳۵ نفر شهید و ۷۵ نفر مجروح بود و از افراد دشمن ۸۲ نفر به اسارت درآمد و صدها نفر کشته و مجروح گردیدند.

از نتایج مهم روانی این نبرد آن بود که قدرت رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به عوامل ضدانقلاب داخلی و اهالی منطقه نشان داده شد. این موضوع در آن شرایط داخلی منطقه حائز اهمیت فراوانی بود. از طرف دیگر این موفقیت امید به بیرون راندن نیروهای متجاوز عراقی را از سرزمین ما در رزمندگان ما زنده کرد و از آن به بعد رزمندگان ما با روحیه و اعتمادقوی تری به نبرد با دشمن متجاوز ادامه دادند تا بدان جا که دشمن را تا داخل خاک عراق عقب راندند و نبرد را به سرزمین دشمن کشاندند.

عملیات آفندی محمدرسول الله (ص)

بعد از موفقیت نسبی در عملیات آفندی قوچ سلطان، در ارتفاعات مرزی غرب مریوان، جبهه عملیات شمال غرب از حالت پدافندی مطلق و رکود کامل خارج شد و صحنه عملیات جنگ ایران و عراق عملاً به سه منطقه عملیات مستقل فعال تقسیم گردید که شامل جبهه جنوب (خوزستان)، جبهه میانی (استان ایلام و کرمانشاه)، جبهه شمال غربی (استان کردستان و آذربایجان غربی) شد. تلاش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در هر سه جبهه برای عقب راندن نیروهای متجاوز عراق از خط مرز و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق به مرحله اجرا درآمد. در جبهه جنوب تا عملیات فتح المبین و بیت المقدس و رمضان ادامه یافت. در جبهه میانی، عملیات مسلم بن عقیل در منطقه سومار ایران و مندلی عراق اجرا گردید. اما در منطقه شمال غربی، هنوز نیروهای ما از آن چنان توان رزمی برخوردار نبودند که بتوانند عملیات وسیعی مانند جبهه جنوبی و میانی طرح و اجرا نمایند. با این وجود تلاش های آفندی در حدود مقدرات موجود به مرحله اجرا درآمد.

اولین تلاش برای کشاندن جنگ به داخل خاک عراق در جبهه شمال غرب، عملیاتی بود که در منطقه مرزی شمال غربی شهر پاره ایران و حوالی شهرک طویله عراق اجرا گردید. درباره این عملیات مدارک چندان زیادی در دسترس ما قرار نگرفت. ولی مدارک در دسترس به ویژه نظریات تعدادی از شرکت کنندگان در آن نبرد که در بخش یادداشت هایی از خاطرات رزمندگان همین بحث قسمتی از آنها بیان شده است، چنین نشان می دهد که عملیات

قوچ‌سلطان در غرب مریوان، روزنه امید بازتری برای رزمندگان ما در این جبهه نبرد کشور و اعتماد به نفس بیشتر و بهتری درباره قدرت رزمی نیروهای ما و نقاط ضعف نیروهای متجاوز عراق ایجاد نمود. ضمن این‌که به تدریج در این جبهه نبرد نیز مانند جبهه جنوبی و میانی با بهبود نسبی آمادگی رزمی یگان‌های ارتش و وارد میدان نبرد شدن سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی در مقیاسی وسیع‌تر، توان رزمی نسبی نیروهای ما افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. به‌عنوان نمونه با توجه به این‌که در عملیات قوچ‌سلطان فقط یک گردان ۱۵۰ نفری سپاه پاسداران شرکت کرده بود، حدود ۵ ماه بعد برای شرکت در عملیات محمدرسول‌الله (ص) دو گردان سپاه پاسداران آماده برای پیکار گردید و لشکر ۲۸ پیاده‌سندج نیز علاوه بر یگان‌های تیپ ۳ پیاده مریوان، گردان ۱۸۷ پیاده را در زیر امر آن تیپ قرار داد.

در نتیجه حداقل از نظر شکل عمومی سازمان، حدود یک تیپ پیاده علاوه بر تیپ مریوان برای شرکت در عملیات منطقه مرزی غرب مریوان آماده گردید. اختلافات اصولی که منطقه عملیات شمال‌غرب با دو منطقه جنوبی و میانی داشت، آب‌وهوای منطقه و کوهستان‌های صعب‌العبور در آن بود. این دو عامل طبعاً تغییرات اصولی در تاکتیک نبرد ایجاد می‌کرد. از جمله این تغییرات الزامی، رکود نسبی یا کامل نبرد در فصل زمستان بود که سرما و برف و یخبندان و عدم امکان تهیه سریع پناه‌گاه مناسب، مانع جدی در اجرای هرگونه عملیات آفندی بود. نبودن جاده‌های مواصلاتی مطمئن و کافی در منطقه عملیات نیز عدم امکانات را تقویت می‌کرد. البته باید به نکته‌ای اشاره شود که استعداد رزمی نیروهای ما آن‌چنان وسیع و قوی نبود که نیروهای ما با واحدهایی در رده لشکر و سپاه در منطقه‌ای در عمق خاک عراق پیشروی کنند و شهرها و مناطق مسکونی مناسبی را اشغال و محورهای وصولی به آن‌ها را تأمین نمایند تا بتوانند در فصل سرما و یخبندان و برف در مناطق مسکونی زیست نمایند. البته این مشکل برای ارتش عراق نیز وجود داشت. همین امر سبب شد که عملیات فعال در جبهه شمال‌غربی به‌صورت محدود و معمولاً در فصل بهار یا تابستان اجرا گردد.

درباره عملیات محمدرسول‌الله نیز به‌طوری‌که از نظریات بعضی از رزمندگان برمی‌آید، فصل مناسبی برای این عملیات انتخاب نشد. زیرا این عملیات در اواخر پاییز طرح‌ریزی شد

و در اوایل زمستان که منطقه را برف انبوهی پوشانده بود اجرا گردید. اما چنین به نظر می‌رسد که فرماندهی عملیات که سرهنگ توپخانه ستاد جمالی بود، معتقد بود این وضعیت جوی سبب غافلگیر شدن دشمن و موفقیت قطعی نیروهای ما می‌گردد. لذا تصمیم گرفت عملیات را در همان هوای سرد نامساعد زمستانی اجرا کند.

منطقه نبرد عملیات محمد رسول الله (ص) منطقه مرزی حوالی شهر طویلہ عراق بود و هدف‌های نیروهای ما در این منطقه، اشغال ارتفاعات مشرف به شهر طویلہ، سپس اشغال آن شهر بود. در صورت موفقیت در این مرحله عملیات، پیشروی به طرف شهر حلبچه و خرمال عراق ادامه می‌یافت و پادگان شهر سیدصادق عراق مورد تهدید جدی قرار می‌گرفت. در طرح عملیاتی که برای این منظور تهیه شده بود، مأموریت تیپ ۳ مریوان چنین تعیین شده بود که این تیپ در ساعت (س) روز (ر) تک می‌کند و هدف‌های سرخ و سبز و بنفش ارتفاعات شمال، شرق و جنوب شهر طویلہ را تصرف و شهر طویلہ را تأمین می‌نماید و زمینه سقوط شهرهای بیاره، خرمال و حلبچه و سیدصادق را فراهم می‌سازد و آبادی‌های کمینہ و بیدرباز و هانی گرمه را کنترل می‌نماید.

بررسی طرح عملیاتی چنین نشان می‌دهد که عناصر سازمانی تیپ مریوان در این عملیات، مأموریت پدافند از منطقه مسئولیت تیپ را بر عهده داشتند و برای اجرای عملیات آفندی فقط گردان ۱۸۷ پیاده مأمور از لشکر ۲۸ و دو گردان سپاه پاسداران در نظر گرفته شده بود. تدبیر عملیاتی در این نبرد چنین بود که گردان‌های سپاه پاسداران در تلاش اصلی در جنوب منطقه نبرد پیشروی می‌کردند و ارتفاعات جنوبی و شرقی شهر طویلہ عراق را تصرف می‌نمودند و گردان ۱۸۷ پیاده در سمت شمال تلاش فرعی را اجرا می‌کرد و ارتفاعات شمالی شهر طویلہ را تصرف و یک گروهان پیاده نیز به‌عنوان یگان احتیاط تیپ آماده برای وارد عمل شدن در نبرد بر حسب ایجاب وضعیت می‌گردد.

بنا به مفاد طرح بعد از تصرف ارتفاعات مشرف به شهر طویلہ، بنا به دستور واحدهای حمله‌ور به شهر یورش می‌بردند و آن‌را اشغال می‌کردند. در پشتیبانی این عملیات، یک واحد چریکی محلی به نام کما ۱۱ قرار داشت که عملیات دستبرد و نفوذی و تخریبی در

داخل خاک عراق اجرا می‌کرد. در عملیات محمدرسول‌الله (ص) این واحد مأموریت داشت خطوط مواصلاتی دشمن از داخل خاک عراق به شهر طویل را قطع کند و در حد توانایی به یگان‌های تدارکاتی و توپخانه دشمن ضربت بزند.

از نظر توانایی‌های دشمن برآورد گردیده بود که در منطقه طویل یک گردان پیاده و ۳ گروهان کماندو، یک گروهان ضدتانک و در منطقه بیاره یک گردان تانک، دو گردان گارد مرزی و ۳ گروهان کماندو مستقر بودند که با دو گردان توپخانه پشتیبانی می‌شدند. علاوه بر آن‌ها یگان‌های رده دوم ارتش عراق در شهرهای حلبچه، خرمال، سیدصادق، قره‌داغ و سلیمانیه مستقر بودند که می‌توانستند در مدت کوتاهی در مناطق مورد تهدید نیروهای ایران وارد عمل گردند.

با توجه به استعداد برآورد شده دشمن، عناصر یک لشکر عراق در استان سلیمانیه مستقر بود که می‌توانست در منطقه مرزی پاوه، نوسود و مریوان ایران در مقابل نیروهای ما عکس‌العمل نشان دهد. البته در مقابل آن، لشکر ۲۸ پیاده ایران نیز در کردستان ایران و در شهرهای سنندج، سقز و مریوان مستقر بود که منطقه عملیاتی آن مقابل استان سلیمانیه عراق بود. اما این لشکر ایران به شدت درگیر آرام‌سازی داخلی و مبارزه با ضدانقلاب بود و عملاً فقط همان تیپ ۳ آن لشکر تا حدودی برای مقابله با نیروهای متجاوز عراقی آزادی عمل داشت.

به هر حال چنین به نظر می‌رسد که مرحله طرح‌ریزی برای عملیات محمدرسول‌الله (ص) در اطراف شهر طویل عراق در اواسط آذرماه ۱۳۶۰ پایان یافت و در دی‌ماه ۱۳۶۰ (احتمالاً ۱۲ دی‌ماه) به مرحله اجرا درآمد. در حالی که منطقه نبرد پوشیده از برف بود و سرما و یخبندان به حد بالایی رسیده بود.

نظر به این‌که درباره چگونگی هدایت این عملیات تا زمان نگارش این مطالب مدارک رسمی در دسترس ما قرار نگرفت، به بیان همان قسمت از خاطرات رزمندگان شرکت‌کننده در این نبرد که در مطالب بعدی نگاشته شده است اکتفا می‌کنیم و بررسی دقیق‌تر را به بعد از به‌دست آوردن مدارک وامی‌گذاریم.

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات قوچ‌سلطان و محمد رسول‌الله (ص)

۱- خلاصه‌ای از خاطرات سرهنگ نخعی معاون تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده:

در آذرماه سال ۱۳۵۹ نیروهای متجاوز عراقی قسمتی از ارتفاعات مرزی غرب مریوان را اشغال کردند و جاده مواصلاتی مریوان به پاوه را در میدان دیدوتیر خود قرار دادند، تعدادی از روستاهای ایرانی آن منطقه نیز به اشغال نیروهای دشمن درآمد. برای عقب راندن نیروهای عراق از ارتفاعات اشغالی که به نام قوچ‌سلطان معروف بود، ابتدا در دی‌ماه ۱۳۵۹ نیروهای ما عملیات آفندی انجام دادند ولی موفقیتی به‌دست نیاوردند.

در خردادماه سال ۱۳۶۰ نیروهای ما آماده‌تر بودند، لذا شناسایی‌های کافی از منطقه اشغالی دشمن انجام گرفت و یگان‌های توپخانه بیشتری در آن منطقه مستقر گردید و تیپ ۳ مریوان برای حمله آماده‌تر شد و طرح عملیاتی تهیه گردید.

برابر طرح، حمله در ۳ محور اجرا می‌گردید که به ترتیب، فرماندهان یگان‌های حمله‌ور عبارت بودند از سرگرد عبادت (رسول) سروان صفایی و ستوان کیانی.

عملیات در ساعت ۵ صبح (۱۵ خرداد) از پای ارتفاعات قوچ‌سلطان آغاز شد. ابتدا هلی‌کوپترها به مواضع نیروهای دشمن حمله کردند. این حمله سبب غافلگیر شدن نیروهای عراقی گردید و تلفات قابل‌ملاحظه‌ای به آنان وارد شد. در هنگام پیشروی در ارتفاعات کودخزینه که در سمت چپ (جنوب) قوچ‌سلطان قرار دارد عناصر حمله‌ور ما به میدان مین دشمن برخورد کردند. نظر به این‌که موقعیت حساس بود، افراد ما اجباراً از وسط میدان مین دشمن عبور کردند. این امر سبب شهید و زخمی شدن ۱۱ نفر از افراد ما گردید. ولی به هر حال ارتفاعات موردنظر به تصرف نیروهای ما درآمد. هدایت این عملیات به‌عهده سرهنگ توپخانه ستاد جمالی بود و نیروی هوایی خودی نیز از عملیات پشتیبانی می‌کرد. بعد از تصرف هدف‌های موردنظر به‌وسیله رزمندگان ما نیروهای دشمن که تقویت شده بودند پاتک کردند. ابتدا برآورد شده بود که یک گردان پیاده دشمن در منطقه نبرد موردنظر گسترش دارد، ولی بعد از حمله نیروهای ما یگان‌های بیشتری از نیروهای عراقی به این منطقه نبرد وارد شدند.

پاتک دشمن با مقاومت نیروهای ما خنثی شد و تانک‌های دشمن به‌وسیله هلی‌کوپترها و موشک‌اندازهای ما مورد هدف قرار گرفتند که ۴ دستگاه از آن‌ها منهدم گردید و دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد. هواپیماهای دشمن نیز به‌طور فعال وارد عمل شدند. اما دو فروند از آن‌ها سرنگون شد و فعالیت آن‌ها کاهش یافت.

در نتیجه این عملیات به تیپ ۱۱۶ گارد مرزی عراق تلفات زیادی وارد شد و نقاط دیدبانی مناسبی به اشغال دیدبانان توپخانه ما درآمد و قرارگاه تیپ ۱۱۶ عراق که در آبادی طویله مستقر بود منهدم گردید.

در این عملیات سرگرد پیاده رسول عبادت (فرمانده گردان ۱۱۲ پیاده) به شهادت رسید.

در آذرماه سال ۱۳۶۰ عملیات دیگری به نام عملیات محمد رسول‌الله (ص) در منطقه عملیاتی مریوان اجرا گردید. علت این عملیات آن بود که راه مریوان به پاوه در میدان دید و تیر دشمن بود. به علاوه برای بالا بردن روحیه افراد خودی و تضعیف روحیه افراد ضدانقلاب منطقه لازم بود، ضربت قابل ملاحظه‌ای به دشمن زده شود. زمان عملیات یاد شده در آذرماه سال ۱۳۶۰ بود. با وجود این که هوا بسیار سرد و نامساعد بود و برف زیادی بر زمین نشست، اجرای این عملیات الزامی به‌نظر رسید.

برای این عملیات دو گردان از یگان‌های تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده و سپاه پاسداران مریوان و یک گردان پیاده (منها) از عناصر لشکر ۲۸ پیاده و یک گردان سپاه پاسداران برای پیشروی در محور پاوه آماده شده بود. پیشروی در دو محور از مریوان و پاوه به طرف غرب اجرا می‌گردید. ستونی که از مریوان پیشروی می‌کرد، فقط ۴ دستگاه تانک همراه داشت. اما از نظر عنصر توپخانه به‌قدر کافی یگان توپخانه از کالیبرهای ۱۰۵ و ۱۳۰ و ۱۵۵ و ۲۰۳ و کاتیوشا در پشتیبانی بود. هماهنگی شده بود که افراد ایل بارزانی نیز از داخل خاک عراق وارد عمل شوند و پل‌هایی به نام زلم و کولوس را تخریب نمایند. گروه عشایری قیاده موقت نیز تا پل کولوس جلو می‌رفتند.

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات قوچ سلطان و محمد رسول‌الله (ص) / ۵۰۱

ابتدا هماهنگی‌ها کافی نبود، به همین جهت عملیات دو روز به تأخیر افتاد. با وجود این که افراد پیاده موقت در کنار پل آماده تخریب آن بودند، دستور داده شد پل را تخریب نکنند.

در این عملیات ارتفاعات شینگه دول هدف یگان ارتشی و ارتفاعات دره تاریک هدف یگان سپاه پاسداران بود. ستونی که از طرف پاوه پیشروی می‌کرد، بایستی ارتفاعات کله‌هرات و سونی را تصرف می‌نمود.

بعد از این که نقاط دیدبانی توپخانه عراق به تصرف رزمندگان ما درآمد، توپخانه عراق نتوانست آتش مؤثری اجرا کند. قرارگاه تیپ ۱۱۶ عراق که در طویله مستقر بود، به کلی منهدم گردید و حدود ۱۳۵ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند. هدف‌های پنج‌گانه تصرف شد. هدف یگان سپاه پاسداران در عمق بیشتری از منطقه تحت کنترل دشمن قرار داشت، لذا پشتیبانی یگان ما در آن هدف مشکلاتی به وجود آورد و الزاماً یگان اشغال‌کننده آن را رها کرد.

در این عملیات که در خاک عراق انجام گرفت، در محور مریوان، ما فقط یک سرباز و چند نفر پاسدار شهید دادیم اما به‌طور کلی دو ستونی که از محور مریوان و پاوه پیشروی می‌کردند، موفق به انجام الحاق با یکدیگر نشدند. اگر این کار انجام می‌گرفت، شهر طویله عراق قطعاً سقوط می‌کرد. اما هیچ‌یک از ستون‌ها نتوانستند تا مرحله نهایی پیشروی کنند و هر دو ستون به محل‌های اولیه خود بازگشتند.

یک عامل مهم عدم موفقیت نیروهای ما در عملیات محمد رسول‌الله (ص) نامساعد بودن هوای منطقه بود. به نظر می‌رسد چنان‌چه این حمله در بهار یا تابستان اجرا می‌شد به احتمال زیاد موفقیت نهایی به دست می‌آمد. به علت سردی هوا، هدف‌ها خیلی سریع گرفته شدند، اما نگهداری آن‌ها مقدور نگردید.

به نظر این افسر، افراد قیاده موقت چندان قابل اعتماد نبودند. زیرا آن‌ها برای دریافت پول می‌جنگیدند و انگیزه مکتبی نداشتند. گرچه از نظر جسمانی خیلی ورزیده بودند، ولی چون ایمان مکتبی نداشتند، از کشته شدن خیلی می‌ترسیدند و از قبول مأموریت‌های خطرناک خودداری می‌کردند.

۲- برادر جعفری یکی از رزمندگان در نبرد محمد رسول الله (ص)

در این عملیات هدف ما اشتباهی تشخیص داده شد و به جای این که به طرف تپه شماره ۵ برویم به طرف تپه یک رفتیم. ضعف فرماندهی در این عملیات کاملاً روشن بود وقتی که تپه ۴ و ۵ گرفته شد، یک واحد ۴۰۰ نفری از نیروی مخصوص عراق به آن پاتک کردند و تپه ۴ را بازپس گرفتند. در این نبرد توپخانه ما بسیار خوب عمل کرد و توپخانه دشمن را خاموش ساخت. در منطقه نبرد برف به حدی بود که حرکت مشکل بود، سرمای سختی بر منطقه حکمفرما بود.

یگان ما از منطقه وسط پیشروی می کرد که ابتدا از مسیر خود منحرف شد و منطقه را گم کرد، خستگی به قدری شدید شده بود که یگانی که در محلی توقف می کرد تا بقیه از عقب برسند افراد آن خوابشان می برد. بالاخره سرما عامل اصلی شکست ما در این نبرد بود. در این عملیات پیشروی آن قدر بود که حتی تعدادی از افراد سپاه پاسداران وارد شهر طویله عراق شدند.

۳- سروان پیاده ناصر صفایی از افسران گردان ۱۱۲ پیاده

ارتفاعات قوچ سلطان در اوایل جنگ در کنترل عوامل ضدانقلاب بود. فقط یکی از پاسگاه های ژاندارمری کنار دریاچه زریوار آن هم در هنگام روز در کنترل نیروهای حکومت مرکزی ایران بود. بالاخره نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به طرف غرب پیشروی کردند و ارتفاعات کافی میران را پاک سازی نمودند و به ۱۲ کیلومتری خط مرز رسیدند.

در آبان ماه سال ۵۹ با ۸ نفر از افراد خودی به پاسگاه بناسوته عراق حمله شد و ۱۲ نفر از افراد پاسگاه به هلاکت رسیدند. برای حمله به این پاسگاه یگان ما بایستی از منطقه ای که در کنترل عناصر ضدانقلاب حزب کومله و دموکرات کردستان بود عبور می کردند و این کار با مهارت انجام گرفت.

در این هنگام استعداد رزمی تیپ پیاده مریوان در حدود یک گردان بود، زیرا جمع استعداد رزمی یگان ها حدود ۳۵٪ سازمانی آن ها بود و به جای ۸۰۰ نفر افراد سازمانی فقط حدود ۴۰۰ نفر موجود بود. سربازانی هم که در خدمت بودند آمادگی روانی نظامی نداشتند.

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات قوچ‌سلطان و محمد رسول‌الله (ص) / ۵۰۳

در این وضع بحرانی تیپ، تعدادی داوطلب مؤمن آماده همکاری با تیپ برای برقراری تأمین منطقه شدند، اما در مقابل، عده‌ای نیز که طرفدار گروهک‌های ضدانقلاب بودند سبب تضعیف روحیه سربازان می‌شدند. وضعیت به قدری بحرانی بود که امکان داشت پادگان مریوان به دست عناصر ضدانقلاب بیفتد.

عملیات قوچ‌سلطان و تصرف آن ارتفاعات، سبب تقویت روحیه رزمندگان ما گردید. ضمن این‌که راه ارتباطی عوامل ضدانقلاب از سردشت به پاوه و نوسود بسته شد. قبل از شروع عملیات قوچ‌سلطان، سربازان مشکوک به طرفدار گروهک‌ها را از میان رزمندگان جدا کردیم و به آنان فقط وظایف خدمات پادگانی محول نمودیم و سربازان مؤمن به انقلاب را برای نبرد آماده ساختیم.

در اواخر آذرماه سال ۱۳۵۹ اولین ضربت به عناصر ضدانقلاب و عوامل عراقی پشتیبانی آنان که در قوچ‌سلطان مستقر بودند وارد شد. اما چندان موفقیت‌آمیز نبود و نیروهای ما نتوانستند زمین را نگه دارند و مجبور به مراجعت به مواضع اولیه خود شدند. این حمله ناموفق سبب مطرح شدن منطقه قوچ‌سلطان به‌عنوان یک هدف اصلی برای تیپ مریوان گردید. علت شکست در حمله اول این بود که اصولاً در طرح‌ریزی این حمله به عامل دشمن و کسب اطلاعات توجهی نشده بود و ما تصور کرده بودیم که فقط عناصر ضدانقلاب در آن ارتفاعات فعال است، ولی بعد از شروع حمله، با نیروهای منظم ارتش عراق مواجه شدیم.

سرهنگ توپخانه ستاد جمالی که معاون لشکر ۲۸ پیاده بود، به‌عنوان فرمانده عملیاتی قرارگاه مقدم لشکر به مریوان آمد و توانست یک گردان پیاده را سازماندهی کند و یک گردان توپخانه ۱۳۰ میلیمتری را نیز تشکیل دهد. نظر به این‌که بین فرمانده لشکر که سرهنگ مدرکیان بود با سرهنگ جمالی هماهنگی وجود نداشت، سرهنگ جمالی به‌عنوان فرمانده توپخانه لشکری منصوب گردید.

لذا او قسمتی از توپخانه لشکری را که در پادگان غیرفعال مانده بود، به مریوان انتقال داد و یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری نیز در این منطقه مستقر گردید. گردان ۱۰۵ توپخانه که قبلاً در مریوان مستقر بود، خاصیت وجودی چندانی نداشت، ولی سرهنگ

جمالی آن گردان را نیز فعال کرد. با این اقدامات، یگان‌های مستقر در مریوان آمادگی رزمی نسبتاً خوبی پیدا کردند و قدرت جابجایی یگان‌ها برای وارد عمل شدن در نقاط مختلف افزایش یافت. بعد از این که قدرت پشتیبانی آتش کافی در منطقه ایجاد شد، عملیات قوچ‌سلطان طرح‌ریزی گردید. در مرحله شناسایی برای تهیه طرح، سرهنگ جمالی اولین کسی بود که قدم به ارتفاعات قولی خزینه گذاشت. من در این شناسایی همراه او بودم و برادر عباس کریمی از افراد سپاه پاسداران نیز همراه بود که تا نزدیکی مواضع نیروهای عراقی جلو تر رفتیم. برادر کریمی مردی بسیار شجاع و تیزهوش بود و در کسب اطلاعات از وضعیت دشمن کارهای بسیار مفیدی انجام داد.

نتیجه این شناسایی‌ها و بررسی‌ها و کسب اطلاعات دقیق این شد که در شب حمله افراد ما توانستند تا چندین متری مواضع دشمن جلو بروند، بدون این که دشمن به وجود آنان پی ببرد.

در عملیات قوچ‌سلطان ما فقط ۳ نفر شهید دادیم، در حالی که از دشمن ۸۷ نفر اسیر گرفتیم و صدها نفر از آنان نیز کشته و مجروح شدند. تعدادی از کشته‌های آنان را به مریوان تخلیه و در آن جا بعد از نشان دادن به مردم دفن کردیم.

شمشادیان از خلبانان هلی‌کوپترهای تیم هوانیروز در این نبرد اقدامات شجاعانه‌ای انجام داد. فقط ۳۰ دقیقه بعد از اجرای تمرکز آتش توپخانه و حمله هلی‌کوپترها، ارتفاعات قوچ‌سلطان به تصرف نیروهای ما درآمد.

بعد از عملیات قوچ‌سلطان، یک بار عملیات نفوذی در داخل خاک عراق اجرا کردیم و به پاسگاه کوخلان عراق حمله نمودیم. این پاسگاه را به مدت ۸ ساعت در اختیار داشتیم. سرگرد عبادت در این نبردها تلاش فوق‌العاده‌ای کرد و در همان عملیات شهید شد.

بعد از عملیات قوچ‌سلطان عملیات دیگری که در منطقه مریوان اجرا شد حمله به ارتفاعات ته‌ته بود (احتمالاً منظور عملیات محمد رسول‌الله (ص) است). سرهنگ جمالی معتقد بود که در همان فصل زمستان باید این ارتفاعات از اشغال دشمن آزاد گردد و گرنه در فصل‌های دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود.

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات قوچ‌سلطان و محمد رسول‌الله (ص) / ۵۰۵

بعد از اشغال ارتفاعات ته‌ته پاسگاه ژالانه هنوز در دست ضدانقلاب بود که به‌وسیله نیروهای عراقی پشتیبانی می‌شدند در نتیجه یگان‌های ما عملاً در محاصره دشمن قرار داشتند. برای قرار گرفتن پاسگاه ژالانه از زیر برف کانال زده شد و افراد ما در ۲۰۰ متری پاسگاه از کانال خارج شدند و با موشک‌انداز تاو که با مشکلات زیادی به‌وسیله نفر حمل شده بود پاسگاه منهدم گردید. پاسگاه ژالانه در موقعیت کوهستانی بسیار سختی قرار داشت و برای رساندن تدارکات به آن، یک روز طول می‌کشید تا با نفر وسایل حمل شوند. پیشروی به‌طرف پاسگاه ژالانه با سکوت مطلق و غافلگیری کامل انجام شد و در این نبرد تعدادی از افراد سپاه و بسیج فداکاری‌های فوق‌العاده‌ای کردند.

۴- سرهنگ ابراهیمی رئیس رکن سوم لشکر ۲۸ پیاده

من در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۰ به مریوان رفتم در این موقع شهربانی خلع سلاح شده بود. افراد ارتشی در پادگان بودند. شهر عملاً در اختیار افراد و گروهک‌های ضدانقلاب بود. ایستگاه رادیو تلویزیون نیز در کنترل ضدانقلاب بود و دادگاه ویژه‌ای نیز تشکیل داده بودند. بعد از مدتی، محاصره پادگان تنگ‌تر شد و پادگان در زیر آتش نیروهای ضدانقلاب قرار گرفت. این محاصره پادگان ۸۹ روز ادامه یافت. در این درگیری‌ها سرهنگ آذرفر فرمانده پادگان مریوان بر اثر انفجار و ترکش خمپاره مجروح گردید.

بعد از این که جاده سنندج، گردنه کاران، مریوان به‌وسیله سرهنگ صیاد شیرازی، نیروهای ارتشی و سپاه پاسداران باز شد وضعیت عملیاتی مریوان نسبتاً به حالت عادی بازگشت و بلندی‌های اطراف شهر تحت کنترل نیروهای خودی درآمد.

بعد از شروع جنگ تحمیلی، نیروهای عراقی با کمک ضدانقلابیون، ارتفاعات مرزی قوچ‌سلطان را اشغال کردند و شهر مریوان را در زیر آتش توپخانه خود قرار دادند. با این امر نیروهای ما مجبور شدند از یک طرف برای پاک‌سازی منطقه با عوامل ضدانقلاب مبارزه کنند و از طرفی دیگر تهدید نیروهای عراقی را از منطقه دور سازند.

اولین نبرد جدی نیروهای ایران با نیروهای عراقی در منطقه مریوان در ارتفاعات قوچ‌سلطان رخ داد که با حمله نیروهای ما آغاز شد. طرح این حمله چنین بود که در ۴

محور، به طرف ارتفاعات پیشروی انجام گیرد. حمله در سپیده دم آغاز شد. ابتدا هلی کوپترها به مواضع دشمن حمله کردند و ضربات سنگینی به آنان وارد نمودند، به نحوی که عناصر حمله‌ور ما در همان ساعت اول موفق شدند ارتفاعات را تحت کنترل خود درآورند. اما بعد از مدتی انبوه آتش توپخانه دشمن به منطقه هدف ما اجرا شد و حدود ۱۶ نفر از افراد ما شهید و ۳۰ نفر مجروح شدند، لذا افراد ما مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. دومین حمله برای آذرماه ۱۳۶۰ طرح‌ریزی شد این عملیات به وسیله سرهنگ توپخانه ستاد جمالی که فرمانده قرارگاه مقدم لشکر ۲۸ پیاده بود، طرح‌ریزی و هدایت گردید. برای این نبرد یگان‌های توپخانه کافی برای پشتیبانی آماده شده بود، لذا یگان‌های ما توانستند ارتفاعات را تصرف و آن‌را نگهداری نمایند. (توجه: احتمالاً در ذکر تاریخ اجرای این عملیات گوینده دچار اشتباه شده است)

۵- سرهنگ جوادیان معاون لشکر ۲۸ پیاده سنندج

در خردادماه ۱۳۶۰ اولین درگیری عمده نیروهای رزمنده ما با نیروهای متجاوز عراق در ارتفاعات قوچ‌سلطان انجام شد. یک گردان ارتشی و یک گردان سپاه پاسداران ما برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر از ارتفاعات قوچ‌سلطان حمله کردند و در همان ساعات اول حمله، ارتفاعات کودخزینه به تصرف نیروهای ما درآمد. در روی این ارتفاعات یک گردان عراقی مستقر بود که ۸۳ نفر از افراد آن به اسارت نیروهای ما درآمدند و صدها نفر کشته و زخمی گردیدند.

در ساعت ۵ بعدازظهر روز حمله، نیروهای عراقی با یک گردان پیاده و یک گردان تانک پاتک کردند که در این پاتک ۵ دستگاه تانک دشمن منهدم شد و پاتک دشمن دفع گردید. با اشغال ارتفاعات قوچ‌سلطان، کلیه ارتفاعات مرزی از دزلی تا قوچ‌سلطان شامل ارتفاعات هانی براته، ته‌ته، دالانی، قلخانی و مله‌خود، تحت کنترل نیروهای ایران قرار گرفت. در شهریورماه ۱۳۶۰ عناصر ضدانقلاب زرگاری در اورامانات به محاصره نیروهای ما درآمدند و حدود ۲۵۰ نفر از آنان خود را به نیروهای ما تسلیم کردند. در میان آنان جنازه یک افسر عراقی نیز وجود داشت و این امر ارتباط آنان را با ارتش متجاوز عراق ثابت می‌کرد.

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات قوچ سلطان و محمد رسول‌الله (ص) / ۵۰۷

در ۱۲ دی‌ماه ۱۳۶۰ عملیات آفندی دیگری به نام محمد رسول‌الله (ص) در منطقه مریوان اجرا شده. این عملیات در هوای بسیار نامساعد سرد و یخبندان انجام گرفت. در این عملیات دو گردان از یگان‌های ارتش و دو گردان از عناصر سپاه پاسداران شرکت داشتند و نیروی دشمن نیز تیپ ۱۱۶ گارد مرزی عراق برآورد می‌شد که با یک گردان نیروی مخصوص مستقر در طویله عراق تقویت گردید.

عملیات آفندی محمد رسول‌الله (ص) برای هدف‌هایی در عمق ۲۰ کیلومتری داخل خاک عراق طرح‌ریزی شده بود و هدف اصلی این عملیات نمایش قدرت بود نه تصرف زمین، ضمن این که امکان نگهداری مناطق اشغالی نیز برای نیروهای ما وجود نداشت، زیرا تدارک و پشتیبانی نیروها در آن سرمای یخبندان در عمق خاک دشمن کار ساده‌ای نبود. عملیات محمد رسول‌الله (ص) در ساعت ۱۰ شب با راهپیمایی شبانه آغاز شد و نیروهای ما در ساعت ۶ صبح روی هدف‌های خود بودند. در ساعت ۱۰۰۰ همان روز تقریباً تمام هدف‌های پیش‌بینی شده در شمال و غرب و جنوب شهرک طویله عراق به تصرف نیروهای ما درآمد و ۱۳۴ نفر از افراد عراقی اسیر و صدها نفر کشته و مجروح شدند. بعد از اطمینان از انهدام دشمن در منطقه هدف در ساعت ۴ بعدازظهر به نیروهای خودی دستور عقب‌نشینی به مواضع اولیه داده شد.

۶- سربازان وظیفه سیدمحمد موسوی، اکبر جعفری، یوسف آفرندا، هادی آشوری:

شناسایی به این صورت انجام شد که یکی دو بار تا نزدیکی قله رفتیم و میدان‌های مین دشمن را بررسی کردیم، در عملیات شناسایی سرگرد عبادت شخصاً شرکت می‌کرد. روز قبل از حمله در نزدیکی منطقه هدف‌ها متمرکز شدیم و حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب آماده برای حرکت گشتیم. حمله در ۳ محور اجرا می‌شد. محور نیروهای سپاه پاسداران از قوچ‌لو به طرف مرانه بود که در سمت چپ (جنوب) بود. یگان دیگری از طرف کانی‌میران به طرف قوچ‌سلطان و محور سوم از کانی‌میران به طرف قله پیشروی می‌کرد. حرکت در ساعت ۲ بعد از نیمه شب آغاز شد. بعد از ورود به دشت مرانه تا وصول به پای ارتفاعات حدود ۲ ساعت راهپیمایی کردیم. در پای ارتفاعات آرایش حمله منظم شد.

یک ستون به طرف ارتفاعات کودخزینه، ستون دیگر به طرف قوچ سلطان حرکت کرد. حدود ساعت ۵ صبح به نزدیکی سنگرهای دشمن رسیدیم. دشمن کاملاً غافلگیر شده بود، به نحوی که ما تا حدود ۲۰۰ متری مواضع دشمن نزدیک شدیم، ولی آن‌ها عکس‌العمل نشان ندادند. نماز صبح را به حالت نشسته در نزدیکی سنگرهای دشمن خواندیم. طرح این بود که ابتدا هلی‌کوپترها حمله می‌کردند که با موفقیت کامل اجرا شد. سرگرد صفایی با یگان سپاه عملیات را هدایت می‌کرد و این واحد اولین عنصر حمله‌ور به سنگرهای دشمن بود.

حمله هلی‌کوپترها بسیار مؤثر بود. بعد از هلی‌کوپترها حمله یگانهای زمینی شروع شد و در مدت کوتاهی افراد سپاه پاسداران سنگرهای دشمن را اشغال کردند. اغلب نفرات اول و خط‌شکن‌ها شهید شدند. بعد از روشن شدن هوا آثار مین‌های دشمن دیده می‌شد. بنابراین دیگر کسی روی مین نرفت و گرفتن اسیر آغاز شد. بعد از اشغال اولین سنگرهای دشمن سرگرد صفایی، برادر احمد متوسلیان در جلو وارد منطقه هدف شدند و شخصاً دیدبانی برای هلی‌کوپترها و توپخانه را بر عهده گرفتند. یگانی که در وسط عمل می‌کرد، مسیر سختی را بایستی طی می‌نمود و از کنار پاسگاهی عبور می‌کرد. افراد دشمن آن‌چنان غافلگیر شدند که تعدادی از آنان فرصت پوشیدن پوتین خود را پیدا نکرده بودند فقط خدمه تیربارها حاضر به تیر بودند که سرگرد عبادت را نیز آن‌ها به شهادت رساندند.

هدایت کلی این عملیات با سرهنگ جمالی بود که بسیار خوب عمل کرد و در این نبرد عمل سرگرد صفایی و برادر احمد متوسلیان تحسین‌برانگیز بود. اولین خبر سقوط قوچ سلطان را سرگرد صفایی در ساعت ۰۵۳۰ صبح اعلام کرد. عناصر دشمن در ارتفاعات کودخزینه چندان زیاد نبودند، در نتیجه آن هدف به آسانی تسخیر شد. افراد یگان‌های عراقی مقاومت چندانی در مقابل نیروهای ما نکردند، مقدار زیادی جنگ‌افزار و مهمات دشمن به دست افراد سپاه پاسداران افتاد که از همان جا علیه دشمن استفاده کردند. اما از نقاط ضعف افراد ما سرگرم شدن به جمع‌آوری غنائم بود، این امر سبب شد که دشمن پاتک کرد و ما که آمادگی کافی برای مقابله با پاتک دشمن نداشتیم، به پشت ارتفاعات عقب‌نشینی کردیم. اما در این موقعیت حساس سرگرد صفایی رهبری بسیار خوبی نشان داد. هلی‌کوپترها و توپخانه را به طرف یگان‌های دشمن هدایت کرد و گروه‌های موشک‌انداز

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات قوچ‌سلطان و محمد رسول‌الله (ص) ۵۰۹/

ضدتانک تاو نیز وارد عمل شد و ۵ دستگاه تانک دشمن را به آتش کشیدند. در نتیجه بقیه نیروهای دشمن مجبور به عقب‌نشینی شدند و پاتک دشمن دفع گردید. از یگان ما کسی شهید نشد ولی از یگان‌های دیگر تعدادی به شهادت رسیدند.

تخلیه مجروحین بسیار دشوار بود. زیرا بایستی آنان را از ارتفاع دوهزار متری با برانکارد به پایین می‌آوردیم. خستگی به‌حدی بود که به محض این که برانکارد را زمین می‌گذاشتیم خوابمان می‌برد. یکی از سربازان به نام رضا یوسفی قبل از حمله گفته بود که به وی الهام شده شهید خواهد شد، اتفاقاً او اولین شهید این نبرد بود. با شهید شدن سرگرد عبادت در یگان او تا حدودی اختلال و بی‌نظمی ایجاد شد، به‌نحوی که یکی از دیدبانان که خود نیز تیر خورده بود فریاد زد عبادت را بگذارید، نگهداری قوچ‌سلطان مهم‌تر است. شجاعت و رهبری سرگرد عبادت در تصرف قوچ‌سلطان مورد تحسین همه افراد گروه بود.

۷- برادر احمد متوسلیان مسئول سپاه پاسداران مریوان:

در حمله‌ای که برای تصرف ارتفاعات قوچ‌سلطان و قلی‌خزینه در مریوان به‌عمل آمد ۸۳ تن از مزدوران بعثی اسیر و ۲۹ نفر دیگر کشته شدند. غنائم به‌دست آمده حدود ۱۰۰ قبضه تفنگ کلاشینکوف، ۷ قبضه تیربار، ۲ قبضه تیربار ضدهوایی و ۴ قبضه خمپاره‌انداز ۶۱ میلیمتری، ۲ قبضه خمپاره‌انداز ۸۲ میلیمتری و ۷ قبضه تفنگ دوربرد قناسه و مقدار زیادی مهمات و تجهیزات و وسایل دیگر بود.

دشمن اقدام به یک پاتک کرد که با مقاومت دلیران ما مواجه شد و با از دست دادن ۵ دستگاه تانک مجبور به عقب‌نشینی گردید. در این عملیات پاسگاه نباوسوته و شهرک نزدیک آن و پادگان پنجوین و سیدصادق و بانی نبوک در برد توپخانه ما قرار گرفت و خسارت زیادی روی آن‌ها وارد شد.

در این عملیات برادران ارتشی، پاسدار و هوانیروز و پیشمرگان کرد مسلمان حضور داشتند که عملیات همه آنان قابل تحسین است. در این نبرد یکی از برادران خوب ارتشی به نام سرگرد عبادت به شهادت رسید که از این به بعد قله قوچ‌سلطان را به نام قله شهید عبادت نام‌گذاری کردیم. در این عملیات از نیروهای خودی ۱۱ نفر شهید و ۲۲ نفر مجروح گردیدند.

عملیات آفندی شیاکوه در منطقه گیلانغرب (تاریخ اجرا ۲۰ آذر ۱۳۶۰)

در مباحث قبل گفتیم که از آغاز سال ۱۳۶۰ و شش ماه بعد از شروع جنگ تحمیلی، تغییرات بنیادی در وضعیت آمادگی رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران پدید آمد که در نتیجه آن عملیات تعرض متقابله نیروهای ایران برای عقب راندن نیروهای متجاوز عراق از مناطق اشغالی در سرزمین ایران شروع گردید. بر این اساس در صحنه عملیات غرب عملیات بازی دراز (مرحله یکم) در منطقه نبرد سرپل ذهاب و گیلانغرب اجرا شد. بعد از آن عملیات، قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب یک طرح کلی عملیاتی به نام طرح تبوک تهیه و در خردادماه ۱۳۶۰ منتشر کرد که در آن تدبیر کلی این فرماندهی برای طرح ریزی و هدایت عملیات آفندی در صحنه عملیاتی غرب مشخص گردید.

مأموریت کلی لشکرهای ۲۸، ۶۴، ۸۱ و تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار زیر امر قرارگاه عملیاتی غرب این بود که با تقدم پدافند در خطوط تماس با نیروهای متجاوز عراق، عملیات آفندی را به نحوی طرح ریزی و اجرا نمایند که در غرب مریوان ارتفاعات مرزی حوالی روستاهای باشماق و بایوه، در منطقه جوانرود، ارتفاعات کاری و در منطقه کرمانشاه ارتفاعات گامیشان، قراویز، تنگ قاسم آباد، ارتفاعات چرمیان و شیاکوه و زله زرد از اشغال دشمن آزاد گردد.

بر اساس این طرح عملیاتی، تلاش اصلی عملیات به عهده لشکر ۸۱ زرهی محول شده بود، در این موقع تیپ ۵۸ پیاده نیز در منطقه عملیاتی این لشکر و در محور گیلانغرب گسترش پدافندی داشت. در طرح عملیاتی تبوک به لشکر ۸۱ زرهی مأموریت داده شده بود که با عناصر سازمانی خود در محور عمومی سرپل ذهاب قصرشیرین و با تیپ ۵۸ پیاده در محور گیلانغرب، قصرشیرین حمله کند و نقاط حساس تاکتیکی را تصرف نماید و بعد بر حسب ایجاب وضعیت، نبرد را به سمت غرب ادامه دهد. لشکر ۸۱ زرهی بر مبنای این مأموریت در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۰ عملیات آفندی مرحله دوم بازی دراز را اجرا کرد که قسمتی از آن پیشروی در محور گیلانغرب بود.

شرح این نبرد قبلاً بیان گردید و گفته شد که در این نبرد موفقیتی نصیب لشکر ۸۱ زرهی نشد، اما تلاش برای عقب راندن دشمن از منطقه سرپل ذهاب - گیلانغرب متوقف نگردید. در ادامه این تلاش لشکر ۸۱ زرهی یک طرح عملیاتی دیگر به نام طرح عملیات

کربلا ۷ تهیه و در ۳۰ آبان‌ماه ۱۳۶۰ منتشر کرد که اساس آن، همان مأموریت واگذاری در طرح تبوک قرارگاه عملیاتی غرب بود که با تغییراتی جدید در تاریخ ۱۴ آبان‌ماه به لشکر ۸۱ زرهی ابلاغ شد.

مأموریت لشکر ۸۱ زرهی در طرح کربلا ۷ چنین بود که عناصر این لشکر در حوالی محور گیلانغرب، قصرشیرین به سمت غرب آفند کند، ارتفاعات چرمیان و شیاکوه را در جنوب‌غربی این محور از وجود دشمن پاک‌سازی نماید و با حمله در شمال و جنوب این محور، تنگ قاسم‌آباد را تصرف و تأمین و بنا به دستور تک را تا خط مرز ادامه دهد. بنابراین مأموریت اصلی لشکر ۸۱ زرهی در این طرح، تصرف ارتفاعات چرمیان و شاه‌کوه (یا شیاکوه) بود. به همین جهت این عملیات به نام شیاکوه مشهور گردید.

در هنگام تهیه طرح عملیاتی کربلا ۷ تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار همچنان در منطقه عملیاتی غرب در محور گیلانغرب گسترش پدافندی داشت و اجرای مأموریت می‌کرد. بنابراین با توجه به این که منطقه تلاش اصلی در طرح کربلا ۷ محور گیلانغرب، قصرشیرین بود، تیپ ۵۸ پیاده عهده‌دار اجرای این مأموریت گردید. اما هدف نهایی این عملیات تصرف و تأمین تنگ قاسم‌آباد در محور گیلانغرب، قصرشیرین بود. (به خلاصه نقشه وضعیت مراجعه شود) و برای تأمین این تنگه لازم بود ارتفاعات شمال آن نیز به اشغال و کنترل عناصر لشکر ۸۱ زرهی درآید. بنابراین بایستی یک تلاش فرعی نیز در شمال محور یاد شده به‌وسیله یگان دیگری اجرا می‌گردید. برای این منظور تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی که در منطقه عملیاتی شمال محور گیلانغرب، قصرشیرین تا شمال محور سرپل‌ذهاب، قصرشیرین گسترش داشت، مأموریت یافت، تلاش فرعی عملیات کربلا ۷ را اجرا نماید. لذا برای عملیات شیاکوه (کربلا ۷) ۲ تیپ در خط، تیپ ۳ زرهی در شمال و تیپ ۵۸ پیاده در جنوب محور گیلانغرب، قصرشیرین در نظر گرفته شد.

مأموریت تیپ ۳ زرهی، حمله از شمال به جنوب‌غربی و تصرف ارتفاعات تنگ کورک و شمال تنگ قاسم‌آباد و مأموریت تیپ ۵۸ پیاده، حمله به سمت شمال‌غربی و تصرف ارتفاعات چرمیان و شیاکوه در جنوب تنگ قاسم‌آباد بود. ضمناً مأموریت اصلی پدافند در خطوط تماس همچنان به قوت خود باقی بود و تیپ‌ها و عناصر دیگر لشکر از شمال

سرپل ذهاب تا سد کنجان چم در شمال مهران به مأموریت پدافندی ادامه می‌دادند. ضمناً تیپ ۳۰ پیاده گرگان نیز در زیر امر لشکر ۸۱ مأموریت پدافندی داشت. یگان‌هایی که در زیر امر قرارگاه‌های تیپ‌های ۳ و ۵۸ برای اجرای مأموریت واگذاری قرار گرفته بودند، عبارت بودند از:

(۱) تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی با دو گردان مکانیزه سازمان یافته، دو گردان مکانیزه جدیدالتأسیس، دو گردان تانک (منها)، ۳ گروهان مجزای تانک، از عناصر لشکرهای ۲۱ و ۲۸ و ۶۴ پیاده، یک گروهان تانک اضافی از گردان ۲۹۰ تانک لشکر ۸۱ زرهی، گردان ۲۶۵ سوار زرهی، عناصری از سپاه پاسداران و بسیج عشایری، ۳ گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری (منها) به اضافه ۸ آتشبار مجزا از کالیبرهای مختلف یک تیم هوانیروز.

(۲) تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار با ۴ گردان تکاور، یک گردان تانک (منها) از عناصر لشکر ۸۱ زرهی، یک گردان ژاندارمری (منها) عناصری از سپاه پاسداران و بسیج عشایری، یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری به اضافه ۴ آتشبار مجزا از کالیبرهای مختلف، یک تیم هوانیروز.

با توجه به یگان‌های یاد شده ملاحظه می‌گردد که از نظر شکل ظاهری سازمان، حدود یک لشکر تقویت شده با بیش از ۱۶ گردان رزمی و حدود ۷ گردان توپخانه به این منطقه نبرد اختصاص داده شده بود. اما بایستی توجه داشت یگان‌های ما غالباً فقط شکل ظاهری سازمان خود را داشتند و استعداد رزمی موجود آن‌ها کمتر از ۵۰٪ سازمانی بود که به‌عنوان نمونه گردان ۲۸۵ تانک لشکر ۸۱ زرهی که در زیر امر تیپ ۵۸ پیاده قرار داشت وضعیت عمومی آمادگی رزمی خودروهای زرهی گردان را چنین اعلام کرده بود:

- تانک ام - ۶۰ تعداد سازمانی ۵۳ دستگاه موجودی ۳۸ دستگاه حاضر به کار

۲۴ دستگاه.

- نفربر شنی‌دار روسی، سازمانی ۸ دستگاه، موجودی ۸ دستگاه، حاضر به کار

۲ دستگاه.

عملیات آفندی شیاکوه در منطقه گیلانغرب ۵۱۳/

- نفربر حامل خمپاره‌انداز، سازمانی ۴ دستگاه، موجودی ۴ دستگاه، حاضر به کار ۳ دستگاه.

- نفربر پست فرماندهی، سازمانی ۲ دستگاه، موجودی ۲ دستگاه، حاضر به کار یک دستگاه.

در شرح عملیات بازی‌دراز نیز یادآور شدیم که تعداد تانک‌های گردان‌های ۲۱۱ و ۲۱۵ تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی کمتر از ۵۰٪ کاهش یافته بود. وضعیت گردان سوار زرهی و گردان‌های مکانیزه هم از نظر تجهیزات بهتر از گردان‌های تانک نبود. از نظر تعداد نفرات به‌ویژه سرباز، کمبود چندانی نداشتند، ولی از نظر کیفیت نیز کمبودهای پرسنلی، هنوز قابل ملاحظه بود. از نظر توان رزمی، نیروهای دشمن در مقابل دو تیپ یاد شده خودی، طبق برآورد اطلاعاتی که به‌عمل آمده بود، استعداد گسترش نیروهای دشمن در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب، گیلانغرب چنین برآورد گردیده بود:

- در معبر وصولی شهر میدان عراق به باویسی ایران، عناصری از تیپ‌های ۵، ۲۳، ۲۵ و یگان‌های کماندویی و عناصر تقویتی این محور، عناصری از تیپ‌های ۹۱، ۹۴، ۹۵ احتیاط عراق که در حوالی شهر میدان مستقر بودند.

- در معبر وصولی قصرشیرین، سرپل‌ذهاب عناصری از تیپ‌های ۳، ۲۲ و ۲۳ لشکر ۸ پیاده، عناصری از تیپ‌های ۱۶ زرهی و ۲۵ مکانیزه لشکر ۶ زرهی، عناصری از تیپ ۳۲ نیروی مخصوص، عناصری از تیپ‌های ۱۹، ۳۸ و ۳۹ لشکر ۷ پیاده و عناصری از لشکر ۴ پیاده.

- در معبر وصولی قصرشیرین، گیلانغرب، تیپ ۱۸ لشکر ۴ پیاده، عناصری از تیپ ۱۹ لشکر ۷ و تیپ ۲۲ لشکر ۸ و گردان تانک لشکر ۴ پیاده و چند گروهان کماندو.

در آخرین برآورد اطلاعاتی که لشکر ۸۱ زرهی در هنگام تهیه طرح کربلا ۷ از نیروهای دشمن به‌عمل آورده بود. حدود ۱۸ گردان رزمی با ۴ قرارگاه تیپ و یگان‌های توپخانه پشتیبانی در منطقه نبرد گیلانغرب و سرپل‌ذهاب در مقابل تیپ ۳ زرهی و تیپ ۵۸

پیاده ایران صف‌آرایی کرده بودند. با توجه به این برآوردها که حداقل کلیات آن قابل اعتماد بود، عناصر دو لشکر پیاده و یک لشکر زرهی عراق در منطقه نبرد کرمانشاه گسترش داشت. در حالی که جمع کل نیروهای ایران، همان لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۵۸ پیاده و تیپ جدیدالتأسیس گرگان بود. ضمن این که آمادگی رزمی نیروهای عراق در سطح بسیار بالایی بود. در حالی که آمادگی رزمی نیروهای ما حدود ۵۰٪ بود. البته حضور سپاه پاسداران و بسیج مردمی در صحنه‌های نبرد، تا حدودی عدم توازن توان رزمی نسبی را تعدیل می‌کرد. ولی این عناصر از لحاظ جنگ‌افزار و تجهیزات سنگین بسیار ضعیف بودند و هرگونه پشتیبانی مورد نیاز آن‌ها از وسایل لشکر ۸۱ زرهی تأمین می‌شد. به هر حال با وجود این عدم توازن به نفع نیروهای متجاوز عراق، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران قاطعانه تصمیم گرفته بودند، نیروهای اشغالگر را از مناطق اشغالی بیرون برانند و عوامل منفی نمی‌توانست ملت ایران و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را از تصمیمی که گرفته بودند بازدارد. بنابراین طرح عملیاتی کربلا ۷ ق ع نزاچا در غرب برای حمله به نیروهای متجاوز در محور گیلانغرب با قاطعیت تهیه و در ۳۰ آبان‌ماه ۱۳۶۰ به قرارگاه‌های ذینفع ابلاغ گردید. در این طرح به تیپ‌های یک و دو زرهی (و تیپ ۴ پیاده) مأموریت ادامه پدافند در منطقه غرب صالح‌آباد و سومار داده شد و تیپ‌های ۳ زرهی و ۵۸ پیاده ضمن نگهداری منطقه پدافندی مأموریت یافتند با قسمتی از عناصر تحت امر خود در شمال و جنوب محور گیلانغرب، قصرشیرین حمله کنند و ارتفاعات اطراف تنگ قاسم‌آباد را تصرف و تأمین نمایند. در این هنگام سرهنگ پیاده ستاد اسماعیل سهرابی (بعدها رئیس ستاد مشترک شد) فرماندهی لشکر ۸۱ زرهی را بر عهده داشت.

بعد از ابلاغ طرح مورد بحث به یگان‌های اجرایی، تیپ‌های ۳ زرهی و ۵۸ تکاور طرح‌های عملیاتی خود را برای اجرای مأموریت واگذاری تهیه نمودند که خلاصه آن‌ها به شرح زیر بود:

تیپ ۳ زرهی مأموریت داشت ضمن پدافند در منطقه حساس سرپل‌ذهاب در جنوب منطقه مسئولیت خود، به ارتفاعات برآفتاب و تنگ کورک در شمال گردنه قاسم‌آباد واقع در محور گیلانغرب، قصرشیرین حمله کند و شمال آن گردنه را تأمین نماید. یگان‌های زیر امر

عملیات آفندی شیاکوه در منطقه گیلانغرب / ۵۱۵

قرارگاه تیپ در ۷ گروه رزمی گردانی سازمان داد که استعداد هر یک از آنها به شرح زیر بود:

- گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه، شامل گردان ۱۸۴ مکانیزه (منها)، گردان ۸۱۰ پیاده جدیدالتأسیس، یک گروهان تانک چیفتن.

- گروه رزمی ۲۱۵ تانک، شامل گردان ۲۱۵ تانک (منها)، یک گروهان مکانیزه، یک گروهان تانک ام ۴۷.

- گروه رزمی ۲ سپاه پاسداران، شامل عناصری از سپاه پاسداران و بسیج عشایری موجود در منطقه سرپل ذهاب.

- گروه رزمی ۸۱۱ پیاده، شامل گردان ۸۱۱ (منها)، یک گردان سپاه پاسداران، یک گروهان تانک به اضافه یک دستگاه تانک اضافی، یک گروهان سوار زرهی.

- گروه رزمی ۲۱۱ تانک، شامل گردان ۲۱۱ تانک (منها)، گردان سپاه پاسداران مراغه، یک گروهان پیاده.

- گروه رزمی ۲۶۵ سوار زرهی، شامل گردان ۲۶۵ سوار زرهی (منها)، عناصری از سپاه پاسداران، یک دسته تانک.

- گروه رزمی ۱۴۳ مکانیزه، شامل گردان ۱۴۳ مکانیزه (منها)، یک گروهان تانک (۱۵ دستگاه تانک)

نظر به این که مأموریت پدافندی در منطقه نبرد سرپل ذهاب برای این تیپ حیاتی بود، فرمانده، آن ۳ گروه رزمی از ۷ گروه رزمی یاد شده را برای پدافند در محور سرپل ذهاب، قصرشیرین اختصاص داد و به ۳ گروه رزمی دیگر که ۸۱۱ پیاده، ۲۱۱ تانک و ۲۶۵ سوار زرهی بودند، مأموریت داد از شمال شرقی محور گیلانغرب، قصرشیرین به سمت جنوب غربی حمله کنند و ارتفاعات شمال قاسم آباد را تصرف و تأمین نمایند. گروه رزمی ۱۴۳ مکانیزه در احتیاط تیپ قرار داده شد. در این هنگام سرپرست تیپ ۳ زرهی سرهنگ پیاده نصر بود، این طرح در تاریخ ۱۴ آذرماه منتشر گردید.

درباره طرح عملیاتی تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار، چنین به نظر می‌رسد که قرارگاه این تیپ طرح مورد نیاز را برای اجرای مأموریت واگذاری در طرح عملیاتی تبوک قرارگاه عملیاتی غرب در مردادماه ۱۳۶۰ تهیه کرده بود، ولی حتی در مرحله دوم در عملیات بازی‌دراز که در شهریورماه اجرا شد، موفق به اجرای آن طرح نگردید. شرایط سختی که در محور گیلانغرب برای این تیپ وجود داشت، این تیپ نتوانست تا آذرماه آن سال یعنی تا حدود ۶ ماه بعد از دریافت مأموریت آفندی، در محور گیلانغرب آن مأموریت را اجرا کند و همان‌گونه که در شرح مرحله دوم عملیات بازی‌دراز بیان شد، تیپ ۵۸ در آن عملیات فعالیت شایان توجهی از خود نشان نداد. اما به نظر می‌رسد که قرارگاه عملیاتی غرب و لشکر ۸۱ زرهی تأکید بر آن داشتند که تیپ ۵۸ نیز در منطقه مسئولیت خود حرکتی نکند و قسمتی از مأموریت کلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را در بیرون راندن نیروهای متجاوز اشغالگر بر عهده بگیرد. اما لازم به یادآوری است که این تیپ اصولاً یک تیپ جدیدالتأسیس بود که با استفاده از قسمتی از عناصر تیپ ۲۳ نیروهای ویژه هواپرد، هسته مرکزی آن سازمان یافته بود و با دریافت تعدادی سرباز، گردان‌هایی به نام تکاور تشکیل داده بود. بنابراین تیپ ۵۸ تکاور سازمان و تجهیزات و آموزش و بالاخره آمادگی رزمی چندانی برای یک مأموریت مهم آفندی نداشت. ولی نیاز نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران چنان شدید بود که اجباراً به این تیپ جدیدالتشکیل یک مأموریت پدافندی و آفندی در یک محور عملیاتی مستقل و حساس واگذار کرده بود. با توجه به این وضع، طبیعی بود که این تیپ برای احراز آمادگی رزمی کافی، حداقل نیاز به تجربه جنگی داشت، ضمن این که لازم بود وسایل و تجهیزات آن نیز تکمیل گردد.

به هر حال این تیپ در اوایل سال ۱۳۶۰ به منطقه عملیاتی گیلانغرب اعزام شد و تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده را که در آن منطقه درگیر بود تعویض کرد و مسئولیت عملیاتی آن منطقه را بر عهده گرفت.

در بررسی طرح عملیاتی تیپ ۵۸ که به نام ذوالفقار یک نام‌گذاری شده، اولین نکته‌ای که به چشم می‌خورد، این است که در طرح عملیاتی کربلا ۷ یگان‌های سازمانی این تیپ ۴ گردان تکاور منظور شده. ولی در طرح ذوالفقار ۳ گردان تکاور منظور گردیده است. بنابراین

عملیات آفندی شیاکوه در منطقه گیلانغرب ۵۱۷/

احتمالاً از مردادماه (زمان تهیه طرح ذوالفقار یک) تا آذرماه یک گردان تکاور دیگر تشکیل شده و به سازمان این تیپ اضافه گردیده است.

فرمانده تیپ ۵۸ ذوالفقار که سرهنگ ستاد یعقوب علیاری بود، عناصر سازمانی و زیر امر تیپ ۵۸ را برای اجرای حمله در محور گیلانغرب بدین ترتیب سازمان داد.

- گردان یکم تکاور شامل گردان تکاور به اضافه عناصری از سپاه پاسداران
- گردان دوم تکاور شامل گردان تکاور به اضافه یک گروهان ژاندارمری
- گردان پیاده مالکاشتر (منها) (عناصر لشکر ۸۱ زرهی)
- گروه رزمی ۲۸۵ تانک شامل گردان ۲۸۵ تانک، یک گروهان تکاور، یک دسته نفربر پی‌ام‌پی یک.

- گردان ژاندارمری (منهای یک گروهان) به اضافه دو دسته ژاندارم از ژاندارمری اسلام‌آباد غرب، یگان بسیج عشایری.

- در کنترل قرارگاه تیپ، یک گروهان از گردان مالکاشتر، عناصری از سپاه پاسداران، تیم هوانیروز.

- یگان‌های توپخانه شامل گردان ۳۱۷ توپخانه، به اضافه ۳ آتشبار ۱۷۵، ۱۳۰ و ۲۰۳ میلیمتری و دو قبضه کاتیوشا.

مأموریت این تیپ در طرح آفندی ذوالفقار یک اجرای حمله و تصرف ارتفاعات چرمیان و شاه‌کوه و تأمین تنگ کورک و تنگ قاسم‌آباد بود. تدبیر فرمانده تیپ برای اجرای این مأموریت چنین بود که با ۳ گروه رزمی تکاور در خط حمله کند و ارتفاعات شاه‌کوه و چرمیان را تصرف نماید. گروه رزمی ۲۸۵ تانک و گردان ۴ تکاور در احتیاط تیپ باشد. ضمناً مواضع پدافندی موجود به‌وسیله یگان مالکاشتر و بسیج عشایری و گردان ژاندارمری نگهداری گردد.

نیروهای دشمن که در زمان تهیه این طرح در مردادماه سال ۱۳۶۰ در منطقه نبرد گیلانغرب و در مقابل تیپ ۵۸ ذوالفقار برآورد گردیده بود عبارت بودند از:

- عناصری در حدود دو گردان رزمی و یک آتشبار توپخانه در ارتفاعات زله‌زرد واقع در شرق نفت‌شهر.
- یک تیپ پیاده با یک گردان توپخانه در مقابل ارتفاعات بام‌سیران و پشت بلتا.
- یک تیپ پیاده تقویت شده با حدود ۶ گردان پیاده و دو گردان توپخانه در مقابل محور گیلانغرب.
- تیپ ۳۰ لشکر ۶ زرهی با ۳ گردان تانک و یک آتشبار توپخانه در حوالی تنگ قاسم‌آباد.
- یک تیپ پیاده (منها) با ۳ گردان توپخانه در گردنه امام حسن.
- یک تیپ پیاده تقویت شده، شامل ۷ گردان پیاده در ارتفاعات بازی‌دراز.

بار دیگر تکرار می‌کنیم اعم از این که این اطلاعات دقیق بود یا نه، به هر حال عامل اصلی مقایسه توان رزمی نیروهای خودی و دشمن و اساس اتخاذ تصمیم برای حمله یا دفع بود. بر اساس این برآورد ۵ تیپ سازمان یافته و مجهز و آماده به رزم دشمن در مقابل یک تیپ جدیدالتأسیس ما قرار داشت. با این وجود تصمیم گرفته شده بود که همین تیپ ما به ۵ تیپ دشمن حمله کند. مسلماً حداقل از نظر احتمالات امکان موفقیت این تیپ نمی‌توانست چندان قوی باشد و همین‌طور نیز شد که در شرح جریان نبرد بیان خواهد گردید.

اما این عوامل منفی فوق‌العاده نتوانست مانع اجرای تصمیم فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه با دشمن اشغالگر و بیرون راندن وی از مناطق اشغالی گردد. لذا گرچه اجرای این عملیات به همان علت تعادل قوا به نفع نیروهای دشمن حدود چهار ماه به تأخیر افتاد، ولی بالاخره در آذرماه سال ۱۳۶۰ تصمیم قطعی برای اجرای این عملیات گرفته شد و همان‌گونه که در بیان طرح عملیاتی کربلا ۷ به لشکر ۸۱ زرهی گفته شد، تیپ ۵۸ پیاده مأموریت تلاش اصلی را در عملیات شیاکوه عهده‌دار گردید، بدون آن که تقویت‌های قابل ملاحظه‌ای در اختیار آن تیپ قرار داده شود. تیپ ۵۸ پیاده در اجرای این

مأموریت با همان سازمانی که در طرح عملیاتی کربلا ۷ برای آن در نظر گرفته شده بود یعنی با ۴ گردان تکاور، یک گردان تانک، یک گردان ژاندارمری و عناصری از سپاه پاسداران و بسیج عشایری و با پشتیبانی حدود دو گردان توپخانه آماده برای زورآزمایی با دشمن چندین برابر خود گردید.

هدایت عملیات

طبق طرح عملیاتی کربلا ۷ تدبیر کلی فرماندهی لشکر ۸۱ زرهی چنین بود که تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار در تلاش اصلی در جنوب محور گیلانغرب قصرشیرین حمله می‌کرد ارتفاعات چرمیان و شیاکوه را تصرف می‌نمود و ارتفاعات جنوبی تنگ قاسم‌آباد را تأمین می‌کرد. تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی در تلاش فرعی در شمال محور یاد شده در مسیر شمال شرقی، جنوب غربی به طرف ارتفاعات تنگ کورک حمله می‌کرد و شمال تنگ قاسم‌آباد را تصرف و تأمین می‌نمود. عناصر دو تیپ در تنگ قاسم‌آباد الحاق حاصل می‌کردند. بر اساس این تدبیر کلی، حمله لشکر ۸۱ زرهی با تیپ‌های یاد شده در ساعت ۰۳۰۰ روز ۲۰ آذرماه ۱۳۶۰ آغاز گردید. متأسفانه در مدارک در دسترس چگونگی جزئیات این نبرد که یکی از سخت‌ترین نبردهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در صحنه عملیات غرب می‌باشد ثبت نگردیده بود فقط کلیاتی از جریان پیکار نگاشته شده بود. اما نتایج کلی نشان می‌دهد که تیپ ۵۸ ذوالفقار ایران در این نبرد تحت فشار بسیار سختی قرار گرفت و این تیپ به مدت ۲۷ روز ضربات بسیار سخت نیروهای دشمن را تحمل کرد و بالاخره با تحمل بیش از ۸۸۰ نفر تلفات پرسنلی مجبور به عقب‌نشینی به مواضع پدافندی اولیه خود گردید. و این تعداد تلفات در نبردهای دو سال اول جنگ، برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بی‌سابقه بود. به‌نظر می‌رسد که علت اصلی این عدم موفقیت، عدم توجه به استعداد و گسترش و توانایی‌های دشمن و از همه مهم‌تر حساسیت نقاط کلیدی جنگ بود که اگر به‌دست نیروهای ایران می‌افتاد، می‌توانست راه‌گشای جنگ به طرف قلب کشور عراق یعنی شهر بغداد باشد. مسلماً چنین کلید حیاتی را با یک تیپ در مقابل ۳ لشکر نمی‌توان به‌دست آورد. اما بارها یادآور شده‌ایم که در این جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در غالب

موارد به‌ویژه در سال‌های اول جنگ، احساسات بر منطق نظامی غلبه داشت. همین احساسات بود که توانست سرنوشت جنگ را به نفع کشور ایران تغییر دهد. به نظر می‌رسد که واقعیت کمبود نیروهای اجرایی این نبرد، حتی قبل از آغاز حمله برای فرماندهی هدایت عملیات مشخص گردیده بود. به همین دلیل در همان روز ۲۰ آذرماه ۳ گردان از عناصر سپاه پاسداران به استعداد ۸۰۰ نفر از منطقه داخلی وارد منطقه سرپل‌ذهاب گیلانغرب شد و در اختیار لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفت تا نیروهای حمله‌ور را تقویت نماید. ۲۸۰ نفر دیگر از سپاه پاسداران همدان و دیگر نقاط به جبهه نبرد کرمانشاه حرکت کرد. این تعداد بیش از یک‌هزار نفر که کلاً عناصر رزمنده با ایمانی بودند قدرت رزمی یک تیپ پیاده را تشکیل می‌دادند و می‌توانستند تأثیر فوق‌العاده مثبتی در روند پیکار به نفع نیروهای ما داشته باشند. اما با توجه به این‌که این یگان‌های قدرتمند در همان روز آغاز نبرد وارد این صحنه کارزار شدند و با توجه به این‌که افراد سپاه پاسداران بسیجی بودند و عمدتاً هیچ‌گونه آشنایی قبلی به منطقه نبرد و احتمالاً تجربیات جنگی نیز نداشتند، آن‌ها نیز نتوانستند در سرنوشت نهایی این نبرد تأثیر بگذارند.

نکته حائز اهمیت نظامی که در این نبرد به چشم می‌خورد، این است که مانند اغلب حملات نیروهای ایران در ساعات اول حمله عملیات با موفقیت اغواکننده‌ای همراه بود، به نحوی که تیپ ۵۸ پیاده در ساعت ۰۴۰۴ یعنی یک ساعت بعد از آغاز حمله گزارش داد ارتفاعات غربی روستای آوازین و همچنین ارتفاعات شیاکوه را اشغال نمود و حدود ۳۰ دقیقه بعد اعلام کرد که قله کوه چرمیان نیز به تصرف نیروهای ما درآمد. در این باره لازم به توضیح است که طبق روش کلی نظامی گسترش پدافندی دارای رده‌های مختلف می‌باشد که از جلو و مقابل خط تماس با طرف مقابل با نیرویی کمتر و آرایشی سبک‌تر شروع می‌شود و به ترتیب در سمت عقب (منطقه خودی) مواضع دفاعی مستحکم‌تر می‌گردد، به نحوی که در رده مقدم که رده تأمینی گسترش می‌باشد، فقط عوامل تأمینی و پست‌های دیدبانی مستقر می‌شوند. بنابراین هنگامی که نیروهای طرف مقابل که در حالت حمله قرار می‌گیرند، به طرف دشمن حمله می‌کنند، ابتدا با عناصر بسیار سبک گروه و دسته و حداکثر گروهان طرف مدافع مواجه می‌گردند که معمولاً مأموریت این رده‌های

تأمینی مقاومت نیست، بلکه فقط دیدبانی و گزارش و در حدود مقدرات اجرای عمل تأخیری در مقابل پیشروی نیروی حمله‌ور است. با توجه به این روش متداول تاکتیک پدافندی، نیروهای حمله‌ور ما قطعاً ابتدا با عناصر سبک تأمینی دشمن برخورد می‌کردند و احتمالاً چند نفری از آنان را کشته و یا اسیر می‌نمودند و بقیه نیز طبعاً طبق مأموریت خود عقب‌نشینی می‌کردند. این شرایط طبیعی نیروهای دشمن، نیروهای حمله‌ور ما را به اشتباه می‌انداخت و یگان‌های ما که در خط مقدم حمله پیشروی می‌کردند، به محض مشاهده چنان وضعیت پدافندی دشمن تصور می‌نمودند که دشمن شکست خورده و به حالت فرار درآمده است. همین وضع را سریعاً گزارش می‌دادند که غالباً سبب اشتباهات برآورد در تمام رده‌ها می‌گردید. مسئله دیگری که در به وجود آمدن اشتباه برآورد از وضعیت دشمن مؤثر بود وضعیت زمین مناطق نبرد و کم بودن عمق منطقه هدف بود.

نظر به این که غالب مناطق نبرد کوهستانی یا در جنوب بیابانی بود و مناطق مسکونی و اقتصادی مهمی که کاملاً مشخص باشد در اغلب مناطق محدود وجود نداشت، در نبردهای پیاده‌نظام هدف‌ها در عمق کمتری انتخاب می‌شد تا قبل از آن که خستگی افراد نیروهای رزمنده را از پای درآورد هدف تصرف گردد. در این محدوده کوچک با نبودن نقاط کاملاً مشخص، غالباً یگان‌های حمله‌ور در هنگام پیشروی دچار اشتباه می‌شدند و به محض این که چند صد متری جلوتر می‌رفتند و یا خاکریزی را تصرف می‌کردند، چنان تصور می‌نمودند که به هدف اصلی رسیده‌اند، در حالی که غالباً چنین نبود و هنوز تا هدف اصلی فاصله زیادی داشتند. به هر حال این عوامل در نبردهای آفندی سبب انحراف واحدهای رزمنده از مناطق هدف اصلی می‌گردید. چنین به نظر می‌رسد که در عملیات مورد بحث نیز همین اتفاق به نحو بارزی رخ داد و گردان‌های حمله‌ور تیپ ۵۸ پیاده، حدود یک‌ساعت و نیم بعد از آغاز حمله تصور می‌کردند که هدف‌های اصلی تیپ که ارتفاعات چرمیان و شاه‌کوه بود رسیده‌اند و مقاومت دشمن را درهم شکسته‌اند. چنان که چند دقیقه بعد یگان‌های دیگر حمله‌ور گزارش دادند در پیشروی به سمت روستاهای گورسفید و گمار با مقاومت شدید دشمن روبرو گردیده‌اند. با یک تحلیل نظامی چنین به نظر می‌رسد که چون

آبادی‌های یاد شده کاملاً مشخص بودند، اشتباهی در نتیجه‌گیری پیشروی رخ نداده بود، در حالی که در ارتفاعات که تپه‌ها کاملاً مشابه یکدیگر هستند امکان اشتباه خیلی زیاد بود. عناصر حمله‌ور تیپ ۵۸ پیاده که در دشت گیلانغرب پیشروی می‌کردند، تا ساعت ۱۲۳۰ نتوانستند حدود ۳ کیلومتر پیشروی کنند و روستای گمار و پورسوار را تصرف نمایند. اما به نظر می‌رسد که این پیشروی آخرین حد بود، زیرا بعد از آن هیچ‌گونه گزارشی از ادامه پیشروی تیپ ۵۸ مشاهده نگردید. در همان ساعت یاد شده این تیپ اعلام کرد یگان‌های حمله‌ور در پیشروی به سمت سرتتان که نقطه نشانی اصلی هدف نهایی این تیپ بود با مقاومت سخت دشمن مواجه گردیده‌اند.

گفتیم که در شمال محور گیلانغرب، قصرشیرین نیز تیپ ۳ زرهی با ۳ گروه رزمی گردانی حمله می‌کرد و مأموریت آن پاک‌سازی ارتفاعات شمال محور از وجود دشمن و تأمین تنگ کورک و شمال تنگ قاسم‌آباد بود، اما در مدارک در دسترس اشاره مهمی به چگونگی عملیات تیپ ۳ زرهی نشده و فقط یادآوری شده که در روز اول عملیات، این تیپ قسمتی از ارتفاعات پشت تنگ کورک و قاسم‌آباد را تصرف نمود و در اثر مقاومت شدید دشمن متوقف گردید.

به هر حال آنچه که از بررسی مدارک در دسترس بهره‌گیری می‌شود، این است که در اولین روز این نبرد تیپ‌های ۳ زرهی و ۵۸ پیاده در اولین ساعات حمله موفق شدند، عناصر سبک تأمینی دشمن را در نزدیکی خط تماس نابود و یا مجبور به عقب‌نشینی نمایند و چند کیلومتر (احتمالاً حداکثر ۳ تا ۵ کیلومتر) به طرف مواضع اصلی دشمن پیشروی کنند. اما به محض این‌که نیروهای حمله‌ور تیپ ۳ و ۵۸ به تیررس جنگ‌افزار تیر مستقیم دشمن در خطوط اصلی پدافندی وی رسیدند، حمله آن‌ها از دور افتاد و بالاخره بعد از چند ساعت تلاش مجبور به عقب‌نشینی و توقف گردیدند و دیگر نتوانستند پیشروی را به سمت هدف‌های تعیین شده ادامه دهند. در نتیجه اجباراً در همان نقاطی که رسیده بودند حالت پدافندی گرفتند. بدین ترتیب روز اول نبرد با موفقیت جزئی نیروهای ما به پایان رسید.

یک نکته خارج از این بحث را باید یادآوری نمود و آن این است که در مدارک موجود درباره منطقه عملیات سرپل‌ذهاب و گیلانغرب خط مقدم پدافندی نیروهای ما هیچ وقت

به‌طور وضوح مشخص نبود و کالک‌های عملیاتی که تهیه شده بود غالباً با گزارش‌های متناقض بود. چنان‌که در اولین حمله که در محور گیلانغرب انجام گرفت، گزارش شد روستای گورسفید و ارتفاعات غرب روستای آوازین به تصرف نیروهای ما درآمد. اما حتی در این نبرد مورد بحث روستای گورسفید و غرب آوازین در کنترل دشمن منظور شده بود.

همین وضع درباره ارتفاعات تنگ کورک وجود داشت، بارها گزارش شده بود که ارتفاعات پشت تنگ کورک در کنترل نیروهای خودی است، در صورتی‌که در این عملیات مورد بحث، این ارتفاعات قسمتی از منطقه هدف تیپ ۳ تعیین گردیده بود. علت اصلی این‌گونه اشتباهات، ضعف افسران ستاد در بررسی دقیق وضعیت زمین و گسترش نیروهای خودی و دشمن بود. در گزارش‌ها به‌ندرت مختصات و مشخصات دقیق نقاط بیان می‌شد و فقط به ذکر نام کلی منطقه اکتفا می‌گردید.

به‌علت همان روش یاد شده در ارسال گزارش‌ها بالاخره معلوم نشد که در روز اول نبرد شیاکوه، نیروهای حمله‌ور ما تا چه مسافتی در منطقه اشغالی دشمن پیشروی کرده و در چه محلی مجبور به توقف گردیدند. فقط آن‌چه مسلم به‌نظر می‌رسد، در بعدازظهر اولین روز نبرد حمله نیروهای ما به‌کلی متوقف گردید. بدون این‌که هدف یا هدف‌هایی به تصرف نیروهای ما درآمده باشد.

در تاریخ ۶۰/۹/۲۱ یعنی در روز دوم نبرد توقف نیروهای ما در همان خطی که روز قبل رسیده بودند ادامه یافت. با وجود این‌که روز قبل ۳ گردان جدید سپاه پاسداران وارد این منطقه نبرد شده بود، ورود آنان به میدان نبرد نیز نتوانست تغییری در بهبود توان رزمی نیروهای ما بدهد. اولین پاتک دشمن در ساعت ۱۴۱۰ روز ۲۱ آذرماه برای عقب راندن نیروهای ما به اجرا درآمد. نظر به این‌که نیروهای ما در شیاکوه پیشروی بیشتری کرده بودند، پاتک دشمن نیز در همین منطقه اجرا شد، اما یگان‌های تیپ ۵۸ پیاده و سپاه پاسداران همراه آن تیپ موفق شدند، پاتک دشمن را دفع کنند و ۲۰ نفر از افراد دشمن را نیز به اسارت بگیرند. لذا اولین پاتک دشمن با مقاومت دلیرانه رزمندگان ما مواجه شد و شکست خورد. ولی گفتیم که منطقه سرپل‌ذهاب و گیلانغرب یک منطقه حیاتی برای ارتش عراق بود و فرماندهان نیروهای عراقی مستقر در این منطقه می‌دانستند، هرگونه

عقب‌نشینی، مستوجب عواقب وخیمی برای آنان خواهد بود. بنابراین آن‌ها مجبور بودند به هر قیمتی که باشد مناطق از دست داده را بازپس بگیرند و حداقل همان خط تماسی را که از اوایل جنگ تحمیلی اشغال کرده بودند نگه دارند. بدین لحاظ تلاش نیروهای دشمن برای عقب راندن نیروهای ما به خط تماس قبلی به تدریج شدیدتر شد. نظر به این‌که عناصر ۳ لشکر عراقی در این منطقه نبرد گسترش داشت، دشمن دارای امکانات فوق‌العاده زیادی برای وارد کردن یگان‌های تازه‌نفس به این منطقه بود. طبق اطلاعاتی که از اسرای عراقی به‌دست آمد، دشمن علاوه بر یگان‌های موجود قبلی در این منطقه، عناصری از تیپ‌های ۴۲۵، ۵۰۳ و ۴۱۲ و همچنین قسمتی از یگان‌های تیپ‌های قبلی را که در منطقه عقب بودند وارد منطقه گیلانغرب کرد. در صورت صحت این اطلاعات، بیش از یک لشکر دشمن در محور گیلانغرب وارد عمل گردید. با ورود این نیروهای تازه‌نفس دشمن به منطقه نبرد پاتک‌های متناوب دشمن در روزهای ۲۲ و ۲۳ آذرماه ادامه یافت، ولی نیروهای رزمنده ما با گذشت زمان نتوانستند بیش از پیش مواضع تصرف شده را مستحکم سازند و با وضعیت بهتری در مقابل پاتک‌های دشمن مقاومت نمایند. اما در حملات دشمن در روز ۲۳ آذرماه به منطقه تیپ ۵۸ پیاده، دشمن موفق گردید قسمتی از عناصر این تیپ را از حوالی سرتتان در غرب تنگ قاسم‌آباد به‌طرف جنوب‌غربی و ارتفاعات شیاکوه عقب براند.

پاتک دشمن در روز ۲۴ آذرماه همچنان ادامه یافت. اما تلاش نیروهای دشمن به نتیجه نرسید و نیروهای ما مواضع به‌دست آمده را همچنان حفظ کردند. بالاخره بعد از ۵ روز توقف حمله، در ۲۵ آذرماه بار دیگر نیروهای ما تلاش کردند به پیشروی به سمت هدف‌های تعیین شده ادامه دهند، لذا حمله محدودی را در شیاکوه اجرا کردند و تپه‌های فریدون‌کشیا، چقاعلی و بزنعلی را تصرف نمودند.

(توضیح این‌که این اسامی محلی است و در نقشه‌جات نوشته نشده است).

تنها مدرک در دسترس که نسبتاً حاوی اطلاعات جالب توجهی از وضعیت کلی نبرد می‌باشد، گزارش اطلاعاتی شماره ۵۲ تیپ ۵۸ پیاده است که خلاصه وضعیت را از ۲۱ تا ۲۵ آذرماه بیان کرده است. طبق مفاد این خلاصه وضعیت اطلاعاتی، پاتک دشمن در مدت این دوره از عملیات به تناوب ادامه داشت و دشمن تلاش کرد علاوه بر فشار جبهه‌ای در

اطراف محور گیلانغرب، یک فشار جناحی از جنوب غربی و از طرف چقاحمام و کوه کج به نیروهای ما وارد سازد.

توپخانه دشمن در این مدت بسیار فعال بود، به نحوی که توانست تلفات قابل ملاحظه‌ای به نیروهای ما وارد سازد. اما از نکات متناقض در این گزارش این است که با وجود این که اکثر اطلاعات حاکی از نبرد در حوالی سرتتان و حدود ۱۸ کیلومتری غرب روستای گورسفید بود، در یکی از بندهای این گزارش بیان شده است که در ساعت ۲۲۰۰ روز ۲۴ آذرماه صدای حرکت تانک‌های دشمن در پشت گورسفید شنیده می‌شد، این موضوع نمونه‌ای از تناقضات گزارش‌ها می‌باشد که طبعاً اعتماد به صحت آن‌ها را کاهش می‌دهد. چنان که در همین گزارش درباره یک نکته فوق‌العاده مهم که مسیر خط تماس موجود بین نیروهای خودی و دشمن می‌باشد بیان شده که متعاقباً اعلام خواهد شد که البته معمولاً هیچ‌وقت اعلام نمی‌گردید. ضمناً لازم به یادآوری است که عناصر تیپ ۵۸ پیاده فقط توانسته بودند در ارتفاعات شیاکوه پیشروی کنند. ولی در محور اصلی گیلانغرب پیشروی چندانی نکرده بودند.

بر مبنای گزارش یاد شده، در روز ۲۴ آذرماه فعالیت هوایی دشمن در منطقه نبرد تشدید شد و در روز ۲۵ آذرماه ادامه یافت و دشمن در این حملات هوایی ۳ فروند هواپیمای خود را از دست داد.

اطلاعاتی که از شبکه‌های پست‌شنود و از یگان‌های عراقی به دست آمد، به‌طور کلی حاکی از وضعیت خوب آن‌ها بود و نشان می‌داد که نیروهای عراق آمادگی کامل برای ادامه پاتک تا عقب راندن نیروها ما به مواضع قبلی را دارند. در مدت این ۵ روز عملیات نیروهای ما توانستند ۱۷ نفر از افراد عراقی را به اسارت گرفته و ۳ قبضه تیربار و مقداری مهمات دشمن را به غنیمت درآورند.

نتیجه نهایی بررسی این گزارش خلاصه وضعیت اطلاعاتی این است که قسمتی از عناصر تیپ ۵۸ پیاده ما توانسته بودند در ارتفاعات چرمیان و شیاکوه به سمت تنگ قاسم‌آباد و سرتتان پیشروی نمایند، اما به‌طور کلی اطراف محور گیلانغرب هنوز در دست دشمن باقی بود و نیروهای ما موفق به کنترل کامل تنگ کورک و تنگ قاسم‌آباد نشده

بودند. به منظور آگاهی از فعالیت یگان‌های توپخانه خودی یادآوری می‌گردد که طبق گزارش گردان ۳۱۷ توپخانه، مصرف مهمات در ۵ روز اول عملیات عبارت بودند از ۶۳۰۰ گلوله ۱۰۵ تعداد ۷۳۰ گلوله ۱۵۵ تعداد ۹۵۰ گلوله ۲۰۳ تعداد ۷۵۰ گلوله ۱۳۰ میلیمتری و ۴۵۰ موشک کاتیوشا.

تلاش لجوجانه دشمن در پاتک‌های ۵ روزه برای عقب راندن نیروهای ما به نتیجه‌ای نرسید و نیروهای ما گرچه نتوانستند به پیشروی ادامه دهند، اما حداقل توانستند مناطقی را که آزاد کرده بودند نگه دارند. در ۲۶ آذرماه یک پاتک عمده دشمن به اجرا درآمد و نیروهای دشمن از جهات مختلف به ارتفاعات شیاکوه حمله کردند و تهدید جدی برای تیپ ۵۸ پیاده ایران ایجاد نمودند، به نحوی که فرمانده تیپ ضمن اعلام این موضوع درخواست کرد، هلی‌کوپترهای ایران وارد عمل شوند و مانع پیشروی عناصر دشمن به طرف مواضع آن تیپ گردند. این پاتک دشمن که از ساعت ۰۳:۰۰ شروع شده بود، در ساعت ۰۹:۰۰ و بعد از ۶ ساعت نبرد بر اثر مقاومت دلیرانه رزمندگان ما خنثی شد. اما در ساعت ۱۵:۳۰ همان روز نیروهای دشمن منطقه پاتک را تغییر دادند و از شمال منطقه تیپ ۵۸ و در حوالی محور گیلانغرب شروع به حمله کردند، در این روز یگان موشکی زمین به زمین دشمن یک فروند موشک راک به سمت گیلانغرب پرتاب کرد که در ارتفاعات غربی شهر به زمین اصابت کرد و تلفات و خساراتی به بار نیاورد. در نبرد روز ۲۶ آذرماه ۲۴ نفر از افراد دشمن به اسارت رزمندگان ما درآمدند.

به نظر می‌رسد که نیروهای دشمن قصد داشتند از سمت چقاحمام و جنوب غربی شیاکوه به واحدهای ما حمله کنند و با تصرف ارتفاعات کوه گچی و پشت پلیا یگان‌های ما را که در شیاکوه بودند محاصره نمایند. برای این منظور پاتک‌های عمده دشمن از این محور اجرا می‌شد. در ۲۷ آذرماه نیز بار دیگر نیروهای دشمن از این منطقه پاتک کردند، ولی با مقاومت رزمندگان ما مواجه شدند و عقب‌نشینی کردند.

در بازجویی‌هایی که از اسرای روز قبل به عمل آمد، چنین اظهار داشتند که قرارگاه لشکر ۱۲ زرهی عراق در مندلی، تیپ ۴۱۲ پیاده در شرق نفت‌شهر، تیپ ۵ پیاده در محور گیلانغرب، تیپ ۹۴ احتیاط در دامنه شرقی ارتفاعات چرمیان، عناصری از تیپ ۳ پیاده در

ارتفاعات پشت پلیا و بامسیران، یک گردان از تیپ ۵۰۳ پیاده در منطقه شیاکوه، یگانی از تیپ ۵۰ زرهی جدیدالتأسیس در سرتتان و قاسم‌آباد، یک گردان از تیپ ۹۰ احتیاط در شیاکوه مستقر می‌باشند. در صورت صحت این اطلاعات حدود یک لشکر عراقی در مقابل تیپ ۵۸ پیاده، وارد عمل شده بود. طبعاً منظور دشمن از استقرار این واحدهای بزرگ در منطقه گیلانغرب، تصمیم قاطع بر بازپس گرفتن مناطق از دست داده و ترمیم رخنه ایجاد شده در خط تماس قبل از این عملیات بود. بدین لحاظ نبرد در روزهای ۲۸، ۲۹ و ۳۰ آذرماه همچنان ادامه یافت. اما در این نبرد ۱۰ روزه، دشمن با آن‌همه برتری که داشت نتوانست نیروهای ما را از مناطقی که آزاد کرده بودند عقب براند. لذا در روز اول دی‌ماه نیز این مبارزه سرسختانه بین تیپ ۵۸ پیاده ایران و نیروهای دشمن که بیش از ۳ برابر آن توان رزمی داشتند همچنان ادامه یافت. اما در شمال محور گیلانغرب و در منطقه عملیات تیپ ۳ زرهی تلاش چندانی از طرف نیروهای ما و دشمن نشان داده نشد. اگر تلاشی هم بوده در مدارک در دسترس ثبت نگردیده است. چنین به نظر می‌رسد که اصولاً تلاش تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ برای درگیر کردن قسمتی از نیروهای دشمن در قسمت شمالی منطقه نبرد چندان مؤثر و نتیجه‌بخش نبوده است. در صورتی که اگر تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی موفق به پیشروی در منطقه مأموریت خود می‌شد و تنگ قاسم‌آباد و کورک را از سمت شمال محور گیلانغرب تهدید می‌کرد، قطعاً دشمن مجبور می‌شد قسمتی از توان رزمی خود را برای دفع تهدید آن تیپ وارد عمل سازد، در نتیجه فشار دشمن در منطقه تیپ ۵۸ پیاده کمتر می‌شد.

با وجود این که تلاش دشمن در منطقه رخنه ایجاد شده در خط تماس به وسیله تیپ ۵۸ پیاده فوق‌العاده شدید و مداوم بود، ولی در نقاط دیگر خط پدافندی جبهه‌ها نسبتاً آرام بود. برای شاهد مثال این وضعیت، گردان ژاندارمری مستقر در ارتفاعات داربلوط واقع در جناح جنوب‌غربی تیپ ۵۸ گزارشی از دوره ۱۰ روزه عملیات از ۱۸ تا ۲۸ آذرماه داده است که طبق این گزارش استعداد پرسنلی این گردان جمعاً ۵۲۰ نفر شامل ۱۲ نفر افسر ۱۱۰ نفر درجه‌دار ۴۱ نفر ژاندارم و ۳۴۰ نفر سرباز بود. تلفات این گردان در مدت ۱۰ روز نبرد ۳ نفر شهید و ۷ نفر زخمی بوده و این گردان درگیری مستقیم با دشمن نداشته است. در

حالی که یکی از محورهای اصلی پاتک دشمن از سمت غرب این ارتفاعات به طرف شاه‌کوه بوده است.

از اول دی‌ماه سرسختی دشمن برای عقب راندن تیپ ۵۸ پیاده شدیدتر شد، حملات مداوم دشمن با پشتیبانی آتش سنگین توپخانه ادامه یافت و در همان روز اول دی‌ماه قرارگاه بسیج که در حوالی جاده گیلانغرب به داربلوط مستقر بود، مورد اصابت گلوله‌های توپخانه دشمن قرار گرفت که در نتیجه آن ۱۸ نفر شهید و بیش از ۵۰ نفر زخمی شدند و حمله دشمن به مواضع نیروهای ما در ارتفاعات شیاکوه به اجرا درآمد که به وسیله مدافعین میهن اسلامی ما دفع گردید. اما این حمله دشمن در طول شب ادامه یافت. لذا در روز دوم دی‌ماه نیز درگیری شدید تیپ ۵۸ با دشمن همچنان ادامه پیدا کرد. در این حمله نیروهای دشمن موفق شدند، تپه فریدون کوشیا را از تصرف نیروهای ما خارج سازند. این امر اولین آثار توانایی دشمن در عقب راندن تیپ ۵۸ پیاده بود، به همین جهت فرمانده تیپ گزارش داد با نیروهای موجود قادر به نگهداری مواضع پدافندی موجود نخواهند بود و درخواست نیروی تقویتی کرد. لشکر ۸۱ زرهی در پاسخ درخواست تیپ ۵۸ یک گروهان از گردان ۸۱۰ پیاده را زیر امر آن تیپ قرار داد. در حالی که در بررسی وضعیت دشمن ملاحظه شد نیروهای تقویتی که برای دشمن رسیده بودند چندین تیپ بودند. تیپ ۵۸ پیاده گروهان تقویتی را در منطقه یگانی که ۱۰۳ نفر تلفات داده بود مستقر کرد، اما با توجه به فشار روزافزون دشمن و وارد کردن تلفات و خسارات فوق‌العاده به نیروهای ما، یک گروهان پیاده تقویتی نمی‌توانست تأثیر چندانی در جریان نبرد داشته باشد. به همین جهت فشار دشمن روزبه‌روز بیشتر می‌شد و تیپ ۵۸ را در تنگنا قرار می‌داد. در ادامه همین خط مشی در روز سوم دی‌ماه نیز نیروهای دشمن به حملات خود به یگان‌های تیپ ۵۸ و سپاه پاسداران همراه او ادامه دادند و از دو سمت ارتفاعات چرمیان و ارتفاعات شیاکوه به سمت مواضع پدافندی یگان‌های این تیپ حمله کردند. این حمله دشمن با آتش سنگین توپخانه وی همراه بود. با وجود این که هوا بارانی بود، ولی بارندگی مانع حمله دشمن نشده بود. همین امر نشانه تصمیم قاطع دشمن برای بازپس گرفتن مناطق از دست رفته بود. به طوری که در مدارک ثبت شده، این حمله دشمن تا نزدیکی مواضع نیروهای ما ادامه یافت و عناصر

دشمن به مسافت رزم نزدیک پیشروی کردند. حتی گفته شده است جنگ تن‌به‌تن آغاز شد، ولی این بار نیز رزمندگان جانباز و فداکار ما توانستند حمله دشمن را دفع کنند و آنان را مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود سازند.

بالاخره بعد از ۱۵ روز نبرد نابرابر، در روز ششم دی‌ماه اولین گردان تقویتی که گردان ۱۹۱ پیاده بود، برای تقویت تیپ ۵۸ به منطقه نبرد گیلانغرب وارد شد و در اختیار آن تیپ قرار گرفت. اما آماده شدن این گردان برای شرکت در نبرد تا روز ۱۱ دی‌ماه به طول انجامید. در آن روز این گردان در قسمتی از منطقه دفاعی تیپ ۵۸ مستقر گردید، در حالی که برابر اعلام فرمانده تیپ، توان رزمی یگان‌های آن تا ۴۵٪ کاهش یافته بود و این کاهش به‌طور مداوم در حال تزايد بود. فرمانده تیپ در گزارش دیگر آمادگی رزمی تیپ را ۳۰٪ اعلام کرد، زیرا عملیات مداوم دشمن همچنان ادامه داشت و یگان‌های تازه‌نفس دشمن به تناوب و به نوبت به یگان‌های تیپ ۵۸ حمله می‌کردند. ضمن این‌که توپخانه دشمن با داشتن مهمات کافی به آتش مداوم ادامه می‌داد و تلفات سنگینی به نیروهای ما وارد می‌کرد، در حالی که نیروهای ما همان یگان‌های تضعیف‌شده‌ای بودند که از روز اول نبرد در این منطقه وارد عمل شده بودند. ورود یک گروهان یا یک گردان تقویتی به این منطقه تغییری در بهبود وضع آن‌ها نداده بود. این فشار مداوم بیست روزه دشمن سبب تضعیف روحیه تعدادی از رزمندگان ما می‌گردید و آثار آن با فرار عده معدودی از افراد بعضی از یگان‌ها از جبهه نبرد مشاهده گردید. ضمن این‌که اطلاع حاصل شد بعضی از یگان‌ها نیز بدون کسب دستور از فرماندهی عملیات تغییر موضع داده‌اند.

با توجه به فشار روزافزون دشمن به تیپ ۵۸ پیاده در ۱۱ دی‌ماه یک گردان جدیدالتأسیس پیاده لشکر ۲۱ برای تقویت تیپ ۵۸ پیاده در نظر گرفته شد. با توجه به این‌که لشکر ۲۱ پیاده در صحنه عملیات خوزستان مستقر بود، به آن لشکر دستور داده شد این گردان را به گیلانغرب تغییر مکان دهد و در اختیار تیپ ۵۸ بگذارد.

با وجود این‌که از آغاز نبرد شیاکوه بیش از ۲۰ روز گذشته بود، بر خلاف نبردهای دیگر که معمولاً نیروهای عراقی بعد از هر حمله موفقیت‌آمیز نیروهای ایران، چند روز پاتک می‌کردند و چنان‌چه موفق نمی‌شدند وضع جدید را می‌پذیرفتند و از دنبال کردن آن نبرد

خودداری می‌نمودند. در نبرد شیاکوه دست از ادامه تلاش برنداشتند. در دهه دوم دی‌ماه نیز با شدتی بیشتر و نیروهایی قوی‌تر به مواضع عناصر تیپ ۵۸ حمله کردند. این حملات دشمن در ۱۵ دی‌ماه به اوج شدت خود رسید. نیروهای دشمن در ساعت ۳ بعد از نیمه شب حمله را به سمت شیاکوه آغاز کردند و تا ساعت ۶ موفق شدند، یک ارتفاع به نام الله‌اکبر را از تصرف نیروهای ایران خارج سازند و یک گروه سرباز و تعدادی از افراد بسیج را که در آن دفاع می‌کردند به اسارت خود درآوردند. در ادامه این حمله، ارتفاعات انار نیز به دست دشمن سقوط کرد. واحدهای بزرگ دشمن که به استعداد حدود یک لشکر برآورد گردید، از جوانب مختلف به سمت شیاکوه حمله کرد. برآورد گردید تلاش اصلی این حمله دشمن از سمت جنوب‌غربی و از طرف چقاحمام به سمت دشت شک‌میان و ارتفاعات چغالوند خواهد بود، در این صورت تمام عناصر تیپ ۵۸ که در ارتفاعات شیاکوه پدافند می‌کردند، در محاصره دشمن قرار می‌گرفتند.

یک نکته فوق‌العاده قابل توجه در این نبرد، عدم تلاش لشکر ۸۱ زرهی در یاری کردن به تیپ ۵۸ پیاده می‌باشد. با وجود این‌که این تیپ از نظر عملیاتی جزو عناصر لشکر ۸۱ زرهی بود و برابر طرح کربلا ۷ آن لشکر، تیپ ۳ زرهی آن لشکر نیز سهم مهمی در اجرای این مأموریت داشت، ولی در مدارک در دسترس اشاره‌ای به تلاش این تیپ در این نبرد بسیار سخت و طولانی نشده بود. فقط در روز اول نبرد سه گروه رزمی تیپ ۳ زرهی از طرف ارتفاعات سنبله و بازی‌دراز به طرف تنگ کورک و قاسم‌آباد پیشروی کرده بودند و به محض این‌که با مقاومت دشمن مواجه شده بودند متوقف گردیده و یا احتمالاً به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کرده و به پدافند ادامه داده بودند. جالب این‌که نیروهای دشمن نیز آن منطقه را به کلی رها کرده و تمام تلاش خود را برای عقب راندن تیپ ۵۸ پیاده از منطقه شیاکوه اختصاص داده بودند. این امر بیانگر آن است که ارتش متجاوز عراق خط تماس ایجاد شده در اوایل جنگ را به‌عنوان خط مرز تاکتیکی انتخاب کرده بود و ضمن این‌که در اجرای سیاست حکومت جاه‌طلب عراق این خط را آخرین حد پیشروی خود در سرزمین ایران قرار داده و مأموریتی برای ادامه پیشروی نداشت، ولی در عین حال ملزم شده بود آن خط را تا آخرین حد توان خود نگه دارد. به همین دلیل با وجود این‌که حدود ۳ لشکر

عراقی در منطقه عملیاتی سرپل‌ذهاب و گیلانغرب متمرکز شده بود، در نبرد شیاکوه که ۲۷ روز به طول انجامید، تمام تلاش نیروهای عراق برای عقب راندن یک تیپ ایران از ارتفاعات شیاکوه به‌کار برده شد. این تیپ با وجود این‌که تلفات مداومی می‌دید، در این مدت سرسختانه در مقابل دشمن پایداری کرد. اما متأسفانه نیروی تقویتی کافی برای آن نرسید تا حداقل جایگزین تلفات و ضایعات گردد. چنین به‌نظر می‌رسد که به‌علت درگیری‌ها و گرفتاری‌هایی که لشکر ۸۱ زرهی در مناطق عملیاتی سرپل‌ذهاب، سومار، میمک و مهران داشت، نتوانست تقویت و پشتیبانی مؤثری از تیپ ۵۸ پیاده به‌عمل آورد. در نتیجه این تیپ یکه و تنها با یگان‌های سازمانی و سپاه پاسداران و بسیج همراه خود، به این نبرد مداوم ۲۷ روزه ادامه داد.

اما ادامه حملات متناوب دشمن در این مدت و عدم انصراف وی از بازپس‌گیری ارتفاعات شیاکوه و عدم تقویت و پشتیبانی تیپ ۵۸ بالاخره تعادل نبرد را بیش از پیش به نفع نیروهای دشمن برهم زد و تیپ ۵۸ آن‌چنان تضعیف گردید که توان مقاومت آن به نقطه نهایی رسید. لذا فرمانده تیپ ضمن اعلام وضعیت بحرانی، از لشکر ۸۱ زرهی درخواست کرد اجازه داده شود قبل از انهدام عناصر باقی مانده، به مواضع پدافندی قبلی عقب‌نشینی نماید. اما این درخواست بلافاصله مورد قبول قرار نگرفت و به تیپ ابلاغ شد به مقاومت ادامه دهد. وضعیت بحرانی به اطلاع فرمانده نیروی زمینی رسید و ایشان دستور داد با هماهنگی با قرارگاه مرکزی سپاه پاسداران، عناصری از سپاه پاوه و مریوان نیز برای تقویت تیپ ۵۸ اعزام شوند.

بالاخره روز تعیین سرنوشت این نبرد ۲۷ روزه که ۱۶ دی‌ماه بود فرا رسید. نیروهای دشمن با حملات شدید موفق شدند تا دشت شک‌میان پیشروی کنند و روستاهای تلوار و چلسکسان را به تصرف خود درآورند و به گردان ۱۹۱ پیاده که در این منطقه پدافند می‌کرد، تلفات سنگینی وارد سازند، به‌نحوی که از افراد آن گردان فقط ۴ نفر افسر ۱۳ نفر درجه‌دار و ۱۰۶ نفر سرباز باقی مانده بود. این افراد نیز در زیر انبوه تمرکزات آتش توپخانه دشمن قرار داشتند. فرمانده گردان با توجه به این وضع درخواست کرد به مواضع پدافندی تیپ قبل از آغاز نبرد شیاکوه عقب‌نشینی نماید.

شرایط بحرانی وضعیت تیپ ۵۸ مجدداً به اطلاع فرمانده نیروی زمینی (سرهنگ صیاد شیرازی) رسید و ایشان نظر دادند که هرگونه تصمیم‌گیری با مشاورت فرماندهان ارتشی و سپاه پاسداران منطقه نبرد اتخاذ گردد و اضافه کردند تیپ ۵۸ با عناصری که در تقویت او قرار داده شد، حداقل باید بتواند مواضع پدافندی قبل از آغاز این نبرد را نگه دارند.

در حالی که فرماندهان منطقه نبرد مشغول بررسی آخرین وضعیت و پیدا کردن راه‌حل مناسب برای ادامه این نبرد بودند، فشار نیروهای دشمن ساعت به ساعت افزایش می‌یافت. به‌نحوی که در ساعت ۹ روز ۱۶ دی‌ماه گردان یک تکاور و گردان ۱۹۱ پیاده تقریباً توان رزمی خود را از دست دادند و در سازمان پدافندی تیپ اختلال شدیدی ایجاد شد و ارتباط با بعضی از یگان‌ها قطع گردید. با توجه به شرایط فوق‌العاده وخیم تیپ و دستور فرمانده نیروی زمینی، کمیسیون مشورتی فرماندهان با شرکت فرمانده قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب، فرمانده لشکر ۸۱ زرهی و سایر فرماندهان مسئول تشکیل شد و آخرین وضعیت منطقه نبرد شیاکوه بررسی گردید و نتیجه نهایی بررسی به شرح زیر به اطلاع فرمانده نیروی زمینی رسید.

«- گردان یک تکاور و گردان ۱۹۱ پیاده شیراز به‌علت فشار مداوم دشمن متحمل تلفات سنگینی شده‌اند.

- در منطقه نبرد تیپ (۵۸ پیاده) گروه‌های کوچکی از عناصر نیروی زمینی و سپاه پاسداران مقاومت می‌کنند و ارتباط آنان از ساعت ۰۹۰۰ قطع گردیده است.

- به‌علت محاصره شیاکوه و مسدود شدن دشت شک‌میان، تقویت عناصر باقی‌مانده در مواضع پدافندی امکان‌پذیر نیست»

خلاصه وضعیت بالا همان روز ۱۶ دی‌ماه به اطلاع فرمانده نیروی زمینی رسید و ایشان با عقب‌نشینی عناصر باقیمانده به مواضع پدافندی قبلی موافقت کردند و به تیپ ۵۸ پیاده و هم‌زمان سپاه پاسداران آن تیپ اجازه داده شد به مواضع پدافندی قبل از آغاز نبرد شیاکوه عقب‌نشینی نمایند. بدین طریق یکی از سخت‌ترین نبردهای رزمندگان این‌بارگر جمهوری اسلامی ایران با نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیاتی کرمانشاه در حالی پایان یافت که رزمندگان ما با وجود این‌که در یک نبرد کاملاً نامتعادل به نفع دشمن، ابتدا

توانسته بودند تا نزدیکی هدف‌های تعیین شده در حوالی تنگ قاسم‌آباد پیشروی و نیروهای متجاوز عراق را تا غرب ارتفاعات شیاکوه عقب برانند، اما فرماندهی نیروهای دشمن مصمم بود با بهره‌گیری از حداکثر توانایی‌های برتر ارتش عراق در این منطقه نبرد که حدود سه لشکر برآورد می‌گردید، با یک تیپ پیاده، به‌طور کاملاً جدی وارد زورآزمایی شود و به هر قیمتی که تمام شود مناطق از دست داده را دوباره از نیروهای ما بازپس بگیرد. بدین لحاظ نبردی بسیار سخت و طولانی به مدت ۲۷ روز بین یک تیپ پیاده ایران با حداقل یک لشکر دشمن درگرفت. اما عدم تعادل قوا آن‌چنان شدید بود که بالاخره تیپ پیاده ایران در شرف نابودی کامل قرار گرفت. برای جلوگیری از بروز چنین واقعه‌ای دستور داده شد به مواضع پدافندی قبلی عقب‌نشینی نماید. اما از نظر فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران قبول این وضع موقتی بود. لذا به فرماندهی عملیاتی غرب دستور داد ضمن عقب‌نشینی به مواضع قبلی و نگهداری آن، نیروهای مستقر در منطقه نبرد سرپل‌ذهاب و گیلانغرب آماده باشند در اولین فرصت مناسب حمله دیگر را آغاز کنند. در اجرای این دستور فرمانده نیروی زمینی، قرارگاه عملیاتی غرب سریعاً طرح حمله جدیدی را به نام طرح عملیاتی خشم تهیه کرد که در ۲۱ دی‌ماه و ۵ روز بعد از پایان نبرد شیاکوه آماده گردید. در این طرح بار دیگر همان عناصر باقی مانده تیپ ۵۸ پیاده و گردان متلاشی شده ۱۹۱ پیاده به اضافه گردان مالک‌اشتر و گردان ۱۱۰ پیاده لشکر ۷۷ پیاده برای اجرای مأموریت آفندی در نظر گرفته شد که طبعاً خود این امر می‌تواند دلیل قاطعی بر عدم امکان اجرای این طرح باشد، بنابراین طرح یاد شده به مرحله اجرا درنیامد.

تلفات پرسنلی یگان‌های ارتشی شرکت کننده در این نبرد ۱۸۰ نفر شهید ۶۳۷ نفر مجروح و ۷۱ نفر مفقود و اسیر جمعاً ۸۸۸ نفر بود و قطعاً به همین نسبت تعداد تلفات یگان‌های سپاه پاسداران نیز در حد زیادی بود، ولی در اسناد و مدارک ارتشی ثبت نگردیده بود.

ترکیب شهدا شامل ۶ نفر افسر ۱۷ نفر درجه‌دار ۱۵۷ نفر سرباز و ترکیب مجروحین ۱۷ نفر افسر ۶۵ نفر درجه‌دار ۵۵۵ نفر سرباز، ترکیب اسرا و گم‌شدگان یک نفر افسر ۵ نفر درجه‌دار و ۶۵ نفر سرباز بود.

نتایج عملیات شیاکوه برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات غرب بسیار زیان‌بار بود. به‌نحوی که بعد از این نبرد صحنه عملیات کرمانشاه و ایلام به مدت طولانی قریب ۹ ماه غیر فعال گردید و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نتوانستند عملیات آفندی قابل ملاحظه‌ای برای عقب راندن نیروهای اشغالگر عراق طرح و اجرا نمایند. لذا این جبهه نبرد به همان حالتی که در آغاز تجاوز ارتش عراق به سرزمین ایران و اشغال مناطقی در استان مرزی کرمانشاه و ایلام ایجاد شده بود، با تغییراتی جزئی باقی ماند. علت اصلی این رکود و سکون، عدم بسیج و تمرکز قوای کافی خودی علاوه بر نیروهای موجود در این منطقه نبرد و تصمیم قاطع دشمن بر نگهداری مناطق اشغالی بود که نتیجه کلی آن ایجاد عدم تعادل مطلق نیرو به نفع دشمن بود. این وضعیت تا مهرماه ۱۳۶۱ به همین شرایط باقی ماند تا این‌که در آن تاریخ عملیات آفندی وسیع‌تری به نام عملیات مسلم‌بن‌عقیل در منطقه نبرد سومار به‌وسیله رزمندگان ما اجرا گردید که در بخش بعدی چگونگی آن بیان می‌گردد.

عملیات آفندی مسلم‌بن‌عقیل در منطقه سومار (مهرماه ۱۳۶۱)

مقدمه

سال ۱۳۶۱ سال تغییر سرنوشت جنگ تحمیلی بود. زیرا در نخستین روزهای آغاز این سال عملیات آفندی فتح‌المبین در منطقه عملیات دزفول و شوش به‌وسیله رزمندگان دلاور ایران اجرا گردید که نتیجه آن نبرد، عقب رانده شدن نیروهای متجاوز عراق در کرانه غربی رودخانه کرخه تا رودخانه دویرج به مسافت تقریبی ۴۰ کیلومتر بود. کمتر از دو ماه بعد از آن عملیات، عملیات دیگری در منطقه جنوب‌غربی اهواز تا خرمشهر به نام عملیات بیت‌المقدس به اجرا درآمد که نتایج بسیار درخشانی به‌بار آورد و مهم‌ترین و حساس‌ترین و حیاتی‌ترین نقطه جنگ که شهر خرمشهر بود و به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمده بود به‌وسیله رزمندگان فداکار ایران آزاد شد.

آزاد شدن این شهر، تمام امیدهای جاه‌طلبانه حکام بعثی عراق را به یأس مبدل ساخت و آنان از رؤیاهای کودکانه قادسیه صدام بیدار شدند و متوجه گردیدند که در برافروختن این جنگ تحمیلی دچار اشتباهات جبران‌ناپذیری شده‌اند. لذا تلاش کردند، حداقل از افزایش نتایج فلاکت‌بار بیشتر این اشتباهات جلوگیری کنند. برای این منظور داوطلبانه از بعضی از مناطق اشغالی که هنوز در کنترل ارتش عراق بود بیرون رفتند. ولی مناطقی را به منظور تحمیل خواسته‌های خود در یک صلح احتمالی نگه داشتند. حکام عراق با توسل به سازمان‌های بین‌المللی به‌طور کاملاً جدی درخواست حل اختلافات خود با ایران از طریق مذاکرات سیاسی کردند. در حالی که هنوز قسمتی از سرزمین ایران در اشغال نیروهای متجاوز عراقی باقی مانده بود و هنوز برگ برنده در دست نیروهای عراقی و حکام عراق بود، زیرا قریب دو هزار کیلومتر مربع از قلمرو ایران در مناطق مرزی خوزستان، ایلام و کرمانشاه در اشغال نیروهای عراقی باقی مانده بود. بنابراین گرچه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با حملات پیاپی در سال ۱۳۶۰ و اوایل سال ۱۳۶۱ برتری نظامی ایران را بر ارتش عراق به اثبات رسانده بودند، ولی هنوز موفق نشده بودند، نیروهای عراقی را حتی به خارج از خط مرز بین دو کشور عقب برانند. بدین جهت لازم بود حکومت ایران در این جنگ تحمیلی به موفقیت‌های بیشتر نظامی دست یابد تا در صورت ایجاب قبول حل اختلافات از طریق مذاکرات سیاسی، حکومت ایران حداقل در شرایط مساوی و در صورت امکان موضع قوی‌تر قرار گیرد. برای به‌وجود آوردن چنین شرایطی، لازم بود حملات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ادامه یابد. به همین جهت نیروهای ایران از تلاش برای بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از مناطق اشغالی و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق باز نایستادند و همچنان به نبردهای تعرضی ادامه دادند. اولین عملیات در اجرای این تدبیر، عملیات رمضان بود که در همان منطقه نبرد اهواز، خرمشهر در منطقه مرزی بین پاسگاه مرزی کوشک تا شلمچه به مرحله اجرا درآمد، اما نتیجه این نبرد، بر خلاف نبردهای قبلی موفقیت‌آمیز نبود. عملیات رمضان در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ و حدود یک ماه بعد از پایان عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر اجرا گردید و در حالی که نتایج عملیات

بیت‌المقدس بسیار درخشان بود نتایج عملیات رمضان کلاً به ضرر نیروهای ما تمام شد و تلفات و خسارات سنگینی به نیروهای ما وارد گردید.

شرح نبرد رمضان در بررسی مسائل جنگ در خوزستان بیان می‌گردد در این بخش فقط به منظور ارتباط آن با عملیات مسلم‌بن‌عقیل اشاره‌ای بدان می‌کنیم.

عملیات رمضان به‌طور کلی اثرات منفی در روند حملات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر جای گذاشت. زیرا در حالی که با توجه به پیروزی‌های درخشان عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس، انتظار می‌رفت این سلسله عملیات پیروزمندانه همچنان ادامه یابد و در صحنه عملیات خوزستان نیروهای ما حداقل به کرانه شرقی رودخانه دجله برسند، اما در عملیات رمضان نتیجه کلی نبرد کاملاً معکوس و علیه نیروهای ما بود. طبعاً در مقایسه و بررسی این نتایج کاملاً عکس یکدیگر و بررسی علل آن‌ها، عواملی منفی جلوه‌گر می‌شد. از جمله آن عوامل تحکیم فوق‌العاده مواضع پدافندی به‌وسیله نیروهای عراق در حوالی خط مرز و آمادگی کامل ارتش عراق برای دفاع در آن مواضع بود. به هر حال نظر به این که بررسی این عوامل مستلزم تحقیقات و مطالعات دقیق‌تری است، بایستی در بررسی کلی جنگ تحمیلی به آن پرداخت. این مبحث ما فقط مربوط به عملیات مسلم‌بن‌عقیل است. از بحث بیشتر درباره عملیات رمضان خودداری می‌کنیم و فقط یادآور می‌شویم که نتایج منفی عملیات رمضان از نظر نظامی و سیاسی اثرات ناخوشایندی برای ملت ایران و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران داشت. این اثرات خیلی عمیق‌تر و حساس‌تر از جنبه‌های ظاهری نتایج این نبرد بود. بنابراین جهت خنثی کردن اثرات منفی نبرد رمضان، لازم بود نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به عملیات آفندی آغاز شده، در مناطق نبرد مناسب‌تر تداوم بخشند تا بدین وسیله به حکام عراق و حامیان وی نشان دهند که عدم موفقیت عملیات رمضان صرفاً اثرات یک عملیات مخصوص و محدود را داشته و به هیچ‌وجه اثرات کلی و سرنوشت‌ساز در جریان کلی جنگ ندارد. البته این جمله معترضانه و خارج از مطلب را باید خاطر‌نشان نمود که بعد از آن نبرد، حامیان حکومت بعث عراق با شدتی هرچه تمام‌تر کلیه امکانات پشتیبانی خود را در اختیار حکومت عراق قرار دادند تا از شکست عراق در جنگ تحمیلی جلوگیری کنند. به همین جهت حکومت عراق توانست تا زمان

نگارش این مطالب که حدود پنج سال از آن تاریخ می‌گذرد، به حیات سیاسی خود ادامه دهد و مانع خاتمه یافتن جنگ با پیروزی نظامی ایران گردد.

بر مبنای عواملی که نتیجه جنگ رمضان به‌بار آورد، فرماندهان یگان‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفتند، نبرد دیگری را هرچه زودتر در منطقه دیگر صحنه جنگ طرح و اجرا نمایند تا اثرات منفی جنگ رمضان را خنثی و برآوردهای نظامی حکومت جاه‌طلب عراق و حامیان وی را نقش بر آب سازند.

برای این منظور صحنه عملیات کرمانشاه انتخاب گردید. احتمالاً یک علت اساسی این انتخاب آن بود که در شش ماهه اول سال ۱۳۶۱ ارتش عراق عمده قوای خود را در صحنه عملیات جنوب متمرکز کرده بود تا از پیشروی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در داخل خاک عراق جلوگیری نماید. بنابراین فرماندهان نظامی ایران برآورد کرده بودند که در صورت اجرای یک عملیات سریع و توأم با غافلگیری در یکی از مناطق نبرد غیرحساس و نسبتاً آرام، می‌توان ضربت قاطع و قابل ملاحظه‌ای بر قسمتی از یگان‌های ارتش عراق وارد ساخت و تأثیرات نبرد رمضان را از بین برد. لذا تصمیم گرفته شد این مأموریت به قرارگاه عملیاتی غرب واگذار گردد، ضمن این‌که برآورد شده بود که حداقل امتیاز باز کردن جبهه نبرد فعال در صحنه عملیات غرب آن خواهد بود که ارتش عراق اجباراً قسمتی از نیروهای متمرکز شده در صحنه عملیات خوزستان را به منطقه غرب تغییر مکان می‌دهد و در نتیجه نیروهای دشمن در صحنه عملیات جنوب تضعیف می‌گردد و امکان ادامه پیشروی نیروهای ایران در آن صحنه عملیات تقویت می‌شود. به هر حال قرارگاه عملیاتی غرب بعد از دریافت مأموریت آفندی در جبهه کرمانشاه و ایلام، منطقه نبرد سومار را برای اجرای این مأموریت مناسب‌تر تشخیص داد، زیرا نزدیک‌ترین شهر عراقی به خط تماس نیروهای دو طرف متخاصم شهر مندلی عراق بود که تا خط مقدم مواضع پدافندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در غرب سومار حدود ۱۴ کیلومتر و تا خط مرز بین‌المللی فقط حدود ۸ کیلومتر فاصله داشت. چنان‌چه نیروهای رزمنده ایران موفق می‌شدند مواضع پدافندی نیروهای دشمن را در خط مرز منهدم و آن‌ها را اشغال نمایند، امکانات قابل ملاحظه‌ای برای پیشروی آنان به‌طرف شهر مندلی ایجاد می‌شد. بر فرض این‌که رزمندگان ما موفق به

ادامه پیشروی در غرب مرز و در داخل خاک عراق تا شهر مندلی نمی‌شدند، حداقل امتیازی که برای نیروهای ما فراهم می‌شد، آن بود که اولین شهر عراقی در تیررس توپخانه‌های سبک ایران قرار می‌گرفت و تهدید جدی به‌وسیله نیروهای ایران برای این شهر ایجاد می‌شد. به‌طور کلی می‌توان گفت که اگر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موفق می‌شدند یک نیروی رزمنده قوی در این منطقه نبرد وارد عمل سازد، می‌توانستند موفقیت شایان توجهی به‌دست آورند و اولین شهر عراقی را به جبران شهرهای اشغال شده و ویران گشته ایران مانند خرمشهر و هویزه و قصرشیرین اشغال یا متقابلاً ویران سازند.

یک عامل دیگر انتخاب منطقه نبرد سومار برای اجرای عملیات آفندی آن بود که محور اصلی عملیاتی این منطقه که محور قصرشیرین، نفت‌شهر، سومار بود، در منطقه تحت اشغال نیروهای عراقی بود. تنها محوری که نیروهای ایران برای وصول به این منطقه می‌توانستند استفاده کنند، محور کوهستانی و صعب‌العبور اسلام‌آباد غرب، گردنه قلاج، زرنه (در محور ایلام) رووان به سومار بود که از محور اصلی ایلام منشعب می‌شد و حدود ۵۰ کیلومتر جاده کوهستانی از وسط ارتفاعات می‌گذشت و به سومار می‌رسید. این محور از نظر نظامی ظرفیت و کشش نبردهای چندان وسیع و بزرگ را نداشت و امکان پشتیبانی تدارکاتی و وارد عمل کردن واحدهای بزرگ توپخانه چندان ساده نبود. به همین جهت پدافند این محور معمولاً به‌عهدده ضعیف‌ترین تیپ لشکر ۸۱ زرهی واگذار شده بود که غالباً نیروی رزمی آن از دو گردان رزمی تجاوز نمی‌کرد. چنان‌که در هنگام اجرای عملیات مسلم‌ابن‌عقیل نیز تیپ ۴ مکانیزه جدیدالتأسیس لشکر ۸۱ زرهی در این منطقه نبرد گسترش داشت. ضمناً دشمن نیز همین احساس را نسبت به این منطقه نبرد داشت و با وجود این‌که شهر مندلی عراق در فاصله کمتر از ده کیلومتری مرز ایران بود، ولی ارتش عراق تلاش چندانی برای نفوذ در داخل خاک ایران در این منطقه و دور کردن نیروهای ایران از خط مرز از خود نشان نداده بود. حتی با وجود این‌که در اوایل جنگ تمام دشت سومار را اشغال و حداقل دامنه غربی ارتفاعات شرق دشت سومار را تصرف کرده بود، ولی در نگهداری ارتفاعات اطراف دشت سومار تعصب چندانی نشان نداده و به ارتفاعات غرب سومار عقب‌نشینی کرده بود، به‌نحوی که در آغاز نبرد مسلم‌ابن‌عقیل خط تماس نیروهای دو

طرف در امتداد ارتفاعات متعلق به ایران در نزدیکی خط مرز بود. البته باید توجه داشت که این خط تماس بعد از عقب‌نشینی اختیاری نیروهای متجاوز عراق از قسمتی از مناطق اشغالی که در پی آمدن نبردهای فتح‌المبین و بیت‌المقدس برای ارتش عراق الزامی گردید به وجود آمد. ولی با وجود این عقب‌نشینی، به علت نزدیکی شهرهای مندلی و نفت‌خانه عراق به خط مرز، ارتش عراق بیشترین قسمت از خاک ایران را در همین منطقه نگهداری کرد، چنان‌که بعد از آن عقب‌نشینی هنوز نیروهای عراق در عمق حدود ۶ تا ۱۵ کیلومتر در داخل سرزمین ایران قرار داشتند. عمیق‌ترین منطقه اشغالی در شرق نفت‌شهر بود. برای روشن شدن اهمیت این منطقه برای ارتش عراق کافی است توجه کنیم که تا زمان نگارش این مطالب که ۷ سال از آغاز جنگ و ۵ سال از زمان عقب‌نشینی نیروهای عراقی می‌گذشت هنوز قسمت عمده این اراضی به‌ویژه در شرق نفت‌شهر در اشغال نیروهای متجاوز عراق بود، زیرا بعد از نبرد مسلم‌ابن‌عقیل حساسیت ارتش عراق نسبت به این منطقه افزایش فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و ارتش عراق ضمن تحکیم مواضع پدافندی در تمام صحنه جنگ، از جمله مناطقی که توجه خاصی به آن نشان داد، همین منطقه نبرد نفت‌شهر سومار بود. با توجه به مطالبی که بیان گردید، بعد از نبرد رمضان منطقه نبرد سومار، نفت‌شهر برای زورآزمایی مجدد رزمندگان حق علیه باطل انتخاب گردید و طرح‌ریزی و آمادگی جهت اجرای نبردی دیگر برای بیرون راندن اشغالگران از میهن اسلامی ما آغاز شد.

طرح‌ریزی عملیات و آمادگی

همان‌گونه که اشاره شد تصمیم برای اجرای یک حمله به‌وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات غرب بعد از عملیات رمضان که در اواخر تیرماه ۱۳۶۱ اجرا گردید، اتخاذ شد. اما در مدارک در دسترس، تاریخ دقیق اتخاذ این تصمیم مشخص نگردید. به نظر می‌رسد که احتمالاً در مردادماه ۱۳۶۱ این تصمیم گرفته شد. با توجه به این‌که عملیات مسلم‌ابن‌عقیل در نهم مهرماه ۱۳۶۱ شروع گردید، برای طرح‌ریزی و تغییر مکان یگان‌ها و احراز آمادگی کمتر از دوماه وقت در اختیار نیروهای ایران بود.

لازم به تذکر است که تا این تاریخ فقط لشکر ۸۱ زرهی تقویت شده با یک تیپ از عناصر دیگر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و عناصری از سپاه پاسداران و بسیج عشایری مسئولیت پدافندی و اجرای عملیات آفندی محدود را در منطقه عملیات کرمانشاه و ایلام از شمال مهران تا سرپل ذهاب در جبهه‌ای به عرض حدود ۲۰۰ کیلومتر برعهده داشت که شامل پنج منطقه نبرد اصلی سرپل ذهاب، گیلانغرب، سومار و نفت‌شهر، میمک و شهر مهران، بود. برای پدافند در هر یک از این مناطق نبرد، حداقل یک تیپ تقویت شده ضروری بود، در حالی که لشکر ۸۱ زرهی فقط ۳ تیپ سازمانی داشت و معمولاً یک تیپ اضافی نیز در اختیار آن لشکر قرار می‌گرفت. این لشکر در اوایل جنگ ۳ گردان پیاده جدید تشکیل داد که به تدریج آن‌ها را تبدیل به گردان مکانیزه کرد و در یک قرارگاه تیپ متمرکز نمود. به‌نحوی که در زمان اجرای عملیات مسلم‌این‌عقیل این تیپ مکانیزه به نام تیپ ۴ لشکر ۸۱ زرهی مورد استفاده قرار گرفت.

با توجه به استعداد موجود لشکر ۸۱ زرهی که بیان گردید، این لشکر قادر به اجرای عملیات آفندی گسترده نبود. چنان‌که در بررسی عملیات قبل (عملیات شیاکوه) ملاحظه شد، این لشکر نتوانست عملیات آفندی محدود را نیز با موفقیت به اتمام برساند. زیرا نسبت توان رزمی دشمن به لشکر ۸۱ زرهی ایران حدود ۳ به یک بود، در حالی که در حمله حداقل استعداد نیروی حمله‌ور بایستی مساوی دشمن یا دو به یک باشد. به‌علت این ضعف، توان رزمی لشکر ۸۱ زرهی و سایر عناصر رزمی مستقر در منطقه عملیات ایلام و کرمانشاه برای اجرای هرگونه عملیات آفندی نیمه‌گسترده، یا گسترده لازم بود یگان‌های تقویتی قابل توجهی به آن منطقه اعزام شود. ضمن این‌که باید توجه نمود که در اوایل سال ۱۳۶۱ تیپ ۵۸ پیاده نیز از منطقه عملیات کرمانشاه به منطقه خوزستان تغییر مکان داده شده بود که به جای آن یک تیپ جدیدالتأسیس پیاده به نام تیپ ۳۰ گرگان با دو گردان پیاده جدیدالتأسیس در اختیار لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفت. بنابراین در اوایل سال ۱۳۶۱ فقط لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۳۰ جدیدالتأسیس در صحنه عملیات غرب (کرمانشاه و ایلام) گسترش داشت. عناصری از بسیج عشایری منطقه نیز در تقویت پدافند این منطقه نبرد شرکت می‌کردند. ضمن این‌که سپاه پاسداران حداکثر نیروهای خود را در اوایل سال ۱۳۶۱

برای شرکت در عملیات آفندی سرنوشت‌ساز در خوزستان، به آن صحنه نبرد اعزام کرده بود و در صحنه عملیات غرب نیروی قابل ملاحظه‌ای از سپاه پاسداران باقی نمانده بود. با توجه به نکات یاد شده، هنگامی که تصمیم گرفته شد یک حمله نسبتاً وسیع در صحنه عملیات غرب اجرا شود، یگان‌های موجود در آن منطقه، به هیچ‌وجه توانایی اجرای چنین مأموریتی را نداشتند. برای اجرای این امر لازم بود یگان‌های دیگری از مناطق دیگر نبرد برداشته شود و به آن منطقه انتقال یابند. نظر به این‌که در آن موقع عمده قوای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در خوزستان متمرکز بود، لذا الزاماً برای تأمین نیروی کافی جهت اجرای عملیات آفندی در غرب بایستی از نیروهای مستقر در خوزستان برداشت می‌شد. به همین نحو نیز عمل شد و با هماهنگی فرماندهی نیروی زمینی و فرماندهی سپاه پاسداران تصمیم گرفته شد یک تیپ پیاده از عناصر نیروی زمینی و یک لشکر از سپاه پاسداران از خوزستان به کرمانشاه تغییر مکان داده شود. برای این منظور تیپ ۵۵ پیاده هوابرد از نیروی زمینی و لشکر نصر از عناصر سپاه پاسداران تعیین گردید و دستور تغییر مکان آن‌ها به منطقه عملیاتی غرب صادر شد.

چنین به نظر می‌رسد که تغییر مکان تیپ ۵۵ هوابرد پیاده و لشکر نصر سپاه پاسداران از خوزستان به منطقه نبرد غرب، در اوایل شهریورماه خاتمه یافت. این یگان‌ها ابتدا در منطقه عملیاتی گیلانغرب و حوالی گردنه کاسه‌گران مستقر شدند. از جمله اقدامات اولیه که برای برآوردها و طرح‌ریزی‌ها به‌عمل آمد، تشکیل یک قرارگاه عملیاتی ویژه به نام قرارگاه نجف بود که به‌صورت یک قرارگاه عملیات مشترک نیروی زمینی و سپاه پاسداران و به فرماندهی مشترک سرهنگ ستاد جمالی جانشین فرماندهی نیروی زمینی و برادر محمدعلی جعفری مسئول سپاه پاسداران آن منطقه نبرد سازماندهی شد. این قرارگاه عملیاتی در گردنه قلاجه در محور اسلام‌آباد غرب ایلام مستقر گردید و عملاً همان وظایف قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب را بر عهده گرفت. در نتیجه تمام عناصر رزمنده مستقر در استان کرمانشاه و ایلام تحت امر این قرارگاه قرار گرفتند. این عناصر عبارت بودند از :

- لشکر ۸۱ زرهی با ۳ تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه، توپخانه لشکر و سایر عناصر سازمانی لشکر.
- تیپ ۵۵ پیاده هوارد.
- تیپ ۳۰ پیاده گرگان.
- لشکر نصر سپاه پاسداران یا تیپ‌های محمدرسول‌الله (ص)، عاشورا، امام‌رضا و توپخانه لشکر.
- تیپ جوادالائمه سپاه پاسداران.
- گروه ۱۱ توپخانه.

قرارگاه عملیاتی نجف با زیرامر داشتن یگان‌های یاد شده بالا بایستی دو مأموریت مجزا و مهم آفندی و پدافندی را اجرا می‌کرد. اساس تدبیر کلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که در ماه‌های اول جنگ طی انتشار طرح عملیاتی بدر نیروی زمینی به عناصر رزمنده ابلاغ گردید هنوز به قوت خود باقی بود، و عبارت بود از تقدم نگهداری مواضع پدافندی موجود و جلوگیری از هرگونه پیشروی اضافی نیروهای دشمن در مناطق اشغالی، بنابراین قرارگاه نجف ملزم بود همچنان این تدبیر را در اولویت منظور کند. ضمناً برای اجرای مأموریت آفندی نیز تدابیری اتخاذ نماید. برای این منظور توان رزمی در اختیار قرارگاه نجف به دو قسمت تقسیم گردید. نظر به این‌که نگهداری مواضع پدافندی موجود در اولویت بود و عناصر عمده لشکر ۸۱ زرهی که ۳ تیپ زرهی بودند، از آغاز جنگ در مواضع پدافندی مستقر بودند و در مدت دو سال جنگ آشنایی کاملی به خصوصیات مناطق مسئولیت خود پیدا کرده بودند و همچنین تیپ ۳۰ گرگان در قسمتی از منطقه پدافند می‌کرد، این یگان‌ها بدون تغییر مأموریت به همان عملیات پدافندی خود ادامه دادند. برای مأموریت آفندی، تیپ ۵۵ پیاده و لشکر نصر سپاه پاسداران در نظر گرفته شد. از عناصر لشکر ۸۱ زرهی، فقط تیپ ۴ مکانیزه برای شرکت در عملیات آفندی منظور گردید.

یک نکته حائز اهمیت برای هدایت عملیات، سازمان فرماندهی آن بود. طبق روش جاری موجود نیروی زمینی، مسئولیت اصلی مناطق عملیاتی به لشکرهای مستقر در هر

منطقه محول شده بود. بنابراین در منطقه عملیاتی کرمانشاه و ایلام نیز مسئولیت اصلی هدایت عملیات با لشکر ۸۱ زرهی بود و قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب بیشتر وظایف یک قرارگاه هماهنگ کننده عملیات یگان های ارتشی با سپاه پاسداران را عهده دار بود. با توجه به این که در این منطقه عملیات، عنصر اصلی فقط همان لشکر ۸۱ زرهی بود، قرارگاه عملیاتی غرب خاصیت وجودی چندانی نداشت، ولی به هر حال به عنوان نماینده فرمانده نیروی زمینی در آن منطقه انجام وظیفه می کرد.

برای طرح ریزی و هدایت عملیات آفندی مسلم ابن عقیل، لازم بود قرارگاه مسئول مشخص گردد. بدین نحو یا بایستی قرارگاه نجف راساً این وظیفه را به عهده می گرفت، یا آن را به لشکر ۸۱ زرهی واگذار می کرد. ولی قرارگاه نجف هیچ یک از این دو راه کار را انجام نداد. بلکه راه کار سومی را انتخاب کرد که آن، تشکیل یک قرارگاه موقت عملیاتی دیگر به نام قرارگاه ظفر بود. بدین ترتیب قرارگاه لشکر ۸۱ زرهی به دو قسمت می شد، یک قسمت تحت عنوان قرارگاه ظفر، یگان هایی را که برای مأموریت آفندی در نظر گرفته شده بودند تحت کنترل عملیاتی خود می گرفت و بقیه عناصر لشکر ۸۱ زرهی که در مأموریت پدافندی بودند، تحت کنترل قرارگاه اصلی لشکر انجام وظیفه می کردند. در این میان تکلیف تابعیت عملیاتی تیپ ۳۰ گرگان نیز باید روشن می شد که بالاخره تحت امر کدام قرارگاه خواهد بود. راه حلی که برای آن در نظر گرفته شد آن بود که این تیپ مستقیماً در کنترل عملیاتی قرارگاه نجف انجام وظیفه نماید.

با توجه به تدبیری که برای کنترل عملیات آفندی و پدافندی مورد نظر قرار گرفت، قرارگاه عملیاتی نجف (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه پاسداران) طرح عملیاتی خود را برای اجرای مأموریت آفندی که بعداً به نام عملیات مسلم ابن عقیل نام گذاری شد، تحت عنوان طرح عملیاتی کربلا ۶ تهیه و در تاریخ سوم مهرماه ۱۳۶۱ منتشر کرد. خلاصه آن به شرح زیر بود:

سازمان برای اجرای مأموریت های پدافندی و آفندی

قرارگاه ظفر برای مأموریت آفندی شامل:

- عناصری از قرارگاه لشکر ۸۱ زرهی
- تیپ ۴ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی
- تیپ ۵۵ پیاده هوارد
- لشکر نصر سپاه پاسداران یا تیپ‌های عاشورا، امام‌رضا، محمدرسول‌الله (ص) و توپخانه لشکر
- قرارگاه توپخانه لشکر ۸۱ زرهی، یک گردان توپخانه ۱۵۵ م، یک گردان توپخانه ۱۰۵ م
- یک آتشبار ۲۰۳ میلیمتری، یک آتشبار ۱۳۰ میلیمتری و ۳ دستگاه موشک‌انداز کاتیوشا
- لشکر ۸۱ زرهی (منها) برای مأموریت پدافندی شامل:
 - قرارگاه و گروهان قرارگاه لشکر (منها)
 - تیپ‌های ۱ و ۲ و ۳ زرهی لشکر
 - قرارگاه گروه ۱۱ توپخانه
 - توپخانه لشکر ۸۱ زرهی (منها)
 - تیپ ۳۰ پیاده گرگان (در مأموریت پدافندی)
 - قرارگاه و گروهان قرارگاه
 - گردان‌های پیاده (مشخص نشده است)
 - یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی
 - تیپ جوادالائم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (یگان احتیاط قرارگاه نجف)

در بیان مأموریت کلی نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران در عملیات مورد بحث چنین گفته شده بود که :

«نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با گشایش جبهه جدیدی در منطقه غرب، ضمن وادار کردن دشمن به انتقال نیرو از جنوب به غرب، به داخل خاک عراق تک نموده، دشمن را منهدم و نقاط حساس و حیاتی را اشغال،

شهرهای مندلی و نفت‌خانه عراق را تهدید می‌کند تا دشمن را مجبور به قبول شرایط بر حق جمهوری اسلامی ایران بنماید.»

با توجه به مأموریتی که شرح آن در بالا اشاره شد، هدف اصلی از این عملیات، وادار کردن نیروهای متجاوز عراق به انتقال قسمتی از نیروهای خود از جبهه جنوب به جبهه غرب و در نتیجه تضعیف مقاومت دشمن در جنوب بود تا بدین وسیله امکان ادامه سلسله عملیات آفندی که از اول سال ۱۳۶۱ در جبهه خوزستان آغاز شده بود میسر گردد. بنابراین از نظر فرماندهی کل عملیات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، منطقه اصلی جنگ همان منطقه جنوب در شرق بصره عراق بود و جبهه‌ای که در صحنه عملیات غرب باز می‌شد، به‌منظور تسهیل عملیات منطقه جنوب بود. اما مأموریت ویژه قرارگاه نجف در طرح عملیاتی کربلا ۶ مورخه سوم مهرماه ۱۳۶۱ چنین تعیین گردیده بود:

«قرارگاه نجف در ساعت (س) روز (ر) تک می‌کند و ارتفاعات کهنه‌ریک و کیسکه را تصرف و میان تنگ را تأمین می‌نماید و آماده می‌شود بنا به دستور تک را به داخل خاک عراق برای تأمین شهر مندلی و نفت‌خانه ادامه دهد و در سایر مناطق واگذاری پدافند می‌نماید.»

بنا بر مأموریتی که قرارگاه نجف برای خود در نظر گرفته بود، حمله موردنظر یک عملیات نسبتاً محدودی بود که هدف اصلی آن فقط تصرف ارتفاعات مرزی در غرب سومار بود. پیش‌بینی شده بود که چنانچه هدف‌های اصلی تصرف شوند، در صورت ایجاب وضعیت، نبرد به داخل خاک عراق کشانده شود و شهرهای مندلی و نفت‌خانه عراق مورد حمله قرار گیرند. عامل دیگر محدودکننده هدف‌های حمله، انتخاب منطقه محدود غرب سومار برای حمله بود. با وجود این که در نقشه ترسیمی عملیات (کالک عملیات) منطقه عملیات آفندی بسیار وسیع‌تر و از کرانه رودخانه کنکاکوش در حدود ۱۵ کیلومتری شمال نفت‌شهر در شمال تا رودخانه کانی‌شیخ در ۱۵ کیلومتری جنوب سومار در جبهه‌ای به عرض قریب ۴۰ کیلومتر بود و آزادسازی یا حداقل کنترل نفت‌شهر با آتش خودی برنامه عملیاتی بود، ولی در بیان مأموریت فقط همان ارتفاعات غربی سومار به نام ارتفاعات کهنه‌ریک و کیسکه به‌عنوان هدف تعیین شده بود. البته باید توجه داشت با نیرویی که برای

این مأموریت اختصاص یافته بود، بیش از هدف‌های اصلی تعیین شده، تعیین هدف قطعی دیگری امکان‌پذیر نبود. بنابراین عملیات مسلم‌ابن‌عقیل گرچه به ظاهر یک عملیات گسترده‌ای به‌نظر می‌رسید، ولی عملاً یک حمله محدود یک تیپ ارتشی و یک لشکر سپاه بود. چنان‌که در تدبیر عملیاتی طرح کربلا ۶ نیز تکرار شده بود، هدف این عملیات تصرف ارتفاعات کهنه‌ریگ و گیسکه و تأمین منطقه میان‌تنگ در منطقه مرزی بین سومار ایران و شهر مندلی عراق بود. حتی در این تدبیر اصلی هیچ‌گونه اشاره‌ای به مراحل بعدی عملیات نشده بود. این امر نشان می‌دهد که فرماندهی قرارگاه نجف امیدواری چندانی به امکان ادامه عملیات در خاک عراق را نداشت.

قسمت بعدی طرح کربلا ۶ تعیین وظایف و مأموریت‌های یگان‌های عمده زیر امر قرارگاه نجف بود که چگونگی هدایت این عملیات را از نظر فرماندهی آن قرارگاه کاملاً مشخص می‌ساخت. این وظایف چنین مشخص شده بود:

« قرارگاه ظفر تک می‌کند هدف‌های اصلی (ارتفاعات کهنه‌ریگ و گیسکه) را تصرف و میان‌تنگ را تأمین می‌نماید. بنا به دستور در شمال و جنوب هدف‌های اصلی پیشروی می‌کند و خطوطی را که به نام قهوه‌ای و آبی منظور شده بودند تصرف و تأمین می‌نماید. بنا به دستور پیشروی را تا مندلی و نفت‌شهر ادامه می‌دهد. لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۳۰ گرگان به پدافند در منطقه مسئولیت خود ادامه می‌دهند. تیپ جوادالائم سپاه پاسداران به‌عنوان احتیاط قرارگاه نجف ابتدا در شرق سومار مستقر می‌گردد.»

با توجه به وظایف تعیین شده، مأموریت اصلی قرارگاه ظفر که عنصر اصلی حمله‌ور در عملیات مسلم‌ابن‌عقیل بود، تصرف همان هدف‌های عمده ارتفاعات مرزی غرب سومار بود و عملاً نیز دامنه عملیات از آن فراتر نرفت که در شرح هدایت عملیات بیان خواهیم کرد.

حال باید وضعیت دشمن را نیز که در این منطقه نبرد گسترش داشت، بررسی کنیم تا مقایسه‌ای بین توان رزمی نیروهای حمله‌ور ما با نیروهای مدافع دشمن به‌عمل آید و چگونگی امکانات ارزیابی گردد. طبق برآورد اطلاعاتی که در تاریخ ۱۶ شهریورماه ۱۳۶۱ و قریب ۲۵ روز قبل از شروع عملیات مسلم‌ابن‌عقیل به‌عمل آمده بود، استعداد و گسترش نیروهای دشمن در این منطقه چنین برآورد گردیده بود:

- یک قرارگاه سپاه در سعدیه
- قرارگاه لشکر ۹ زرهی در منطقه عمومی قوره‌نو (شمال غربی قصرشیرین)
- قرارگاه لشکر ۷ پیاده در منطقه عمومی خانقین (غرب قصرشیرین)
- قرارگاه لشکر ۱۲ زرهی در منطقه مندلی (غرب سومار)
- قرارگاه لشکر ۲ پیاده کوهستانی در منطقه بدره (غرب مهران)
- تیپ ۹۵ احتیاط در منطقه میدان غرب باویسی
- تیپ ۶۰۵ پیاده در منطقه باویسی
- تیپ ۴۵ پیاده لشکر ۱۵ پیاده در شمال غربی منظریه
- عناصری از لشکر ۴ پیاده از جمله گردان تانک آن لشکر در منطقه نبرد کرمانشاه
- تیپ ۵۹ پیاده در خسروی
- تیپ ۸۵ پیاده جدیدالتأسیس در منطقه عمومی خانقین
- تیپ ۴۱۲ پیاده در ارتفاعات کهنه‌ریگ
- تیپ ۳ گارد مرزی در شرق مندلی
- تیپ ۱۶ زرهی لشکر ۶ زرهی در مندلی
- تیپ ۴۲۵ پیاده در ورمه‌زیار (غرب مهران)
- تیپ ۴ گارد مرزی در حوالی بدره (غرب مهران)
- تیپ ۹۰ احتیاط با ۶ گردان در منطقه عمومی جبهه غرب
- طبق برآورد یاد شده جمعاً حدود ۱۷ گردان توپخانه صحرائی دشمن در این منطقه گسترش داشت.

با توجه به یگان‌های یاد شده دشمن که به منظور اختصار، فقط لشکرها و تیپ‌های مستقل نامبرده شد، عناصر لشکر ۴ به اضافه ۱۲ تیپ مستقل یعنی جمعاً حدود ۲۴ تیپ عراقی در منطقه نبرد کرمانشاه و ایلام در مقابل یک لشکر زرهی به اضافه یک تیپ پیاده ایران یعنی جمعاً ۵ تیپ (با احتساب این که لشکر ۸۱ دارای ۴ تیپ شده بود) صف‌آرایی

کرده بودند و با امکانات فوق‌العاده مهندسی و تهیه و تحکیم مواضع که در اختیار داشتند مواضع پدافندی مستحکمی در مقابل نیروهای ما ایجاد کرده بودند. بنابراین در صورتی که این برآورد اطلاعاتی از دقت و صحت کافی برخوردار بوده باشد، نسبت توانایی رزمی دشمن در مقابل نیروهای ما حدود ۵ به یک به نفع نیروهای دشمن بود. البته باید به این نکته توجه کرد که تمام این عناصر دشمن در خط مقدم پدافندی گسترش نداشتند. به‌علاوه طبق روشی که ارتش عراق در ترکیب سازمانی یگان‌ها به کار می‌برد، معمولاً لشکرها و تیپ‌های عراقی با سازمان کامل خود در یک منطقه نبرد وارد عمل نمی‌شدند. غالباً تیپ‌ها و لشکرهای عراقی به‌صورت ترکیبی از یگان‌ها در یکدیگر به کار برده می‌شدند، به‌نحوی که بعضی از افسران ایرانی در این باره عقیده داشتند که فرماندهی ارتش عراق از ترس احتمال کودتا به‌وسیله لشکرهای سازمان یافته که دارای وحدت فرماندهی پادگانی می‌باشند، چنین ترکیب درهم عملیاتی را روش سازماندهی رزمی قرار داده است.

به هر حال اعم از این که این اطلاعات قابل اعتماد بودند یا نه، در بررسی وضعیت دشمن برای اتخاذ تصمیم جهت اجرای حمله، این توان رزمی دشمن مورد نظر قرار گرفته بود. اما طبق روش کلی هدایت عملیات آفندی به‌وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در مرحله نهایی اتخاذ تصمیم برای حمله، این توان برتر کامل دشمن نقش عامل بازدارنده ایفا نکرده بود. زیرا این‌گونه تصمیمات، ماه‌ها قبل از اجرا و بدون در نظر گرفتن برتری دشمن اتخاذ شده بود. این‌گونه برآوردهای اطلاعاتی در حقیقت هیچ‌گونه تأثیری در تصمیمات و حتی در تدابیر اجرای حمله نداشتند و هر یگان اجرایی بدون توجه به این که چه استعدادی از دشمن در مقابلش قرار دارد حمله می‌کرد و به پیشروی خود ادامه می‌داد. فقط نتیجه عملیات بود که برتری واقعی نیروهای خودی یا دشمن را ثابت می‌کرد.

از نظر نسبت قدرت آتش بین دو نیروی خودی و دشمن نیز باید توجه داشت که دشمن حدود ۱۷ گردان توپخانه از کالیبرهای مختلف در منطقه عملیات کرمانشاه و ایلام مستقر کرده بود، در حالی که جمع یگان‌های ما در این منطقه ۹ گردان به اضافه چند آتشبار مجزا از کالیبرهای مختلف بود که با احتساب هر ۳ آتشبار یک گردان جمع توان پشتیبانی رزمی توپخانه‌های ایران در این منطقه نبرد حدود ۱۲ گردان بود. یعنی نسبت به

قدرت آتش دشمن به خودی حدود ۳ به ۲ بود. از این نظر نیز برتری با دشمن بود. ضمن این که مقدرات دشمن از نظر تدارکات مهمات خیلی بیش از نیروهای ما بود. در همین عملیات تدارک مهمات تمام انواع توپها و خمپاره‌اندازها برای نبردهای خودی محدود اعلام گردیده بود.

گفتیم طرح عملیاتی قرارگاه نجف به نام طرح کربلا ۶ برای عملیات مسلم ابن عقیل در سوم مهرماه ۱۳۶۱ منتشر شد و لازم بود قرارگاه اصلی اجرای این طرح که قرارگاه عملیاتی ظفر بود طرح اجرایی خود را برای قسمت آفندی طرح کربلا ۶ تهیه نماید. قبل از بیان آن طرح لازم به یادآوری است که اساساً قبل از هنگامی که مأموریتی به یک قرارگاه محول می‌گردید، صرف‌نظر از اقدامات تأمینی و ضداطلاعاتی، غالباً آن مأموریت تا پایین‌ترین رده اجرایی به‌طور رسمی یا غیررسمی ابلاغ می‌شد. از همان آغاز مرحله طرح‌ریزی در رده‌های بالاتر در تمام رده‌های پایین‌تر نیز فعالیت‌های شناسایی منطقه و کسب اطلاع از وضعیت زمین و دشمن و برآورد وضعیت و بالاخره تهیه طرح‌های مقدماتی آغاز می‌گردید. بنابراین هنگامی که طرح رسمی رده بالاتر ابلاغ می‌شد، عملاً تا رده پایین‌تر در جریان آن بود و پیش‌بینی‌های لازم را برای تهیه طرح کتبی به‌عمل آورده بود. در نتیجه برای تهیه طرح رده‌های پایین‌تر معمولاً نیاز چندانی به مدت زیاد و یا بررسی‌های اضافی نبود. بر همین اساس بعد از انتشار طرح عملیاتی کربلا ۶ روز بعد نیز طرح عملیاتی قرارگاه ظفر یک (قرارگاه مشترک تیپ ۵۵ پیاده و تیپ محمدرسول‌الله سپاه پاسداران) که یگان عمده اجرایی بود آماده گردید. نظر به این که در مأموریت پدافندی سایر یگان‌ها تغییری داده نشده بود، نیازی به تهیه طرح جدید نبود. در بررسی سازمان رزمی قرارگاه نجف دیدیم که عناصری که به منظور اجرای حمله در اختیار قرارگاه ظفر قرار داده شد عبارت بودند از: لشکر نصر سپاه پاسداران، تیپ ۵۵ پیاده هوابرد و تیپ ۴ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی و عناصری از عشایر منطقه نبرد. فرماندهی قرارگاه ظفر، مشترکاً سرهنگ پیاده ستاد اسماعیل سهرابی فرمانده لشکر ۸۱ زرهی و برادر همت فرمانده لشکر نصر سپاه پاسداران بودند. یگان‌های زیر امر این قرارگاه به شرح زیر برای اجرای حمله سازمان داده شدند:

- قرارگاه ظفر ۱ شامل تیپ ۵۵ پیاده هوابرد، تیپ محمد رسول‌الله (ص) سپاه پاسداران، یک گروهان تانک تی ۵۵ و تی ۶۲ سپاه پاسداران، یک گروهان نفربر زرهی سپاه پاسداران، یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری تیپ ۵۵
- قرارگاه ظفر ۲ شامل تیپ ۴ مکانیزه لشکر ۸۱، بسیج عشایر منطقه، تیپ عاشورای سپاه پاسداران، یک گروهان تانک ام ۴۷ از عناصر لشکر ۶۴ پیاده، یک گروهان تانک ام ۶۰ از عناصر لشکر ۸۱ زرهی یک گروهان تانک تی ۵۵ و تی ۶۲ از عناصر سپاه پاسداران، یک گروهان نفربر زرهی از عناصر سپاه پاسداران یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری از عناصر لشکر ۶۴ پیاده
- توپخانه پشتیبانی‌کننده (علاوه بر ۳ گردان کمک مستقیم) ۷ آتشبار از کالیبرهای مختلف

همان‌گونه که در شرح عملیاتی قرارگاه نجف بیان گردید مأموریتی که به قرارگاه ظفر واگذار شده بود حمله در غرب سومار و تصرف ارتفاعات کهنه‌ریگ و گیسکه و تأمین میان تنگ بود. در مناطق شمالی و جنوبی سومار مأموریت جدی به این قرارگاه محول نشده بود. در نتیجه فرماندهی این قرارگاه بر مبنای همان مأموریت، چنین تصمیم گرفت که تلاش اصلی خود را در مرکز منطقه عملیات به سمت هدف‌های تعیین شده (کهنه‌ریگ و گیسکه) به کار ببرد و در قسمت شمال و جنوب نیز یگان‌ها به سمت غرب حرکت کنند و خطوطی را که به نام قهوه‌ای و آبی نام‌گذاری شده بود تصرف و تأمین نمایند. این خطوط در چند کیلومتری داخل خاک ایران قرار داشتند و احتمالاً تحت اشغال دشمن نبودند و تصرف آن‌ها بیشتر به منظور تأمین جناحین قسمت مرکزی و تک اصلی بود. البته در تدبیر عملیاتی چنین پیش‌بینی شده بود که بعد از اجرای پیروزمندانه مرحله اصلی عملیات، یگان‌های قرارگاه ظفر به سمت غرب پیشروی را ادامه دهند به نحوی که در مرکز منطقه، شهر مندلی عراق و در شمال، منطقه نفت‌شهر ایران و در جنوب، ارتفاعات مرزی تصرف و تأمین گردد.

با توجه به این که ۳ منطقه عملیات به سه قسمت تقسیم گردیده بود، قرارگاه عملیاتی ظفر ۳ قرارگاه تابعه خود را با آرایش در خط به ترتیب ظفر ۳ در شمال ظفر یک در مرکز و ظفر ۲ در جنوب مستقر نمود. بنابراین تلاش اصلی این نبرد به عهده قرارگاه ظفر یک یعنی تیپ ۵۵ پیاده و تیپ محمدرسول الله (ص) سپاه محول گردید. نظر به این که یگان دیگری برای تشکیل احتیاط برای قرارگاه ظفر باقی نماند، این قرارگاه به عناصر تابعه دستور داد خود احتیاط مناسبی پیش‌بینی کنند. ضمن این که تیپ جوادالائمه سپاه پاسداران به عنوان احتیاط قرارگاه نجف و تقدم وارد عمل شدن آن در منطقه سومار منظور گردیده بود. بالاخره قرارگاه اصلی اجراکننده طرح حمله که قرارگاه ظفر یک بود، طرح عملیاتی خود را به نام طرح بیت‌الله‌الحرام تهیه و در ششم مهرماه ۱۳۶۱ منتشر کرد.

گفتیم که عنصر اصلی رزمنده این قرارگاه تیپ ۵۵ پیاده و تیپ محمدرسول الله (ص) سپاه و چند گروهان تانک و نفربر بود. تیپ ۵۵ دارای ۴ گردان پیاده و تیپ محمدرسول الله نیز دارای ۱۰ گردان پاسدار بودم بنابراین قرارگاه ظفر یک دارای ۱۴ گردان رزمی بود. اما باید توجه داشت که گردان‌های سپاه پاسداران از نظر تعداد حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر بودند بنابراین از نظر استعداد پرسنلی، این تیپ استعداد یک تیپ تقویت شده را داشت. به هر حال فرماندهی قرارگاه مشترک ظفر یک که سرهنگ پیاده ستاد کریم عبادت و برادر چراغی بودند، گردان‌های پیاده پاسدار را در ۱۰ یگان سازمان دادند. بدین ترتیب که ۴ گردان پیاده تیپ ۵۵ با ۴ گردان پاسدار ادغام شدند و ۴ گروه رزمی مختلط تشکیل دادند و ۶ گردان پاسدار نیز به صورت مستقل وارد عمل گردند. تدبیر فرماندهی مشترک ظفر یک این بود که با ۹ یگان در خط حمله کند. برای این منظور در منطقه هدف کلی ۹ هدف جزء تعیین گردید و حمله به هر یک از آن‌ها به یکی از گروه‌های رزمی و یا گردان‌های مستقل سپاه پاسداران واگذار شد. بدین ترتیب طرح قرارگاه مشترک ظفر یک نیز تکمیل و در ششم مهرماه منتشر گردید و مرحله طرح‌ریزی به پایان رسید. زمان اجرای طرح نیز یک روز بعد از انتشار آخرین طرح یعنی روز هفتم مهرماه تعیین شده بود، ولی نظر به این که هنوز جابجایی یگان‌ها از منطقه گیلانغرب به منطقه سومار تکمیل نشده بود، الزاماً اجرای این عملیات به مدت ۴۸ ساعت به تأخیر افتاد و در نهم مهرماه آغاز گردید.

هدایت عملیات مسلم‌ابن‌عقیل

مهم‌ترین اقدامات اجرایی قبل از آغاز عملیات، انجام جابجایی‌های لازم و تغییر مکان قرارگاه‌ها و یگان‌های اجرایی به منطقه نبرد سومار بود. این اقدامات تا روز ششم مهرماه طول کشید و قرارگاه ظفر در روز ۲۷ شهریور در روستای واوان در شرق سومار مستقر شد و یگان‌های اجرایی نیز از آن تاریخ به تدریج از منطقه گیلانغرب به منطقه نبرد سومار تغییر مکان کردند.

در روز هفتم مهرماه، تصمیم قطعی درباره زمان حمله و نام عملیات و رمز عملیات گرفته شد و بدین ترتیب به یگان‌ها ابلاغ گردید که ساعت شروع حمله ساعت ۲۴۰۰ روز هشتم (آغاز روز نهم) مهر نام عملیات، مسلم‌ابن‌عقیل و کلمه رمز شروع عملیات، یا ابوالفضل‌العباس می‌باشد لازم به یادآوری است که در طرح‌های عملیاتی نام‌های مختلفی برای این عملیات به کار برده شده بود. طرح قرارگاه نجف به نام کربلا ۶، طرح قرارگاه ظفر به نام مسلم‌ابن‌عقیل و طرح قرارگاه ظفر یک به نام بیت‌الله‌الحرام بود. در روز هفتم مهرماه تصمیم گرفته شد نام این عملیات مسلم‌ابن‌عقیل باشد.

تنها تغییری که در ۲۴ ساعت قبل از شروع عملیات در این طرح داده شد تغییر ساعت حمله از ساعت ۲۴ روز هشتم به ساعت ۰۱۰۰ روز نهم بود.

بالاخره ساعت حمله فرا رسید و حمله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به نیروهای دشمن در غرب سومار آغاز شد و یگان‌های قرارگاه ظفر در ساعت ۴۵ دقیقه بعداز نیمه شب نهم مهرماه پیشروی به طرف مواضع دشمن را آغاز کردند. نظر به این که یگان‌های حمله‌ور برای کم کردن طول مسافت بین خودی و دشمن کاملاً به مواضع دشمن نزدیک شده بودند، کمتر از یک ساعت بعد از شروع حمله، به اولین مواضع دشمن نزدیک شدند و درگیری بین نیروهای ما و دشمن از ساعت ۰۱۳۰ آغاز گردید. اما به نظر می‌رسد این درگیری با عوامل تأمینی و سبک دشمن بود زیرا نیروهای دشمن مقاومت جدی در مقابل پیشروی نیروهای ما نکردند. به‌ویژه در قسمت شمال و جنوب منطقه نبرد که یگان‌های ظفر ۲ و ۳ به ترتیب پیشروی می‌کردند، درگیری قابل ملاحظه‌ای به وجود نیامد و این یگان‌ها سریعاً به خطوط قهوه‌ای و آبی که خط حد پیشروی اولیه آن‌ها بود دسترسی پیدا

کردند. اما در مرکز منطقه نبرد که در حقیقت رزم‌گاه اصلی بود، عناصر قرارگاه ظفر یک با نیروهای تأمینی دشمن مواجه شدند و با نیروهای سبک آن‌ها را به عقب راندند و تا ساعت ۰۵۳۰ قسمت عمده منطقه هدف این قرارگاه که ارتفاعات کهنه‌ریگ و گیسکه در طرفین میان‌تنگ بود به تصرف نیروهای ما درآمد اما مقاومت نیروهای دشمن به‌ویژه در ارتفاع ۴۰۲ و حوالی پاسگاه مرزی سانوپا شدیدتر شد و از سرعت پیشروی رزمندگان ما کاسته شد. ولی در یک‌ساعت بعد نیروهای ما توانستند قسمت بیشتری از مقاومت‌های دشمن را درهم بشکنند و عکس‌العمل‌های دشمن را تا حدودی خنثی نمایند.

در اولین گزارش قرارگاه ظفر به قرارگاه نجف که در ساعت ۰۸۲۰ ارسال شد وضعیت کلی نبرد چنین اعلام گردید :

«تک در ساعت ۰۱۰۰ روز ۶۱/۷/۹ آغاز شد. در ساعت‌های اولیه تک یگان‌های ظفر ۲ و ۳ مناطق مربوطه (خطوط قهوه‌ای و آبی) را اشغال کردند و یگان‌های ظفر یک با موفقیت تک خود را ادامه دادند و تا ساعت ۰۶۰۰ هدف‌های واگذاری را به‌جز پاسگاه کومه‌سنگ و دوله‌شریف اشغال کردند و درگیری در داخل میان‌تنگ ادامه دارد. وضعیت منطقه پاسگاه سلمان کشته هنوز مشخص نشده است.

توسعه وضعیت ظفرها ادامه دارد و درگیری در سرتاسر جبهه به‌شدت وجود دارد. تاکنون تعداد زیادی از افراد دشمن کشته، تعدادی نیز به اسارت رزمندگان ما درآمده‌اند که در حال تخلیه به عقب می‌باشند.

پاتک دشمن به تپه ۴۰۲ در ارتفاعات کهنه‌ریگ دفع شد و پیشروی گردان تانک دشمن در منطقه میان‌تنگ متوقف گردید. گردان احتیاط ظفر یک (در مرکز منطقه نبرد) در ارتفاعات سانوپا و سلمان‌کشته به‌کار گرفته شد و برآورد گردید احتمالاً پاتک شدید دشمن در این قسمت از منطقه نبرد به اجرا درخواهد آمد.

سه فروند هلی‌کوپتر کبرا به‌منظور پشتیبانی نزدیک و یک فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ به‌منظور حمل مهمات در ساعت ۰۶۱۰ به منطقه ظفر یک اعزام گردید.

در اثر اصابت گلوله توپ دشمن به قرارگاه ظفر، یک دستگاه خودرو تویوتا منهدم گردید. امضاء فرمانده لشکر ۸۱ زرهی سرهنگ ستاد اسماعیل سهرابی، فرمانده لشکر نصر سپاه پاسداران برادر همت»

بررسی مدارک در دسترس چنین نشان می‌دهد که قسمت عمده مأموریت اولیه یگان‌های قرارگاه ظفر (لشکر نصر سپاه و قسمتی از عناصر نیروی زمینی) تا زمان گزارش یاد شده بالا با موفقیت به پایان رسید و فقط در حوالی پاسگاه‌های سلمان کشته و کومه‌سنگ و دوله‌شریف هنوز قسمتی از منطقه هدف تعیین شده در کنترل دشمن باقی مانده بود. لذا ادامه تلاش عمدتاً برای خارج کردن آن قسمت‌ها از کنترل دشمن و تکمیل تصرف منطقه هدف‌های تعیین شده در ارتفاعات کهنه‌ریگ و گیسکه و خطوط قهوه‌ای و آبی در شمال و جنوب منطقه نبرد صرف گردید. اما این موفقیت نسبتاً سریع سبب گردید که حمله از دور بیفتد و یگان‌های حمله‌ور بعد از اشغال هدف‌های اولیه و اجرای اولین قسمت مأموریت که البته طبق طرح عملیاتی اساسی‌ترین قسمت مأموریت بود، تحرک اولیه خود را از دست دادند آن‌چنان که ادامه پیشروی برای اجرای قسمت دوم مأموریت و کشاندن نبرد به داخل خاک عراق و تهدید شهر مندلی عراق و آزادسازی نفت‌شهر ایران عملاً حساسیت خود را از دست داد و بالاخره به کنار گذاشته شد.

البته باید به این نکته توجه نمود که نبرد پیاده‌نظام، به‌ویژه در مناطق کوهستانی نمی‌تواند چندان مداوم باشد، مگر این‌که یگان‌های کافی برای حمله در رده‌های چندگانه در دسترس باشد و حمله به‌صورت جهشی یک واحد از واحد دیگر هدایت گردد. ولی اگر حمله به‌صورت جبهه‌ای و یا با به‌کارگیری کلیه نیروها در خط مقدم، در یک زمان هدایت گردد، مسلماً افراد یگان‌های حمله‌ور با تجهیزات و سلاح و مهمات خود و تحت شرایط سخت و فعال میدان نبرد نمی‌توانند بیش از چند ساعت مداوم به نبرد ادامه دهند و بیش از چند کیلومتر پیشروی نمایند. متأسفانه در غالب نبردهایی که نیروهای ما اجرا می‌کردند به‌علت کمبود نیرو این ضعف وجود داشت و عملاً نیروهای ما بعد از وصول به هدف اولیه متوقف می‌شدند و ادامه پیشروی با مشکلاتی مواجه می‌شد و غالباً در همان منطقه هدف اولیه متوقف می‌گردیدند. لذا یکی از مراحل بسیار مهم عملیات تعرضی که عملیات استفاده از

موفقیت و تعاقب می‌باشد، معمولاً به اجرا درنیامد و رزمندگان ما مجبور می‌شدند به همان مقدار موفقیتی که در مراحل اولیه حمله به دست می‌آوردند اکتفا کنند.

در عملیات مسلم ابن عقیل نیز همین وضع پیش آمد. با وجود این که رزمندگان دلاور و ایثارگر ما در ۵ ساعت اولیه حمله موفق به درهم شکستن مقاومت‌های اولیه دشمن و اشغال بیش از ۹۰٪ منطقه هدف شدند، ولی در نتیجه نهایی، موفقیت کلی همان بود که در همان چند ساعت اول به دست آوردند. این وضع حتی برای خود فرماندهان نیز مشخص و معلوم بود و آن‌ها می‌دانستند که امکان موفقیت قطعی همان است که در ساعات اولیه حمله به دست می‌آید. لذا به محض این که نیروهای حمله‌ور به اولین هدف رسیدند، دستور داده شد همان هدف را تحکیم کنند که چگونگی این شرایط در پیام‌هایی که از ساعت ۰۹۰۰ روز نهم مه‌ماه از طریق قرارگاه ظفر به یگان‌های تحت فرماندهی صادر شده است مشخص می‌گردد. آن پیام‌ها چنین است:

«ضمن تبریک پیروزی رزمندگان اسلام بر قوای کفر دستور فرمایند :

۱- نسبت به تحکیم هدف و پاک‌سازی منطقه اشغالی سریعاً ادامه دهند.

۲- آمادگی مقابله با پاتک‌های دشمن را داشته باشند.

۳- با اشغال مواضع مناسب با دید و تیر عالی و ایجاد میادین مین نفوذ دشمن را به مناطق اشغالی سد نمایند.

۴- آخرین وضعیت خود را گزارش نمایند.

امضاء: سرهنگ ستاد سهرابی - برادر همت»

بعد از صدور دستورات بالا، قرارگاه ظفر پیام تأکیدی دیگری برای تحکیم مواضع

دستور داد که به شرح زیر بود :

«با توجه به این که دشمن بعد از اطمینان از دست دادن مواضع خود با اجرای

آتش‌های سنگین مواضع اشغال شده را زیر آتش قرار می‌دهد دستور فرمایند.

۱- سریعاً با ایجاد سنگرهای مستحکم رعایت کلیه اصول تأمینی را بنمایند.

۲- سلاح‌های ضدتانک و تانک‌ها را در مناسب‌ترین موضع در مناطق اشغالی مستقر نمایند.»

بالاخره قرارگاه اصلی هدایت‌کننده عملیات که قرارگاه ظفر بود بعد از ابلاغ دستورات بالا به یگان‌های اجرایی، خلاصه آخرین وضعیت نبرد را به شرح زیر به قرارگاه نجف چنین اعلام کرد:

« درگیری در میان‌تنگ و سلمان‌کشته به‌شدت ادامه دارد. یگان‌ها مشغول تحکیم مواضع خود هستند. پاسگاه میان‌تنگ به تصرف نیروهای ما درآمده است.

امضاء: سرهنگ سهرابی - برادر همت»

یک نگرش نظامی به پیام‌های یاد شده بالا نشان می‌دهد که از نظر فرماندهی قرارگاه ظفر مأموریت اصلی آفندی عملیات مسلم‌ابن‌عقیل بعد از اشغال قسمت عمده منطقه هدف اولیه پایان یافته بود. به همین جهت دستور داد منطقه هدف را تحکیم و آماده پدافند در مقابل پاتک‌های احتمالی دشمن باشند. البته یادآوری می‌شود که در دستور عملیاتی قرارگاه نجف نیز مأموریت اصلی واگذار شده به قرارگاه ظفر تصرف ارتفاعات کهنه‌ریگ و گیسکه بود و مأموریت ثانوی که ادامه پیشروی به‌طرف غرب و تهدید شهر مندلی عراق و آزادسازی نفت‌شهر ایران بود، به‌صورت یک مأموریت درجه دوم و در صورت ایجاب وضعیت در نظر گرفته شده بود. بنابراین عملی که قرارگاه ظفر انجام داد، خارج از قواره مأموریت واگذار شده نبود. تنها قسمتی از مأموریت که هنوز اجرا نشده بود، پاک کردن غرب منطقه هدف و تصرف و تأمین حوالی پاسگاه‌های سانوپا و سلمان‌کشته و کومه‌سنگ و دوله‌شریف بود که یگان‌های قرارگاه ظفر برای انجام آن به تلاش خود ادامه دادند، اما موفق به اجرای این قسمت از مأموریت اولیه نشدند. همین امر خود بهترین نشانه آن است که امکان و توانایی نیروهای ما در این عملیات بیش از آن مقدار نبود که در ساعات اولیه حمله به‌کار گرفته شد و نتیجه مطلوبی نیز از آن به‌دست آمد.

بالاخره چنین به‌نظر می‌رسد که حمله رزمندگان ما به‌جز در چند نقطه‌ای که هنوز تصرف نشده بود، در سایر نقاط به‌کلی از دور افتاد. حتی می‌توان گفت از حدود ساعت

۱۰۰۰ به بعد متوقف گردید و نیروهای ما به حالت پدافندی در مناطقی که تصرف کرده بودند درآمدند. در مقابل، عکس‌العمل دشمن رو به شدت گذاشت و اولین پاتک شدید دشمن در حدود ساعت ۱۱۰۰ در تپه ۴۰۲ به اجرا درآمد و قرارگاه ظفر یک، این وضعیت را در ساعت ۱۱۱۰ به قرارگاه ظفر اطلاع داد. قرارگاه ظفر که امکان تقویتی نداشت به ظفر یک دستور داد با امکانات موجود خود با پاتک دشمن مقابله نماید.

در مطالب قبل گفتیم که هدف حمله قرارگاه ظفر یک (تیپ ۵۵ پیاده و تیپ محمدرسول‌الله (ص) سپاه پاسداران)، پاک‌سازی تمام ارتفاعات مرزی بین سومار ایران و مندلی عراق بود. عناصر این قرارگاه در ساعات اولیه حمله توانستند قسمتی از این ارتفاعات را که در داخل قلمرو کشور ایران قرار دارد از اشغال دشمن متجاوز آزاد سازند. ولی هنوز تمام این ارتفاعات پاک‌سازی نشده بود و نقاط بسیار حساسی مانند میان‌تنگ، هنوز در کنترل دشمن باقی بود. بنابراین اجرای مأموریت قرارگاه ظفر یک خاتمه نیافته بود. بدین لحاظ قرارگاه ظفر به قرارگاه ظفر یک دستور داد تلاش کند در ظرف روز نهم مه‌ماه اجرای مأموریت خود را تکمیل کند و پاسگاه‌های مرزی کومه‌سنگ و دوله‌شریف را در طرفین منطقه مرزی میان‌تنگ تصرف کند و این تنگه را که محور اصلی مواصلاتی بین مندلی عراق و سومار ایران بود، تأمین نماید. زیرا تا هنگامی که این تنگه در کنترل کامل نیروهای ایران قرار نمی‌گرفت، اجرای مرحله دوم عملیات مسلم‌ابن‌عقیل که تهدید شهر مندلی عراق بود امکان‌پذیر نمی‌گردید. علاوه بر منطقه میان‌تنگ که در جنوب‌غربی سومار بود و مبارزه بین رزمندگان ما با نیروهای اشغالگر دشمن در آن ادامه داشت، در قسمتی از منطقه شمال‌غربی سومار و حوالی پاسگاه مرزی سلمان‌کشته نیز هنوز مبارزه ادامه داشت و نیروهای دشمن تلاش می‌کردند از قسمت شمالی به منطقه نبرد اصلی، یک تهدید جدی برای یگان‌های قرارگاه ظفر یک که به نزدیکی خط مرز رسیده بودند ایجاد کنند تا فشار نیروهای ما در منطقه حیاتی شرق مندلی (برای نیروهای عراق) کمتر شود و خطر و تهدید از شهر مندلی کاسته شده یا از بین برود. زیرا قطعاً برآورد دشمن از حمله نیروهای ما در این منطقه نبرد آن بود که هدف نیروهای ایران شهر مندلی می‌باشد. بدین جهت تلاش می‌کردند با استفاده از حداکثر امکانات خود مانع دستیابی نیروهای ایران به تنگ میان‌تنگ

و پیشروی نیروهای ما به طرف شهر مندلی شوند. با توجه به حساسیت نیروهای دشمن برای نگهداری میان‌تنگ و تلاش نیروهای ما برای آزادسازی آن، نبرد شدید مداوم بین نیروهای دو طرف همچنان ادامه یافت و تا غروب روز نهم مهرماه نتیجه نبرد مسلم‌این عقیل تقریباً همان بود که در ساعات اولیه حاصل شد.

در ساعت ۱۷۰۰ روز نهم مهرماه قرارگاه ظفر آخرین وضعیت نبرد را چنین اعلام کرد: « کلیه هدف‌های واگذاری به استثنای میان‌تنگ و پاسگاه‌های کومه‌سنگ و دوله‌شریف به دست نیروهای خودی افتاده است. ظفر ۲ و ۳ (در شمال و جنوب منطقه نبرد) مشغول تحکیم مواضع و دفع پاتک‌های دشمن هستند. ظفر یک نیز (در منطقه نبرد) هدف‌هایی را که تصرف کرده است تحکیم می‌نماید. دشمن در سرتاسر منطقه مبادرت به پاتک‌های موضعی نموده که دفع شده است، از جمله پاتک‌های شدید دشمن در روز نهم مهرماه در منطقه پاسگاه سلمان کشته اجرا شد و در ساعت ۱۵۰۰ آن روز یگان‌هایی که در آن منطقه با دشمن درگیر بودند تحت فشار شدید دشمن قرار گرفتند. لذا قرارگاه ظفر یک برای کم کردن فشار دشمن، درخواست تقویت و پشتیبانی نمود. اما تنها امکان در دسترس برای این منظور، هلی‌کوپترهای هوانیروز و توپخانه‌های پشتیبانی بود. قرارگاه ظفر تقدم پشتیبانی این عناصر را به منطقه مورد تهدید یاد شده قرار داد و پاتک دشمن موقتاً متوقف گردید. علت حساسیت دشمن در منطقه شمال‌غربی سومار و حوالی پاسگاه سلمان کشته، وجود تپه ۴۰۲ بود که میدان دید و تیر بسیار عالی به دشت باوندپور و حتی دشت سومار داشت. زیرا در شرق و غرب این تپه، بلندی ارتفاعات به سرعت کاشته می‌شد و به حدود ۳۰۰ متر می‌رسید و به دشت سومار در ایران و دشت مندلی در خاک عراق منتهی می‌گردید. بنابراین تپه ۴۰۲ یک نقطه کلیدی برای این منطقه نبرد بود و به همان میزان منطقه میان‌تنگ در محور سومار مندلی حائز اهمیت بود. به همین جهت نبرد اصلی بین رزمندگان ما با نیروهای دشمن در عملیات مورد بحث در اطراف همین دو نقطه حساس یعنی تپه ۴۰۲ و میان‌تنگ انجام گرفت. برای مشخص شدن این وضعیت پیام زیر را که فرمانده قرارگاه ظفر یک در ساعت ۱۴۲۵ روز نهم مهرماه به قرارگاه ظفر ارسال کرده است ملاحظه می‌کنیم:

« دشمن در قلعه بین، ارتفاع ۴۰۲، سانوپا و گیسکه پاتک شدید خود را شروع نموده است و نیروهای خودی تا آخرین حد مقاومت می‌کنند. نیروی احتیاط به‌کار برده شده تقاضای پشتیبانی هلی‌کوپتر و هواپیما شد که جواب مناسب داده نشده است. تقاضای تیراندازی توپخانه گردید که به‌علت کمبود مهمات اجرا نشده است. امکان سقوط ارتفاع کهنه‌ریگ می‌رود مقرر فرمایید اقدامات لازم به‌عمل آید. گوینده سروان ابرهیمی.گیرنده سرگرد افشین»

در پاسخ این پیام، فرمانده قرارگاه ظفر به تیم هوانیروز و قرارگاه توپخانه دستور داد با حداکثر امکانات خود از یگان‌های قرارگاه ظفر پشتیبانی کنند. ولی در آن‌موقع برتری هوایی با دشمن بود و هواپیماهای دشمن، کنترل فضای منطقه نبرد را در دست داشتند و به هواپیماها و هلی‌کوپترهای ما اجازه نمی‌دادند، بدون قبول خطر قابل ملاحظه وارد این منطقه نبرد شوند. بدین لحاظ فرمانده قرارگاه ظفر به فرمانده قرارگاه ظفر یک پاسخ داد «تعداد ۱۰ فروند هلی‌کوپتر کبری آماده پروازند و به محض این‌که وضعیت از نظر هواپیماهای دشمن مناسب باشد، هلی‌کوپترها به پرواز درخواهند آمد و به توپخانه نیز دستور داده شد، حداکثر آتش را در منطقه نبرد اجرا کند»

ملاحظه می‌گردد با وجود این‌که نیروهای ما حمله می‌کردند، ولی عملاً برتری زمینی و هوایی برای دشمن بود. تنها برتری نیروهای ما، قدرت ایمان و میزان ایثار و فداکاری رزمندگان ما بود که می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در این‌گونه نبردهای نامتعادل از نظر کمی، داشته باشد.

بالاخره روز نهم مهرماه در رزم‌گاه سومار و مندلی به پایان خود نزدیک می‌شد و با فرارسیدن تاریکی شب، رزمندگان هر دو طرف متخاصم از ادامه تلاش بازمی‌ایستادند و به تحکیم مواضع و تجدید تدارکات و تخلیه شهدا، مجروحین، کشته‌شدگان و اسرای طرف مقابل می‌پرداختند. در این ساعات پایانی، اولین روز نبرد مسلم‌ابن‌عقیل، فرمانده قرارگاه ظفر خلاصه آخرین تلاش‌های این روز نبرد را چنین اعلام کرد :

« از ساعت ۱۶۲۵ از قسمت قلعه‌بین تا ارتفاع ۴۰۲ در منطقه پاسگاه‌های سانوپا و سلمان‌کشته پاتک دشمن آغاز شد. هم‌زمان، پاتک دشمن در ارتفاعات گیسکه نیز شروع گردید که نیروهای خودی در هر دو منطقه دلاورانه مقاومت کردند.

۱- قرارگاه ظفر یک، واحد احتیاط خود را وارد عمل کرد.

۲- دو فروند هلی‌کوپتر کبری برای پشتیبانی نزدیک و یک فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ جهت حمل مهمات در ساعت ۱۶۴۰ به منطقه ظفر یک اعزام شد.

۳- از ساعت ۱۶۴۰ وضعیت تقریباً خوب شده و درگیری به شدت ادامه دارد.»

با توجه به این پیام، در پایان روز اول نبرد مسلم‌ابن‌عقیل، نیروهای حمله‌ور ما به حالت دفاعی درآمده بود در حالی که دشمن تلاش می‌کرد ابتکار عمل را به دست بگیرد و با پاتک‌های سنگین، نیروهای ما را از مناطقی که ظرف روز جاری تصرف کرده بودند، عقب براند. نظر به استعداد رزمی فوق‌العاده برتر دشمن که عناصری از ۴ لشکر و چند تیپ مستقل در این منطقه نبرد داشت، احتمال معکوس شدن سرنوشت این نبرد و عدم موفقیت نیروهای ما چندان بعید به نظر نمی‌رسید، ولی رزمندگان دلاور ما با فداکاری و ایثار و مقاومت و توکل، به یاری خداوند از دست‌آورد نبرد این روز دفاع کردند و موفق شدند آنچه را که به دست آورده بودند نگه دارند و حملات متقابل دشمن را دفع نمایند. در آخرین پیامی که حدود ساعت ۲۴۰۰ روز نهم مهرماه فرماندهی قرارگاه ظفر به قرارگاه نجف مخابره کرد چنین اعلام داشت:

«آخرین وضعیت در منطقه قرارگاه‌های ظفر ۱ و ۲ و ۳ تبادل آتش است که شدت آن

در منطقه عملیاتی ظفر یک شدید می‌باشد و کلیه پاتک‌های دشمن دفع گردیده است»

بدین ترتیب اولین روز نبرد مسلم‌ابن‌عقیل در حالی به پایان رسید که رزمندگان ما توانسته بودند، قسمت اصلی مأموریت اولیه خود را انجام دهند و در شمال و جنوب منطقه نبرد، خطوطی را که به‌عنوان خط حد پیشروی در مرحله اول عملیات بود تأمین نمایند. در مرکز منطقه نبرد نیز که فعال‌ترین منطقه بود رزمندگان ما موفق شده بودند، نیروهای

عملیات آفندی مسلم ابن عقیل در منطقه سومار ۵۶۱/

دشمن را تا نزدیکی ارتفاعات مرزی عقب برانند و حدود ۹۰٪ منطقه هدف تعیین شده را از وجود نیروهای متجاوز عراق آزاد سازند.

اما نیروهای دشمن نیز با عملیات متقابل خود موفق شدند، از ادامه پیشروی نیروهای ما جلوگیری کنند و نیروهای ما را در شرق خط مرز و داخل خاک ایران متوقف سازند و مانع عبور نیروهای ما از خط مرز و ورود به داخل خاک عراق شوند. همین موفقیت نسبی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات غرب، وحشت فزاینده‌ای در حکام بعثی عراق ایجاد کرد، آن‌چنان که طبق اطلاعاتی که به دست نیروهای ما رسید، همان شب صدام حسین شخصاً از فرماندهان یگان‌های عمل‌کننده در منطقه مندلی خواست مناطق از دست داده را سریعاً از نیروهای ایرانی بازپس بگیرند. سر فرماندهی نیروهای عراقی در منطقه غرب دستور داد، تیپ پیاده و یک تیپ زرهی برای اجرای این دستور صدام حسین سریعاً وارد عمل گردند. در اجرای این تصمیم، نیروهای دشمن از سحرگاه روز دهم مهرماه فشار خود را در تمام منطقه نبرد غرب سومار به‌ویژه در دو نقطه حساس سلمان‌کشته و میان‌تنگ شدت دادند. اما این تلاش فزاینده دشمن در تصمیم رزمندگان ما برای تکمیل اجرای مأموریت خود در مرحله یکم عملیات مسلم‌ابن‌عقیل خللی ایجاد نکرد و آن‌ها سعی کردند، در روز دهم مهرماه پاسگاه‌های دوله‌شریف و کومه‌سنگ عراق را تصرف و میان‌تنگ را تأمین نمایند تا امکان پیشروی به‌طرف شهر مندلی به‌وجود آید. در اجرای این امر رزمندگان ما موفق شدند قبل از طلوع آفتاب روز دهم پاسگاه‌های یاد شده را از اشغال نیروهای دشمن آزاد سازند و منطقه میان‌تنگ در محور سومار مندلی را تأمین نمایند. ولی مقاومت دشمن در حوالی تپه ۴۰۲ و پاسگاه مرزی سلمان‌کشته همچنان ادامه داشت.

قرارگاه ظفر خلاصه وضعیت نبرد را تا ساعت ۰۶۰۰ روز دهم مهرماه چنین اعلام کرد:

«۱۵ دقیقه بعد از نیمه شب، یک گروهان تانک دشمن از جنوب میان‌تنگ شروع به پیشروی نمود و در ساعت ۰۳۱۲ درگیری شدید با نیروهای دشمن آغاز گردید. دشمن تلاش نمود شبانه ارتفاعات موردنظر خود را اشغال نماید.

در ساعت ۰۵۱۰ فشار دشمن در منطقه سلمان‌کشته شدیدتر گردید.

تعداد اسرای عراقی در زمان مخابره این پیام ۱۰۷ می‌باشد.

پاسگاه‌های دوله‌شریف و کومه‌سنگ در داخل خاک عراق به تصرف نیروهای ما درآمد.

امضاء: سرهنگ سهرابی - برادر همت»

بررسی مدارک در دسترس نشان می‌دهد، برخلاف آن‌چه که در ساعات اولیه روز دهم مه‌ماه میدان نبرد مسلم‌بن‌عقیل فعال شد، ولی این وضع ادامه نیافت و بعد از طلوع آفتاب از میزان فعالیت نیروهای هر دو طرف به‌طور محسوس کاسته شد و هر دو طرف حالت پدافندی به خود گرفتند و به تبادل آتش توپخانه پرداختند. چنان‌که پیام‌هایی که قرارگاه ظفر برای قرارگاه نجف فرستاد کلاً حاکی از مبادله آتش بین نیروهای دو طرف بود که در منطقه سلمان‌کشته و میان‌تنگ شدت بیشتری داشت. نکته جالب که در گزارش وضعیت‌های خودی به چشم می‌خورد و قبلاً نیز نظایر آن فراوان دیده شده بود، اختلاف شدید بین دقت گزارش وضعیت یگان‌های خودی و اطلاعات به‌دست آمده از نیروهای دشمن بود که نمونه‌ای از آن‌را بیان می‌کنیم.

قرارگاه ظفر چندین بار از قرارگاه‌های زیر امر خود خواسته بود، ضمن اعلام آخرین وضعیت گسترش یگان‌های خود اطلاع دهند، از یگان احتیاط خود چه عناصری را وارد عمل کرده‌اند. از تیپ احتیاط قرارگاه نجف که تیپ جوادالائمه سپاه پاسداران بود، کدام یگان در تقویت آن‌ها قرار داده شده است. ولی هیچ قرارگاهی پاسخ درستی به این پیام فرماندهی قرارگاه ظفر نداد. حتی قرارگاه ظفر یک که در فعال‌ترین منطقه نبرد درگیر بود، درباره پیام یاد شده چنین پاسخ داد :

«برابر هماهنگی با برادر همت، مشخص نیست چه گردانی از تیپ جوادالائمه زیر امر

این قرارگاه می‌باشد. امضاء سرهنگ ستاد عبادت. فرمانده تیپ ۵۵ پیاده»

در مقابل این بی‌اطلاعی از وضعیت یگان‌های خودی، حتی در سطح یک یا چند

گردان تقویتی، درباره وضعیت استعداد و گسترش نیروهای دشمن، گزارش اطلاعاتی ۳ صفحه‌ای که حاوی جزئی‌ترین اطلاع وضعیت دشمن تا رده گروهان و دسته بود، بین قرارگاه‌ها مبادله می‌گردید. مشخصات دقیق یگان‌های دشمن و محل استقرار آن‌ها در این گزارش اطلاعاتی بیان شده بود. به‌عنوان مثال: در گزارش اطلاعاتی که قرارگاه ظفر به

عملیات آفندی مسلم ابن عقیل در منطقه سومار ۵۶۳/

قرارگاه نجف فرستاده بود، در نتیجه بازجویی از اسرای جنگی از جمله نکاتی که بیان گردیده بود این بود که در بند ۱۳ این گزارش یک صفحه‌ای اعلام گردیده بود، گروهان ۳۸۰ گردان ۲ لشکر ۱۷ به‌علت کسر پرسنل دارای ۵۰ نفر پرسنل می‌باشد و این گروهان در ده کیلومتری مندلی مستقر است.

باری همان‌گونه که گفته شد، نبرد در روز دهم مهرماه شدت چندانی نداشت. اگر هم حوادثی رخ داده بود، آن‌چنان حائز اهمیت نبود که به رده‌های بالاتر اعلام گردد. بدین جهت وضعیت عمومی نبرد در این روز چندان روشن نمی‌باشد.

تنها گزارش نسبتاً جامعی که درباره جریان نبرد روز دهم مهرماه در مدارک در دسترس مشاهده شد، خلاصه گزارش اطلاعاتی قرارگاه ظفر می‌باشد که خلاصه آن چنین است:

- «آخرین وضعیت یگان‌های دشمن، از ساعت ۰۶۰۰ تا ۱۸۰۰ روز ۱۳۶۱/۷/۱۰
- در ساعت ۰۷۱۵ تانک‌های دشمن در اطراف ارتفاع سلمان‌کشته در غرب ارتفاعات مستقر شدند و به روی نیروهای خودی آتش گشودند.
 - در ساعت ۰۸۰۰ چهار فروند هلی‌کوپتر دشمن در منطقه مشاهده گردید.
 - در ساعت ۰۹۱۵ یک فروند هواپیمای شناسایی دشمن در منطقه به پرواز درآمد.
 - در ساعت ۱۰۰۵ تعداد دو فروند هواپیمای دشمن، قرارگاه ظفر ۳ (مستقر در شرق نفت‌شهر) را بمباران کردند.
 - در ساعت ۱۰۱۵ دو فروند هواپیمای دشمن قرارگاه ظفر را بمباران کردند.
 - در ساعت ۱۱۱۵ هلی‌کوپترهای توپ‌دار دشمن در جلو مواضع منطقه عملیات در حال پرواز مشاهده شدند.
 - تعداد اسرای عراقی تا ساعت ۱۲۰۰ بالغ بر ۱۷۹ نفر می‌باشد.
 - در ساعت ۱۴۴۰ یک واحد دشمن با حدود ۵۰ دستگاه خودرو زرهی از منطقه نفت‌شهر به طرف مندلی حرکت کردند»

با توجه به خلاصه وضعیت اطلاعاتی یاد شده، نیروهای دشمن نیز در روز دهم مهرماه چندان فعال نبودند، فقط هواپیماها و هلی کوپترهای دشمن عملیاتی انجام دادند. طبق گزارشی که فرمانده قرارگاه ظفر در ساعت ۲۰۰۰ روز دهم مهرماه داد، در منطقه نبرد فقط تبادل آتش جریان داشت که بر اثر آتش نیروهای خودی به منطقه اشغالی نفت شهر ۳ حلقه چاه نفت آتش گرفت.

بدین ترتیب دومین روز نبرد مسلم‌ابن‌عقیل با آرامشی نسبی و با تغییرات جزئی در منطقه نبرد نسبت به روز قبل به پایان رسید. اما فرماندهان یگان‌های ما احساس می‌کردند که این، آرامش قبل از طوفان است و احتمالاً در روزهای آینده نیروهای دشمن تلاش خواهند کرد نیروهای ما را از مناطقی که از دشمن بازپس گرفته بودند عقب برانند و دستور حاکم جاه‌طلب عراق را به مرحله اجرا درآورند. ضمن این‌که نیروهای رزمنده ما هنوز موفق به اجرای کامل مأموریت خود در مرحله اول عملیات مسلم‌ابن‌عقیل نشده بودند. هنوز در قسمت شمال غربی سومار و حوالی پاسگاه‌های سانوپا و سلمان‌کشته، قسمتی از منطقه هدف تعیین شده در تصرف دشمن بود. بنابراین قرارگاه عملیات ظفر تلاش می‌کرد حداقل تمام مأموریت مرحله یکم این عملیات را به پایان برساند. برای این منظور گرچه نبرد در روز دوم از دور افتاد، ولی به کلی متوقف نگردید و ادامه آن به روزهای بعد کشیده شد.

در روز یازدهم مهر که سومین روز عملیات مسلم‌ابن‌عقیل بود، مبارزه با اجرای آتش شدید توپخانه در شرق ارتفاعات سلمان‌کشته و حوالی روستای قلعه‌بین و وارولین آغاز شد. به تدریج به مناطق دیگر به‌ویژه دومین منطقه حساس یعنی میان‌تنگ کشیده شد. در پیامی که ساعت ۰۶۰۰ روز ۱۱ مهر به‌وسیله قرارگاه ظفر به قرارگاه نجف مخابره شد، اعلام گردید، حمله نیروهای خودی برای عقب راندن نیروهای دشمن از ارتفاعات سلمان‌کشته آغاز گردیده و نیروهای دشمن به حالت عقب‌نشینی از این منطقه درآمده‌اند. این نبرد تا ساعت ۰۹۰۰ آن روز ادامه یافت. به نظر می‌رسد برخلاف خوش‌بینی اولیه، نیروهای دشمن در منطقه سلمان‌کشته به مقاومت ادامه دادند و مانع پیشروی نیروهای ما به طرف مرز شدند. این منطقه نبرد به قدری حائز اهمیت بود که برای تصرف آن، شخص فرمانده نیروی زمینی در یک پیام تلفنی از یگان‌های عمل‌کننده در آن منطقه خواست منطقه

سلمان کشته و سانوپا و میان تنگ را به علت حساسیت آن، به هر نحو مقدور تصرف و تأمین نمایند. یگان‌های عمل‌کننده نیز نهایت تلاش خود را می‌کردند. اما در این مدت ۳ روز نبرد فعال، یگان تقویتی جدیدی به منطقه اعزام نشده بود و همان یگان‌هایی که در آغاز نبرد با دشمن در ستیز شده بودند به نبرد ادامه دادند. در حالی که دشمن دارای امکانات تقویتی در رده تیپ و حتی لشکر بود. بدین جهت تلاش نیروهای ما برای تکمیل اجرای مأموریت با مشکلات سختی مواجه شده بود. چنان‌که در ساعت ۱۲۰۰ روز ۱۱ مهر اعلام گردید دشمن یگان‌های زرهی خود را در منطقه سلمان کشته متمرکز کرده و در منطقه سانوپا و قلعه‌بین در مقابل نیروهای ما به شدت تقویت شده است. هم‌زمان با تقویت نیروهای دشمن، آتش توپخانه وی نیز شدت یافت، به نحوی که در این روز از عناصر تیپ ۵۵ پیاده تعداد ۲۰ نفر شهید و ۹۷ نفر مجروح گردیدند و احتمالاً تلفات یگان‌های سپاه پاسداران نیز کمتر از این تعداد نبود.

با توجه به تقویت‌هایی که برای نیروهای دشمن رسید، دشمن در روز ۱۱ مهرماه چندین بار تمام منطقه نبرد به‌ویژه در منطقه مرزی، اقدام به پاتک کرد. ولی نیروهای ما با همان استعداد موجود خود توانستند همه آن‌ها را خنثی نمایند. حتی در یکی از مناطق نبرد دو دستگاه تانک دشمن با ۳ نفر خدمه به دست رزمندگان ما افتاد. اما دشمن برای عقب راندن نیروهای ما همچنان سرسختی نشان می‌داد. برای این منظور پاتک‌های مداوم دشمن، حتی بعد از تاریکی شبانه نیز ادامه یافت که آخرین پیکار تا ساعت ۲۳۳۰ به طول انجامید. بالاخره با عدم موفقیت دشمن و موفقیت نیروهای ما خاتمه یافت و سومین روز نبرد نیز به پایان رسید.

فشار مداوم ۳ روزه دشمن و عدم واگذاری نیروهای تقویتی و کمبود پشتیبانی هوایی و هوانیروز به نیروهای خودی، بالاخره تأثیر روانی منفی خود را ظاهر نمود و نارضایتی از وضع موجود در افراد و سلسله مراتب فرماندهی مشهود گردید. فرمانده تیپ ۵۵ پیاده که یگان اصلی رزمنده نیروی زمینی در این نبرد بود، در گزارش شکایت گونه‌ای چنین اعلام کرد:

«دشمن از لحظه شروع حمله تاکنون به‌طور مداوم پاتک‌هایی اجرا نموده و کلیه رزمندگان ما زیر آتش شدید دشمن مقاومت لازم را می‌نمایند که در این بین تاکنون $\frac{1}{3}$ پرسنل یگان‌ها (به‌علت تلفات) از صحنه خارج شده‌اند. به‌منظور مقاومت بیشتر و آمادگی لازم جهت مقابله جدی با دشمن و امکان زدن ضربت‌های زیاد در سلمان‌کشته و سانوپا نیروی تقویتی لازم است. مقرر فرمایید یک یگان ارتشی به‌عنوان کمک و تقویت به این منطقه آورده شود. امضاء: سرهنگ ستاد عبادت»

این پیام به قرارگاه ظفر که در نقش لشکر عمل می‌کرد، ارسال شد و آن قرارگاه نیز چون هیچ‌گونه امکان تقویتی در دسترس نداشت، گزارش فرمانده تیپ ۵۵ را عیناً به قرارگاه نجف ارسال کرد.

قرارگاه نجف یک تیپ از عناصر سپاه پاسداران به نام جوادالائمه در احتیاط خود داشت، اما در مدت ۳ روز نبرد و روزهای بعد نیز مشخص نگردید، از این تیپ احتیاط چگونه استفاده شد.

نمونه دیگر گله‌ها درباره عدم پشتیبانی هوایی بود. در پیامی که در روز ۱۲ مهرماه از طریق قرارگاه ظفر به قرارگاه نجف ارسال شد، درباره این موضوع چنین اظهار گردید.

«مدت ۴ روز است که هواپیماهای دشمن به‌طور آزاد در منطقه عملیاتی ظفر به پرواز درآمده و مرتباً یگان‌های در خط و پاسگاه‌های فرماندهی و کلیه یگان‌های ما را بمباران می‌نمایند. با توجه به این‌که برابر هماهنگی‌ها، بنا بر این بود که مدت ۷ روز پوشش هوایی منطقه برقرار گردد، لذا به نظر می‌رسد که هیچ‌گونه پوشش هوایی وجود نداشته و نیروی هوایی پاسخ‌گوی خون شهدا خواهد بود. امضاء: برادر حاج همت - سرهنگ ستاد سهرابی»

نبرد مسلم‌ابن‌عقیل در روز ۱۲ مهرماه نیز مانند روزهای گذشته با فشار دشمن بر نیروهای ما که غالباً با تمرکز انبوه آتش توپخانه و بمباران هوایی همراه بود ادامه یافت. به‌نظر می‌رسید که به فرماندهان یگان‌های دشمن فشار وارد می‌شد تا به هر قیمتی که شده نیروهای ما را به مواضع قبل از شروع عملیات مسلم‌ابن‌عقیل که حدود ۵ کیلومتری شرق خط مرز در داخل خاک ایران بود عقب برانند. این امر تدبیر اصلی نظامی ارتش عراق بعد از

عقب‌نشینی اجباری و یا اختیاری به نزدیکی خط مرز بود که بعد از عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس و در اوایل تابستان ۱۳۶۱ اتفاق افتاد.

بر اساس این تدبیر، ارتش عراق مواضع بسیار مستحکمی را که احتمالاً از اوایل سال ۱۳۶۰ و بعد از ناامید شدن از پیروزی خود در جنگ تحمیلی، تهیه آن‌ها آغاز شده بود، اشغال کرده بود. تصمیم حکام عراق بر این بود که مواضع را تا آخرین حد امکان نگهدارند. اولین آزمایش این تدبیر کلی ارتش عراق در نبرد رمضان در جنوب‌غربی خوزستان به مرحله اجرا درآمد که نتیجه آن به نفع نیروهای عراق بسیار درخشان بود. در عملیات مسلم‌ابن‌عقیل دومین آزمایش این تدبیر و در منطقه کوهستانی صحنه عملیات غرب به مرحله اجرا گذاشته شد. ارتش عراق تلاش می‌کرد در این آزمایش نیز موفق گردد. لذا با بکارگیری حداکثر توانایی‌های موجود خود اعم از زمینی و هوایی سعی می‌کرد، مانند عملیات رمضان، نیروهای ایران را با شکست کامل مواجه سازد. بنابراین نبرد مسلم‌ابن‌عقیل در دو سال اول جنگ، یکی از سخت‌ترین نبردهای زورآزمایی حقیقی و استقامت نیروهای هر دو طرف نبرد برای وصول به هدف‌های خود بود. اما در این زورآزمایی نامتعادل، توان رزمی نیروهای ما همان بود که در شروع حمله وارد میدان کارزار کردند. حتی از نظر پشتیبانی هوایی کمتر از میزان برآورد شده وارد عمل گردید. در صورتی که نیروهای متجاوز عراق با داشتن قریب ۲۰ لشکر (در آن موقع) آزادی عمل کامل برای جابجایی تیپ‌ها و لشکرها و رساندن نیروهای تازه‌نفس به منطقه نبرد مسلم‌ابن‌عقیل داشتند.

به نظر می‌رسد منطقه اصلی نبرد که نیروهای عراقی برای زورآزمایی انتخاب کرده بودند، منطقه سلمان‌کشته در شمال و میان‌تنگ در جنوب منطقه نبرد سومار بود. زیرا این دو منطقه، کلید حیاتی منطقه برای تهدید شهر مندلی عراق بود.

در روز ۱۲ مهرماه نیز تلاش عمده دشمن در این مناطق به کار گرفته شد. یک واحد زرهی دشمن در حوالی تپه ۴۰۲ و قلعه‌بین به گروه رزمی انصار (گردان ۱۵۸ پیاده و گردان انصار سپاه پاسداران) حمله کرد و تلفات سنگینی به آن وارد ساخت. یک واحد زرهی دیگر در جنوب، منطقه کانی‌شیخ را مورد تهدید قرار داد. با این عمل نیروهای دشمن تلاش کردند در جناحین منطقه نبرد سومار برای نیروهای ما تهدید جدی ایجاد کنند و

آن‌ها را در معرض خطر محاصره شدن قرار دهند. ولی بار دیگر با مقاومت دلیرانه رزمندگان خسته ولی مصمم ما، حملات دشمن عقب رانده شد و مواضع خودی چون سدی استوار نگهداری گردید، دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد. صحنه نبرد مجدداً به حالت پدافند هر دو طرف درآمد و آتش توپخانه‌ها، یکه‌تاز میدان نبرد گردید.

چهارمین روز نبرد در حالی به پایان رسید که در منطقه سلمان‌کشته برتری نسبی با دشمن بود. زیرا قسمتی از ارتفاعات آن منطقه در دست دشمن بود. در منطقه میان‌تنگ نیز دشمن موفق شده بود ارتفاع ۲۰۰ متری را تصرف کند و یگان‌های ما را که پاسگاه‌های کومه‌سنگ و دوله‌شریف عراق را در اختیار خود داشتند مورد تهدید قرار دهد ولی مرکز منطقه نبرد، سومار نسبتاً آرام بود و در شرق نفت‌شهر نیز آرامش کامل برقرار بود. چنان‌که به نظر می‌رسد که قرارگاه‌های ظفر ۲ و ۳ بعد از ساعات اولیه روز نهم مهرماه کاملاً غیرفعال شدند و تلاشی برای درگیر کردن دشمن و کم کردن فشار در مرکز منطقه به‌عمل نیاوردند. با فرا رسیدن تاریکی شب ۱۲ مهرماه، مانند همیشه یگان‌های هر دو طرف از حرکت بازماندند و فقط به تبادل آتش توپخانه و تحکیم مواضع موجود و تجدید تدارکات و تخلیه تلفات خود پرداختند. بعد از ۴ روز نبرد پرتلاش، نیروهای هر دو طرف ایران و عراق که در این مبارزه مداوم درگیر بودند، خسته و فرسوده شدند و هر دو طرف موقتاً دست از عملیات آفندی کشیدند و به حالت پدافندی اکتفا کرده و به حفظ مواضع موجود خود پرداختند. در روز ۱۳ مهرماه و پنجمین روز نبرد جبهه سومار نسبتاً آرام بود و فقط تبادل آتش توپخانه‌ها جریان داشت. در نتیجه می‌توان گفت وضعیت این منطقه نبرد در همین حالت تثبیت گردید که در آن نیروهای ایران در غرب سومار تا حوالی خط مرز پیشروی کرده و در منطقه میان‌تنگ حدود ۲ کیلومتر وارد خاک عراق شده بودند. این امر دومین باری بود که در جنگ تحمیلی رخ می‌داد. اما در منطقه سلمان‌کشته هنوز قسمتی از ارتفاعات مرزی متعلق به کشور ایران در دست نیروهای متجاوز عراقی بود. ضمن این‌که در شرق نفت‌شهر، نیروهای ایران پیشروی قابل ملاحظه‌ای نکرده بودند. در نتیجه قسمتی از سرزمین ما تا کرانه رودخانه کنکاکوش در حدود ۶ کیلومتری خط مرز در اشغال نیروهای متجاوز بود. آرامشی که در روز ۱۳ مهرماه در منطقه نبرد سومار برقرار شده بود، چندان دوامی نیافت و

در روز ۱۴ مهرماه بار دیگر میدان نبرد شاهد تلاش رزمندگان مدافع میهن اسلامی ما با نیروهای متجاوز عراقی گردید. همان‌گونه که یادآور شدیم تدبیر کلی ارتش عراق بعد از عقب‌نشینی به حوالی خط مرز آن بود که، موضعی را که به عنوان مرز تاکتیکی بین دو کشور ایران و عراق در دست خود داشت، به هر قیمتی که تمام شود آن‌را نگه دارد. با توجه به این‌که در منطقه نبرد سومار، نیروهای ما این خط دفاعی اصلی دشمن را شکسته و حتی در قسمتی از منطقه نبرد وارد خاک عراق شده بودند، تحمل این وضع برای ارتش و حکومت متجاوز عراق بسیار ناگوار بود. زیرا این امر می‌توانست سرآغاز کشانده شدن جنگ به داخل خاک عراق و وارد شدن اثرات انهدامی جنگ به شهرها و مؤسسات عراق گردد. به‌ویژه این‌که در این منطقه نبرد، شهر مندلی عراق در تیررس خمپاره‌اندازهای نیروهای ایرانی قرار گرفته بود. بنابراین از طرف رده‌های بالای فرماندهی ارتش عراق به نیروهای مستقر در این منطقه نبرد فشار وارد می‌شد، نیروهای ایرانی را تا مواضع قبلی یا حداقل به خارج از خاک عراق عقب برانند و شهر مندلی را از تیررس خمپاره‌انداز و توپخانه سبک ایران خارج سازند.

در اجرای این مأموریت نیروهای عراقی در روز ۱۴ مهرماه تلاش آفندی خود را از سر گرفتند و در همان دو نقطه حساس که سلمان‌کشته و میان‌تنگ بود، به نیروهای ما حمله کردند. این حملات دشمن قبل از شروع روشنایی روز آغاز شد. ولی با شروع روشنایی نیروهای ما تلفات و خسارات سنگینی به یگان‌های حمله‌ور دشمن وارد ساختند و قبل از ساعت ۰۸:۰۰ آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی به مواضع خود نمودند.

به نظر می‌رسد که در اثر این تلاش مداوم چند روزه، نیروهای عراقی نیز خسته و فرسوده شده بودند. به‌ویژه این‌که قدرت مقاومت و پایداری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای آنان کاملاً غیرمنتظره بود. زیرا آن‌ها اطلاع داشتند که یگان‌های رزمنده ایران در این نبرد همان‌هایی هستند که از روز اول وارد این پیکار شده‌اند. در حالی‌که نیروهای تازه‌نفس عراقی، یکی بعد از دیگری وارد میدان می‌شدند و بدون به‌دست آوردن پیروزی مجبور به عقب‌نشینی می‌گردیدند. این وضعیت، سبب طولانی شدن مدت زمان نبرد مسلم‌ابن‌عقیل شد. به‌طوری‌که مدارک در دسترس نشان می‌دهد تا اوایل دهه سوم

مهرماه و به مدت بیش از ده روز ادامه یافت. در حالی که موفقیتی که به دست نیروهای ما افتاده بود، در چند ساعت اولین روز حمله بود. اما با توجه به این که نیروهای رزمنده ما به علت تحمل تلفات و خسارات چند روزه و نرسیدن قوای تازه نفس و جدید، توان ادامه حمله را از دست داده بودند، نیروهای دشمن نیز به علت ضعف ایمان و اعتقاد به این جنگ تحمیلی، با وجود برتری مطلق که داشتند، نمی توانستند مأموریتی را که برای عقب راندن نیروهای ما دریافت کرده بودند، به موفقیت برسانند. در نتیجه نیروهای دشمن نیز گرچه به اصطلاح فارسی عامیانه در مقابل نیروهای ما شاخ و شانه‌ای می کشیدند و ژست حمله به خود می گرفتند و حرکاتی نیز انجام می دادند، ولی به محض مواجه شدن با مقاومت نیروهای ما، عقب نشینی می کردند و دست از ادامه حمله برمی داشتند. همین امر سبب طولانی شدن این نبرد گردید. زیرا از طرفی فرماندهان رده بالای عراق به یگان‌های خط مقدم فشار می آوردند که حمله کنند و نیروهای ایرانی را از محدوده خطر شهر مندلی عراق عقب برانند. از طرف دیگر افراد ارتش عراق روحیه تهاجمی خود را به کلی از دست داده بودند. تنها عملی که از آنان ساخته بود، دفاع از مواضع خودشان بود که هر موقع آن را از دست می دادند، دیگر نمی توانستند آن را بازپس بگیرند. این وضع تقریباً در تمام طول ۵ ساله جنگ (از سال دوم به بعد) در تمام نبردها وجود داشت.

بر مبنای حالت یاد شده بالا، در میدان نبرد مسلم‌ابن عقیل، نیروهای متجاوز عراقی تا روز ۲۰ مهرماه نتوانستند موفقیت قابل ملاحظه‌ای در عقب راندن نیروهای ایران به دست آورند، ولی موفق شدند حداقل، پیشروی نیروهای ایران را عمدتاً در شرق خط مرز و در داخل قلمرو ایران متوقف سازند. فقط در نقاط محدودی، نیروهای ایران به عمق حداکثر ۴ کیلومتری کومه‌سنگ وارد خاک عراق شدند. گرچه در خاطرات بعضی از رزمندگان چنین بیان شده که رزمندگان ما تا شهر مندلی نفوذ کردند و عکس امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران را بر دیوارهای شهر چسباندند، اما آنچه که در مدارک رسمی ثبت شده این است که حداقل دو پاسگاه عراقی به نام کومه‌سنگ و دوله‌شریف در داخل خاک عراق به تصرف نیروهای ما درآمده بود و تلاش اصلی نیروهای دشمن نیز آن بود که

عملیات آفندی مسلم ابن عقیل در منطقه سومار ۵۷۱/

نیروهای ایران را از این دو پاسگاه عقب برانند. به همین جهت منطقه نبرد میان‌تنگ یکی از دو منطقه فعال در جبهه سومار بود.

مدارک در دسترس چنین نشان می‌دهد که از روز ۱۵ مهرماه، در جبهه نبرد مسلم‌ابن‌عقیل به مدت ۶ روز آرامش چشم‌گیری برقرار شد و یگان‌های عراقی به حملات مداوم ۷ روزه خود ظاهراً پایان دادند و وضع موجود را قبول کردند. اما در ساعات پایانی روز ۱۹ مهرماه این آرامش به پایان رسید. احتمالاً علت آن بود که فرماندهان رده بالای عراق مجبور شده بودند برای عقب راندن نیروهای ایران یگان‌های تازه‌نفسی از جبهه‌های دیگر جنگ و شاید از خوزستان به منطقه نبرد سومار تغییر مکان دهند. همین یگان‌های تازه‌نفس عراقی بودند که از آغاز روز ۲۰ مهرماه حمله شدیدی را علیه نیروهای ما در منطقه نبرد غرب سومار آغاز کردند. شدت حمله آنان مانند روزهای گذشته در منطقه میان‌تنگ واقع در محور سومار، مندلی و منطقه پاسگاه سلمان کشته و تپه ۴۰۲ بود.

متأسفانه جزئیات نبرد روز ۲۰ مهرماه در مدارک در دسترس ثبت نشده بود، ولی از بررسی خلاصه گزارش‌ها چنین نتیجه‌گیری می‌شود که نبرد در این روز یکی از سخت‌ترین مراحل نبرد مسلم‌ابن‌عقیل بود، به نحوی که سرنوشت نهایی این نبرد در این روز تعیین گردید. در یکی از خلاصه گزارش‌ها چنین بیان شده است که نیروهای دشمن از ساعت ۲۳۰۰ روز ۱۹ مهرماه، در منطقه سلمان کشته حمله را آغاز کردند که تا ساعت ۰۶۰۰ آن روز ادامه یافت. ولی نیروهای ما موفق شدند ضمن وارد آوردن تلفات و خسارات سنگین به دشمن و به اسارت گرفتن تعدادی از افراد وی، آنان را مجبور به عقب‌نشینی نمایند.

همین وضعیت در منطقه میان‌تنگ نیز وجود داشت. در خلاصه گزارشی که در ساعت ۱۰۰۰ روز ۲۰ مهرماه ارسال شد، اعلام گردید که پاتک دشمن در ساعت ۰۹۵۰ دفع شد و از افراد دشمن بیش از ۵۰۰ نفر کشته و زخمی و ۶۵ نفر به اسارت نیروهای ما درآمدند که به منطقه تخلیه شدند.

به نظر می‌رسد که نبرد روز ۲۰ مهرماه، آخرین نبرد جدی نیروهای ایران و عراق در عملیات مسلم‌ابن‌عقیل بود. زیرا در حوادث روزهای بعد اشاره‌ای به حمله نیروهای ما و یا

دشمن نشده و فقط تبادل آتش با شدت و ضعفی متناوب در نقاط مختلف منطقه نبرد ادامه یافته است.

گرچه در مدارک در دسترس، جزئیات نتیجه نهایی این نبرد ثبت نگردیده بود، ولی بررسی همان مدارک در دسترس نشان می‌دهد که بالاخره نیروهای عراقی موفق شدند در منطقه میان‌تنگ پاسگاه‌های دوله شریف و کومه‌سنگ را از نیروهای ما بازپس بگیرند و نیروهای ما را تا حوالی خط مرز عقب برانند. در منطقه سلمان‌کشته نیز نیروهای عراقی توانستند موضعی را در داخل خاک ایران حفظ کنند و سدی در مقابل پیشروی احتمالی نیروهای ایران به طرف مندلی ایجاد نمایند. آخرین گزارشی که وضعیت یاد شده بالا را مشخص می‌کرد، آن بود که قرارگاه ظفر در ساعت ۱۷۳۰ روز ۲۱ مهرماه اعلام کرد، یگان‌های خودی در منطقه سلمان‌کشته و جلوی میان‌تنگ زیر آتش شدید دشمن قرار داشتند. استنباط ما از مفهوم این پیام آن است که نیروهای ما در جلوی میان‌تنگ تا حوالی خط مرز عقب‌نشینی کرده بودند و در منطقه سلمان‌کشته نیز نبرد در داخل خاک ایران جریان داشت.

با توجه به مطالبی که بیان شد، نبرد مسلم‌ابن‌عقیل که در ساعت یک بعد از نیمه شب روز نهم مهرماه با حمله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در غرب سومار آغاز شده بود، بعد از ۱۲ روز پیکار خونین مدافعین میهن اسلامی ما با نیروهای متجاوز عراق، در حالی پایان یافت که رزمندگان با ایمان ما با وجود برتری مطلق کمی و عددی دشمن موفق شدند مرحله اول عملیات را با موفقیت نزدیک به کامل به پایان برسانند و قسمت اصلی هدف‌های تعیین‌شده را در ارتفاعات کهنه‌ریگ و گیسکه واقع در منطقه مرزی بین سومار و مندلی تصرف و نگهداری کنند. ولی دشمن نیز در این نبرد حساسیت فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد و با تلاش مداوم به نیروهای پیروزمند ما فشار آورد تا آن‌ها را به مواضع قبل از آغاز این نبرد عقب برانند، اما موفق به انجام آن نشد. بدین جهت دشمن تغییر هدف داد و تصمیم گرفت در دو نقطه حساس منطقه، یعنی میان‌تنگ و سلمان‌کشته ضربات کاری خود را بر نیروهای ما وارد سازد و تهدید نیروهای ما را از شهر مندلی دور نماید. باید اعتراف کنیم که در این قسمت موفق گردید. همین موفقیت دشمن سبب شد که مرحله دوم

عملیات مسلم ابن عقیل که پیشروی به طرف شهر مندلی و تصرف و تأمین آن بود به کلی کنار گذاشته شود. اثرات کلی و نهایی این موفقیت دشمن آن چنان سرنوشت ساز بود که تا زمان نگارش این مطالب که حدود ۵ سال از زمان نبرد مسلم ابن عقیل می گذشت، منطقه نبرد سومار و نفت شهر بدون تغییرات محسوسی باقی مانده بود. نفت شهر به عنوان آخرین شهر اشغال شده ایران، به وسیله نیروهای متجاوز عراق همچنان در اشغال نیروهای دشمن بود. بنابراین می توان گفت نبرد مسلم ابن عقیل آخرین نبرد مهم نیروهای ایران و عراق در منطقه مرزی استان کرمانشاه بود. زیرا بعد از آن نبرد، با وجود این که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به منظور کشاندن جنگ به داخل خاک عراق، نبردهای وسیع و سنگینی را تحت عنوان سری عملیات والفجر، کربلا، فتح و نصر در نقاط مختلف جبهه جنگ اجرا کردند، ولی تمام آن ها در مناطق مرزی استان های خوزستان، ایلام، کردستان و آذربایجان غربی بود. بدین ترتیب بعد از عملیات مسلم ابن عقیل، جبهه عملیات استان کرمانشاه تقریباً به همان حالتی که درآمده بود، تثبیت شد. چنان چه حملات محدودی به وسیله لشکر ۸۱ زرهی که بیشتر در مدت زمان جنگ در این منطقه گسترش داشت انجام گرفت، نتایج سرنوشت سازی دربر نداشت و نفت شهر ایران همچنان در اشغال نیروهای دشمن بود. ضمن این که قسمتی از مناطق مرزی نیز از باووسی تا قصرشیرین و نفت شهر هنوز از وجود نیروهای متجاوز عراق پاک سازی نشده بود.

شاید دلیل اصلی این تثبیت وضعیت طولانی منطقه عملیات کرمانشاه، حساسیت فوق العاده و حتی حیاتی بودن آن برای حکومت عراق بود. زیرا این منطقه نزدیک ترین فاصله را تا شهر بغداد و قلب کشور عراق داشت. به همین جهت ارتش عراق، با حداکثر امکانات خود از این منطقه دفاع می کرد. چنان که در خوزستان نیز در منطقه حیاتی شرق بصره ارتش عراق همین حالت را داشت و این مقاومت سرسختانه دشمن در این گونه مناطق حیاتی در مقابله با توانایی های ضعیف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران امکان شکست دادن نیروهای عراقی را تضعیف کرده بود. همین عامل یکی از مهم ترین علل طولانی شدن مدت زمان جنگ گردید که جزئیات آن را باید در بررسی کلی جریان جنگ تحمیلی مورد مطالعه قرار داد.

در پایان بررسی عملیات مسلم‌ابن‌عقیل لازم است یادآوری گردد، موفقیتی که در این نبرد نصیب رزمندگان ما گردید، به قیمت چندان ارزانی تمام نشد. طبق گزارشی که فرمانده تیپ ۵۵ هوارد از نتیجه نهایی این عملیات داده است، فقط از یگان‌های تحت فرماندهی آن تیپ ۱۴۶ نفر شهید و ۱۰۶۱ نفر مجروح و ۴ نفر مفقود یا اسیر شده بودند. در حالی که تعداد اسرایی که این تیپ از افراد دشمن گرفته بود جمعاً ۴۰ نفر بود. مقایسه این آمار تلفات خودی و اسرای دشمن نسبت به سایر نبردها، نشان می‌دهد که نیروهای ما در وضعیت بسیار سختی قرار گرفته بودند.

در آمار دیگری، این تعداد تلفات و اسرا با اختلاف فاحشی بیان شده است که در آن جمع شهدای ارتشی ۱۹۰ نفر، جمع مجروحین ارتشی ۵۲۹ نفر و جمع مفقودین یا اسیرشدگان ارتش خودی ۴ نفر بیان گردیده که در نتیجه کل تلفات یگان‌های ارتشی در این نبرد ۷۳۳ نفر منظور شده است. البته به احتمال قوی علت این اختلاف آمار نوع مجروحین بوده که عده‌ای از آنان زخم مختصری داشته‌اند و در آمار رده بالا منظور نگردیده‌اند. ضمناً در این خلاصه آمار تعداد کل اسرای عراقی ۳۲۵ اعلام شده است.

با پایان یافتن بررسی عملیات مسلم‌ابن‌عقیل، مرحله اول تدوین کتاب تاریخ جنگ تحمیلی که بررسی حوادث دو سال اول جنگ بود و در این مدت کلیه نبردها در داخل خاک ایران انجام گرفت به پایان می‌رسد. امیدواریم با توفیقات الهی این تلاش ادامه یابد و حوادث مرحله دوم جنگ نیز به نگارش درآید. این مرحله شامل نبردهای مرزی و برون‌مرزی می‌باشد.

زیرا بعد از عقب‌نشینی نیروهای متجاوز عراق به حوالی خط مرز که در ماه‌های پایانی سال دوم جنگ انجام گرفت، جنگ به نزدیکی خط مرز و در داخل خاک عراق کشانده شد. گرچه با توسعه دامنه جنگ و حملات هوایی و موشکی، دامنه جنگ صد کیلومتر دورتر از خط مرز نیز فراتر رفت و به پایتخت‌های دو کشور یعنی تهران و بغداد نیز رسید. حتی جنگ از حالت منطقه‌ای بین دو کشور فراتر رفت و جنبه بین‌المللی پیدا کرد بنابراین مرحله دوم نگارش تاریخ جنگ دارای ابعاد بسیار وسیعی است که لازم است از دیدگاه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد. امیدواریم نگارندگان بتوانند

یادداشت‌های از خاطرات رزمندگان در عملیات مسلم‌ابن عقیل / ۵۷۵

با بینش عمیق، عوامل مهم و مؤثر را که سبب طولانی شدن جنگ گردید، در این مرحله از نگارش تاریخ جنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.

والسلام علی عبادالله‌الصالحین

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در عملیات مسلم‌ابن عقیل

توجه: این یادداشت‌ها فقط از خاطرات تعداد معدودی از رزمندگان که با آنان مصاحبه شده خلاصه‌برداری شده است.

۱- خلاصه‌ای از خاطرات سرهنگ توپخانه ستاد جمالی، جانشین فرمانده نیروی زمینی در طرح‌ریزی عملیات مسلم‌ابن‌عقیل، زمان تغییر مکان‌ها را شب یازدهم ماه ذیحجه (بعد از عید قربان) انتخاب کردیم. نیروهای ما بایستی در شب سیزدهم ماه که بدر کامل بود حمله می‌کردند. لذا امکان غافلگیر کردن دشمن خیلی ضعیف بود. برای این عملیات ما مجبور بودیم یگان‌هایی را از صحنه عملیات جنوب به منطقه غرب تغییر مکان دهیم. این تغییر مکان‌ها سبب کشف عملیات احتمالی ما به‌وسیله دشمن شد و هواپیماهای دشمن از چند روز قبل از شروع عملیات، بمباران مناطق عملیاتی را شروع کردند. در منطقه عملیاتی، قسمتی از ارتفاعات سرکوب حوالی پاسگاه مرزی گیسکه و نقاط دیگر در کنترل دشمن بود و نیروهای دشمن که در آن ارتفاعات مستقر بودند، تمام فعالیت نیروهای ما را در میدان دید خود داشتند. این امر مشکلاتی را در جابجایی یگان‌های ما ایجاد کرده بود. زیرا مسافتی که یگان‌های ما بایستی تا به نزدیکی هدف برسند ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر بود. در این مسافت، دشمن می‌توانست ضرباتی به نیروهای ما وارد کند. از طرفی راهپیمایی در شب مهتاب نیز تا حدودی علیه ما بود و دشمن می‌توانست با استفاده از نور مهتاب، حرکات شبانه یگان‌های ما را تحت نظر بگیرد. ولی به هر حال ما مجبور بودیم، هرچه سریع‌تر حمله را شروع کنیم و نمی‌توانستیم چند روزی صبر کنیم تا حداقل در اوایل شب مهتاب نباشد. زیرا منطقه نبرد در سومار و کنار رودخانه کنگیر آن‌قدر باریک بود که نگهداری یک واحد بزرگ در آن ممکن بود خطرات جبران‌ناپذیری به‌وجود آورد. امکان تفرقه یگان‌ها بسیار محدود بود و

خطرات آتش توپخانه و بمباران‌های هوایی دشمن نیز مداوم روبه افزایش بود. به‌علاوه نیروها در منطقه نبرد متمرکز شده بودند و افراد بسیجی که عشق به فداکاری داشتند، برای شروع حمله بی‌تابی می‌کردند. به هر حال شرایط ایجاب می‌کرد که ما در نور مهتاب کامل اقدام به حمله کنیم. لذا در روز یازدهم ماه قمری یگان‌ها را به تدریج به نزدیک خط عزیمت تغییر مکان دادیم، تا در شب ۱۳ ماه قمری حمله را آغاز کنیم.

با وجود این‌که عملیات در اول پاییز (۷ مهرماه ۱۳۶۱) اجرا می‌شد و معمولاً در این موقع از سال هوای منطقه سومار هنوز گرم و آرام است، در آن سال برخلاف معمول در منطقه سومار بارندگی و طوفان شروع شد که کاملاً غیرعادی بود. این وضع هوای مه‌آلود در تغییر مکان یگان‌ها کمک مؤثری کرد و ما حتی با اتوبوس نیروها را در منطقه نبرد تغییر مکان دادیم. زیرا دید دشمن از بین رفته بود. در پناه هوای مه‌آلود عناصر مین‌بردار توانستند معابری در میدان‌های مین دشمن ایجاد کنند.

منطقه عملیات مسلم‌ابن‌عقیل، یک منطقه کوهستانی به عرض قریب ۲۰ کیلومتر بود که تمام آن در اشغال دشمن بود. تمام منطقه نبرد تحت کنترل کامل دشمن قرار داشت. این ارتفاعات در شرق شهر مندلی عراق و در مسیر محور مندلی، بغداد قرار داشت. بنابراین دارای اهمیت ویژه‌ای بود. اگر نیروهای ما آن ارتفاعات را از اشغال دشمن آزاد می‌کردند، می‌توانستند پایگاهی برای حرکات بعدی در محور مندلی بغداد به‌دست آورند. در طول مدت زمان جنگ نیروهای ما چند بار تلاش کرده بودند، این ارتفاعات را آزاد سازند، ولی موفق نشده بودند. این بار سعی شد، با بسیج نیروهای بیشتر و هماهنگی بهتر بین یگان‌های ارتش و سپاه و بسیج و با استفاده از تجربیات به‌دست آمده در نبردهای قبلی، طرح عملیات به‌نحوی تهیه و اجرا گردد که امید موفقیت در آن درصد بالایی باشد.

از جمله تدابیر وارد عمل شدن، یگان‌های تیپ محمدرسول‌الله بود که تجربه زیادی در نبرد در کوهستان داشت. ضمن این‌که در آب و هوای گرم جنوب نیز جنگیده بود. از عناصر نیروی زمینی نیز تیپ ۵۵ هواگرد یگان ورزیده‌ای بود که قبلاً، هم در کردستان و هم در خوزستان جنگیده بود.

یادداشت‌های از خاطرات رزمندگان در عملیات مسلم‌ابن عقیل / ۵۷۷

به‌طور کلی در تهیه طرح، حتی‌المقدور تمام نقاط مهم مثبت و منفی بررسی شد و راه‌های کار ارزیابی شده برای عملیات انتخاب گردیده بود.

۲- سرهنگ پیاده ستاد کریم عبادت فرمانده تیپ ۵۵ پیاده هوابرد

بعد از عملیات ناموفق رمضان (در منطقه عملیات جنوب)، عملیات موفق مسلم‌ابن عقیل تأثیر زیادی در بالا رفتن روحیه رزمندگان ما داشت. برعکس سبب تضعیف روحیه پرسنل نیروهای عراقی گردید. می‌توان گفت اجرای این عملیات برای نیروهای ما کاملاً ضروری بود، اما باید در نظر داشت که بعد از عدم موفقیت در عملیات رمضان، طرح‌ریزی برای عملیات مسلم‌ابن عقیل در یک حالت عدم اعتماد انجام گرفت. با این وجود تصمیم بر اجرای آن گرفته شد و حتی سعی شد هرچه زودتر اجرا شود تا تأثیرات شکست عملیات رمضان خنثی گردد. چنان‌که در اجرای این امر آن‌قدر تعجیل شد که هنوز دو گردان از تیپ ۵۵ پیاده هوابرد جابجایی کامل انجام نداده بود. زیرا این دو گردان در منطقه کاسه‌گران گیلانغرب مستقر بود. اما به‌نظر می‌رسد این موضوع به نفع ما تمام شد. زیرا فرماندهان عراقی تصور کردند، حمله نیروهای ما از محور گیلانغرب، قصرشیرین خواهد بود. البته ما عمداً این کار را کرده بودیم تا دشمن را از قصد خود منحرف سازیم. این وضع سبب شد که ما در تغییر مکان یگان‌ها تأخیر داشته باشیم، به‌نحوی که بعضی از یگان‌ها فقط ۲۴ ساعت قبل از شروع عملیات مسلم‌ابن عقیل وارد منطقه سومار شدند. در شناسایی منطقه متوجه شدیم، ارتفاعات سومار به‌طرف مندلی خیلی صعب‌العبور است. ما تصمیم گرفتیم از همین ارتفاعات حمله کنیم. زیرا برآورد کردیم که احتمالاً دشمن را غافلگیر می‌کنیم. بنابراین تصمیم گرفتیم از شیارهای ارتفاعات برای پیشروی استفاده کنیم.

بررسی‌هایی که درباره زمان حمله به‌عمل آمد، به این نتیجه رسیدیم که حمله شبانه با وجود مشکلات زیاد آن، موفقیت‌آمیزتر از حمله روزانه است. طرح چنین بود که ابتدا پیاده‌نظام پیشروی کند و موانع و میدان‌های مین دشمن را خنثی کند. بعد واحدهای زرهی پیشروی نمایند.

نظر به این که یگان‌های ما مجبور بودند از شیارها و کوره‌راه‌های نامشخص، پیشروی کنند تا به هدف‌های خود برسند، احتیاج به عناصر راهنما داشتند. برای این منظور از افراد محلی که در جمع رزمندگان ما بودند استفاده شد.

از چند روز پیش از آغاز حمله نیروهای ما، هواپیماهای دشمن مواضع یگان‌های ما را شناخته و به‌طور متناوب به آن‌ها حمله می‌کردند. این امر سبب نگرانی ما شده بود. ما از افسر رابط هوایی خواستیم پوشش هوایی منطقه را تأمین کند. ولی او گفت هواپیماهای نیروی هوایی ایران پوشش شهرها را به‌عهده دارند. بالاخره هماهنگی شد دو فروند هواپیمای جنگی در پشتیبانی منطقه نبرد سومار قرار داده شود. ولی خوشبختانه در مدت عملیات، هوا بارانی و مه‌آلود شد و هواپیماهای دشمن نتوانستند از برتری خود استفاده کنند. این موضوع کمک دیگری نیز به ما کرد و آن چنین بود که حمله در شب‌های مهتاب کامل اجرا می‌شد. نظر به این که نیروهای دشمن بهترین مواضع را به سمت نیروهای ما اشغال کرده بودند و دید کاملی بر منطقه شرق داشتند، این امر تهدیدی علیه نیروهای ما بود. اما هنگامی که هوا ابری و مه‌آلود شد، دید دشمن بر روی نیروهای حمله‌ور ما کور گردید و تلفات نیروهای ما به حداقل کاهش یافت.

مسافت بین منطقه تجمع یگان‌های حمله‌ور ما تا نزدیکی هدف نسبتاً زیاد بود. ما مجبور بودیم شب قبل از حمله، نیروهای خود را به جلو ببریم. چون در ساعات روز تغییر مکان، خطراتی دربر داشت، بایستی این حرکات را شبانه انجام می‌دادیم. مه‌آلود بودن هوا کمکی به این تغییر مکان کرد. از طرفی هوای منطقه سومار در اوایل پائیز هنوز کاملاً گرم است و تدارک آب موضوع حساسی می‌باشد. ابری بودن هوا نیازمندی تدارک آب را نیز به‌طور نسبی کاهش داد.

۳- برادر عباس مردان‌خانی مسئول عملیات و اطلاعات سپاه در عملیات مسلم‌ابن‌عقیل

من در این عملیات مسئول اطلاعات و عملیات یگان سپاه پاسداران بودم. برای شناسایی منطقه عملیات از موتور سیکلت استفاده کردیم و در اغلب نقاط، ارتفاعات به‌قدری سخت بود که حتی با موتور سیکلت نیز امکان حرکت نبود و مجبور بودیم به‌صورت پیاده از

یادداشت‌های از خاطرات رزمندگان در عملیات مسلم‌ابن عقیل / ۵۷۹

صخره‌ها بالا برویم. با وجود این که منطقه عملیات یک منطقه کوهستانی سخت بود، نیروهای عراقی تعدادی از تانک‌ها و خودروهای زرهی خود را در بالای آن ارتفاعات مستقر کرده بودند که در حین عملیات نتوانستند کاری انجام بدهند و اغلب آن‌ها سالم به دست ما افتادند.

در شب قبل از عملیات، شبانه به نزدیکی مواضع یگان‌های عراقی حرکت کردیم. حدود ساعت ۴ صبح به خط عزیمت رسیدیم. شب مهتابی بود، ولی در آن شب، هوا ابری و مه‌آلود شد و دید دشمن محدود گردید. این امر به حرکت ما به طرف دشمن کمک کرد تا در میدان دید دشمن قرار نگیریم. ما در مسیر حرکت به یک صخره رسیدیم که تا حدودی مانع حرکت ما شد. به‌ویژه این که به نظر می‌رسید، نیروهای دشمن در غرب آن صخره‌ها موانع و میدان مین ایجاد کرده‌اند. بالاخره با تلاش زیاد، از آن صخره بالا رفتیم و در محلی مستقر شدیم و منتظر دستور حمله ماندیم. در این موقع فاصله ما با نیروهای دشمن خیلی کم و حدود ۲۰ متر بود و این موضوع برای دشمن غیرمنتظره بود.

هنگامی که عملیات شروع شد همه رزمندگان ما با شور و حال غیر قابل وصفی به طرف دشمن حمله کردند و اولین هدف را که صخره مقابل بود با دادن یک شهید گرفتیم. و بعد از اشغال این صخره، نیروهای ما به سرعت به طرف دشمن پیشروی کردند. درگیری چندانی با دشمن ایجاد نشد. زیرا احتمالاً این صخره نقطه دیدبان جلو بود که با مواضع اصلی دشمن فاصله داشت. ما در هنگام پیشروی تا مواضع دشمن فقط با یک نگهبان برخورد کردیم که بعد از کشتن او به مواضع دشمن ریختیم، در حالی که اغلب افراد دشمن خواب بودند. ما تلفات سنگینی به دشمن وارد کردیم و تا آغاز روشنایی روز، قسمت اول هدف را تسخیر کردیم و تعدادی از افراد دشمن را به اسارت گرفتیم.

بعد از این که آفتاب بالا آمد، یگان‌های عراقی برای بازپس‌گیری مواضعی که ما آزاد کرده بودیم پاتک کردند، ولی افراد ما توانستند آن را دفع کنند. نکته‌ای که باعث تعجب ما شد، این بود که بعد از آغاز روز هنگامی که افراد ما برای آوردن تدارکات، اجباراً بایستی به منطقه عقب می‌رفتند، پایین رفتن از همان صخره‌هایی که شب قبل بالا آمده بودیم نسبتاً مشکل شد، به نحوی که مجبور شدند با کمک طناب پایین بروند.

لازم به یادآوری است که اولین پاتک دشمن در منطقه مسئولیت ما چندان جدی نبود، به همین جهت افراد ما به سادگی آن را دفع کردند. در این عملیات، هماهنگی بین نیروهای رزمنده بسیار خوب بود. تیپ محمدرسول الله با گردان‌های انصارالحسین، انصارالرسول و حمزه بسیار خوب نبرد کردند.

۴- سرهنگ دوم پیاده کیوان لاجوردی فرمانده گردان ۱۴۶ پیاده هوابرد

در عملیات مسلم‌ابن‌عقیل حمله به این ترتیب شروع شد که ساعت ۱۸۰۰ روز قبل با استفاده از نور مهتاب از منطقه تجمع به طرف دشمن حرکت کردیم و مسافت ۳۰ کیلومتری را طی نمودیم و نزدیک دشمن مستقر شدیم. طرح این بود که در روز نهم مهرماه طوری پیشروی کنیم که تا ساعت ۱۲۰۰ به خاکریزهای دشمن برسیم و آن را تصرف و تحکیم کنیم. حمله با رمز یا ابوالفضل‌العباس در ساعت ۰۱۳۰ بامداد روز نهم مهرماه شروع شد. یگان‌های ما با موفقیت از موانع و میدان‌های مین دشمن گذشتند و در ساعت ۵ صبح از آخرین مانع ایجاد شده به وسیله دشمن که شبکه سیم خاردار بود عبور کردند و به مواضع دشمن یورش بردند و بدون این که با مقاومت چندان سخت دشمن مواجه شوند، آن‌ها را تارومار کردند و مقدار زیادی از تجهیزات آنان را به غنیمت گرفتند.

حدود ساعت ۹ صبح، برادران بسیجی گروه میثم به منطقه ما آمدند. در این موقع تقریباً پیروزی ما قطعی شده بود و تعدادی از افراد بسیجی نسبتاً مجتمع بودند که یک گلوله توپ به محل توقف آنان برخورد و ۸ نفر از آنان به شهادت رسیدند. این حادثه ما را هشیارتر کرد و ما احساس کردیم که دشمن در حال آماده شدن برای اجرای پاتک است. نیروهای دشمن برای بازپس گرفتن مناطق آزاد شده چندین بار پاتک کردند، ولی ما توانستیم همه آن‌ها را دفع کنیم.

۵- ستوان یکم اردشیر پازوکی فرمانده گروهان سوم گردان ۱۳۵ پیاده هواورد

قبل از شروع عملیات مسلم‌ابن عقیل ما در منطقه عملیاتی گیلانغرب مستقر بودیم. بعد از مدتی با تیپ محمدرسول‌الله (ص) سپاه ادغام شدیم و آموزش‌های مورد نیاز را اجرا کردیم. تیم‌هایی برای شناسایی به منطقه سومار اعزام شدند. بعد از مراحل اول طرح‌ریزی، فرماندهان نیز برای شناسایی منطقه رفتند. ولی به‌علت این‌که چند نفر از افراد ما در مأموریت شناسایی با مین دشمن برخورد کرده و شهید شدند، عملیات شناسایی متوقف گردید.

در جلسه نهایی که برای عملیات تشکیل شد، زمان حمله روز نهم مهرماه ۱۳۶۱ تعیین گردید. منطقه عملیات یگان ما بند پیرعلی تعیین شد. در این موقع هنوز فرماندهان ما کاملاً با منطقه آشنایی پیدا نکرده بودند. این موضوع سبب شد اجرای عملیات ۴۸ ساعت به تأخیر بیفتد و شناسایی‌های لازم انجام شد.

مسیر پیشروی ما از بند پیرعلی به‌طرف مندلی بود. در شب قبل از آغاز حمله، حدود ساعت ۲۰۳۰ فرماندهان برای شناسایی به‌طرف بند پیرعلی حرکت کردند و از آن عبور نموده و به حدود ۲۰۰ متری مواضع دشمن رسیدند و در پشت یک خاکریز متوقف شدند. در این موقع یکی از افراد دشمن تیری عمدی یا غیرعمدی به‌طرف ما شلیک کرد و ما با استفاده از صدای آن تا حدودی مسافت خود با نگهبان دشمن را تخمین زدیم. مسافتی دیگر به جلو رفتیم و به صخره‌ای رسیدیم. با استفاده از آن و دوربین دید در شب منطقه را کاملاً شناسایی کردیم و طرح حمله را هماهنگ نمودیم و به بند پیرعلی بازگشتیم. حدود ساعت یک بعد از نیمه شب به محل گردان رسیدیم و افراد خود را با نتیجه شناسایی توجیه نمودیم و یگان را به‌طرف پل سه‌دهنه سومار حرکت دادیم، در آن پل آرایش حمله را منظم کردیم. افراد را سوار کامیون‌ها نمودیم که تا نزدیکی سومار تغییر مکان دهیم. این هنگام، ساعت ۱۷۰۰ بود که هوا هنوز روشن بود. ما تأمل کردیم تا تاریکی شب فرا رسد و در تاریکی شب، خودروها بدون استفاده از چراغ راهپیمایی حرکت کردند و در سومار از خودروها پیاده شدیم. از سومار تا بند پیرعلی حدود ۴ کیلومتر فاصله بود. از بند پیرعلی تا

مواضع دشمن در هدف تعیین شده نیز حدود ۵ کیلومتر مسافت داشت. افراد ما بایستی این مسافت ۹ کیلومتری را پیاده طی می کردند.

یگان ما تا بند پیرعلی بدون برخورد با دشمن پیشروی کرد و در آن جا به خاکریزی رسیدیم که دستور داده شد برای ایجاد هماهنگی با سایر گردان ها توقف کنیم.

حدود ساعت ۱۱ شب دستور حرکت داده شد. گروهان ما جلو دار بود که با یک گروهان پاسدار ادغام شده بود. یگان ما آن قدر پیش رفت تا به نزدیکی صخره ای که قبلاً گفته شد رسید، برای صعود از این صخره وسایل کوهنوردی پیش بینی شده بود. در حدود ساعت یک بعد از نیمه شب کلمه رمز حمله که یا ابوالفضل العباس بود اعلام شد. یگان ما از صخره بالا رفت. دستور داده بودیم اولین نفری که به موضع دشمن برسد تکبیر (الله اکبر) بگوید حمله شروع شد و در همان دقایق اول اولین موضع دشمن به اشغال رزمندگان ما درآمد. چنین به نظر رسید که تمام منطقه هدف به تصرف نیروهای ما درآمد است. اما از طرفی به سوی واحد ما تیراندازی شد که سرباز همراه من را به شهادت رساند. ما الزاماً به پاک سازی منطقه پرداختیم و یک واحد کوچک دشمن را که حدود ۱۲ نفر بودند، در سنگری به اسارت گرفتیم. هدف یگان ما ارتفاعات کهنه ریگ بود که اشغال کرده بودیم. برای تحکیم هدف اقدام کردیم. اما پاتک های مکرر دشمن شروع شد که حدود یک هفته ادامه یافت، ولی همه آن ها دفع گردید. بعد از چند روز، بار دیگر تصمیم به حمله گرفته شد و زمان حمله ۲۴ مهرماه تعیین گردید. مأموریت یگان ما در این حمله قطع جاده آسفالته نفت خانه، شهر مندلی عراق بود. هدف کلی حمله محاصره شهر مندلی و زدن ضربت بود ولی منظور گرفتن شهر نبود.

بعد از شناسایی و طرح ریزی، زمان شروع حرکت ساعت هفت شب تعیین گردیده بود. ما یک سوم یگان را در مواضع باقی گذاشتیم و بقیه را به سمت هدف حرکت دادیم و به سادگی به مواضع دشمن رسیدیم و آن را اشغال نمودیم. ولی به ما دستور داده شد که به عقب برگردیم، زیرا هدف گرفتن نقطه ای نبود و فقط زدن ضربت به نیروهای عراقی بود.

۶- برادر شکرالله بهزادی فرمانده گروهان در گردان بسیج

اولین کمکی که به یاری رزمندگان ما در عملیات مسلم‌ابن عقیل رسید، تغییر شرایط جوی هوا بود، هوا ابری شد که به نفع ما بود و ما توانستیم تغییر مکان‌ها را به دور از دید دشمن انجام دهیم. بعد از این که ما افراد خود را در منطقه نبرد سومار متمرکز کردیم، بایستی برای اخذ تماس با دشمن حدود ۶ کیلومتر راهپیمایی می‌کردیم. برای طی این مسافت، حرکت را از ساعت ۴ بعدازظهر آغاز کردیم.

در تاریکی شب به نقاط تعیین‌شده رسیدیم و در حفاظ صخره‌ها موضع گرفتیم. در تمام طول شب افراد بسیج مشغول خواندن نماز و رازونیا با خداوند بودند. روز بعد به محل استقرار یگان هوابرد حرکت کردیم و در آن‌جا دو یگان هوابرد و بسیج در یکدیگر ادغام شدند. بعد از خوردن ناهار و ادای نماز ظهر، طبق دستور حرکت کردیم. هنگامی که در حال حرکت بودیم، باران شروع به باریدن کرد. این موضوع سبب شد که دشمن تصور کند ما در هوای بارانی حمله نخواهیم کرد. ما به حرکت ادامه دادیم تا به نزدیکی اولین میدان مین دشمن رسیدیم، فرماندهان یگان برادر حصیریان و برادر عیدی بودند که با اشتیاق فراوان برای اجرای مأموریت قدم برمی‌داشتند. اولین نفری که به میدان مین دشمن قدم گذاشت پایش به یک مین منور برخورد کرد و منفجر شد و منطقه روشن گردید. اما دشمن نتوانست موقعیت افراد ما را کشف کند. ما آن‌قدر به نیروهای عراقی نزدیک شدیم که افراد عراقی متوجه حرکت ما شدند و به‌روی منطقه مین‌گذاری شده آتش گشودند. اما در این موقع افراد ما در حفاظ صخره‌ها موضع گرفته بودند. فقط یکی از افراد ما بر اثر گلوله دشمن مجروح شد. حمله در منطقه گیسکه شروع شده بود و ما نیز حمله را شروع کردیم و به‌طرف مواضع جنگ‌افزارهای دشمن که بر روی میدان مین آتش باز کرده بودند، یورش بردیم و آن‌ها را خاموش ساختیم. در این قسمت از نبرد فقط یک نفر از افراد ما شهید شد. محور پیشروی ما در بعضی نقاط خیلی صعب‌العبور بود و ما مجبور بودیم برای بالا رفتن از صخره‌ها از بردبان استفاده کنیم و در مسیر حرکت ما یک نفربر عراقی را دیدیم که در حال حرکت بود به‌طرف او نارنجک پرتاب کردیم زیرا آربی‌جی در اختیار نداشتیم اما نفربر عراقی به یک گودالی سقوط کرد بعد از بازرسی متوجه شدیم که خدمه آن فرار کرده‌اند و نفربر

به علت قرار گرفتن در شیب به حرکت درآمدیم که ما به سنگرهای دشمن رسیدیم همه آنها خالی بودند و افراد عراقی فرار کرده بودند، یگان ما تا ارتفاعات مشرف به شهر مندلی عراق پیشروی کرد و این نقطه آخرین حد پیشروی ما بود لذا ما در آن ارتفاعات موضع پدافندی اشغال و آماده پدافند شدیم. نظر به این که این منطقه قبلاً در اشغال دشمن بود، توپخانه دشمن مشخصات و مختصات کامل سنگرها و انبارهای مهمات آن منطقه را در اختیار داشت، لذا آتش دشمن به آن منطقه باز شد، ولی ما متوجه این موضوع بودیم. کلیه وسایل و تجهیزات باقیمانده از دشمن را از آن منطقه تخلیه کرده بودیم و مواضع خودمان را هم به دور از مواضع عراقی‌ها انتخاب کرده بودیم.

با این وجود یک حادثه ناگواری در جلو چشم من اتفاق افتاد. من و یکی از برادران بسیجی به نام محمد شعبانی اعزامی از بسیج کرج در سنگرها مشغول مراقبت و نگهبانی بودیم، چون شب بود دیگران خوابیده بودند. ناگهان تیری پرتاب شده از طرف دشمن به جلوی سنگر ما اصابت کرد و مقداری از سنگ‌های متلاشی شده را به صورت من پرتاب نمود، اما یک باره متوجه محمد شدم که سرش به شانه من افتاد و به فیض شهادت نائل شده بود. تیر دشمن به صورت او خورده بود و مغزش را متلاشی کرده بود.

شب بعد یک عملیات دستبرد به نیروهای عراقی زدیم و با نارنجک به مواضع دشمن حمله کردیم و تعدادی از آنان را به هلاکت رساندیم. در هنگام مراجعت، دشمن به روی افراد ما آتش گشود و یکی از افراد ما را به شهادت رساند. در این موقع برادر حصیریان به منطقه ما آمد، اما یک ترکش به پای او اصابت کرد و استخوان پایش را خورد کرد. او را به عقب تخلیه کردیم، اما در نزدیکی آمبولانس خمپاره دیگر دشمن منفجر شد و او را به شهادت رساند. در بعدازظهر یکی از روزها با برادر عیدی درباره تحکیم مواضع صحبت می‌کردیم که یک گلوله توپ دشمن به منطقه ما خورد. ما متفرق شدیم ولی گلوله‌باران دشمن ادامه یافت و در اثر ترکش گلوله‌ای دست من قطع شد و الزاماً به منطقه عقب تخلیه گردیدم.

۷- گروه‌بان حفظ‌الله براری جمعی گردان ۱۴۶ پیاده هواورد

بعد از عملیات بیت‌المقدس واحد ما را به منطقه گیلانغرب تغییر مکان دادند و در گردنه کاسه‌گران، در محور گیلانغرب مستقر کردند. در آن‌جا با گردان میثم تیب محمدرسول‌الله (ص) سپاه پاسداران ادغام شدیم و برای عملیات مسلم‌ابن‌عقیل به منطقه سومار انتقال یافتیم. ابتدا در حوالی یک باند فرود هلی‌کوپتر مستقر شدیم، بعد به منطقه‌ای به نام دره چگران رفتیم. محل استقرار ما به‌وسیله توپخانه دشمن گلوله‌باران شد و تعدادی از افراد ما زخمی گردیدند. این امر در شب اتفاق افتاد که کمی اختلال در واحد ما ایجاد کرد. صبح روز بعد حدود ۶ کیلومتر دیگر جلوتر رفتیم و تا ساعت ۳ بعدازظهر در آن‌جا ماندیم.

تا ساعت ۵ بعدازظهر در آن محل بودیم که دستور حرکت داده شد. من با یک بسیجی به نام عبدالله بیطرفان فرمانده گروه جلودار بودیم. در ساعت ۷ بعدازظهر به محلی رسیدیم، قدری توقف کردیم و نماز خواندیم و به حرکت ادامه دادیم. در حدود ساعت ۱۳۳۰ به اولین میدان مین دشمن برخورد کردیم. دستور این بود که حتی‌الامکان، عملیات ما با غافلگیری توأم باشد. لذا ما تلاش کردیم در برداشتن موانع دشمن به‌نحوی عمل کنیم که مینی منفجر نشود. ولی به هر حال در یکی از این تلاش‌ها، تعدادی از افراد ما بر روی مین دشمن رفتند بعضی شهید و عده‌ای مجروح شدند. از جمله این مجروحین برادر توسلی فرمانده گروهان بسیج بود.

حدود ساعت ۰۰۳۰ بعد از نیمه شب عبور از میدان مین دشمن خاتمه یافت و به آخرین شبکه سیم خاردار نزدیک دشمن رسیدیم. نیروهای دشمن با آن مانع حدود ۲۰۰ متر فاصله داشتند. از آن مانع نیز عبور کردیم و به پای تپه‌ای رسیدیم، در آن‌جا آرایش حمله گرفتیم و به سمت مواضع دشمن حرکت کردیم. اولین کسی که به نزدیک مواضع دشمن رسیده بود، یک بسیجی روحانی بود که فریاد زد سنگ‌های دشمن خالی است بیایید بالا. هنوز تاریکی شب ادامه داشت، ولی دشمن متوجه حمله ما شد و با گلوله‌های منور منطقه نبرد را روشن کرد. روشنایی روز فرا رسید ولی ما تا ظهر آن روز درگیری جدی با دشمن پیدا نکردیم، زیرا افراد دشمن از مواضع جلو عقب‌نشینی کرده بودند. در این لحظات

یک گلوله به محل استقرار یگان ما خورد و ۲ نفر از افراد بسیجی را به شهادت رساند. ما در آن محل موضع پدافندی را مستحکم کردیم و آماده برای دفع پاتک احتمالی دشمن شدیم ضمن این که من با فرمانده گروهان (ستوان یکم زارع) برای شناسایی منطقه به جلو رفتیم و متوجه شدیم که یک واحد تانک دشمن در محلی متمرکز شده است. برآورد کردیم این تانکها برای پاتک آماده می‌شوند. در همین موقع ۳ نفر عراقی با فریاد الموت لصدام به طرف ما آمدند و خود را تسلیم کردند.

در ساعت ۸ صبح روز بعد (تاریخ نامعلوم) یگانهای زرهی عراق پاتک کردند و به مواضع ما نزدیک شدند. این حوادث در نزدیکی پاسگاه سانوپا رخ داد که این پاسگاه در اشغال نیروهای عراقی بود. نیروهای ما در حوالی پاسگاه سلمان کشته موضع گرفته بودند. موضع ما در تپه‌ای بود که نسبت به اطراف پست تر بود. دو فروند هلی کوپتر عراقی در بالای سر ما ظاهر شدند و بعد از دادن مانور بدون تیراندازی مراجعت کردند. فاصله ما با خط مقدم افراد عراقی آن قدر نزدیک بود که ما فعالیت افراد عراقی را زیر نظر داشتیم. بالاخره آتش دشمن بر روی موضع ما باز شد، معلوم شد موضع ما به وسیله دشمن شناخته شده، لذا ما آن را تغییر دادیم. ولی خمپاره‌اندازهای دشمن همچنان با آتش ما را تعقیب می‌کردند و مشکلات زیادی برای ما ایجاد کردند و تعدادی از افراد بسیجی به شهادت رسیدند و تعدادی زخمی شدند. این آتشباری دشمن به مواضع ما ۴ روز ادامه داشت و تلفات سنگینی به واحد ما وارد کرد. ولی واحدهای زرهی عراقی نمی‌توانستند پیشروی کنند ضمن این که برای ما نیز نیروی کمکی نرسیده بود و حتی از لحاظ تدارکات و مهمات در تنگنا قرار گرفته بودیم. بالاخره تانکهای عراقی که متوجه کمبود مهمات ما شدند تا ۳۰۰ متری مواضع ما جلو آمدند و ما با تنها سلاح ضدتانک موجود که آرپی جی ۷ بود با تانکهای دشمن مقابله کردیم. دو نفر از برادران بسیجی به نام بیطرفان (شهید شد) و حاجی زاده که خدمه آرپی جی ۷ بودند جانبازی کردند. یک گلوله تانک عراقی به سنگر تیربار ما خورد و برادر مستعان خدمه آن به شهادت رسید. ما از لحاظ مهمات و سلاح در مضیقه بودیم. تا آن جا که مقدور بود از جنگ‌افزار و مهمات به جا مانده از عراقی‌ها استفاده می‌کردیم. تانکهای دشمن طوری مانور می‌دادند که ما مجبور شویم مهمات خود را تلف کنیم. در این

موقع پرسنل و من (گوینده) نیز دچار موج انفجار شده بودیم با بی‌سیم با فرمانده گردان که سرهنگ لاجوردی بود تماس گرفتیم و از او درخواست کمک کردیم، ایشان گفتند که مقاومت کنید قریباً نیروی کمکی خواهد رسید. بالاخره ۴ فرزند هلی‌کوپتر کبرا به یاری ما آمدند، ولی این هلی‌کوپترها ابتدا اشتباهاً ما را به جای دشمن هدف گرفتند و ۳ موشک به طرف ما شلیک کردند که یکی از موشک‌ها به سنگر ما خورد که ۱۱ نفر در آن پناه گرفته بودیم، موشک به جلوی سنگر خورد و سنگ‌هایی که بر اثر انفجار به داخل آن پرتاب شدند و ما را زخمی کردند. ما مجبور شدیم با وضعی بسیار دشوار، آن موضع را ترک کنیم. بالاخره با بالا بردن پارچه سفید به هلی‌کوپترها فهمانیدیم ما خودی هستیم و آن‌ها اوج گرفتند و به سمت مواضع دشمن رفتند و با تهدیدی که برای تانک‌های دشمن ایجاد کردند تا حدودی از فشار دشمن به منطقه ما کاسته شد.

این درگیری تا شب ادامه یافت. مهمات و تدارکات که با هلی‌کوپتر برای ما ارسال شده بود، در نقطه‌ای ریخته شده بود که ما نمی‌توانستیم آن‌ها را جمع‌آوری کنیم. هنوز شهدا و زخمی‌ها تخلیه نشده بودند. وضعیت وخیم آنان، دیگران را نیز ناراحت کرده بود. ساعت ۹ شب بار دیگر نیروهای عراقی به حرکت درآمدند و به سمت ما پیشروی کردند. ما صبر کردیم تا فاصله آن‌ها کمتر شود. هنگامی که به برد نارنجک رسیدند، به روی آن‌ها نارنجک ریختیم. آنان که تصور کرده بودند در این تپه‌ها افراد ایرانی نیست، غافلگیر شدند و تلفات زیادی دادند و وحشت‌زده عقب‌نشینی کردند.

از گروهان ما شهید و مجروح زیاد بود و ما مجبور بودیم آنان را تخلیه کنیم از جمله زخمی‌ها برادر توسلی (فرمانده گروهان بسیج) بود. ستوان زارع فرمانده گروهان به من گفت برادر توسلی را به عقب ببرم. بعدازظهر آن روز برادر سلطانی معاون گروهان بسیج میثم نیز به شهادت رسید. تدارکاتی که برای ما ارسال شده بود به منطقه گروهان ۳ رفته بود که محل آن با ما تا حدودی فاصله داشت و ما مجبور بودیم جعبه‌های مهمات را به‌وسیله نفر به مواضع خود حمل کنیم. من در طی این راه با سرهنگ عبادت فرمانده تیپ ۵۵ برخورد کردم، او از ما تقدیر کرد. بعد از آن روز سرهنگ لاجوردی فرمانده گردان شخصاً به منطقه

مواضع ما آمد و حضور او در منطقه، سبب تقویت روحیه ما گردید که یکی از آثار این امر آن بود که ما توانستیم آن تپه‌ها را نگه داریم.

بعد از یک هفته نبرد بسیار سخت، شبی توپخانه دشمن موضع ما را به شدت زیر آتش گرفت، فرمانده گردان دستور آماده‌باش برای مقابله با پاتک دشمن داد. اتفاقاً نظر او درست بود، نیروهای عراقی به مواضع ما نزدیک شدند، ولی با مقاومت ما مواجه گشتند، تعداد زیادی کشته و اسیر بر جای گذاشتند و عقب‌نشینی کردند. این درگیری تا صبح ادامه یافت. ولی در آن درگیری ما حتی یک نفر زخمی هم نداشتیم. روز بعد بار دیگر آتش انبوه نیروهای عراقی بر روی مواضع ما ریخته شد و تعدادی از افراد ما را شهید و زخمی کرد که از جمله شهدا برادر مهدی چنارانی بود.

این نبرد مداوم چندین روز ادامه یافت. نیروهای عراقی برای عقب راندن ما چند بار پاتک کردند، اما با مقاومت سرسختانه رزمندگان ما مواجه شدند.

۸- ستوان سوم مهدی صانعی جمعی تیپ ۵۵ هوابرد

دو هفته قبل از آغاز عملیات، من به سرپرستی یک گروه از واحد خودمان با افراد اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران به منطقه عملیات رفتیم تا اعمال شناسایی را انجام دهیم. منطقه ما حوالی پاسگاه کانی‌شیخ بود. برای مسیرهای مختلف افرادی را تعیین کردیم که ترکیبی از افراد ارتشی و سپاهی بود.

اکیپ شناسایی من، محور کانی‌شیخ تا میان‌تنگ را شناسایی می‌کرد. شناسایی ارتفاعات سانوپا و گیسکه و دیگر ارتفاعات به علت صخره‌ای بودن بسیار مشکل بود، به نحوی که ما برآورد کردیم برای بالا رفتن از این ارتفاعات در بعضی نقاط نردبان لازم است. تا نزدیکی نیروهای دشمن در ۴ کیلومتری غرب ارتفاعات گیسکه جلوتر رفتیم. البته شناسایی شبانه انجام می‌گرفت، بنابراین مشکل‌تر بود. ما برای ادامه شناسایی مدت ۲۴ ساعت در آن منطقه باقی ماندیم، به هر حال این مأموریت را انجام دادیم.

در عملیات مسلم‌ابن‌عقیل بیش از ده گردان شرکت داشت ۳ گردان در محور میان‌تنگ تا قلعه‌میان پیشروی می‌کرد، نیروهای حمله‌ور سپاه و ارتش ادغام شده بودند.

یادداشت‌های از خاطرات رزمندگان در عملیات مسلم‌ابن عقیل ۵۸۹/

به‌نظر می‌رسد بعد از عملیات شناسایی ما، دشمن متوجه فعالیت نیروهای ما شده بود، زیرا حجم آتش مداوم خود را در تمام منطقه نبرد زیادتر کرده بود. از جمله بمباران‌های هوایی دشمن نیز شدیدتر شده بود که بر اثر آن تلفات نسبتاً سنگینی به نیروهای ما رسید، من هم در آن بمباران‌ها زخمی شدم (در حین عملیات)

قسمتی از مسیر پیشروی ما زمین نسبتاً صافی بود که در میدان دید و تیر نیروهای عراقی قرار داشت. این موضوع برای ما نگرانی ایجاد کرده بود. اتفاقاً قبل از حمله، هوا طوفانی شد و بعد بارندگی آغاز گردید و دید دشمن محدود شد و ما توانستیم بدون خطر از آن زمین بگذریم. حدود ساعت ۱۲/۵ شب حمله آغاز شد یگان ما ارتفاعات گیسکه را تصرف کردند و عناصر تأمینی دشمن را نابود کرده یا عقب راندند نیروهای ما در این حمله پاسگاه‌های کانی‌شیخ، تل‌چلوا، قلاوی و ارتفاعات گیسکه و قلعه‌میان را آزاد کردند و جاده خانقین مندلی را در کنترل آتش خود گرفتند.

۹- گروه‌بان دوم رمضان کبیر جمعی گروهان دوم گردان ۱۳۵ پیاده هوابرد

ما از منطقه گیلانغرب به منطقه سومار تغییر مکان کردیم و حوالی پل سه‌دهنه سومار مستقر شدیم یک روز بعد از ظهر برادر رضایی فرمانده سپاه پاسداران و برادر آهنگران به منطقه ما آمدند و به افراد ما روحیه دادند همان روز برای حمله آماده شدیم هوا ابتدا صاف بود ولی یکباره ابری شد و باران آمد که این امر به نفع نیروهای ما بود. یگان ما حدود ساعت ۹ شب حرکت را آغاز کرد. ابتدا به خاکریزی که به‌وسیله نیروهای ما تهیه شده بود رسیدیم بعد به طرف خط مقدم نیروهای خودی حرکت کردیم، در خط مقدم افراد پاسدار و بسیج پدافند می‌کردند حدود دو ساعت در آن محل متوقف شدیم باران ملایمی می‌آمد سپس پیشروی به طرف منطقه گسترش دشمن را شروع کردیم بعد از طی دو کیلومتر مسافت به اولین سیم خاردار دشمن رسیدیم از آن عبور کردیم با میدان مین مواجه شدیم گروه مهندسی مین‌بردار ما عقب مانده بود.

ما با افراد بسیجی و پاسدار به‌صورت ادغامی عمل می‌کردیم یکی از برادران پاسدار خواست وارد میدان مین شود ولی من مانع شدم گفتم بهتر است میدان مین را دور بزنی

ما به طرف راست منحرف شدیم و با گروهان خودمان برخورد کردیم. زمان حمله رسیده بودیم و ما نمی‌توانستیم بیشتر تأمل کنیم با فرمانده گروه پاسداران که برادر پوراد بود مشورت کردیم او گفت با توکل به خدا من جلو می‌آفتم و شماها پشت سر من بیایید، به این ترتیب ما بدون خطر از میدان مین دشمن گذشتیم و به تپه‌ای رسیدیم در این موقع آتش دشمن از سمت چپ به روی ما باز شد ولی مسافت دور بود و آسیبی به افراد ما نرسید ما به پیشروی به طرف هدف گروهمان ادامه دادیم به یک سنگر متروکه عراقی رسیدیم تصور کردیم که به مواضع نیروهای عراقی رسیده‌ایم تکبیرگویان به طرف سنگرهای دیگر حمله کردیم ولی متوجه شدیم تمام سنگرها خالی هستند فقط یک تفنگ ۱۰۶ میلیمتری و یک تیربار از آنان به جا مانده بود. از طرف واحد به ما اطلاع دادند که از مسیر هدف خود منحرف شده و اشتباه رفته‌ایم و ما را با هدف خودمان توجیه کردند و ما آنرا اشغال کردیم و آنرا تحکیم نمودیم و تعدادی از افراد عراقی را در پاک‌سازی منطقه به اسارت گرفتیم. شب بعد نیروهای عراقی پاتک کردند ولی پاتک آن‌ها خنثی شد.

نمایه

- ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۴،
 ۴۷۵، ۴۷۸، ۵۱۸، ۵۳۰
- ارتفاعات برآفتاب ، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۹،
 ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳،
 ۳۲۴، ۳۹۸، ۵۱۴
- ارتفاعات تمرچین ، ۲۳۵ ،
 ارتفاعات چومال ، ۲۴۳ ،
 ارتفاعات حمیرین ، ۳۲، ۶۹، ۲۵۷ ،
 ارتفاعات دالاهو ، ۱۷۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۳۱، ۱۲۹، ۸۳،
 ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۶۰
- ارتفاعات دانه خشک ، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۶۰،
 ۱۶۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۸
- ارتفاعات دره تاریک ، ۵۰۱ ،
 ارتفاعات ریخک ، ۴۱۸، ۴۰۹، ۲۹۳، ۱۸۸ ،
 ۴۳۸، ۴۵۴
- ارتفاعات زاگرس ، ۲۴۷، ۲۱۸، ۳۳ ،
 ارتفاعات شینگه دول ، ۵۰۱ ،
 ارتفاعات قراویز ، ۱۴۲، ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۱۱، ۳۵ ،
 ۱۴۵، ۱۶۰، ۱۶۲
- ارتفاعات کبیر کوه ، ۳۲ ،
 ارتفاعات کوره موش ، ۱۶۱، ۱۵۸، ۱۵۳، ۱۴۴ ،
 ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۴۶۶
- ارتفاعات کهنه‌ریگ ، ۵۴۷، ۵۴۶، ۵۴۵، ۲۸۵ ،
 ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۷۲، ۵۸۲
- ارتفاعات کیسگه ، ۵۴۵ ،
 ارتفاعات ملکشاهی ، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸ ،
 اروپا ، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۱۶۵ ،
 ارومیه ، ۱۵۷، ۴۴، ۴۳، ۳۳ ،
- آبادان: شهر ، ۲۸۵، ۲۰۱، ۱۸۶، ۲۰ ،
 آذربایجان غربی ، ۳۸، ۳۶، ۳۳، ۲۸، ۲۳، ۷، ۱ ،
 ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۵۰، ۸۳
- آذربون: سروان ، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۶۹ ،
 آشوری: هادی، سرباز ، ۵۰۷ ،
 آفرندا: یوسف، سرباز ، ۵۰۷ ،
 آوازیین ، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۵، ۱۹۹، ۱۸۱، ۱۷۹ ،
 ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰،
 ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۲،
 ۴۱۲، ۵۲۰، ۵۲۳
- آواکس: هوایما ، ۱۴۷ ،
- ابراهیمی: سرهنگ ، ۵۰۵، ۹ ،
 اتحادیه: سرهنگ زهی ، ۱۱۹، ۸۸، ۸۲ ،
 ادبیان: حسین، سروان، شهید ، ۴۲۶، ۴۲۵ ،
 ۴۶۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۵
- اربیل ، ۲۱۹، ۱۵۷، ۴۰ ،
 ارتش عراق، اکثر صفحات
- ارتفاعات آوازیین و داربلوط ، ۱۸۹، ۱۸۳، ۱۷۹ ،
 ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۸۰، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۷
- ارتفاعات بازی‌دراز ، ۱۷۵، ۱۶۰، ۱۴۴، ۱۳۴ ،
 ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۵، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹،
 ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۰،
 ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵،
 ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲،

- اروند رود ، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۱۴۹، ۲۰۱، ۲۴۶، ۲۵۶، ۳۴۶
- اسرائیل ، ۱۴۹، ۱۵۰
- اسلام آباد: شهر ، ۳۵، ۴۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۹، ۲۵۹، ۲۹۷
- اشترایه: محمدرضا، سروان خلیبان ، ۹، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۵
- اصفهان ، ۱۱، ۶۴، ۱۵۲، ۱۷۲، ۴۸۳
- اف ۴: هواپیما ، ۱۹۳
- اف ۵: هواپیما ، ۱۹۳، ۱۹۷
- افراد منقضى خدمت ، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷
- افشین: سرگرد ، ۸، ۲۷۱، ۳۱۱، ۴۲۴، ۵۵۹
- اکبری: مسعود، ستواندوم ، ۲۷۶
- امام خمینی ، ۳
- امیریان: بخشعلی، استوار یکم ، ۸، ۳۷۹، ۳۸۴، ۳۸۹
- اندیمشک ، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۳
- اهواز: شهر ، ۱۱، ۱۲، ۳۲، ۳۴، ۵۲، ۷۲، ۷۶، ۱۴۱، ۱۸۷، ۲۳۰، ۲۵۷، ۵۳۴، ۵۳۵،
- ایلام ، اکثر صفحات
- ایوان غرب ، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۶
- ایل زردلان ، ۱۹۷
- ایل سرفیروزآباد ، ۱۹۷
- ایل سنجابی ، ۱۹۷
- ایل عثمانوند ، ۱۹۷
- ایل کلهر ، ۱۹۷، ۴۵۰
- ایل گوران ، ۱۹۷
- ایل ولدبیگی ، ۱۹۷
- ب
- بابا هادی ، ۳۵، ۹۶، ۱۰۱، ۲۶۸
- بازوکا: موشک‌انداز ، ۲۳۱، ۲۵۰
- باوندپور: ابراهیم، سرهنگ زرهی ، ۱۸۲، ۱۸۴، ۳۳۱، ۳۴۲، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۷۷، ۴۶۸
- باویسی ایران ، ۳۲، ۳۳، ۴۰
- بحری: ستونیار ، ۸، ۲۷۳
- بدره ، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۶۸، ۷۹، ۱۷۰، ۲۸۴، ۵۴۷
- بدری: محمود، سرهنگ ، ۹، ۴۲۵، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۲، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۳
- براری: حفظ‌الله، گروهبان ، ۱۰، ۵۸۵
- بسیج ، ۷۵، ۷۸، ۱۰۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۶۶، ۵۱۷
- بسیجی ، ۷۵، ۱۵۹
- بصره ، ۳۶، ۳۸، ۵۲، ۵۴۵، ۵۷۳
- بعقوبه ، ۳۸، ۴۰، ۱۰۴، ۲۸۴، ۴۱۲
- بغداد ، ۳۰، ۳۶، ۳۸، ۵۲، ۱۰۳، ۱۲۰، ۲۱۴، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۴، ۳۷۸، ۳۸۲، ۴۱۲، ۵۱۹، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۶
- بلدوزر ، ۲۴۶، ۲۷۳، ۳۲۵، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۸، ۳۹۰، ۴۳۱، ۴۷۷
- بنی‌عامریان: حسن، ستوانیکم ، ۲۷۶، ۳۸۸
- بهبزادی: شکرالله، پاسدار ، ۱۰، ۵۸۳
- بیگلری: سرگرد ، ۱۷۴

پاسگاه هلاله ، ۱۱۵، ۶۸، ۵۸، ۵۶، ۵۰، ۲۷،
۱۱۷، ۲۶۴، ۳۲۶، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۶۰،
۳۶۳، ۳۶۸
پالیزبان ۲۶۵، ۸۳،
پاوه ۲۵۳، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۲۴، ۲۱۹، ۸۳، ۴۳،
۴۸۶، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳،
پایگاه چهارم هوایی دزفول ۱۴۶،
پنجوین ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۷۰، ۴۰، ۳۵،
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰،
۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۰۹
پورشانی: صادق، ستوانیکم، شهید ۳۷۰، ۳۸۰،
۳۸۳،
پیرانشهر ۴۳، ۴۰، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۲۸،
پیمان سنتو ۱۶۵،

ت

تانک ام۴۷ ۲۰۵، ۲۰۴، ۱۷۶، ۱۷۰، ۱۱۴، ۵۶،
۲۱۶، ۲۶۱، ۳۷۲، ۵۱۵، ۵۵۰
تانک چیفتن ۲۹۴، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۱۵۲،
۳۹۴، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۴۱، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۷۲،
۵۱۵
تبریز ۱۵۷، ۱۵۳، ۱۱۸، ۱۰۳، ۴۳، ۳۳،
تیپه ۳۴۳ ۱۶۵، ۱۶۲، ۷۷، ۷۶، ۶۷، ۶۵،
ترساق ۲۸۴، ۲۶۴، ۱۱۷، ۹۷، ۵۶، ۵۵، ۴۰،
۳۳۰
ترکیه ۳۸، ۳۲، ۲۸،
تفنگ ۱۰۶ میلیمتری ۲۹۰، ۲۳۹، ۲۳۱،
۳۲۲، ۳۲۵، ۵۹۰
تفنگ برنو ۱۹۷،

پ

پادگان سرپل ذهاب ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۱، ۸۴،
۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۶۰، ۱۶۷، ۲۶۷،
۲۶۹، ۲۷۲، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۰، ۴۳۶، ۴۵۳
پادگان عجب شیر ۲۲۹،
پازوکی: اردشیر، ستوانیکم ۵۸۱، ۱۰،
پاسگاه انجیره ۱۶۲، ۹۱، ۵۶، ۵۰، ۲۷،
پاسگاه بهرام آباد ۶۷، ۶۵، ۶۱، ۵۰،
پاسگاه تنگاب کهنه ۸۸، ۵۰،
پاسگاه سالاری ۷۲، ۵۰،
پاسگاه سانواپا ۵۶۴، ۵۶۰، ۵۵۶، ۵۵۳، ۵۰،
۵۸۶
پاسگاه سلمان کشته ۵۵۴، ۵۵۳، ۹۱، ۵۰،
۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۷۱،
۵۸۶
پاسگاه شورشیرین ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۵۶، ۵۰،
۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۱۴، ۱۷۱
پاسگاه فرخ آباد ۶۵، ۵۰،
پاسگاه قلعه سفید ۱۲۰، ۵۱، ۲۶،
پاسگاه کانی شیخ ۹۱، ۶۱، ۵۰،
پاسگاه کانی سخت ۱۱۴، ۸۱، ۷۴، ۶۵، ۵۰،
۱۶۲، ۱۷۱
پاسگاه کیسگه ۵۰،
پاسگاه گهواره ۱۵۳، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۲۱،
پاسگاه نخجیر ۵۶،
پاسگاه نی خزر ۲۶۴، ۵۸، ۵۶، ۵۰، ۲۷، ۲۶،
۳۲۶، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۴،
۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۸
پاسگاه ولد کشته ۱۰۱، ۹۱، ۵۱،

تیپ عاشورا ۵۵۰، ۵۴۴، ۵۴۲، ۲۶۱،
 تیپ محمدرسول الله (ص) ۵۴۴، ۵۴۲، ۲۶۱،
 ۵۸۱، ۵۸۰، ۵۷۶، ۵۵۷، ۵۵۱، ۵۴۹،
 ۵۸۵

تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی ۳۹۵، ۳۹۳، ۳۹۲،
 ۴۵۰، ۴۴۱، ۴۱۴، ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۳، ۴۰۰،
 ۵۱۱، ۴۷۳، ۴۷۰، ۴۶۴، ۴۶۱، ۴۵۸، ۴۵۷،
 ۵۴۲، ۵۱۳، ۵۱۲

تیپ ۳۰ گرگان ۵۴۳، ۵۴۲، ۵۴۰، ۵۱۲،
 ۵۴۴، ۵۴۶

تیپ ۵۵ پیاده هواپرد ۲۶۱، ۲۳۵، ۲۰۵، ۲۰۴،
 ۵۵۰، ۵۴۹، ۵۴۴، ۵۴۲، ۵۴۱، ۴۰۸، ۲۶۲،
 ۵۷۶، ۵۷۴، ۵۷۴، ۵۶۵، ۵۶۲، ۵۵۷، ۵۵۱،
 تیپ ۵۵ هواپرد ۲۱،

تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار ۵۱۰، ۴۹۰، ۴۶۷،
 ۵۱۹، ۵۱۷، ۵۱۶، ۵۱۴، ۵۱۲، ۵۱۱،
 تیپ جوادالائمه (ع) ۵۵۱، ۵۴۶، ۵۴۴، ۵۴۲،
 ۵۶۶، ۵۶۲

ج

جعفری: اکبر، سرباز ۵۴۱، ۵۰۷، ۵۰۲، ۹،
 جلدیان ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۵، ۱۷۵، ۱۷۱، ۴۳،
 ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۳۵، ۲۳۴

جمالی: اصغر، سرهنگ توپخانه ۴۹۱، ۱۰،
 ۵۰۸، ۵۰۶، ۵۰۴، ۵۰۳، ۴۹۹، ۴۹۷، ۴۹۲،
 ۵۷۵، ۵۴۱

جنگ جهانی دوم ۱۰۸،

جوادیان: سیاوش، سرهنگ ۵۰۶، ۹،

جوآنرود: شهر ۵۱۰، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۰۲، ۸۳،

تنگببنا ۳۷۷، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۴، ۹۹،

تنگه هرمز ۱۹۸، ۱۴۹، ۲۴،

توپخانه ۱۰۵ میلیمتری ۴۸۸، ۲۰۵، ۵۶،
 ۵۴۴، ۵۵۰

توپخانه ۱۳۰ میلیمتری ۱۴۶، ۱۱۱، ۶۳،
 ۵۰۳، ۴۰۸، ۲۰۴

توپخانه ۱۵۵ میلیمتری ۲۰۴، ۱۵۲، ۱۱۴،
 ۳۰۱، ۲۹۸، ۲۹۴، ۲۹۲، ۲۸۶، ۲۶۸، ۲۰۵،
 ۴۶۳، ۴۰۸، ۳۹۸، ۳۹۴، ۳۲۹، ۳۲۶، ۳۰۵،
 ۵۵۰، ۵۴۴، ۵۱۲، ۵۰۳، ۴۶۴

توپخانه ۱۷۵ میلیمتری ۲۰۵، ۱۵۲، ۶۳،
 ۴۴۷، ۴۰۸

توپخانه کاتیوشا ۱۱۴، ۶۱،

توسلی: پاسدار ۵۸۷، ۵۸۵،

تهران ۱۵۲، ۱۳۸، ۱۰۵، ۷۵، ۴۴، ۱۴، ۱۱، ۲،
 ۲۰۲، ۱۹۴، ۱۸۶، ۱۸۳، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۳،
 ۵۷۴، ۴۷۸، ۳۳۲، ۲۲۱، ۲۱۰، ۲۰۸، ۲۰۴

تیپ ۲ لشکر ۸۱ ۱۴۳، ۱۳۲، ۹۳،

تیپ ۲ لشکر ۹۲ ۹۳،

تیپ ۲۳ نیروهای ویژه هواپرد ۴۳،

تیپ ۳ لشکر ۷۷ ۲۰۵، ۱۹۵، ۱۶۷، ۱۴۳،
 ۴۵۱، ۴۰۸، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۲۳، ۳۰۱، ۳۰۰،
 ۵۱۶

تیپ ۳ لشکر ۸۱ ۱۲۳، ۸۸، ۸۷، ۸۴، ۸۲،
 ۱۶۶، ۱۶۱، ۱۵۱

تیپ ۱۴ پیاده ۶۳، ۶۱، ۵۷، ۵۶، ۴۵، ۴۳، ۴۱،
 ۹۲، ۷۷، ۷۵، ۷۲، ۷۰، ۶۷، ۶۶، ۶۴،

۱۱۴، ۱۱۵

تیپ امام رضا ۵۴۴، ۵۴۲، ۲۶۱،

- چ
- خاورمیانه ۲۱۳، ۱۶۴،
خدمت منقضى ۳۱۷، ۳۰۲، ۲۲۹، ۱۹۸،
خرم‌آباد ۱۰۵، ۶۳، ۶۱، ۵۷، ۵۶، ۴۳، ۴۱،
۲۰۷، ۱۵۷، ۱۴۸،
خرمشهر شهر ۱۷۳، ۱۴۱، ۷۶، ۷۲، ۳۴، ۲۰،
۲۹۰، ۲۸۵، ۲۵۷، ۲۰۱، ۱۹۱، ۱۸۶، ۱۷۶،
۵۳۸، ۵۳۵، ۵۳۴، ۴۸۷،
خسروی :شهر ۹۶، ۹۳، ۹۱، ۸۷، ۵۱، ۳۵،
۱۲۹، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۷، ۱۰۱،
خلف‌بیگی :پرویز، سرهنگ ۳۸۱، ۸،
- ح
- خلیج فارس ۲۴۶، ۱۹۸، ۱۴۸، ۵۴، ۳۴،
خماره‌انداز ۲۰۷، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۱۲، ۷۷، ۴۶،
۴۱۶، ۳۷۱، ۳۶۳، ۲۶۶، ۲۴۸، ۲۱۰، ۲۰۸،
۵۴۹، ۵۱۳، ۵۰۹، ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۲۴، ۴۱۹،
۵۸۶، ۵۶۹،
خماره‌انداز ۱۲۰ میلیمتری ۲۱۰، ۲۰۶، ۱۵۳،
۳۷۲
خماره‌انداز ۶۰ میلیمتری ۲۵۰، ۴۷،
خواجه‌زاده :علی، ستوانیاردوم ۳۸۷، ۸،
خوارزمی :علی‌اصغر، سرهنگ زرهی ۲۶۴،
۳۸۶، ۳۸۳، ۳۷۰، ۳۵۱، ۳۴۷،
- خ
- خوزستان ، اکثر صفحات
د
- دره شیبر ۲۱۹،
دزفول ۱۸۲، ۱۷۶، ۱۴۷، ۷۲، ۵۲، ۴۳، ۳۴،
۲۵۷، ۲۳۰، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۹۶، ۱۹۴، ۱۸۷،
۵۳۴
- چاه نفت ۵۶۴، ۱۱۵،
چپ‌گرا ۲۴۱، ۲۴۰،
چغالوند :ارتفاعات ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۰۰، ۱۸۹،
۳۱۷، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۵،
۳۹۹، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۹۶، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۹،
۵۳۰، ۴۱۲، ۴۰۴، ۴۰۳، ۴۰۲، ۴۰۱، ۴۰۰،
چهارمله ۲۷۵،
- حاتم :محمود، ستوانیکم، شهید ۳۷۷، ۳۴۹،
۳۸۹، ۳۸۶، ۳۸۳، ۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۸،
حاج عمران ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۷۰،
۲۶۲، ۲۴۴، ۲۳۶،
حزب دموکرات ۲۴۹، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۲، ۲۳۰،
۵۰۲، ۲۵۳،
حزب زرگاری ۲۴۲، ۲۲۶،
حزب کومله ۵۰۲، ۲۴۲، ۲۴۰، ۲۳۰،
حسینی :سید یعقوب؛ سرهنگ ۲۲،
- خالقی :پاسدار ۴۸۳،
خامنه‌ای :سید علی؛ آیت الله ۵،
خانقین ۱۰۸، ۱۰۴، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۳، ۳۵،
۱۵۷
خانقین عراق ۱۴۵، ۱۳۹، ۱۱۸، ۸۷، ۴۰، ۳۸،
۲۶۹
خان لیلی :منطقه ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۵۰، ۲۵،
۲۶۸، ۹۸، ۹۳، ۹۱،

- دشت ذهاب، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۰۳، ۱۰۱، ۳۵، ۳۲،
 ۲۶۰، ۱۷۲، ۱۶۸، ۱۶۱، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۹،
 ۳۲۱، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۱، ۲۸۱، ۲۶۸، ۲۶۷،
 ۴۷۰، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۷۰
- دهلران، ۶۶، ۶۴، ۶۳، ۵۷، ۵۵، ۵۳، ۵۲، ۳۲،
 ۲۵۷، ۲۰۱، ۱۹۶، ۱۰۵، ۷۹، ۷۵، ۷۴، ۶۹،
 ۳۷۲
- دهوک ۴۰،
 دیاله عراق ۵۲، ۳۰،
 دیوان‌دره ۲۵۴، ۲۵۱،
- ر
 رستمی: امیر، ستوانیکم ۲۶۹، ۸،
 رسولی: مهدی، سرهنگ زرهی ۱۱۳، ۸۲،
 رنجبر: سرگرد ۲۷۶،
 رواندوز ۴۰، ۳۵،
 رودخانه چنگوله، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۴، ۵۳،
 ۲۵۸، ۲۵۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۷۹، ۷۷، ۷۲، ۷۱،
 ۲۶۳
 رودخانه دویرج ۵۲،
 رودخانه کنکاکوش ۵۶۸، ۵۴۵،
 رودخانه گاوی ۶۵،
- ز
 زارع: ستوانیکم ۵۸۷، ۵۸۶،
 زاهدان ۱۰۵،
 زرباطیه ۱۷۰، ۷۹، ۷۱، ۶۸، ۶۶، ۶۳، ۳۵،
 زله‌زرد ۵۱۸، ۵۱۰، ۴۱۲، ۲۷۷، ۲۰۰،
 زمان‌فر: سرهنگ زرهی ۱۸۱، ۱۱۱، ۹۰،
- زنوزی: هوشنگ، سرهنگ ۴۷۰، ۴۶۸، ۴۳۲،
 زینالقوس ۱۴۹، ۳۰، ۲۳،
 زینلکش ۵۸، ۵۴، ۵۰، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳،
 ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰
- ژ
 ژاندارمری، اکثر صفحات
- س
 سپاه پاسداران، اکثر صفحات
 ستاد مشترک، ۸۸، ۸۲، ۶۸، ۶۶، ۴۷، ۲۰، ۱۹،
 ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۴، ۱۰۵، ۱۰۴، ۹۸، ۹۶،
 ۱۵۷، ۱۵۸
 سد کنجان چم، ۷۱، ۷۰، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۳،
 ۷۲، ۳۵۶، ۱۶۲، ۸۱، ۷۹، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴،
 سرآب گرم، ۲۶۷، ۱۴۵، ۱۲۶، ۱۱۹، ۱۱۸،
 ۳۰۰، ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۳، ۲۷۲،
 سرپل‌ذهاب، اکثر صفحات
 سردار جاف ۲۶۵، ۸۳،
 سردشت، ۲۱۹، ۱۸۵، ۹۳، ۸۹، ۴۳، ۳۴، ۳۳،
 ۲۴۲، ۲۳۷، ۲۳۳، ۲۳۱، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۴،
 ۵۰۳، ۴۸۶، ۲۵۲، ۲۴۹،
 سرنی، ۱۱۵، ۹۹، ۸۱، ۷۵، ۷۴، ۶۶، ۶۲، ۵۵،
 ۳۷۵، ۱۵۲، ۱۴۲، ۱۳۴، ۱۱۶،
 سقر، ۲۴۲، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۲۷، ۲۲۱، ۴۳،
 ۴۹۸، ۲۵۴، ۲۵۲، ۲۴۴، ۲۴۳،
 سلطنت‌طلبان ۲۴۱،
 سلماس ۲۳۶، ۴۳،

- شوروی ۱۹۴، ۲۱۵، ۴۵۹ ،
شوش: شهر ۵۲، ۲۸۵ ،
شهربانی ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۷۳، ۲۳۲،
۲۳۹، ۲۴۵، ۵۰۵
شهرک مهدی ۴۳، ۱۰۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۴۳۰ ،
۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰،
۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۰
شیراز ۴۳ ،
شیرودی: علی اکبر، ستونیا، خلبان، شهید ،
۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۷۶،
۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۵
- ص
صادقی گویا: نجاتعلی؛ سرتیپ ۴۲ ،
صالح آباد ، اکثر صفحات
صالح زهی: سرگرد ۸،
صانعی: مهدی، ستوان سوم ۱۰، ۵۸۸ ،
صحنه عملیات غرب ، اکثر صفحات
صدام حسین ۲۳، ۲۷، ۳۰، ۷۶، ۱۳۱، ۱۳۲،
۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۴،
۳۴۸، ۵۶۱
صفایی: ناصر، سروان ۹، ۴۹۴، ۴۹۹، ۵۰۲،
۵۰۸
صیادشیرازی: علی، سرهنگ توپخانه ۱۱، ۵ ،
۳۷۵، ۱۰۴، ۹۰، ۵۸، ۱۳
- ط
طراح: منطقه ۱۱ ،
- سلمان کشته ۵۵۳، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴ ،
۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۲
سلیمانیه ۴۰، ۱۷۰ ،
سلیمانی: صادق، ستوانیکم ۲۷۶، ۳۸۸ ،
سندج ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲،
۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۴،
۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۴۸۸، ۴۹۶،
۴۹۸، ۵۰۵، ۵۰۶
سوریه ۱۵۰ ،
سوسنگرد ۱۲، ۳۲، ۷۶، ۱۴۱، ۱۸۶، ۲۰۰،
۲۰۸، ۲۱۱، ۲۴۶، ۲۸۵، ۴۰۶
سومار، اکثر صفحات
سهرابی: اسماعیل، سرتیپ ۸۲، ۹۰، ۱۰۰،
۱۱۳، ۱۱۶، ۱۳۱، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۴۹، ۳۵۱،
۳۵۲، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۷۰، ۳۷۹، ۵۱۴، ۵۴۹،
۵۵۴، ۵۵۶، ۵۶۲، ۵۶۶؛
سهرابی: هوشنگ، سرهنگ پیاده ۹۰، ۱۸۱،
۳۸۰
سیف سعد ۲۳، ۳۰، ۳۴۶ ،
ش
شاه حسینی: سروان، شهید ۴۲۵، ۴۷۶، ۴۷۷ ،
شاهرود ۴۸۳ ،
شطالعرب ۲۳، ۳۰، ۱۴۹ ،
شعبانی: محمد، بسیجی، شهید ۵۸۴ ،
شفیعی: پاسدار ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۳، ۴۸۴ ،
شک میان: روستا ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۴،
۳۹۸، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲
شلمچه ۳۲، ۵۳۵ ،

- ظ
 ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۴، ۵۱۰، ۵۱۳،
 ۵۱۶، ۶۱۲، ۶۱۳
 عملیات بدر ، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵ ،
 ۳۰۰، ۳۳۲، ۴۰۷، ۵۴۲
 ع
 عبادت :کریم، سرهنگ ، ۱۰، ۵۵۱، ۵۶۲، ۵۶۶،
 ۵۷۷، ۵۸۷
 عثمانی ، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴ ،
 عربستان سعودی ، ۱۴۷، ۱۶۲ ،
 عشایر ، ۵۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۰،
 ۱۲۹، ۲۶۸
 عشایر کرد بارزانی ، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۵۰،
 ۵۰۰
 عطاریان :سرهنگ ، ۱۰۲، ۱۰۳، ۵۷،
 علمداری :استوار ، ۲۷۶ ،
 علی پور ، ۳۸۰ ،
 علیاری :یعقوب، سرهنگ ، ۵۱۷ ،
 عملیات تنگ حاجیان ، ۸، ۶۰۹ ،
 عملیات شیاکوه ، ۹، ۱۲، ۶۱۴ ،
 عملیات طریق القدس ، ۱۵۶ ،
 عملیات کلینه سیدصادق ، ۸، ۲۱۱، ۳۹۲، ۶۰۸ ،
 عملیات محمد رسول الله (ص) ، ۹، ۴۸۶، ۴۹۵،
 ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۴،
 ۵۰۷
 عملیات میمک ، ۸، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱،
 ۶۱۰
 عملیات والفجر ۳ ، ۷۷، ۷۸ ،
 عملیات بازی دراز ، ۹، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۲۶، ۴۳۲،
 ۴۳۷، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸،
 ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۳،
- ف
 فلو :شبه جزیره ، ۲۸، ۲۵۷ ،
 فرقه دموکرات آذربایجان ، ۲۱۵، ۲۱۶ ،
 فکوری :جواد، سرتیپ ، ۸۹ ،

قیاده موقت کردستان ، ۲۲۷، ۲۵۰، ۵۰۰،

۵۰۱

ک

کازرون ۴۳ ،

کامیاران ۱۰۲، ۸۴، ۴۳ ،

کردستان ، ۱، ۷، ۲۳، ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۴۰،

۴۱، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶،

۸۹، ۹۳، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۳۳،

۱۳۷، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۷۱

کرکوک ۱۲۵، ۱۱۲، ۱۰۳، ۴۰،

کرمانشاه، اکثر صفحات

کزند: شهر ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۳۷، ۸۳،

کروندی: محمود، سرتیپ ۲، ۳۷۷، ۳۷۵، ۸،

۳۷۹، ۳۸۱

ک

کاسه‌گران ، ۳۱۲، ۳۰۵، ۲۷۵، ۱۱۱، ۱۰۲، ۹۷،

۵۴۱، ۵۷۷، ۵۸۵

کبیر: رمضان گروهبان‌دوم ۵۸۹، ۱۰،

کبیری: سرهنگ ، ۳۲۳، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۰۱،

۳۲۴

کرملو: پاسدار ۴۸۳ ،

کودتا ۵۴۸، ۱۸۲، ۱۸۱،

گ

گردان ۱۱۹ پیاده ، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۰۸،

۳۸۱

گردان ۱۰۳ پیاده ۴۳ ،

فیروزی: عبدالعلی، سرهنگ زرهی ، ۲۶۳، ۸، ۷،

۳۷۲

ق

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر ، ۳۰، ۲۷، ۲۴، ۲۳، ۱۱،

۹۲

قرارگاه ظفر ، ۵۵۱، ۵۵۰، ۵۴۹، ۵۴۶، ۵۴۳،

۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸،

۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۶،

۵۷۲

قرارگاه عملیاتی غرب ، ۱۰۴، ۱۰۲، ۷۱، ۶۸،

۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵،

۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹،

۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۳۷،

۳۵۱، ۳۶۱، ۳۶۳، ۴۰۲، ۴۸۶، ۴۹۰، ۵۱۶،

۵۳۷، ۵۴۳

قرارگاه مقدم نیروی زمینی ۲۱ ،

قرارگاه نجف ، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵،

۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۶،

۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۶

قزاقی: افسر ۳۷۸ ،

قزوین ، ۱۳۸، ۱۲۵، ۱۰۵، ۴۴،

قصرشیرین: شهر ، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۸۶،

۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۱۰۷،

۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱،

۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۲، ۲۶۷، ۲۶۸

قلعه‌شاهین: منطقه ، ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۴۱۸

قلقله: منطقه ، ۲۰۹، ۱۴۶، ۱۳۷، ۱۰۲،

گردان ۲۰۶ ژاندارمری ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۰۵،

۳۱۱، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳

گردان ۲۱۱ تانک ۲۶۹، ۱۸۴، ۱۷۸، ۱۶۹،

۴۳۱، ۴۱۹، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۰۹، ۴۰۸، ۲۷۴،

۴۷۲، ۴۶۶، ۴۶۵، ۴۶۲، ۴۵۸، ۴۵۳، ۴۳۸،

۵۱۵، ۵۱۳، ۴۷۵

گردان ۲۱۵ تانک ۲۷۳، ۱۸۴، ۱۶۹، ۱۵۳،

۴۳۱، ۴۲۹، ۴۲۳، ۴۱۹، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۰۸،

۴۷۲، ۴۶۶، ۴۶۲، ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۳، ۴۴۲،

۵۱۵، ۵۱۳

گردان ۲۱۷ تانک ۳۲۹، ۱۱۶، ۱۱۵، ۶۲،

۳۸۸، ۳۸۵، ۳۷۰، ۳۵۳، ۳۴۷، ۳۴۵، ۳۴۱،

گردان ۲۲۲ تانک ۲۶۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۲۲،

۳۷۲، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۴۹، ۳۴۰، ۳۳۶، ۳۲۹،

۳۸۸، ۳۸۷، ۳۷۴، ۳۷۳

گردان ۲۶۵ سوار زرهی ۲۷۰، ۱۵۲، ۹۳،

۴۰۸، ۳۲۴، ۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۰۵،

۴۶۲، ۴۵۸، ۴۵۳، ۴۲۶، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۷،

۵۱۵، ۵۱۲، ۴۷۴

گردان ۲۸۵ تانک ۱۷۹، ۱۳۲، ۱۲۹، ۹۳، ۸۶،

۳۰۹، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۱۹۵،

۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۰،

۴۰۱، ۳۹۹، ۳۹۸، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۱۹،

۵۱۷، ۵۱۲

گردان ۲۹۰ تانک ۱۷۸، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۲۲،

۵۱۲، ۴۵۸، ۲۸۶

گردان ۳۱۷ توپخانه ۵۲۶، ۱۸۴،

گردان ۳۹۶ توپخانه ۲۶۳،

گردان ۳۹۹ توپخانه ۲۶۳،

گردان ۱۱۰ پیاده ۲۹۲، ۲۹۱، ۱۷۸، ۱۷۳،

۳۰۹، ۳۰۷، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱،

۳۱۸، ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۲، ۳۱۱،

۳۹۸، ۳۹۷، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۰، ۳۱۹،

۵۳۳، ۴۴۶، ۴۰۳، ۴۰۱، ۳۹۹

گردان ۱۱۱ پیاده ۶۳، ۵۶،

گردان ۱۱۸ پیاده ۴۹۲، ۲۵۱، ۴۳،

گردان ۱۲۳ مکانیزه ۳۳۴، ۳۲۹، ۲۶۳، ۱۸۵،

۳۵۶، ۳۴۳، ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۶،

۴۰۸، ۳۷۴، ۳۷۳

گردان ۱۳۰ پیاده ۴۳،

گردان ۱۳۲ پیاده ۴۳،

گردان ۱۳۹ پیاده ۲۳۷، ۵۶،

گردان ۱۴۳ مکانیزه ۳۱۶، ۲۹۴، ۱۷۸، ۱۵۳،

۴۴۲، ۴۳۲، ۴۲۶، ۴۲۰، ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۹،

۵۱۵، ۴۸۱، ۴۸۰، ۴۷۹، ۴۷۶، ۴۶۲، ۴۵۸،

گردان ۱۶۳ پیاده ۲۸۴، ۱۹۵، ۱۰۹، ۸۶،

۳۶۸، ۳۶۶، ۲۹۲، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶

گردان ۱۸۲ پیاده ۶۷، ۶۶، ۶۴، ۶۱، ۵۷، ۵۶،

۳۶۸، ۲۶۳، ۷۶، ۷۵

گردان ۱۸۴ مکانیزه ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۰۸، ۲۹۴،

۵۱۵، ۴۶۱، ۴۵۸، ۴۳۰، ۴۲۳،

گردان ۱۹۵ پیاده مکانیزه ۱۴۳، ۱۱۶، ۱۰۰،

۳۴۴، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۵، ۳۲۹،

۳۶۳، ۳۵۵، ۳۵۳، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۵،

۳۸۴، ۳۸۱، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۷۰، ۳۶۷، ۳۶۶،

۳۸۹

گردان ۱۹۸ پیاده ۴۳،

گورسفید :روستا , ۲۹۹, ۲۸۰, ۱۹۹, ۱۷۹, ,
۳۰۵, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴,
۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۳, ۳۲۴,
۵۲۵, ۵۲۳, ۵۲۱, ۳۹۸,
گیلانغرب , اکثر صفحات

ل

لاجوردی :کیوان, سرهنگ , ۵۸۷, ۵۸۰, ,
لشکر ۱ پیاده ۴۴ ,
لشکر ۲ پیاده ۱۷۰, ۹۵, ۷۱, ۵۶, ۴۴, ۴۰, ,
لشکر ۱۶ زرهی , ۱۳۷, ۱۰۹, ۴۶, ۴۴, ۲۱, ,
۲۵۱, ۲۲۸, ۲۲۱, ۲۰۱, ۱۴۰, ۱۳۸,
لشکر ۲۸ پیاده , ۲۲۱, ۲۲۰, ۲۱۸, ۲۱۷, ۲۰۱, ,
۴۹۱, ۴۹۰, ۴۸۸, ۲۵۳, ۲۵۱, ۲۲۸, ۲۲۶,
۵۰۰, ۴۹۹, ۴۹۸, ۴۹۷, ۴۹۶, ۴۹۳, ۴۹۲,
۵۱۲, ۵۱۰, ۵۰۶, ۵۰۵, ۵۰۳,
لشکر ۶۴ پیاده , ۲۱۸, ۲۰۱, ۴۶, ۴۳, ۴۱, ,
۲۵۳, ۲۴۳, ۲۳۲, ۲۳۰, ۲۲۹, ۲۲۲, ۲۲۰,
۵۵۰, ۵۱۲, ۵۱۰, ۴۹۰,
لشکر ۷۷ پیاده , ۱۰۹, ۹۴, ۸۶, ۴۶, ۴۴, ۲۱, ,
۱۶۳, ۱۵۶, ۱۵۱, ۱۴۳, ۱۴۲, ۱۳۸, ۱۳۷,
۲۰۴, ۲۰۳, ۲۰۱, ۱۹۵, ۱۷۸, ۱۶۹, ۱۶۷,
۳۱۶, ۳۰۲, ۲۹۱, ۲۸۶, ۲۸۴, ۲۸۲, ۲۰۵,
۵۳۳, ۴۱۲, ۳۹۷,
لشکر ۸۱ زرهی , اکثر صفحات
لشکر ۹۲ زرهی , ۱۵۳, ۱۵۰, ۶۳, ۱۲, ,
۱۱۸۱۱۱۱۲۰,
لشکر نصر سپاه پاسداران , ۵۴۲, ۵۴۱, ۲۶۲, ,
۵۵۴, ۵۴۹, ۵۴۴

گردان ۷ پیاده , ۳۳۲, ۳۳۴, ۳۳۷, ۳۶۲, ۳۷۳, ,
۳۷۴
گردان ۸۱۱ پیاده , ۲۹۴, ۳۹۴, ۴۵۸, ۵۱۵ ,
گردان ۸۱۲ مکانیزه (مهدی) ۴۰۱, ۳۹۸, ۳۹۷,
گردان‌های ۲۷۵ تانک ۳۹۷ ,
گردنه امام حسن , ۱۳۴, ۱۲۸, ۱۲۷, ۸۸, ۸۶, ,
۵۱۸, ۴۰۲, ۲۹۷, ۱۴۲, ۱۳۵,
گردنه پاتاق , ۱۰۲, ۹۷, ۹۴, ۸۳, ۴۴, ۳۵, ,
۱۲۰, ۱۱۸, ۱۱۳, ۱۱۲, ۱۱۱, ۱۰۸, ۱۰۷, ,
۲۷۳, ۱۵۱, ۱۴۶, ۱۴۳, ۱۴۲, ۱۳۰, ۱۲۴, ,
گردنه سگان , ۱۲۴, ۱۱۱, ۱۰۷, ۱۰۲, ۹۷, ,
۱۵۲, ۱۵۱, ۱۴۳,
گردنه شیخ , ۲۳۶, ۲۳۵, ,
گردنه قلاجچه , ۱۲۸, ۱۱۶, ۱۰۸, ۹۴, ۸۵, ۵۵, ,
۳۷۵, ۲۹۷, ۱۷۵, ۱۶۱, ۱۵۴, ۱۴۲, ۱۴۰, ,
۵۴۱, ۵۳۸,
گردنه کمرشکن , ۲۸۶, ۲۸۳, ۱۹۳, ۱۴۰, ,
گردنه محمودآباد , ۲۵۴, ۲۴۴, ,
گرده نو , ۱۲۳, ۱۱۱, ۱۰۳, ۱۰۱, ۵۱, ۴۴, ,
۲۶۸, ۲۶۷, ۱۸۲, ۱۶۸, ۱۶۲, ۱۴۴, ۱۳۶, ,
۲۹۲, ۲۹۱, ۲۷۲,
گروه ۱۱ توپخانه , ۵۴۴, ۵۴۲, ۱۳۸, ۸۵, ۶۱, ,
گروه ۴۴ توپخانه , ۱۸۶, ۱۳۸, ۹۲, ۸۵, ۶۴, ,
۴۵۸, ۴۲۲, ۴۰۸, ۲۰۵,
گروه رزمی کبیر , ۳۰۵, ۳۰۴, ۳۰۳, ۳۰۱, ,
۳۱۳, ۳۱۲, ۳۱۱, ۳۱۰, ۳۰۹, ۳۰۸, ۳۰۶, ,
۳۲۱, ۳۲۰, ۳۱۹, ۳۱۸, ۳۱۶, ۳۱۵, ۳۱۴, ,
۳۲۴, ۳۲۳, ۳۲۲

منطقه عملیات غرب ، ۷، ۲۸، ۳۷، ۴۵، ۵۰،

۵۱، ۶۴، ۱۰۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۹،

۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۵

موحد: پاسدار ۴۸۳، ۴۸۲، ۴۷۷،

موسوی: سیدمحمد، سرباز ۵۰۷،

موسیان ۵۲، ۳۲،

موشک سام ۳۷۹، ۱۵۹،

موشک تلو ۳۹۰، ۳۸۴، ۳۷۹، ۳۵۹، ۱۷۶،

موصل ۱۹۷، ۱۲۵، ۱۱۲، ۴۰،

مهایاد ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۲، ۲۱۶، ۴۳،

۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۱،

۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴

مهران: شهر ۶۳، ۶۲، ۵۵، ۵۳، ۳۵، ۳۴، ۲۸،

۱۹۶، ۱۱۲، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵،

۴۹۰، ۳۳۳، ۲۸۱، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶،

۵۴۰

میان تنگ ۱۰۰،

میاندوآب ۲۵۱، ۲۴۹، ۲۴۰، ۲۲۸، ۴۴، ۴۳،

میری: علی اکبر ستوانسوم ۸،

میمک ۵۳، ۳۵، ۳۰، ۲۷، ۲۶، ۲۴، ۲۳، ۸،

۶۶، ۶۴، ۶۲، ۶۰، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴،

۸۵، ۸۴، ۸۲، ۸۰، ۷۷، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۱،

۱۱۴، ۱۱۳، ۹۹، ۹۷، ۹۴، ۹۱، ۹۰، ۸۶،

۱۴۰، ۱۳۴، ۱۲۴، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵،

۳۷۷، ۳۷۵، ۱۶۲، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۲، ۱۴۱،

۳۸۱، ۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۸،

لودر ۴۷۷، ۴۳۱، ۳۸۰، ۳۴۲، ۲۴۶،

م

مازیار: سروان ۲۶۸، ۸،

مالکیان: پاسدار ۲۶۵، ۸،

متوسلیان: احمد، پاسدار ۵۰۹، ۵۰۸، ۹،

مراغه ۵۱۵، ۲۲۹، ۲۲۲، ۱۵۲، ۱۴۶، ۶۴، ۶۱،

مردان خانی: عباس، پاسدار ۵۷۸،

مروند ۴۳،

مروندی: پاسدار ۴۸۳،

مرویوان ۴۴، ۴۳، ۴۰، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۲۸، ۹،

۴۹۰، ۱۵۳،

مشکین شهر ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۰۵، ۲۰۰، ۱۷۴،

۳۰۳، ۳۰۸

مشهد ۱۵۶، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۷، ۱۰۵، ۸۶، ۴۴،

۳۲۳، ۳۱۸، ۳۰۱، ۲۰۹، ۲۰۵، ۱۹۵، ۱۸۶،

۴۰۲، ۳۹۹، ۳۶۱، ۳۲۴،

مصر ۱۵۰،

مظفری: سرهنگ ۴۲۳، ۴۱۹،

ملک حسین ۱۴۸،

ملکشاهی: خواهران ۲۷۱، ۸،

مندلی: شهر ۲۸۴، ۲۶۱، ۱۷۰، ۱۰۰، ۹۷، ۳۲،

۵۴۵، ۵۳۹، ۵۳۸، ۵۳۷، ۵۳۷، ۳۸۲، ۳۸۱، ۲۸۵،

۵۶۷، ۵۶۱، ۵۵۷، ۵۵۴، ۵۵۴، ۵۵۰، ۵۴۶،

۵۸۴، ۵۸۲، ۵۷۶، ۵۷۳، ۵۷۲، ۵۷۰، ۵۶۹،

مندلی عراق ۲۶۱، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۰۰، ۳۲،

۵۷۶، ۵۷۰، ۵۶۹، ۵۶۷، ۵۵۷، ۵۲۶، ۴۹۵،

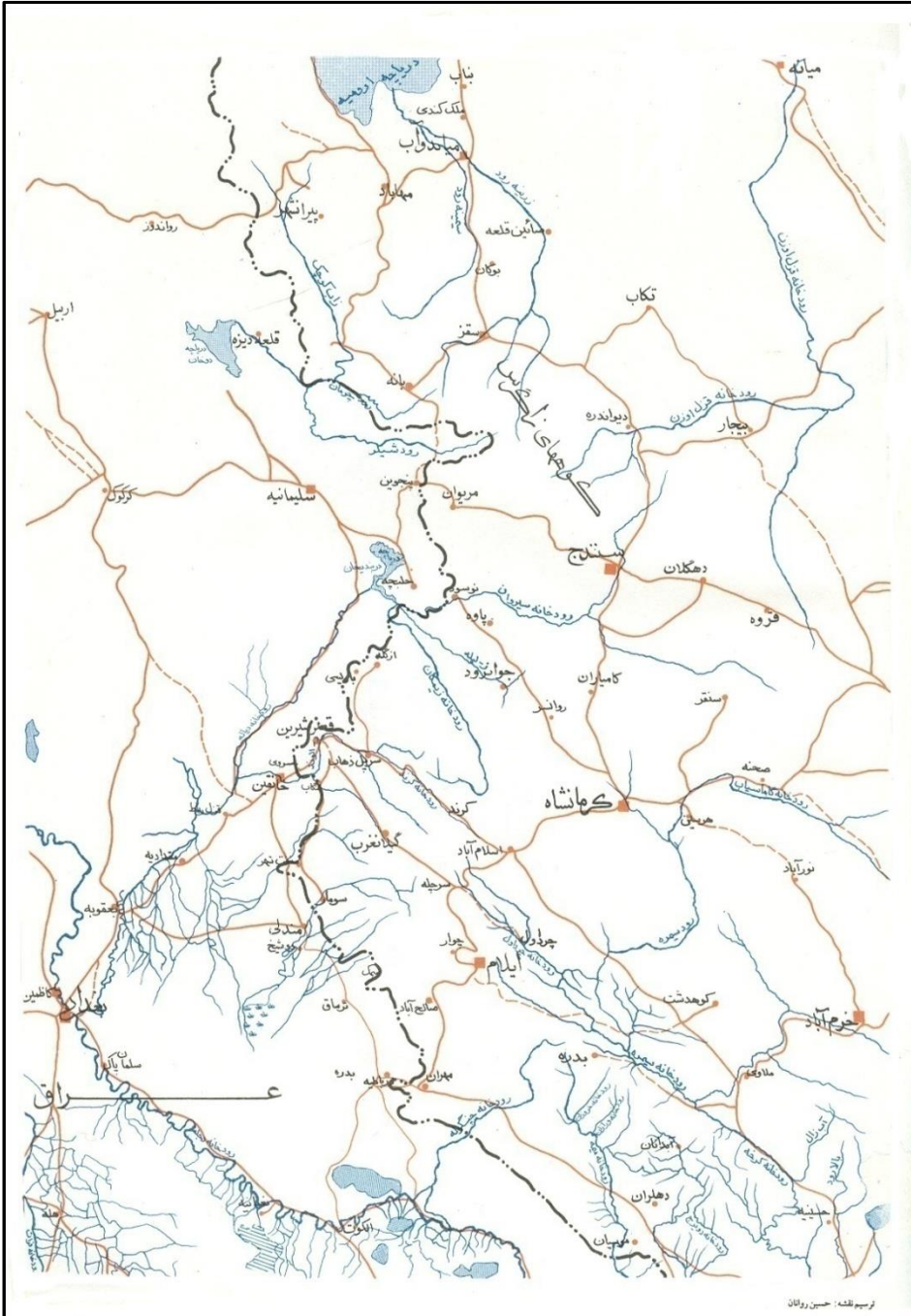
۵۸۴، ۵۸۲،

ن

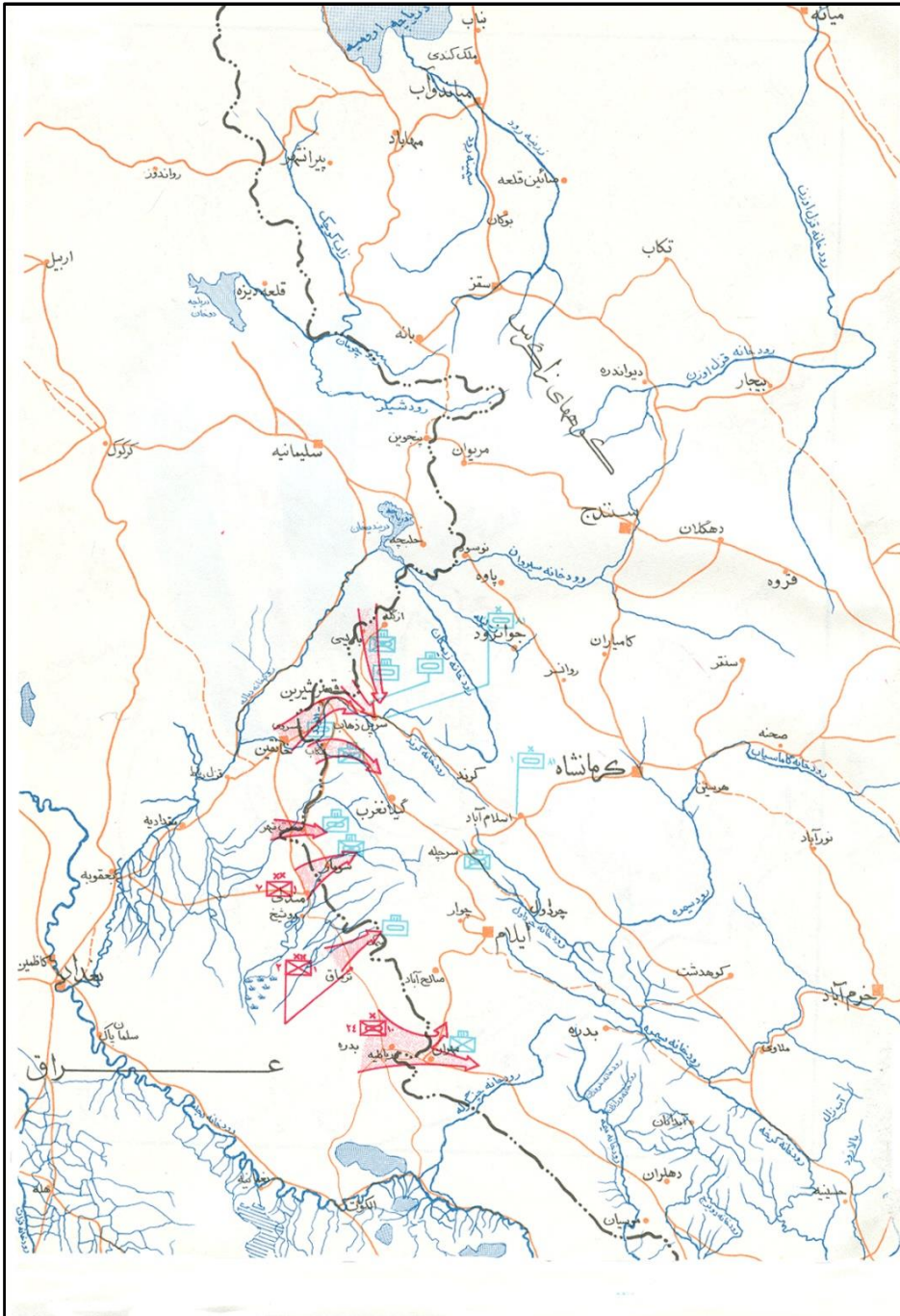
ناطق نوری: حجت الاسلام ۳۷۷،

- و
- نخعی: سرهنگ ۴۹۹، ۹،
نفت‌خانه عراق ۵۸۲، ۵۴۵، ۵۳۹، ۳۸، ۳۲،
نفت‌شهر، اکثر صفحات
نفر بر ام ۱۱۳، ۲۰۸،
نقده، ۲۴۰، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۱، ۴۴، ۴۳،
۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۳، ۲۵۰،
نوسود: شهر ۵۰۳، ۲۵۰، ۲۳۷، ۲۱۹، ۵۱،
نیروی زمینی، ۵۰، ۴۶، ۴۲، ۴۱، ۳۹، ۳۷، ۱۳،
۹۱، ۸۸، ۸۷، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۳، ۵۸، ۵۶،
۱۱۱، ۱۰۹، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۲، ۹۸، ۹۶، ۹۲،
۱۳۳، ۱۲۸، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۸،
۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۴۶، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۴،
۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۵۷، ۱۵۶،
نیروی هوایی، ۸۸، ۷۲، ۶۸، ۵۶، ۴۲، ۲۶، ۲۵،
۱۳۲، ۱۲۵، ۱۲۰، ۱۱۸، ۱۰۴، ۱۰۳، ۹۸،
۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۳، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۳۸،
۳۷۵، ۱۶۷،
نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران
(نداجا) ۲۰،
نیروی هوایی ۲۰،
- ه
- والفجر ۴، ۲۱۹،
وحدت فرماندهی، ۱۷۵، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵،
۵۴۸، ۳۸۰، ۱۷۶،
وزوایی: پاسدار ۴۷۸، ۴۷۷، ۴۵۷، ۴۲۳، ۹،
هلاله، ۳۵۸، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۳۹، ۳۳۰، ۲۶۵،
۳۸۹، ۳۷۸، ۳۶۶،
هلی‌کوپتر شنوک ۲۴۲،
همت: پاسدار، ۵۶۲، ۵۵۶، ۵۵۵، ۵۵۴، ۵۴۹،
۵۶۶،
همدان ۵۲۰، ۲۰۹، ۱۹۴، ۱۸۳، ۱۰۳، ۴۴،
هوانیروز، ۲۹۸، ۲۵۳، ۱۹۳، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۷۲،
۳۴۸، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۳۷، ۳۱۴، ۳۰۵،
۴۲۱، ۴۱۹، ۴۰۸، ۳۶۲، ۳۵۹، ۳۵۵، ۳۵۳،
۴۴۳، ۴۴۰، ۴۳۹، ۴۳۸، ۴۳۵، ۴۳۴، ۴۲۸،
۴۹۳، ۴۸۵، ۴۸۴، ۴۵۸، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۴۴،
۵۶۵، ۵۵۹، ۵۵۸، ۵۱۷، ۵۱۲، ۵۰۹، ۵۰۴،

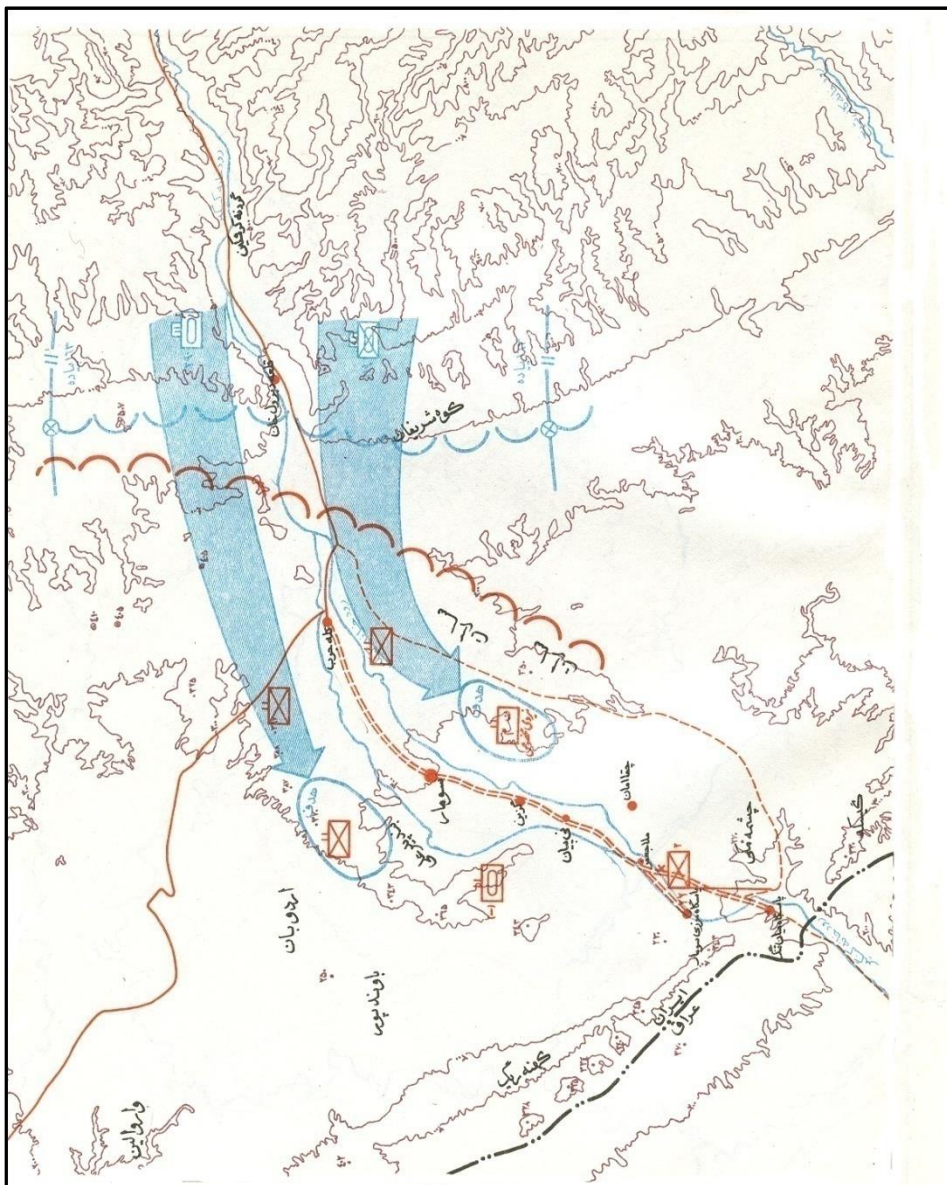
منطقه عمومی عملیات غرب کشور



منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا، ۱۳۷۳

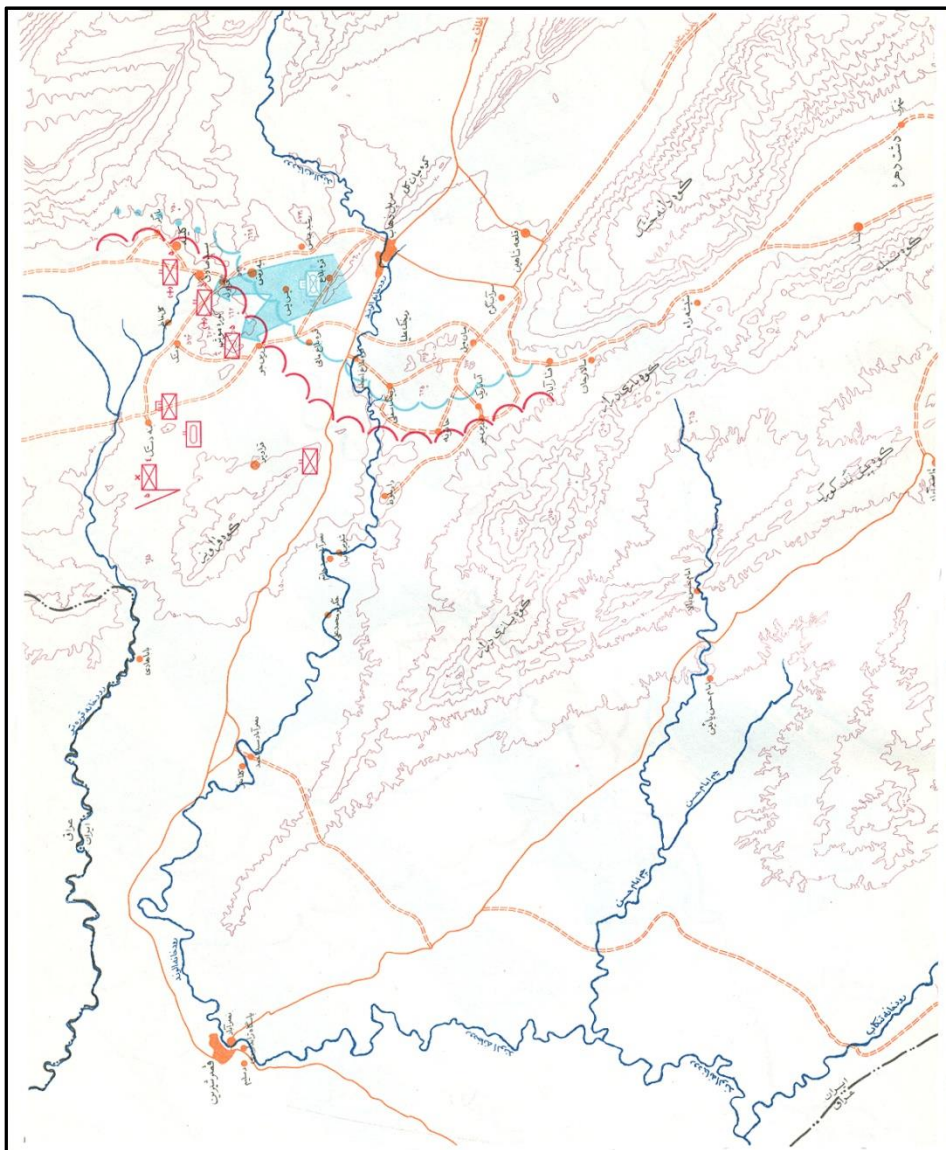


گسترش عمومی نیروهای خودی و محورهای پیشروی ارتش متجاوز عراق در آغاز جنگ
منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



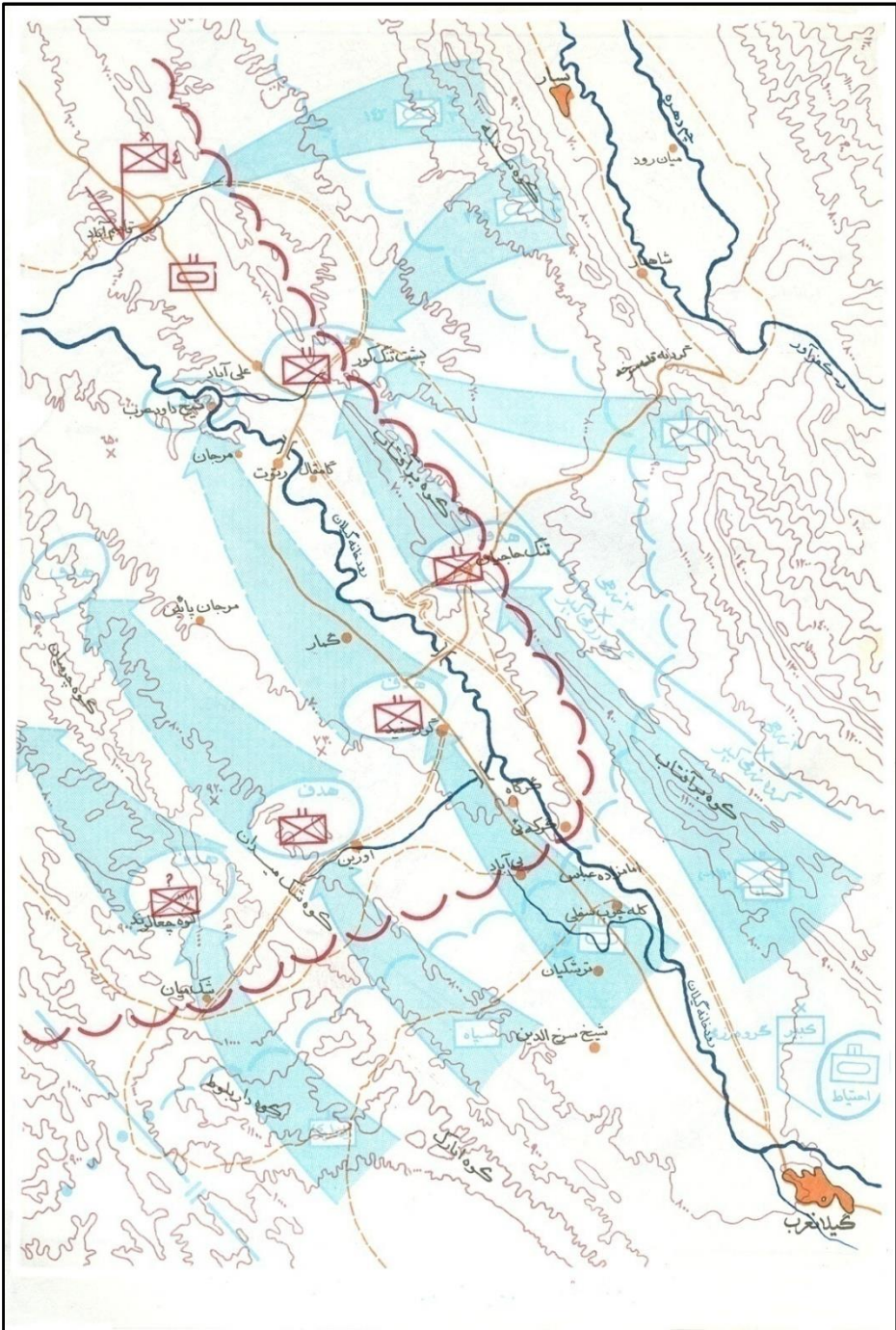
عملیات عاشورا تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۸

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



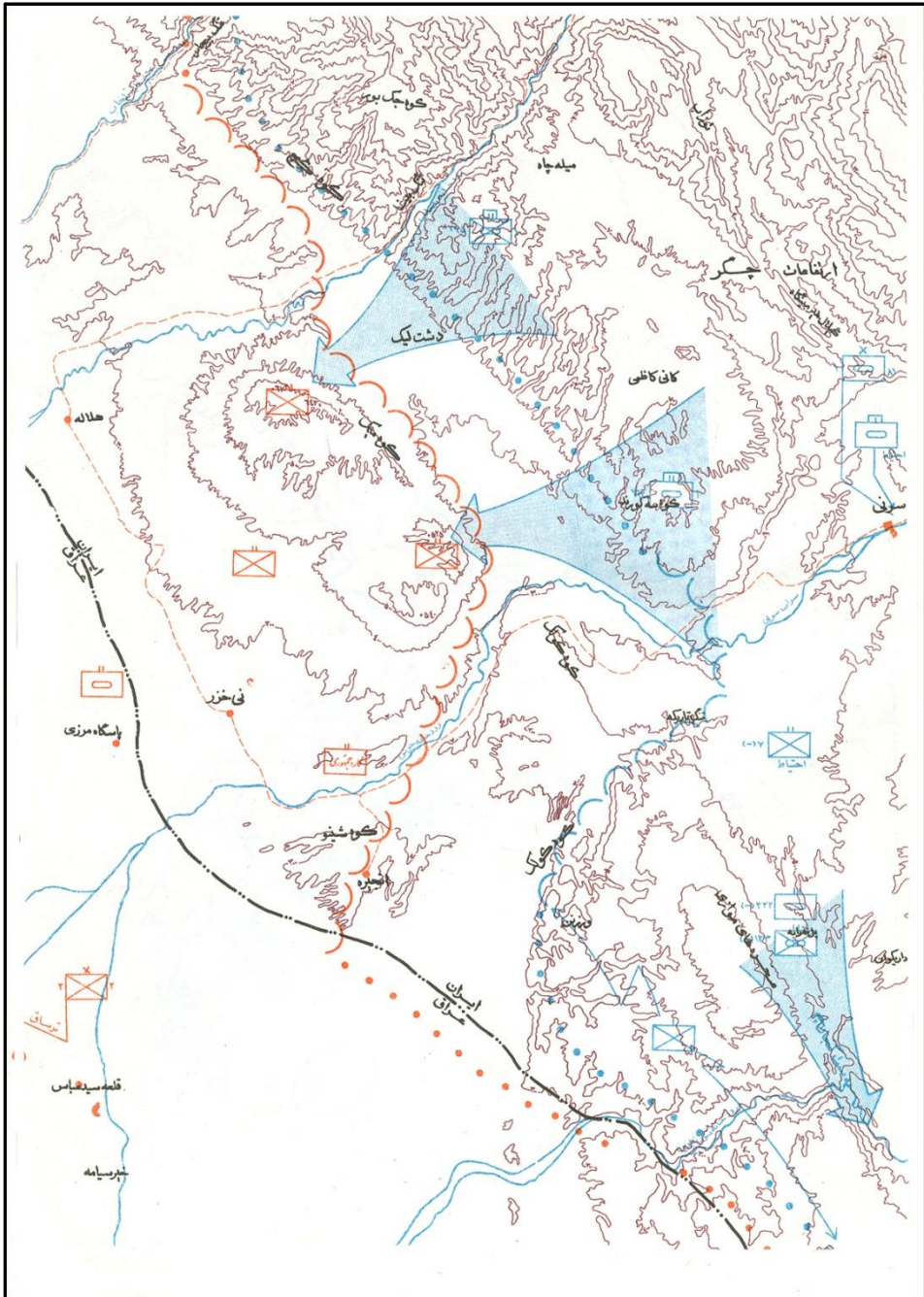
عملیات کلینه سیدصادق تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



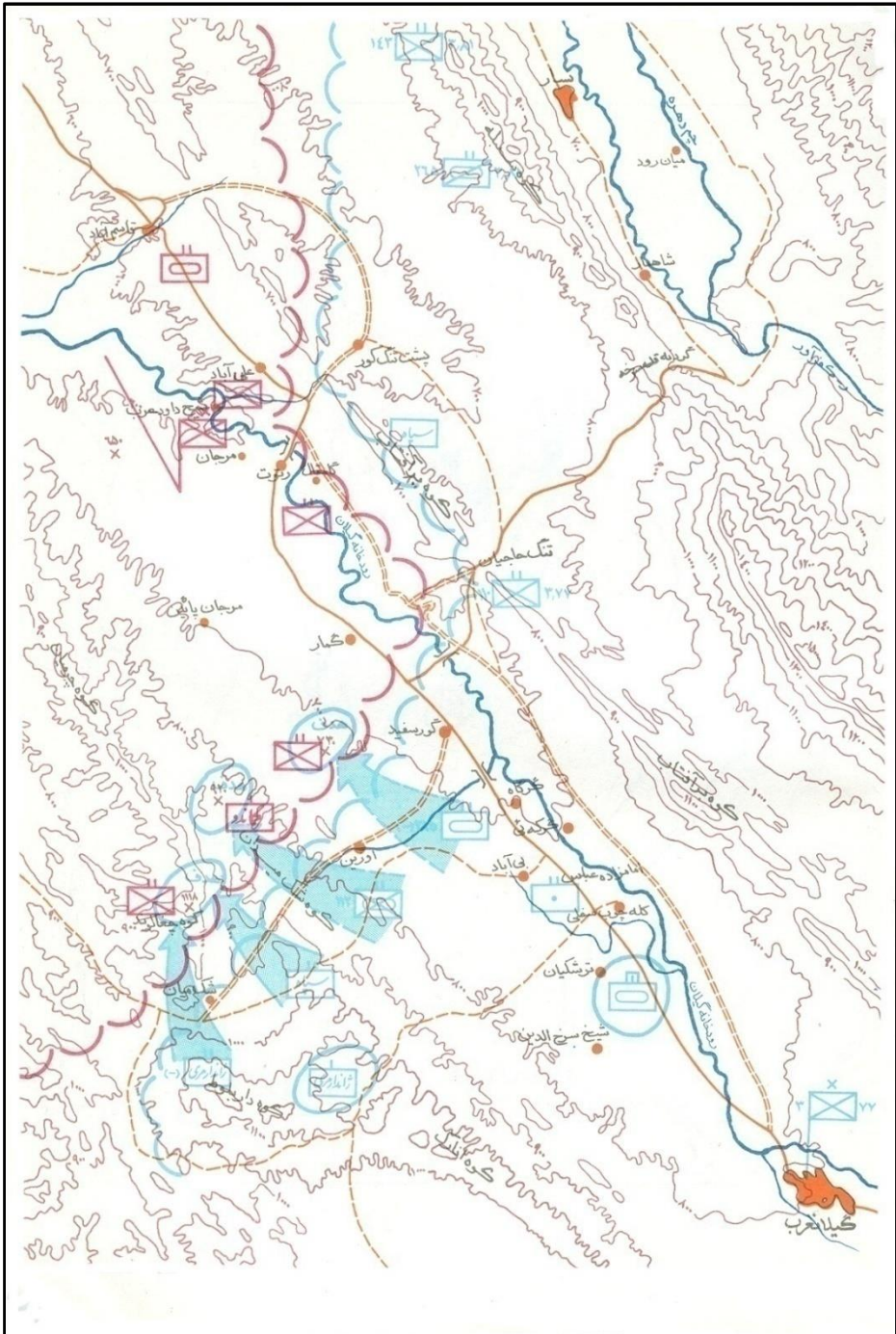
عملیات تنگ حاجیان

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



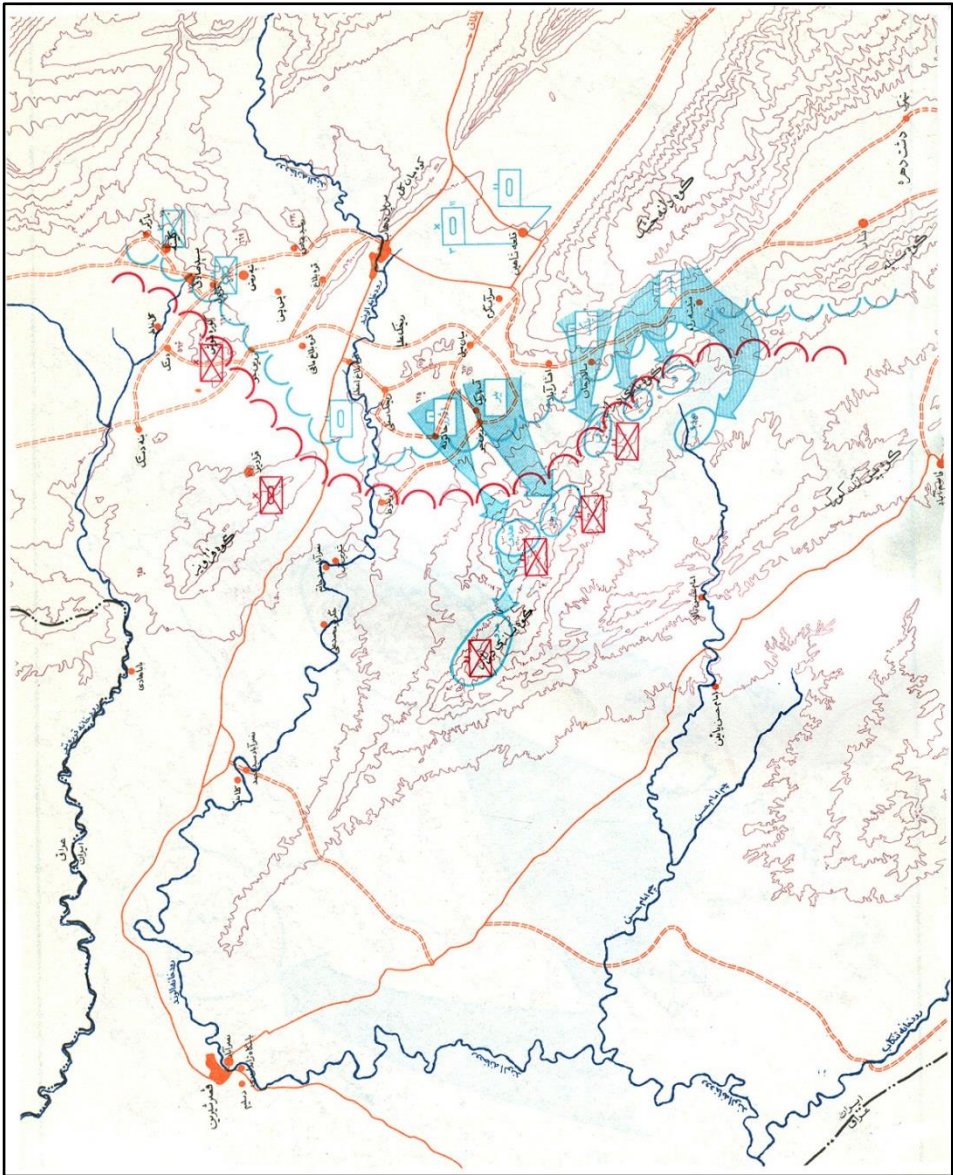
عملیات میمک

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



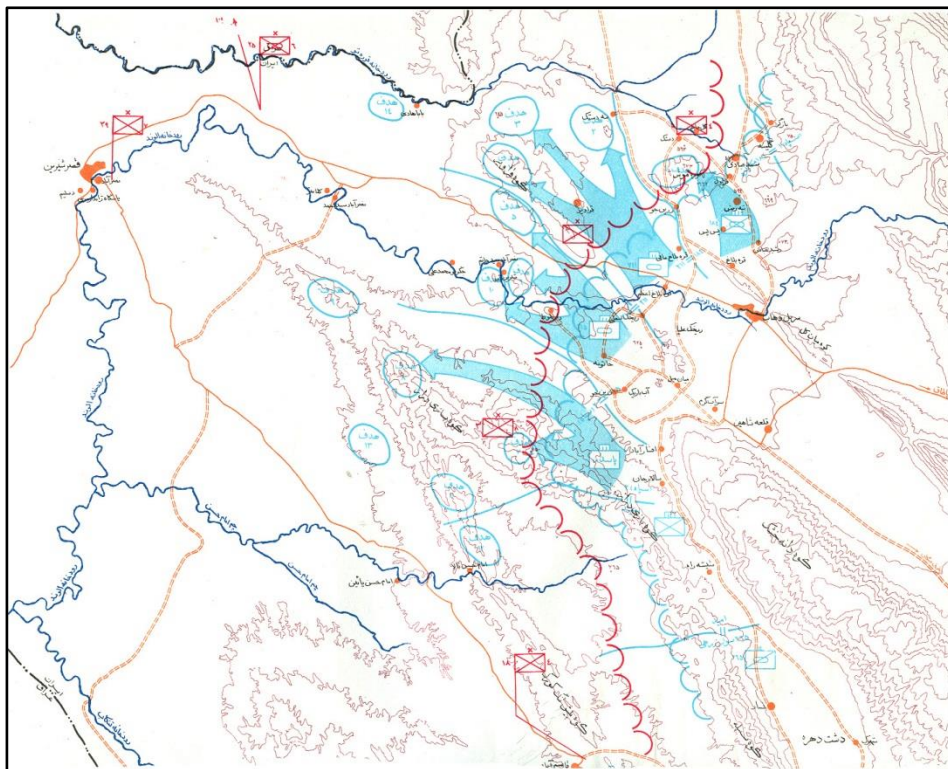
عملیات چغالوند

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



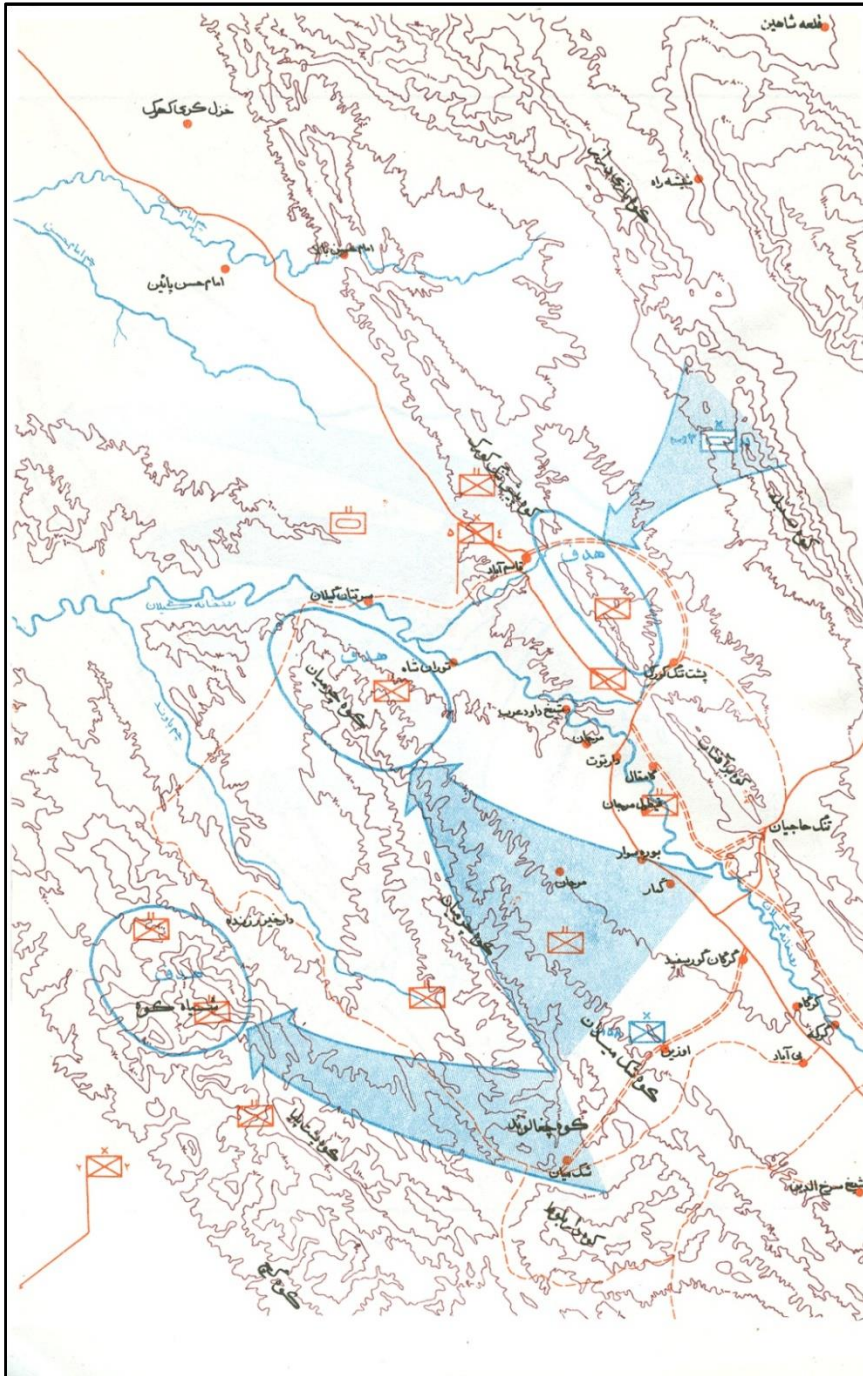
عملیات آفندی بازی دراز، مرحله یکم در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



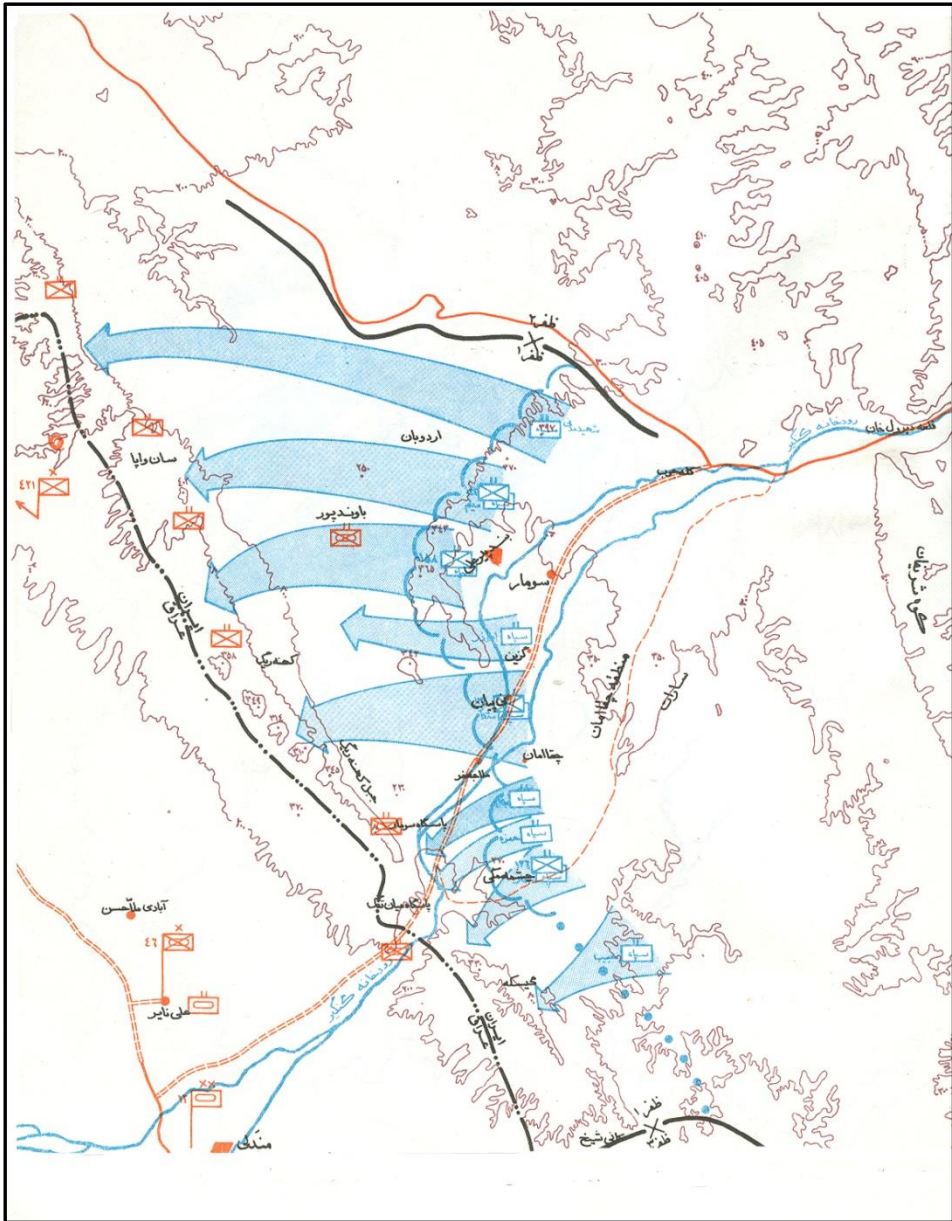
عملیات آفندی بازی دراز، مرحله دوم از تاریخ ۱۳۶۰/۶/۱۱

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



عملیات شیاکوه

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



عملیات مسلم‌ابن عقیل (کربلا ۶)

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ج ۵، سازمان عقیدتی سیاسی اجا



Nabardhaye sahne amaliyate gharb

Col. Seyed Yaghub Hoseini

**War Cognizance Committee Of
Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi**